



هیئت معارف جنگ
شهید سید علی شیرازی

نبردهای منطقه خرمشهر و آبادان در سال اول جنگ تحمیلی

سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

سرشناسه	: حسینی، سیدیعقوب، ۱۳۱۱ - ۱۳۸۸.
عنوان و نام پدیدآور	: نبردهای منطقه خرمشهر و آبادان در سال اول جنگ تحمیلی / سیدیعقوب حسینی؛ [برای] هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۵۴۸ ص.: مصور، جدول.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۲۸-۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- خرمشهر
موضوع	: Iran - Iraq war, 1980-1988 -- Khorramshahr
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- آبادان
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Abadan
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- نبردها
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Campaigns
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات
موضوع	: Iran - Iraq war, 1980 - 1988 -- Personal naratives
شناسه افزوده	: ایران. ارتش. هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ح ۵ / ۱۶۱۰ / DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵ / ۰۸۴۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۸۵۲۹۳۱

نبردهای منطقه خرمشهر و آبادان در سال اول جنگ تحمیلی

نویسنده: سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

نوبت / سال چاپ: اول / ۱۳۹۶

شماره شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۲۸-۰۰

شمارگان: ۱۵۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تلفن ۲۲۴۸۸۷۵۶ - ۲۲۴۸۸۶۵۰ - صندوق پستی ۵۵۴ - ۱۹۵۷۵

حق چاپ برای هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» محفوظ است.

" از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه تمام نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند. "

" جنگ تحمیلی شکوه و عظمت ایمان و اسلام را در پهناور جهان منتشر نمود. "

امام خمینی (ره)

" می‌خواهم بگویم که این جنگ یک گنج است. آیا ما خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال جنگ، بایستی تاریخ ما را تغذیه کند. "

" دفاع مقدس مظهر حماسه است، مظهر معنویت و دینداری است، مظهر آرمان‌خواهی، مظهر ایثار و از خودگذشتگی است، مظهر ایستادگی، پایداری و مقاومت است، مظهر تدبیر و حکمت است، روایت آن جهاد نیز مقدس و جهاد است. "

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

برای مقابلہ بادشمنان بلدیستی ماچہ ارٹشی، چہ سپاہی و چہ بچی ید و احدہ و قدرت واحدہ باشیم.

«شہید سہبد علی صیاد شیرازی - ۱۳۶۴/۱۱/۲۶»

همکاران

سرتیپ ستاد ناصر آراسته

سرتیپ ستاد سید حسام هاشمی

بررسی اولیه و نهایی کتاب

بررسی اولیه و نهایی کتاب

سرتیپ ۲ ستاد نجانعلی صادقی گویا

سرتیپ ۲ حمید شکیبا

بازبینی و مرتب سازی، ویرایش تخصصی، تهیه و انتخاب نمایه

بازبینی

الهه آموزگار

حامد خدمتی

حروف نگاری، ویرایش ادبی

صفحه آرایی، طرح جلد

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دست آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آن‌ها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

«هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳ با همت والای امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» شکل گرفت و در سال ۱۳۷۴ با تصویب کریمانه و حمایت‌های مادی و معنوی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله)، مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، به صورت رسمی این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

➤ شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۷۳ تا سال ۷۸ بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیزت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. هیئت معارف جنگ از سال ۷۸ تا پایان شهریورماه ۹۶ بیش از ۱۴۰ عنوان کتاب مستند درباره وقایع هشت سال دفاع مقدس منتشر نموده است.

➤ آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی (ع) نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای کلیه دانشگاه‌های افسری زمینی، هوایی، دریایی و فارابی ارتش ج.ا.ا به اجرا درآمده و تا پایان شهریورماه ۱۳۹۶ بیش از ۲۷ هزار نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش داده است. از سال ۱۳۹۴، آموزش معارف جنگ برای دانشجویان سال سوم دانشگاه قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء(ص) نیز به اجرا درآمد.

➤ هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۷ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق‌دیپلم، لیسانس، فوق‌لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیزت به یگان‌های سازمانی خود به مدت ۱۶ ساعت آموزش معارف جنگ را برابر برنامه آموزشی طی نموده که تا پایان شهریورماه ۱۳۹۶، بیش از ۳۵۰ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

➤ از سال ۱۳۹۰ افسران دوره عالی رسته‌ای، در هر دوره به مدت ۸ ساعت و تا پایان شهریورماه ۹۶ تعداد ۵۶۳۴ نفر آموزش معارف جنگ را طی نموده‌اند.

➤ از بهمن سال ۱۳۹۳ تا پایان شهریورماه ۱۳۹۶، بیش از ۳۰۰ هزار نفر سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت ۸ ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»

پیشگفتار

کتابی که ملاحظه می‌فرمایید از سلسله کتاب‌هایی است که جناب سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی در سال‌های دفاع مقدس به رشته تحریر درآورد. پس از پایان جنگ تحمیلی تعدادی از این کتاب‌ها با عنوان «ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس» توسط سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، انتشار یافت و در زمره کتاب‌های معتبر دفاع مقدس محسوب و تاکنون مورد استفاده بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران این عرصه قرار گرفته است. هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» با استفاده از بایگانی موجود، کتاب حاضر را توسط سرتیپ ۲ صادقی‌گویا، مجدداً بررسی و انجام تصحیحات لازم در مرحله انتشار قرار داد. امید است برای روشن شدن حقایق بخشی از تاریخ نظامی این کشور، اقدامی مفید و ماندگار انجام شده باشد.

در ماه‌های پایانی سال ۱۳۸۸، متأسفانه مطلع شدیم که نویسنده محترم در تاریخ ۸۸/۱۰/۱۴ وفات یافته‌اند.

ایشان دوران پر افتخار و زندگی سالم و آبرومندانه را در کسوت نظامی و سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بویژه در ابتدای جنگ تحمیلی، طی نمودند. پس از بازنشستگی نیز، تاریخ نظامی دفاع مقدس را در چند جلد تدوین نمود و خدمت بزرگی در عرصه علمی نظامی کشور از خود به یادگار گذارده‌اند. آرزو داریم خداوند متعال، ایشان را با مجاهدان فی سبیل‌الله محشور و به بازماندگان آن مرحوم نیز سلامتی و سعادت دنیوی و اخروی نصیب فرماید.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

فهرست

۱۲	معرفی نویسنده
۱۳	عناوین کتاب‌های منتشر شده به قلم نویسنده
۱	زندگی‌نامه مختصر سرهنگ سید یعقوب حسینی
۹	سخن ویراستار
۱۳	پیشگفتار
۱۷	مقدمه
۲۱	فصل یکم: آغاز تجاوز، سقوط خرمشهر، محاصره آبادان
۲۲	بخش یکم: وضعیت کلی منطقه نبرد (زمین - دشمن - خودی)
۲۲	کلیات
۲۳	وضعیت زمین منطقه عملیات
۲۷	وضعیت نیروهای متجاوز عراق در منطقه عملیاتی خرمشهر و آبادان
۳۲	وضعیت کلی نیروهای ایران در منطقه عملیاتی خرمشهر و آبادان در آغاز جنگ
۴۰	بخش دوم: کلیات جنگ در خوزستان در دو سال اول جنگ
۴۶	۱. خلاصه عملیات و حوادث مهم مهرماه ۱۳۵۹
۴۹	۲. خلاصه عملیات و حوادث مهم در آبان‌ماه ۱۳۵۹
۵۲	۳. خلاصه عملیات و حوادث مهم آذرماه ۱۳۵۹
۵۴	۴. خلاصه عملیات و حوادث مهم دی‌ماه ۱۳۵۹
۵۷	۵. خلاصه عملیات و حوادث مهم بهمن‌ماه ۱۳۵۹
۵۹	۶. خلاصه عملیات و حوادث مهم اسفندماه ۱۳۵۹
۶۰	۷. خلاصه عملیات و حوادث مهم در شش ماه اول سال ۱۳۶۰
۶۷	۸. خلاصه عملیات و حوادث مهم سال دوم جنگ (مهرماه ۱۳۶۰ تا مهرماه ۱۳۶۱)
۶۹	بخش سوم: جنگ این چنین آغاز شد
۱۰۴	بخش چهارم: نبرد در خرمشهر و آبادان
۱۰۵	حوادث روز اول مهرماه
۱۱۳	حوادث روز دوم مهرماه

۱۲۵	حوادث روز سوم مهرماه
۱۳۶	حوادث روز چهارم مهرماه
۱۴۰	حوادث روز پنجم مهرماه
۱۴۶	حوادث روز ششم مهرماه
۱۴۹	حوادث روز هفتم مهرماه
۱۵۱	حوادث روز هشتم مهرماه
۱۵۹	حوادث روز نهم مهرماه
۱۶۱	حوادث روز دهم مهرماه
۱۶۷	حوادث روز ۱۱ مهرماه
۱۷۲	حوادث روز ۱۲ مهرماه
۱۷۶	حوادث روز ۱۳ مهرماه
۱۷۸	حوادث روز ۱۴ مهرماه
۱۸۰	حوادث روز ۱۵ مهرماه
۱۸۱	حوادث روز ۱۶ مهرماه
۱۸۴	حوادث روز ۱۷ مهرماه
۱۸۸	حوادث روز ۱۸ مهرماه
۱۹۰	حوادث روز ۱۹ مهرماه
۱۹۸	حوادث روز ۲۰ مهرماه
۲۰۵	حوادث روز ۲۱ مهرماه
۲۱۱	حوادث روز ۲۲ مهرماه
۲۱۴	حوادث روز ۲۳ مهرماه
۲۱۶	حوادث روز ۲۴ مهرماه
۲۲۲	حوادث روز ۲۵ مهرماه
۲۲۴	حوادث روز ۲۶ مهرماه
۲۲۶	حوادث روز ۲۷ مهرماه
۲۳۲	حوادث روز ۲۸ مهرماه
۲۳۵	حوادث روز ۲۹ مهرماه
۲۳۸	حوادث روز ۳۰ مهرماه
۲۴۴	حوادث روز اول آبان‌ماه

۲۴۷	حوادث روز دوم آبان ماه
۲۴۹	حوادث روز سوم آبان ماه
۲۵۶	حوادث روز چهارم آبان ماه
۲۶۱	حوادث روز پنجم آبان ماه
۲۶۴	حوادث روز ششم آبان ماه
۲۶۹	حوادث روز هفتم آبان ماه
۲۷۰	حوادث روز هشتم آبان ماه

بخش پنجم: یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان دربارہ عملیات خرمشهر و آبادان

۲۷۷	۱. نظریات احمدرضا عباسی فرماندار خرمشهر
۲۷۷	۲. سرگرد شریف‌النسب از افسران حاضر در نبرد خرمشهر
۲۷۹	۳. سرگرد اقارب‌پرست
۲۸۰	۴. امان‌اللهی دانشجوی دانشکده افسری نیروی زمینی (به دست نیروهای عراق اسیر شد)
۲۸۲	۵. سرهنگ حسنی‌سعدی فرمانده عملیات آبادان
۲۸۶	۶. سرهنگ حسنی‌سعدی، قسمت دوم مربوط به خرمشهر
۲۸۷	۷. مصاحبه با شهید اقارب‌پرست
۲۸۹	۸. خاطرات دکتر شیبانی
۲۹۰	۹. مصاحبه با آقای سامعی پدر شهردار خرمشهر در زمان جنگ
۲۹۱	۱۰. مصاحبه با آقای هاشمی فرمانده فدائیان اسلام آبادان
۲۹۲	۱۱. مصاحبه با آقای رجب‌زاده نماینده استانداری در اتاق جنگ
۲۹۴	۱۲. مصاحبه با آقای حاجی فرمانده سپاه خوزستان
۲۹۵	۱۳. سخنان سرهنگ کهتری
۲۹۸	۱۴. مصاحبه با آقای عالی (دبیر خرمشهر)
۲۹۹	۱۵. یک دانش‌آموز
۲۹۹	۱۶. تکاور نیروی دریایی مختار عباسی
۲۹۹	۱۷. حبیب قیصری کارمند شرکت نفت
۲۹۹	۱۸. عباسی دانشجوی غیرنظامی - عضو مقاومت ستاد خرمشهر
۳۰۰	۱۹. عبدالحسین طاهریان‌پور
۳۰۰	۲۰. سرگرد شریف‌النسب (بار دوم)
۳۰۱	۲۱. بهروز مرادی

۳۰۱. محمد رضایی سپاه پاسداران
۳۰۲. مسعود خوشبخت معاون عملیات سپاه آبادان
۳۰۳. محمدرضا باقری عضو سپاه پاسداران
۳۰۵. برادر علی اصغر معلی
۳۰۷. ستوان یکم حق جو فرمانده گارد ساحلی خسروآباد
۳۰۹. حجت الاسلام خلخالی
۳۰۹. ستوان یکم محمد کول میرپور جمعی لشکر ۷۷ مشهد (تیپ قوچان)
۳۱۱. غلامعلی ناصری دادستان موقت خرمشهر
۳۱۲. حسین گله‌گیر عضو دادسرای انقلاب اسلامی آبادان خرمشهر
۳۱۲. عباس بهشتی پرسنل دادستانی خرمشهر
۳۱۳. فرهاد مولائی پاسدار عضو سپاه پاسداران خرمشهر
۳۱۴. غلامرضا محمدجعفری فرماندار آبادان
۳۱۵. ستوان دوم عظیمی دسته بهداری گردان ۱۵۳ تیپ قوچان

فصل دوم: عملیات پدافندی و آفندی محدود در شرق کارون

۳۱۸. بخش یکم: عملیات پدافندی آبادان - ماهشهر
۳۴۷. بخش دوم: عملیات آفند متقابل توکل
۳۷۴. بخش سوم: عملیات آفندی محدود دارخوین و شمال بهمنشیر
۳۹۷. عملیات آفندی محدود دارخوین
۴۰۹. نکاتی از نبرد دارخوین از زبان رزمندگان (اقتباس از کتاب حماسه دارخوین)
۴۱۲. ادامه عملیات منطقه ماهشهر آبادان

فصل سوم: عملیات ثامن الائمه و شکست حصر آبادان

۴۲۴. بخش یکم: انگیزه‌ها و طرح‌ریزی
۴۲۴. الف- انگیزه‌ها
۴۲۹. ب- تهیه طرح عملیات ثامن الائمه (ع)
۴۴۲. بخش دوم: هدایت عملیات آفندی ثامن الائمه (ع)
۴۶۳. سقوط هواپیمای سی ۱۳۰ حامل فرماندهان بلندپایه

۴۶۶	بخش سوم: یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان از عملیات ثامن الائمه (ع)
۴۶۶	۱. جعفر مدنی‌زادگان - مسئول ستاد عملیات سپاه پاسداران آبادان
۴۶۹	۲. نظریات سرهنگ توپخانه عظیم ازگمی فرمانده توپخانه لشکر ۷۷ پیاده در عملیات ثامن الائمه (ع)
۴۷۱	۳. نظریات مهدی کیانی فرمانده سپاه پاسداران آبادان
۴۷۲	۴. خلاصه نظریات سرهنگ پیاده منوچهر امینیان فرمانده تیپ ۱ لشکر ۷۷ پیاده
۴۷۳	۵. خلاصه نظریات برادر نوروزی فرمانده گردان پاسدار
۴۷۶	۶. خلاصه نظریات سرهنگ محمدجواد انشائی معاون تیپ ۲ لشکر ۷۷
۴۷۷	۷. خلاصه نظریات برادر پاسدار جمشید تخم‌افشان. عضو قسمت اطلاعات و عملیات آبادان
۴۷۹	۸. خلاصه نظریات سرگرد محمدعلی کمانگری افسر عملیات تیپ ۲ لشکر ۷۷
۴۸۱	۹. خلاصه نظریات برادر پاسدار عبدالعلی عضو ستاد سپاه پاسداران در جبهه ولایت فقیه
۴۸۳	۱۰. خلاصه نظریات سرهنگ دوم منوچهر حق‌شناس فرمانده گردان تقویتی
۴۸۳	۱۱. خلاصه مصاحبه برادر پاسدار کاظم شهیدزاده فرمانده گردان
۴۸۵	۱۲. خلاصه نظریات سروان زرهی محمدرضا نیکخواه فرمانده گروه رزمی ۲۱۴
۴۸۷	۱۳. خلاصه نظریات گروهبان یکم محمدرضا کیوانی گروهبان دسته در گردان ۱۴۸ پیاده
۴۸۹	۱۴. خلاصه نظریات سرهنگ دوم محمدعلی ایرانی فرمانده گردان ۱۳۶ پیاده
۴۹۰	پیوست: نظریات فرماندهان عراقی درباره عملیات ماهشهر آبادان
۵۱۵	نقشه‌ها
۵۲۱	نمایه

معرفی نویسنده



سرهنگ زرهی ستاد، سید یعقوب حسینی در سال ۱۳۱۱ در خانواده‌ای مذهبی در ابهر به دنیا آمد. تحصیلات خود را در ابهر و سپس در تهران ادامه داد و در سال ۱۳۳۱ وارد دانشکده افسری و سال ۱۳۳۴ با درجه ستوان دومی فارغ‌التحصیل شد. پس از پایان دوره آموزش رسته زرهی، در لشکر اصفهان مشغول به خدمت شد.

در سال ۱۳۴۶، پس از طی دوره دانشکده فرماندهی و ستاد به لشکر ۹۲ اهواز منتقل شد که آن زمان مصادف با آغاز اختلافات مرزی ایران و عراق و صف‌آرایی نظامی طرفین بود. وی به‌عنوان افسر عملیات و طراح طرح‌های عملیاتی مربوطه در لشکر تا سال ۱۳۵۴ در عقد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر فعال بود. از سال ۱۳۵۶، فرماندهی تیپ سوم لشکر ۹۲ زرهی را عهده‌دار گردید و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در مدیریت آمادگی رزمی معاونت عملیات و اطلاعات ستاد نیروی زمینی خدمت کرد. با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، به‌عنوان جانشین عملیاتی نزاچا به خوزستان اعزام شد. در سال ۱۳۶۰ با درخواست شخصی، بازنشسته شد.

پس از بازنشستگی در دانشکده فرماندهی و ستاد نیروی زمینی و سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، مشغول تهیه و تنظیم تاریخ جنگ شد. با حمایت فرمانده وقت نزاچا - سرهنگ صیادشیرازی - توانست تعداد قابل توجهی کتاب، درباره عملیات‌های هشت سال جنگ تدوین کند که تاکنون تعدادی از آنها به شرح صفحه بعد در مرحله انتشار قرار گرفته و بقیه نیز در مراکز دانشگاهی و پژوهشی اجا مورد استفاده می‌باشد.

در دی ماه سال ۱۳۸۸ وفات یافت و به دیار ابدی پیوست. روحشان شاد.

عناوین کتاب‌های منتشر شده توسط هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

به قلم: سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

(از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵)

۱۳۸۶	جبهه جنوب در شهریور ۵۹
۱۳۸۷	تاریخ نظامی جنگ تحمیلی جلد ۱ (زمینه‌های بروز جنگ)
۱۳۸۷	تاریخ نظامی جنگ تحمیلی جلد ۲ (برخوردهای مرزی قبل از آغاز جنگ تحمیلی)
۱۳۹۰	عملیات والفجر مقدماتی
۱۳۹۰	نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان سال ۱۳۶۴
۱۳۹۱	لشکر ۹۲ زرهی در سال اول جنگ تحمیلی
۱۳۹۲	تیپ ۱ لشکر ۹۲ زرهی در آغاز جنگ تحمیلی
۱۳۹۲	سیل مصنوعی برای پدافند در خوزستان
۱۳۹۲	تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی در آغاز جنگ تحمیلی
۱۳۹۲	تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی در آغاز جنگ تحمیلی
۱۳۹۲	عملیات کلی سال اول جنگ تحمیلی در خوزستان
۱۳۹۳	عملیات رمضان
۱۳۹۳	عملیات الله اکبر
۱۳۹۳	عملیات نصر
۱۳۹۳	عملیات شیاکوه
۱۳۹۴	طرح عملیاتی دفاعی ابوذر
۱۳۹۵	نبردهای منطقه اهواز و سوسنگرد در آغاز جنگ تحمیلی
۱۳۹۵	نبردهای صحنه عملیات غرب
۱۳۹۶	نبردهای منطقه خرمشهر و آبادان در سال اول جنگ تحمیلی

به علاوه، ده‌ها عناوین دیگر که در مراکز اسناد معتبر اجا موجود و بهره‌برداری می‌گردد.

نویسنده ای گفته است:

«بعد از کتب آسمانی، بهترین راهنمای زندگی انسانها مطالعه شرح حال (بیوگرافی) گذشتگان است.»*

زندگی نامه مختصر سرهنگ سید یعقوب حسینی

هدف من از نوشتن این کتاب، شرح خاطرات خود و انتقال اطلاعات اندک خودم در این باره به آیندگان هم وطنم می باشد.

من بدون اینکه خود در تصمیم گیری به وارد شدن به این ماجرا اختیاری داشته باشم، از آغاز زندگی در این مسیر تاریخ قرار گرفته ام و در جریان حوادث زندگی، شاهد پیشامدهای این قسمت از تاریخ بوده ام که در حقیقت، گوشه ای از تاریخ معاصر کشور و ملت ایران می باشد. هدف اصلی این است که برگی از تاریخ معاصر ایران که نمایانگر وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی دوران زندگی من می باشد، به آیندگان منتقل شود تا بدانند در نبرد زندگی بر ما چه گذشته است.

دوران کودکی را در شهر ابهر استان زنجان گذراندم. در خانواده ای مذهبی در سال ۱۳۱۱ به دنیا آمدم. پدرم حجت الاسلام حسینی بود و اجدادم بعد از برقراری حکومت صفویه در ایران در همین لباس بوده اند. مادرم نیز روحانی زاده بسیار متدین سنتی بود. پدرم طبق رسوم سنتی مذهبی آن زمان، مبلّغ مذهبی چند روستا واقع در حومه ابهر بود که جزو املاک موروثی ورثه مرحوم حاج حسن امین الضرب، اولین واردکننده کارخانه برق به ایران بود. پدرم علاوه بر تبلیغ مسائل مذهبی در آن روستاها به نوعی مباشر مالکین آنها نیز بود.

در آن روزگاران، وضع زندگی ایرانیان، به ویژه در روستاها بسیار محقر و سخت بود. آثار تمدن جدید مانند برق و آب تصفیه شده و جاده ارتباطی و تسهیلات زندگی مناسب و مدرسه در آن منطقه وجود نداشت. آموزش علمی منحصر به مکتب خانه هایی بود که به وسیله مآلهای مرد و زن اداره می شد و آموزش هم منحصر به خواندن قرآن کریم بود.

از پنج سالگی در مکتب محله زندگی مان مشغول یاد گرفتن خواندن قرآن شدم و قریب به دو سال در آن مکتب، خواندن قرآن را فراگرفتم. در آن موقع، در شهر یک مدرسه به روش جدید به

*. با توجه به مجموعه آثار تاریخ نظامی ارزشمندی که از نویسنده تاکنون منتشر شده است، بنابراین لازم دانستیم که در این کتاب، زندگی نامه نویسنده مرحوم را به قلم خودشان که در سوابق مرکز اسناد «هیئت معارف جنگ» موجود بود درج نماییم. روانشان شاد باد (ویراستار تخصصی).

نام دبستان ابتدایی سپهر تأسیس شده بود؛ لذا بعد از یادگیری قرائت قرآن، در هفت سالگی وارد آن مدرسه شدم.

اولین بار در نه سالگی با مسائل جنگ‌های امروزی مواجه شدم، که شروع جنگ جهانی دوم بود. در یکی از روزهای دهه اول شهریورماه سال ۱۳۲۰، هواپیماهای متجاوز شوروی ایستگاه راه‌آهن خرمدره را که در حاشیه شمالی ابهر بود، بمباران کردند. در آن لحظات بمباران، من در باغ انگورمان در نزدیکی خانه بودم. شعله‌های مهیب بمباران برای اهالی ابهر و همچنین من کاملاً بی‌سابقه بود و وحشت فوق‌العاده‌ای برای همگی ایجاد کرده بود؛ همچنین برای من که به نظرم رسید محله و خانه‌مان آتش گرفته. هراسان به خانه برگشتم و دیدم بیشتر اهالی محل، از جمله خانواده من، به پشت‌بام‌ها رفته و قرآن بر سر گرفته و از خدای بزرگ درخواست کمک می‌کنند. این حادثه اولین ضربه روانی را به من وارد کرد و حالت کینه‌جویی نسبت به بیگانگان متجاوز در من ایجاد شد. روز بعد از این حمله هوایی، هواپیمایی در آسمان ابهر به پرواز درآمد و اعلامیه‌ای پرتاب کرد که مردم شهر - همچنین من - برای به دست آوردن نسخه‌ای از آن تلاش می‌کردیم. من که به نسبت سن خود، خواندن را خوب یاد گرفته بودم، نسخه‌ای را به دست آوردم و توانستم آن را بخوانم.

در اول نامه نوشته بود: «ایرانیان! هزاران آلمانی در کشور شما هستند. یا خود آنها را بیرون کنید، یا ما به هر طریق آنها را بیرون خواهیم کرد.»

چند روز بعد قسمتی از قشون شوروی در جاده تبریز، زنجان، ابهر و قزوین به سمت تهران به حرکت درآمدند و در ابهر نیز یک پادگان کوچک تشکیل دادند که تا پایان جنگ جهانی دوم برقرار بود.

در پایان جنگ جهانی دوم که کشورهای متجاوز نیروهای نظامی خود را از مناطق اشغالی خارج می‌کردند، ارتش متجاوز شوروی تمایلی به تخلیه ایران نداشت که بالأخره با دخالت دولت‌های متفقین، نیروهای خود را از قزوین و زنجان و آذربایجان بیرون برد. در مدت اشغال، نیروهای خود فرقه دموکرات آذربایجان را که سال‌ها قبل به هدف تجزیه آذربایجان از ایران سازمان داده بود، در این منطقه به وجود آورد که زادگاه من - ابهر - نیز در اشغال فرقه دموکرات قرار گرفت. این گروه متجاوز تجزیه‌طلب و کمونیست طرفدار شوروی کمونیستی یک سال دوام آورد و در پایان یک سال سیاست کلی جهانی به سرگردگی آمریکا، شوروی را وادار کرد از طمع تجزیه آذربایجان دست بردارد. در نتیجه، عوامل فرقه دموکرات بالاجبار از منطقه اشغالی خارج

شدند و اکثراً به شوروی فرار کردند و ارتش ایران از شهر قزوین به سوی غرب ایران حرکت کرد و مناطق پاره‌شده از پیکر کشور عزیزمان ایران به میهن بازگردانده شد.

در کلاس ششم ابتدایی به درس ادامه دادم. اما برای ادامه تحصیل، بعد از پایان کلاس ششم ابتدایی، دچار مشکل فوق‌العاده‌ای بودیم، زیرا در آن موقع در ابهر دبیرستان تأسیس نشده بود؛ لذا بچه‌ها یا باید از ادامه تحصیل دست می‌کشیدند و یا از ابهر مهاجرت می‌کردند. خوشبختانه آن موقع دبستان ابهر مدیر دلسوزی داشت و با تلاش زیاد از فرهنگ شهر زنجان اجازه تأسیس دبیرستان را گرفت و کلاس هفتم (اول دبیرستان) در همان دبستان دایر شد. مشکل دیگر این بود که برای تشکیل کلاس هفتم بایستی حداقل ده نفر شاگرد نام‌نویسی می‌کردند و اغلب هم کلاسی‌های من که عموماً از طبقه کم‌بضاعت بودند، ترک تحصیل را ترجیح دادند. در نتیجه تعداد ده نفر آماده نام‌نویسی نشدند، اما با تلاش مدیر دبیرستان جدیدالتأسیس، ده نفر شاگرد تکمیل شد که من هم یکی از آنها بودم و در نتیجه، کلاس هفتم را نیز در ابهر گذراندم.

بعد از پایان کلاس هفتم، سرنوشت من برگ دیگری باز کرد. پس از ختم غائله فرقه دموکرات آذربایجان، ارتش حکومت مرکزی ایران سربازگیری جوانان در آن منطقه را فعال کرد و دو برادر من با هم به سربازی برده شدند. یکی از برادرانم که دوره سربازی را در تهران می‌گذرانند، با یک موتورسوار تصادف کرد و بازوی راستش شکست. در آن موقع، مهم‌ترین بیمارستان در تهران، بیمارستان هزار تخت‌خوابی (بیمارستان امام خمینی کنونی) بود. برادرم در آن بیمارستان بستری شد. پزشکان بیمارستان تصمیم به قطع بازوی او داشتند. اتفاقاً در همان موقع، شاه برای بازدید به آن بیمارستان رفت و به حکم قضا و قدر از تخت برادرم نیز بازدید کرده بود. برادرم با گریه و زاری تقاضا کرده بود که دستور دهد دست او را نبرند. شاه به پزشکان دستور اکید داده بود که به خواست برادرم توجه کنند، در نتیجه دست برادرم را نبردند و مداوا کردند. این حادثه به خانواده‌ام اطلاع داده شد و پدر و مادرم از ابهر به تهران رفتند تا از فرزند خود عیادت کنند. همین موضوع سبب مهاجرت خانواده‌ام از ابهر به تهران شد.

از کلاس هشتم، تحصیلات خود را در تهران ادامه دادم که برایم چندان ساده نبود، زیرا من یک نوجوان شهرستانی آذری زبان و از طبقه کم‌بضاعت جامعه آن روز بودم و با نوجوانان تهرانی فارسی‌زبان که عموماً از طبقه مرفه جامعه بودند، هم کلاس شدم. ولی از نظر درسی برتر از آنها بودم و در آن کلاس شاگرد اول شدم. مدیر و ناظم آن دبیرستان که افرادی مسن و مذهبی بودند، به خاطر معمم بودن پدرم از من حمایت می‌کردند. سال هشتم و نهم را در دبیرستان خرد

گذراندم و برای کلاس دهم، که آن موقع سیکل دوم دبیرستان بود، تصمیم گرفتم وارد دبیرستان نظام شوم تا باری از هزینه زندگی خانواده بردارم، ولی به علت ضعف جسمی در دبیرستان نظام پذیرفته نشدم؛ لذا سال دهم را در دبیرستان دیگری به نام محمد قزوینی به تحصیل پرداختم، ولی بالأخره سرنوشت کار خود را کرد و در کلاس یازدهم وارد دبیرستان نظام شدم و مرا به آن احساس دفاع از کشور که از دوران کودکی و مشاهده بمباران بیگانگان به زادگاهم در من ایجاد شده بود، کشاند.

در آن سال‌ها، نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران به رهبری دکتر محمد مصدق شروع شده بود. من هم به خاطر تأثیرات حوادث دوران کودکی که سبب ایجاد احساس روح ناسیونالیستی نسبتاً قوی در من شده بود، گرایش به جبهه ملی پیدا کرده بودم و با وجود اینکه وارد سازمان ارتش شده بودم، ولی باطنم چیزی دیگری را به من نهیب می‌زد و آن مخالفت با روش حکومت سلطنتی بود. اتفاقاً در دانشکده افسری که بودم، چون زبان فرانسه می‌خواندم، روزی کتابی از کتابفروشی کنار خیابان ناصرخسرو خریدم که قطعات ادبی بود. در این کتاب، قطعه‌ای از ژان ژاک روسو تحت عنوان «استبداد» بود که در آن، از روش حکومت سلطنتی به شدت انتقاد شده بود و من به شدت تحت تأثیر آن قطعه ادبی قرار گرفتم و بعد از آن کتاب، قرارداد اجتماعی روسو را تهیه کردم که شرح بیشتری درباره روش حکومت مرکزی سلطنتی ارائه شده بود. در نتیجه، احساس ضدسلطنتی در من تقویت شد.

بعد از پایان دوره دبیرستان نظام، در مهرماه سال ۱۳۳۱ وارد دانشکده افسری شدم. در همان سال اول دانشکده افسری، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به وقوع پیوست و گروهان ما مسئول حفاظت از محل استقرار سپهبد زاهدی، رئیس کودتا شد که در ساختمان باشگاه افسران تهران (غرب ساختمان وزارت خارجه) مستقر بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد، تصفیه ارتش از وجود عناصر مخالف سلطنت، به ویژه کمونیست‌ها آغاز شد که تعدادی از افسران و دانشجویان دانشکده افسری نیز دستگیر و تعدادی از آنها اعدام و تعدادی هم اخراج یا زندانی شدند، اما از افرادی که گرایش ملی داشتند و من هم یکی از آنها بودم، صرفنظر کردند.

دوره سه ساله دانشکده افسری را در شهریور ۱۳۳۴ به پایان رساندم و طبق مقررات ارتش باید انتخاب رشته خدمتی افسری می‌کردم. بنا به توصیه رئیس شاخه نظامی نهضت مقاومت ملی، سرهنگ جهانگیر ایروانی، که من هم جزو آن شاخه بودم، رشته زرهی را انتخاب کردم و از اول مهرماه ۱۳۳۴ با درجه ستوان دومی وارد خدمت در واحدهای زرهی ارتش شدم.

از ابتدای خدمت در ارتش تلاش کردم افسر شایسته‌ای باشم و در انجام وظیفه‌ام که به خاطر آن از مال مملکت به من حقوق پرداخت می‌شد، حقوقم حلال باشد. به همین دلیل، در تمام درجات نظامی مورد توجه فرماندهان بالاتر قرار می‌گرفتم. در دوران افسری دو بار در آمریکا، دو بار در انگلستان و یک بار در آلمان غربی دوره نظامی را طی کردم.

در سال ۱۳۳۷ که در لشکر اصفهان خدمت می‌کردم، به نوعی درگیر مسائل کشور عراق شدم، زیرا در آن سال، ارتش عراق به رهبری ژنرال عبدالکریم قاسم علیه حکومت سلطنتی آن کشور کودتا کرد و ارتش ایران به منظور جلوگیری از سرایت آن کودتا به ایران، مأموریت یافت مرزهای غربی را تقویت نماید. من جزو لشکر زرهی اصفهان به مراغه منتقل شدم؛ لذا از همان زمان در تمام مدت خدمت نظامی‌ام به نوعی با مسائل عراق درگیر شدم. در سال ۱۳۴۶، بعد از طی دوره دانشکده فرماندهی و ستاد به خوزستان و لشکر ۹۲ زرهی منتقل شدم که مصادف با شروع اختلافات سیاسی و نظامی ایران با حکومت جمهوری عراق بود.

در پاییز سال ۱۳۴۶، در خوزستان و منطقه استحفاظی لشکر ۹۲ زرهی، نیروهای مسلح ایران یک تمرین پاسگاه فرماندهی اجرا کردند که من به عنوان افسر عملیات آن پاسگاه تعیین شدم. راهنمای طرح‌ریزی این پاسگاه بر اساس مقابله با تجاوزات احتمالی ارتش عراق و حامیانش به خوزستان بود. این تمرین اولین اقدام عملی برای آمادگی مقابله با تجاوز احتمالی ارتش عراق به ایران بود که بالأخره تا سال ۱۳۶۷ به انواع مختلف ادامه یافت و من در این مدت ۲۰ ساله به نوعی با این مسئله درگیر شدم که به اختصار جریان این مبارزه ۲۰ ساله را به عنوان یک شاهد بیان می‌کنم.

بعد از کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم در عراق، اختلافات مرزی ایران و عراق، به خصوص در مسئله آبراه اروندرود به شدت به وسیله حکومت کودتای عراق مطرح شد. در سال ۱۳۴۷، یک هیئت سیاسی و نظامی برای مذاکره درباره اختلافات از ایران به عراق اعزام شد که هیئت نظامی آن به ریاست ارتشبد بهرام آریانا رئیس ستاد ارتش بود. این هیئت نظامی پس از قطع مذاکرات که به نتیجه‌ای نرسیده بود، از مسیر بغداد، کوت العماره، بصره، خرمشهر، اهواز به ایران مراجعت کرد. در اهواز، ارتشبد آریانا سخنرانی کوتاهی برای افسران لشکر ۹۲ زرهی ایراد نمود که من هم در آن سخنرانی شرکت داشتم. خلاصه سخنرانی ایشان این بود که کشور ما ایران از جانب سه نیروی مخالف مورد تهدید قرار گرفته است که عبارتند از: نیروی سرخ (کمونیست‌ها) به رهبری شوروی، نیروی سیاه (اعراب) به رهبری عراق و نیروی سبز (مخالفین داخلی).

بعد از رفتن این هیئت از اهواز، یک سیل مصنوعی با باز کردن دریچه‌های سدّ دز در منطقه جنوب‌غربی اهواز و شرق مرز ایران و عراق به وسیله ایران ایجاد شد که تمام اراضی مسطح منطقه در

طرفین جاده اهواز - خرمشهر تا اروندرود در جنوب به زیر آب فرورفت و من به عنوان افسر مبارزه با سیل منطقه تعیین شدم و بالأخره در سال ۱۳۴۸، دامنه اختلافات مرزی شدت یافت و ستاد ارتش به لشکر ۹۲ زرهی دستور داد یک ستاد عملیاتی به نام اروندرود به اختصار «عما» تشکیل دهند و یک هیئت نظامی شامل چند امیر برای این منظور به اهواز آمد. فرمانده لشکر، سرلشکر رضا زاهدی، به من دستور داد طرح مقابله با ارتش عراق را در منطقه غرب و جنوب خوزستان تهیه کنم. من طرح مورد نظر را به نام طرح عملیاتی شهباز تهیه کردم که سپهبد کریملو، رئیس اداره سوم ارتش، آن را با هوایمای اختصاصی نیروی هوایی به تهران برد تا به شاه ارائه دهد. شاه با آن طرح که بر اساس پیشدستی حمله ارتش ایران تا کرانه شرقی رودخانه دجله بود، موافقت نکرده بود و دستور داده بود ارتش ایران در حوالی مرز دفاع کند. در نتیجه، یک حالت نه جنگ و نه صلح در مرزهای ایران و عراق برقرار شد که شش سال ادامه داشت و من در این مدت افسر عملیات و جزو گردانندگان مسائل نظامی منطقه جنوب غربی ایران بودم. این مرحله از اختلافات با فراز و نشیب‌هایی در اسفند سال ۱۳۵۳ و با عقد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین شاه ایران و صدام حسین تسکین پیدا کرد.

پس از پایان ظاهری منازعات، قرارگاه عما منحل شد و من طبق مقررات برای ارتقاء به درجه سرهنگی به هفتگل خوزستان که یک تأسیسات متروکه شرکت ملی نفت ایران بود و یک تیپ زرهی که از مراغه به خوزستان منتقل شده و در آن تأسیسات مستقر گشته بود، منتقل شدم. این تیپ در سال ۱۳۵۵ از هفتگل به پادگان جدیدالتأسیس دشت میشان در غرب اهواز تغییر مکان داده شد که در سال ۱۳۵۶ من به عنوان فرمانده این تیپ تعیین شدم. این زمان مصادف بود با شروع عملیات براندازی انقلاب اسلامی در ایران که در این شرایط، روزگار بر من بسیار سخت بود، زیرا از طرفی از دوران کودکی و نوجوانی و جوانی آرزوی این حرکت انقلابی را داشتم و از طرف دیگر به هر حال من فرمانده یک تیپ زرهی بودم که تعدادی از افراد آن به نوعی وابسته به رژیم سلطنتی بودند. ضمن اینکه افراد وظیفه عموماً طرفدار انقلاب اسلامی بودند. به علاوه، عده‌ای هم طرفدار عقاید کمونیستی و چپ‌گرا بودند و من احساس مسئولیت می‌کردم که هم پرسنل تحت فرماندهی و هم اموال تیپ را که بالأخره اموال ملی ایران بود، محافظت نمایم.

به هر حال، انقلاب در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ پیروز شد و من به تهران منتقل شدم و در مدیریت آمادگی رزمی معاونت عملیات و اطلاعات ستاد نیروی زمینی مشغول به کار شدم.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، صدام حسین رهبر عراق که خود قرارداد متارکه منازعه مرزی با ایران را در ۱۹۷۵ در الجزایر امضا کرده بود، با اطلاع دقیق از تضعیف ارتش و نیروهای مسلح دیگر ایران، آن قرارداد را ملغی شده اعلام کرد و آماده حمله به ایران شد و جنگ تحمیلی

بسیار نابرابر بین نیروهای مسلح ایران و عراق را در آخر شهریورماه ۱۳۵۹ آغاز نمود. من به عنوان جانشین عملیاتی فرمانده نزا و رئیس ستاد نیروهای ایران در خوزستان به آن منطقه اعزام شدم و سال اول جنگ هشت ساله را در آن منطقه انجام وظیفه کردم. بعد از سال اول جنگ، به دلایل ناهماهنگی با روش هدایت عملیات، درخواست بازنشستگی کردم و به تهران برگشتم. در تهران در دانشکده فرماندهی و ستاد نیروی زمینی مشغول تهیه و تنظیم تاریخ آن جنگ تحمیلی شدم. در آن موقع، فرماندهی نیروی زمینی که سر تیپ ظهیرنژاد بود، تغییر شغل پیدا کرد و سرهنگ علی صیادشیرازی به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شد.

سرهنگ صیادشیرازی علاقه مفراطی به تهیه تاریخ جنگ داشت؛ لذا به ستاد نیروی زمینی دستور داد کلیه اسناد و مدارک مربوط به جنگ، که در بایگانی بود را بدون هیچ محدودیتی در اختیار من بگذارند. من ابتدا رونوشتی از کلیه اسناد و مدارک موجود در بایگانی نیروی زمینی تهیه کردم که در ۲۳ جلد در دانشکده فرماندهی و ستاد نگهداری می‌شد. این فعالیت من حدود دو سال طول کشید و بعد از خاتمه این مأموریت بازنشسته شدم. در سال ۱۳۶۴ از طرف ستاد مشترک (سازمان عقیدتی سیاسی) از من دعوت شد به تهیه تاریخ جنگ ادامه دهم و من در آن سازمان مشغول به کار شدم و تا سال ۱۳۶۷ با استفاده از مدارکی که قبلاً تهیه کرده بودم و در اختیارم قرار دادند، تاریخ این جنگ را که به نام «دفاع مقدس» نامگذاری شده بود، در هفت جلد تهیه کردم و به سازمان عقیدتی سیاسی ارتش تحویل دادم و درخواست معافیت از ادامه این فعالیت را کردم. در همان زمان، موضوع موافقت ایران با قطعنامه شماره ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح بود. یکی از افرادی که با شورای عالی دفاع ارتباط داشت و قبلاً همکار من بود از من خواست که آخرین وضعیت توان رزمی نیروهای ایران و عراق را با استفاده از اسناد و مدارکی که در دسترس بود تهیه کنم تا در اختیار شورای عالی دفاع قرار دهد و من این کار را کردم که شاید در عجل قبول قطعنامه ۵۹۸ مؤثر واقع شد و جنگ تحمیلی هشت‌ساله به پایان رسید.

من که اکنون دهه هفتاد عمر خود را می‌گذرانم، خلاصه بسیار موجزی از این زندگی هفتادساله را در این چند برگ، که جزئی از تاریخ کهنسال کشور عزیزم ایران می‌باشد، بیان کردم و با این دو بیت که در وصف پاییز گفته شده، در پاییز عمر خود این نوشته را به پایان می‌برم.

دفتر خاطرات عمر من است برگ‌هایی که می‌رود بر باد

روح درمانده و اسیر من است آبشاری که می‌کشد فریاد

به دستور قرآن مجید «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ» (روم: ۴۲)

سرهنگ بازنشسته سید یعقوب حسینی

سخن ویراستار

در مرکز اسناد هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» کپی نسخه‌ای از این کتاب را در کنار سایر کتاب‌هایی که به قلم نویسنده محترم آن، مرحوم جناب سرهنگ سید یعقوب حسینی در زمان خود تهیه شده است، مشاهده، مطالعه و بررسی نمودم.

با مطالعه و بررسی مطالب این کتاب و دیگر کتاب‌ها به قلم ایشان، متوجه شدم که چه کار بزرگ و بی‌نظیری توسط نویسنده، در زمان جنگ انجام گرفته است. شاید اگر چنین همت عالی از سوی نویسنده و حمایت از طرف فرمانده وقت نزاجا، دافوس و رئیس عقیدتی سیاسی اجا که از سال ۶۱ به بعد به اجرا درآمد، وجود نداشت، امروز با نیرویی چند برابر آن زمان، هرگز به چنین مدارک و نگارش نمی‌توانستیم دست یابیم. بدین ترتیب، تاریخ نظامی این کشور از چگونگی رویدادها، درگیری‌ها، محدودیت‌ها، عملیات‌ها و اقدامات محروم می‌ماند. همین کمبودها سبب دور شدن از بیان واقعیت‌ها و تحریف‌ها می‌گردید. همچنان که بسیاری از حوادث جنگ تحمیلی، به سبب آنکه از جزئیات و اطلاعات کمی و کیفی آن، مدارکی باقی نمانده و یا به موقع در اختیار پژوهشگران قرار داده نشده است، امکان تدوین و تحلیل دقیق آن وجود ندارد.

یادم می‌آید در سال ۱۳۶۲ که مشغول طی دوره دافوس بودم، در یکی از روزها که فرمانده وقت نزاجا - جناب سرهنگ صیادشیرازی - جهت سخنرانی برای دانشجویان و اساتید به سالن اجتماعات دانشکده تشریف آورده بودند، در مسیر خروج ایشان از سالن، جناب سرهنگ حسینی که در آن زمان بازنشسته و با لباس شخصی بودند و در آن جمع به غیر از فرمانده وقت دافوس - جناب سرهنگ فاضل - که هم‌دوره ایشان نیز بودند و از همه مسن‌تر بودند، تعدادی از کتاب‌های مجلد شده را درباره دفاع مقدس در روی میزی به صورت تایپ شده، به حضور فرمانده نیروی زمینی ارائه و توضیح دادند. از آن صحبت‌ها، این طور یادم می‌آید که این دیدار و اقدامات، سابقه قبلی داشته و قبلاً فرمانده نیرو دستوراتی درباره پشتیبانی از اقدام ایشان و در اختیار گذاردن مدارک و نیروی انسانی مورد نیاز صادر نموده بودند. در آن جلسه، در پی گزارش جناب سرهنگ حسینی، دستورات تکمیلی دیگری به فرمانده دافوس و همراهان ابلاغ نمودند.

سال‌ها از زمان این خاطره گذشت، تا آنکه ۲۲ سال بعد، در سال ۱۳۸۴ به واسطه مسئولیت مدیریتی که در مجموعه هیئت معارف جنگ داشتم، با ملاحظه نسخه‌های کتاب‌های تایپ شده موجود به قلم ایشان در مرکز اسناد و نیز به سبب آنکه مأموریت تهیه، تنظیم و انتشارات کتاب‌های

مورد نظر هیئت معارف جنگ را داشتیم، درصدد برآمدیم که با ایشان تماس گرفته و راجع به انتشار این کتاب‌ها، نظرشان را جویا شوم. بالأخره بعد از مدتی جستجو، موفق به تماس تلفنی شده و درخواست نمودم که به هیئت معارف جنگ تشریف بیاورند و حضوری مذاکره نمائیم. محبت نمودند و در روز تعیین شده - ۸۴/۴/۲۱ - از کرج به تهران تشریف آوردند. خلاصه نظرشان این بود که «من هر چه در توانم بود، در زمان خود به نگارش درآوردیم و در اختیار دافوس و عقیدتی سیاسی اجا قرار دادم، اکنون دیگر توان ادامه و اقدامات تکمیلی در مورد این موضوعات ندارم. شما آنچه که به صلاح و مفید برای تاریخ نظامی این کشور می‌دانید انجام دهید»

یک جلسه دیگر نیز برای مصاحبه - ۸۴/۵/۱۸ - همراه یکی از همکاران افتخاری به منزل جناب سرهنگ حسینی رفتیم. ای کاش این مصاحبه‌ها ادامه می‌یافت، که متأسفانه از طرف آن همکار محترم، چنین امکانی حاصل نشد.

بعد از آن جلسه، هیئت معارف جنگ توانست سه عنوان کتاب «تاریخ نظامی جنگ تحمیلی ج ۱ و ۲ و جبهه جنوب در شهریور ۵۹» به قلم ایشان منتشر و تعدادی به منزل نویسنده محترم ارسال نماید. احتمالاً آنها را ملاحظه کردند. تا آنکه در سال ۱۳۸۸، خبر ناگوار فوت ایشان دریافت شد. ریاست محترم هیئت معارف جنگ، امیر سرتیپ آراسته، همیشه اصرار دارند تا فرصت‌ها از دست نرفته و پیشکسوتان دفاع مقدس در حیات هستند، کلیه مطالب و مدارک جمع‌آوری شده، تنظیم، تدوین و انتشار یابند، تا نسل کنونی و آیندگان بتوانند از مجموعه افتخارات دفاعی کشور خود بهره‌برداری نمایند.

بر اساس این تدبیر، تاکنون - سال ۹۶ - بیش از ۱۴۰ عنوان کتاب‌های مستند درباره دفاع مقدس توسط این هیئت انتشار یافته و در فهرست منابع بسیاری از کتاب‌های مستند درباره جنگ تحمیلی قرار گرفته‌اند. مسلماً اگر حمایت و تشویق ریاست هیئت نبود، چنین دستاوردی حاصل نمی‌شد. بر خود لازم می‌دانم به این جهت سپاسگزاری خود را از ایشان اعلام نمایم.

همان‌طور که خوانندگان محترم ملاحظه می‌فرمایند، مدارک، مکاتبات، خاطرات و اظهارنظرهایی که در کتاب‌های این نویسنده محترم آمده است، بیانگر چگونگی بخش مهمی از فعالیت‌ها، اقدامات ستادی، اجرایی یگان‌های نظامی میدان رزم، در آن زمان است که از بایگانی‌های غیرقابل دسترس دیگران خارج گشته و به ملت ایران برای ماندگاری در تاریخ و بهره‌برداری‌های متنوع ارائه شده است. مسلماً اگر آن روز این کار انجام نمی‌شد، امروز دیگر به هیچ وجه، چنین مدارکی یافت نمی‌شد.

در مرحله آماده سازی هر کدام از این کتاب‌ها، مشاهده می‌شد که در نسخه موجود، در مرکز اسناد هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» یک یا چند صفحه از آن وجود ندارد. به ناچار به مرکز اسناد سازمان عقیدتی سیاسی ارتش و یا معاونت پژوهش و تولید علم دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش (دافوس اجا) مراجعه کرده و از روی نسخه موجود در آن قسمت‌ها، صفحات مورد نظر را یافته و مورد استفاده قرار دادیم. بر خود لازم می‌دانم از همکاران محترم این دو مجموعه علمی، نظامی، و فرهنگی پُرازش که اینجانب را یاری فرمودند، سپاسگزاری نمایم.

انتظار نیست که این نوع کتاب‌ها که صرفاً بیان رسمی و نظامی دارند، مورد استفاده و علاقه عموم قرار گیرند. بلکه این کتاب‌ها با هدف‌های پژوهشی، تاریخی، نظامی برای پژوهشگران، علاقمندان، کارشناسان، افسران، مدیران مراکز و دانشگاه‌های نظامی تدوین و انتشار می‌یابند. این نوع کتاب‌ها تعریف و کاربرد خاص خود را دارند و نگارش آنها نیز فقط از صاحبان دانش و تخصص نظامی که استعداد قلم‌نگاری هم داشته باشند برمی‌آید. انصافاً، نویسنده این کتاب که از بزرگان این فن بودند، به خوبی از عهده این تعریف‌ها و هدف‌های خاص مورد نظر برآمده‌اند. نکته قابل توجه دیگر آن است که کلیه پیام‌ها و اسناد آورده شده در این کتاب جای توضیح، تفسیر، بحث و اظهار نظر کارشناسی دارد. برای دریافت نکات آموزشی، تاریخی، نظامی و بالأخره درس‌هایی که از این حوادث و تجارب برای حال و آینده می‌توان کسب نمود، جای چنین مباحثی خالی است.

در این مرحله از تدوین و تنظیم و نشر کتاب، تصمیم گرفته شد وقت و توان خود را بیشتر صرف انتشار آثار باقی‌مانده با شکل موجود نمائیم تا در حدی که خداوند توفیق زندگی دنیوی به ما می‌دهد، این خدمت را انجام دهیم و این آثار و اسناد تاریخی نظامی کشور را از قفسه‌های بایگانی خارج نمائیم و با انتشار آنها به شکل مناسب، در انظار و دسترس عموم قرار دهیم. اقدامات تکمیلی و بهره‌برداری کارشناسانه از این کتاب‌ها را، اگر ما هم فرصت نیابیم، مسلماً دیگران با در اختیار داشتن این کتاب‌ها انجام خواهند داد. آن قسمت از خواسته‌هایی ما نیز به این ترتیب به خواست خداوند برآورده خواهد شد.

ضمناً باید توجه داشت که با توجه به اهمیت و حیاتی بودن موضوع مورد نگارش، نویسنده محترم آنچه که به نظرش مثبت و یا منفی رسیده، بیان نموده است. با همین نگرش، اسناد منفی نیز ارائه گردیده است. اما متأسفانه مشکلی که افراد بشر دارند، آن است که ذهن آنان قادر

به اندازه‌گیری دقیق از دیده‌ها و شنیده‌ها که به‌طور نمونه ارائه می‌شوند، نمی‌باشد. ممکن است با دیدن، شنیدن و خواندن یک نمونه از موضوعی، آن نمونه را خارج از اندازه واقعی در کل موضوع تعریف و نتیجه‌گیری مثبت یا منفی نمایند، در حالی که هیچ وقت این نوع قضاوت و نتیجه‌گیری درست نیست. قضاوتی می‌تواند درست باشد که دقیقاً تمام جزئیات و ابعاد کمی و کیفی و شرایط زمان، مکان و اوضاع و احوال اجتماعی آن مشخص باشد. درباره این بحث، هرکس مثال‌های زیادی در ذهن خود دارد. مثلاً چقدر شنیدید که همه این‌طورند، یا همه چنین‌اند و یا گوینده با محور قرار دادن یک نمونه، آن را به کل موضوع تطبیق می‌دهد. با توجه به چنین آسیبی که مطالب یا اسناد منفی در خوانندگان ایجاد می‌کنند، معمولاً در کتاب‌ها از ارائه آنها خودداری می‌کنند.

رسانه‌ها هم در دنیای امروز، وقتی نظر خاصی را می‌خواهند به مخاطبان خود به غلط یا درست باور دهند، با استفاده از همین ضعف اندازه‌گیری ذهنی افراد بشر، با ارائه چند نمونه محدود مثبت یا منفی، نتیجه‌گیری مثبت یا منفی را به مخاطبان القاء می‌کنند.

این توضیحات به جهت آن بود که خوانندگان محترم با مطالعه اسناد و مطالب مثبت یا منفی این کتاب، از نتیجه‌گیری غلط اجتناب نمایند و یا با برداشت ناقص از متن کتاب به بیراهه کشانده نشوند. ما نیز همان‌طور که نویسنده محترم ارائه داده، امانتداری نموده و در کتاب آوردیم. هرچند که ممکن است بعضی از مباحث ارائه شده نیاز به نقد کارشناسان و اهل فن دیگری هم باشد. این برداشت نیز طبیعی و منطقی است. نویسنده محترم نیز خود به این نکته توجه و در پایان مقدمه کتاب‌های خود به آن اشاره نموده‌اند.

نکته آموزنده دیگری که مسلماً خوانندگان محترم توجه خواهند نمود، آن است که در آن شرایط و زمان سخت، چگونه یگان‌ها و رده‌های مختلف فرماندهی، با بالادست و زیردست خود، صادقانه و مؤدبانه، مکاتبه کرده و به دور از رعایت ملاحظات خوشایندی و یا ناخوشایندی رده‌ها، به بیان واقعیت‌های موجود و مدیریت بحران پرداخته‌اند.

امید است که در جهت ادامه راه شهدا و شرح بخشی از حماسه تاریخی ملت بزرگ ایران در دفاع مقدس موفق بوده باشیم. ثواب این کار را نیز برای نویسنده محترم اهدا می‌نمائیم.

با سلام و احترام

سر‌تیپ ۲ ستاد نجات‌علی صادقی‌گویا

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ

بگو! در روی زمین بگردید و ببینید پایان کار پیشینیان چگونه بوده است.

(سوره روم آیه ۴۲)

پیشگفتار

یادآوری مهم

از بررسی کنندگان، خوانندگان و استفاده کنندگان این مدارک درخواست می‌شود قبل از بررسی به نکات زیر توجه فرمایند:

۱. دستورالعمل تهیه مدارک

این مدارک در اجرای امریه ۶۰/۰۲/۱/۸۵ - ۶۱/۴/۳۰ معاونت آموزشی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران گردآوری، تنظیم و تدوین شده است.

۲. هدف‌های اصلی

هدف‌های اصلی تهیه این مدارک طبق دستورالعمل یادشده بالا به شرح زیر بوده است:

الف) تجزیه و تحلیل هر یک از نبردهای عمده و بررسی علل پیروزی یا شکست آنها.

ب) ایجاد زمینه مطلوب برای تهیه مسائل آموزشی مراکز فرهنگی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

ج) بهره‌برداری آموزشی از تجربیات به دست آمده از جنگ تحمیلی.

۳. اسناد اصلی بهره‌برداری شده برای تهیه این مدارک

الف) برآوردهای ستادی، طرح‌ها و دستورالعمل‌های عملیاتی تهیه شده در ستاد مشترک نیروی زمینی، لشکرها و تیپ‌های اجراکننده عملیات که در پرونده‌های عملیاتی و اطلاعاتی نیروی زمینی ورده‌های پایین‌تر ثبت شده بود.

ب) پیام‌ها، دستورات و گزارش‌های مبادله شده بین قرارگاه‌ها، شامل ستاد مشترک، نیروی زمینی، لشکرها و تیپ‌های اجراکننده عملیات که در پرونده‌های عملیاتی و اطلاعاتی این قرارگاه‌ها ثبت شده بود.

ج) خاطرات شخصی معدودی از فرماندهان و افسران ستاد که شخصاً در طرح‌ریزی و هدایت عملیات شرکت یا حضور داشتند.

د) مدارک مورد نظر تا رده قرارگاه، لشکرها و تیپ‌های مستقل بوده است و پیام‌ها و دستوراتی که بین قرارگاه تیپ‌ها، گردان‌ها و رده‌های پایین‌تر مبادله شده در بیشتر این مدارک منظور نشده است.

۴. درخواست اسناد از سازمان‌های خارج از نزا

از سازمان‌های خارج از رده نیروی زمینی درخواست شد برای تکمیل این مدارک، اسناد و مدارک عملیاتی مربوط به نبردهای جنگ تحمیلی را در اختیار نیروی زمینی قرار دهند، ولی تا تکمیل این مجموعه، مدارک خواسته شده را ارسال نکردند. این سازمان‌ها عبارتند از:

(الف) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران که نقش فعال و سهمی بسیار در عملیات داشتند.

(ب) ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران که در طرح‌ریزی و هدایت جنبه‌های سیاسی و اقتصادی جنگ تحمیلی نقش اصلی را داشته است.

(ج) ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران که قسمت عمده یگان‌های آن دوش به دوش برادران سرباز خود در یگان‌های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در نبردها شرکت داشتند.

(د) نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که در پشتیبانی نزدیک هوایی و ترابری یگان‌های نیروی زمینی عامل مهمی بود.

(ه) نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که در منطقه آبادان و خرمشهر قسمتی از تلاش‌های پدافندی و آفندی در این منطقه را عهده‌دار بود.

توجه: به تهیه‌کنندگان تاریخ کامل جنگ تحمیلی توصیه می‌شود ضمن بررسی این مجموعه، همکاری سازمان‌های یادشده بالا را نیز درخواست کنند و مدارک عملیاتی آن سازمان‌ها را دریافت و در جریان حوادث جنگ تحمیلی منظور کنند.

۵. روش گردآوری مدارک مورد نیاز

(الف) عین پرونده‌های عملیاتی و دستورات و طرح‌های عملیاتی قرارگاه‌های شرکت‌کننده در عملیات درخواست و دریافت شد و تمام برگ‌های این اسناد و مدارک مورد بررسی قرار گرفت.

(ب) از کلیه طرح‌ها و دستورات عملیاتی و برآوردهای ستادی و دستورات جزء به جزء نسخه‌برداری شد و عیناً در کتاب مربوطه آورده شد.

(ج) پرونده‌های ستادی معاونت عملیات و اطلاعات نیروی زمینی، قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب و لشکرهای ۱۶ و ۲۱ و ۷۷ و ۹۲ و تیپ‌های ۵۵ هوابرد و ۸۴ پیاده که در اختیار گروه بررسی قرار گرفت، همگی مطالعه شد و پیام‌ها و دستوراتی که بین قرارگاه‌های شرکت‌کننده در عملیات (تارده تیپ داخل) مبادله شده بود و تأثیر قابل ملاحظه‌ای در هدایت نبردها داشت، عیناً نسخه‌برداری شد و در کتاب‌ها آورده شد. ذکر این نکته لازم است که فقط پیام‌هایی نسخه‌برداری شد که از نظر افسر

بررسی‌کننده حائز اهمیت تشخیص داده شد و ممکن است پیام‌هایی وجود داشته باشند که از نظر افسران دیگر مهم بوده‌اند، ولی در کتاب منظور نشده‌اند.

د) طی امریه‌ای از طریق ستاد نیروی زمینی، از کلیه افسران، درجه‌داران، سربازان و غیرنظامیان شرکت‌کننده در جنگ تحمیلی درخواست شد خاطرات خود را بنویسند و برای گروه بررسی ارسال کنند تا به نام خود آنان ثبت شود، ولی پاسخ مثبتی به این خواسته گروه بررسی داده نشد.

۶. نکته قابل توجه خوانندگان

نکته مهمی که لازم است مورد توجه قرار گیرد، مطالب مربوط به استنباط و نظریات و مشاهدات و خاطرات شخصی افسر بررسی‌کننده از جریان حوادث با توجه به مدارک گردآوری شده و ارتباط دادن حوادث با یکدیگر است. از این‌رو، به صورت یک نتیجه قطعی و کامل نباید تلقی شود. بلکه ممکن است بررسی‌کنندگان بعدی مدارک دیگری از هر عملیات به دست آورند یا شخصاً در عملیاتی حضور داشته‌اند و شاهد عینی جریان حوادث نبوده‌اند که در ارتباط با حوادث، نتیجه‌گیری دیگری از هر عملیات بکنند و نظریات کامل‌تری ارائه کنند. مسلماً مدارک گردآوری شده در این کتاب، ثبت و ضبط همه جریانات نیست و چه بسا اسناد و مدارک عملیاتی در پرونده‌های عملیاتی تیپ‌ها، گردان‌ها، گروهان‌ها و سایر سازمان‌ها وجود داشته باشند که می‌تواند جریان وقایع را روشن‌تر ارائه کند. این‌گونه مدارک در هنگام تدوین این کتاب در اختیار افسر بررسی‌کننده نبود. امید است در آینده بررسی‌کنندگان و محققان دیگر تاریخ جنگ تحمیلی برای تکمیل این مدارک گردآوری شده اقدام کنند، تا تاریخ نظامی و در صورت امکان، تاریخ سیاسی این جنگ تحمیلی که قسمتی از تاریخ میهن اسلامی ما برای نسل‌های آینده ملت ایران عزیز خواهد بود، هر چه کامل‌تر تهیه و تدوین شود.

غرض نقشی است کز ما باز ماند که هستی را نمی‌بینم بقایایی

افسرتپیه‌کننده

سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

در تمام طول مدت ادامه جنگ تحمیلی ایران و عراق از آغاز جنگ تا زمان نگارش این مطلب - سال ۱۳۶۵ - بدون تردید نبردهای کرانه اروندرود در جنوبی‌ترین قسمت صحنه عملیات جنگ، حساس‌ترین و مهم‌ترین و خبرسازترین و بحث‌انگیزترین نبردهای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود. زیرا خرمشهر تنها شهر و مهم‌ترین هدفی بود که به تصرف نیروهای متجاوز عراق علیه ایران آبادان مهم‌ترین منطقه اقتصادی بود که به وسیله نیروهای مهاجم عراق ویران گردید. کنترل اروندرود مهم‌ترین انگیزه‌ای بود که علت ظاهری شروع جنگ به وسیله حکومت عراق بود. در کرانه دور اروندرود و در قلمرو عراق نیز بندر فاو و تأسیسات نفتی و بندری آن مهم‌ترین منطقه‌ای بود که به وسیله آتش زمینی و هوایی نیروهای جمهوری اسلامی ایران منهدم شد.

اولین تعرض متقابله نیروهای ایران در مقیاس وسیع برای بیرون راندن نیروهای متجاوز از مناطق اشغالی در خاک ایران در آغاز دومین سال جنگ تحمیلی (۵ مهرماه ۱۳۶۰) به نام عملیات ثامن‌الائمه در این منطقه اجرا شد و نیروهای متجاوز از شرق رودخانه کارون عقب رانده شدند که در نتیجه آن، اولین پیروزی مهم نصیب نیروهای مسلح گردید. اولین عملیات سرنوشت‌ساز نیروهای مسلح ایران بعد از عملیات غرورآفرین فتح‌المبین در منطقه غرب دزفول و شوش در منطقه خرمشهر، به نام عملیات بیت‌المقدس اجرا شد و خرمشهر از اشغال نیروهای متجاوز عراق خارج گردید و کنترل کامل اروندرود برخلاف انتظارات حکومت بعثی عراق که آن را بهانه جنگ قرار داده بود، به دست نیروهای ایران افتاد و بالأخره اولین عملیات وسیع نیروهای ایران در خارج از مرز تا زمان نگارش این مطالب در داخل خاک عراق در منطقه اروندرود به نام عملیات والفجر ۸ اجرا گردید و بندر فاو به تصرف نیروهای ایران درآمد. مرحله سوم جنگ که کشاندن نبردها به داخل خاک دشمن بود از این منطقه آغاز شد و با توجه به مطالب یادشده، در آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران منطقه عملیاتی دزفول حساس‌ترین وضعیت استراتژیکی را داشت و سد کردن پیشروی نیروهای دشمن در غرب رودخانه کرخه برای نگهداری تمام خوزستان امری حیاتی بود. عملیات فتح‌المبین خطرناک‌ترین تهدید را از تمام صحنه عملیات خوزستان از میان برد و این عملیات به سهم خود اثرات بسیار مهمی در سرنوشت جنگ به وجود آورد. اما نبردهای منطقه خرمشهر و آبادان عملاً در صحنه داخلی و جهانی از انعکاسات ویژه‌ای برخوردار بود و حساسیت ویژه‌ای در محافل داخلی و خارجی ایجاد کرد و اثرات خاصی در سرنوشت جنگ به وجود آورد. لذا مسائل

سیاسی و اقتصادی و نظامی این منطقه نبرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، طبق اعلامیه‌های رسمی عراق، کنترل اروندرود اولین و مهم‌ترین هدف حکومت عراق از آغاز جنگ بود و عملاً نیز با وجود اینکه منطقه دزفول حیاتی‌ترین منطقه در صحنه عملیات خوزستان بود، نیروهای متجاوز عراق بعد از وصول به کرانه غربی رودخانه کرخه در غرب اهواز نیز فقط چند حرکت برای اشغال سوسنگرد انجام دادند که ناموفق شدند، ولی در خرمشهر با تمام توانایی خود سعی کردند خرمشهر و آبادان را اشغال کنند و در ادامه آن، بندر ماهشهر و امام خمینی را نیز تصرف نمایند و به هدف استراتژیکی نهایی خود که دستیابی و کنترل کامل اروندرود و قسمتی از کرانه خلیج فارس بود برسند و در پای میز مذاکرات صلح، ضمن دستیابی به هدف‌های سیاسی، به هدف استراتژیکی نظامی خود نیز، که به دست آوردن قسمتی از کرانه خلیج فارس بود، دست یابند و مانند روش اسرائیل اشغال گر، کرانه شمالی اروندرود و در صورت امکان کرانه شمالی خلیج فارس از دهانه فاو تا بندر ماه‌شهر را به عنوان فضای تأمینی عراق در خلیج فارس در اشغال خود نگهدارند. این هدف احتمالی حداقل خواسته حکومت متجاوز عراق در جنگ در صورت پیروزی بود و به زعم حکام عراق، مناطق دیگر اشغالی در غرب رودخانه‌های کرخه و کارون می‌توانست نقش دادن امتیاز به ایران برای قبول خواسته‌های عراق در منطقه خرمشهر و آبادان را ایفا نماید. با شکست‌های پیاپی ارتش متجاوز عراق در منطقه خرمشهر و آبادان، این تمایلات فاشیستی و توسعه‌طلبانه عراق به ناامیدی مبدل شد و حکام فاشیست عراقی و فرماندهان نابخرد ارتش آن کشور از همان آغاز جنگ در مواجهه شدن با مقاومت دلیرانه و سرسختانه مردم شجاع و وفادار خرمشهر و رزمندگان ایثارگر ما متوجه باطل بودن خیال خام خود شدند و ندای درخواست صلح و حل اختلافات از طریق مذاکرات سیاسی را سردادند. با وجود موفقیتی که ارتش عراق در ماه اول جنگ در اشغال خرمشهر و تهدید محاصره آبادان به دست آورد، ولی از اوایل ماه دوم جنگ، تهاجم نیروهای عراقی به کلی متوقف شد و ارتش مهاجم عراق به حالت پدافندی درآمد و اولین شکست عملیات تهاجمی عراق در همین منطقه نبرد در عبور از رودخانه بهمنشیر، که به منظور اشغال جزیره آبادان در اوایل آبان‌ماه ۱۳۵۹ انجام گرفت، اتفاق افتاد. در این جلد از کتاب تاریخ جنگ تحمیلی، به شرح وقایعی که از آغاز تجاوز ارتش عراق به ایران تا آزاد شدن خرمشهر از اشغال نیروهای متجاوز عراق در نتیجه عملیات بیت‌المقدس در خردادماه ۱۳۶۱ و حدود ۲۰ ماه بعد از آغاز جنگ انجام گرفت، پرداخته می‌شود.

قبل از آغاز شرح وقایع یادآوری این نکته را لازم می‌دانم که یک موضوع بسیار مهم که حساسیت فوق‌العاده‌ای در بعضی محافل و مجامع داخلی و بعضی افراد رزمنده و غیررزمنده ایجاد کرد، چگونگی علل سقوط خرمشهر به دست نیروهای متجاوز عراق و عدم اقدامات پشتیبانی کافی ارتش جمهوری اسلامی ایران از رزمندگان و مردم آن منطقه نبرد برای جلوگیری از سقوط آن شهر و جلوگیری از عبور نیروهای عراقی از رود کارون و محاصره آبادان بود. این حساسیت در اوایل جنگ و حتی مدت‌ها بعد به قدری شدید بود که بعضی از افراد نوعی وجود خیانت در این منطقه را مطرح می‌کردند و در مذاکرات و مصاحبه‌ها در محافل گوناگون، اظهارنظرهای بدبینانه‌ای در روش هدایت عملیات به وسیله فرماندهان مسئول ایراد می‌نمودند. ما برای ارائه بی‌طرفی در تدوین این کتاب در بخش چهارم فصل یکم، نمونه‌هایی از خاطرات تعدادی از رزمندگان را که در صحنه عملیات خرمشهر در آغاز جنگ حضور داشتند، بیان کردیم و درباره چگونگی واقعیت‌های موجود در آن زمان عملیات شرح وقایع را با استفاده از اسناد و مدارک رسمی ارتش جمهوری اسلامی ایران بیان می‌کنیم و هرگونه قضاوت را به عهده تاریخ می‌گذاریم. اما یادآوری این اصل کلی در نتیجه جنگ را لازم می‌دانیم که اصولاً در هر جنگی در صورتی که پیروزی باشد، تقریباً هیچ‌گونه بحث و مشاجره‌ای درباره نکات منفی جنگ که قطعاً در هر جنگی وجود دارد به وجود نمی‌آید و سرور و شادمانی حاصل از پیروزی سبب فراموش شدن هرگونه بحثی درباره نواقص و معایب هدایت عملیات می‌گردد. اما چنانچه نتیجه جنگ شکست باشد، بحث‌ها و جدال‌ها و مشاجرات و حتی دادگاه‌ها فعال می‌گردد و دست‌اندرکاران جنگ علل شکست را بر عهده یکدیگر محول می‌کنند و بازار اتهام مسئولین به سستی، عدم تدبیر صحیح، ضعف مدیریت و رهبری و گاهی خیانت رواج پیدا می‌کند. به نحوی که در بعضی شرایط، واقعیت‌های حاکم در میدان‌های نبرد که شامل قدرت و توانایی رزمی نسبی طرفین، شرایط عمومی نبرد، وضعیت جو منطقه و زمین عملیات و امکانات و محدودیت‌ها، روحیه رزمندگان و غیره می‌باشد، اصولاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد، لذا عوامل اصلی بررسی موضوع به فراموشی سپرده می‌شود. امیدواریم با بیان حوادث مستند جنگ هرگونه ابهامی را در این باره مشخص نماییم.

و من الله التوفیق

سال ۱۳۶۵

فصل یکم

آغاز تجاوز، سقوط خرمشهر، محاصره آبادان

بخش یکم: وضعیت کلی منطقه نبرد

بخش دوم: کلیات جنگ در خوزستان

بخش سوم: جنگ این چنین آغاز شد

بخش چهارم: نبرد در خرمشهر و آبادان

بخش پنجم: یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات خرمشهر و آبادان

بخش یکم: وضعیت کلی منطقه نبرد (زمین - دشمن - خودی)

کلیات

قبل از پرداختن به شرح این جلد از کتاب تاریخ جنگ تحمیلی، یادآوری این نکته ضروری است که اصولاً به علت عرض بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر جبهه در جنگ تحمیلی و کمبود امکانات پشتیبانی متقابل مناطق نبرد از یکدیگر، از آغاز مخاصمات، صحنه عملیات به دو جبهه کاملاً مستقل از یکدیگر تفکیک شد که جبهه غرب و جبهه جنوب نامگذاری شد. جبهه غرب شامل مناطق مرزی استان ایلام، از مهران به سمت شمال، استان باختران و استان کردستان، و جبهه جنوب منطقه جنوبی استان ایلام و استان خوزستان تا کرانه اروندرود تا خلیج فارس را شامل می‌شد. اما جبهه جنوب نیز به تنهایی قریب ۵۰۰ کیلومتر عرض داشت که از لحاظ وضعیت طبیعی زمین و امکان پشتیبانی متقابل واحدهای هم‌جوار که فوق‌العاده محدود و در بعضی نقاط غیرممکن بود به چهار منطقه عملیاتی مستقل تقسیم شده بود که عبارت بودند از: منطقه عملیات خرمشهر و آبادان، منطقه عملیات غرب اهواز و سوسنگرد، منطقه عملیات غرب دزفول و شوش و منطقه عملیات دهلران تا مهران. نبردهایی که در هر یک از این مناطق چهارگانه انجام گرفت به علت همان وضعیت طبیعی زمین و محدودیت نیروهای اختصاص داده شده به هر منطقه، عموماً به طور عملیات مستقل طرح و اجرا گردید، لذا در تهیه و تدوین کتاب تاریخ جنگ، نبردهای هریک از مناطق یاد شده به طور مستقل مورد بررسی قرار گرفت و عوامل و مسائل عمومی جنگ به نسبت تأثیری که در هریک از مناطق عملیاتی داشتند، در زمان و مکان مناسب بیان شده است. در این جلد از کتاب، جریان کلی جنگ و نبردهای ویژه در منطقه عملیاتی خرمشهر و آبادان بیان می‌گردد.

وضعیت زمین منطقه عملیات^۱

محدوده منطقه‌ای که نبردهای این قسمت از صحنه کلی عملیات جنوب در آن انجام گرفت، از غرب به رودخانه دجله، از جنوب به رودخانه اروندرود و کرانه شمال غربی خلیج فارس، از شرق به بندر ماهشهر و امتداد راه آهن بندر امام خمینی اهواز و از شمال به خط فرضی شمال شادگان، دارخوین به رودخانه کارون، ایستگاه حسینیه در مسیر راه آهن اهواز - خرمشهر، خط مرزی در ۴۰ کیلومتر در شمال شلمچه و رودخانه دجله (۲۰ کیلومتری شمال تنومه و بصره) محدود می‌گردد. وضعیت طبیعی زمین منطقه به نحوی است که از جنوب اهواز تا اروندرود و خلیج فارس در طول حدود ۱۲۰ کیلومتر و از رودخانه دجله تا بندر ماهشهر به عرض حدود ۱۳۰ کیلومتر فاقد هرگونه برجستگی و ارتفاعات طبیعی است. زمین با شیب ملایم از شمال به جنوب گسترش می‌یابد و در نزدیکی خرمشهر و آبادان ارتفاع زمین از سطح دریا به حدود ۲ متر می‌رسد و در هنگام مد آب در خلیج فارس، سطح آب بالا می‌آید و مناطقی از شرق رودخانه کارون تا بندر ماهشهر را آب فرامی‌گیرد و در بارندگی‌های شدید فصلی نیز تمام محدوده یادشده به صورت باتلاقی و غیرقابل عبور درمی‌آید و امکان رفت و آمد فقط به راه‌ها و جاده‌های ساخته‌شده اصولی محدود می‌گردد و در مواقع طغیان رودخانه کارون و دجله این منطقه را آب فرامی‌گیرد و آب این رودخانه به یکدیگر ملحق می‌گردد و منطقه به صورت ادامه خلیج فارس درمی‌آید.

رودخانه کارون در فاصله حدود ۲۵ کیلومتری شرق خط مرز و در مسیر شمالی و جنوبی جریان دارد. در خاک عراق نیز رودخانه دجله در همین فاصله از مرز، مسیر شمال غربی - جنوب شرقی را طی می‌کند و از بندر بصره به بعد، مسیر آن با انحراف ملایمی به حالت شرقی و غربی جریان می‌آید و به خلیج فارس می‌پیوندد. رودخانه کارون در شرق خرمشهر به دو شاخه تقسیم می‌شود. یک شاخه در مسیر شرقی - غربی جریان می‌یابد و در جنوب خرمشهر به دجله می‌پیوندد و با آب رودخانه دجله، اروندرود را تشکیل می‌دهد. شاخه دیگر مسیر غربی - شرقی شمال جزیره آبادان را طی می‌کند و به خلیج فارس می‌ریزد و در نتیجه، جزیره آبادان در مسیر جریان رودخانه بهمنشیر در شمال و رودخانه اروندرود در جنوب و خلیج فارس در شرق و شاخه شرقی - غربی کارون در غرب تشکیل می‌گردد. به غیر از رودخانه‌های یادشده که اهمیت فوق‌العاده‌ای در وضعیت طبیعی و نظامی این منطقه دارند، آب‌روهایی نیز از اروندرود و بهمنشیر به سمت

خشکی جریان می‌یابد که در مواقع مدّ آب به صورت نهرهایی درمی‌آید، ولی در مواقع جزر حالت باتلاقی پیدا می‌کند و مهم‌ترین این آب‌روها نهر عریض است که در ۵ کیلومتری غرب خرمشهر از اروندرود منشعب می‌شود و به طول قریب ۵ کیلومتر به سمت شمال جریان می‌یابد و پل نو که یک نقطه مهم نظامی در مسیر جاده خرمشهر - شلمچه - بصره می‌باشد، بر روی این نهر احداث شده است.

علاوه بر آب‌روهای یادشده، یک نهر انشعابی نیز در منطقه مرزی بین خرمشهر و شلمچه به نام نهر خَین در مسیر شرقی - غربی جریان دارد که از پاسگاه نهر خَین در حدود ۷ کیلومتری غرب خرمشهر تا پاسگاه حدود در طول قریب ۸ کیلومتر، خط مرز ایران و عراق را تشکیل می‌دهد و از پاسگاه حدود به بعد در داخل خاک عراق جریان می‌یابد جریان بسته این نهر در شمال اروندرود جزیره‌ای به نام بوارین تشکیل می‌دهد که متعلق به دولت عراق است. مشابه این جزیره در جنوب غربی خرمشهر در میان انشعابات اروندرود جزیره دیگری به نام ام‌الرصاص تشکیل می‌شود که متعلق به کشور عراق است و در جنوب آبادان نیز از انشعابات اروندرود جزیره مینو تشکیل می‌گردد که متعلق به کشور ایران است.

جنس خاک زمین در این منطقه سست است، در مواقع بارندگی باتلاقی و در مواقع خشکی سست و پودر می‌گردد. از نظر روئیدنی‌ها بجز نخلستان و کشتزارهای اطراف رودخانه‌ها و نهرها، زمین این منطقه کاملاً عاری از درختزار و کشتزار است. فقط در شرق کارون بین رودخانه کارون تا شادگان کشتزارهای محدودی وجود دارد، ولی در منطقه بین دجله و کارون، عاری از کشتزار است. با توجه به مطالب بیان شده، مهم‌ترین عارضه طبیعی زمین در این منطقه فقط رودخانه‌ها و آب‌روها هستند و از نظر عوارض مصنوعی نیز فاقد جاده‌های آسفالتی و راه آهن می‌باشد و شهرهای بصره و تنومه و خرمشهر و آبادان و بنادر امام خمینی و ماهشهر عوارض مهمی به شمار می‌آیند و روستاها به قدری پراکنده و کوچک هستند که در بررسی‌های نظامی حائز اهمیت نمی‌باشند.

راه‌های مواصلاتی مهم و قابل استفاده همه فصلی این منطقه در خاک ایران، جاده‌های اهواز - خرمشهر، اهواز - آبادان، آبادان - ماهشهر، خرمشهر - شلمچه، تنومه - بصره - خرمشهر، شهر آبادان - خسروآباد، جاده نظامی ایستگاه حسینیه در ۴۰ کیلومتری شمال خرمشهر که به پاسگاه مرزی ۲۵ کیلومتری شمال شلمچه متصل می‌گردد و در خاک عراق نیز امتداد می‌یابد و به تنومه وصل می‌شود و همچنین راه آهن اهواز - خرمشهر و اهواز - بندر امام خمینی می‌باشند.

در خاک عراق، مهم‌ترین جاده در شرق دجله همان امتداد راه خرمشهر - شلمچه می‌باشد و راه تنومه - پاسگاه کیلومتر ۲۵ تا مدتی قبل از آغاز جنگ به صورت همه فصلی نبود، ولی برای لشکرکشی عراق ترمیم گردیده بود. در غرب رودخانه دجله، جاده سراسری بغداد، کوت، عماره، بصره، فاو نزدیک یک کرانه جنوبی دجله امتداد دارد که یک راه استراتژیکی مهم در کشور عراق می‌باشد.

در خاک ایران، یک جاده خاکی سراسری در سه کیلومتری شرق مرز و در امتداد مرز احداث شده بود که دژهای احداث‌شده در طول مرز را به یکدیگر متصل می‌ساخت و جاده تدارکاتی دژها را تشکیل می‌داد (از نهر خین به طرف شلمچه و حدود - کوشک و طلائیه).

به علت باز بودن زمین منطقه عملیات و آبگیر و سیل‌گیر بودن آن، هرگونه سدهای خاکی و احداثی آن حائز اهمیت است، قبل از جنگ در خاک ایران، تنها یک سد خاکی سیل‌بند در شمال خرمشهر برای حفاظت شهر از اثرات طغیان رودخانه احداث شده بود که آن هم به مرور زمان فرسایش پیدا کرده بود و در شمال پادگان دژ که در شمال شرقی خرمشهر قرار داشت، یک سد خاکی نسبتاً محکم احداث شده بود، اما در جریان اختلافات بین سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳، دولت عراق در منطقه بین دجله و خط مرز و حتی در شمال جزیره بوارین و جنوب نهر خین خاکریزهای قابل ملاحظه‌ای احداث کرد و علاوه بر خاکریزها از رودخانه دجله کانال‌های مصنوعی به سمت شرق و تا نزدیکی خط مرز ایران حفر نمود و آب دجله را وارد این کانال‌ها کرد و عنوان آنها را کانال‌های پرورش ماهی عنوان داشت، اما در جریان عملیات رمضان، اهمیت فوق‌العاده این خاکریزها و خندق‌ها و کانال‌ها در سد پیشروی نیروهای ایران به سمت دجله روشن گردید که در شرح جریان این نبرد توضیح داده خواهد شد.

نظر به اینکه منظور از بررسی وضعیت زمین منطقه عملیات، اثرات خصوصیات عوارض طبیعی و مصنوعی زمین در عملیات نظامی است، لذا مختصراً به این مطلب نیز اشاره می‌کنیم. طبق روش بررسی‌های نظامی این خصوصیات از پنج نظر مورد بررسی قرار می‌گیرد که عبارتند از: عوارض حساس، معابر وصولی، موانع، اختفاء و پوشش و میدان دید و تیر. از نظر عوارض حساس، مهم‌ترین عارضه طبیعی، کرانه رودخانه‌های منطقه هستند که در دست داشتن هر کرانه، کنترل کامل منطقه را امکان‌پذیر می‌سازد و امکان عبور نیروهای طرف مقابل را از رودخانه مشکل می‌کند و در نتیجه، نگهداری زمین‌های متصرفی در کرانه نزدیک را تسهیل می‌نماید، اما از نظر استراتژیکی مهم‌ترین عارضه در این منطقه جزیره آبادان و شهر خرمشهر و بنادر ماهشهر و

امام خمینی در خاک ایران و تنومه و بصره در خاک بغداد می‌باشند که در دست داشتن آنها مسائل اساسی و نظامی و حتی اقتصادی مهمی را به وجود می‌آورد که برای جلوگیری از طولانی شدن مطالب از تجزیه و تحلیل این مسائل صرف‌نظر می‌کنیم. فقط یادآور می‌شویم که این نقاط هدف‌های اصلی تاکتیکی و استراتژیکی هرگونه عملیات نظامی را در این منطقه تشکیل می‌دهد. معابر وصولی مهم که از کشور عراق به سمت مناطق استراتژیکی یادشده در خاک ایران امتداد دارد، به ترتیب اهمیت معبر وصولی بصره - تنومه، خرمشهر - آبادان - ماهشهر، معبر وصولی بصره - تنومه، پاسگاه کیلومتر ۲۵ ایستگاه حسینیه، جاده اهواز به خرمشهر که در شمال خرمشهر به معبر وصولی اولی می‌پیوندد و بالأخره معبر وصولی جنوبی - شمالی که با عبور از اروندرود و نهر خین به جزیره آبادان و معبر بصره - شلمچه - خرمشهر متصل می‌گردد، از خاک ایران به عراق نیز همین معابر قابل استفاده می‌باشند که در نتیجه نهایی به بندر بصره در غرب دجله منتهی می‌شود.

از نظر موانع، فقط رودخانه‌های دجله و کارون و بهمنشیر و اروندرود و کرانه سست و باتلاقی آنها مواضع مهم دائمی می‌باشند، که عبور از آنها مستلزم در دست گرفتن سالم پل‌های ثابت یا احداث پل‌های نظامی می‌باشد و مانع دیگری در زمانی که منطقه خشک باشد وجود ندارد، اما در صورت بارندگی قابل ملاحظه و همچنین در مواقع طغیان رودخانه‌های دجله و کارون، تقریباً تمام سطح این منطقه در خارج از جاده‌های یادشده به صورت موانع و غیرقابل عبور درمی‌آید. ضمناً همان‌گونه که گفته شد، دولت عراق در منطقه مرزی بین دجله و خط مرز، کانال‌ها و خندق‌ها و آبگیرهایی احداث کرده بود که مانع پیشروی نیروهای ما در عملیات رمضان شدند. از نظر اختفاء و پوشش، به علت باز بودن و هموار بودن زمین، امکان اختفاء و پوشش تقریباً وجود ندارد، فقط در نخلستانهای اطراف رودخانه‌ها تا حدودی این امر امکان‌پذیر است، اما ارتش عراق با توجه به این مسئله حیاتی نظامی قبل از آغاز جنگ پیش‌بینی‌های بسیار مهمی کرد و وسایل مهندسی کافی به همراه داشت و توانست در هر منطقه اشغالی ظرف چند ساعت خاکریز احداث کند و بدین‌وسیله اختفاء و پوشش حداقل از دید زمینی فراهم نماید. اما از دید هوایی اختفاء و پوشش بسیار سخت و تقریباً غیرممکن است. با توجه به عدم امکان اختفاء و پوشش میدان دید و تیر، از لحاظ زمینی و هوایی هیچ محدودیتی ندارد، مگر اینکه به وسیله ایجاد خاکریز مصنوعی دید و تیر طرف مقابل محدود گردد.

با توجه به خصوصیات زمین منطقه عملیات که بیان شد، در آغاز جنگ این منطقه فقط برای عملیات آفندی سریع مناسب بود و بجز در کرانه رودخانه‌ها و حاشیه شهرها، مناطق مناسبی برای دفاع وجود نداشت و موفقیت برای ارتشی می‌توانست باشد که سریعاً در مقابل کشور پیشروی کند و خود را به کرانه رودخانه مقابل برساند و نیز از مقدمات مهندسی و نظامی فوق‌العاده‌ای برخوردار باشند.

در آغاز جنگ، ارتش متجاوز عراق تلاش نمود از این دو عامل به نحو مطلوبی استفاده کند و پیش‌بینی‌های کافی نیز برای این کار کرده بود، لذا با وجود مقاومت دلیرانه رزمندگان ما در شرایط بسیار نامتعادل، گرچه نیروهای عراقی نتوانستند با سرعت کافی حتی به اولین هدف در این منطقه که اشغال خرمشهر و کنترل کرانه غربی رودخانه کارون بود برسند، ولی به هر حال در مدت ۳۵ روز نبرد، موفق شدند خرمشهر را اشغال کنند و جزیره آبادان را محاصره نمایند.

وضعیت نیروهای متجاوز عراق در منطقه عملیاتی خرمشهر و آبادان^۱

تمرکز نیروهای متجاوز عراق در نزدیکی مرز ایران از نیمه دوم فروردین ماه ۱۳۵۹ آغاز شد و به مرور، ابتدا پاسگاه‌های مرزی و سپس یگان‌های ارتشی گسترش یافته و در نزدیکی مرز تقویت شدند و از ۱۵ شهریورماه ۱۳۵۹، آرایش کلی ارتش متجاوز عراق برای تجاوز به ایران آغاز گردید، به نحوی که قبل از ۳۱ شهریورماه گسترش عمده قوای عراق در نزدیکی مرز ایران تکمیل شد و یگان‌های سپاه ۲ و ۳ ارتش عراق شامل لشکرهای ۱ و ۵ مکانیزه و لشکرهای ۳ و ۹ و ۱۰ و ۱۲ زرهی و ۱۱ پیاده و گردان‌های کماندویی و عناصری از ارتش خلقی و تعدادی واحد دیگر وابسته به ستاد کل عراق در نزدیکی منطقه مرزی استان خوزستان که شامل استان میسان و بصره در خاک عراق می‌باشد، مستقر شدند و طبق طرح کلی عملیاتی ستاد کل ارتش عراق آرایش آفندی اتخاذ کردند.

قبل از پرداختن به جزئیات عملیات دشمن، یادآوری این نکته ضروری است که در آغاز جنگ به علت مشکلات کلی ارتش ایران، سازمان‌های اطلاعاتی ارتش نیز دچار همان مشکلات بودند و امکانات جمع‌آوری و تقویم و تفسیر و ارزیابی اطلاعات بسیار محدود بود، لذا اطلاعاتی از ارتش عراق که در این کتاب و دیگر کتاب‌های تاریخ جنگ به عنوان مبنای ارزیابی توان رزمی

۱. کتاب اسناد و مدارک اطلاعاتی از ارتش عراق، گردآوری شده در دانشکده فرماندهی و ستاد.

نسبی نیروهای ایران و عراق مورد استفاده عراق قرار گرفت، بر اساس همان اطلاعاتی است که از منابع اطلاعاتی محدود به دست آمده و امکان کمبودها و اشتباهات وجود دارد.

بر اساس اطلاعاتی که کسب شده بود، ارتش متجاوز عراق به علت ارزیابی خیلی خوش بینانه‌ای که به نفع خود از وضعیت ازم‌پاشیده و تضعیف‌شده ارتش ایران کرده بود، در آغاز عملیات، عمده قوای خود را به صورت تمرکزی و انبوه علیه نیروهای مدافع ما به کار نگرفت و با آهنگ ملایم نیروهای خود را وارد عمل کرد، ولی بعد از برخورد به مقاومت غیرمنتظره نیروهای ما، مجبور شد به مرور از روز چهارم جنگ به بعد، نیروهای سنگین خود را وارد عمل سازد، به نحوی که در هفته دوم جنگ، تمام توان رزمی خود را در تمام جبهه‌ها به کار گرفت. در این قسمت، آرایش و گسترش و توان رزمی نیروهای عراق در منطقه عملیاتی خرمشهر و آبادان را بررسی می‌کنیم.

در منطقه عملیاتی خرمشهر - آبادان، فعالیت دشمن از کرانه نهر خین بین پاسگاه حدود تا پاسگاه خین آغاز گردید و نیروهای مرزی عراق به کزات پاسگاه‌های مرزی حدود و مومنی و خین را زیر آتش گرفتند و برخوردهای متناوبی از فروردین‌ماه ۱۳۵۹ تا آغاز جنگ در این پاسگاه‌ها به وقوع پیوست که از دهه سوم شهریور تشدید گردید.

در روز ۲۱ شهریور، تبادل آتش بین پاسگاه‌های ایرانی و عراقی در کرانه نهر خین شدیدتر بود و در تمام روز ادامه یافت. به نظر می‌رسد که نیروهای عراقی در نظر داشتند نیروهای ایرانی را در این بخش از جبهه خرمشهر مشغول کنند تا در هنگام تجاوز عمومی بتوانند به سادگی از مرز شلمچه عبور نمایند.

درگیری در کرانه نهر خین روز ۲۲ شهریور نیز ادامه یافت. در ۲۳ شهریور، واحدهای توپخانه و پدافند هوایی عراق در حدود ۷ کیلومتری غرب شلمچه مستقر شدند و در کرانه جنوبی ارون‌رود نیز، استقرار واحدهای توپخانه عراق مشهود گردید و طبق اصول تاکتیک نظامی، استقرار واحدهای توپخانه در نزدیکی مواضع طرف مقابل، آشکارترین دلیل بر حمله می‌باشد. بنابراین، ارتش - عراق از ۲۳ شهریورماه آماده حمله به ایران در منطقه مرزی شلمچه و در محور بصره - شلمچه - خرمشهر گردید. برآورد اطلاعاتی لشکر ۹۲ زرهی نشان داد که واحدهای خط مقدم دشمن در این منطقه در ۲۳ شهریور، عبارت بودند از یک گردان مکانیزه، یک گردان تانک، دو آتشبار ضدتانک، یک آتشبار سبک در منطقه بین طلائیه تا شلمچه و دو گردان مکانیزه، دو آتشبار ۱۲۲م کاتیوشا از شلمچه تا سیبه و گردان تفنگدار دریایی، یک گردان نیروی مخصوص،

یک آتشبار ۱۲۲م کاتیوشا و یک آتشبار ضدهوایی در کرانه جنوبی اروندرود از سیبه تا بندر فاو، ولی عمده قوای دشمن در تنومه و بصره و مناطق غرب دجله و اروندرود مستقر بودند. با توجه به نیروهای خط مقدم که بیان شد، در ۲۳ شهریور حداقل عناصر یک تیپ مکانیزه در مقابل شلمچه و پاسگاه کیلومتر ۲۵ که عرض جبهه منطقه عملیات مورد بحث است، گسترش داشت. از روز ۲۸ شهریور، ناوچه‌های عراقی اقدام به کنترل کامل اروندرود کردند و مانع حرکت کشتی‌های تجاری با پرچم ایران در اروندرود شدند. لذا نبردهای مرزی علاوه بر مرز زمینی در مرز آبی نیز آغاز گردید و با توجه به اینکه در روز ۲۶ شهریور، صدام حسین لغو قرارداد الجزایر را اعلام کرد، ارتش عراق تغییر مکانهای مورد نظر را به سرعت انجام داد و عمده قوای ارتش عراق به منطقه مرزی استان خوزستان ایران تغییر مکان یافت. طبق برآوردی که در ۳۰ شهریور و یک روز قبل از آغاز جنگ به عمل آمد، عمده قوای ارتش عراق در طرفین رودخانه دجله بین کوت تا بصره که مقابل منطقه مرزی مهران تا شلمچه ایران می‌باشد، گسترش یافتند و در مقابل محور شلمچه - خرمشهر علاوه بر نیروهای خط مقدم که بیان شد، یک تیپ مکانیزه با پشتیبانی چهار گردان پدافند هوایی، پنج گردان توپخانه، سه آتشبار ضدتانک، دو آتشبار موشک کبری، دو آتشبار سبک خمپاره‌انداز از یک تیپ گارد مرزی مستقر شد و جنوب اروندرود هم تقویت گردید، که به دو گردان تفنگدار دریایی، یک گردان تانک، دو گردان شناسایی، دو گردان نیروی مخصوص و یک گردان گارد مرزی افزایش یافت. در نتیجه، در ۳۰ شهریورماه، حدود یک لشکر مکانیزه در مقابل شلمچه و یک لشکر پیاده (-) در جنوب اروندرود مستقر شد و آماده تجاوز به ایران گردید. در صورتی که در بررسی نیروهای ایران در این منطقه خواهیم دید که تمام قدرت رزمی نیروهای ایران کمتر از یک تیپ مکانیزه بود. به علاوه نیروهای عراقی که نام برده شده، در خط مقدم و خط دوم بودند و نیروهای تقویتی دیگر نیز در مناطق غربی رودخانه دجله در شهرهای بصره، ناصریه، سماوه، دیوانیه مستقر بودند که به ترتیب توسعه عملیات وارد صحنه کارزار شدند.

بالأخره در پایان هفته اول جنگ، برآوردهای اطلاعاتی که بر اساس اطلاعات کسب‌شده از اسرای جنگی و منابع اطلاعاتی دیگر بود، نشان داد استعداد نیروهای متجاوز عراق که در شرق بصره و در محور بصره - تنومه - شلمچه - خرمشهر و بصره - تنومه - پاسگاه کیلومتر ۲۵ مرزی و همچنین در جنوب اروندرود وارد عمل شده بود، عبارت بودند از:

(الف) واحدهای درگیر و تقویت نزدیک در محور تنومه - شلمچه

- گردان‌های تانک المقداد و خالد تیپ ۶ لشکر ۳ زرهی
 - گردان ۴ مکانیزه تیپ ۶ لشکر ۳ زرهی
 - گردان ۳۶ توپخانه لشکر ۵ مکانیزه
 - گردان ۸۰ پدافند هوایی نیروی هوایی
 - آتشبار ۶۴ سبک نیروی مخصوص
 - آتشبار یک گردان ۲ ضدتانک لشکر ۵ مکانیزه
 - یک گردان تانک در بصره
 - گردان ۷ نیروی مخصوص در بصره
 - گردان ۴ گارد مرزی در بصره
- ب) واحدهای درگیر در محور تنومه - کیلومتر ۲۵ - حسینیّه
- گردان تانک علی و حسین از تیپ ۲۶ لشکر ۵ مکانیزه
 - گردان ۶۸ پدافند هوایی نیروی هوایی
 - گردان ۷ توپخانه لشکر ۵ مکانیزه
 - آتشبار سبک شماره ۹ لشکر ۵ مکانیزه
 - آتشبار ۳ ضدتانک گردان ۲ لشکر ۵ مکانیزه
- پ) واحدهای درگیر در محور تنومه - کوشک - پادگان حمید (شمال منطقه عملیاتی خرمشهر)
- تیپ ۱۵ مکانیزه لشکر ۵ مکانیزه با دو گردان مکانیزه و یک گردان تانک
 - تیپ ۲۰ مکانیزه لشکر ۵ مکانیزه با دو گردان مکانیزه و یک گردان تانک
 - دو گردان و یک آتشبار سبک توپخانه از توپخانه لشکر ۵
 - گردان ۱۷ پدافند هوایی از نیروی هوایی
 - گردان ۲۹ پدافند هوایی لشکر ۵
 - یک آتشبار ضدتانک لشکر ۵
- ت) علاوه بر یگان‌های یادشده بالا، یگان‌های مشروحه زیر نیز در منطقه بصره و کرانه اروندرود مستقر بودند که می‌توانستند در تقویت یگان‌های منطقه عملیاتی خرمشهر - آبادان قرار گیرند:
- تیپ ۴۳ زرهی لشکر ۹ زرهی
 - تیپ ۲ گارد مرزی

- تیپ ۷۷ نیروی مخصوص
- تیپ ۱۱۳ گارد مرزی لشکر ۱۱ پیاده
- گردان شناسایی حنین لشکر ۵ مکانیزه
- گردان ۶۴ توپخانه ساحلی
- گردان های ۶۴ و ۲۶ پدافند هوایی نیروی هوایی

با توجه به یگان های یادشده، ارتش متجاوز عراق در آغاز نبرد لشکرهای ۳ زرهی و ۵ مکانیزه را با عناصر تقویتی از لشکر ۱۱ پیاده و یگان های مستقل دیگر در شرق بصره وارد عمل کرد. لشکر ۳ زرهی با نیروهای تقویتی در محور تنومه - شلمچه - خرمشهر برای اشغال خرمشهر و آبادان پیشروی نمود و بعد از مواجه شدن با مقاومت دلیرانه مردم خرمشهر و حومه آن و رزمندگان غیور ایران در این منطقه، نیروهای دیگری را برای تقویت این منطقه گسیل داشت که از جمله این واحدها تیپ ۳۳ نیروی مخصوص بود و این تیپ در نبردهای خیابانی خرمشهر، نقش فعالی ایفا کرد. لشکر ۳ زرهی که قرارگاه اصلی حمله ور به خرمشهر و آبادان بود یگان های سازمانی زیر را داشت:

- قرارگاه لشکر ۳ زرهی
- تیپ ۶ زرهی شامل گردان های تانک خالد، مقداد، یرموک و گردان ۱ مکانیزه
- تیپ ۱۲ زرهی شامل گردان های تانک قیتیه، المعتمصم، قادسیه و گردان ۳ مکانیزه
- تیپ ۸ مکانیزه شامل گردان ۱ و ۲ و ۳ مکانیزه و گردان ۳ تانک
- گردان شناسایی صلاح الدین
- پنج گردان توپخانه
- دو گردان پدافند هوایی به اضافه دو آتشبار مستقل
- یک گردان ضدتانک به اضافه دو آتشبار مستقل
- یک گروهان شیمیایی
- سه گردان خدمات
- یک گردان مهندسی رزمی
- یک گردان مهندسی پل ساز
- یک گردان مخابرات
- پشتیبانی خدمات رزمی لشکر

از نظر پدافند در شرق بصره نیز ارتش عراق از سال‌های دهه ۱۳۵۰ اقدامات وسیعی برای احداث خاکریز و حفر خندق و کانال‌های آب انشعابی از رودخانه دجله در این منطقه به عمل آورده و مواضع پدافندی بسیار مناسبی در مقابل حمله احتمالی نیروهای ایران در محور خرمشهر - شلمچه و بصره ایجاد کرده بود. در نتیجه، ارتش عراق آمادگی کامل آفندی و پدافندی در این محور، یعنی خطرناک‌ترین محور به سمت بصره، دومین شهر بزرگ عراق که در ۱۷ کیلومتری مرز ایران قرار گرفته است، پیدا کرده بود.

وضعیت کلی نیروهای ایران در منطقه عملیاتی خرمشهر و آبادان در آغاز جنگ

در گسترش پادگانی نیروی زمینی ایران که از آغاز احساس تهدید حکومت جمهوری عراق، یعنی بعد از کودتای ۱۳۳۷ عراق طرح‌ریزی و از ۱۳۴۲ با تشکیل یک لشکر زرهی در خوزستان به مرحله اجرا گذاشته شد، امکان برخورد نظامی ایران و عراق همواره مورد نظر بود، ولی در دهه ۱۳۴۰ با تمام تلاشی که حکومت ایران در تقویت دفاعی ارتش کرد، موفق نشد بیش از یک لشکر زرهی کامل سازمان دهد که همان لشکر زرهی خوزستان بود.

بعد از بروز اختلافات جدی سیاسی بین ایران و عراق که از ۱۳۴۶ آثار آن ظاهر گردید، لزوم برآوردهای دقیق‌تر و تشکیل واحدهای بیشتر برای عکس‌العمل و تهدید احتمالی حکومت جمهوری عراق بیشتر احساس شد. در آغاز تشدید اختلافات در اوایل سال ۱۳۴۸، که موجب اعزام عناصر لشکر زرهی خوزستان به مناطق مرزی عراق گردید، ضعف فوق‌العاده نیروهای ایران در مقابل تهدید احتمالی ارتش عراق کاملاً نمایان شد، زیرا در آن موقع یک تیپ از لشکر زرهی خوزستان جدا شده و به کرمانشاه اعزام گردیده بود، تا دومین لشکر زرهی ایران را در کرمانشاه در مقابل تهدید عراق تشکیل دهد. لذا در اوایل سال ۱۳۴۸ نیروی زمینی ایران دارای دو لشکر زرهی هرکدام با دو تیپ زرهی در منطقه مرزی ایران و عراق گسترش پادگانی داشت و یک تیپ مستقل زرهی نیز در مراغه تشکیل شده بود که در آغاز سال ۱۳۴۸، به خوزستان تغییر مکان داده شد و به لشکر زرهی خوزستان ملحق گردید و تیپ ۳ این لشکر زرهی را تشکیل داد. در همان زمان، یک تیپ پیاده که در شاهرود و چهل دختر استان خراسان مستقر بود به پادگان خرم‌آباد لرستان تغییر مکان داده شد. به علاوه طرح تشکیل یک لشکر زرهی در قزوین و زنجان و همدان با مأموریت احتیاط کلی نیروی زمینی و با تقدم وارد عمل شدن در استان خوزستان تهیه گردید و به مرحله اجرا گذاشته شد، که ابتدا تانک‌های ام ۴۷ از تمام واحدها جمع‌آوری و به این

لشکر تحویل شد و بعد از خرید تانک‌های چيفتن از انگلستان، این نوع تانک به لشکر زرهی قزوین واگذار گردید و تانک‌های ام ۴۷ به لشکرهای پیاده تحویل شد.

با توجه به این مطالب، اصولاً نیرویی که در زمان رژیم سلطنتی برای پدافند در جبهه خوزستان در مقابل تهدید احتمالی حکومت عراق پیش‌بینی شده بود، دو لشکر زرهی و یک لشکر پیاده بود، که البته تیپ پیاده نیز برای منطقه مرزی جنوب استان ایلام از مهران تا دهلران در نظر گرفته شده بود. از نظر گسترش پادگانی، فقط همان لشکر زرهی خوزستان در منطقه عملیاتی از مهران در شمال تا دهانه فاو در جنوب در طول بیش از ۵۰۰ کیلومتر جبهه عراق مستقر بود و امکان عکس‌العمل سریع در مقابل تجاوز ناگهانی ارتش عراق در صحنه عملیات جنوب را داشت. در حالی که لشکر زرهی قزوین که برای وارد عمل شدن در این صحنه عملیات پیش‌بینی شده بود، حدود ۱۰۰۰ کیلومتر دور از این منطقه در پادگان‌های قزوین و زنجان و همدان مستقر بود و با محدودیتی که در ایران از لحاظ ترابری وسایل سنگین به وسیله راه‌آهن و تریلر تانک‌بر داشت، تغییر مکان این لشکر به خوزستان مدت زمان قابل ملاحظه‌ای بیش از ۱۵ روز لازم داشت.

درباره گسترش پادگانی لشکر زرهی خوزستان در مناطق عملیاتی مناسب، در آغاز تشکیل این لشکر بررسی‌های زیادی به عمل آمد. واحدهای این لشکر ابتدا بر اساس تسهیلات ساختمانی موجود در منطقه در پادگان‌های اهواز، دزفول و نفت سفید مستقر شدند. درباره استقرار پادگانی دزفول و اهواز تردیدی وجود نداشت، اما منطقه مورد بحث، منطقه خرمشهر و آبادان بود. در سال ۱۳۴۶ که امکان برخورد نظامی ایران با عراق به طور جدی مورد بررسی قرار گرفت، بعضی از فرماندهان آن وقت معتقد بودند که یک تیپ زرهی در منطقه عمومی خرمشهر مستقر شود، برای این منظور، پادگانی در شرق یا غرب رودخانه کارون و در شرق خرمشهر احداث گردد. نظریه دیگر این بود که نباید یک پادگان نظامی در نزدیکی مرز ساخته شود، زیرا در صورت بروز مخاصمات، ارتش عراق می‌توانست با توپخانه متوسط دوربرد خود تهدید جدی غیرمترقبه‌ای برای این پادگان ایجاد کند و با یک حرکت ناگهانی پادگان را اشغال نماید. لذا طرح احداث پادگان در نزدیکی خرمشهر کنار گذاشته شد و برای ارائه عکس‌العمل سریع در مقابل تهدید احتمالی ارتش عراق در محور شلمچه - خرمشهر تدابیر دیگری اتخاذ گردید که از بحث در این باره صرف نظر می‌شود. با توجه به مطالب یادشده، خطر تهدید جدی ارتش عراق در محور بصره - شلمچه - خرمشهر از اوایل دهه ۱۳۴۰ مورد نظر ارتش ایران بود.

بعد از تشدید بحران روابط سیاسی بین ایران و عراق در سال ۱۳۴۸، حساسیت منطقه خرمشهر و آبادان مجدداً نمایان گردید، زیرا اساس اختلافات که مسئله کشتیرانی در آبراه اروندرود بود در این منطقه قرار داشت و مسائل خلیج فارس و تنگه هرمز به ویژه سه جزیره مورد نظر اعراب نیز در منطقه عملیاتی عمومی این قسمت قرار گرفته بود. این مسائل حساس سبب شدند که دفاع در محور خرمشهر - شلمچه و جزیره آبادان مجدداً به طور کاملاً جدی مورد بررسی قرار گیرد و اقداماتی به عمل آید که حداقل یک پرده پوششی مراقبت و دیده بانی و عکس العمل مقدماتی در مقابل تجاوز ناگهانی احتمالی ارتش عراق در منطقه مرزی کاملاً باز غرب اهواز - خرمشهر، که از کرانه نهر خین در جنوب تا حاشیه جنوبی باتلاق هورالهویزه در شمال در طول بیش از ۹۰ کیلومتر ادامه دارد و در هنگام خشک بودن زمین منطقه هیچ گونه مانع و یا موضوع قابل دفاع در آن وجود ندارد، ایجاد گردد. حکومت عراق نیز همین کار را کرده بود، اما چون تنها معبر وصولی مناسب از ایران به سمت غرب دجله و رسیدن به بصره محور حسینی - پاسگاه کیلومتر ۲۵ - تنومه - بصره و محور شلمچه - تنومه - بصره بود، عراق می توانست با ایجاد موانع در شرق تنومه، حرکت نیروهای ایران را به سمت بصره سد نماید و همین کار را انجام داد. اما در قلمرو ایران با وجود شهرهای خرمشهر، اهواز، هویزه، سوسنگرد و حمیدیه در مسیر حرکت احتمالی نیروهای عراق، لازم بود تمام مرز ۹۰ کیلومتری از پاسگاه شلمچه تا پاسگاه طلائییه پوشش و دفاع شود. برای این منظور، در سال ۱۳۴۹، طرح استقرار دژ تهیه و اجرا گردید. طرح کلی این برنامه بر اساس تدبیر کلی فرمانده نیروی زمینی وقت پیش بینی شده بود و جزئیات طرح شامل تهیه جدول سازمان و تجهیزات و ترتیب استقرار دژها و استعداد آنها با همکاری نیروی زمینی و لشکر زرهی خوزستان انجام گرفت.

بر اساس این طرح، یک گردان پیاده به نام گردان دژ به استعداد حدود ۱۳۰۰ نفر در خرمشهر مستقر می گردید و برای استقرار پادگانی آن، یک پادگان در شمال شرقی خرمشهر ساخته می شد و مواضع عملیاتی این گردان به نام خط دژ در ۳ کیلومتر یک دستگاه دژ ساخته می شد، به نحوی که در موازات ۳ کیلومتری خط مرز از شلمچه تا طلائییه قدیم ۳۰ دستگاه دژ ساخته می شد. نظر به اینکه زمین این منطقه سست و سیل گیر بوده و در هنگام بارندگی - های فصلی عموماً باتلاقی می گردد، برای هر دستگاه دژ، دو دستگاه سکوی بتنی استقرار جنگ افزار ضدتانک و یک سنگر بتنی تیربار و یک پناهگاه بتنی برای استراحت و زیست ۱۲ نفر افراد پیش بینی شده بود. این طرح از اواسط سال ۱۳۴۹ به مرحله اجرا گذاشته شد. در ضمن اجرا،

تصمیم گرفته شد که دو خط متناوب دیگر نیز در عقب خط یکم در مسافت ۶ و ۱۲ کیلومتری شرق خط مرز احداث گردد. به ترتیبی که در خط دوم، ۱۸ دستگاه و در خط سوم، ۱۲ دستگاه دژ ساخته شود و جمع تعداد دژها در سه خط، ۶۰ دستگاه باشد. اجرای کامل این طرح به نسبت حجم کار خیلی طولانی شد و بیش از پنج سال طول کشید، ولی به هر حال اجرا شد و اولین واحد نیروی زمینی در منطقه خرمشهر در سال ۱۳۵۰ یا ۱۳۵۱ در خرمشهر مستقر گردید و به ترتیب که دژها تکمیل می‌شدند، به وسیله عناصر گردان دژ اشغال می‌گردیدند.

بعد از انعقاد قرارداد الجزایر در اسفند ۱۳۵۳ (۱۹۷۵)، این واحد همچنان در منطقه مرزی به انجام مأموریت مراقبت و پوشش ادامه داد. قدرت اصلی رزمی این دژها جنگ‌افزار ضدتانک بود که ابتدا از تانک‌های خارج از رده ام ۴۷ استفاده شد، ولی چون گلوله ناقب این تانک‌ها موجود نبود و ارتش آمریکا نیز آن را نمی‌ساخت، تصمیم گرفته شد به جای تانک‌های خارج از رده، از تفنگ ۱۰۶م ضدتانک استفاده شود و در هر دژ دو قبضه تفنگ ۱۰۶ سوار بر خودرو ۱/۴ تن جیب مستقر گردد که در ضمن گروه‌های مستقر در دژها تحرک نیز داشته باشند. برای این منظور، حدود ۱۰۰ قبضه تفنگ ۱۰۶م و ۱۰۰ دستگاه جیب به گردان دژ واگذار شد. گرچه ۱۲۰ دستگاه لازم داشت، ولی تا قبل از انقلاب حدود ۲۰ دستگاه کسر سازمان داشت، اما باید توجه داشت که ۱۰۰ قبضه تفنگ ۱۰۶م قدرت آتش ۶ گردان ضدتانک است و در محاسبات نظامی، قدرت قابل ملاحظه‌ای است و چنانچه افراد ورزیده و آموزش دیده و مصمم و فداکار و باایمان، خدمه این جنگ‌افزارها را تشکیل می‌دادند، این واحد می‌توانست ضمن وارد کردن ضربت قابل ملاحظه به نیروهای عراق، مدت زمان تأخیری کافی را برای وارد عمل شدن نیروهای تقویتی به دست آورد. اما در آغاز جنگ تحمیلی، چنین شرایط مناسبی در این گردان نبود، زیرا از نظر تجهیزات اصلی، یعنی تفنگ ۱۰۶م ضدتانک در جریان انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب، تعدادی از خودروهای حامل آنها و همچنین تعدادی از تفنگ‌ها به بنیادهای انقلابی تحویل شده و یا از کار افتاده بود و از نظر پرسنلی نیز نظر به اینکه اکثریت مطلق پرسنل این گردان را افراد وظیفه اعم از افسر و درجه‌دار و سرباز تشکیل می‌داد و قبل از آغاز جنگ، کمبود افراد وظیفه در تمام واحدها حدود ۵۰ درصد بود، گردان دژ از لحاظ پرسنل نیز کمبود فوق‌العاده‌ای داشت. ضمن اینکه جریان حوادث، که شرح آن خواهد آمد، نشان می‌دهد پرسنل موجود نیز از کیفیت نظامی و روحیه کافی برخوردار نبودند و در آغاز تهاجم ارتش عراق نتوانستند مقاومت قابل ملاحظه‌ای نشان دهند.

بعد از خاتمه ۳۰ دستگاه دژ خط یکم به منظور جلوگیری از غافلگیری افراد مستقر در دژها در مقابل عوامل نفوذی شبانه عراق، یک میدان مین سراسری در جلو دژها احداث شد و دو شبکه سیم خاردار در طرفین میدان مین کشیده شد. با این اقدام، یک مانع سراسری از شلمچه تا کوشک به طول ۶۰ کیلومتر برقرار گردید و مین‌های ضدنفر و ضدتانک در آن میدان کار گذاشته شد. اما بعد از انعقاد قرارداد الجزایر و پایان اختلافات، دستور داده شد میدان مین جمع‌آوری شود و فقط شبکه سیم خاردار باقی بماند. البته در بررسی‌ها معلوم گردید که اغلب مین‌ها به علت طول زمان و نمناک و باتلاقی بودن زمین منطقه، زنگ‌زدگی پیدا کرده و فیوز و ماسوره مین‌ها خاصیت ضربت زدن را از دست داده بودند و اگر تصمیم بر ادامه برقراری این میدان مین گرفته می‌شد، لازم بود حداقل هر سال یک بار تمام مین‌های کار گذاشته که تعداد آنها بیش از ۱۰۰ هزار عدد بود، جمع‌آوری و بازدید شود و مین‌های جدیدی به جای مین‌های از کار افتاده کار گذاشته شود که این کار خطرات زیادی در بر داشت. لذا هنگام تهاجم نیروهای عراق در مهرماه ۱۳۵۹، میدان مین مورد بحث خالی از مین بود و خاصیت وجودی نداشت، در نتیجه، هیچ‌گونه مانعی در مقابل پیشروی نیروهای عراقی در منطقه عملیاتی خرمشهر وجود نداشت و نظر به اینکه ارتش متجاوز عراق در نیمه دوم سال حمله را آغاز کرد و در سال ۱۳۵۹ باران بهاری در خوزستان اندک بود، زمین منطقه نیز خشک بود و حرکت وسایل شنی‌دار زرھی در خارج از جاده محدودیت چندانی نداشت، لذا مانع طبیعی نیز در مقابل حرکت نیروهای عراقی موجود نبود.

برای پیش‌بینی‌های مقدماتی پدافندی مطمئن‌تر در مقابل تجاوز ناگهانی ارتش عراق، علاوه بر پیاده کردن طرح دژ، در سال ۱۳۵۰ طرح استقرار یک گردان سوارزرھی نیز در منطقه عملیاتی خرمشهر مورد بررسی قرار گرفت و بعد از تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر مثبت و منفی در این امر، تصمیم گرفته شد این گردان در منطقه بین اهواز و خرمشهر مستقر شود تا هم امکان کاربرد آن در منطقه غرب خرمشهر به وجود آید و این گردان بتواند سریعاً برای تقویت دفاعی خط دژ به کار گرفته شود و هم در موارد لازم به صورت خط پوشش منطقه عملیاتی جنوب‌غربی اهواز و محور سوسنگرد - هویزه - طلائییه مورد استفاده قرار گیرد؛ لذا تصمیم گرفته شد پادگان این گردان در ۴۰ کیلومتری جنوب اهواز در نزدیکی ایستگاه حمید نزدیک جاده اهواز - خرمشهر ساخته شود و همین طرح اجرا گردید و پادگان حمید ساخته شد و گردان ۲۲۱ سوارزرھی در آن پادگان مستقر گردید.

نکنه لازم به یادآوری این است که این فعالیت‌های پدافندی در منطقه مرزی جنوب‌غربی اهواز و غرب خرمشهر نشانگر آن است که از سال ۱۳۴۸ به بعد، حکومت ایران به طور جدی نگران تجاوز ناگهانی ارتش عراق به ایران بود. در حالی که حکومت ایران هیچ‌گونه قصد و طرح تجاوز به کشور عراق را نداشت. اگر چنانچه طرح‌های عملیاتی آفندی هم مطرح می‌شد، هدف پیش‌دستی در آغاز جنگ نبود، بلکه به عنوان عکس‌العمل سرنوشت‌ساز برای وادار کردن حکومت بعثی عراق به قبول حفظ آرامش و امنیت منطقه خلیج فارس بود، زیرا دولت ایران از زمان به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق در سال ۱۳۴۷، متوجه برنامه‌های توسعه‌طلبانه فاشیستی حکومت بعثی عراق تحت پوشش پان عربیسم و دفاع از حقوق خلق عرب خوزستان (به نام جعلی عربستان) گردیده بود. متأسفانه گذشت زمان صحت وجود این طرز فکر حکام بعثی عراق را ثابت کرد و حاکم فاشیست عراق در ضعیف‌ترین موقعیت نظامی ایران، دستور تجاوز ناجوانمردانه خود را با گسیل داشتن ارتش عراق به داخل خاک ایران صادر کرد. هنگامی که عناصر یک لشکر زرهی و یک لشکر مکانیزه عراق از بصره به شرق دجله حرکت کردند و در محور تنومه - شلمچه - خرمشهر برای اشغال اهواز و در محور نشوه - طلائییه - هویزه - سوسنگرد برای اشغال سوسنگرد پیشروی نمودند، استعداد نیروی رزمنده موجود ایران در تمام منطقه عملیاتی اهواز و جنوب هویزه و غرب خرمشهر، یک تیپ زرهی از عناصر لشکر ۹۲ زرهی با یک گردان دژ و یک گردان سوارزرهی بود و بایستی سه شهر مهم خوزستان، یعنی خرمشهر و اهواز و سوسنگرد را که در جبهه‌ای به عرض بیش از ۱۵۰ کیلومتر قرار می‌گرفتند حفظ می‌کرد؛ لذا فرمانده لشکر ۹۲ با استفاده از امکانات موجود خود، یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه از عناصر تیپ ۱ زرهی اهواز را برای پدافند منطقه عملیاتی خرمشهر اختصاص داده بود و جمع کل نیروهای پدافندی ایران در منطقه عملیاتی غرب خرمشهر و کرانه شمالی اروندرود و جزیره آبادان در جبهه‌ای به عرض بیش از ۱۰۰ کیلومتر به شرح زیر بود:

استعداد زیر:

۱. گردان تکاوران دریایی
۲. گردان ۲۳۲ تانک تیپ ۱ لشکر ۹۲ زرهی
۳. گردان ۱۶۵ مکانیزه تیپ ۱ لشکر ۹۲ زرهی
۴. گردان ۱۵۱ دژ (حدود یک گردان پیاده)

۵. هنگ ژاندارمری آبادان
۶. گارد ساحلی ژاندارمری خسروآباد
۷. نیروهایی از سپاه پاسداران و بسیج مردمی
۸. یک آتشبار ۱۷۵م در منطقه خرمشهر و یک آتشبار ۱۳۰م در جزیره آبادان (قصبه).
باید توجه داشت جمع کل استعداد رزمی یگان‌های یادشده بالا کمتر از یک تیپ مکانیزه ارتش عراق بود، زیرا گردان ۲۳۲ تانک که قدرت مهم این یگان‌ها بود، کمتر از ۶۰٪ استعداد رزمی خود را داشت و از ۵۳ دستگاه تانک سازمانی آن، فقط ۳۲ دستگاه حاضر به کار بود و از نظر پرسنلی، استعداد رزمی این گردان کمتر از ۵۰٪ بود. ۱ گردان ۱۶۵ مکانیزه و ۱۵۱ دژ نیز در همین شرایط بودند و پاسگاه‌های ژاندارمری و عناصر هنگ ژاندارمری آبادان فاقد سلاح سنگین بودند و وضع پرسنلی آنها نیز از واحدهای ارتش بهتر نبود. پایگاه دریایی خرمشهر فاقد نیروی رزمنده زمینی کافی برای مقابله با تهدید زمینی ارتش عراق بود. تعداد افراد سپاه پاسداران و نیروهای مردمی نیز قبل از آغاز جنگ چندان قابل ملاحظه نبودند و در هر پاسگاه مرزی حدود ۱۰ نفر مستقر بودند. با توجه به اینکه تعداد پاسگاه‌های مرزی غرب خرمشهر و جزیره مینو کمتر از ۱۰ پاسگاه بود، تعداد این نیروها حدود ۱۰۰ نفر می‌شد که فقط به جنگ‌افزار سبک و تعداد معدودی آرپی‌جی ۷ و تفنگ ۱۰۶م در یافتی از گردان دژ مسلح بودند؛ لذا با مقایسه توان رزمی نیروهای متجاوز عراق در این منطقه عملیات که در صفحات قبل بیان شد، با نیروهای رزمنده ما که در بالا نشان داده شد، از نظر محاسبات نظامی نسبت توان رزمی نیروهای عراق بیش از ۴ به ۱ بود و طبق اصول برآوردهای نظامی، هر نیروی مکانیزه و زرهی حمله‌ور با چنین برتری نسبی در زمین باز و بدون موانع طبیعی و مصنوعی بایستی بتواند بیش از ۵ کیلومتر در ساعت پیشروی کند. یعنی در حقیقت، بایستی عملیات استفاده از موفقیت و تعاقب را انجام دهد، لذا از نظر برآوردهای نظامی، ارتش عراق بایستی ظرف چند ساعت به حاشیه شهر خرمشهر می‌رسید و در چند روز شهر را اشغال می‌نمود. این همان برآورد بود که صدام حسین و طراحان نظامی ارتش عراق مدت زمان وصول به هدف‌های اصلی در خوزستان را ۳ تا ۷ روز پیش‌بینی و برآورد کرده بودند، اما عملاً چنین برآوردی صحت پیدا نکرد و نیروهای عراقی تا مدت ۱۰ روز نتوانستند به حاشیه خارجی شهر خرمشهر برسند و اشغال شهر نیز ۲۴ روز دیگر به طول انجامید و نبرد

خرمشهر ۳۴ روز طول کشید. ضمن اینکه ارتش متجاوز عراق اصولاً در دسترسی به هدف نهایی خود در این منطقه که اشغال جزیره آبادان و تهدید بنادر ماهشهر و امام خمینی بود، به کلی ناموفق و ناکام ماند.

ما در شرح وقایع نبرد این منطقه علل عدم موفقیت ارتش متجاوز عراق را بیان خواهیم کرد. فقط این نکته را به منظور سپاس از مردم ایران یادآور می‌شویم که عامل اصلی این عدم موفقیت اولیه ارتش عراق، مقاومت دلیرانه و سرسختانه مردم ایران به خصوص اهالی خرمشهر و آبادان بود. یادشان گرامی باد.

بخش دوم: کلیات جنگ در خوزستان در دو سال اول جنگ (از اول مهرماه ۱۳۵۹ تا مهرماه ۱۳۶۱)

در قسمت مقدمه این کتاب خاطرنشان شد که به منظور تسهیل بررسی چگونگی وقایع جنگ، صحنه‌های عملیات و همچنین دوران جنگ به قسمت‌هایی تفکیک گردیده است، اما به منظور آگاهی کلی از چگونگی مسائل عمومی نظامی این جنگ لازم آمد قبل از شرح جزئیات وقایع هریک از صحنه‌های عملیات، وضعیت عمومی نظامی این جنگ به نظر خوانندگان و بررسی‌کنندگان برسد. لذا در این بخش، کلیات مسائل جنگ در صحنه عملیات خوزستان را بررسی می‌کنیم.

مشروح جریان وضعیت عملیات قبل از آغاز جنگ در کتاب تاریخ نظامی جنگ تحمیلی (جلد یکم و دوم) گردآوری و تدوین شده است. خلاصه این وقایع چنین بود که نیروهای متجاوز بعث عراق از اوایل فروردین‌ماه ۱۳۵۹، اقدامات خصمانه در نزدیکی مرز بین دو کشور را آغاز کردند، به نحوی که ارتش جمهوری اسلامی ایران از جانب ارتش عراق احساس خطر نمود و در ۲۱ فروردین‌ماه ۱۳۵۹، آماده‌باش کامل به کلیه یگان‌ها داده شد. در این موقع، در صحنه عملیات جنوب فقط لشکر ۹۲ زرهی استقرار داشت. این لشکر نیز به حالت آماده‌باش کامل درآمد و قسمتی از یگان‌های این لشکر به مواضع پدافندی نزدیک مرز اعزام شدند. تحریکات مرزی نیروهای متجاوز عراق در حوالی پاسگاه‌های مرزی به تدریج شدیدتر گردید و درگیری‌های محدود و محلی در حوالی پاسگاه‌های ژاندارمری مرزی به وقوع پیوست. در اوایل خردادماه ۵۹، درگیری مرزی در منطقه مهران شدیدتر شد و پاسگاه‌های مرزی در این قسمت زیر آتش جنگ‌افزارهای سنگین قرار گرفت و عناصر مانوری نیروهای عراقی در نزدیکی مرز مستقر گردیدند.

نیروهای عراقی تلاش کردند قسمتی از ارتفاعات مرزی شمال غربی مهران را که شامل تپه ۳۴۳ نیز می‌شد، اشغال کنند. لشکر ۹۲ زرهی در اجرای دستور نیروی زمینی، یک واحد زرهی و مکانیزه به مهران اعزام کرد و نبرد نسبتاً جدی بین نیروهای ایرانی و عراقی درگرفت و نیروهای عراقی مجبور به عقب‌نشینی از نزدیکی مرز شدند، ولی تحریکات نیروهای عراقی از نقاط دیگر

خوزستان، به خصوص جنوب دهلران آغاز شد. عناصر ژاندارمری از لشکر ۹۲ زرهی درخواست اعزام نیروی تقویتی کردند و لشکر عناصری از تیپ ۲ دزفول را برای تقویت پاسگاه‌های مرزی به عین‌خوش و موسیان اعزام کرد. این حوادث مرزی به مرور شدت یافت و از دهه دوم شهریورماه به صورت برخوردهای جدی محلی در حوالی پاسگاه‌های چیلات، بیات، فکه، سمیده، صفربه، سوبله، طلائی، کوشک و کرانه نهر خین درآمد و از ۳۱ شهریور حمله با بمباران شهرهای ایران از جمله استان خوزستان به وسیله نیروهای هوایی عراق تبدیل به جنگ عمومی بین نیروهای مسلح ایران و عراق گردید.

در این مرحله از عملیات که بیش از پنج ماه ادامه داشت، رهبری عملیات منطقه جنوب از مهران در شمال تا دهانه اروندرود در خلیج فارس (دهانه فاو) با فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی بود و فقط عناصر سازمانی و زیر امر لشکر ۹۲ زرهی در خوزستان حاضر و آماده برای مقابله با تهدید ارتش عراق بودند و در این مدت پنج ماه، فقط یک گروه رزمی از عناصر تیپ ۳۷ زرهی مرکز زرهی و سه گردان توپخانه سنگین برای تقویت لشکر ۹۲ زرهی به خوزستان اعزام شد و در اواخر شهریور، تیپ ۸۴ پیاده نیز در منطقه دهلران تا مهران مسئولیت پدافند جناح شمالی صحنه عملیات خوزستان را عهده‌دار گردید.

لشکر ۹۲ زرهی با داشتن چنین مأموریت خطیری در وضعیت آمادگی رزمی مناسبی نبود و استعداد رزمی لشکر به حدود ۶۰٪ استعداد سازمانی تقلیل یافته بود. در تیرماه سال ۱۳۵۹، توطئه کودتای نافرجام در یگان‌های ارتش، از جمله لشکر ۹۲ زرهی، کشف شد و تعدادی از افسران فرمانده یگان‌های این لشکر، از جمله فرمانده لشکر و سه فرمانده تیپ، به اتهام شرکت در کودتا بازداشت شدند و یا فرار کردند و اختلال بیشتری در آمادگی رزمی این لشکر به وجود آمد و قبل از آغاز جنگ هیچ‌گونه اقدام مؤثری برای بالا بردن استعداد رزمی این لشکر به عمل نیامد، حتی تا شروع جنگ تحمیلی، افسری برای فرماندهی لشکر و فرماندهان تیپ تعیین نگردید و این لشکر با این شرایط نامناسب در آغاز جنگ در مقابل حمله سه لشکر زرهی و دو لشکر مکانیزه دشمن، که از هر لحاظ مجهز و آماده بودند، قرار گرفت و در حد توانایی خود در مقابل تهاجم نیروهای متجاوز عراق عملیات تأخیری انجام داد و در یک هفته اول جنگ با همین توان ضعیف موفق شد در کرانه غربی رودخانه کرخه و غرب تپه الله اکبر و بستان و جنوب‌غربی اهواز و کرانه رودخانه کارون و حاشیه غربی خرمشهر پیشروی دشمن را متوقف سازد، که مشروح

این عملیات تأخیری و پدافندی لشکر ۹۲ زرهی در سه جلد کتاب جداگانه شامل منطقه غرب دزفول و شوش، جنوب غربی اهواز و دشت آزادگان و منطقه خرمشهر و آبادان بیان می‌گردد. در شروع جنگ، هدایت عملیات صحنه عملیات خوزستان به عهده لشکر ۹۲ زرهی بود، ولی بعد از آغاز تجاوز عمومی ارتش متجاوز عراق به خوزستان، ستاد مشترک و نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی به فکر تجدید سازمان رزمی در خوزستان و اعزام لشکرهای دیگر به این صحنه عملیات و تشکیل یک قرارگاه مقدم در این منطقه افتادند و به لشکرهای ۲۱ پیاده مرکز و ۱۶ زرهی قزوین دستور داده شد از پادگان‌های مربوطه به دزفول تغییر مکان کنند و به گروه‌های ۱۱ و ۲۲ و ۳۳ و ۴۴ و ۵۵ توپخانه و گروه ۴۱۱ مهندسی رزمی نیز این دستور ابلاغ گردید و از اوایل مهرماه، عناصر لشکرها و گروه‌های توپخانه و گروه مهندسی یادشده به تدریج به اندیمشک تغییر مکان کردند.

برای فرماندهی لشکر و تیپ‌های لشکر ۹۲ زرهی، تعدادی افسر تعیین و به خوزستان اعزام شدند که سرهنگ زرهی ستاد غلامرضا قاسمی‌نو فرمانده لشکر ۸۸ زرهی زاهدان به اهواز اعزام شد و فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی را در سوم مهرماه به عهده گرفت و حدود ۱۰ نفر سرهنگ زرهی از افسران قرارگاه نیروی زمینی نیز به اهواز اعزام شدند. فرمانده جدید لشکر تعدادی از این افسران را برای فرماندهی و معاون تیپ و افسر ستاد لشکر تعیین کرد و سازمان فرماندهی یگان‌های عمده لشکر از ۵ مهرماه تا حدودی متشکل گردید که در این موقع، واحدهای لشکر ۹۲ زرهی به کرانه غربی کرخه و کارون عقب رانده شده بودند و نیروهای متجاوز به هدف‌های اولیه خود رسیده بودند.

عرض جبهه لشکر ۹۲ زرهی از غرب دهلران تا دهانه فاو حدود ۴۸۰ کیلومتر بود و این جبهه ۵ قسمت کاملاً مستقل و مجزا داشت که پشتیبانی متقابل در هیچ‌یک از این قسمت‌ها امکان‌پذیر نبود و قرارگاه لشکر با آن وضعیت نابسامانی که داشت، قادر به هدایت عملیات این جبهه وسیع نبود.

رئیس ستاد مشترک و فرمانده نیروی زمینی هرکدام جداگانه تصمیم گرفتند سازمان فرماندهی مناسبی برای صحنه عملیات خوزستان تعیین کنند. در آن موقع، بنده (نگارنده) از جمله افسران بودم که برای ستاد فرماندهی صحنه عملیات خوزستان در نظر گرفته شدم؛ لذا لازم می‌دانم برای ثبت در تاریخ، چگونگی تشکیل این سازمان را بیان کنم. برابر تصمیم مقامات فرماندهی ارتش، من و تعدادی دیگر از افسران زرهی از اول مهرماه ۱۳۵۹ بازنشسته شده بودیم

و در دومین روز آغاز جنگ که روز سه‌شنبه بود و طبق روش جاری می‌بایستی افسران منتخب برای اعلام حضور و دریافت دستورات به قرارگاه نیروی زمینی می‌رفتند، به قرارگاه نیروی زمینی و با احساس مسئولیتی که در مقابل میهن اسلامی خود حس می‌کردم، همراه سرهنگ زرهی ستاد رسول حشمت دهکردی که مانند من بازنشسته شده بود، پیش سرتیپ شرفخواه، معاون هماهنگ‌کننده نیروی زمینی رفتیم و آمادگی داوطلبانه خود را برای رفتن به جبهه و شرکت در جنگ با ایشان ابراز کردیم و چون هنوز برای لشکر ۹۲ زرهی فرماندهی تعیین نشده بود و من بیش از ۱۱ سال در آن لشکر خدمت کرده بودم، داوطلبی خود را برای فرماندهی لشکر اظهار کردم، ولی سرتیپ شرفخواه اظهار کرد که سرهنگ قاسمی نو برای فرماندهی لشکر ۹۲ تعیین شده و از زاهدان به مقصد خوزستان حرکت کرده است و از من و سرهنگ حشمت به خاطر ابراز احساس مسئولیتی که در مقابل میهن اسلامی خود نشان دادیم، اظهار تشکر کرد و بعد از یک هفته مجدداً در روز سه‌شنبه برای تعیین تکلیف بازنشستگی خود مانند سایرین به لویزان رفتیم. در این روز، یعنی ۸ روز پس از آغاز جنگ، افسر کارگزینی نیروی زمینی (سرهنگ امامی) به من ابلاغ کرد که فرمانده نیروی زمینی و رئیس ستاد مشترک دستور داده‌اند بازنشستگی من و تعدادی از افسران معوق بماند و برای قبول مسئولیت در قسمتی از صحنه عملیات جنوب آماده شویم. من همان روز به معاونت عملیات و اطلاعات نیروی زمینی مراجعه کردم و دیدم که به سه نفر افسر زرهی دیگر که سرهنگ زرهی ستاد فریدون شهلاهی، سرهنگ زرهی ستاد رسول حشمت دهکردی و سرهنگ زرهی ستاد غلامرضا پورموسی بودند ابلاغ شده است که در این معاونت با من جلسه‌ای برای بررسی مسئله جنگ تشکیل دهند. ما این جلسه را تشکیل دادیم. من از معاونت عملیات و اطلاعات نیروی زمینی و رئیس ستاد مشترک دستور داده‌اند شما چهار نفر افسر زرهی آماده باشید به خوزستان بروید و برای هدایت عملیات جنگ مسئولیتی را عهده‌دار شوید. ضمناً اجازه داده‌اند چنانچه افسران دیگری را معرفی کنید برای همکاری در اختیار بگذارند. بررسی مقدماتی کردیم و با اطلاعاتی که معاونت عملیات و اطلاعات در اختیار ما گذاشت یک طرح عملیاتی کلی تهیه کردیم. ضمناً متوجه شدیم که متأسفانه نیروی زمینی و ستاد مشترک یک طرح عملیاتی قابل اجرا تهیه نکرده و تقریباً یک حالت بلا تکلیفی برای هدایت جنگ حکم فرما است. فقط یک طرح عملیاتی به نام ابوذر تهیه و ابلاغ شده بود که آن هم با تعرض همه‌جانبه دشمن ارزش عملیاتی خود را از دست داده بود. طرحی که من تهیه کردم این

بود که هرچه زودتر یگان‌های نیروی زمینی که در مناطق غیرعملیاتی هستند، به خوزستان تغییر مکان کنند و ابتدا سعی شود پیشروی دشمن در همان مواضعی که رسیده‌اند سد گردد و با اقدامات پدافندی مؤثر و فعال، وضعیت جبهه‌های نبرد تثبیت شود و پس از متوقف کردن کامل پیشروی دشمن، با توجه به امکانات و شرایط میدان‌های نبرد، طرح‌های تعرض متقابل تهیه و اجرا گردد و نیروهای متجاوز از خاک میهن اسلامی ما بیرون رانده شوند.

در ۱۲ مهرماه، به گروه ما ابلاغ شد که در روز ۱۳ مهرماه به دزفول برویم و همان روز از ستاد مشترک تلفنی به نیروی زمینی ابلاغ شد که تیمسار فلاحی، جانشین ستاد مشترک، دستور داده‌اند من با سه نفر افسر زرهی دیگر به ملاقات ایشان برویم. این ملاقات در بعدازظهر روز ۱۲ مهر انجام شد. من طرح تهیه‌شده را ارائه دادم، ولی مورد قبول تیمسار فلاحی قرار نگرفت. ایشان اظهار کرد که منظور از احضار ما این است که ما چهار نفر افسر زرهی به خوزستان برویم و هرکدام فرماندهی یک منطقه نبرد خوزستان را که دزفول و اهواز و دشت آزادگان و خرمشهر بود، به عهده بگیریم و با همان نیروهای باقیمانده لشکر ۹۲ زرهی، نیروهای متجاوز را از خاک ایران بیرون برانیم و حتی ایشان معتقد بود که بیرون راندن نیروهای متجاوز آن قدر مشکل نیست که نیازی به صرف ماه‌ها وقت و اعزام نیروهای زیاد به خوزستان باشد، که البته این طرز فکر برای من بسیار عجیب بود. به هر حال، ایشان از قصد رفتن ما به دزفول آگاه شد. گفت بروید با فرمانده نیرو نیز مذاکره کنید تا من دستور کار را بدهم. من از همان ابتدا متوجه شدم که همکاری و هم‌فکری و اتفاق نظر بین جانشین رئیس ستاد مشترک و فرمانده نیروی زمینی وجود ندارد.

گروه ما در ۱۳ مهرماه با یک فروند هواپیمای سی ۱۳۰ که حامل سربازان دژبان بود، عازم دزفول گردید. فقط به منظور روشن شدن وضعیت ارتش در آغاز جنگ، این خاطره تلخ را بیان می‌کنم. در آن روز، ما ۱۳ نفر افسر ارشد و همه داوطلب برای به عهده گرفتن مسئولیت‌های بزرگ جنگی به خوزستان می‌رفتیم، ولی متأسفانه در فرودگاه برخورد پرسنل و مسئول فرودگاه با ما چندان مؤدبانه نبود و ما را سوار هواپیمایی کردند که پر از سرباز و بار بود. وقتی که ما افسران ارشد و مسن وارد هواپیما شدیم، هیچ‌یک از سربازان از جایی که نشسته بودند تکان نخوردند و همه ما الزاماً با وضع نه چندان مناسب در روی بارها نشستیم و به دزفول رفتیم، در حالی که سربازان جوان در صندلی‌های هواپیما لم داده بودند.

با ورود به دزفول، با فرمانده نیروی زمینی ملاقات کردیم و من جریان تهیه طرح و ملاقات با تیمسار فلاحی را به فرمانده نیرو گفتم. ایشان هم طرح را نپذیرفت و یا بهتر بگویم اصلاً توجهی به آن نکردند. درباره مسئولیت گروه ما در خوزستان گفت: هدف از احضار ما این است که به وسیله ما یک قرارگاه مقدم نیروی زمینی در دزفول تشکیل شود و فعالیت‌های ستادی نیروی زمینی برای هدایت عملیات جنوب به وسیله این قرارگاه اجرا گردد. در حقیقت، به جای استفاده از افسران سازمانی ستاد نیروی زمینی، در همان روز چهار نفر از این افسران را به عنوان جانشین خود تعیین کرد که به ترتیب زیر بودند:

الف) سرهنگ زرهی ستاد یعقوب حسینی (نگارنده) جانشین عملیاتی و رئیس ستاد هماهنگ‌کننده قرارگاه مقدم.

ب) سرهنگ توپخانه ستاد منصور امین جانشین اطلاعاتی.

پ) سرهنگ زرهی ستاد فریدون شهلائی جانشین پرسنلی.

ت) سرهنگ زرهی ستاد رسول حشمت‌دهکردی جانشین لجستیکی.

علت تعیین مقام جانشین این بود که فرمانده نیروی زمینی اختیارات فرماندهی خود را به ما تفویض کرد تا ما بتوانیم در نبودن ایشان دستورات لازم را شخصاً به واحدها بدهیم. به من به عنوان معاون هماهنگ‌کننده اختیار داد که بقیه سازمان ستاد را شخصاً ترتیب دهم. این ستاد سازمان داده شد و در زیرزمین کارخانه لاستیک‌سازی پادگان دزفول مستقر گردید و از روز ۱۵ مهرماه موجودیت آن به یگان‌های رزمنده صحنه عملیات خوزستان ابلاغ شد.

بدین ترتیب از روز ۱۵ مهر، صحنه عملیات خوزستان دارای یک قرارگاه هدایت‌کننده گردید. استنباط اولیه من از قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب این بود که این قرارگاه طرح‌ریزی و هدایت عملیات کلیه عناصر رزمنده ارتش و غیرارتشی مستقر در خوزستان را به عهده خواهد داشت، ولی عملاً چنین نشد و از همان آغاز تشکیل قرارگاه مقدم، متوجه شدم که نظریات تیمسار فلاحی مبنی بر تفکیک مسئولیت فرماندهی مناطق عملیاتی دزفول، اهواز و سوسنگرد و خرمشهر اجرا می‌شود، زیرا پس از تشکیل قرارگاه مقدم، فرمانده نیروی زمینی اظهار کرد که این قرارگاه فعلاً فقط طرح‌ریزی و هدایت عملیات منطقه غرب شوش و دزفول را بر عهده گرفته و فرماندهی منطقه اهواز و دشت آزادگان و خرمشهر کماکان در اختیار فرمانده لشکر ۹۲ زرهی باقی مانده است. این امر برای من بسیار عجیب بود، زیرا شخص فرمانده نیروی زمینی در صحنه عملیات جنوب بود، چگونه امکان داشت یک لشکر آن هم با آن وضع فلاکت‌باری که داشت،

متقابلاً مسئولیت دوسوم منطقه عملیات را بر عهده بگیرد؟ ولی به مرور متوجه شدم که به علت عدم سازمان‌دهی مناسب اولیه و به علت شرایط ویژه‌ای که شرکت سازمان‌های غیرارتشی در جنگ به وجود آورده بود، چنین حالت فرماندهی خود به خود ایجاد شده بود.

صحنه عملیات خوزستان به سه منطقه جدا و مستقل تقسیم گردیده بود که منطقه عملیات دزفول در کنترل فرماندهی فرمانده نیروی زمینی قرار داشت و منطقه عملیات اهواز تحت کنترل فرماندهی دکتر چمران و مهندس غرضی استاندار خوزستان و تا حدودی تیمسار فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک بود و منطقه عملیات خرمشهر تقریباً بلا تکلیف بود، زیرا ظاهراً فرماندهی اروند مستقر در خرمشهر زیر امر لشکر ۹۲ بود، ولی عملاً لشکر هیچ‌گونه نفوذی در عملیات آن جبهه نداشت و تیمسار فلاحی و مقامات غیرنظامی می‌خواستند در خرمشهر و آبادان نیز یک فرماندهی مستقل به فرماندهی ژاندارمری کشور تشکیل شود که این کار نیز از اواخر مهرماه صورت گرفت و عملاً صحنه عملیات خوزستان به سه منطقه مستقل با سه فرماندهی مستقل تجزیه گردید. در نتیجه، فرمانده نیروی زمینی و قرارگاه مقدم جنوب فقط در عملیات منطقه دزفول و شوش اعمال نفوذ می‌کردند و نیروی زمینی، منطقه اهواز و خرمشهر را فقط پشتیبانی لجستیکی می‌نمود. حتی در دو ماه اول جنگ، لشکر ۹۲ زرهی و تا پایان سال ۵۹ فرماندهی اروند گزارش عملیات خود را به قرارگاه مقدم جنوب نمی‌دادند، اگر هم می‌دادند به صورت یک واحد هم‌جوار بود و به این دلیل، حوادث و اتفاقات عملیاتی که در منطقه اهواز و خرمشهر رخ می‌داد مستقیماً به ستاد مشترک و قرارگاه اصلی نیروی زمینی در تهران مخابره می‌شد و قرارگاه مقدم جنوب با واسطه از جریانات مطلع می‌گردید و از بعضی حوادث نیز اطلاعی پیدا نمی‌کرد.

به هر حال، با این شرایط، قرارگاه مقدم جنوب از ۱۵ مهرماه در صحنه عملیات خوزستان فعال شد و فرمانده نیروی زمینی شخصاً فرماندهی آن را به عهده گرفت و هدایت عملیات جنوب از طریق این قرارگاه آغاز گردید که برای سادگی امکان بررسی عملیات اجرا شده به صورت ماهیانه و به شرح زیر بیان می‌شود:

۱. خلاصه عملیات و حوادث مهم مهرماه ۱۳۵۹

استقرار قرارگاه مقدم جنوب در دزفول هنگامی انجام شد که یورش اولیه نیروهای متجاوز عراق در مواضع پدافندی غرب رودخانه کرخه و کارون سد شده بود و یگان‌های موجود در

خوزستان که عمدتاً عناصر لشکر ۹۲ زرهی و تعدادی یگان‌های توپخانه تقویتی و نیروهای سپاه پاسداران و بسیج مردمی بودند، موفق شده بودند پیشروی دشمن را مهار کنند و او را وادار به توقف و اتخاذ حالت پدافندی نمایند. فقط در جبهه خرمشهر تلاش شدید دشمن برای تصرف شهر خرمشهر ادامه داشت. ضمناً عناصر لشکر ۲۱ پیاده مرکز به اندیمشک تغییر مکان کرده بودند و عناصر لشکر ۱۶ زرهی در حال تغییر مکان به منطقه دزفول و اندیمشک بودند و یک گردان تانک و یک گردان پیاده لشکر ۷۷ پیاده نیز از مشهد به اندیمشک و اهواز انتقال داده شده بود، لذا در جبهه دزفول و اهواز حمله دشمن از دور افتاده و متوقف گردیده بود و نیروهای تقویتی خودی نیز به جبهه دزفول وارد شده بودند. بنابراین، شرایط نسبی برای تعرض مقابله ایران به وجود آمده بود. فرمانده نیروی زمینی و جانشین رئیس ستاد مشترک و همچنین مقامات غیرنظامی، فعال در هدایت عملیات بودند تا هرچه زودتر تعرض متقابل نیروهای مسلح ایران آغاز شود و قبل از آنکه نیروهای متجاوز فرصت داشته باشند مواضع پدافندی خود را در مناطق اشغالی تحکیم کنند، از خاک میهن اسلامی ما بیرون رانده شوند. اما درباره انتخاب محل آغاز تعرض متقابل، بین مقامات تصمیم‌گیری هماهنگی کامل وجود نداشت. مقامات غیرنظامی نسبت به منطقه خرمشهر حساسیت بیشتری داشتند و علاقمند بودند با استفاده از یگان‌های تازه نفس واردشده به خوزستان محاصره خرمشهر شکسته شود و شهر خرمشهر در مقابل تهدید اشغال دشمن محافظت گردد. جانشین رئیس ستاد مشترک نیز با این نظر موافق بود، ولی نظر فرمانده نیروی زمینی این بود که باید تقدم هرگونه عملیات پدافندی و آفندی به منطقه دزفول داده شود، زیرا اندیمشک و دزفول گلوگاه حیاتی خوزستان است. چنانچه این گلوگاه به وسیله دشمن قطع گردد، خود به خود تمام خوزستان از قسمت‌های مرکزی ایران جدا می‌گردد و هرگونه تلاش، حتی مثبت، در منطقه اهواز و خرمشهر بی‌نتیجه می‌ماند و نیروهای مصرف‌شده در آن مناطق به هدر می‌روند. در این برخورد فکری، فرمانده نیروی زمینی برنده شد و عمده قوای ارتش ایران که به خوزستان حرکت کرد، در منطقه اندیمشک دزفول مستقر گردید.

فرمانده نیروی زمینی تصمیم گرفت هرچه زودتر یک حمله متقابل در پای پل کرخه اجرا کند و نیروهای متجاوز را در منطقه عملیاتی غرب دزفول و شوش عقب براند. برای این عملیات، ابتدا لشکر ۱۶ زرهی در نظر گرفته شده بود که برابر طرح عملیاتی ابوذر پس از وارد شدن به منطقه اندیمشک، بایستی این حمله متقابل را اجرا می‌کرد، ولی عواملی سبب شد که این حمله به وسیله لشکر ۲۱ پیاده اجرا شود. این عوامل عبارتند از:

۱. حمله متقابل موفقیت آمیز تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی در پای پل کرخه که در ۱۱ مهرماه با یک واحد ضعیف در حدود یک گروهان تانک تقویت شده اجرا شد، بر خلاف انتظار، نیروهای دشمن را به طور چشمگیری از منطقه پل عقب راند و سرپل را در غرب کرخه تصرف و تأمین کرد و نیروی متجاوز با داشتن دو لشکر زرهی و مکانیزه نتوانست این گروهان ما را از سرپل عقب براند. لذا به نظر رسید که دشمن ترسو تر از آن است که تصور می‌رفت و چنانچه با یک واحد بزرگتر حمله شود به احتمال زیاد نیروهای دشمن حداقل تا عین خوش و دوسلک عقب‌نشینی خواهد کرد.
۲. دلیل دیگر این بود که به علت محدودیت وسایل ترابری، راه آهن و خودروهای تانکبر تغییر مکان لشکر ۱۶ زرهی به کندی انجام می‌گرفت و ممکن بود طولانی شدن زمان، به نیروهای متجاوز فرصت بیشتری دهد تا مواضع اشغالی را مستحکم نمایند.

با توجه به دو دلیل یادشده، فرمانده نیروی زمینی تصمیم گرفت هرچه زودتر حمله متقابل را با لشکر ۲۱ پیاده که با ادغام عناصر لشکرهای ۱ و ۲ پیاده مرکز سازمان یافته بود، اجرا کند. به فرمانده لشکر ۲۱ پیاده، سرهنگ ورشوساز دستور داد آماده برای اجرای این مأموریت شود. لازم به یادآوری است که در روزها و هفته‌های اول جنگ، برآورد فرماندهان رده‌های بالا از قدرت رزمی نسبی ارتش ایران و عراق چندان منطقی نبود. آنها تصور می‌کردند که ارتش عراق فقط از برتری کامل خود استفاده کرده و توانسته است در ظرف کمتر از ده روز به کرانه کرخه و کارون برسد و چنانچه ارتش ایران یک حرکت متقابل نشان دهد، ارتش عراق یارای مقاومت نخواهد داشت و فرار خواهد کرد. این طرز فکر در اوایل جنگ به قدری شدید بود که اصلاً فرماندهان رده بالا نیاز به برآورد وضعیت و تهیه طرح‌های حساب شده را چندان مورد توجه قرار نمی‌دادند. بر این اساس، حمله لشکر ۲۱ پیاده طرح‌ریزی و اجرا شد. نظر فرمانده نیروی زمینی این بود که ابلاغ یک دستور مأموریتی به صورت پیام کتبی به لشکر ۲۱ پیاده کافی است، ولی به هر حال، یک دستور جزء به جزء مختصر تهیه و ابلاغ شد.

نظر فرمانده نیروی زمینی اجرای حمله در ۱۹ مهرماه بود که در آن موقع، هنوز قسمتی از یگان‌های لشکر ۲۱ به اندیمشک نرسیده بودند. با اصرار فرمانده لشکر، حمله ۷۲ ساعت به تأخیر افتاد و به ۲۳ مهرماه موکول گردید. در این تاریخ، اولین حمله متقابل نیروهای مسلح ایران در پای پل کرخه به وسیله لشکر ۲۱ پیاده اجرا شد، ولی متأسفانه با شکست مواجه گردید. لشکر

بخش وسیعی از استعداد رزمی از جمله حدود ۶۰ دستگاه تانک خود را در این حمله از دست داد. مشروح جریان این حمله در کتاب عملیات غرب دزفول و شوش بیان شده است. در همان موقع که ارتش ایران در جبهه دزفول آماده برای حمله متقابل در منطقه دزفول بود، ارتش متجاوز عراق شدیدترین فشارها را در خرمشهر به رزمندگان ما وارد می‌کرد. نیروهای متجاوز عراق در ۱۹ مهرماه موفق شدند از غرب رودخانه کارون به شرق رودخانه عبور کنند و محورهای مواصلاتی جزیره آبادان را در محور ماهشهر - آبادان و اهواز - آبادان قطع کنند و جزیره آبادان و شهر خرمشهر را از راه ارتباطی زمینی در محاصره کامل قرار دهند. در جبهه اهواز و دشت آزادگان نیز فشار دشمن برای محاصره اهواز و سوسنگرد به شدت ادامه داشت، ولی تلاش اصلی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در منطقه دزفول وارد عمل شده بود و اعزام نیروهای تقویتی مؤثر برای منطقه اهواز و خرمشهر میسر نگردید. تا اواخر مهرماه، نیروهای متجاوز موفق شدند قسمت عمده شهر خرمشهر را اشغال کنند و محاصره خرمشهر و آبادان را تکمیل نمایند.

در جبهه دشت آزادگان نیز نیروهای متجاوز، تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی را از ارتفاعات الله اکبر عقب راندند و از شمال رودخانه کرخه، شهر بستان و سوسنگرد را در کنترل خود درآوردند، ولی در جبهه اهواز و دزفول خط تماس در غرب رودخانه کرخه و جنوب غربی اهواز محفوظ باقی ماند.

۲. خلاصه عملیات و حوادث مهم در آبان ماه ۱۳۵۹

مهم‌ترین حادثه اوایل آبان ماه سقوط خرمشهر به دست نیروهای متجاوز عراق بود. با همه تلاش‌ها و فداکاری‌ها و جانبازی‌هایی که رزمندگان ایثارگر ما در شهر خرمشهر انجام دادند، به علت عدم توازن استعداد رزمی و برتری مطلق نیروهای متجاوز و عدم اعزام نیروهای تقویتی مؤثر، خرمشهر به اشغال متجاوزین درآمد و رزمندگان ما با دادن تلفات نسبتاً سنگین مجبور به عقب‌نشینی به جزیره آبادان شدند، ولی توانستند در کرانه شمالی رودخانه کارون و بهم‌نشیر از جزیره دفاع کنند و مانع عبور نیروهای متجاوز از پل خرمشهر و ورود به جزیره آبادان گردند. در همان روز سوم آبان که رزمندگان مدافع خرمشهر تحت فشار شدید دشمن مجبور به عقب‌نشینی به جزیره آبادان بودند، در محور ماهشهر - آبادان فرماندهی ارونه برای وارد کردن فشار متقابل به دشمن، یک حمله متقابل محدود به سرپل دشمن در شرق رودخانه کارون اجرا کرد، اما برتری

کامل با نیروهای دشمن بود. این حمله به وسیله یک گردان پیاده تقویت شده با یک گروهان تانک به یک لشکر مکانیزه دشمن اجرا شد و نتیجه طبیعی آن عدم موفقیت بود. مشروح جریان این نبرد در همین کتاب بیان خواهد شد.

در منطقه اهواز، در آبان ماه حوادث مهمی رخ نداد. هر دو طرف متخاصم به تقویت مواضع پدافندی پرداختند. در منطقه دشت آزادگان، جبهه فعال بود. نیروهای دشمن که از پیشروی مستقیم در محور خرمشهر- اهواز برای وصول به شهر اهواز ناامید شدند، تلاش کردند اهواز را از سمت غرب دور بزنند و محور اندیمشک - اهواز را قطع کنند و شهر اهواز را مانند خرمشهر و آبادان محاصره نمایند. لذا تلاش دشمن برای تصرف حمیدیه و محاصره و اشغال سوسنگرد و در کنترل گرفتن تمام منطقه غربی اهواز صرف گردید. نیروهای متجاوز چندین بار به حمیدیه و سوسنگرد یورش بردند، ولی با مقاومت سرسختانه و دلیرانه رزمندگان ما مواجه گردیدند و مجبور به عقب‌نشینی به جنوب کرخه کور و مواضع جنوب غربی اهواز شدند. آخرین تلاش دشمن در این منطقه نبرد در ۲۳ آبان به مرحله اجرا گذاشته شد و نیروهای متجاوز با استفاده از ضعف توان نیروهای ما در منطقه پدافندی خط حمیدیه به سوسنگرد، موفق شدند به جاده حمیدیه به سوسنگرد برسند و این محور را قطع کرده و شهر سوسنگرد را از سمت شرق در محاصره قرار دهند. رزمندگان جانباز ما در شهر سوسنگرد به مدت سه روز در محاصره باقی ماندند، ولی تسلیم نشدند و مردانه ایستادگی کردند و اجازه ندادند دشمن متجاوز شهر را اشغال کند. در ۲۶ آبان ۵۹، تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی با افراد سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران در محور حمیدیه به سوسنگرد حمله متقابل کرد و موفق شد خط محاصره سوسنگرد را بشکند و سوسنگرد را آزاد سازد. مشروح جریان این نبرد در کتاب عملیات اهواز- سوسنگرد بیان شده است.

حادثه مهم در آبان ماه ۵۹، در دزفول و شوش حمله لشکر ۱ مکانیزه عراق در نهم آبان ماه به سرپل لشکر ۲۱ پیاده در غرب پای پل کرخه و مقاومت دلیرانه عناصر لشکر ۲۱ پیاده و شکست حمله دشمن بود. لازم به یادآوری است که از ۷ آبان ماه، مسئولیت عملیاتی منطقه غرب دزفول و شوش به لشکر ۲۱ پیاده محول شد و عناصر لشکر ۹۲ زرهی از این منطقه رها گردیدند. نیروهای متجاوز مستقر در این منطقه متوجه این تعویض شدند و با توجه به شکست لشکر ۲۱ پیاده در حمله ۲۳ مهرماه، تصور کردند که افراد این لشکر کارایی رزمی ندارند؛ لذا دشمن تصمیم گرفت به لشکر ۲۱ پیاده فرصت ندهد مواضع خود را تحکیم کند و یک روز بعد از استقرار لشکر در منطقه سرپل، اقدام به حمله کرد، ولی دشمن با مقاومت دلیرمردان لشکر ۲۱ مواجه شد و بعد از

۱۲ ساعت نبرد سخت، دشمن مجبور به عقب‌نشینی به مواضع اولیه خود گردید و این حمله دشمن آخرین زورآزمایی وی برای عقب راندن نیروهای ما از غرب رودخانه بود. در این نبرد، نیروی هوایی ما یکی از مؤثرترین عملیات پشتیبانی نزدیک هوایی را انجام داد.

در طول مدت آبان‌ماه، تغییر مکان یگان‌های عمده نیروهای ما از مناطق داخلی به منطقه خوزستان تکمیل شد. کلیه عناصر لشکر ۲۱ پیاده و ۱۶ زرهی و گروه‌های توپخانه و قسمتی از عناصر لشکر ۷۷ پیاده به خوزستان تغییر مکان داده شدند و توازن نسبی قوا بین نیروهای ما و دشمن برقرار گردید و در مقابل، سه لشکر زرهی و حدود دو لشکر مکانیزه دشمن که در صحنه عملیات خوزستان وارد عمل شده بودند، با دو لشکر زرهی و حدود دو لشکر پیاده ما صف‌آرایی کردند. علاوه بر عناصر نیروی زمینی، رزمندگان غیرارتشی شامل سپاهیان پاسدار، گروه نامنظم دکتر چمران و نیروهای بسیج مردمی تشکیلات سازمانی نسبتاً منظم‌تری یافتند. نیروهای مسلح ایران حالت بهت و غافلگیری را از سر گذراندند و به جبهه‌های جنگ سازمان و گسترش و رهبری نسبتاً مناسبی داده شد. ضمناً ارتش متجاوز عراق در مدت دو ماه جنگ، قسمتی از توان رزمی خود را از دست داد و با شکست‌هایی که از اوایل آبان‌ماه در تمام عملیات تعرضی نصیب شد، روحیه تهاجمی خود را نیز از دست داد و رؤیای قادسیه صدام برای تصرف خوزستان در مدت کمتر از یک هفته به یأس مبدل گردید. ارتش متجاوز عراق مجبور به قبول پدافند در تمام جبهه‌های نبرد خوزستان شد، لذا در اواخر آبان، نیروهای هر دو طرف متخاصم به حالت پدافندی کامل درآمدند.

اما نبردهای مهر و آبان ۵۹، فرماندهان رده بالای ما را نیز متوجه کمبودهای اصولی نیروهای ما کرد و آن تصور نادرستی را که از ضعف فوق‌العاده ارتش عراق داشتند، روشن ساخت؛ لذا از اواخر آبان، الزاماً اتخاذ حالت پدافندی را تا زمان احراز آمادگی کافی برای تعرض متقابل قبول کردند و تدبیر کلی فرمانده برای مدت زمان محدود بر اساس جنگ فرسایشی قرار گرفت. فرماندهی نیروی زمینی درباره اثرات مثبت جنگ فرسایشی به نفع نیروهای ما برآوردی کرد و در این برآورد چنین نتیجه گرفت که به علت برتری فوق‌العاده عددی نیروی انسانی ما نسبت به جمعیت عراق، که حدود سه برابر می‌باشد و با توجه به عوامل سربازگیری و مدت خدمت نظام وظیفه، مقدرات پرسنلی نیروهای مسلح ایران هشت برابر ارتش عراق می‌باشد. در مقابل هر یک نفر رزمنده عراقی، ایران می‌تواند ۸ نفر رزمنده وارد میدان نبرد سازد. با این عدم تعادل نیروی انسانی، ارتش عراق نمی‌تواند تلفات پرسنلی را برای مدت طولانی تحمل کند. بنابراین، جنگ

فرسایشی در نهایت به نفع کشور ما تمام خواهد؛ لذا تدبیر اتخاذ حالت پدافندی و اجرای نبردهای محدود و محلی و ادامه جنگ فرسایشی برای وارد کردن تلفات پرسنلی به دشمن مورد قبول قرار گرفت و به مرحله اجرا گذاشته شد. اولین دستور عملیاتی پدافندی به نام دستورالعمل شماره ۸ در ۲۱ آبان تهیه و منتشر گردید که مورد هماهنگی جانشین رئیس ستاد قرار نگرفت. در ۳۰ آبان، دستور عملیاتی پدافندی بدر تهیه و منتشر شد و بعد از دو ماه نبرد، سازمان رزمی برای صحنه عملیات خوزستان مشخص و اجرا گردید.

۳. خلاصه عملیات و حوادث مهم آذرماه ۱۳۵۹

با توجه به اینکه تدبیر کلی پدافند برای مدت محدود مورد قبول قرار گرفت، در آذرماه تلاش عمده نیروهای مسلح ایران صرف تقویت و تحکیم مواضع پدافندی و تکمیل تغییر مکان یگان‌های باقیمانده در مناطق داخلی به خوزستان و طرح‌ریزی و اجرای تک‌های محدود و محلی گردید.

تیپ ۵۵ هواورد به منطقه عملیاتی دزفول تغییر مکان کرد. فرماندهی اروند در منطقه ماهشهر-آبادان تشکیل گردید و یگان‌های رزمی و پشتیبانی کافی در اختیار این فرماندهی قرار داده شد. فعالیت‌های ستادی شکل منظم‌تری پیدا کرد و به اصطلاح عمومی، تمام یگان‌ها در مناطق مسئولیت خود جاافتادند. گسترش و استقرار یگان‌های رزمی و پشتیبانی حالت منطقی و متناسب با نیاز عملیاتی پیدا کرد. نیروی زمینی دارای یک احتیاط قوی به استعداد یک لشکر زرهی گردید و در هر منطقه نبرد، نیروی متناسب و کافی برای مقابله با حملات احتمالی دشمن مستقر شد. برآوردهای ستادی برای شروع آفند متقابل با لشکر ۱۶ زرهی که در احتیاط بود آغاز گردید. برای آغاز تعرض متقابل سه راه به نظر رسید که عبارت بودند از:

۱. حمله در منطقه غرب دزفول برای عقب راندن نیروهای متجاوز و دور کردن خطر از اندیمشک و دزفول.

۲. حمله در منطقه عملیاتی اهواز برای دور کردن تهدید دشمن از شهر اهواز.

۳. حمله در منطقه سرپل اشغالی در شمال آبادان و شکستن محاصره آبادان و آزاد کردن محورهای اهواز-آبادان و ماهشهر-آبادان.

نظر فرمانده نیروی زمینی بیشتر برای اجرای راه کار اول بود، زیرا معتقد بود کلید صحنه نبرد خوزستان این منطقه است و بایستی هرچه بیشتر نیروهای دشمن را از این منطقه حیاتی عقب

راند، ولی تیمسار فلاحی و سایر مقامات تصمیم‌گیری رده بالا معتقد بودند به علت حساسیت خاصی که محاصره آبادان در ملت ایران به وجود آورده و رهبر کبیر انقلاب فرمان داده‌اند «حصر آبادان باید شکسته شود»، لازم است تقدم تلاش‌های آفندی برای عقب راندن نیروهای دشمن از شرق رودخانه کارون و آزاد کردن آبادان داده شود. درباره راه کار دوم حساسیت ویژه‌ای وجود نداشت، اما اجرای راه کارهای دوم و سوم مستلزم اعزام لشکر ۱۶ زرهی به آن مناطق نبرد و کم کردن استعداد رزمی منطقه حساس دزفول بود؛ لذا از اوایل آذرماه بررسی‌های ستادی و مشورت‌های عملیاتی در رده نیروی زمینی و بالاتر، صرف تجزیه و تحلیل راه کارهای یادشده گردید و طرح‌های مقدماتی تهیه شد؛ اما در اواسط آذرماه، در منطقه عملیاتی اهواز احساس خطر شد، زیرا برآوردهای اطلاعاتی نشان داد که ممکن است دشمن با توجه به عملی که در منطقه آبادان انجام داد و از رودخانه کارون عبور کرد و آبادان را از طریق شمال و شرق محاصره نمود، در جنوب غربی اهواز نیز از کارون عبور کرده و شهر اهواز را از شرق محاصره و راه مواصلاتی اهواز - شوشتر و اهواز - سربندر را قطع نماید. تیپ ۱ لشکر ۹۲ زرهی هیچ‌گونه امکانی برای مقابله با این تهدید احتمالی نداشت. به این علت، تیپ ۱ لشکر ۱۶ زرهی به اهواز اعزام شد. با اعزام تیپ ۱ زرهی از لشکر ۱۶ زرهی که احتیاط نیرو بود، این لشکر تجزیه گردید و تمرکز استعداد رزمی آن از بین رفت و الزاماً حمله در منطقه عملیاتی دزفول، یعنی راه کار اول منتفی گردید و امکان حمله در منطقه اهواز یا آبادان تقویت شد.

نظر جانشین رئیس ستاد مشترک و فرماندهی اروند این بود که تیپ زرهی اعزامی به اهواز برای حمله به منطقه سرپل دشمن در شمال آبادان وارد عمل گردد، اما برتری عددی چشمگیر دشمن و ضعف توان رزمی نیروهای ما و نبودن نیروی احتیاط کافی در مناطق مختلف نبرد و کمبود روزافزون مهمات و عوامل نامساعد دیگر سبب ایجاد تردید در مقامات فرماندهی نظامی برای آغاز تعرض متقابل بود. تصمیم‌گیری برای قبول خطر احتمال عدم موفقیت و عکس‌العمل شدید دشمن، مقامات خودی را با مشکلاتی مواجه کرده بود، ولی در ملت ایران و مقامات غیرنظامی حالت التهاب برای آغاز تعرض متقابل و بیرون راندن نیروهای دشمن از میهن اسلامی ما و یا حداقل زدن یک ضربت نسبتاً محکم به نیروی دشمن به منظور بهره‌برداری از نتیجه روانی آن ایجاد شده بود. مقامات فرماندهی نظامی نمی‌توانستند در مقابل این احساس ملت ایران و مقامات مسئول غیرنظامی بی‌تفاوتی یا خونسردی بیش از اندازه نشان دهند و بایستی در حد مقدور به خواسته ملت ایران توجه می‌کردند. بر این اساس، جانشین فرمانده کل قوا (رئیس

جمهور) و جانشین رئیس ستاد مشترک کتباً به فرمانده نیروی زمینی ابلاغ کردند که هرچه زودتر باید در یکی از مناطق نبرد، ترجیحاً در منطقه غرب اهواز آفند متقابل نیروهای مسلح ایران آغاز گردد. این دستور مبنای عملیات نصر (کرخه کور) گردید (شرح این نبرد در کتاب عملیات غرب اهواز و سوسنگرد بیان شده است). از اواخر آذرماه، عناصر لشکر ۱۶ زرهی به استثنای تیپ ۲ زرهی آن لشکر از منطقه اندیمشک و دزفول به منطقه اهواز انتقال یافتند و برای اجرای عملیات نصر آماده شدند.

از جمله عملیات مهم در آذرماه، تلاش‌های مؤثر برای حاضر به کار کردن وسایل و تجهیزات از کارافتاده، به خصوص تانک‌ها، نفربرها و خودروها و آموزش دادن و جذب کردن نفربرهای زرهی پی‌ام‌پی ۱ مجهز به موشک انداز مالیوتکا بود. لازم به یادآوری است که ارتش ایران در سال‌های قبل از انقلاب، قریب به ۸۰۰ دستگاه نفربر پی‌ام‌پی مجهز به موشک انداز ضدتانک مالیوتکا از کشور شوروی خریداری کرده بود. در آغاز حرکت انقلابی ملت ایران، این نفربرها به بعضی از یگان‌های مکانیزه تحویل شده بود، ولی به علت جریان انقلاب و تغییرات پرسنلی وسیع در ارتش بعد از انقلاب، جذب این وسایل در سازمان‌ها عملی نشده بود و تقریباً این وسایل بدون وارد شدن به سازمان گردان‌های مکانیزه بلااستفاده مانده بود. در صورتی که ارتش عراق از همین نوع نفربرها در اختیار داشت و در اوایل جنگ، با استفاده از موشک مالیوتکای این نفربرها که ضمناً پایه پرتابی زمینی آن را نیز داشت، بیشترین تلفات را بر خودروهای زرهی ما وارد کرد. پس از حمله ناموفق لشکر ۲۱ پیاده در ۲۳ مهرماه، نیروهای ما متوجه ارزش رزمی این موشک ضدتانک شدند و تلاش‌های وسیعی برای حاضر به کار کردن و آموزش دادن و وارد کردن این نفربرها و موشک مالیوتکا به یگان‌ها انجام دادند. در اواخر آذرماه، تعداد قابل ملاحظه‌ای از این نفربرها وارد عمل گردیدند.

۴. خلاصه عملیات و حوادث مهم دی‌ماه ۱۳۵۹

مهم‌ترین و وسیع‌ترین عملیات آفندی نیروهای مسلح ایران در یک سال اول جنگ در این ماه اجراء شد، که عبارتند از: عملیات نصر در منطقه کرخه کور و عملیات توکل در شمال آبادان. مشروح جریان عملیات در کتاب‌های عملیات غرب اهواز و سوسنگرد و همین کتاب بیان شده است و خلاصه آنها چنین است.

همان گونه که در میان حوادث آذرماه گفته شد، علاقه کلی و عمومی ملت ایران این بود که هرچه زودتر پاسخ جسارت حکام متجاوز عراق با زدن ضربت‌های شکننده به ارتش عراق داده شود و تعرض متقابل نیروهای مسلح ایران آغاز گردد. برای این منظور، فرماندهان نظامی تصمیم گرفتند به هر نحو مقدور به این خواسته ملت ایران پاسخ دهند و طرح حمله در منطقه کرخه کور برای این منظور در نظر گرفته شد و مرحله آمادگی برای حمله از اول دی ماه آغاز گردید. عناصر لشکر ۱۶ زرهی به منطقه سوسنگرد و هویزه تغییر مکان کرد. مرحله تغییر مکان و آمادگی بیش از ده روز طول کشید و از ۱۲ دی ماه کلیه عناصر شرکت کننده در این عملیات، که شامل لشکر ۱۶ زرهی و لشکر ۹۲ زرهی و سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران و نیروهای بسیج مردمی بودند، آمادگی کامل پیدا کردند. زمان حمله برای روز ۱۵ دی ماه تعیین شد و حمله طبق طرح اجراء گردید، ولی به علت طول مدت زمان مرحله آمادگی ما، نیروهای متجاوز اطلاعات کافی از آماده شدن نیروهای ما پیدا کرده بودند و خود را برای غافلگیر کردن نیروهای ما آماده نموده بودند؛ لذا از روز دوم حمله، عکس العمل شدید در مقابل نیروهای ما نشان دادند و حمله متقابل شدید کردند و تلاش نمودند لشکر ۱۶ زرهی را به دام اندازند. نبرد سختی به مدت چهار روز بین رزمندگان ما و نیروهای متجاوز جریان یافت و بالأخره لشکر ۱۶ زرهی با دادن تلفات سنگین مجبور به عقب‌نشینی به مواضع پدافندی شمال کرخه کور گردید، ولی موفق شد این مواضع را حفظ کند و مانع پیشروی نیروهای متجاوز به سمت شمال و قطع محور حمیدیه به سوسنگرد گردد. در این نبرد، نیروهای ما حدود ۸۰ دستگاه تانک از دست دادند، البته در روز اول نبرد، به تیپ ۳۵ و ۴۳ زرهی لشکر ۹ زرهی دشمن تلفات سنگینی وارد شد و بیش از ۸۰۰ نفر از افراد دشمن به اسارت لشکر ۱۶ زرهی درآمدند و در نتیجه، نیروهای دشمن نیز آسیب سختی دیدند و توان ادامه پیشروی به سمت شمال کرخه کور را از دست دادند. این نبرد یکی از نبردهای بزرگ زرهی جنگ ایران و عراق و شاید یکی از نبردهای بزرگ زرهی بعد از جنگ جهانی دوم بود که در آن، دو لشکر زرهی ایران و دو لشکر زرهی و مکانیزه ارتش عراق در یک منطقه نبرد با یکدیگر جنگیدند. این نبرد بدون ایجاد تغییراتی در منطقه عملیات اهواز - سوسنگرد در اواخر دی ماه پایان یافت و خط تماس نیروهای ما با نیروهای متجاوز در همان خطی که قبل از اجرای این حمله بود تثبیت گردید. هم‌زمان با طرح‌ریزی و آمادگی اجرای عملیات نصر در منطقه اهواز - سوسنگرد، فرماندهی اروند نیز - که مستقل و جدا از نیروی زمینی عملیات منطقه ماهشهر - آبادان را طراحی و اجرا می‌کرد - طرح عملیات توکل را تهیه نمود و آماده اجرای آن گردید. هدف

این عملیات راندن نیروهای دشمن از سرپل شرق کارون در شمال آبادان به غرب این رودخانه بود. ابتدا در نظر بود هم‌زمان با عملیات نصر، عملیات توکل نیز شروع شود، ولی به علت نامعلومی، فرماندهی اروند عملیات توکل را هم‌زمان با عملیات نصر آغاز نکرد و پس از بروز آثار عدم موفقیت عملیات نصر تصمیم به اجرای عملیات توکل گرفت. در ۲۰ دی‌ماه، این عملیات شروع شد، ولی عملیات توکل نیز با عدم موفقیت مواجه گردید و حتی در مقایسه وسعت عملیات و استعداد رزمی نیروهای شرکت‌کننده در این دو عملیات، تلفات نسبی و درصد عملیات توکل بیش از عملیات نصر بود. اما نکته جالب این بود که رسانه‌های جهان درباره عملیات نصر بحث کردند، در صورتی که عملیات توکل اصلاً انعکاس در محافل داخلی و خارجی پیدا نکرد.

از حوادث دیگری که در دی‌ماه رخ داد، حمله نیروهای متجاوز عراق در منطقه پای پل کرخه به مواضع لشکر ۲۱ پیاده و در ۱۸ دی‌ماه بود. نظر به اینکه فرمانده نیروی متجاوز در عملیات نصر متوجه وارد عمل شدن لشکر ۱۶ زرهی در این نبرد گردید، مطمئن شد که نیروی احتیاط ما از دزفول به منطقه اهواز و سوسنگرد تغییر مکان یافته و در نتیجه، قدرت دفاعی ما در منطقه دزفول ضعیف شده است. به علاوه، نیروهای ما در منطقه کرخه کور به شدت درگیر بودند و کلیه مقدمات پشتیبانی هوایی و هلی‌کوپترها در منطقه نبرد کرخه کور وارد عمل شده بود. نیروی متجاوز تصمیم گرفت از این فرصت استفاده کند و در منطقه عملیاتی دزفول وارد عمل گردد و موفقیتی به دست آورد. خوشبختانه عناصر لشکر ۲۱ پیاده در همان ساعات اول نبرد عکس‌العمل بسیار خوبی در مقابل دشمن نشان دادند و نیروهای دشمن را وادار به عقب‌نشینی به مواضع اولیه خود کردند. با پایان یافتن عملیات نصر و توکل، از اواخر دی‌ماه وضعیت صحنه عملیات خوزستان مجدداً به حالت زمان قبل از آغاز این نبردها درآمد و هر دو طرف متخاصم در مواضع پدافندی قبلی تثبیت شدند و مجدداً رکود در میدان‌های نبرد برقرار گردید. این نبردها تعادل نسبی توان رزمی نیروهای دو طرف را نشان داد و هر دو طرف متوجه شدند در شرایط موجود آن موقع، توانایی اجرای عملیات آفندی در مقیاس وسیع را ندارند. به نظر رسید که فرماندهی ارتش متجاوز عراق تصمیم گرفت به حفظ مناطق اشغالی نیروهای خود اکتفا کند و از موفقیت‌های نظامی که به دست آورده برای پشتیبانی اقدامات سیاسی خود به منظور رسیدن به هدف‌های استراتژیکی سیاسی و ارضی خود در مناطق مرزی و اروندرود و خلیج فارس استفاده کند و خواسته‌های ناحق سیاسی خود را به ملت ایران تحمیل نماید. اما ملت ایران و مقامات مسئول سیاسی و نظامی ایران به هیچ وجه نمی‌توانستند اجازه تثبیت چنین موقعیتی را به

حکام فاشیست عراق بدهند. بایستی به هر طریق ممکن دست می‌زدند تا مانع تحکیم موقعیت نظامی و سیاسی حکومت عراق شوند، ولی به علت ضعف قدرت نظامی موجود و به خصوص با تلفاتی که بعد از عملیات نصر و توکل به نیروهای ما وارد شد، ارتش ایران مجبور بود تا زمان به دست آوردن برتری رزمی حالت پدافندی را بپذیرد و برای به دست آوردن برتری به هر نحوی که می‌باشد اقدام کند.

۵. خلاصه عملیات و حوادث مهم بهمن‌ماه ۱۳۵۹

با توجه به مطالبی که درباره عملیات آبان‌ماه بیان شد، نیروهای مسلح ایران ضمن تحکیم مواضع پدافندی، اقدامات پیگیری برای بسیج نیروهای بیشتر و تهیه جنگ‌افزار و مهمات و بالا بردن آمادگی رزمی کردند. از جمله اقداماتی که برای تحکیم مواضع پدافندی و کم کردن عرض جبهه به عمل آمد، طرح برنامه‌های استفاده از آب رودخانه‌های کرخه کور و کرخه و کارون و دریاچه سد دز و جاری کردن این آب‌ها به دشت جنوب اهواز و حمیدیه به سوسنگرد و باتلاقی کردن منطقه و ایجاد مانع آبی در مقابل پیشروی احتمالی دشمن به سمت اهواز و سوسنگرد و حمیدیه بود. خلاصه جریان این اقدامات این بود که نیروهای متجاوز بعد از توقف اجباری کامل در منطقه خرمشهر و دزفول تلاش خود را در منطقه اهواز و سوسنگرد به کار بردند. نظر به اینکه عرض این جبهه از رودخانه کارون در شرق تا حوالی بستان در غرب حدود ۱۲۰ کیلومتر بود و تمام منطقه باز و قابل عبور بود، پوشش و دفاع در تمام عرض جبهه با توان رزمی کمی که عناصر لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی به آن منطقه اختصاص داده بودند، برای مقابله در مقابل حمله سنگین نیروهای متجاوز کافی نبود. بعد از عدم موفقیت عملیات نصر، تیپ ۵۵ هواگرد که در منطقه دزفول مستقر بود به سوسنگرد اعزام گردید و زیر امر لشکر ۱۶ زرهی قرار گرفت. اما برای کم کردن عرض جبهه و ایجاد مزاحمت برای نیروهای دشمن تصمیم گرفته شد، آب رودخانه‌های منطقه به دشت جنوب غربی اهواز و جنوب جاده حمیدیه به سوسنگرد هدایت شود. این کار با احداث سدهای خاکی در کرخه و کرخه کور و حفر کانال انشعابی از کارون در شمال و غرب اهواز و باز کردن دریچه‌های سد دز امکان‌پذیر بود و به همین ترتیب، اقدامات اولیه از آذرماه شروع شد و در بهمن‌ماه به طور جدی پیگیری گردید و در پایان بهمن‌ماه این طرح‌ها آماده بهره‌برداری شد که در اسفندماه عمل گردید.

برای تقویت استعداد رزمی نیروهای خودی اقدامات فعال جهت خرید جنگ‌افزار و مهمات و سایر تجهیزات نظامی در سطحی بین‌المللی به عمل آمد و هیئت‌هایی برای خرید وسایل نظامی به کشورهای فروشنده اعزام شد که از جمله این هیئت‌ها، هیئتی بود که برای خرید تانک به کشورهای اروپای غربی اعزام شدند و نگارنده عضو این هیئت بودم و برای بررسی امکانات خرید تانک به کشورهای اسپانیا و پرتغال و آلمان غربی رفتیم. گرچه این هیئت‌های نظامی از جمله هیئتی که من عضو آن بودم، موفقیت چندانی در خرید تجهیزات نظامی از کشورهای اروپای غربی نداشتند، زیرا آن کشورها ایران را تحریم اقتصادی کرده بودند و درباره جنگ تحمیلی ایران و عراق نیز ظاهراً اعلام بی‌طرفی نموده بودند، ولی عملاً نمایندگان کشورهای دیگر عربی به جای عراق، هر وسیله‌ای را که می‌خواستند می‌خریدند و حتی در کشور پرتغال هنگامی که ما مشغول مذاکره با شرکتی بودیم، یک هیئت عراقی نیز در همان موقع در آن کشور بود. اما از جمله شرایط خرید وسایل نظامی از این کشورها این بود که هنگام خروج وسایل خریداری شده از کشور فروشنده، این وسایل بایستی به نام یک کشور ثالثی خارج می‌شد که ظاهراً بی‌طرفی کشورهای اروپای غربی حفظ می‌گردید. تمام کشورهای عربی، به خصوص عربستان سعودی و اردن، نقش کشور ثالث را برای عراق ایفا می‌کردند، اما در آن موقع، روابط خارجی ایران با کشورهای دیگر در سطحی نبود که با اعتماد متقابل کامل، نقش کشور ثالث را برای خریدهای نظامی ایران ایفا کنند و این مشکل سبب خسارات مالی زیادی برای ایران شد، که یک نمونه آن اختلاس ۵۶ میلیون دلاری از اعتبارات نظامی ایران در فرانسه به وسیله یک شرکت قلابی بود که تصادفاً اولیای آن شرکت قلابی به عنوان طرف اصلی فراهم کردن خرید تانک برای هیئت اعزامی ایرانی بود که من هم عضو آن بودم، ولی با دقت و احساس مسئولیتی که اعضای هیئت ایرانی نشان دادند، آن شرکت موفق نشد آنها را فریب دهد.

با توجه به مشکلات بین‌المللی که ایران با کشورهای غربی داشت، وقوع این‌گونه ضربت زدن‌ها به وسیله امپریالیسم جهانی بر ملت انقلابی ایران غیرمنتظره نبود، ولی کم‌تجربگی مقامات مسئول نیز اثرات مهمی در این‌گونه حوادث داشت. به هر حال، با تلاش‌هایی که به عمل آمد، مقدار چشمگیری جنگ‌افزار و مهمات از کشورهای فروشنده بلوک شرق و غرب خریداری شد و تا حدودی جایگزین مهمات مصرف‌شده و وسایل از دست رفته گردید و این اقدامی بسیار مهم برای بالا بردن توان رزمی نیروهای رزمنده بسیج نیروهای مردمی و حاضر شدن بیشتر مردم در صحنه نبرد بود. بعد از عملیات دی‌ماه، برای فرماندهان نظامی مشخص گردید که نیروهای

موجود توان رزمی کافی برای تعرض متقابل در مقیاس وسیع را ندارند. ضمناً با وجود برنامه‌ریزی‌هایی که برای تشکیل واحدهای جدید در نیروی زمینی انجام شد، اجرای این برنامه‌ها حداقل شش ماه زمان لازم داشت. ضمن اینکه احضار افراد خدمت منقضی و استخدام و تربیت افراد فنی و متخصص و خرید وسایل و تجهیزات مورد نیاز و آموزش و سازمان‌دهی یگان‌های جدیدالتأسیس خالی از اشکال نبود. ساده‌ترین و سریع‌ترین وسیله برای تقویت قدرت نظامی، فعال‌تر شدن سپاه پاسداران و بسیج مردمی در مقیاس وسیع‌تر بود که از بهمن‌ماه آغاز شد.

۶. خلاصه عملیات و حوادث مهم اسفندماه ۱۳۵۹

در اسفندماه، حوادث مهم صحنه عملیات خوزستان، اجرای طرح‌های استفاده از آب رودخانه برای آب‌گرفتگی منطقه و سیل مصنوعی و عملیات رقابیه در منطقه غرب شوش بود. خلاصه برنامه استفاده از آب رودخانه‌ها در عملیات بهمن‌ماه بیان شد و مشروح جریان عملیات رقابیه در کتاب عملیات غرب دزفول و شوش بیان گردیده است. خلاصه جریان عملیات این بود که در اوایل اسفندماه، امکانات تعرضی در تمام مناطق نبرد خوزستان شامل آبادان، اهواز، سوسنگرد، دشت آزادگان و دزفول از دشمن سلب گردید و اقدامات سیاسی جهت خاتمه دادن به جنگ با شکست مواجه شد؛ لذا عراق به ارتش آن کشور فشار آورد که از رکود جبهه‌های نبرد جلوگیری کنند و نیروهای ایرانی را در مناطق پدافندی تحت فشار رکود قرار دهند. تنها محلی که بدون نیروی مدافع در تمام صحنه عملیات خوزستان وجود داشت منطقه جنوب‌غربی شوش بین رودخانه کرخه در شرق و ارتفاعات میشداغ در غرب بود.

این منطقه به عرض قریب ۶۰ کیلومتر و عمق ۴۰ کیلومتر خالی از هرگونه نیروی نظامی بود. واحدهای ارتش متجاوز عراق که در تهاجم اولیه می‌توانستند این منطقه را اشغال کنند، به علت عرض زیاد جبهه و وسعت زیاد منطقه، آن را اشغال نکردند و نیروهای ما نیز پس از عقب‌نشینی به شرق رودخانه کرخه، توانایی کافی برای اعزام نیرو و اشغال و نگهداری آن را نداشتند، ولی عملاً این منطقه در کنترل واحدهای گشتی و شناسایی ما بود و عناصر گشتی لشکر ۲۱ پیاده بدون برخورد به عوامل دشمن، به طور متناوب تا دامنه شرق ارتفاعات میشداغ رفت و آمد می‌کردند. هلی‌کوپترهای ما تقریباً هر روز در فضای این منطقه بدون احساس خطر ضدهوایی دشمن پرواز می‌نمودند. در اواسط اسفندماه، نیروهای متجاوز تصمیم گرفتند این

منطقه را تحت کنترل خود درآوردند. به این منظور، عناصری از یگان‌های دشمن از تپه رقابیه (جنوب دوسلک) به سمت کرانه رودخانه کرخه پیشروی کردند و یک واحد هلی‌برد دشمن نیز واحد گشتی لشکر ۲۱ پیاده را در قسمت جنوب‌شرقی ارتفاعات میشداغ محاصره کرد. این عملیات تعرضی دشمن سبب شد تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ زرهی که در منطقه دزفول در احتیاط نیروی زمینی بود، در حوالی عبدالخان از رودخانه بگذرد و نیروی دشمن را تا تپه رقابیه عقب براند. عملیات تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی با پشتیبانی لشکر ۲۱ پیاده با موفقیت انجام شد. عناصر دشمن به مواضع اولیه خود در منطقه رقابیه و دوسلک عقب‌نشینی کردند، ولی در ضمن تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی اجباراً در این منطقه درگیر شد و تنها واحد احتیاط نیروی زمینی در صحنه عملیات خوزستان نیز از دسترس خارج گردید.

از حوادث مهم دیگر اسفندماه، تغییر مکان عناصر باقیمانده لشکر ۷۷ پیاده از مشهد به ماهشهر و انتقال فرماندهی منطقه عملیات آبادان از فرماندهی اروند به لشکر ۷۷ پیاده بود که از روزهای آغاز جنگ، مورد نظر فرمانده نیروی زمینی بود.

۷. خلاصه عملیات و حوادث مهم در شش ماه اول سال ۱۳۶۰

شش ماه اول جنگ تحمیلی در شرایطی به پایان رسید که خط پدافندی نیروهای ما در خوزستان به این ترتیب بود: تیپ ۸۴ پیاده جناح شمالی خوزستان را در ارتفاعات شمال دهلران - عین‌خوش - دشت عباس پوشش کرده بود. لشکر ۲۱ پیاده مواضع پدافندی غرب و شرق رودخانه کرخه را در منطقه عملیاتی دزفول و شوش اشغال و تحکیم نموده بود. تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی در شرق تپه رقابیه و جنوب‌شرقی میشداغ جلو پیشروی دشمن را سد کرده بود.

لشکر ۹۲ زرهی در جنوب‌غربی اهواز و دشت آزادگان پدافند می‌کرد. لشکر ۱۶ زرهی (-) و تیپ ۵۵ هواگرد در مواضع پدافندی منطقه حمیدیه و سوسنگرد مستقر بودند. لشکر ۷۷ پیاده مسئولیت هدایت عملیات منطقه پدافندی دارخوین - ماهشهر و جزیره آبادان را به عهده گرفته بود. ارتش متجاوز عراق مجبور به توقف و پدافند در تمام مناطق نبرد گردیده بود. با درگیری که در منطقه رقابیه بین نیروهای ایرانی و عراقی در اواخر اسفندماه سال ۵۹ به وجود آمد، مشخص گردید که ارتش عراق قادر به اجرای عملیات آفندی نیست. این عملیات تا حدودی اطمینان خاطر برای فرماندهان یگان‌های نیروهای مسلح ما ایجاد کرد، اما مسئله اصلی برای ملت ما و نیروهای مسلح ما بیرون کردن نیروهای متجاوز از خاک میهن اسلامی ما بود. تثبیت شرایط

پدافندی در مواضعی که نیروهای متجاوز بیش از ده هزار کیلومترمربع از خاک میهن ما را اشغال کرده بود، نمی‌توانست هدف اصلی ما باشد. بنابراین، ملت ما و نیروهای مسلح ما مجبور بودند مانع تثبیت این شرایط شوند. برای این منظور، بایستی در هر مقیاس مقدور، عملیات تعرضی را برای عقب راندن و یا حداقل ناراحت کردن پرسنل دشمن و وارد کردن تلفات در هر مقیاس ممکن حتی یک نفر با یک وسیله به مرحله اجرا درآورند. اما نیروهای مسلح ما در آن موقع، دارای آن‌چنان استعداد رزمی نبودند که بتوانند عملیات تعرضی وسیعی را طرح و اجرا کنند و مجبور بودند بر مبنای اصل کلی از ساده به مشکل عملیات تعرضی را از اعزام گشتی‌های رزمی و اجرای تک‌های محدود و محلی آغاز کنند. این روش از اوایل فروردین‌ماه ۱۳۶۰ در منطقه عملیاتی غرب دزفول آغاز شد و تیپ ۱ پیاده لشکر ۲۱ در منطقه سرپل غرب کرخه برای تصرف تپه چشمه که کنترل مناسب به جاده پای پل کرخه و دهلران داشت، یک تک محدود اجرا کرد و موفق شد این تپه را تصرف و تأمین کند. متعاقب آن، تیپ ۲ پیاده این لشکر نیز در دهه سوم فروردین در غرب شوش (غرب کرخه) در حوالی آبادی زغن و شلیبه تک محدود اجرا کرد و نیروهای دشمن را عقب راند. با وجود اینکه یک لشکر زرهی و یک لشکر مکانیزه دشمن در این مناطق عملیاتی مستقر بودند، نتوانستند دو گروهان حمله‌ور لشکر ۲۱ پیاده را از هدف‌های تصرف‌شده عقب رانند. این وضع نشان داد که قدرت رزمی پرسنلی ارتش متجاوز عراق رو به زوال است و پرسنل ارتش عراق در طول شش ماه جنگ خسته و فرسوده شده‌اند. با توجه به اینکه به احتمال قریب به یقین، اکثر آنان متوجه نیات و مقاصد پلید امپریالیسم جهانی در شعله‌ور ساختن این جنگ ویرانگر شده بودند، اگر در آغاز جنگ تعدادی از افراد عراقی فریب تبلیغات رهبران خود را خورده بودند، بعد از شش ماه نبرد بی‌حاصل متوجه بی‌اساس بودن آن تبلیغات شدند. این عوامل سبب شد پرسنل ارتش عراق میل رزم‌جویی و روحیه تعرضی خود را از دست بدهند و بالعکس افراد نیروهای مسلح ما توانستند با تحمل شدائد و مصائب جنگ به اولین هدف خود که فرسوده کردن افراد دشمن بود، دست یابند.

در فروردین‌ماه، علاوه بر تک‌های محدود لشکر ۲۱، لشکرهای دیگر نیز برای فرسوده‌تر کردن دشمن اقدامات محدود می‌کردند. استفاده از جاری کردن آب رودخانه‌ها به مواضع دشمن ادامه یافت. حملات هوایی و هلی‌کوپتر ما بر نیروهای دشمن از دور نیفتاد، بر خلاف انتظار که تصور می‌رفت مهمات جنگ‌افزارهای سنگین ما به زودی تمام خواهد شد، زیرا قطعاً کشورهای غربی فروشنده این جنگ‌افزارها اطلاعات دقیق در اختیار حکومت عراق گذاشته بودند، اما کمبود

مهمات تا حدودی جبران گردید و توپخانه‌های ما همچنان مواضع دشمن را زیر آتش داشتند و به افراد دشمن ثابت کردند در تحمیل این جنگ به ملت ایران، رهبران و فرماندهان عراقی دچار اشتباه بزرگی شده‌اند. با آغاز حرکات تعرضی محدود و موفق در فروردین‌ماه، اعتماد بیشتری در نیروهای مسلح ما درباره زوال توان رزمی دشمن و برتری رزمی نسبی برای نیروهای خودی ایجاد شد. این اعتماد سبب تقویت روحیه رزمندگان ما گردید و با توجه به فرمول مورد قبول در تاکتیک نظامی که روحیه را سه‌چهارم قوا می‌داند و با توجه به اصل بیان‌شده در قرآن مجید که قدرت یک رزمنده با ایمان را ده برابر یک رزمنده بی‌ایمان اطلاق می‌کند، این برتری برای نیروهای مسلح ما حاصل شد؛ لذا از اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ طرح‌ریزی و اجرای عملیات نسبتاً وسیع آغاز گردید. قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب به لشکرها و تیپ‌ها دستور داد عملیات آفندی محدود را در تمام میدان‌های نبرد طرح و در هر فرصت مناسب اجرا کنند و اجازه ندهند دشمنی که در حال نابودی و اضمحلال است، در سنگرها و پناهگاه‌ها آسوده بخواهد. برای این منظور، لشکرها طرح‌های آفندی را تهیه و اجرا کردند و به طور چشمگیری بالا رفتن توان رزمی نیروهای مسلح ما و ضعیف‌تر شدن قدرت رزمی دشمن آشکار شد.

در اردیبهشت‌ماه، اولین عملیات تعرض متقابل نسبتاً وسیع برای منطقه دشت آزادگان طرح‌ریزی شد که چون برای بازپس‌گرفتن تپه‌الله‌اکبر در شمال‌غربی سوسنگرد اجرا گردید، به نام عملیات الله‌اکبر نامگذاری شد. مشروح جریان این عملیات در کتاب عملیات غرب اهواز و سوسنگرد بیان شده است. خلاصه جریان این عملیات چنین بود که از اوایل اردیبهشت، فرماندهان رده بالا تصمیم گرفتند در یکی از مناطق عملیاتی خوزستان یک عمل تعرضی در سطح نسبتاً وسیع و به صورت یک حمله تطبیق‌شده اجرا کنند. در آن موقع، فرمانده قرارگاه مقدم جنوب، سرتیپ خزاعی جانشین سازمانی فرمانده نیروی زمینی بود. در آن زمان، نگارنده که از مأموریت خرید تجهیزات نظامی از اروپای غربی به ایران برگشته بودم، به علت نداشتن شغل سازمانی (به حالت انتساب) بدون شغل بودم، اما علاقمند بودم که در آن موقعیت کشور، در حد توانائیم خدمتی انجام دهم. برای این منظور به فرمانده نیروی زمینی مراجعه کردم و داوطلبانه مجدد خودم را برای رفتن به صحنه عملیات خوزستان به ایشان معرفی کردم. فرمانده نیروی زمینی بعد از چند روز به من اطلاع داد آماده شوم و به خوزستان بروم و به جای تیمسار خزاعی به صورت غیرسازمانی به عنوان جانشین فرمانده نیروی زمینی در قرارگاه جنوب، رهبری واحدهای مستقر را به عهده بگیرم، زیرا قرار بود تیمسار سرتیپ ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی

برای مذاکره با رهبران کره شمالی جهت خرید تجهیزات نظامی به آن کشور مسافرت کند و لازم بود جانشین سازمانی نیروی زمینی در تهران باشد.

من در ۱۳ اردیبهشت ماه به خوزستان رفتم و از ۱۴ اردیبهشت ماه مسئولیت هدایت عملیات را به عهده گرفتم. اولین مسئله که با آن مواجه شدم عملیات الله اکبر بود که مقدمات آن در زمان فرماندهی تیمسار خزاعی فراهم شده بود. من فرماندهان لشکرها و تیپ‌ها و گروه‌های توپخانه را جمع کردم و تدبیر کلی خودم را که آغاز عملیات تعرضی متقابل با هر مقیاس و هر قیمت بود برای آنان گفتم، زیرا طول هفت ماه جنگ ثابت کرده بود که بیرون کردن متجاوزین از خاک میهن اسلامی ما جز با تعرض امکان‌پذیر نیست و دفاع تنها به هیچ وجه موفقیت نهایی در بر ندارد. ضمناً این نکته را هم برای فرماندهان آینده بیان می‌کنم که تجربه به من ثابت کرد آن قدر که شرایط میدان نبرد در افراد نیروهای نظامی که در خاک میهن خود می‌جنگند اضطراب و نگرانی ایجاد می‌کند، ده‌ها برابر آن، نگرانی در افراد دشمن اشغالگر ایجاد می‌شود. با توجه به اینکه ارتش متجاوز عراق قسمتی از خاک میهن ما را اشغال کرده بود، ما باید از این حقیقت روانشناسی استفاده می‌کردیم و از نقاط ضعف دشمن استفاده می‌نمودیم و نیروهای اشغالگر را از میهنمان بیرون می‌راندیم. با در نظر گرفتن این مسائل، تدبیر کلی عملیات تعرضی پذیرفته شد و طرح عملیات الله اکبر در تقدم یک تکمیل گردید و در ۳۱ اردیبهشت ماه، با شرکت عناصر لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی و سپاه پاسداران و نیروهای دکتر چمران در شمال و جنوب رودخانه کرخه در دشت آزادگان اجرا شد. این عملیات با موفقیت کامل و برابر طرح عملیاتی پیش‌بینی شده اجرا گردید. در حقیقت، اولین عملیات تعرضی متقابل موفقیت‌آمیز نیروهای مسلح ما انجام شد. هم‌زمان با حمله لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی در منطقه دشت آزادگان، تیپ ۲ لشکر ۲۱ پیاده در غرب شوش، حوالی آبادی انگوش حمله کرد و یک گردان دشمن را نابود و هدف‌های پیش‌بینی شده را تصرف و تأمین کرد. لشکر ۷۷ پیاده نیز عملیات شناسایی با رزم انجام داد و وحشتی در نیروهای دشمن در سرپل اشغالی شمال آبادان ایجاد کرد. این عملیات نیروهای مسلح ایران که نیروهای سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران در آن سهم بسزایی داشتند، آغازگر پیشروی نیروهای ما به سمت غرب و بیرون راندن نیروهای متجاوز از خوزستان گردید.

عملیات تعرضی آغاز شده در اردیبهشت ماه، در خرداد ماه ۶۰ نیز دنبال شد. اعتماد رزمندگان ما به توانایی خودشان بیشتر گردید و برعکس ضعف و زبونی دشمن بیشتر مشخص شد. در اوایل خرداد، برای پاک کردن منطقه هدف عملیات الله اکبر اقدام شد و تپه شحیطیه در

غرب تپه الله اکبر تصرف و تأمین گردید و برای تحکیم مواضع الله اکبر و غرب سوسنگرد به وسیله لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی اقدام شد. لشکر ۱۶ زرهی در غرب سوسنگرد تلاش کرد خط پدافندی را در بین رودخانه کرخه در شمال، رودخانه مالکیه در جنوب، در امتداد آبادی‌های احمیر، سویدانی، چولانه تحکیم کند، لذا با یک پیشروی محدود آبادی‌های بردیه ۱ و ۲ و احمیر را تصرف نمود. قرارگاه مقدم جنوب برای مشخص کردن مأموریت‌های تعرضی لشکرها و تیپ‌های مستقل طرح عملیاتی ضربت را تهیه و به یگان‌ها ابلاغ کرد. هدف از این طرح عملیاتی، دادن مأموریت رسمی تعرضی به لشکرها و وادار کردن آنها به حرکت و پیشروی بود. در این طرح، مأموریت لشکر ۲۱ پیاده توسعه سرپل غرب کرخه تا تپه ابوصلیبی‌خات و ایستگاه رادار دهلران، مأموریت لشکر ۱۶ زرهی پیشروی به سمت جنوب برای تصرف و تأمین کرانه شمالی رودخانه کرخه کور و پیشروی در غرب سوسنگرد برای عقب راندن دشمن به غرب پل الوان در رودخانه مالکیه و پل سابله در نهر سابله بود. لشکر ۹۲ زرهی بایستی در تپه الله اکبر پیشروی می‌کرد تا دشمن را به تدریج به غرب بستان عقب راند؛ بالأخره لشکر ۷۷ پیاده در منطقه سرپل دشمن در دارخوین و شمال بهمنشیر به تدریج پیشروی می‌کرد و نیروهای دشمن را به غرب کارون عقب می‌راند. در حقیقت، سه هدف اصلی برای عملیات پیش‌بینی شده بود که عبارت بودند از: در منطقه دزفول تصرف ایستگاه رادار، در منطقه دشت آزادگان و سوسنگرد تصرف بستان و در منطقه آبادان پاک کردن شرق کارون از نیروهای اشغالگر دشمن. در بررسی‌هایی که در قرارگاه مقدم جنوب با فرماندهان لشکرها به عمل آمد، چنین نتیجه گرفته شد که برای رسیدن به یک پیشروی چشمگیر که ارزش تبلیغات بین‌المللی داشته باشد، بایستی یک حمله قاطع برای تصرف یک هدف مهم اجرا شود. برای این منظور، دو هدف مهم در نظر گرفته شد که شهر بستان و سرپل اشغالی دشمن در شمال آبادان بودند؛ اما به علت استقرار دو لشکر زرهی ۱۶ و ۹۲ در منطقه دشت آزادگان، حمله به بستان مناسب‌تر تشخیص داده شد و طرح عملیاتی بستان به وسیله قرارگاه مقدم جنوب تهیه و به لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی ابلاغ گردید؛ ولی فرمانده نیروی زمینی پس از مراجعت از مسافرت کره شمالی، اجرای عملیات تعرضی گسترده را تأیید نکرد و دستور داد تا حصول برتری رزمی کافی، همان تک‌های محدود محلی اجرا گردد؛ لذا اجرای طرح عملیاتی بستان متوقف شد و دستور داده شد مأموریت‌های تعیین‌شده در طرح عملیاتی ضربت در هر فرصت مناسب به وسیله تیپ ۸۴ پیاده برای تصرف تپه ۳۵۰ در شمال شاوریه و دشت عباس و تپه رادار به وسیله لشکر ۲۱ و تپه رقابیه به وسیله تیپ ۲ زرهی زنجان و

آبادی‌های حسن‌صالح و جابره‌مدان در شرق بستان به وسیله لشکر ۹۲ زرهی و پل الوان به وسیله لشکر ۱۶ زرهی و خاکریزهای دشمن در جنوب دارخوین و شمال بهمنشیر به وسیله لشکر ۷۷ پیاده اجرا گردد. در اجرای این دستور، اولین عملیات به وسیله عناصر سپاه پاسداران و عناصر لشکر ۷۷ پیاده مستقر در جنوب دارخوین در ۲۱ خردادماه ۱۳۶۰ اجرا گردید که در آن نیروهای متجاوز از جنوب آبادی سلیمانیه و محمدیه در شرق کارون عقب رانده شدند و نیروهای ما حدود دو کیلومتر به سمت جنوب پیشروی کردند و منطقه سرپل اشغالی دشمن را کمتر و محدودتر ساختند. شرح این عملیات در همین کتاب بیان خواهد شد. در همین ماه، پیشروی نیروهای سپاه پاسداران و یگان‌هایی از لشکر ۷۷ پیاده در شمال بهمنشیر اجرا شده و نیروهای دشمن تا ۵۰۰ متری جنوب جاده ماهشهر - آبادان عقب رانده شدند. به طور کلی، هرگونه حرکات تعرضی نیروهای مسلح ایران در این مرحله با موفقیت همراه بود.

در دهه سوم خرداد، حوادث مهمی رخ داد و بنی‌صدر از مقام فرماندهی کل قوا عزل شد. عزل وی هیچ‌گونه تأثیر منفی در روند عملیات نداشت و حتی از نظر انسجام رزمندگان غیرنظامی مفیدتر هم بود. زیرا اصولاً روابط فرماندهی بنی‌صدر با رزمندگان غیرنظامی چندان حسنه نبود، ولی به هر حال، یک تحول بزرگ در کادر فرماندهی نیروهای مسلح ما ایجاد شد که اثرات این تحول در نتایج عملیات رزمی و در میدان‌های نبرد مثبت بود. عملیات تعرضی نیروهای مسلح ما که از اردیبهشت‌ماه آغاز شده بود، با سرعت و وسعت بیشتری به سمت پیروزی‌های بزرگ‌تر مانند عملیات ثامن الائمه و شکستن محاصره آبادان و فتح بستان جریان یافت. حادثه مهم دیگر که در آخر خرداد به وقوع پیوست، شهادت دکتر چمران بود که در تصرف روستای دهلاویه به وسیله عناصر گروه نامنظم اتفاق افتاد.

عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا ایجاب می‌کرد وضعیت جبهه‌های جنگ و چگونگی ادامه جنگ مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و تدابیر عملیاتی مناسب برای حفظ دور عملیات تعرضی که آغاز شده بود، اتخاذ گردد. برای این بررسی، مرحوم حجت‌الاسلام اشراقی از طرف رهبر کبیر انقلاب و فرماندهی کل قوا به خوزستان آمد و در قرارگاه لشکر ۹۲ زرهی در اهواز، شورای فرماندهان با حضور ایشان و شهید چمران و جانشین ستاد مشترک و فرمانده نیروی زمینی و فرماندهان لشکرهای ۱۶، ۲۱، ۹۲ و ۷۷ تشکیل شد. مباحثاتی برای ادامه عملیات تعرض انجام شد. نگارنده علاقمند به اجرای عملیات بستان بودم، ولی فرمانده نیروی زمینی معتقد به ادامه محدودتر بود و تقدم را به عملیات طرح و پاک کردن شمال کرخه کور از وجود عناصر دشمن داد.

متأسفانه شهادت دکتر چمران در آخر خرداد سبب شد این کمیسیون متوقف گردد، ولی اساس تدبیر مورد قبول، این شد که در هر منطقه نبرد، عملیات تعرضی محدود ادامه یابد و از توقف و رکود جبهه‌ها جلوگیری گردد.

در تیرماه ۱۳۶۰، اقدامات تعرضی مهمی به عمل نیامد و صحنه عملیات خوزستان تقریباً آرام و به حالت پدافند نیمه‌فعال بود. مشکل اساسی که برای نیروهای ما به وجود آمده بود، کمبود مهمات جنگ افزارهای ساخت کشورهای غربی بود. برای حل این مشکل، برآوردهای ستادی تهیه می‌شد و به رده‌های بالاتر گزارش می‌گردید و به یگان‌های اجرایی تأکید می‌شد که حداکثر صرفه‌جویی در مصرف مهمات به عمل آورند. ضمناً در رده‌های بالاتر، اقدامات فعالی برای خرید مهمات از کشورهای مختلف و بالا بردن سطح تولید کارخانجات مهمات‌سازی داخلی به عمل آمد. در تیرماه، درباره طرح‌های عملیاتی پیش‌بینی‌شده بررسی‌های بیشتری انجام شد و با توجه به مذاکرات و مشورت‌هایی که در خردادماه به عمل آمده بود، مقدمه اجرای عملیات آفندی به منطقه طراح در شمال کرخه‌کور داده شده بود؛ لذا فعالیت ستادی و طرح‌ریزی در منطقه لشکر ۱۶ زرهی بیشتر بود. این بررسی‌ها تا اواخر دهه دوم تیرماه ادامه یافت و قرارگاه جنوب به کلیه یگان‌های تابعه ابلاغ کرد بر اساس طرح عملیاتی ضربت که در آن هدف‌های محدود برای هریک از لشکرها و تیپ‌های مستقل تعیین شده بود، طرح‌های عملیاتی را تهیه و به قرارگاه جنوب ارسال نمایند و تقدم عملیات به منطقه لشکر ۱۶ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده داده شده بود، ولی تا آخر تیرماه در هیچ‌یک از مناطق نبرد خوزستان عملیات آفندی مهمی اجرا نشد، اما بروز ضعف در نیروهای دشمن هرچه بیشتر مشهود گردید و میل به اجرای عملیات تعرضی در یگان‌های ما بیشتر شد. فقط عامل بازدارنده مهم، کمبود مهمات بود و یگان‌های ما مجبور بودند تا تأمین مهمات کافی از دست زدن به عملیات تهاجمی خودداری کنند، زیرا بعد از هر عملیات آفندی نیروهای ما، نیروهای متجاوز پاتک شدید می‌کردند و برای دفع این پاتک‌های دشمن، نیروهای مجبور بودند آتش شدید توپخانه و جنگ افزارهای دیگر را اجرا کنند و در نتیجه، مصرف مهمات بالا می‌رفت.

بررسی‌ها و برآورد وضعیت‌هایی که در تیرماه انجام شد، از مردادماه به مرحله اجرا گذاشته شد. در مردادماه، دو حمله محدود در خوزستان اجرا گردید که یک حمله به وسیله تیپ ۸۴ پیاده در منطقه شمال دشت عباس و تپه ۳۵۰ بود. مهم‌ترین حادثه در شهریورماه، ادامه عملیات لشکر ۱۶ زرهی در غرب سوسنگرد و منطقه طراح بود. شرح این عملیات در کتاب «عملیات غرب

اهواز و سوسنگرد» بیان شده است. در ادامه حرکت پیشروی نیروهای ما در صحنه عملیات خوزستان، مسئله مورد نظر اصلی اجرای یک عملیات مهم و سرنوشت‌ساز حداقل در یک منطقه نبرد بود. همان‌گونه که بیان شد، برای این منظور سه هدف کلی در خوزستان در نظر گرفته شده بود که عبارت بودند از: تصرف تپه رادار در غرب شوش، تصرف بستان در غرب سوسنگرد و عقب راندن نیروهای متجاوز از شرق رودخانه کارون در شمال بهمنشیر و شکستن محاصره آبادان. این سه موضوع در طول تابستان ۱۳۶۰ تحت بررسی بود تا اینکه فرمانده نیروی زمینی تصمیم گرفت عملیات سرنوشت‌ساز را در شمال بهمنشیر برای شکستن محاصره آبادان اجرا کند. طرح عملیاتی لشکر ۷۷ پیاده و سپاه پاسداران برای اجرای این مأموریت بررسی و تهیه گردید و به نام عملیات ثامن‌الائمه منتشر شد.

۸. خلاصه عملیات و حوادث مهم سال دوم جنگ (مهرماه ۱۳۶۰ تا مهرماه ۱۳۶۱)

سال دوم جنگ سرآغاز بسیار موفقیت‌آمیزی برای نیروهای مسلح ایران داشت. در اوایل مهرماه ۱۳۶۰، عملیات غرورآفرین ثامن‌الائمه در شمال آبادان و شرق رودخانه کارون اجرا گردید. این عملیات در پنجم مهرماه ۱۳۵۹، با شرکت لشکر ۷۷ پیاده و یک نیروی قابل ملاحظه و سازمان‌یافته از سپاه پاسداران و بسیج مردمی به مرحله اجرا گذاشته شد. در اجرای این عملیات، نیروهای متجاوز عراق که از دهه سوم مهرماه ۱۳۵۹ و قریب یک سال قسمتی از کرانه شرقی رودخانه کارون را در شمال جزیره آبادان اشغال کرده بودند، منهدم یا به غرب رودخانه عقب رانده شدند و تهدید محاصره جزیره آبادان به کلی از بین رفت. بیش از ۱۵۰۰ نفر از افراد نیروهای عراقی به اسارت رزمندگان ما درآمدند و حدود یک لشکر زرهی عراق از صحنه نبرد خارج گردید و صدها خودرو جنگ‌افزار سنگین دشمن به دست نیروهای ما افتاد. این عملیات سرآغاز عملیات آفندی سرنوشت‌ساز طریق‌القدس، فتح‌المبین و بیت‌المقدس گردید که به ترتیب در آذرماه سال ۱۳۶۰، اول فروردین سال ۱۳۶۱ و خرداد سال ۱۳۶۱ اجرا شدند و نیروهای متجاوز عراق در سه منطقه عملیات خوزستان که شامل غرب دزفول و شوش، غرب اهواز و سوسنگرد و غرب آبادان و خرمشهر بود، تا خط مرز عقب رانده شدند و بیش از ۳۰ هزار نفر از افراد ارتش متجاوز عراق در این دوره عملیاتی به اسارت نیروهای ما درآمدند و ارتش متجاوز عراق متحمل تلفات و خسارات بسیار سنگینی گردید. مرحله دوم جنگ که عقب راندن نیروهای متجاوز عراق به خارج یا نزدیکی خط مرز بود، با موفقیت اجرا گردید. توضیح اینکه مرحله یکم

جنگ از نظر نیروهای مسلح ایران که سد کردن پیشروی نیروهای متجاوز عراق در مواضع پدافندی مناسب بود، در پایان ماه دوم جنگ (آبان ماه ۱۳۵۹) اجرا شد.

نظر به اینکه عملیات آفندی این مرحله از جنگ دارای ویژگی‌های سرنوشت‌ساز خاصی هستند، در این قسمت از بررسی از شرح آنها خودداری می‌کنیم و در شرح اختصاصی هریک از این عملیات، به طور تفصیل به شرح چگونگی آماده شدن و طرح‌ریزی و هدایت هریک از آنها خواهیم پرداخت. بعد از اجرای عملیات بیت‌المقدس و کشاندن خطوط تماس بین نیروهای مسلح ایران و نیروهای متجاوز عراق به حوالی خط مرز، مرحله سوم جنگ آغاز شد که ما در تدوین این کتاب، این مرحله را به نام نبردهای مرزی و خارج از مرز ایران نامگذاری کرده‌ایم و در صورت توفیق الهی، جریان مرحله سوم جنگ را در کتاب‌های جداگانه خواهیم نوشت. در این جلد، به شرح حوادث مرحله اول و دوم جنگ، یعنی از آغاز جنگ تا عقب راندن نیروهای متجاوز عراق به حوالی خط مرز می‌پردازیم.

بخش سوم: جنگ این چنین آغاز شد

انگیزه این جنگ دارای علل تاریخی سیاسی طولانی بود و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شرایطی در کشور ایران به وجود آمد که حکام جاه طلب عراق را برای وصول به هدف‌های تاریخی توسعه طلبانه به وسوسه انداخت و فکر طرح و اجرای عملیات فادسیه صدام را آن چنان تقویت کرد که عنان از کف حکام عراق خارج شد و جنگ را بر دو ملت استثمارزده ایران و عراق تحمیل کرد.

بدون تردید جنگ ایران و عراق از زمان بازگشت امام خمینی (ره) به تهران و حتی قبل از آن آغاز شد و یک بررسی قابل اعتماد، مانند ژئوپولتیک نفتی، می‌تواند علل جنگ بین ایران و عراق را توجیه کند. ادامه این گونه تحلیل‌ها به عدم تعادل نظامی کشیده شد. ایران دارای یک ارتش ۴۰۰ هزار نفری بود، در حالی که ارتش عراق کمی بیش از ۲۰۰ هزار نفر بود. ارتش ایران دارای تجهیزات مدرن‌تر و پیشرفته‌تر از عراق بود، اما بعد از انقلاب، این کشور دچار اثرات انقلاب گردید.

تحلیل گران عراق در بررسی علل آغاز جنگ چنین گفته‌اند:^۱

«برای کشورهای عربی کاملاً روشن بود که از زمان مراجعت [امام] خمینی به ایران روابط بین ایران و آن کشورها به سردی گرایید، تا اینکه به جنگ سپتامبر ۱۹۸۰ (شهریورماه ۱۳۵۹) کشیده شد، زیرا برای اعراب قابل انتظار بود که حکومت انقلابی ایران زمین‌های اعراب را که شاه تصرف کرده بود نگه دارد (منظور جزایر سه گانه و اروندرود) و به عنوان زمین تمام مسلمانان که از اول انقلاب آن را اعلام کرده بود، این مناطق را حفظ کند. در حقیقت، رهبران جدید ایران خودشان را حافظ منافع تمام مسلمانان از جمله اعراب می‌دانستند. آنها اعلام کردند که اراضی اعراب که در زمان شاه به قلمرو ایران ضمیمه شد، جزو خاک ایران است.»

بالآخره تحلیل گران عراق تجاوزات مکرر مرزی را که خود آغاز کرده بودند، به ایران نسبت داده و چنین نظر داده‌اند که اقدامات خصمانه دولت ایران با تجاوزات نظامی همراه

۱. جنگ ایران و عراق، متن انگلیسی تهیه شده در انستیتو مطالعات عرب در لندن.

بود. در اواخر جولای ۱۹۸۰ (خرداد ۱۳۵۹) ارتش ایران نقل و انتقالاتی در نزدیکی مرز بین دو کشور ایران و عراق انجام داد و نبردهای توپخانه هوایی بین نیروهای دو کشور از همان زمان آغاز شد.^۱

درباره آغاز جنگ عمومی بین دو کشور حکام عراق چنین اظهار نظر کرده‌اند که جنگ در صبحگاه روز سه‌شنبه ۴ سپتامبر (۱۳ شهریور) با بمباران شهرهای مرزی عراق مانند: خانقین، منظریه، زبیر، مندلی و نفت‌خانه به وسیله نیروهای هوایی ایران و اقدام متقابل عراق آغاز شد که تلفات و خسارات سنگین به طرفین وارد گردید و دو بمب‌افکن فانتوم ایران سقوط کرد و خساراتی به تأسیسات نفتی و پاسگاه‌های مرزی وارد شد. این نبرد تا پنجم و شش سپتامبر (۱۴ و ۱۵ شهریور) ادامه یافت و ارتش عراق شهرهای مرزی ایران مانند قصرشیرین و مهران را زیر آتش سنگین خود قرار داد.

در نهم سپتامبر (۱۸ شهریور) نیروهای عراق به طرف مرز حرکت کردند و نیروهای ایرانی را از منطقه زین القوس (زینل‌کش) عقب راندند و پیرو آن دولت عراق رسماً از ایران خواست مناطقی را که طبق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به عراق تعلق گرفته، تخلیه کند. ایران به آن یادداشت پاسخی نداد و تلاش نظامی خود را تشدید کرد.^۲

در دهم سپتامبر (۱۹ شهریور) نیروهای عراقی منطقه سیف سعد (میمک) را آزاد کردند. یک هلی‌کوپتر حامل فرماندهان نیروهای ایرانی سرنگون شد. به علاوه، تعدادی تانک و دو فروند هواپیمای ایران منهدم گردید. در نبرد دریایی نیز دو فروند ناوچه گشتی ایرانی غرق شد. در ۱۶ سپتامبر (۲۵ شهریورماه) نیروهای عراقی بر منطقه‌ای به وسعت ۱۲۵ مایل مربع (۱۸۴ کیلومتر مربع) از اراضی ایران که طبق قرارداد الجزایر به عراق تعلق داشت (به نظر حکام عراق) به تصرف نیروهای عراق درآمد و از آن به بعد، نبرد به صورت جدی ادامه پیدا کرد و به منطقه شط‌العرب (اروندرو) کشیده شد. در نتیجه، توجه تمام جهانیان به این منطقه جلب گردید و این مسئله با اعلام احتمال بستن تنگه هرمز به وسیله ایران اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد.^۳

در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریورماه ۱۳۵۹) شورای فرماندهی انقلاب عراق یک جلسه اضطراری تشکیل داد. در این جلسه، صدام حسین درباره قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر سخنرانی کرد و از جمله چنین گفت طبق این قرارداد دولت ایران به خواسته‌های خود در

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. همان، ص ۱۰۸.

۳. همان، ص ۱۰۸.

شطالعرب دست یافته، ولی مناطقی را که در مرز زمینی به عراق تعلق می‌گرفته به عراق تحویل نداده است. بدین جهت، من در اینجا قرارداد ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزایر را از طرف عراق ملغی شده اعلام می‌کنم. بنابراین، آبراه شطالعرب بایستی به وضعیت قبل از قرارداد الجزایر برگردد و به دست عراق با هویت عربی اداره شود و تمام حقوق مربوطه به آن منطقه برای عراق باشد. در همان شب، طارق حماد عبدالله، رئیس مجلس نمایندگان عراق در تلویزیون بغداد ظاهر شد و تصویب تصمیم شورای انقلاب عراق را مبنی بر لغو قرارداد الجزایر از مجلس نمایندگان اعلام کرد.^۱

درباره خصوصیات لغو قرارداد الجزایر از نظر حکام عراق، تحلیل‌گران عراق چنین نظر داده‌اند که با این تصمیم، تمام کشتی‌هایی که می‌خواستند از شطالعرب عبور کنند، بایستی پرچم عراق را بر فراز کشتی به اهتزاز درآورند، شطالعرب یک آبراه متعلق به عراق درآمد و تمام حقوق کشتی‌رانی در آن متعلق به عراق شد و تمام منطقه آبی و فضایی شطالعرب تحت حاکمیت دولت عراق قرار گرفت و کنترل کامل عبور و مرور تمام کشتی‌ها که در این آبراه رفت و آمد می‌کنند به دست مقامات عراقی افتاد.^۲

طبق اظهارات تحلیل‌گران عراق، با اعلام لغو یک‌جانبه قرارداد الجزایر از طرف عراق، برخوردهای نظامی بین نیروهای ایران و عراق در شطالعرب (اروندرو) تشدید شد. در منطقه خرمشهر و آبادان نبرد عملاً از ۱۷ سپتامبر (۲۶ شهریورماه) آغاز گردید و ارتش ایران منطقه شطالعرب را منطقه جنگی اعلام کرد. نبرد توپخانه شدید شد. پنج فروند شناور ایران در پایگاه دریایی خسروآباد غرق گردید و نیروهای عراق خسارات فراوانی به تأسیسات نظامی ایران در حوالی اروندرود وارد کردند و نبرد در شطالعرب عملاً آغاز شد.^۳

در ۲۱ سپتامبر (۳۰ شهریورماه) نیروهای عراق تمام مناطقی را که طبق قرارداد الجزایر به دولت عراق تعلق می‌گرفت (به زعم حکومت عراق) تصرف کردند و حکومت عراق از ایران خواست جهت پیدا کردن یک راه حل جدید جهت حل اختلافات، آماده برای مذاکره با عراق شود، ولی دولت ایران این پیشنهاد را رد کرد و از بعدازظهر ۲۱ سپتامبر (۳۰ شهریورماه) به شدت عملیات خود افزود. از جمله، به روی کشتی‌هایی که در شطالعرب حرکت می‌کردند با (پرچم عراق) آتش گشود و ۱۲۵ هزار سرباز خدمت منقضی را به خدمت احضار کرد.

۱. همان، ص ۱۰۹.

۲. همان، ص ۱۱۰.

۳. همان.

هوایماهای ایران ۶ پایگاه هوایی عراق را بمباران کردند و سبب کشته شدن ۴۷ نفر و مجروح شدن ۱۰۰ نفر گردیدند.^۱

بعد از این برخوردهای نظامی شدید، شورای فرماندهی انقلاب عراق تصمیم به جنگ تمام‌عیار و همه‌جانبه با ایران گرفت و در ۲۲ سپتامبر (۳۱ شهریورماه) نیروی هوایی عراق به ده پایگاه هوایی و پادگان نظامی ایران از جمله فرودگاه‌های تهران، اصفهان، همدان، کرمانشاه، سنندج، دزفول، شیراز و تبریز حمله کرد و خساراتی به تأسیسات نظامی ایران وارد نمود. متقابلاً نیروی هوایی ایران به بصره و واسط حمله کرد و جنگ آغاز گردید.^۲

مطالبی که در بالا بیان شد، خلاصه‌ای از نظریات مقامات عراق درباره چگونگی آغاز جنگ بود که از کتاب جنگ ایران و عراق، چاپ انستیتو مطالع عرب مستقر در لندن اقتباس گردید. ما نظریات خود را درباره چگونگی آغاز جنگ از دیدگاه ایران به طور تفصیل با استناد به اسناد و مدارک رسمی در کتاب مقدمات جنگ تحمیلی بیان کرده‌ایم، اما همین نظریات ارائه شده درباره حوادث ۱۵ روز قبل از آغاز رسمی جنگ از طرف مقامات عراقی بهترین دلیل آغاز جنگ از طرف عراق است و نیازی به تحلیل و پاسخ‌گویی نیست؛ لذا در ادامه این بحث، فقط به ذکر چگونگی حوادث و وقایع روزهای آخر قبل از جنگ که در صحنه عملیات خوزستان رخ داد و به جنگ همه‌جانبه منتهی گردید، می‌پردازیم.

برخلاف ادعای واهی عراق که گفته است نیروهای ایران از خردادماه ۱۳۵۹ در منطقه مرزی گسترش یافتند، به جز معدود واحدهای لشکر ۸۱ زرهی که در منطقه مرزی کرمانشاه برای مقابله با تهدیدات مرزی عراق در نزدیکی مرز مستقر بودند، در سایر نقاط ایران، نیروهای مسلح درگیر مسائل داخلی بودند و نقل و انتقالات چندانی در نزدیکی مرز انجام نشده بود. در منطقه مرزی خوزستان که از نظر نظامی حساس‌ترین منطقه عملیاتی بود، تا اواخر شهریورماه، یعنی بعد از تهدید جدی حکام عراق، نیروهای قابل ملاحظه‌ای در نزدیکی مرز مستقر نشده بود. اصولاً همان‌گونه که در مطالب قبل گفته شد، در خوزستان فقط لشکر ۹۲ زرهی استقرار پادگانی داشت که از نظر آمادگی رزمی در وضع چندان مطلوبی نبود. تنها واحد رزمی که قبل از شهریورماه از نقاط دیگر به خوزستان اعزام شده بود، یک گروه رزمی از تیپ ۳۷ مرکز زرهی شیراز بود که

۱. همان، ص ۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۱۴.

استعداد آن حدود یک تیم تانک و مکانیزه گروهانی بود. ضمناً چند آتشبار توپخانه نیز از گروه‌های ۲۲ و ۵۵ توپخانه به خوزستان اعزام شده بود که دور از منطقه مرزی استقرار داشتند. اصولاً طرح عملیاتی نیروی زمینی به نام طرح ابوذر در ۱۵ شهریورماه برای واحدها ارسال شد که طبعاً چند روز بعد از آن تاریخ، به دست یگان‌ها رسید. در آن طرح نیز، هیچ‌گونه دستوری برای تغییر مکان یگان‌ها صادر نشد، بلکه دفاع از مناطق مرزی را به همان لشکرهای مستقر در مناطق پادگانی نزدیک مرز محول کرده بود. این طرح صرفاً یک طرح دفاعی بود و تدبیر عملیاتی آن چنین بود که نیروی زمینی دفاع را در چهار مرحله اجرا کند.

در مرحله یکم، با عناصر چهار لشکر شامل لشکرهای ۶۴، ۲۸، ۸۱ و ۹۲ و تیپ ۸۴ پیاده منطقه مرزی غرب و لشکر ۷۷ و ۸۸ و مرکز آموزش بیرجند منطقه مرزی شرقی کشور را می‌پوشاند. در مرحله دوم، پس از عقب‌نشینی عناصر تأمینی، لشکرها و تیپ ۸۴ در مرز پدافند می‌کنند. در مرحله سوم، نیروی زمینی با برداشت از یگان‌های دیگر (مستقر در داخل کشور) رخنه‌های ایجادشده را سد و دشمن را به عقب می‌راند.

و بالأخره در مرحله چهارم، بنا به دستور، در صورت برداشت لشکر ۱۶ زرهی از منطقه کردستان و تمرکز در خوزستان، با سه لشکر زرهی آفند متقابل می‌کند. در همین دستور عملیاتی، به لشکر ۱۶ زرهی دستور داده شده است آماده باشد تا پس از مراجعت از کردستان به خوزستان اعزام شود. به لشکر ۷۷ پیاده نیز دستور داده شده است که مرز خاوری کشور را پوشش نماید. ملاحظه می‌شود که تا ۱۵ شهریورماه ۱۳۵۹ اصولاً نه تنها هیچ‌گونه تصور عملیات تعرضی در مقامات مسئول ایران وجود نداشته، بلکه با خوشبینی بیش از حد، احتمال حمله همه‌جانبه ارتش عراق را نیز خیلی ضعیف برآورد کرده بودند. بعد از حوادثی که از ۱۳ شهریور در منطقه مرزی کرمانشاه جریان پیدا کرد، در منطقه خوزستان نیز فعالیت‌های ستادی برای بررسی و احتمال تجاوز ارتش عراق به صورت جدی مطرح گردید. فرمانده ژاندارمری کشور پیشنهاد کرد یگان‌های لشکر ۹۲ زرهی به نزدیکی مرز تغییر مکان نمایند و پاسگاه‌های مرزی را تقویت کنند. برآورد گردید برای تقویت منطقه مرزی شلمچه، یک واحد از عناصر لشکر ۹۲ زرهی خرمشهر اعزام شود. بالأخره در ۱۹ شهریورماه، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی به این نتیجه رسید که احتمال تجاوز ارتش عراق در خوزستان جدی است و به یگان‌های لشکر دستور داد آماده باشند و بنا به دستور به مناطق مرزی اعزام شوند. به یگان‌های مراقبتی نزدیک مرز دستور داد با هوشیاری

کامل مراقب هرگونه فعالیت نیروهای عراقی باشند. در روز ۲۰ شهریورماه، دستور آماده‌باش کامل به یگان‌های لشکر داده شد.

از نظر نقل و انتقال واحدهای نیروی زمینی در ۲۱ شهریورماه، برای اولین بار به لشکر ۲ پیاده مرکز دستور داد یک گروه رزمی گردانی شامل یک گردان پیاده و یک گروهان تانک به دزفول اعزام کند و زیر امر تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی قرار دهد. بعد از آن تاریخ، تغییر مکانهای کلی از مناطق داخل به مناطق مرزی آغاز گردید. لشکر ۹۲ زرهی طبق طرح دفاعی خود در مناطق عملیاتی گسترش یافت که از جمله یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه و سه آتشبار توپخانه به خرمشهر و آبادان اعزام کرد و حوادث جدی‌تری در مناطق مرزی رخ داد که شرح آن حوادث در جلد اول کتاب تاریخ جنگ بیان شده است.

بررسی حوادث اواخر شهریورماه ۱۳۵۹ نشان می‌دهد که اصولاً تا چند روز قبل از آغاز جنگ، از طرف ایران اقدامات جدی نظامی برای مقابله با تهدید ارتش عراق به عمل نیامده بود. تقریباً هیچ‌گونه سنگر و مواضعی برای واحدها تهیه نشده بود. طرح عملیاتی کتبی تهیه نشده بود و تمرین نگردیده بود. با توجه به اینکه در جریانات بعد از پیروزی انقلاب، تعداد زیادی از افسران قدیمی لشکر ۹۲ زرهی از سازمان آن لشکر خارج شده بودند و افسران جوان‌تر از سایر یگان‌های نیروی زمینی به آن لشکر منتقل گردیده و فرماندهی واحدها را به عهده گرفته بودند، اصولاً کادر فرماندهی واحدهای عمده لشکر زمینه اطلاعات قبلی چندانی از طرح‌های سال‌های قبل از انقلاب نیز نداشتند. بنابراین، طرح عملیات دفاعی لشکر برای اغلب فرماندهان تازه‌گی داشت. ضمن اینکه مشکلات پرسنلی و لجستیکی زیادی نیز در واحدها وجود داشت. به عنوان نمونه، تیپ ۱ زرهی اهواز در دوم شهریورماه گزارشی به لشکر فرستاده و در آن یادآور شده است که به علت کمبودهای پرسنلی، پایین بودن علاقمندی به خدمت در پرسنل، بی‌انضباطی، عدم اجرای برنامه‌های تیراندازی آموزشی به دلیل کمبود خدمه آموزش‌دیده و کمبود باتری و عدم تحرک خودروها، کمبود راننده خودروهای شنی، در این تیپ آمادگی عملیاتی چندانی وجود ندارد.

نمونه دیگر اینکه، دژهای مستقر در منطقه مرزی از شلمچه تا پاسگاه طلائی در طول ۹۰ کیلومتر و عمق ۱۲ کیلومتر، ارتباط رادیویی و بی‌سیم نداشته و ارتباط آنها به وسیله خطوط تلفن بود که قبل از آغاز جنگ قطع شده بود. لشکر ۹۲ زرهی در دهم شهریورماه ۱۳۵۹، متوجه این مسئله حساس شده و به گردان مخابرات لشکر دستور داد وضع ارتباط دژها را بررسی کند و در

حد مقدور این ارتباط را برقرار سازد، اما برقراری ارتباط در مسافت ۹۰ کیلومتری و عمق ۱۲ کیلومتر کار ساده‌ای نبود که گردان مخابرات لشکر بتواند با آن مسائل و مشکلاتی که در واحدها حکم‌فرما بود، آن را عملی سازد.

طبق گزارش‌های اطلاعاتی که به لشکر می‌رسید، تمرکز نیروهای عراقی در نزدیکی مرز روز به روز بیشتر می‌شد. از دهم شهریورماه، این تمرکزات به طور چشمگیری مشهود گردید و عناصر پاسگاه‌های ژاندارمری با مشاهدات عینی، فعالیت‌های ارتش عراق را در غرب خط مرزی خوزستان گزارش دادند. این تمرکزات از ۱۱ شهریورماه در غرب منطقه مرزی شلمچه و طلائی‌ه کاملاً مشهود بود، اما لشکر در مقابل تمرکزات وسیع نیروهای عراقی فقط به تقویت پاسگاه‌های مرزی ژاندارمری با تفنگ ۱۰۶، تیربار ۱۲/۷م اکتفا کرده بود. در ۱۶ شهریورماه، نیروهای عراقی مستقر در غرب شلمچه به طور آشکار فعالیت تهیه مواضع با وسایل مهندسی سنگین را آغاز کردند. لشکر ۹۲ زرهی به قرارگاه عملیاتی خرمشهر دستور داد فعالیت نیروهای عراقی را تحت نظر بگیرد و به واحدهای مستقر در منطقه عملیاتی غرب خرمشهر و کرانه شمالی اروندرود دستورات مراقبتی ابلاغ نماید. اما نکته حساس، یا به عبارتی، حساس‌ترین نکته در هدایت عملیات منطقه خرمشهر و آبادان، مسئله فرماندهی و کنترل واحدهای مستقر در آن منطقه بود که نه تنها تا آغاز جنگ، بلکه حتی تا یک ماه بعد از آن نیز موضوعی بغرنج بود. ادامه این مسئله بغرنج تا اسفندماه ۱۳۵۹ که لشکر ۷۷ پیاده مسئولیت‌های عملیاتی منطقه خرمشهر - آبادان را عهده‌دار گردید، طول کشید. این مشکلات فرماندهی منطقه در شرح جریان حوادث بیان خواهد شد. اما برای اطلاعات کلی از وضعیت، لازم است به آن اشاره‌ای کلی شود.

طبق طرح کلی، مسئولیت سرزمینی که در رژیم سلطنتی برای نیروهای دفاعی کشور تهیه شده و به تصویب رسیده بود، مسئولیت کلی عملیات سرزمینی در قلمرو خاکی به نیروی زمینی محول شده بود، ولی این مسئولیت در مناطق کرانه‌ای خلیج فارس به صورت مبهمی به نیروی دریایی واگذار گردیده بود. اساس تفکیک مسئولیت بین نیروی زمینی و دریایی در مناطق کرانه‌ای، این بود که مسئولیت سرزمینی در کرانه‌ها تا ۱۰ کیلومتری در داخل قلمرو خاکی به عهده نیروی دریایی و از آن مسافت به بعد، در تمام مناطق کشور در صورت بروز جنگ، مسئولیت سرزمینی به عهده نیروی زمینی قرار می‌گرفت. این روش تعیین مسئولیت در زمان رژیم سلطنتی نیز در مناطق ساحلی خوزستان سوال‌برانگیز بود و هماهنگی واقعی بین نیروی دریایی و لشکر ۹۲ زرهی، که یگان عمده نیروی زمینی مستقر در خوزستان بود وجود نداشت.

البته علت اصلی تفکیک مسئولیت این چنینی بدین گونه بود که نیروی زمینی در مناطق ساحلی واحد عمده‌ای نداشت و کلیه پادگان‌های ارتشی در کرانه‌ها متعلق به نیروی دریایی بود. در بعضی نقاط، مانند بوشهر و خارک و بندرعباس، نیروی هوایی نیز پایگاه‌هایی داشت؛ لذا از نظر سیستم فرماندهی و کنترل در زمان صلح، عمده‌ترین واحد مستقر در کرانه‌ها نیروی دریایی بود. به این علت، مسئولیت سرزمینی به نیروی دریایی محول شده بود. اما برای زمان جنگ، این روش تفکیک مسئولیت چندان آزمایش نشده بود. البته در جریان شش سال اختلافات ایران و عراق که از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ ادامه داشت، یک فرماندهی ویژه به نام فرماندهی عملیات مشترک اروندرود (عما) در خوزستان تشکیل شد و طی دستورالعمل ویژه‌ای، مسئولیت این فرماندهی و رابطه آن با عناصر عمده یگان‌های نیروهای مسلح، شامل واحدهای نیروی زمینی، نیروی دریایی، پایگاه هوایی دزفول و ناحیه ژاندارمری خوزستان مشخص گردید و کلیه عناصر نیروهای مسلح مستقر در خوزستان، در قلمرو زمینی یک کرانه زیر امر این فرماندهی قرار گرفتند. حتی بعد از مدتی که فرماندهی این عملیات مشترک به لشکر ۹۲ زرهی واگذار شد، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی از نظر عملیاتی بر کلیه عناصر نیروهای مسلح مستقر در خوزستان فرماندهی عملیات داشت.

بعد از پایان ظاهری اختلاف ایران و عراق در اسفند ۱۳۵۳ و عقد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، این روش ادامه یافت. در آغاز جنگ تحمیلی نیز بدون اینکه دستورالعمل ویژه‌ای برای فرماندهی عناصر نیروهای مسلح در خوزستان صادر شود، احتمالاً با اتکاء به اینکه همان روش قابل اجرا است، عملاً به مرحله اجرا گذاشته شد. در حالی که فرماندهانی که در آن موقع مسئولیت فرماندهی را در واحدهای ارتشی داشتند، اغلب از این روش بی‌اطلاع بودند و بر فرض اینکه اطلاعی هم داشتند، لازم بود دستورالعملی از طرف فرماندهی نیروهای مسلح از طریق ستاد مشترک به واحدهای نظامی و انتظامی و شبه‌نظامی مستقر در خوزستان ابلاغ شود، ولی در بررسی اسناد و مدارک چنین دستورالعملی مشاهده نگردید. فرمانده لشکر ۹۲ زرهی بدون ابلاغ و دستورالعمل ویژه‌ای مسئولیت تمام منطقه عملیاتی خوزستان، از جمله کرانه اروندرود و بندر ماهشهر و امام خمینی را عهده‌دار گردید. فرمانده لشکر نیز بر طبق همان روش‌های قبلی، مسئولیت فرماندهی منطقه خرمشهر و آبادان و ماهشهر را به فرمانده پایگاه سوم دریایی خرمشهر محول نمود. مکاتبات قرارگاه لشکر و پایگاه دریایی خرمشهر و هنگ ژاندارمری آبادان و ناحیه ژاندارمری خوزستان که هنگ آبادان جزو عناصر آن بود، جریان یافت، بدون اینکه طی

دستورالعملی، مسئولیت در سازمان مشخص شده باشد. همین امر سبب نابسامانی‌ها و مشکلات زیادی در پنج ماه اول جنگ در منطقه عملیاتی خرمشهر-آبادان شد.

به هر حال، از آغاز تشدید بحران در منطقه مرزی خرمشهر، فرماندهی این منطقه با اختلافاتی مواجه بود و از نظر شکل ظاهر، فرمانده منطقه دریایی خرمشهر به نام فرمانده ارونند حداقل از نظر فرمانده لشکر ۹۲ زرهی عهده‌دار هدایت عملیات منطقه خرمشهر و آبادان بود و مکاتبات بین قرارگاه لشکر و آن فرماندهی برقرار گردید. ضمن اینکه هنگ ژاندارمری آبادان نیز از طریق ناحیه ژاندارمری خوزستان و شهربانی خرمشهر و آبادان از طریق شهربانی کل و وزارت کشور و ستاد مشترک و نیروی زمینی و سپاه پاسداران از طریق سازمان مربوطه با لشکر ۹۲ زرهی رابطه عملیاتی برقرار کرده بودند. نظر به حساسیت زمان و نیازهای شدید عملیاتی، کلیه عناصر نیروهای مسلح مستقر در خوزستان، فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی را به عنوان فرمانده کل منطقه عملیات خوزستان پذیرفته بودند و برای رفع هرگونه نیازمندی عملیاتی و لجستیکی به لشکر ۹۲ زرهی مراجعه می‌کردند. لشکر نیز در حدود مقدرات و اختیارات خود برای برطرف کردن نیاز سایر عناصر نیروهای مسلح اقدام می‌کرد، تا اینکه در ۲۱ شهریورماه ۱۳۵۹ دستور حرکت لشکر به مناطق مرزی ابلاغ شد. بر این اساس، کلیه عناصر لشکر طبق طرح‌های پیش‌بینی شده سال‌های قبل، مواضع پدافندی را در نزدیکی مرز اشغال کردند، از جمله آن اعزام گردان ۲۳۲ تانک و ۱۶۵ پیاده زرهی به منطقه عملیاتی غرب خرمشهر بود. ضمناً دو آتشبار توپخانه هم قبلاً در آبادان و شمال خرمشهر مستقر بود که مواضع مناسب در آبادان و شمال خرمشهر اشغال کرده بودند، اما این نیروها به هیچ وجه برای پوشش و دفاع منطقه مرزی غرب خرمشهر و کرانه نهر خَین و اروندرود که حدود ۱۰۰ کیلومتر بود، کفایت نمی‌کرد. از این جبهه ۱۰۰ کیلومتری حدود ۷۰ کیلومتر آن مسیر رودخانه اروندرود بود که به علت عرض زیاد این رودخانه (۴۰۰ تا ۱۲۰۰ متر) یک مانع غیرقابل عبور فرض می‌شد. تهدید در این منطقه از طرف آتش‌های توپخانه و خمپاره‌انداز و عوامل نفوذی دشمن بود که با استقرار نیروی پوشش و مراقبت کافی با پشتیبانی‌های توپخانه و خمپاره‌انداز، امکان دفاع در کرانه شمالی اروندرود وجود داشت. اما کرانه نهر خَین تا شلمچه و پاسگاه کیلومتر ۲۵ مانع مهمی وجود نداشت. در این قسمت، نهر خَین به عرض حدود ۱۰ متر فقط مانع عبور وسایل سنگین خودروها بود، که با احداث یک پل متحرک زرهی امکان برقراری سریع ارتباط بین دو کرانه در ظرف چند دقیقه وجود داشت. از پاسگاه حدود تا پاسگاه کیلومتر ۲۵، منطقه‌ای به عرض ۳۰ کیلومتر به کلی فاقد هرگونه مانع

طبیعی و مصنوعی بود. تنها مانع مهم در این منطقه، آبگیری به نام نهر عرابض بود که در ۱۰ کیلومتری شرق و خط مرز و ۷ کیلومتری غرب خرمشهر قرار داشت و طول آن آبگیر از اروند تا نقطه پایانی حدود ۶ کیلومتر بود و نیروهای دشمن به سادگی می‌توانستند از شمال، این مانع را دور بزنند که همین کار را نیز کردند. اما منطقه عملیاتی با این خصوصیتی که مختصراً بیان شد نیاز به فعالیت مهندسی رزمی فوق‌العاده برای ایجاد موانع و سنگر و جان‌پناه و جاده ارتباطی و همچنین نیاز به یک واحد سازمان‌یافته رزمی، حداقل با استعداد یک تیپ تقویت‌شده زرهی داشت، که فقط منطقه عملیاتی غرب خرمشهر را تأمین نماید. برای کرانه ۷۰ کیلومتری اروندرود نیز حداقل یک تیپ پیاده محمول مورد نیاز بود تا بتواند ضمن پوشش تمام کرانه از دهانه فاو تا محل تلاقی نهر خین در غرب خرمشهر را برقرار سازد و در صورت تهدید عبور نیروهای دشمن از نقاط مختلف اروندرود، سریعاً بتواند نیروی احتیاط تیپ را به منطقه مورد تهدید تغییر مکان دهد. علاوه بر این نیروها، یعنی دو تیپ یادشده، حداقل یک تیپ زرهی نیز لازم بود که به عنوان احتیاط متحرک در شرق کارون و شمال جزیره آبادان مستقر باشد و با برقراری پل نظامی آماده باشد از کارون عبور کند و نیروهای دشمن را در غرب کارون و شمال خرمشهر نابود سازد یا به عقب براند و عکس‌العمل کافی به تجاوز دشمن نشان دهد. بنابراین، برای منطقه عملیات خرمشهر - آبادان حداقل یک لشکر مکانیزه لازم بود. از جمله ضروریات فوق‌العاده این لشکر وسایل و تجهیزات سنگین مهندسی نظامی بود که بتواند سریعاً در دشت باز برای خودروها و پرسنل حفاظ و جان‌پناه تهیه کند، اما همان‌گونه که در بخش اول بیان شد، اصولاً چنین امکانی در منطقه خرمشهر و آبادان وجود نداشت، حتی همان عده اندکی هم که وجود داشتند از مهم‌ترین عامل فرماندهی که وحدت است محروم بودند. برای مشخص شدن وضعیت این منطقه عملیات به بعضی از نامه‌های مبادله‌شده بین لشکر ۹۲ زرهی و فرماندهی اروند اشاره می‌کنیم.

در ۲۱ شهریورماه ۱۳۵۹، عناصر رزمی و پشتیبانی رزمی اعزامی از لشکر ۹۲ زرهی به منطقه عملیات خرمشهر عبارت بودند از: یک گردان تانک (-) که حدود ۲۰ دستگاه تانک حاضر به کار داشت و در حقیقت، یک گروهان تانک تقویت‌شده بود و گردان ۱۶۵ پیاده زرهی که استعداد رزمی آن هم چندان بالا نبود و گردان ۱۵۱ دژ نیز در منطقه استقرار پادگانی، گسترش عملیات پوششی از شلمچه تا طلائییه را داشت. در این تاریخ، فرماندهی اروند از لشکر درخواست کرد حداقل یک گروهان پیاده برای تقویت منطقه شلمچه که خطرناک‌ترین منطقه برای تهدید خرمشهر بود اعزام کند، ولی لشکر به علت عدم امکانات نتوانست حتی یک گروهان اضافه به آن

منطقه بفرستد. در ۲۶ شهریورماه، گروهان پیاده زرهی مستقر در پاسگاه کیلومتر ۲۵ از لشکر درخواست کرد یک دسته تانک برای تقویت آن گروهان اعزام کند. لشکر به فرماندهی اروند دستور داد از همان گردان تانک مستقر در منطقه عملیاتی خرمشهر، یک دسته تانک به پاسگاه کیلومتر ۲۵ اعزام کند، یعنی با این دستور، استعداد گردان تانک مستقر در منطقه عملیاتی خرمشهر از یک گروهان تانک نیز کمتر شد. از محتوای اسناد چنین برمی آید که اصولاً لشکر در نظر داشته است که فقط یک گروهان از گردان ۲۳۲ تانک (-) به خرمشهر اعزام کند. در دستورات بعدی تصمیم گرفته است تمام گردان را اعزام کند. به هر حال، اعزام واحدهای لشکر ۹۲ زرهی به مواضع پدافندی نزدیک مرز از جمله خرمشهر که از ۲۱ شهریورماه آغاز شد، در ۲۶ شهریورماه ظاهراً تکمیل گردید، ولی عملاً فقط تغییر مکانی انجام گرفت. مواضع مناسب پدافندی شامل سنگر و حفاظ و جان پناه و خطوط رابط و غیره ایجاد نشد. زیرا امکان آن وجود نداشت و اصولاً لشکر فاقد امکانات وسایل سنگین مهندسی بود و قبل از جنگ، همکاری مردمی و استفاده از امکانات سازمان‌های دولتی و غیردولتی آغاز نشده بود؛ لذا واحدهای نظامی اعزامی به مواضع پدافندی عملاً در زمین‌های معمولی مستقر شدند و این وضع در منطقه عملیات غرب خرمشهر بسیار خطرناک بود، زیرا زمین کاملاً باز بود و طبیعت هیچ‌گونه کمکی نمی‌توانست به مدافعین ما بکند. البته این شرایط برای نیروهای مهاجم نیز همین‌گونه بود، اما در چنین شرایطی، برتری آتش عامل تعیین‌کننده است و نیروهای ما در آغاز جنگ در این منطقه فقط به وسیله یک آتشبار توپخانه ۱۷۵م پشتیبانی می‌شدند، در صورتی که نیروهای مهاجم از آتش چندین گردان توپخانه بهره‌مند بودند. از ۲۶ شهریورماه و بعد از اعلام حاکم عراق مبنی بر لغو قرارداد الجزایر، وضعیت منطقه عملیاتی خوزستان نیز مانند منطقه غرب که از اوایل ۱۳۵۹ متشنج بود، متشنج گردید و حوادث و برخوردهای مرزی شدید شد. پاسگاه‌های مرزی کرانه نهر خین زیر آتش توپخانه و خمپاره‌انداز از نیروهای عراقی قرار گرفتند و احتمال تجاوز عراق در خوزستان قطعی‌تر گردید. در ۲۹ شهریور یک آتشبار کاتیوشا به آبادان اعزام شد و قدرت آتش آن منطقه را تقویت کرد. لشکر ۹۲ زرهی در ۳۰ شهریورماه به فرمانده اروند ابلاغ کرد تمام گردان دژ را زیر امر بگیرد و فرماندهی عملیات منطقه خرمشهر و آبادان را هدایت کند. با ابلاغ این دستور، مسئولیت هدایت عملیات منطقه خرمشهر و آبادان به فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر محول شد که در آن موقع، ناخدا دوم جوادی بود.

ذکر این نکته ضروری است که پاسگاه کیلومتر ۲۵ که در ۲۵ کیلومتری شمال شلمچه قرار داشت، منتهی‌الیه منطقه عملیاتی خرمشهر بود که با منطقه عملیاتی تیپ ۱ لشکر ۹۲ زرهی واحد هم‌جوار بود. ولی هیچ‌یک از فرماندهان یادشده، یعنی تیپ ۱ زرهی و فرماندهی ارونه امکان اعمال نفوذ فرماندهی در آن قسمت از منطقه عملیاتی را نداشتند. یگانی که از گردان ۱۶۵ مکانیزه در آن مستقر بود، از نظر سازمان رزمی جزء تیپ ۱ بود، اما به طور مستقل عمل می‌کرد. در جریان حوادث خواهیم دید که این گروهان چگونه عمل کرد. تیپ ۱ زرهی اهواز از نظر سازمانی دارای دو گردان مکانیزه (۱۶۵ و ۱۲۱) و دو گردان تانک (۲۳۲ و ۲۶۴) بود. بنا به طرح کلی لشکر، تیپ ۱ زرهی از این چهار گردان، یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه به خرمشهر اعزام کرد. برای صرفه‌جویی در اعزام گردان مکانیزه یک دسته از آن را برداشت نمود. لشکر در ۳۰ شهریور متوجه این موضوع شد و به تیپ ابلاغ کرد که چون گردان ۲۳۲ تانک اعزامی به شلمچه نیاز به تقویت واحد مکانیزه دارد، دستور دهید آن یک دسته مکانیزه برداشت شده از گردان ۱۶۵ نیز به خرمشهر اعزام شود. بیان این نکات از این نظر حائز اهمیت است که منطقه عملیات حساسی که به یک لشکر نیاز داشت، با اعزام یک دسته پیاده زرهی سر قضایا هم می‌آمد. این‌گونه مسائل بودند که نتیجه سقوط خرمشهر را به وجود آوردند. ما به منظور روشن شدن حقایق تاریخ، این مسائل را یادآور می‌شویم، وگرنه در صحنه عملیاتی که دو ارتش چند صد هزار نفری در مقابل یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند، یک دسته ۳۰ یا ۴۰ نفری چه خاصیت وجودی می‌تواند داشته باشد؟ نظر ما هم روشن کردن همین مسئله است. از نظر واحد توپخانه در منطقه عملیاتی خرمشهر و آبادان علاوه بر سه آتشبار ۱۳۰ و ۱۷۵ م و کاتیوشا که در حوالی خرمشهر و آبادان مستقر بودند، گردان ۳۳۰ توپخانه ۱۵۵ م سازمانی لشکر ۹۲ زرهی نیز در شرق پاسگاه کیلومتر ۲۵ موضع گرفته بود. با توجه به برد حدود ۱۴ کیلومتر آن، می‌توانست آتش پشتیبانی را در محور تنومه پاسگاه کیلومتر ۲۵ حسینیه تأمین نماید. گرچه عرض این قسمت از جبهه بیش از ۴۰ کیلومتر بود که در تمام نقاط قابل عبور و دور زدن بود، این گردان می‌توانست حداکثر ۲۰ کیلومتر این جبهه را پوشش دهد، مگر اینکه سه آتشبار تیر را جداگانه مستقر می‌کرد که در این صورت، تراکم آتش نمی‌توانست داشته باشد. ضمن اینکه این گردان هم مانند سایر واحدها بود و هر ۱۸ قبضه توپ آن حاضر به کار نبودند. به هر حال، تخصیص نیروها با توجه به امکانات سازمانی و زیر امر لشکر ۹۲ زرهی در اواخر شهریورماه پایان یافت و هر یگانی در منطقه تعیین شده، مستقر گردید. حوادث با روندی سریع برای آغاز جنگ به وجود می‌آمد. نظر به اینکه

مهم‌ترین انگیزه واقعی اقدام صدام برای آغاز جنگ اروندرود بود و تشدید حوادث جدی در خوزستان از همین منطقه آغاز شد. با توجه به تهدید جدی حکام عراق، نیروی دریایی ایران به کلیه شناورها، به ویژه ناو تیپ هشتم ابلاغ کرد با توجه به موقعیت حساس اروندرود، برای کنترل رفت و آمد کشتی‌ها در این آبراه، مراقبت کامل به عمل آورند و در صورت هرگونه تهاجمی از طرف نیروهای عراقی آماده پاسخگویی و مقابله باشند.

از ۲۸ شهریور، نیروی دریایی عراق عملیات خصمانه را در اروندرود آغاز کرد. در ساعت ۰۳۳۵، پایگاه دریایی خرمشهر که به نام ستاد عملیات جنوب عمل می‌کرد، به نیروی دریایی ایران گزارش داد برابر اعلام فرمانداری آبادان، قرار است فردا دو کشتی وارد اروندرود شود و طبق روش جاری حرکت کشتی‌ها در این آبراه، این موضوع به مقامات بندری فاو عراق اطلاع داده شد. مقامات عراقی اظهار کردند کلیه کشتی‌ها بایستی با پرچم عراق به اروندرود وارد یا از آن خارج شوند، وگرنه حق ورود و خروج به اروندرود را ندارند. با این پیام عملاً به ایران اعلان جنگ داده شد و حالت جنگی در منطقه اروندرود به وجود آمد. در همین روز، تشکیل ستاد عملیاتی مشترک اروندرود به فرماندهی پایگاه دریایی خرمشهر رسمیت یافت. مسئله دیگری که پیش آمد، اداره بندر خرمشهر به سازمان بنادر و کشتی‌رانی گزارش داد که درباره حرکت کشتی‌ها در اروندرود، با دفتر مشترک ایران و عراق ارتباط گرفته، ولی کسی پاسخی نداده است؛ لذا اجباراً با ایستگاه فاو تماس گرفته شد. در جواب گفتند بایستی با کشتی الشروق تماس بگیرید. الزاماً با آن کشتی تماس گرفته شد، مسئولین آن کشتی گفتند امروز به دفتر مشترک دستور داده‌اند کلیه برنامه‌ها بایستی بر اساس مقررات قبل از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر انجام گیرد. هر کشتی که بخواهد در اروندرود رفت و آمد نماید، بایستی از مقامات عراقی درخواست راهنما کند و پرچم عراق را بر فراز کشتی به اهتزاز درآورد. این مسئله از طریق سازمان بنادر و کشتی‌رانی در ساعت ۰۵۳۰ همان روز به نیروی دریایی اعلام شد. لازم به یادآوری است که عنصر رزمی که از آغاز تشدید اختلافات در میدان‌های نبرد به صورت فعال وارد عمل شد، نیروی هوایی بود. این نیرو در نبردهای هوایی و به ویژه پشتیبانی نزدیک هوایی از پاسگاه‌های مرزی و بعد از استقرار عناصر نیروی زمینی در مناطق عملیاتی، در پشتیبانی از یگان‌های نیروی زمینی به صورت فعال و مؤثرتر از توانایی‌های موجود خود وارد عمل گردید. البته نیروی هوایی عراق نیز به همین نحو از آغاز بروز اختلافات وارد عمل شد. همان‌گونه که در مقدمات جنگ تحمیلی بیان شد، هر دو کشور ایران و عراق در ادعاهای خود مبنی بر آغاز تجاوزات، تعداد بسیاری از عملیات خصمانه

قبل از جنگ را به نیروی هوایی طرف مقابل نسبت دادند و از خردادماه ۱۳۵۹، حملات هوایی از هر دو طرف برای پشتیبانی از پاسگاه‌های مرزی یا اقدام متقابل در مقابل تجاوزات هوایی انجام گرفت که البته در اکثر موارد، اقدام اولیه از طرف نیروی هوایی عراق بود. به علاوه، توپخانه عراق مدام پاسگاه‌های مرزی ایران را زیر آتش می‌گرفت و تهدید جدی برای اشغال و یا انهدام پاسگاه‌های ایران ایجاد می‌کرد. در آن موقع، نیروی زمینی ایران به شدت درگیر جنگ داخلی در کردستان بود. به علاوه، این نیرو دچار آشفته‌گی‌هایی شده بود که توان رزمی آن را به حداقل ممکن یک ارتش منظم کاهش داده بود. وضع ژاندارمری ایران حتی بدتر از نیروی زمینی بود؛ لذا تنها نیروی رزمنده ایران که می‌توانست در مقابل قدرت نهایی ارتش عراق به طور نسبی عرض وجود کند، نیروی هوایی بود. گرچه عملیات پشتیبانی نزدیک هوایی قبل از آغاز جنگ عمومی تأثیر چندانی در وضعیت فیزیکی جنگ نداشت، اما از نظر روانی برای رزمندگان زمینی و همچنین برای مقامات سیاسی ایران، موجب دلگرمی می‌شد و ارتش ایران به دشمن ثابت می‌کرد که آن اندازه هم که او تصور کرده، متلاشی نشده است و چه بسا، همین امر می‌توانست حکام و طراحان نظامی عراق را وادار به ارزیابی مجدد درباره قدرت نظامی نیروهای مسلح ایران کند و نقش یک عامل بازدارنده از آغاز جنگ به وسیله عراق را ایفا نماید. گرچه متأسفانه چنین نتیجه‌ای حاصل نشد و حکام عراق زورآزمایی رسمی و همه‌جانبه به ایران را انتخاب کردند. به مرور که زمان از خردادماه سال ۵۹ به زمان آغاز جنگ نزدیک‌تر می‌شد، نبردهای هوایی شدت می‌یافت و تعداد حملات هوایی هر دو طرف زیادتر می‌شد و بعد از ۲۶ شهریورماه و اعلام لغو قرارداد الجزایر از طرف صدام حسین، نبردهای هوایی شدت بیشتری پیدا کرد و نیروی هوایی ایران به عنوان عمل متقابل در مقابل حملات هوایی عراق فعال‌تر شد. پوشش هوایی با مراقبت بیشتری به مرحله اجرا گذاشته شد و در مقابل هر حمله هوایی عراق، حمله شدیدتری به وسیله نیروی هوایی ایران اجرا گردید. به عنوان نمونه، طبق اسناد نیروی هوایی ایران در ۲۶ شهریورماه، این نیرو ۱۵ مأموریت رهگیری و پشتیبانی تاکتیکی انجام داد که به طور متوسط، برای هر مأموریت دو فروند هواپیما از نوع اف ۴ و اف ۵ یا اف ۱۴ اعزام می‌شد که در نتیجه، در این روز، نیروی هوایی ایران ۳۰ پرواز رزمی انجام داد. نظر به اینکه در این روز، منطقه فعال نبرد مرزی منطقه فکه و بستان بود، بیشتر پشتیبانی‌های تاکتیکی برای پشتیبانی پاسگاه‌های مرزی بین فکه تا سوبله اجرا گردید. همین روند پشتیبانی هوایی در روزهای ۲۷ تا ۳۱ شهریور جریان یافت.

نظر به اینکه عملیات پشتیبانی هوایی نیز عملیات تاکتیکی است و از نظر خوانندگان غیرمتخصص ملال آور است، ما در شرح تاریخ جنگ کمتر به نبردهای هوایی اشاره می‌کنیم. به همین دلیل، لازم است یادآور شویم که این روش دلیل بر فعال نبودن نیروی هوایی ایران نیست، زیرا در این جنگ، به خصوص در مرحله یکم آنکه متوقف کردن نیروهای مهاجم افسارگسیخته عراق در مواضع پدافندی مناسب خودی در داخل خاک ایران و تثبیت نیروهای دشمن در مواضع پدافندی بود، نیروی هوایی ایران نقش بسیار فعال و سرنوشت‌سازی در حد توانایی رزمی خود داشت. لازم است این نکته در همین آغاز بیان تاریخ یادآوری شود که در موفقیت نیروهای مسلح ایران در مرحله اول جنگ، نیروی هوایی ایران و خلبانان شجاع و فداکار ما نقش بسزائی داشتند و عده‌ای از آنان نیز جان خود را فدای میهن اسلامی ما کردند (روانشان شاد باد).

ضمناً ذکر این نکته لازم است که تمام حملات هوایی ایران در خاک عراق، قبل از آغاز جنگ عمومی صرفاً به صورت عکس‌العمل متقابل حملات هوایی عراق یا پشتیبانی نزدیک هوایی از پاسگاه‌های مرزی ایران بود که مورد تهاجم شدید نیروی زمینی عراق قرار می‌گرفتند، لذا جنبه تجاوز به خاک عراق را نداشت.

به منطقه مورد بحث یعنی اروندرود برمی‌گردیم. گفتیم بعد از اعلام نظریات مقامات رزمی عراق درباره اروندرود که نوعی اعلان جنگ به ایران بود، علاوه بر جبهه فعال استان کرمانشاه و ایلام که ما آن را جبهه غرب نام‌گذاری کرده‌ایم، جبهه جنوب نیز فعال شد و قسمتی از مناطق فعال، اروندرود بود. مقامات کشتی‌رانی عراق در اروندرود رسماً اعلام کردند طبق دستور حکومت عراق، رفت و آمد کشتی‌ها در این آبراه بایستی تحت کنترل کامل حکومت عراق و با پرچم عراق انجام گیرد.

برای مقابله با پیش‌آمدهای در حال وقوع، نیروی دریایی ایران در ۲۹ شهریور به تمام واحدهای دریایی آماده‌باش کامل داد و دستور داد طرح ذوالفقار را اجرا نمایند. به پایگاه دریایی خرمشهر دستور داده شد کلیه کشتی‌رانی تجاری را که در اروندرود به مقصد بنادر در خرمشهر و آبادان در رفت و آمد هستند از اروندرود خارج کند و به بنادر دیگر ایران اعزام نماید. با این دستور، تخلیه اروندرود از کشتی‌های تجاری اعم از ایرانی یا خارجی آغاز گردید؛ اما فرصت برای این کار باقی نبود و بیش از ۶۳ فروند کشتی در اروندرود ماندند و دچار سوانح جنگ شدند. در اجرای دستور نیروی دریایی ایران، خروج کشتی‌ها از اروندرود آغاز شد. در ساعت ۱۲۳۰ تعداد سه فروند کشتی لایروب و ساعت ۱۵۰۰ تعداد سه فروند کشتی تجاری در اروندرود به حرکت

درآمدند و اطلاع رسید که دو یا سه فروند کشتی تجارتی پانامایی قبرسی و یوگسلاوی ساعت ۰۶۳۰ روز ۳۰ شهریورماه با پرچم ایران وارد اروندرود خواهد شد. سازمان بنادر و کشتی‌رانی در ساعت ۲۰۴۰ روز ۲۹ شهریور به نیروی دریایی ایران اطلاع داد. رئیس سازمان دولتی عراق به مدیر بندر خرمشهر چنین پیام فرستاده است:

«شما در ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۹ شهریور) مقررات بین‌المللی و همچنین قوانین مصوبه ما در مورد کشتی‌رانی در شط‌العرب که به وسیله این مقام معین گردیده، با راهنمایی کردن کشتی آرژانتینی ریویاگوز و کشتی ایران بدر، بدون اجازه این مقام و بدون گرفتن راهنما و افراشتن پرچم عراق بر روی دکل کشتی‌های فوق نقض کرده‌اید. ما شما را مسئول این نقض مقررات و عواقب آن می‌شناسیم.»

این پیام مقام مسئول کشتی‌رانی عراق تأکیدی بر اعلام جنگ عراق در اروندرود بود. در همین موقع، اقدامات خصمانه عملی عراق در اروندرود آغاز شده بود. در پیامی که پایگاه دریایی خرمشهر در ساعت ۲۱۵۷، یعنی حدود یک ساعت و نیم بعد از پیام مقام کشتی‌رانی ایران به نیروی دریایی داد، اعلام کرد:

در اجرای دستور، تعدادی کشتی تجارتی و لایروبی شامل سه فروند لایروبی و دو فروند تجارتی برای خروج از اروندرود حرکت کردند. لایروب‌ها و یک کشتی تجارتی بدون خطر خارج شدند، اما کشتی تجارتی ایران بدر زیر آتش نیروهای عراقی قرار گرفت و به گل نشست و تعدادی از افراد آن زخمی و شهید شدند. پس از خارج شدن از گل، دستور داده شد لنگرها را ببندازند، ولی به علت نامناسب بودن شرایط رودخانه، دستور داده شد به بندر آبادان حرکت کند. علاوه بر آن، دو بارج بزرگ که در دهانه فاو قرار دارند، با ۲۷ نفر افراد گمرک و گارد ساحلی و غواص زیر آتش نیروهای عراقی قرار گرفتند و تعدادی از آنان زخمی شدند. این افراد بارج‌ها را رها کرده و توانستند با حرکت از نقاط کم‌عمق آب خود را به ساحل برسانند. احتمالاً چند نفر شهید شده‌اند، یک ناوچه گارد ساحلی آتش گرفته و خدمه آن احتمالاً به آب افتاده‌اند و یک قایق تندرو سپاه پاسداران نیز غرق و تعدادی از افراد سپاه مجروح شده‌اند.

نیروی دریایی ایران موضوع پیام مقام کشتی‌رانی عراق را به وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد که وضعیت کلی کشتی‌رانی در اروندرود بود. در این پیام، نیروی دریایی ایران تلکس رسیده از شرکت ترانس مارین را به این شرح به وزارت امور خارجه اعلام کرد:

به استحضار می‌رساند تلکس زیر از طرف سازمان دولتی بنادر عراق به خطوط کشتی‌رانی ارسال گردیده که از طریق نمایندگی شرکت ترانس مارین در برلن آلمان غربی به شرکت کشتی‌رانی فوق در خرمشهر ابلاغ و در مورد پاسخ به تلکس یادشده، از بندر کسب تکلیف نموده است که ترجمه تلکس مزبور عیناً به شرح زیر می‌باشد:

با توجه به دستور رسمی، حق حاکمیت شط‌العرب به قوانین قبل از ۶ مارس ۱۹۷۵ برگشت داده شده؛ بنابراین، مقایسه‌های زیر از تصویب گذشته است:

۱. قوانین دفتر مشترک و هماهنگی از تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۸۰ لغو گردید.
۲. داشتن راهنمای عراقی در شط‌العرب برای تمام بنادر اجباری است که شامل بنادر ایران نیز می‌گردد.
۳. تمام کشتی‌هایی که در شط‌العرب خارج و یا داخل در حال کشتی‌رانی می‌باشند، موظف به بالا بردن پرچم عراق هستند.
۴. تمام تماس‌ها باید با ایستگاه راهنمای عراق گرفته شود.
۵. تمام عوارض بندری باید مستقیماً به حساب سازمان دولتی بنادر عراق واریز گردد.
۶. اقدامات قانونی علیه خطوط کشتی‌رانی که قوانین فوق را نقض نمایند اعمال خواهد شد.

۷. دستورات فوق از تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ قابل اجرا است.

امضاء سازمان دولتی بنادر عراق

با این دستوری که مقامات کشتی‌رانی در اروندرود به کلیه شرکت‌های کشتی‌رانی داده بودند، عملاً نبرد جدی در اروندرود آغاز گردید. چهار ناوچه عراقی در دهانه فاو مستقر شدند و اجرای دستور عراق را نظارت و پشتیبانی کردند. نیروی دریایی ایران دستور داد کلیه یگان‌های شناور خودی محدوده اروندرود و دهانه را ترک کنند. به مقامات بندری دستور داد استقرار آنها را در سایر بنادر ایران فراهم نماید.

در ساعت ۱۵۰۰ روز ۲۹ شهریور، کشتی فرحناز کارون که حامل مواد غذایی برای کارکنان شرکت نفت در جزیره خارک بود، هنگام عبور از اروندرود در دهانه مورد حمله ناوچه‌های عراقی قرار

گرفت. ناوچه عراقی به ناخدای کشتی ایرانی دستور داد پرچم عراق را بالا ببرد و پرچم ایران را پایین بکشد. ناخدا اجباراً این کار را کرد و حریم استقلال کشور ایران با اعمال قدرت نظامی نیروهای عراقی در اروندرود شکسته شد. از آنجایی که ناخدا پس از عبور از مقابل ناوچه‌های عراقی بلافاصله پرچم ایران را بالا برد، درگیری و نبرد دریایی در اروندرود آغاز گردید. پایگاه دریایی خرمشهر گزارش داد: دو فروند ناوچه عراقی از نوع پی کی که از ام‌الرصاص به بصره در حرکت بودند، آتش گشوده و یکی از ناوچه‌های عراقی را غرق کرده است و ناوچه دیگر عراقی در پشت جزیره ام‌الرصاص متوقف شد. تمام پایگاه‌های دریایی و هوایی ایران در خلیج فارس و اروندرود به حالت آماده‌باش کامل درآمدند. پایگاه دریایی بوشهر گشت‌زنی رزمی در خلیج فارس را آغاز کرد و از پایگاه هوایی بوشهر درخواست نمود چهار فروند هواپیما آماده اسکورت کشتی‌ها باشند. ناوشکن سام و ناو خارک به تنگه هرمز اعزام شدند. نیروهای دفاعی جزایر خارک، ابوموسی و تنب کوچک و بزرگ تقویت گردیدند. در برخورد‌های اروندرود، یک ناوچه گارد ساحلی ژاندارمری آسیب سختی دید و سرنشینان آن زخمی شدند. عده‌ای نیز مفقودالثر گردیدند. ۳ فروند کشتی تجارتي ایران به نام‌های ایران بدر، ایران کروز و مدین به مقصد خروج اروندرود حرکت کردند. دستور داده شد دو ناوچه ۶۵ پایی عبور آنها را مراقبت و تأمین کند. البته در نظر گرفته شد به منظور جلوگیری از تشدید بحران، از اسکورت نظامی کشتی‌های تجارتي خودداری شود. ولی همان‌گونه که قبلاً گفته شد، کشتی ایران بدر مورد حمله قرار گرفت و آسیب دید. به ناو بایندر دستور داده شد بین خارک و دهانه فاو مستقر و آماده باشد از کشتی‌های ایران در دهانه اروندرود پشتیبانی کند. در ساعت ۲۰۵۰ روز ۲۹ شهریور، قایق تیم ضربت دادستانی انقلاب اسلامی آبادان مورد هجوم ناوچه‌های عراقی قرار گرفت. قایق غرق شد و سه نفر از پاسداران سرنشین آن زخمی گردیدند.

پایگاه دریایی خرمشهر گزارش داد در ساعت ۱۸۲۰، ناوچه شماره ۴ عراقی که در کرانه جزیره ام‌الرصاص مستقر بود، با آتش توپخانه ایران غرق شد و ناوچه ابوفولوس که حامل مهمات بود، منطقه را ترک کردند. فرماندهی منطقه دریایی بوشهر احساس کرد ممکن است دشمن اقدام به مین‌گذاری در نزدیکی‌های دهانه اروندرود کند، لذا دستور داد یک فروند ناومین جمع‌کن و یک ناو پاسور آماده باشد به مناطق مورد تهدید اعزام گردد.

در ۲۹ شهریورماه، در قلمرو زمینی نیز در کرانه اروندرود برخوردهایی بین نیروهای ایرانی و عراقی به وجود آمد. پاسگاه خرمان (خین) در کرانه نهر خین در زیر آتش توپخانه دشمن قرار گرفت. درگیری در این پاسگاه از ساعت ۱۲۳۰ شروع شد. فرمانده نیروی دریایی درباره حفاظت

پل‌های ارتباطی جزیره آبادان به خرمشهر و ماهشهر احساس خطر کرد، لذا به پایگاه دریایی خرمشهر دستور داد مراقبت از این پل‌ها را بیشتر نماید. بالأخره با حوادثی که در این روز در زمین و دریا و هوارخ داد، آغاز جنگ عمومی بین ایران و عراق به مرحله اجتناب‌ناپذیر نزدیک شد.

از آغاز روز ۳۰ شهریورماه، هم‌زمان احتمال تهاجم نیروی عراقی قوی‌تر گردید. لشکر ۹۲ زرهی به فرماندهی منطقه خرمشهر - آبادان که ما آن را به نام اروند می‌نامیم، دستور آماده‌باش کامل داد و ابلاغ کرد با نیروی پوششی در خط که عناصر گردان ۱۵۱ دژ مستقر در دژهای مرزی و پاسگاه‌های ژاندارمری تقویت‌شده با عناصر سپاه پاسداران بودند، هرگونه تجاوز نیروهای عراقی به مرز ایران را سرکوب نماید.

توپخانه و خمپاره‌اندازهای عراق برای زیر آتش گرفتن مواضع نیروهای ایرانی در کرانه شمالی اروندرود فعال شدند و به عناصر تأسیسات ساحلی ژاندارمری در خسروآباد آسیب وارد کردند. بدین جهت، فرمانده ناحیه ژاندارمری خوزستان از لشکر ۹۲ زرهی خواست به توپخانه مستقر در آبادان دستور دهد متقابلاً مواضع نیروهای عراقی را در کرانه جنوبی اروندرود زیر آتش بگیرد. پیرو این پیشنهاد، لشکر به فرماندهی اروند دستور داد با استفاده از کلیه امکانات، مواضع توپخانه و خمپاره‌انداز دشمن را، که تأسیسات ایران در شمال اروندرود را گلوله‌باران می‌کنند، زیر آتش بگیرد، اما مشکلات فرماندهی منطقه عملیات خرمشهر و آبادان از همین روز آغاز شد، زیرا در این منطقه چهار عنصر اصلی رزمی وجود داشتند که عبارت بودند از: منطقه ۳ دریایی خرمشهر جزء نیروی دریایی، هنگ ژاندارمری آبادان جزء ناحیه ژاندارمری خوزستان، سه گردان رزمی و سه آتشبار توپخانه جزء عناصر نیروی زمینی، سپاه پاسداران و نیروهای مردمی که اصولاً تابعیت آنها از سازمان بالاتر مشخص نبود و قبل از جنگ، یک قرارگاه قوی کنترل‌کننده برای این نیروهای متنوع تشکیل نشده بود. حتی برای یگان‌های نیروی زمینی که در حدود یک تیپ بود، قرارگاه کنترل‌کننده‌ای وجود نداشت. با توجه به وضعیت نابه‌سامان کنترل و فرماندهی که در آن موقع در تمام ارگان‌های نظامی و انتظامی وجود داشت، طبعاً این یگان‌های مستقل و متنوع در تابعیت جدی قرارگاه دیگری قرار نمی‌گیرند. گرچه لشکر ۹۲ زرهی طبق دستور عملیاتی ابوذر نیروی زمینی و روش جاری زمان قبل از انقلاب، به عنوان یگان عمده رزمی منطقه و به طور نیمه‌رسمی مسئولیت اداره کلیه منطقه عملیاتی خوزستان و جنوب استان ایلام را به عهده گرفت، اما لازم بود از طریق ستاد مشترک دستورالعمل کاملی برای تعیین رابطه فرماندهی عناصر نیروهای رزمی مختلف تهیه و ابلاغ می‌شد و تکلیف فرماندهی مناطق عملیاتی را روشن می‌کرد. چنانچه در جریان عملیات که

در سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۴ وقوع یافت، چنین دستورالعملی از طریق ستاد بزرگ ابلاغ شده بود و هنگامی که مسئولیت منطقه به فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی خوزستان واگذار شد، رسماً به تمام عناصر نظامی و انتظامی منطقه ابلاغ گردید. به هر حال، بر اساس روش‌های گذشته یا به هر نحو دیگر، فرماندهی منطقه به فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر محول شد که هیچ‌گونه اطلاعات و معلوماتی از خصوصیات رزم زمینی و یگان‌های نیروی زمینی نداشت و طبعاً وقتی که فرماندهی به پایگاه دریایی محول شد، افسران ستاد آن پایگاه مسئولیت ستادی هدایت عملیات را عهده‌دار شدند که آنها همانند فرمانده پایگاه بودند؛ لذا مشکلات فرماندهی و هدایت عملیات منطقه خرمشهر و آبادان از همان روز ۳۰ شهریور آغاز شد. در این روز، رزم زمینی منحصر به تبادل آتش توپخانه و خمپاره‌انداز بین نیروهای ایرانی و عراقی در کرانه نهر خین و اروندرود بود، اما نبرد دریایی شدت بیشتری داشت.

در ساعت ۰۲۴۵، پایگاه دریایی خرمشهر گزارش داد دو فروند بارج بزرگ و دو فروند یدک‌کش عسلویه و لنگه در دهانه اروندرود بدون سرنشین باقی مانده‌اند و شناور بابک نیز که برای تخلیه پرسنل و کمک به آن شناورها اعزام شده بود، در همان محل بدون سرنشین باقی مانده. یک فروند ناوچه گارد ساحلی که به گل نشسته بود به ساحل کشیده شد و رها گردیده و یک فروند یدک‌کش شرکت نفت (فرحناز کارون) که حامل مواد غذایی بود، در نزدیکی بارج‌ها لنگر انداخته و ناوچه‌های عراقی کنترل دهانه را در دست گرفته‌اند. ملاحظه می‌شود که در آغاز روز ۳۰ شهریور، هفت شناور ایران در حوالی دهانه اروندرود به علت عملیات خصمانه عراق رها شده و بدون سرنشین مانده بودند. برای مقابله با این عملیات خصمانه نیروی دریایی عراق، فرماندهی رزمی ۴۲۱ پایگاه دریایی بوشهر به پایگاه دریایی خرمشهر دستور داد با استفاده از کلیه امکانات، کلیه شناورهای عراق را که در اروندرود رفت و آمد می‌نمایند زیر آتش قرار دهد. در اجرای این دستور، عناصر نیروی دریایی ایران در اروندرود، کشتی‌هایی را که با پرچم عراق در حرکت بودند زیر آتش گرفت. برخوردهای شدید در زمین و دریا بین نیروهای ایرانی و عراقی به وجود آمد که خلاصه حوادث تا ساعت ۱۲۰۰ روز ۳۰ شهریور چنین بود:

۱. آتش دشمن بر روی تأسیسات پایگاه دریایی خرمشهر روانه شد و خساراتی به تأسیسات وارد گردید، ولی تلفات جانی نداشت.
۲. درگیری پراکنده با آتش از خسروآباد تا آبادان ادامه داشت.

۳. به علت تهدید آتش توپخانه عراق، ستاد عملیاتی اروند تصمیم گرفت پایگاه دریایی خرمشهر را تخلیه کند و به فرمانداری خرمشهر تغییر مکان نماید. در نظر بود که این ستاد به پایگاه دژ تغییر مکان کند، ولی آن پادگان آمادگی نداشت.
 ۴. هواپیماهای نیروی دریایی برای پشتیبانی وارد عمل شدند.
 ۵. یک فروند ناوچه عراقی در چهار کیلومتری پایگاه دریایی خرمشهر موضع گرفته و با نیروهای خودی درگیر شد.
 ۶. یک ناوچه ۶۵ پایی در حالی که مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار گرفته و سوراخ سوراخ شده بود، به پایگاه خرمشهر وارد شد، ولی تلفات پرسنلی نداشت.
 ۷. قسمتی از پالایشگاه آبادان در اثر اصابت گلوله دشمن آتش گرفت.
 ۸. ناوچه شماره ۲۶۵ در حدود آبادان مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار گرفت و در مقابل جزیره مینو غرق شد.
 ۹. کشتی نوید اطلاع داد دو ناوچه عراقی در دهانه مستقر است و دو ناوچه دیگر دشمن نیز در نزدیکی بویه ۱۴ دیده شده است.
 ۱۰. دستور داده شد در صورت لزوم، از هلی کوپتر ۴۱۷ استفاده شود.
 ۱۱. تعدادی افراد ورزیده خدمه آرپی جی ۷ مورد نیاز بود، خواسته شد با هاورکرافت یا هواپیمای فالکن اعزام گردد.
- در ادامه حوادث روز ۳۰ شهریور، پایگاه دریایی خرمشهر گزارش داد در ساعت ۱۴۳۰ دو فروند کشتی تجارتي بدون اسکورت از بصره به طرف دهانه حرکت کرده و در ساعت ۱۵۰۰، یک کشتی تجارتي پانامایی نیز به سمت بصره حرکت نمود و چون متعلق به عراق نبود، به آن تیراندازی نشد. اداره کل بندر اطلاع داد یک کشتی ایرانی به نام آزاده در خور موسی مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت. ناو بایندر و یک یدک‌کش برای کمک به آن اعزام شدند. گزارش‌هایی که تا ساعت ۱۷۰۰ ارسال شد حاکی از این بود که آتش‌سوزی تأسیسات نفت آبادان مهار شد. پاسگاه علی‌شیر جزیره مینو زیر آتش سلاح سنگین دشمن قرار گرفت. متقابلاً آتشبار ۱۳۰ میلی‌متری ایرانی مستقر در قصبه، مواضع و تأسیسات عراقی را در جنوب ارون‌درد گلوله‌باران کرد، اما تا این ساعت گزارشی از تلفات جانی و انهدام پاسگاه‌های مرزی ایران نرسیده بود. بالأخره نیروی دریایی در یک دستور قاطع، ابلاغ کرد کشتی‌هایی که ملیت عراقی داشته و

با پرچم عراق حرکت کنند، غرق و منهدم گردند و به کشتی‌هایی که ملیت دیگر و پرچم عراق داشته باشند تیراندازی نشود و کسب دستور گردد. هرگونه شناورهای اسکورت عراق منهدم شوند. نبرد دریایی هر زمان شدت می‌گرفت و ناوچه‌های ایرانی و پایگاه‌های عراقی یکدیگر را به گلوله می‌بستند و خساراتی وارد می‌کردند. پایگاه دریایی خرمشهر گزارش داد در نبردهایی که انجام گرفته، ناوچه شماره ۴ عراق به آتش کشیده شده و دو ناوچه عراقی در درگیری با ناوچه گارد ساحلی ایران در حوالی بویه ۱۴ به گل نشسته‌اند. در این موقع، حادثه ناگوار هلی‌کوپتر رخ داد. یک فروند هلی‌کوپتر ایرانی که از نیروهای ما در اروندرود پشتیبانی می‌کرد، به سیم کابل برق برخورد کرد و تعادل خود را از دست داد و سقوط کرد و هر سه سرنشین آن شهید شدند. از طرفی خبر رسید ناوچه‌های عراقی کنترل دهانه را به دست گرفته‌اند و احتمالاً در بندر امام خمینی مین‌گذاری شده، لذا به کشتی‌هایی که در آن بندر بودند دستور داده شد، بندر را ترک کنند و به طرف بوشهر بروند. در ساعت ۱۵۳۰، گارد ساحلی بصره اعلام کرد یک فروند کشتی تجارتي عراق هدف نیروهای ایران قرار گرفته است. پست استراق سمع سپاه پاسداران اطلاع داد به نیروی دریایی عراق دستور داده شده است از ساعت ۰۵۳۰ فردا به پایگاه دریایی خرمشهر حمله کند. با وجود این، نیروهای ایران تلاش می‌کردند از تشدید وخامت اوضاع جلوگیری کنند. به همین علت، نیروی دریایی به فرماندهی رزمی ۴۲۱ ابلاغ کرد با توجه به اینکه در حال حاضر در نظر نیست در اروندرود درگیری جدی دریایی به عمل آید، دو ناوچه ۶۵ پایی اعزامی از بندرعباس زیر امر قرار گرفته شوند، ولی وارد عمل شدن آنها بنا به دستور خواهد بود. اما جریان حوادث سریع‌تر از این اقدامات محافظه‌کارانه پیش می‌رفت و کنترل بروز جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد؛ لذا نیروی دریایی ایران به پایگاه‌های دریایی جنوب دستور داد تا ابلاغ یک طرح هماهنگ شده با نیروی زمینی در اروندرود اقدامات زیر به عمل آید:

۱. کشتی‌های تجارتي ایران در ساعت ۱۰۰۰ روز ۳۱ شهریور با راهنما و پرچم ایران به طرف دهانه حرکت کنند و اروندرود را ترک نمایند.
۲. یگان‌های شناور جنگی اعم از نیروی دریایی، ژاندارمری، سپاه پاسداران به جنگ‌افزار آرپی‌جی ۷ مجهز شوند و کشتی‌های تجارتي را اسکورت کنند.
۳. عناصر رزمی مستقر در کرانه آماده باشند شناورهای دشمن در شط‌العرب را به زیر آتش بگیرند و منهدم نمایند.
۴. روی کشتی‌های تجارتي ایران یک افسر رابط دریایی با بی‌سیم مستقر شود و با هواپیماهای پشتیبانی در ارتباط باشد.

۵. پایگاه دریایی بوشهر به نحوی گسترش یابد که بتواند یگان‌های دریایی دشمن را در اطراف دهانه اروندرود منهدم سازد و بنا به دستور، به عنوان پاسخ متقابل، شناورهای تجارتهای عراق را در لنگرهای خارجی مورد حمله قرار دهد و بنا به دستور، به بندر ام‌القصر تک هوایی اجرا گردد.

۶. برای هرگونه پشتیبانی هوایی از عملیات دریایی، طرح‌های هماهنگ شده تهیه گردد. امضاء فرمانده نیروی دریایی

از بعد از ظهر روز ۳۰ شهریور، نبردهای دریایی با پشتیبانی هوایی عملاً آغاز گردید. ناوچه ۶۵ پایی ایران مورد حمله عراقی‌ها قرار گرفت و در مقابل جزیره مینو غرق شد. یک ناوچه دیگر مورد حمله قرار گرفت و ۵ نفر از سرنشینان آن مفقود و ۷ نفر مجروح شدند. در ساعت ۱۶۰۲، تعداد ۴ فروند هواپیمای اف ۴ از پایگاه ششم هوایی برای پشتیبانی از شناورهای ایران به پرواز درآمدند و یک ناوچه کلاس پی عراق را منهدم کردند. نیروی دریایی ایران دستور داد کلیه شناورهای عراقی را در منطقه تصرف و منهدم کنند، ولی سعی شود به کشتی‌های تجارتهای غیرعراقی آسیبی وارد نیاید. بالأخره روز ۳۰ شهریورماه یعنی آخرین فرصت برای کنترل آغاز جنگ رسید، در حالی که حوادث این روز نشانگر وقوع قطعی جنگ بود و خلاصه این حوادث چنین بود که بیشتر آماده شدن نیروهای ایرانی را نشان می‌داد:

۱. در نیمه شب ۲۹ شهریور، یک تیم ستادی برای تقویت فرماندهی رزمی ۴۲۱ به بوشهر اعزام شد و یک تیم خلبان نیز برای پایگاه هوایی بوشهر اعزام گردید.
۲. در ساعت ۰۶۵۰، دو فروند هلی‌کوپتر رزمی در فضای اروندرود به پرواز درآمدند که یکی از آنان دچار سانحه شد و سرنگون گردید و سه نفر سرنشینان آن شهید شدند.
۳. در ساعت ۰۸۰۰، یک تیم تکاوران با یک فروند هواپیما به بوشهر اعزام شدند.
۴. در ساعت ۰۹۰۰، تجهیزات مورد نیاز تکاوران با یک فروند هواپیما به بوشهر ارسال گردید.
۵. ساعت ۱۰۰۰ نیروی هوایی یک تیم دیگر پشتیبانی فنی و عملیاتی برای پایگاه بوشهر اعزام کرد. ساعت ۱۰۱۵ نیروهای عراقی فرودگاه آبادان و پایگاه هوا دریای خسروآباد را زیر آتش خود قرار دادند.
۶. ساعت ۱۰۱۵ نیروهای عراقی فرودگاه آبادان و پایگاه هوا دریای خسروآباد را زیر آتش خود قرار دادند.

۷. ساعت ۱۱۰۰ پایگاه دریایی خرمشهر زیر آتش سنگین عراق قرار گرفت. ارتباط با شناورها قطع شد و فرماندهی منطقه ۲ دریایی به فرماندهی گروه رزمی ۴۲۱ محول گردید.

۸. نیروهای ایران یک کشتی لایروبی عراق را غرق کردند.

۹. تانک فارم آبادان و حوض شناور نیروی دریایی زیر آتش شدید دشمن قرار گرفت.

۱۰. در ساعت ۱۲۴۵، دو فروند ناوچه موشک‌انداز اوزا و ۴ فروند ناوچه اژدرافکن عراق، در دهانه اروندرود مستقر شدند.

۱۱. دو ناوچه ۶۵ پایی ایرانی که با دشمن درگیر شدند، یک فروند آن در نزدیکی جزیره مینو غرق گردید و از خدمه آن ۸ نفر شهید و ۱۱ نفر مجروح شدند.

۱۲. از ساعت ۱۳۲۰، مرحله دوم طرح ذوالفقار به مرحله اجرا گذاشته شد.

۱۳. ساعت ۱۶۰۲ تعداد ۴ فروند هواپیمای ایران وارد عملیات شدند و یک ناوچه عراقی را غرق کردند.

۱۴. کشتی ایرانی آزاده مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و آسیب دید و به بندر امام خمینی یدک شد.

۱۵. در ساعت ۲۰۵۷، ناو کهنمویی اطلاع داد یک فروند هواپیمای ناشناس بر فراز او در پرواز است.

۱۶. اطلاعات مورد اعتماد و موفق حکایت از آن می‌کرد که ارتش عراق حمله همه‌جانبه خود را فردا (۳۱ شهریور) آغاز خواهد کرد.

۱۷. بالأخره در روز ۳۰ شهریور، توپخانه ایران نیز در کرانه اروندرود فعال شد و تأسیسات بندر فاو و سایر تأسیسات کشور عراق را در کرانه جنوبی اروندرود زیر آتش سنگین خود قرار داد.

در زمان وقوع این حوادث، در منطقه عملیاتی اروندرود (خرمشهر و آبادان) حوادثی مشابه در دیگر مناطق عملیاتی خوزستان و غرب ایران در جریان بود که در بخش‌های مربوط به همان منطقه بیان گردیده است. بدین ترتیب، روز ۳۰ شهریور پایان یافت و روز نقطه اوج بحران قبل از یورش لشکرهای زرهی و مکانیزه عراق به ایران فرارسید.

آغاز روز ۳۱ شهریور با آرامش نسبی قبل از طوفان همراه بود و فعالیت نیروهای طرفین در تمام جبهه‌ها از جمله اروندرود نسبتاً متوقف شده بود. این حالت به ستادهای رده بالای ایران فرصت داد تا برآورد وضعیت سریعی به عمل آورند و دستورات تکمیلی به واحدهای اجرایی صادر نمایند. ستاد فرماندهی نیروی دریایی ایران در تحلیل خود به این نتیجه رسید که ارتش عراق در نظر دارد جنگ را بدین ترتیب آغاز کند که نیروی دریایی و هوایی ایران را در شمال خلیج فارس درگیر کند، تا این نیروها نتوانند در نقاط دیگر وارد عمل شوند و هم‌زمان با این عملیات، نیروهای امارات متحده عربی سه جزیره غرب تنگه هرمز را اشغال کنند و نیروهای عراق در جزیره خارک پیاده شوند که هرگونه سرکوبی آنان سبب انهدام تأسیسات نفتی خارک گردد. از این تحلیل، چنین نتیجه گرفته شد که عمده قوای دریایی ایران باید در بندرعباس مستقر شوند تا بتوانند تهدیدات دریایی عراق و احتمالی امارات متحده عربی در جزایر یادشده را خنثی نمایند.

فرمانده گروه رزمی ۴۲۱ دریایی که فرماندهی عملیات منطقه را عهده‌دار شده بود، به نیروی دریایی پیشنهاد کرد رودخانه اروندرود رسماً منطقه جنگی اعلام شود و آبراه اروندرود به روی کلیه کشتی‌ها بسته شود و در خلیج فارس نیز اعلام کرد کلیه کشتی‌ها فقط پرچم کشور مربوطه را بر دکل کشتی به اهتزاز درآورند و از درگیری یگان‌های دریایی در اروندرود حتی‌المقدور خودداری شود و هرگونه عملیات متقابل با نیروی هوایی و زمینی انجام گیرد.

مسئله حساس که هنوز مشخص نبود وضعیت فرماندهی منطقه عملیات خرمشهر و آبادان بود. در روز ۳۱ شهریور، ناخدا دوم ملکزاده تلفنی به فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر (ناخدا دوم جوادی) ابلاغ کرد امور سرزمینی منطقه خرمشهر - آبادان به فرمانده یگان نیروی زمینی واگذار شود و پایگاه دریایی خرمشهر به بندر امام خمینی تغییر مکان نماید و حفاظت منطقه و تأسیسات به عهده ناخدا رستگار که فرمانده پشتیبانی دریایی پایگاه بود، محول گردد. چنانچه بخواهند تأسیسات خرمشهر را تخلیه کنند، قبلاً کسب دستور نمایند. این دستور تلفنی، خود نمایانگر نابسامانی سیستم فرماندهی این منطقه عملیات است. چنین تصمیم مهمی بایستی بعد از هماهنگی کامل فرماندهان نیروهای سه‌گانه با نظارت ستاد مشترک اتخاذ می‌گردید و از طریق نیروی زمینی و دریایی و هوایی و ژاندارمری، به واحدهای اجرایی ابلاغ می‌شد و نیروی دریایی به تنهایی مجاز به اتخاذ چنین تصمیمی نبود. اگر چنین تصمیمی برابر روش کلی با هماهنگی فرماندهان نیروهای دیگر گرفته شده بود، بایستی رسماً و هم‌زمان و تلگرافی به لشکر ۹۲ زرهی و ناحیه ژاندارمری خوزستان و پایگاه‌های هوایی منطقه نیز ابلاغ می‌گردید.

به هر حال، همین عوامل سبب بی‌تصمیمی درباره سیستم کنترل و فرماندهی منطقه عملیات خرمشهر و آبادان گردید.

در ادامه حوادث روز ۳۱ شهریور، نیروی دریایی به نیروی رزمی ۴۲۱ دستور داد در صورتی که دشمن پالایشگاه آبادان و تأسیسات پتروشیمی بندر امام را مورد حمله قرار داد، تأسیسات بندر بصره، از جمله کارخانه پتروشیمی آن مورد حمله هوایی ایران قرار داده شود و هرگونه هدف‌های نظامی و اقتصادی در بصره و زبیر و شعیبه با هرگونه جنگ‌افزار زمینی یا هوایی بمباران و گلوله‌باران گردد، ولی سعی شود به تأسیسات غیرنظامی عراق آسیبی وارد نشود که البته امکان‌پذیر نبود.

همان‌گونه که گفتیم، در آغاز روز ۳۱ شهریور، آرامش نسبی قبل از طوفان وجود داشت، اما عقربه زمان به سوی وقوع جریانی حرکت می‌کرد که سرنوشت مرگ و زندگی تعدادی از افراد ملت ایران و عراق در آن نهفته بود. در آغاز روز ۳۱ شهریور، تقویت چشمگیر نیروهای عراقی در نزدیکی مرز گزارش گردید. وضعیت منطقه عملیاتی اروندرود در ساعت ۰۶۵۵ چنین اعلام شد: کشتی ایران هجرت که در جلو دهانه به گل نشسته بود، با بالا آمدن آب و مانور از گل درآمده و در نقطه دیگری لنگر انداخت تا به بندر امام حرکت کند. دو فروند کشتی نفتی سنگاپوری و انگلیسی پس از سوخت‌گیری کامل بنا به تقاضای اداره بندر، درخواست اسکورت کردند و اسکورت شدند. کشتی آزاده (پایلوت) که در حال یدک شدن به طرف بندر امام خمینی بود، در اثر انفجار موتورخانه، کابین نفرات پر از آب شد، وضعیت ناوگان بندرعباس عادی است، جزایر خارک و تنب عادی است، یگان‌های شناور برابر طرح، در محل‌های تعیین‌شده مستقر گردیدند، اطراف جزیره خارک به دقت گشت‌زنی و مراقبت می‌شود، برای تقویت پشتیبانی هوایی درخواست شد پایگاه ششم هوایی تقویت گردد. وضعیت منطقه خرمشهر تا ساعت ۱۳۴۵ آرام بود و عبور و مرور در اروندرود انجام نگرفت. فقط در حدود ساعت ۰۴۴۰ تعداد دو یا سه گلوله از جانب نیروهای عراقی به خسروآباد شلیک شد. ستاد عملیات جنوب (اروندرو) به فرمانداری خرمشهر منتقل گردید. از مناطق دیگر مرز نیز گزارش‌هایی حاکی از تقویت نیروهای عراقی در نزدیکی مرز به مقامات فرماندهی ارسال شد. حتی در منطقه مرزی کردستان نیز حضور گسترده نیروهای عراقی مشاهده گردید.

نیروی هوایی ایران که از آغاز تشدید برخوردهای مرزی به صورت فعال وارد عمل شده بود، در ساعت ۱۱۳۵ اطلاع داد هواپیماهای اعزامی از پایگاه سوم شکاری (همدان) به هدف‌های

نظامی در داخل خاک عراق حمله کردند و چند دستگاه تانک دشمن را از کار انداختند. در ساعت ۱۳۳۰، توپخانه عراق تأسیسات گارد ساحلی ایران را در کرانه اروندرود گلوله‌باران کرد و خسارات و تلفاتی به یگان ژاندارمری وارد نمود. در همین زمان، حمله همه‌جانبه نیروی هوایی عراق به شهرهای ایران از جمله تهران، اصفهان، تبریز، شیراز، اهواز، همدان و چند شهر دیگر آغاز شد و بدین سان جنگ اعلام نشده رسمی عراق علیه ایران که از اوایل سال ۱۳۵۹ عملاً آغاز شده بود، به طور رسمی از ساعت ۱۳۳۰ روز ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ آغاز شد. ستاد مشترک ایران در ساعت ۱۴۱۰ به نیروی زمینی اعلام کرد محتمل است حمله همه‌جانبه زمینی ارتش عراق قریباً در تمام جبهه‌ها آغاز گردد. به پایگاه‌های هوایی و هوانیروز ابلاغ شد اقدامات تأمینی و مراقبتی پدافند هوایی را تشدید نمایند. از ساعت ۱۴۱۵، کلیه یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران به حالت آماده‌باش کامل درآمدند. فرودگاه اهواز در ساعت ۱۳۳۰ و فرودگاه تبریز در ساعت ۱۳۵۰ بمباران شدند. هفت فروند هواپیمای عراق مناطق خلف‌آباد و امیدیه و رامشیر را بمباران کردند. در ساعت ۱۴۰۵، چهار فروند هواپیمای دشمن فرودگاه کرمانشاه را بمباران کرد. هواپیماهای عراقی به انبار مهمات دوکوهه و پادگان دزفول و تأسیسات شهر اندیمشک حمله کردند. خسارات سنگینی به انبار مهمات وارد شد و به تلمبه‌خانه نفت اندیمشک آسیب وارد گردید. در ساعت ۱۴۳۰، ستاد مشترک به سازمان هواپیمایی کشوری اعلام کرد هواپیمای غیرنظامی را به فرودگاه مشهد منتقل کند. بعد از حملات اولیه هواپیماهای عراقی به تأسیسات نظامی و غیرنظامی ده شهر ایران، هواپیماهای نیروی هوایی ایران برای مقابله به پرواز درآمدند و در ساعت ۱۴۴۲، ستاد مشترک اعلام کرد در تیراندازی‌های پدافند هوایی زمین به هوا، مراقب هواپیماهای خودی باشند و به وزارت کشور نیز اعلام شد به سازمان‌های کشوری و شهرداری‌ها ابلاغ کند وسایل آتش‌نشانی برای خاموش کردن آتش‌سوزی‌ها و کنترل خسارات را آماده سازند. به همین نحو، به وزارت نیرو اعلام شد درباره تأسیسات آب و برق اقدامات تأمینی لازم را پیش‌بینی نمایند و به سازمان بسیج مستضعفین اعلام شد نیروهای مردمی را برای اقدامات خودیاری و مردم‌یاری بسیج نماید. در ساعت ۱۳۵۰، ژاندارمری ایلام گزارش داد حدود ۱۴ فروند هواپیمای عراقی وارد فضای ایران شدند و ۱۵ دقیقه بعد، همین هواپیما فرودگاه باختران و مناطقی از آن استان را بمباران کردند.

در ساعت ۱۵۳۰، دستور بسته شدن فرودگاه مهرآباد بر روی کلیه هواپیماهای تجارتي صادر شد. هم‌زمان با بمباران نقاط مختلف ایران، کارخانه سیمان اصفهان و کارخانه قند

شهرکرد نیز بمباران شد. لشکر ۹۲ زرهی گزارش داد دو فروند میگ عراقی به پادگان حمید در جنوب غربی اهواز حمله کردند، ولی بمب‌های ریخته شده فقط به سیم برق و جاده اهواز - خرمشهر آسیب رساند.

ژاندارمری آذربایجان شرقی گزارش داد در ساعت ۱۴۱۰، تعداد چهار فروند میگ عراقی وارد فضای تبریز شدند و ۱۱ عدد راکت به حوالی فرودگاه و پالایشگاه و پلیس‌راه تبریز رها کردند. تعدادی از آنها عمل کرد، ولی سه راکت عمل نکرد.

در ساعت ۱۳۳۰، پادگان تیپ ۲ زرهی و پایگاه هوایی دزفول مورد حمله هوایی قرار گرفت. در پایگاه هوایی، چهار دستگاه تانکر بنزین آتش گرفت و از بین رفت. نیروی دریایی وضعیت را در ساعت ۱۶۰۰ چنین گزارش داد:

پایگاه هوایی بوشهر مورد حمله هوایی دشمن قرار گرفت و خساراتی وارد شد. به یگان‌های شناور بندر بوشهر دستور داده شد بندر را ترک نموده، وارد خلیج فارس شوند و هواپیماهای خودی پوشش هوایی آنها را برقرار سازند.

به ناوگان بندرعباس نیز دستور داده شد از لنگرگاه خارج شوند. به ناو سورور که در حرکت به طرف بوشهر بود دستور داده شد در حوالی جزیره تنب مستقر گردد. به ناو سیرجان دستور داده شد به طرف جنوب خلیج فارس حرکت نماید.

گزارش‌ها حاکی است که ۲۰ فروند ناوچه دشمن به طرف بوشهر در حرکت بوده‌اند. به پایگاه هوایی بوشهر دستور داده شد منطقه را شناسایی کند و در صورت تأیید، ناوچه‌های دشمن را نابود سازد. حدود ۲۰ دقیقه بعد حضور ناوچه‌های دشمن در ۱۱ مایلی بوشهر تأیید شد که ۹ فروند از نوع اوزا بودند، ۳ فروند ناو بزرگ‌تر آنها را اسکورت می‌کردند، به ناوچه کلاس کمان دستور داده شد در ۵۰ مایلی جنوب جزیره خارک مستقر شود و در موقعیت مناسب به ناوچه‌های دشمن حمله کند و نیروی هوایی نیز در تعقیب شناورهای دشمن قرار گرفت.

در حالی که دشمن ناجوانمردانه شهرهای کشور را مورد حمله قرار داده بود و تمام تلاش مقامات مسئول نظامی و غیرنظامی صرف مقابله با خنثی کردن تهدید دشمن خارجی بود، ولی نگرانی دیگری نیز در داخل کشور وجود داشت و آن عناصر ضدانقلاب داخلی بودند و احتمال می‌رفت اتحاد نامقدسی بین هجوم ارتشی خارجی با ضدانقلابیون داخلی وجود داشته باشد؛ لذا ستاد مشترک در ساعت ۱۶۳۰، به کلیه سازمان‌های نظامی و انتظامی و کشوری اعلام خطر کرد که مراقب اقدامات خصمانه ضدانقلابیون در تمام نقاط و تأسیسات باشند.

اولین گزارش از تهاجم نیروی زمینی ارتش متجاوز عراق در ساعت ۱۶۴۵ روز ۳۱ شهریور از طریق سپاه پاسداران غرب ارسال شد که حاکی از آن بود که نیروهای متجاوز عراق از رودخانه مرزی کاریزخانم شیخان گذشته و مناطقی از سرزمین کشور ما را اشغال کردند. در این گزارش اعلام شد که این منطقه فاقد نیروی دفاعی و توپخانه پشتیبانی بود.

در ادامه این نوع گزارش‌ها مبنی بر تجاوز زمینی نیروهای عراقی، اطلاعات دریافت‌شده حاکی از آن بود که عناصر نیروی زمینی عراق در تمام مناطق مرزی به حالت تهاجمی درآمده و آماده می‌شوند به سمت مرز ایران پیشروی کنند.

هوایماهای دشمن برای بار دوم در ساعت ۱۶۴۵ با پنج فروند میگ به خرمشهر و آبادان حمله کردند و به فرودگاه آبادان خساراتی وارد نمودند. این حمله هوایی دشمن به پادگان حمید و دکل ۸۰۰ کیلوواتی برق نیز اجرا شد و تعدادی مجروح شدند. هم‌زمان با حمله هوایی به منطقه خرمشهر و آبادان، جنگ‌افزارهای دوربرد نیروی زمینی عراق از کرانه جنوبی اروندرود، آبادان را زیر آتش گرفتند و به تأسیسات نفت خساراتی وارد کردند.

با توجه به تجاوزات هوایی و زمینی نیروهای عراقی، ستاد مشترک به نیروی زمینی ابلاغ کرد ضمن سد کردن پیشروی دشمن در خط مرز، سعی شود متناسب با توانایی نیروهای خودی، حملات محدود اجرا و نبرد به داخل خاک عراق کشانده شود. اما به نظر می‌رسد این دستور و سایر دستورات مشابه این - که بعداً نظایر آن را بیان خواهیم کرد - یا حاکی از احساسات شدید خوش‌بینانه بر توانایی‌های ارتش ایران و ضعف ارتش عراق بود، یا به علت عدم آگاهی از توان رزمی نسبی نیروهای دو طرف بود، زیرا چنین دستوراتی اساساً امکان اجرایی نداشت و ما دلایل آن را در کتاب مقدمات جنگ تحمیلی بیان کرده‌ایم.

حملات به اصطلاح انهدامی هوایی عراق که به تقلید از نبرد ابرقدرت‌ها و قدرت‌های نظامی بزرگ از ساعت ۱۳۳۰ روز ۳۱ شهریور به شهرهای ایران انجام گرفت، حدود ساعت ۱۷۰۰ همان روز فروکش کرد. در حالی که این حمله به اصطلاح انهدامی نتیجه بسیار ناچیزی داشت. به عنوان مثال، در حمله هوایماهای عراق به فرودگاه مهرآباد تهران، که در پی آن شدیدترین خسارات نسبی به پایگاه یکم ترابری وارد شد، یک فروند هوایمای سی ۱۳۰ منهدم شد، چهار فروند سی ۱۳۰ آسیب جدی دیدند و به هشت فروند بویینگ ۷۰۷ و ۷۴۷ آسیب جزئی وارد شد. به پایگاه هوایی دزفول نیز خساراتی وارد شد، ولی در سایر پایگاه‌ها و تأسیسات نظامی و غیرنظامی اصولاً خسارات آنچنانی وارد نشد. نیروی هوایی عراق بعد از بمباران مناطق داخلی ایران، تلاش خود را به مناطق

مرزی متمرکز کرد و اهواز و خرمشهر و مهران و دهلران را در خوزستان هدف قرار داد. در ساعت ۱۷۴۸، هواپیماهای عراقی به سیلوی اهواز حمله کردند، ولی بمب‌های پرتاب‌شده عمل نکرد. این حمله هوایی نشان می‌داد که ارتش عراق مأموریت دارد هدف‌های اقتصادی را در داخل ایران و یا حداقل در مناطق مرزی منهدم سازد و دولت ایران را دچار مشکلات اقتصادی نماید.

بعد از حملات هوایی اولیه نیروی هوایی عراق، نیروی هوای ایران وارد عمل شد و با عمل متقابل شهرهای عراق را بمباران کرد و نبردهای هوایی را در کنترل خود گرفت. اولین گزارش از سقوط هواپیماهای عراق، از سنندج رسید که حاکی از سقوط یک فروند هواپیمای دشمن در نبرد هوایی در حوالی واژیر مریوان بود. پایگاه سوم شکاری گزارش داد در حمله هوایی دشمن به پایگاه، آسیب خیلی جزئی وارد شده است. متقابلاً این پایگاه در این روز، شش مأموریت برون مرزی انجام داد و خسارات جدی به واحدهای نظامی و تأسیسات غیرنظامی دشمن وارد کرد. در اجرای این مأموریت‌ها یک فروند از یک دسته ۴ فروند پروازی به کابل فشار قوی برخورد کرد. خلبان آن بیرون پرید و هواپیما سقوط کرد. پایگاه هشتم اصفهان اطلاع داد در حمله هوایی به تأسیسات ذوب‌آهن اصفهان هیچ‌گونه خسارتی وارد نشده است. این پایگاه در ساعت ۱۶۰۰، یک گروه پروازی به مأموریت نبرد هوایی اعزام کرد، ولی بدون اینکه با هواپیماهای دشمن برخورد کنند، در ساعت ۱۸۳۰ به پایگاه مراجعت کردند.

پایگاه ششم هوایی بوشهر اطلاع داد بنا به درخواست پایگاه دریایی بوشهر، چهار فروند اف ۴ مجهز به موشک ماوریک و دو فروند هواپیمای پوششی (تاپ کاور) در خلیج فارس و دهانه اروندرود به پرواز درآمدند. هدف انهدام ناوچه‌های دشمن بود، ولی به علت تراکم کشتی‌های تجارتی در منطقه، تشخیص ناوچه‌های دشمن مشکل بود؛ لذا از هدف‌گیری شناورها خودداری گردید.

در بررسی وضعیت نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران قبل از آغاز جنگ، مشکلات موجود را بیان کردیم. با آغاز جنگ، به علت نیاز اجتناب‌ناپذیر، این مشکلات خودنمایی کردند که نمونه آن را در گزارش پایگاه یکم شکاری درباره هواپیماهای شناسایی و عکاسی (RF-5) مشاهده می‌کنیم. فرمانده پایگاه درباره این هواپیماها چنین گزارش داده است که این هواپیماها آمادگی کامل دارند، ولی خلبانان آنها مدت دو سال است پرواز نکرده‌اند. از تاریخ ۵۹/۶/۸، با اجرای آموزش‌های عادی شناسایی تمرینات پروازی اجرا می‌کنند و تا مرحله کفایت آموزشی پیشرفت کرده‌اند.

- در پایان روز ۳۱ شهریورماه، نیروی هوایی ایران وضعیت کلی هوایی را چنین گزارش داد:
۱. در ساعت ۱۴۰۵، دستور داده شد هر هواپیمای دشمن مشاهده گردید با آتش به اختیار زمین به هوا منهدم یا متواری گردد.
 ۲. در ساعت ۱۵۳۰، از پایگاه هوایی تبریز اطلاع دادند به فرودگاه آسیبی نرسیده، فقط یک بمب به یک دهکده اصابت کرده و یک نفر شهید شده است.
 ۳. در ساعت ۱۶۳۰، بندرعباس اطلاع داد دو ناوچه عراقی غرق شده‌اند.
 ۴. در ساعت ۱۴۴۰، فرودگاه آبادان مورد حمله هوایی قرار گرفت.
 ۵. در ساعت ۱۷۳۰، پایگاه هوایی بوشهر مورد حمله هوایی قرار گرفت.
 ۶. در ساعت ۱۷۴۰، پایگاه همدان اطلاع داد ۳ فروند میگ دشمن به وسیله موشک زمین به هوا سرنگون شد.

از اواخر روز ۳۱ شهریور و متعاقب حملات هوایی عراق به شهرهای داخلی و مرزی ایران، تلاش نیروی زمینی عراق نیز آغاز شد و مواضع نظامی و تأسیسات غیرنظامی ایران در نزدیکی مرز زیر آتش سنگین نیروهای عراقی قرار گرفت که از نظر نظامی، آتش تهیه قبل از حمله محسوب می‌شد و نیروی هوایی عراق نیز در این آتش تهیه شرکت داشت، چنانچه در ساعت ۱۸۰۰، شهر مرزی مهران و مناطق مرزی بستان در زیر آتش سنگین زمینی و هوایی دشمن قرار گرفت و حرکت لشکرهای عراقی به طرف مرز آغاز شد. در ساعت ۱۸۰۰، سقوط سه فروند میگ عراقی مورد تأیید مقامات اطلاعاتی ایران قرار گرفت. در ساعت ۱۸۱۰، خرمشهر و آبادان برای سومین بار در روز جاری بمباران شدند. در ساعت ۱۹۰۰، اولین اعلامیه ستاد نیروهای مسلح عراق بدین شرح از رادیو بغداد اعلام شد:

در ساعت ۱۲۰۰ روز جاری، پایگاه‌های نظامی و غیرنظامی ایران به شرح زیر مورد تهاجم نیروی هوایی عراق قرار گرفت:

فرودگاه مهرآباد، فرودگاه شیراز، فرودگاه بوشهر، فرودگاه دزفول، فرودگاه همدان، فرودگاه اصفهان، فرودگاه تبریز، فرودگاه امیدیه، فرودگاه کرمانشاه، فرودگاه اهواز.

ضمناً خساراتی که به عراق وارد شده عبارت است از:

یک فروند هواپیما به علت نقص فنی سقوط کرده و یک هواپیما در خاک عراق سقوط کرده که خلبان آن سالم به زمین فرود آمده است. این اعلامیه شماره ۱ عراق، خود بهترین اعتراف بر آغاز جنگ به وسیله دولت عراق است.

گرچه حملات اولیه هوایی خسارات جدی به بار نیاورد، ولی روند حوادث چنین نشان می‌دهد که اثرات روانی آن در مناطق مرزی حائز اهمیت بوده است. به عنوان مثال، لشکر ۹۲ زرهی ضمن گزارش وضعیت حملات هوایی و زمینی عراق، گزارش داد در ساعت ۱۹۰۵ ارتش عراق در پایگاه هوایی دزفول نیرو پیاده می‌کند و نیروی زمینی دستور داد هر جا نیروهای عراقی پیاده شوند، قویاً نابود گردند. در صورتی که نه تنها در آن روز، بلکه در طول جنگ، ارتش عراق هرگز جرئت پیاده کردن نیرو در پشت خط جبهه را پیدا نکرد. اما ارسال چنین گزارشی حاکی از نگرانی فرمانده لشکر است که مسئولیت منطقه عملیاتی تمام خوزستان را به عهده داشت.

یک موضوع حائز اهمیت که آغاز برخوردهای مرزی به صورت روش جاری درآمد و در طول جنگ ادامه پیدا کرد، روش ناپخته گزارش‌ها بود که تقریباً در تمام گزارش‌ها با وجود مشهودات عینی، تلفات و خسارات یا اصولاً اعلام نمی‌شد و به بررسی‌ها موقوف می‌گردید و یا اینکه گزارش‌های تلفات و خسارات ناقص و یا اغراق‌آمیز بود، که نمونه آن را در گزارش شهربانی کرمانشاه می‌بینیم. طبق این گزارش، حدود ساعت ۱۴۳۰ روز ۳۱ شهریور، چهار فروند میگ عراقی به فرودگاه کرمانشاه حمله کرده و در فرودگاه آتش‌سوزی رخ داد و تعدادی از کارگران فرودگاه شهید شدند و ستوان یکم شهربانی آزادی، رئیس پاسگاه فرودگاه از ناحیه دست آسیب دید. در پایان گزارش، بیان شد مشروح جریان و تلفات و خسارات جانی و مالی متعاقباً اعلام خواهد شد. در حالی که فرودگاه کرمانشاه یک محوطه مشخص و کوچکی بود و اثرات حمله به سادگی قابل تشخیص بود. نکته دیگر که در آغاز جنگ به طور غیرمنطقی نمایان شد، توقعات فرماندهان زمینی از پشتیبانی نیروی هوایی بود و فرماندهان یگان‌های زمینی انتظار داشتند هرگونه تهدید نیروی زمینی دشمن با پشتیبانی هوایی خنثی شود که نمونه آن را در این گزارش لشکر ۹۲ زرهی مشاهده می‌کنیم. لشکر گزارش داده: با وجود حملات سخت زمینی و هوایی دشمن به پاسگاه‌های مرزی، درخواست پشتیبانی هوایی شده، ولی تا ساعت ۱۹۳۵ هواپیماهای خودی برای پشتیبانی پاسگاه‌های مرزی وارد عمل نشده‌اند. در نتیجه، پاسگاه سوبله با تلفات بسیار سنگین سقوط کرده است و ۸۰ دستگاه تانک عراقی در این پاسگاه مستقر شده‌اند. در این باره باید گفت یک پاسگاه مرزی حتی گنجایش گسترش هشت دستگاه تانک را ندارد. دوم اینکه معمولاً پشتیبانی نزدیک هوایی در رده تیپ و بالاتر انجام می‌گیرد، نه یک پاسگاه ژاندارمری چند نفری و این روش در اوایل جنگ اجرا می‌شد که انگیزه آن کمبود توان رزمی نیروی زمینی بود.

در منطقه عملیات خرمشهر و آبادان از همان آغاز تهاجم عراق، بزرگ‌ترین خسارت به پالایشگاه آبادان وارد شد و دو دستگاه تلمبه‌خانه بارگیری آتش گرفت. خاموش کردن آتش با وسایل آتش‌نشانی موجود در پالایشگاه امکان‌پذیر نشد. بیشترین آتش زمینی دشمن از کرانه دور ارون‌رود به تأسیسات نفت آبادان و تأسیسات دریایی و ترمینال و گمرک خرمشهر روانه گردید، اما فشار نیروهای مانوری دشمن در مرز زمینی از شلمچه آغاز شد و نیروهای دشمن در بعدازظهر روز ۳۱ شهریور، تلاش کردند شلمچه را اشغال کنند؛ لذا تا ساعت ۱۸۰۰ این پاسگاه را محاصره کردند و نیروهای مدافع پاسگاه که ترکیبی از عناصر نیروی زمینی، ژاندارمری و سپاه پاسداران بودند، تلاش کردند نیروهای عراقی را عقب برانند که در پایان روز ۳۱ شهریور، موفق شدند نیروهای دشمن را از حوالی پاسگاه دور سازند.

بیان این‌گونه حوادث جزئی به این منظور است که نشان داده شود رزمندگان دلاور ما با وجود کمبود نیرویی که در مقابل نیروهای دشمن داشتند و با وجود اینکه در زمین‌های باز منطقه عملیات خوزستان به روشنی گسترش لشکرهای زرهی و مکانیزه عراق را در مقابل خود می‌دیدند و می‌دانستند آنچه که نیروهای ما در توان داشته‌اند، در همان خط مقدم گسترش داده‌اند و در پشت جبهه نیرویی وجود ندارد که به یاری آنان بشتابند، ولی با همان مقدرات خود، قدرت رزم‌جویی و میل به جنگ و اراده خلل‌ناپذیر برای دفاع از شرف و حیثیت ملت ایران و تمامیت ارضی میهن اسلامی خود را به دشمن متجاوز نشان می‌دادند و با همان جنگ‌افزارهای مختصری که داشتند، که عمدتاً شامل تفنگ و تعدادی آرپی‌جی ۷ و محدودی تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری بود، و با یک آتشبار توپخانه که در جبهه ۳۰ کیلومتری پشتیبانی می‌شدند و در مقابل لشکرهای زرهی و مکانیزه عراق مقاومت می‌کردند و با همان یک آتشبار توپخانه، پاسخ آتش چندین گردان توپخانه دشمن را می‌دادند.

با شروع تاریکی شب ۳۱ شهریورماه، نیروهای عراقی تلاش کردند پاسگاه‌های مرزی را در تمام طول مرز اشغال کنند تا برای حمله همه‌جانبه روز اول مهرماه مقاومتی در خط مرز جلو آنها نباشد، ولی مدافعین پاسگاه‌ها دلیرانه مقاومت کردند، به جز در چند پاسگاه مرزی، دشمن نتوانست نیروی پوشش مرزی ما را در تهاجم اولیه زمینی عقب براند و همین مقاومت اولیه از نظر روانی تأثیر بسیار مهمی در کلیات جنگ داشت، زیرا کاملاً برخلاف انتظارات نیروهای عراقی بود، ظاهراً به آنان چنین تفهیم شده بود که به محض حرکت نیروهای عراقی به سمت ایران، نیروهای ایرانی مقاومتی نخواهند کرد، ولی در همان برخورد اول خلاف این وعده ثابت شد. اما

در رده‌های بالای فرماندهی ارتش ایران نیز بعضی اشتباه برآوردها ظاهر گردید. در ساعت ۲۰۵۶، نیروی دریایی ایران تصمیم گرفت طرح مشترک عملیات نیروی زمینی، هوایی، دریایی را که بر اساس قدرت رزمی ارتش ایران در قبل از انقلاب تهیه شده بود، به مرحله اجرا بگذارد؛ لذا به نیروی هوایی و زمینی پیشنهاد کرد عناصر پیش‌بینی‌شده برای اجرای این طرح را آماده اجرا نمایند. در حالی که وضعیت آمادگی رزمی نیروهای ایران خیلی ضعیف‌تر از آن بود که بتوانند یک طرح استراتژیکی عملیات مشترک را در خلیج فارس به مورد اجرا بگذارند.

یک موضوع سوال‌برانگیز در آغاز جنگ، چگونگی پوشش هوایی مرز ایران و عراق بود. جریان حوادث نشان می‌دهند که اصولاً دستگاه‌های مراقبتی، شامل ایستگاه‌های رادار نتوانستند به طور مؤثر عمل کنند و به موقع، ورود هواپیماهای طرف مقابل را به حریم فضایی اطلاع دهند. در نتیجه، نبردهای هوایی بین نیروی هوایی ایران و عراق به طور جدی ایجاد نشد، به ویژه در روز آغاز جنگ و با وجود اینکه نیروی هوایی عراق احتمالاً قریب ۱۰۰ سورتی هواپیما وارد ایران کرد. در بررسی حوادث این روز جنگ، گزارشی از نبرد بین هواپیماهای ایرانی و عراقی به چشم نمی‌خورد و به همین نسبت، هواپیماهای ایران وارد حریم هوایی عراق شدند، ولی برخوردی با هواپیماهای عراقی نداشتند و هرگونه تلفات هوایی طرفین بر اثر آتش زمین به هوا یا بروز نقص فنی و سانحه غیررزمی بوده است. برای روشن‌تر شدن این وضع، گزارشی را که درباره حمله هوایی عراق به آذربایجان ارسال شده بررسی می‌کنیم. در این گزارش، بیان شده است که در ساعت ۱۳۳۰، تعداد ۶ فروند میگ عراقی ضمن عبور از آسمان ارومیه، اطراف پادگان قوشچی را بمباران کردند، ولی به پادگان آسیبی نرسید. در ساعت ۱۳۴۵، تعداد ۴ فروند میگ عراقی به پایگاه هوایی تبریز حمله کردند، ولی آسیبی به پایگاه و باند فرودگاه وارد نشد. یک بمب به پالایشگاه تبریز و یک بمب به نیروگاه برق تبریز پرتاب شد، ولی آسیبی به تأسیسات وارد نگردید.

در پایگاه هوایی تبریز، توپ ضدهوایی وجود داشت، ولی به هواپیماهای دشمن تیراندازی نکرده است.

رادار تبریز خوب کار نمی‌کند و نتوانسته ورود هواپیما را اطلاع دهد و گفته شده است میگ‌های عراقی از خاک ترکیه وارد مرز بازرگان شده و به آذربایجان حمله کرده‌اند که طبعاً بی‌اساس بودن چنین نظریه‌ای کاملاً مشهود است و هواپیماهای عراقی به هیچ وجه نمی‌توانستند وارد حریم هوایی ترکیه شوند.

مسئله جالب توجه دیگر، اظهارات مقامات غیرمسئول ناآگاه بود که نمونه آن چنین است:

جنگ این چنین آغاز شد ♦♦♦ ۱۰۳

شهربانی تهران به ستاد مشترک اعلام کرد که پلیس هواپیمایی کشوری نظر داده است هواپیماهایی که فرودگاه مهرآباد را بمباران کردند از نوع اف ۱۱۱ آمریکایی بودند. باید توجه داشت که حتی متخصصین نظامی به سختی می‌توانند نوع هواپیما را در آسمان تشخیص دهند، حال یک افسر شهربانی یا مقام غیرنظامی چگونه توانسته است چنین تشخیص دقیقی بدهد، طبعاً جای شگفتی است.

باری، جنگ با سرآغازی که بیان شد، با تهاجم نیروی هوایی و زمینی و دریایی عراق به حریم فضایی و زمینی و دریایی ایران رسماً از ۳۱ شهریورماه آغاز شد. به نحوی که دیگر کنترل آن امکان‌پذیر نبود و از فردای آن روز، یعنی از اول مهرماه ۱۳۵۹، نیروی زمینی عراق با به‌کارگیری ۹ لشکر از ۱۲ لشکر مجهز خود در جبهه غرب و جنوب حمله همه‌جانبه زمینی را برای اشغال سرزمین مقدس ما آغاز کرد. با این اقدام، جنگی بین دو کشور به وقوع پیوست که در زمان نوشتن این مطلب، قریب به شش سال ادامه داشت و طولانی‌ترین جنگ عمومی و مداوم بین دو کشور در قرن بیستم بود. ما در مطالب آینده شرح جریان این جنگ را بیان خواهیم کرد. بعد از وقوع حوادث آخر شهریورماه، اولین اقدام جدی مقامات مسئول نظامی ایران برای بالا بردن آمادگی رزمی ارتش به عمل آمد و آن دستور احضار افراد وظیفه خدمت منقضی سال ۱۳۵۶ بود که بنا به اهمیت تاریخی آن عیناً نقل می‌کنیم.

فرمان فرمانده کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

۱. اکنون که میهن اسلامی ما از طرف بیگانگان و سرسپردگان امپریالیسم بین‌المللی مورد تعرض و تجاوز قرار گرفته، به استناد ماده ۱۴ قانون خدمت وظیفه عمومی، کلیه افسران و درجه‌داران و سربازان وظیفه خدمت منقضی سال ۱۳۵۶ برای دفاع از تمامیت ارضی کشور جمهوری اسلامی ایران و حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی به خدمت احضار می‌گردند. بنابراین، به کلیه پرسنل وظیفه مشمول مقررات این فرمان ابلاغ می‌گردد از تاریخ ۵۹/۷/۱ تا ۵۹/۷/۱۰ شمس برای ادای این وظیفه شرعی و دینی و میهنی، خود را به مراکز احضار که اداره وظیفه عمومی تعیین می‌نماید معرفی نموده تا به محل پذیرش نیروهای مسلح اعزام گردند. بدیهی است با کسانی که خود را به موقع معرفی ننمایند برابر مقررات قانونی رفتار خواهد شد.

۲. ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران مسئول اجرای دقیق این فرمان می‌باشد.

فرمانده کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران: ابوالحسن بنی‌صدر

بخش چهارم: نبرد در خرمشهر و آبادان

به دنبال حملات هوایی نیروهای متجاوز عراق در ۳۱ شهریورماه، تهاجم عمومی نیروی زمینی عراق از سحرگاه روز اول مهرماه ۱۳۵۹ در تمام جبهه‌های جنگ به طور هم‌زمان آغاز گردید. لشکرهای زرهی و مکانیزه عراق از شلمچه، پاسگاه کیلومتر ۳۵، کوشک، طلائییه، سوبله، فکه، ربوط، چیلات در جبهه عملیات جنوب وارد سرزمین ما شدند و با نیروهای مرزی ما درگیر گشتند و به سمت هدف‌های حساس و حیاتی در خاک کشور ما که به ترتیب از جنوب به شمال خرمشهر و آبادان، اهواز و سوسنگرد، شوش و دزفول بود پیشروی نمودند. رزم‌آوران ما در نبردی نامتعال با دشمن متجاوز در جبهه‌ها، مبارزه‌ای سخت و خونین را پذیرا شدند و در مقابل تهاجم نیروهای متجاوز عراق با حداکثر توان خود مقاومت کردند و برگ‌های زرینی بر تاریخ کشور کهنسال ما افزودند. ما در این بخش، به نبردهایی که در یک ماه جنگ بین مدافعین میهن اسلامی ما و نیروهای متجاوز عراق در منطقه عملیات خرمشهر و آبادان انجام گرفت، می‌پردازیم.

تهاجم اولیه دشمن در این منطقه نبرد از شلمچه آغاز شد. علت این تصمیم دشمن آن بود که محور شلمچه - خرمشهر نزدیک‌ترین و ساده‌ترین محور وصولی از بصره به خرمشهر بود. مسافت بین شلمچه تا شهر خرمشهر حدود ۱۷ کیلومتر است و با توجه به برتری نسبی توان رزمی ارتش عراق به ارتش ایران که حدود چهار به یک بود، نیروهای زرهی و مکانیزه عراق برآورد می‌کردند در ظرف یک روز به کنار شهر خرمشهر برسند و در مدت دو یا سه روز خرمشهر را اشغال کنند و با عبور از پل خرمشهر - آبادان، جزیره آبادان را نیز در ظرف چند روز اشغال نمایند، به نحوی که در مدت یک هفته، ارتش عراق به مهم‌ترین هدف سیاسی نظامی خود که اشغال تمام کرانه شمالی اروندرود بود، دسترسی پیدا کند. همان‌گونه که در بررسی وضعیت زمین این منطقه نبرد بیان شد، در این معبر وصولی، در مقابل نیروهای مهاجم عراق، تنها مانع نهر عریض بود. اگر نیروهای عراقی موفق می‌شدند پل روی این نهر را در مسیر جاده شلمچه - خرمشهر سالم تصرف کنند، این مشکل نیز حل می‌شد. ضمن اینکه طول این آبگیر در مقابل حرکت نیروهای عراقی فقط حدود ۵ کیلومتر بود و نیروهای عراقی می‌توانستند این مانع را از سمت شمال آبگیر دور بزنند و از جاده اهواز - خرمشهر به شهر خرمشهر نزدیک شوند. با توجه به این نکات که بیان شد، طراحان نظامی عراق برآورد کرده

بودند که به سادگی می‌توانند خرمشهر را اشغال نمایند. البته یک عامل انسانی هم در این برآورد طراحان نظامی عراق خیلی خوشبینانه به نفع عراق در نظر گرفته شده بود و آن عرب‌زبان بودن عده‌ای از ساکنین این منطقه بود. نظر به اینکه در سال ۱۳۵۸ و اوایل سال ۱۳۵۹، که انقلاب اسلامی ایران مراحل پیروزی خود را طی می‌کرد، عناصر مخالف معدودی که غالباً عوامل نفوذی حکومت بعثی عراق بودند، دست به اقدامات خرابکاری و براندازی در منطقه خرمشهر و اهواز زدند، این اقدامات جزئی سبب فریب تحلیل‌گران سیاسی عراق شد و آنان تصور کردند که به محض حرکت نیروهای نظامی عراق به سمت خرمشهر و اهواز، عوامل خرابکار داخلی ایران نیز در این منطقه از پشت به ملت ایران خنجر خواهند زد و نیروهای مدافع ایران را از پای در خواهند آورد و پیروزی نیروهای عراقی را تسهیل خواهند کرد. غافل از آنکه بعد از تهاجم عمومی عراق، تمام ملت ایران علیه این متجاوز متحد خواهند شد. چنان‌که همین وضع پیش آمد و بعد از تهاجم نیروهای متجاوز عراق به خوزستان هیچ‌گونه اقدام براندازی و خرابکاری در خوزستان انجام نگرفت. اگر کسانی بودند که از نظر عقاید سیاسی با حکومت اسلامی ایران مخالف بودند، ولی آنان به هیچ وجه با حاکمیت کلی ایران مخالف نبودند؛ لذا وقتی که حاکمیت کلی ایران مطرح شد، آنها نیز به آغوش تمام ملت ایران بازگشتند و نتیجه این برآورد تحلیل‌گران عراق نیز به کلی غلط از آب درآمد. هنگامی که نیروهای متجاوز عراق از مرز غربی ایران وارد خوزستان شدند، تمام ملت ایران یکپارچه علیه این تجاوز جوانمردانه قیام کردند.

حوادث روز ۳۱ شهریور سبب آمادگی کامل نیروهای ایران در مواضع پدافندی نزدیک مرز شد. در مرز شلمچه، نیروهای متجاوز عراق تلاش کردند قبل از پایان روز ۳۱ شهریور پاسگاه مرزی را اشغال کنند و راه را برای پیشروی روز بعد یا همان شب به سمت خرمشهر هموار سازند، ولی مدافعین پاسگاه موفق شدند نیروهای جلودار دشمن را در حوالی پاسگاه شلمچه عقب برانند و پاسگاه را نگه‌دارند.

حوادث روز اول مهرماه

در آغاز روز اول مهرماه، نیروهای دشمن تلاش کردند پاسگاه‌های مرزی حدود و شلمچه و ۲۵ و کوشک را اشغال نموده و خط پوششی دژ را درهم بشکنند و به سرعت به سمت شرق پیشروی نمایند. اما مدافعین ما با وجود کمبود استعداد رزمی با همان قدرت کمی که داشتند در مقابل نیروهای جلودار دشمن دفاع سرسختانه‌ای کردند و موفق شدند نیروهای دشمن را به

وحشت اندازند، به نحوی که در ساعات اولیه حمله، احساس شد نیروهای جلودار دشمن مجبور به عقب‌نشینی شدند. قرارگاه‌های عمل‌کننده این عدم موفقیت اولیه دشمن را به لشکر گزارش دادند و طبعاً سبب خوشحالی فرماندهان ایرانی شد. اما طبیعی بود که این خوشحالی نمی‌توانست چندان به طول بیانجامد، زیرا توان رزمی نیروهای ایران نسبت به نیروهای دشمن خیلی کم بود. برای روشن شدن این وضع کافی است با آماري که لشکر ۹۲ زرهی در اول مهرماه گزارش کرده توجه شود. طبق این آمار، استعداد پرسنلی یگان‌های سازمانی و زیر امر لشکر که در آغاز جنگ در خوزستان گسترش داشتند ۲۰۶۸۹ نفر بود، در حالی که آمار موجودی لشکر ۹۲۴۱ نفر را نشان می‌داد. وضعیت وسایل و تجهیزات نیز در سطحی بالاتر از وضعیت پرسنلی نبود. این لشکر در محور شلمچه - خرمشهر - آبادان با این وضعیت در مقابل تهاجم دو لشکر مجهز و ورزیده مکانیزه و زرهی ارتش متجاوز عراق قرار گرفت. به این علت، نیروهای متجاوز عراق با تلاش زیاد موفق شدند در اوایل اولین روز حمله عمومی به نیروهای پوششی ما در نزدیکی خط مرز فشار شدید وارد کنند و در منطقه نبرد غرب خرمشهر پاسگاه مرزی شلمچه را اشغال نمایند. هم‌زمان با فشار نیروهای مانوری دشمن در مرز شلمچه، آتش سنگین دشمن از جنوب اروندرود بر تمام منطقه خرمشهر و آبادان روانه گردید. به طوری که در خرمشهر، در ساعات اولیه، ۶۰ نفر از هم‌میهنان ما شهید و بیش از ۱۱۰ نفر مجروح شدند. با اشغال شلمچه به وسیله نیروهای عراق، ستاد مشترک از نیروی هوایی خواست نیروهای دشمن را در غرب شلمچه بمباران کند تا فشار بر مدافعین در این محور کمتر شود و شاید بتوانند با حمله متقابل، پاسگاه شلمچه را از اشغال دشمن خارج سازند، اما این تلاش‌ها به نتیجه مطلوب نرسید و آثار ظاهری عدم توازن نیروهای خودی و دشمن ظاهر گشت.

یک نکته حائز اهمیت در کاهش توان رزمی نیروهای ما نامناسب بودن مواضع پدافندی بود. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، نیروهای مدافع ما در منطقه عملیات خوزستان، به ویژه منطقه غرب خرمشهر، مواضع پدافندی مناسبی نداشتند و از سنگر و حفاظ و جان‌پناه مناسب بی‌بهره بودند و اصولاً آرایش مواضع پدافندی به مفهوم کلاسیکی آن انجام نگرفته بود. خطوط پدافندی در عمق ایجاد نشده بود، لذا در دشت باز غرب خوزستان به ویژه غرب اهواز و خرمشهر هدایت عملیات دفاعی بسیار مشکل بود، زیرا نقاط انتکائی وجود نداشت تا با تکیه بر آنها در نقاط مختلف دفاع شود. تسهیلات مهندسی نیز در اختیار واحدها نبود تا سریعاً مواضع مناسب با احداث خاکریز ایجاد نمایند. این شرایط نامناسب پدافندی سبب شدند که دشمن بتواند با یک

فشار شدید، خط پوششی نیروهای ما را در مدت چند ساعت بشکنند و پاسگاه‌های مرزی را اشغال کند. در مراحل اولیه، تنها روزنه امید عناصر رزمنده زمینی ما پشتیبانی نیروی هوایی بود که می‌توانست از بالای سر آنها به دشمن بتازد و ضرباتی به دشمن وارد کند تا عناصر زمینی بتوانند فرصتی برای تجدید قوا و آمادگی جهت ادامه دفاع پیدا کنند. به همین علت، از همان ساعات اولیه نبرد، عناصر نیروی زمینی به نیروی هوایی روی آوردند و لشکر ۹۲ زرهی گزارش داد، یگان‌ها در معرض خطر درهم شکسته شدن هستند، چنانچه پشتیبانی هوایی مؤثر به عمل نیاید و واحدهای تقویت‌ی نرسند، وضعیت نیروهای خودی بحرانی خواهد شد، ولی در آن شرایط بحرانی، مسلماً اعزام نیروی تقویت‌ی یا تخصصی، بیش از چند پرواز هوایی به منطقه جنوب امکان‌پذیر نبود. مدافعین میهن ما مجبور بودند با همان توان رزمی ضعیفی که در اختیار داشتند با دشمن مبارزه کنند. مسلماً هر نیرویی تا حدی می‌تواند در مقابل نیروی مخالف مقاومت کند و اگر فشار از حد بگذرد مقاومت شکسته می‌شود. همین وضع برای نیروهای مدافع مرزی ما پیش آمد و آنها قادر نبودند بیش از حداکثر توان خود مقاومت کنند؛ لذا نیروهای مهاجم موفق شدند در غرب خرمشهر، واحدهای پوششی ما را عقب برانند یا نابود سازند و وارد سرزمین ما شوند و به خط دژ که در سه کیلومتری شرق خط مرز بود نزدیک شوند، اما فشار دشمن در غرب خرمشهر همچنان در محور شلمچه بود؛ لذا اولین گزارشی که از وضعیت دژهای منطقه شلمچه رسید حاکی از این بود که دژهای شماره ۴ و ۵ و ۶، که در نزدیکی این محور قرار داشتند، به اشغال دشمن درآمدند. نیروی هوایی ایران در ساعت ۱۵۵۰ با دو فروند هواپیما، به نیروهای دشمن در منطقه شلمچه حمله کرد، اما این حملات لحظه‌ای نمی‌توانست سبب انهدام نیروهای دشمن یا عقب راندن آنها گردد. برای عقب راندن دشمن، فقط نیروی زمینی لازم است که در آن زمان مقدر نبود. در ساعات اولیه نبرد در منطقه غرب خرمشهر، دشمن که با مقاومت رزمندگان ما مواجه شد، بر شدت آتش توپخانه خود به تأسیسات اقتصادی آبادان و خرمشهر افزود، ضمن اینکه حملات هوایی را در تمام خوزستان تشدید کرد. به توپخانه دوربرد ایران دستور داده شد متقابلاً تأسیسات اقتصادی بصره و فاو را زیر آتش سنگین خود قرار دهد. نبرد توپخانه‌ها از همان آغاز جنگ به صورت یک عنصر بسیار مهم جنگ درآمد.

مقامات شرکت نفت در ساعت ۱۴۳۰ اعلام کردند دشمن تمام مناطق نفتی و اسکله‌های آبادان و خرمشهر را زیر آتش گرفته و امکان هرگونه فعالیت برای خاموش کردن آتش را از بین

برده است. نظر دادند اگر وضع به همین نحو پیش برود، انهدام کامل تأسیسات نفت آبادان قطعی است.

در گزارشی که لشکر ۹۲ زرهی در ساعت ۱۸۰۰ فرستاد، اعلام کرد نبرد در تمام جبهه‌ها به شدت ادامه دارد. اغلب پاسگاه‌های مرزی سقوط کرده‌اند. یک کشتی تعمیراتی ایران در مقابل بندر آبادان به تصرف افراد عراقی درآمد. دو فروند کشتی تجارتي بنگلادشی در اسکله ۱۸ مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و آتش‌سوزی ایجاد شد. در تعقیب این گزارش، در ساعت ۲۳۳۵، لشکر اعلام کرد به استناد گزارش ستاد عملیات جنوب (اروند) یک کشتی لایروبی عراق منهدم شد. در اسکله‌های ۴ و ۷ و ۱۸، آتش‌سوزی رخ داد. پنج مخزن نفت در تانک فارم آبادان آتش گرفت که خاموش کردن آتش امکان‌پذیر نشد. بالاخره آخرین خبر حاکی بود که هشت دستگاه تانک واحد خودی که در شلمچه مستقر بودند، هنگام عقب‌نشینی در گل فرو رفته‌اند. گرچه محل دقیق این حادثه روشن نیست، ولی به نظر می‌رسد این تانک‌ها هنگام عقب‌نشینی وارد نهر عریض، در حالت جزر شده باشند و در گل و لای رودخانه مانده باشند، یا اینکه قسمتی از زمین منطقه در طرفین جاده شلمچه - خرمشهر را آب گرفته بود و تانک‌های خودی در حین حرکت وارد آن منطقه شده باشند.

در ساعت ۱۳۴۵ روز اول مهر، قرارگاه ارونند گزارش داد از ۱۶ دستگاه تانک گروهان تانک مستقر در محور شلمچه، فقط چهار دستگاه سالم باقی مانده و بقیه آسیب دیده‌اند. در ساعت ۱۳۵۵، از طرف وزارت نفت، نامه‌ای به ستاد مشترک ارسال شد، که در آن وضعیت نامساعد دفاعی تأسیسات آبادان و شروع تقویت واحدهای دفاعی آن یادآوری شده بود، اما شرایط به نحوی بود که امکان هرگونه تقویتی در آن روز از بین رفته بود، فقط نیروهای ما می‌توانستند به عنوان عمل متقابل، تأسیسات اقتصادی دشمن را زیر آتش بگیرند و منهدم سازند. نبرد ساعت به ساعت شدت می‌یافت. در ساعت ۱۶۰۰، قرارگاه ارونند گزارش داد: آتش دشمن بر روی پالایشگاه آبادان تشدید شده، اغلب تأسیسات آتش گرفته‌اند. بندر در حال سوختن است و پایگاه دریایی خرمشهر نیز زیر ضربات سنگین توپخانه دشمن قرار دارد. دشمن موفق شد از شلمچه پیشروی کند و تا سه کیلومتری مرز وارد سرزمین ما گردد و پاسگاه‌های دیگر در خطر سقوط هستند. در نیروهای ما کمبود تانک و توپخانه کاملاً مشهود است. مهمات جنگ‌افزارها در شرف اتمام است و پشتیبانی هوایی کافی نمی‌باشد. در این زمان، شهربانی آبادان نیز تلفات انسانی را ۷ نفر شهید و ۹۰ نفر مجروح اعلام کرد و اضافه نمود که حرکت یگان‌های زرهی عراق

در جنوب اروندرود از فاو به سمت بصره مشاهده شده است. در صورت صحت این خبر، به نظر می‌رسد که طرح نیروهای عراقی در ابتدا این بوده که در مقاومت شدید نیروهای ایران در مرز غربی خرمشهر تلاش کنند در اروندرود از رودخانه عبور کنند و آبادان را تصرف نمایند، ولی با شکستن مقاومت نیروهای ما در غرب خرمشهر، نیروهای عراقی نیازی به عبور از رودخانه احساس نکردند و تلاش خود را متوجه وارد شدن از مرز خاکی به سرزمین ایران قرار دادند.

حملات اولیه نیروهای متجاوز عراق و سقوط پاسگاه‌های مرزی ایران، مسئولین نظامی را بیش از پیش متوجه جدی بودن تهدید نظامی عراق کرد. لذا در ساعت ۱۶۲۲ روز اول مهرماه، ستاد مشترک پس از بررسی وضعیت نبرد به این نتیجه رسید اگر با نیروی هوایی ایران جلو پیشروی نیروی زمینی عراق گرفته نشود، سقوط خوزستان جدی است؛ لذا به نیروی هوایی با این جمله دستور پشتیبانی داد که بعد از سقوط خوزستان، پشتیبانی‌های معموله نوش دارو پس از مرگ سهراب خواهد بود. به علت همین احساس در روزهای اول نبرد، حداکثر تلاش نیروهای مسلح ایران صرف بهره‌گیری از پشتیبانی هوایی گردید و نیروی هوایی ایران در اجرای وظیفه مقدس نظامی خود با حداکثر توان وارد میدان کارزار شد و در حد توان خود بیشترین سهم را در آهسته‌تر کردن پیشروی دشمن و وادار به توقف کردن او به خود اختصاص داد.

در آغاز نبرد، اخبار نادرست نگران‌کننده‌ای هم می‌رسید که احتمالاً به وسیله عوامل ستون پنجم یا عناصر ضدانقلاب داخلی منتشر می‌شد. در ساعت ۱۶۴۵، به نیروی دریایی ایران اطلاع داده شد نیروهای عراقی از اروندرود گذشته و وارد آبادان شده‌اند، در حالی که چنین خبری به هیچ وجه صحت نداشت. اما بعد از اینکه جنگ آغاز شد، مقامات مسئول به فکر بسیج نیروها افتادند. قبلاً در این باره مطالبی بیان شده است. نمونه این وضع را در پیام استاندار خوزستان به ستاد مشترک ملاحظه می‌کنیم. استاندار خوزستان در ساعت ۱۷۳۰ روز اول مهرماه، تلگرامی به ستاد مشترک ارسال نمود که مفاد آن چنین بود: قبلاً قرار بود لشکر ۹۲ زرهی جهت بسیج مردمی و پارتیزانی امکانات و مهمات لازم را در اختیار بگذارد و دستورالعملی هم در این رابطه صادر شده بود، ولی امروز که لازم است از تفنگ‌های ام ۱ و نارنجک و مهمات نظیر آن برای جنگ‌های چریکی و سرکوب متخاصمینی که وارد خاک ایران شده‌اند استفاده شود، متأسفانه می‌گویند شورای فرماندهی دستورالعمل را لغو کرده است. در این پیام اضافه شد که تیپ‌های مستقر در دشت آزادگان فرماندهی ندارند. فرمانده تیپ ۳ تیر خورده و فرمانده تیپ ۱ نیز وضع

خوبی ندارد. کمی توجه در این پیام و پیام‌های نظیر آن می‌تواند وضعیت آن روز ارتش ایران را از نظر سیستم فرماندهی و دخالت مقامات غیرنظامی و وضعیت آمادگی رزمی بیان کند که از بحث آن می‌گذریم، اما یک نکته حائز اهمیت که در این پیام به آن اشاره شده، بسیج مردمی است که معلوم می‌شود تا آن روز انجام نگرفته بود.

با شدت گرفتن حملات نیروهای متجاوز عراق، جدی بودن خطر در سایر مقامات نیز احساس شد. وزارت نفت به ستاد مشترک اعلام خطر کرد که با تهدید عراق در آبادان و خارک امکان دارد، ایران از قسمت مهمی از منابع نفتی خود محروم شود؛ لذا از ارتش خواست برای دور کردن تهدید از این مناطق حیاتی اقدام جدی به عمل آورند.

طبق اطلاعاتی که از منابع خبری عراق می‌رسید، تبلیغات داخلی عراق از اول مهرماه فعال شد و اخبار جنگ با تحریفات و اغراق‌گویی‌هایی پخش و منتشر می‌شد. در ساعت ۱۸۵۰، فرمانده منطقه فاو عراق خبر داد در روز اول مهرماه، پدافند هوایی فاو ۷ فروند هواپیمای ایران را سرنگون کرده، پالایشگاه آبادان منهدم شده، یک فروند هواپیمای ایران در منطقه ذیقار سرنگون و خلبان آن دستگیر شده و پاسگاه شلمچه در ساعت ۱۴۰۰، به اشغال نیروهای عراقی درآمده است.

به هر حال، نبردی درگرفته بود که نتیجه آن کشتار و انهدام بود. کم یا زیاد بودن تعداد و مقدار در اصل موضوع تغییری نمی‌داد. از طرف نیروهای ایران نیز آتش متقابل از کرانه اروندرود به تأسیسات کشور عراق در جنوب اروندرود اجرا می‌شد و خساراتی وارد می‌کرد. با توجه به حجم زیاد آتش نیروهای عراق، این خسارات در ایران زیادتر بود. چنان‌که شهربانی خرمشهر در ساعت ۱۹۲۰ اطلاع داد در شهر خرمشهر صدها نفر شهید و مجروح شده‌اند. آب و برق شهر قطع شده، مردم در حال تخلیه شهر هستند و مایحتاج عمومی در شهر کمیاب شده است. مردم منتظر کمک مقامات مسئول هستند. بدین ترتیب، در همان روز اول جنگ، مشکلات سخت در مناطق مسکونی و بین مردم غیرنظامی آشکار شد که تلفات و خسارات مردم و تأسیسات غیرنظامی، بیشتر از تأسیسات نظامی بود.

در گزارشی که لشکر ۹۲ زرهی ارسال داشت، نشان می‌داد در خرمشهر دکل بزرگ نیروی دریایی منهدم شد. تعداد تلفات که به بیمارستانها تخلیه شده بودند ۴۸ نفر شهید و ۸۷ نفر مجروح بودند. با آغاز تاریکی شب، از شدت نبرد کاسته شد و نیروهای مهاجم عراق که در محور شلمچه به سمت خرمشهر پیشروی می‌کردند، نتوانستند از حوالی مرز چندان فراتر روند و مجبور به توقف گردیدند، ولی آتش شدید دشمن همچنان بر روی مردم بی‌دفاع خرمشهر فرو می‌ریخت

و کودکان بی‌گناه را به شهادت می‌رساند. در ساعت ۲۱۵۰، شدت آتش بیشتر شد و به نظر رسید که نیروهای دشمن در نظر دارند شبانه به پیشروی خود به سمت خرمشهر ادامه دهند؛ لذا از نیروی هوایی درخواست شد مواضع دشمن را در محور شلمچه بمباران کند. بالأخره آخرین وضعیت منطقه عملیات خرمشهر در ساعت ۲۳۰۰ روز اول مهرماه چنین اعلام شد که پاسگاه کیلومتر ۲۵ هنوز مقاومت می‌کند. یک دسته تقویت‌شده با تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری در پاسگاه حدود دفاع می‌کند و حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ دستگاه خودرو زرهی دشمن در منطقه شلمچه موضع گرفته‌اند، ولی هنوز پیشروی را آغاز نمی‌کنند و فعلاً اوضاع آرام شده است. سپاه پاسداران نیز در ساعت ۲۳۲۵ گزارش داد در منطقه شلمچه نیروهای خودی موفق شده‌اند نیروهای دشمن را به عقب برانند. درگیری در تمام مرز به شدت ادامه دارد. بررسی این پیام‌ها نشان می‌دهد که با وجود برتری کامل دشمن در روز اول جنگ، نیروهای دشمن موفقیت چندانی کسب نکردند و نتوانستند مقاومت نیروهای ایران را در خط مرز در هم بشکنند و مجبور به توقف در مواضع نزدیک مرز شدند.

طبق خصوصیات تمام جنگ‌ها، معمولاً در روز اول جنگ نابسامانی‌هایی مشاهده می‌شود و آشفتگی‌هایی در بعضی موارد پیش می‌آید و تعدادی از افراد رزمنده که برای اولین بار با حقایق کشت و کشتار جنگ مواجه می‌شوند، خونسردی و کنترل خود را از دست می‌دهند. در این جنگ نیز، چنین حالتی در بعضی از یگان‌ها، از جمله گردان ۱۵۱ دژ ایجاد شد. عناصر این گردان به صورت گروه‌های ۱۰ نفری در طول مرز غرب خرمشهر گسترش داشته و واحدهای رزمی قابل ملاحظه‌ای هم در مواضع عقب‌تر از آنها مستقر نبود؛ لذا هنگامی که این دژها تحت فشار شدید نیروهای عراق قرار گرفتند، تعدادی از پرسنل دژها به صورت ناهماهنگ دژها را ترک کرده و عقب‌نشینی نمودند. این عمل پرسنل دژها در قرارگاه فرماندهی خرمشهر به عنوان شورش تعبیر شد. در حالی که اساساً چنین نبود، بلکه یک عقب‌نشینی نامنظم بود که به زبان عامیانه حالت فرار داشت و در اصطلاح تاکتیک نظامی عمل‌رهایی بود. به این علت، ستاد قرارگاه خرمشهر که عمدتاً از افسران نیروی دریایی بودند، به مقامات بالای فرماندهی گزارش دادند افراد گردان ۱۵۱ دژ شورش کرده‌اند. در حالی که در بررسی‌های بعدی خواهیم دید همان افراد تا آخرین حد توان خود در دفاع از خرمشهر سهیم شدند. چنین گزارش‌هایی، خود دلیل بر عدم خونسردی بعضی از فرماندهان در آغاز جنگ بود، که معمولاً به وجود می‌آید، اما منکر این

حقیقت نمی‌توان شد که شرایط کلی روانی و کنترل و فرماندهی که در آغاز جنگ بر نیروهای ما حکم فرما بود، حالت عدم خونسردی در نتیجه ضعف فرماندهی را تشدید می‌کرد و افراد رده پایین نیز آمادگی روانی کافی برای جنگ نداشتند.

هم‌زمان با یورش نیروهای زمینی عراق از محور شلمچه به طرف خرمشهر و نبرد سنگین توپخانه در طرفین اروندرود، خلیج فارس نیز شاهد نبردهای هوایی سختی بین نیروهای ایرانی و عراقی بود. پس از عدم موفقیت نیروی هوایی عراق در ۳۱ شهریور، در حمله به مناطق داخلی ایران در اولین روز جنگ، نیروی هوایی عراق تلاش کرد بیشترین ضربات را به نیروی دریایی و تأسیسات بندری ایران در خلیج فارس وارد سازد، اما در این تلاش هوایی نیز ناموفق شد. طبق گزارش‌های پایگاه‌های دریایی و هوایی ایران در خلیج فارس و کرانه آن در روز اول مهرماه، ۱۱ فروند هواپیمای میگ و ۶ فروند ناوچه اوزا متعلق به ارتش عراق در نبردهای هوایی و دریایی منهدم شد. ناوچه ماهان ایران مورد حمله هوایی دشمن قرار گرفت. نیروی دریایی ایران کنترل کامل تنگه هرمز را در دست گرفت. ناو آرتیمیز دچار نقص فنی شد و به بندرعباس مراجعت کرد. در جریان نبرد منطقه ۳ دریایی خرمشهر، به دکل مخابرات و تأسیسات شرکت نفت و ساختمانها و تأسیسات خسارات فراوانی وارد شد.

در بررسی مسئله فرماندهی منطقه عملیات خرمشهر، مشکلات فرماندهی بیان شد. با آغاز جنگ، این مشکل به نحو بارزی مشهود گردید و فرمانده منطقه دریایی خرمشهر از لشکر خواست تعدادی افسر نیروی زمینی برای اداره ستاد عملیات جنوب اعزام کند. لشکر نیز سرهنگ پورمهران معاون توپخانه لشکری را به عنوان نماینده لشکر به ستاد اروند اعزام نمود، اما خود این افسر نیز افسر توپخانه بود، فقط تخصص توپخانه را داشت و طبعاً اطلاع چندانی از هدایت یگان‌های مانوری که هسته مرکزی میدان نبرد می‌باشد (زرهی و پیاده و مکانیزه) نداشت، اما خود فرماندهی و ستاد لشکر نیز وضعی بهتر از ستاد اروند نداشت. چنان‌که نیروی زمینی بعد از آغاز جنگ یک افسر برای فرماندهی لشکر و چند افسر زرهی برای فرماندهی تیپ‌ها و افسران ستاد لشکر به خوزستان اعزام نمود. فرمانده لشکر از روز سوم مهر و سایر افسران از روز ششم مهر در محل مأموریت خود حاضر شدند. ما چگونگی سیستم فرماندهی و کنترل را در بخش دوم بیان کرده‌ایم. در کتاب مربوط به عملیات غرب اهواز و سوسنگرد که قرارگاه لشکر ۹۲ زرهی در آن حضور داشت، به تفصیل در این باره صحبت شده است. به هر حال، روز اول جنگ عمومی با حوادث ناملایمی به پایان رسید، در حالی که در منطقه عملیات

خرمشهر، هنوز مدافعین میهن اسلامی ما با وجود آن همه مشکلات، توانستند جلو پیشروی نیروهای عراق را در حوالی مرز سد نمایند.

حوادث روز دوم مهرماه

روز دوم مهر با اضطرابی بیشتر آغاز شد، زیرا برتری رزمی نیروهای عراق نمایان تر شد و فرماندهان یا افراد غیرنظامی مسئول درگیر جنگ که بر حقیقت قدرت رزمی ارتش عراق آگاهی کافی نداشتند، به رأی‌العین، واقعیات میدان نبرد و چگونگی عوامل مؤثر در آن را مشاهده کردند. از آغاز روز دوم مهر، توجه فرماندهان ایرانی به نیروی هوایی جلب شد. نیروی زمینی در ساعت یک بعد از نیمه شب از ستاد مشترک درخواست کرد به نیروی هوایی دستور دهد به محض آغاز روشنایی روز، یک پشتیبانی هوایی قوی که قادر باشد هدف‌های موجود در مرز خوزستان را در قسمت شلمچه و غرب خرمشهر منهدم سازد، اجرا کند. ستاد مشترک بر این اساس، به نیروی هوایی دستور داد طبق روش جاری پشتیبانی هوایی، حداکثر تلاش خود را در پشتیبانی از یگان‌های زمینی به کار ببرد. اما این تلاش نیروی هوایی در روزهای اول جنگ با خسارات و ضایعات فوق‌العاده‌ای نیز همراه بود. چنان‌که طبق گزارش فرماندهی نیروی هوایی ایران در روز اول مهرماه، ۴ فروند اف ۴ را از دست دادیم که دو فروند آن در فرودگاه اضطرابی اسلام‌آباد در اثر حمله هواپیماهای عراقی منهدم شد، یک فروند در همدان به ساختمانی برخورد کرد و سقوط نمود و یک فروند بنزین تمام کرد و نتوانست خود را به فرودگاه برساند و خلبان آن بیرون پرید و هواپیما سقوط کرد. همچنین در این روز، نه فروند هواپیمای اف ۵ از بین رفت که چگونگی سقوط آنها هنوز روشن نشده بود. با توجه به این آمار که در یک روز عملیات، ۱۳ فروند هواپیما از بین رفت، چنین ضایعاتی با وجود تحریم اقتصادی ایران و مشکلات سیاسی شدیدی که با ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ داشتیم، ضایعه جبران‌ناپذیری بود. چنان‌که در طول جنگ، دولت ایران نتوانست جایگزین آنها را فراهم سازد. اما در روزهای اول جنگ، توقعات از نیروی هوایی در حد ایثار و جان‌بازی بود. کلیه فرماندهان یگان‌های زمینی، چشمشان به آسمان نیلگون ایران بود تا از پشتیبانی برادران خلبان خود بهره‌مند شوند. نمونه این چنین انتظاری را در پیام سپاه پاسداران خوزستان می‌بینیم. در این پیام که ساعت ۰۴۵۰ روز ۲ مهرماه مخابره شد، اعلام گردید پاسگاه شلمچه و حدود در مرز غربی خرمشهر به اشغال دشمن درآمده و دژهای ۱ و ۲ که در جنوب جاده شلمچه - خرمشهر بودند، سقوط کرده و فقط دژ ۳ و ۴ که در

شمال جاده قرار داشتند و دژ مرکزی که در خط دوم آنها بود، باقی مانده و به احتمال قوی دژ سوم نیز تقریباً سقوط خواهد کرد و اگر دژ مرکزی سقوط کند، اهواز و آبادان و خرمشهر نیز سقوط خواهند کرد. تنها راه چاره انجام پشتیبانی هوایی خواهد بود که باید هرچه سریع‌تر اقدام شود، زیرا منطقه در خطر جدی قرار دارد. البته این پیام و پیام‌های مشابه آن، که از رده‌های پایین فرماندهی ارسال می‌شد، از نظر هدایت عملیات وسیع چندان منطقی نبود، زیرا در یک دستگاه دژ حدود ۱۰ نفر با یک قبضه تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری دفاع می‌کردند و آنها در حد همان یک گروه پیاده تقویت‌شده ارزش رزمی داشتند. سرنوشت یک منطقه نبرد و یا یک صحنه عملیات به صدها و هزاران گروه، امثال آن گروه ما بستگی داشت و با از بین رفتن یک یا ده، حتی صد گروه سرنوشت جنگ عوض نمی‌شود؛ اما از دیدگاه بررسی جنگ تحمیلی، همین نکات کوچک بیانگر چگونگی هدایت این جنگ تحمیلی در شروع آن است.

با آغاز روشنایی روز دوم مهرماه، ماشین‌های جنگی به حرکت درآمدند. هواپیماها در آسمان ایران و عراق بمب‌های خود را بر مناطق مورد نظر در طرف مقابل فرومی‌ریختند. تانک‌ها و نفربرهای زرهی عراق غرش کنان به طرف نیروهای مدافع ما یورش می‌آوردند و نیروهای مدافع ما با ساده‌ترین وسایل جنگ‌افزار، مانند تفنگ و آپی جی و حداکثر تفنگ ۱۰۶ در مقابل آنان مقاومت می‌کردند. هواپیماهای عراق در ساعت ۰۵۳۰ شهر اهواز را مورد حمله قرار دادند و به تأسیسات صنایع فولاد خساراتی وارد کردند و متقابلاً هواپیماهای ایران به بعقوبه عراق حمله کردند. طبق گزارش خلبان، پل محور خانقین به بعقوبه را منهدم ساختند. پایگاه هوایی همدان اعلام کرد تا ساعت ۰۷۲۵ روز دوم مهرماه، ۴ فروند هواپیمای عراقی به وسیله نیروی هوایی و پدافند هوایی ایران سرنگون شد. هواپیماهای دشمن در ساعت ۰۶۲۰ به فرودگاه سنندج حمله کردند که بر اثر آن، به یک قبضه توپ ۲۳ میلی‌متری آسیب رسید و پنج نفر زخمی شدند. متقابلاً فرماندهی عملیاتی بوشهر اطلاع داد هواپیماهای پایگاه ششم شکاری، بندر ام‌القصر عراق را بمباران کردند و خسارات سنگینی بر آن وارد نمودند. نبرد هوایی که بیشتر به صورت پشتیبانی نزدیک از یگان‌های زمینی یا بمباران تأسیسات مهم و حساس و حیاتی بود، در حد مقدرات نیروی هوایی دو طرف جریان یافت که ما از بیان جزئیات این نبردها صرف نظر می‌کنیم و فقط به یک نکته درباره نبردهای هوایی اشاره می‌کنیم که از بررسی عملیات هوایی ایران و عراق چنین برمی‌آید که درگیری هوا به هوا بین هواپیماهای ایران و عراق کمتر در آسمان در مقابل یکدیگر قرار گرفته و به نبرد برخاسته‌اند.

به منطقه عملیاتی مورد بحث خرمشهر و آبادان برگردیم. در ساعت ۰۸۲۵ روز دوم مهرماه، ستاد مشترک به نیروی زمینی اطلاع داد که طبق اطلاع واصله، یگان‌های توپخانه ۱۷۵م و تانک چیفتن مستقر در آبادان از نظر مهمات در مضیقه هستند. دستور داد در این مورد و ضمناً نسبت به تقویت پاسگاه کیلومتر ۲۵ اقدام لازم به عمل آید. صرف نظر از جنبه عملیاتی و لجستیکی این موضوع، باید دید چرا چنین گزارش‌هایی به جای اینکه از رده پایین به بالا ارسال شود و اگر آتشبار توپخانه یا گردان تانک مهمات کمبود دارد به تیپ لشکر و نیروی زمینی گزارش کند، مستقیماً به ستاد مشترک که هیچ‌گونه مسئولیت لجستیکی ندارد ارسال شده و سیر معکوس و از بالا به پایین طی کرده است. ولی به هر علت، آنچه مهم است این است که چنین آشفتگی در سیستم فرماندهی وجود داشت و مدت‌ها ادامه یافت. در پیام‌های بعدی نیز، ستاد عملیات خرمشهر گزارش‌های خود را به ستاد مشترک ارسال می‌نمود، زیرا فرمانده این منطقه خود نیز نمی‌دانست از نظر رده بالای فرماندهی تابع کدام قرارگاه است. فرمانده منطقه عملیات خرمشهر گزارش داد خرمشهر در حال سقوط است، فقط هواپیما می‌تواند خرمشهر را نجات دهد و گله کرد که وعده داده شده بود کلیه مقدرات نیروی هوایی به منطقه خرمشهر اختصاص داده شود، ولی تاکنون خبری از پشتیبانی هوایی نیست و فقط هواپیما می‌تواند خرمشهر و آبادان را نجات دهد. با گذشت زمان، وضعیت نیروهای دشمن در جبهه‌های عملیات روشن‌تر می‌شد. در ساعت ۰۹۰۵۰ روز دوم مهرماه، لشکر ۹۲ زرهی گزارش داد عناصر مقدم یک لشکر با حدود ۶۰ دستگاه تانک از محور تنومه به طرف اهواز حرکت کرده و یک لشکر نیز به طرف خرمشهر پیشروی می‌کند. یک فرستنده رادیویی به نام جبهه آزادی بخش خوزستان آغاز به کار کرده و مردم خوزستان را دعوت می‌کند به نیروهای عراقی بپیوندند.

در ساعت ۰۹۲۰، مجدداً آتش سنگین توپخانه عراق بر روی تأسیسات نفتی و غیرنفتی آبادان و خرمشهر روانه شد و خسارات سنگین به تأسیسات وارد کرد. از جمله پمپ‌های سوخت‌رسانی آسیب دید و احتمال عدم امکان تدارک سوخت از پمپ‌های محلی شدید شد. دشمن از سمت شلمچه فشار آورد تا نیروهای مدافع ما را به عقب براند. این حوادث سخت سبب نگرانی مقامات مسئول می‌شد و آنها اقدام به ارسال گزارش‌هایی می‌کردند که اساساً صحت نداشت، فقط نگرانی مقامات بالاتر را بیشتر می‌کرد. به عنوان مثال، برج آبادان به نیروی هوایی اعلام کرد، نیروهای دشمن در آبادان نفوذ کرده و تا نزدیکی برج فرودگاه آبادان رسیده‌اند. به این

علت، پرسنل برج آن محل را ترک کرده‌اند. در حالی که می‌دانیم در تمام طول جنگ، فقط یک بار پای عراقی‌ها به آبادان رسید که در اوایل آبان‌ماه ۱۳۵۹ بود و آن هم به شدت سرکوب شد. اما وضع نابسامان فرماندهی سبب شده بود هر مقام مسئول و غیرمسئولی به هر مقام مسئول و غیرمسئول دیگر در تهران گزارش و نظریه دهد و کمک بخواهد.

شهربانی آبادان در ساعت ۰۹۴۲، به ستاد مشترک اطلاع داد که با نظر مردم و روحانیون به دفتر امام نیز اطلاع داده شده فقط هواپیما لازم است، اگر دیر شود اقدامات بعدی زیاد اثر نخواهد داشت. شهر خرمشهر و آبادان زیر حمله سلاح سنگین دشمن قرار گرفته است. طبعاً مقامات مسئول نظامی در حدود مقدرات اقدام می‌کردند، ولی شدت حمله دشمن خیلی قوی‌تر از آن بود که چند فروند هواپیما بتواند جلو پیشروی آن را بگیرد. هواپیماهای نیروی هوایی ایران به پرواز درآمدند و طبق روش‌های معموله عملیات هوایی، مأموریت‌های واگذاری را انجام می‌دادند، ولی در جبهه‌ای به عرض بیش از هزار کیلومتر و عمق بیش از صد کیلومتر، حمله ۱۰ یا ۲۰ فروند هوایی اثرات چندانی نمی‌توانست داشته باشد. چنان‌که همین اثر در حملات هوایی عراق به ایران هم مشهود بود، فقط جنبه روانی این حملات تأثیر داشت و اثرات انهدامی آن در واحدهای زمینی که به نحو مطلوب گسترش یافته و موضع گرفته بودند، از توپخانه و خمپاره‌انداز هم خیلی کمتر بود، زیرا در نبرد زمینی عامل مؤثر در میدان نبرد همان عناصر رزمنده نیروی زمینی هستند که شامل دو قسمت مهم آتش و حرکت می‌باشند. اما این واقعیت نه تنها برای افراد غیرنظامی، بلکه حتی برای فرماندهان نظامی ایران نیز قابل درک نبود و به محض احساس خطر درخواست پشتیبانی هوایی می‌کردند. در این میان، دخالت مقامات غیرنظامی نتایج مطلوبی نداشت، زیرا آنها اصولاً به مسائل جنگ آگاه نبودند و نمی‌دانستند که در تمام جنگ‌ها، به ویژه جنگ‌های امروزی، تلفات و خسارات و ضایعات مردم محلی منطقه نبرد و تأسیسات اقتصادی خیلی بیشتر از افراد و تأسیسات نظامی است. لذا به محض اینکه چند گلوله‌ای به طرف شهر پرتاب می‌شد، از نیروهای مسلح می‌خواستند فوراً منبع آتش را کور کنند. چنان‌که در ساعت ۱۰۳۰ روز دوم، معاون وزیر نفت به ستاد مشترک اطلاع داد آبادان زیر آتش دشمن قرار گرفته و مناطق مسکونی کارکنان پالایشگاه آبادان نیز در زیر آتش دشمن است. از ارتش خواست سریعاً شرارت دشمن دفع شود و ستاد مشترک در اقدام برای این نظر معاون وزیر نفت به نیروی زمینی ابلاغ کرد با توپخانه‌های موجود در منطقه آبادان، حداکثر حجم آتش را بر مواضع دشمن در جنوب اروندرود اجرا کند. به نیروی هوایی نیز دستور داد اگر هواپیمایی دارد،

در پشتیبانی منطقه آبادان - خرمشهر قرار دهد. ناحیه ژاندارمری خوزستان وضعیت خرمشهر و آبادان را در ساعت ۱۰۳۰ چنین اعلام کرد:

۱. در اثر آتش دشمن بر تأسیسات آبادان، اکثر انبارهای روغن و بنزین دچار آتش‌سوزی شده‌اند.

۲. گارد ساحلی ژاندارمری مستقر در خسروآباد، زیر آتش شدید توپخانه دشمن قرار دارد.

۳. جاده اهواز - خرمشهر در تیررس توپخانه دشمن قرار گرفته و چند دستگاه خودرو هنگام حرکت در این جاده آسیب دیده‌اند و چند مسافر و سرنشین آنها نیز زخمی شده‌اند.

۴. در ساعت ۱۱۰۰ نیز نیروی زمینی بر اساس گزارش لشکر ۹۲ زرهی به ستاد مشترک اعلام کرد حدود یک‌چهارم تأسیسات پالایشگاه آبادان منهدم شده به سایر تأسیسات خرمشهر و آبادان نیز خسارات سنگینی وارد گردید. پاسگاه‌های شلمچه و حدود و مومنی سقوط نموده، ولی پاسگاه خین هنوز مقاومت می‌کند. پل کیلومتر ۱۵ خرمشهر - اهواز نیز تخریب شده است.

در ساعت ۱۱۰۵، ستاد مشترک به نیروی دریایی اطلاع داد فشار دشمن از هر طرف به خرمشهر شدید شده و هر لحظه ممکن است خرمشهر و آبادان سقوط کند. از آن نیرو خواست به پایگاه دریایی خرمشهر دستور دهد با استفاده از حداکثر امکانات و بهره‌گیری از نیروهای مردمی و هرگونه امکانات دیگر جلو پیشروی دشمن را سد نماید. در همین زمان، عناصر اطلاعاتی ایران گزارش دادند عملیات متقابل ایران در کرانه جنوبی اروندرود مؤثر بود و به تأسیسات بندر البکر و الأمیه آسیب‌های سختی وارد شده و ناوهای عراقی آتش گرفته‌اند. نیروی هوایی نیز نتایج پشتیبانی‌های هوایی روز اول مهرماه را ۸۹ سورتی اعلام کرد که ۲۶ سورتی برای گشت‌زنی هوایی و ۶۳ فروند مأموریت مخصوص بوده است. در این مأموریت‌ها، به پایگاه هوایی موصل و کرکوک و تأسیسات نفتی اربیل، کرکوک و موصل و نقاط دیگر حمله شد و خسارات زیادی به هدف‌ها وارد گردید. تعداد هواپیماهای از دست رفته خودی سه فروند و هواپیمای سرنگون شده دشمن چهار فروند اعلام شد.

خبر واصله در ساعت ۱۱۲۰ حاکی بود که نیروهای دشمن در غرب خرمشهر به جاده مرزی دژها رسیده و در بعضی نقاط تا ۵ کیلومتر در خاک ایران نفوذ کرده‌اند. اما در همین ساعت،

گزارشی از منبع دیگر رسیده بود که نیروهای دشمن از طرف خرمشهر و آبادان در حرکت هستند و چنین گزارش‌های ضد و نقیض فراوان بود که ما حتی‌المقدور از ذکر آنها در شرح وقایع خودداری می‌کنیم.

در ساعت ۱۱۳۰، هواپیماهای دشمن به ناو نقدی که در بندر امام خمینی بود حمله کردند و به ایستگاه راه‌آهن بندر نیز آسیبی وارد نمودند که سبب ایجاد آتش‌سوزی شد، ولی به ناو آسیبی نرسید. فشار دشمن همچنان به خرمشهر و آبادان ساعت به ساعت شدیدتر می‌شد و فرماندهان منطقه درخواست پشتیبانی هوایی می‌کردند. طبعاً به آنان پاسخ داده می‌شد قریباً خواهد آمد. در ساعت ۱۱۵۶، ستاد مشترک به نیروی هوایی اعتراض کرد که تا ساعت ۱۰۴۵ هیچ‌گونه پشتیبانی هوایی در منطقه عملیات خرمشهر انجام نگرفته و از آن نیرو خواست اگر امکان پشتیبانی هوایی وجود ندارد اعلام کند تا درخواست‌کنندگان به انتظار نباشند.

با وجود خبرهای ناگوار و نگران‌کننده، گاهی خبرهای خوشحال‌کننده نیز می‌رسید. در ساعت ۱۲۲۰، اعلام شد که در منطقه خرمشهر و آبادان دو فروند هواپیمای دشمن سرنگون شد. شش دستگاه تانک و ۱۳ نفر از عوامل دشمن به دست نیروهای خودی افتادند و آتش‌سوزی بندر امام خمینی مهار شد. در این حمله هوایی، دشمن چهار عدد راکت به ترمینال نظامی بندر پرتاب کرد که فقط یک راکت عمل نمود و یک انبار گمرک آتش گرفت، ولی تلفات جانی به بار نیامد.

هم‌زمان با حمله هوایی به بندر امام خمینی، به ناو شاهرخ نیز حمله شد، ولی دفع گردید. در ساعت ۱۳۱۰، گزارشی از وضعیت خرمشهر رسید که تا حدودی امیدوارکننده بود. بر اساس این گزارش، در جبهه غرب کشور، تعداد ۵۰ دستگاه تانک دشمن منهدم شد. ده دستگاه تانک در گل و لای فرو ماندند. قسمتی از منطقه شلمچه مجدداً در کنترل نیروهای ایران قرار گرفت. تأسیسات بندری و نفتی فاو به آتش کشیده شد که دود آتش از خاک ایران دیده می‌شد. یک میگ عراقی سرنگون گردید و ۱۲ نفر اسیر عراقی به عقب تخلیه شدند تا مورد بازجویی قرار گیرند. بالأخره یک لایروب عراقی هنگام حمله به پایگاه دریایی خرمشهر منهدم شد و هشت نفر سرنشین آن کشته شدند. درباره حمله لایروب لازم به توضیح است که افراد مسلح نیروهای عراقی بر این کشتی‌های تجارتي یا لایروبی سوار می‌شدند و از آنها به عنوان سنگر متحرک استفاده و به مواضع نیروهای ایران در کرانه اروندرود حمله می‌کردند. در ساعت ۱۳۳۰ نیز خبر رسید که اوضاع خرمشهر در آرامش نسبی است، ولی پالایشگاه آبادان همچنان در زیر آتش سنگین دشمن قرار دارد. خبر مربوط به اینکه تانک‌های عراقی در غرب خرمشهر در گل

مانده‌اند، چنین توهمی ایجاد کرد که ممکن است عمداً برای تجدید سازمان و تدارکات متوقف شده‌اند. لذا در ساعت ۱۴۱۷، به نیروی هوایی دستور داده شد به عناصر زرهی دشمن در منطقه شلمچه حمله کند.

موضوعی که در مطالب گذشته چند بار به آن اشاره شده است، فرماندهی منطقه عملیات خرمشهر - آبادان است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که اصولاً این موضوع مهم بود. در طرح دفاعی ابوذر، نیروی زمینی مسئولیت تمام منطقه عملیات خوزستان را به لشکر ۹۲ زرهی محول کرده بود که شامل آبادان و خرمشهر و بنادر ماهشهر و امام خمینی نیز می‌شد. به نیروی دریایی فقط دفاع از آب‌های ایران محول شده بود و در این باره از ستاد مشترک، که ستاد هماهنگ‌کننده نیروها است، دستورالعمل ویژه‌ای ابلاغ نشده بود. در دوم مهرماه، ستاد مشترک متوجه این نقص شد و برای مشخص کردن مسئولیت نیروها در هدایت جنگ، دستور جزء به جزء شماره ۱ عملیاتی را صادر کرد که نظر به اهمیت آن، عیناً آن را نقل می‌کنیم:

شماره: ۲۰-۲۰۱/۰۶/۲۰۸۵

از: سماجا ۳ (عملیات)

تاریخ: ۵۹/۷/۲

به: گیرندگان مراجعه شود

موضوع: دستورالعمل جزء به جزء شماره ۱

۱. کلیات

نیروی دشمن تجاوزات هوایی و زمینی خود را در تمام جبهه‌ها آغاز نموده و تاکنون خساراتی نیز به نیروهای مسلح وارد نموده است. با وجود تلفات و ضایعاتی که به دشمن وارد گردیده، مع‌هذا دستورات جزء به جزء جهت آگاهی و اقدام لازم اعلام می‌گردد.

۲. اجرا

الف) نیروی زمینی: بر اساس مأموریت (طرح ابوذر)، زمین و دشمن و توانایی‌های خودی، با استفاده از نیروهای مردمی ترجیحاً عشایر، از مرزهای کشور دفاع نمایید تا آثار تجاوز را از بین ببرید. مرز را ترمیم نمایید، آماده باشید که پس از کسب برتری هوایی و فراهم شدن شرایط آفتدی، به خاک کشور عراق تعرض نمایید. بدیهی است که اقدامات آن نیرو بر اساس اصول هدف، تعرض، سادگی، وحدت فرماندهی، تأمین، صرفه‌جویی در قوا، مانور و تفرقه خواهد بود.

ب) نیروی هوایی: با استفاده از حداکثر امکانات، برتری هوایی را کسب نمایید. تعدادی سورتی پرواز با هماهنگی نیروی زمینی و دریایی جهت پشتیبانی از یگان‌های رزمنده در اختیار آن نیروها قرار دهید.

پ) نیروی دریایی: کلیه مراحل طرح ذوالفقار را اجرا نمایید.
۳. متفرقه: ندارد.

امضاء جانشین رئیس ستاد مشترک

گیرندگان: نزاجا، نهاجا، نداجا، معاون هماهنگ‌کننده و ۵ نفر افسران اداره سوم.

با توجه به این دستور، مشخص می‌گردد که اولاً اصولاً طرح ایران در برابر عراق طرح دفاعی بوده و به هیچ وجه نیروهای مسلح ایران مأموریت تهاجمی به خاک عراق نداشته‌اند، ثانیاً تا پس از آغاز جنگ نیز یک طرح عملیاتی هماهنگ‌شده‌ای برای مقابله با تجاوز ناگهانی ارتش عراق پیش‌بینی نشده بوده است و این دستور نیز همان‌گونه که از متن آن پیدا است، یک دستور عملیاتی نظامی نبوده، بلکه چند وظیفه و اقدام کاملاً واضح و روشن را یادآور شده است که به هیچ وجه نیازی به گفتار آن نبوده است. اما مسئله مهم این است که همین روش تا حدودی در رده‌های پایین‌تر نیز اجرا شده، به ویژه درباره مسئولیت منطقه ساحلی اروندرود مشکلاتی را ایجاد کرده است و با وجود اینکه مسئولیت سرزمینی تمام قسمت خاکی تا اروندرود و خلیج فارس به عهده نیروی زمینی بوده و نیروی زمینی نیز این مسئولیت را طبق روش معمولی نظامی به لشکر ۹۲ زرهی محول کرده، معلوم نیست طبق کدام مجوزی فرمانده پایگاه سوم دریایی خرمشهر مسئولیت عملیاتی منطقه خرمشهر و آبادان را عهده‌دار شده و کدام مقام مسئول نظامی و یا غیرنظامی این وظیفه عنصر نیروی زمینی را به عنصر نیروی دریایی واگذار کرده است. به هر حال، این گونه مسائل که شاید از دیدگاه یک فرد غیرنظامی نامفهوم باشد، از دیدگاه نظامی نکات فوق‌العاده مهمی است، زیرا سرنوشت یک منطقه نبرد وابسته به آن است، چنان که به همین نحو نیز پیش آمد.

به جریان نبرد بازگردیم. بعد از آرامش نسبی چندساعته در منطقه نبرد خرمشهر، از حدود ساعت ۱۵۰۰، مجدداً حملات نیروهای عراقی در محور شلمچه شدت گرفت و نیروهای عراقی تلاش کردند از جاده مرزی عبور کرده و به سمت جاده اهواز - خرمشهر پیشروی کنند. در ساعت ۱۵۲۰، خبر رسید که نیروهای زرهی عراق در بعضی نقاط به مسیر خط آهن اهواز - خرمشهر

رسیده‌اند و در حال پیشروی به سمت جاده آسفالت می‌باشند. در این زمان، پالایشگاه آبادان و تأسیسات خرمشهر در زیر ضربات سنگین توپخانه دشمن قرار داشت. در عین حال، نیروی هوایی دشمن در جنوب فعال بود. دو فروند میگ عراقی به جزیره خارک حمله کرد و به یک مخزن نفت و تأسیسات پتروشیمی آسیب وارد رساند و آتش‌سوزی ایجاد شد. نظر به اینکه تهدید هوایی عراق در جزیره خارک شدید بود، تصمیم گرفته شد سکنه محلی آن جزیره تخلیه شوند. لذا نیروی دریایی از ژاندارمری خواست کلیه لنج‌های محلی موجود در آن مناطق را جمع‌آوری کند و به جزیره خارک اعزام نماید. لازم به یادآوری است که به عنوان عمل متقابل هوایی، هواپیماهای نیروی هوایی ایران نیز مناطق داخلی عراق را بمباران می‌کردند. چنانچه ارتش عراق در بیانیه شماره ۱۲ اعتراف کرد، در روز دوم مهرماه، هواپیماهای ایران به تأسیسات نفتی شعیبیه و بصره حمله کرده و خساراتی سنگین وارد نموده‌اند. در همان روز، تأسیسات نظامی اربیل نیز مورد حمله هوایی ایران قرار گرفت و به سختی آسیب دید. در بیانیه شماره ۱۵ عراق نیز به حملات هوایی ایران اشاره شد که پاسگاه العطومه منهدم شده و بدره آسیب دید و در بیانیه ۱۹ عراق نیز به حملات هوایی ایران به تأسیسات نفتی کرکوک و موصل اعتراف شد.

وضعیت آبادان در ساعت ۱۷۰۰ چنین اعلام شد که تأسیسات حساس پالایشگاه مورد اصابت گلوله‌های توپخانه دشمن قرار گرفت، آب و برق آبادان قطع شد. در دهانه فو نیروهای شناور عراق به پاسگاه شناور شماره ۴ گارد ساحلی ژاندارمری حمله کردند و آن را تصرف نمودند. ستاد عملیاتی جنوب گزارش داد تانک‌های دشمن در جاده اهواز - خرمشهر به ده کیلومتری شمال خرمشهر رسیده‌اند. در صورت صحت این گزارش، چنین به نظر می‌رسد که نیروهای عراقی در بعدازظهر روز دوم مهرماه موفق شدند مقاومت نیروهای مدافع ما را در خط پوشش غرب خرمشهر در هم بشکنند و به سمت جاده اهواز - خرمشهر پیشروی نمایند که پس از وصول به این جاده، طبعاً یک ستون به سمت اهواز (شمال) و یک ستون به سمت خرمشهر (جنوب) تغییر سمت دادند و خرمشهر به جای اینکه مستقیماً از غرب و از محور شلمچه مورد حمله قرار گیرد، از سمت شمال مورد حمله نیروهای عراقی قرار گرفت. این حمله دشمن با آتشبار شدید توپخانه عراق پشتیبانی می‌شد، به نحوی که در ساعت ۱۸۰۵، نیروی دریایی نظر داد آتش دشمن صدمات و آتش‌سوزی‌های فوق‌العاده‌ای در خرمشهر و آبادان ایجاد کرده و نیاز اضطراری به پشتیبانی هوایی برای درهم کوبیدن مواضع توپخانه دشمن در جنوب ارونرود می‌باشد. در

این زمان، حملات هوایی عراق به جزیره خارک و سایر جزایر خلیج فارس نیز شدت یافت و نبرد سختی بین نیروهای ایرانی و عراقی در زمین و هوا و دریا درگرفت. نیروهای دشمن که از شمال به خرمشهر نزدیک می‌شدند، موفق شدند آتش توپخانه خود را برای پادگان دژ که در شمال شرقی خرمشهر قرار داشت، روانه کنند و انبار مهمات پادگان را به آتش بکشند.

یک نکته که از روزهای اول جنگ جلب توجه کرد، پناهنده شدن افراد نظامی عراق به نیروهای ایران بود که اولین خبر در این باره، در ساعت ۲۱۴۰ از منطقه شلمچه رسید و حاکی از آن بود که تعداد ۲۰ نفر نظامی عراقی با دو دستگاه خودرو نفربر، خود را به نیروهای ایران تسلیم کردند. در ساعت ۲۲۴۰ روز دوم مهرماه، ژاندارمری کشور اعلام کرد عناصر ژاندارمری مستقر در کرانه شمالی اروندرود، با عناصر تأمینی عراق در جنوب اروندرود به شدت درگیری با آتش دارند و با گلوله تفنگ ۱۰۶ مم توانسته‌اند در دهانه فاو، خساراتی به تأسیسات عراق وارد سازند. با وجود تاریکی شب، حملات هوایی عراق در خلیج فارس در شب نیز ادامه داشت. در ساعت ۲۲۳۵، هواپیماهای دشمن به خارک حمله کردند که یک فروند آنها سرنگون شد. وضعیت تأسیسات خارک چنین گزارش شد: آتش‌سوزی‌های ایجادشده در اثر حملات هوایی، بجز در یک منطقه مهار شده است و حدود ۳۰۰ نفر افراد محلی از جزیره تخلیه شدند و بالأخره روز دوم مهرماه با نبردهای سختی که بین نیروهای مدافع ما با نیروهای مهاجم عراق درگرفت، با موفقیت نسبی ارتش عراق به پایان رسید و نیروهای متجاوز عراق در تمام جبهه‌ها موفق شدند وارد سرزمین ما شوند و نیروهای ما را که در مقابل نیروهای عراق توان رزمی چندانی نداشتند عقب برانند. در منطقه عملیاتی خرمشهر، نیروهای دشمن موفق شدند از شمال شلمچه وارد سرزمین ما شوند و مقاومت گروه‌های دژ را که در عده‌های ۱۰ نفری بودند، در هم بشکنند و به جاده اصلی اهواز - خرمشهر برسند و از سمت شمال، خرمشهر را مورد تهدید قرار دهند، ولی در محور شلمچه که عمده قوای نیروی تخصیص‌داده شده به این منطقه نبرد در این محور مستقر بود و شامل عناصر تکاوران دریایی، گردان تانک و پیاده زرهی و گردان دژ و عناصر ژاندارمری و سپاه پاسداران بودند، توانستند پیشروی دشمن را در غرب نهر عرایض سد کنند، ولی در این روز، دشمن موفق شد تلفات سنگینی بر این گردان‌ها وارد کند و توان رزمی آنها را به حداقل برساند. به طوری که از گزارش‌ها استنباط می‌شود، از تانک‌های این گردان که در محور شلمچه مستقر بودند، حدود پنج دستگاه حاضر به کار باقی مانده بودند که مهمات آنها نیز در شرف اتمام بود. گردان ۱۶۵ پیاده زرهی تلفات کمتری دیده بود، ولی آن گردان نیز از نظر مهمات دچار کمبود شده بود.

مسئله تدارک مهمات از همان آغاز جنگ حساس‌ترین موضوع تدارکاتی را تشکیل می‌داد، زیرا نیروهای ما مجبور بودند توان رزمی خود را با حداکثر استفاده از جنگ‌افزارهای موجود جبران کنند، لذا مجبور بودند مهمات بیشتری مصرف نمایند. این‌گونه مصرف مهمات، مشکل کمبود مهمات و تدارکات مجدد آن را ایجاد می‌کرد. با توجه به اینکه واحدهای لشکر ۹۲ زرهی در جبهه‌ای به عرض ۵۰۰ کیلومتر گسترش یافته بودند، رساندن به موقع مهمات در مدت زمان کوتاه، کار چندان ساده‌ای نبود.

نکته دیگری که در روزهای اول جنگ در واحدهای ما مشاهده شد که از جمله در منطقه عملیات غرب خرمشهر پیش آمد، از هم گسیخته شدن کنترل واحدها در اثر فشار شدید دشمن بود. لازم است در این باره، واقع‌بینانه قضاوت شود. اصولاً مطابق روش پذیرفته‌شده کلیه ارتش‌های جهان، هدایت عملیات نظامی در جنگ‌های امروزی با توجه به ویژگی‌های جنگ‌افزارهای مهیب و مخرب موجود در تمام ارتش‌ها، بر اساس اصول و تدابیر خاصی اجرا می‌گردد تا از تلفات شدید و انهدام کلی نیروها جلوگیری شود و نیروهای مدافع فرصتی به دست آورند تا بتوانند آمادگی بهتری برای ضربت متقابل زدن پیدا کنند. از جمله این اصول: روش هدایت دفاع عملیات تأخیری است و معمولاً نیروهای سبکی که به عنوان نیروی پوشش در خط مقدم دفاعی گسترش می‌یابند، نمی‌توانند در مقابل تهاجم نیروهای برتر دشمن، بیش از مدت محدودی مقاومت کنند و بایستی قبل از انهدام، به مواضع مناسب‌تر در عقب خط مقدم عقب‌نشینی نمایند. دفاع اصلی تا آخرین حد مقاومت بایستی در مواضع دفاعی مناسب که آرایش کامل یافته و موانع و سنگر و جان‌پناه ایجاد شده، انجام گیرد. اما در نبرد نامتعادلی که نیروهای ما در آغاز جنگ وارد آن شدند، در خط مقدم، نیروها فقط می‌توانستند نقش نیروی پوشش را ایفا کنند. در حالی که در پشت سر آنها نیروی اصلی دفاعی یا اصلاً وجود نداشت یا بسیار اندک بود که در منطقه نبرد خرمشهر اصلاً وجود نداشت و هرچه نیرو بود در خط پوشش گسترش یافته بود. لذا هنگامی که فشار دشمن شدید شد و تعدادی از دژها به اشغال دشمن درآمدند، مدافعین این دژها به علت عرض زیاد جبهه، به طور نامنظم مجبور به عقب‌نشینی شدند که در اصطلاح تاکتیک نظامی آن را رهائی می‌گویند. در این مرحله از عملیات، معمولاً کنترل فرماندهی از هم گسسته می‌شود و هر عنصر رزمنده‌ای تلاش می‌کند خود را از چنگ اسارت دشمن برهاند. این حالت در تمام جنگ‌های نامتعادل ممکن است اتفاق بیفتد. در جبهه

غرب خرمشهر، در گردان دژ چنین حالتی پیش آمد و تعدادی از افراد این گردان به صورت پراکنده و نامنظم به شهر خرمشهر عقب‌نشینی کردند. این عمل تأثیر نامطلوبی در غیرنظامیان منطقه گذاشت که امری طبیعی بود. اما عامل اساسی این حالت، ضعف فرماندهی و کنترل در آن گردان و یگان‌های دیگر قبل از آغاز جنگ و در جریان جنگ بود. به علت این ضعف، فرماندهان قادر نبودند افراد یگان خود را در شرایط سخت نامطلوب جنگ جمع‌آوری و هدایت و رهبری کنند. نتیجه طبیعی این ضعف نیز از هم گسیختگی واحد می‌توانست باشد. اما بعد از هفته اول جنگ که همه افراد رزمنده تا حدودی به خصوصیات میدان نبرد آشنا شدند، وضع نیروهای ما بهتر شد و این ضعف قدرت کنترل و فرماندهی تا حدودی بهبود یافت و رزمندگان ما با شجاعت و شهامت و تدبیر و استقامت بیشتری در مقابل نیروهای متجاوز عراق ایستادگی کردند که شرح این مقاومت‌های ایثارگرانه را در ادامه این مطلب دنبال می‌کنیم.

حوادث نبرد در روزهای اول و دوم مهرماه، حقایق ضعف توان رزمی نیروهای ما را در صحنه عملیات خوزستان آشکار ساخت و بالأخره مسئولین نظامی و غیرنظامی متوجه شدند که یک لشکر زرهی، آن هم به آن کمیت و کیفیت که در مطالب قبلی بیان شد، نمی‌تواند در جبهه ۵۰۰ کیلومتری از کرانه اروندرود تا دهلران در مقابل حمله چندین لشکر زرهی و مکانیزه عراق مقاومت کند. لذا از اول مهرماه، اعزام نیروهای تقویتی از مناطق داخلی به خوزستان آغاز گردید. ابتدا به لشکر ۲۱ پیاده حمزه دستور داده شد یک گردان پیاده و یک گروهان تانک به خوزستان اعزام کند و در اختیار لشکر ۹۲ زرهی قرار دهد. در دوم مهرماه نیز به دانشکده افسری دستور داده شد دانشجویان سال دوم و سوم را به صورت گردان رزمی پیاده سازمان دهد و به خوزستان بفرستد که در اجرای این دستور، دانشکده افسری تعداد ۷۳۱ نفر دانشجو و ۴۱ نفر افسر و ۲۴ نفر درجه‌دار را در سه گردان پیاده سازمان داد و به جنگ‌افزار انفرادی و تیربار و آرپی‌جی ۷ مجهز کرد و آماده نمود که در سوم مهرماه، با هواپیما به اهواز اعزام کند تا در اختیار لشکر ۹۲ زرهی قرار گیرد.

لشکر ۹۲ زرهی در تجزیه و تحلیل عملیات دو روز گذشته به این نتیجه رسید که در شرایط موجود نبرد، قادر به اجرای مأموریت محوله که دفاع در مرز خوزستان بود، نمی‌باشد؛ لذا در گزارشی به نیروی زمینی اعلام کرد لازم است هرچه زودتر یک راه‌حل سریع و جدی برای مقابله با تهاجم نیروهای عراق اتخاذ شود و یگان‌های تقویتی به خوزستان اعزام گردد. در تقدم یک، حداقل یک تیپ زرهی یا مکانیزه مورد نیاز لشکر است تا بتواند احتیاط متحرک تشکیل دهد،

زیرا تمام یگان‌های لشکر درگیر هستند و لشکر فاقد احتیاط می‌باشد. بر این اساس، اعزام واحدهای تقویتی به خوزستان آغاز شد و به همین علت، نیروهای ما موفق شدند پیشروی نیروهای متجاوز عراق را مهار کنند که در مطالب بعدی به شرح آنها می‌پردازیم.

حوادث روز سوم مهرماه

روز سوم مهرماه نیروهای متجاوز عراق فشار خود را در محور اهواز - خرمشهر برای وارد شدن به شهر تشدید کردند. در ضمن، در محور شلمچه - خرمشهر نیز تلاش کردند نیروهای ما را از حوالی پل نو، کرانه نهر عریض عقب برانند یا حداقل قسمت اصلی مدافعین خرمشهر را در این محور درگیر سازند تا ستونی که از شمال به سمت خرمشهر حمله کرده بود، بدون برخورد به مقاومت نیروهای ما وارد خرمشهر شود. در اوایل، بعد از نیمه شب روز سوم، ژاندارمری خرمشهر درخواست کرد سه قبضه تفنگ ۱۰۶م سوار بر خودرو در اختیار افراد ژاندارمری قرار داده شود تا به تانک‌های دشمن که در طرفین جاده اهواز - خرمشهر موضع گرفته بودند حمله کند. لازم به توضیح است که تفنگ ۱۰۶م ضدتانک از بهترین جنگ‌افزارهای ضدتانک است و در صورتی که مهمات و خدمه ورزیده داشته باشند، می‌تواند به نحو کاملاً مطلوبی در مقابل خودروهای زرهی دشمن مقابله کند. اتفاقاً در آن موقع، گردان دژ که در خرمشهر مستقر بود، حدود یکصد قبضه از این جنگ‌افزار را داشت که البته تعدادی از آنها را در دژهایی که گروه‌های دژ مستقر بودند برقرار کرده بود و تعدادی نیز به پاسگاه‌های ژاندارمری و سپاه پاسداران منطقه خرمشهر و آبادان تحویل داده شده بود. اما به علت کمبودهای پرسنلی که داشت، حداقل ۵۰٪ این جنگ‌افزار که حدود ۴۰ قبضه می‌توانست باشد، در انبارها و اسلحه‌خانه گردان یا در پارک موتوری باقی مانده بود. در صورتی که قبل از آغاز جنگ، تدابیری اتخاذ می‌شد که خدمه این جنگ‌افزارهای باقیمانده در پادگان تأمین می‌گردید و تمام دژها یا حداقل دژهای حوالی محورهای وصولی اصلی باقیمانده به نحو مطلوب اشغال و آرایش می‌شد و تدابیر دفاعی در شمال خرمشهر انجام می‌گردید و تعدادی از این تفنگ‌های ۱۰۶ در شمال خرمشهر، در مواضع مناسب مستقر می‌گردید، وضع دفاعی منطقه خرمشهر بهبود فوق‌العاده‌ای می‌یافت. ولی به علل شرایط خاصی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در کیفیت سیاسی و نظامی و اجتماعی کشور پیش آمده بود، متأسفانه اقداماتی برای دفاع جدی در مقابل تهاجم عراق انجام نگرفته بود. همان‌گونه که قبلاً نیز در این باره بحث کرده‌ایم، چنین به نظر می‌رسد که مسئولین سیاسی و

نظامی کشور حمله همه‌جانبه عراق به ایران را چندان جدی تلقی نمی‌کردند، یا ارتش عراق را ضعیف‌تر از آن می‌دانستند که به ایران حمله کند، موقعیت سیاسی صدام حسین را متزلزل‌تر از آن می‌دانستند که جرئت دست زدن به یک ماجراجویی نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران را داشته باشد؛ به هر حال، این عوامل با عوامل دیگر سبب شده بودند که اقدامات اساسی مهمی برای مقابله با تهدیدی که در کمین میهن اسلامی ما بود به عمل نیاید، حتی باعث شده بود لشکری که در خط مقدم گسترش داشت، یعنی لشکر ۹۲ زرهی، تا آغاز جنگ فرمانده لشکر و فرماندهان تیپ نداشته باشد و همچنین برای منطقه حیاتی خرمشهر و آبادان اصولاً فرماندهی تعیین نشود. از جمله تحولاتی که در سوم مهرماه در صحنه عملیات خوزستان ایجاد شد این بود که فرمانده لشکری برای لشکر ۹۲ زرهی اعزام شد و در این روز به اهواز وارد گردید و فرماندهی را به عهده گرفت. آن نفر سرهنگ زرهی ستاد غلامرضا قاسمی‌نو بود که در خوزستان سابقه خدمت چندین ساله داشت. متعاقب آن تعدادی افسر زرهی از ستاد نیروی زمینی به خوزستان اعزام شدند تا با نظر فرمانده لشکر، مشاغل فرماندهی تیپ و افسران ستاد لشکر را به عهده بگیرند. اما در این تحول نیز، چیزی نصیب منطقه عملیات خرمشهر و آبادان نشد و افسری اضافه به قرارگاه عملیاتی جنوب اعزام نگردید.

آغاز روز سوم مهرماه در منطقه عملیات جنوب با حمله هوایی عراق به پایگاه بوشهر آغاز شد. ده دقیقه از نیمه شب، چهار فروند میگ به بوشهر حمله کردند که طبق گزارش‌های ارسالی، سه فروند آنها سرنگون شد و تعداد بیشتری از هواپیماهای دشمن در آسمان خلیج فارس تشخیص داده شد. چنین برآورد گردید که ارتش عراق در نظر دارد با حملات هوایی به تأسیسات اقتصادی و نظامی ایران در خلیج فارس، بیشترین ضربات را بر کشور ما وارد سازد. در ساعت ۰۲۱۰، عناصر اطلاعاتی گزارش دادند تعدادی از نیروهای دشمن در جزیره مینو پیاده شده‌اند. در ساعت ۰۴۰۰، ستاد مشترک در پی یک برآورد وضعیت سریع به نیروها و ژاندارمری و سپاه اعلام کرد که با توجه به آمادگی دشمن، احتمالاً حملات زمینی و هوایی دشمن از آغاز روشنایی آغاز خواهد شد و پیشنهاد کرد تا قبل از آغاز روشنایی هرگونه تجدید تدارکات و تخلیه مجروحین و شهدا و اقدامات لجستیکی دیگر به عمل آید. به نحوی که در آغاز حمله نیروهای عراق، واحدها آمادگی مقابله داشته باشند. در ساعت ۰۵۲۵، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، تهاجم نیروهای عراقی با اجرای آتش‌های شدید توپخانه به خرمشهر و آبادان آغاز شد. شدت آتش به قدری زیاد بود که فرمانده این منطقه نبرد گزارش داد: چنانچه با حملات هوایی، توپخانه دشمن خاموش

نشود، در ظرف چند ساعت خرمشهر با خاک یکسان خواهد شد. سپاه پاسداران نیز در ساعت ۰۷۴۵ اعلام کرد: حدود ۱۵ فروند میگ عراقی به خرمشهر حمله کرده‌اند و هدفشان انهدام نیروی دریایی است، ولی فعلاً به علت اشتباهات خلبانان، نقاط مرزی خرمشهر را بمباران می‌کنند. بر اساس این گزارش، برآورد گردید که ارتش عراق حدود ۵۰۰ دستگاه خودرو زرهی شامل تانک و نفربر در منطقه خرمشهر وارد عمل کرده که تعدادی از نفربرها در کرانه جنوبی اروندرود موضع گرفته‌اند. در شمال خرمشهر، نیروهای دشمن تا هشت کیلومتری شهر رسیده‌اند و گلوله جنگ افزارهای دشمن تا یک کیلومتری خرمشهر اصابت کرد، ولی بعد از حمله هواپیماهای ایران به این ستون دشمن، خودروهای زرهی دشمن عقب‌نشینی کردند. در حال عقب‌نشینی، تعدادی از افراد دشمن اسیر شدند و تعدادی از خودروهای دشمن در گل فروماندند و همچنین حدود ۱۸ دستگاه نفربر دشمن به دست نیروهای خودی افتاد. در پایان این گزارش اضافه شده است چنانچه واحدهای کمکی زرهی به منطقه خرمشهر اعزام شود، امکان عقب راندن نیروهای دشمن به وجود خواهد آمد. در غیر این صورت، خرمشهر و آبادان در تهدید جدی قرار خواهد گرفت. در ساعت ۰۷۵۵، نیروی زمینی بر اساس گزارش ستاد عملیات جنوب اعلام کرد: یک واحد زرهی دشمن از شلمچه به طرف خرمشهر حرکت کرده و حدود یکصد دستگاه خودرو زرهی عراق نیز در حوالی محور اهواز - خرمشهر آن قدر به خرمشهر نزدیک شده‌اند که آتش آنها به حوالی پمپ بنزین و پادگان دژ می‌رسد. ولی گردان توپخانه ۱۷۵م خودی از کار افتاده و گردان تانک خودی نیز در آتش سنگین دشمن قرار گرفته است. در ساعت ۰۷۴۰، تعداد سه فروند هواپیمای عراقی به خارک حمله کرد که هر سه فروند به وسیله آتش‌های پدافند هوایی نیروی دریایی سرنگون شدند. وضع خرمشهر ساعت به ساعت وخیم‌تر می‌شد. فرمانده نیروی دریایی در ساعت ۰۸۰۰ روز سوم مهرماه، پیشنهاد کرد جهت تخلیه اهالی خرمشهر و آبادان، اعلام بسیج عمومی شود و خودروهای غیرنظامی برای تخلیه مردم به آن دو شهر اعزام شوند. در شرح جریان حوادث روز دوم گفتیم که به دانشکده افسری دستور داده شد دانشجویان سال دوم و سوم را به خوزستان اعزام کند. این دانشجویان که در سه گردان پیاده و یک قرارگاه هدایت‌کننده سازمان داده شده بودند، در روز سوم مهرماه با ده فروند هواپیمای سی ۱۳۰ به خوزستان اعزام شدند. نحوه اجرای مأموریت این یگان در حوادث روزهای آینده بیان می‌گردد. اما به طور کلی، از سازمان اولیه که با این گردان‌های دانشجویی داده شد چنین

استنباط می‌شود که این دانشجویان به منظور اجرای عملیات نامنظم به خوزستان اعزام شدند. سازمان کلی که داده شده بود عبارت بود از سه گردان رزمی و برای هدایت کلی عملیات این سه گردان، یک قرارگاه فرماندهی نیز با تعدادی افسر و درجه‌دار سازمان‌دهی شده بود. سرهنگ دوم حسین حسنی‌سعدی به عنوان فرمانده قرارگاه و فرماندهان گردان‌های دانشجویی تعیین شده بود. این واحدهای دانشجویی مجهز به جنگ‌افزار انفرادی ژ ۳ و تعداد ۴۹ قبضه تیربار و ۱۹ قبضه آرپی‌جی ۷ و ۴۲ دستگاه بی‌سیم بودند. در نتیجه، این گردان‌های دانشجویی فاقد خمپاره‌انداز و سلاح سنگین پشتیبانی بودند. از نظر خودرو نیز فاقد هرگونه وسیله تحرک و حمل و نقل بودند؛ لذا در هنگام واگذاری مأموریت، الزاماً بایستی تحت پشتیبانی کامل لشکر ۹۲ زرهی یا سازمان دیگری قرار می‌گرفتند؛ اما به هر حال، در آن شرایط بحرانی در دسترس‌ترین واحد برای اعزام به خوزستان بودند. با وجود ارزشی که این دانشجویان در شرف فارغ‌التحصیلی و به دست گرفتن فرماندهی واحدهای نیروی زمینی داشتند، عرصه چنان بر ارتش ایران تنگ شده بود که از آنها مانند سرباز معمولی استفاده می‌شد و یک سرمایه بزرگ انسانی ارتش در معرض خطر جدی قرار می‌گرفت، اما قضاوت درباره درست یا نادرست بودن چنین تصمیماتی بسیار مشکل است. فقط باید شرایط آن زمان به دقت مورد بررسی قرار گیرد تا چگونگی اتخاذ چنین تدابیری روشن گردد.

گفتیم حملات هوایی ارتش متجاوز عراق با حداکثر توان نیروی هوایی عراق به تأسیسات اقتصادی ایران انجام می‌شد و تلفاتی هم به نیروی هوایی عراق وارد می‌گردید. در ساعت ۰۹۲۰، اطلاع رسید یک فروند هواپیمای عراق در منطقه یاسوج سرنگون شد و خلبان آن بیرون پریده و اسیر شد. متقابلاً نیروی هوایی ایران در حدود مقدرات، مأموریت‌های پشتیبانی هوایی و مأموریت‌های مخصوص در داخل خاک عراق اجرا می‌کردند؛ اما همان‌گونه که حملات هوایی عراق بر واحدهای نظامی ایران تأثیر چندانی نداشت و فقط اثرات روانی بر رزمندگان ما داشت، حملات هوایی نیروی هوایی ما نیز به واحدهای زمینی دشمن همان اثر روانی را داشت و اثرات انهدامی آن چندان قابل ملاحظه نمی‌توانست باشد. این حقیقت را یکی از خلبانان در ساعت ۰۹۳۰ بعد از اجرای مأموریت پرواز گزارش داد. این خلبان چنین گفت: نیروهای دشمن در منطقه گسترش وسیعی دارند و با رفتن دو فروند هواپیما، چندان اثر مهمی بر آنها ندارد و حمله متقابله نیروهای خودی می‌تواند بر دشمن اثر چشمگیری داشته باشد. این نظریه یک حقیقت مطلق بود. به عنوان شاهد مثال، بعد از فتح شبه‌جزیره فاو در خاک عراق به دست نیروهای

ایرانی، ارتش عراق اعلام کرد بیش از ۸۰۰ حمله هوایی بر رزمندگان ما در فاو اجرا کرد، اما رزمندگان ما چون کوهی استوار استقامت کردند. تنها نتیجه این حملات هوایی آن بود که نیروی هوایی عراق ده‌ها فروند هواپیمای خود را از دست داد. باید واقع‌بینانه قضاوت کنیم که اثرات حمله هوایی ایران نیز به نیروهای عراقی در همین حدود بود.

در سوم مهرماه، مقاومت نیروهای ما در مقابل یورش ارتش عراق که برای حکام و فرماندهان نظامی عراق غیرمنتظره بود، سبب تغییراتی در طرح‌های تهاجمی ارتش عراق گردید. صدام حسین، حاکم فاشیست عراق، بر اساس برآورد طراحان نظامی ارتش عراق اعلام کرده بود که در مدت سه روز به هدف‌های اولیه خود در خوزستان مسلط خواهد شد. اکنون روز سوم جنگ، حتی می‌توان گفت روز چهارم جنگ در شرف پایان بود، ولی هنوز ارتش عراق به هیچ هدف مهمی نرسیده بود؛ لذا فرماندهی نیروهای عراقی تصمیم گرفت نیروهای بیشتری به خط مقدم منطقه نبرد اعزام کند. در اجرای این تدبیر، تیپ ۴۳ لشکر ۹ زرهی در روز سوم مهرماه به بصره اعزام شد تا در تهاجم به خرمشهر وارد عمل گردد.

در ساعت ۱۱۳۰، وزارت نفت اعلام کرد: هم‌اکنون آبادان زیر آتش سنگین نیروهای دشمن قرار دارد و اگر اقدام فوری به عمل نیاید، بزرگ‌ترین پالایشگاه دنیا از بین خواهد رفت. در آن صورت، مدتی بیش از پنج سال مجبور به وارد کردن بیش از نیمی از سوخت مورد نیاز داخل کشور از خارج خواهیم بود. مضاف بر اینکه، هواپیماهای ارتش ایران سوخت مورد نیاز برای اجرای عملیات را از دست خواهند داد. متعاقب این اعلام شرکت نفت، خبر رسید هواپیماهای دشمن به فرودگاه امیدیه حمله کرده و آنجا را بمباران نمودند. در اثر بمباران آبادان، اغلب مخازن نفت آبادان آتش گرفته و به علت تیراندازی مداوم نیروهای عراقی به منطقه پالایشگاه، خاموش کردن آتش امکان‌پذیر نیست؛ لذا از ارتش خواست با هرگونه اقدامی، مواضع سلاح سنگین دشمن را در منطقه سرکوب کند تا کارکنان آتش‌نشانی بتوانند آتش را مهار کنند.

در ساعت ۱۲۰۰، نیروهای دشمن به پنج کیلومتری خرمشهر رسیدند و از سمت شمال، شهر را زیر آتش سنگین خود قرار دادند. با تهدید جدی نیروهای عراقی از شمال خرمشهر، قسمتی از مدافعین شهر در حاشیه شمالی شهر موضع دفاعی گرفتند و بر روی نیروهای دشمن آتش گشودند. در نتیجه، پیشروی نیروهای دشمن از سمت شمال آهسته‌تر گردید، ولی نیروهای متجاوز تصمیم گرفتند با تشدید حجم آتش‌های پشتیبانی، قدرت مقاومت رزمندگان ما را درهم

بشکنند. لذا از ساعت ۱۲۲۰، شدت آتش دشمن در منطقه عملیات خرمشهر - آبادان افزایش فوق‌العاده‌ای یافت. گارد ساحلی ژاندارمری و فرودگاه آبادان، حتی بیمارستان‌ها، در زیر ضربات سخت توپخانه و خمپاره‌اندازهای عراقی قرار گرفتند. حملات هوایی عراق در منطقه جنوب همچنان به شدت ادامه داشت. چهار فروند میگ در ساعت ۱۲۴۰، به بوشهر و خارک حمله کردند که بنا به گزارش پدافند هوایی، دو فروند از آنها سرنگون شدند.

یک نکته لازم به یادآوری است که در آغاز جنگ تحمیلی، نحوه گزارش‌ها چندان مطلوب نبود. معمولاً گزارش‌ها ناقص و یا اغراق‌آمیز و یا اینکه مطابق روش گزارش‌های نظامی نبود. این امر سبب تحریف واقعیات می‌شد و اثرات نامطلوبی در هدایت عملیات داشت. به عنوان مثال، محل مواضع دشمن مطابق اصول نظامی با ذکر مختصات دقیق و مشخصات هدف گزارش نمی‌شد. در نتیجه، هواپیماهای خودی که برای انهدام مواضع دشمن اعزام می‌شدند، در محل اعلام شده، عنصری از دشمن را پیدا نمی‌کردند. درباره خرمشهر نیز این وضع وجود داشت.

در آغاز روز سوم، از بعضی منابع خبری اطلاع رسید که نیروهای دشمن به پنج کیلومتری خرمشهر رسیده‌اند و با آتش سلاح تیر مستقیم، پادگان دژ را می‌کوبند. در حالی که، ژاندارمری در ساعت ۱۲۵۵، اعلام کرد دشمن به ۱۵ کیلومتری خرمشهر رسید و به طرف آبادان پیشروی می‌کند. با توجه به اینکه آبادان در جنوب شرقی خرمشهر قرار دارد، معلوم نیست چگونه این نیرو می‌توانست قبل از عبور از کارون به طرف آبادان تغییر مسیر بدهد. علت این نقص آن بود که افسرانی که در آن موقع مسئولیت ستادی یا فرماندهی را عهده‌دار بودند، توجه چندانی به دقت در صحت گزارش‌ها نداشتند، یا اینکه اطلاعات نقشه‌خوانی آنها ضعیف بود.

در ساعت ۱۳۰۰، نیروی هوایی اطلاع داد به پایگاه الرشید بغداد حمله کرد و در حمله هوایی هواپیماهای عراق به همدان، دو میگ عراقی سرنگون شد. ضمناً اطلاع رسید یک هواپیمای ایرانی در خلیج فارس سقوط کرده و خلبانان بیرون پریده‌اند. در همین زمان، هتل آبادان و بیمارستان خرمشهر مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار گرفت. با توجه به شدت گرفتن گلوله‌باران آبادان، درباره انفجار کارخانه گاز CO₂ احساس خطر شد؛ زیرا اگر این تأسیسات منفجر می‌شد، مخازن CO₂ نیز منفجر می‌گردید و گازهای سمی سلامت مردم را شدیداً به خطر می‌انداخت.

به نظر می‌رسد نیروهای دشمن در منطقه خرمشهر تلاش می‌کردند وعده قادسیه صدام را عملی سازند و در روز سوم جنگ، خرمشهر را اشغال نمایند، زیرا هر قدر زمان در روز سوم مهرماه

به جلو می‌رفت، نیروهای عراقی به شدت به حملات خود برای رسیدن به خرمشهر می‌افزودند. به طوری که، شهربانی خرمشهر در ساعت ۱۴۰۰، اطلاع داد در اثر فشار شدید دشمن، نیروهای مدافع خرمشهر به طرف داخل شهر عقب‌نشینی کنند. البته این فشار شدید دشمن، در روز سوم مهرماه در تمام جبهه‌ها وجود داشت و واحدهای رده عقب دشمن نیز به جلو آورده شده بودند تا بتوانند هر چه زودتر به هدف‌های پیش‌بینی شده برسند. این تهاجم شدید نیروهای عراقی سبب اضطراب و نگرانی مردم منطقه نبرد، از جمله خرمشهر شد. فرمانده لشکر ۹۲ زرهی ضمن اعلام این نگرانی مردم، نظر داد تنها راه حل جلوگیری از فشار شدید دشمن به مواضع نیروهای خودی، پشتیبانی مداوم و قوی می‌باشد. وضعیت آبادان را وزارت نفت در ساعت ۱۵۲۰ چنین اعلام کرد: در اثر گلوله‌باران مداوم دشمن، به تلمبه‌خانه آب پالایشگاه آسیب رسیده و قابل استفاده برای خاموش کردن آتش نمی‌باشد. در نتیجه، آتش‌سوزی در حال گسترش است و تمام پالایشگاه در معرض خطر انهدام قرار گرفته است. به علت آزاد شدن گازهای شیمیایی خطرناک، مثل اسید سولفوریک، احتمال خطر برای ساکنین وجود دارد و اجباراً کلیه پرسنل، از جمله آتش‌نشانان پالایشگاه، مجبور به تخلیه محل هستند. آب و برق قطع شده، شهر آبادان در معرض خطر آتش‌سوزی است و چنانچه اقدام سریع برای خاموش کردن توپخانه دشمن به عمل نیاید، تخلیه شهر الزامی خواهد بود.

فشار دشمن بر خرمشهر و آبادان در ساعات آخر روز سوم مهرماه خیلی شدید بود. به نحوی که در ساعت ۱۷۴۰، مقامات مسئول نظامی اعلام کردند: وضع بسیار وخیم است و احتیاج مبرم به کمک هوایی است. این وضع در مناطق دیگر خوزستان نیز وجود داشت. چنانچه در ساعت ۱۸۳۰، قرارگاه لشکر ۹۲ زرهی اطلاع داد: تیپ ۳ زرهی که در منطقه مرزی بستان - فکه گسترش داشت، به تپه الله اکبر در شمال سوسنگرد عقب‌نشینی کرده و تیپ ۳۷ و گردان ۱۳۸ مستقر در دوسلک مقابل فکه تحت فشار شدید دشمن است. تیپ ۲ زرهی که در عین‌خوش دفاع می‌کرد، به تپه‌های علی‌گره‌زد عقب‌نشینی کرده، تیپ ۱ زرهی که در جنوب‌غربی اهواز دفاع می‌کرد، با وضع نابسامانی در حال عقب‌نشینی به سمت اهواز می‌باشد. در شمال خرمشهر، زمین منطقه نبرد برای حرکت خودروهای شنی‌دار در خارج از جاده چندان مناسب نبود، زیرا زمین سست و در بعضی نقاط نزدیک رودخانه کارون باتلاقی بود. این وضع زمین تا حدودی به آهسته شدن پیشروی دشمن کمک کرد، زیرا تعدادی از تانک‌ها و نفربرهای دشمن در مناطق خارج از جاده

در باتلاق فرورفتند و از کار افتادند. این وضع سبب شد که نیروهای عراقی حتی المقدور به جاده متکی شوند که در نتیجه، آسیب‌پذیر می‌گردیدند و نیروهای مدافع ما می‌توانستند با تفنگ ۱۰۶ آنها را هدف قرار دهند.

با آغاز تاریکی شب، فشار نیروی زمینی دشمن کمتر شد، ولی نبردهای هوایی همچنان ادامه داشت. در ساعت ۱۸۵۰، تعداد چهار فروند هواپیمای عراقی به جزیره خارک و یگان‌های شناور حمله کردند که دو فروند آنها به وسیله دو ناو کروزر و ناو خودی کهنوئی و یک فروند به وسیله پدافند زمین به هوای خارک سرنگون شد. نیروهای زرهی عراق که به خرمشهر حمله کرده بودند، با آغاز تاریکی شب، در حدود ۶ کیلومتری شمال شهر در طرفین جاده اهواز - خرمشهر متوقف شدند. باید گفت ارتش ایران لحظات بسیار سختی را می‌گذراند. در مقابل فشار فوق‌العاده شدید دشمن، تلفات و ضایعات نیروهای ما ساعت به ساعت بیشتر می‌شد. در حالی که امکان اعزام نیروهای تقویتی و جایگزینی تلفات و ضایعات حداقل در آن شرایط، وجود نداشت و تنها روزنه امید همه مقامات، نیروی هوایی بود. یک توجه دقیق به این پیام ستاد مشترک می‌تواند ما را به وضعیت ارتش در آن زمان آگاه سازد.

در ساعت ۲۲۴۵، ستاد مشترک از نیروی هوایی خواست به منظور بالا بردن روحیه پرسنل رزمنده در عین خوش و اطراف خرمشهر، حداقل دو سورتی پرواز در این مناطق اجرا کند. به خوبی روشن بود که این اقدام فقط می‌توانست جنبه روانی داشته باشد، وگرنه دو سورتی پرواز به صدها و بلکه هزاران خودرو دشمن که از عین خوش تا خرمشهر در تمام دشت خوزستان گسترش داشتند، چه اثر رزمی می‌توانست داشته باشد؟ در ساعت ۲۳۵۸، وضع خرمشهر چنین اعلام شد که خرمشهر از سمت شلمچه و جاده اهواز - خرمشهر کاملاً در محاصره قرار گرفته، آتش سنگین دشمن بر روی شهر شلیک می‌شود. در حالی که گردان توپخانه ۱۷۵ میلی‌متری خودی از کار افتاده و گردان تانک نیز قدرت رزمی خود را از دست داده است. درباره وضعیت گردان تانک مستقر در منطقه آبادان - خرمشهر، به لشکر ۹۲ اطلاع داده شد، تعدادی از تانک‌های این گردان از جاده اهواز - آبادان به سمت اهواز عقب‌نشینی می‌کنند. فرمانده لشکر به فرمانده عملیات خرمشهر دستور داد به هر وسیله ممکن جلو این تانک‌ها را بگیرید و به منطقه آبادان و خرمشهر برگردانید. درباره کم کردن فشار دشمن به خرمشهر و آبادان، فرمانده لشکر دستور داد: آتشبارهای مستقر در آبادان با حداکثر توان خود مواضع دشمن را در منطقه نبرد زیر آتش بگیرند.

بالأخره خبر رسید که گردان ۱۶۵ پیاده زرهی نیز که در محور شلمچه دفاع می‌کرد، توان رزمی خود را از دست داده و ۶۰ نفر از پرسنل آن شهید یا اسیر شده‌اند و تمام دژها تخلیه گردیده است. تهدیدی که در روز سوم مهرماه از سمت شمال خرمشهر ایجاد شد، سبب گردید تلاش‌های مدافعین ما بیشتر به آن جبهه متوجه شود. به همین علت، به یک آتشبار توپخانه که در پادگان خسروآباد مستقر شده بود و به جنوب اروندرود تیراندازی می‌کرد، دستور داده شد به شمال رودخانه بهمن‌شیر تغییر موضع دهد و نیروهای دشمن را در اطراف جاده اهواز - خرمشهر زیر آتش بگیرد. با این اقدام، طبعاً حجم آتش ایران در جنوب اروندرود کمتر شد. در این روز، برای اولین بار فکر ایجاد مواضع بازدارنده حرکت خودروهای دشمن ایجاد شد و از طریق فرمانده نیروی دریایی به فرمانده عملیات خرمشهر دستور داده شد با همکاری فرمانداری بندر امام خمینی و با استفاده از وسایل مهندسی غیرنظامی، خندق ضدتانک در محور آبادان - ماهشهر کنده شود. ولی به علت آشفتگی بیش از حد تمام سازمان‌ها، اجرای این امر در آن شرایط میسر نبود. در جبهه نبرد دریایی در خلیج فارس، شدت نبرد در جزیره خارک و اطراف آن بود. به نحوی که تخلیه اهالی الزامی به نظر می‌رسید. در روز سوم مهرماه، حدود ۴۰۰ نفر از اهالی خارک به بوشهر تخلیه شدند. آتش‌سوزی‌هایی که در جزیره رخ داد مهار شد. طبق گزارش‌های مقامات نظامی، چند فروند از هواپیماهای دشمن نیز در نبرد این منطقه سرنگون شدند. دامنه نبرد دریایی تا بنادر فاو و ام‌القصر در خور عبدالله گسترش یافت و نیروی دریایی عراق مجبور شد تعدادی از ناوها و ناوچه‌های خود را به بنادر کویت و سایر شیخ‌نشینی‌های جنوب خلیج فارس اعزام کند.

از نظر تلاش نیروی هوایی ایران، در روز سوم مهرماه هواپیماهای این نیرو حدود ۱۸ مأموریت گشت‌زنی و رهگیری و پشتیبانی نزدیک هوایی مأموریت برون‌مرزی اجرا کرد و حدود ۵۰ سورتی پرواز انجام داد. در اجرای این مأموریت‌ها، تلفاتی نیز به نیروی هوایی ما وارد گردید. بالأخره روز سوم مهرماه به پایان رسید، در حالی که نیروهای دشمن موفقیت‌های نسبی به دست آورده و در منطقه نبرد خرمشهر موفق شده بودند از سمت غرب و محور شلمچه به نزدیکی کرانه غربی نهر عرایض و پل نو برسند. از سمت شمال و محور اهواز - خرمشهر نیز تا حدود ۵ کیلومتری شمال خرمشهر رسیده بودند و محور اصلی مواصلاتی اهواز - خرمشهر و راه‌آهن اهواز - خرمشهر را به کلی قطع کرده بودند، ولی راه ارتباطی خرمشهر به خارج از منطقه از راه آبادان به اهواز و

آبادان به ماهشهر هنوز آزاد بود و تدارک نیروهای ما در آبادان و خرمشهر از طریق جاده قدیم اهواز به آبادان و خرمشهر انجام می‌گردید.

شرح حوادث روز چهارم مهرماه ۱۳۵۹ در منطقه نبرد خرمشهر را با نگاهی به گزارش خلاصه وضعیت عملیاتی فرمانده جنوب آغاز می‌کنیم. طبق این گزارش، وضعیت خرمشهر از ساعت ۰۶۰۰ تا ۱۲۰۰ آن روز چنین بوده است. نیروهای دشمن از ساعت ۰۵۳۰، پادگان گردان دژ را که در شمال شرقی و نزدیک کرانه کارون قرار داشت مورد حمله قرار دادند و افراد باقیمانده این گردان در زیر ضربات سنگین توپخانه دشمن از پادگان خود دفاع می‌کردند. گردان ۱۷۵ م توپخانه که در محور حسینیه - پاسگاه کیلومتر ۲۵ (حدود ۳۰ کیلومتری شمال خرمشهر) مستقر بود و واحدهای مدافع منطقه شمال خرمشهر را پشتیبانی می‌کرد، از آغاز روز چهارم مهر با قرارگاه عملیاتی جنوب قطع ارتباط کرد و آتش آن، که به نفع مدافعین خرمشهر بود، قطع شد. وضعیت آن با توجه به پیشروی نیروهای متجاوز عراق تا شرق جاده اهواز - خرمشهر روشن نبود که آیا به دست نیروهای دشمن افتاده یا عقب‌نشینی کرده است. البته روزهای بعد معلوم شد این گردان توانسته است به شرق جاده اهواز - خرمشهر و نزدیکی رودخانه کارون عقب‌نشینی کند. گردان ۱۶۵ پیاده زرهی که در محور شلمچه و محور تنومه پاسگاه کیلومتر ۲۵ دفاع می‌کرد و متحمل تلفات سنگین شده بود، به منطقه گمرک خرمشهر و اهواز عقب‌نشینی کرد. کلیه دژها تخلیه شده و از سرنوشت افراد دژها اطلاع دقیقی در دست نبود و پرسنلی که از خطوط مقدم جبهه عقب‌نشینی می‌کردند حالت تفرقه و فرار را داشتند و انضباط نظامی از بین رفته بود. آخرین خبری که به ستاد خرمشهر رسید حاکی از آن بود که تانک‌های دشمن از خرمشهر دور می‌شوند که این امر به عقب‌نشینی تعبیر می‌شد، در صورتی که احتمالاً فقط یک تغییر آرایش تاکتیکی بود. بالأخره در ساعت ۱۲۰۰، درگیری شدیدی در اطراف خرمشهر بین رزمندگان ما و نیروهای متجاوز عراق به شدت جریان داشت و توپخانه دشمن از سه طرف جنوب و غرب و شمال، خرمشهر و آبادان را به زیر آتش گرفته بود، در حالی که نیروهای ما از آتش یک گردان توپخانه نیز که داشتند محروم شده بودند و فقط آتشبارهای ۱۳۰ میلی‌متری و کاتیوشا که در جزیره آبادان مستقر بودند، می‌توانستند به نیروهای دشمن که در شمال خرمشهر گسترش داشت، تیراندازی کنند. تهدید جدی خرمشهر خون دلاوران ما را به جوش آورد. آنها احساس کردند که زمان آن رسیده با حداکثر توانایی‌های خود با دشمن به مبارزه برخیزند؛ لذا با آنچه که در توان داشتند به نیروهای دشمن در شمال خرمشهر حمله کردند و موفق شدند با آربی جی ۷ و

تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری، تلفاتی به خودروهای زرهی دشمن وارد سازند. این عمل متهورانه رزمندگان ما سبب شد نیروهای عراقی به غرب جاده اهواز - خرمشهر عقب‌نشینی کنند. در این عقب‌نشینی، تعدادی از جنگ‌افزار و خودروهای دشمن در منطقه باقی ماند که به غنیمت نیروهای ما درآمد. اما دشمن از لحاظ آتش‌های پشتیبانی خیلی غنی بود، به محض اینکه نیروهای مانوری دشمن با مقاومت نیروهای ما مواجه می‌شدند، آتش‌های پشتیبانی دشمن شدیدتر می‌شد. به همین علت، در ساعت ۱۳۳۰ دشمن آتش‌های پشتیبانی خود را با حجمی زیاد روانه خرمشهر و آبادان کرد.

گارد ساحلی ژاندارمری خسروآباد گزارش داد نیروهای عراقی در سراسر کرانه جنوبی اروند موضع گرفته‌اند و از تمام نقاط به جزیره آبادان آتش می‌کنند و مدافعین جزیره نیز متقابلاً در حدود مقدرات، کرانه جنوبی اروند رود را به زیر آتش گرفته‌اند. ژاندارمری نیز عقب‌نشینی ادوات زرهی دشمن را از شمال خرمشهر تأیید کرد. این امر سبب خوشحالی زایدالوصف فرمانده ناحیه ژاندارمری شد و یک تلگرام بسیار پراحساس و مسرت‌بخشی درباره دلآوری‌های رزمندگان ما و شکست نیروهای دشمن در شمال خرمشهر به مقامات مسئول کشور ارسال نمود. اما طبیعی بود که در میدان نبرد، نتیجه‌گیری سریع چندان نمی‌توانست مطمئن باشد. در پی حوادث ناگوار بعدی، فرمانده ناحیه ژاندارمری خوزستان به لشکر اطلاع داد که بیشتر پاسگاه‌های کرانه اروند رود زیر ضربات سنگین آتش دشمن قرار گرفته‌اند. در اطراف خرمشهر، نبرد تن به تن بین رزمندگان ما و افراد دشمن آغاز شده و نیاز به پشتیبانی هوایی و توپخانه می‌باشد. البته شدت نبرد در این موقع در منطقه غرب خرمشهر در حوالی نهر عرایض و پل نو بود و دشمن تلاش می‌کرد پل را سالم تصرف کند و از آن بگذرد و از سمت غرب نیز به خرمشهر حمله نماید.

در روز چهارم مهر، تلاش اصلی هوایی دشمن در اطراف جزیره خارک بود. اولین حمله هوایی دشمن به خارک نزدیک به نیمه شب انجام شد و یک فروند هواپیمای دشمن با آتش ناوهای ایران سرنگون گردید.

بررسی‌های اطلاعاتی نشان می‌داد که در نبردهای چند روز گذشته، واحدهای زرهی و مکانیزه عراق آسیب سختی دیده‌اند و از رده‌های بالای فرماندهی درخواست کرده‌اند برای کم شدن تلفات زرهی، نیروهای پیاده نظام را برای تقویت واحدهای خط مقدم اعزام کند. به این علت، یک تیپ گارد مرزی عراق به منطقه غرب خرمشهر اعزام گردید.

حوادث روز چهارم مهرماه

از آغاز روشنایی نیروهای عراقی در منطقه شلمچه شروع به پخش برنامه‌های تبلیغاتی به وسیله بلندگوهای قوی کردند و از مردم محلی خواستند به نیروهای عراقی بپیوندند. برآورد اطلاعاتی نشان می‌داد یک تیپ مکانیزه عراق در پنج کیلومتری شمال خرمشهر مستقر شده و آماده می‌شود در آغاز روشنایی روز چهارم مهر، مجدداً حمله را آغاز کند. از نیروی هوایی درخواست شد در ساعت ۰۵۰۰ نیروهای دشمن مستقر در شمال خرمشهر را بمباران نماید. از طرفی، اطلاعات تأییدنشده نشان می‌داد که قسمتی از نیروهای عراقی در جنوب اروندرود فعالیت‌های ویژه‌ای دارند. چنین به نظر رسید که ارتش متجاوز عراق می‌خواهد در جنوب آبادان از اروندرود بگذرد و جزیره آبادان را اشغال کند. این‌گونه اطلاعات سبب می‌شد الزاماً قسمتی از تلاش نیروهای مدافع ما به کرانه اروندرود اختصاص داده شود. برای این منظور، عناصر ژاندارمری و قسمتی از سپاه پاسداران در کرانه اروندرود مستقر شده بودند و یک آتشبار توپخانه در اروند کنار نزدیک دهانه فاو و یک آتشبار دیگر در خسروآباد مستقر بود که از این نیروی پرده پوششی پشتیبانی می‌کرد. البته با توجه به وضعیت رودخانه اروندرود، عبور از آن مشکل به نظر می‌رسید، ولی غیرممکن نبود. چنان‌که در عملیات والفجر ۸، نیروهای ایران این کار را کردند، لذا لازم بود در تمام کرانه اروندرود، نیروی پوشش و مراقبت برقرار شود و عبور هرگونه عناصر دشمن از اروندرود را خنثی سازد.

در ساعت ۰۴۴۵ روز چهارم مهرماه، سپاه پاسداران اعلام کرد وضعیت خرمشهر خوب نیست، نیروهای دشمن از سه طرف به شهر فشار می‌آورند، از محور شلمچه تا چهار کیلومتری شهر رسیده‌اند و از سمت جنوب نیز از اروندرود فشار وارد می‌کنند. با آغاز روشنایی، حمله نیروهای عراقی، که انتظار آن می‌رفت، از غرب و شمال خرمشهر آغاز شد. در ساعت ۰۷۳۰، اطلاع رسید که نیروهای دشمن از سمت شمال به حاشیه شهر و نزدیکی پادگان دژ رسیده و از سمت غرب نیز موفق به عبور از پل نو و نهر عریض شده‌اند. ناحیه ژاندارمری خوزستان نیز در ساعت ۰۷۱۵، اطلاع داد نیروهای عراقی به حاشیه شهر رسیده‌اند و افراد ژاندارمری و سپاه پاسداران با چهار قبضه خمپاره‌انداز موفق شده‌اند پیشروی نیروهای عراقی را سد کنند و اکنون افراد پیاده نیروهای ایرانی با افراد پیاده عراقی در ساختمانهای مدخل شهر درگیر شده‌اند. نزدیک شدن نیروهای دشمن به خرمشهر سبب شایعه سقوط آن شهر شد. به همین علت، در ساعت ۱۰۴۵، فرمانده لشکر اهواز این خبر را تکذیب کرد و اعلام نمود هلی‌کوپترهای رزمی

هوانیروز وارد نبرد شده‌اند و به تانک‌های دشمن حمله می‌کنند. افراد گردان دژ نیز از پادگان خود دفاع می‌کنند و دشمن هنوز وارد خرمشهر نشده است.

در روز چهارم مهرماه، نبردهای هوایی در حدود مقدورات هوایی طرفین در جریان بود. هواپیماهای ایران تأسیسات نفتی البکر در دهانه فاو را بمباران کردند و آن را به آتش کشیدند و هواپیماهای عراقی نیز مناطق داخلی ایران را بمباران کردند. در این روز، از سفارت جمهوری اسلامی ایران در کویت اطلاع حاصل شد، یک سرهنگ نیروی دریایی عراق به سفارت جمهوری اسلامی ایران پناهنده شده و حاضر شده است اطلاعات دقیقی از وضعیت نیروی دریایی عراق در اختیار ایران قرار دهد. با نزدیک شدن نیروهای عراقی به شهر خرمشهر، خون رزمندگان ما به جوش آمد و با اراده‌ای قوی‌تر، از خانه و کاشانه و سرزمین اسلامی خود به دفاع برخاستند. در ساعت ۱۳۴۰، خبر رسید رزمندگان ما شامل افراد نیروی زمینی و تکاوران دریایی و سپاه پاسداران به نیروهای دشمن حمله کردند، افراد دشمن فرار نمودند و ۳۰ دستگاه تانک و نفربر رهاشده عراقی به دست رزمندگان ما افتاد. این نبرد در غرب خرمشهر اتفاق افتاد و مردم با آگاه شدن از این پیروزی تهییج شدند و تعدادی از آنان به صف رزمندگان پیوستند. حضور نیروهای مردمی در صحنه نبرد آغاز شد و از آن به بعد، ستاد نیروهای مردمی در مسجد جامع خرمشهر تشکیل گردید و نیروهای مردمی برای بیرون راندن نیروهای متجاوز عراق از میهن اسلامی ما بسیج شدند. اما متأسفانه به علت ضعف مدیریت و رهبری و سازمان‌دهی و آشفتگی کارها و عدم اعمال یک روش صحیح درباره بسیج کردن، سازمان دادن، آموزش دادن و مجهز کردن و وارد عمل نمودن این نیروهای مردمی، سبب شد که از این نیروی فوق‌العاده برای انهدام دشمن بهره‌برداری کافی به عمل نیاید و این نیروها که ابتدا فوق‌العاده قوی و نیرومند بودند، به مرور تحلیل رفتند و در نتیجه، خرمشهر یک ماه بعد از این تاریخ، به اشغال دشمن درآمد که در بیان حوادث روزهای آینده به آن اشاره خواهد شد. سپاه پاسداران در ساعت ۱۴۰۰، عقب‌نشینی نیروهای عراقی از شمال و غرب خرمشهر را تأیید کرد و نظر داد این امر به علت تمام شدن سوخت تانک‌ها و خودروها و به منظور تجدید سوخت انجام گرفته است. در این عملیات، تعدادی خودرو و جنگ‌افزار و مهمات به دست نیروهای ما افتاده است.

در ساعت ۱۳۰۵، هواپیماهای عراقی بندر امام خمینی و تأسیسات کارخانه پتروشیمی و کارخانه تصفیه گاز اسید سولفوریک را بمباران کردند و خطر انفجار مخازن گازهای سمی و آلودگی محیط به وجود آمد، ولی این اتفاق رخ نداد و هواپیماها نتوانستند بمب‌های خود را به نقاط حساس تأسیسات بریزند.

در آغاز جنگ، نکات جالبی هم اتفاق می‌افتاد که نمونه آن چنین است:

در مطالب گذشته گفتیم که نیروهای عراقی از روز دوم مهرماه به جاده اهواز - خرمشهر رسیدند و در دو ستون به طرف اهواز و خرمشهر پیشروی کردند، اما به علت وسعت زیاد این جبهه که بیش از ۱۲۰ کیلومتر است، نیروهای عراقی تا روز ۴ مهرماه موفق به پاک کردن تمام این محور از وجود عناصر ایرانی نشده بودند. در ساعت ۱۴۲۵، پلیس راه‌آهن جنوب اطلاع داد که افراد ایستگاه حسینیه، که سه نفر بودند و تا آن زمان در ایستگاه حسینیه باقی مانده بودند، به علت اصابت چند گلوله توپخانه به ایستگاه، مجبور شدند ایستگاه را تخلیه کنند. در ادامه حوادث خرمشهر، در ساعت ۱۴۵۰، نیروی دریایی اعلام کرد که در منطقه شمال خرمشهر، افراد منطقه ۳ دریایی و تکاوران دریایی و افراد گردان دژ و مردم محلی موفق شدند با استفاده از تفنگ ۱۰۶م و خمپاره‌انداز ۸۱ به نیروهای دشمن تلفات سنگینی وارد آوردند. در این نبرد، مهنایویکم تکاور جواد اصغری به شهادت رسید. بیان این نکات بدین منظور است که نشان داده شود در دفاع از خرمشهر، عناصر تمام نیروهای رزمنده ما حضور داشتند و هرکدام در حدود توانایی‌های خود سهمی را عهده‌دار بودند. اما آن عامل مهم که بایستی این نیروها را هماهنگ می‌کرد و با یک تدبیر صحیح و منطقی بر اساس نیاز عملیاتی آنها را به کار می‌برد، یعنی عامل فرماندهی و کنترل، ضعیف بود. علل این ضعف نیز مسائلی بودند که شرایط قبل از آغاز جنگ در ارتش و کشور به وجود آورده بود. نبردی که در منطقه اروندرود جریان یافته بود، به تأسیسات اقتصادی ایران در خرمشهر و آبادان خسارات بسیار وارد می‌کرد و با نسبتی کمتر، در کرانه جنوب اروندرود همین خسارات به تأسیسات عراق نیز وارد می‌شد، به نحوی که عراق از راه آبی که شریان حیاتی اقتصادی عراق بود، محروم گردید و بندر فاو نیز غیرقابل استفاده شد. از روز چهارم مهرماه، عراق با موافقت کویت، استفاده از بنادر کویت را آغاز نمود. طبق اطلاعاتی که منابع اطلاعاتی ما دادند، کویت بندر شویخ را برای تخلیه محموله‌های عراقی در اختیار دولت عراق قرار داد.

نبردی که از آغاز روز چهارم مهرماه در منطقه عملیاتی خرمشهر با شدت فوق‌العاده آغاز شده بود، تا پایان آن روز ادامه داشت. اما در آن روز نیز، رزمندگان دلاور ما موفق شدند با وجود

کمبودهای فوق‌العاده سلاح و مهمات، مانع نزدیک شدن نیروهای عراقی به خرمشهر شوند. با پایان یافتن روز، از شدت نبرد نیز کاسته شد. در ساعت ۱۷۵۰، از منطقه خرمشهر خبر رسید که آرامش نسبی در جبهه برقرار شده و نیروهای دشمن به مواضع قبلی عقب‌نشینی کرده‌اند. در ساعت ۱۸۱۰، توپخانه دشمن برای مدتی کوتاه فعال شد، ولی بعد از مدتی خاموش گردید و سکوت نسبی صحنه نبرد را فراگرفت. در ساعت ۲۰۰۰، مجدداً توپخانه دشمن فعال شد و هدف آتشباری دشمن تأسیسات آبادان بود، ولی خرمشهر همچنان آرام بود.

قبلاً گفتیم در روز چهارم مهر، نبردهای هوایی همچنان فعال بود. هواپیماهای عراقی مناطقی از سرزمین ما را بمباران کردند. به عنوان عمل متقابل، هواپیماهای نیروی هوایی ایران نیز مناطق اقتصادی عراق را مورد حمله قرار دادند که به عنوان نمونه، فقط پایگاه دوم شکاری هشت مأموریت در داخل خاک عراق انجام داد. هدف تأسیسات صنعتی عام‌الفیل و تأسیسات نفتی، تأسیسات برق و پایگاه هوایی و ایستگاه رادار کرکوک بود که طبق گزارش خلبانان شجاع ما، خسارات قابل ملاحظه‌ای به تأسیسات اقتصادی منطقه کرکوک وارد شد. بالأخره آخرین حادثه جنگی در روز ۴ مهرماه، در جزیره خارک رخ داد. تعدادی هواپیمای دشمن به جزیره حمله کردند، ولی نتوانستند خساراتی به تأسیسات وارد سازند و یک فروند از هواپیماهای دشمن در شمال خارک سرنگون گردید. بدین ترتیب، روز چهارم مهرماه نیز در صحنه نبرد خرمشهر به پایان رسید و شب آبیستن حوادثی شد که از سحرگاه روز پنجم مهرماه آغاز شد. با بررسی مدارک، چنین برمی‌آید که تا پایان روز چهارم مهرماه هنوز ارتباط اهواز با مناطق جنوبی در محور جاده اهواز - خرمشهر قطع نشده بود.

شهربانی اهواز در ساعت ۰۴۳۰، مأمورینی را برای بازدید و بررسی وضعیت آبادان اعزام کرد. این مأمورین تا ۴۰ کیلومتری خرمشهر - آبادان جلو رفته و در آن منطقه با عوامل دشمن مواجه شدند. دو دستگاه خودرو همراه را در محل باقی گذاشتند که احتمالاً به دست نیروهای عراقی افتاد و به اهواز مراجعت کردند. در روز چهارم مهرماه، تعدادی از یگان دانشجویی دانشکده افسری به آبادان اعزام شد.

حوادث روز پنجم مهرماه

اولین گزارش از وضعیت خرمشهر در روز ۵ مهرماه، ساعت ۰۲۳۰ مخابره شد. بر اساس آن، نیروهای دشمن در ۱۰ کیلومتری شمال خرمشهر متوقف بوده و آماده حمله به خرمشهر می‌شدند. فرمانده منطقه عملیات خرمشهر اعلام نمود قدرت آتش پشتیبانی دشمن فوق‌العاده زیاد است و در مقابل آن، قدرت آتش توپخانه ما بسیار ضعیف است. روز چهارم دشمن اقدام به نفوذ دادن تعدادی از افراد خود به داخل شهر کرده بود. احتمالاً این افراد در داخل شهر مخفی شده بودند و نیروهای نظامی و مردمی در جستجوی عوامل نفوذی دشمن بودند. در ساعت ۰۸۱۰، عوامل اطلاعاتی ما خبر دادند که یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه برای تقویت تیپ ۱۵ مکانیزه لشکر ۵ مکانیزه از بصره وارد منطقه شلمچه شدند. این اقدام دشمن نشان می‌دهد که نیروهای عراقی با استعداد موجود نتوانستند به هدف‌های خود دست یابند. لذا فرماندهی ارتش عراق تصمیم گرفت از روز پنجم مهرماه، قوای بیشتری در منطقه عملیاتی خرمشهر و اهواز وارد عمل سازد. فرماندهان نظامی ایران نیز بیش از پیش متوجه جدی بودن تهدید ارتش عراق شدند و برای مقابله با این تهدید نیروی زمینی در این روز به لشکر ۲۱ پیاده دستور داد فوراً با استفاده از کلیه امکانات موجود، یک تیپ پیاده مکانیزه کامل سازمان دهد و آماده حرکت به خوزستان نماید، تا دستور حرکت داده شود. نکته حائز اهمیت در این مورد این است که چرا این‌گونه اقدامات قبل از تهاجم ارتش متجاوز عراق صورت نگرفت. آیا امکان اقدام قبل از آغاز جنگ وجود نداشت و تمام نیروهای ما در داخل کشور درگیر جنگ داخلی بودند، یا اینکه مقامات تصمیم‌گیری نظامی به علل شرایط خاص انقلاب، قدرت تصمیم‌گیری در تغییر مکان نیروها را نداشتند و حالت سوم آنکه تهدید حکام عراق را در حمله عراق به ایران چندان جدی نمی‌گرفتند. به هر حال، آنچه که مسلم است، بعد از آغاز جنگ، ارتش ایران موفق شد بیش از سه لشکر را به خوزستان اعزام کند، به نحوی که بعد از متوقف شدن کامل حمله نیروهای عراق در ماه دوم و سوم جنگ، به جای یک لشکر زرهی، دو لشکر زرهی و دو لشکر پیاده و یک تیپ هوایرد در مقابل نیروهای عراقی صف‌آرایی کردند. مضاف بر اینکه، نیروهای سپاه و بسیج مردمی نیز با سازمانی مجهزتر و آماده‌تر وارد میدان کارزار شدند. نیروهای تقویت‌شده عراقی از آغاز روز پنجم مهرماه، حمله مجدد را برای اشغال خرمشهر آغاز کردند و از دو محور غربی و شمالی نیروهای مدافع، ما را تحت فشار قرار دادند. ضمن اینکه از سمت جنوب از کرانه اروندرود نیز آتش‌های شدید پشتیبانی توپخانه و خمپاره‌انداز بر سر خرمشهر و آبادان فرو می‌ریخت. این

فشارها ساعت به ساعت شدید می‌شد. در ساعت ۱۱۱۰، فشار به قدری شدید بود که احتمال سقوط خرمشهر در همان روز قطعی به نظر رسید، ولی رزمندگان جان بر کف ما با همان مقدمات به تحلیل رفته خود، اعم از ارتشی و ژاندارمری و سپاه و نیروی مردمی در مقابل فشار دشمن پایداری می‌کردند و برعکس انتظار دشمن، هر قدر فشار دشمن شدیدتر می‌شد، قدرت مقاومت رزمندگان ما قوی‌تر و اراده آنان محکم‌تر می‌گردید و عده بیشتری از اهالی شهر به صف مدافعین ما می‌پیوستند و با هرگونه اسلحه‌ای که به دست می‌آوردند با دشمن به نبرد برمی‌خاستند. طبق اظهارات بعضی از مردم بومی، آنها به مقامات نظامی مراجعه می‌کردند و درخواست جنگ‌افزار می‌نمودند، اگر به آنها داده نمی‌شد به جبهه جنگ می‌رفتند و از جنگ‌افزارهای اغتنامی یا جنگ‌افزار دوستانشان استفاده می‌کردند. با همین روش، نیروهای ما توانستند بیش از یک ماه جلو تحرکات دشمن را بگیرند و دشمن را وادار کنند در برآوردهای خود تجدید نظر نماید.

فشار شدید دشمن در روز پنجم مهرماه، سبب نگرانی فوق‌العاده مقامات فرماندهی ایران شد. نظر به اینکه نیروهای دشمن از غرب به سمت شرق پیشروی کرده، سپس در منطقه اهواز و خرمشهر به سمت شمال و جنوب تغییر مسیر داده بودند، فرماندهان نظامی برآورد کردند که ممکن است ستون‌هایی از دشمن مأموریت داشته باشند از رودخانه کارون عبور کنند. این توهم چنان شدید بود که فرمانده لشکر اهواز در ساعت ۱۱۲۰، گزارش داد هم‌اکنون نیروهای دشمن به کرانه کرخه در منطقه دزفول و کرانه کارون در منطقه اهواز و خرمشهر رسیده و مشغول پل زدن جهت عبور از رودخانه‌های کرخه و کارون هستند. ستاد مشترک به نیروی هوایی دستور داد به یگان‌های عبورکننده دشمن از کرخه و کارون حمله کند. در حالی که ۱۴ روز بعد چنین عملی از طرف دشمن انجام گرفت.

به طور کلی، بررسی‌ها نشان می‌دهد که متأسفانه قبل از جنگ، اقدامات کافی برای آمادگی جهت مقابله با رویدادها و پیامدهای جنگ به عمل نیامده بود. به عنوان نمونه، شهربانی کشور در ساعت ۱۳۴۵ روز ۵ مهرماه، اعلام کرد که در این روز، ستاد جنگ در آبادان تشکیل شده و از شهربانی کشور خواسته شده است یک افسر ستاد دیده برای اقدامات ستادی به آبادان اعزام شود. در شوشتر نیز به همین نحو اقدام شده است. این‌گونه مسائل جزئی نشان می‌دهد که در آن موقع، مقامات مسئول ایران قبل از آغاز جنگ، مسائل مربوط به جنگ را جزء کارهای جاری

خود قرار نداده بودند و حتی چند روز بعد از شروع جنگ نیز مسائل داخلی مربوط به جنگ خیلی جدی مطرح نشده بود. به هر حال، بررسی موضوع جنگ را ادامه می‌دهیم. از نظر آشنایی به اخبار ضد و نقیض جنگ، اشاره به یک نمونه آن مفید به نظر می‌رسد. در حالی که در آن روز نبرد، فرمانده لشکر اهواز وخامت اوضاع جبهه‌ها را گزارش کرد و حتی اعلام نمود که دشمن در حال عبور از کرخه و کارون است. ناحیه ژاندارمری خوزستان در ساعت ۱۶۰۰، درست عکس آن را گزارش داد که از طریق ژاندارمری کشور به دفتر ریاست جمهوری و وزارت کشور و ستاد مشترک اعلام شد.

در این گزارش، ناحیه ژاندارمری چنین اعلام کرد که:

۱. از صبح روز ۵/۷/۵۹، باقیمانده‌های دشمن در خاک ایران زیر آتش توپخانه ارتش خودی قرار گرفته و درهم کوبیده شد.
۲. لاشه‌های تانک‌ها و خودروهای دشمن همچنان در بیابانهای اطراف خرمشهر زیر نخلستانها می‌سوزد.
۳. تمام سلاح و مهمات و وسایل به غنیمت گرفته‌شده در دست مردم است که برای جمع‌آوری آنان در وقت مناسب باید از طریق پیام رادیویی اقدام شود.
۴. فرمانده ناحیه ژاندارمری خوزستان پس از صدور دستورات لازم به پرسنل موجود در خرمشهر و آبادان، ضمن هماهنگی با فرمانده لشکر به طرف اهواز حرکت کرده تا در منطقه درگیری اهواز شرکت نماید.

البته باید خاطر نشان ساخت که در روز پنجم مهرماه، نیروهای ما موفق شدند جلو پیشروی دشمن را سد کنند و تلفات سختی نیز به دشمن وارد سازند، ولی این موفقیت موضعی به آن وسعت نبود که در گزارش ژاندارمری ملاحظه می‌شود. چنانچه در روزهای بعد، خلاف آن مشاهده شد. حتی در همان روز، فقط ۱۰ دقیقه بعد از آن گزارش، یعنی در ساعت ۱۶۱۰، عوامل اطلاعاتی لشکر ۹۲ زرهی وضعیت وخیم نیروهای ما را در تمام مناطق نبرد از منطقه دزفول تا خرمشهر اطلاع دادند. فقط در خرمشهر و آبادان، توپخانه ایران موفق شد با آتش متقابل، آتش توپخانه عراق را خاموش سازد و آرامش نسبی در منطقه نبرد خرمشهر - آبادان برقرار شود. یک نقطه حساس در منطقه عملیات خرمشهر - آبادان مجتمع پتروشیمی بندر امام خمینی بود که علاوه بر ارزش اقتصادی تأسیسات، وجود مخازن گاز مانند آمونیاک حائز اهمیت ویژه‌ای بود. اگر این مخزن منفجر می‌شد، گازها در فضای منطقه متصاعد می‌گردید و سلامتی

مردم به خطر می افتاد. مقامات وزارت نفت نسبت به این موضوع نگران بودند و درباره پدافند هوایی این مجتمع مکرراً به ستاد مشترک تذاکراتی می دادند و درخواست می کردند که توجه ویژه به پدافند هوایی این تأسیسات اعمال گردد. در پنجم مهرماه، بار دیگر وزارت نفت اعلام نمود که حدود ۱۵۰۰ تن آمونیاک در مخازن این مجتمع ذخیره شده و مقدار ۵۰ جزء در میلیون از این گاز در هوا کشنده است و همچنین مخازن پلی اکریل محتوی مواد آتش زا و مسموم کننده وجود دارد که تا به حال از اثرات بمباران ها مصون مانده است. ولی به هر حال، وجود این مخازن گاز کلیه منطقه را تهدید می کند و نظر دادند برای تقویت پدافند هوایی آن منطقه باید اقدام شود.

در ادامه عملیات روز ۵ مهرماه، در منطقه خرمشهر - آبادان در ساعت ۱۷۵۵، خبر رسید که لوله های نفت مستقر در شمال رودخانه بهمنشیر (شمال آبادان) منفجر شده و آتش سوزی ایجاد گردیده است. این امر اولین بار بود که در شرق رودخانه کارون مشاهده گردید و به نظر می رسد، از این ساعت به بعد، آتش توپخانه عراق به کرانه شرق رودخانه کارون روانه گردید و صحنه نبرد به شرق کارون گسترش یافت. پیرو این اقدام در ساعت ۱۸۵۹، خرمشهر و آبادان زیر آتش سنگین توپخانه عراق قرار گرفت و مردم به طور دسته جمعی تخلیه این شهرها را آغاز کردند. در همین زمان، هشت فروند هواپیمای عراقی به جزیره خارک حمله کردند و بالأخره با آغاز تاریکی شب، نبرد آرامش نسبی پیدا کرد، در حالی که نبرد توپخانه و هوایی به علت نبردهای شدید در طرفین رودخانه اروندرود، رفت و آمد در این آبراه که حداقل به ظاهر جنگ تحمیلی برای کنترل آن به وسیله عراق آغاز شده بود، عملاً قطع شد و هر دو کشور ایران و عراق از همان روزهای اول جنگ، از استفاده از این آبراه بین دو کشور محروم شدند. ناوچه های عراقی با استفاده از برتری هوایی که ارتش عراق داشت، در دهانه اروندرود مستقر شده بودند و مانع ورود و خروج، یا بهتر است گفته شود مانع خروج کشتی های محبوس شده در اروندرود می شدند. حضور این ناوچه ها در دهانه، خود به خود سبب نبردهای دریایی و هوایی می گردید. در روز ۴ مهرماه، هواپیماهای ایران به چهار فروند ناوچه عراقی مستقر در دهانه حمله کردند، ولی یک فروند آنها در اثر آتش پدافند هوایی عراق سرنگون شد. در همین روز، متقابلاً یک فروند میگ عراقی در حمله به خور موسی و بندر ماهشهر سرنگون گردید که در جستجو برای پیدا کردن خلبان آن، جسد دو خلبان ایرانی نیز در همان محل از آب گرفته شد.

نظر به اینکه در روز پنجم مهرماه، فشار دشمن به خرمشهر از سمت شمال شهر شدید شده بود، فرمانده عملیات خرمشهر پیشنهاد کرد واحدهای ارتشی باقیمانده در خرمشهر، دفاع از این محور را به عهده بگیرند. لشکر پاسخ داد این یگان‌ها زیر امر قرارگاه عملیاتی خرمشهر است و کاربرد آن با نظر آن قرارگاه انجام گیرد؛ لذا عناصر باقیمانده لشکر ۹۲ زرهی که شامل عناصر گردان تانک و گردان دژ بود، جمع‌آوری و به حدود پلیس‌راه خرمشهر تغییر مکان داده شدند و تحت فرماندهی معاون گردان دژ قرار داده شدند و دفاع از شمال شهر به این واحدها و ژاندارمری محول گردید. سایر عناصر رزمنده شامل گردان ۱۶۵ مکانیزه، تکاوران دریایی و دانشجویان دانشکده افسری و سپاه پاسداران مسئولیت دفاع از محور غرب خرمشهر را عهده‌دار شدند. البته نیروهای مردمی در تمام نقاط، در حد توانایی خود حضور داشتند.

قبلاً گفتیم که یک گردان توپخانه ۱۷۵ میلی‌متری در شرق پاسگاه کیلومتر ۲۵ مستقر بود و از واحدهای رزمی مستقر در حوالی محور پاسگاه کیلومتر ۲۵ حسینی پشته‌بانی می‌کرد. هنگامی که نیروهای متجاوز عراق به نیروهای ما در نزدیکی مرز فشار آوردند و آنها را عقب راندند، این گردان که در حقیقت نصف گردان بود، زیرا فقط ۶ قبضه توپ از ۱۲ قبضه سازمانی را داشت، با قرارگاه‌های بالاتر قطع تماس کرد و سرنوشت آن مشخص نبود که آیا به دست نیروهای دشمن افتاده یا عقب‌نشینی کرده، تا اینکه در پنجم مهرماه، مشخص گردید این گردان در حوالی شرق ایستگاه حسینی موضع آتش انتخاب کرده و مشغول انجام مأموریت بوده است. با توجه به اینکه در آن موقع، قسمت شمالی و جنوبی محور اهواز - خرمشهر کاملاً در کنترل نیروهای دشمن بود، این گردان توپخانه در منطقه، بین نیروی مهاجم دشمن قرار گرفته بود. در حالی که، در عقب گردان نیز رودخانه کارون قرار داشت که غیرقابل عبور بود و پلی نیز بر روی آن وجود نداشت، لذا این واحد توپخانه عملاً بین نیروهای دشمن و رودخانه محاصره شده بود. ولی عجیب اینکه نیروهای متجاوز عراقی متوجه این گردان نشده و هیچ مزاحمتی برای آن فراهم نکرده بودند. در روزهای بعد، با احداث پل شناور بر روی کارون، این واحد توپخانه نجات پیدا کرد و این امر در نوع خود با وجود کمبود حجم کار از اقدامات بسیار جالب لشکر ۹۲ زرهی بود.

در جبهه غرب خرمشهر، دشمن در روز پنجم، تلاش نمود به پل نو برسد و آن را سالم تصرف کند؛ لذا در ساعت ۱۱۳۰، یک واحد زرهی دشمن به سمت پل حمله کرد و تا ۸۰۰ متری پل رسید، ولی بر اثر آتش ضدتانک نیروهای ما مجبور به عقب‌نشینی شد. به علت تلفات سنگینی که به نیروهای ما در خرمشهر می‌رسید، فرمانده عملیات این منطقه از لشکر ۹۲ زرهی

درخواست نمود یگان‌های تقویتی به منطقه خرمشهر اعزام کند. لشکر پاسخ داد تمام یگان‌های لشکر تحت فشار و در مضیقه هستند، در صورت واگذاری یگان‌های تقویتی از نیروی زمینی، یگانی نیز برای منطقه خرمشهر در نظر گرفته خواهد شد. ولی تا چندین روز بعد از آن نیز یگان تقویتی در اختیار لشکر قرار نگرفت و طبعاً لشکر نتوانست واحدی به یاری رزمندگان خرمشهر بفرستد. تنها دستوری که لشکر داد این بود که واحدهای توپخانه مستقر در آبادان به نحوی تغییر موضع بدهند که بتوانند شمال و غرب خرمشهر را نیز زیر آتش بگیرند. اما با توجه به وسعت زیاد منطقه عملیات و منطقه آتش و برد توپ‌ها، این امر امکان‌پذیر نبود که دو آتشبار توپخانه کاتیوشا و ۱۳۰ میلی‌متری بتوانند در یک قوس دایره به محیط قریب ۱۰۰ کیلومتر آتش اجرا کنند.

فشار منطقه نبرد کم‌کم بر دوش فرماندهان سنگینی می‌کرد. تحمل تلفات، نرسیدن نیروهای کمکی، فشار شدید دشمن، خواسته‌های مردم محلی، فرمانده منطقه جنوب را شدیداً تحت فشار قرار داده بود. لذا فرمانده عملیات خرمشهر که یک افسر نیروی دریایی بود، به لشکر ۹۲ زرهی پیشنهاد کرد فرمانده گردان دژ که سرهنگ بود و ارشدترین افسر زمینی در آن منطقه بود، فرماندهی عملیات خرمشهر - آبادان را به عهده بگیرد و سایر فرماندهان نیز مسئولیتی را عهده‌دار شوند. ضمناً در این گزارش اعلام شد که تعداد افسران نیروی زمینی در ستاد ارون‌درد فقط دو نفر است، در صورتی که ۱۳ افسر از سروان به بالا مورد نیاز قرارگاه می‌باشد. ولی در آن هنگام نبرد و با آن وضعیت سختی که لشکر ۹۲ زرهی دچار آن بود، حل این مشکلات پرسنلی در توان لشکر نبود. چنان‌که حتی در آن شرایط، حل آن برای نیروی زمینی هم چندان امکان‌پذیر نبود.

فعالیت نیروی هوایی ایران در روز پنجم مهرماه، شامل اجرای حدود ۳۰ مأموریت رهگیری و پشتیبانی نزدیک هوایی و مأموریت‌های برون‌مرزی بود. چنین به نظر می‌رسد به علت فشار شدیدی که نیروهای زمینی و هوایی دشمن در این روز، در تمام جبهه‌های جنگ وارد می‌آوردند، این روز برای نیروی هوایی یکی از فعال‌ترین و سخت‌ترین روزهای نبرد بود، زیرا هواپیماها مجبور بودند با وجود دفاع سنگین موشکی و سایر جنگ‌افزارهای ضد‌هوایی دشمن، از هرگونه خطری استقبال کنند و در میان انبوهی از آتش‌های زمین به هوای دشمن، به تانک‌ها و واحدهای حمله‌ور دشمن در غرب دزفول و شوش در منطقه اهواز - سوسنگرد، در خرمشهر و آبادان و در منطقه مهران و ایلام و قصرشیرین و سومار حمله کنند و از سرعت پیشروی نیروهای دشمن

بکاهند. ضمن اینکه در هوا نیز مراقب هواپیماهای دشمن، به ویژه در حمله به تأسیسات اقتصادی ما در خلیج فارس و جزیره خارک باشند. در این عملیات ایثارگرانه، نیروی هوایی ما تعدادی از هواپیماها و خلبانان گران قدر خود را از دست داد. البته متقابلاً توانست ضرباتی در داخل خاک عراق و در مناطق اشغال شده سرزمین مقدس ما تلفات چشمگیری به نیروهای دشمن وارد کند و تعدادی از هواپیماهای دشمن نیز به وسیله جنگ افزارهای زمین به هوا و هواپیماهای ما سرنگون گردید. بالأخره روز پنجم مهرماه نیز پایان یافت. نیروهای دشمن موفقیت نسبی در پیشروی در داخل خاک ایران داشتند، ولی هنوز به هیچ یک از هدفهای استراتژیکی خود در خوزستان نرسیده بودند، اما در جبهه غرب موفق شدند شهرهای مهران و قصرشیرین را اشغال نمایند.

هر قدر طول زمان جنگ بیشتر می شد، خشم حاکم فاشیست عراق بیشتر می گردید و رویای قادسیه صدام از واقعیت دورتر می شد؛ لذا دیکتاتور عراق به نیروهای مسلح خود فشار می آورد تا هر چه زودتر کار را یکسره کنند و حداقل خرمشهر و اهواز و سوسنگرد را در صحنه نبرد خوزستان تصرف نمایند؛ اما به نظر می رسد که در روز ششم، دشمن اقدام به تجدید سازمان می کرد، زیرا در جبهه ها فعالیت کمتری مشاهده می شد. وضعیت خرمشهر و آبادان در آغاز روز ششم بدین شرح بود: تعدادی از نفربرهای زرهی چرخدار عراق در کرانه جنوبی اروندرود مستقر شده بودند و آماده برای عبور از اروندرود می شدند، یا عملیات تظاهر و فریب انجام می دادند، زیرا این اقدام دشمن از کرانه شمالی به وسیله عناصر ایرانی مشاهده می شد. در طول شب، تیراندازی سلاح سنگین بر روی شهرهای آبادان و خرمشهر ادامه داشت و در نزدیکی نیمه های شب، هواپیماهای دشمن نیز آبادان را بمباران کردند. این آتش های دشمن سبب انفجار مخازن و لوله های نفت و ایجاد آتش سوزی شده بود که مهار کردن آتش در آن شرایط امکان پذیر نبود.

حوادث روز ششم مهرماه

در روز ششم مهرماه، تا ساعت ۰۹۰۰، گزارش مهمی از منطقه نبرد خرمشهر مخابره نشد. در این ساعت، فرمانده عملیات خرمشهر گزارش داد به شبکه ارتباطی شهری آسیب رسیده، آتش سوزی در بعضی نقاط ادامه دارد و تعداد تلفات چهار نفر شهید و ۴۰ نفر مجروح بوده است. در گزارش دیگری اعلام گردید وضعیت این منطقه در قبل از ظهر نسبتاً آرام بوده، ولی از بعدازظهر گلوله باران شهرها مجدداً از سر گرفته شده است.

در منطقه خلیج فارس، در ساعت ۱۶۱۵، تعداد سه فروند هواپیمای عراقی به جزیره خارک و پایگاه دریایی بوشهر و یگان‌های شناور حمله کردند. در این حمله هوایی دشمن، یک هواپیمای دشمن سرنگون شد. یک درجه‌دار شهید و یک درجه‌دار زخمی گردید، اما آسیب قابل ملاحظه‌ای وارد نگردید. در جریان نبردهای سخت، مسائل تبلیغاتی جالبی هم پیش می‌آمد که در نبردهای دیگر تاریخ کمتر نظیر آن مشاهده شده است. از جمله این مسائل، روش برخورد فکری اسرای عراقی بود که نمونه آن را در این گزارش لشکر ۹۲ زرهی ملاحظه می‌کنیم.

طبق این گزارش، افراد اسیرشده عراقی اظهار کردند که ما شب‌ها خواب هستیم و فقط نگاهبان داریم. ما شیعه هستیم، چرا حمله نمی‌کنید؟ چرا هواپیما یا توپخانه شما روی محل استقرار ما عملیات انجام نمی‌دهند تا ما فرار کنیم؟ صرف نظر از درستی یا نادرستی این اظهارات اسیر عراقی، طول قریب شش سال جنگ در زمان نگارش این مطلب نشان داد که این‌گونه اظهارات صرفاً به علت ترس و وحشت افراد اسیر شده و جا خوش کردن در دوران اسارت بوده است و ارزش اطلاعاتی نداشته است. یک واحد فعال نیروهای ما واحد هوانیروز بود که از روزهای اول جنگ در خوزستان و کرمانشاه فعال شد و در اوایل جنگ، خدمات شایان توجهی انجام داد. اما به طوری که از بررسی وضعیت منطقه عملیات خرمشهر برمی‌آید، این واحد در اوایل جنگ در این منطقه نبرد، فعالیت چندانی نداشت و یا اینکه فعالیت آن مورد توجه قرار نمی‌گرفت، زیرا تا روز ششم مهرماه، گزارشی از فعالیت این عنصر ارزنده رزمی در منطقه خرمشهر دیده نمی‌شود. به طور کلی، چنین برمی‌آید که متأسفانه در اوایل جنگ، امکانات پشتیبانی برای این منطقه خیلی ضعیف بوده و رزمندگان ما مجبور بوده‌اند با همان مقدرات کمی که در اختیار داشتند، روزها و هفته‌ها نبرد را ادامه دهند، و می‌توان این صفت را به آنان داد که مظلوم و بی‌یاور مانده بودند، اما این حقیقت را نیز نباید از نظر دور داشت که در این روزهای سخت و توان‌فرسا، شهرهای سوسنگرد و اهواز و از همه مهم‌تر اندیمشک و دزفول نیز در معرض تهدید جدی قرار داشت. چنانچه شهر اهواز سقوط می‌کرد، سقوط خرمشهر را نیز به دنبال داشت و تقدم نجات خرمشهر، نجات شهر اهواز بود. به همین نحو، تقدم نجات اهواز، نجات اندیمشک و دزفول و کرانه شرقی رودخانه کرخه بود، زیرا در صورت عبور نیروهای دشمن از رودخانه کرخه و قطع ارتباط اندیمشک - اهواز، سقوط شهر اهواز و به دنبال آن خرمشهر نیز قطعی بود. بنابراین، ابتکار عمل اداره‌کنندگان صحنه‌های نبرد خوزستان از نظر کلی، کاملاً

اصولی و منطقی بود و بایستی این تقدم را در نظر می‌گرفتند و اگر چنین نمی‌کردند، فاجعه‌ای برای کشور ما در خوزستان به وجود می‌آمد که عقب راندن نیروهای متجاوز عراق به سادگی امکان‌پذیر نمی‌توانست باشد.

در این باره، در بررسی مسائل جنگ در منطقه اهواز و دزفول بیشتر بحث و بررسی شده است. فعلاً بررسی منطقه عملیات خرمشهر را ادامه می‌دهیم. همان‌گونه که یادآوری شد، در روز ششم مهرماه، این منطقه چندان فعال نبود. در ساعت ۱۶۱۵، هواپیماهای عراقی پاسگاه دارخوین را بمباران کردند و برای اولین بار مسئله توجه دشمن به کرانه رودخانه کارون در شمال خرمشهر جلب توجه کرد. در تعقیب این بمباران، عناصر اطلاعاتی گزارش دادند واحدهای مهندسی دشمن به کرانه غربی رودخانه در نزدیکی دارخوین رسیده‌اند و احتمالاً در نظر دارند در این منطقه بر روی رودخانه کارون پل بزنند. گرچه این اقدام دشمن دو هفته بعد، یعنی در ۱۹ مهرماه در جنوب دارخوین انجام شد و در روز ششم دشمن اقدامی برای احداث پل نکرد، اما مسئله بسیار مهم این است که حداقل از روز ششم مهرماه خطر عبور نیروهای دشمن از رودخانه کارون و قطع جاده دوم ارتباطی اهواز به آبادان و خرمشهر موسوم به جاده قدیم آبادان احساس شد، ولی متأسفانه هیچ‌گونه اقدامی برای دفاع از کرانه شرقی کارون به عمل نیامد و هیچ واحدی برای پوشش کرانه اعزام نشد. در نتیجه، هنگامی که نیروهای عراقی در شب ۱۹ به ۲۰ مهرماه در نقطه‌ای به نام مارد در ۲۰ کیلومتری شمال آبادان از کارون گذشتند، احتمالاً نیروی مدافعی در آن نقطه نبود، زیرا بعد از عبور نیروهای دشمن از کارون و وصول به جاده قدیم اهواز - آبادان و شروع به دستگیری مردمی که در این جاده در حرکت بودند، نیروهای ایرانی از چگونگی این اقدام دشمن باخبر شدند.

در بالا اشاره شد که تا روز ششم فعالیت هوانیروز در منطقه عملیات خرمشهر، مانند نقاط دیگر نبود. اولین گزارشی که از فعالیت این عنصر رزمی از منطقه خرمشهر رسید، عملیات شناسایی با هلی‌کوپتر از کرانه‌های رودخانه کارون بود که در نتیجه همین شناسایی، اقدام دشمن برای احداث پل در دارخوین گزارش گردید و همان‌گونه که گفتیم، انجام نگرفت.

تلاش دشمن در روز ششم مهرماه به منطقه اهواز و سوسنگرد و غرب شوش متوجه شده بود. در این روز، شدیدترین فشار را بر نیروهای مدافع ما در این مناطق نبرد وارد کرد و به موفقیت‌هایی دست یافت. گزارش لشکر در ساعت ۱۸۰۰ در این باره چنین بود: تیپ ۱ زرهی به ۱۵ کیلومتری جنوب‌غربی اهواز عقب رانده شد. تیپ ۲ زرهی در غرب شوش از رودخانه کرخه

عبور کرد و به کرانه شرقی رودخانه در پای پل کرخه عقب‌نشینی نمود. تیپ ۳ زرهی به تپه الله اکبر و ۱۰ کیلومتری غرب پادگان حمیدیه عقب‌نشینی کرد. این پادگان در تهدید خطر جدی قرار گرفت. تیپ ۳۷ زرهی هنوز در غرب رودخانه کرخه به مقاومت ادامه می‌داد و گردان ۱۳۸ پیاده لشکر ۲۱ به شرق کرخه عقب‌نشینی کرد و اکثر وسایل و تجهیزات خود را از دست داد. واحدهای توپخانه متحمل خسارات زیادی شدند و بالأخره عناصر باقیمانده یگان‌های منطقه خرمشهر زیر امر ستاد عملیاتی جنوب با کمک ژاندارمری و سپاه پاسداران و مردم غیور خرمشهر به مقاومت ادامه می‌دادند. بالأخره در آخرین دقایق روز ششم مهرماه، آخرین وضعیت منطقه عملیات را سپاه پاسداران اعلام کرد که این گزارش تأیید گزارش لشکر بود و درباره منطقه خرمشهر و آبادان چنین نتیجه‌گیری شده بود که نیروهای عراقی در این منطقه تار و مار شده‌اند و این منطقه فقط احتیاج به فرمانده و پشتیبانی آتش دارد. آخرین وضعیت منطقه خلیج فارس نیز چنین اعلام شد که هواپیماهای متجاوز عراق در ساعت ۱۸۳۰، به خارک و شناورها حمله کردند. یک فروند از آنها به وسیله ناو میلان سرنگون شد. در ساعت ۲۲۰۰، مجدداً حمله هوایی دشمن اجرا شد که با هواپیماهای اف ۱۴ نیروی هوایی ایران سه فروند از آنان سرنگون گردید. در آغاز روز هفتم مهرماه، هواپیماهای دشمن دو بار به جزیره خارک و بوشهر حمله کردند و سه فروند از هواپیماهای دشمن سرنگون گردید.

حوادث روز هفتم مهرماه

در روز هفتم مهرماه، تلاش اولیه نیروهای متجاوز عراق در منطقه عملیات خلیج فارس و کرانه اروندرود با حملات هوایی به تأسیسات اقتصادی ایران در این منطقه آغاز گردید. وزارت نفت اعلام کرد حملات هوایی دشمن به جزیره خارک از ساعت ۰۱۵۰ روز هفتم آغاز شده است. در حدود ساعت ۰۶۴۰ نیز، حمله هوایی به تأسیسات خارک اجرا گردید. تلاش زمینی دشمن در صحنه عملیات خوزستان، ادامه عملیات روز قبل برای اشغال سوسنگرد و اهواز و پاک کردن غرب رودخانه کرخه در منطقه عملیات شوش از نیروهای ایران بود که ما در شرح عملیات آن مناطق نبرد، چگونگی را بیان کرده‌ایم. اما در منطقه عملیات جنوب خوزستان، فعالیت دشمن چندان شدید نبود. احتمالاً سرفرماندهی دشمن پس از برخورد با مقاومت شدید نیروهای ما در خرمشهر، به این نتیجه رسیده بود که به جای اینکه تلاش اصلی خود را در خرمشهر و آبادان به

کار ببرد، در جبهه اهواز وارد عمل سازد، تا با یک تیر دو نشان بزند و با اشغال شهر اهواز، سقوط خرمشهر را نیز تسهیل نماید.

لازم به یادآوری است که در هفتم مهرماه، مدت وعده صدام در موفقیت در ظرف یک هفته تمام شد. گرچه هنوز نیروهای متجاوز عراق به هدف‌های مهم استراتژیکی خرمشهر و اهواز دست نیافته بودند، اما منطقه وسیعی از خاک میهن اسلامی ما را اشغال کرده بودند که به حدود ۱۵ هزار کیلومتر مربع می‌رسید؛ لذا حاکم فاشیست عراق تصمیم گرفت یک جانبه به وعده خود عمل کند و جنگ را در پایان یک هفته اول پایان یافته اعلام نماید؛ لذا در سخنرانی که در پایان روز ششم مهرماه از رادیو و تلویزیون بغداد کرد، اظهار داشت عراق به هدف‌های نظامی خود دست یافته و اکنون آماده است در صورتی که ایران شرایط عراق را قبول کند، ترک مخاصمه کند و ادامه داد عراق از تمام میانجی‌گری‌ها و وساطت‌ها برای برقراری صلح استقبال می‌کند. با این اظهار حاکم عراق، به نظر می‌رسد عراق از همان روز ششم مهرماه، یعنی پایان هفته اول جنگ، از ادامه جنگ دلسرد شد و تصمیم گرفت با استفاده از پشتیبانی پیروزی‌های نظامی، جنگ سیاسی را با ایران به راه اندازد و از طریق جنگ سیاسی، به خواسته‌های توسعه‌طلبانه خود در ایران و در نتیجه در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه برسد؛ لذا ارتش عراق در روز هفتم مهرماه، تلاش خود را فقط به پاکسازی مناطق اشغالی ایران و به ویژه اشغال کامل شهر سوسنگرد متوجه کرد. ضمناً واحدهای زمینی عراق از این فرصت برای تجدید سازمان و تجدید تدارکات استفاده نمودند. مقامات تصمیم‌گیری عراق منتظر نتیجه پیشنهاد مذاکره سیاسی صدام حسین باقی ماندند. در منطقه عملیاتی خرمشهر، نیروهای دشمن حرکت جزئی در محور شلمچه کردند و در اثر تیراندازی نیروهای ایران متوقف شدند.

در ساعت ۱۳۰۰ روز هفتم، هواپیماهای عراق به نیروگاه اتمی بوشهر حمله کردند، ولی آسیبی به نیروگاه وارد نشد. در ساعات اولیه شب، آتشباری محدود نیروهای عراق به آبادان اجرا شد، ولی چندان سنگین نبود. آرامش نسبی روز هفتم مهرماه در جبهه‌های غرب و جنوب کاملاً محسوس بود، به نحوی که ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در ساعت ۲۲۱۰، برآورد وضعیت مختصری در این باره انجام داد و چنین نتیجه‌گیری نمود که دشمن از این آرامش نسبی برای تجدید سازمان استفاده می‌کند و احتمالاً در ساعات آینده مبادرت به عملیات تهاجمی با پشتیبانی سنگین توپخانه و هوایی خواهد کرد. اما به نظر می‌رسد این استنباط درست نباشد و همان‌گونه که گفتیم، صدام حسین منتظر پاسخ ایران درباره پیشنهاد مذاکره بود و احتمالاً به

ارتش عراق دستور داده شده بود تا مشخص شدن نتیجه این پیشنهاد، از شدت عملیات نظامی بکاهد، تا از تلفات و خسارات بیشتر به ارتش عراق جلوگیری شود.

لازم به یادآوری است که از روز سوم جنگ، سازمان‌های بین‌المللی و شخصیت‌های سیاسی کشورهای مختلف جهان برای برقراری آتش‌بس فعالیت خود را آغاز کردند. صدام حسین به امید و انتظار این اقدامات سیاسی بود. ما در بخش سوم همین کتاب، مختصری به این مسائل اشاره کرده‌ایم و در مطالب آینده در بررسی مسائل سیاسی اشاره می‌شود تا روند جنگ روشن‌تر گردد.

در ششم مهرماه، شورای امنیت سازمان ملل بدون شرکت نماینده ایران برای بررسی جنگ تحمیلی ایران و عراق تشکیل جلسه داد و برابر قطعنامه ۴۷۹، از هر دو کشور خواست جنگ را متوقف کنند و از طریق مذاکره اختلافات را حل نمایند. عراق که قسمتی از سرزمین ما را اشغال کرده بود، بالطبع آن را پذیرفت، ولی مقامات ایرانی گفتند تا یک سرباز عراقی در خاک میهن اسلامی ما باشد، مذاکره نخواهیم کرد؛ لذا اولین امید صدام و سازمان‌های بین‌المللی برای متوقف شدن جنگ نقش بر آب شد. البته در آن شرایط، قبول مذاکره به مفهوم قبول شرایط اعلام‌شده صدام حسین بود که برای ایران کلاً غیرقابل تحمل بود. لذا طبعاً آتش جنگ دوباره در تمام جبهه‌ها زبانه کشید و صحنه‌های کارزار شاهد رزم‌آزمایی دلیرمردان ما با نیروهای متجاوز عراق گردید و ما جریان این مبارزات را در میدان‌های نبرد خرمشهر - آبادان دنبال می‌کنیم. قبل از پایان جریان عملیات هفتم، به این نکته اشاره می‌کنیم که از روز هفتم مهرماه، یک ستاد عملیاتی نیمه مستقل با شرکت نیروهای رزمنده و مقامات مسئول محلی در آبادان تشکیل شد و صحنه عملیات با ستاد عملیاتی خرمشهر به فرماندهی فرمانده پایگاه سوم دریایی خرمشهر بود، ولی دفاع از جزیره آبادان به صورت نیمه مستقل به وسیله ستاد عملیاتی آبادان هدایت می‌شد؛ گرچه در پایان روز هفتم مهرماه، مجدداً اعلام شد که وجود دو ستاد در خرمشهر و آبادان صحیح نیست و ستاد عملیاتی آبادان ضروری نمی‌باشد، ولی عملاً چنین ستادی وجود داشت و تا حدودی در هدایت عملیات دخالت می‌کرد. همان‌گونه که انتظار می‌رفت، با شکست اقدامات سیاسی، عملیات نظامی مجدداً شدت یافت.

حوادث روز هشتم مهرماه

در روز هشتم مهرماه، نیروهای متجاوز عراق مجدداً فعالیت شدید خود را برای اشغال خرمشهر و اهواز و سوسنگرد و کرانه غربی کرخه در منطقه دزفول آغاز کردند. در منطقه

خرمشهر، دشمن از غرب و شمال به شهر یورش برد و از جنوب نیز آتش‌های پشتیبانی را تشدید کرد. اولین تلاش نیروهای دشمن برای در هم شکستن خطوط دفاعی رزمندگان ما در شمال خرمشهر بود. برای این منظور، مواضع نیروهای ما در پلیس‌راه و پادگان دژ در زیر ضربات سنگین توپخانه دشمن قرار گرفت. اطلاعات تأیید نشده حاکی از آن بود که عناصری از دشمن موفق شدند به جاده کمربندی شمال شهر برسند و با استفاده از این جاده به سمت پادگان دژ که نقطه مقاومت اصلی بود، پیشروی نمایند. شهر به شدت زیر باران گلوله‌ای دشمن بود. وحشت شکست خط مقاومت و شمال خرمشهر بر فرماندهان مستولی شد؛ لذا فرمانده عملیات جنوب از لشکر ۹۲ زرهی درخواست کرد فوراً یک گردان تانک برای تقویت خط دفاعی شمال خرمشهر اعزام کند، ولی در آن موقع، وضع منطقه عملیات اهواز بهتر از خرمشهر نبود. تیپ ۱ زرهی که مدافع منطقه جنوب‌غربی اهواز بود، تقریباً متلاشی شده بود. از دو گردان تانک آن، تعداد محدودی بیشتر باقی نمانده بود؛ لذا فرمانده لشکر در پاسخ درخواست فرمانده عملیات جنوب گفت: در حال حاضر کلیه یگان‌های لشکر سخت درگیر هستند و لشکر به کلی فاقد نیروی احتیاط است و اعزام نیروی کمکی به خرمشهر مقدور نیست. این یک واقعیت مطلق بود و فرماندهان نظامی مسئول سخت‌ترین ساعات زندگی خود را می‌گذراندند، زیرا از یک طرف یگان‌های مدافع ما تحت فشار شدید دشمن تقریباً متلاشی شده و با وضعیت بسیار نامناسبی که معمولاً در عملیات رهایی در تمام جنگ‌ها به وجود می‌آید، عقب‌نشینی کرده بودند و آن رشته نیم‌بند فرماندهی و کنترل نیز که قبل از آغاز جنگ در یگان‌های ارتش وجود داشت، از هم گسسته بود و حالت وحشت و فرار بر اغلب پرسنل مستولی شده بود؛ از طرفی، دشمن با آگاهی از کیفیت از هم گسیختگی نیروهای ما، هرچه بیشتر بر فشار خود افزوده بود و در این موقعیت بسیار بحرانی، فرماندهی کردن بر واحدهای از هم گسیخته کار بسیار مشکلی بود و طبعاً فرماندهان به ترتیب سلسله مراتب، هر قدر در مقام بالاتری قرار داشتند، تحت فشار بیشتری بودند. در آن موقعیت، قرارگاه لشکر ۹۲ زرهی عملاً متحمل تمام این فشارها بود، زیرا از تمام صحنه‌های نبرد، اطلاعات و گزارش‌های خردکننده‌ای می‌رسید و تمام یگان‌ها درخواست کمک برای نجات خود و واحد خود و میهن خود می‌کردند. لشکر چیزی نداشت که در اختیار آنان بگذارد. تنها ملجأ و پناهگاه باقیمانده نیروی هوایی بود. به همین علت، تمام مقامات مسئول نظامی به این پناهگاه روی می‌آوردند و از او درخواست کمک می‌کردند. درباره از هم گسیختگی واحدها، نمونه آن را ذکر می‌کنیم:

گردان ۱۶۵ پیاده زرهی قبل از آغاز جنگ در منطقه عملیات خرمشهر گسترش یافته بود. گروهان دوم این گردان طبق طرح دفاعی در پاسگاه کیلومتر ۲۵ و حدود ۲۵ کیلومتری شمال محور شلمچه و جدا از بقیه گردان مستقر بود. از روز دوم مهرماه که نیروهای متجاوز عراق خط مقاومت نیروهای ما را در خط مرز شکستند، ارتباط گروهان مستقر در پاسگاه کیلومتر ۲۵ با قرارگاه گردان ۱۶۵ مربوطه قطع شده بود. فرمانده گردان نمی‌دانست این گروهان دچار چه سرنوشتی شده است، تا اینکه در روز هفتم مهرماه، به گردان اطلاع داده شد هنگام فشار نیروهای دشمن بر خط مقدم دفاعی ما، این گروهان به جای اینکه به سمت خرمشهر عقب‌نشینی کند و به گردان مربوطه ملحق شود، به سمت اهواز عقب‌نشینی کرده و به تیپ ۱ زرهی که گردان ۱۶۵ عنصر سازمانی آن تیپ بود، ملحق شده است. فشار دشمن بر خرمشهر هر لحظه شدیدتر می‌شد. آتش توپخانه دشمن در حوالی پل خرمشهر - آبادان روانه شده بود و احتمال شکستن پل و قطع ارتباط خرمشهر - آبادان قوی بود؛ لذا فرمانده عملیات جنوب از لشکر ۹۲ زرهی درخواست کرد یک گروهان پل شناور به خرمشهر اعزام کند تا در صورت شکستن پل ثابت، ارتباط بین خرمشهر و آبادان با پل شناور برقرار گردد، زیرا فرماندهی خرمشهر برآورد می‌کرد در صورت قطع ارتباط خرمشهر - آبادان قدرت مقاومت رزمندگان ما، اعم از نظامی و غیرنظامی، متزلزل می‌شود و وحشت و اضطراب از اسارت دشمن همه را فرامی‌گیرد. این برآورد کاملاً منطقی بود، اما لشکر با اعزام واحد پل شناور به خرمشهر موافقت نکرد و پاسخ داد ممکن است این یگان پل که با وجود رودخانه‌های کرخه و کارون در تمام عرض جبهه از غرب دزفول تا اهواز و خرمشهر - آبادان فوق‌العاده باارزش است، به دست دشمن بیفتد، یا بر اثر آتش غیرمستقیم دشمن نابود شود.

با گذشت مدت زمان روز هشتم، تانک‌های دشمن قدرت‌نمایی بیشتری می‌کردند و تلاش می‌نمودند به حاشیه شهر برسند. افراد یگان‌های مکانیزه دشمن نیز با نفربرهای زرهی به شهر نزدیک می‌شدند. آتش شدید پشتیبانی نیز چنان بر سر مدافعین خرمشهر فرومی‌ریخت که امکان ضربت زدن بر خودروهای زرهی دشمن را از آنها سلب می‌کرد. به این جهت، خودروهای زرهی دشمن موفق شدند به حاشیه شهر برسند. به طوری که، فرماندهی عملیات جنوب اطلاع داد حدود ۴۵ دستگاه خودرو زرهی دشمن به پشت سیل‌بند شمال پادگان دژ رسیدند. در پلیس‌راه خرمشهر نیز، گروهان ژاندارمری مدافع این موضع در مقابل آتش مستقیم نیروهای

زرهی قرار گرفت. در ساعت ۱۰۰۰، اطلاع رسید نیروهای دشمن به یک کیلومتری خرمشهر رسیده‌اند و به صورت تهاجمی به شهر نزدیک می‌شوند و پادگان دژ در تهدید سقوط قرار دارد. نیروهای دشمن برای درهم کوبیدن مقاومت مدافعین ما، نیروی هوایی خود را نیز وارد عمل کردند و در ساعت ۱۱۵۰، فرودگاه آبادان را به شدت بمباران نمودند. شدت بمباران به حدی بود که باند فرودگاه غیرقابل استفاده شد و به آشیانه‌ها نیز خسارات سنگین وارد گردید. عوامل اطلاعاتی خبر دادند لشکر ۳ زرهی عراق که در احتیاط استراتژیکی نیروی زمینی عراق بود، به بصره انتقال داده شد تا مسئولیت قسمتی از لشکر ۵ مکانیزه عراق را در صحنه عملیات اهواز و خرمشهر به عهده بگیرد.

در روز هشتم مهرماه، اتفاقی رخ داد که نشان می‌داد حکومت عراق می‌خواهد نتیجه پیروزی‌هایش را به جهانیان اعلام کند. طبق اعلام سپاه پاسداران، سه نفر خبرنگار فرانسوی که با یک دستگاه تاکسی به پل نو در غرب خرمشهر آمده بودند، به اسارت رزمندگان ما درآمدند. راننده عراقی اظهار داشت تانک‌های عراقی در خندق‌های کنده‌شده موضع گرفته و استتار نموده‌اند و احتمالاً در آینده‌ای نزدیک از طریق پل نو و جاده اهواز، به حمله نهایی برای اشغال خرمشهر دست خواهند زد. شهربانی آبادان اعلام کرد در آتشباری توپخانه دشمن به آبادان، تا ساعت ۱۳۰۰، هتل آبادان، منازل مسکونی بریم، سردخانه، ایستگاه ۱۲، لوله‌های نفت پشت سالن غذاخوری بریم، فلکه کارون، محوطه مسکونی چهارراه بهمنشیر، پالایشگاه و ساختمان هلال احمر مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار گرفته و در بعضی نقاط، آسیب‌های زیادی وارد شده است. همان‌گونه که به دفعات گفته‌ایم، در مواقع بحرانی همه فرماندهان به نیروی هوایی روی می‌آوردند. در ساعت ۱۵۴۵، نیروی دریایی که مقام فرماندهی مستقیم فرماندهی عملیات جنوب را به عهده داشت، از طریق ستاد مشترک درخواست کرد به علت وضعیت بحرانی خرمشهر، پشتیبانی هوایی تا آغاز تاریکی شب ادامه یابد. بدین سبب، ستاد مشترک از نیروی هوایی خواست با توجه به حیاتی بودن وضعیت خرمشهر، هرگونه پشتیبانی را که در توان دارد، از رزمندگان خرمشهر دریغ ننمایند. وزارت نفت در ساعت ۱۶۰۰، وضعیت آبادان را چنین اعلام کرد: فقط در این روز [۸ مهرماه]، معادل یک هفته گذشته، شهر آبادان در زیر ضربات سهمگین آتش دشمن قرار داشته، آب و برق قطع شده، ایستگاه رادیو آبادان از کار افتاده و پالایشگاه از بین رفته است. در ساعت ۱۶۵۰، گزارش رسید که حدود ۱۳۰ دستگاه تانک نفربر زرهی دشمن به سه کیلومتری حاشیه نهر رسیده‌اند. فشار بر پادگان دژ شدیدتر است و در جناح غربی

خرمشهر نیز ادوات زرهی دشمن فعال شده‌اند. به نظر می‌رسد که دشمن در نظر دارد قبل از آغاز تاریکی شب، مواضعی را در حاشیه شمالی و غربی شهر اشغال کند؛ لذا از هوانیروز درخواست شد با هلی‌کوپترهای رزمی بر تانک‌های دشمن حمله کند و مانع پیشروی آنها به سمت شهر بشود.

لازم به یادآوری مجدد است که در گزارش‌های ارسالی، معمولاً تناقضاتی دیده می‌شد و اغراق‌هایی وجود داشت و ما در بیان حوادث تلاش می‌کنیم حتی‌المقدور بر اساس تطبیق اطلاعات در دسترس، جریان مسائل را روشن‌تر سازیم. در ساعت ۱۷۵۰، عناصر اطلاعاتی خودی اعلام کردند نیروهای عراقی به حوالی پلیس‌راه و سردخانه و ۳۰۰ متری پادگان دژ رسیده‌اند و تلاش می‌کنند پادگان دژ را اشغال نمایند.

در روز هشتم مهرماه، تهدید فوق‌جدی و حیاتی در صحنه عملیات خوزستان در منطقه نبرد غرب اهواز و در محور حمیدیه و سوسنگرد بود و می‌توان گفت شهر اهواز بحرانی‌ترین روز و ساعات را می‌گذراند؛ لذا تلاش بیش از توان تنها در خرمشهر نبود، بلکه نقطه اصلی بحران در اهواز بود. لذا در ساعت ۱۹۱۰، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی چنین گزارش داد که چنانچه پشتیبانی هوایی کاملاً جدی از لشکر به عمل نیاید، اکثر مناطق حساس خوزستان، شامل اهواز، دزفول، آبادان و خرمشهر در خطر سقوط قطعی قرار خواهد گرفت.

با آغاز تاریکی شب، حملات زمینی نیروهای متجاوز عراق به خرمشهر متوقف شد، ولی آتش‌های شدید توپخانه و خمپاره‌انداز همچنان بر سر مردم بی‌گناه فرومی‌ریخت. شهربانی آبادان اثرات این آتشباری دشمن بر روی آبادان را تا ساعت ۲۳۵۰ چنین اعلام کرد: نقاطی که مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار گرفته و آسیب دیده‌اند عبارتند از: برج منبع آب بوارد شمالی و مناطق مسکونی اطراف آن، چند مغازه در فلکه کارون، زندان شهربانی، منازل روبه‌روی اداره فرهنگ، منازل مسکونی روبه‌روی امیرکبیر، منازل مسکونی فلکه خسروآباد و مدرسه دکتر معین در احمدآباد. ملاحظه می‌شود که در آبادان، تمام هدف‌های ویران‌شده یا آسیب‌دیده مناطق مسکونی غیرنظامی بودند، اما باید قبول کرد وقتی که گلوله توپخانه از مسافت بیش از ۱۰ یا ۲۰ کیلومتری بر روی شهری روانه می‌شود، همه نقاط آن شهر برایش هدف است و هدف مشخصی را نمی‌توان تعیین کرد. باری؛ روز هشتم نیز به پایان رسید، در حالی که می‌توان گفت شهرهای سوسنگرد و اهواز و خرمشهر در شرف آخرین ساعات آزادی خود بودند و تهدید نیروهای متجاوز

عراق در منطقه اهواز و خرمشهر به نقطه اوج رسیده بود. در آن شرایط، فقط نثار خون جوانان میهن اسلامی ما می‌توانست جلو این خطر را بگیرد و خداوند به یاری مبارزه بر حق فرزندان این آب و خاک تعجیل فرماید.

مبارزه قهرمانانه در عین حال توان‌فرسای روز هشتم مهرماه قسمت مهمی از اندک توان باقیمانده مدافعین میهن اسلامی ما را در کام خود بلعید. کم‌کم اضطراب و نگرانی در فرماندهان ایجاد شد. به طوری که فرمانده لشکر در ۲۵ دقیقه بعد از نیمه شب اعلام کرد: ارتش عراق در نظر دارد از رودخانه کارون بگذرد و از کرانه شرقی کارون به اهواز و خرمشهر حمله کند. لشکر هیچ نیرویی برای گسترش در شرق کارون ندارد، لذا در صورتی که نیروهای دشمن به چنین اقدامی دست بزنند، با عدم مقاومت از طرف نیروهای ما مواجه خواهند شد. اما متأسفانه این گزارش‌ها از حالت کاغذبازی خارج نمی‌شد و در رده‌های مختلف فرماندهی فقط با اعلام به رده‌های بالاتر اکتفا می‌شد، بدون اینکه اقدام عملی برای برقراری یک نیروی پوششی حتی یک پرده پوشش سبک در کرانه شرق کارون انجام شود. گرچه از آغاز جنگ و حتی قبل از آن، مقامات غیرنظامی استان خوزستان عملاً در جریان مسائل نظامی بودند، استاندار خوزستان نظارت مستقیم بر مسائل نظامی منطقه داشت و ما در کتاب مقدمات جنگ چگونگی آن را بیان کردیم؛ اما وقتی که خطر به واقعیت پیوست و دشمن وارد سرزمین ما شد، در آغاز جنگ، مقامات غیرنظامی موفق نشدند نیروهای مردمی را به صورت یک عنصر رزمنده سازمان‌یافته وارد میدان‌های نبرد کنند؛ لذا با وجود اینکه نیروهای مردمی از آغاز جنگ در صحنه عملیات خوزستان حضور داشتند و ایثارگرانه تلاش می‌کردند، اما به علت عدم اقدامات صحیح برای سازمان‌دهی و تجهیز و آموزش و ارجاع مأموریت، از وجود آنان به نحو مطلوب استفاده نمی‌شد. بهترین نمونه آن مسئله پوشش کرانه شرقی رودخانه کارون بود که با استفاده از افراد محلی مجهز به سلاح سبک و آرپی‌جی ۷، به سادگی امکان‌پذیر بود، ولی این عمل انجام نشد. در آن موقع، حقیقتاً از لشکر ۹۲ زرهی دیگر چیزی باقی نمانده بود، چنان‌که آمارهای ارسالی بهترین گواه این وضعیت بود. گرچه این آمارها کمی دور از حقیقت بودند، ولی به کلی عاری از حقیقت نمی‌توانستند باشند. نمونه این آمارها چنین است: گردان ۱۶۵ پیاده زرهی که یک گروهان آن به اهواز عقب‌نشینی کرده بودند و بقیه گردان در محور شلمچه - خرمشهر دفاع می‌کرد، وضعیت گروهان یکم را در نهم مهرماه چنین اعلام کرد: در حال حاضر، این گروهان تمام سلاح سنگین خود شامل خمپاره‌انداز ۸۱م و تفنگ ۱۰۶ و موشک‌انداز آرپی‌جی ۷ را از دست داده است. آمار

پرسنلی موجود این گروهان: افسر ۳ نفر، درجه‌دار ۱۰ نفر، سرباز ۲۰ نفر، جمعاً ۳۳ نفر می‌باشد. از نظر سلاح، فقط ۱۶ قبضه تفنگ ژ ۳ و یک قبضه آرپی‌جی ۷ دارد و حتی یک دستگاه خودرو ندارد. با توجه به این آمار، از یک گروهان کمتر از ۲۰٪ آن باقی مانده و ۸۰٪ تلفات داده بود. معاون گردان دژ اعلام کرد فقط حدود ۲۰ نفر از افراد این گردان ۱۳۰۰ نفری در منطقه نبرد هستند، از بقیه اطلاعی در دست نیست. از گردان ۲۳۲ تانک که در شمال خرمشهر دفاع می‌کرد فقط چهار دستگاه تانک باقی مانده که آنها نیز تعمیر می‌هستند. از بقیه گردان ۱۶۵ پیاده زرهی (ارکان و گروهان ارکان و یک گروهان پیاده زرهی) فقط ۶۰ نفر سرباز به سرپرستی سرگرد خدرزاده باقی مانده که اغلب آنها نیز تفنگ خود را از دست داده‌اند. از گروهان سوارزرهی که قبل از آغاز جنگ در نیروی پوشش منطقه غرب خرمشهر بود، هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست و معلوم نیست سرنوشت آنها چگونه است. این بود وضعیت توان رزمی سه گردان رزمی نیروی زمینی که در غرب خرمشهر دفاع می‌کرد. وضعیت سایر یگان‌های لشکر شامل عناصر تیپ‌های ۱ و ۲ و ۳ زرهی نیز در همین شرایط بود. البته علاوه بر یگان‌های لشکر، دانشجویان دانشکده افسری، تکاوران دریایی، سپاه پاسداران، یگان‌های ژاندارمری و نیروهای مردمی نیز در میدان‌های نبرد حضور داشتند، اما متأسفانه در اسناد و مدارک در دسترس نحوه انجام مأموریت و چگونگی عملیات آنان بیان نشده بود، ولی آنچه که مسلم است، وضعیت آنها نیز در همان حدود وضعیت یگان‌های نیروی زمینی و شاید بدتر از آن بود، اما حضور مردم در میدان‌های نبرد روح تازه‌ای در کالبد رزمندگان می‌دمید و آنها را امیدوار می‌کرد که با این توان رزمی بسیار اندک به مقاومت ادامه دهند تا بهبودی حاصل شود.

فرمانده عملیاتی جنوب در گزارش وضعیت یگان‌های نیروی زمینی که در بالا بدان اشاره شد، اضافه کرد:

در حال حاضر، نیروهای دشمن از نزدیک خرمشهر عقب رانده شده‌اند و فعلاً خرمشهر در دست نیروهای خودی است که توسط مردم و مساجد پشتیبانی می‌شوند و در نتیجه، اگر فعالیت نیز انجام می‌شود، چندان محسوس نیست و فعالیت نیروی هوایی خودی نیز نامحسوس است و هر ساعتی که می‌گذرد روحیه مردم پایین می‌آید.

از تغییرات محسوس که در امر فرماندهی منطقه عملیات خرمشهر در روز نهم رخ داد، تعیین یک افسر نیروی زمینی به فرماندهی این منطقه بود و همان‌گونه که قبلاً گفتیم، تا این

تاریخ، ناخدا دوم جوادی فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر، فرماندهی تمام منطقه عملیات خرمشهر و آبادان را به عهده داشت و در روز نهم، سرهنگ دوم شاهان فرمانده گردان دژ به فرماندهی این منطقه عملیات منصوب شد و او نیز اولین گزارش خود را به جای نیروی زمینی و یا لشکر ۹۲ زرهی مستقیماً به ستاد مشترک ارسال نمود. این امر خود دلیل محکمی بر ضعف فوق العاده سیستم فرماندهی در صحنه عملیات خوزستان می‌تواند باشد. در این گزارش، چنین اعلام کرد:

امروز در ساعت ۰۹۰۰، در حالی که نیروهای متجاوز به سمت خرمشهر در حال پیشروی هستند، به من شغل فرماندهی مشترک نیروهای جنوب ابلاغ گردید، در حالی که هیچ هماهنگی فرماندهی و ارتباط موجود نیست. تقاضا می‌شود حداکثر پشتیبانی هوایی در جاده کمربندی خرمشهر سریعاً انجام شود. به خصوص در محور شلمچه و دوربند، به طوری که حاکمیت مطلق هوایی برای ما برقرار شود. اگر تا ۲۰ دقیقه دیگر پشتیبانی هوایی نرسد، کار تمام است.

امضاء سرهنگ شاهان

یک تحلیل نظامی از همین اولین گزارش فرمانده جدید منطقه عملیات خرمشهر و آبادان عمق مشکلات موجود در آن منطقه را نشان می‌دهد. در ساعت ۱۰۳۰، وضع خرمشهر چنین اعلام شد: وضع وخیم است. یک گردان تقویت شده تانک با پیاده و با پشتیبانی توپخانه از پلیس راه گذشته، وارد دیزل آباد شده و به خرمشهر نزدیک می‌شود. وضعیت ماهشهر و آبادان و خسروآباد عادی است. پاسگاه‌های کرانه ارونردود زیر آتش دشمن هستند. در ساعت ۱۰۵۰، فرماندار آبادان در تماس تلفنی وضعیت خرمشهر را چنین شرح داد: نیروهای دشمن از درب سیلو وارد اداره بندر خرمشهر شده‌اند. از طریق پاسگاه دربند تا سازمان پیش‌آهنگی پیش آمده‌اند. پلیس راه خرمشهر سقوط کرد و نیروهای دشمن از طریق پاسگاه عماره تا پشت پادگان دژ رسیده‌اند. در داخل بندر و کشتارگاه نیروهای ما با نیروهای متجاوز درگیر شده‌اند.

نیروی دریایی نیز بر اساس گزارش پایگاه دریایی خرمشهر اعلام کرد: نیروهای دشمن تا پشت اداره بندر پیشروی کرده‌اند و اکنون تکاوران دریایی و افراد نیروی زمینی در جنگ خیابانی با دشمن درگیر شده‌اند.

حوادث روز نهم مهرماه

با توجه به این گزارش‌ها، دشمن در آغاز روز نهم مهرماه، موفق شد در غرب و شمال خرمشهر نیروهای ما را به داخل شهر عقب براند و به حاشیه شهر و بعضی ساختمان‌ها وارد شود و در نتیجه، نبرد شهری در داخل مناطق مسکونی از روز نهم مهرماه در خرمشهر آغاز گردید.

در بررسی اسناد و مدارک، به نکات جالبی هم برخورد می‌کنیم که از جمله آنها، چگونگی هدایت تبلیغات مربوط به جنگ است و برای نمونه، به این گزارش شهرداری کشور که به ستاد مشترک ارسال شده (ساعت ۱۳۰۰ روز نهم) نظری می‌اندازیم. شهرداری کشور بر اساس گزارش شهرداری فارس اعلام داشت طبق اظهارات مسافرانی که از آبادان به شیراز آمده‌اند، دستگاه رادیو و تلویزیون آبادان همه مسائل را به وضوح به اطلاع مردم می‌رساند، که طبعاً در شهرهای مرزی عراق تمام اطلاعات دریافت می‌شود و از آنها برای کوبیدن آبادان و خرمشهر استفاده می‌گردد که نمونه آنها چنین بوده است. توسط رادیو آبادان از مردم خواسته شد با تهیه کوکتل مولوتوف و سیم خاردار به محل پلیس‌راه رفته و از پیشروی تانک‌های دشمن جلوگیری نمایند که بلافاصله پس از تجمع مردم در آن منطقه، توپ‌های عراق پمپ بنزین آن محل را مورد هدف قرار دادند. همچنین رادیو آبادان اعلام کرد، سربازانی که از واحدهای مربوطه جدا مانده‌اند، سریعاً خود را به مسجد پیروز یا بازرگان برسانند که بلافاصله توپ‌های دشمن آن دو محل را کوبیدند. رادیو آبادان اعلام کرد پمپ بنزین بریم ویژه سوخت دادن به خودروهای سپاه و ارتش تعیین شد، ساعتی بعد آن پمپ بنزین نیز گلوله‌باران شد. در این گزارش، آمده است تلویزیون آبادان در یک گزارش مصور که از پالایشگاه آبادان نشان داد، اظهار داشت همان‌گونه که ملاحظه می‌شود بر خلاف ادعای دشمن، هنوز اغلب تأسیسات پالایشگاه سالم باقی مانده است و چند ساعت بعد، مجدداً آتش سنگین توپخانه دشمن به منطقه پالایشگاه روانه گردید. باری؛ این گزارش بیانگر واقعیت ناشی‌گری‌هایی است که در اوایل جنگ در روش تبلیغاتی ما وجود داشت.

مسئله احتمال عبور نیروهای متجاوز عراق از رودخانه کارون و حمله به آبادان از طریق جاده اهواز - آبادان، در روز نهم مهرماه، به وسیله یک خبرنگار خارجی به وزارت امور خارجه ایران اطلاع داده شد. وزارت امور خارجه نیز این خبر را در ساعت ۱۷۰۰ روز نهم به دفتر ریاست جمهوری و ستاد مشترک آگاهی داد، ولی متأسفانه درباره این اطلاع نیز مانند اطلاعات دیگر، اقدام بازدارنده انجام نگرفت و این اطلاع ده روز بعد به حقیقت پیوست.

از جمله نقاطی که در حاشیه شمال غربی خرمشهر، میدان نبرد بین رزمندگان ما و نیروهای متجاوز عراق بود، ترمینال نظامی خرمشهر بود. نیروهای دشمن در ساعت ۰۸۰۰ روز نهم مهرماه وارد این ترمینال شدند و نبرد نزدیک بین محافظین ترمینال و نیروهای عراقی در گرفت. این نبرد تا ساعت ۱۵۰۰ ادامه داشت، تا اینکه نیروی کمکی برای نگهبانان ترمینال رسید و نیروهای مهاجم عراق عقب رانده شدند و دو نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند. از نگهبانان ترمینال، یک درجه دار شهید و یک سرباز مجروح شد و به انبارهای ترمینال خسارات قابل ملاحظه وارد گردید. بالأخره آخرین وضعیت نبرد منطقه خرمشهر - آبادان در ساعت ۲۳۰۰، چنین اعلام شد که در روز جاری، آبادان در آرامش نسبی بوده، در خرمشهر درگیری شدت داشت، اما نیروهای ما موفق شدند مواضع پدافندی خود را در حاشیه شمالی و غربی شهر حفظ کنند و سه نفر از افراد دشمن را به اسارت بگیرند و تعدادی را بکشند یا مجروح سازند. تلفات نیروهای خودی در روز نهم مهرماه، ۱۸ نفر شهید و ۱۱۷ مجروح بوده است.

وضعیت نبرد در قلمرو دریایی در روز نهم مهرماه چنین بود که نیروی هوایی عراق چند حمله هوایی به جزیره خارک و شناورهای ایران و پایگاه بوشهر اجرا کرد که همه آنها دفع گردید. نیروی دریایی پنج فروند از هلی کوپترهای رزمی خود را برای کمک به عملیات هوانیروز به اهواز اعزام کرد. فرمانده نیروی رزمی ۴۲۱ دریایی درباره کارایی تکاوران نیروی دریایی در خرمشهر، به نیروی دریایی گزارش داد این یگان کارایی رزمی زیادی دارد، اما فاقد توپخانه و وسایل زرهی می باشد؛ لذا چنانچه با توپخانه و تانک تقویت شود، می تواند مأموریت های مناسبی را اجرا کند؛ در غیر این صورت، از قدرت رزمی آن یگان نمی توان استفاده برد. درباره فرماندهی تکاوران و نیروی رزمی، اعلام کرد ناخدا صمدی با یگان مربوطه در خرمشهر است و پیشنهاد کرد همین وظیفه به عهده ناخدا صمدی باشد و فرماندهی ستاد عملیات جنوب و پایگاه ۳ دریایی خرمشهر به ناخدا خلیل زاده محول گردد. با این وضع و با توجه به انتصاب سرهنگ دوم شاهان به فرماندهی کل منطقه عملیات خرمشهر - آبادان، تغییرات عمده ای در فرماندهی این منطقه داده شد، ولی به علت شرایط بحرانی منطقه نبرد، این تغییرات تأثیر چندانی در هدایت عملیات بر جای نگذاشت.

نکته مهمی که در گزارش روز نهم مهرماه پایگاه دریایی خرمشهر مشاهده می گردد، این است که یگان های شناور هرمز، لنگه، بهمنشیر و کیش قبل از آغاز جنگ، اروندرود را ترک نکرده بودند و در کنار پل خرمشهر پهلو گرفته بودند؛ لذا در جریان جنگ، خساراتی به این ناوها وارد

شد و آنها قدرت کارایی و مانور در اروندرود را از دست دادند؛ لذا فرمانده دریایی خرمشهر پیشنهاد کرد جنگ‌افزار و مهمات این ناوها جمع‌آوری و به بندر امام خمینی تخلیه شوند. این موضوع نیز از جمله نکاتی است که بررسی‌کننده را به این فکر فرو برد که به چه علتی با وجود احساس خطر جدی جنگ در اروندرود، قبل از آغاز جنگ این ناوها و ناوهای دیگر رزمی و تجارتي از اروندرود تخلیه نشدند! طبعاً دلیل آن را باید در تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری در این باره بگذاریم و آن را به تحلیل‌گران سیاسی جنگ تحمیلی وامی‌گذاریم. مقاومت سرسختانه و جان‌بازانه دلیرمردان ما در صحنه‌های نبرد خوزستان که سبب شکست تهاجم نیروهای متجاوز عراق گردید، بار دیگر حاکم فاشیست عراق را واداشت تا در استراتژی توسعه‌طلبانه خود تجدید نظر کند و تلاش خود را بر این امر متوجه سازد که جنگ را در همین جا متوقف کند، زیرا این کار کاملاً به نفع او بود؛ لذا برای وصول به این هدف، صدام حسین در تاریخ اول اکتبر ۱۹۸۰ (نهم مهرماه ۱۳۵۹)، پیشنهاد آتش‌بس داد، ولی دولت ایران آن را قبول نکرد، زیرا در آن شرایط، قابل قبول نبود. اما به هر حال، این پیشنهاد رکودی نسبی در جبهه‌ها ایجاد کرد که در مجموع، به نفع نیروهای ما بود و نیروهای ما در منطقه عملیات اهواز و غرب دزفول موفق شدند تجدید سازمان کنند و به وضعیت دفاعی منطقه سر و سامانی بدهند.

حوادث روز دهم مهرماه

روز دهم مهرماه با خبر نگران‌کننده‌ای در منطقه عملیاتی خرمشهر آغاز شد. اندکی بعد از نیمه شب خبر رسید نیروهای دشمن به کرانه کارون در دارخوین نزدیک شده‌اند و اقدام به احداث پل بر روی کارون می‌کنند تا جاده اهواز - آبادان را قطع نمایند. اما بار دیگر باید تکرار کنم که با وجود احساس این تهدید جدی، هیچ‌گونه اقدامی برای مقابله با این تهدید به عمل نیامد، فقط به گزارش به مقامات بالاتر اکتفا شد. خبر نگران‌کننده دیگر حاکی از آن بود که نیروهای متجاوز عراق قصد دارند از ساعت ۰۶۰۰ روز دهم مهرماه برای اشغال خرمشهر اقدام جدی‌تری به عمل آورند. آقای صفایی، نماینده خرمشهر در مجلس شورای اسلامی، اطلاع داد در شب گذشته، تعداد بی‌شماری از خودروهای زرهی دشمن از گمرک و اطراف، وارد حریم شهر شدند. در عملیات روز گذشته، حدود ۲۰۰ نفر غیرنظامی و یک تکاور مجروح و شش تکاور شهید شدند. این گزارش نشان می‌دهد که از آغاز روز دهم مهرماه، نیروهای دشمن به حاشیه شهر رسیدند و نبرد در مناطق مسکونی بین رزمندگان ما و نیروهای متجاوز عراق درگرفت. آتش‌های

پشتیبانی توپخانه و خمپاره‌انداز دشمن از ساعت ۰۱۴۰، بر روی خرمشهر روانه شد که نشانه حمله قریب الوقوع نیروهای متجاوز عراق بود. اما اخبار نادرست نیز مدام مخابره می‌شد و سبب اضطراب بیش از پیش فرماندهان می‌گردید که از جمله این اخبار نادرست، خبر عبور نیروهای عراقی از کارون و قطع جاده اهواز - آبادان بود. برج فرودگاه آبادان در ساعت ۰۲۴۰، اطلاع داد نیروهای عراقی از کارون عبور کرده و در محور اهواز - آبادان به سمت آبادان در حال پیشروی هستند و پالایشگاه و پتروشیمی مورد حمله قرار گرفته است. می‌دانیم اصولاً این‌گونه اخبار کاملاً نادرست بود، ولی علت گزارش این اطلاعات نادرست مشخص نیست. فقط می‌توان گفت عامل اصلی، ضعف سیستم اطلاعاتی نیروهای ما مانند سایر ضعف‌ها بود. در این باره، ما تا ۱۹ مهرماه این‌گونه اخبار نادرست را از جریان حوادث حذف می‌کنیم. آتش توپخانه دشمن از ساعت ۰۴۰۰ به شهر آبادان نیز روانه شد. در ساعت ۰۴۵۰، از نیروی هوایی درخواست شد محل تجمع نیروهای دشمن در اطراف خرمشهر را بمباران کنند. در ساعت ۰۵۴۰، مجدداً این درخواست تکرار گردید.

از نظر نیروهای ارتشی، عنصر رزمی که هنوز سازمان خود را تا حدودی حفظ کرده بود و به وسیله فرماندهان مربوطه کنترل و هدایت می‌شد، تکاوران دریایی بود، زیرا گردان‌های اعزامی از لشکر ۹۲ زرهی تلفات فوق‌العاده‌ای داده بودند. از چگونگی هدایت عملیات دانشجویان دانشکده افسری اعزام به خرمشهر، هیچ‌گونه گزارش و اطلاعی نمی‌رسید. تا روز دهم مهرماه، هیچ‌گونه اطلاعی از روش عملیات این واحد در اسناد و مدارک ثبت نشده است و مشخص نیست چه مأموریتی به آنان داده شده است. با توجه به وضعیت رزمندگان زمینی ارتشی، نیروی دریایی مجدداً اعلام کرد واحد تکاوران از آغاز نبرد در منطقه خرمشهر تلاش می‌کنند، ولی فاقد توپخانه و ادوات زرهی و سلاح سنگین هستند و پیشنهاد کرد نیروی زمینی از این لحاظ، یگان تکاوران دریایی خرمشهر را تقویت و پشتیبانی کند. اما در آن روزهای بحرانی، نیروی زمینی نیز قادر به چنین تقویتی نبود.

همان‌گونه که انتظار می‌رفت، فشار دشمن ساعت به ساعت برای وارد شدن به داخل خرمشهر شدیدتر می‌شد و برای درهم شکستن قدرت مقاومت رزمندگان ما، حداکثر آتش‌های پشتیبانی در دسترس را بر سر مردم بی‌گناه خرمشهر فرومی‌ریخت تا آنها شهر را ترک کنند. نیروهای مسلح نیز به دنبال اهالی شهر، مجبور به عقب‌نشینی گردیدند. از ساعت ۰۹۰۰، این فشار بالا گرفت و مدام بیشتر و بیشتر می‌شد. طبق روش معمول، رزمندگان ما از نیروی هوایی

کمک می‌طلبیدند، زیرا متأسفانه در طول ده روز جنگ، کمکی از طریق نیروی زمینی برای آنان نرسیده بود. هر وقت از لشکر اهواز درخواست کمک شده بود، جواب منفی بود. اما در این روز، نبرد تا ساعت ۰۹۳۰، از پشتیبانی هوایی برای مدافعین خرمشهر بهره‌ای نصیب نشده بود.

از نکات قابل ملاحظه تاریخی که در نبرد منطقه خرمشهر به چشم می‌خورد، عدم تخلیه کالاهای انبارشده در انبارهای گمرک خرمشهر می‌باشند که اصولاً این مسئله و مسئله عدم تخلیه ناوهای ایرانی از اروندرود حقیقتاً سوال‌برانگیز است که چرا به هیچ وجه اقدامی برای تخلیه آنها به عمل نیامده است. مثل اینکه اصولاً مسئولین امر به اثرات گلوله‌های دشمن اعتقادی نداشتند، یا اینکه تصور نمی‌کردند نیروهای عراقی بتوانند گلوله‌ای بر این وسایل و تأسیسات و کالاها پرتاب کنند، یا اینکه اصولاً وقوع جنگ برای مقامات مسئول نامحتمل بود. البته حالت دیگر نیز امکان دارد و آن اینکه مقدراتی برای تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات نداشتند. در روز دهم نبردهای سخت منطقه خرمشهر، وزارت راه و ترابری تازه به یاد کالاهای گران‌قیمت انبارشده در انبارهای گمرک خرمشهر افتاد و به ستاد مشترک اعلام نمود بیش از ۳۰۰ هزار تن کالا در این انبارها در معرض آتش‌سوزی و انهدام است و از ارتش خواست تهدید دشمن را از محوطه انبارهای گمرک دفع نماید. اما هیچ اقدامی برای تخلیه این ۳۰۰ هزار تن کالا به عمل نیامد. در نتیجه، تمام آن کالاها آتش گرفت و نابود شد و یا به دست نیروهای متجاوز عراق افتاد.

یک نکته قابل ملاحظه دیگر گزارش‌های ژاندارمری از منطقه آبادان و خرمشهر بود که همواره با اغراق و ناپختگی توأم بود. بارها گزارشی می‌شد که نیروهای عراقی از سمت فاو به سمت بصره در کرانه جنوبی اروندرود در حرکتند و یا اینکه نیروهای عراق آماده عبور از اروندرود و اشغال آبادان از کرانه اروندرود می‌شوند، ولی در تمام طول جنگ، یک سرباز عراقی از اروندرود عبور نکرد و علت حرکت نیروها از فاو به بصره نیز روشن نیست، زیرا فاو منتهی‌الیه سرزمین عراق است و نیرویی در آن نبود که به جبهه‌های دیگر اعزام شود. اما از نظر تحلیل تاریخ جنگ، همین اطلاعات و گزارش‌های ناقص و نادرست بیانگر چگونگی هدایت جنگ است. یک جنبه آن این است که هر چیزی که از موضع دفاعی خط مقدم، مانند یک سنگر یا یک پاسگاه می‌رسید، بدون تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری، عیناً به ترتیب سلسله مراتب به تمام مقامات

فرماندهی تا بالاترین رده گزارش می‌شد و بدون نتیجه، وقت فرماندهان را تضییع می‌کرد و نگرانی‌های غیرموجهی ایجاد می‌نمود.

فشار دشمن برای وارد شدن به داخل شهر خرمشهر فوق‌العاده زیاد شد. در ساعت ۱۰۱۵، ستاد مشترک به نیروی هوایی ابلاغ کرد دشمن تلاش جدی برای اشغال خرمشهر و آبادان می‌کند و دستور داد با حداکثر توان، نیروهای دشمن را در اطراف خرمشهر بمباران کند.

بررسی حوادث جنگ در روز دهم مهرماه، نشان می‌دهد که اصولاً دشمن با مواجه شدن با شکست در جبهه اهواز و سوسنگرد و عدم موفقیت در اشغال شهرهای سوسنگرد و حمیدیه و اهواز که از روز هشتم مهرماه آغاز کرده بود، بار دیگر طرح خود را تغییر داد و تصمیم گرفت تلاش اصلی خود را برای تصرف خرمشهر، به قول صدام حسین این مروارید ارونرد، به کار برد. برای وصول به این هدف بود که از روز دهم، مجدداً منطقه عملیات خرمشهر - آبادان شاهد خونین‌ترین مبارزات مدافعین میهن اسلامی ما با نیروهای متجاوز اشغالگر عراق گردید. حتی در ساعت ۱۲۱۰، اطلاع رسید که خط مقاومت مدافعین شهر درهم شکسته و نیروهای دشمن وارد شهر شده‌اند و نبرد تن به تن در خانه‌ها و خیابانهای شهر آغاز شده است. نیروی دریایی به ستاد مشترک پیشنهاد کرد از طریق ستاد مشترک به نیروی زمینی و سایر سازمان‌های رزمنده در خرمشهر ابلاغ شود، از نبرد منظم در مقابل دشمن صرف‌نظر کنند و نبرد نامنظم در مقابل نیروهای عراق اجرا نمایند. ستاد مشترک پاسخ داد به دلوران تکاور ابلاغ شود، همراه با سایر رزمندگان، خیابانهای خرمشهر را گورستان تانک‌ها و افراد عراقی سازند و با هر وسیله و روش مقدور، نبرد را با دشمن متجاوز ادامه دهند. درباره پشتیبانی هوایی و هوانیروز از خرمشهر، ستاد مشترک اعلام کرد چهار فروند هواپیما از نیروی هوایی و یک تیم هلی‌کوپتر از هوانیروز از ساعت ۱۲۴۰، در پشتیبانی منطقه خرمشهر وارد عمل خواهد شد. هواپیماها نیروهای دشمن مستقر در خارج شهر و هلی‌کوپترها حاشیه شهر را هدف قرار خواهند داد. ضمناً به نیروی هوایی اعلام شد کلیه وسایل زرهی که از غرب ایستگاه راه‌آهن به طرف پل نو و نهر عریض و شلمچه مشاهده می‌شود، از عناصر دشمن است، هواپیماها می‌توانند هدف قرار دهند.

این پیام نشان می‌دهد که نیروهای دشمن حدود ساعت ۱۳۵۰ روز دهم مهرماه، شرق پل نو و نهر عریض را در اشغال داشتند و یک موضع دفاعی بسیار مناسب رزمندگان ما در غرب خرمشهر، که کرانه شرقی نهر عریض بود، به دست نیروهای دشمن افتاده بود. نیروی دریایی نیز در ساعت ۱۳۵۵، این وضع را تأیید کرد. نیروهای دشمن موفق شدند حدود ساعت ۱۴۳۰ به

نزدیکی اداره بندر خرمشهر برسند و این اداره را محاصره کنند. با این ترتیب، نیروهای دشمن موفق شدند در روز دهم مهرماه، قسمتی از تأسیسات غرب خرمشهر را اشغال کنند و حلقه محاصره شهر را تنگ‌تر سازند. به نظر می‌رسد این موفقیت نسبی دشمن جرئتی به افراد خیانتکار ایرانی و یا عوامل نفوذی عراق داد، زیرا عناصر اطلاعاتی گزارش دادند که عناصر مشکوکی در داخل شهر آبادان، مردم را به تخلیه شهر تشویق می‌کنند و شب‌ها نیز با چراغ قوه، اخباری به دشمن در طرف جنوبی رودخانه اروندرود می‌دهند.

بالآخره آفتاب روز دهم مهرماه فضای منطقه نبرد خرمشهر نیز افول کرد و تاریکی شب فرا رسید، در حالی که تلاش جانبازانه دلاوران ما در دفاع از خانه و کاشانه خود همچنان ادامه داشت. در گزارشی که سرهنگ رضوی فرمانده ناحیه ژاندارمری خوزستان، در ساعت ۱۸۰۰ از خرمشهر داد، وضع را چنین اعلام کرد: از ساعت ۰۵۰۰، پیشروی نیروهای دشمن به داخل شهر آغاز شد و یک واحد زرهی دشمن موفق گردید به جاده کمربندی شهر برسد و به سمت پادگان دژ حرکت نماید که با مقاومت دلیرانه افراد ارتش و ژاندارمری و نیروهای مردمی سپاه پاسداران مواجه شد. این نبرد تا ساعت ۱۷۰۰ ادامه داشت و پیشروی دشمن متوقف شد و نیروهای دشمن مجبور به عقب‌نشینی گردیدند. در این گزارش، درخواست شد یک افسر از لشکر اهواز به خرمشهر اعزام شود و پرسنل باقیمانده گردان دژ را جمع‌آوری کند، به آنها سازمان دهد تا در دفاع از خرمشهر به طور مؤثر انجام وظیفه نمایند. همچنین، درخواست کرد تعدادی وسایل سنگین مهندسی شبانه به خرمشهر اعزام گردند تا مواضع دفاعی و همچنین موانع در حاشیه شهر ایجاد شود. در این گزارش، خط تماس نیروهای خودی با دشمن در اطراف خرمشهر، پشت انبارهای گمرک، سد نهر عرایض اعلام گردید. سرهنگ رضوی در همان شب، گزارش دیگری از وضع خرمشهر ارسال و در آن اعلام نمود نیروهای ما با تفنگ ژ ۳ با دشمن مبارزه می‌کنند و این وضع پایدار نیست. لازم است هرچه زودتر نیروی تقویتی برای خرمشهر اعزام شود.

نیروهای دشمن بر خلاف روش روزهای گذشته با آغاز تاریکی، دست از ادامه عملیات خرمشهر نکشیدند، زیرا در نبرد شهری برای نفوذ به داخل شهر، تاریکی شب کمک بسیار مؤثری است؛ لذا در اوایل شب نیز در خرمشهر همچنان ادامه یافت. گلوله‌باران شهر قطع نشده و افراد پیاده عراقی که از افراد یگان‌های نیروی مخصوص بودند، تلاش می‌کردند با حمله شبانه، مواضعی

را در حاشیه شهر اشغال کنند، اما مدافعین خرمشهر، شامل نیروهای مسلح و نیروهای مردمی دست از مبارزه برنداشتند و موفق شدند تعدادی از افراد نیروی مخصوص عراق را کشته و یا مجروح سازند. در این روز، نبرد بسیار مؤثر بود و تا حدودی سبب تسکین خاطر نگران رزمندگان ما شد.

در ساعات تاریکی شب، یک تلاش فرعی نیز از نیروهای دشمن در اروندرود مشاهده شد. تعدادی عوامل نفوذی عراق تلاش می‌کردند با قایق از اروندرود عبور کنند و وارد جزیره آبادان شوند و جبهه دیگری در این منطقه نبرد باز نمایند، اما مدافعین پاسگاه‌های کرانه‌ای متوجه فعالیت دشمن شدند و از این اقدام دشمن جلوگیری کردند. بالأخره فشار بیش از حد دشمن و کمبود فوق‌العاده توان رزمی نسبی رزمندگان ما، اثرات نامطلوبی نیز در روحیه پرسنل رزمندگان داشت. به طوری که عناصر اطلاعاتی در پایان روز دهم مهرماه، خبر دادند از تکاوران دریایی ۱۳ نفر شهید شده، وضع شهر بحرانی بود و مردم روحیه خود را از دست می‌دادند. تانک‌های دشمن تا حدود یک کیلومتری عقب‌نشینی کردند، ولی شهر زیر آتش کوبیده دشمن بود. اظهار نظر شد اگر نیروی کمکی نرسد، سقوط شهر حتمی است. بدین گونه، روز دهم مهرماه که با نبردهای خونین همراه بود، به پایان رسید، در حالی که دشمن موفق شده بود قسمتی از حاشیه خارجی شهر را اشغال کند و تهدید کاملاً جدی برای اشغال تمام شهر ایجاد نماید.

از این روز به بعد، تا روز ۴ آبان، یعنی مدت ۲۴ روز، نبرد در داخل شهر خرمشهر به صورت محله به محله و کوی به کوی و خانه به خانه بین رزمندگان مدافع ما و نیروهای مهاجم عراق ادامه یافت؛ لذا این روز سرآغاز مرحله جدیدی از نبرد در خرمشهر شد که در مطالب بعدی، چگونگی جریان این نبردها را بیان می‌کنیم. قبل از پایان این بحث، به این نکته اشاره می‌شود که طبق گزارش فرماندهی اروند، وضعیت آمادگی تجهیزات سنگین سه گردان رزمی نیروی زمینی مستقر در خرمشهر بدین شرح بود: گردان ۲۳۲ تانک فقط چهار دستگاه تانک سالم داشت. از نفربرهای گردان ۱۶۵ پیاده زرهی، فقط دو دستگاه باقی مانده و بالأخره از تفنگ‌های ۱۰۶ میلی‌متری گردان ۱۵۱ دژ نیز فقط ۱۵ دستگاه سالم بود.

لازم به یادآوری است که گردان تانک ۵۳ دستگاه و گردان پیاده زرهی حدود ۴۰ دستگاه نفربر و گردان دژ حدود ۱۰۰ قبضه تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری داشت. حال با مقایسه موجودی با سازمانی، استعداد این گردان‌های رزمی در روز دهم مهرماه، مشخص می‌گردد.

در روز دهم مهرماه، تغییرات جدیدی در فرماندهی منطقه خرمشهر داده شد. ناخدا دوم خلیل‌زاده به جای ناخدا دوم جوادی به فرماندهی پایگاه دریایی خرمشهر منصوب شد. ناخدا

صمدی فرمانده تکاوران دریایی مجروح گردید و سرهنگ رضوی فرمانده ناحیه ژاندارمری خوزستان فرماندهی کل منطقه عملیات خرمشهر و آبادان را به عهده گرفت. نیروی دریایی که عملاً مسئولیت دفاع از منطقه عملیات خرمشهر و آبادان را به عهده داشت، در یک بررسی در پایان روز دهم مهرماه، به این نتیجه رسید که نیروهای موجود در این منطقه عملیات به هیچ وجه کفایت و توانایی رزمی برای مقابله با نیروهای تهاجم را ندارند؛ لذا تصمیم گرفته شد یک واحد دیگر از تکاوران و دریافران نیروی دریایی به خرمشهر اعزام شود. قرار بر این شد این واحد با هواپیما به اهواز اعزام گردد و لشکر ۹۲ زرهی آنها را از اهواز به خرمشهر تغییر مکان دهد. از نظر پشتیبانی هوایی، روز دهم مهرماه یکی از روزهای پرتلاش نیروی هوایی بود. به نحوی که پایگاه چهارم شکاری دزفول اعلام کرد فقط این پایگاه در این روز ۱۳ مأموریت پشتیبانی تاکتیکی با ۲۳ سورتی پرواز انجام داده که اغلب هدف‌ها محل تجمع و مواضع نیروهای دشمن در نزدیکی‌های خط تماس نیروهای خودی با دشمن بود.

حوادث روز ۱۱ مهرماه

در آغاز روز ۱۱ مهرماه، عوامل اطلاعاتی ما خبر دادند سپاه ۳ عراق به لشکرهای ۳ و ۹ زرهی و ۵ مکانیزه که در منطقه عملیاتی اهواز - خرمشهر وارد نبرد شده بودند، دستور داده است از صبحگاه روز ۱۱ مهرماه تلاش کنند اهواز و خرمشهر را اشغال نمایند. بنابراین، نیروهای ما انتظار یک زورآزمایی دیگر در نبردی نابرابر داشتند؛ اما بجز تلاش مختصر در خرمشهر، فعالیت غیرعادی در نیروهای دشمن مشاهده نشد.

مدارک در دسترس نشان می‌دهند که در اوایل جنگ، یک واحد از تکاوران دریایی نیروی دریایی برای تقویت یگان‌های منطقه عملیاتی غرب دزفول و شوش به آن منطقه اعزام شده بودند، ولی چگونگی مأموریت رزمی و روش انجام مأموریت آنها روشن نیست. در روز ۱۱ مهرماه، نیروی دریایی به این مسئله پی برد که این یگان، خاصیت وجودی چندانی در منطقه غرب دزفول و شوش نداشته و ندارد. لذا از طریق ستاد مشترک، پیشنهاد کرد این یگان تکاور از منطقه دزفول به خرمشهر تغییر مکان نماید و به واحد تکاور آن منطقه ملحق گردد. این پیشنهاد نیروی دریایی چند روز بعد اجرا شد و یگان تکاور مستقر در منطقه پای پل کرخه (غرب دزفول) که حدود یک گروهان بود به خرمشهر اعزام گردید. این موضوع نشان می‌دهد صرف نظر از مقدرات رزمی این یگان‌ها در آغاز جنگ، هر یگانی که به نظر می‌رسید درگیری ندارد، به

منطقه‌ای از میدان‌های نبرد اعزام می‌شد و سازمان‌دهی رزمی به مفهوم کلاسیکی آن انجام نگرفته بود.

تا ساعت ۱۲۰۰ روز ۱۱ مهرماه، گزارش ویژه‌ای از فعالیت‌های نیروهای خودی و دشمن در جبهه خرمشهر ارسال نشده، به نظر می‌رسد که در این روز، نبرد نسبتاً آرام بود. البته تبادل آتش طبق معمول وجود داشته، آرامش نسبی جبهه این تصور را به وجود آورد که نیروهای متجاوز عراق شب قبل به مواضع مناسب عقب‌نشینی کرده و مشغول تجدید سازمان و تجدید تدارکات شده‌اند. چنانچه شهربانی خوزستان گزارش داد نیروهای دشمن شب قبل تا نزدیک میدان زندان خرمشهر پیشروی کردند، ولی با مقاومت مردم و سپاه پاسداران و تکاوران دریایی مواجه شدند و به شمال ایستگاه راه‌آهن عقب‌نشینی کردند. در این درگیری، دو نفر افسر پلیس و ۱۵ نفر گارد گمرک و تعدادی از مردم شهر شهید شدند. ضمناً در این گزارش، اعلام شد امروز تعدادی از افراد سپاه پاسداران آغاچاری وارد خرمشهر شدند تا نیروهای ما را تقویت نمایند.

همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد، یکی از ضعف‌های نیروهای ما در اوایل جنگ، سیستم کنترل و فرماندهی بود و اصولاً یک روش هماهنگ شده و تصویب‌شده برای رابطه فرماندهی بین رده‌های مختلف مشخص نگردیده بود و یک سازمان‌دهی اصولی برای هدایت جنگ انجام نگرفته بود. با توجه به اینکه در آغاز جنگ، شش قرارگاه عمده شامل ستاد مشترک، نیروهای سه‌گانه زمینی، دریایی و هوایی، ژاندارمری کشور و سپاه پاسداران عملاً در شبکه فرماندهی قرار داشتند، حتی یک روش مشخصی بین قرارگاه‌های اصلی وجود نداشت. نمونه آن را در پیام نیروی دریایی به ستاد مشترک مشاهده می‌کنیم، با وجود اینکه عملاً فرماندهی منطقه عملیات خرمشهر - آبادان با نیروی دریایی بود و پایگاه سوم دریایی خرمشهر آن جبهه را اداره می‌کرد. در روز یازدهم مهرماه، فرمانده نیروی دریایی برای ابلاغ یک دستورالعمل به پایگاه دریایی خرمشهر به ستاد مشترک چنین نوشت:

مقرر فرمایید مراتب زیر از طریق ستاد لشکر ۹۲ زرهی به ستاد عملیات جنوب مستقر در آبادان و خرمشهر و مسئولین نهادهای انقلاب ابلاغ گردد. برای کنترل عوامل نفوذی و ستون پنجم دشمن اقدامات لازم به عمل آورند.

البته در این پیام، به چند نکته در رابطه با وضعیت منطقه نبرد اشاره شده بود که عبارت بودند از:

۱. به علت رفت و آمد اشخاص مختلف به ستادهای عملیاتی، طرح‌های پیش‌بینی شده افشاء می‌شود و قبل از اجراء، به وسیله دشمن خنثی می‌گردد.
۲. هنگامی که تکاوران دریایی موفق می‌شوند عناصر دشمن را به عقب برانند، عده‌ای از افراد غیرمسئول سرگرم جمع‌آوری غنائم می‌شوند و هدف و مأموریت اصلی فراموش می‌شود.
۳. اهمیت وجود افراد ستون پنجم دشمن بایستی به افراد نهادهای انقلابی گوشزد شود و آنها را به خاطر این عوامل نفوذی دشمن آگاه گردانند.

البته هدف فرمانده نیروی دریایی در ارسال این پیام به ستاد مشترک ابلاغ آن از طریق ستاد مشترک به نهادهای انقلابی بوده است، ولی اگر رابطه فرماندهی مشخص و سازماندهی می‌شد، نیروی دریایی بایستی این پیام را مستقیماً به نیروی زمینی و سپاه پاسداران و ژاندارمری کشور ارسال می‌نمود و از نظر واحد اجرایی نیز مستقیماً به نیروی زمینی و سپاه پاسداران و ژاندارمری کشور ارسال می‌نمود و از نظر واحد اجرایی نیز مستقیماً به پایگاه دریایی خرمشهر ابلاغ می‌کرد و نیازی نبود که ستاد مشترک به لشکر ۹۲ زرهی ابلاغ کند و از آن لشکر بخواهد به پایگاه دریایی خرمشهر یا سازمان فرماندهی مستقر در خرمشهر ابلاغ نماید؛ چنان که ستاد مشترک چنین موضوع را به نیروی زمینی و ژاندارمری و سپاه پاسداران اعلام کرد. مقصود از بیان این مسائل روشن کردن چگونگی سیستم کنترل و فرماندهی است. تحلیل‌گران نظامی خود می‌توانند با ملاحظه این گونه مسائل پی به چگونگی آن ببرند.

روز یازدهم مهرماه نیز به پایان رسید. در حالی که در این روز، وضعیت جبهه‌ها نسبتاً آرام بود. در منطقه خرمشهر - آبادان حجم آتش دشمن هم چندان زیاد نبود. فقط چند گلوله خمپاره به داخل شهر آبادان پرتاب شد که تلفاتی نداشت. در خرمشهر نیز، درگیری‌های پراکنده در خط تماس وجود داشت. موضوعی که در روز ۱۱ مهرماه، بار دیگر مورد توجه قرار گرفت ضعف پدافند هوایی تأسیسات بندر ماهشهر و بندر امام خمینی، به ویژه تأسیسات پتروشیمی و وجود مخازن گاز سمی آن بود. لشکر ۹۲ برای تقویت پدافند هوایی این بنادر، از نیروی زمینی درخواست کرد در رده نیروها و ستاد مشترک اقدام مؤثری به عمل آید، زیرا لشکر هیچ‌گونه مقدراتی، حتی برای پوشش مناطق حساس پادگان‌های خود نداشت. این امر نیز فقط به مکاتبه برگزار شد. فقط از

وزارت نفت خواسته شد، گازهای سمی را از آن منطقه تخلیه نماید که در آن شرایط، این امر نیز امکان‌پذیر نبود.

لازم است اشاره‌ای هم به وضعیت پدافند هوایی کشور بشود. اصولاً مسئولیت پدافند هوایی عمومی ایران به واحد پدافند هوایی محول شده بود که جزء عناصر نیروی هوایی بود و واحدهای نظامی فقط مسئولیت پدافند هوایی پادگان‌ها و تأسیسات مربوط به خود را داشتند. یگان پدافند هوایی نیروی هوایی ایران، جنگ‌افزارهایی برای این منظور خریداری کرده و قسمتی از آنها را در نقاط حساس کشور مستقر نموده بود، ولی بخش اعظمی از این جنگ‌افزارها، قبل از جنگ هنوز در انبارها بود و طرح گسترش آنها که قبل از پیروزی انقلاب تهیه شده بود، به مرحله اجراء درنیامده بود؛ لذا بعد از آغاز جنگ، امکان سازماندهی و استقرار سریع این جنگ‌افزارها که شامل یگان‌های موشکی زمین به هوا و توپخانه پدافند هوایی بودند، وجود نداشت. وضع یگان‌های پدافند هوایی در نیروهای سه‌گانه مانند سایر یگان‌ها در آمادگی رزمی چندان مطلوبی نبود. با وجود این، در ماه‌های اول جنگ، یگان‌های پدافند هوایی ایران در جبهه‌های جنگ خاصیت وجودی قابل ملاحظه‌ای داشتند. اما در نقاطی که واحد پدافند هوایی مستقر نبود، طبعاً پدافندی هم نمی‌توانست باشد. درباره تأسیسات بندرهای ماهشهر و امام خمینی، نظر به اینکه تعدادی از شناورهای نیروی دریایی ایران در آن منطقه و در خورموسی مستقر بودند، تا حدودی می‌توانستند پدافند هوایی تأسیسات بندری و اقتصادی را نیز فراهم سازند.

در ادامه وضعیت خرمشهر و آبادان، در پایان ۱۱ مهرماه چنین به نظر می‌رسید که نیروهای دشمن فرسوده شده و عقب‌نشینی کرده‌اند. نیروی دریایی آخرین وضعیت این منطقه را در ساعت ۲۳۰۰ چنین اعلام کرد: تکاوران دریایی نیروهای دشمن را تا ناحیه دوربند واقع در شش کیلومتری شمال غرب خرمشهر عقب راندند. در نبردهای امروز، سه دستگاه تانک دشمن به غنیمت گرفته شد و چهار نفر از افراد دشمن خود را تسلیم نیروهای ما کردند. تیراندازی توپخانه دشمن به مناطق مسکونی ادامه داشت و پنج دستگاه منزل مسکونی در کوی سازمانی کوه‌دشت آسیب دید و یک نفر مهنای شهید و سه نفر دیگر زخمی شدند. در حال حاضر، وضع نسبتاً آرام است. به نظر می‌رسد نیروهای دشمن در حال تجدید سازمان و آماده شدن جهت اجرای حمله وسیع‌تری هستند. با توجه به این نتیجه‌گیری، نیروی دریایی به منطقه سوم دریایی خرمشهر ابلاغ کرد آماده جانبازی و فداکاری بیشتر برای نجات خوزستان باشند. در پایان شب، بار دیگر فرمانده هنگ ژاندارمری آبادان گزارش داد نیروهای دشمن در کرانه جنوبی اروندرود در

مقابل پالایشگاه آبادان متمرکز شده‌اند و قصد عبور از ارون‌رود به آبادان را دارند. چنین استنباط شد که نیروهای عراقی هر شب تعدادی را از رودخانه عبور می‌دهند و قصد دارند این عناصر نفوذی را متمرکز کنند و از سمت جنوب نیز آبادان را مورد حمله قرار دهند. اما عملاً ثابت شد که این استنباطات درست نبود و گزارش‌ها و اطلاعات به طور دقیق بررسی و ارزیابی نمی‌گردید. مسائل دیگری که در ۱۱ مهرماه در کنار عملیات رزمی در این منطقه رخ داد، بدین شرح بود: فرمانده عملیات ارون‌د شخصاً از مناطق و مواضع دفاعی بازدید کرد و ضمن بازدید از مواضع پلیس‌راه خرمشهر، متوجه شد که اغلب افراد گردان دژ که مسئولیت دفاع از آن مواضع را داشتند، منطقه را ترک کرده و مواضع را خالی گذاشتند. لذا به فرمانده گردان دژ ابلاغ کرد چنانچه تا ساعت ۲۴۰۰، این مواضع مجدداً اشغال نشوند، با مسئولین برابر مقررات جنگ رفتار خواهد شد.

موضوع دیگری که پیش آمد و قبلاً به آن اشاره شد، عقب بردن یگان توپخانه ۱۷۵ میلی‌متری مستقر در منطقه حسینیّه (۴۰ کیلومتری شمال خرمشهر) بوده که بین نیروهای دشمن در غرب و شمال و جنوب رودخانه کارون در شرق محاصره شده بود و تا روز ۱۱ مهرماه، در همان منطقه باقی مانده بود و نیروهای عراقی متوجه حضور این گردان در منطقه محاصره شده نگردیده بودند. بالأخره فرمانده لشکر ۹۲ زرهی در روز ۱۱ مهرماه تصمیم گرفت به هر طریقی شده این گردان را نجات دهد. برای این منظور، به گردان ۴۱۴ پل ابلاغ شد به هر قیمتی شده یک دستگاه پل شناور یا طراده در حوالی دارخوین در رودخانه کارون برقرار کنند و عناصر یگان توپخانه را از غرب به شرق رودخانه کارون تغییر مکان دهد. برای بررسی وضعیت این یگان، سرگرد مهدی هدایتی، افسر قرارگاه ارون‌د، با یک فروند هلی‌کوپتر به منطقه استقرار گردان اعزام شد که برای روشن شدن بعضی از مسائل نظامی، عین گزارش این افسر را نقل می‌کنیم. این افسر چنین گزارش داد:

۱. هلی‌کوپتر در ساعت ۱۵۳۰، در حوالی حسینیّه به زمین نشست.
۲. موضع آتشبار ۱۷۵م در حدود ۱۰ کیلومتر پایین‌تر از پاسگاه حسینیّه به طرف خرمشهر و حدود یک کیلومتری غرب جاده بود.
۳. کارتن کنسرو، دلمه، بادمجان و یک جعبه سیب درختی و ۴۰ متر تنظیف سلاح و نان و آب یخ و تعداد ۱۰۰ عدد باطری ۱/۵ ولتی و ۲۰ عدد باطری پی‌آرسی ۷۷ تحویل سروان داریوش اسفندیاری (فرمانده یگان) نمودم.

۴. سروان داریوش اسفندیاری اظهار نمود، حدود شش دستگاه توپ دارد که سه دستگاه آن خراب است و همچنین گفت تاکنون ۹۰۰ گلوله توپ تیراندازی نموده و با ستاد عملیات جنوب با سرهنگ رضوی تماس داشته و از وی دستور می‌گیرد و هم‌اکنون به محور خرمشهر تیراندازی می‌کند.

۵. سروان اسفندیاری اظهار نمود نیاز به یک نفر تعمیرکار دارد.

۶. در حال حاضر، لشکر می‌تواند از طریق پاسگاه ژاندارمری حسینییه با آتشبار ۱۷۵م تماس بگیرد.

۷. از رودخانه شناسایی به عمل آمد، در صورت لزوم، امکان عبور دادن توپ‌ها به وسیله طراد در دارخوین وجود دارد.

امضاء: سرگرد هدایتی

با توجه به وضعیت این واحد توپخانه، همچنین وجود پاسگاه ژاندارمری حسینییه، چنین به نظر می‌رسد که با وجود اینکه نیروهای متجاوز عراق در روز دوم مهرماه موفق شدند محور مواصلاتی اهواز - خرمشهر را قطع کنند، ولی نتوانستند کنترل تمام منطقه را در دست بگیرند. چنانچه در آن شرایط، یک نیروی چشمگیر در حدود یک تیپ در دارخوین از رودخانه کارون عبور می‌کرد، می‌توانست نیروهای دشمن را در منطقه دشمن در منطقه اهواز و خرمشهر از عقب مورد تهدید قرار دهد و آنها را وادار به عقب‌نشینی نماید. اما متأسفانه چنین عملی انجام نشد و یا امکان‌پذیر نبود. بالأخره بعد از ۲۰ ماه، در عملیات بیت‌المقدس، این عملیات با موفقیت اجرا گردید و خرمشهر و اهواز آزاد شدند. به هر حال، بر اساس دستور لشکر، در شب ۱۲ مهرماه، وسیله عبور در دارخوین فراهم شد و یگان توپخانه ۱۷۵ میلی‌متری به شرق کارون تغییر مکان یافت و از اسارت و انهدام نجات پیدا کرد. این کار از اقدامات چشمگیر لشکر ۹۲ زرهی در روز ۱۲ مهرماه بود. درباره عبور دادن این آتشبار، نظر لشکر این بود که همان روز ۱۱ مهرماه انجام شود، ولی واحد پل آمادگی نداشت.

حوادث روز ۱۲ مهرماه

در روز ۱۲ مهرماه، فرمانده لشکر به گردان ۴۱۴ پل ابلاغ کرد که هر نحو ممکن، بایستی قبل از آغاز روشنایی ۱۳ مهرماه، واحد توپخانه به شرق کارون برده شود، در غیر این صورت با مسئولین گردان پل برابر مقررات زمان جنگ رفتار خواهد شد. در اجرای این دستور، در ساعت

۰۹۰۰ روز ۱۲ مهرماه، یک واحد پل شناور به حوالی دارخوین اعزام گردید و شبانه وسیله عبور یگان توپخانه ۱۷۵ میلی متری خودکشی را از رودخانه کارون فراهم ساخت.

در بیان حوادث روز دهم گفتیم که نیروهای دشمن احتمالاً برای تجدید سازمان از حوالی شهر خرمشهر به مواضع عقبتر تغییر موضع دادند. در روز ۱۱ مهر نیز، وضعیت خرمشهر و آبادان نسبتاً آرام بود، اما جنگ اثرات تخریبی خود را بر شهر باقی گذاشته بود.

اکثر اهالی و بعضی مقامات مسئول شهر را ترک کرده بودند. تسهیلات خدمات عمومی مانند آب و برق قطع شده بود. در روز ۱۲ مهرماه، یکی از افسران فعال در جبهه خرمشهر، به نام سرگرد شریف‌النسب، ضمن اعلام وضعیت خرمشهر به مقامات مسئول، اعلام کرد که در روز دهم مهرماه، نیروهای انقلابی ارتش، مرکب از عناصر نیروی زمینی، دانشکده افسری، تکاوران نیروی دریایی، نیروی هوایی، هوانیروز، سپاه پاسداران و گروه‌های انقلاب متعهد موفق شدند در یک نبرد شدید، دشمن را که وارد شهر شده بود، منهدم سازند و تعدادی از تانک‌های دشمن را سالم به غنیمت بگیرند. وی پیشنهاد کرد مقامات مسئول محلی هرچه زودتر فعالیت کارهای شهری را شروع نمایند. اما باید گفت این نظریات خیلی عجولانه ارائه شد، زیرا حوادث بعدی نشان داد که هنوز نیروهای دشمن از پا درنیامده بودند. البته اگر نیروی تقویتی کافی به منطقه نبرد می‌رسید، شاید امکان بیرون راندن دشمن به خارج از مرز یا حداقل متوقف کردن عناصر دشمن در شمال غربی خرمشهر وجود داشت، اما متأسفانه نیروی تقویتی نظامی وارد منطقه نشد و نیروهای مردمی نیز به علت عدم سازمان‌دهی و کمبود آموزش و تجهیزات، موفق به جلوگیری از تهاجم مجدد دشمن به خرمشهر نشدند. روز ۱۲ مهرماه نیز منطقه نبرد خرمشهر نسبتاً آرام بود. حتی از شدت آتش توپخانه و خمپاره‌اندازهای عراق کاسته شد، اما قطع نشده بود. در ساعات شب، تعدادی گلوله به آبادان شلیک شد که در منطقه فلکه خسروآباد، جاده خسروآباد، بوارده شمالی و تانک فرام خساراتی وارد کرد. تا ساعت ۱۰۰۰ روز ۱۲، فعالیت مهمی در میدان‌های نبرد مشاهده نگردید. در این ساعت، عناصر اطلاعاتی گزارش دادند برابر اظهار یک اسیر عراقی حدود ۹۰ دستگاه تانک (احتمالاً ۲ گردان) اخیراً به منطقه جنوب غربی اهواز وارد شده است که قرار است نصف آن در منطقه اهواز و بقیه در منطقه خرمشهر وارد عمل گردد.

این اطلاع نشان می‌داد که فرماندهی نیروهای عراقی متوجه مقاومت سرسختانه نیروهای دلاور ایران شده و برای مقابله با این مقاومت و در هم شکستن آن، نیروهای تازه‌نفس تقویتی وارد میدان‌های نبرد کرده است.

اولین خبر نگران‌کننده در ۱۲ مهرماه این بود که دو فروند هواپیمای نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که برای اجرای مأموریت مخصوص عملیات خرمشهر اعزام شده بودند، یک فروند آن مورد اصابت آتش پدافند هوایی دشمن قرار گرفت و هواپیما سقوط کرد، که در ساعت اعلام این خبر (اعزام ساعت ۱۰۰۰) از سرنوشت خلبانان آن خبری در دسترس نبود.

از نظر اطلاع از وضعیت نیروهای دشمن، به ترتیبی که زمان جنگ طولانی‌تر می‌شد و تعدادی از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درمی‌آمدند، اطلاعات مطمئن‌تری برای عوامل اطلاعاتی ما فراهم می‌شد. در روز ۱۲ مهرماه، یک گروه‌بان اسیر عراقی اطلاعات زیر را درباره نیروهای دشمن در منطقه خرمشهر در اختیار نیروهای ما قرار داد.

۱. در منطقه خرمشهر، تیپ ۶ لشکر ۳ با سه گردان تانک شامل گردان‌های یرموک، مقداد و خالد، گردان ۲۰ توپخانه ۱۳۰م مستقر می‌باشد.

۲. تیپ ۴۹ پیاده در حدود ساعت ۲۳۰۰ روز دهم مهرماه، وارد منطقه خرمشهر شده است.

۳. از عناصر تیپ ۳۳ نیروی مخصوص دو گردان به شماره ۸ و ۹ در پادگان دژ و گردان ۱۱ این تیپ در ابوالخصیب مستقر است.

۴. عناصری از تیپ ۲۶ لشکر ۵ مکانیزه در تقویت تیپ ۶ زرهی قرار دارد.

۵. تعداد ۱۸ قبضه (یک گردان) توپخانه ۱۳۰ میلی‌متری در منطقه بین جاده خاکی مرزی دژ و خط مرز (غرب خرمشهر) مستقر است.

۶. در نبردهای شب دهم مهرماه، ضربات سنگینی به نیروهای دشمن در خرمشهر وارد شد.

۷. توپخانه و هواپیماهای ایران هدف‌یابی دقیق نمی‌کنند.

۸. مواضع تانک‌های دشمن در حد فاصل بین خانه‌های پیش‌ساخته شده و سد خاکی سمت راست جاده اهواز - خرمشهر، اول شهر خرمشهر می‌باشد.

بررسی این اطلاعات نشان می‌دهد که ارتش متجاوز عراق از دهه دوم مهرماه، حدود یک لشکر را در اطراف خرمشهر مستقر کرده بود. بر اساس این اطلاعات، برآورد گردید نیروهای دشمن آماده اجرای یک حمله سنگین در خورستان می‌شوند و این حمله ممکن است در قدم اول، برای تسخیر خرمشهر و در قدم دوم برای عبور از کرخه در غرب شوش و تهدید دزفول اجرا گردد. لذا

پیشنهاد شد برای تقویت نیروهای مدافع خرمشهر، یگان‌های تازه‌نفسی اعزام گردد، اما این کار صورت نگرفت.

همان‌گونه که از آرامش نسبی اوایل روز ۱۲ مهرماه برآورد می‌شد، در این روز، درگیری چندانی بین نیروهای ایران با نیروهای دشمن رخ نداد. در اوایل شب، اطلاع رسید یک واحد دشمن وارد ایستگاه راه‌آهن خرمشهر شد و هفت فروند هواپیمای عراقی در آسمان خرمشهر و آبادان دیده شدند. بالأخره آخرین وضعیت خرمشهر و آبادان در ساعت ۲۳۵۰، چنین اعلام شد که نبرد نامنظم بین تکاوران نیروی دریایی با نیروهای متجاوز، در نخلستان‌های غرب در خرمشهر تا پل نو جریان داشت. در آتشباری دشمن به خرمشهر، تعدادی منازل مسکونی در کوه‌دشت خرمشهر خسارت دید. در آبادان، تیراندازی پراکنده دشمن وجود داشت، ولی در حال حاضر، وضعیت عادی است. بالأخره اعلام شد ستاد عملیاتی جنوب فعال گردیده است. البته این پیام به وسیله نیروی دریایی به ستاد مشترک اعلام شد.

یک نکته تبلیغاتی جنگ که از اوایل جنگ مرسوم شد و تا نگارش این مطالب ادامه یافت، گزارش اغراق‌آمیز ارقام و آمار بود. به عنوان نمونه، در روز ۱۲ مهرماه، خبرنگار خبرگزاری پارس از صحنه عملیات خوزستان بازدید کرد و در گزارش خبری خود گفت ۴۰۰ دستگاه تانک در منطقه خرمشهر مستقر است. باید پرسید اگر حتی ۴۰۰ دستگاه تانک را ردیف بچینند، آیا به سادگی امکان شمارش آن وجود دارد و چگونه امکان دارد در دشت وسیع، این تعداد تانک را که عناصر زرهی ۲ لشکر زرهی است و حداقل بایستی در مساحتی به عرض ۵۰ کیلومتر و عمق ۲۰ کیلومتر گسترش رزمی داشته باشد، شمرده. اما متأسفانه این روش تبلیغات ناموجه در تمام طول جنگ، هم از طرف ایران و هم از طرف عراق ادامه یافت.

از تغییرات مهمی که در روز ۱۲ مهرماه در منطقه عملیات خرمشهر رخ داد، تغییر کادر فرماندهی بود که برای اولین بار، بعد از گذشت ۱۲ روز از آغاز جنگ به طور اصولی و به دستور ستاد مشترک، یک دفتر فرماندهی مشترک در خرمشهر تشکیل شد که از روز ۱۱ مهرماه آغاز به کار کرد و از ۱۲ مهرماه، فعال شد. عناصر این کادر فرماندهی عبارت بودند از:

سرهنگ رضوی (فرمانده ناحیه ژاندارمری خوزستان) به عنوان فرمانده عملیات، ناخدا دوم خلیل‌زاده رئیس ستاد و مشاور امور دریایی، سرهنگ ۲ شاهان (فرمانده گردان دژ) افسر مشاور ستاد، سرهنگ ۲ جاموسی فرمانده گردان دژ، ناخدا دوم صمدی فرمانده عملیاتی صحنه که البته

مفهوم نظامی این عنوان روشن نیست. شاید منظور منطقه نبرد خرمشهر بوده است و برای منطقه نبرد آبادان فرماندهی دیگر منظور شده بوده است. به هر حال، کاری که باید قبل از آغاز جنگ انجام می‌گرفت و سازمان قرارگاه فرماندهی با حدود وظایف و مسئولیت‌ها مشخص می‌شد، ۱۲ روز بعد از جنگ، آن هم به یک صورت ویژه‌ای انجام گردید.

در روز ۱۲ مهرماه، صحنه عملیات خلیج فارس نیز نسبتاً آرام بود. چند فروند هواپیمای عراقی به خارک و بوشهر حمله کردند، ولی موفق به وارد کردن خساراتی نشدند و بر اثر آتش پدافند هوایی ایران منطقه را ترک کردند. بالأخره آخرین گزارش از وضعیت منطقه عملیات خرمشهر - آبادان که به وسیله پایگاه دریایی خرمشهر ارسال شد، حاکی از این بود که در این روز، درگیری از ساعت ۰۶۰۰ تا ۲۲۰۰، بین تکاوران دریایی و نیروهای دشمن در غرب خرمشهر جریان داشته است. در این نبردها، چهار نفر تکاور شهید و دو نفر زخمی شده‌اند. درباره تلفات سایر عناصر خودی در این گزارش اشاره‌ای نشده است.

قبلاً گفتیم که صدام حسین در اول اکتبر (۹ مهرماه) پیشنهاد آتش‌بس داد. در این پیشنهاد، شروع آتش‌بس و اجرای کامل آن از ۵ تا ۸ اکتبر (۱۳ تا ۱۶ مهرماه) پیشنهاد گردید. در نتیجه این پیشنهاد، فعالیت نیروهای عراقی از دهم مهرماه به طور محسوس کمتر شد و در ۱۳ مهرماه، بنا به پیشنهاد عراق، در اولین روز آغاز آتش‌بس و در ساعات اول به طور نسبی فعالیت نیروهای عراق کمتر شد و دولت عراق در نشریه‌های خود به این امر اعتراف کرد و گفته است با وجود مخالفت ایران با اجرای آتش‌بس، فرماندهی شورای انقلابی عراق و فرمانده نیروهای مسلح عراق دستور دادند مقررات آتش‌بس از ۵ اکتبر (۱۳ مهرماه) به اجرا درآید. حکومت عراق ادعا می‌کرد که حکومت ایران به نبرد ادامه می‌دهد. با توجه به این وضع که طبیعتاً ایران نمی‌توانست با وجود اشغال قریب ۱۵ هزار کیلومتر از سرزمین ایران به وسیله نیروهای متجاوز عراق چنین آتش‌بسی را بپذیرد، اقدام یک‌جانبه عراق چندان به طول نیانجامید.

حوادث روز ۱۳ مهرماه

در اوایل روز ۱۳ مهر، آرامش نسبی در جبهه‌های نبرد حفظ شد. اما از حدود ساعت ۱۲۰۰، آتش‌بس اعلام‌شده عراق شکسته شد و هواپیماهای عراقی به پل دختر حمله کردند و خساراتی به منطقه و مردم غیرنظامی وارد نمودند. متعاقب آن در ساعت ۱۳۳۵، پالایشگاه تبریز مورد حمله هوایی قرار گرفت. در ساعت ۱۴۲۰، عناصر اطلاعاتی ایران خبر دادند که حکومت عراق اعلام

کرده است در مقابل حملات شدید ایران عکس العمل نشان خواهد داد. در نتیجه، حکومت عراق از آتش‌بس اعلام‌شده خود صرف‌نظر کرد.

از اثرات جنگ در منطقه عملیاتی جنوب، از کار افتادن کلی فعالیت بنادر آبادان و خرمشهر و اختلال در امور بندری بنادر ماهشهر و امام خمینی بود. در روز ۱۳ مهرماه، اعلام شد که در شرایط موجود جنگ، کارکنان این بنادر نمی‌توانند برای تخلیه کالا از کشتی‌ها فعالیت نمایند. پیشنهاد شد جنگ‌افزار پدافند هوایی در این بنادر مستقر شود تا در مواقع حملات هوایی دشمن، تأمین هوایی بنادر برقرار گردد.

در ساعت ۱۵۵۰، یک فروند میگ عراقی به بندر خرمشهر حمله کرد که بنا به گزارش، پایگاه هوایی بوشهر به وسیله هواپیمای اف ۱۴ ایران سرنگون گردید. هواپیماهای دشمن به شهرهای تهران و تبریز و کرمانشاه نیز حمله کردند و نبرد بین نیروهای ایران و عراق مجدداً شدت یافت. برآورد گردید نیروی زمینی عراق به زودی حملاتی در مناطق اشغالی اجراء خواهد کرد. بالأخره روز ۱۳ مهرماه، همان‌گونه که از اعلام آتش‌بس انتظار می‌رفت، با آرامش نسبی سپری شد، زیرا نیروهای عراقی اقدامی برای حمله زمینی نکردند و نیروهای ایرانی نیز توانی برای حمله کردن نداشتند. لذا هر دو نیرو به حالت پدافندی در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. از جمله حوادثی که در این روز در اروندرود مشاهده شد، حرکت یک کشتی با پرچم کشور عراق در اروندرود بود، نظر به اینکه از آغاز برخورد بین نیروهای ایرانی و عراقی در اروندرود حرکت کشتی‌ها در این آبراه متوقف شده بود، حرکت کشتی احتمالاً آزمایشی برای بررسی نتیجه اعلام آتش‌بس بود. فرماندهی نیروی دریایی ایران دستور داد آن کشتی را منهدم نمایند. درباره منطقه عملیات خرمشهر نیز، فرماندهی عملیات در ساعت ۱۷۵۰ اعلام کرد که نبرد شدیدی در غرب خرمشهر انجام گرفت که بیش از یکصد کشته دشمن برجای ماند، ولی احتمالاً این گزارش اغراق‌آمیز بود.

در بیان خلاصه وضعیت روز ۱۳ مهرماه، پایگاه دریایی خرمشهر نیز این منطقه را نسبتاً آرام اعلام کرد و بیان داشت در این روز، ۱۳ فروند هواپیمای دشمن به آبادان حمله کرد.

یک کشتی تجارتی ژاپنی که با پرچم عراق در اروندرود به حرکت درآمده بود، به وسیله تفنگ ۱۰۶م نیروهای خودی هدف قرار گرفت و متوقف گردید. لشکر اهواز گزارش داد پایگاه دریایی خرمشهر برای ایجاد پوشش پدافند هوایی بنادر خرمشهر و آبادان درخواست پنج قبضه توپ ۲۳ میلی‌متری کرده بود، ولی فقط دو قبضه، آن هم بدون خدمه ارسال شد. نیروی هوایی ایران اعلام کرد یک فروند هواپیمای دشمن در هنگام حمله به خارک با موشک فونیکس هواپیمای

۱۴ سر نگون گردید. شهربانی خوزستان آخرین وضعیت آبادان را در روز ۱۳ مهر چنین اعلام کرد: تیراندازی پراکنده توپخانه دشمن به مناطق مسکونی و تأسیسات اقتصادی وجود داشت، تلفات خودی در آبادان در روزهای ۱۲ و ۱۳ مهر جمعاً ۲۶ نفر شهید و ۱۲۰ نفر مجروح بود.

حوادث روز ۱۴ مهرماه

در روز ۱۴ مهرماه نیز، جبهه‌های جنوب چندان فعال نبودند. تا ساعت ۰۶۰۰، فعالیت شدیدی از دشمن در منطقه خرمشهر و آبادان مشاهده نشد، ولی تیراندازی پراکنده توپخانه و خمپاره‌انداز وجود داشت. عناصر اطلاعاتی خودی گزارش دادند توپخانه ایران در ساعات اولیه روز ۱۴ مهر، توانسته است موضع گردان ۱ از تیپ ۸ لشکر ۵ مکانیزه عراق را در منطقه عملیاتی شلمچه زیر آتش بگیرد و تلفات و خساراتی به آن گردان وارد سازد. در ساعت ۱۴۰۰، اعلام شد دو فروند هواپیمای دشمن به آبادان حمله کردند، اما هر دو فروند با آتش پدافند هوایی منطقه عملیات خودی سرنگون گردیدند. گارد ساحلی ژاندارمری در اروندرود گزارش داد یک فروند کشتی تجارتی متعلق به کشور چین به نام فینگ دانک جنگ در پایگاه مخراک عراق متوقف گردیده و پرچم عراق بر فراز آن کشتی است و برای انهدام آن کسب دستور کرد. دستور داده شد دکل کشتی مورد هدف قرار گیرد تا پرچم عراق سرنگون گردد. در این روز، پایگاه دریایی بوشهر اعلام کرد به محض اینکه رسانه‌های گروهی ایران اعلام کردند، صادرات نفت از تأسیسات خارک آغاز شده است. حملات هوایی دشمن به این جزیره افزایش یافته و پیشنهاد کرد رسانه‌های گروهی ایران در اعلام اخبار، ملاحظات امنیت مناطق حساس را رعایت نمایند. به طوری که از گزارش لشکر ۹۲ زرهی برمی‌آید، فعالیت نیروی هوایی ایران در روزهای اخیر در صحنه عملیات خوزستان به طور چشمگیری کاهش داشته و نیروی هوایی در پایان روز ۱۴ اعلام کرد برای روز آینده جهت منطقه عملیات لشکر ۹۲ زرهی ۲۰ سورتی و لشکر ۸۱ زرهی ۶ سورتی پرواز در نظر گرفته شده است. البته باید توجه داشت نیروی هوایی علاوه بر این، مأموریت‌های پشتیبانی نزدیک هوایی و مأموریت‌های رهگیری هوایی و برون‌مرزی نیز داشت و از مقدرات موجود خود حداکثر بهره‌برداری را می‌کرد، اما باید قبول کرد ۲۰ سورتی پرواز در روز، در جبهه‌ای به عرض ۳۰۰ کیلومتر و عمق ۱۰۰ کیلومتر از دزفول تا اروندرود، تعداد چندان نمی‌تواند باشد.

در پایان روز ۱۴، عوامل اطلاعاتی اعلام کردند قرارگاه لشکر ۳ زرهی عراق به منطقه شلمچه تغییر مکان یافته و تیپ ۱۵ مکانیزه لشکر ۵ مکانیزه عراق نیز از منطقه هویزه به منطقه خرمشهر

اعزام شده است. این اطلاعیه نشانگر آن بود که ارتش عراق در نظر دارد تلاش اصلی آفندی خود را در منطقه خرمشهر به کار برد و در منطقه عملیاتی اهواز و سوسنگرد به پدافند اکتفاء نماید. همان‌گونه که قبلاً نیز پایگاه دریایی بوشهر آگهی داد، حملات هوایی دشمن به جزیره خارک تشدید شد، به طوری که در روز ۱۴ مهر، حدود ۱۵ حمله هوایی به خارک اجرا گردید که همه آنها با آتش پدافند زمین به هوا دفع شد و دو فروند هواپیمای دشمن سرنگون گردید و تلفات و خساراتی به تأسیسات خارک وارد نشد.

تلاش نیروهای ما در خرمشهر در روز ۱۴ برای عقب راندن نیروهای دشمن از غرب خرمشهر به کار رفته، به طوری که ستاد عملیاتی خرمشهر گزارش داد تکاوران دریایی مأموریت یافتند گمرک خرمشهر را از اشغال نیروهای دشمن خارج سازند. در اجرای این مأموریت، نبرد نزدیک بین تکاوران دریایی ایران و نیروهای متجاوز عراق در منطقه دوربند واقع در محور شلمچه جریان یافت. نیروهای مدافع خرمشهر موفق شدند عناصر دشمن را در حدود دو کیلومتر به عقب برانند و بندرگاه را پاکسازی کنند. در این نبرد، از تکاوران ما چند نفر مجروح شدند. ژاندارمری اعلام کرد برای تقویت پدافند خرمشهر، ۸۰ نفر از پرسنل ژاندارمری را به آن منطقه اعزام نمود. در حملات هوایی و آتشباری توپخانه دشمن به خرمشهر و آبادان در روز ۱۴ مهر، منطقه کوه‌دشت پایگاه دریایی، اسکله ۱۱ و ۱۲، باشگاه گلستان و ساختمان دژبان آسیب دید. در ساعت ۱۵۳۰، یک کشتی ژاپنی که در مقابل جزیره مینو لنگر انداخته بود، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و آسیب دید و بالأخره آخرین وضعیت را ستاد عملیات جنوب چنین اعلام کرد که نیروهای دشمن در غرب و شمال پل دوربند محور شلمچه به صورت نیم‌دایره به شعاع ۴ تا ۸ کیلومتر اطراف خرمشهر را محاصره کرده و موضع دفاعی گرفته‌اند. به نظر می‌رسد مشغول تجدید سازمان و تدارکات می‌باشند. در این گزارش، اعلام شد حرکت کشتی‌ها در ارون‌درد به طور کلی متوقف گردیده، زیرا هر کشتی که حرکت می‌کند به وسیله نیروهای ایران و عراق زیر آتش قرار می‌گیرد. ضمناً استعداد موجود نیروهای خودی در این منطقه نبرد، چنین اعلام شد: تانک سالم ۷ دستگاه، تعدادی نفربر و ۱۲ قبضه تفنگ ۱۰۶م و سه قبضه خمپاره‌انداز، سه آتشبار توپخانه شامل یک آتشبار کاتیوشا، یک آتشبار ۱۳۰م با ۴ قبضه توپ در خسروآباد و یک آتشبار ۱۳۰م با دو قبضه. در این گزارش فرمانده منطقه عملیات، بیان شد که به علت ده روز نبرد سخت، افراد فرسوده شده‌اند. اما تدارکات به وسیله مردم انجام می‌گیرد. در حال حاضر، نیروهای خودی

حالت پدافندی گرفته‌اند. بدین طریق روز ۱۴ مهرماه نیز، با آرامشی نسبی در این منطقه عملیات به پایان رسید و چنین به نظر می‌رسید که اعلام آتش‌بس به وسیله عراق از ۱۳ تا ۱۶ مهرماه بنا به مصالح و نیاز نیروهای عراقی جهت تجدید سازمان و تجدید تدارکات و تجدید نظر در طرح‌های عملیاتی بوده، اعم از اینکه دولت ایران آن را قبول می‌کرد یا نمی‌کرد. به طوری که یک جانبه از طرف ارتش عراق به صورت نسبی و اجباراً رعایت می‌گردید. به همین علت، در روز ۱۵ مهرماه نیز همان آرامش چند روز گذشته در جبهه‌ها برقرار بود و تلاشی از نیروهای دشمن برای اجرای عملیات آفندی مشاهده نگردید.

حوادث روز ۱۵ مهرماه

طبق گزارشی که در آغاز روز ۱۵ مهرماه، فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر ارسال نمود، درگیری با دشمن در اداره بندر در شب قبل نیز ادامه داشت و یک ستون از تکاوران موفق شدند نیروهای دشمن را از ساختمان این اداره بیرون برانند و تیم دیگر تکاوران به فرماندهی ناخدا صمدی در محور دور بندر پل نو با دشمن درگیر شد و موفق گردید نیروهای دشمن را مسافتی عقب براند و کنترل غرب خرمشهر تا نزدیکی پل نو در اختیار نیروهای ما قرار گیرد. این عملیات شبانه از ساعت ۰۱۲۰ تا ۰۲۴۰ اجرا گردید و از تکاوران فقط دو نفر مجروح شدند.

در ساعات اولیه روز ۱۵ مهرماه، حادثه مهمی در منطقه عملیات خرمشهر و آبادان رخ نداد، ولی در حدود ساعت ۱۰۰۰، بار دیگر حمله هوایی عراق به آبادان اجرا گردید که هدف اصلی بمباران پالایشگاه بود. عناصر اطلاعاتی برون مرزی اطلاع دادند که ارتش عراق نیروهای جدیدی به منطقه خرمشهر اعزام نموده است و نشریات خارجی نیز خبر تصرف تأسیسات بندری خرمشهر به وسیله عناصر ارتش عراق را انتشار دادند و اظهار کردند نیروهای عراقی آماده برای اشغال شهر خرمشهر می‌شوند. این اخبار نشان می‌داد که در آینده نزدیک و احتمالاً بعد از پایان مدت تعیین شده به وسیله حکومت عراق که روز ۱۶ مهرماه بود، ارتش عراق تلاش جدیدی را آغاز خواهد کرد و تلاش اصلی وی نیز در منطقه خرمشهر خواهد بود. برای آماده شدن جهت اجرای این عملیات، ارتش عراق به فرصتی پنج روزه نیاز داشت. رکود فعالیت‌های نیروهای عراق در روز ۱۵ مهرماه در جبهه خرمشهر، به حدی بود که فرماندهان تصور کردند نیروهای عراقی به حاشیه نخلستان عرابض عقب‌نشینی کرده‌اند. گرچه احتمالاً این تغییر موضع‌ها برای انتخاب مواضع پدافندی مناسب امکان‌پذیر بود، اما این عقب‌روی به منظور ترک منطقه نبود. فرماندهی عملیات

خرمشهر با برآوردی که از وضعیت آرام منطقه نبرد کرد، تصمیم گرفت از این فرصت استفاده کند و یک حمله متقابل به مواضع دشمن در محور خرمشهر - شلمچه اجرا نماید. برای این مأموریت، تصمیم گرفت با عناصر گردان دژ و گردان دانشکده افسری در خط و یگان تکاور در احتیاط و با پشتیبانی توپخانه و هلی کوپترهای هوانیروز این حمله را اجرا کند. این تصمیم را به لشکر ۹۲ زرهی اطلاع داد، ولی چگونگی اجرای این عملیات گزارش نشد. در منطقه نبرد دریایی در اروندرود و خلیج فارس، به شناورهای ایران حمله هوایی شد و کشتی ایران هجرت و ایران پیام و ایران بحر هدف حمله هواپیماهای دشمن قرار گرفته و آسیب دیدند. در پایان روز ۱۵ مهر، بار دیگر آبادان مورد هدف آتش توپخانه‌های عراقی قرار گرفت و خساراتی به مناطق مسکونی وارد شد که از جمله چند گلوله به نزدیکی مسجد صاحب‌الزمان برخورد کرد که بر اثر آن سه نفر شهید و ۱۵ نفر زخمی شدند. لازم به ذکر است که این مسجد محل اجتماع کمیته مردمی برای رساندن تدارکات به رزمندگان ما بود و هدف‌گیری آن، اطلاعات قبلی را که حاکی از دادن مختصات نقاط حساس به دشمن به وسیله عوامل نفوذ بود، تأکید می‌کند. بالأخره آخرین اطلاعاتی که از وضعیت منطقه نبرد خرمشهر در روز ۱۵ مهرماه رسید، حاکی از این بود که در این روز دشمن به گلوله‌باران و بمباران هوایی ادامه داد و استعداد یگان‌های توپخانه ایران در این منطقه نبرد در این روز، دو آتشبار ۱۳۰ میلی‌متری و سه آتشبار پدافند هوایی ۲۳ میلی‌متری بود که سه قبضه از توپ‌های ۲۳ میلی‌متری نیز از کار افتاده بود. با توجه به این استعداد اندک، مقایسه توان رزمی نیروهای دشمن با نیروهای ما به خوبی قابل درک می‌باشد که در مقابل چندین گردان توپخانه دشمن، نیروهای ما حتی به استعداد یک گردان توپخانه هم نداشتند.

حوادث روز ۱۶ مهرماه

از روز ۱۶ مهرماه، آن آرامش نسبی که در پنج روز گذشته در جبهه خرمشهر وجود داشت، کم‌کم از بین رفت و نیروهای متجاوز عراق فعالیت تجاوزکارانه را برای اشغال خرمشهر از سر گرفتند. اولین حرکت چشمگیر فعالیت نیروهای عراقی وارد کردن وسایل پل‌سازی به منطقه شمال شرقی خرمشهر و کنار رودخانه کارون بود. گرچه از روزهای اول جنگ در منطقه خرمشهر احتمال این خطر به تناوب احساس می‌شد، ولی در روز ۱۶ مهرماه، عناصر اطلاعاتی وجود واحد پل‌ساز را در غرب کارون تأیید کردند. با توجه به اینکه اصولاً واحد پل آسیب‌پذیری شدیدی دارد و فقط موقعی به خط مقدم جبهه حمل می‌شود که استفاده قطعی از آن برای احداث پل

وجود داشته باشد، خبر وجود این پل در غرب کارون هیچ تردیدی باقی نمی‌گذاشت که نیروهای عراقی قصد عبور از رودخانه کارون را دارند. به همین دلیل، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی این خبر را با ارجحیت و آنی به نیروی زمینی اعلام کرد و یادآور شد برای چندمین بار خبر رسیده که نیروهای دشمن مشغول وارد کردن وسایل پل‌سازی به منطقه خرمشهر هستند. احتمالاً در آینده نزدیک در حوالی دارخوین بر روی کارون پل خواهد زد و یگان‌های دشمن از کارون عبور خواهند کرد و جاده اهواز - آبادان را قطع خواهند نمود. در این پیام، لشکر اضافه کرد: این لشکر هیچ نیرویی در محور اهواز - آبادان ندارد، لیکن به سپاه پاسداران و ژاندارمری دستورات مراقبتی داده شد. فرمانده منطقه عملیات خرمشهر نیز در گزارشی به لشکر ۹۲ زرهی فرستاد، بر خلاف چند روز گذشته، این گزارش چندان با روحیه بالا نبود. در این گزارش، اعلام شد آبادان به شدت زیر آتش دشمن است، روحیه مردم ضعیف شده، مردم از ارتش انتظارات بیشتری دارند. گردان دژ به علت تلفات سنگینی که به آن وارد شده، آمادگی رزمی خود را از دست داده است. امروز توپخانه ۱۳۰م به علت نداشتن مهمات هیچ فعالیتی نداشت. نیروهای عراقی بر خلاف چند روز قبل در ۶ تا ۸ کیلومتری اطراف خرمشهر حالت دفاعی گرفته و مواضع خود را مستحکم می‌کنند و یک واحد از نیروهای عراقی به طرف کرانه غربی رودخانه کارون حرکت کرده و قصد برقراری پل بر روی رودخانه را دارد. در پایان این گزارش اضافه شده است که روی هم رفته، نیروهای ما نیز به علت نداشتن مهمات، فعالیت چشمگیری نداشتند. ضمناً در این گزارش، ذکر شده که توپخانه کاتیوشا به هدف‌های تعیین‌شده در مقابل جزیره مینو تیراندازی می‌کرد و هوانیروز نیز دو پرواز رزمی در خرمشهر اجرا نمود.

طبق گزارش فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر، تکاوران دریایی در ساعت ۰۹۳۰ روز ۱۶ مهر، اقدام به پیشروی به سوی مواضع دشمن در منطقه گمرک خرمشهر به طرف پل نو کردند، ولی نیروهای دشمن با اجرای آتش‌های سنگین، مانع پیشروی آنها شدند. در ارون‌درد نیز یک نبرد دریایی بین ناوچه یگان ایران با سه ناوچه عراقی درگرفت که طبق گزارش فرمانده ناوچه ایرانی، دو ناوچه عراقی غرق شد و ناوچه سوم موفق به فرار گردید.

به طور کلی، چنین به نظر می‌رسد که از دهه دوم مهرماه، میدان‌های نبرد آن حرارت اولیه خود را از دست دادند و فعالیت نیروها به صورت مقطعی و موضعی درآمد. به عنوان مثال، نیروی هوایی ایران برای روز ۱۷ مهرماه، فقط ۱۶ سورتی پشتیبانی نزدیک هوایی پیش‌بینی کرد که ۸ سورتی آن برای منطقه غرب و ۸ سورتی دیگر منطقه جنوب بود. این کاهش پشتیبانی هوایی

می‌توانست دو علت داشته باشد، اول: غیرفعال شدن جبهه‌ها، دوم: تلفات هوایی که به هواپیماهای ما در روزهای اول نبرد وارد می‌شد. به هر حال، رکود نسبی در تمام جبهه‌های جنگ محسوس بود. از حوادث ویژه‌ای که در روز ۱۶ مهرماه در منطقه خرمشهر جریان داشت، همان درگیری مختصر در منطقه گمرک بود که پرسنل شهربانی نیز در این درگیری شرکت داشتند و طبق گزارش شهربانی، یک نفر از پرسنل این سازمان در این درگیری شهید شد. اما این رکود نسبی به نفع نیروهای ما بود، زیرا بررسی‌ها نشان داد که ارتش عراق قدرت تهاجمی اولیه خود را از دست داده است و نیروهای مسلح ایران می‌توانند با نیروهای موجود، جلو پیشروی نیروهای متجاوز را بگیرند و حتی می‌توانند مرحله دوم جنگ را که آفند متقابل و عقب راندن نیروهای متجاوز از مناطق اشغالی بود آغاز کنند. چنان‌که به همین دلیل، در روز ۱۶ مهرماه، تیپ ۱ لشکر ۹۲ زرهی یک حمله محدود در دب حردان، واقع در حدود ۱۵ کیلومتری جنوب‌غربی اهواز اجرا کرد، گرچه موفقیتی به دست نیاورد، ولی اثر روانی آن در نیروهای خودی و دشمن شایان توجه بود. ما در شرح وقایع منطقه اهواز به این عملیات اشاره خواهیم کرد، ولی بحران وضعیت منطقه عملیات خرمشهر در رأس مسائل بود و همه مقامات مسئول احساس تهدید جدی از جانب نیروهای عراقی را می‌کردند. اما متأسفانه هیچ اقدام عملی جدی برای مقابله با این تهدید انجام نمی‌گرفت. اولین قدم عملی که برای تقویت مدافعین خرمشهر برداشته شد، این بود که در ۱۷ مهرماه، کمیسیونی در ستاد مشترک جهت بررسی مسائل جنگ تشکیل شد و اعضای آن کمیسیون به نیروی زمینی پیشنهاد کردند به هر طریقی که صلاح می‌داند، یک آتشبار ۱۰۵ میلی‌متری از لشکرهای پیاده برداشت کند و به خرمشهر اعزام نماید. نظر داده شد که این آتشبار از توپخانه لشکر ۲۱ پیاده که در آن موقع، به منطقه دزفول وارد شده بود، برداشت شود و جایگزین آن بعداً از توپخانه لشکرهای دیگر پیاده فرستاده شود. ملاحظه می‌شود که وضعیت هدایت جنگ در شرایطی بود که برای تغییر مکان یک آتشبار که باید در رده تیپ و لشکر درباره آن تصمیم‌گیری شود، در رده ستاد مشترک، آن هم با تشکیل کمیسیون تصمیم‌گیری می‌شد.

در شرح وقایع روز ۱۶ مهرماه، گفتیم لشکر ۹۲ زرهی به نیروی زمینی گزارش داد دشمن وسایل پل‌زنی در کارون را فراهم می‌کند. نیروی زمینی به جای اینکه چاره‌ای برای این کار بیاندیشد و یگانی در اختیار لشکر قرار دهد و بر حسب وظیفه سازمانی خود به هر نحو مقدور اقدامی بکند، فقط به اعلام گزارش لشکر به ستاد مشترک اکتفاء نمود. در حالی که، اساساً ستاد

مشترک در چنانل فرماندهی نیست که بتواند یک عمل اجرایی بکند. دیگر اینکه بر فرض بخواهد عملی انجام گیرد، مأموریت اجرایی آن را الزاماً به نیروی زمینی محول می‌نماید. چنان‌که همین کار را کرد و کمیسیونی تشکیل داد و به نیروی زمینی گفت یک آتشبار توپخانه ۱۰۵ م م به یاری مدافعین خرمشهر اعزام کند. اما به نظر می‌رسد تمام این نابسامانی‌های فرماندهی ناشی از یک نوع شرایط خاصی بود که در امر طرح‌ریزی و هدایت جنگ تأثیر منفی داشته است. به هر حال، ستاد مشترک برای مقابله با تهدید مورد نظر به نیروی زمینی پیشنهاد کرد از هوانیروز استفاده کند و موضوع را به سپاه پاسداران و ژاندارمری اطلاع داد تا هر اقدامی میسر است، انجام دهند.

حوادث روز ۱۷ مهرماه

در ساعات اولیه روز ۱۷ مهرماه، فعالیت توپخانه هوایی دشمن نسبتاً شدید شد. از جمله نقاطی که در خرمشهر آسیب دید، دفتر فرمانده قرارگاه پایگاه دریایی خرمشهر بود. آقای دکتر عباس شیبانی که در این روز در آبادان بود، اطلاع داد اقدامات نیروهای عراقی از روز ۱۷ منظم‌تر و هماهنگ‌تر شده است و در مقابل نیروهای برتر عراق، مدافعین ما فقط سلاح سبک دارند و همگی دادشان بلند شده است که برای نیروهای ما سلاح سنگین و فرماندهی مدبر لازم است. همان‌گونه که گفتیم، پشتیبانی هوایی نیز روز به روز کمتر می‌شد. نیروی هوایی تعداد پرواز پیش‌بینی شده برای روز ۱۸ مهر را ۱۴ سورتی اعلام کرد. در توضیح این مأموریت‌ها یادآوری نمود که مأموریت‌های پشتیبانی نزدیک هوایی به علت وجود پدافند شدید هوایی دشمن در لبه جلویی منطقه نبرد تا عمق ۳۰ کیلومتری فقط به منظور قطع خطوط مواصلاتی پشت جبهه دشمن منظور گردیده است.

شهربانی آبادان وضعیت عمومی این شهر را در این روز چنین اعلام کرد: آتش توپخانه دشمن از حدود ساعت ۱۰۰۰ آغاز شد و تا ساعت ۱۸۰۰ به تناوب ادامه داشت و خساراتی به تأسیسات غیرنظامی وارد نمود و تلفاتی به بار آورد.

در روز ۱۶ و ۱۷ مهرماه، فرمانده نیروی دریایی از خرمشهر و آبادان بازدید کرد و نتیجه کلی بازدید را چنین اعلام نمود: ماکروویو خوزستان از کار افتاده و ارتباط با نقاط دیگر قطع شده است. نیروهای موجود در منطقه شامل: تکاوران دریایی، عناصر نیروی زمینی، ژاندارمری، سپاه پاسداران و نیروهای بسیج اکثراً با سلاح سبک در مقابل دشمن ایستادگی نموده‌اند و لازم است یک گردان تانک و حداقل یک آتشبار توپخانه این نیروها را پشتیبانی کند. نیروهای عراقی در

حال تقویت هستند و احتمالاً در آینده مشکلات بیشتری فراهم خواهند کرد. تعداد مجروحین زیاد است و نیاز به خودرو ترابری برای حمل مجروحین و تدارکات می‌باشد. منطقه مین‌گذاری شده نیاز به یک تیم مین‌گذار جهت مین‌گذاری معابر وصولی خرمشهر می‌باشد. بالأخره در آخرین قسمت، فرمانده نیروی دریایی اظهار نموده که تقریباً تمام بیمارستان شهری آسیب دیده‌اند و نیاز به بیمارستان صحرایی می‌باشد.

از جمله مسائلی که کم‌کم مطرح می‌شد، فرسوده شدن واحدهای درگیر و لزوم به تعویض آنها بود که نمونه آن در گردان ۱۵۱ دژ مشاهده شد. لشکر ۹۲ زرهی گزارش داد این گردان در نبردهای چندین روز گذشته حدود ۱۲۰ نفر شهید و تعداد زیادی زخمی داشته است و عده‌ای نیز مفقود و یا فراری هستند. این گردان آمادگی رزمی خود را از دست داده و لازم است با یک گردان تازه‌نفس تعویض شود. عجیب اینکه نیروی زمینی این گزارش لشکر را عیناً به ستاد مشترک اعلام کرد، در حالی که نیروی زمینی می‌دانست که ستاد مشترک فاقد هرگونه واحد اجرایی است و اگر لازم شود این گردان تعویض شود، بایستی شخص فرمانده نیروی زمینی در این باره تصمیم می‌گرفت.

همان‌گونه که بیان حوادث مهم نشان می‌دهد، در روز ۱۷ مهرماه نیز، به طور کلی جبهه خرمشهر نسبتاً آرام بود و حوادث مهمی رخ نداد. فقط مبادله آتش بین طرفین جریان داشت و تلفات و خساراتی به بار می‌آورد. در منطقه خلیج فارس نیز، عملیات هوایی چندان فعال نبود. نیروی هوایی عراق چند پرواز بر فراز خارک انجام داد، ولی بمباران صورت نگرفت.

از روز ۱۸ مهرماه، آتش که چند روز بود در جبهه خرمشهر در زیر خاکستر بود، دوباره زبانه کشید و با شدتی بیشتر، تمام منطقه خرمشهر را فراگرفت. عملیات تهاجمی دشمن در منطقه نبرد خرمشهر آغاز شد، به طوری که در ساعت ۰۸۴۵، فرماندار آبادان وضعیت را چنین اعلام کرد:

وضع آبادان و خرمشهر بسیار وخیم است. راه دارخوین نزدیک است بسته شود و به دست دشمن بیفتد. تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها زیاد است، با وجود این، روحیه مردم خیلی قوی است. این منطقه نیاز به پشتیبانی مؤثر توپخانه دارد.

فرماندهی خرمشهر نیز به لشکر ۹۲ زرهی گزارش داد نیروهای خودی در حوالی دور بندر در محور شلمچه - خرمشهر و شمال پادگان دژ با نیروهای دشمن درگیر شده‌اند. در حال حاضر، به علت بدی هوا، پشتیبانی هوایی و هوانیروز مقدور نیست و درخواست نمود یک تیپ زرهی برای

مقابله با دشمن به خرمشهر اعزام شود. در این موقع، قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب که از ۱۵ مهرماه در دزفول مستقر و فعال شده بود، رابطه فرماندهی با لشکر ۹۲ زرهی برقرار کرده بود. اطلاعاتی که به این قرارگاه مقدم می‌رسید، حکایت از وخامت وضعیت خرمشهر می‌کرد. فرمانده نیروی زمینی که شخصاً فرماندهی قرارگاه مقدم جنوب را به عهده داشت، به لشکر ۹۲ زرهی دستور داد هرگونه اقدامات پشتیبانی مقدر از منطقه خرمشهر به عمل آید و با هماهنگی با استانداری خوزستان، از نیروهای مردمی برای دفاع از خرمشهر استفاده شود.

فرمانده نیروی دریایی پس از بازدید از خرمشهر و آبادان و مراجعت به تهران، نتیجه بازدید خود را چنین به ستاد مشترک اعلام کرد:

در خرمشهر، اصولاً یک خط تماس مشخصی به عنوان جبهه جنگ وجود ندارد و توانی بین نیروهای خودی و دشمن در میان نیست و از هر لحاظ، به ویژه قدرت آتش، برتری با دشمن است. دشمن قادر است تمام نقاط خرمشهر و آبادان را زیر آتش بگیرد. در حالی که، جنگ‌افزار عمده نیروهای خودی سلاح سبک است. به همین علت، توانایی تشکیل یک خط مقاومت مشخص در مقابل دشمن را ندارند و تمام قدرت آتش پشتیبانی خودی مستقر در خرمشهر چهار قبضه توپ ۱۳۰م است، که در روز بازدید مشاهده شد، مهمات اشتباهی برای آن فرستاده شده، بدین جهت، قادر به تیراندازی نبود. تقریباً تمام تأسیسات مهم و حساس منطقه خرمشهر و آبادان یا تخریب شده، یا به شدت آسیب دیده است. به علت کمبودهای زیاد، روحیه اکثر نظامیان منطقه بسیار پایین است و مدام از فرماندهان می‌پرسند نیروی کمکی چه موقع خواهد رسید؟ با مشاوره‌ای که با مسئولین هدایت عملیات و همچنین حجت‌الاسلام خلخالی که در منطقه بود، به عمل آمد، اعزام نیروهای تقویتی شامل عوامل مشروحه زیر کاملاً ضروری است:

۱. حداقل یک گردان کامل تانک، یک گردان کامل توپخانه، یک گردان کامل پیاده زرهی، یک گروهان مهندسی مین‌گذار.
۲. پشتیبانی تدارکاتی کافی به ویژه مهمات.
۳. پشتیبانی کافی هوایی و هوانیروز.
۴. ایجاد بیمارستان صحرائی در منطقه، با پزشک و پرستار کافی و تسهیلات جراحی لازم.
۵. برقراری سریع ارتباط مایکروویو با نقاط دیگر کشور.

با اعزام یگان‌های یادشده، فرمانده منطقه عملیات می‌تواند یک خط دفاعی تشکیل دهد. در غیر این صورت، خرمشهر در خطر سقوط خواهد بود. از نظر نیروی دریایی، تا آنجا که در مقدرات این نیرو بوده، گردان تکاوران را تقویت کرده و در دفاع از خرمشهر تلاش نموده است، ولی ادامه مقاومت بستگی به اعزام نیروهای تقویتی یادشده دارد.

امضاء: فرمانده نیروی دریایی

با وجود مشکلات و کمبودهای فوق‌العاده که نیروهای مدافع خرمشهر در مقابل قدرت فوق‌العاده دشمن داشتند، با همان توان اندک خود، دلاورانه مقاومت می‌کردند و با هر وسیله مقدور، ضرباتی به دشمن وارد می‌نمودند. چنان‌که در حدود ساعت ۱۱۰۰ روز ۱۸، اعلام شد یگان‌های خودی در خرمشهر موفق شده‌اند یک دستگاه تانک، یک دستگاه نفربر، یک دستگاه کامیون و یک دستگاه بولدوزر دشمن را منهدم کنند و نه نفر از افراد دشمن را به اسارت بگیرند. این خبر، حتی اگر صحت هم نداشت، ولی حکایت از میل به جنگ و مقاومت نیروهای ما می‌کرد. گرچه همین مقاومت سبب شد نگهداری خرمشهر تا ۱۶ روز دیگر ادامه یابد. البته طبق گزارش واحد هوانیروز، ضربات یادشده بالا به دشمن به وسیله هلی‌کوپترهای رزمی این واحد انجام شد و نه نفر اسیر عراقی با هلی‌کوپتر به آبادان تخلیه شده و تحویل ژاندارمری گردیدند. بنابراین، خبر کاملاً صحت داشت.

به علت نگرانی‌هایی که درباره احتمال عبور نیروهای دشمن از رودخانه کارون به وجود آمده بود، لشکر ۹۲ زرهی به تیم هوانیروز مأموریت داد مسیر رودخانه کارون و جاده اهواز - آبادان را شناسایی کند. این شناسایی از ساعت ۰۸۳۰ تا ۱۰۱۵ با هلی‌کوپتر انجام شد، ولی خلبانان گزارش دادند آثار و علائمی از فعالیت دشمن، که بیانگر آمادگی برای عبور از رودخانه باشد، مشاهده نکردند. اما واحدهای عراقی را در مناطقی بین جاده اهواز - خرمشهر و رودخانه کارون در ۴۰ و ۵۰ و ۶۵ کیلومتری جنوب اهواز دیدند که در یک منطقه، واحدهای دشمن تا حدود دو کیلومتری کرانه غربی رودخانه، به سمت شرق پیشروی کرده بودند. احتمالاً همین واحد مأموریت احداث پل و عبور اولیه را داشت که خلبانان نتوانسته بودند نوع آن واحد را تشخیص دهند. به هر حال، وجود هر یگان دشمن در سه کیلومتری کرانه رودخانه، می‌توانست دلیل مشهودی برای احتمال عملیات عبور دشمن از رودخانه باشد و نیازی به اطلاعات بیشتر نبود. یکی از نقطه ضعف‌های نیروهای ما در اوایل جنگ، ضعف اقدامات شناسایی و کسب اطلاعات

تاکتیکی عینی از مواضع دشمن بود. در این شناسایی‌ها، غالباً عناصر رکن دوم یگان‌های رزمی شرکت نمی‌کردند و خلبانان هوانیروز شخصاً این مأموریت‌ها را اجرا می‌نمودند، گرچه عناصر رکن دوم یگان‌ها نیز اصولاً دانش نظامی کافی برای این وظیفه نداشتند. این ضعف عمومی در زمان قبل از انقلاب نیز یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های ارتش ایران بود. برای صدق گفتار، خاطره‌ای را بیان می‌کنم. در زمان قبل از انقلاب، روزی مانوری در منطقه غرب دزفول و شوش در حال اجرا بود. نگارنده مدیر عملیات مانور بودم. برای بازدید عملیات یگان مانورکننده به منطقه عملیات رفتم و نیروی خودی و دشمن، به اصطلاح مانوری نیروی آبی و قرمز در تپه‌های علی‌گره‌زد در مقابل یکدیگر مواضع پدافندی را اشغال کرده بودند، به نحوی که از مواضع نیروی آبی که یگان عمده مانورکننده بود، مواضع نیروهای قرمز که به عنوان دشمن عمل می‌کرد، کاملاً دیده می‌شد. من از رئیس رکن دوم یگان عمل‌کننده سوال کردم مواضع دشمن کجا است؟ با کمال تعجب او جواب داد نمی‌دانم! گفتم چرا نمی‌دانی؟ گفت برای اینکه بایستی موضع دشمن از رده بالاتر ابلاغ شود، تاکنون رده بالاتر در این باره خبری به ما نداده است. از او پرسیدم آن عده‌ای که در تپه‌های مقابل هستند چه یگانی هستند؟ گفت گردان سوارزرهی. پرسیدم آنها چه نقشی در مانور ایفا می‌کنند؟ گفت نقش دشمن را ایفا می‌کنند. پرسیدم اکنون با چشم بدون دوربین آنها را می‌بینی، چگونه می‌گویی خبر از مواضع دشمن نداری؟ به علاوه، مگر نمی‌دانی اطلاعات تاکتیکی منطقه نبرد بایستی از رده جلو و از پست‌های دیده‌بانی و گشتی و عوامل شناسایی به رده‌های بالاتر ارسال شود، نه اینکه رده بالاتر بیاید و به شما بگوید آنکه می‌بینید دشمن است؟! طبعاً جز شرمساری برای آن رئیس رکن ۲ کاری دیگر نبود. اما این ضعف اطلاعاتی در تمام رده‌ها، حتی در رده نیروی زمینی بود. بعد از پیروزی انقلاب هم، حتی همان عناصر اطلاعاتی کاغذی هم غالباً از صفوف ارتش خارج شده بودند و سازمان‌های اطلاعاتی تاکتیکی ما به کلی فاقد ارزش نظامی گردیده بودند.

حوادث روز ۱۸ مهرماه

مسئله خرمشهر را دنبال می‌کنیم. همان‌گونه که گفته شد، در روز ۱۸ مهرماه، جبهه فعال شد و آتش‌های دشمن در خرمشهر و آبادان سنگین‌تر گردید. شهربانی آبادان گزارش داد در گلوله‌باران آبادان به وسیله نیروهای دشمن تا حدود ساعت ۱۱۰۰ مناطق کوی مصدق،

ایستگاه ۱۲ پالایشگاه، بورده و تانک فارم اطراف کلانتری ۴، شهرداری و پمپ بنزین مورد اصابت گلوله‌های توپخانه و خمپاره‌انداز دشمن قرار گرفت و تلفاتی به بار آورد.

ژاندارمری کشور بر اساس گزارش فرمانده ناحیه ژاندارمری خوزستان که مقام فرماندهی منطقه عملیات خرمشهر و آبادان را نیز بر عهده داشت، در ساعت ۲۱۵۰ روز ۱۸ مهرماه، آخرین وضعیت خرمشهر و آبادان را چنین اعلام کرد: توپخانه ایران تمام کرانه جنوبی اروندرود را در زیر آتش سنگین خود قرار داد و خسارات سنگینی به نیروهای دشمن مستقر در کرانه جنوبی اروندرود، به ویژه در منطقه سبیه و شرطه زیاد مقابل جزیره مینو وارد ساخت. نبرد در گمرک خرمشهر، بین نیروهای خودی و دشمن جریان داشت. شهرهای خرمشهر و آبادان زیر آتش توپخانه دشمن قرار داشتند. هوانیروز ۴ سورتی پرواز رزمی در این منطقه انجام داد و تلفاتی به دشمن وارد کرد و ۱۹ نفر را به اسارت گرفت. تمام مواضع با نیروهای تازه‌نفس ژاندارمری تقویت شد. در پایان اضافه نمود که دشمن تلاش می‌کند با زدن پل از کارون عبور کند و جاده اهواز - آبادان را قطع نماید. ملاحظه می‌شود موضوع احتمال عبور نیروهای دشمن از کارون و قطع جاده اهواز - آبادان تقریباً هر روز مطرح شد، ولی هیچ اقدام بازدارنده‌ای به عمل نیامد.

واحد هوانیروز در ساعت ۱۷۰۰ روز جاری، بار دیگر در منطقه خرمشهر حمله کرد و ضمن وارد کردن خسارات و تلفات به دشمن موفق شد تعداد ۱۰ نفر از افراد دشمن را به اسارت بگیرد که در نتیجه، تعداد افسر اسیرشده عراقی در این روز به وسیله یگان هوانیروز به ۱۹ نفر رسید. این امر دلیل بارزی بر ضعف فوق‌العاده دشمن بود، اما متأسفانه نیروهای ما در این منطقه نبرد قدرت آنچنانی نداشتند تا از این وضع استفاده کنند. البته گزارش هوانیروز اغراق‌آمیز و از روی احساس نیز بود. چنان‌که در همین گزارش، معاون هوانیروز گفت اطمینان دارد در خرمشهر و شلمچه یک سرباز عراقی وجود ندارد. در حالی که، یک لشکر چند هزار نفری عراق در همان منطقه گسترش داشت و همین عده بودند که ۱۰ ساعت بعد از رودخانه کارون گذشتند. این گزارش از نظر اطلاعاتی از همان قماش بود که در بالا به آن اشاره شد. آخرین گزارش روز ۱۸ مهرماه که به وسیله فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر ارسال شد، حاکی از آن بود که منطقه خرمشهر و آبادان تقریباً از سکنه خالی شده و در خرمشهر از ساکنین محلی کسی باقی نمانده تا در کنار نظامیان بجنگد. تکاوران دریایی که ۲۴ تا ۵۸ روز است در منطقه درگیر هستند، تاکنون ۱۲ نفر شهید و ۵۴ نفر زخمی داشته‌اند و طبق دستور فرمانده نیروی دریایی در احتیاط

قرار گرفته‌اند. به طور کلی، نیروهای خودی در نبردی کاملاً نابرابر در مقابل دشمن قرار دارند. در پایان، اضافه کرد که با خارج شدن غیرنظامیان محلی از صحنه، خطر سقوط خرمشهر شدیدتر شده و لازم است هر چه سریع‌تر واحدهای تقویتی کافی به خرمشهر اعزام گردد. بالأخره یکی از غم‌انگیزترین روزهای جنگ برای نیروهای ایران، یعنی روز ۱۹ مهرماه فرارسید. روزی که نیروهای متجاوز عراق بدون برخورد به مقاومتی، از رودخانه کارون گذشتند و جاده اهواز - آبادان را قطع کردند و آبادان و خرمشهر را محاصره نزدیک به کامل نمودند. با وجود ده‌ها بار هشدار و آگهی و اطلاع و گزارش درباره وقوع این عمل قطعی دشمن، هیچ‌گونه اقدام عملی قبل از وقوع واقع به عمل نیامد. به هر حال، شرح ماجرا چنین بود.

حوادث روز ۱۹ مهرماه

نیروهای عراقی در تاریکی شب ۱۸ به ۱۹ مهرماه، در محلی به نام مارد که در حدود ۲۰ کیلومتری شمال آبادان قرار دارد، موفق به احداث پل بر روی رودخانه کارون شدند. علت انتخاب این امر، آن بود که این محل در نزدیک‌ترین نقطه جاده اهواز - آبادان به رودخانه قرار دارد و نیروهای عبورکننده بعد از عبور از رودخانه، در مدت چند دقیقه به جاده می‌رسند. در نتیجه، نیازی به جاده‌سازی از کرانه شرقی رودخانه تا جاده نبود. ضمن اینکه یک جاده خاکی آبادی مارد در کنار رودخانه بود و رودخانه را به جاده وصل می‌کرد. بررسی نقشه منطقه عملیات نشان می‌داد که این محل مناسب‌ترین نقطه برای عبور است؛ اما نکته دیگری نیز در انتخاب این محل ممکن است مؤثر بوده باشد، زیرا در سال ۱۳۴۹، تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی که در پادگان هفتگل واقع در ۹۰ کیلومتری شرق اهواز مستقر بود، برای اولین بار در اجرای مانور سالیانه، از این نقطه تمرین عبور از رودخانه کرد. در دهه ۱۳۵۰ تا قبل از پیروزی انقلاب نیز، چند بار یگان پل لشکر ۹۲ زرهی در این محل تمرینات برقراری پل شناور و طراده انجام داد. به طور کلی، تشخیص داده شد که در برخورد حمله احتمالی با نیروهای عراق و اشغال احتمالی منطقه خرمشهر، بهترین نقطه‌ای که امکان احداث پل و عبور سریع از رودخانه کارون وجود داشت این منطقه می‌باشد. احتمالاً این اطلاعات به وسیله عوامل محلی به سازمان‌های اطلاعاتی عراق داده شده بود و آنها بدون اینکه فعالیتی برای شناسایی کرانه رودخانه داشته باشند، مستقیماً به این منطقه حرکت کردند و سریعاً در همان نقطه، پل شناور برقرار نمودند. در حوالی نیمه‌شب ۱۸ مهرماه، استانداری خوزستان اولین سازمانی بود که عبور نیروهای عراقی را از رودخانه کارون

اعلام کرد و ۱۲ دقیقه بعد از نیمه شب، نیروی زمینی، ستاد مشترک را در جریان این امر قرار داد. گرچه ساعت دقیق احداث پل و عبور نیروهای دشمن مشخص نیست، ولی به نظر می‌رسد نیروهای دشمن در تاریکی شب ۱۸ به ۱۹ مهرماه، این عمل را انجام دادند، زیرا در گزارش لشکر ۹۲ زرهی به استناد اعلام استناداری، اطلاع داده شد نیروهای دشمن حدود ۳۰۰ نفر از اهالی را دستگیر کرده و ۸۰ نفر آنها که زن و بچه بوده‌اند را آزاد ساخته‌اند. این عده اهالی آبادی مارد و نقاط اطراف آن بودند. ضمناً در این اطلاعیه یادآوری شد که حدود ۸۰ دستگاه وسیله زرهی دشمن از پل احداثی عبور کرده‌اند.

با عبور نیروی زمینی از رودخانه کارون، مرحله جدیدی در جنگ ایران و عراق آغاز گردید و آن تلاش نیروهای متجاوز عراق برای اشغال جزیره آبادان و تهدید بنادر امام خمینی و ماهشهر بود. این مرحله از نبرد در منطقه عملیات جنوب، حدود یک سال به طول انجامید که بالأخره در پنجم مهرماه ۱۳۶۰، با اجرای عملیات ثامن الائمه و عقب راندن نیروهای متجاوز عراق به غرب کارون، با شکست کامل عراق این عملیات پایان یافت. این مرحله از عملیات منطقه خرمشهر و آبادان موضوع ادامه این قسمت از گفتار ما خواهد بود. با عبور نیروهای دشمن از کارون، نبرد عراق از روی پل احداثی به شرق کارون و نیز حملات هوایی عراق در خلیج فارس شدیدتر شد و هواپیماهای عراق از ساعت ۲۰۰ روز ۱۸ پی‌درپی به تأسیسات اقتصادی و نظامی ایران در خلیج فارس حمله کردند. در مراحل اولیه حمله، موفق شدند به تأسیسات جزیره خارک خساراتی وارد سازند که از آن جمله، به تأسیسات برق و یک مخزن سوخت آسیب رسید و آتش‌سوزی ایجاد شد، ولی حملات بعدی دفع گردید. به علت ضعف تلاش‌های اطلاعاتی و کمبود امکانات برای عملیات متقابل، در ساعات اولیه عبور نیروهای دشمن از کارون، عکس‌العمل چندانی از طرف نیروهای مسلح ایران برای محدود کردن منطقه سرپل دشمن در شرق کارون نشان داده نشد و تقریباً هیچ نیرویی حتی حداقل، برای بررسی وضعیت عبور نیروهای دشمن به منطقه عبور اعزام نگردید. اطلاعاتی که به دست مقامات مسئول نظامی و غیرنظامی می‌رسید، به وسیله افراد محلی بود که از منطقه اشغالی دشمن فرار می‌کردند.

چنان‌که برابر اسناد و مدارک در دسترس، دومین خبر عبور نیروهای دشمن از کارون حدود ساعت ۰۹۳۰ روز ۱۹ مهرماه، یعنی قریب ده ساعت بعد از وقوع فاجعه به وسیله نیروی دریایی به ستاد مشترک اعلام شد و حاکی از آن بود که واحدهای زرهی و مکانیزه عراق با پشتیبانی

پدافند هوایی از منطقه‌ای در سه کیلومتری جنوب سلمانیه از رودخانه کارون عبور کرده و به سمت آبادان و ماهشهر در حال پیشروی هستند. ضمناً اضافه شد که عناصر نیروی زمینی عراق در محور شلمچه نیز به حرکت درآمدند و خرمشهر و آبادان در خطر قطعی قرار گرفته است. نیروی دریایی اظهار داشت تا به حال، آنچه که در توان داشته وارد میدان نبرد کرده و پیشنهاد نمود واحدهای تقویتی مؤثر سریعاً به منطقه سرپل اعزام شود و از توسعه سرپل دشمن جلوگیری گردد. اما اولین اقدام نیم‌بند و بدون تأثیر، در ساعت ۱۰۴۵ از طریق ستاد مشترک به عمل آمد که به نیروی هوایی دستور داد منطقه سرپل دشمن را بمباران کند. در حالی که، هر فرد نظامی می‌داند نیروی هوایی در عقب راندن دشمن از یک منطقه اشغالی، هیچ‌گونه خاصیت وجودی ندارد و فقط نیروی زمینی بایستی در نبرد زمینی دشمن را به عقب براند. نیروی زمینی نیز در همان زمان، از ستاد مشترک خواست به نیروی هوایی دستور دهد محل عبور را بمباران کند. همان‌گونه که بارها گفته‌ایم، در هر شرایط بحرانی، تنها پناهگاه نیروی هوایی بود، اما این تلاش‌های ایثارگرانه خلبانان بدون بهره‌برداری از این تلاش‌ها، به وسیله نیروی زمینی هیچ‌گونه تأثیری در سرنوشت کلی جنگ نداشت. اساساً همان‌گونه که از تمام این تلاش‌ها، اعم از هوایی و توپخانه، معلوم می‌گردد، این تلاش‌ها فقط جنبه پشتیبانی دارد و اصل نبرد نیست، زیرا اصل نبرد را واحدهای زرهی و پیاده و مکانیزه در رویارویی با دشمن، حتی به صورت رزم نزدیک تن به تن اجرا می‌کنند و با هدف‌گیری مستقیم با جنگ‌افزار تیر مستقیم، افراد و وسایل دشمن را نشانه‌گیری می‌کنند و حداکثر تلفات را به دشمن وارد می‌سازند. ما در طول جنگ، همین اثرات را در بمباران‌های هوایی و گلوله‌باران‌های توپخانه دشمن دیدیم. طبعاً هواپیماها و توپخانه ما نیز همین قدر اثر در افراد و مواضع دشمن داشتند که چندان سرنوشت‌ساز نبود. نمونه دیگری از نحوه کسب اطلاع از چگونگی عبور نیروهای متجاوز عراق از کارون را بیان می‌کنم.

شهربانی خوزستان اعلام کرد هنگامی که دکتر شیبانی و ستوان بهبودی عازم شادگان بودند، عده‌ای از اهالی به کلانتری ۱ مراجعه نموده و اظهار داشتند که جاده قدیم اهواز - آبادان در نزدیکی سلیمانیه مورد تعرض دشمن واقع شده و گفته می‌شود امروز عده‌ای از نظامیان و برادران پاسدار گروگان گرفته شده‌اند.

در ساعت ۱۲۰۰ روز ۱۹ مهرماه، نیروی دریایی مجدداً اعلام کرد طبق اطلاع، نیروهای دشمن از نزدیکی روستای سلیمانیه - مردم محلی سلمانیه هم می‌گویند - از رودخانه کارون عبور کرده و جاده قدیم اهواز - آبادان را در کنترل خود گرفته‌اند. مدیر اطلاعات صدا و سیمای

جمهوری اسلامی ایران نیز به ستاد مشترک اطلاع داد یک شاهد عینی خبر داده که نیروهای دشمن از کارون عبور کرده‌اند. در این شرایط بحرانی، حداقل حساسیت نیروی دریایی شایان توجه است. فرمانده نیروی دریایی در ساعت ۱۵۰۰ روز ۱۹ مهرماه به ستاد مشترک پیشنهاد کرد با توجه به وضعیت جدید مناطق نبرد در خوزستان، به نیروهای مستقر در آبادان و خرمشهر ابلاغ شود قوای خود را متحرک سازند و از پل‌های خرمشهر - آبادان و پل‌های رودخانه بهمنشیر و ایستگاه ۷ حفاظت نمایند و یک پایگاه پشتیبانی هلی‌کوپتر برای رساندن تدارکات و نیروهای تقویتی به آبادان و خرمشهر پیش‌بینی شود و از پل ایستگاه ۷ به طرف بهمنشیر محل مناسبی برای تخلیه و پشتیبانی توسط هاورکرافت پیش‌بینی و اعلام گردد.

پیشنهاد این طرح مقدماتی در روزهای محاصره آبادان بسیار مفید و مؤثر افتاد که به موقع شرح آن داده می‌شود. بالأخره اخبار از طریق نیروی زمینی نیز به جریان افتاد و حدود ۱۵ ساعت بعد از عبور نیروهای دشمن از کارون، در ساعت ۱۵۲۰، نیروی زمینی به ستاد مشترک اعلام کرد طبق گزارش لشکر ۹۲ زرهی، حدود ۳۰۰ نفر از افراد غیرنظامی در محور اهواز - آبادان به اسارت نیروهای دشمن درآمده و تعدادی از افراد نظامی و سپاه پاسداران نیز در همین محل اسیر شده‌اند.

اما اثرات نکبت‌بار روش نادرست فرماندهی و کنترل که در ارتش جمهوری اسلامی ایران در آغاز جنگ وجود داشت ظاهر گردید و زیان مادی و معنوی بسیار بزرگی به ملت ایران و تاریخ ایران وارد کرد. ما در بخش دوم همین جلد، از کتاب تاریخ جنگ تحمیلی چگونگی سیستم فرماندهی و عدم وحدت را بیان کرده‌ایم و چون تاریخ ایران مطرح است و روابط و مسائل خصوصی انسانها در قبال این ملت و کشوری که نسیال نباید سبب تحریف تاریخ گردد، لازم می‌دانم شمه‌ای از خاطرات شخصی خودم را درباره چگونگی منطقه نبرد خرمشهر بیان کنم.

در بخش دوم این کتاب گفتم که من از ۱۳ مهرماه ۱۳۵۹، به دزفول رفتم و به عنوان جانشین عملیاتی فرمانده نیروی زمینی در صحنه عملیات خوزستان، مسئولیتی را به عهده گرفتم. در همان قسمت نیز، بیان کردم که قبل از عزیمت به خوزستان، با همکاری سایر افسران منتخب که از جمله سرهنگ توپخانه شاهوردیان با آنکه معاون سازمانی طرح و برنامه ستاد نیروی زمینی بود، طرح کلی دفاعی خوزستان را با توجه به وضعی که بر اثر حمله تجاوزگرانه نیروهای عراق پیش آمده بود، تهیه کردیم و آن را به جانشین رئیس ستاد مشترک و فرمانده نیروی زمینی

ارائه دادیم، اما مورد قبول قرار نگرفت. اساس این طرح بر این مبنا بود که با توجه به پیشروی نیروهای دشمن به قلمرو سرزمین مقدس ما و توقف نسبی نیروهای دشمن در غرب رودخانه کرخه و کارون، نیروهای موجود ایران در یک خط پدافندی مطمئن گسترش یابند و پیشروی نیروهای دشمن را به کلی متوقف سازند؛ به اصطلاح تاکتیکی، نیروهای دشمن را در مواضع پدافندی تثبیت کنند و در مرحله دوم و بعد از توقف کامل نیروهای دشمن و از دور افتادن عملیات تهاجمی وی، آفند متقابل نیروهای مسلح ایران بر اساس برآورد وضعیت‌های صحیح و منطقی نظامی آغاز گردد. این طرح حدود دهم مهرماه، یعنی همان زمان که پیشروی نیروهای دشمن به حالت رکود درآمده بود و صدام حسین درخواست آتش‌بس کرده بود تهیه گردید. در این طرح، خط دفاعی نیروهای ایران در همان خط تماسی که در آن موقع داشتند و با تکیه بر کرانه شرقی رودخانه کرخه و کارون تعیین شده بود. با توجه به اطلاعاتی که از وضعیت نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران در آن شرایط در اختیار داشتیم، برای هریک از مناطق نبرد نیروی پدافندی کافی در نظر گرفته بودیم که از جمله برای منطقه عملیات خرمشهر نیروی کافی در حدود مقدرات موجود نیروهای رزمی و پشتیبانی رزمی منظور شده بوده و خوب به خاطر دارم یک گردان رزمی برای دفاع از کرانه شرقی رودخانه کارون در همان محل عبور نیروهای دشمن، یعنی منطقه بین آبادی سلیمانیه و مارد پیش‌بینی شده بود. برای دفاع از شهر خرمشهر نیز، نیروهای جدید با نیروهای مردمی منظور گردیده بود. اما این طرح مورد تصویب مقامات تصمیم‌گیری نظامی ایران قرار نگرفت، تا اینکه در همان روزهای قبل از ۱۹ مهرماه، شورای عالی دفاع برای بررسی مسائل جنگ در دزفول و در قرارگاه مقدم نیروی زمینی تشکیل گردید و من هم در آن جلسه شرکت داشتم. در آن جلسه، اولاً به جای بررسی‌های اصولی مسائل نظامی منطقه، مسائل اختلافات سیاسی بین رئیس‌جمهور از یک طرف و سایر مقامات سیاسی از طرف دیگر مطرح شد و بعد اختلافات بین جانشین رئیس ستاد مشترک و فرماندهی ژاندارمری کشور و بالأخره مشاجرات شدید لفظی بین فرمانده نیروی زمینی از یک طرف و مقامات سیاسی از طرف دیگر نمایانگر شد. خلاصه آنکه به جای اینکه مسائل جنگ با بینش واقعی مورد بررسی قرار گیرد، تضاد افکار بین مقامات مختلف مطرح گردید، تا اینکه مرحوم شهید رجایی که خونسردی و شهامت ویژه‌ای داشت، به همه شرکت‌کنندگان توصیه کرد این مشاجرات را کنار بگذارند و به فکر پیروزی باشند و در این باره چنین گفت: اگر ما در جنگ پیروز شویم، بعد از پیروزی، تمام این اختلافات کنار گذاشته می‌شوند و همه می‌گویند حال که بحمدلله پیروز شدیم، صورت

یکدیگر را می‌بوسند. اما اگر خدای نکرده شکست بخوریم، آن موقع به حق یا ناحق، هرکس قصور و گناه را به گردن دیگری خواهد انداخت و دیگری را متهم خواهد کرد. با این بیانات نخست وزیر، مشاجرات فروکش کرد و مسائل نظامی مطرح شد. من با احساس مسئولیت در مقابل ملت و کشور ایران و تاریخ ایران، نظریات خودم را درباره چگونگی مقابله با نیروهای متجاوز عراق بر اساس همان طرح دفاعی که تهیه کرده بودم، بیان کردم. در صورتی که می‌دانستم دو فرمانده عمده نظامی قبلاً با آن مخالفت کرده بودند، اما به محض اینکه کلمه دفاع مطرح شد، مقامات مسئول غیرنظامی شدیدتر از فرماندهان نظامی با آن مخالفت کردند و اظهار نمودند که قبول هر نوع دفاعی به مفهوم قبول حضور نیروهای دشمن در مناطق اشغالی است. در نتیجه طرح دفاعی من، حتی یک نفر هم، اعم از نظامی و غیرنظامی طرفدار پیدا نکرد. اما بعد از عبور نیروهای دشمن از رودخانه کارون، در ۱۹ مهرماه و شکست حمله لشکر ۲۱ پیاده در ۲۳ مهرماه که در غرب دزفول اجرا گردید، مجدداً شورای عالی دفاع در همان محل، یعنی در قرارگاه مقدم نیروی زمینی در دزفول تشکیل شد و یکی از شرکت‌کنندگان پیشنهاد کرد با توجه به شرایط موجود آن روز، آن طرح دفاعی پیشنهادی من به اجراء درآید. اما دیگر آن طرح به آن صورت قبلی قابل اجرا نبود. زیرا یکی از مطمئن‌ترین خط دفاعی ما که رودخانه کارون بود، درهم شکسته بود و نیروهای دشمن محور اهواز - آبادان را به کلی قطع کرده بودند و محور ماهشهر - آبادان نیز که تنها محور باقیمانده برای مواصلات آبادان - خرمشهر با دیگر نقاط ایران بود، در کنترل نیروهای عراقی قرار گرفته بود. اما حداقل آن طرح در منطقه اهواز و غرب دزفول قابل اجرا بود و به مورد اجرا گذاشته شد و نتیجه مطلوب داشت. نکته بسیار حساس و حتی می‌توان گفت حیاتی که در همان جلسات قابل درک بود، عدم وحدت کامل در بین نظریات مسئولین نظامی و غیرنظامی رده‌های بالای تصمیم‌گیری بود، که این عدم وحدت نظر با بدبینی‌هایی نیز همراه بود. چنان‌که یک بار در یکی از جلسات، مشاجره بین یک مقام نظامی با یکی از مقامات غیرنظامی آنچنان شدت گرفت که نزدیک بود برخوردهای زشتی به وجود آید. مطالبی که گفته شد، نمونه‌ای از شرایط موجود روش فرماندهی در بحرانی‌ترین روزهای جنگ بود که در بالاترین مقامات مسئول وجود داشت. به همین نسبت، در بین مقامات پایین‌تر نیز این نظرها و بدبینی‌ها و سوءتفاهمات وجود داشت و می‌توان گفت شدیدترین اختلاف نظر درباره چگونگی هدایت عملیات در منطقه نبرد خرمشهر و آبادان بود. اساساً معلوم نبود مسئول کلی این منطقه عملیات چه مقامی است.

فرمانده نیروی زمینی، ژاندارمری، نیروی دریایی، استاندار خوزستان، رئیس ستاد مشترک، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی، فرمانده ناحیه ژاندارمری خوزستان و بالأخره فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر هرکدام به نوعی در چانل فرماندهی این قسمت از منطقه نبرد قرار داشتند، بدون اینکه مشخص شود مسئولیت اصلی هدایت عملیات با کدام سازمان عمده نظامی و غیرنظامی است. این شرایط هدایت عملیات سبب شد آنچه که نباید، اتفاق افتاد، یعنی خرمشهر سقوط کند و آبادان محاصره گردد. این بحث را در همین جا کنار می‌گذاریم و به حوادث جنگ می‌پردازیم.

گفتیم که نیروهای دشمن شبانه از کارون گذشتند و سرپلی در شرق کارون اشغال کردند. تا ساعت ۱۵۳۰، اقدام اجرایی ویژه‌ای از طرف رده‌های بالای فرماندهی به عمل نیامد. در این ساعت، ستاد مشترک به نیروی زمینی دستور داد با توجه به اهمیت اقتصادی بنادر، سریعاً نیروهای لازم جهت دفاع و حفظ بنادر اعزام شود و یک گروه مجهز به آرپی جی ۷ با هلی کوپتر سریعاً به منطقه سرپل اشغالی دشمن اعزام گردد و برای حفاظت و نگهداری پل‌های خرمشهر و آبادان و بهمنشیر، اقدامات مؤثری به عمل آید. اما در آن موقع، همان‌گونه که گفتیم نیروی زمینی مستقیماً رابطه فرماندهی با منطقه عملیات خرمشهر و آبادان برقرار نکرده بود و در منطقه اهواز نیز، لشکر ۹۲ زرهی با همکاری استاندار خوزستان و دکتر چمران و تا حدودی جانشین ستاد مشترک، به صورت مستقل عمل می‌کرد. یک سیستم فرماندهی بلبشویی بود که با هیچ قواره نظامی هماهنگی نداشت. لذا بر فرض اینکه ستاد مشترک چنین توصیه‌هایی به نیروی زمینی می‌کرد، تأثیر اجرایی نداشت. فقط به کاغذبازی اکتفا می‌شد. چنان‌که نیم ساعت بعد، یعنی در ساعت ۱۶۰۰، نیروی زمینی بار دیگر همان وضعیت اعلام‌شده قبلی را درباره عبور نیروهای دشمن از رودخانه کارون به ستاد مشترک اعلام کرد. در این پیام، اعلام شد که برابر گزارش لشکر ۹۲، نیروهای عراقی از صبح روز ۱۹ از کارون گذشته‌اند که به نظر صحیح‌تر می‌آید. در این گزارش، به اسارت گرفته شدن تعدادی از نظامیان و افراد سپاه پاسداران تأیید گردید، اما چگونگی اینکه آیا آنان در هنگام عبور نیروهای دشمن از رودخانه در آن محل عبور، موضع دفاعی داشتند یا در حالت عبوری گرفتار دشمن شدند، تا آن موقع مشخص نبود. در بررسی وضعیت روزهای قبل نیز، مشخص نمی‌شود که آیا در هنگام عبور نیروهای دشمن، نیرویی از عده‌ای خودی در دهکده مارد و سلیمانیه حضور داشتند یا نه. به هر حال، در حالی که نیروهای دشمن با یک لشکر زرهی به خرمشهر و آبادان حمله کرده بود، یگانی گزارش می‌داد که نیروهای ما با

سه قبضه خمپاره‌انداز ۱۲۰ میلی‌متری نیروهای دشمن را در فاو تار و مار کردند. این هم یکی از شرایط ویژه جنگ در ماه‌های اول بود.

طبق گزارشی که تیم هوانیروز مأمور به اهواز در ساعت ۱۷۰۰ روز ۱۹ مهرماه داد، با وجود تهدید به آن خطرانی که در شمال آبادان به وجود آمده بود، در این روز، هوانیروز در این منطقه هیچ نوع عملیات رزمی انجام نداد، فقط عملیات شناسایی انجام داد و حضور نیروهای دشمن را در شرق کارون تأیید کرد.

هم‌زمان با تلاش نیروهای دشمن برای توسعه سرپل در شرق کارون، آتش‌های پشتیبانی دشمن بر آبادان نیز شدت فوق‌العاده‌ای یافت که تقریباً در تمام مدت روز ادامه داشت. به نحوی که شهربانی آبادان در حدود ساعت ۲۰۰۰، گزارش داد طی تیراندازی مداوم نیروهای دشمن به آبادان در روز ۱۹ مهرماه بیمارستان مصدق، ایستگاه ۱۲، حوالی کلانتری، ایستگاه ۲ بازرگان و پالایشگاه به شدت گلوله‌باران شد و خسارات زیادی وارد گردید. از طرفی، عناصر اطلاعاتی گزارش دادند فعالیت نیروهای دشمن در کرانه جنوبی اروندرود زیادتر شده و به نظر می‌رسد نیروهای دشمن آماده می‌شوند از اروندرود نیز عبور کنند و آبادان را از جنوب نیز اشغال نمایند. در منطقه نبرد جنوب اهواز نیز عناصری از دشمن از حوالی ایستگاه آب تیمور به سمت شرق و کرانه غربی رودخانه کارون پیشروی کردند؛ لذا برآورد گردید نیروهای دشمن می‌خواهند در جنوب اهواز نیز، از رودخانه کارون بگذرند و اهواز را از جنوب شرقی مورد تهدید قرار دهند. بالأخره اطلاعات مطمئن‌تر از چگونگی عبور نیروهای عراقی را یک سروان عراقی که در منطقه نبرد پادگان دژ خرمشهر به اسارت رزمندگان ما درآمده بود، در اختیار مقامات ایران قرار داد و گفت در شب ۱۸ به ۱۹ مهرماه، گردان مهندسی لشکر ۳ عراق مأموریت داشت بر روی رودخانه کارون پل شناور احداث کند. طرح عبور این بود که ابتدا یک گردان تانک از تیپ ۶ زرهی و یک گروهان کماندو از تیپ ۲۳ نیروی مخصوص و یک گروهان مکانیزه از رودخانه عبور کند و پس از تصرف و تأمین سرپل، تمام عناصر تیپ ۶ زرهی لشکر ۳ زرهی از رودخانه بگذرد و راه ارتباطی اهواز - آبادان را قطع نماید. این افسر عراقی اظهار کرد لشکر ۳ زرهی، ۴ گردان توپخانه ۱۳۰ میلی‌متری برد حدود ۲۹ کیلومتر دارد که گردان ۲۰ توپخانه صحرائی در شب قبل در پشتیبانی واحد عبورکننده از رودخانه قرار داشت. ضمناً گفت قرارگاه لشکر ۳ زرهی و تیپ ۲۳ نیروی مخصوص و یک گردان مکانیزه از تیپ ۱۵ مکانیزه لشکر ۵ مکانیزه، زیر امر تیپ ۶ لشکر ۳ زرهی در

منطقه عملیاتی خرمشهر مستقر است. علاوه بر این واحدها، یک واحد موشکی زمین به هوا و یک آتشبار موشکی زمین به زمین از نوع میلان فرانسوی، یک آتشبار توپخانه ۵۷ مم پدافند هوایی در محور خرمشهر - شلمچه مستقر است. این اظهار اسیر عراقی نشان می‌دهد که در ۱۹ مهرماه، ارتش عراق یک لشکر زرهی تقویت‌شده با یک تیپ زرهی و چند واحد توپخانه در منطقه خرمشهر - آبادان مستقر کرده بود. در حالی که، در آن موقع، جمع کل نیروهای ما باقیمانده یک گردان تانک با حدود ۷ دستگاه تانک، یک گردان پیاده زرهی و یک گردان دژ و یک گردان تقویت‌شده پیاده زرهی بودند، یعنی از نظر مقایسه توان رزمی، استعداد نیروهای دشمن حدود ۱۵ برابر نیروهای مدافع ما در خرمشهر بود. با وجود این، همین نیروهای خسته و فرسوده ما در این نبرد کاملاً نابرابر، ۱۵ روز دیگر در مقابل دشمن مقاومت کردند.

از نظر آگاهی خوانندگان، لازم می‌دانم یادآوری کنم که پلی که نیروهای متجاوز عراق بر روی رودخانه کارون برقرار کردند، از نوع پل شناور پی‌ام‌پی ساخت شوروی بود که ارتش ایران از همان نوع داشت و از آن استفاده می‌کرد. یک فقره آن در عقب بردن گردان توپخانه محاصره‌شده ایران بود که شرح آن بیان شد. احداث این پل بسیار سریع و آسان است. چنان که شرایط کرانه رودخانه نیاز چندانی به عملیات ساحل‌سازی نداشته باشد، هر یک از گروهان این واحد می‌تواند ۲۲۷ متر پل در رودخانه‌ها برقرار کند. با توجه به اینکه عرض رودخانه کارون در محل عبور، احتمالاً حدود یکصد متر بود (اندازه قطعی آن برای نگارنده مشخص نبود) و قبلاً نیز در آن محل، ارتش ایران تمرینات پل‌زنی و عبور از رودخانه انجام داده بود و کرانه‌های رودخانه به طور طبیعی مناسب بود، احتمالاً برقراری پل با عملیات ساحل‌سازی و آماده کردن کرانه‌ها، بیش از یک تا دو ساعت طول نکشید. نیروهای عراقی به سادگی توانستند پل را برقرار کنند و از آن استفاده نمایند.

حوادث روز ۲۰ مهرماه

اما بعد از عبور نیروهای دشمن از رودخانه کارون و قطع ارتباط خرمشهر و آبادان با اهواز، تازه نوش داروهای فراهم می‌شد که دیگر خیلی دیر شده بود. نیروی زمینی به لشکر ۷۷ پیاده مشهد دستور داد فوراً یک آتشبار توپخانه ۱۰۵ مم آماده سازد و با هوایم‌سی ۱۳۰، به خوزستان بفرستد تا به آبادان اعزام گردد. از یگان هوانیروز ۲۰۰ نفر افراد داوطلب شدند و همان روز با هوایم‌سی از اصفهان به اهواز اعزام شدند تا در نبردهای منطقه اهواز و آبادان شرکت نمایند.

طرح کاربرد آنها چنین پیش‌بینی شد که در خرمشهر، زیر امر سرگرد شریف‌النسب قرار گیرند و به صورت هلی‌برن در پشت مواضع دشمن پیاده شوند و از پشت، مواضع دشمن را تهدید نمایند. ستاد مشترک درباره اعزام سریع آتشبار توپخانه از مشهد به خرمشهر، به نیروی زمینی تأکید کرد. بالأخره قرار شد این آتشبار در ساعت ۰۱۱۵ روز ۲۰ مهرماه، با سه فروند هواپیمای سی ۱۳۰، از مشهد حرکت داده شود و در ساعت ۰۳۰۰، در فرودگاه اهواز تخلیه گردد. ستاد مشترک به عنوان یک اقدام فوری، برای انهدام یا محدود کردن منطقه سرپل دشمن، به نیروی زمینی و لشکر ۹۲ زرهی پیشنهاد کرد آتشبار توپخانه ۱۳۰م مستقر در خسروآباد (شمال آبادان) به شمال بهمنشیر تغییر موضع بدهد، به نحوی که، محل عبور دشمن در تیررس این آتشبار قرار گیرد و این آتشبار نیروهای دشمن را در منطقه سرپل زیر آتش قرار دهند. لشکر ۹۲ زرهی در گزارش به نیروی زمینی اعلام کرد که در ساعت ۰۹۳۰ روز جاری، اطلاع حاصل شد نیروهای دشمن در حوالی دارخوین از کارون عبور کرده‌اند. بنابراین، لشکر که فرماندهی تمام منطقه را به عهده داشت، تا ساعت ۰۹۳۰، از چگونگی عبور نیروهای دشمن بی‌اطلاع بوده است. اما باز نکته دیگر از سردرگمی سازمان فرماندهی و کنترل این است که در همین روز، نیروی زمینی در یک نامه گله‌آمیز از ستاد مشترک چنین سوال کرد که: هم‌اکنون تعدادی از یگان‌های نیروی زمینی در خرمشهر مستقر شده‌اند، خواهشمند است مقرر فرمایید صریحاً اعلام دارند این یگان‌ها زیر امر کدامیک از قرارگاه‌های مستقر خرمشهر باید قرار گیرند. واقعاً از این وضعیت، قلب انسان مالمال درد می‌شود که چگونه ۲۰ روز پس از بحرانی‌ترین روزهای جنگ، که تاریخ کهنسال کشور ما یکی از سخت‌ترین دوران خود را می‌گذراند، هنوز برای بالاترین مقام فرماندهی صحنه عملیات، یعنی فرمانده نیروی زمینی که مسئولیت سرزمینی تمام پهن‌دشت ایران زمین را برابر قانون و مقررات و اصول سازمان کلی کشور به عهده داشت، روشن و مشخص نبود که در حساس‌ترین نقطه منطقه، یعنی خرمشهر و آبادان، فرماندهی به عهده چه مقامی است و چه کسی باید این فرزندان معصوم و جانباز و فداکار میهن اسلامی ما را که در سخت‌ترین شرایط جنگ با چنگ و دندان در مقابل یورش عظیم لشکرهای زرهی دشمن دفاع و مقاومت می‌کردند، هدایت و رهبری کند. پاسخ همین سوال عامل اصلی علت سقوط خرمشهر می‌تواند باشد. هم‌زمان با فشار دشمن در منطقه خرمشهر و آبادان، فعالیت دشمن در منطقه نبرد دریایی نیز شدیدتر شد. یک افسر دریایی عراق که از بندر ام‌القصر عراق فرار کرده و خود را به نیروهای ایرانی تسلیم کرده بود،

اظهار داشت به نیروی دریایی عراق دستور داده شده است به شناورهای ایران حمله کنند. برای این منظور، خارک و بوشهر مهم‌ترین هدف مورد نظر نیروی دریایی عراق می‌باشد. نبرد دریایی عراق از خور عبدالله آغاز خواهد شد. این افسر عراقی پیشنهادی نیز داد که عبارت از این بود که نیروی دریایی ایران در اجرای حمله پیش‌دستی کند. اما این نکته قابل بررسی است، چه بسا این افسر عراقی عامل نفوذی عراق بود و مأموریت داشت نیروی دریایی ایران را وادار به خروج از بندرگاه‌ها و قرار گرفتن در منطقه‌ای از خلیج فارس کند که نیروی دریایی عراق با پشتیبانی هوایی آن کشور بتواند ضربات انهدامی بر نیروی دریایی ایران وارد سازد. در ادامه وضعیت دریایی، عناصر هنگ ژاندارمری آبادان مستقر در نزدیکی دهانه فاو، اطلاع دادند تعدادی از شناورهای عراقی به سمت بندر ماهشهر حرکت کرده‌اند.

بالآخره مهم‌ترین اقدام عملی برای بررسی منطقه عبور دشمن از طرف تکاوران دریایی به عمل آمد و یک تیم به سرپرستی ناخدا خلیل احمدی، برای شناسایی منطقه عبور دشمن اعزام شد و نتیجه چنین گزارش گردید:

تا شادگان، نیروهای عراقی دیده نشد (شادگان حدود ۳۰ کیلومتری شرق محل عبور قرار داشت). برابر اظهارات غیرنظامیان، نیروهای عراقی اقدام به اسارت گرفتن مردان غیرنظامی ایرانی کرده‌اند و کنترل این منطقه را در دست گرفته‌اند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این گزارش هم نکته حائز اهمیت نداشت. در این گزارش، اضافه شده بود که برای انهدام دشمن از دریافران اعزام استفاده خواهد شد، اما آنان کارایی رزمی ندارند. برای عقب‌راندن دشمن لازم است نیروی تکاوران دریایی بیشتری به منطقه خرمشهر - آبادان اعزام شود. بالآخره آخرین وضعیت منطقه نبرد شمال آبادان در ۱۹ مهرماه چنین گزارش گردید. جاده آبادان - اهواز از ۱۴ کیلومتر تا ۴۶ کیلومتر شمال آبادان، در کنترل دشمن قرار گرفته و پل دشمن در ۲۴ کیلومتر درآمده است. قریه مارد که در ۱۵ کیلومتری شمال آبادان است، به تصرف دشمن درآمده و نیروهای دشمن در حال پیشروی به سمت جنوب برای وصول به کرانه بهمنشیر می‌باشند. آبادی سلیمانیه نیز به وسیله دشمن اشغال شده و اهالی آن به اسارت نیروهای عراقی درآمدند. عبور نیروهای دشمن از کارون به سمت شرق ادامه دارد. در عملیات روز جاری، یک هواپیمای ایرانی سرنگون شد و خلبان آن به اسارت نیروهای عراقی درآمد.

بدین طریق، نیروهای دشمن موفق شدند در همان روز ۱۹ مهرماه، سرپل اشغالی شرق کارون را بدون برخورد با مقاومت نیروهای ما توسعه دهند و از آبادی سلیمانیه تا نزدیکی جاده آبادان - ماهشهر به طول حدود ۲۰ کیلومتر و عرض ۱۰ کیلومتر، یعنی منطقه‌ای به مساحت قریب ۳۰۰ کیلومترمربع را اشغال و مواضع خود را مستحکم سازند. بدین‌سان نیروهای دشمن یکی از خطرناک‌ترین مراحل نبرد را عملاً بدون برخورد با هیچ خطری اجرا کردند. بعد از تهدید سرنوشت‌ساز اشغال اندیمشک و اهواز، سومین خطر سرنوشت‌ساز را که اشغال جزیره آبادان بود، نیروهای مسلح ایران فراهم آوردند.

نیروهای دشمن در روز ۱۹ مهرماه، موفق شدند سرپل اشغالی را تحکیم کنند و مواضع پدافندی برای نیروهای واردشده به سرپل تهیه نمایند، زیرا اصولاً یکی از اقدامات بسیار مهم و مؤثر ارتش عراق، عملیات پشتیبانی مهندسی بود. به طوری که برآورد می‌شد برای هر گردان رزمی و پشتیبانی رزمی یک واحد مهندسی مجهز به وسایل سنگین جاده‌سازی مانند بولدوزر پیش‌بینی شده بود، به نحوی که، به محض توقف هر واحد در یک موضع پدافندی یا موضع آتش و یا حتی قبل از آن، واحد مهندسی پیشاپیش حرکت می‌کرد و سریعاً در دشت باز با چند حرکت بولدوزر و لودر، یک خاکریز مناسب ایجاد می‌نمود. در حالی که، نیروهای ما در اوایل جنگ، به کلی فاقد چنین تسهیلاتی بودند. مثلاً در جبهه خرمشهر و آبادان، حتی یک دستگاه وسیله سنگین مهندسی نظامی وجود نداشت و بسیج نیروهای مردمی نیز هنوز به صورت مؤثر فعال نشده بود، لذا نیروهای عراقی با استفاده از پشتیبانی مهندسی رزمی، سریعاً موفق شدند مواضع پدافندی مناسب تهیه کنند و یک نیروی مدافع در سرپل مستقر نمایند. در حالی که، نیروهای دیگر نیز برای عبور از خط سرپل از رودخانه می‌گذشتند و وارد شرق کارون می‌شدند.

درباره فرماندهی منطقه عملیات خرمشهر و آبادان مطالبی بیان شد. گرچه این فرماندهی به صورت دستوری، حداقل از ۱۲ مهرماه، به فرمانده ناحیه ژاندارمری خوزستان محول شد، ولی عملاً پایگاه سوم دریایی، تحت هدایت کلی نیروی دریایی، هدایت عملیات را به عهده گرفته بود؛ لذا پس از عبور نیروهای دشمن از رودخانه کارون، اولین عکس‌العمل برای عقب راندن یا محدود کردن تهاجم نیروهای دشمن در منطقه سرپل، به وسیله تکاوران دریایی انجام گرفت.

در ساعت ۰۴۰۰ روز بیستم مهرماه، یک تیم شناسایی از تکاوران به منطقه سرپل اعزام شد. این تیم از طریق شادگان به منطقه سرپل نزدیک شد و وضعیت را بررسی کرد و گزارش داد که در

محور شادگان، فعالیتی از دشمن مشاهده نمی‌شود. اما نیروهای دشمن به سمت جنوب و کرانه بهممنشیر در حرکتند. در روز ۲۰ مهرماه، اولین واحد تقویتی که یگان تکاور دریایی بود، از منجیل به خوزستان اعزام شد و در ساعت ۱۲۰۰ روز بیستم، به مدافعین خرمشهر ملحق گردید.

اولین عکس‌العمل جدی ستاد مشترک این بود که از نیروی زمینی خواست به لشکر ۹۲ زرهی دستور دهد با پشتیبانی نیروی هوایی و هوانیروز، سریعاً به منطقه سرپل دشمن حمله کند و نیروهای دشمن را از شرق کارون عقب براند، اما این لشکر همان بود که در مدت ۲۰ روز گذشته، نتوانست حتی یک نفر را به خارج از منطقه اهواز اعزام کند و در همان منطقه اهواز نیز، حدود ۱۰۰ کیلومتر از خط مرز عقب‌نشینی کرد و بیش از ۵۰٪ توان ناتوان رزمی موجود خود را نیز از دست داد. چگونه این لشکر می‌توانست حتی یک دسته رزمی یا یک قبضه توپ از منطقه نبرد حساس اهواز برداشت کند؟ این لشکر حتی با وجود اینکه تهدید عبور واحد دیگر دشمن را در جنوب اهواز از رودخانه کارون کاملاً قریب‌الوقوع می‌دید، امکان آن را نداشت تا یک دسته پیاده برای دیده‌بانی به شرق رودخانه کارون اعزام کند. اما با کمال تعجب، هنوز بعد از این همه شکست‌هایی که به علت ضعف توان رزمی و ضعف فرماندهی و کنترل، نصیب نیروهای ما شده بود، بعضی از فرماندهان رده بالای نظامی و مقامات غیرنظامی، قدرت برتر عراق را احساس نکرده بودند و با تصور نادرست، حمله لشکر ۲۱ پیاده در ۲۳ مهرماه، در غرب دزفول اجرا گردید و شکست خورد. در سوم آبان‌ماه نیز، جانشین ریاست ستاد مشترک و فرمانده ژاندارمری با یک گردان پیاده تقویت‌شده به سرپل دشمن در شرق کارون حمله کردند و نتیجه جز شکست نمی‌توانست باشد. ما در مطالب آینده مشروح جریان را بازگو خواهیم کرد.

جریان عبور نیروهای دشمن از کارون و محاصره آبادان، هیجان ویژه‌ای در تمام مقامات مسئول و ملت ایران ایجاد کرد. حجت‌الاسلام جمی، امام جمعه آبادان، به دفتر ریاست مجلس شورای اسلامی تلگراف زد و وضعیت بحرانی خرمشهر و آبادان را به اطلاع ریاست مجلس رساند. در میدان نبرد، تلاش از نیروهای هر دو طرف، ولی هرکدام در حد مقدرات خود تشدید شد. در ساعت ۱۰۳۵ روز بیستم، نیروی دریایی اعلام کرد هلی‌کوپترهای رزمی ایران به منطقه سرپل حمله کردند، ولی عمل مؤثری انجام ندادند. نیروی زمینی دشمن به سمت آبادان پیشروی می‌کند و ۵ فروند هواپیمای دشمن در ساعت ۱۰۱۵، بندر امام خمینی را مورد حمله قرار داده و خساراتی وارد نمودند. در روز بیستم، تیم هوانیروز به منطقه سرپل حمله کرد و یک فروند از هلی‌کوپترهای کبری مورد حمله هواپیمای دشمن قرار گرفت و سرنگون شد. عملیات هلی‌کوپتر به علت نبودن

واحد زمینی طبعاً تأثیر چندانی نداشت. در این روز، آتش‌های پشتیبانی دشمن از سه جهت شمال و جنوب و غرب بر سر خرمشهر و آبادان می‌بارید و تلفات و خسارات سنگینی وارد می‌کرد. نیروهای مدافع ما با تلاشی توان‌فرسا، نبرد می‌کردند و در حدود مقدورات خود در هر منطقه از منطقه نبرد به نیروهای دشمن یورش می‌بردند و تلفاتی بر دشمن وارد می‌کردند، چنان‌که حتی اسیر هم می‌گرفتند. اما این قدرت در مقابل نیروهای دشمن ضعیف‌تر از آن بود که بتواند دشمن را عقب براند یا نابود سازد. برابر اعلام شهرداری آبادان، در روزهای ۱۸ و ۱۹ مهرماه، از افراد نظامی و غیرنظامی این منطقه نبرد ۹ نفر شهید و ۱۰۷ نفر مجروح شدند. منطقه سوم دریایی خرمشهر، وضعیت را تا ساعت ۱۹۰۰ چنین گزارش داد: «در جبهه دارخوین، واقع در شمال سرپل دشمن، تکاوران دریایی وارد عمل شده و بدون داشتن جنگ‌افزار پشتیبانی، نتوانسته‌اند دشمن را وادار به عقب‌نشینی نمایند و فقط عملیات پراکنده ایذائی انجام می‌دهند. در گمرک خرمشهر نیز، تکاوران دریایی و تعدادی از افراد غیرنظامی به سرپرستی ناخدا دوم خلیل‌زاده با دشمن درگیر شدند که فعلاً درگیری تمام شده است. حملات هوایی و موشکی دشمن به شهرها شدیدتر شده و نیروهای موجود خودی قادر به وارد کردن ضربات محکم بر دشمن نیستند، لذا برای مقابله با نیروهای دشمن، واحد توپخانه و تانک و مکانیزه لازم است.» نظر به اینکه قرارگاه مقدم نیروی زمینی در خوزستان (دزفول) مستقر شده بود و قرارگاه اصلی نیروی زمینی در تهران بود، یک ایستگاه شبکه ارتباطی اضافه به وجود آمده بود. با وجود اینکه فرماندهی نیروی زمینی شخصاً در قرارگاه جنوب بود، ستاد فرماندهی نیروی زمینی وارد شبکه فرمانده می‌شد و دستوراتی نیز صادر می‌کرد یا پیشنهاداتی به قرارگاه جنوب می‌داد که البته عمدتاً به صورت یک قرارگاه واسطه بین ستاد مشترک و نیروهای هوایی و دریایی با قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب انجام وظیفه می‌کرد. ضمناً عملیات آماده کردن نیروهای تقویتی و اعزام آنها را به خوزستان هدایت می‌نمود. از این لحاظ، فعالیت قرارگاه اصلی نیروی زمینی بسیار مؤثر بود.

اولین واحد تقویتی که از لشکر ۹۲ زرهی برای منطقه عملیات خرمشهر اعزام شدند، یک دسته خمپاره‌انداز ۱۲۰ مم و ۵۰ نفر خدمه آرپی‌جی ۷ بود که از طریق جاده اهواز - سربندر - ماهشهر به آبادان و خرمشهر اعزام گردید. قرارگاه مقدم جنوب به لشکر ۹۲ زرهی دستور داد با همکاری سپاه پاسداران، نیروهای مردمی را بسیج کند و برای پوشش کرانه شرقی کارون در جنوب اهواز از نیروی مردمی محلی استفاده شود تا از تکرار واقعه شمال آبادان جلوگیری گردد. فشار شدید جنگ

بر کسانی بود که عملاً در داخل میدان نبرد و در میان آتش و خون بودند. متأسفانه ندای هل من ناصر آنها نیز چندان گوش شنوایی نداشت.

سرهنگ رضوی فرمانده منطقه عملیات جنوب در روز بیستم مهرماه، گزارشی شامل نکات زیر به لشکر ۹۲ زرهی داد:

تاکنون هجوم نیروهای دشمن به خرمشهر و آبادان دفع شده، اما اکنون به علت از هم گسیختگی، گردان‌های موجود اصلاً سر و سامانی ندارند و نبودن یک واحد تانک قابل ملاحظه در این منطقه و فرسودگی پرسنل و اینکه من افسر ژاندارمری هستم و به فنون نظامی آشنایی کافی ندارم، استدعا می‌کنم طرف امشب تعدادی افسر جهت اداره عملیات این منطقه اعزام گردد، زیرا حیثیت کشور مطرح است و اگر به آن توجه نشود، با این وضع، خرمشهر و آبادان در خطر جدی قرار خواهند گرفت.

در گزارش دیگری، فرمانده اروند اعلام کرد:

آقایان رشیدی، صفایی و کیاوش وکلای مجلس شورای اسلامی فرمودند بی‌تعارف بگوییم، خرمشهر و آبادان به علت نرسیدن نیروهای کمکی در حال از هم پاشیدن است و مردم محلی عقیده دارند ظرف امروز یا فردا این منطقه سقوط خواهد کرد و مسئولین باید جوابگو باشند.

ذکر این نکته برای جلوگیری از برداشت غیرعادلانه از این وضعیت ضروری است که در این موقع، در تمام صحنه عملیات خوزستان، بحران برای نیروهای ما در اوج خود بود. لشکر ۹۲ زرهی در منطقه عملیات غرب اهواز و سوسنگرد با توانی نامتعادل با نیروهای دشمن سخت درگیر بود. در منطقه دزفول نیز وحشت فوق‌العاده عبور دشمن از رودخانه کرخه و اشغال اندیمشک و جدا کردن خوزستان از نقاط مرکزی ایران همچنان بر فرماندهان مستولی بود. جنگ داخلی در کردستان همچنان ادامه داشت و مانع از آن بود که نیروی زمینی بتواند قاطعانه تصمیم بگیرد و نیروهای درگیر در کردستان را به خوزستان روانه کند. با وجود این، اگر با یک دید واقع‌بینی به مسائل جنگ توجه می‌شد و برآورد وضعیت صحیح و منطقی از وضعیت نیروهای مسلح موجود ایران و نیروهای مسلح عراق به عمل می‌آمد و اقدام مؤثر برای بسیج نیروهای مردمی انجام می‌گرفت، امکان آن بود که نیروهای مسلح ایران با کمک نیروهای مردمی، بهتر از آنچه که پیش آمد بتوانند پاسخ تجاوز دشمن را بدهند. اما این اگر هم بر اگرهای دیگر تاریخ پیوست. بالأخره روز دوم محاصره آبادان نیز سپری شد، بدون آنکه از طرف نیروهای ما عکس‌العمل مؤثری نشان داده شود. فقط اولین یگان مؤثر نیروی زمینی که یک آتشبار ۱۰۵ م م بود، در روز ۲۰ مهرماه با هواپیما از مشهد به اهواز حمل شد تا از طریق اهواز - سربندر به آبادان

یا ماهشهر اعزام گردد. آن را هم فرمانده لشکر می‌خواست در اهواز نگهدارد، ولی دستور داده شد به خرمشهر بفرستد.

حوادث روز ۲۱ مهرماه

روز ۲۱ مهرماه را با بیان گزارشی از ژاندارمری آغاز می‌کنیم که آخرین وضعیت روز ۲۰ مهرماه در منطقه خرمشهر را چنین گزارش داد: دشمن در منطقه غرب خرمشهر، منطقه پل نو را تصرف کرد. هم‌اکنون که ساعت ۱۵ دقیقه بعد از نیمه شب است، خرمشهر زیر آتش سنگین دشمن قرار گرفته، هتل آناهیتا ویران گردید. در عملیات روز بیستم، حدود ۱۷ دستگاه تانک دشمن در منطقه سرپل منهدم شد. اضطراب و نگرانی به سایر نقاط نیز کشیده شد. در ساعت ۰۴۵۰، نیروی دریایی اعلام کرد به استناد خبر رسیده از ایستگاه بندر امام خمینی، طبق اظهارات عناصر ژاندارمری، حدود ۵۰ نفر از عوامل نفوذی دشمن در اطراف خلف‌آباد دیده شده‌اند و قصد تخریب این پل و قطع محور اهواز - سربندر را دارند. برای بررسی این وضعیت، گروهی از تکاوران با هلی‌کوپتر به آن منطقه اعزام شدند، ولی خبر نادرست بود و احتمالاً عوامل ستون پنجم چنین اطلاعات انحرافی را در اختیار عوامل ایران قرار می‌دادند. با توجه به تقویت مداوم نیروهای دشمن که سرپل شرق کارون را اشغال کرده بودند، نگرانی درباره منطقه، ساعت به ساعت افزایش می‌یافت و به ترتیب سلسله مراتب فرماندهی، بین قرارگاه‌ها این اخبار نگران‌کننده مبادله می‌شد. در حالی که، نیروهای دشمن به پیشروی به سمت جنوب برای وصول به کرانه رودخانه بهمنشیر و قطع تنها محور مواصلاتی باقیمانده ماهشهر - آبادان ادامه می‌دادند و لحظه به لحظه فاجعه اشغال آبادان که سقوط خرمشهر را نیز خود به خود می‌توانست در بر داشته باشد، نزدیک‌تر می‌شد، ولی اقدام عملی مؤثری برای مقابله با بروز این فاجعه به عمل نیامد. نیروهای مردمی به پیروی از فرمان امام خمینی که فرمودند: «حصر آبادان باید شکسته شود»، از نقاط مختلف به آبادان اعزام می‌شدند، اما بسیج نیروهای مردمی بایستی بر اساس اصول کلی نظامی که شامل مراحل جذب پرسنل، آموزش، سازماندهی، تجهیز و کاربرد برابر طرح‌های پیش‌بینی شده باشد، انجام گردد. در بسیج نیروهای مردمی در آغاز جنگ، فقط مرحله یکم یعنی جذب پرسنل انجام می‌شد و مراحل دیگر اصولاً مطرح نمی‌گردید؛ لذا نیروهای مردمی نمی‌توانستند کارایی چندانی داشته باشند. به طوری که در گزارش‌های بعدی خواهد آمد، تعداد چشمگیری از آنان پس از ورود به منطقه نبرد، به علت عدم تجهیز و سازماندهی و

اعمال فرماندهی، بدون وارد عمل شدن، منطقه را ترک می‌کردند. نظر به اینکه روش همکاری این رزمندگان با نیروهای مسلح و نحوه عملیات آنان در میدان نبرد، در مدارک نظامی درج نشده است، ما از بحث درباره عملیات رزمندگان غیرنظامی خودداری می‌کنیم، ولی برای ثبت در تاریخ، در بخش پنجم همین فصل، خاطرات تعدادی از این رزمندگان را که در منطقه عملیات آبادان - خرمشهر حضور داشتند، بیان کرده‌ایم. از مجموعه نظریات ارائه‌شده، تا حدودی نحوه عملیات نیروهای مردمی مشخص می‌گردد.

در ادامه جریان حوادث روز ۲۱ مهرماه، حدود ساعت ۱۰۰۰ این روز عناصر اطلاعاتی تأیید کردند که تیپ ۶ زرهی عراق وارد منطقه سرپل شرق کارون شده و به سمت رودخانه بهمنشیر و سه‌راهی آبادان - ماهشهر در حال پیشروی است. در میدان نبرد خرمشهر نیز، اطلاع رسید که نیروهای دشمن در حاشیه شهر به کشتارگاه و پل پادگان دژ رسیده‌اند و با نیروهای خودی درگیر هستند. شهر به وسیله مأمورین کنترل می‌شود و یک نقطه کنترل عبور و مرور در پل خرمشهر - آبادان برقرار شده است.

نیروی دریایی در ساعت ۱۱۰۰ اطلاع داد که برابر اظهارات پایگاه دریایی خرمشهر، تا ساعت ۲۰۰۰ دیشب، نیروهای خودی موفق شدند از دسترسی کامل نیروهای دشمن به گمرک خرمشهر جلوگیری کنند. فقط درب خروجی گمرک حدود ۴۰ متر در اختیار نیروهای خودی و بقیه در اشغال دشمن است. در منطقه نبرد شرق کارون، دشمن مواضع خود را تحکیم نموده و قسمتی به طرف شادگان حرکت کرده است. آتشباری دشمن ادامه دارد. جاده آبادان - ماهشهر هنوز در کنترل نیروهای خودی است.

در ساعت ۱۳۰۰، شهربانی خرمشهر گزارش داد نیروهای دشمن موفق شده‌اند نیروهای ما را از گمرک عقب برانند و به داخل محدوده شهر وارد شوند. هم‌اکنون نیروهای دشمن به ۵۰۰ متری شهربانی خرمشهر رسیده‌اند. افراد نیروهای خودی به طور نامنظم عقب‌نشینی می‌کنند. در ساعت ۱۳۵۰، با فرمانده منطقه خرمشهر تلفنی تماس حاصل شد. او گفت: گمرک در اشغال دشمن است ولی تلاش می‌کند با پشتیبانی آتش خمپاره‌انداز، آن منطقه را از اشغال دشمن خارج سازند.

در روز ۲۱ مهرماه، عناصر اطلاعاتی ما خبری از شبکه اطلاعاتی دشمن کسب کردند که وضعیت حمله نیروهای دشمن به شرق کارون را نشان می‌داد. طبق این اطلاعات، نیروهای دشمن در سپیده‌دم روز ۱۹ مهرماه، از کارون عبور کردند. فرمانده عملیات دشمن گزارش داده است در عملیات روز ۱۹ مهر، نیروهای عراقی موفق شده‌اند شش هواپیمای ایران را سرنگون

کنند و از نیروهای ایرانی ۷۰ نفر را کشته و ۵۵۶ نفر را به اسارت بگیرند و خساراتی به تأسیسات اقتصادی ایران در منطقه خرمشهر و آبادان وارد سازند.

فشار وضعیتی که در منطقه خرمشهر و آبادان پیش آمده بود، در تقدم یکم بر دوش رزمندگان حاضر در صحنه، به ویژه فرماندهان آنها بود. در تقدم دوم، به فرمانده لشکر ۹۲ زرهی فشار می‌آوردند که نیروهای کمکی به خرمشهر بفرستند، ولی هیچ مقامی در نظر نمی‌گرفت که لشکر از کدام نقطه نیرو برداشت کند تا به خرمشهر و آبادان بفرستد. به این علت، فرمانده لشکر در پاسخ یکی از دستورات کتبی، پاسخ گله‌آمیزی داد و گفت این لشکر با استعداد ۴ تپیی که داشته، استعداد هر تپ به یک ششم تقلیل یافته و در چهار جبهه با دشمن درگیر است. اکنون ۲۴ روز مداوم است که با دشمن درگیر می‌باشند. حال من از کدام جبهه نیرویی برداشت کنم و به خرمشهر بفرستم؟ باید گفت این نامه فرمانده لشکر یک حقیقت محض بود، اما نیروی زمینی به جای اینکه واحدی برای این لشکر بفرستد، رونوشت نامه لشکر را به ستاد مشترک فرستاد و معلوم نیست ستاد مشترک چه کمکی می‌توانست به لشکر بکند. در حالی که تمام مقدرات زمینی ارتش در اختیار فرمانده نیروی زمینی بود. اما این نکته را باید اضافه کنم که در آن موقع، فرمانده نیروی زمینی در خوزستان بود و این‌گونه نامه‌نگاری‌ها از طریق ستاد نیروی زمینی مستقر در تهران با ستاد مشترک انجام می‌گرفت که خاصیت ویژه‌ای نداشت. چنان‌که بلافاصله بعد از این نامه نیروی زمینی به ستاد مشترک، ستاد مشترک در یک نامه، دستوری به نیروی زمینی ابلاغ کرد که سریعاً اقداماتی برای جلوگیری از عبور نیروهای دشمن از نقطه دیگر رودخانه کارون به عمل آید. موضوع جداً خنده‌داری که در این نامه ستاد مشترک دیده می‌شود، این است که ستاد مشترک گفته است، به منظور اطمینان از انهدام دشمن در شرق کارون و جلوگیری از عبور مجدد دشمن از رودخانه و نفوذ به جاده قدیم اهواز - آبادان نیروی کافی در آن محل مستقر گردد. از این مکاتبات، چنین استنباط می‌شود که هنوز بعد از آن همه موفقیت‌های دشمن، بعضی از مقامات ایرانی نیروهای دشمن را بازیچه می‌پنداشتند. متأسفانه این برآورد نادرست از مقدرات دشمن، همچنان در مراحل مختلف ادامه یافت و زیان‌هایی نیز برای کشور و ملت و نیروهای مسلح ایران در بر داشت.

در حالی که، در این مرحله از نبرد زمینی، تلاش نیروهای زمینی دشمن در منطقه خرمشهر و آبادان به اوج خود رسیده بود، در عملیات هوایی نیز، نیروی هوایی دشمن برتری نسبی را در

دست داشت و تقریباً آزادانه شهرهای خوزستان و مناطق حساس خلیج فارس را بمباران می‌کردند. در ساعت ۱۸۵۰، فرمانده نیروی زمینی ۴۲۱ اعلام کرد ظرف روز جاری جزیره خارک به کزات مورد حمله هوایی دشمن قرار گرفت و ۵ هواپیمای دشمن سرنگون شد. البته به فرض صحت این خبر، بایستی ده‌ها فروند هواپیمای دشمن حمله کند تا ۵ فروند آن سرنگون گردد. ضمناً در این پیام، گفته شده است که هیچ‌گونه خسارتی به جزیره خارک وارد نگردید.

به منطقه خرمشهر بازگردیم. با توجه به مسئولیتی که درباره منطقه عملیات خرمشهر و آبادان به لشکر ۹۲ زرهی گذاشته شده بود، فرمانده لشکر تصمیم گرفت با استفاده از آخرین مقدرات، نیرویی به آبادان اعزام کند. در آن موقع، تنها واحد دسترس، دانشجویان دانشکده افسری بودند که در جبهه مشخصی درگیر نبودند؛ لذا فرمانده لشکر با یک ابلاغ کتبی به سرهنگ نامجو (شهید سرتیپ نامجو) که فرماندهی دانشکده افسری را بر عهده داشت و در آن موقع، شخصاً در خوزستان عملیات گردان‌های دانشجویی را هماهنگ می‌کرد، مأموریت داد ۸۰ نفر از افسران و دانشجویان دانشکده افسری و ۳۲۰ نفر سربازان لشکر را در اختیار بگیرد و به ماهشهر حرکت کند و به یاری رزمندگان خرمشهر بشتابد؛ لذا اولین نیروی کمکی بعد از سه روز به منطقه عملیات آبادان اعزام شد. متعاقب آن، آتشبار ۱۰۵ میلی‌متری اعزامی از لشکر مشهد نیز به منطقه رسید و به ماهشهر اعزام شد. اما فشار بر فرمانده منطقه نبرد، فوق‌العاده سنگینی می‌کرد. باید قبول کرد هر فرمانده دیگری بود، همین حالت را داشت. به علت این فشار، نامه‌های گله‌آمیز تندی به مقامات بالاتر می‌نوشت که نمونه آن چنین است:

دشمن در منطقه خرمشهر از تمام جهات هجوم آورده، در محور شادگان موفق شدیم با آتش توپخانه و هوایی، نیروهای دشمن را سرکوب کنیم، ولی ما فقط ۷ دستگاه تانک داریم، لذا نتوانسته‌ایم دشمن را نابود کنیم. ناچاراً با عنصر پیاده وارد عمل شدیم و ممکن است دشمن تمام نیروهای ما را از بین ببرد.

در محور اصلی خرمشهر - اهواز، فقط ۴ دستگاه تانک و حدود یکصد نفر سرباز از افراد گردان ۱۶۵ پیاده زرهی مستقر بود که بر اثر فشار دشمن، عقب‌نشینی کردند و اکنون در شهر سرگردانند و فرمانده آنها سرگرد دانشور مفقودالثر شده است. در محور شلمچه - خرمشهر، با دادن سه شهید و ۱۰ نفر زخمی، نیروهای ما عقب‌نشینی کردند. اکنون در شهر هستند. باقیمانده افراد گردان دژ زیر آتش شدید دشمن بودند، به عقب آمدند. فرمانده آنان سرهنگ شاهان زخمی گردید.

گمرک خرمشهر زیر آتش شدید دشمن قرار گرفته، عده‌ای از افراد ما شهید شدند. این موضع در حال سقوط است.

امروز هواپیماهای دشمن بیش از ده بار به آبادان حمله کردند.

قبلاً گفتیم فرمانده لشکر ۹۲ زرهی نامه گله‌آمیزی به ستاد نیروی زمینی فرستاده بود. در پاسخ این نامه، ستاد نیروی زمینی با امضای جانشین فرمانده نیرو، چنین نظر داد: تاکنون آنچه مقدور بوده، نیروی زمینی برای منطقه خرمشهر و آبادان فرستاده است. در حال حاضر، شما از مشاورت جناب حجت‌الاسلام خامنه‌ای، دکتر چمران، سرهنگ نامجو، استانداری خوزستان بهره‌مند هستید. با استفاده از عده‌های مردمی و پشتیبانی سرهنگ خسروپرست، سرگرد شریف‌النسب و سرپرستی دانشجویان، می‌توانید عملیات چریکی را در منطقه ترتیب دهید. اگر این گروه‌ها از طرح‌های شما پیروی نمی‌کنند، بهتر است از منطقه خارج شوند. تاکنون تعداد ۱۲۶ نفر افسر اعزام گردیده، اگر فرماندهی اروند نیاز به فرمانده دارد، می‌تواند از افسران اعزامی، یک افسر تعیین نماید.

درباره تعیین فرمانده جدید برای منطقه عملیات خرمشهر - آبادان، فرمانده نیروی زمینی که در قرارگاه مقدم جنوب بود، نظر داد که سرهنگ رضوی در شرایط موجود، مناسب‌ترین افسر برای این مقام فرماندهی است و حقیقت هم همین بود، زیرا در آن شرایط، اگر افسر دیگری اعزام می‌شد، نمی‌توانست حتی با افسران ستاد خود رابطه فرماندهی برقرار کند. فرمانده لشکر ۹۲ زرهی بار دیگر بر اساس گزارش فرماندهی اروند به قرارگاه مقدم در جنوب گزارش داد که خرمشهر و آبادان در خطر سقوط است. اگر نیروهای تقویتی برابر طرح عملیاتی ابوذر به منطقه نرسد، تمام منطقه در خطر سقوط قرار خواهد گرفت. با توجه به پیام‌های مبادله‌شده بین فرماندهان، به نظر می‌رسد بعد از عبور نیروهای دشمن از رودخانه کارون و تهدید آبادان از شمال، وضعیت این منطقه فوق‌العاده بحرانی شد و حقیقت وخامت وضعیت برای فرماندهان رده بالا روشن‌تر گردید و مسئله خطر شدید دشمن جدی‌تر مطرح شد و اقداماتی برای تقویت نیروهای مدافع این منطقه آغاز گردید. گرچه این اقدامات دیر شروع شد، ولی توانست حداقل از اشغال آبادان جلوگیری نماید که در مطالب آینده به این موضوع خواهیم پرداخت.

اما ذکر این نکته ضروری است که با وجود اینکه نیروهای دشمن در روز ۱۹ مهرماه، تقریباً بدون برخورد با هیچ مقاومتی از رودخانه کارون گذشتند و سرپل مطمئنی در شرق رودخانه اشغال و تحکیم کردند، تا پایان روز ۲۱ مهرماه، یعنی بعد از سه روز، عکس‌العمل قابل ملاحظه‌ای از طرف نیروهای ایران در منطقه سرپل دشمن نشان داده نشد. ولی نیروهای دشمن در روزهای اول عبور، به تحکیم سرپل اکتفا کردند و شتابی برای رسیدن به رودخانه بهم‌نشیر و تهدید محاصره آبادان نشان ندادند. این عمل دشمن نشانگر آن است که نیروهای دشمن ترسو تر از آن بودند که با وجود برتری مطلق، عملیات استفاده از موفقیت انجام دهند و سریعاً هدف‌های عمده تاکتیکی و یا استراتژیکی را تصرف نمایند؛ لذا اگر در آغاز جنگ یا حداقل در آغاز مرحله دوم جنگ، که تثبیت نیروهای دشمن در مواضع پدافندی بود، نیروهای ایران سریعاً یک طرح دفاعی مناسب در شرق کارون برقرار می‌کردند، به طور قطع، از عبور نیروهای دشمن از کارون جلوگیری می‌شد. البته یک موضوع هم قابل بررسی است و اینکه بعد از هفته اول جنگ که فرماندهی ارتش عراق متوجه شد نیروهای ایرانی آن قدر هم که ارتش عراق برآورد کرده بود ضعیف نیست، درباره ادامه جنگ دچار شک و تردید شد و تلاش کرد به هر نحوی که شده، جنگ را در همان محلی که رسیده متوقف کند. به این علت، علاقه چندانی به ادامه عملیات و اشغال مناطق بیشتر نشان نداد. شاید استکبار جهانی هم این ندا را به حکام عراق دادند. به هر حال، بعد از هفته اول جنگ، در هر منطقه عملیات که نیروهای عراقی با مقاومتی مواجه می‌شدند، متوقف می‌گردیدند. تنها منطقه‌ای که بعد از پایان وقت تعیین‌شده برای آتش‌بس، یعنی ۱۶ مهرماه، به صورت جدی فعال شد و نیروهای عراقی تلاش قابل ملاحظه‌ای کردند، اشغال خرمشهر و محاصره آبادان بود. با توجه به وضعیتی که در منطقه خرمشهر و آبادان پیش آمده بود، اعزام نیروهای مقدور به این منطقه آغاز گردید. نیروی دریایی یک واحد تکاور از منجیل به آن منطقه فرستاد، اما فاقد سلاح سنگین بودند که قبلاً نیز به آن اشاره شد. فرمانده گروه رزمی ۴۲۱ که فرماندهی پایگاه سوم دریایی خرمشهر نیز در محدوده فعالیت او قرار گرفته بود، به نیروی دریایی اعلام کرد پرسنلی که از عناصر نیروی دریایی به منطقه خرمشهر اعزام می‌شوند، به نام گردان و گروهان هستند، در صورتی که این چنین نیست. اینها سازمان رزمی متشکلی مانند واحدهای نیروی زمینی ندارند و این پرسنل نیز تخصص در نبرد زمینی ندارند، به همین جهت، کارآیی ندارند. با وجود این، با حداکثر توان خود تا به حال جنگیده‌اند و به جنگ ادامه می‌دهند. در پایان، اضافه کرد لازم است مسئولیت این منطقه به نیروی زمینی واگذار شود.

همین مقام فرماندهی در گزارش دیگری، وضعیت خرمشهر را چنین نوشت: یک هیئت بازرسی به خرمشهر اعزام شد، نتیجه را چنین گزارش و پیشنهاد داد: نظر به اینکه ناخدا دوم تکاور صمدی حدود ۲۰ روز است در منطقه می‌جنگد و تاکنون سه بار زخمی شده، به منطقه دوم دریایی منتقل گردد و ناخدا یکم تکاور رضا دهقان به جای وی منصوب شود. در پاسخ این پیام، فرمانده نیروی دریایی جواب داد: در شرایط کنونی، فکر اینکه تعویض‌های مکرر وضع را بهتر خواهد کرد، صحیح به نظر نمی‌رسد.

حوادث روز ۲۲ مهرماه

در روز ۲۲ مهرماه، فشار دشمن برای اشغال خرمشهر فوق‌العاده بود. سرهنگ رضوی مستقیماً با رئیس جمهور تماس تلفنی گرفت و وخامت اوضاع را به اطلاع ایشان رساند. نیروهای دشمن در محور اهواز - آبادان نیز، پیشروی چشمگیری کردند و به ۶ کیلومتری شمال بهمنشیر رسیدند. هر قدر زمان به جلو می‌رفت، تعداد تلفات نیروهای ما زیادتر می‌شد. در این روز، تا ساعت ۱۴۰۰، از واحد تکاور ۵ نفر شهید و ۱۸ نفر مجروح شدند. نیروهای دشمن از طریق کشتارگاه، وارد محدوده شهر شدند. در منطقه گمرک، هنوز مقاومت ادامه داشت. فرمانده پایگاه خرمشهر درخواست کرد تکاورانی که برای استراحت به بندر امام خمینی رفته بودند، مجدداً به جبهه بازگردند.

نیروی دریایی در پیامی که برای ستاد مشترک فرستاد اظهار نمود در این روز (۲۲ مهرماه)، خرمشهر از چهار طرف در محاصره کامل قرار گرفته، پرسنل خودی به علت فشار سخت میدان نبرد خسته و فرسوده شده‌اند. نیروهای کمکی غیرنظامی که به منطقه وارد شده بودند، اغلب منطقه نبرد را ترک کرده‌اند. فرماندهان تکاوران، نظر داده‌اند با وضع موجود، نگهداری خرمشهر بعید به نظر می‌رسد، مگر اینکه نیروهای تقویتی تازه نفس برسند. تلفات تکاوران در ۲۴ ساعت گذشته، ۸ نفر شهید، ۱۰۲ نفر مجروح و ۲۷ نفر مفقود بوده است. اما برای آگاهی از وخامت وضعیت در تمام صحنه عملیات خوزستان، بیان همین نمونه کافی است که طبق اطلاعاتی که فرمانده آماد و مهمات دزفول به قرارگاه مقدم در جنوب داد، با وجود اینکه روز ۲۲ مهرماه، یکی از سخت‌ترین روزهای نبرد در دو هفته گذشته بود، در آن روز، حتی یک گلوله مهمات توپخانه ۱۳۰ میلی‌متری در آمادگاه دزفول موجود نبود. این در حالی بود که فردای آن روز،

لشکر ۲۱ پیاده یک حمله عمومی و هماهنگ شده در غرب دزفول انجام می‌داد و خرمشهر سخت‌ترین روزهای خود را می‌گذراند و آبادان در شرف محاصره کامل بود.

در روز ۲۲ مهرماه، سپاه پاسداران نیز تأیید کرد که گمرک و کشتارگاه و پلیس راه خرمشهر به اشغال دشمن درآمد. نبرد به داخل شهر کشیده شد. پادگان دژ در محاصره کامل قرار گرفت. جاده آبادان - ماهشهر زیر آتش توپخانه دشمن قرار داشت و رفت و آمد محدود گردید. جاده شادگان نیز در زیر آتش توپخانه دشمن قرار داشت. سرهنگ رضوی فرمانده منطقه با مقامات بالاتر تماس گرفت و اظهار داشت دشمن به داخل شهر رخنه کرده، ارتباط نیروهای مردمی با نیروهای نظامی وجود ندارد و کنترل و رهبری غیرمقدور گردیده است. در این شرایط بحرانی، که قرارگاه‌های عمل‌کننده در صحنه عملیات درگیر مسائل بغرنجی بودند، ستاد نیروی زمینی مستقر در تهران دستورات و راهنمایی صادر می‌کرد. فرمانده نیروی زمینی از این دستورات نصیحت‌گونه ناراحت شد و پیام داد با این دستورات وقت فرماندهان را نگیرند و آنان را به حال خود بگذارند. جزئیات حوادث جنوب در ۲۲ مهرماه، چنین بود که در شب ۲۱ به ۲۲، فرماندهی اروند دو گروهان تکاور برای ضربت زدن به نیروهای دشمن به خطوط مقدم اعزام کرد، ولی این گروهان‌ها در زیر آتش شدید دشمن قرار گرفتند و به طور نامنظم عقب‌نشینی کردند و تعدادی از آنان مفقود یا شهید شدند. افرادی از این یگان‌ها که در محور شادگان مأموریت داشتند، اظهار نمودند نیروهای دشمن در تاریکی شب به سرعت به سمت رودخانه بهمنشیر در حرکت بودند.

در ساعت ۰۴۴۷، اطلاع رسید خرمشهر و آبادان زیر آتش شدید دشمن بوده و نیروهای دشمن از سمت گمرک و کشتارگاه به سمت داخل شهر پیشروی می‌کنند. لشکر ۹۲ زرهی نیز در ساعت ۱۸۱۵، به قرارگاه مقدم دزفول گزارش داد نیروهای دشمن از تمام معابر وصولی برای اشغال خرمشهر و آبادان به حرکت درآمده است. در حالی که، در این منطقه، فقط نیروی پیاده با هفت دستگاه تانک مقاومت می‌کند. در ساعت ۰۹۳۰، فرمانده عملیات جنوب در نامه نسبتاً طولانی و شدیدالحنی که به تمام مقامات فرستاد، ضمن بیان وخامت وضعیت خرمشهر و آبادان، اظهار داشت اگر امروز نیروهای کمکی نرسند، هر دو شهر سقوط خواهند کرد. وی اظهار داشت برای دفاع از منطقه با مقدمات موجود، سازمان دفاعی طرح و اجرا شده، ولی میزان مقاومت بستگی به فشار دشمن و قدرت مقاومت مدافعین دارد. در ساعت ۱۱۰۵ نیز، همین فرماندهی وضعیت خرمشهر را چنین اعلام کرد که تمام گمرک به اشغال دشمن درآمده و نیروهای ما با سلاح سبک در مقابل تانک و توپخانه دشمن مقاومت می‌کنند و قدم به قدم ضمن

مبارزه عقب می‌روند. در شمال آبادان نیز، دشمن به سهراهی آبادان - ماهشهر نزدیک شده است. به علت متفرق بودن رزمندگان در خیابانها و کوچه‌های شهر و نبودن بی‌سیم کافی، ارتباط با رزمندگان از هم گسیخته، در نتیجه کنترل فرماندهی تضعیف شده است. هر عنصری در نقطه میدان نبرد خود تصمیم می‌گیرد چه کار بکند. ضمناً اعلام شد در این روز، سرهنگ فروزان، فرمانده ژاندارمری، شخصاً در منطقه نبرد خرمشهر بوده است.

اقدامات انجام‌شده درباره این پیام فرماندهی اروند نشان می‌دهد ستاد مشترک به نیروی هوایی ابلاغ کرد حداکثر پشتیبانی هوایی را به عمل آورد. نیروی هوایی پاسخ داد چون باند پایگاه دزفول بر اثر اصابت موشک دشمن آسیب دیده، پشتیبانی هوایی از آن پایگاه مقدور نیست و دو فروند هواپیما از پایگاه ششم اعزام می‌گردد. با فرمانده لشکر ۹۲ زرهی تماس گرفته شد. ایشان اظهار نمود هم‌اکنون کلیه مقدرات پشتیبانی هوانیروز به منطقه شمال آبادان اختصاص داده شده است. خطر محاصره کامل آبادان و خرمشهر بسیار نزدیک بود. به این علت، نیروی دریایی پیشنهاد کرد سریعاً طرح پشتیبانی تدارک هوایی برای آبادان و خرمشهر تهیه شود.

در ساعت ۱۲۳۰ روز ۲۲ مهر، فرماندار آبادان به ستاد مشترک اطلاع داد خرمشهر و آبادان در آستانه سقوط قرار دارند. نیروهای دشمن به پنج کیلومتری شمال آبادان رسیده‌اند و در خرمشهر، از گمرک به سمت داخل شهر پیشروی می‌کنند. نبرد در داخل شهر جریان دارد. روحیه سربازان به علت عقب‌نشینی تکاوران ضعیف شده و فقط عناصر سپاه پاسداران و مردم سرسختانه مقاومت می‌کنند. با وجود درخواست‌های مکرر، نیروی کمکی نرسیده، خیانتی در کار می‌باشد، یا از طرف مسئولین سهل‌انگاری می‌شود. مردم بایستی در جریان باشند تا معلوم شود چه کسی خطاکار بوده است.

همان‌گونه که قبلاً گفتیم، در هر نبردی، به محض احساس عدم موفقیت، گله‌ها و شکایت‌ها و متهم کردن‌ها به جریان می‌افتاد. در خرمشهر و آبادان نیز، بعد از عبور نیروهای دشمن از کارون، این وضعیت آغاز شد. اما درک این مطلب که حقیقتاً چه کسی خطایی کرده بود و آیا اصولاً خطاکاری وجود داشت یا نه، بسیار مشکل است. ما در تحلیل‌های مختصر به شرایط حاکم بر چگونگی ایجاد جنگ و طرح‌ریزی و هدایت آن، مطلب مختصری بیان کرده‌ایم؛ اما مهم‌ترین نکته این است که قضاوت در این باره بسیار مشکل است، زیرا نیروهای مسلح ما در شرایطی وارد

نبرد شدند که بدترین شرایط ممکن برای یک ارتش بوده است. چگونگی این شرایط را در جلد یکم کتاب تاریخ جنگ شرح داده‌ایم و از بحث در این باره صرف‌نظر می‌کنیم.

در ساعت ۱۵۳۷، شهربانی کشور اطلاع داد شهربانی خرمشهر زیر آتش خمپاره دشمن قرار گرفته، پرسنل شهربانی مجبور به تخلیه آن شده‌اند. از ستاد عملیاتی درباره انجام وظیفه شهربانی، کسب دستور شده است. نیروهای دشمن به اطراف راه‌آهن رسیده‌اند و تلاش می‌کنند در داخل شهر پیشروی نمایند. آقای دکتر شبیانی نیز که در خرمشهر بود، تلفنی به ریاست مجلس اعلام کرد خرمشهر در حال سقوط است و نیروهای زرهی دشمن در شمال آبادان به دو کیلومتری رسیده‌اند.

در ساعت ۱۶۱۵، ستاد مشترک به نیروی زمینی ابلاغ کرد هم‌اکنون خرمشهر و آبادان در محاصره کامل دشمن قرار گرفته‌اند، اگر کمک فوری نرسد، ابتدا این دو شهر، بعد تمام خوزستان سقوط خواهد کرد. از نیروی زمینی خواست هر اقدام ممکن را انجام دهد. لازم به یادآوری است که در این شرایط بحرانی خرمشهر و آبادان، نیروی زمینی آماده می‌شد در غرب دزفول به وسیله لشکر ۲۱ پیاده حمله کند؛ لذا تمام تلاش نیرو در آن جبهه به کار گرفته شده بود. برآورد می‌شد با اجرای این حمله، فشار دشمن در آبادان - خرمشهر نیز کاهش یابد. بالأخره نیروی زمینی تصمیم گرفت برای مقابله با دشمن در شمال آبادان، از لشکر ۷۷ مشهد استفاده کند. لذا به آن لشکر دستور داد یک گردان پیاده با یک آتشبار توپخانه سریعاً آماده کند و به اهواز اعزام دارد. این گردان همان واحدی است که در نجات آبادان سرنوشت‌سازترین نقش را ایفا کرد.

به موقع، جریان آن را شرح خواهیم داد. ضمناً در این روز، لشکر ۹۲ زرهی یک گروهان پیاده و یک آتشبار توپخانه از طریق جاده ماهشهر به آبادان فرستاد. نیروهای اعزامی با کمک نیروهای موجود و پشتیبانی هوانیروز موفق شدند پیشروی نیروهای دشمن را در شمال آبادان موقتاً متوقف کنند. نیروهای دشمن مجبور شدند مسافتی عقب‌نشینی کنند تا در مواضع مناسب، موضع دفاعی بگیرند. بدین طریق، یکی دیگر از بحرانی‌ترین روزهای خرمشهر و آبادان سپری شد، در حالی که امید نگهداری خرمشهر بسیار ضعیف شده بود.

حوادث روز ۲۳ مهرماه

تلاشی که دشمن در روز ۲۲ مهرماه برای اشغال خرمشهر و آبادان کرده بود، در روز ۲۳ مهرماه و روزهای بعد از آن هم، تا روز ۴ آبان که روز سقوط خرمشهر بود، همچنان ادامه داشت. به نظر می‌رسد که حاکم فاشیست عراق که از جریان آتش‌بس ناامید شد، به نیروهای متجاوز عراق

دستور داد به هر قیمتی شده خرمشهر و آبادان را اشغال کنند تا کرانه شمالی اروندرود کاملاً در کنترل دولت عراق قرار گیرد. بر این اساس، نیروهای متجاوز عراق با وجود مقاومت سرسختانه نیروهای اندک ما در خرمشهر و آبادان، با تحمل تلفات سنگین، خود را برای اجرای این مأموریت سرفرماندهی عراق آماده نمودند. در ساعت ۰۵۳۰ روز ۲۳ مهرماه، موفق شدند در خرمشهر تا خیابان طالقانی نفوذ کنند. در شمال آبادان نیز، به کرانه بهمنشیر نزدیک شوند و کنترل کامل محور آبادان - ماهشهر را در دست خود بگیرند. اما یک پیام دیگر نیز به منظور بیان چگونگی رابطه فرماندهی این منطقه این است که نیروی زمینی اطلاع حاصل کرد که موضع توپخانه مستقر در آبان مناسب نیست. برای تغییر موضع این آتشبار، به ستاد مشترک نامه نوشت و درخواست کرد به نیروی دریایی ابلاغ شود که به ستاد فرماندهی خرمشهر ابلاغ کند تا به فرمانده آتشبار مورد نظر ابلاغ نماید موضع آتشبار را تغییر دهد و ستاد مشترک همین کار را کرد. حال صرف نظر از مسائل فرماندهی در جبهه فعال نبرد، تا این پیام این مسیر طولانی را طی کند و به واحد اجرایی برسد، کار از کار گذشته است و دیگر خاصیت وجودی نخواهد داشت. در ساعت ۱۲۳۵، اطلاع رسید گمرک خرمشهر در کنترل کامل دشمن قرار گرفته است. از اقداماتی که در روز ۲۳ مهرماه، برای انهدام دشمن در سرپل شرق کارون انجام شد، حمله هوایی نیروی هوایی ایران بود. خلبانانی که این مأموریت را انجام دادند، اظهار کردند پل دشمن بر روی کارون را منهدم کرده‌اند، اما این خبر صحت نداشت، ضمن اینکه پل شناور نظامی از نوع پی‌ام‌پی ساخت شوروی از قطعات مجزا ساخته شده، به فرض اینکه یک یا چند قطعه آن منهدم شود، در ظرف کمتر از ده دقیقه، امکان تعویض آن با قطعه سالم وجود دارد؛ لذا از نظر نظامی، انهدام این نوع پل مفهومی ندارد، مگر اینکه دشمن فاقد قطعات اضافی از این نوع پل باشد. ولی متأسفانه در آن موقع، افسران اطلاعات چندانی از مقدرات نظامی ایران و عراق نداشتند و نظریات غیرمنطقی ارائه می‌دادند.

بالآخره روز ۲۳ مهرماه نیز در یک نبرد نابرابر، اما از طرف نیروهای ایران، با اراده و تصمیم قاطع برای دفاع از سرزمین اسلامی به پایان خود نزدیک شد و خلاصه وضعیت نبردهای این روز تا ساعت ۲۰۰۰، چنین اعلام گردید:

افراد پیاده دشمن در پناه تانک و نفربر وارد شهر خرمشهر شده‌اند. نیروهای ما سرسختانه مقاومت می‌کنند و هنوز مقاومت ادامه دارد. در شمال آبادان، هنوز دشمن موفق به عبور از

بهمنشیر و ورود به آبادان نشده است. تکاوران با شجاعت از پل بهمنشیر دفاع می‌کنند. توپخانه ما موفق به اجرای آتش مؤثر بر روی دشمن شده، به همین جهت، هواپیماهای دشمن سعی در انهدام توپخانه ما داشتند. راه‌های ارتباطی خرمشهر - آبادان در کنترل دشمن قرار گرفته‌اند. پشتیبانی‌های هوایی ما چندان تأثیری بر دشمن نداشته است. نیروی کمکی وعده داده شده هنوز به منطقه نرسیده‌اند. در تلفات دیروز، ۲ تکاور شهید و ۱۰ تکاور مجروح شدند. امروز نیز یک دریافر شهید و سه دانشجوی دانشکده افسری زخمی شدند. آب آشامیدنی به علت قطع برق کم شده است.

در ساعت ۲۳۰۰، خبر رسید که نیروهای ما به نیروهای دشمن مستقر در شمال آبادان حمله کردند و موفق شدند آنها را به شمال محور آبادان - ماهشهر عقب برانند و این محور را آزاد سازند. در روز ۲۳ مهرماه، فرمانده ژاندارمری تصمیم گرفت از مقدمات ژاندارمری برای تقویت منطقه آبادان - خرمشهر استفاده کند؛ لذا ۶۰۰ نفر ژاندارم را در تهران آماده ساخت تا در ساعت ۱۵۳۰، با ۸ فروند هواپیمای سی ۱۳۰ به اهواز اعزام کند و ۲۰۰ نفر ژاندارم نیز در اصفهان آماده شدند تا به خوزستان اعزام گردند.

حوادث روز ۲۴ مهرماه

روز ۲۴ مهرماه را با نامه گله‌آمیز فرماندهی اروند آغاز می‌کنیم. این مقام در ساعت ۰۲۱۵ روز ۲۴، به لشکر ۹۲ زهی اعتراض کرد که بارها گفتم توپخانه‌ها در خطرند. آنها را حفظ کنید تا در محاصره قرار نگیرند. اکنون ما در محاصره هستیم. نمی‌دانم بر سر توپخانه‌ها چه خواهد آمد. در ساعت ۰۵۳۰، هواپیماهای عراقی به خارک و بوشهر حمله کردند و یک فروند آنها سرنگون شد. در خرمشهر، نیروهای عراقی به ترتیبی که پیشروی می‌کردند، با بولدوزر و سایر وسایل مهندسی، سریعاً مواضع دفاعی برقرار می‌ساختند. با توجه به اینکه گمرک خرمشهر به اشغال دشمن درآمده بود، از اسکله گمرک برای حمل و نقل دریایی استفاده می‌کردند. در اوایل روز ۲۴ مهرماه، نیروهای دشمن در شمال آبادان، به نزدیکی سه‌راه ماهشهر - آبادان رسیدند و پل بهمنشیر در زیر آتش دشمن قرار گرفت، اما نیروهای خودی موفق شدند دشمن را تا ۵ کیلومتری شمال بهمنشیر عقب برانند. در ساعت ۰۸۳۰، نیروهای دشمن در حوالی کارخانه شیر پاستوریزه موضع پدافندی اشغال کردند. نیروی دریایی در ساعت ۰۹۴۰، اعلام کرد گمرک خرمشهر در کنترل کامل دشمن قرار گرفته و نبرد به داخل خیابانهای شهر کشیده شد. با توجه

به تهدید بسته شدن راه‌های مواصلاتی زمینی به آبادان، اولین اقدام برای پشتیبانی با هلی‌کوپتر به عمل آمد و دو فروند هلی‌کوپتر شنوک جهت رساندن تدارکات از اهواز به ماهشهر اعزام گردید. در طول مسیر، هلی‌کوپترها مورد حمله هواپیماهای دشمن قرار گرفتند. یک هلی‌کوپتر آسیب دید و فرود اضطراری کرد، ولی هلی‌کوپتر دیگر توانست در ماهشهر به زمین بنشیند. دو نفر خدمه هلی‌کوپتر مجروح شدند. گزارش دیگر از فعالیت هوانیروز حاکی است در عملیات روز ۲۳ مهرماه این یگان، در منطقه سرپل دشمن، یک فروند هلی‌کوپتر کبری مورد اصابت آتش دشمن قرار گرفت و سرنگون شد و دو نفر سرنشینان آن شهید شدند. در ساعت ۱۴۰۰ نیز، خبر رسید یک فروند هواپیمای اف ۴ که برای انجام مأموریت در داخل خاک عراق اعزام شده بود، در مراجعت مورد اصابت آتش پدافند هوایی دشمن قرار گرفت و توانست خود را به داخل خاک ایران برساند و در نزدیکی ماهشهر خلبانان بیرون پریدند و هواپیما سقوط کرد.

لازم به یادآوری است که از زمان عبور نیروهای دشمن از کارون، یک ستاد فرعی عملیاتی به وسیله نیروی دریایی در بندر ماهشهر، مستقر شد که فعالیت پشتیبانی تدارکاتی را هدایت می‌کرد. این ستاد عملیاتی از روز ۲۷ مهرماه، به فرماندهی اروند، تحت فرماندهی فرمانده ژاندارمری کشور تبدیل شد. به علت بحرانی بودن وضعیت منطقه خرمشهر، فرمانده عملیات این منطقه گرفتاری خود را به هر مقامی که امیدی بر آن داشت، یادآوری می‌کرد، از جمله ستاد مشترک. ستاد مشترک در پاسخ نامه فرمانده عملیات خرمشهر جواب داد، با تهییج مردم و نیروهای مستقر در منطقه، از سقوط خرمشهر جلوگیری کنید و از تفرقه و اسارت پرسنل حتی‌الامکان ممانعت نمایید و با جمع‌آوری آنان و ضربه زدن به دشمن، پیشروی دشمن را متوقف سازید. در نگهداری پل خرمشهر - آبادان توجه ویژه بنمایید. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این‌گونه دستورات نصیحت‌گونه، هیچ دردی از فرمانده منطقه را دوا نمی‌کرد، حتی سبب عکس‌العمل منفی روانی می‌شد. هر قدر بحران شدیدتر می‌شد، مشکلات فرماندهی نیز بیشتر می‌گردید. در ساعت ۱۴۳۰ روز ۲۴، خبر رسید نیروهای دشمن به سرعت در داخل شهر پیشروی می‌کنند. فرمانده عملیات بیمار شده و فرمانده ژاندارمری (سرهنگ فروزان) نیز در منطقه نیست و در نتیجه، در حال حاضر، مقام تصمیم‌گیری در شهر وجود ندارد.

سپاه پاسداران نیز تأیید کرد حدود یک‌سوم شهر خرمشهر به اشغال نیروهای عراقی درآمده. تا ساعت ۲۱۳۰ دیشب، کوی طالقانی، اداره بندر، گمرک، راه‌آهن و قسمتی از پادگان دژ و

چهارپنجم جاده کمربندی به دست دشمن افتاده و نیروهای دشمن به فلکه آتش‌نشانی رسیده‌اند. در این شرایط حساس، مهم‌ترین امید نیروهای خودی پشتیبانی هوایی و هوانیروز بود، ولی در ساعت ۱۵۲۰، فرمانده هوانیروز اعلام کرد به علت آتش شدید دشمن در منطقه خرمشهر - آبادان، پشتیبانی هلی‌کوپتر مقدور نیست.

وضعیت خرمشهر در ساعت ۱۶۱۵، بدین قرار بود که نیروهای دشمن به نزدیکی پل خرمشهر رسیده بودند. نیروهای خودی و مدافعین خرمشهر تصمیم گرفتند با یک حمله ایثارگرانه، نیروهای دشمن را از نزدیکی پل عقب برانند. شهربانی آبادان در ساعت ۱۸۰۰، اعلام کرد نیروهای دشمن تا ابتدای پل اول ۴۰ متری رسیده‌اند. فرمانده عملیات جنوب درخواست نمود مردم محلی جمع‌آوری و برای دفاع از خرمشهر به آن منطقه اعزام شوند. به هر حال، نیروهای دشمن موفق شدند در روز ۲۴ مهرماه، قسمت اعظمی از خرمشهر را در کنترل خود بگیرند. از این روز تا زمان سقوط خرمشهر، به مدت ده روز، سخت‌ترین نبردهای شهری جنگ ایران و عراق در خرمشهر جریان یافت و مدافعین میهن اسلامی ما با ایثارگری‌های فوق‌العاده در مقابل جسارت دشمن به حریم استقلال و آزادی میهن ما مقاومت کردند و آن قدر که در توان داشتند فداکاری نمودند. اما متأسفانه از این فداکاری و جانبازی آن رادمردان بهره‌بردای مطلوب نشد و بسیج کافی برای نیروهای بیشتر به عمل نیامد. در پایان روز ۲۴ مهرماه، وضعیت خرمشهر به قدری بحرانی بود که اعلام شد خرمشهر سقوط کرده و نیروهای دشمن پل را در دست گرفته و با تیربار از پل دفاع می‌کنند. نیروهای دشمن در شرق کارون نیز به نزدیکی سه‌راه آبادان - ماهشهر رسیده‌اند. از این روز، خرمشهر به نام خونین‌شهر نامیده شد. از اقدامات مفید و مهم نیروهای خودی در این روز، پشتیبانی هلی‌کوپتر برای رساندن تدارکات از ماهشهر به آبادان بود. بالأخره آخرین گزارش وضعیت روز جاری خرمشهر - آبادان چنین بود:

قسمت غربی خرمشهر کاملاً در اشغال دشمن است و تا نزدیکی پل پیشروی کرده‌اند و راه‌های وصولی به خرمشهر کاملاً مسدود شده، آتش شدید دشمن به مناطق اشغال‌نشده اجرا می‌گردد. نیروهای خودی در نزدیکی پل مقاومت می‌کنند، ولی برتری مطلق با دشمن است. تعداد شهدا و مجروحین خیلی زیاد است، به نحوی که تخلیه آنان به سختی انجام می‌گیرد. آبادان نیز در زیر آتش سنگین دشمن قرار دارد و خطر سقوط خرمشهر کاملاً جدی است. اگر نیروهای کمکی نرسند، این خطر قریب‌الوقوع خواهد بود. در این شرایط بحرانی، لشکر ۹۲ زرهی در یک گزارش مفصلی، وضعیت لشکر را چنین اعلام کرد. از استعداد رزمی لشکر، ۱۰٪

تجهیزات و ۳۰٪ پرسنل باقی مانده است. فرماندهی اروند در ساعت ۲۲۰۰ روز جاری، موفق شد با کمک فرماندهان دیگر، پرسنل پراکنده را جمع‌آوری کند و آنان را برای ادامه مقاومت ترغیب نماید و موقتاً از سقوط کامل خرمشهر جلوگیری کند.

از حوادث ویژه‌ای که در روز ۲۴ مهرماه، در خلیج فارس رخ داد، این بود که یک فروند هواپیمای ایران در آسمان خلیج فارس دچار سانحه شد، اما خلبانان آن بیرون پریدند. از پایگاه بوشهر، یک فروند هلی‌کوپتر ۲۱۲ به محل سقوط که ۷ مایلی غرب بندر امام خمینی بود، اعزام شد و خلبانان سالم از آب گرفته شدند. در شب قبل، یدک‌کش پیام و کشتی نوید که با دو فروند بارج و ۲۱ سرنشین از خور موسی عازم بندرعباس بودند، مورد حمله دو فروند میگ عراقی قرار گرفتند. یدک‌کش و کشتی نوید مورد اصابت قرار گرفتند و غرق شدند. ناو نقدی برای نجات پرسنل اعزام شد. ۹ نفر سالم و یک جسد پیدا شد و ۱۱ نفر مفقود بودند. در این روز بحرانی، وضعیت مختل فرماندهی مختل‌تر شد. سرهنگ رضوی، فرمانده عملیات، بیمار شد و سرهنگ فروزان نیز که به طور غیرمستقیم فرماندهی این منطقه را هدایت می‌کرد، در منطقه نبرد نبود. لذا سرهنگ رضوی نامه‌ای به لشکر ۹۲ زرهی نوشت و ضمن گله از انتخاب وی، که افسر ژاندارمری است و به فنون عملیات رزمی آشنایی ندارد، به علت بیماری درخواست کرد افسر دیگری برای فرماندهی منطقه عملیات خرمشهر به جای وی گمارده شود. اما همان‌گونه که قبلاً یادآوری شد، در آن شرایط بحرانی تعویض فرمانده چاره‌گرفتاری‌ها نبود و با آن موافقت نشد. لشکر به این درخواست فرمانده عملیات خرمشهر - آبادان چنین پاسخ داد:

مسئولیت شما در طرح عملیاتی و ابلاغی مورخه ۵۹/۶/۲۷، مشخص شده؛ بایستی برابر آن عمل نمایید. شما به عنوان فرمانده نظامی منطقه در آبادان تعیین و اعزام شده‌اید، عملیات قبلی شما غرورآفرین بود، ولی چرا حالا در این موقعیت حساس، از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنید؟ من نمی‌توانم مسئولیت منطقه آبادان را به کس دیگری واگذار کنم، چون شما ارشدترین افسر هستید، به علاوه فرمانده ناحیه ژاندارمری خوزستان هستید و باید عملیات زیر نظر شما باشد. چنانچه وضع مزاجی شما وخیم است، بایستی پزشک نظر بدهد که در این صورت تصمیم‌گیری خواهد شد.

امضاء: سرهنگ قاسمی نو (فرمانده لشکر ۹۲ زرهی)

در این روز، ستاد مشترک به نیروی زمینی توصیه کرد یک گروه رزمی از واحدهای مستقر در منطقه دزفول به ماهشهر اعزام شود و با پشتیبانی نیروی هوایی و هوانیروز به منطقه سرپل دشمن حمله کند.

در این باره، ابتدا طرح این بود که گروه‌های تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری ضدتانک لشکر ۲۱ پیاده که در عملیات دیروز حمله ناموفقی اجرا کرده بودند، در یک واحد ضدتانک جمع‌آوری شوند و به صورت یک واحد به ماهشهر اعزام گردند و به واحدهای دشمن حمله نمایند. این طرح را تیمسار فلاحی پیشنهاد کرد و بر اجرای آن تأکید داشت، ولی فرمانده نیروی زمینی با آن موافق نبود، تا اینکه هماهنگی شد یک گردان پیاده از لشکر ۲۱ پیاده تعیین شود و گروه‌های ضدتانک سایر گردان‌های آن لشکر را زیر امر بگیرد و به ماهشهر اعزام شود. در این موقع، بدون طرح‌ریزی یک برنامه مشخصی، عملاً یک ستاد هدایت‌کننده در ماهشهر تشکیل شده بود. برای این منظور، گردان ۱۴۴ پیاده لشکر ۲۱ تعیین گردید. نگارنده به خاطر دارم، بعد از ابلاغ دستور حرکت به این گردان، فرمانده گردان پیش من آمد و اظهار داشت قسمتی از تجهیزات این گردان در حمله دیروز در پای پل کرخه از بین رفته، از جمله گفت حتی یک دستگاه بی‌سیم («آام ۳») ندارد که با لشکر یا نقاط دیگر تماس برقرار کند. من به عنوان جانشین فرمانده نیروی زمینی، به فرمانده لشکر ۲۱ توصیه کردم حتی المقدور تجهیزات این گردان را تکمیل کند. او نیز قبول و اجرا کرد، اما تکمیل سازمان آن گردان مستلزم دریافت تجهیزات سازمانی گردان‌های دیگر لشکر بود و به همین نحو اقدام شد. نظر تیمسار فلاحی، فرمانده ژاندامری این بود که هرچه سریع‌تر یک نیروی کافی در ماهشهر و دارخوین مستقر شود و از دو جناح به منطقه سرپل دشمن حمله کند، اما در آن شرایط، اجرای طرح‌های سریع‌تر مقدور نبود. فرمانده لشکر ۹۲ زرهی اهواز اعلام کرد که در لشکر تانک سالم چیفتن وجود دارد، اما لشکر فاقد خدمه تانک است. درخواست کرد خدمه ۱۰ دستگاه تانک چیفتن و ۱۰ دستگاه نفربر در اختیار آن لشکر قرار داده شود تا یک واحد تقویت‌شده تانک سازمان دهد و به ماهشهر اعزام کند. نظر به اینکه در عملیات ۲۳ مهرماه، لشکر ۲۱ پیاده تعداد زیادی از تانک‌های خود را از دست داد (حدود ۶۰ دستگاه) دستور داده شد، خدمه آن تانک‌ها را جمع‌آوری و از بین آنان، خدمه تانک را تعیین و به اهواز بفرستد و در اختیار لشکر ۹۲ زرهی قرار دهد.

در این روز، یک واحد ۱۸۰ نفری از عناصر دژبان مرکز نیز از تهران به اهواز اعزام شد تا در ماهشهر زیر امر فرماندهی عملیات آن منطقه قرار گیرد. مکاتبه بین فرماندهی خرمشهر و لشکر

به تندی گرائید. فرمانده خرمشهر در پاسخ دستور لشکر، جواب داد با آنکه بیمار هستم، به هدایت واحدها ادامه خواهم داد. اما تاریخ درباره شما قضاوت خواهد کرد. در نامه دیگری نوشت، چون حقیقت تلخ است، امیدوارم ناراحت نشوید، زیرا آن نیروی چریکی مورد نظر شما هم فرار کردند (منظور غیرنظامیانی بودند که از مناطق دیگر خرمشهر وارد شدند) و شهر خالی از سکنه است و در هم کوبیده می‌شود. بهتر بود به گزارش‌های ما به موقع توجه می‌شد، تا به این روز گرفتار نمی‌شدیم، زیرا پنج بار دشمن را به عقب راندیم، شما از موفقیت استفاده نکردید، مع‌الوصف مایوس نیستم، ولی می‌دانم که از طرف شما هیچ اقدامی نخواهد شد.

لازم به یادآوری است که در همین زمان، فرمانده لشکر اهواز خود در گردابی هولناک غوطه‌ور بود. وحشت عبور نیروهای دشمن از رودخانه کارون در جنوب اهواز و تکرار همان حادثه شمال آبادان، تمام وجود فرمانده لشکر را فراگرفته بود. زیرا همان‌گونه که قبلاً گفتیم، اعلام کرده بود حتی یک دسته رزمی آزاد ندارد تا به شرق کارون بفرستد و از این تهدید جلوگیری نماید. در منطقه دزفول نیز، حمله لشکر ۲۱ پیاده با شکست فوق‌العاده‌ای مواجه شده بود و آن لشکر که تکیه‌گاه نیروی زمینی برای نگهداری منطقه دزفول بود، تلفات سختی دیده بود. در جبهه سوسنگرد و بستان، نیروهای دشمن به نزدیکی بستان رسیده بودند و این شهر در حال سقوط بود. در نتیجه، در هر چهار جبهه اصلی خوزستان، یعنی جبهه غرب دزفول، جبهه اهواز، جبهه سوسنگرد و جبهه خرمشهر و آبادان نیروهای ما روزگار سختی را می‌گذراندند. لذا این شرایط در روز ۲۴ مهرماه، منحصر به جبهه خرمشهر و آبادان نبود. به هر حال، روز ۲۴ مهر که یکی از نگران‌کننده‌ترین روزهای خرمشهر بود، به پایان رسید. آخرین وضعیت را فرمانده پایگاه دریایی چنین اعلام کرد: دیشب شدیدترین تلفات به نیروهای ما وارد شد، زیرا توپخانه دشمن با فعالیت غیرعادی، شهر را می‌کوبید. در حال حاضر، نبرد در قسمت کوچکی از شهر که به اشغال دشمن درنیامده ادامه دارد. در جبهه آبادان - ماهشهر نیز، درگیری به شدت ادامه دارد و خطر سقوط خرمشهر و آبادان خیلی نزدیک است.

با توجه به اینکه تمام تأسیسات بندری غرب خرمشهر، به اشغال دشمن درآمده بود، دشمن از جبهه جنوب نیز می‌توانست از طریق آبراه اروندرود، در جزیره مینو نیرو پیاده کند و جزیره آبادان را از طریق جزیره مینو که با یک پل به هم ارتباط دارند، تهدید نماید. لذا به فرمانده پایگاه

دریایی خرمشهر ابلاغ شد، حداقل مراقب این پل باشند تا از عبور نیروهای دشمن از پل و ورود به جزیره آبادان از سمت جنوب غرب جلوگیری نمایند.

حوادث روز ۲۵ مهرماه

از سحرگاه روز ۲۵ مهرماه، فعالیت هوایی دشمن در خلیج فارس افزایش یافت و یکی از هدف‌های عمده هوایی این روز دشمن، تأسیسات بندر ماهشهر و مجتمع پتروشیمی بندر امام خمینی بود. در این حملات، هواپیماهای دشمن موفق شدند، خساراتی به تأسیسات بندری ماهشهر وارد سازند. با توجه به فعالیت نسبی که از طرف نیروی زمینی و ژاندارمری در روز ۲۴ مهرماه به عمل آمد، عناصری به ماهشهر اعزام شدند و در مناطقی که می‌توانستند حداقل حضور خود را به دشمن نشان دهند، مستقر شدند.

در حدود ساعت ۰۸۰۰ روز ۲۵ مهرماه، سپاه پاسداران اعلام کرد نیروهای دشمن در خرمشهر، حدود ۳۰ متری پل رسیده‌اند و مردم و افراد سپاه و ارتش سنگر به سنگر با دشمن می‌جنگند. از طرفی، خبر رسید که پیاده شدن نیروهای دشمن در جزیره مینو، از طرف مقامات اطلاعاتی تأیید شد. ستاد مشترک به نیروی هوایی ابلاغ کرد برای اجرای پشتیبانی هوایی منتظر درخواست طبق روش‌ها نباشند و منطقه اشغالی سرپل دشمن و شمال و غرب خرمشهر را بمباران کنند. در ساعت ۱۰۴۰، نیروی دریایی اعلام کرد شبکه آب و برق خرمشهر و آبادان مختل شده، سردخانه‌ها از کار افتاده‌اند و نگهداری شهدا مشکل شده، اوضاع متشنج است. در شرح حوادث روز ۲۴ مهر، گفتیم که لشکر ۹۲ درخواست کرد خدمه ۱۰ دستگاه تانک در اختیار او گذاشته شود. علت آن بود که لشکر تصمیم گرفت ۱۰ دستگاه تانک از تانک‌های باقیمانده در پارک‌ها (به علت نبودن خدمه) به گردان ۲۳۲ تانک مأمور به منطقه عملیات آبادان - خرمشهر تحویل دهد. فرمانده گردان اظهار داشت خدمه‌ای ندارد و این گردان تقریباً به کلی منهدم شده است. از گردان ۱۶۵ پیاده نیز چیزی باقی نمانده است. اجساد پاک شهدای ما صحنه نبرد را پوشانده است و اغلب فرماندهان نیز شهید شده‌اند.

لازم به یادآوری است که هر زمان نیروهای عراقی موضع نیروهای ایرانی را کشف می‌کردند، نیروهای خود را عقب می‌بردند و مواضع نیروهای ما را به شدت زیر آتش خمپاره‌اندازهای خود قرار می‌دادند. به این ترتیب، بیشترین تلفات را به نیروهای ما وارد می‌کردند. این روش در جنگ‌های شهری خیلی مؤثر بود.

نیروی دریایی وضعیت منطقه عملیات خرمشهر - آبادان را تا ساعت ۱۲۰۰ روز ۲۵، چنین اعلام کرد: در جریان عملیات روز گذشته، شدیدترین تلفات به نیروهای ما وارد شد. نبرد در قسمت کوچکی از خرمشهر ادامه دارد. در اثر تلفات زیاد، روحیه رزمندگان ما متزلزل شده و دیروز اولین آثار علنی نافرمانی مشاهده گردید که اگر کنترل نشود، خطر این امر فوق العاده زیاد خواهد بود. در ساعت ۱۴۵۰، دشمن مجدداً اقدام به بمباران بندر امام خمینی و مجتمع پتروشیمی آن کرد. ساعت ۱۵۱۰ ورود نیروهای دشمن به جزیره مینو تکذیب شد و اعلام گردید وضعیت کلی منطقه آبادان نسبتاً خوب است. به دنبال اعزام نیروهای کمکی به منطقه ماهشهر، تعدادی از افراد تیپ نیروهای مخصوص نیز به آن منطقه اعزام شدند تا عملیات چریکی و نفوذی علیه مواضع دشمن اجرا کنند. در این شرایط بحرانی، که همه فرماندهان در اضطراب و نگرانی سقوط خرمشهر بودند، در ساعت ۱۷۱۰ ژاندارمری اعلام کرد، گزارش‌های اعلام شده مورد تأیید نیست. دشمن نه تنها از آبادان بلکه از خرمشهر نیز تا ایستگاه راه‌آهن عقب‌نشینی کرده و نیروهای رزمنده چون پولاد در مقابل دشمن مقاومت می‌کنند. البته خود این گزارش چندان واقعیت نداشت، فقط حاکی از احساسات بود. وضعیت هوایی منطقه جنوب تا ساعت ۲۰۰۰ امروز چنین اعلام شد: نیروی هوایی دشمن ۹ بار حمله هوایی انجام داد، ولی خسارات خیلی مهمی وارد نشد. یک فروند میگ عراق در تمام روز فعال بود و ده‌ها منطقه آبادان را گلوله‌باران کرد و خساراتی وارد نمود. طبق آمار ارائه شده هلال احمر، در ۲۴ ساعت گذشته، ۱۹ نفر شهید و ۲۱۶ نفر مجروح در منطقه بوده که ۱۱۰ نفر آنان نظامی بوده‌اند. از جمله حملات دشمن، حمله به ساختمان بیمارستان امدادگران بود که قسمتی از ساختمان تخریب و هشت نفر غیرنظامی و دو نفر سرباز از زیر آوار خارج شدند و ۴۵ نفر مجروح گردیدند. بالآخره فرمانده عملیات خرمشهر، وضعیت کلی عملیات روز جاری را چنین اعلام کرد: از آغاز روز، نبرد تن به تن ادامه داشت. برتری کامل با نیروهای دشمن بود. تنها واحد رزمنده باقیمانده تکاوران دریایی هستند که با شجاعت فوق العاده در خرمشهر می‌جنگند. پشتیبانی هوایی ۴۸ ساعت گذشته کافی نبود. در آبادان، خطوط مواصلاتی در کنترل دشمن قرار دارد. دشمن در هر منطقه، مواضع پدافندی تهیه می‌کند و آتش توپخانه خودی آنچنان نیست که مانع فعالیت دشمن گردد. به علاوه، چون دیده‌بانی انجام نمی‌شود، آتش توپخانه چندان مؤثر نیست. اگر شدت آتش‌های دشمن مانند دیشب ادامه یابد، ضربات سخت‌تری بر مدافعین ما وارد خواهد کرد. در این گزارش، اضافه شد اخبار منتشرشده به وسیله خبرگزاری پارس، درباره

عقب‌نشینی دشمن، کلاً تکذیب می‌گردد و این‌گونه اخبار نادرست سبب تضعیف روحیه رزمندگان حاضر در منطقه نبرد می‌شود. از وعده‌هایی که برای اعزام نیروهای تقویتی به این منطقه داده شده بود، تاکنون خبری نشده است. باید توجه داشت گرچه برای خرمشهر نیروی تقویتی نظامی اعزام نشده بود، اما درباره محدود کردن منطقه سرپل دشمن فعالیت‌هایی انجام می‌گرفت و این فعالیت‌ها نتیجه‌بخش بود. نیروی هوایی و هوانیروز در حدود مقدرات در این منطقه وارد عمل شدند و توپخانه نیز با اجرای آتش، حداقل حضور نیروهای ما را در دارخوین و شادگان و محور ماهشهر و آبادان به دشمن اعلام کرد و دشمن مجبور شد با اقدامات احتیاطی بیشتری به پیشروی به سمت بهمنشیر ادامه دهد.

از نظر آگاهی از وضعیت نیروی زمینی در این روزهای جنگ، نامه‌ای که در این روز، نیروی زمینی به ستاد مشترک نوشت می‌تواند وضعیت را روشن کند. در نامه، نیروی زمینی اعلام کرد: تاکنون کلیه یگان‌های گروه‌های توپخانه به مناطق عملیاتی غرب و جنوب اعزام شده‌اند. کلیه امکانات پدافند هوایی به کار رفته و در حال حاضر، حتی به صورت قبضه از این جنگ‌افزار در تمام کشور گسترش داده شده است. لشکرهای ۱۶ و ۲۱ به منطقه دزفول اعزام شدند. از لشکرهای ۲۸ و ۶۴، به علت درگیری در جنگ داخلی نمی‌توان برداشت نمود. از لشکر ۷۷ نیز، تاکنون چند واحد برداشت شده است. تیپ‌های ۸۴ و ۵۵ و ۳۷ کاملاً به کار رفته است. فقط عناصر لشکر ۸۸ زرهی زاهدان که عملاً حدود یک تیپ است، به علت دوری مسافت تا صحنه عملیات به کار گرفته نشده است. حتی از کلیه امکانات رزمی مناطق فرهنگی و آموزشی نیز استفاده گردیده است. در پایان، اضافه شده بود که مکاتبات اضافی جز اتلاف وقت و تضعیف روحیه نتیجه‌ای در بر ندارد.

روزهای سرنوشت‌ساز خرمشهر و آبادان یکی بعد از دیگری سپری می‌شد، در حالی که موفقیت نسبی هر روز بیش از روز قبل نصیب دشمن می‌گردید. نیروهای جان بر کف ما فقط با نثار خون خود اجازه نمی‌دادند این موفقیت‌ها ارزان نصیب دشمن گردد. تلاش فوق‌العاده دشمن برای اشغال کامل خرمشهر و محاصره کامل آبادان در روز ۲۶ مهرماه نیز، ادامه یافت.

حوادث روز ۲۶ مهرماه

در آغاز روز ۲۶ مهرماه، نیروهای دشمن به صورت هجوم به مواضع نیروهای ما در خرمشهر و شمال آبادان حمله کردند. تانک‌ها و نفربرهای زرهی دشمن خیابانهای خرمشهر را جولانگاه

تاخت و تاز قرار دادند و قدم به قدم نیروهای ما را تعقیب می‌کردند تا یا منهدم سازند و یا به جزیره آبادان عقب برانند. اما رزمندگان دلیر ما از میهن خود، خانه به خانه و کوچه به کوچه دفاع می‌کردند. در این گیر و دار، مانند همیشه فرماندهان ما به نیروی هوایی متوسل می‌شدند و از آن نیرو درخواست می‌کردند کاری بکنند و با وجود اینکه تا به امروز نیروی زمینی در چائل فرماندهی عملیات خرمشهر و آبادان داخل نشده بود و این موضوع برای ستاد مشترک روشن بود، ستاد مشترک از نیروی زمینی خواست تصمیم قاطع خود را برای دفاع از این منطقه اعلام دارد. متأسفانه این مسئله یکی از بغرنج‌ترین مسائل عملیات خرمشهر و آبادان و تا حدودی اهواز بود، زیرا عملاً فرماندهی این مناطق عملیاتی در دست جانشین ریاست و سرپرست ستاد مشترک و فرماندهی ژاندارمری و استاندار خوزستان و دکتر چمران بود. فرمانده نیروی زمینی در این مناطق، اعمال فرماندهی نمی‌کرد و آن مقامات نیز از نیروی زمینی می‌خواستند حداکثر مقدمات نیروی زمینی را به اهواز و خرمشهر و آبادان اختصاص دهد. در حالی که، فرمانده نیروی زمینی نگران حیاتی‌ترین نقطه خوزستان، یعنی منطقه دزفول بود. به هر حال، شرایطی بود که ناشی از وضعیت سیاسی کشور در ارتش شده بود.

شرایط سخت میدان نبرد روز به روز بر رزمندگان خرمشهر اثرات منفی می‌گذاشت. خستگی و فرسودگی و نافرمانی بیشتر می‌شد و کنترل فرماندهی سخت‌تر می‌گردید. دشمن از برتری کامل خود در زمین و دریا و هوا حداکثر استفاده را می‌کرد و نیروهای ما را تحت فشار قرار می‌داد. در روز ۲۶ مهرماه، یک ناوچه ایرانی از نوع کلاس ماهان مورد اصابت موشک دشمن قرار گرفت و غرق شد. نامه‌های تندی بین قرارگاه‌ها مبادله می‌شد، مبنی بر اینکه بالأخره کاری بکنند تا از سقوط خرمشهر جلوگیری شود. نیروی دریایی تلفات روز ۲۵ مهرماه را ۱۹۵ نفر اعلام کرد که از طریق بندر امام خمینی به بوشهر منتقل شدند. ضمناً نیروی دریایی اظهار داشت در حال حاضر، فقط عناصر تکاوران دریایی و ژاندارمری با سلاح سبک در مقابل تانک‌های دشمن مقاومت می‌کنند. کلیه سکنه خرمشهر از شهر خارج شده‌اند. آب و برق قطع شده، نگهداری از مجروحین مشکل گردیده است. وضعیت گسترش نیروهای دشمن در ساعت ۱۵۴۵، چنین اعلام شد:

قسمت عمده شهر خرمشهر در کنترل دشمن است و در محور آبادان، نیروهای دشمن تا دو کیلومتری سهرای آبادان - ماهشهر رسیده‌اند و سراسر کرانه شمالی بهممنشیر در کنترل دشمن

قرار گرفته است. فرمانده عملیات خرمشهر دو نامه شکایت آمیز متعاقب یکدیگر به مقامات بالاتر فرستاد و بار دیگر درخواست نیروی تقویتی کرد. فشار دشمن در روز ۲۶ مهرماه، آنچنان بود که کم‌کم از نجات خرمشهر قطع امید می‌شد. حتی خبرنگار خبرگزاری پارس به سازمان مربوطه اطلاع داد خرمشهر کاملاً سقوط کرده است.

لازم به یادآوری است که در نبردهای شهری خرمشهر و آبادان، نیروهای مردمی نسبتاً قابل ملاحظه‌ای وارد میدان نبرد می‌شدند، اما به علت عدم سازماندهی، امکان کاربرد آنان در عملیات هماهنگ شده وجود نداشت. حتی هر عده اعزام شده از یک شهر یا منطقه، مستقل عمل می‌کرد. بدین جهت، عملیات این عده اثرات چندانی در عملیات هماهنگ شده نداشت. نظر به اینکه چگونگی ورود این عده‌ها به صحنه عملیات و چگونگی عملیات و یا خروج آنان از منطقه نبرد در اسناد و مدارک رسمی ثبت نمی‌شد، ما اشاره‌ای به فعالیت این نیروهای مردمی نمی‌کنیم و در پایان همین بخش، به بیان خاطرات بعضی از آنان اکتفا می‌نماییم. اما از نظر ارتش جمهوری اسلامی ایران، بعد از عبور نیروهای دشمن از رودخانه کارون، فعالیت نسبی در حد شرایط موجود در تمام صحنه عملیات خوزستان به مرحله اجرا گذاشته شد. قرارگاهی در ماهشهر تشکیل شد، نیروهای اعزام شدند و تقدم پشتیبانی هوایی و هوانیروز به این منطقه نبرد داده شد. حتی دستور داده شد تعدادی تانک که برای بازسازی به مسجد سلیمان فرستاده شده بودند، به ماهشهر حمل شوند و در اختیار تیمسار فلاحی قرار گیرند. به لشکر ۷۷ مشهد دستور داده شد گردان ۱۵۳ پیاده را با یک آتشبار توپخانه ۱۰۵م، سریعاً به اهواز اعزام کند تا به منطقه عملیات آبادان اعزام گردد. به هر حال، نیاز مبرم هر انسانی را وادار به تلاش فوق‌العاده می‌کند. اکنون در منطقه نبرد خرمشهر - آبادان، این نیاز مبرم برای تمام مقامات مسئول مسلم شده بود. گرچه خیلی دیر شده بود.

حوادث روز ۲۷ مهرماه

در روز ۲۷ مهرماه، تلاش دشمن در خرمشهر و آبادان نسبت به روزهای گذشته سبک‌تر بود. با وجود اینکه هشت روز بود که نیروهای دشمن از کارون عبور کرده بودند و مسافت بین محور عبور تا رودخانه بهمنشیر حدود ۱۵ کیلومتر بود، نیروهای زرهی و مکانیزه دشمن هنوز نتوانسته بودند این ۱۵ کیلومتر را در ۸ روز گذشته پیشروی کنند. در حالی که، مقاومت مقابل آنها بسیار سبک بود و از نظر برآوردهای نظامی، نیروهای عراقی بایستی حداکثر در ظرف دو روز، این

مسافت را طی می‌کردند، این امر نشان می‌دهد که نیروهای متجاوز عراق آنچنان روح تهاجمی نداشتند. فقط نیروهای اندک ما با شهامت و فداکاری فوق‌العاده، توانسته بودند وحشت فوق‌العاده‌ای در افراد دشمن ایجاد کنند. خوشبختانه واحدهای توپخانه ما که استعدادشان هم چندان نبود و کلاً شامل یک آتشبار ۱۰۵ م، یک آتشبار ۱۳۰ م و یک آتشبار کاتیوشا بود، حداقل در محور اهواز - آبادان موفق شدند مانع پیشروی سریع نیروهای دشمن گردند و نیروهای مقاومت ما که از تکاوران دریایی، پرسنل ژاندارمری، افراد نیروی زمینی، سپاه پاسداران و نیروهای مردمی بودند، با اجرای عملیات گشتی نفوذی و عملیات ایذائی موفق شدند در نیروهای دشمن وحشت ایجاد کنند. البته این نیروهای معدود ما در آن شرایط نمی‌توانستند یک خط پدافندی منظم در مقابل خط سرپل دشمن، که رو به گسترش بود تشکیل دهند، زیرا این خط سرپل دشمن نیم‌دایره‌ای به شعاع تقریبی ۱۰ کیلومتر بود و در سه محور شمال، شرق و جنوب به سمت اهواز و شادگان و آبادان در حال توسعه بود و برای برقراری خط دفاعی در مقابل سرپل دشمن که حداقل یک تیپ زرهی تقویت‌شده آن را اشغال کرده بود و از حاشیه غربی رودخانه کارون نیز از دارخوین تا سه‌راهی آبادان - ماهشهر در طول قریب به ۳۰ کیلومتر به وسیله توپخانه و خمپاره‌انداز و حتی توپ و تانک پشتیبانی می‌شد، نیروهای ما برای اشغال مواضع پدافندی، حداقل در هریک از سه محور یادشده، یک گردان تقویت‌شده مکانیزه لازم داشت. در آن موقع، چنین یگانی در منطقه نبود. حتی استعداد رزمی تمام نیروهای مدافع ما در منطقه عملیات خرمشهر و آبادان که باید ماهشهر و شادگان و دارخوین را نیز به آن اضافه کنیم، به اندازه استعداد رزمی یک تیپ پیاده نبود. ضمن اینکه اصولاً واحد مکانیزه در آن موقع، در این منطقه نداشتیم و گردان تانک هم متلاشی شده بود. بار دیگر بایستی یادآوری کنم که قبل از آغاز جنگ در این منطقه، یک گردان تانک با حدود ۲۰ دستگاه تانک و یک گردان مکانیزه با حدود ۶۰٪ استعداد رزمی مستقر بود که در اوایل جنگ، یک گروهان مکانیزه به اهواز عقب‌نشینی کرد و از گردان تانک و مکانیزه، تقریباً قوای چندانی باقی نمانده بود. چنان‌که در همین روز ۲۷ مهر، فرماندهی عملیات جنوب به لشکر اعلام کرد که از گردان ۱۶۵ پیاده زرهی، فقط ۱۰٪ استعداد سازمانی آن باقی مانده است. در جبهه آبادان، از آغاز عملیات، فقط یک دسته تانک با چهار دستگاه تانک مستقر بود که بعد از ۲۷ روز جنگ، طبعاً از آن چهار دستگاه تانک نیز چیزی باقی نمانده بود. بنابراین، عملاً نیروهای ما به صورت پیاده خالص با پشتیبانی توپخانه و سلاح سبک

و آربی جی ۷ و معدودی تفنگ ۱۰۶م و خمپاره‌انداز در مقابل هجوم نیروهای زرهی و مکانیزه دشمن در دشت باز و بدون حفاظ و جان‌پناه خوزستان می‌جنگیدند و با همین وضع، پیروزی‌هایی نیز داشتند. چنان‌که در نبردهای روز ۲۶ و ۲۷ در خرمشهر موفق شدند نیروهای دشمن را تا حدودی به عقب برانند و حلقه محاصره خرمشهر که نزدیک پل رسیده بود، در هم بشکنند و منطقه مقاومت را در داخل شهر گسترش دهند. به نحوی که در روز ۲۷ مهرماه، نیروهای ما موفق شدند حدود نصف خرمشهر را از اشغال دشمن خارج سازند و آنها را تا حوالی کنار شهر فراری دهند و در منطقه آبادان نیز، آتشبارهای ما موفق شدند با اجرای آتش مؤثر بر مواضع دشمن، از پیشروی آنها جلوگیری نمایند. از اقدامات مفیدی که در این روز به طور غیررسمی انجام گرفت، تشکیل ستاد عملیاتی در ماهشهر بود که فرماندهی آن را سرهنگ فروزان، فرمانده ژاندارمری کشور بر عهده گرفت. گرچه درباره تشکیل این نوع ستادهای واسطه، بین فرمانده نیروی زمینی و جانشین رئیس ستاد مشترک توافق اصولی وجود نداشت، ولی همان‌گونه که قبلاً نیز یادآور شده‌ایم، عملاً هدایت عملیات منطقه اهواز و خرمشهر و آبادان در دست فرمانده نیروی زمینی نبود. هرگونه تصمیمات به وسیله تیمسار فلاحی و با همکاری مقامات نظامی و غیرنظامی آن مناطق عملیاتی اتخاذ می‌شد و اجرا می‌گردید. به هر حال، تشکیل ستاد عملیاتی در ماهشهر بارقه‌امیدی برای فرماندهی عملیات خرمشهر و آبادان بود. چنان‌که در روز ۲۷ مهرماه، این فرمانده اعلام کرد تشکیل این ستاد تنها مایه امید است تا بتواند با طرح‌ریزی منطقی، عکس‌العمل مناسب برای وضع بحرانی موجود نشان دهد.

به طوری که از بررسی گزارش‌های روز ۲۷ مهرماه برمی‌آید، گزارش‌های روزهای قبل اغراق‌آمیز بوده و خرمشهر به آن مقدار که گفته شده بود به اشغال دشمن درنیامده بود. چنان‌که فرمانده عملیات جنوب در این روز، مجدداً اعلام کرد گمرک خرمشهر به طور کامل در کنترل دشمن است. اما تأسیسات پایگاه دریایی خرمشهر هنوز به طور کامل مورد تهدید نیست. البته لازم به یادآوری است که بیشتر تأسیسات پایگاه دریایی خرمشهر در جنوب شاخه شرقی - غربی کارون، در حقیقت در جزیره آبادان قرار داشت، ولی اگر نیروهای دشمن تمام کرانه شمالی رودخانه کارون در حاشیه جنوبی شهر خرمشهر را اشغال می‌کردند، طبعاً تمام پایگاه زیر آتش مستقیم نیروهای دشمن قرار می‌گرفت. به هر حال، چنین به نظر می‌رسد که تا روز ۲۷ مهرماه، خیابان کنار شط در کنترل نیروهای خودی بوده است.

پایگاه دریایی خرمشهر نیز در گزارش‌های امروز خود فقط به اشغال گمرک خرمشهر به وسیله دشمن اشاره کرده است. یک مسئله آزاردهنده که متناوباً تکرار می‌شد، گزارش عبور نیروهای دشمن از اروندرود به جزیره آبادان بود. البته نیروهای دشمن در کرانه جنوبی اروندرود مستقر بودند و به سادگی، حتی با سلاح تیر مستقیم مناطق شمالی اروندرود را به زیر آتش می‌گرفتند. طبعاً این نیروها فعالیت، تحرک و جابه‌جایی‌هایی داشتند، اما به محض هرگونه جابه‌جایی، نیروهای پوششی دشمن در کرانه اروندرود، آن را آماده شدن جهت عبور از اروندرود تلقی می‌کردند. شاید نیروهای دشمن عمداً عملیات تظاهر و فریب انجام می‌دادند، تا نیروهای ما را به وحشت اندازند. با توجه به این مسئله، روز ۲۷ مهرماه، بار دیگر عناصر پوششی ما خبر دادند که نیروهای دشمن در منطقه خسروآباد مشغول احداث پل بر روی اروندرود هستند که البته صحت نداشت.

در روز ۲۷ مهرماه، اقدام نسبتاً مؤثر نیروی زمینی برای تقویت منطقه خرمشهر - آبادان عملی گردید و به لشکر ۷۷ مشهد ابلاغ شد سریعاً یک گردان کامل پیاده و یک گروهان تانک و یک آتشبار توپخانه از تیپ ۲ پیاده قوچان را به مشهد تغییر مکان دهد و با هواپیمای سی ۱۳۰ و راه آهن به اهواز اعزام کند تا در تقویت مدافعین خرمشهر و آبادان قرار گیرد.

در روز ۲۷ مهرماه، بار دیگر خبرگزاری پارس خبر سقوط خرمشهر را اعلام کرد، ولی نیروی زمینی آن را تکذیب کرد. نیروی زمینی در پیامی به رزمندگان اهواز و خرمشهر و آبادان، ضمن تقدیر از فداکاری‌های آنان، اطلاع داد که قریباً واحدهای اعزامی از لشکر ۷۷ مشهد به اهواز وارد می‌شوند. به فرمانده لشکر توصیه کرد از یگان‌ها برداشتی نکند و همه آنها را به ماهشهر اعزام نماید تا برای تقویت دفاع خرمشهر و آبادان مورد استفاده قرار گیرند. اما فشار نیروهای دشمن در این لحظات بحرانی، بر رزمندگان ما در خرمشهر و آبادان ساعتی و لحظه‌ای بود؛ لذا گزارش‌های گله‌آمیز و ناراحت‌کننده با این مَسکن‌ها قطع نمی‌شد.

در این روز، فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر به نیروی دریایی گزارش داد:

آتش دشمن شدید است. نیروهای خودی فاقد خمپاره‌انداز ۱۲۰م هستند. دریافران ارزش رزمی چندانی ندارند و از رفتن به میدان نبرد خودداری می‌کنند. افراد نیروی زمینی و ژاندارمری و غیرنظامیان در حال ترک موضع هستند و حالت تمرد به همه سرایت کرده است. در آبادان، وضع تغییر محسوسی نکرده، شهر در محاصره است. درگیری فعلاً در خارج از

شهر ادامه دارد و پیشنهاد کرد افراد نظامی رزمنده موجود هر چه زودتر تعویض شوند و یک دادگاه زمان جنگ در منطقه تشکیل گردد و افراد خطاکار را مجازات نماید.

این فرمانده در پایان اضافه نمود اگر خرمشهر سقوط کند، مسئولیتش به عهده من نمی‌باشد، زیرا هیچ‌کدام از خواسته‌های من برآورده نشد و پشتیبانی لازم به عمل نیامد. در منطقه نبرد، وحدت فرماندهی و قدرت اجرایی ایجاد نمی‌گردد.

امضاء: ناخداایکم خلیل‌زاده، فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر

ستاد عملیاتی خرمشهر نیز که مقام فرماندهی مستقیم پایگاه دریایی خرمشهر بود و فرماندهی آن به عهده فرمانده ناحیه ژاندارمری خوزستان بود، گزارش داد با وجود اینکه نیروهای ما در خرمشهر از پشتیبانی توپخانه محروم هستند و دشمن تلاش می‌کند خرمشهر را اشغال کند، اما نیروهای ما با اراده‌ای مصمم، از شهر و دیار خود دفاع می‌کنند. در حال حاضر، گمرک و یک چهارم شهر در اشغال دشمن است. در آبادان، نیروهای ما موفق شده‌اند با آتش توپخانه، پیشروی دشمن را سد کنند.

لازم به یادآوری است که درباره اطلاق کلمه آبادان به جزیره و شهر آبادان در مفهوم اشتباه و در اغلب گزارش‌ها وجود داشت. این دو اسم از یکدیگر تفکیک نمی‌شد، فقط کلمه آبادان به کار برده می‌شد. در حالی که، این اسم هم برای جزیره آبادان به کار برده می‌شود که جزیره‌ای است به طول بیش از ۷۰ کیلومتر از خرمشهر تا دهانه فاو و عرض آن ۶ تا ۲۰ کیلومتر است. اما شهر آبادان که در منتهی‌الیه شمال غربی جزیره آبادان و در حدود ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر خرمشهر قرار گرفته، در باریک‌ترین قسمت عرض جزیره بین رودخانه بهمنشیر و شمال رودخانه اروندرود گسترش دارد. شهر خرمشهر نیز در کرانه شمالی و جنوبی شاخه شرقی - غربی رودخانه کارون احداث شده و شهر اصلی در شمال این شاخه کارون قرار داد، اما قسمت جنوبی نیز به نام خرمشهر معروفیت محلی دارد. شهر آبادان نیز که در جنوب بهمنشیر قرار دارد، قسمتی از حومه آن مانند فیاضیه، در شمال رودخانه احداث شده. بنابراین، در گزارش‌های نظامی، آن محدوده نیز به نام آبادان اعلام شده، در صورتی که از نظر کلی، منطقه بدین گونه نیست.

در جریان عملیات روز جاری، نیروهای دشمن تا نزدیکی سهرای آبادان - ماهشهر رسیده بودند. به نحوی که، شهرداری آبادان اطلاع داد تعدادی از اهالی آبادان که در شمال بهمنشیر در حرکت بودند، به اسارت دشمن درآمدند. در این روز، فرودگاه آبادان بار دیگر مورد گلوله‌باران دشمن

قرار گرفت که بر اثر آن، ۴ نفر شهید و ۷ نفر مجروح شدند. هواپیماهای دشمن دو بار به آبادان حمله کردند. سپاه پاسداران نیز در ساعت ۱۶۰۰ اعلام کرد روز جاری وضع آبادان تقریباً عادی و مانند روزهای گذشته بود. نیروهای خودی موفق شدند نیروهای دشمن را حدود ۷ کیلومتر به عقب برانند. در خرمشهر نیز، نیروهای ما موفقیت نسبی داشتند و توانستند تا حدودی نیروهای دشمن را به عقب برانند. ستاد مرکزی سپاه پاسداران در گزارش دیگری اعلام کرد در خرمشهر، بجز کشتارگاه و پلیس‌راه و راه آهن، سایر مناطق در دست نیروهای خودی است. فرمانده تکاوران مستقر در بندر امام خمینی گزارش داد افراد گشتی اعزامی از این یگان اطلاع دادند توپخانه‌های خودی در حدود ۲۵ کیلومتری سهرای آبادان - ماهشهر مستقرند. آتش خمپاره‌اندازهای دشمن به حوالی جاده ماهشهر اجرا می‌گردد. این گروه موفق شدند از جاده حرکت کنند و به آبادان برسند و سالم به ماهشهر مراجعت نمایند، ولی اهالی محلی با استفاده از جاده خاکی شهر را تخلیه می‌کردند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که این منطقه نبرد از بعدازظهر روز ۲۷ مهرماه، فعال‌تر شد. توپخانه دشمن خرمشهر و آبادان را به شدت گلوله‌باران کرد و خساراتی سنگین به آبادان وارد نمود. در خرمشهر، بار دیگر نیروهای دشمن موفق شدند قسمتی دیگر از شهر را اشغال کنند و نبرد خیابانی به شدت جریان یافت.

بالآخره آخرین وضعیت این منطقه عملیات در روز ۲۷ مهرماه، چنین اعلام شد: در روز جاری، دشمن سه بار حمله هوایی کرد و خساراتی وارد نمود. یک فروند هواپیمای دشمن سرنگون گردید. در حمله هوایی به فرودگاه آبادان، از خدمه جنگ‌افزار پدافند هوایی ۵ نفر شهید و ۷ نفر مجروح شدند و خساراتی نیز وارد گردید. هلی‌کوپترهای دشمن به واحد توپخانه ما حمله کردند و خساراتی وارد ساختند. در خرمشهر، دشمن نیروهای تازه‌نفس وارد میدان نبرد کرد و نبرد سخت ادامه یافت.

در جبهه آبادان، توپخانه ما خوب عمل کرد و مانع پیشروی دشمن شد. با توجه به شرایط جنگ، وضعیت روحیه و استعداد رزمی نیروهای ما روز به روز بیشتر تحلیل می‌رفت و اگر نیروی کمکی نمی‌رسید، امید چندانی به حفظ وضع موجود نبود. تخلیه شهدا و مجروحین به دشواری اجرا می‌گردید. به این دلایل، فرمانده عملیات خرمشهر درخواست نمود هرچه زودتر

از محور ماهشهر - آبادان به نیروهای دشمن فشار وارد گردد تا فشار دشمن بر خرمشهر و آبادان کمتر شود.

حوادث روز ۲۸ مهرماه

اثرات روانی شکست‌ها در خرمشهر، هرچه سریع‌تر ظاهر می‌شد. فرمانده عملیات در اثر فشار شدائد جنگ بیمار شد؛ لذا از روز ۲۸ مهرماه، سرهنگ کنزی جانشین فرمانده ژاندارمری کشور، فرماندهی منطقه عملیات خرمشهر و آبادان را بر عهده گرفت. این افسر در اولین گزارش خود بیان داشت خرمشهر و آبادان کماکان در محاصره قرار دارند. در خرمشهر، نبرد تن به تن ادامه دارد. نیروهای دشمن تا خیابان ۴۰ متری پیشروی کرده‌اند. آتش‌های دشمن بر روی شهر همچنان فرو می‌ریزند. در جبهه آبادان، نیروهای دشمن دو بار تلاش می‌کردند پل بهمنشیر و پل نور را در دست بگیرند و بر اثر آتش توپخانه ما، مجبور به عقب‌نشینی شدند. نیروهای پیاده و افراد نیروهای انقلابی نیز در عقب راندن آنان سهم بسزایی داشتند، ولی شهر آبادان همچنان به وسیله توپخانه دشمن کوبیده می‌شد. در این روز، نیروی هوایی ما دوباره نیروهای دشمن را که در گمرک خرمشهر مستقر بودند، بمباران کرد. توپخانه خودی به طور مداوم نیروهای دشمن را در شمال آبادان زیر آتش گرفت.

عناصر اطلاعاتی گزارش دادند: تیپ ۲۶ زرهی لشکر ۵ مکانیزه عراق وارد منطقه سرپل دشمن در شرق کارون شده و به سمت آبادان و بندر ماهشهر پیشروی می‌کند. در ساعت ۱۰۰۰ روز ۲۸ مهرماه، نیروهای دشمن بار دیگر به سمت پل خرمشهر پیشروی کردند و با مقاومت دلیرمردان مدافع خرمشهر مواجه شدند. نبردهای نزدیک خیابانی بین رزمندگان فداکار و نیروهای اشغال‌گر و متجاوز عراق شدت گرفت. در این ساعت، از آبادان خبر رسید جریان آب و برق که از شش روز پیش قطع شده، مشکلاتی حتی برای بیمارستانها فراهم کرده است و مایحتاج عمومی به علت تخلیه مردم و بستن مغازه‌ها رو به کاهش گذاشته و ضعف بیشتری در امر فرماندهی مشاهده می‌گردد. از جبهه شمال آبادان نیز خبر رسید که خودروهای زرهی دشمن به نزدیکی سهراهی ماهشهر و آبادان رسیده‌اند و اکنون (ساعت ۱۰۴۰) به دو کیلومتری پل بهمنشیر رسیده‌اند. هم‌زمان با تلاش دشمن در خرمشهر و آبادان، نیروهای دشمن در جنوب اروندرود نیز فعالیت‌های فریبنده و ایذائی انجام می‌دادند و اقداماتی برای قطع کردن نخل‌ها و احداث جاده و تهیه مواضع در کرانه جنوبی اروندرود در سرزمین عراق می‌کردند، اما این

اقدامات دشمن غالباً به آمادگی واحدهای عراق برای عبور از اروندرود اطلاق می‌شد که در روز ۲۸ مهرماه نیز، این فعالیت دشمن با نگرانی بیشتری به مقامات بالاتر نظامی ایران گزارش گردید.

وضعیت این منطقه عملیات تا ساعت ۱۳۴۵ روز ۲۸ مهرماه، چنین بود: نیروهای دشمن تا ۵۰۰ متری مسجد جامع پیشروی کرده و مسجد و اطراف آن را به زیر آتش خمپاره گرفته‌اند، ولی مقاومت هنوز ادامه دارد. در شمال آبادان، نیروهای دشمن در منطقه اشغالی، مواضع خود را تحکیم می‌کنند و پیشروی دشمن به کندی صورت می‌گیرد. نیروهای مقدم دشمن به دو کیلومتری شمال بهمنشیر رسیده‌اند و جاده ماهشهر نیز، تا پنج کیلومتری شرق سهرای آبادان در کنترل نیروهای دشمن قرار دارد. با توجه به این گزارش‌ها، چنین به نظر می‌رسد که اصولاً به علت مقاومت سرسختانه رزمندگان ما در خرمشهر، که توانسته بودند تا به امروز، ۲۸ روز پیشروی نیروهای دشمن را در داخل شهر به تأخیر اندازند و تلفات سنگینی بر نیروهای دشمن وارد سازند، سرفرماندهی نیروهای دشمن برای ورود نیروهای عراقی به شهر آبادان و درگیر شدن در یک نبرد دیگر شهری دچار تردید بود و یا اینکه مایل بود ابتدا کار خرمشهر یکسره شود و پل خرمشهر - آبادان سالم به دست نیروهای متجاوز عراق بیفتد تا با تلفات کمتر و سرعت بیشتر، آبادان از دو سمت غرب و شمال و حتی جنوب با عبور از اروندرود مورد حمله قرار گیرد. خوشبختانه این تردید یا هرگونه تدبیر دشمن، به نفع نیروهای ما و کشور ما تمام شد و به فرماندهان نظامی ما فرصت داد از لشکر ۷۷ مشهد، نیرویی تازه‌نفس وارد منطقه نبرد کنند و از سقوط آبادان جلوگیری نمایند. این امر یکی از مراحل سرنوشت‌ساز جنگ ایران و عراق بود و شکست ارتش عراق در اشغال آبادان، تغییر جهتی فوق‌العاده به روند جنگ داد. به نحوی که، به طور کلی، نیروهای عراقی در تمام جبهه‌های جنگ دست از عملیات آفندی قابل ملاحظه‌ای کشیدند و به حالت پدافندی درآمدند.

در نبردهای روز جاری، نیروهای ما وضعیت نسبی بهتری داشتند و توانستند مواضع خود را در خرمشهر و شمال آبادان حفظ کنند، اما تلفات و ضایعات همچنان بر اثر آتش سلاح سنگین دشمن در خرمشهر و آبادان رو به ازدیاد بود و دشمن سرسختانه تلاش می‌کرد نیروهای مدافع خرمشهر را به جنوب کارون و جزیره آبادان عقب براند، یا اینکه پل خرمشهر را تصرف کند و مدافعین خرمشهر را در داخل محدوده شهر، کاملاً محاصره نماید. در پایان این روز، خبر رسید

ناخداایکم خلیلزاده فرمانده منطقه دریایی خرمشهر نیز مجروح و به بیمارستان اعزام گردید. برای پشتیبانی هوانیروز از منطقه عملیات خرمشهر - آبادان، یک تیم هوانیروز در ماهشهر مستقر شد تا با پرواز در مسافت کمتر، پشتیبانی مؤثرتری انجام دهد. این تیم موفق شد در عملیات روز ۲۸ مهر، ضرباتی بر خودروهای زرهی دشمن وارد کند و تعدادی از خودروهای دشمن را به آتش بکشد. خلبانان هوانیروز گزارش دادند: تیپ ۶ و ۲۶ زرهی دشمن در این منطقه، با نیروهای ما درگیر هستند و توپخانه دشمن در شمال آبادان، جاده ماهشهر - آبادان را تا مسافت ۱۰ کیلومتری شرق سهراهی به زیر آتش خود دارد. برای تمام ادوات زرهی دشمن با ایجاد خاکریزهای مناسب، حفاظ و سنگر احداث شده است.

در بیان حوادث روزهای قبل گفتیم که برای اقدام سریع در مقابل پیشروی دشمن در محور ماهشهر - آبادان در ۲۴ مهرماه، تصمیم گرفته شد یک گردان از عناصر لشکر ۲۱ به ماهشهر اعزام گردد. این گردان در ۲۶ مهر، به اهواز اعزام شد و در ۲۷ مهرماه، به ماهشهر حرکت کرد که در ساعت ۱۶۳۰ روز ۲۷ مهرماه، به ماهشهر رسید. بنابراین، در ۲۸ مهرماه، اولین گردان سازمان یافته نیروی زمینی در منطقه ماهشهر - آبادان وارد عمل گردید. ضمن اینکه عناصری از ژاندارمری و تکاوران دریایی و نیروهای مردمی نیز وارد این منطقه شده بودند و حداقل در محور ماهشهر - آبادان و اهواز - دارخوین و شادگان به محور اهواز - دارخوین نیروی پوششی مستقر گردیده بود و روبهروی دشمن مانند زمان عبور کاملاً خالی نبود. همین اقدامات اولیه اثرات بسیار گران بهایی برای نیروهای مسلح کشور ما داشت، زیرا حداقل از تهدید اهواز و شادگان و ماهشهر کاسته شد. برای مقابله با تهدید آبادان نیز نیرویی وارد عمل گردید. در عملیات روز ۲۸ مهر، تعداد شهدای خرمشهر ۶ نفر و مجروحین ۵۰ نفر اعلام گردید. گفتیم از ۲۷ مهرماه، یک فرماندهی به نام اروند در ماهشهر عملاً شروع به کار کرد و هدایت عملیات منطقه عملیات خرمشهر و آبادان و ماهشهر و شادگان و دارخوین را به عهده گرفت. گرچه تشکیل این فرماندهی برای ایجاد وحدت فرماندهی در این منطقه عملیات کاملاً ضروری بود، ولی نحوه تشکیل آن با اصول سازمان دهی نظامی، هماهنگی چندانی نداشت. زیرا یگان‌های زیر امر این فرماندهی عمدتاً بایستی از عناصر نیروی زمینی انتخاب می‌شدند و بار اصلی جنگ بر دوش واحدهای نیروی زمینی قرار می‌گرفت، ولی فرماندهی آن با فرمانده ژاندارمری کشور، با مشاورت جانشین رئیس ستاد مشترک بود. بنابراین، چنین فرماندهی مورد تأیید فرمانده نیروی زمینی قرار

نمی‌گرفت. ضمن اینکه انتظارات این فرماندهی از نیروی زمینی بیش از مقدمات آن نیز بود و با طرح‌ها و تدابیر نیروی زمینی در هدایت جنگ در تمام صحنه‌های نبرد، تطبیق نمی‌کرد. خلاصه این عوامل و عوامل دیگر سبب شد که از همان آغاز تشکیل این فرماندهی، بین فرمانده نیروی زمینی از یک طرف و جانشین رئیس ستاد مشترک و فرمانده ژاندارمری کشور از طرف دیگر، حملات بیشتر شود. این اختلاف از همان روزهای اول بروز کرد. مثلاً فرماندهی اروند از طریق ستاد مشترک به نیروی زمینی اعلام کرد در نظر دارد در منطقه عملیاتی ماهشهر، شادگان و آبادان مین‌گذاری کند. نیروی زمینی پاسخ داد این امر بایستی با هماهنگی قبلی با نیروی زمینی انجام گیرد.

حوادث روز ۲۹ مهرماه

لشکر ۹۲ زرهی بنا به روش قبل از تشکیل این فرماندهی در ۲۹ مهرماه، به ستاد اروند ابلاغ کرد با استفاده از جنگ‌افزارهای موجود، پوشش هوایی بنادر ماهشهر و امام خمینی را برقرار سازد. در همان روز، فرماندهی ماهشهر پاسخ سردی به این پیام لشکر داد، زیرا در آن موقع، تیمسار فلاحی در این قرارگاه بود. طبعاً فرمانده لشکر در مقامی نبود که به ایشان دستور دهد. با توجه به این مسائل، عامل وحدت فرماندهی با تشکیل فرماندهی اروند در منطقه ماهشهر - آبادان بهبود یافت، ولی در رده نیروی زمینی موجب مشکلاتی شد که در مطالب بعد به آن خواهیم پرداخت.

پس از عبور نیروهای دشمن از کارون و اشغال سرپل در شرق آن، همانند ارتش، در سپاه پاسداران نیز فعالیت بیشتری برای عقب راندن نیروهای دشمن به غرب کارون آغاز شد. یک واحد از سپاه پاسداران در دارخوین مستقر شد و جلو پیشروی دشمن را به سمت شمال و اهواز متوقف کرد. فرماندهی این عده با برادر پاسدار رحیم صفوی بود. به منظور ایجاد هماهنگی با فرماندهی اروند، در روز ۲۹ مهرماه، حجت‌الاسلام خامنه‌ای ایشان را رسماً به فرماندهی اروند معرفی کرد. به طوری که، مدارک در دسترس نشان می‌دهد، این معرفی اولین قدم برای همکاری رسمی بین واحدهای ارتش و سپاه پاسداران بود، زیرا تا آن موقع، عناصر سپاه پاسداران به طور مستقل وارد مناطق عملیاتی می‌شدند، مستقل عمل می‌کردند و با صلاح دید خود طرح‌های عملیاتی را تهیه و اجرا می‌نمودند. گرچه این روش تا مدتی در مناطق نبرد به همان نحو اول ادامه یافت، ولی کم‌کم لزوم همکاری و هماهنگی رسمی احساس شد. لازم به

یادآوری است که یکی از مشکلات فوق‌العاده نیروهای مسلح ایران در اوایل جنگ، عدم هماهنگی بین نیروهای ارتش و سپاه پاسداران و گروه‌های دیگر انقلابی حاضر در میدان‌های نبرد بود. زیرا این سازمان‌ها فاقد جنگ‌افزار و تجهیزات بودند و الزاماً نیاز به پشتیبانی نیروی زمینی داشتند. از طرفی، نیروی زمینی نمی‌دانست این عده‌ها تحت فرماندهی چه سازمانی هستند و با کدام مجوز قانونی، نیروی زمینی می‌تواند سلاح و مهمات و تجهیزات در اختیار آنان بگذارد. ضمن اینکه نیروی زمینی خود از لحاظ سلاح و تجهیزات، کمبودهای فوق‌العاده‌ای داشت. در این باره، در فصل کلیات جنگ تحمیلی باید بررسی شود، لذا در این بخش، از بحث بیشتر درباره آن صرف نظر می‌گردد. از حوادث ناگزیری که در ۲۸ مهرماه رخ داد، این بود که یک فروند هواپیمای عراق در نزدیکی بندر امام خمینی سرنگون شد. مردم محلی سریعاً برای تماشای آن رفتند. هنگامی که عده‌ای دور لاشه هواپیمای عراقی جمع بودند، هواپیما منفجر شد و عده‌ای را مجروح و مقتول نمود.

نیروی زمینی تلاش می‌کرد در حد مقدمات، نیروهای کمکی بیشتری به منطقه عملیات ارونند اعزام کند؛ لذا به تیپ ۵۵ پیاده هوایرد دستور داد یک گردان به خوزستان و یک گردان به تیپ ۸۴ خرم‌آباد در شمال جاده پل کرخه - دهلران اعزام کند. به لشکر ۲۱ دستور داد تعدادی خدمه تانک و ۹۰ نفر سرباز به اهواز بفرستد تا در اختیار فرماندهی ارونند قرار گیرد.

وضعیت عملیاتی منطقه ارونند در روز ۲۹ مهرماه چنین بود: نبرد خیابانی بین رزمندگان ما و نیروهای اشغالگر خرمشهر به شدت ادامه داشت. نیروهای دشمن با برتری کاملی که داشتند، تلاش می‌کردند نیروهای ما را از باقیمانده شهر عقب برانند، یا محاصره و نابود سازند. در جبهه شمال آبادان، حرکت نیروهای دشمن همچنان آرام بود، ولی شدت آتشباری شهر کاهشی نداشت. در ساعت ۰۶۳۰ این روز، وضعیت چنین اعلام شد: نیروهای دشمن در ساختمانهای خیابان ۴۰ متری مستقر شده و نبرد می‌کنند. تلفات نیروهای خودی خیلی زیاد است، ولی مقاومت همچنان ادامه دارد و از نزدیک شدن دشمن به پل جلوگیری می‌شود. در جبهه آبادان، نیروهای دشمن به سه کیلومتری شمال ایستگاه ۷ و ۱۲ رسیده‌اند. در تمام طول شب قبل، آتش‌های دشمن بر روی خرمشهر و آبادان قطع نگردید. این گلوله‌باران دشمن در روز ۲۹ مهر نیز ادامه یافت. تلفات خودی در ۲۸ مهرماه که فقط به بیمارستان طالقانی تخلیه شدند، ۸ نفر شهید و ۷۳ نفر مجروح بود.

در روز ۲۹ مهرماه، ستاد فرماندهی اروند سازمان‌دهی شد و شروع فعالیت آن به ستاد مشترک اعلام گردید و از نظر آگهی به نیروی زمینی و دریایی و هوایی نیز اعلام شد. این ستاد با ۱۳ نفر افسر تشکیل شد که فرماندهی آن با سرهنگ حسنعلی فروزان، فرمانده ژاندارمری کشور، معاون ایشان سرهنگ کنزی، معاون ژاندارمری کشور بود. بقیه افسران ستاد از افسران نیروی زمینی حاضر در صحنه نبرد اروند انتخاب شدند. بنابراین، ستاد فرماندهی اروند با نظر فرمانده ژاندارمری کشور تشکیل گردید و آغاز به کار کرد و مسئولیت فرماندهی منطقه اروند را به عهده گرفت. سپاه پاسداران در روز ۲۹ مهر، اعلام کرد در روز گذشته، در محور ماهشهر - آبادان حمله کرد و نیروهای دشمن را پنج کیلومتر عقب رانده است و برادران سپاه تا ساعت ۱۶۰۰ در مواضع جلو مستقر بودند.

بررسی حوادث روز ۲۹ مهرماه نشان می‌دهد که در این روز و روزهای بعد، یک حالت ویژه توأم با ناامیدی در نیروهای ما برای نجات خرمشهر وجود داشت و تلاش اصلی نیروهای ما صرف دفاع از آبادان و ماهشهر گردید. نیروهای دشمن نیز در نبرد شهری، از طولانی شدن اشغال شهر خسته شده بودند و علاقه چندانی به اشغال سریع باقیمانده شهر نشان نمی‌دادند. تصور می‌کردند بالأخره قدرت مقاومت باقیماندگان مدافعین خرمشهر به پایان خواهد رسید و خود آنان الزاماً یا به آبادان عقب‌نشینی خواهند کرد، یا نابود خواهند شد، ولی آنچه که هنوز با همان احساس خستگی‌ناپذیر روزهای اول جنگ جریان داشت، خون دلیرمردان ایران‌زمین بود که در رگ‌ها و قلب‌های آنان همچنان می‌جوشید و آنان را به دفاع از خانه و کاشانه خود بیش از پیش تهییج می‌نمود. همین رادمردان از جان گذشته بودند که با آن توان بسیار اندک، پنج روز دیگر در مقابل دشمن مقاومت کردند، بدون اینکه نیروی تقویتی از جایی برای آنان برسد.

روزهای بسیار سخت حفظ خرمشهر یکی پس از دیگری سپری می‌شدند، در حالی که این شهر خرم کرانه اروندرود در منتهی‌الیه سرزمین مقدس ما تبدیل به خونین‌شهر شده بود و هر روز کوچه‌ها و خیابان‌های این شهر با خون عزیزترین فرزندان این آب و خاک آغشته و گلگون می‌شد، اما این خون‌های پاک و مقدس به هدر نمی‌رفت، زیرا نهال آزادی این قسمت از میهن اسلامی ما را آبیاری می‌کرد و این نهال زود یا دیر به ثمر می‌رسید، چنان‌که به هر حال، در عملیات بیت‌المقدس به ثمر رسید. روز ۲۹ مهرماه نیز سپری می‌شد، در حالی که رزمندگان ما در همان محدوده‌ای که هنوز در اختیار داشتند، در خرمشهر می‌جنگیدند و در شمال آبادان نیز مانع

وصول نیروی دشمن به کرانه شمالی رودخانه بهمنشیر می‌شدند. طبق گزارشی که شهربانی آبادان داد، در روز ۲۹ مهر، آتش‌های سنگین دشمن به کوی بازرگان، خیابان مصدق، ایستگاه ۱۱، تانک فارم و سایر نقاط شهر متمرکز شد و خسارات سنگینی به بار آورد. در ساعت ۱۵۲۰، مسجد امام حسن و اطراف آن نیز گلوله‌باران گردید. در ساعات اولیه روز ۳۰ مهرماه، وضعیت خرمشهر و آبادان چنین اعلام شد که در خرمشهر، جنگ‌های خیابانی همچنان ادامه داشت و کنترل منطقه گمرک، کشتارگاه و ضلع شمالی شهر در دست نیروهای دشمن افتاد. در جبهه آبادان، نیروهای دشمن تا سه‌راهی آبادان - ماهشهر پیشروی کردند. در روز ۲۹ مهر، مجدداً حکومت عراق درخواست اعلام آتش‌بس محدود کرد. بدین علت، تیم هوانیروز شامل هلی‌کوپترهای نفربر، شنوک و ۲۱۴ در مسجد سلیمان مستقر شد تا در صورت موافقت دولت ایران با آتش‌بس، سریعاً شهدا و مجروحین منطقه عملیات خرمشهر و آبادان را به بیمارستان عقب تخلیه کند، ولی دولت ایران با این پیشنهاد موافقت نکرد، لذا آن برنامه تخلیه نیز اجرا نشد. حوادث خرمشهر و آبادان به مجامع بین‌المللی و کشورهای دیگر کشیده شد. به طوری که، عناصر اطلاعاتی برون‌مرزی ما خبر دادند روزنامه‌های آمریکا درباره وضعیت این منطقه نبرد مطالبی نوشتند که کلاً حاکی از موفقیت‌های نیروهای عراقی در این منطقه نبرد بود.

حوادث روز ۳۰ مهرماه

در روز ۳۰ مهرماه، فعالیت نیروی هوایی ایران در صحنه عملیات خوزستان، به ویژه در منطقه نبرد اروند نسبتاً چشمگیر بود. هواپیماهای ما چندین بار به نیروهای دشمن در این منطقه حمله کردند و تلفاتی وارد نمودند. متقابلاً هواپیماهای دشمن نیز به تأسیسات پتروشیمی بندر امام خمینی حمله کردند که یک فروند هواپیمای دشمن سرنگون گردید. در ساعت ۱۷۳۵ نیز، هواپیماهای دشمن بار دیگر به آبادان حمله کردند، ولی خساراتی وارد نشد. گرچه آبادان و خرمشهر در تیررس کامل توپخانه و خمپاره‌انداز و حتی در کرانه اروندرود در تیررس سلاح سبک دشمن بود، ولی منظور از این حملات هوایی عراق، نمایش قدرت و ایجاد وحشت در مردم بود که تا حدودی نیز مؤثر بود.

قبلاً گفتیم که تشکیل قرارگاه فرماندهی اروند در ماهشهر، به فرماندهی ژاندارمری کشور، بدون کسب نظر فرمانده نیروی زمینی انجام گرفت، لذا فرمانده نیروی زمینی در این باره کتباً از ستاد مشترک، چگونگی تشکیل این قرارگاه را جویا شد. ستاد مشترک پاسخ داد که آن ستاد نیز

در جریان چگونگی این امر نیست، اما با توجه به اینکه فرماندهی نیروهای مسلح و جانشین رئیس ستاد مشترک و فرماندهی نیروی زمینی و ژاندارمری در خوزستان هستند، قطعاً در این باره هماهنگی شده است. ستاد مشترک اضافه کرد بهتر است این موضوع مستقیماً از ستاد مقدم نیروی زمینی در جنوب یا شخص فرمانده نیروی زمینی سوال شود. اندکی دقت در این موضوع، عدم وحدت فرماندهی و اختلافات بین رده‌های مختلف فرماندهی را به خوبی آشکار می‌کند. نظر قرارگاه اصلی ستاد مشترک درست بود، در حالی که فرمانده نیروی زمینی و سایر مقامات رده بالای فرماندهی در خوزستان بودند و تماس حضوری و تلفنی با یکدیگر داشتند، درباره چگونگی یک موضوع از طریق ستاد نیروی زمینی در تهران با ستاد مشترک در تهران مکاتبه می‌شد. این امر، خود دلیل بارزی بر اختلاف نظرها می‌باشد. به هر حال، با تشکیل فرماندهی اروند، به دستور فرمانده ژاندارمری کشور، تمام امکانات ژاندارمری برای تقویت منطقه عملیات اروند به کار گرفته شد. از نیروی زمینی خواسته می‌شد یگان‌های تقویتی بیشتری به این منطقه اعزام کند. در این باره، جانشین ستاد مشترک مستقیماً دستوراتی به بعضی از یگان‌های تابعه نیروی زمینی صادر می‌کرد که سبب ناراحتی فرمانده نیروی زمینی می‌شد. با استفاده از عناصر ژاندارمری و نیروی زمینی که به ماهشهر وارد شدند، یک نیروی دفاعی برای مقابل خط سرپل دشمن در دارخوین و شادگان و غرب ماهشهر سازمان داده شد و تا حدودی نیرویی در مقابل دشمن عرض وجود کرد. از جمله واحدهایی که از ژاندارمری به ماهشهر وارد شد، گردان ۲۰۱ امداد بود. فرمانده ژاندارمری کشور دستور داد نفربرهای این گردان در اختیار فرمانده واحد تانک اعزامی از لشکر ۹۲ زرهی قرار گیرد تا یک گروه رزمی تانک و پیاده زرهی تشکیل گردد. با تشکیل فرماندهی اروند، رابطه فرماندهی سایر سازمان‌ها از جمله نیروی دریایی، با عناصر رزمنده ایرانی از نیروی مربوطه تا حدودی قطع شد و رابطه فرماندهی اروند با نیروها، جایگزین آن گردید، لذا لشکر ۹۲ زرهی و پایگاه دریایی خرمشهر و ستاد عملیات جنوب از شبکه ارتباط فرماندهی این منطقه حذف شدند. بدین طریق، مهرماه سال ۱۳۵۹ به پایان رسید، در حالی که خرمشهر آخرین تلاش خود را برای حفظ آزادیش به کار می‌برد و آبادان در آستانه محاصره کامل و تهدید اشغال به وسیله نیروهای متجاوز عراقی قرار داشت.

شرح حوادث آبان ماه در منطقه عملیات اروند را با موضوع فرماندهی این منطقه آغاز می‌کنیم. قبلاً گفتیم درباره این فرماندهی وحدت نظر بین فرمانده نیرو و جانشین ستاد مشترک وجود نداشت و مکاتباتی نیز در این باره، بین ستاد مشترک و نیروی زمینی انجام گرفت. در پاسخ سوال کتبی فرمانده نیروی زمینی، درباره چگونگی تشکیل فرماندهی اروند، ستاد مشترک با امضاء تیمسار فلاحی، پاسخ داد که در حال حاضر، سه فرماندهی عملیاتی در صحنه عملیات خوزستان عملاً فعال هستند که شمال فرماندهی عملیاتی دزفول (به فرماندهی فرمانده نیروی زمینی) فرمانده عملیاتی اهواز (به فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی) و فرماندهی عملیاتی اروند (به فرماندهی ژاندارمری کشور) می‌باشد. ستاد مشترک معتقد است این سه فرماندهی عملیاتی می‌توانند به صورت کنترل عملیاتی، یگان‌ها را هدایت کنند و روابط آنها با یکدیگر به صورت دو یگان هم‌جوار باشد.

همان‌گونه که در بخش دوم این فصل گفتیم، اساساً از آغاز عملیات، تدبیر کلی تیمسار فلاحی در مقام جانشین رئیس ستاد مشترک (عملاً رئیس ستاد مشترک) همین بود که فرماندهانی نیمه‌مستقل در صحنه عملیات خوزستان تشکیل شود، ولی فرمانده نیروی زمینی با این نظر موافق نبود و تمایل داشت وحدت فرماندهی کامل وجود داشته باشد و مسئولیت تمام مناطق جنگی بر عهده ایشان گذاشته شود تا بتواند بین جبهه‌های مختلف هماهنگی برقرار کند. ضمناً فرمانده نیروی زمینی معتقد بود هر عنصر رزمی دیگر، از جمله نیروهای مردمی که وارد منطقه نبرد می‌گردند، بایستی تحت فرماندهی نیروی زمینی قرار گیرند. ولی عملاً چنین امری امکان‌پذیر نبود. اصولاً نیروهای رزمنده غیرارتشی نمی‌توانستند خود را با طرح‌های ارتشی هماهنگ کنند، ضمن اینکه متأسفانه حسن تفاهمی هم بین نیروهای ارتشی و غیرارتشی وجود نداشت و اصولاً فرهنگ نظامی ارتشیان با فرهنگ نظامی رزمندگان غیرارتشی اختلافات فاحشی داشت که در بررسی کلیات هدایت جنگ در کتاب دیگری به این امر خواهیم پرداخت.

درباره درک چگونگی واقعیت‌های میدان نبرد، گرچه بررسی گزارش‌های فرماندهان با اغراق و انحرافات توأم باشند، اما می‌توانند کمک مؤثری به درک حقایق باشند. بدین منظور، گزارش فرمانده گردان ۲۳۲ تانک را که از آغاز نبرد در منطقه عملیات خرمشهر وارد نبرد شده بود بیان می‌کنیم. قبل از بیان این گزارش فرمانده گردان یادآور می‌شویم که درجه سازمانی فرمانده

گردان تانک سرهنگ دومی بود و این فرمانده گردان با درجه سروانی، فرماندهی یک گردان تانک را در میدان جنگ بر عهده داشت. اینک این گزارش فرمانده گردان:

گردان در تاریخ ۵۹/۶/۲۲، به خرمشهر وارد شد و زیر امر ناخدا دوم جوادی قرار گرفت. در تاریخ ۵۹/۷/۱، بنا به دستور شفاهی ستاد عملیات خرمشهر آتش بر روی دشمن باز شد. روز سوم عملیات ابلاغ شد توپخانه پشتیبانی مؤثر انجام داده، ولی موضع آن شناخته شده و باید تغییر موضع بدهد، لذا آتش توپخانه قطع شد و همان موقع چهار دستگاه تانک مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و منهدم گردید و ۶ نفر شهید شدند و طبق دستور، تغییر موضع دادیم.

این گردان هیچ‌گاه نتوانست بیش از ۲۰ دستگاه تانک آماده داشته باشد و عناصر رزمنده دیگر در خرمشهر شامل: گردان ۱۵۱ دژ و گردان ۱۶۵ و گردان تکاوران و عناصری از پاسداران و یگان‌های ژاندارمری که مجهز به تفنگ ۱۰۶م بودند، هرگز در عملیات تانک و پیاده به من یاری نکردند. در نتیجه، در یک تک هماهنگ‌شده توسط دشمن، پنج دستگاه تانک ما منهدم گردید و سه نفر افسر فرمانده گروهان، دو افسر فرمانده دسته و تعدادی درجه‌دار و سرباز شهید شدند.

البته با رشادت پرسنل، تلفات سنگین نیز به دشمن وارد شد که در یک یورش، فقط چهار دستگاه تانک و یک دستگاه خودرو گاز به غنیمت گرفته شد که به آبادان آوردیم و آتش زدیم و عیناً موجود است.

در تاریخ ۲۲ الی ۲۵ مهرماه، با پشتیبانی ۶ قبضه خمپاره‌انداز ۱۲۰م که از ژاندارمری زیر امر گرفتیم، تلفات سنگین به دشمن وارد کردیم که به شهادت یکی از برادران پاسدار، مردم از خوشحالی روی پشت‌بام‌ها رفتند و اظهار شادی کردند. با آتش مستقیم توانسته‌ایم دوباره مهمات دشمن را به آتش بکشیم.

تمام تلفات وارده به این گردان، بر اثر آتش توپخانه دشمن بود. جمع تلفات گردان ۱۸ نفر شهید و ۴۵ نفر مجروح و ۲ نفر اسیر و ۳ نفر مفقود بوده است.

از بدو عملیات زیر امر ناخدا دوم جوادی، سرهنگ شاهان، فرمانده گردان دژ، سرهنگ ۲ جاموسی، سرهنگ رضوی و بالأخره سرهنگ ۲ حسنی سعدی قرار گرفتیم و هرکدام چند روزی بیشتر فرماندهی نکردند و از اطلاعات زرهی بی‌بهره بودند.

درباره همکاری تانک و پیاده، وقتی طرح به اجرا درمی‌آمد، به محض انفجار چند گلوله دشمن، پیاده‌ها ناپدید می‌شدند و تانک‌ها تنها می‌ماندند و مورد اصابت تیر مستقیم دشمن

قرار می گرفتند. به عنوان مثال، دو دستگاه تانک برای حفاظت پل گذاشته شد که بر اثر آتش دشمن، سه نفر شهید و یک نفر به سختی مجروح شدند.

امضاء: سروان مازوجی

هر روز که می گذشت، سایه اسارت بر خرمشهر آزاده ما سنگینی می کرد و حرکت تانکها و توپها و حرکت دشمن متجاوز بر روی خاک مقدس آن شهر، تنفیری بیش از پیش در بازماندگان مدافعین فداکار و شجاع آن ایجاد می نمود، اما قدرت مادی و تجهیزات دشمن خیلی بیشتر از آن بود که مدافعین بتوانند با چند قبضه خمپاره انداز و آرپی جی ۷ و تفنگ ژ ۳ جلوی گردانهای زرهی و مکانیزه دشمن را بگیرند و به آتش توپخانه دشمن پاسخ متقابل بدهند. به ویژه اینکه محاصره آبادان سبب شده بود منطقه نبرد خرمشهر عملاً از آتشهای پشتیبانی توپخانه محروم شوند، زیرا آتشبارهای توپخانه عقب برده شده بودند تا از خطر افتادن به دست دشمن رهایی یابند. ضمن اینکه در داخل شهر، جبهه مشخصی وجود نداشت تا توپخانهها بتوانند تمرکزات دیده بانی را اجرا کنند. در این شرایط، حتی پشتیبانی هوایی و هوانیروز نیز چندان تأثیری در خط مقدم نبرد نمی توانست داشته باشد، زیرا اصولاً خطی وجود نداشت. نیروهای ما خانه به خانه و کوچه به کوچه با دشمن متجاوز نبرد می کردند و حد فاصل مشخصی در بین نبود. اگر پشتیبانی آتش توپخانه و هوایی اجرا می شد، چه بسا نیروهای ما را به زیر آتش می گرفت. نیروهای دشمن با وجود اینکه حدود ۹۰٪ شهر را اشغال کرده بودند، برای اشغال ۱۰٪ باقیمانده نمی توانستند از برتری آتش خود استفاده کنند، لذا آنها نیز مجبور بودند به نبرد نزدیک پیاده نظام تن در دهند و از تانکها و نفربرها نیز فقط به عنوان یک عمل روانی استفاده کنند، زیرا در جنگ خیابانی، این وسایل هم آسیب پذیر هستند. در صورت انهدام یک دستگاه تانک در خیابان، عبور و مرور قطع یا محدود می گردد. از طرفی، اثر روانی تخریب خودروهای زرهی در نبرد نزدیک خیابانی زیاد است. بنابراین، نیروهای دشمن نمی توانستند از برتری زرهی خود نیز بهره چندان ببرند. به همین علت، عناصر پیاده نظامی و نیروی مخصوص عراق در اشغال خرمشهر نقش اصلی را داشتند. چنان که صدام حسین حاکم جنگ افروز عراق در تشریح چگونگی اشغال خرمشهر چنین گفت: اشغال خرمشهر چند روز به طول انجامید و مراحل برای این کار انجام شد. در مرحله یکم، قسمت بندری به اشغال نیروهای عراق درآمد و آخرین مرحله

بعد از عبور از کارون و محاصره آبادان اجرا گردید که در این مرحله، نیروهای کماندویی عراق قابلیت خود را در نبردهای شهری نشان داد.

در این شرایط بسیار سخت، رزمندگان سه روز دیگر مقاومت کردند. نیروهای دشمن در روز اول آبان‌ماه نیز توانستند اندک مدافعین خرمشهر را به کرانه جنوبی کارون عقب برانند و تمام کرانه شمالی کارون را پاکسازی کنند. در جبهه آبادان نیز، پیشروی نیروهای عراقی عملاً متوقف گردیده بود. عراقی‌ها متوسل به اقدامات روانی شدند و در برنامه‌های رادیو و تلویزیونی بصره، مردم آبادان را دعوت به تسلیم می‌کردند. اطلاعاتی حاکی از حمله شدید قریب‌الوقوع نیروهای عراقی به آبادان گزارش می‌شد، ولی عملاً نیروهای عراقی با تجربه تلخی که در خرمشهر به دست آورده بودند، علاقه‌ای به قبول خطر نشان نمی‌دادند. در این مرحله از نبرد، عناصر تیپ ۳۳ نیروی مخصوص عراق در این منطقه فعال بودند.

در روز اول آبان، عناصر اطلاعاتی خبر دادند یک واحد ارتش خلقی عراق آماده می‌شود از طریق بصره به خرمشهر اعزام گردد. چنین به نظر می‌رسد که ارتش عراق در نظر گرفته پاکسازی و نگهداری خرمشهر را به افراد ارتش خلقی واگذار کند و نیروهای منظم خود را در جبهه آبادان به کار برد. در این روز نبرد، یک واحد زرهی دشمن در مقابل دارخوین و در کرانه غربی کارون متمرکز شد. این نیروها می‌توانستند از کرانه غربی کارون مواضع نیروهای ما را در شرق رودخانه کارون به زیر آتش بگیرند و تهدیدی دیگر برای عبور از کارون ایجاد نمایند.

وضعیت منطقه نبرد خرمشهر و آبادان در پایان روز اول آبان‌ماه چنین اعلام شد که در جبهه آبادان، حمله‌ای از طرف نیروهای دشمن اجرا نگردید، ولی آتش دشمن همچنان اجرا می‌شد که شدت آتش در حوالی ایستگاه ۷ بود. در خرمشهر، توپخانه دشمن فعال بود، اما تغییر وضعیت محسوسی ایجاد نشد.

گفتیم که از ۲۷ مهرماه، در ماهشهر یک قرارگاه عملیاتی به نام اروند تشکیل شد. با ایجاد این قرارگاه، روابط فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی با آن برقرار شد. در آغاز فعالیت این قرارگاه، تیمسار فلاحی شخصاً مسائل عملیاتی و لجستیکی آن را هدایت می‌کرد، اما نظر به اینکه این قرارگاه در یک محیط حسن تفاهم بین جانشین ستاد مشترک و فرمانده نیروی زمینی و همچنین لشکر ۹۲ زرهی ایجاد نشده بود، از همان آغاز تشکیل، پیام‌های خارج از قواره نظامی، بین این قرارگاه با لشکر و نیروی زمینی مبادله شد. به عنوان نمونه، فرمانده لشکر به تصور اینکه هنوز قرارگاه

عملیاتی اروند مانند سابق در کنترل عملیاتی لشکر است، نامه‌ای درباره برقراری پدافند هوایی منطقه بندر ماهشهر به قرارگاه اروند فرستاد که پاسخ آن خیلی تند بود و رسماً پاسخ داده شد لشکر نمی‌تواند به قرارگاه عملیاتی اروند دستور بدهد. در نتیجه، لشکر از شبکه فرماندهی این قرارگاه حذف گردید و به صورت یک واحد هم‌جوار فرماندهی اروند درآمد. اما چون کلیه یگان‌ها و عناصر و وسایل اعزامی برای منطقه اروند بایستی ابتدا با هواپیما و راه‌آهن یا از مسیر جاده شوسه به اهواز وارد می‌شد و بعد از طریق جاده اهواز - سربندر - ماهشهر فرستاده می‌شد، الزاماً لشکر بایستی در پشتیبانی‌های لجستیکی و تا حدودی تغییر مکان فرماندهی اروند فعالیت می‌کرد. در این باره، در روزهای اول آبان، مشکلاتی نیز به وجود آمد، زیرا لشکر به بعضی از واحدها و وسایل که برای فرماندهی اروند وارد خوزستان می‌شدند، نیاز مبرم داشت و چشم طمع به آنها می‌دوخت. این امر سبب تأخیر اعزام واحدها به ماهشهر می‌گردید. اولین مسئله اعزام یک آتشبار ۱۰۵ میلی‌متری بود که از مشهد برای ماهشهر اعزام شده بود، ولی فرمانده لشکر اهواز آن را در اهواز نگه داشته بود. بعداً دستور داده شد آن آتشبار را رها کند و به ماهشهر اعزام نماید. به همین ترتیب، در اعزام گردان ۱۵۳ پیاده اعزامی از مشهد نیز تأخیری رخ داد.

حوادث روز اول آبان‌ماه

در اول آبان‌ماه، در پاسخ نامه‌ای که فرمانده دریایی خرمشهر از وخامت اوضاع به فرماندهی اروند نوشت، فرماندهی اروند چنین پاسخ داد:

دلیران و رزمندگان و مبارزان راه خدا در خرمشهر و آبادان قهرمانان جاودان میهن اسلامی ما بوده و برای همیشه نام آنان در خاطر کلیه برادران و خواهران و نسل‌های آینده کشور باقی خواهد ماند و زبان همه از تشریح و تمجید این همه مقاومت و فداکاری‌های این قهرمانان قاصر است. انتظار ما و همه مردم مسلمان ایران به رهبری امام امت، آن است که در این آخرین لحظات حساس، با ادامه دفاع دلیرانه خود، آخرین فرصت برای ما فراهم نمایید. دستور فرمایید مراتب بالا به کلیه برادران و خواهران شجاع و جسور رزمنده مسلمان ما ابلاغ شود. خداوند متعال یار و یاور و دعای خیر امام امت بدرقه راه شما باشد.

امضاء: فرمانده عملیات اروند، سرهنگ ستاد فروزان

در این روز عملیات، فرماندهی اروند یک دستور آگهی به عناصر غیرنظامی فعال در صحنه نبرد خرمشهر اعلام کرد که بیانگر این است: در این زمان در منطقه عملیات اروند، تعداد ۱۱ نیروی غیرارتشی در این قطعه کوچک از میدان نبرد حضور داشتند و هرکدام به نوعی در عملیات رزمی دخالت داشتند که شامل ۴ نیروی سپاه پاسداران، ۴ نیروی بسیج، ۳ نیروی فرمانداری بودند. نیروهای نظامی هم به همین تعداد بودند که در حدود استعداد گروهان و گردان از واحدهای مختلف و از نیروهای مختلف سازمانی زمینی و دریایی و ژاندارمری به منطقه اعزام شده بودند و یک فرماندهی ناهماهنگ متشکل از حدود ۲۰ نیروی متفرق رزمی و پشتیبانی سازمان یافته بود. بعد از تشکیل فرمانده اروند در ماهشهر، فرمانده عملیات آبادان نیز تعویض شد و سرهنگ حسنی سعدی به فرماندهی منطقه عملیات آبادان - خرمشهر منصوب گردید. این فرمانده جدید وضعیت آبادان و خرمشهر را تا ساعت ۱۲۰۰ روز اول آبان چنین گزارش داد:

این دو شهر در محاصره نیروهای دشمن هستند. در خرمشهر، جنگ تن به تن ادامه دارد. گلوله‌باران شهر شدید و تعداد تلفات بسیار زیاد است. نیروهای خودی موفق شدند ۶ نفر از افراد عراقی را به اسارت بگیرند. هنوز پل خرمشهر در دست نیروهای خودی است تا فلکه فرمانداری و خیابان ۴۰متری شهر در کنترل نیروهای ما است. در شمال آبادان، نیروهای ما در مقابل نیروهای دشمن که در مناطق سه‌راهی ماهشهر تا پل بهمنشیر و پل نو ایستگاه ۱۲ موضع گرفته‌اند، نبرد می‌کنند. نیروی هوایی چند پرواز پشتیبانی انجام داد که یک فروند فانتوم مورد اصابت آتش ضدهوایی دشمن قرار گرفت. هواپیما در منطقه تحت کنترل نیروهای خودی سقوط کرد، اما خلبانان آن در منطقه اشغالی دشمن با چتر بیرون پریدند.

امضاء: سرهنگ حسنی سعدی

در این هنگام سخت نبرد، هنوز مشکل بزرگ روابط فرماندهی بود. با وجود اینکه قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در دزفول تشکیل شده بود و شخص فرمانده نیروی زمینی آن را هدایت می‌کرد، نامه‌های فرماندهی اروند به ستاد مشترک ارسال می‌شد و از طریق ستاد مشترک به ستاد اصلی نیروی زمینی مستقر در تهران اعلام می‌گردید و ستاد نیروی زمینی آن را به قرارگاه عملیاتی نیرو در دزفول اعلام می‌کرد و از فرمانده نیرو کسب دستور می‌نمود. در حالی که، چه بسا در آن موقع، فرمانده نیرو و جانشین ستاد مشترک و فرماندهی اروند در یک اتاق نشسته

بودند و درباره مسائل عملیاتی بحث و گفتگو می‌کردند. این وضعیت روابط ستادی مشکلی برای ستاد نیروی زمینی مستقر در تهران ایجاد کرده بود، لذا در اول آبان‌ماه، جانشین فرمانده نیروی زمینی نامه‌ای به قرارگاه مقدم نیرو در جنوب نوشت و تقاضای رفع این مشکل را کرد و درخواست نمود ترتیبی داده شود که هرگونه مسائل عملیاتی در خوزستان بین فرماندهان حل شود. اما متأسفانه این قضیه سر دراز داشت و تا زمان انحلال فرماندهی اروند در اسفندماه سال ۱۳۵۹، واگذاری مسئولیت آن منطقه به لشکر ۷۷ پیاده همچنان ادامه یافت.

بعد از تشکیل فرماندهی اروند، با توجه به اینکه فرماندهی ژاندارمری کشور فرماندهی آن را به عهده داشت، تیمسار فلاحی، جانشین رئیس ستاد مشترک نیز که در نیروی زمینی عملاً اعمال فرماندهی می‌کرد و با فرماندهی اروند همکاری کاملاً نزدیک می‌نمود و روابط سپاه پاسداران نیز با فرماندهی اروند بهتر از روابط با نیروی زمینی بود، در همان روزهای اول تشکیل این فرماندهی، نیروهای قابل ملاحظه‌ای در منطقه خرمشهر و دارخوین و آبادان متمرکز گردیدند که شامل عناصر نیروی زمینی، ژاندارمری و سپاه و نیروهای بسیج مردمی بودند. ضمن اینکه فرمان امام خمینی مبنی بر اینکه حصر آبادان باید شکسته شود، هیجانی در مردم غیرنظامی ایجاد کرده بود و حرکت داوطلبان غیرنظامی به این منطقه شتاب بیشتری یافته بود. تکاوران دریایی نیز فعال‌تر بودند. این خصوصیات سبب شد که در روز اول آبان‌ماه، یک نیروی رزمنده نسبتاً عملیاتی در این منطقه متمرکز گردد. جنگ‌افزار و مهمات کافی از نقاط مختلف به ماهشهر ارسال شد. اما وضعیت خرمشهر همچنان در بحران فوق‌العاده بود. نبرد خانه به خانه و کوچه به کوچه جریان داشت. در شمال آبادان نیز، نیروهای دشمن به رودخانه بهمنشیر نزدیک‌تر می‌شدند. در ماهشهر و بندر امام خمینی، ۵۰۰ نفر داوطلب غیرنظامی آماده شدند تا در این منطقه عملیات وارد نبرد شوند. در این روز، جاده آسفالت‌ه آبادان - ماهشهر در کنترل آتش دشمن بود، ولی جاده خاکی هنوز آزاد بود. فرماندهی اروند و تیمسار فلاحی در نظر داشتند هرچه سریع‌تر در محور ماهشهر - آبادان به منطقه سرپل دشمن حمله کنند و نیروهای دشمن را از منطقه سرپل به غرب کارون به عقب برانند. لذا واحدهایی که به منطقه وارد می‌شدند، سریعاً سازمان می‌دادند و آماده برای اجرای حمله می‌کردند. با این وضعیت، خرمشهر یک روز دیگر را از دوران آزادی خود در شرایط بسیار سخت و بحرانی گذراند. در حالی که دشمن بیش از ۹۰٪ شهر را در اشغال داشت، رزمندگان ما در حاشیه شط و نزدیکی پل با دشمن مبارزه می‌کردند.

حوادث روز دوم آبان ماه

در آغاز روز دوم آبان ماه، احساس خطر اشغال کامل خرمشهر فوق العاده شدید بود، زیرا خبر رسید که نیروهای دشمن به آخرین سنگرهای مدافعین آن شهر که در اطراف پل بود، نزدیک شده‌اند. ستاد مشترک به نیروی هوایی دستور داد با حداکثر امکانات خود مناطق عقب خط تماس دشمن را بمباران کند تا شاید فشار دشمن در داخل شهر کمتر شود، اما در آن صحنه نبرد، حملات یک فرزند هواپیما تغییری اساسی بر سرنوشت میدان نبرد نمی‌داد، فقط اثرات روانی می‌توانست داشته باشد. فقط عنصر رزمی نیروی زمینی لازم بود که از جهات مختلف بر مواضع دشمن حمله کند و نیروهای دشمن را نابود سازد یا عقب براند. چنان‌که در رفع محاصره آبادان از محور شمال بهمنشیر، چنین موفقیتی نصیب نیروهای ما شد.

از روز اول آبان، گردان ۱۴۴ پیاده لشکر ۲۱ اعزام به ماهشهر عملیات گشتی شناسایی را در محور ماهشهر - آبادان آغاز کرد. عناصر گشتی این گردان اطلاع دادند نیروهای دشمن به حدود ۱۶ کیلومتری شرق کارون در محور آبادان - ماهشهر رسیده‌اند، لذا اگر قرار بود حمله‌ای انجام گیرد، بایستی موفق می‌شد نیروهای دشمن را حدود ۱۶ کیلومتر عقب براند. البته لازم به یادآوری است که نیروهای دشمن سرپل خود را در شرق کارون کمتر از این مقدار و حدود ۱۰ کیلومتر گسترش داده بودند. با توجه به مواضعی که سریعاً تهیه کرده بودند، سرپل کاملاً مستحکم شده بود. با وجود استقرار نیروهای ارتشی و ژاندارمری و شهربانی در خط تماس سرپل، وضع دفاعی نیروهای ما نیز سر و سامانی گرفته بود. اما در خرمشهر همچنان وضع رو به وخامت بود و فشار نیروهای دشمن برای اشغال کامل شهر جریان داشت.

در روز دوم آبان، وزیر دفاع عراق در تماس تلفنی با صدام، اشغال کامل خرمشهر را اعلام کرد که در رادیو بغداد به اطلاع مردم عراق و دنیا رسید، زیرا ساختمان فرمانداری خرمشهر به اشغال نیروهای دشمن درآمد و پرچم حکومت فاشیست عراق بر بالای آن افراشته شد، اما این خبر صحت کامل نداشت و مقاومت رزمندگان ما هنوز در خرمشهر ادامه داشت، ولی وقوع فاجعه کاملاً احساس می‌شد.

منطقه ۳ دریایی خرمشهر در ساعت ۱۸۱۰ وضعیت خرمشهر را چنین اعلام کرد: نیروهای پیاده و زرهی عراق بر انتهای شمال پل خرمشهر تسلط یافته‌اند و ارتباط بین رزمندگان داخل شهر با نیروهای پشتیبانی در جزیره آبادان قطع گردیده و رساندن مهمات به رزمندگان داخل

شهر امکان‌پذیر نیست. پشتیبانی هوایی در مدت روز مؤثر بود، ولی با تاریکی شب، این امکان نیز از بین رفت. در آبادان، نیروها همچنان در سنگرها مستقر هستند و به طور پراکنده، به سوی مواضع نیروهای ما از طرف دشمن تیراندازی می‌شود و به طور کلی، در خرمشهر، آخرین مقاومت‌ها به علت خستگی زیاد و عدم توان نیروهای دو طرف، در حال از بین رفتن است. امروز بیشترین فشار بر نیروهای ما وارد شد، گرچه هلی‌کوپترهای هوانیروز ما نیز تلاش فداکارانه‌ای کردند و تلفات چشمگیری به نیروهای دشمن وارد نمودند و یک فروند هلی‌کوپتر نیز از دست دادند.

در این هنگامه سخت میدان نبرد منطقه اروندرود، بحث روابط فرماندهی همچنان یکی از موضوعات روز بود. ستاد اصلی نیروی زمینی در یک نامه نسبتاً مفصلی از ستاد مشترک و قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب درخواست کرد با توجه به اینکه تمام مقامات سطح بالای فرماندهی در جنوب حضور دارند، بالأخره نحوه روابط فرماندهی بین لشکر ۹۲ و قرارگاه اروند و قرارگاه مقدم نیروی زمینی را حضوراً و قطعی مشخص نمایند تا مسئولیت‌ها روشن گردد.

در روز دوم آبان‌ماه، در حقیقت، نیروهای ما آخرین تلاش خود را در خرمشهر به کار می‌برند، زیرا عملاً کنترل شهر و حتی پل خرمشهر به وسیله آتش در دست دشمن بود و نیروهای اعزامی برای پشتیبانی و رساندن تدارکات، نمی‌توانستند از پل عبور کنند. برای رساندن تدارکات، از قایق و از راه رودخانه کارون استفاده می‌شد. مسئولین دفاع از شهر گزارش دادند آخرین فرصت‌های نگهداری خرمشهر در حال سپری شدن است. در این شرایط حیاتی برای خرمشهر و با توجه به اینکه تکاوران دریایی نقش بسیار فعالی در دفاع از خرمشهر و آبادان را داشتند، ولی هنوز رابطه فرماندهی این یگان با فرماندهی اروند مستقر در ماهشهر مشخص نشده بود، لذا در این روز، فرماندهی اروند پیامی به این شرح به نیروی دریایی فرستاد:

من نمی‌دانم روابط و مناسبات تکاوران با این فرماندهی چگونه است. خواهشمند است

اول این رابطه را تعیین کنید، سپس افسر مورد نظر را معرفی نمایید.

امضاء: سرهنگ ستاد فروزان.

همان‌گونه که گفتیم، فرماندهی اروند در نظر داشت در محور ماهشهر - آبادان حمله کند. برای این منظور، در روز دوم فعالیت، شناسایی از خط سرپل دشمن ادامه یافت و گروه شناسایی گردان ۱۴۴ پیاده در ساعت ۱۲۳۰ گزارش دادند تعدادی تانک دشمن در جنوب

محور ماهشهر - آبادان و در حدود ۵ کیلومتری آبادان دیده شدند. این اطلاع از طرف عناصر محلی نیز تأیید گردید و مشخص شد که نیروهای دشمن در منطقه بین کرانه شمالی بهمنشیر و جاده آبادان - ماهشهر موضع گرفته‌اند. درباره وضعیت خرمشهر، در ساعت ۱۰۳۰ این روز اعلام شد تقریباً تمام قسمت شمال رودخانه کارون در اشغال دشمن است.

در این روز، ستاد اصلی نیروی زمینی ضمن نامه مفصلی به قرارگاه جنوب اعلام کرد که وضعیت خرمشهر سبب نگرانی شده است و همه منتظرند اقدامات تهاجمی نیروهای خودی شروع شود، زیرا این تنها امید است، وگرنه روحیه باقیمانده نیروها در خرمشهر و آبادان از بین خواهد رفت. بر اساس همین طرز تفکر، تیمسار فلاحی و سرهنگ فروزان در نظر داشتند هرچه سریع‌تر به هر وسیله مقدور، حمله‌ای در شرق کارون به نیروهای دشمن اجرا کنند.

با توجه به اینکه تا اول آبان‌ماه، عناصر رزمی از نیروی زمینی و ژاندارمری در حدود یک تیپ پیاده تقویت شده با یک گروهان تانک و یک گردان توپخانه در مقابل خط سرپل دشمن در شرق کارون در اختیار فرماندهی اروند قرار گرفته بودند، فرماندهی اروند تصمیم گرفت در سوم آبان‌ماه حمله متقابل را در سه محور ماهشهر، آبادان و شادگان، جاده اهواز - آبادان و دارخوین - آبادان اجرا کند. لذا سوم آبان‌ماه یکی از روزهای ویژه این منطقه نبرد بود، زیرا در این روز، حمله متقابل نیروهای ما اجرا گردید، ولی موفق نشد. در پایان این روز، سقوط خرمشهر قطعی گردید و اکنون به حوادث این روز نحس برای خرمشهر می‌پردازیم.

حوادث روز سوم آبان‌ماه

ابتدا مسئله حمله متقابل فرماندهی اروند را بررسی می‌کنیم. گرچه متأسفانه در اسناد و مدارک رسمی در دسترس، سندی درباره چگونگی طرح‌ریزی و هدایت این حمله به دست نیامد، اما به طور پراکنده اخبار آن منتشر گردید. سرهنگ حسنی سعدی که در این روزها فرماندهی منطقه آبادان را به عهده داشت، چنین می‌گوید: در دوم آبان‌ماه، طرح حمله متقابل برای شکستن محاصره آبادان تهیه شد و روز سوم آبان اجرا گردید. هدف آن آزاد کردن جاده اهواز - آبادان بود. اما در این حمله، نیروهای ما موفق نشدند و تلفات زیادی نیز بر نیروهای ما وارد گردید. گرچه دشمن حدود ۹ کیلومتر عقب‌نشینی کرد، اما نیروهای خودی نیز به علت مشکلاتی به مواضع عقب و قبلی خود عقب‌نشینی کردند و عملیات ناموفق ماند. کامل‌ترین سند در دسترس،

گزارش پایان عملیات سرگرد محمدهاشم قرقی مسئول عملیات محور ایستگاه ۷ و ۱۲ آبادان در این عملیات می باشد که خلاصه آن گزارش چنین است:

از صبح ۵۹/۸/۳، مسئولیت عملیات محور ایستگاه ۷ و ۱۲ آبادان به او واگذار شد. مأموریت یگان تحت فرماندهی وی اشغال مواضع مقدم پیش‌بینی شده در شمال بهم‌نشیر و پیشروی تا حدود ۱/۵ کیلومتر به سمت شمال و پوشش جناح جنوبی نیروی حمله‌ور اصلی و پس از عقب راندن نیروهای متجاوز عراق به غرب کارون، پوشش کرانه شرقی کارون بود. آخرین هماهنگی در مرحله طرح‌ریزی در ساعت ۲۲۳۰ روز اول آبان ماه، در ستاد عملیات ارونند به عمل آمد که بر اساس این هماهنگی، یگان‌های تحت فرماندهی این افسر بدین شرح عمل می کردند:

در خط مقدم: (۱) عده‌ای از تکاوران و بسیج به استعداد حدود یکصد نفر مجهز به جنگ‌افزار ژ ۳ و آرپی‌جی ۷ و دو قبضه تیربار

(۲) نیروی سپاه پاسداران شامل ۳۰ نفر مجهز به تفنگ و تیربار ژ ۳ و آرپی‌جی ۷

(۳) واحد عملیات شهربانی شامل ۳۶ نفر با تفنگ ژ ۳ و آرپی‌جی ۷

(۴) واحدهای سپاه پاسداران اعزامی از نقاط دیگر شامل ۴۵ نفر با تفنگ کلاشینکف و آرپی‌جی ۷.

نیروی احتیاط شامل دو گردان افراد اعزامی از اصفهان و دانشجویان دانشکده افسری که از ابتدا در منطقه بوده‌اند. قسمت پشتیبانی رزمی شامل ۴ قبضه تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری، تحت امر ستوان عامری از شهربانی و دو قبضه خمپاره‌انداز ۱۲۰ میلی‌متری زیر امر افشارنژاد که عملاً موضع آن شناخته شده بود و غیرفعال گردیده بود.

تا ساعت ۰۶۰۰ روز سوم آبان، که آتش تهیه اجرا گردید، با دشمن اخذ تماس نشده بود. در ساعت ۰۷۳۰، واحد شهربانی و یک واحد از بسیج به منظور استفاده از موقعیت بهتر، چند خیز به جلو رفتند و هم‌زمان واحدهای استوار سرخابی پیشروی کردند که زیر آتش دشمن قرار گرفتند. از واحد شهربانی، دو نفر شهید شدند و یک نفر زخمی گردید. این حادثه سبب شد گردان مواضع را ترک کرده و به عقب برگردند، ولی با بی‌سیم دستور دادم کسی حق عقب‌نشینی ندارد. بلافاصله با دو نفر از برادران سپاه با یک دستگاه وانت در زیر باران گلوله دشمن، به خط مقدم رفتیم تا شهدا و مجروحین را تخلیه کنیم. متأسفانه افراد شهربانی عقب‌نشینی کرده بودند، ولی واحد سرخابی با دشمن درگیر بودند. در ساعت ۰۸۰۰، موضع دسته یکم در سمت چپ به وسیله دشمن کشف گردید و زیر آتش قرار گرفت و

مجبور به تغییر موضع آن دسته شدیم. در ساعت ۰۹۳۰، دستور پیشروی عمومی داده شد و اولین مواضع دشمن اشغال گردید و نیروهایی تحت فرماندهی من در یک خط قرار گرفتند. در ساعت ۱۱۰۰، با وجود آتش شدید دشمن موفق شدیم مواضع اشغالی را تحکیم کنیم، اما تا این ساعت، به درخواست‌های آتش پشتیبانی ما پاسخ داده نشده بود. واحد تحت فرماندهی من با کسب اجازه از ستاد اروند پیشروی را شروع کرد و در ساعت ۱۴۰۰، واحد اصفهان نیز که در قسمت دیگر پیشروی می‌کرد به واحد ما ملحق شد. در ساعت ۱۵۰۰، با وجود برتری کامل دشمن، به پیشروی ادامه دادیم و به خط هجوم نزدیک شدیم، اما در حدود ۳۰۰ متری مواضع دشمن، واحدهای اصلی حمله‌ور زمین‌گیر شده بودند و آتش دشمن شدید بود. برای خنثی کردن آتش دشمن، درخواست پشتیبانی آتش کردیم، اما انجام نشد. در ساعت ۱۵۳۰، مجدداً با ستاد عملیاتی اروند تماس گرفتیم و وضعیت را گزارش دادیم. در این موقع، ترکش خمپاره به پایم اصابت کرد و مرا از صحنه خارج کردند. طبق اطلاعاتی که پیدا کردم، تا ساعت ۱۷۰۰ درگیری ادامه یافت، اما از واحد من پشتیبانی آتش به عمل نیامد و دستور عقب‌نشینی داده شد. با وجود آنکه حدود شش کیلومتر پیشروی کرده بودیم و حدود ۱۲ ساعت نیروهای ما جنگیده بودند، مجبور به عقب‌نشینی به مواضع اولیه خود شدیم و علت اصلی عدم پشتیبانی آتش بود. در این عملیات، نیروهای تحت فرماندهی من ۷ نفر شهید دادند که دو نفر از آنان از افراد بسیج، دو نفر از واحد استوار سرخابی، سه نفر از واحد اصفهان بودند و تعدادی نیز مجروح شدند.

این گزارش فرمانده قسمتی از منطقه نبرد شمال بهمنشیر در حمله متقابل روز سوم آبان‌ماه ۱۳۵۹ بود. اما همان‌گونه که گفتیم، جزئیات طرح‌ریزی و هدایت این عملیات در مدارک در دسترس موجود نبود. چنین به نظر می‌رسد عناصر اصلی که برای این حمله در نظر گرفته شده بودند، یک گروهان تانک اعزامی از مناطق مختلف، یک آتشبار توپخانه اعزامی از تهران، یک گردان پیاده اعزامی از لشکر ۲۱ پیاده و یگان‌های ژاندارمری و شهربانی و پاسدار و بسیج بودند. چنان‌که در اولین دستورالعمل تشکیل فرماندهی اروند، یگان‌های تحت امر این فرماندهی چنین مشخص شد:

گردان ۱۴۴ پیاده لشکر ۲۱، گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری، گروه رزمی ۲۴۰ نفری از گروه رزمی ۱۴۸ مشهد و دانشجویان دانشکده افسری، یک گردان پیاده (نامشخص) در شادگان، بخشی از عناصر ژاندارمری مستقر در منطقه ستاد اروند، عناصر سپاه پاسداران مستقر در

منطقه استحفاظی اروند، عناصر باقیمانده گردان‌های ۱۵۱ دژ ۱۶۵ پیاده زرهی و ۲۳۲ تانک، تکاوران دریایی مستقر در منطقه اروند، آتشبارهای کاتیوشا و ۱۳۰ میلی‌متری از گردان‌های ۳۲۲ و ۳۹۹ توپخانه، آتشبار پدافند هوایی از گردان ۳۰۷ توپخانه و یک آتشبار ۲۳ میلی‌متری از گروه ۲۲ توپخانه و تعدادی توپ ۲۳ میلی‌متری از لشکر ۲۱ پیاده. مأموریت کلی که در دستور عملیاتی تشکیل فرماندهی اروند برای این فرماندهی در نظر گرفته شده بود، عبارت بود از: این فرماندهی منطقه استحفاظی موقت را از وجود عناصر متجاوز عراقی و ضدانقلاب داخلی پاک نموده و از مرزهای کشور جمهوری اسلامی از کیلومتر ۲۵ تا دهانه فاو پدافند می‌نماید.

این دستور عملیاتی با توجه به مأموریتی که به فرماندهی اروند واگذار شده بود، اساس این طرح پاتک این فرماندهی در سوم آبان‌ماه ۱۳۵۹، در محور ماهشهر - آبادان گردید. لازم به یادآوری است علاوه بر یگان‌هایی که در بالا اشاره شد، تعدادی تانک که در کارخانجات تانک‌سازی مسجد سلیمان به منظور تعمیر اساسی در ساختمان تانک‌ها وجود داشت، به دستور تیمسار فلاحی به ماهشهر حمل شد. چون این تانک‌ها خدمه نداشتند، تعدادی خدمه تانک از لشکرهای دیگر دریافت شد و در اختیار فرماندهی اروند قرار گرفت تا تانک‌های دریافتی از کارخانه مسجد سلیمان را به راه اندازند. ملاحظه می‌شود یگانی که برای فرماندهی اروند سازمان داده شد، از اجزاء کوچک و بزرگ، دریافت‌شده از منابع مختلف بود و هیچ‌گونه هماهنگی سازمانی بین عناصر آن وجود نداشت. ضمن اینکه فرماندهی این یگان‌ها نیز هیچ‌گونه آشنایی قبلی با پرسنل و حتی افسران فرمانده این یگان‌ها نداشتند. از همه مهم‌تر اینکه، تمام این یگان‌ها از تاریخ ۲۷ مهرماه، یعنی فقط ۵ روز قبل از اجرای پاتک روز سوم آبان‌ماه، از شیراز و اصفهان و تهران و مشهد به ماهشهر اعزام شده بودند. این واحدها حداقل ۱۰ الی ۱۵ روز زمان لازم داشتند که به محیط منطقه نبرد و فرماندهی اروند و خصوصیات میدان جنگ آشنا شوند. در حالی که، شاید بعضی از این یگان‌ها، کمتر از ۴۸ ساعت قبل از آغاز عملیات، وارد این منطقه شده بودند. هنوز عناصر عقب‌دار آنها به منطقه نرسیده بود، اما شرایط سیاسی حاکم بر جنگ در آن موقع، به نحوی بود که فرماندهان نظامی را ملزم می‌کرد هرچه سریع‌تر حرکتی بکنند و عکس‌العملی در مقابل جسارت دشمن نشان بدهند تا شاید بتوانند دشمن را از شرق کارون عقب برانند، ولی باید قبول کرد که دشمن یک لشکر زرهی تقویت‌شده که با غرور از پیروزی‌های

یک ماه گذشته در منطقه خرمشهر - آبادان بود، مستقر کرده بود و حدود دو تیپ زرهی از عناصر این لشکر در سرپل شرق کارون مواضع دفاعی مناسبی را در مدت ۱۴ روز گذشته آرایش کرده بودند و برتری کامل زمینی و هوایی نیز با دشمن بود. در حالی که نیروهای ما که کل استعداد آنها در حد یک تیپ پیاده نبود، با آن شرایطی که گفته شد، سازمان یافته بودند و بایستی در یک زمین کاملاً باز و بدون کوچک‌ترین عارضه طبیعی و مصنوعی و بدون حفاظ و جان‌پناه پیشروی می‌کردند و در مقابل مواضع آرایش دشمن قرار می‌گرفتند و تا مواضع دشمن حمله می‌کردند؛ لذا اصولاً به هیچ‌وجه شرایط زمین و تناسب رزمی نسبی نیروهای دو طرف مناسب برای اجرای چنین حمله‌ای نبود. عنصر اصلی حمله در فرماندهی ارون، گردان ۱۴۴ پیاده اعزامی از لشکر ۲۱ پیاده بود. این گردان در عملیات آندنی روز ۲۳ مهرماه در غرب شوش شرکت کرده بود و با از دست دادن قسمتی از توان رزمی خود عقب‌نشینی کرده بود. وضعیت این گردان در مطالب قبلی بیان شد. طرح کلی حمله متقابل این بود که این گردان با گروهان تانک سازمان داده شده از تانک‌های دریافتی از کارخانجات نوسازی مسجد سلیمان در تلاش اصلی در محور ماهشهر و آبادان به خط سرپل دشمن حمله می‌کرد. سایر عناصر تحت فرماندهی ارون نیز در محور شادگان و محور دارخوین و محور بهمنشیر به سمت جنوب و شمال، حملات فرعی اجرا می‌نمودند. فرماندهی عملیات با تیمسار فلاحی و سرهنگ فروزان بود.

واحد‌های حمله‌ور ابتدا موفق شدند پیشروی‌هایی داشته باشند و به مواضع دشمن نزدیک شوند، اما آن موقع هنوز نیروهای ما تجربیات کافی درباره جنگ در بیابان گرم و سوزان را به دست نیاورده بودند. در آبان‌ماه، هوای خوزستان هنوز بسیار گرم بود. نظر به اینکه این حمله در ساعات روز اجرا می‌شد، با بالا آمدن آفتاب و گذشت ساعات بیشتر از مدت زمان روز، گرمای طاقت‌فرسا یکی از بزرگ‌ترین علتی بود که توان رزمی نیروهای ما را فوق‌العاده کاهش داد، به طوری که از رزمندگان در آن نبرد شنیده شد بعد از دو یا سه ساعت از روز گذشته، تشنگی فوق‌العاده‌ای بر همه افراد غلبه کرد و حتی فرماندهان، از جمله شخص تیمسار فلاحی نزدیک به بی‌حالی و بی‌هوشی شدند. این تشنگی طاقت‌فرسا توأم با آتش‌های سنگین دشمن بود که مثل باران بر سر مبارزین ما می‌بارید. زمین کاملاً باز بود و امکان موضع گرفتن و کمی آرامش پیدا کردن و حداقل آب نوشیدن یا آب آشامیدنی بر رزمندگان رساندن نبود. طبیعی بود که چنین عملیاتی احتمال موفقیت چندانی نمی‌توانست داشته باشد. لذا این عملیات با شکست کامل

مواجه گردید و تلفات سنگینی بر نیروهای ما وارد شد. طبق گزارش لشکر ۲۱ پیاده، از عناصر گردان ۱۴۴ پیاده آن لشکر ۹ نفر شهید، ۵۴ نفر مجروح، ۱۴۷ نفر مفقود شدند، یعنی این گردان ۲۱۰ نفر تلفات داشت و اگر بخواهیم مقایسه این عملیات را با عملیات دیگر بکنیم، کافی است در نظر بگیریم که در حمله لشکر ۱۶ زرهی در رودخانه کرخه که در ۱۵ آبان ماه اجرا شد و به عللی که در شرح جریان آن نبرد بیان خواهد شد، لشکر شکست خورد و عقب‌نشینی کرد و چهار روز زیر ضربات سنگین نیروهای دشمن بود و فقط حدود ۲۲۰ نفر تلفات داد.

از نظر تجهیزات نیز، در حمله سوم آبان، از ۱۷ دستگاه تانک که در حمله شرکت کردند، ۱۵ دستگاه تانک از بین رفت و بالأخره عناصر باقیمانده با وضعیت رقت‌باری به مواضع اولیه خود در غرب ماهشهر و شادگان و جنوب دارخوین و شمال بهم‌نشیر عقب‌نشینی کردند.

اما لازم است درباره علت تصمیم‌گیری برای این حمله، کمی تعمق نمود. نکته اساسی در این‌گونه تصمیمات در آغاز نبرد، این بود که مسئولین هدایت جنگ در رده‌های بالا، حتی فرماندهان نظامی، واقعیت موجود توان رزمی ارتش متجاوز و ضعف توان رزمی نیروهای ما را کاملاً نادیده می‌گرفتند و قدرت رزمی ارتش عراق را کاذب می‌دانستند و تصور می‌کردند فرد نظامی عراقی خیلی ضعیف‌تر و سست‌اراده‌تر از آن است که بتواند در مقابل حرکت تهاجمی نیروهای ما مقاومت کند. این موضوع بارها در بررسی‌های رسمی که نگارنده نیز در آن حضور داشت، مطرح می‌شد و من می‌گفتم دشمن را نمی‌توان حقیر بیچاره شمرد. اما در آغاز جنگ، این زمینه طرفداران خیلی کمتری داشت.

شکست حمله متقابل فرماندهی اروند در محور ماهشهر - آبادان طبعاً اثرات روانی منفی در جبهه خرمشهر نیز برای رزمندگان ما داشت. گرچه اصولاً خرمشهر از روز اول آبان‌ماه، در شرف سقوط کامل قرار گرفته بود، در روز سوم آبان، مدافعین این شهر آخرین تلاش خود را برای نگهداری یک جای پا در کرانه شمالی کارون از اطراف پل خرمشهر به کار بردند. در حالی که نیروهای دشمن برای وصول به آخرین نقطه پیروزی، دقیقه‌شماری می‌کردند و با آنچه که در توان داشتند بر نیروهای ما ضربت وارد می‌نمودند و آنها را وجب به وجب از خانه و کاشانه خودشان عقب می‌رانند و به کرانه شمالی کارون و پل خرمشهر نزدیک‌تر و نزدیک‌تر می‌شدند. فرماندهی اروند آخرین وضعیت جبهه آبادان - خرمشهر را در روز سوم آبان‌ماه چنین اعلام کرد:

در خرمشهر، نیروهای دشمن تمام شهر را در کنترل خود دارند و پل خرمشهر را نیز با آتش کنترل کردند. در مناطق مسکونی، عناصر نیروی مخصوص دشمن کنترل را به دست گرفته و به نیروهای ما فرصت نشان دادن عکس العمل را نمی‌دهند.

در جبهه آبادان (شمال بهمنشیر)، نیروهای ماحمله کردند. ابتدا در اثر آتش تهیه مؤثر و هجوم نیروهای ما به مواضع دشمن، پیشروی نیروهای ما خوب بود، ولی بعد از ظهر به علت عدم تدارک و خسته شدن پرسنل، واحدهای ما توان رزمی خود را از دست دادند و نه تنها قادر به ادامه پیشروی نشدند، بلکه بر اثر آتش شدید دشمن، مجبور به عقب‌نشینی گردیدند. در این گزارش، گفته شد در خرمشهر، حدود ۱۰۰ نفر از رزمندگان ما در محاصره دشمن قرار دارند و امکان رساندن تدارکات و نیروی کمکی برای آنان نیست.

نیروهای اعزامی از تهران و ارگانه‌های مختلف در بدو ورود به منطقه، با علاقمندی کامل به جبهه اعزام می‌شوند، ولی فقط می‌توانند ۲۴ ساعت مقاومت کنند و بدون نتیجه جبهه را ترک و تقاضای مراجعت می‌نمایند. فقط تعدادی از تکاوران، افراد ژاندارمری، دانشجویان دانشکده افسری در جبهه‌ها باقی می‌مانند که تعدادی از آنان نیز شهید و مجروح شده‌اند. در جبهه آبادان، صبح امروز برابر دستور عملیاتی ستاد اروند، حمله نیروهای خودی در تمام جبهه‌ها آغاز، ولی بعد از ظهر موفقیت اولیه صبح متوقف گردید. نیروهای خودی خسته و فرسوده شدند و مبادرت به عقب‌نشینی کردند. از نیروهای اعزامی از ماهشهر، به علت قطع ارتباط، اطلاعی در دست نیست. نیروی هوایی فعالیت چندانی نداشت. هلی‌کوپترهای هوانیروز فعالیت کمی داشتند، تعداد شهدا و مجروحین بسیار زیاد است. به نحوی که قابل شمارش نیست. افراد باقیمانده خسته و فرسوده هستند و قابل کنترل نمی‌باشند. نتیجه‌گیری کلی این است که با عدم پشتیبانی کامل، فرسودگی پرسنل، پایین بودن روحیه، عدم برابری نیروها، عدم تجانس نیروهای اعزامی از ارگانه‌های انقلابی، ادامه نبرد جز شهید و مجروح نتیجه‌ای نخواهد داشت. در ادامه این گزارش، نظر داده شد چنانچه مقامات کشوری به فکر اساسی نباشند، می‌توان گفت کلیه نیروهای ما نابود خواهند شد، ولی آبادان و خرمشهر نجات نخواهند یافت.

امضاء: ستاد اروند

باری! روز سوم آبان‌ماه نیز با نتیجه غم‌انگیزی در منطقه نبرد اروند رو به پایان بود. شکست حمله متقابل نگرانی فوق‌العاده‌ای در فرماندهی اروند ایجاد کرد، زیرا ضعف توان رزمی ما بر

دشمن کاملاً مشهود گردید. در این روز، گردان ۱۵۳ پیاده اعزامی از تیپ پیاده قوچان با یک گروهان تانک و یک آتشبار توپخانه به اهواز رسیده بود و فرمانده لشکر ۹۲ زرهی در نظر داشت این واحدها را به منطقه سوسنگرد اعزام کند، ولی تیمسار فلاحی در پیامی به لشکر ۹۲ زرهی چنین دستور داد:

در اجرای امر فرماندهی کل نیروهای مسلح، گردان ۱۵۳ پیاده لشکر ۷۷ و یک آتشبار ۱۰۵ میلی متری اعزامی زیر امر فرماندهی عملیات اروند (سرکار سرهنگ فروزان) قرار می گیرد تا در منطقه خرمشهر به کار رفته و مسئولیت تأمین و دفاع شهر خرمشهر را به عهده بگیرد.

امضاء: جانشین رئیس ستاد مشترک: سرتیپ فلاحی
ضمناً در پایان اضافه شد گروهان تانک اعزامی از لشکر ۷۷ در اهواز بماند و بنا به درخواست فرمانده گردان ۱۵۳ به خرمشهر اعزام و زیر امر فرماندهی گردان ۱۵۳ قرار داده شود. گروهان ارکان گردان ۲۴۶ تانک نیز زیر امر فرمانده گردان ۱۵۳ خواهد بود.
گیرندگان: سرکار سرهنگ فروزان، فرمانده عملیات اروند سرکار سرهنگ کهتری
فرمانده گردان ۱۵۳ نزاچا

یک توجه دقیق از دیدگاه نظامی به صدور چنین دستوراتی می تواند ما را به چگونگی هدایت عملیات در منطقه آبادان - ماهشهر آگاه سازد. نظر به اینکه ما مشکلات فرماندهی و کنترل در مناطق نبرد را بارها یادآور شده ایم، از تکرار مطالب خودداری می کنیم، اما در پایان روز سوم آبان ماه، دوران آزادی خرمشهر نیز برای مدت ۲۰ ماه به پایان رسید و خرمشهر به اشغال کامل نیروهای دشمن درآمد.

حوادث روز چهارم آبان ماه

نیروهای ما در تاریکی شب سوم به چهارم آبان، به کرانه جنوبی کارون و به قسمت جنوبی شهر خرمشهر عقب نشینی کردند. حدود ۲۰۰ نفر از رزمندگان دلیر ما که تا آخرین لحظات در خرمشهر دفاع می کردند، در محاصره نیروهای متجاوز عراق قرار گرفتند، زیرا پل به دست دشمن افتاد و راه عقب نشینی به جنوب کارون به کلی بسته شد. اما دلاورمردان ما با هر وسیله ای که امکان داشت، از جمله با قایق های محلی، توانستند شبانه از رودخانه عبور کنند و خود را به جنوب رودخانه برسانند و در همان محل موضع دفاعی بگیرند و مانع عبور نیروهای دشمن از

رودخانه کارون و از پل خرمشهر به آبادان گردند. بدین طریق، روز سوم آبان‌ماه ۱۳۵۹ که یکی از منحوس‌ترین روزهای جنگ ایران و عراق است، به پایان رسید. در حالی که ارتش متجاوز عراق به اولین هدف استراتژیکی خود دست یافت. صدام حسین حاکم فاشیست عراق درباره این موفقیت ارتش عراق خطاب به ارتش چنین گفت:

شما برادران من که خرمشهر را از دست دشمن آزاد کردید، برای هر اینچ این شهر خونیهایی دادید، شما در این نبرد، یک برگ درخشان بر تاریخ عراق افزودید. شما برای بیدار کردن مجدد اعراب تلاش می کنید (نقل از کتاب ایران و عراق، تهیه شده در لندن).

روزنامه عراقی در ۸ نوامبر (۱۷ آبان) و بعد از ۱۴ روز، خبر سقوط خرمشهر را با آب و تاب زیادی منتشر کردند و اظهار نظر نمودند که اشغال خرمشهر و محاصره آبادان پیروزی عراق را به صورت انکارناپذیری تکمیل کرد و یک منطقه به عمق ۱۳ الی ۱۷ مایل (۲۱ تا ۲۷ کیلومتر) و به عرض ۳۵۰ مایل (۵۶۰ کیلومتر) از سرزمین ایران به اشغال نیروهای عراقی درآمد. در ۴ آبان‌ماه ۱۳۵۹، ناخدا دوم صمدی، فرمانده منطقه نبرد خرمشهر، که از آغاز جنگ در جبهه نبرد با یگان تکاور تحت فرماندهی خود می‌جنگید و چند بار نیز تیر خورده و مجروح شده بود، چگونگی سقوط خرمشهر و علل آن را گزارش داد که خلاصه آن بدین شرح است:

از: ناخدا دوم تکاور صمدی

به: فرماندهی ستاد منطقه خرمشهر

گردان یکم تکاوران بوشهر از زمان قبل از آغاز جنگ تا ۵۹/۷/۲۲، در عملیات خرمشهر شرکت کرد و در تاریخ فوق به انگیزه تلفات زیاد تعویض شد و گردان تکاور منجیل جایگزین آن گردید. من همراه گردان به اردوگاه استراحت نرفتم و به همکاری با گردان منجیل ادامه دادم و تعدادی از جنگ‌افزارهای سنگین گردان با خدمه مربوطه نیز در خرمشهر باقی ماند. من در تاریخ ۵۹/۷/۲۸، به فرماندهی منطقه سوم دریایی منصوب شدم و تا ۵۹/۸/۴، در این شغل ضمن فرماندهی عملیاتی انجام وظیفه کردم. با توجه به تعداد متنوع یگان‌های شرکت‌کننده در عملیات خرمشهر و عدم وحدت سازمانی و وحدت فرماندهی و ناآگاهی نیروهای مردمی غیرنظامی که به جبهه اعزام می‌شدند و بعضی مواقع نه تنها مفید نبودند، بلکه مشکلاتی نیز ایجاد می‌کردند، با مشکلاتی تا ۵۹/۸/۴ در خرمشهر مقاومت در مقابل دشمن بسیار قوی و چندین برابر نیروهای ما ادامه یافت. بالأخره در ساعت ۰۳۲۰ تاریخ یادشده، با کسب اجازه از فرماندهی منطقه عملیات به جنوب کارون عقب‌نشینی کردم و

یگان‌های تحت فرماندهی من در جنوب کارون موضع دفاعی اشغال کردند. انگیزه اصلی بروز این حادثه، ترک منطقه نبرد به وسیله پرسنل عناصر شرکت‌کننده بود. چنان‌که در یک مورد، تعداد ۴۰۰ نفر از افراد کمیته‌های ۱۴ گانه تهران به منطقه وارد شدند که فقط تعداد ۲۰۰ نفر از آنان حاضر شدند به منطقه نبرد اعزام گردند و بعدازظهر همان روز این عده به حدود ۸۰ نفر تقلیل یافت. بقیه بدون هماهنگی منطقه را ترک کردند و در روز سوم آبان، فقط ۱۶ نفر از این عده در خرمشهر باقی مانده بودند.

نمونه دیگر تعداد ۱۴۰ نفر از افراد هواینروز در اختیار من قرار گرفت، ولی همه آنان حتی فرمانده آن واحد، بعدازظهر همان روز ورود، منطقه نبرد را ترک کردند و فقط حدود ۱۰ نفر از آنان تا مدت سه روز در منطقه نبرد بودند.

عناصر واحدهای نظامی نیز شامل یگان‌های نیروی زمینی و ژاندارمری و شهربانی و تکاور اکثراً قبل از سقوط خرمشهر منطقه نبرد را بدون اجازه ترک کرده بودند.

گروه‌های مردمی مانند گروه الله اکبر، بسیج، فدائیان اسلام، فدائیان امام که تعدادشان زیاد بود، هریک بدون هماهنگی وارد منطقه عملیات می‌شدند و بدون هماهنگی خارج می‌گردیدند. مهم‌تر از همه اینکه، افرادی که می‌خواستند منطقه را ترک کنند، با مطرح کردن بهانه‌های خود، روحیه دیگران را نیز تضعیف می‌نمودند و قدرت مقاومت آنان را کاهش می‌دادند. تعدادی از افراد نیز در خانه‌ها یا در مسجد جامع جمع می‌شدند و فقط اظهار نظر می‌کردند. ولی هنگامی که از آنان خواسته می‌شد به خط مقدم جبهه بروند، با همان دلایل که مثلاً با ژ ۳ که نمی‌توان در مقابل تانک مقاومت کرد، از رفتن به جبهه خودداری می‌کردند و فقط با بیان گفتارهای تند نسبت به مقامات مسئول هدایت جنگ، ناراحتی دیگران را نیز فراهم می‌نمودند.

امضاء: ناخدادوم صمدی

با توجه به گزارش این افسر فرمانده نبرد خرمشهر، مشکلات واحدهای رزمنده ما در این منطقه خیلی وسیع‌تر از آن بود که امکان ادامه مقاومت بیش از آنچه انجام گرفت وجود داشته باشد. چگونه می‌توان در یک نبرد شهری که الزاماً هر گروه و دسته و حتی هر نفر باید مأموریت نیمه مستقلی را به عهده بگیرد و از خانه‌ای و کوی و برزنی دفاع نماید، با این وضعیت نابسامانی و بی‌سازمانی و بی‌کنترلی، میدان نبرد را اداره کرد. از چنین شرایطی، غیر از آنچه که پیش آمد نتیجه دیگری نمی‌توان انتظار داشت. به هر حال، با کمال تأسف، خرمشهر از آغاز روز چهارم آبان ۱۳۵۹، به اشغال کامل دشمن درآمد. اما قسمت جنوبی شهر که در کرانه جنوب شاخه شرقی - غربی کارون

قرار دارد و آن را نیز در اصطلاح محلی جزو خرمشهر می‌دانند، در اختیار و کنترل کامل نیروهای ما باقی ماند و شاخه شرقی - غربی رودخانه کارون به صورت خط تماس مشخص بین نیروهای ما و نیروهای دشمن قرار گرفت. این وضع تا ۲۰ ماه بعد که در عملیات بیت‌المقدس دوباره خرمشهر آزاد گردید و به آغوش میهن اسلامی ما بازگشت، بدون تغییر باقی ماند؛ لذا ما در بیان حوادث روزهای آینده به مسئله خرمشهر کمتر اشاره خواهیم کرد. چون حوادث مهمی جز مبادله آتش در این قسمت از منطقه نبرد ارونرود رخ نداد، اما پس از سقوط خرمشهر، منطقه نبرد آبادان فعال تر شد. نیروهای متجاوز عراقی که لذت پیروزی را در خرمشهر چشیده بودند، تلاش کردند از طریق شرق کارون و شمال بهمنشیر وارد آبادان شوند، زیرا عبور از رودخانه بهمنشیر برای اشغال آبادان آسان تر از عبور از رودخانه کارون در جنوب خرمشهر بود و نیروهای مدافع خرمشهر که به کرانه جنوبی عقب‌نشینی کرده بودند، با تصمیم قاطعانه در کرانه جنوبی دفاع می‌کردند و پل خرمشهر را نیز با آتش سنگین خود از سمت جنوب در کنترل خود داشتند، اما در منطقه نبرد شمال بهمنشیر، مقاومت چندانی وجود نداشت. بعد از شکست حمله متقابله نیروهای ما در سوم آبان ماه، نیروهای دشمن پی به ضعف نیروهای ما بردند. بنابراین، فشار خود را از شمال به جنوب در کرانه شرقی رودخانه کارون قرار دادند و به بهمنشیر نزدیک شدند تا از آن عبور نمایند.

از روز چهارم آبان، حملات هوایی و گلوله‌باران توپخانه دشمن به شهر آبادان و بندر ماهشهر شدت گرفت، زیرا دشمن پشتیبانی‌های آتش بیشتر برای منطقه خرمشهر اختصاص داد. بعد از سقوط خرمشهر به پشتیبانی‌های منطقه آبادان نیز افزوده شد. به طوری که در بعضی گزارش‌ها، تلفات امروز آبادان - خرمشهر ۸۶ نفر شهید و ۲۹۲ نفر مجروح اعلام گردید. در ساعت ۱۱۰۰، هواپیماهای دشمن آبادان را بمباران کردند. یک فروند از آنها توسط پدافند هوایی ایران سرنگون گردید. عراق پیروزی‌های خود را در رسانه‌های گروهی بعضی از کشورهای خارج، از جمله آلمان اعلام کرد. به طوری که، یکی از کارکنان سفارت ایران در آلمان تلفنی اطلاع داد عراق اعلام کرده خرمشهر را اشغال نموده و در نبرد دیروز، ۱۷ دستگاه تانک ایران را منهدم کرد و حمله متقابله نیروهای ایران را در شمال آبادان دفع نمود. دولت عراق بار دیگر با توسل به کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، درخواست میانجی‌گری برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق کرد و اعلام نمود دولت عراق جز کنترل آبراه شط‌العرب ادعای ارضی دیگری بر ایران ندارد.

با نزدیک شدن نیروهای دشمن به محور مواصلاتی آبادان - ماهشهر، کنترل این محور به دست نیروهای عراقی افتاد و رساندن عناصر و وسایل پشتیبانی از این محور به رزمندگان جزیره آبادان ناممکن شد، لذا الزاماً تدارکات از طریق هوا به وسیله هلی کوپتر و از طریق رودخانه بهمنشیر به وسیله هواناو ارسال می‌گردید. به طوری که نیروی دریایی ایران گزارش داد در روز چهارم آبان، مقداری بیش از ۳۰ تن بار و حدود ۷۰۰ نفر پرسنل، شامل افراد نیروهای تقویتی، تخلیه مجروحین از آبادان به ماهشهر و رساندن وسایل تیم پزشکی به وسیله سه فروند هواناو بین آبادان و بندر ماهشهر جابجا گردید.

با توجه به محدودیت فعالیت هواناوها و آسیب‌پذیری آنها، نیروی دریایی پیشنهاد کرد موتور لنج‌های ژاندارمری یا افراد محلی نیز در امر تدارکات نیروهای مستقر در جزیره آبادان شرکت نمایند. در روز چهارم آبان، خبر رسید که تیپ ۴۹ لشکر پیاده عراق نیز وارد منطقه عملیات خرمشهر - آبادان شد. بنابراین، دشمن در تدارک حمله وسیع‌تری به آبادان بود. آخرین وضعیت منطقه عملیات اروند در روز چهارم را فرماندهی این منطقه چنین اعلام کرد: نیروهای خودی در کرانه جنوبی کارون و در اطراف پل خرمشهر موضع دفاعی گرفته‌اند. در شمال بهمنشیر، نیروهای ما بین ایستگاه ۷ و ۱۲ مستقر شده‌اند تا از ورود نیروهای دشمن به جزیره آبادان جلوگیری نمایند. نیروهای رزمنده اعزامی از نهادهای انقلابی، به علت عدم سازمان‌دهی صحیح و نداشتن جنگ‌افزار، تجهیزات و نداشتن فرماندهی مشخص و ناآشنا بودن به انضباط نظامی، فاقد کارایی رزمی می‌باشند و اکثراً بعد از ۲۴ ساعت درخواست مراجعت می‌نمایند. آتشبارهای موجود در منطقه اروند، به علت محدود بودن برد، فقط به قسمت‌هایی از شمال آبادان و خط سرپل دشمن تیراندازی می‌کنند و قادر به تیراندازی به خرمشهر نیستند. نیروهای نظامی موجود در منطقه عملیات، به علت اینکه از آغاز جنگ در منطقه نبرد بوده‌اند، از روحیه بالایی برخوردار نیستند و نیاز به تعویض دارند.

از نظر موقعیت نیروهای دشمن، خرمشهر کاملاً در کنترل آنها است و پل خرمشهر را با آتش کنترل می‌کنند. در جبهه آبادان، نیروهای دشمن در شش کیلومتری شمال بهمنشیر موضع دفاعی اشغال کرده‌اند.

بدین ترتیب، وضعیت منطقه عملیات خرمشهر و آبادان از روز چهارم آبان‌ماه، حالت جدیدی پیدا کرد و تلاش اصلی متوجه نگهداری جزیره آبادان و تلاش فرعی متوجه محدود ساختن گسترش خط سرپل دشمن در شرق کارون در سمت شمال و شرق و جنوب گردید. با توجه به

عدم موفقیت حمله متقابل روز سوم آبان، الزاماً نیروهای ما حالت دفاعی را در مقابل خط سرپل دشمن و در جزیره آبادان پذیرفتند و فرماندهی اروند که با تشکیل قرارگاه نسبتاً مناسب و قوی هدایت این منطقه را به عهده گرفته بود، با دریافت نیروهای تقویتی از نیروی زمینی و سپاه پاسداران و نیروهای مردمی، قدرت رزمی مناسب‌تری به دست آورد و طرح پدافندی منطقی‌تری به مرحله اجرا گذاشت. اما هنوز تهدید کاملاً جدی در جبهه شمال بهمنشیر بود که در روزهای آینده حادثه‌آفرینی‌های مهمی به وجود آورد.

حوادث روز پنجم آبان ماه

در روز ۵ آبان، فعالیت گشتی شناسایی واحدهای فرماندهی اروند برای مشخص کردن مواضع دشمن از سر گرفته شد. گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری که در محور آبادان - ماهشهر موضع گرفته بود، دو گروه گشتی به جلو فرستاد. این گروه‌ها گزارش دادند: عده زیادی از اهالی آبادان و حومه آن با هر وسیله مقدور، شهر را تخلیه کرده‌اند و در محور جاده خاکی به سمت ماهشهر در حرکت هستند. از پل بهمنشیر به طرف جاده خاکی دوطرفلان، حدود یک گروهان واحد خودی مستقر است. در ۱۴ کیلومتر آبادان، دشمن یک گلوله خمپاره به طرف ما شلیک کرد. تا ۱۱ کیلومتر گروه به پیشروی ادامه داد، ولی از آن به بعد، زیر آتش شدید دشمن قرار گرفت، به طوری که استنباط می‌شود، نیروهای دشمن در شمال جاده ماهشهر - آبادان گسترش داشتند. این گزارش نشان می‌دهد که در روز پنجم آبان‌ماه، نیروهای دشمن حدود ۶ تا ۸ کیلومتری شمال رودخانه بهمنشیر مستقر بودند.

اما مسئله‌ای که هنوز به طور کامل در منطقه اروند حل نشده بود، فرماندهی عمومی بود. هنوز رابطه فرماندهی مشخصی بین عناصر نیروهای رزمنده در جنوب کارون که در مقابل پل خرمشهر دفاع می‌کردند و همچنین فرماندهی جزیره آبادان وجود نداشت و فرماندهی منطقه ۳ دریایی خرمشهر مانند قبل به صورت مستقل در منطقه جنوبی خرمشهر فعالیت داشت. این فرماندهی در روز پنجم آبان، به فرماندهی نیروی دریایی چنین گزارش داد:

خرمشهر در اشغال کامل دشمن است. نیروهای دشمن مواضع دفاعی نیروهای ما را در جنوب کارون زیر آتش شدید خود قرار داده‌اند. در صورت عبور دشمن از پل و اشغال کرانه جنوبی کارون، آبادان نیز در خطر سقوط قرار خواهد گرفت. در قسمت دیگر این گزارش، بیان

شده بود در جبهه ایستگاه ۷ و ۱۲ درگیری وجود دارد، ولی هیچ ارتباطی بین واحدهای رزمنده ما وجود ندارد، چون عملیات آن جبهه از بندر امام خمینی هدایت می‌گردد.

در روز پنجم آبان، ستاد مشترک تازه احساس خطر جدی برای تأسیسات پالایشگاه آبادان کرد و طی نامه‌ای از وزارت نفت خواست به هر طریق ممکن، تأسیسات پالایشگاه و همچنین نفت ذخیره‌شده در تانک‌های مخازن نفت آبادان را تخلیه نماید تا از خطر انهدام یا افتادن به دست دشمن جلوگیری گردد.

قبلاً گفتیم یک گردان پیاده و یک گروهان تانک و یک آتشبار توپخانه از لشکر ۷۷ مشهد به اهواز وارد شده بود. در روز سوم آبان، جانشین رئیس ستاد مشترک دستور داد این واحد منهای گروهان تانک به ماهشهر حرکت داده شود. این واحد در ۴ آبان، وارد ماهشهر شد. در پنجم آبان‌ماه، فرمانده این گردان (سرهنگ ۲ کهتری) به فرماندهی منطقه نبرد خرمشهر تعیین گردید و به وی ابلاغ شد با واحد تحت فرماندهی خود به خرمشهر حرکت کند و فرماندهی آن منطقه را به عهده بگیرد و ضمن دفاع از کرانه جنوبی کارون در خرمشهر، نیروهای دشمن را در کرانه شمالی این رودخانه عقب براند و بنا به دستور، اشغالگران را سرکوب یا از خرمشهر بیرون براند. باید گفت این دستور نیز از آن دستورات ناپخته و پراحساس بود. حدود یک لشکر دشمن خرمشهر را اشغال کرده بود، یک گردان پیاده بایستی آن لشکر را از یک شهر بیرون می‌راند. در این دستور، به سرهنگ کهتری دستور داده شده بود با ستاد عملیات آبادان به فرماندهی سرهنگ ۲ حسنی‌سعدی ارتباط برقرار کند و اطلاعات لازم را از ایشان بگیرد و همکاری مداوم با ایشان داشته باشد و نتایج عملیات را از طریق ستاد عملیات آبادان به فرارگاه فرماندهی ارونند گزارش نماید. ضمناً یادآوری شده بود نیروهای انقلابی را سازمان داده و از وجب به وجب خاک میهن اسلامی دفاع نماید.

ناگزیر از بیان این موضوع هستم که در اوایل جنگ، تعداد زیادی از افسران فرمانده واحدهای ما، یا اصولاً تجربه فرماندهی نداشتند، یا مدت زمانی کوتاه در واحدهای کوچک و با درجات پایین خدمت کرده بودند و تمام مدت خدمت افسری ارشد را در ستاد نیروی زمینی، دانشکده فرماندهی و ستاد و مرکز آموزش گذرانده بودند. عملاً حتی فرمانده گردانی نیز نکرده بودند. گرچه بعضی از آنان از نظر دانش نظامی کلاسیک، جزو مطلع‌ترین افسران ارتش ایران بودند. این افسران به اصطلاح نظامی آکادمیک و دانشگاهی، تجربه عملی درباره رهبری عده‌ها، به ویژه عده‌های بزرگ گردان و تیپ و لشکر و بالاتر از آن را نداشتند. افسران رده‌های

پایین تر نیز تا حدودی در همین شرایط بودند. به علت اثرات انقلاب در ارتش، اغلب افسران فرمانده باتجربه از ارتش خارج شده بودند. این موضوع یکی از مشکلات بزرگ نیروهای ما در آغاز جنگ بود. در منطقه عملیات خرمشهر - آبادان، این وضعیت در بالاترین سطح خود بود و می توان گفت ورود سرهنگ دوم کهنتری با گردان تحت فرماندهی خود به منطقه عملیات اروند، نقطه عطفی بود که تا حدودی به این وضعیت نابسامان خاتمه داد. ما نتیجه بسیار مثبت و ارزنده این تغییر حالت فرماندهی را در جلوگیری از سقوط آبادان مشاهده می کنیم و شرح آن را در حوادث روز ۸ آبان به بعد خواهیم داد.

سقوط خرمشهر سبب نگرانی فوق العاده ساکنین جزیره آبادان شد و آنها با مراجعه به مقامات مسئول، برای نجات آبادان استمداد می کردند و گروهی نیز شهر را ترک می نمودند. قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب در پاسخ نامه هایی که برای درخواست اعزام نیروی بیشتر به ماهشهر داد، اعلام نمود در تاریخ ۵۹/۸/۳، تعداد ۱۵۰۰ قبضه ژ ۳ در اختیار آقای دکتر چمران قرار گرفت تا نیروهای مردمی را مسلح نماید. همچنین در روز ۵۹/۸/۴، تعداد ۲۰ قبضه خمپاره انداز ۱۲۰م به آقای دکتر چمران تحویل شد. یک گروه رزمی اعزامی از لشکر ۷۷ مشهد در ۵۹/۸/۴ به ماهشهر اعزام شد و در اختیار فرماندهی اروند قرار داده شد. قبلاً نیز یک گردان پیاده از لشکر ۲۱ در اختیار آن فرماندهی بود. دستور داده شد دو گردان پیاده دیگر لشکر ۷۷ به خوزستان تغییر مکان داده شود و در ماهشهر در اختیار فرماندهی اروند قرار گیرد. این گردان ها از روز ۵۹/۸/۵، شروع به حرکت به وسیله راه آهن خواهند کرد. ضمناً آقای مرتضی رضایی، فرمانده سپاه پاسداران در ۵۹/۸/۴، در حضور آقای بنی صدر اظهار داشت ۸۰۰ نفر نیروی مسلح به خرمشهر اعزام خواهد کرد.

با توجه به این پیام ملاحظه می شود بعد از حوادث ناگوار خونین شهر و عدم موفقیت در شمال آبادان و ایجاد تهدید جدی در منطقه نبرد آبادان، احساس خطر بیش از پیش مشهود گردید و اقدامات مؤثری برای دفاع در این منطقه آغاز شد، ولی خیلی دیر شده بود.

پس از عقب نشینی نیروهای خودی از خرمشهر، هنوز تعدادی از افراد سپاه پاسداران که عده آنها حدود ۲۰۰ نفر اعلام می شد، در خرمشهر باقی ماندند و به دفاع از شهر ادامه دادند و هم زمان با سایر نیروها از پل عبور نکردند و به جنوب کارون عقب نیامدند. این موضوع سبب

نگرانی تمام مقامات مسئول شده بود، تا اینکه نیروی دریایی در ساعت ۱۲۳۰ روز پنجم اعلام کرد این افراد با قایق به وسیله تکاوران دریایی از رودخانه عبور داده شده و نجات یافته‌اند. در روز پنجم آبان، همچون روزهای گذشته تبادل آتش جریان داشت که برتری کامل با دشمن بود. ضمناً در این روز بار دیگر هواپیماهای عراقی فعال شدند و آبادان و سربندر را بمباران کردند و خساراتی وارد نمودند. متقابلاً هواپیماهای ما نیز چندین پرواز مرزی بر مواضع دشمن اجرا کردند و مواضع دشمن را بمباران نمودند.

حوادث روز ششم آبان ماه

در حوادث روز ششم، اولین نکته جالبی که به چشم می‌خورد، دستور اعزام گردان‌های رزمی لشکر ۹۲ زرهی که در خرمشهر مستقر بودند به اردوگاه استراحت برای تجدید سازمان است. با توجه به تلفات سنگینی که به سه گردان لشکر ۹۲ زرهی، شامل گردان‌های ۲۳۲ تانک، ۱۶۵ پیاده مکانیزه و ۱۵۱ دژ وارد شده بود، این گردان‌ها بعد از تشکیل فرماندهی ارونند، جزو عناصر زیر امر آن فرماندهی قرار گرفتند. تیمسار فلاحی که عملاً آن فرماندهی را هدایت می‌کرد، دستور داد این گردان‌ها از خوزستان به درود لرستان اعزام شوند و در آن محل، اردوگاه استراحت تشکیل دهند و با دریافت پرسنل و وسایل تجدید سازمان نمایند. اما قبل از اجرا از فرمانده نیروی زمینی نظرخواهی شد، ایشان نظر دادند در شرایط موجود خارج کردن عده‌ای از صحنه عملیات خوزستان به صلاح نیست و اگر لازم است این گردان‌ها برای بازسازی از میدان نبرد خارج شوند، بهتر است در محلی در خوزستان، اردوگاه استراحت تشکیل شود و پادگان هفتگل برای این منظور پیشهاد شد. اما تیمسار فلاحی صلاح دیدند در کنار رودخانه جلف‌آباد، نزدیکی پل رامشیر این اردوگاه تشکیل شود که به همین نحو عمل شد. در تمام طول جنگ، این اقدام برای اولین و آخرین بار بود، زیرا اصولاً ارتش جمهوری اسلامی ایران در شرایطی جنگ را آغاز کرد و به آن ادامه داد که اجرای برنامه‌های کلاسیک نظامی مقدور نبود. زیرا بر فرض اینکه یگانی به اردوگاه استراحت اعزام می‌شد، پرسنل اضافی و تجهیزات انبارشده وجود نداشت تا به آن یگان واگذار شود. چنان‌که همین گردان‌ها نیز بعد از چند روز، بدون اقدامات قابل ملاحظه‌ای دوباره به میدان نبرد برگردانده شدند. فقط افراد موجود چند روزی از صحنه نبرد دور بودند و آرامشی داشتند.

با وجود اینکه ۴۸ ساعت بود خرمشهر به اشغال کامل نیروهای متجاوز عراق درآمده بود، هنوز در گزارش‌های قرارگاه‌ها، به چگونگی این اشغال نظامی اشاره می‌شد. مثل اینکه کم‌کم مطلب مهم دیگری درباره خرمشهر باقی نمانده بود. اما منطقه بحران به شمال آبادان کشیده شده بود. هر روز و هر ساعت خبر از بمباران و گلوله‌باران شهر آبادان و پیشروی دشمن به طرف رودخانه بهمنشیر و عبور از آن و محاصره کامل آبادان داده می‌شد. آنچه که در تمام گزارش‌ها تکرار می‌شد، مرکز تهدید در این منطقه بود که ایستگاه ۷ و ۱۲ بود. در گلوله‌باران و بمباران روز ششم آبان در شهر آبادان ۱۰ نفر شهید، ۱۲۰ نفر مجروح شدند. سقوط خرمشهر میزان خطر برای آبادان را فوق العاده افزایش داد. نیروهای دشمن از سه طرف شمال و جنوب و شمال شرق با آتش و حرکت، جزیره آبادان و در مرکز آن شهر آبادان را تهدید می‌کردند. عملیات پوشش و فریب نیروهای دشمن در کرانه جنوبی اروندرود افزایش یافت. هنگ ژاندارمری آبادان که مسئولیت پوشش کرانه شمالی اروندرود را بر عهده داشت، پیشنهاد کرد برای خنثی کردن تهدید احتمالی نیروهای عراق در عبور از اروندرود، پاسگاه‌های کرانه اروندرود تقویت شوند. در آن موقع، این پیشنهاد کاملاً منطقی بود، زیرا اگر نیروهای عراقی موفق می‌شدند از سمت خرمشهر یا بهمنشیر وارد جزیره آبادان شوند، به احتمال زیاد نیرویی نیز با هر وسیله ممکن از اروندرود عبور می‌دادند و مواضع نیروهای ما را که در جبهه شمالی جزیره آبادان دفاع می‌کردند، از پشت و از سمت جنوب مورد تهدید قرار می‌دادند و این کار چندان مشکل نبود. ضمن اینکه فاصله بین پاسگاه‌ها ۷ تا ۱۰ کیلومتر بود و اگر یک پاسگاه غافلگیر می‌شد و منهدم می‌گردید، یک شکاف ۱۵ تا ۲۰ کیلومتری در خط پوشش باز می‌شد و نیروهای دشمن می‌توانستند از این شکاف به سادگی وارد جزیره شوند. اما به طوری که حوادث جنگ نشان داد، ارتش عراق با برآوردی که از ضعف ارتش ایران کرده بود، نیازی برای عبور از اروندرود احساس نکرده بود و تصور کرده بود در مدت کوتاهی از راه زمینی خرمشهر و سپس آبادان را تصرف خواهد کرد. بنابراین، پیش‌بینی وسایل عبور از اروندرود را نکرده بود.

گرچه در چند روز گذشته، ارتش و ملت کشور ایران دچار لطمات سختی در جبهه اروندرود گردید، ولی مقامات مسئول برای جلوگیری از تکرار حوادث آمادگی بیشتری پیدا کردند. برای دفاع از جزیره آبادان، اقدامات مؤثری به عمل آمد. در روز ششم آبان، نیروهای پوششی ما که در کرانه بهمنشیر مستقر بودند، یک تک محدود به نیروهای دشمن به سمت جاده آبادان - ماهشهر

اجرا کردند که بنا به گزارش فرمانده عملیات نسبتاً موفقیت‌آمیز بود. همین‌که دشمن متوجه اراده و تصمیم قاطع رزمندگان ما می‌شد، اثرات روانی فوق‌العاده‌ای در سرنوشت جنگ داشت. ضمن اینکه هرگونه ایجاد وحشت در افراد دشمن، سبب تضعیف توان رزمی ارتش عراق می‌گردید، زیرا به افراد ارتش عراق وعده جنگ یک هفته‌ای داده بودند. در حالی که، هفته ششم جنگ آغاز شده بود و هیچ‌گونه سستی در اراده مقامات مسئول سیاسی و نظامی ایران و همچنین رزمندگان دلیر ما به وجود نیامده بود. این امر کاملاً بر خلاف انتظارات حکومت و ملت و ارتش عراق و حتی سایر کشورها بود. آتش‌فروزان این جنگ بر مبنای جنگ‌های اعراب و اسرائیل برآورد کرده بودند دولت و ملت ایران در مدت چند روز به زانو درخواهد آمد و آتش‌بس را قبول خواهد کرد. در این شرایط، هر عملی که از طرف نیروهای رزمنده ما، حتی خیلی کوچک برای نشان دادن قاطعیت تصمیم و تسلیم‌ناپذیری در شکست نشان داده می‌شد، اثرات فوق‌العاده‌ای در کل سرنوشت جنگ می‌توانست داشته باشد. به همین علت، به نظر نگارنده، آن عملیات محدود و کم‌وسعت در ماه‌های اول جنگ که از طرف رزمندگان ما انجام گردید، اثرات فوق‌العاده بزرگی در جریان جنگ داشت. از جمله آن، حملات متقابل محدود در شمال آبادان بود. البته باید یادآور شوم که متأسفانه در اوایل جنگ، مشکلات فرماندهی و کنترل نیروهای ما آنچنان زیاد بود که اجازه نمی‌داد طرح‌ریزی‌هایی منطقی‌تر و حساب‌شده‌تر انجام گردد. مثلاً در حمله روز سوم آبان، در محور ماهشهر - آبادان، برای واحد پیاده در گرمای هوایی بالاتر از ۴۰ درجه سانتی‌گراد و در زمین کاملاً باز و به دشمنی بیش از پنج برابر قوی‌تر، هدفی در عمق حدود ۲۰ کیلومتر انتخاب شده بود و این طرح‌ریزی کاملاً عاری از واقع‌بینی نظامی بود. ولی بعدها ما متوجه شدیم که با توجه به شرایط کلی زمین و آب و هوای منطقه و توان رزمی نسبی نیروهای خودی و دشمن، نباید هدف‌های در عمق انتخاب کنیم، مگر اینکه عملیات مرحله‌بندی شود و هر روز قبل از آنکه گرمای سوزان، طاقت پرسنل را از بین ببرد، یک مرحله از عملیات خاتمه یابد. بدین طریق، هر قدر زمان جنگ طولانی‌تر می‌شد، تجربه جنگی فرماندهان ما نیز بیشتر می‌گردید و طرح‌های منطقی‌تری تهیه و اجرا می‌شد.

در ششم آبان‌ماه، فرمانده اروند تصمیم گرفت مواضع دفاعی جزیره آبادان را که دورتادور جزیره بود، تقویت کند. تنها نیروی در دسترس باقیمانده، حدود ۲۰۰ نفر تکاور نیروی دریایی بود که در بندر امام خمینی مستقر بود؛ لذا فرماندهی اروند به فرمانده این واحد تکاور دستور داد یگان خود را به جزیره آبادان تغییر مکان دهد و زیر امر فرماندهی عملیات آبادان قرار گیرد.

از طرفی، فرماندهی اروند یک برآورد وضعیت منطقی درباره منطقه عملیات اروند کرد و چنین نتیجه‌گیری نمود که در شرایط موجود، نه تنها جزیره آبادان، بلکه شادگان و بندر ماهشهر و بندر امام خمینی نیز در مقابل تهدید جدی ارتش متجاوز عراق قرار دارند و لازم است برای تقویت قدرت دفاعی این منطقه، یگان‌های بیشتری در اختیار این فرماندهی قرار گیرد.

نکته حائز اهمیت در این برآورد وضعیت، این بود که فرماندهی اروند اصل دفاع در شرایط موجود را پذیرفت و احساسات غیرمنطقی مانند حمله با یک گردان به یک تیپ را کنار گذاشت. نیروهای تقویتی که فرماندهی اروند درخواست کرد، شامل یک گردان تانک، سه گردان پیاده زرهی، یک گردان نیروی مخصوص، سه گردان توپخانه ۱۳۰ میلی‌متری، یک گردان کاتیوشا، یک گردان توپخانه پدافند هوایی، یک گردان مهندسی رزمی و یک گردان مخابرات و عناصر پشتیبانی خدمات رزمی کافی بود. یعنی حدود یک تیپ تقویت‌شده از نیروی زمینی درخواست شد. این درخواست غیرمنطقی نبود، زیرا عملاً ثابت شد که لازم بود. به همین علت، لشکر ۷۷ پیاده مشهد بعد از چهار ماه، به آن منطقه اعزام شد. اما این سوال بار دیگر مطرح می‌شود که چرا قبل از جنگ، قبل از ایجاد بحران شدید، این اقدامات انجام نشد. در این باره، از مسائل دیگر باید گفت در آن موقع، اشغال افغانستان به وسیله ارتش شوروی انجام گرفته بود و روابط ایران با حکومت کمونیستی افغانستان بدتر از روابط عراق بود. لذا لشکر ۷۷ پیاده زرهی مشهد و لشکر ۸۸ زرهی زاهدان برای مقابله با تهدیدات احتمالی از سمت افغانستان یا عوامل ضدانقلاب در سیستان و بلوچستان در نظر گرفته شده بود. اما حوادث بعدی جنگ مسائل دیگری به وجود آورد و دفاع در مرزهای شرقی ایران کنار گذاشته شد.

با گذشت زمان و پایان کار خرمشهر، باقیمانده نیروهای رزمنده این منطقه دچار خستگی روحی شدند و کارایی رزمی آنها کاهش فوق‌العاده‌ای یافت. حقیقتاً نیز نیاز به تعویض و استراحت داشتند. چنان‌که درباره سه گردان رزمی لشکر ۹۲ زرهی، چنین تصمیمی گرفته شد. فرمانده تکاوران دریایی نیز پیشنهاد کرد عناصری که از آغاز جنگ در منطقه نبرد خرمشهر بودند، برای مدتی به منطقه عقب اعزام شوند و تجدید قوا کنند، این تعویض به مرور انجام گردید.

در روز ششم آبان‌ماه، نیروی هوایی ایران حملاتی در منطقه عملیات اروند اجرا کرد و ضرباتی به نیروهای دشمن در جنوب اروندرود وارد نمود، ولی در منطقه خرمشهر - آبادان، پوشش پدافند هوایی دشمن مانع از اجرای مأموریت هواپیماهای ما شد.

اطلاعات رسیده حاکی از آن بود که نیروهای دشمن آماده می‌شدند در رودخانه کارون بین خرمشهر و جزیره آبادان پل نظامی برقرار سازند. زیرا نیروهای ما از پل ثابت خرمشهر جانانه دفاع می‌کردند. محل احتمالی احداث پل، حوالی کوت شیخ برآورد گردید.

درباره آگاهی بیشتر از وضعیت نیروهای رزمنده ما در خرمشهر، گزارش فرمانده یگان ژاندارمری اعزامی از هنگ بوشهر، نمایانگر وضعیت این واحدها است. فرمانده این واحد در ششم آبان گزارش داد واحد تحت فرماندهی او در آغاز ورود به خرمشهر ۴۸ نفر بودند. از این عده دو نفر شهید، یک نفر مفقود و ۲۱ نفر مجروح و بستری می‌باشند. از جمله فرمانده این یگان جزو مجروحین است و به این علت درخواست تعویض این واحد شد. با توجه به این آمار، این یگان حدود ۵۰٪ استعداد رزمی خود را از دست داده بود. ضمن اینکه افراد باقیمانده نیز به علت اثرات ناشی از جنگ و عدم موفقیت در مقابل این همه تلاش، از روحیه آنچنانی برخوردار نبودند. این ضعف روحیه سبب ضعف انضباط و از هم گسیختگی بیشتر قدرت فرماندهی و کنترل شده بود. به طوری که، هنگ ژاندارمری آبادان گزارش داد وضعیت تفرقه و بی‌انضباطی افراد نظامی در داخل شهر آبادان از قدرت کنترل دژبان و مأمورین انتظامات خارج شده است.

اطلاعاتی که از وضعیت آبادان، به ویژه جزیره مینو می‌رسید، حاکی از تلاش بیش از پیش دشمن برای ورود به جزیره آبادان از سمت شمال و جنوب بود؛ لذا فرماندهی اروند دستور داد گردان ۱۵۳ پیاده اعزامی از لشکر ۷۷ مشهد، هرچه سریع‌تر با هر وسیله مقدور به آبادان تغییر مکان داده شود و تحت نظر فرماندهی عملیات آبادان و فرمانده گردان مربوطه برای خنثی کردن تهدیدات، اقدامات سریع به عمل آید. بدین ترتیب، گردان ۱۵۳ پیاده به وسیله هلی‌کوپتر و هواناو از ماهشهر به جزیره آبادان تغییر مکان داده شد. درباره نحوه تغییر مکان و عملیات این گردان در بخش پنجم همین فصل، خاطرات سرهنگ کهتری فرمانده گردان و چند تن از افسران گردان بیان شده است.

بالآخره آخرین وضعیت عملیاتی منطقه خرمشهر - آبادان در ششم آبان، چنین اعلام شد که تمرکزات سنگین آتش دشمن به کرانه جنوبی کارون در خرمشهر اجرا می‌گردد. به ویژه قسمت جنوبی پل به شدت کوبیده می‌شود. در جبهه شمال آبادان، نیروهای خودی با دشمن درگیرند. در این دوره، عملیات نیروی هوایی ما حملات مؤثری بر مواضع دشمن اجرا کرد و متقابلاً هلی‌کوپترهای دشمن به آبادان حمله کردند و خساراتی بر تأسیسات آن وارد نمودند.

حوادث روز هفتم آبان ماه

شرح حوادث روز ۷ آبان ۱۳۵۹ را با گزارش فرمانده گارد ساحلی ژاندارمری درباره مشکلات فرماندهی منطقه عملیات آبادان - خرمشهر آغاز می‌کنیم. صرف نظر از چگونگی مفاد این گزارش، چنین به نظر می‌رسد که تقریباً تمام رزمندگان، اعم از افسر و درجه‌دار و سرباز و حتی رزمندگان غیرارتشی، از یک موضوع در این منطقه رنج می‌بردند و آن ضعف سیستم کنترل و فرماندهی بود که حقیقتاً وجود داشت و از قبل از آغاز جنگ، این پایه سست و خطرناک در این منطقه عملیات پایه‌گذاری شده بود. فرمانده گارد ساحلی ژاندارمری چنین می‌نویسد که از آغاز جنگ، در آبادان بوده و با دشمن جنگیده است. در این مدت از جنگ، در منطقه آبادان، چهار فرمانده تعیین شده و بعد از مدتی تغییر کرده‌اند که عبارت بودند از: ناخدا دوم جواد (افسر نیروی دریایی)، سرهنگ رضوی (افسر ژاندارمری)، سرهنگ دوم حسنی سعدی و سرهنگ شکرریز (افسران دانشکده افسری). با وجود اینکه این افسران، با ایمان و فداکاری فوق‌العاده تلاش می‌کردند صحنه نبرد را اداره کنند، ولی عملاً موفقیت مورد نیاز را در ایجاد هماهنگی بین نیروهای رزمنده و هدایت عملیات نداشتند و بالأخره فرمانده گارد ساحلی خطاب به فرمانده قرارگاه عملیاتی اروند می‌گوید:

شما در انتخاب افسران ارتش در بعد از انقلاب، نقش حساسی داشتید و افسران را می‌شناسید، شما را به جان امام قسم می‌دهم، افسری برای فرماندهی ستون عملیات آبادان - خرمشهر انتخاب کنید که به این نارسایی‌ها خاتمه دهد.

امضاء: سرگرد بهرام‌پور

در شرح جریان حمله متقابل روز سوم آبان گفتیم که یک گروهان تانک در این حمله شرکت داشت. وضعیت این یگان را فرمانده گردان در روز هفتم آبان چنین گزارش داد:

پرسنلی که این گروهان را سازمان دادند، افرادی بودند که پنج روز قبل از اجرای پاتک، از نقاط مختلف کشور جمع‌آوری شدند و به این واحد تحویل داده شدند که بعضی از آنان اطلاعاتی از تانک نداشتند. با این وضع، این گروهان بعد از پنج روز که از تشکیل آن می‌گذشت، در حمله شرکت کرد و خسارات سنگینی به آن وارد شد. در بررسی که از وضعیت تانک‌های آسیب‌دیده و باقیمانده در میدان نبرد به عمل آمد، مشاهده گردید که اغلب تانک‌ها مورد اصابت گلوله

ضدتانک دشمن قرار گرفته‌اند. تعدادی از آنان که امکان تعمیر شدن آنها بود، با بکسل کردن به عقب تخلیه شدند.

این گزارش نشان می‌دهد که تانک‌ها قبل از وصول به مواضع پدافندی دشمن مورد اصابت قرار گرفته بودند. با توجه به شرایط بحرانی منطقه آبادان - ماهشهر، نیروی زمینی تصمیم گرفت به مرور لشکر ۷۷ پیاده را به منطقه ماهشهر تغییر مکان دهد؛ لذا علاوه بر گردان ۱۵۳ پیاده و گردان ۲۴۶ تانک و چند آتشبار توپخانه، در روز ۶ آبان گردان ۱۳۶ پیاده نیز به وسیله هواپیما از مشهد به اهواز تغییر مکان داده شد. وسایل سنگین این گردان، شامل یک آتشبار توپخانه ۱۰۵ میلی‌متری بود که در پشتیبانی گردان قرار داده شده بود. خودروها به وسیله راه‌آهن از مشهد به اهواز حمل شدند و در روز ۷ آبان ماه قسمتی از این عناصر به اهواز وارد گردیدند. لازم به یادآوری است که قبلاً گردان ۱۴۸ پیاده و یک گروهان تانک از عناصر لشکر ۷۷ به اهواز اعزام و در منطقه عملیاتی جنوب غربی اهواز وارد نبرد شده بودند. بنابراین، علاوه بر بهبود وضعیت نیروهای ما در منطقه دزفول، در منطقه اهواز و ماهشهر نیز توان رزمی نیروهای رزمنده ما رو به افزایش نهاد.

حوادث روز هشتم آبان ماه

در روز هشتم آبان، دستور داده شد یک آتشبار ۱۳۰ میلی‌متری گروه ۲۲ توپخانه، با چهار قبضه توپ به ماهشهر اعزام گردد. این روز یکی از روزهای پر حادثه منطقه آبادان بود. در آغاز روز، عناصر اطلاعاتی خبر دادند نیروهای عراقی به سمت رودخانه بهمنشیر پیشروی کرده و به سه کیلومتری کرانه شمالی رودخانه رسیده‌اند و تلاش می‌کنند وارد محدوده شهر آبادان شوند. در این موقع، محور مواصلاتی ماهشهر - آبادان که تنها محور آزادمانده برای رساندن وسایل تدارکاتی و پشتیبانی به جزیره آبادان بود، در کنترل نیروهای دشمن قرار گرفته بود. ارسال هرگونه وسایل و تجهیزات و یگان به آبادان از طریق رودخانه بهمنشیر به وسیله هواناو یا هلی‌کوپتر انجام می‌گرفت. تخلیه مجروحین از آبادان به ماهشهر نیز از همین طریق بود. اگر رودخانه بهمنشیر در کنترل نیروهای دشمن قرار می‌گرفت، راه ارتباطی آبی نیز قطع می‌شد و بیرون راندن نیروهای دشمن از جزیره آبادان، قبل از عقب راندن آنان به عقب رودخانه کارون به صورت بسیار مشکل درمی‌آمد.

با پیشروی دشمن به سمت کرانه بهمنشیر، جاده خاکی آبادان - ماهشهر نیز در کنترل دشمن قرار گرفت و محاصره آبادان کامل گردید. در ساعات اولیه روز هشتم، دشمن موفق شد در

کرانه شمالی بهمنشیر به سمت شرق پیشروی کند و حدود ۱۵ کیلومتر از این کرانه را تحت کنترل خود درآورد و با آتش جنگ افزارهای تیر مستقیم، جاده آبادان - خسروآباد را در داخل جزیره آبادان به زیر آتش بگیرد و رفت و آمد در این جاده را محدود سازد. لذا آبادان در روز هشتم، عملاً در محاصره کامل قرار گرفت. هم‌زمان با محاصره کامل آبادان، هلی‌کوپترهای دشمن نیز در منطقه ماهشهر و شادگان فعال شدند و به مواضع نیروهای ما که در شرق سرپل دشمن موضع گرفته بودند، حمله کردند. وقوع یک حادثه خطرناک دیگر در منطقه عملیات ارونند کاملاً احساس می‌شد. آبادان مورد گلوله‌باران شدید دشمن قرار گرفت و تلفات و خساراتی بر نیروهای ما و تأسیسات آبادان وارد گردید. گردان ۱۴۴ پیاده یک گروه گشتی برای تشخیص موضع و نیروهای مقدم دشمن به محور ماهشهر - آبادان فرستاد. عناصر این گشتی حضور دشمن را در مسافت ۱۰ کیلومتری شرق سه‌راهی آبادان - ماهشهر در کرانه شمالی بهمنشیر تأیید کردند.

عناصر اطلاعاتی گزارش دادند نیروهای دشمن به سه کیلومتری شهر آبادان رسیده‌اند و این شهر در مقابل تهدید کاملاً جدی قرار گرفته است. این‌گونه گزارش‌ها نشان می‌دهند که نیروهای دشمن آماده می‌شدند از رودخانه بهمنشیر بگذرند و وارد جزیره آبادان شوند. ابتدا شهر آبادان و سپس تمام جزیره را اشغال نمایند، لذا اشغال آبادان در دو مرحله اجرا می‌شد: اول اشغال شهر آبادان، سپس اشغال تمام جزیره. اما با وجود اینکه خطر کاملاً نزدیک شده بود، باز ملاحظه می‌شود مانند حوادث گذشته، اقدامات مؤثری برای تقویت خط دفاعی کرانه بهمنشیر به عمل نیامد و اعمال چندانی انجام نگرفت و به همان وضع موجود اکتفا گردید.

بالآخره حادثه‌ای که در شرف وقوع بود اتفاق افتاد و نیروهای دشمن در شب هشتم به نهم آبان‌ماه، در منطقه‌ای به نام ذوالفقاری در رودخانه بهمنشیر پل شناور احداث کردند و با عبور دادن قسمتی از نیروهای جلودار خود برای اولین بار وارد جزیره آبادان شدند. متأسفانه مشروح جریان عبور دشمن از بهمنشیر و چگونگی حمله متقابل نیروهای مدافع ما، در اسناد و مدارک در دسترس به طور واضح بیان نشده بود. اما جریان عملیات را از زبان رزمندگان نقل می‌کنیم، ضمن اینکه در بخش پنجم (یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان) گفتار آنان را عیناً بیان کرده‌ایم.

اولین گزارش رسمی درباره عبور نیروهای دشمن از رودخانه بهمنشیر به وسیله هنگ ژاندارمری آبادان به فرمانده عملیات آبادان اعلام شد و یادآوری گردید که شب قبل حدود ۵۰۰

نفر از افراد پیاده دشمن از بهمنشیر گذشته و وارد جزیره آبادان شده‌اند. محل عبور در حوالی قریه ثوامر و در محلی به نام دریاقلی در یک کیلومتری شمال شرقی پاسگاه دروازه خسروآباد نزدیک قبرستان می‌باشد. نیروهای دشمن پس از عبور از بهمنشیر شروع به تیراندازی کرده‌اند و افراد محلی نیز حضور دشمن را در حوالی قبرستان تأیید نموده‌اند. فرمانده هنگ ژاندارمری آبادان نظر داد اگر جلو پیشروی دشمن گرفته نشود، جاده آبادان به پاسگاه گارد ساحلی خسروآباد قطع خواهد شد، زیرا جاده مزبور هم‌اکنون در تیررس سلاح سبک دشمن قرار دارد.

در گزارش دیگر گروهان ژاندارمری آبادان، اعلام شده بود که نیروهای دشمن در حوالی قریه الوانیه و ثوامر و خیابان ۱۵ از بهمنشیر عبور کرده و وارد آبادان شده‌اند و تعدادی از اهالی را اسیر کرده و به شمال رودخانه برده‌اند. این فرمانده اظهار نموده بود که گروهان ژاندارمری آبادان از پاسگاه تا آخر جمشیدآباد در سمت جنوبی نیرویی ندارد و در شمال بهمنشیر نیز در این نقطه فقط پاسگاه بهمنشیر مستقر است؛ لذا این منطقه خالی از نیروهای خودی بوده و نیروهای دشمن می‌توانستند بدون برخورد به مقاومتی از رودخانه بهمنشیر عبور کنند. چنان‌که همین کار را کردند و متأسفانه اشتباه رودخانه کارون تکرار شد. به هر حال، خبر عبور نیروهای دشمن به سرعت در بین قرارگاه‌های خودی منتشر گردید و تمام قرارگاه‌ها در جریان این خطر جدی قرار گرفتند. سپاه پاسداران نظر داد نیروهای دشمن در ساعت ۳ بعدازظهر روز ۹ آبان، از شمال قبرستان و از طرف ذوالفقاری وارد آبادان شده‌اند و واحد مهندسی دشمن آماده پل زدن در روبه‌روی سردخانه بر روی بهمنشیر می‌باشد.

با توجه به اینکه کنترل کامل جاده ماهشهر - آبادان تا حدود ۱۵ کیلومتری سهراهی در اختیار دشمن بود، ولی هنوز تلاش نیروهای ما برای بررسی وضعیت در این منطقه ادامه داشت و تهدید کاملاً جدی گرفته نمی‌شد. به همین علت، مهندس تندگویان وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران به اتفاق تعدادی از مسئولین شرکت نفت، تا حوالی ایستگاه ۷ پیشروی کردند و در همان محل به اسارت نیروهای عراقی درآمدند.

پس از آگاه شدن از عبور نیروهای دشمن، اولین اقدام فرماندهی اروند اعزام هلی‌کوپترهای رزمی به منطقه عبور برای انهدام نیروهای عبورکننده دشمن بود. خلبانان هلی‌کوپترهای اعزامی ضمن مشاهده حضور نیروهای دشمن در آبادان، اطلاع دادند موقعیت دشمن حدود ۱۰ کیلومتری جاده خاکی آبادان - خسروآباد می‌باشد.

گروهان گارد ساحلی آبادان در گزارشی دیگر، عبور نیروهای دشمن از بهمنشیر را ساعت ۰۸۴۵ روز نهم اعلام کرد و اطلاع داد از دروازه خسروآباد وارد آبادان شده‌اند. به هر حال، گرچه زمان دقیق عبور دشمن از بهمنشیر مشخص نگردید، اما آنچه مسلم است، نیروهای دشمن در تاریکی شب هشتم به نهم از طریق نخلستانهای شمال بهمنشیر به رودخانه نزدیک شدند. در نقاط مناسبی طبق اصول نظامی عملیات عبور از رودخانه، ابتدا عناصر پیاده را با قایق از رودخانه عبور دادند و قسمتی از نخلستان جنوبی بهمنشیر را اشغال کردند و سرپلی تصرف نمودند و به مرور شروع به توسعه سرپل در جنوب بهمنشیر به سمت جاده خسروآباد در جنوب شهر و آبادان در غرب کردند. نظر به اینکه هیچ‌گونه عنصری از نیروهای ما در کرانه بهمنشیر در محل عبور دشمن مستقر نبود، کسی از عبور نیروهای دشمن مطلع نشد. تا اینکه نیروهای دشمن از نخلستانهای جنوبی نیز خارج شدند و به جاده آبادان - خسروآباد دسترسی پیدا کردند. با توجه به اینکه نیروهای دشمن از نخلستانهای جنوبی نیز خارج شدند، به جاده آبادان - خسروآباد دسترسی پیدا کردند. با وجود اینکه در روز نهم آبان‌ماه، حدود ۲۰ فقره اطلاعیه و گزارش درباره عبور نیروهای دشمن بین قرارگاه‌های مسئول مبادله شد، در هیچ‌یک از این پیام‌ها، صدور دستوری برای مقابله با تهدید مشاهده نمی‌شود و تقریباً موضوع فقط به اطلاع دادن به یکدیگر سپری می‌گردد و اقدام جدی عملی انجام نمی‌گیرد و اگر اقدامی نیز انجام گرفته، در سوابق رسمی ثبت نشده است. احتمالاً دستورات به صورت شفاهی ابلاغ گردیده است؛ لذا ما چگونگی این قسمت از عملیات را که یکی از عملیات کوچک، ولی بسیار مهم جنگ در صحنه نبرد آبادان بود از زبان سرهنگ کهتری، فرمانده گردان ۱۵۳ پیاده نقل می‌کنیم. خلاصه گفتار این افسر چنین است:

۴۸ ساعت بعد از سقوط خرمشهر، یک گردان از تیپ قوچان وارد آبادان شد. در تاریخ ۵۹/۸/۸، ستاد عملیات مرا احضار کرد و به من گفته شد، دشمن حدود یک لشکر در منطقه ذوالفقاری و در شمال بهمنشیر مستقر کرده است و مشغول زدن پل در بهمنشیر می‌باشد. یک تیپ زرهی دشمن احتمالاً از پل عبور خواهد کرد. در حالی که در آن موقع، تنها نیروی تازه‌نفس ما گردان ۱۵۳ پیاده بود، نیروهای عراقی از رودخانه عبور کرده و تا جاده خسروآباد پیشروی نموده بودند. از نیروهای مسلح غیرارتشی تعدادی از افراد سپاه پاسداران و فدائیان اسلام در آبادان بودند. بعد از ورود به آبادان، یک گروهان از گردان ۱۵۳ در حاشیه جنوبی پل خرمشهر موضع پدافندی اشغال کرده بود؛ لذا پس از اطلاع از عبور دشمن از بهمنشیر، دو گروهان دیگر را بارانمایی یک استوار ژاندارمری به محل عبور دشمن حرکت دادم، زیرا من

اولین بار بود که به آبادان آمده بودم و آشنایی به منطقه نداشتم. هنگامی که به دروازه خسروآباد رسیدیم، استوار ژاندارمری گفت از اینجا به بعد در اشغال دشمن است، لذا ما از خودروها پیاده شدیم و آرایش دفاعی گرفتیم. آتش دشمن به منطقه در حال اجرا بود. ما در همان مراحل اول موفق شدیم نیروهای دشمن را به داخل نخلستان عقب برانیم و پیشروی را با مشکلاتی به سمت شمال و شرق ادامه دهیم. در این موقع، گروهان سوم در محاصره دشمن قرار گرفت و ارتباط وی با مرکز گردان قطع شد. در نزدیکی نخلستان یک گلوله توپ دشمن در نزدیکی جیب من منفجر شد که دو نفر سرنشینان دیگر جیب شهید شدند و من نیز زخمی گردیدم. با وجود این، به نبرد ادامه دادیم و وارد نخلستانها شدیم و قدم به قدم نیروهای دشمن را به سمت رودخانه عقب راندیم. در تاریکی شب، در نخلستان دچار مشکلاتی شدیم. ارتباط عناصر گردان با یکدیگر قطع شد و شب سختی را گذراندیم. روز بعد فرارسید. دشمن موفق شده بود یک واحد تانک را از رودخانه عبور دهد که افراد ما با آرپی جی ۷ به تانکهای دشمن حمله کردند. نبرد ۴۸ ساعت ادامه داشت. آتش دشمن خیلی شدید بود و مانع فعالیت ما برای تخلیه شهدا و مجروحین می شد. من دو ترکش دیگر خوردم. بعد از ۴۸ ساعت، حجم آتش دشمن کمتر شد و ما توانستیم سر و سامانی به وضعیت منطقه نبرد بدهیم. شب بعد یک افسر عراقی را به اسارت گرفتیم و از او وضعیت دشمن را پرسیدیم. گفت آنها از حمله شما وحشت کردند و به کرانه شمالی رودخانه عقب‌نشینی نمودند. ما به رودخانه نزدیک شدیم. در ساعت ۰۱۳۰، مطلع شدیم نیروهای عراقی در حال عبور از رودخانه هستند و دو دستگاه پل زده‌اند. به محل عبور دشمن تیراندازی کردم. افراد دشمن با شنیدن انفجار گلوله ما فرار کردند. شب بعد تعداد ۳۰ نفر با قایق به کرانه دیگر رودخانه بهمنشیر اعزام شدند. البته از افراد سپاه پاسداران و فدائیان اسلام نیز تعدادی از رودخانه عبور کرده و در کرانه شمالی مستقر شده بودند. این زمان همکاری واحدهای ارتشی و نیروهای مردمی آغاز گردید و پاکسازی کرانه شمالی رودخانه شروع شد. روزی یک واحد زرهی عراق به مواضع ما حمله کرد. با تفنگ ۱۰۶م و موشک تاو و یک دستگاه نفربر عراقی منهدم گردید. همین امر سبب شد نیروهای عراقی عقب‌نشینی کردند و از ادامه حمله به مواضع ما منصرف شدند. هنگام عقب‌نشینی، نفربرهای زرهی تعدادی از سرنشینان آنها به جا ماندند و به اسارت نیروهای ما درآمدند که حدود یکصد نفر بودند. در عملیات شمال بهمنشیر، شجاعت افراد فدائیان اسلام زایدالوصف بود.

این بود خلاصه‌ای از گفتار سرهنگ کهتری، فرمانده گردان ۱۵۳ پیاده که در نجات آبادان از اسارت دشمن نقش سرنوشت‌سازی ایفا کرد. ستوان یکم محمد کول میرپور فرمانده یکی از گروهان‌های گردان ۱۵۳ پیاده نیز مطالبی در این باره بیان کرده که در بخش پنجم این فصل، آورده شده است و جزئیات بیشتری از عملیات کرانه بهمنشیر را نشان می‌دهد. همچنین ستوان دوم عظیمی، فرمانده دسته بهداری گردان ۱۵۳ پیاده در بیان خاطرات خود مطالبی را گفته است که بیانگر نیازهای رزمندگان ایثارگر ما در جلوگیری سقوط آبادان به دست اشغالگران متجاوز عراقی است و در بخش پنجم بیان شده است.

باری! با شجاعت و فداکاری این رزمندگان دلیر، اعم از ارتشی و سپاهی و مردمی، از وقوع یک فاجعه دیگر و تکرار فاجعه خرمشهر جلوگیری گردید و نیروهای ما موفق شدند پیشروی دشمن را در خط سرپل اشغالی شرق کارون به همان قسمتی که در روزهای اول عبور (۱۹ مهرماه) به تصرف دشمن درآمده بود، محدود کنند و از پیشروی نیروهای دشمن در سمت شمال به طرف دارخوین و اهواز و در سمت شرق به طرف شادگان و ماهشهر و در سمت جنوب به طرف رودخانه بهمنشیر و جزیره آبادان جلوگیری نمایند. نیروهای دشمن نیز با تجربه تلخی که در نبرد ۳۴ روزه خرمشهر به دست آورده بودند، تلاش چندانی برای توسعه سرپل از خودشان نشان ندادند و در نتیجه، یک وضعیت ثابت دفاعی به وسیله نیروهای هر دو طرف در کرانه شرقی رودخانه کارون به وجود آمد که حدود ۱۱ ماه ادامه داشت. از آنجایی که در این مدت، راه‌های ارتباطی اصلی زمینی به جزیره آبادان در کنترل کامل دشمن بود، این دوران محاصره آبادان نامیده می‌شود. ولی باید خاطر نشان شویم که آبادان هیچ‌وقت به محاصره کامل درنیامد. ابتدا بعد از قطع خطوط مواصلاتی زمینی به وسیله نیروهای متجاوز عراق، از راه آبی بهمنشیر استفاده شد و بعد از مدتی، جاده دیگری به نام جاده وحدت از جاده ماهشهر به آبادان کشیده شد و پل‌های شناور برقرار گردید. نیروهای عراقی نیز به مرور از شمال جاده به عقب رانده شدند که در نتیجه، ارتباط راه زمینی نیز برقرار شد. نظر به اینکه بعد از عملیات شمال بهمنشیر و در اوایل دهه دوم آبان‌ماه، وضعیت جدید در این منطقه نبرد به وجود آمد، نیروهای هر دو طرف به حالت رکود و پدافندی درآمدند. ما بحث سقوط خرمشهر و محاصره آبادان را در همین جا به پایان می‌رسانیم و ادامه عملیات را در فصل دوم بیان می‌کنیم.

بخش پنجم: یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات خرمشهر و آبادان

قبل از نقل گفتار رزمندگان لازم است نکاتی در این باره یادآوری گردد:

از جمله اقداماتی که از آغاز جنگ تحمیلی به وسیله اداره عقیدتی و سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران برای جمع‌آوری اسناد و مدارک مربوط به حوادث جنگ به عمل آمد، ملاقات حضوری با رزمندگان حاضر در صحنه هر عملیات و مصاحبه با افراد شرکت‌کننده در آن عملیات، اعم از افسر و درجه‌دار و سرباز و سپاهی و بسیجی و مردمی بود.

این مصاحبه‌ها در نوارهای رادیویی ضبط و جمع‌آوری گردید و به صورت یک آرشیو سازماندهی و نگهداری شد و به مرور نوارها به صورت نوشته پیاده گردید و به عنوان قسمتی از اسناد و مدارک جنگ تحمیلی مورد بهره‌برداری قرار گرفت. لذا این بخش از کتاب تاریخ جنگ تحمیلی با استفاده از این مدارک تهیه و تنظیم گردیده است و در این باره یادآوری نکات زیر ضروری است:

۱. نظری که هریک از رزمندگان درباره حوادث جنگ داده‌اند در محدوده فعالیت خود آنان بوده و نمی‌تواند حاوی همه مسائل و حوادث جنگ در تمام منطقه عملیات باشد.

۲. این نظریات دیدگاه‌های شخصی رزمندگان بوده و نمی‌تواند به صورت قاطع بیان‌گر تمام وضعیت باشد.

۳. در مصاحبه‌هایی که انجام گرفته، گفتارها با زبان گفتگویی معمولی بوده، لذا در تنظیم و تدوین این گفتارها عین جملات بکار برده نشده، بلکه به زبان کتابت و نوشتن بیان گردیده است.

۴. نظر به اینکه اظهارات اکثریت مصاحبه‌شوندگان تقریباً مشابه بوده و درباره یک عملیات مخصوص، یک نوع اظهار نظر کرده‌اند، لذا برای جلوگیری از تکرار مطالب، فقط نظرات تعدادی از رزمندگان که به علت داشتن منطقه مسئولیت وسیع‌تر، نظریات کلی‌تر و جامع‌تری درباره حوادث جنگ ارائه داده‌اند، در این بخش از کتاب تاریخ جنگ منظور گردید. ضمن اینکه حتی‌المقدور و تا آنجایی که اصل امانت‌داری گفتار حفظ شود، گفتار این افراد منتخب نیز خلاصه گردید.

۵. در این بخش، فقط آن قسمت از نظریات که مربوط به عملیات خرمشهر و آبادان از زمان تجاوز ارتش متجاوز عراق تا محاصره آبادان در ۱۳۵۹/۸/۱۰ می‌باشد، ارائه می‌گردد:

۱. نظریات احمدرضا عباسی فرماندار خرمشهر

ستادی با همکاری دادسرای انقلاب و مردم تشکیل شد که ۴۰ روز دوام داشت و پس از سقوط خرمشهر منحل گردید که یک علت آن زخمی شدن فرماندار و سرپرست ستاد و شهید شدن عده‌ای از اعضای آن بود. خرمشهر حدود ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشت و حدود ۴۰ روستا در اطراف آن بود و شیوخ، حاکم بر جامعه روستایی بودند. درگیری‌های مقدماتی مرزی با مین‌گذاری‌ها شروع شد.

در ابتدای جنگ، مشکلاتی وجود داشت که ناشی از انقلاب بود، اما ارتش ایران آمادگی نداشت. خرمشهر ۱۲۰ کیلومتر مرز با عراق دارد که به وسیله ژاندارمری و سپاه و نیروهای داوطلب مراقبت می‌شد.

نیروهای عراقی با تانک و پیاده وارد منطقه شدند، شهر را به خمپاره بستند و گام به گام پیشروی کردند. فرماندار آخرین بار در دوم آبان در مسجد جامع حاضر شد، در حالی که شهر به شدت گلوله‌باران می‌شد، عراقی‌ها روز سوم جنگ از جاده اهواز عبور کردند. فرماندار زخمی شده بود. نیروهای عراقی به شمال پادگان دژ رسیده بودند. رزمندگان آموزش‌نندیده ایران در مقابل آنها مقاومت می‌کردند. افراد به آر.پی.جی آشنا نبودند، لذا وقتی که برای اولین بار به دست آنها افتاد، نمی‌دانستند چگونه از آن استفاده کنند و اولین موشک به اشتباه تیراندازی می‌شد، دومین موشک درست بود.

مسجد جامع شهر ستاد مقاومت بود، همه فعالیت‌های جنگی در آنجا انجام می‌شد. بعد از ورود عراقی‌ها به شهر، اتفاق می‌افتاد که افراد خودی محلی آنها را با افراد خودی اشتباه می‌گرفتند. تعداد زیادی از افراد رزمنده و پشتیبانی‌کننده در جریان نبرد شهید یا مجروح شدند.

۲. سرگرد شریف‌النسب از افسران حاضر در نبرد خرمشهر

امان‌اللهی دانشجوی دانشکده افسری فرمانده گروه الله‌اکبر در خرمشهر بود و حجت‌الاسلام شریف سرپرستی عمومی این گروه را به عهده داشت. گروه الله‌اکبر قبلاً تشکیل شده بود که به خرمشهر اعزام گردید. این گروه از هرگونه مأموریتی استقبال می‌کرد. این گروه به

صورت پایگاه جذب نیروی انسانی درآمد بود. مقر پایگاه در خیابان ۴۰ متری بود. در آخرین درگیری، این گروه در پلیس‌راه خرمشهر مستقر بود که به محاصره نیروهای عراقی درآمد و از دانشجو امان‌اللهی خبری نشد که آیا شهید و یا اسیر گردیده است؟

در خرمشهر نیروهای مردمی در مقابل نیروهای متشکل عراق قرار گرفتند و حدود ۳۵ روز پیشروی نیروهای عراقی را سد کردند، اما این دفاع و عمل تأخیری موقت بود و آنها نمی‌توانستند مدت طولانی جلو سپاه عراق را بگیرند.

سرگرد شریف‌النسب که از ۵۹/۷/۱۰ از ستاد عملیاتی اهواز به خرمشهر اعزام شد چنین می‌گوید:

در اتاق جنگ خرمشهر همه چیز غیرعادی بود و امکان سقوط شهر وجود داشت. مردم شهر را تخلیه کرده بودند. ستاد عملیاتی در نظر داشت به جزیره آبادان تغییر مکان نماید. محل ستاد در خانه‌های سازمانی نیروی دریایی بین آبادان و خرمشهر بود. من (شریف‌النسب) در آن روز، فرماندهی را به عهده گرفتم. افسران ستاد عملیاتی فرماندهی مرا قبول کردند. گفته می‌شد دشمن از ۵ ناحیه وارد شهر شده است که عبارت بودند از: گمرک، درب سنتاب، استودیو، پلیس‌راه، کشتارگاه. مهم‌ترین رخنه در گمرک بود که ما ۲۰ نفر پرسنل اتاق جنگ به طرف گمرک حرکت کردیم. این ۲۰ نفر، افسر و درجه‌دار بودند. مردم در حال تخلیه شهر بودند. آن ۲۰ نفر در مسیر راه افراد دیگر را جمع‌آوری کردند. در مسیر راه به مسجد جامع شهر وارد شدیم. عده‌ای مشغول تخلیه وسایل تدارکاتی بودند که تازه رسیده بودند. مردم را تشویق و تهییج کردم و گفتم آب و مهمات به ما برسانند. در زیر آتش دشمن وارد گمرک شدیم. حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر از افراد سپاه در آنجا مقاومت می‌کردند. تعدادی از مردم محلی نیز همراه آنان بودند. در آن موقع یک تفنگ ۱۰۶ برای ما رسید و ۳ نفر شهید شدند. تغییر موضع دادیم و در پشت دیوار نخلستان موضع گرفتیم. دو دستگاه تانک و دو دستگاه خودرو مهمات‌بر دشمن مشاهده شد. به آنها آتش گشودیم، ضربتی به آنها وارد شد و مجبور به عقب‌نشینی گردیدند.

این زمان اولین حمله به شهر بود. من به مسجد برگشتم و این پیروزی را اعلام کردم. مردم با کوکتل به تانک‌های دشمن حمله می‌کردند. گفته شد ۴۶ دستگاه تانک دشمن نابود شد. نیروهای دشمن به غرب پل نو عقب‌نشینی کردند. نیروهای نظامی پراکنده نیز جمع‌آوری شدند که شامل تکاوران و دانشجویان دانشکده افسری بودند و به دیگر نیروهای نظامی پیوستند. عملیات گمرک ساعت ۱۴۰۰ شروع شد و در ۱۷۴۰ همان روز پایان یافت و در ساعت ۱۸۰۰

تعداد شش دستگاه تانک و خودرو سالم به جامانده عراق به دست نیروهای ما افتاد. این وضعیت تا ۲۰۳۰ ادامه داشت. ستاد عملیاتی در مسجد جامع، نیروی رزمی آماده می‌کرد، اما اتاق جنگ نمی‌توانست نظم و هماهنگی به نیروهای متفرق رزمنده بدهد. نیروهای باقیمانده نظامی به صورت عناصر دست و پاگیر و ایجادکننده مشکل درآمده بودند. سیستم فرماندهی مختل شده بود. افراد نمی‌توانستند فرماندهانشان را پیدا کنند و فرماندهان هم در حضور افراد خود حاضر نمی‌شدند و آمادگی قبول مسئولیت را نداشتند.

مقاومت مردم بسیار درخشان بود، عده‌ای از تمام نقاط ایران آمده بودند و در دفاع از خرمشهر شرکت داشتند. اسلحه نیز همراه داشتند. یکی دو روزه با وضع عملیات آشنا می‌شدند و ضرباتی به دشمن می‌زدند. با وجود فشار شدید دشمن و دشواری‌های جنگ، روحیه مردم شاد و خوب بود. مردم سوال می‌کردند پس تانک‌ها و توپ‌ها کجا هستند؟ به آنها می‌گفتیم ما با توکل به خدا می‌جنگیم تا نیروهای تقوینی نظامی برسند.

در عملیات خونین شهر نقش سپاه و دانشجویان دانشکده افسری بسیار مؤثر بود.

۳. سرگرد اقارب‌پرست

از ابتدای جنگ، در منطقه حضور داشتم. نیروهای نظامی را سازمان می‌دادم و خمپاره‌اندازها را شخصاً هدایت می‌کردم. نقش فعالی در نبرد خرمشهر داشتم. حجت‌الاسلام شریف از روز ۵۹/۷/۱۰ در جبهه فعالیت داشت که در ۵۹/۷/۲۶ به شهادت رسید. امام‌جمعه خرمشهر و فرزندش باقر موسوی تلاش فوق‌العاده‌ای می‌کردند. خرمشهر در زیر فشار آتش دشمن تخلیه شد. اگر فرماندهان ما نیرو داشتند، می‌توانستند از سقوط شهر جلوگیری کنند، زیرا عراقی‌ها روحیه ضعیفی داشتند. فرماندهان ما نتوانستند از نیروهای موجود به علت تفرقه درست استفاده کنند. کار آنها فقط این بود که مدام گزارش می‌دادند خرمشهر و آبادان از دست رفت و به آنها جواب داده می‌شد با تدبیر خود اقدام کنید که معنی این جمله این است که اگر می‌خواهید عقب‌نشینی نکنید مجاز هستید.

می‌توانم بگویم اگر فرماندهی اهواز ضعیف نبود، این وضع پیش نمی‌آمد. نیروی کمکی هنگامی رسید که خرمشهر سقوط کرده بود، در حالی که مقاومت مردم دلیرانه بود. خرمشهر ۳۵ روز مقاومت کرد، در حالی که قصرشیرین مقاومتی نکرد. چند دستگاه تانک خودی در خرمشهر بود که هر بار مأموریتی به آنان داده می‌شد، می‌گفتند خراب است. یک روز برای بازدید این واحد

رفتیم، نه فرمانده را پیدا کردم، نه خدمه را. اگر تانک داخل شهر بود سبب قوت قلب مردم می‌شد، خمپاره‌اندازها برای بیش از یک ساعت گلوله نداشتند و در نتیجه همان موقع که دشمن در اثر فشار مجبور به عقب‌نشینی می‌شد مهمات نیروی خودی تمام می‌گردید و آتش قطع می‌شد، در حالی که طبق اظهارات اسرای عراقی خمپاره‌اندازهای آنها ۹۰ قبضه بودند.

اخبار نادرست درباره نیروهای خودی و دشمن منتشر می‌شد. در روز ۲۴ مهر، سخت‌ترین نبرد قبل از جنگ جریان یافت. به نیروهای خودی و دشمن تلفات سنگینی وارد شد. در آن روز خبر دادند رئیس جمهور گفته ۷۲ ساعت دیگر مقاومت کنید و بعد از تمام شدن این مدت روحیه رزمندگان ضعیف شد، زیرا خبری از نیروهای کمکی نبود. در تاریخ ۵۹/۷/۲۷، نوه امام خمینی به خرمشهر آمد. در روزهای آخر مقاومت خرمشهر نیروی کمکی به آبادان رسید، وگرنه آبادان هم سقوط می‌کرد. اگر به خرمشهر نیز نیرو می‌رسید، سقوط نمی‌کرد. در روز آخر تعداد ۴۰۰ نفر از کمیته مرکزی تهران به خرمشهر آمد، اما نتوانست کاری بکند. عده‌ای تکاور نیز آمدند، اما طرف شمال پل در دست دشمن بود و حمل آذوقه و تدارکات مشکل گردید و شهر به ویرانه‌ای تبدیل شد. باقیمانده مردم و نیروهای رزمنده اجباراً به جزیره آبادان عقب‌نشینی کردند. حتی تعدادی از آنان شبانه با قایق از کارون عبور کردند. تعداد تلفات عراقی‌ها بیش از ۱۰ برابر ایرانی‌ها بود.

۴. امان‌اللهی دانشجوی دانشکده افسری نیروی زمینی (به دست نیروهای عراق اسیر شد)

قبلاً در جبهه کردستان سرپرست سپاه و پیشمرگان کرد بودم و همراه سرگرد صیادشیرازی و سرگرد شریف‌النسب بودم. یک ماه مرخصی استحقاقی را که دانشجوی دانشکده افسری بودم نرفتم. پدرم و ۷ تن از اقوامم به دست دموکرات‌ها کشته شده بودند. حتی برای مراسم تدفین و ختم آنها نرفتم. آنان در تکاب شهید شدند. من داوطلبانه به تهران آمدم و عازم خوزستان شدم. در اهواز وضع نامنظم بود. ما را به دو دسته تقسیم کردند که من همراه عده‌ای به خرمشهر رفتیم. هنگام ورود به آبادان مردم را وحشت‌زده دیدم که در حال فرار بودند. ما هیچ وسیله‌ای مثل نقشه و دوربین و طرح نداشتیم. سربازها فرار می‌کردند و می‌گفتند فرمانده نداریم. به دژبانی رفتیم و به وسیله دژبان‌ها تعداد ده نفر پیدا کردیم. بعد عده‌ای را جمع‌آوری نمودیم و یک گروه ۳۰ نفری و یک گروه ۲۴ نفری با جمع‌آوری نظامیان در کوچه‌ها تشکیل دادیم که تعدادی از آنان تفنگ نداشتند. از گروه ۲۴ نفری پرسیدم چرا فرار کردید؟ گفتند ما را از تهران آوردند و به محض اینکه خمپاره‌ای منفجر شد فرمانده ما گم شد. گروه ۳۰ نفره ژاندارمری نیز به فرماندهی سرهنگ

رضوی فرمانده عملیات در صحنه بودند، این عده از پلیس‌راه فرار کرده بودند. معلوم شد که فرماندهان مانده بودند و افراد فرار کرده بودند.

در روز ۷ و ۸ مهرماه، نیروی عراقی از چهار طرف، شامل پلیس‌راه، راه‌آهن، گمرک، کشتارگاه به سمت شهر پیشروی کردند. عراقی‌ها از همه‌چیز ایران اطلاع داشتند. از عملیات فریبنده آنها این بود که عکس امام را به پشت برجک تانک چسبانده بودند و هنگام پیشروی لوله توپ تانک را به عقب می‌چرخاندند. عکس امام به طرف نیروهای ما قرار می‌گرفت و نیروهای ما تصور می‌کردند تانک خودی است و تیراندازی نمی‌کردند، تا اینکه تانک‌ها به مواضع ما نزدیک می‌شدند. ولی ما زود به این فریب آگاه شدیم و شروع به تیراندازی به طرف تانک‌های عکس‌دار کردیم، یک‌باره ۱۷ تانک عراقی زده شد.

در غروب آن روز، بعد از موفقیت بزرگ، عده‌ای فرار می‌کردند. جلو آنها را گرفتم و توانستم ۳۶ نفر آنها را نگه دارم. عده‌ای از بسیجی‌ها مانده بودند که بعضی از آنها حتی اسلحه نداشتند. با هم عهد بستیم که تا آخرین نفس آنجا بمانیم. دو شبانه‌روز بود نخواوبیده بودم، ولی از این ۳۶ نفر حفاظت می‌کردم. من به فرارگاه رفتم. یک قبضه تفنگ ۱۰۶ خواستم، کار را به کاغذبازی انداختند. من عصبانی شدم، تفنگ را به سوی مسئولین گرفتم، گفتم یا تفنگ ۱۰۶ را بدهید یا آتش می‌کنم. بالأخره آن را دادند. ۸۵٪ گمرک خرمشهر سوخته بود. ۴ شبانه‌روز غذا و آب و استراحت کافی نداشتیم. بسیجی‌هایی بودند که با وجود خوردن ترکش حاضر نمی‌شدند به بیمارستان بروند.

شیخ شریف فداکاری‌های زیادی کرد. مهمات را به زور از مقامات مسئول می‌گرفتیم. یک بار جلو رفتم و از دو جا ترکش خوردم و حاضر نشدم بخوابم و استراحت کنم. هنگامی که هواپیما آمد و ایجاد سروصدا کرد، نوشتم که دکترها در کشته شدن من تقصیر ندارند و از بیمارستان فرار کردم.

سرهنگ رضوی دستور داد عقب بیاییم، توپخانه می‌خواهد بکوبد. من گفتم توپخانه باید دشمن را بکوبد که ما جلو برویم، نه اینکه مواضع ما را بکوبد. بالأخره با اصرار عقب آمدیم و نیروهای عراقی آمدند و مواضع ما را اشغال کردند. از روحانیون شجاع، غفاری بود که تا خط مقدم می‌آمد.

در روزهای اول، پیرمردهای سالخورده ۷۰ و ۸۰ ساله می‌آمدند و همراه ما می‌جنگیدند یا پشتیبانی می‌کردند. از همه نقاط ایران برای جنگ آمدند، اما انسجام و هماهنگی وجود نداشت و مدیریتی در کار نبود.

بهترین پیوند ارتش و مردم در جنگ ایجاد شد.

در ۲۱ مهر، خرمشهر به کلی محاصره شد. اگر سرهنگ کهتری را زودتر می‌فرستادند، خرمشهر سقوط نمی‌کرد. ۷۲ ساعت بنی‌صدر به ۲۱ روز رسید و خبری از نیروهای نظامی نشد. ما در زیر پل‌ها مخفی می‌شدیم. تانک‌های عراقی را می‌زدیم، بعد برمی‌گشتیم. افراد را در مساجد گلباران می‌کردیم. یک قمقمه آب که برای رزمندگان ارزش فوق‌العاده‌ای داشت به اسراء می‌دادیم. یک فرد زخمی دشمن را که خودم زده بودم و او هم به من تیراندازی کرده بود به دوشم گرفتم و حدود ۲ کیلومتر عقب‌تر آوردم تا به مسجد برسد. در حالی که وقتی که من به اسارت آنها درآمدم مثل حیوان با من رفتار کردند، ریشم را می‌گرفتند و تهدیدم می‌کردند.

ساعت ۱۰ زخمی و اسیر شدم. برای گرفتن اطلاعات آن قدر معطل کردند و شکنجه دادند تا فردای آن روز بعد از ۲۴ ساعت ما را به بیمارستان فرستادند. در بازجویی گفتیم من اسیر نیستم، شما اسیر آمریکا هستید و ما می‌خواهیم شما را از اسارت آمریکا آزاد کنیم. وسایل شخصی اسراء را غارت می‌کردند و ما را تا حد بیهوشی شکنجه می‌دادند.

پایم را گچ گرفتند و چهار نفر هم از گروه دکتر چمران به اسارت گرفته بودند که یکی حالش بد بود و در اثر بی‌توجهی فوت کرد. شکنجه‌های جسمی و روحی ادامه داشت.

۵. سرهنگ حسنی سعدی فرمانده عملیات آبادان

من فرمانده تیپ دانشجویان بودم. دانشجویان دانشکده افسری در ۵۹/۷/۴ به خرمشهر آمدند. در روز ۵۹/۷/۱۲، عراقی‌ها تا نزدیکی گمرک آمده بودند که دانشجویان دانشکده افسری به آنها حمله کرده و آنها را عقب زدند. نقش آنها به تأخیر انداختن پیشروی دشمن بود. دشمن در ۵۹/۷/۱۲ کشتارگاه را اشغال کرد. در نیروهای ایرانی فرماندهی بسیار ضعیف بود. در ساعت ۴/۵ بعدازظهر، طرح حمله به کشتارگاه داشتیم. نیروهای مردمی بدون سازمان، اما با احساس بودند. به طرف کشتارگاه حرکت کردیم. من با یک جیب موشک تاو بودم. در پشت انبار گمرک زیر آتش دشمن قرار گرفتیم. در پشت ریل‌های راه‌آهن سنگر گرفتیم. در همان جا تعدادی تانک عراقی را افراد دشمن روشن گذاشته و فرار کرده بودند. افراد خودی گفتند چه کار کنیم؟ گفتیم

منفجر کنید. بعضی‌ها اعتراض کردند. اما چون راننده نداشتیم اجباراً آنها را منفجر کردیم که صدای انفجار آنها سبب وحشت دشمن شد و عقب‌تر رفتند، اما ما را زیر آتش توپخانه گرفتند. نیروهای مردمی، سپاه پاسداران، تکاوران، دانشجویان دانشکده افسری به جلو رفتند. در این تاریخ (۵۹/۷/۱۲)، حدود ۴۵ درصد مردم در شهر مانده بودند. برنامه جنگی این بود که تا غروب می‌جنگیدند و بعد از تاریکی شب به مسجد می‌رفتند. آقای محمدی، امام جمعه شهر، جلو مسجد بود. بلندگو را به دست گرفته و گفت مردم به سنگرها برگردید، ما غذا می‌فرستیم، اما مردم گوش ندادند، مانند اینکه این وضع همیشگی بود. به سختی توانستیم تعدادی را به سنگرها برگردانیم. در این صحنه‌ها من برای بازدید رفته بودم نه جنگ، امان‌اللهی که اسیر شده و اکنون برگشته بود، با حرارت مردم را جمع کرد و گفت اگر می‌خواهید بجنگید جبهه آنجا است و مردم را به سنگرها برد.

در ۷/۱۹ قرار بود واحد دیگری از دانشجویان را به خرمشهر ببریم، اما با عبور نیروهای عراقی از کارون در مارد، جاده بسته شد.

در ۷/۲۵ خواستم از جاده ماهشهر به آبادان برویم که اطلاع پیدا کردیم آن جاده هم در کنترل عراقی‌ها است. در عصر روز ۷/۲۸، سرهنگ فروزان به من مأموریت داد به آبادان بروم و سرهنگ رضوی را عوض کنم.

ضعف فرماندهی کاملاً محسوس بود. توپخانه را از آبادان خارج کرده و به جاده ماهشهر برده بودند و نمی‌توانست از خرمشهر پشتیبانی کند. شریف‌النسب جانفشانی کرد و در رادیو و تلویزیون آبادان صحبت کرد و مردم را برای دفاع تهییج نمود. در واقع او فرمانده بود. سربازان بی‌هدف داخل شهر می‌شدند. از هر سربازی سوال می‌شد، می‌گفت فرماندهان نیستند و ستون پنجم نیز این وضع را تقویت می‌کرد.

در ۷/۲۸، وضعیت خرمشهر بحرانی بود و حداقل نیرو در آن مقاومت می‌کرد و دشمن مدام به فشار خود می‌افزود. رزمندگان ما آتش پشتیبانی نداشتند، در نتیجه روحیه افراد ما پایین بود. افراد می‌گفتند در مقابل توپخانه و تانک با تفنگ نمی‌توان جنگید و به تدریج خرمشهر را ترک می‌کردند.

وقتی که ما به آبادان رفتیم ۴۰۰ نفر از افراد کمیته‌های چهارده‌گانه تهران به آبادان آمدند و تعدادی افراد داوطلب هوانیروز نیز آمدند. به قدری فشار دشمن زیاد بود که بیش از نصف آن

عده ۴۰۰ نفری برگشتند و منطقه را ترک کردند و حدود ۲۰۰ نفر باقی ماندند. لشکر اهواز حتی یک واحد نظامی آزاد نداشت که بفرستد و در مقابل ارتش عراق مقاومت کند. بعد از عبور نیروهای عراقی از کارون، تعدادی از نیروهای چمران و سپاه جلو پیشروی نیروهای عراقی را به سمت شمال (اهواز) در سلیمانیه و محمدیه قطع کردند. همچنین مانع پیشروی نیروهای عراقی به سمت شادگان شدند.

در ۷/۲۸، ستاد عملیاتی اروند تشکیل شد و دو گردان از ارتش و ژاندارمری را زیر امر گرفت و این نیروی کمکی بود که برای اولین بار رسید.

در ۸/۲، عملیات حمله متقابل برای شکستن محاصره آبادان طرح‌ریزی شد و روز ۸/۳ اجرا گردید که هدف آن آزاد کردن جاده اهواز - آبادان بود، اما موفق نشد و تلفات زیادی وارد شد، گرچه دشمن حدود ۹ کیلومتر عقب‌نشینی کرد، اما نیروهای خودی به علت مشکلات، به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کردند و عملیات ناموفق ماند.

شب ۸/۴ وضعیت بحرانی بود. ما حتی یکصد نفر نداشتیم تا از پل دفاع کند. ناچار شدیم به مسجد برویم و از مردم کمک بخواهیم تا از پل خرمشهر - آبادان دفاع کنند.

در ۸/۵، یک گروهان از تیپ قوچان وارد آبادان شد. بقیه گردان و تیپ بعداً آمدند که یک آتشبار کاتیوشا نیز همراه داشتند و از جاده خاکی ماهشهر به آبادان حرکت کردند. موفق به عبور نشدند. اجباراً از طریق هوا و آب به آبادان اعزام شدند.

در شب ۸/۷، جاده خاکی ماهشهر - آبادان نیز قطع شد که در همان موقع مهندس تندگویان نیز در همین جاده اسیر شد.

آتشبار کاتیوشا که در نخلستان‌ها مانده بود، با تلاش من (سرهنگ حسنی‌سعدی) و سرگرد شریف‌النسب از طریق آب با دُبه به جزیره آبادان حمل شد و دلگرمی زیاد به رزمندگان داد.

در شب ۸/۸، نیروهای عراقی وارد نخلستان ابوعبادی شدند. اگر کاتیوشا را نبرده بودیم به دست عراقی‌ها می‌افتاد (ابوعبادی پشت بهمنشیر است). پس از ورود نیروهای عراقی به نخلستان، طرح‌ریزی می‌شد که با گردان اعزامی از تیپ قوچان و تکاوران به دشمن حمله شود، ولی به علت فراهم نبودن قایق این عمل انجام نشد.

صبح روز بعد خبر رسید نیروهای عراقی از طریق ذوالفقاری وارد آبادان شده‌اند. اهالی ذوالفقاری و ابوعبادی جریان ورود عراقی‌ها را اطلاع نداده بودند. احتمالاً از ترس جان خود، با عراقی‌ها همکاری می‌کردند. در ابوعبادی عراقی‌ها به روی رودخانه بهمنشیر پل زدند و از

رودخانه گذشتند و نخلستان‌ها را قطع کرده، به طرف جاده پیشروی نمودند. در ساعت ۰۷۱۵، پیکی خبر داد که نیروهای دشمن وارد ذوالفقاری شده‌اند. بلافاصله فرمانده گردان اعزامی از قوچان و فرمانده تکاوران و فدائیان اسلام و سپاه پاسداران و ژاندارمری احضار شدند و در جلسه مشورتی، تصمیم گرفته شد حمله متقابل شود. در ساعت ۸۳۰، نیروهای رزمنده وارد عمل شدند. دشمن حدود دو گردان خود را از رودخانه بهمنشیر عبور داده بود که تا نزدیکی جاده خسروآباد پیشروی کرده بودند و هدف دشمن قطع جاده خسروآباد بود تا خود را به ارونکنار برساند و جزیره آبادان را به طور کامل اشغال نماید. نیروهای خودی با جان‌بازی با دشمن درگیر شدند و به منطقه ذوالفقاری حمله کردند. کار به جنگ تن به تن رسید. این نبرد تا ۸/۹ نیز ادامه داشت و قریب ۲۸۰ نفر از افراد عراقی کشته شدند. شب ۸/۹ نیز عراقی‌ها تلاش کردند نیروهای بیشتری وارد آبادان کنند، اما موفق نشدند. در صبح ۸/۱۰ نیروهای خودی وارد نخلستان‌ها شدند و تا چند متری رودخانه بهمنشیر پیشروی کردند. بالأخره روز ۸/۱۰ پل احدائی دشمن در بهمنشیر منهدم شد و شبانه حاشیه بهمنشیر پاک گردید و دشمن از جزیره آبادان بیرون رانده شد. حدود ۱۳۰ نفر از افراد دشمن اسیر شدند که یکی از آنها ستوان بود.

برای بیرون راندن نیروهای دشمن از نخلستان شمال بهمنشیر عملیات ادامه یافت، البته توپخانه عراق از داخل خاک عراق در جنوب ارونرود، منطقه ذوالفقاری را زیر آتش گرفته بود. تعدادی قایق سپاه و ژاندارمری فراهم شد و نیروهای خودی، شامل فدائیان اسلام و سپاه ارتش، با قایق از بهمنشیر گذشتند و وارد نخلستان ابوعبادی شدند و به تدریج پیشروی کردند و دشمن را از نخلستان‌ها بیرون راندند. نیروهای دشمن به خاکریزهای شمال جاده خاکی عقب‌نشینی کردند و چون از پیشروی در مسیر ذوالفقاری ناامید شدند، تلاش کردند از سمت فیاضیه (بین ایستگاه ۱۲ و خرمشهر) به سمت آبادان پیشروی کنند، ولی با نیروی سپاه پاسداران برخورد کردند. ستاد عملیاتی سریعاً یک گروهان از عناصر تیپ قوچان را به فیاضیه اعزام کرد، در نتیجه جلو پیشروی دشمن در فیاضیه نیز گرفته شد و دشمن حدود ۴ کیلومتر به شمال رودخانه بهمنشیر عقب‌نشینی کرد. در همین روزها، واحدهای اضافی توپخانه خودی به آبادان آمد و آتش پشتیبانی ما قوی‌تر شد.

دشمن در ابوعبادی حدود ۱۷ دستگاه لودر و بولدوزر و چند دستگاه نفربر و خودروهای دیگر و اسلحه و مهمات بر جای گذاشت و عقب‌نشینی کرد. این عملیات تا ۸/۱۸ ادامه داشت

که مرحله سوم آن بیرون راندن نیروهای عراقی از روستا و نخلستان ابوعبادی بود. فدائیان اسلام در این قسمت از عملیات نقش فعالی داشتند و سنگر به سنگر با دشمن جنگیدند و نیروهای عراقی را ۴ کیلومتر به عقب راندند.

۶. سرهنگ حسنی سعدی، قسمت دوم مربوط به خرمشهر

در آغاز حمله نیروهای متجاوز عراق به خرمشهر، سلاح آتش پشتیبانی آنها در جزیره ام‌الرصاص واقع در اروندرود مستقر بود. پس از عبور از شلمچه، نیروهای عراقی از کنار اروندرود پیشروی می‌کردند تا ارتباطشان با جزیره ام‌الرصاص حفظ شود. بر طبق برآورد معمولی، بایستی عراقی‌ها موفق می‌شدند ظرف ۴۸ ساعت خرمشهر را تصرف کنند، ولی این کار ۳۴ روز طول کشید. در آبادان بعد از اینکه نیروهای عراقی تا ۵ کیلومتری شمال بهمنشیر عقب‌نشینی کردند، مجدداً برای تصرف کرانه شمالی بهمنشیر حمله کردند (در ابوعبادی) و توپخانه عراق مستقر در سببه آنها را پشتیبانی می‌کرد و منطقه ذوالفقاری و ابوعبادی را زیر آتش گرفت. از کرانه شرقی کارون در منطقه سرپل مارد نیز آتش دشمن به مواضع نیروهای ما روانه شد، اما نیروهای دشمن موفق نشدند، لذا نیروهای عراقی مجبور به اتخاذ تدابیر دفاعی در شمال جاده خاکی ماهشهر - آبادان شدند و با اقدامات فعال مهندسی، مواضع ساختند، به نحوی که به جای تانک و توپخانه، لودر و بولدوزر و گریدر فعالیت داشت و مثل اینکه جنگ به صورت جنگ بلدوزرها درآمده بود.

نیروهای عراقی از لحاظ وسایل سنگین مهندسی فوق‌العاده قوی بودند، ولی نیروهای ایرانی تقریباً چیزی در اختیار نداشتند. در اجرای فرمان امام برای آزاد کردن جاده آبادان - اهواز، تلاش شد با حرکت خیزشی، نیروهای دشمن عقب رانده شوند. در تاریخ ۵۹/۹/۶، طرح‌ریزی برای باز کردن جاده آغاز شد. برای این عملیات سپاه پاسداران اصرار داشت، تا اینکه ۴۸ ساعت قبل از زمان برنامه تعیین‌شده، فدائیان اسلام بدون هماهنگی به سنگرهای عراقی حمله کردند، ولی عده زیادی از آنان شهید شدند. این امر سبب شد طرح که قرار بود در ۹/۱۹ اجرا شود، افشاء گردد. در ۹/۱۹ یک عملیات دستبرد همه‌جانبه شبانه از طریق جاده ماهشهر - آبادان به اجرا گذاشته شد. حمله در ساعت ۲ روز بیستم آغاز شد، اما عراقی‌ها از حمله نیروهای ما اطلاع داشتند، لذا یکباره نیروهای ما را زیر آتش گرفتند. نبرد تا ساعت ۰۴۳۰ ادامه یافت، ولی با دادن حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر شهید، بدون موفقیت خاتمه یافت.

بعد از این عملیات ناموفق، برای روز ۱۰/۲۰ طرح حمله تهیه شد که این طرح را ستاد فرماندهی اروند تهیه کرد. برای این حمله، یک تیپ زرهی در نظر گرفته شده بود، در حالی که دشمن ۶ گردان تانک، ۲ گردان پیاده، یک گردان مکانیزه و یک گردان نیرومخصوص در منطقه سرپل مستقر کرده بود.

طرح کلی این بود که نیروهای مستقر در محور ماهشهر - آبادان به سمت غرب و نیروهای مستقر در کرانه بهمینشیر به سمت شمال غرب پیشروی کنند و عملیات الحاق انجام دهند، ولی واحد تانک که در محور ماهشهر پیشروی می‌کرد، به چپ منحرف شد و وارد مواضع دشمن گردید و واحدی که از جنوب به شمال حمله کرد، موفق شد تلفاتی به دشمن وارد کند، ولی نیروی حمله‌ور در محور ماهشهر نتوانست سمت حمله را حفظ کند و از مسیر منحرف گردید و بدون نتیجه عقب‌نشینی کرد، چون عملیات در شب اجرا شد دشمن موفق گردید پیشروی نیروهای ما را تا روشنایی روز به تأخیر اندازد و پس از روشنایی، تانک‌هایی از نیروهای ما که وارد منطقه دشمن شده بودند، به دست نیروهای عراقی افتادند و حدود ۷۰ نفر از نیروهای ما را به اسارت گرفتند و حدود ۲۴ دستگاه تانک و نفربر ما نیز به دست عراقی‌ها افتاد.

در غروب روز ۱۰/۲۰ واحد هوانیروز به مواضع دشمن حمله کرد، اما با فرارسیدن شب، عملیات آنها نیز متوقف شد و بقیه نیروهای ما با لاجبار به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کردند.

علل سقوط خونین شهر:

- ۱) تلاش مداوم نیروهای خودی و به تحلیل رفتن آنها بدون جایگزینی
- ۲) نرسیدن هرگونه نیروی کمکی و پایین آمدن روحیه
- ۳) عدم کفایت آتش پشتیبانی
- ۴) عدم امکان پشتیبانی مؤثر هوانیروز

۷. مصاحبه با شهید اقارب پرست (قسمت دوم)

مردانی که در خرمشهر می‌جنگیدند از خالص‌ترین مردان خدا بودند. به مسجد می‌آمدند، مسلح می‌شدند و مهمات و غذا می‌گرفتند و به جبهه می‌رفتند و می‌جنگیدند. ستاد جنگ در آبادان بود که ظاهراً جنگ را رهبری می‌کرد، ولی عملاً جنگ را لمس نمی‌کرد. نیروی رزمنده نیز دو گروه بودند که زبان یکدیگر را درک نمی‌کردند که اول مردم، دوم ارتش بودند. ارتشی‌ها از شلمچه عقب‌نشینی کرده و کشته داده بودند و ترسیده بودند. مردم جلو می‌رفتند و کشته

می‌شدند. در اوایل، روح تهاجمی عراقی‌ها بالا بود، بعد ضعیف شد. در روزهای آخر نزدیک سقوط خرمشهر، شدت آتش دشمن به قدری بود که می‌توان گفت کسانی که باقی مانده بودند دیوانه بودند. چهار روز مانده به سقوط خرمشهر تعداد ۴۰۰ نفر از افراد بسیجی تهران به آن منطقه آمدند، اما به منطقه آشنا نبودند و تعداد بیشتری از آنان شهید شدند.

روز ۲۴ مهر خرمشهر به خونین‌شهر مبدل شد، زیرا در آن روز حداکثر تلفات به نیروهای ما وارد شد و دشمن به کناره خارجی شهر رسید و وارد خیابان‌های شهر شد و خیابان ۴۰ متری و ساحلی به دست دشمن افتاد. یک روحانی به نام شریف قنوتی که بروجردی بود، فعالیت درخشانی داشت و بسیار شجاع بود. او واحدی به نام الله‌اکبر داشت که حدود ۱۱۰ نفر بودند و به نوبت به خط مقدم جبهه می‌رفتند و سرانجام روزی که شریف از خیابان ۴۰ متری برای آوردن مهمات می‌رفت، به دست دشمن شهید شد. در ۱۲ مهر، نصف گمرک خرمشهر دست نیروهای خودی بود و ما شاهد سوختن وسایل انبارهای گمرک بودیم. امام‌جمعه شهر به نام موسوی در شهر مانده بود.

عدم موفقیت ما در حملات متقابل، برتری قدرت آتش پشتیبانی دشمن بود. ما خیلی ضعیف بودیم، حتی برای یک دستگاه وانت معطل بودیم، در حالی که در ماهشهر، تعداد زیادی لودر خوابیده بود، اما به علت آتش سنگین دشمن، آوردن خودروها به منطقه نبرد مشکل بود. از نظر مهندسی ما بسیار ضعیف بودیم.

عراقی‌ها ابتدا از شلمچه حمله کردند، اما نتوانستند در محور شلمچه - خرمشهر سریع پیشروی کنند. لذا دور زدند و از جاده اهواز به سمت خرمشهر پیشروی کردند و بعد از احداث پل در روی کارون و عبور از آن، از جاده اهواز - آبادان نیز پیشروی نمودند. سربازان تعویض نمی‌شدند و مشکلات شخصی و خانوادگی داشتند. نیروهای عراقی از نقاطی وارد ایران شدند که ما نیروی کافی نداشتیم. سربازان خدمت منقضی ۵۶ ضعیف بودند.

فرمانده منطقه خرمشهر در این موقع ناخدا جوادی بود که نمی‌توانست عملیات را رهبری کند. سرهنگ رضوی هم قادر به مدیریت لازم نبود. همه کارهای دشمن بر مبنای اصول سپاهگیری بود، اما کارهای ما نبود. بایستی در آغاز جنگ یک ستاد توانا تشکیل می‌شد تا جنگ را رهبری کند، اما تشکیل نشد و پشتیبانی به موقع انجام نگرفت و واحدهای ارتشی به موقع نیامدند و روحیه مردم نیز تضعیف گردید. به تیمسار ظهیرنژاد گفتم آمدن نیروی کمکی به خرمشهر افسانه شده، او پاسخ داد که نگهداری دزفول مهم‌تر از خرمشهر است، زیرا با سقوط

دزفول، خوزستان سقوط می‌کند و این طرز فکر سبب شد که خرمشهر و آبادان حساسیت خود را از دست دادند.

۸. خاطرات دکتر شیبانی

۵۹/۷/۱۰ برای کمک به خرمشهر رفتیم. در آبادان، کمیته ارزاق تشکیل شده بود که مایحتاج مردم را هماهنگ می‌کرد. اگر مغازه‌ها بسته بودند نیروها از مساجد تأمین می‌شدند. نیروی قابل توجهی از ارتش در منطقه نبود. برق قطع بود. تلاش می‌شد دوباره برقرار شود که ۳ کارگر برق در حین انجام این کار در اثر آتش خمپاره دشمن شهید شدند. شهر زیر آتش دشمن بود. جریان آب قطع شده بود و بی‌آبی مشکل ایجاد کرده بود. با تلاش فراوان، جریان آب برقرار شد. به نظر می‌رسید ستون پنجم در شهر اطلاعاتی به نیروهای عراقی می‌داد، زیرا به محض اینکه فعالیت شروع می‌شد، آتش دشمن شدیدتر می‌گردید. نیامدن نیروی کمکی سبب تضعیف روحیه مردم شده بود. در آبادان توپ و تانکی نبود. بنی‌صدر قول داد ۷۲ ساعته نیرو بفرستند، ولی خبری نشد. سرهنگ رضوی تلاش می‌کرد، اما کاری از او ساخته نبود. بیشتر توجه به منطقه دزفول داده شده بود و خیانتی در کار نبود. فلاحی می‌گفت نیروی آماده نداریم. باید از نقاط دیگر جمع‌آوری کنیم. در آن روزها، دلخوشی فقط نیروی هوایی بود. پدافند هوایی اصلاً نبود. در نتیجه هواپیماهای عراقی به سادگی حمله می‌کردند. در آبادان، نیروهای نظامی و ژاندارمری روحیه نداشتند. نق می‌زدند و می‌خواستند شهر را ترک کنند. مرخصی می‌خواستند. زخمی‌ها زیاد بودند و وسایل تخلیه خیلی کم بود.

سرهنگ رضوی امکاناتی نداشت. اختلاف با فروزان موجب ناراحتی رضوی شده بود. در روزهای سخت حمله عراق، می‌گفت مریض هستم و در بیمارستان خوابیده بود. یک بار مردم، خونین‌شهر را با اسلحه سبک از نیروهای عراقی پس گرفتند.

نیروها به وسیله مردم تدارک می‌شدند. زن‌ها در آبادان برای تهیه غذا کمک می‌کردند. در اواخر، نان رایگان توزیع می‌شد. در آن روزها، بنی‌صدر فقط یک بار به آبادان آمد که فرمانده نیروی هوایی نیز با او بود. آقای جمی، امام جمعه آبادان در مسلح کردن مردم فعالیت داشت. در دارخوین بیمارستان صحرائی درست شده بود. هنگام بازدید از بیمارستان به من گفتند عراقی‌ها می‌خواهند در مارد پل بزنند و به شرق کارون حمله کنند.

فردا که به جاده اهواز - آبادان برای بازدید رفتیم، عراقی‌ها از رودخانه گذشته بودند. برادر آقای جمی در ضمن فعالیت در اثر ترکش خمپاره شهید شد. سردخانه کارخانه بستنی را به جنازه‌ها اختصاص داده بودند.

فعالیت زنان در آبادان چشمگیر بود. هنگامی که نیروهای عراقی وارد ذوالفقاری شدند، جوانان آبادان الله اکبرگویان از مسجد به منطقه نبرد شتافتند. مساجد نقش بزرگی در جنگ داشتند. به ناخدا صمدی فرمانده تکاوران دریایی خبر دادند که شهر را تخلیه کنید، می‌خواهیم بمباران کنیم. اما این امر اجرا نشد و احتمالاً خبر را ستون پنجم منتشر کرده بود. خودروهای شخصی مردم را با رسید می‌گرفتند و برای امور نظامی استفاده می‌کردند.

کهرتی از فرماندهانی بود که در خط مقدم با سربازانش می‌جنگید و در شکستن محاصره آبادان فوق‌العاده مؤثر بود. بازدیدهایی که انجام می‌شد سبب تقویت روحیه افراد رزمنده می‌گردید. در آن زمان، مشکل بزرگ اختلاف رهبران با بنی‌صدر و بهشتی و اینها بود. اسرای عراقی در همان آغاز نبرد نقاط ضعف فوق‌العاده‌ای نشان می‌دادند. در واقع، در آبادان نیرویی نبود، ولی نمی‌دانم چه عاملی سبب شد که عراق به آنجا حمله نکند. یکپارچگی و هماهنگی نیروی مردمی و ارتش در آبادان سبب پیشروی شد. نقل و انتقال عراق بسیار سریع بود، مهندسی قوی داشت، نیروی بسیاری داشت.

۹. مصاحبه با آقای سامعی پدر شهردار خرمشهر در زمان جنگ

نیروهای عراقی از شلمچه وارد شدند. در مقابل آنها نیروهای ارتشی چندانی نبود. نیروهای مردمی جلو عراقی‌ها مقاومت کردند. مردم با سلاح سبک و حتی بدون اسلحه در جلو عراقی‌ها قرار داشتند. در یک روز از سه‌راه مولوی تا درب سنتاب و مسجد صد دستگاه حدود ۲۲ دستگاه تانک عراقی زده شد. من ام ۱۰ داشتم. عراقی‌ها بعد از حمله اولیه تا سنگ‌بری کنار پل نو عقب‌نشینی کردند و ۱۵ روز در آنجا موضع گرفتند.

به خانه آقای موسوی روحانی رفتیم. عده‌ای آنجا بودند. داد و فریاد کردم چرا کوتاهی می‌کنید و نیروی کمکی نمی‌خواهید؟ همان روز کسی همراه من به تلفن‌خانه آمد. به دفتر بنی‌صدر تلفن کردیم. قول دادند نیرو بفرستند، ولی کسی را نفرستادند. شریف‌النسب و اقارب‌پرست در دفاع از خرمشهر تلاش زیادی کردند. سربازان سرگردان و بدون فرمانده بودند. یک روز نیروهای خودی با دادن ۶۰ شهید گمرک را از عراقی‌ها پس گرفتند و تا آتش‌نشانی و

اداره بندر پیشروی کردند و گمرک را تحویل ناخدا صمدی و تکاوران دادند، ولی فردا صبح گمرک مجدداً دست عراقی‌ها بود. روز بعد سرهنگ صمدی را دیدم. از او پرسیدم چرا گمرک را رها کردید؟ گفت افراد خسته بودند.

بعد از تخریب پل خرمشهر - آبادان، زخمی‌ها را با بلم به آبادان می‌بردیم، اما اکثر بلم‌ها در اثر آتش دشمن سوراخ می‌شد و غرق می‌گردید. سرگرد آریافر را دیدم، با سربازانش از طرف گمرک فلکه احمدزاده برمی‌گردند. او گفت دستور آمده شهر را تخلیه کنیم.

در شب تخلیه خرمشهر در کرانه جنوبی پل نیز نیرویی وجود نداشت. فدائیان اسلام به فرماندهی هاشمی در جلو می‌جنگیدند. روز بعد از تخلیه خرمشهر، شریف‌النسب در هتل کاروانسرا سخنرانی مهمی کرد و مردم را وادار کرد به کرانه رودخانه بروند و از پل دفاع کنند. یک نفر به نام صمد شریفی گفت که روز بعد از تخلیه از پل عبور کرده، ولی هیچ نیروی عراقی را در نزدیکی پل ندیده است. او گفت که یکی از پسرانم شهید شد و به پسر دیگرم که در جبهه بود تلفن کردم که برادرت زخمی شده است. او پاسخ داد خوب می‌شود و بعد گفتم شهید شده است. گفت خدا رحمتش کند. بعد پرسید کدام برادر؟ گفتم مهدی. او گفت مهدی اکنون پیش من است و من فهمیدم اشتباه کرده‌ام.

۱۰. مصاحبه با آقای هاشمی فرمانده فدائیان اسلام آبادان

خواهری از تهران آمده بود تا داوطلبانه در گروه امداد خدمت کند. او را برای امداد مجروحین فرستادیم. چند روز بعد تیر خورد. شاهدان می‌گفتند روحیه بسیار قوی داشت. با وجود زخمی شدن حاضر نبود به پشت جبهه منتقل شود و با همان حالت به زخمی‌های دیگر می‌رسید. بالأخره نزدیک بود بیهوش شود که به بیمارستان طالقانی منتقل گردید. چند روز بعد با صندلی چرخدار به جبهه آمد تا به امداد مجروحین بپردازد.

دریانورد یکی از دختران شجاع خرمشهر بود که به امور امداد و پزشکیاری می‌پرداخت و همه کارهای پزشکیاری را انجام می‌داد.

فدائیان اسلام در طول جنگ، حقوقی از سازمانی دریافت نمی‌کردند. تعداد آنان ۱۲ هزار نفر بود که تاکنون (زمان مصاحبه) حدود ۲ هزار نفر آنان شهید و مجروح شده‌اند.

سربازان عراقی بی‌رحمانه به ایرانیان تیراندازی می‌کردند، اما افراد شیعه عراقی میل به جنگ با ایرانیان نداشتند و این موضوع از نامه‌ای که از سنگر یکی از سربازان عراقی پیدا شد که

به زبان فارسی نوشته شده بود، معلوم گردید. او نوشته بود شیعه است و تاکنون یک گلوله به سمت ایرانی‌ها تیراندازی نکرده، بلکه تمام تیرها را به هوا رها کرده است.

هاشمی گفت فدائیان اسلام اسیر نمی‌شوند، اگر به چنگ دشمن افتادند کاری می‌کنند که دشمن آنان را بکشد.

فدائیان اسلام از ۷/۲ به خرمشهر آمدند. نیروهای عراقی با یکصد دستگاه تانک از شلمچه حمله کردند. در یک حمله، ایرانی‌ها ۴۹ تانک آنها را زدند و مرتبه بعد با ۲۰۰ تانک حمله کردند. حتی یک قبضه آر.پی.جی در خرمشهر نبود. فقط ۳ بود. توپ ۱۰۶م و موشک تاو آوردند و تکاوران نیز وارد شدند. روز اول ارتش روحیه نداشت. افراد ارتشی می‌گفتند باید شما در کنار ما بمانید تا ما هم بمانیم و ماندند. اما شلیک نمی‌کردند و می‌گفتند اگر شلیک کنیم موضع ما کشف می‌شود. یک سرگرد اسیر عراقی به ما گفت ۹۰ قبضه خمپاره‌انداز عراقی خرمشهر را زیر آتش گرفته است.

اگر از روز اول آر.پی.جی می‌داشتیم، دمار از روزگار تانک‌های عراقی درمی‌آوردیم. مقاومت در مسجد سبب تقویت روحیه ارتشیان شد. ستون پنجم عراق در داخل شهر خرمشهر خیلی فعال بود.

هاشمی می‌گوید به سرهنگ رضوی التماس کردیم اسلحه و مهمات پادگان دژ را که خیلی زیاد بود به فدائیان اسلام بدهد تا بجنگند، اما او قبول نکرد تا همه به دست دشمن افتاد (متأسفانه قسمتی از این گفتارها اغراق‌آمیز است، ولی برای مشخص شدن روحیه مردم نوشته می‌شود). بیمارستان دکتر مصدق پر از زخمی‌ها بود و دکتر و دارو کم بود. روزی دستور دادند عقب‌نشینی کنید، تا خرمشهر بمباران شود و ما هم عقب‌نشینی کردیم.

۱۱. مصاحبه با آقای رجب‌زاده نماینده استانداری در اتاق جنگ

در ۵۹/۶/۲۳ به خرمشهر رفتم و جلسه شورای تأمین شهر تشکیل شد. ستاد عملیات جنوب از استانداری یک نفر نماینده خواسته بود که من معرفی شدم. فرمانده ناخدا جوادی بود. بعضی نیروهای مردمی در نخلستان بودند. فعالیت نیروهای عراقی در مرز زیاد شده بود. فرماندهان واقف بودند و می‌گفتند آمادگی مقابله دارند.

نیروهای عراقی از تاریخ ۲۵ تا ۳۰ شهریور تیراندازی با توپخانه را آغاز کردند. فرماندهان نظامی می‌دانستند عراق حمله خواهد کرد، اما کاری نمی‌توانستند بکنند، زیرا نیرویی نداشتند.

جهان‌آرا رئیس سپاه پاسداران بارها اطلاع داد که نیروهای عراقی آماده حمله می‌شوند. سرگرد خواجه‌نوری افسر اتاق جنگ پاسخ می‌داد همه‌چیز آماده است. شاید به ۳۶ دستگاه تانک مستقر در منطقه خرمشهر اتکاء داشت.

نظم ارتش عراق عالی بود و عملیات آنان اصولی بود. در حمله عراق، تانک‌های نیروهای ما عقب‌نشینی کردند یا خراب شدند، علت معلوم نبود.

اتاق جنگ ابتدا در پایگاه نیروی دریایی تشکیل شده بود. به علت اینکه زیر آتش شدید دشمن قرار گرفته بود، به پادگان دژ منتقل گردید. در هنگام حمله وسیع عراق، اتاق جنگ در پادگان دژ بود. نیروهای ارتشی عقب‌نشینی کردند. از مجموع تانک‌های ارتش ایران در خرمشهر ۳۰ دستگاه خراب بود. نیروهای عراقی ساعت ۱۱ شب از مرز گذشته و حمله را آغاز کردند. وقتی که مردم شهر دیدند تانک‌های ما به عقب برمی‌گردند، وحشت‌زده شدند. اگر نیروهای مردمی نبودند ارتش عراق همان روز اول خرمشهر را می‌گرفت. برای مسجد جامع ۷ رشته تلفن کشیده شد. در شب اول حمله، پادگان دژ تخلیه شد و اتاق جنگ به فرمانداری خرمشهر منتقل شد. وسایل ارتشی خیلی ناچیز بود. ضعف‌های اتاق جنگ شامل نبودن وسایل و عدم هماهنگی کامل بین اعضای آن بود. هرکسی راه خود را می‌رفت. شیخ شریف مرد شجاعی بود که همه‌جا تلاش می‌کرد.

ادارات به هم ریخته بودند، ولی بعداً در اختیار اتاق جنگ قرار گرفتند. فردی به نام آلبوقیس که قبل از جنگ بیکاره و لگردی بود، در شروع جنگ به وسیله شیخ شریف منقلب شد و پرچمدار شیخ شریف گردید. شیخ شریف لشکر الله‌اکبر را تشکیل داد.

جوانان خرمشهر از خالص‌ترین افراد ایرانی مسلمان بودند. آنها در برابر سازمان سیاسی خلق عرب و برای مبارزه با آنان سازمان یافته بودند و با شروع جنگ به رزمندگان پیوستند. برخلاف تانک‌های ارتش، وقتی که فشنگ و مهمات افراد سپاه تمام می‌شد، فقط یک نفر به عقب می‌آمد تا مهمات بیاورد. جهان‌آرا به نحو بسیار عالی جبهه را اداره می‌کرد. مدیریت بسیار خوبی داشت. دستور او فوراً اجرا می‌شد و همه اطاعت می‌کردند. هنگامی که توپخانه عراق شهر را هدف قرار داد، عده‌ای بدون اینکه وسایل خود را ببرند شهر را ترک کردند.

صدام به ارتشیان عراق وعده داده بود اگر به محمره وارد شوند با استقبال مردم مواجه خواهند شد، اما سنگ عراقی‌ها در خرمشهر به تیر خورد و مقاومت مردم آنها را به وحشت انداخت. روزهای اول جنگ آشفتگی‌های زیادی در نیروهای ما وجود داشت. نیروهای ارتشی بسیار کم بود.

نیروهای عراقی ۸ بار به خرمشهر حمله کردند و ناموفق شدند. در پادگان دژ، ۱۲۰ قبضه تفنگ ۱۰۶مم بود که فقط ۲۰ قبضه آن را وارد عمل کرده بودند و صد قبضه یک گلوله هم تیراندازی نکرده و به دست عراقی‌ها افتاد (*اغراق است*). مقدار زیادی تفنگ ژ ۳ در پادگان بود، ولی به مردم ندادند. عدم تخلیه گمرک خرمشهر بخشودنی نیست. اتاق جنگ بعد از فرماندهی به شهربانی و هنگ ژاندارمری آبادان و بالأخره به ساختمان بانک ملی ایران تغییر مکان داد. افراد موجود سپاه فداکاری‌های فوق‌العاده‌ای کردند، جنگی بسیار نامتوازن بود. تکاوران خوب، چریک‌وار پا به پای مردم جنگیدند و شهید شدند.

آقای اراکی حاکم شرع آبادان، ماهشهر خودش اسلحه برداشته بود و در خرمشهر می‌جنگید. جهاد اصفهان بزرگترین کمک را در خرمشهر کرد.

خرمشهر را مفت از دست دادیم. وضعیت ارتش از تعویض پیاپی فرماندهان مشهود است. فروزان ستاد اروند را در بندر ماهشهر تشکیل داد و به جای ناخدا جوادی، سرهنگ حسنی‌سعدی، بعد سرهنگ شکرریز فرمانده آبادان شد. دو روز قبل از آمدن شکرریز، سرهنگ کهتری آمد. کهتری روز اول آمد. بعد از بازدید منطقه گفت من خرمشهر را آزاد می‌کنم. استانداری وسایل مورد نیاز کهتری را فراهم کرد. کهتری گفت نباید کسی در کار او دخالت کند تا خود او بتواند تصمیم بگیرد. کهتری می‌خواست از پل عبور کند و بعد از ۴۸ ساعت درخواست قایق برای عبور کرد. اما در همان موقع، خبر ورود نیروهای عراقی به آبادان رسید. یکی از علت محبوبیت‌های سرهنگ کهتری و عامل پیروزیش نظم گردان او بود.

۱۲. مصاحبه با آقای حاجی فرمانده سپاه خوزستان

هم‌زمان با کشمکش ایران در کردستان و خوزستان، دولت عراق به سرعت آماده برای جنگ می‌شد، اما سیل خوزستان حمله عراق را عقب انداخت و از طرف ایران هیچ‌گونه اقدامات آمادگی به عمل نیامد، موانعی ایجاد نشد، پاسگاه‌های دشمن تقویت گردیدند و ایران نسبت به آماده شدن عراق بی‌تفاوت بود. تعدادی از افراد لشکر ۹۲ زرهی خوزستان منتقل شدند و لشکر

آمادگی رزمی خود را از دست داد. جریان کودتا به وسیله سپاه و استانداری کشف شد که سبب شد تعدادی از متخصصین کنار بروند. با توجه به تذکرات مکرر به مقامات نظامی، جهت تخلیه انبارهای مهمات دوکوهه اقدامی نشد و در آغاز جنگ، بر اثر حمله هوایی دشمن، قسمتی از آن از بین رفت.

در اوایل جنگ، در جبهه هیچ‌گونه فرماندهی وجود نداشت و هماهنگی در ارتش نبود. طرح دفاعی وجود نداشت، بعضی از فرماندهان غرب کارون را از دست‌رفته می‌دانستند. خرمشهر به عنوان بمباران به وسیله نیروهای خودی تخلیه شد و من پیش امام رفتم. دستور دادند آبادان به هر قیمت باید حفظ شود.

در تاریخ ۸/۲۳ سوسنگرد محاصره شد. سپاه تبریز، ازنا و سوسنگرد آن شهر را حفظ می‌کردند، اما نیروی پشتیبانی نداشتند و شکست خوردند. در روز حمله عراق، فرمانده سوسنگرد که سرگردی بود، در شهر نبود. بچه‌های سپاه قسم خوردند که شهر را حفظ کنند و ۲۵۰ نفر از افراد سپاه در آنجا شهید شدند.

هشدار می‌دهم که گروه‌هایی که سلاح دارند و می‌جنگند در آینده خطرناک خواهند بود و مانند لبنان هریک راهی را انتخاب خواهند کرد. یک سیاست خاصی مانع وحدت ارتش و سپاه است. از امکانات به موقع استفاده نمی‌شود.

۱۳. سخنان سرهنگ کهتری

۴۸ ساعت بعد از سقوط خرمشهر یک گردان از تیپ قوچان وارد آبادان شد. در تاریخ ۸/۸ ستاد عملیات مرا احضار کرد. متوجه شدم عراق یک لشکر در میدان تیر و ذوالفقاری مستقر کرده و مشغول زدن پل در بهمنشیر می‌باشد و یک تیپ زرهی عراق آماده عبور از بهمنشیر است. در حالی که در آبادان تنها واحد نظامی گردان ۱۵۳ پیاده به فرماندهی من مستقر شده بود، نیروهای مقدم عراقی از پل عبور کرده و تا نزدیکی قبرستان و جاده خسروآباد پیشروی نموده بودند. اکثر مردم شهر را تخلیه کرده بودند. از نیروهای مسلح غیرارتشی تعدادی افراد سپاه و فدائیان اسلام بودند. من اولین بار بود به آبادان آمده بودم و پیش‌بینی قبلی هم نکرده بودم. یک گروهان از گردان ۱۵۳ در جنوب پل خرمشهر-آبادان مستقر شد تا از پل دفاع کند. دو گروهان دیگر را با راهنمایی یک استوار ژاندارمری به منطقه عبور دشمن حرکت دادیم. به دروازه خسروآباد رسیدیم. استوار ژاندارم گفت از اینجا به جلو دشمن مستقر است. از خودروها پیاده

شدیم. آتش توپخانه دشمن از جنوب و شمال به روی یگان ما روانه شد. در آن موقع ارتباطات و هماهنگی ضعیف بود. قسمتی از وسایل ما در ماهشهر مانده بود. حتی قسمتی از وسایل خمپاره‌انداز ۱۲۰م در ماهشهر بود و تیراندازی با آنها ممکن نبود. دشمن را به داخل نخلستان عقب راندیم. در این موقع، فرمانده گروهان یکم زخمی شد و به عقب تخلیه گردید. معاون گروهان فرماندهی را به عهده گرفت. خودم در جلو حرکت می‌کردم. کمبودها به قدری زیاد بود که برای حمل مهمات مجبور شدیم تفنگ ۱۰۶م را از چیپ به زمین بگذاریم و از خودرو برای حمل مهمات استفاده کنیم. افراد غیرنظامی به ما کمک می‌کردند و مهمات می‌رساندند. فرمانده گروهان سوم که افسر شجاعی بود و شهید شد، گزارش داد در محاصره نیروهای عراقی قرار گرفته است و ارتباطش قطع شد. هنگامی که به نزدیک نخلستان رسیدیم یک گلوله توپ در نزدیکی من منفجر شد. دو نفر بی‌سیم چی شهید شدند و من زخمی شدم. سربازان همراه من اصرار کردند مرا به بیمارستان تخلیه کنند. اما با توجه به وضع گروهان سوم و شهادت فرمانده گروهان یکم احساس کردم نبودن من سبب نابودی هر دو گروهان خواهد شد. هنگام شب وارد نخلستان‌ها شدیم. از معاون گروهان یکم که تازه فرماندهی را به عهده گرفته بود پرسیدم وضعیت چگونه است؟ پاسخ داد بد نیست. ما ۷ نفر بودیم. وارد نخلستان شدیم و یک گروهان عراق را در چند متری خود دیدیم که خبر می‌داد قایق بفرستید. قرار ما با سربازان این بود که شهید شویم، ولی اسیر نشویم. تمام شب گلوله‌باران عراق ادامه داشت و من فقط با ۶ نفر از افرادم بودم و از بقیه گردان خبر نداشتم. شب سختی بود تا روز دوم آب و غذا به ما نرسید. فردای آن روز یک گروهان تانک عراق جلو آمد.

نیروهای ما با آر.پی.جی ۷ به تانک‌ها تیراندازی کردند. نبرد ۴۸ ساعت ادامه داشت. آتش شدید عراق مانع هرگونه فعالیت ما بود. من دو ترکش دیگر خوردم. تخلیه زخمی‌ها و شهدا غیرمقدور بود. بعد از ۴۸ ساعت آتش عراق کم شد و ما توانستیم به زخمی‌ها و شهدا برسیم و نظمی به جبهه بدهیم. در ساعت ۱۱ شب یک سیاهی مشاهده کردیم. دستور دادم او را زدند و رفتند او را آوردند. یک افسر عراقی بود که با بی‌سیم فریاد می‌زد راحتش کنیم. از او پرسیدم وضع نیروهای عراقی چیست؟ گفت آنها از حمله شما وحشت کرده‌اند. این موضوع امیدی به ما داد. چون فهمیدیم از ما می‌ترسند و تصمیم به حمله گرفتیم. افسر عراقی را به بیمارستان آبادان تخلیه کردند. او در بازجویی گفته بود که به نیروهای عراقی اطلاع داده بودند ایرانی‌ها در مسیر

پیشروی آنها دام گسترده‌اند و به آنها دستور داده بودند در هر خیز پیشروی ۲۴ ساعت توقف کنند. بعد معلوم شد او دیدبان گردان توپخانه بود.

در ساعت ۱۳۰۰ به من خبر دادند صداهایی به گوش می‌رسد. بررسی کردم، متوجه شدم نیروهای پیاده دشمن از پل عبور می‌کنند و به طرف ساحل نزدیک ما می‌آیند. عراق دو پل احداث کرده بود. همه خوابیده بودند. فقط ما ۴ نفر بیدار بودیم. روز قبل گفته بودیم چند نارنجک نزدیک سنگر من بگذارند. به محض اطلاع از ورود نیروهای عراقی به کرانه جنوبی با تفنگ نارنجک‌انداز آنها را به گلوله بستیم. به یاد ۱۲ امام، ۱۲ نارنجک پرتاب کردیم. می‌دانستیم که اگر پیروز نشویم، اسیر یا کشته خواهیم شد و آبادان هم اشغال خواهد گردید. نیروهای عراقی یک گردان تکاور بودند. به محض اجرای آتش ما فرار کردند و صدای آمبولانس‌ها شنیده شد که برای حمل مجروحین عراقی آمدند. برای فریب فریاد زدم گردان فلان از چپ و گردان فلان از راست حمله کنید. بعد صدای تانک‌های عراقی را شنیدم که از منطقه دور می‌شدند. بعد از روشن شدن هوا جسد تعداد زیادی از نیروهای عراقی مشاهده گردید. من در آن شب لطف خدا را دیدم که ما حتی یک مجروح و شهید نداشتیم. زیرا عراقی‌ها حتی یک گلوله هم به طرف نیروهای ما شلیک نکردند. هنگامی که واحد ما موفق به این پیروزی شد و خبر پیروزی منتشر گردید، عده‌ای از اهالی به منطقه آمدند و وسایل شخصی کشته‌های عراقی را غارت نمودند.

شب بعد ۳۰ نفر با یک قایق به طرف دیگر رودخانه فرستادم. البته از عناصر سپاه و فدائیان اسلام نیز عده‌ای از رودخانه گذشته و در طرف دور مستقر شده بودند. از این زمان، همکاری نیروهای ارتش با فدائیان اسلام و سپاه در این منطقه آغاز شد و پاکسازی کرانه دور شروع گردید. یکی از روزها نیروهای دشمن با تانک به مواضع ما حمله کرد. دستور مقاومت دادم. یک قبضه تفنگ ۱۰۶م در نزدیکی بود. شخصاً از آن استفاده کردم و با اولین گلوله، تانک عراقی را زدم. یک نفر هم با موشک تاو زده شد. همین دو تیر سبب شد عراقی‌ها عقب‌نشینی کردند. تعدادی از افراد عراقی با نفربرها جلو آمده و پیاده شده بودند. به علت اینکه نفربرها بدون اینکه آنها را سوار کنند، فرار کردند. آن افراد به اسارت ما درآمدند که حدود ۱۰۰ نفر بودند و حدود ۵۰۰ نفر نیز کشته شدند.

از اتفاقات جالب اینکه یک سرباز ما وارد سنگر عراقی شده و می‌خواهد با اسلحه خود او را بزند. گلوله در داخل اسلحه گیر می‌کند. سرباز ما یک سیلی به سرباز عراقی می‌زند و تفنگ او را می‌گیرد و او را اسیر می‌کند.

اتفاق دیگر اینکه روزی دو سرباز که برای ما غذا می‌آوردند، سه نفر اسیر نیز آوردند و گفتند ما هنگام آمدن به آن موضع متوجه این سه نفر عراقی شدیم. به آنان ایست دادیم. آنها فوراً اسلحه‌های خود را زمین گذاشتند و تسلیم شدند. در حالی که آن دو سرباز ما اصلاً اسلحه همراه نداشتند.

شجاعت افراد فدائیان اسلام زایدالوصف بود. در ۹/۱۷ که مشترک کار کردیم، ۱۳ نفر از افراد عراقی را به اسارت گرفتیم. برادر هاشمی و یک نفر به نام شاهرخ شجاعت فوق‌العاده‌ای نشان دادند. در ۱۰/۱۹ و ۱۰/۲۰ عملیات انجام دادند که موفق نشدند.

۱۴. مصاحبه با آقای عالی (دبیر خرمشهر)

نه تنها مردم ایران بلکه حتی مردم آبادان نیز در جریان وضعیت خرمشهر و روزهای بحرانی نبودند. به بنی‌صدر گفته بودند اینها را بکوید، گفته بود از نظر مکتبی ما نمی‌توانیم این کار را بکنیم. هنگامی که نیروهای عراقی نزدیک پل خرمشهر بودند، رادیو می‌گفت عراقی‌ها در شلمچه هستند. اینها می‌گفتند نیروی کمکی می‌رسد. فرماندهان ارتشی گفتند عقب‌نشینی کنید، هواپیما می‌خواهد آنجا را بکوبد.

عمده ضربه‌ای که خوردیم از ستون پنجم بود. زیرا هر جا مستقر می‌شدیم، بلافاصله گلوله خمپاره آنجا را می‌کوبید.

در روزهای اول جنگ، جوانان با آر.پی. جی و ژ ۳ عراقی‌ها را ۷ کیلومتر عقب راندند. در دهم مهر، پس از عقب راندن نیروهای عراقی به آنها نزدیک شدیم. خیلی از آنها در خانه‌ها استراحت کرده بودند. عده‌ای را کشتیم. در تاریخ دهم، ۱۷۰ دستگاه تانک عراقی را دیدم که به طرف خرمشهر پیشروی می‌کردند (عراق) در حالی که ما حتی قمقمه‌ای نداشتیم.

تعدادی فارسی‌زبان با عراقی‌ها همکاری می‌کردند و آنها را در شهر راهنمایی می‌کردند. ما سی نفر بودیم که در کنار قصاب‌خانه زیر آتش دشمن قرار گرفتیم، ولی هیچ‌گونه آسیبی به ما نرسید.

در ساعت ۱۳۰۰ روز ۴ آبان دستور تخلیه خرمشهر صادر شد.

۱۵. یک دانش‌آموز

یک دوره ۱۵ روزه در اوایل کار در سپاه پاسداران دیدم. ۱۸ سال دارم. ابتدا در سپاه بودم. فعلاً آمده‌ام از شهر دفاع کنم. بچه‌ها در پشت مسجد جمع شدند و عهد بستند که کشته شوند، ولی شهر را ترک نکنند.

خبر دادند نیروهای عراقی به پل نو نزدیک شده‌اند. با دوستم که یک کلت داشت به آنجا رفتیم. دیدیم نیروها عقب‌نشینی می‌کنند. گفتیم چرا برمی‌گردید؟ گفتند سلاح سنگین نداریم. مهدی گفت من با همین کلت به جنگ تانک می‌روم و همین کار را کرد.

۱۶. تکاور نیروی دریایی مختار عباسی

چهار روز قبل از جنگ از بوشهر به خرمشهر آمدم، اما هیچ فعالیتی در نیروهای ایرانی نبود. وارد پایگاه نیروی دریایی شدیم. در آنجا حتی یک سنگر هم تهیه نشده بود و بعداً ما سنگر تهیه کردیم. جوانان خرمشهر شجاعت فوق‌العاده‌ای در جنگ نشان دادند و جلو تانک‌های عراقی مردانه ایستادند. کسانی که در شهر ماندند و جنگیدند شهر را حفظ کردند که عموماً از طبقه مستضعف بودند.

۱۷. حبیب قیصری، کارمند شرکت نفت

من قبل از جنگ در ترکیه بودم. به محض شنیدن خبر جنگ به خرمشهر برگشتم. جوانان ما شجاعانه در مقابل دشمن می‌جنگیدند. وضع ارتشیان خوب نبود. سربازان سرگردان بودند و فرماندهی نداشتند.

۱۸. عباسی دانشجوی غیرنظامی - عضو مقاومت ستاد خرمشهر

در خط مرز دژهای ایران بود. سربازان این دژها می‌گفتند فقط ۹ ساعت می‌توانند مقاومت کنند. روزهای اول جنگ آمبولانس نداشتیم. روزهایی که خرمشهر سخت‌ترین مراحل خود را می‌گذراند، رادیو می‌گفت شهر در امن و امان است. عراقی‌ها فرمانداری خرمشهر را گرفته بودند، ولی رادیو می‌گفت که ارتش ایران در حال سرکوبی ارتش عراق است. ما زیر باران خمپاره بودیم، اما از طرف نیروهای ما گلوله خمپاره‌ای به طرف نیروهای عراقی شلیک نمی‌شد. ستون پنجم عراق کمک بزرگی در تصرف خرمشهر به عراقی‌ها کرد.

۱۹. عبدالحسین طاهریان پور

از شجاع‌ترین فرزندان خرمشهر احمد شوش و محمد نورانی بودند که تا ۴۰ متری تانک‌های دشمن می‌رفتند و مبارزه می‌کردند. از ارتشیان چند نفر با تفنگ ۱۰۶ خوب کار می‌کردند. سپاه پاسداران خوب می‌جنگید.

۲۰. سرگرد شریف‌النسب (بار دوم)

هنگامی که تیپ دشت آزادگان می‌خواست عقب‌نشینی کند و به اهواز بیاید غرضی با قرآن جلو آنها را گرفت. من به تیپ رفتم، برای افراد تیپ سخنرانی کردم. وحشت آنها از دشمن بود. ۵ تیم شکار تانک تشکیل دادیم. بعد سرهنگ عمیدی جلو تیپ حرکت کرد. بقیه نیز حرکت کردند. این حرکت سبب آزادی سوسنگرد و انهدام تعداد زیادی از تانک‌های دشمن شد. این عمل در ۹ و ۱۰ مهر با کمک غرضی انجام گرفت.

فرمانده نیروی زمینی می‌گفت لشکر اهواز در اختیار من نیست. فرمانده نیروی زمینی تصمیم داشت در دزفول جلو نیروهای عراقی را سد کند، لذا به خرمشهر کمکی نشد. اگر گردان سرهنگ کهتری ۴ روز زودتر به آبادان می‌رسید، خرمشهر سقوط نمی‌کرد. دشمن در ۱۸ مهر در مارد پل زد و از کارون گذشت. من فرمانده مردم بودم نه ارتش. سرهنگ صمدی فرمانده عملیات در دوم آبان دستور تخلیه خرمشهر را صادر کرد و می‌گفت از تهران به او دستور داده‌اند، ولی مردم و سربازان حاضر به ترک شهر نبودند.

در سوم آبان ماه حدود پانصد نفر از نیروی مردمی آماده شدند از هتل کاروانسرا به خرمشهر بروند. من با یک سخنرانی آنها را برای این مأموریت آماده کرده بودم. سرهنگ حسنی‌سعدی و امام جمعه آبادان و فرمانده عملیات خرمشهر گفتند فرمانده نیروی دریایی گفته است همه آنها کشته می‌شوند و حاضر نشد آنها را از رودخانه عبور دهد. تا چهار روز بعد از تخلیه شهر، عده‌ای از افراد ما در شهر مقاومت کردند.

سرهنگ جوادی فرمانده عملیات بود، اما هیچ اطلاعی از جنگ نداشت. بعد سرهنگ رضوی فرمانده شد که او هم مانند جوادی بود و او حتی یک بار هم به خرمشهر نرفت.

سرهنگ فروزان در ۷/۱۶ به آبادان و ماهشهر رفت و در نگهداری آبادان نقش مهمی ایفا کرد. او در سه جنگ در صحنه حضور داشت و فرماندهی را به عهده گرفت، اما تصمیم او با موازین نظامی درست نبود، زیرا دشمن چندین برابر او نیرو داشت. از کسانی که در نگهداری

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات خرمشهر و آبادان ♦♦♦ ۳۰۱

آبادان تلاش کردند باید از سرهنگ حسنی سعدی، سرهنگ شکرریز و سرهنگ نامجو یاد کرد. دانشجویان دانشکده افسری در آغاز جنگ نقش فعالی ایفا کردند.

قبل از عبور نیروهای عراقی، دو نفر از افراد عراقی اسیر شدند. در بازجویی گفتند که نیروهای عراقی مشغول احداث پل در مارد و عبور از کارون هستند. این خبر به سرهنگ رضوی داده شد، ولی هیچ اقدامی نکرد. در حالی که چند نفر مدافع با اسلحه ضدتانک می‌توانستند جلو نیروهای عراقی را بگیرند و فردای آن روز سرهنگ رضوی به قرارگاه آمد و گفت عراقی‌ها در کارون پل زده‌اند و از رودخانه گذشته و آبادان را محاصره کرده‌اند.

سرهنگ نجفداری فرمانده عملیات نامنظم نقش قابل تقدیری در شمال آبادان داشت. جهان‌آرا و کیانی فرماندهان سپاه خرمشهر و آبادان فوق‌العاده فعال بودند و هرگز روحیه خود را نمی‌باختند.

۲۱. بهروز مرادی

ما اسلحه نداشتیم. به پادگان دژ مراجعه کردیم، به ما اسلحه ندادند. هر قدر طول زمان زیادتر می‌شد، نیروهای ما به تحلیل می‌رفت. روز ۷/۹ نیروهای عراقی به کشتارگاه رسیده بودند. من در آن روز اسلحه پیدا کردم. ارتشیان اسلحه و مهمات به غیرنظامیان نمی‌دادند. یک افسر را دیدم که با تیربار می‌جنگید، یک بار لوله تیربار داغ شد و من دستمالی را با آب تر کردم و به او دادم تا بتواند تیربار را جابجا کند. او تعدادی سرباز داشت، ولی اصلاً حرفش را اطاعت نمی‌کردند.

تعدادی تفنگ ۱۰۶ داشتیم، اما در جنگ خیابانی نمی‌توانستند کار کنند، فقط تیربارها آتش مؤثر اجراء می‌کردند.

۲۲. محمد رضایی، سپاه پاسداران

موقعی که ما وارد خرمشهر شدیم به مسجد جامع رفتیم. (قبل از جنگ) ژاندارمری آبادان اسلحه به مردم می‌داد. شخصی آمد و گفت راه‌آهن احتیاج به نیرو دارد. ما ۵ نفر سوار ماشین شدیم و با او رفتیم. فقط یکی از افراد دو نارنجک همراه داشت. آن شخص به جای اینکه ما را به راه‌آهن ببرد، به گمرک برد که در آنجا جمعاً ۱۰ یا ۱۵ نفر بیشتر نبودند. دو نفر آر.پی.جی داشتند که داوطلبانه از سپاه تهران آمده بودند. تعدادی هم از افراد گارد گمرک آنجا بودند. ما

متوجه شدیم تعدادی تانک عراقی از سمت شلمچه می‌آید. ما تصمیم گرفتیم به مسجد جامع برگردیم و اسلحه بگیریم. زیر آتش دشمن فرار گرفتیم و با مشکلاتی عقب‌نشینی کردیم.

۲۲. مسعود خوشبخت، معاون عملیات سپاه آبادان

درگیری‌های مرزی از یک سال قبل از جنگ وجود داشت و در اردیبهشت‌ماه سال ۵۹ یک درگیری جدی در مرز شلمچه رخ داد و دو نفر از برادران پاسدار شهید شدند. در آن موقع، نیروهای عراقی از خمپاره استفاده کردند، در حالی که برادران پاسدار هنوز با خمپاره آشنا نبودند.

در آغاز جنگ، پیشروی نیروهای عراقی از شلمچه آغاز شد. نیروهای ما ضعیف بودند. تعدادی تانک در مرز بود که فقط می‌توانستند تیراندازی کنند و حرکت نداشتند. در هر پاسگاه مرزی یک قبضه تفنگ ۱۰۶مم مستقر بود. هواپیماهای عراقی در شب نیز به پرواز درمی‌آمدند و در منطقه مرزی پرواز می‌کردند و ما به رده‌های بالا گزارش می‌دادیم و ظواهر بروز جنگ از ۸ ماه قبل مشخص شده بود. عراق به سادگی وارد منطقه شد، زیرا نیروهای ژاندارمری و گردان دژ که در مرز بودند، ضعیف بودند و سپاه خرمشهر نیز چندان قوی نبود. نیروهای عراق از دو محور عمده به سمت خرمشهر حمله کردند. محور شلمچه - خرمشهر و محور اهواز - خرمشهر که از سمت شمال شلمچه به جاده اهواز رسیده بودند، قبل از حمله عمومی، چند روز خرمشهر را گلوله‌باران کردند. در روز دوم جنگ، مردم خرمشهر در قبرستان شهر، با لودر سنگر می‌کنند و خاکریز ایجاد می‌کردند. ستاد عملیاتی بسیار ضعیفی تشکیل شده بود که فرمانده آن سرهنگ جوادی افسر نیروی دریایی بود. در آن موقع، شنیدم با وجود اینکه گردان دژ ۱۲۰ قبضه تفنگ ۱۰۶مم دارد، از آنها بهره‌برداری نمی‌شد. این امر نشان می‌دهد که سهل‌انگاری در میان بود. اقلاً یک افسر نیروی زمینی برای فرماندهی منصوب نشده بود و مقاومت طبیعتاً خیلی ضعیف بود. رادیو مردم را به مقاومت تهییج می‌کرد. مردم هم در حد مقدرات خود تلاش می‌کردند، تا پلیس‌راه و دیزل‌آباد و صدستگاه در حاشیه شهر مواضع دفاعی گرفتند و نیروهای سپاه پاسداران و بسیج و افراد گردان دژ در آن مواضع مستقر شدند. فشار نیروهای عراقی در سه منطقه شامل پلیس‌راه، گمرک و صدستگاه بود. نیروهای مدافع خیلی کم بود. یک واحد توپخانه ۱۷۵ میلی‌متری و دو قبضه کاتیوشا از چند ماه قبل در منطقه مستقر بود. نیروهای مردمی اعزامی از نقاط دیگر کشور آمادگی مقابله نداشتند. عده زیادی از نیروهای بسیج

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات خرمشهر و آبادان ♦♦♦ ۳۰۳

عشایری با تفنگ برنو، ام - یک از نقاط دیگر به منطقه خرمشهر و آبادان آمدند، اما در روز اول جنگ، آنها از هم پاشیدند. از حدود ۳۰۰۰ نفر آنها، فقط ۳۰ تا ۴۰ نفر آنان در منطقه ماندند، بقیه منطقه را ترک کردند. نگهداری خرمشهر به مدت ۳۴ روز انجام گرفت. تعدادی هم از دانشجویان دانشکده افسری در خرمشهر بودند که فداکاری‌های زیادی کردند و تعدادی از آنان شهید شدند.

هنگامی که اطلاع رسید نیروهای عراقی در رودخانه کارون پل می‌زنند و قصد عبور از آن را دارند، تعدادی از تکاوران آبادان و چند گروه از سپاه پاسداران با تفنگ ژ ۳ و آر.پی. جی ۷ به منطقه وارد (محل احداث پل) اعزام شدند.

مهم‌ترین سلاح نیروهای رزمنده در شهر آر.پی. جی و تفنگ نارنجک‌انداز بود. نیروهای اعزامی به منطقه سرپل دشمن در کارون نتوانست مانع عبور نیروهای دشمن از رودخانه شود و مجبور به عقب‌نشینی شدند.

۲۴. محمدرضا باقری عضو سپاه پاسداران

من از اوایل سال ۱۳۵۸ عضو سپاه پاسداران خرمشهر بودم و در جریان عملیات ضدانقلاب خرمشهر شرکت داشتم. در ۲۱ خرداد ۱۳۵۹، یک درگیری مرزی بین نیروهای ایرانی و عراقی وقوع یافت که ۲ نفر از افراد سپاه پاسداران به نام عباس فرح‌نسبی و موسی بختو شهید شدند و اینان اولین شهدای سپاه در نبرد با عراق بودند.

شهید اول پسرخاله من بود. بعد از این مسئله مطلع شدیم ارتش ایران مین‌های مرزی را جمع کرده است. بعد از شهادت آن دو برادر پاسدار، نیروهای ایرانی نیز عکس‌العمل شدید نشان دادند. در ۱۸ شهریور درگیری شدید دیگری رخ داد که یک پاسدار به نام سید جعفر موسی شهید شد و بعد از آن درگیری‌ها ادامه یافت، ولی تا روز ۳۱ شهریورماه تلفاتی نداشتیم.

در روز ۳۱ شهریورماه در آبادان بودم. غروب به خرمشهر برگشتم. حالت نگرانی در مردم ایجاد شده بود. توپخانه عراق تعدادی گلوله به شهر شلیک کرده بود که به نقاط کوی طالقانی، خیابان مولوی، بازار شیطان، کوی راه‌آهن و بندر اصابت کرده و تلفات و ضایعاتی به وجود آورده بود. بیشتر تلفات مردم خرمشهر در ۴ روز اول جنگ بود، زیرا از روز پنجم مردم شهر را تخلیه کردند و در دهم مهر عده معدودی در شهر باقی مانده بودند. من یک وانت داشتم و با آن، برای رزمندگان مهمات می‌بردم. به من گفتند تو سرپرست خانواده‌ای، در جنگ شرکت نکن و مرا مأمور رساندن مهمات

کردند و من برای برادران ارتشی مهمات می‌رساندم. روزی یک قبضه موشک انداز تاو را که خراب شده بود به من دادند که به گردان دژ ببرم تا آن را تعمیر کنند یا یک قبضه دیگر به جای آن بدهند و موشک تاو هم بدهند. هنگامی که وارد منطقه پادگان و خانه‌های سازمانی شدم، آتش توپخانه و تانک عراق خانه‌های سازمانی و پادگان را زیر آتش گرفت. افراد ارتشی پادگان را ترک کرده بودند. من به اسلحه‌خانه رفتم. در آن باز بود و کسی نبود. تعداد زیادی تفنگ ژ ۳ و تیربار کالیبر ۵۰ در اسلحه‌خانه بود. من دنبال موشک تاو بودم. به انبار مهمات رفتم. کسی نبود. پیش سرگرد زارع رفتم. از او پرسیدم انباردار مهمات کجاست؟ گفت نمی‌دانم. همه رفته‌اند. پادگان به شدت زیر آتش دشمن بود. همه نظامیان رفته بودند. من نتوانستم موشک تاو به دست آورم. من جریان تخلیه پادگان را به جهان‌آرا گفتم. او گفت برویم چند نفر را در پل خرمشهر بگذاریم تا نظامیان را جمع‌آوری کنند و نگذارند از شهر بروند. اما دژبان نیروی دریایی این کار را به عهده گرفت و تعدادی از نظامیان جمع‌آوری شدند. بعضی از آنان دچار نامتعادلی روانی شده بودند. به هر حال، تعدادی از آنان را برای منطقه نبرد آماده کردیم، ولی به طور کلی، آشفستگی فوق‌العاده‌ای بر افراد نظامی حکمفرما بود و سربازان به کلی قدرت رزمندگی خود را از دست داده بودند. در روزهای اول، خواهران فعالیت زیادی داشتند، اما سازمانی برای کار آنها نبود. روزی یکی از پاسداران که از مرز به عقب آمده بود پرسیدم از پل نو چه خبر؟ گفت ۱۵ نفر از پاسداران اسیر شدند و ما دو نفر توانستیم فرار کنیم. در روزهای آخر، خواهران از بیم اسارت شهر را ترک کردند، ولی تعدادی از آنان تا آخر در خرمشهر باقی ماندند و تعدادی از آنان نیز شهید شدند.

در ۲۸ یا ۲۹ مهرماه حوالی مسجد جامع شهر زیر آتش شدید نیروهای عراقی قرار گرفت و دو نفر شهید شدند. قبول شهادت خود و دوستان عادی شده بود و زنده‌مانده‌ها بیشتر به فکر جنگیدن بودند. ما از روش جنگیدن اطلاع چندانی نداشتیم و فرماندهی هم نداشتیم. روزی ۹ نفر با هم پیش فرمانده تکاوران رفتیم و از او خواستیم یکی از درجه‌داران را برای فرماندهی ما تعیین کند. او گفت تکاوران با شما نمی‌توانند همکاری کنند و شما هم نمی‌توانید با آنها همکاری کنید. بهتر است شما مستقل عمل کنید. از این‌گونه مسائل زیاد بود. روزی رادیو اعلام کرد واحد مستقر در پلیس‌راه نیاز به گونی خالی دارد. با ماشینم در خانه‌ها رفتم و گونی خالی جمع‌کردم تا برای آنها ببرم. تعدادی از خواهران از من می‌خواستند آنها را هم به پلیس‌راه ببرم تا در پر کردن شن به گونی‌ها کمک کنند، من قبول نکردم اما وقتی که در پلیس‌راه بودم دیدم آنها با ماشین دیگر آمدند و از من گله کردند چرا آنها را همراه نیاوردم و این خواهران در پر کردن

کیسه شن به برادران کمک کردند. بعد از ظهر شنیدم دو نفر از خواهران در همان جبهه پلیس راه تیر خورده و مجروح شده بودند. از آن به بعد، از طرف مسجد جامع که مرکز تصمیم‌گیری بود، به خواهران اجازه ندادند به خط مقدم جبهه بروند.

ستون پنجم عراق در اوایل فعال بود و محل مرکز فعالیت را که در مساجد بود به نیروهای عراقی گزارش می‌دادند و آنها نیز فوراً آن محل را به زیر آتش می‌گرفتند.

هنگامی که ستاد مردمی در مدرسه مقبل مستقر بود، زیر آتش دشمن قرار گرفت و دو نفر برادر به نام تقی و علی حسینی شهید شدند. بعد از سقوط خرمشهر، شایع شد که تعداد زیادی از خواهران به اسارت عراق درآمدند، اما این شایعه دروغ محض بود، زیرا قبل از آنکه شهر به دست دشمن بیفتد، کلیه خواهران از آن تخلیه شده بودند و در این کار، یکی از افسران به نام سروان علی یزدان‌خواه که سرپرست مسجد شده بود، اقدامات مفیدی کرد و خود او نیز مجروح شد. کسانی که در دفاع از شهر تلاش می‌کردند همه از افراد مسلمان و مذهبی بودند. شخصی به نام آقای محمود فرضی بود که با آقای عباسی فرماندار خرمشهر همکاری می‌کرد. با وجود اینکه چند نفر از بستگانش شهید شده و خودش نیز مجروح شده بود، حاضر نبود خرمشهر را ترک کند و می‌گفت: هر وجب این شهر با خون فرزندان ما گلگون شده و ما باید حافظ خون این گلگون کفنان باشیم.

۲۵. برادر علی اصغر معلی

در روزهای اول جنگ، تصمیم گرفتیم با تعدادی از دوستان گروه رزمنده‌ای تشکیل دهیم. ابتدا ۱۲ نفر، بعد ۲۴ نفر شدیم که در حال حاضر، من تنها بازمانده آن گروه می‌باشم. ابتدا که تجربه جنگی نداشتیم از جنگیدن وحشت داشتیم، ولی بعد ترسمان از بین رفت. اوایل اسلحه کافی نداشتیم. فقط چند قبضه ژ۳ داشتیم و تعدادی نارنجک دستی، ولی افراد سپاه پاسداران مجهزتر بودند و نیروهای بسیج سازماندهی شده بودند. ژاندارمری نیز واحدی داشت. تعداد معدودی از افسران فعال بودند که از جمله آنان شریف‌النسب بود. نیروهای عراقی خیلی ترسو بودند، در مقابل شجاعت افراد ما، فوق‌العاده ضعف نشان می‌دادند، یا فرار می‌کردند یا تسلیم می‌شدند.

ما چون اسلحه نداشتیم روز دوم پیش سرهنگ رضوی فرمانده عملیات رفتیم و درخواست اسلحه کردیم، ولی نداد و گفت اسلحه مال ارتشی‌ها است، در حالی که به علت اینکه افراد ارتش کامل نبود، مقدار زیادی سلاح و مهمات اضافی داشتند که در اسلحه‌خانه‌ها مانده بود. بعد

سرهنگ عبداله‌هی فرمانده هنگ ژاندارمری آبادان را دیدیم و توانستیم چند قبضه ژ ۳ و تیربار که اغلب از کار افتاده بودند بگیریم. ولی از تجهیزات جنگی مانند کلاه کاسک، قمقمه چیزی همراه نداشتیم. از لحاظ بی‌آبی خیلی زجر می‌کشیدیم.

روزی برای نبرد به منطقه انبارها رفتیم. در آنجا حدود ۳۰ یا ۴۰ نفر از افراد سپاه دفاع می‌کردند. درگیری خیلی شدید بود. تلفاتی به دشمن وارد کردیم، اما نیروهای زرهی عراق به مواضع ما حمله کردند و ما مجبور به عقب‌نشینی شدیم و به مواضع ژاندارمری و نیروی دریایی رسیدیم که چند قبضه خمپاره‌انداز داشتند و توانستند پیش‌روی دشمن را متوقف کنند.

روزی رسید که نیروهای عراقی از سه طرف به ما حمله کردند. پشت پادگان دژ، صد دستگاه و گمرک این حمله حدود یک ماه بعد از شروع جنگ انجام شد. نیروهای عراقی سازمان مرتبی داشتند در صورتی که نیروهای ما شکل سازمانی نداشتند و از یک فرماندهی اطاعت نمی‌کردند. فقط نیروی ایمن بود که همان مقدار مقاومت را ایجاد کرد. هنگامی که نیروهای متجاوز عراق به نزدیکی پادگان دژ رسیده بودند، من با ۲ نفر دیگر به پادگان رفتیم تا اسلحه و مهمات بگیریم. دیدم همه افراد پادگان در حال فرار هستند، در حالی که تعدادی تانک و خودرو و تفنگ ۱۰۶ (۱۰۰ تا ۱۲۰ قبضه) و تفنگ و وسایل دیگر را رها کردند و به دست نیروهای عراقی افتاد. من با دو نفر دیگر دو قبضه تفنگ ۱۰۶ و مقداری مهمات را بیرون بردیم و از آنها استفاده کردیم. آن موقع بیش از ۳ یا ۴ قبضه تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری در خرمشهر نبود. بعد از اشغال ساختمان فرمانداری به وسیله نیروهای عراق، روحیه رزمندگان ما ضعیف شد، اما عده‌ای عاشقانه نبرد می‌کردند. در همین موقع بود که یک پسر ۱۴ ساله رزمنده تهییج شد یک نارنجک به کمر بست و دو نارنجک به دست گرفت. از کنار جوی به طرف راه آهن و به سمت تانک‌های عراقی رفت و زیر تانک‌های عراقی ضامن نارنجک‌ها را کشید و شهید شد و برادر دیگری با موتورسیکلت به تانک‌های عراقی حمله کرد.

تا موقعی که خرمشهر سقوط کرد و آبادان محاصره شد هیچ نیروی کمکی برای نیروهای خودی نرسید، فقط نیروی مردمی بودند که می‌جنگیدند.

هنگامی که نیروهای عراقی وارد خیابان طالقانی شدند، دور زدند و شمال پل و فرمانداری را گرفتند. بعد ما به مسجد جامع آمدم و ناچار به عقب‌نشینی بودیم. از عده ۱۲ نفری ما ۴ نفر زنده مانده بودیم و ۱۲ نفر دیگر هم به کمک ما آمدند که از آنها نیز فقط ۶ نفر زنده ماندند. با وجود اینکه تقریباً تمام شهر در دست دشمن بود ولی مسجد جامع هنوز در دست ما بود و از آن

دفاع می‌کردیم. هنگامی که تمام شهر به دست دشمن اشغال شد ما هنوز در شهر بودیم، ولی بالأخره مجبور به ترک شهر شدیم. در حالی که در مسجد جامع تله انفجاری به وسیله نارنجک‌هایی که داشتیم برقرار کردیم و در مسجد را بستیم و از پنجره بیرون پریدیم. به هر حال، معجزه‌ای بود که ما توانستیم خودمان را به لب آب برسانیم. پس از رسیدن به لب شط هم به داخل آب پریدیم تا با شنا خودمان را به ساحل دیگر برسانیم. دو نفر از افراد شنا کردن نمی‌دانستند و از آب می‌ترسیدند، لذا تأخیر کردند و هنگامی که داخل آب پریدند که سربازان عراقی به لب شط رسیده بودند و به آنان تیراندازی کردند و آنان را در داخل رودخانه شهید کردند. ولی بقیه سالم به ساحل دیگر رسیدیم و وارد مواضع نیروی دریایی شدیم که در ساحل جنوبی دفاع می‌کردند. من تنها بازمانده از گروهم بودم، لذا پس از رسیدن به آبادان، روحیه‌ام ضعیف شد. برای ایجاد تنوع به اهواز رفتم تا بعد از ۵ ماه خانواده‌ام را ملاقات کنم. بعد از ۲ هفته به آبادان برگشتم و به عنوان راننده آمبولانس در کمیته امداد آبادان مشغول به کار شدم و اکنون که ۶ ماه از آن زمان می‌گذرد در ستاد آبادان در شغل دفتری انجام وظیفه می‌کنم.

ولی باز خدا را شکر که آبادان از خطر سقوط حتمی نجات یافت و این کار به وسیله گردان تیپ قوچان به فرماندهی سرهنگ کهتری انجام گرفت.

۲۶. ستوان یکم حق جو فرمانده گارد ساحلی خسروآباد

در طول ۱۰ ماه جنگ، من در جبهه آبادان و خرمشهر بودم. در روزهای قبل از جنگ، من در ستاد عملیات به ریاست ناخدا جوادی همکاری می‌کردم. در روز ۵۹/۶/۲۹ یک فروند ناوچه ۵ فوتی گارد ساحلی که وظیفه‌اش مبارزه با قاچاق بود، با دو فروند ناوچه عراقی درگیر شد. این درگیری در مدخل اروندرود به خلیج فارس و حوالی پاسگاه دریایی اروندرود رخ داد. در آن محل، یک پاسگاه شناور بود که ورود و خروج قاچاقچیان را کنترل می‌کرد. ناوچه ایرانی ۶ نفر سرنشین داشت و مسلح به تیربار ۳ بود. با ۲ ناوچه مسلح عراقی وارد نبرد شد و آنها را مجبور به فرار کرد، اما خدمه ناوچه ایرانی زخمی شدند و ناوچه به کمک مردم به کرانه کشیده شد و از آن تاریخ من به گارد ساحلی برگشتم و در جبهه ذوالفقاری نیز فعالیت داشتم. حمله نیروهای دشمن به آبادان چنین بود که یک روز ساعت ۸ صبح به ما خبر رسید که نیروهای عراقی از بهمنشیر عبور کرده و وارد منطقه ذوالفقاری آبادان شده‌اند. فوراً یک گروه رزمی تشکیل دادیم و به منطقه اشغالی به کمک نیروهای درگیر اعزام کردیم. نیروهای ما موفق شدند نیروهای دشمن را نابود کرده یا به

کرانه شمالی بهمنشیر عقب برانند و پل آنها را منهدم سازند. غروب روز نبرد از ستاد ۲ فروند قایق درخواست شده که به منطقه ذوالفقاری اعزام شود. دو نفر درجه‌دار تعیین شدند تا از قایق‌های گارد ساحلی که فاصله بسیار کمی با نیروهای دشمن داشت (۳۰۰ تا ۴۰۰ متر)، ۲ فروند قایق را از اسکله بیرون بکشند و به ترمینال نظامی اعزام کنند، اما ابتدا از اجرای مأموریت به بهانه‌هایی خودداری می‌کردند. من به عنوان فرمانده با دو نفر درجه‌دار دیگر که داوطلب شدند، با قایق‌ها به محل مورد نظر حرکت کردیم. این دو نفر درجه‌دار به نام‌های گروهبان محمد امیری و جواد زارع بعداً در جبهه ذوالفقاری شهید شدند. مأموریت سختی بود. قایق‌ها هم زیر آتش دشمن و هم آتش نیروهای خودی بودند. مأموریت قایق‌ها رساندن مهمات، تخلیه شهدا و مجروحین بود. حرکت ما از مبدأ تا مقصد حدود ۳ ساعت طول کشید و خطرات زیادی ما را تهدید کرد. بالأخره به نیروهای خودی رسیدیم. ابتدا با تکاوری برخورد کردیم که در دانشکده افسری با او هم‌دوره بودم. او ستوان یکم عباس ژاله بود و به من گفت همانجا بمانم تا وضعیت نبرد تخفیف پیدا کند، اما من احساس کردم در جبهه ذوالفقاری به وجود ما نیاز زیادی هست. من تصمیم گرفتم به حرکت ادامه دهم و از ستوان ژاله خواستم با بی‌سیم، عبور ما را به نیروهای خودی اطلاع دهد، تا از تیراندازی به قایق‌های ما خودداری کند. ولی او گفت ارتباط قطع است. بالأخره ابتدا با موتور خاموش به حرکت ادامه دادیم، سرعت کم بود. اجباراً موتورها را روشن کردیم و به طرف ذوالفقاری رفتیم و ساعت ۴۱۵ به منطقه رسیدیم. رسیدن ما سبب خوشحالی فوق‌العاده رزمندگان ما شد. به محض وصول به محل مأموریت، شروع به حمل نفرات به کرانه شمالی بهمنشیر کردیم. با لنج حدود ۲۰۰ نفر را تغییر مکان دادیم که از افراد بسیج گروه الله اکبر، برادران ارتشی و چند نفر روحانی بودند، که آقای شریف هم در میان آنان بود. صبح گروه فدائیان اسلام به رهبری برادر هاشمی به محل عبور آمدند. مرحوم شاهرخ هم همراه آنان بود که در عملیات بعدی شهید شد. هنگام ورود گروه فدائیان اسلام به منطقه حالت جزر دریا بود و آب پایین بود. قایق به گل نشسته بود، اما تعدادی از آنان وارد رودخانه شدند و قایق‌ها را به وسیله آب حرکت دادند و با استفاده از قایق‌ها از آب گذشتند. این قایق‌ها حدود ۵ ماه در همان منطقه بودند و عملیات پشتیبانی حمل کالا را انجام می‌دادند و متعلق به گارد ساحلی بودند. بعداً به وسیله شرکت نفت پل بتنی احداث شد و نیاز به قایق‌ها برطرف گردید.

انتخاب محل عبور از بهمنشیر به وسیله نیروهای عراقی نشان می‌دهد که آنها شناخت کاملی از رودخانه داشته‌اند، زیرا بهترین و مناسب‌ترین محل را انتخاب کرده بودند که احتمالاً عناصر محلی خائن آنها را راهنمایی کرده بود. در هنگام عبور عراقی‌ها، عنصری از واحدهای ایرانی در آن محل نبود.

رابطه ارتش و سپاه در آن موقع خوب نبود. رئیس جمهور، که فرمانده کل قوا بود، رابطه خوبی با سپاه نداشت. این وضع سبب عدم هماهنگی بود. خواهران در امور امداد و بهیاری نقش فعالی داشتند.

۲۷. حجت‌الاسلام خلخالی

در ۵۹/۷/۱۴ رادیو بی‌بی‌سی اعلام کرد خرمشهر سقوط کرده است. در همان روز، در جاده کمربندی خرمشهر با حجت‌الاسلام خلخالی مصاحبه‌ای انجام شد. ایشان گفتند تبلیغات سوء جهانی علیه ما است. الآن ما در خرمشهر هستیم و می‌جنگیم. آنها خبر از سقوط شهر داده‌اند.

۲۸. ستوان یکم محمد کول میرپور جمعی لشکر ۷۷ مشهد (تیپ قوچان)

این افسر در اوایل درگیری در جبهه فیاضیه آبادان زخمی شده و به عقب تخلیه گردید. من فرمانده اولین گروهان اعزامی از قوچان به آبادان بودم که از قوچان به مشهد رفتم و از مشهد با قطار به اهواز حرکت کردم. در نزدیکی اهواز، هواپیمای دشمن به راه‌آهن حمله کرد ولی تلفاتی به نیروهای ما وارد نشد. روز بعد نیز هواپیمای دشمن بر فراز منطقه تجمع ما پرواز کردند و بمب‌هایی رها نمودند، ولی بمب‌ها به یک دهکده اصابت کرد و تعدادی از روستائیان را شهید نمود. چند روز در اهواز بودیم تا فرمانده گردان (سرهنگ کهتری) به ما ملحق شد. ابتدا قرار بود به سوسنگرد برویم. بعد مأموریت ما تغییر کرد و دستور داده شد به خرمشهر برویم. لذا به ماهشهر رفتیم و از ماهشهر با هلی‌کوپتر به آبادان اعزام شدیم. هنگام ورود ما به آبادان هیچ واحد نظامی در آنجا نبود. اولین اقدام شناسایی و آشنایی با منطقه بود. فرماندهان گروهان به همراه سرهنگ کهتری به طرف پل خرمشهر رفتیم. در زیر آتش دشمن به پل رسیدیم و در زیر پل موضع گرفتیم. برادر پاسداری همراه ما بود. از او خواستیم ما را با وضعیت توجیه کند. پل به وسیله چند نفر بسیجی حفاظت می‌شد. تعدادی از خواهران نیز به عملیات امدادی می‌پرداختند. تصمیم گرفته شد یک گروهان از گردان ۱۵۳ پیاده مأموریت دفاع از پل خرمشهر را به عهده بگیرد. فرمانده

گردان گفت ما باید از پل بگذریم و خرمشهر را نجات دهیم. اگر همه افراد هم کشته شوند این دستور باید اجرا گردد. من داوطلب شدم با گروهانم اولین واحد عبورکننده باشم. طرح عبور تهیه شد، اما قبل از اجراء، در غروب آن روز طرح کلی تغییر کرد و دستور دادند به طرف رودخانه بهمنشیر برویم و به قبرستان آبادان تک شبانه بکنیم. با سرهنگ کهرتی افراد را سوار چند دستگاه اتوبوس کردیم. یک راهنمای محلی به همراه ما شد. حرکت ما به تأخیر انجام گرفت. نزدیکی صبح به محل عملیات رسیدیم. مقصر این کار راهنما بود. سرهنگ کهرتی با کلت او را تهدید کرد و گفت اگر ما را به مقصد نرسانی تو را می‌کشیم. بعداً چنین استنباط شد از افراد ستون پنجم دشمن بوده است، ولی یک نظامی نیز به عنوان راهنما همراه ما بود که با گروهان من بود. به نحو احسن انجام وظیفه کرد. شب بعد که ما در مدرسه ۱۷ شهریور بودیم، به من ابلاغ کردند گروهان را به ساختمان ژاندارمری ببرم. در آنجا سرهنگ کهرتی گفت دیشب دشمن در کوی ذوالفقاری از رودخانه بهمنشیر عبور کرده و در آبادان در حال پیشروی است و هدفش محاصره و تصرف تأسیسات نفتی آبادان است و گروهان دیگر به آنجا رسیده است. من هم با گروهان تحت فرماندهی خود به آن منطقه حرکت کردم. مردم با دوچرخه و موتورسیکلت به طرف کوی ذوالفقاری می‌رفتند. دیدن این مردم سبب تهییج سربازان شد، به قدری که بعضی از سربازان به گریه افتادند. من طرح عملیاتی را سریعاً به دسته‌های گروهان ابلاغ کردم و آرایش رزمی به گروهان دادم. کنار آسفالت خیابان آرایش گرفتیم و به سمت دشمن پیشروی کردیم. چون در هنگام عبور از رودخانه، دشمن به مقاومتی برخورد نکرده بود، در اولین برخورد با نیروهای ما به وحشت افتاد، زیرا تصور کرده بود هیچ نیروی نظامی در آبادان نیست. ما در حال پیشروی به ده خسروآباد رسیدیم، از پیرمردی پرسیدیم عناصر دشمن کجا موضع گرفته است؟ گفت: عقب رفتند. ما در حین پیشروی چند کیسه خواب و یک قبضه تفنگ ۱۰۶ پیدا کردیم. بعد در بی‌سیم گفتند متعلق به تکاوران ایرانی است و آنها آنجا هستند به آنها تیراندازی نکنید. در همان زمان، یک خمپاره در نزدیکی ما منفجر شد و هر دو دست من مجروح گردید و ۲ نفر سرباز همراهمان من نیز جراحاتی برداشتند، ولی جراحات جزئی بود. به حرکت ادامه دادیم و به طرف کرانه جنوبی بهمنشیر پیشروی کردیم. بی‌سیم‌چی به فرمانده گردان اطلاع داده بود فرمانده گروهان زخمی شده است، ولی به پیشروی ادامه می‌دهد. سرهنگ کهرتی با بی‌سیم با من تماس گرفت و گفت دشمن محاصره شده و اکنون در مقابل شما قرار دارد. با شدت هرچه تمام‌تر مواضع دشمن را بکوبید. ما کاملاً به مواضع دشمن نزدیک شده بودیم و افراد دشمن را می‌دیدیم

و من متوجه شدم که کلاه سبزه‌ها کماندوهای دشمن بودند و تکاوران ایرانی نبودند و بی‌سیم قبلی دروغ بوده است.

با دشمن درگیر شدیم. در نخلستان از تفنگ ۱۰۶ و خمپاره‌انداز نمی‌توانستیم استفاده کنیم. با آرپی جی و تفنگ ژ۳ به دشمن حمله کردیم. اولین سربازی که از افراد من شهید شد سرباز وظیفه به نام سوری بود. گروهان دیگر گردان نیز وارد منطقه نبرد شد و سرهنگ کهتری با بی‌سیم این اطلاع را به من داد. این گروهان ابتدا در قبرستان مستقر شد. به پیشروی ادامه دادیم تا به نزدیکی رودخانه رسیدیم. فاصله ما با دشمن حدود ۵۰ متر بود. جنگ نزدیک شروع شد. با آرپی جی به دشمن حمله کردیم. من ناگهان احساس کردم پایم گرم شد و متوجه شدم از آن خون جاری می‌شود. بعد از مدتی بیهوش شدم و نفهمیدم چه اتفاقی افتاده است. یک سرباز وظیفه آذربایجانی به نام رشید احمد مرا به دوش گرفته و به عقب و به بیمارستان برده بودند. در نتیجه، من از منطقه نبرد خارج شده بودم و از جریانات بعدی اطلاعی ندارم. معاون گروهان فرماندهی را به عهده گرفته بود و او نیز بعداً شهید شده بود. سرهنگ کهتری افسر بااحساسی بود و می‌گفت اگر ما نجنگیم چه کسی از اسلام و ایران دفاع کند؟ پس از ورود ما به اهواز، حدود یک هفته در آنجا معطل ماندیم. اگر زودتر به آبادان اعزام می‌شدیم وضع بهتر از آن می‌شد که پیش آمد. نیروهای مردمی در این عملیات نقش فعال و مؤثری داشتند.

۲۹. غلامعلی ناصری دادستان موقت خرمشهر

من از اوایل جنگ تحمیلی به سمت دادستان موقت خرمشهر منصوب شدم و تا سقوط خرمشهر در آنجا بودم. در همه جنگ‌ها، ارتشیان عنصر اصلی رزمنده را تشکیل می‌دهند ولی در نبرد خرمشهر مردم نیز هسته مرکزی جنگ و نیروی اصلی رزمنده بودند، زیرا دستور دین مبین اسلام چنین است. هنگام حمله دشمن به خرمشهر نیروهای نظامی بیش از ۷۲ ساعت نمی‌توانستند مقاومت کنند و عملاً هم همین‌طور شد و ارتش نیرومند متجاوز عراق سریعاً نیروهای مرزی ما را عقب راند، اما نیروهای موجود و مردم، در شهر جلو او را سد کردند و حدود ۳۱ روز، دلیرانه در مقابل آن ارتش مقاومت نمودند. نبردهای منطقه یکصد دستگاه، پل نو و خرمشهر حماسه است. در ۲۳ یا ۲۴ مهرماه نیروهای عراقی در محور شلمچه از پل نو عبور کردند و از طرف صد دستگاه قصد ورود به شهر را داشتند و نیروهای ما و مردم دلیرانه در مقابل آنها دفاع کردند و تلفات سنگینی به نیروهای دشمن وارد نمودند. پادگان دژ از هم‌گسیخته بود،

باقیمانده نیز روحیه جنگجویی نداشتند، ولی بعد از چند روز وضع آنها بهتر شد و توانستند ۲۰ روز دیگر مقاومت کنند. اما نیروی کمکی به خرمشهر نرسید. نمونه‌ای از جان‌فشانی‌های مردم خرمشهر این است: هنگامی که خبر رسید نیروهای عراقی از پشت انبارهای عمومی به طرف پلیس‌راه در حرکتند، مردم برای کمک به نیروهای باقیمانده با هر وسیله حتی بدون اسلحه به آن منطقه هجوم بردند و در مقابل تانک‌های عراقی ایستادگی کردند، به نحوی که نیروهای عراقی متوحش شدند و عقب‌نشینی کردند. نیروهای ما و مردم نیروهای عراقی را دنبال کردند. تانکی از دشمن گلوله‌ای به میان مردم زد، عده‌ای مجروح شدند با وجود این مردم از تعقیب دشمن دست برنداشتند.

پس از سقوط خرمشهر، دادستانی به آبادان منتقل شد و در مسجد امام حسن کوی ذوالفقاری مستقر گردید. هنگامی که نیروهای عراقی از بهمنشیر عبور کردند، برادر دریاقلی (بعداً شهید شد) به دادستانی آمد و جریان را اطلاع داد و ما هم از نیروهای رزمنده کمک خواستیم. این اقدام کمک بزرگی به جلوگیری از سقوط آبادان کرد. بعد از اطلاع از عبور دشمن از بهمنشیر، عده‌ای از نیروهای مردمی به منطقه عبور دشمن رفتند و با دشمن درگیر شدند تا نیروهای رزمنده وارد منطقه نبرد گردیدند.

۳۰. حسین گله‌گیر عضو دادرسی انقلاب اسلامی آبادان خرمشهر

موقعی که عراقی‌ها در ذوالفقاری نفوذ کردند، صبح ما در دادسرا نشسته بودیم که در مسجد امام حسن ذوالفقاری یک فرد غیرنظامی وارد دادسرا شد و با ناراحتی گفت عراقی‌ها وارد آبادان شدند. با تعدادی از افراد دادسرا اسلحه ام ۱ و آرپی جی برداشتیم و به طرف محل عبور رفتیم. متوجه شدیم نیروهای عراقی از رودخانه گذشته و در حال پیشروی هستند. ما با نیروهای عراقی درگیر شدیم. در آن موقع نیروی نظامی آنجا نبود. تعداد کمی از نیروهای مردمی آمدند. آقای اراکی که روحانی بود نیز همراه ما بود. بعد برگشتیم و جریان را به ستاد عملیات ارتش و سپاه پاسداران گزارش دادیم و آنها آمدند.

۳۱. عباس بهشتی پرسنل دادستانی خرمشهر

روزی که نیروهای عراقی به صد دستگاه در پشت راه‌آهن رسیده بودند، حدود ۴۰ نفر از افراد سپاه و حاکم شرع و چند نفر از افراد دادسرا گروهی تشکیل داده بودند و کار آنها گرفتن اطلاعات

از بی‌سیم نیروهای عراقی و ترجمه کردن آن و دادن آن به ستاد عملیات بود. این عده در شهربانی مستقر بودند. بعد به هنگ ژاندارمری آبادان تغییر مکان دادند. بعد در ساختمان فرمانداری مستقر شدند. ما تاکتیک جنگ را نمی‌دانستیم. بعد فهمیدیم که اول منطقه را می‌کوبند، بعد پیشروی می‌کنند. ما روزی در پشت ریل راه‌آهن موضع گرفته بودیم. ۱۶ نفر بودیم. تانک‌های عراقی پیشروی کردند. ما تیراندازی کردیم. تانک‌های عراقی متوقف شدند. در آن موقع، روش این بود که رزمندگان مردمی روزها در جلو دشمن می‌جنگیدند و شب‌ها به خانه‌های خود می‌رفتند، لذا نیروهای عراقی شب‌ها پیشروی می‌کردند. در آن موقع، در خرمشهر فقط یک خمپاره‌انداز ۱۲۰ بود و هیچ چیز دیگری نبود. روزی قرار بود توپخانه هم بیاورند. ۲ قبضه توپ ۱۳۰ هم آوردند. یک روز قبل از حمله عراقی‌ها به آبادان در حال تخلیه اسناد و مدارک دادستانی در جاده ماهشهر - آبادان در حرکت بودیم که متوجه پیشروی تانک‌های عراقی به طرف بهمنشیر شدیم. تانک‌های عراقی جاده را زیر آتش گرفته بودند و عابری‌ها را می‌زدند و ما به یک افسر ایرانی که زخمی شده بود برخورد کردیم. او را به آبادان بردیم. به ستاد عملیاتی مراجعه کردیم و جریان پیشروی نیروهای عراقی به بهمنشیر را اطلاع دادیم، ولی برخورد افسران ستاد با من خوب نبود و توجه چندانی به حرف‌های من نشد و فردای آن روز خبر رسید که نیروهای عراقی از بهمنشیر گذشته‌اند.

۳۲. فرهاد مولائی پاسدار عضو سپاه پاسداران خرمشهر

قبل از آغاز جنگ من در نوار مرزی شلمچه بودم و همراه ژاندارمری‌ها از ۴ پاسگاه مرزی حفاظت می‌کردیم و از ۶ ماه قبل از جنگ، ما آرایش‌ها و فعالیت نیروهای عراقی را می‌دیدیم و گزارش می‌کردیم. عوامل نفوذی و ستون پنجم عراق اسلحه و مهمات و وسایل تخریب از مرز وارد ایران می‌کردند؛ لذا برادر جهان‌آرا دستور داد نیروهای مرزی تقویت شوند و از ورود عناصر نفوذی عراق از مرز جلوگیری گردد. در پاسگاهی که تعداد ما ۱۲ نفر بود، به همراه ژاندارم‌ها از مرز مراقبت می‌کردیم، نیروهای عراقی مواضع مستحکم احداث می‌کردند و قرار بود برای نیروهای ایرانی نیز ایجاد شود، اما به دلایل نامعلومی هیچ اقدامی به عمل نیامد، حتی میدان مینی که در نزدیکی مرز قبل از انقلاب احداث شده بود بعد از انقلاب جمع‌آوری گردیده بود (توضیح اینکه این میدان مین بعد از انعقاد قرارداد الجزایر جمع‌آوری شد، نه بعد از انقلاب)

در مرز در مقابل یک گردان تانک عراقی با ۱۳ نفر مقاومت کردیم. فرمانده گروه شهید رضا موسوی بود. از این تعداد چند نفر شهید و چند نفر هم اسیر شدند. در حالی که عراق با یک

لشکر زرهی و ۳۰۰ دستگاه تانک به خرمشهر حمله کرد. نیروهای ایرانی فقط ۷ دستگاه تانک و ۳ دستگاه نفربر داشتند. لذا در عملیات خرمشهر مردم با سلاح سبک در مقابل عراق جنگیدند. در یک عملیات که در دوربند انجام شد ۱۲ نفر از برادران سپاه به نیروهای دشمن شبیخون زدند و تلفات زیادی به نیروهای دشمن وارد کردند.

۳۳. غلامرضا محمدجعفری فرماندار آبادان

حدود ۲۰ روز قبل از آغاز جنگ، آقای مهندس غرضی استاندار خوزستان به آبادان آمد. با هم به پایگاه دریایی خرمشهر رفتیم و به همراه سرهنگ جوادی فرمانده پایگاه به بازدید مرز رفتیم. هر قسمتی را که بازدید می کردیم کمبودها چشمگیر بود. با وجود این، روحیه مرزداران ما فوق العاده خوب بود و منتظر حمله دشمن بودند تا پاسخ دندان شکنی به او بدهند.

مهندس غرضی به فرماندهان مربوطه گفت این افراد مقدوراتی ندارند، بیخودی اینها را در پاسگاه‌های مرزی گذاشته‌اید. پس از مراجعت از بازدید فوراً با تهران تماس گرفت و کمبودها را یادآور شد، ولی اقدامی به عمل نیامد. به مسئولین شرکت نفت تذکر داد اقدامات تأمینی را برای تأسیسات به عمل آورند، ولی اقدامی نشد تا اینکه جنگ شروع شد. در شروع جنگ در خرمشهر، یک گردان دژ و پایگاه دریایی و عناصر ژاندارمری بودند و از نیروهای ارتش واحد مهمی در خرمشهر مستقر نبود. برادران سپاهی ما فقط آرپی جی داشتند که در مقابل صدها تانک دشمن قرار گرفتند، با این نیروی ضعیف موفق شدیم سقوط خرمشهر را مدتی به تأخیر اندازیم. چند روز بعد آقای دکتر شیبانی با تعدادی خودرو به آبادان آمد. قبل از آمدن تلفنی از ایشان درخواست کردم به مقامات مسئول بگویند تعدادی توپ و تانک به آبادان و خرمشهر بفرستند، اما بنی صدر مدام می گفت پس این ارتش بیست میلیونی کجاست؟ بالأخره نیروی کمکی نیامد.

در مدت حدود ۲۵ روز ۳ فرمانده عملیات تعویض شد. این امر به علت ضعف بنی صدر بود که نتوانست در ارتش هماهنگی برقرار کند.

نیروهای عراقی تا ۲۴ مهرماه موفق شدند تا نزدیکی پل خرمشهر پیشروی نمایند. نیروهای ضعیف ما مدتی در شهر به مقاومت ادامه دادند و در ۴ آبان، خرمشهر به تصرف بعثی‌ها درآمد. نیروهای عراقی از کارون گذشتند و آبادان را محاصره کردند و به جاده ماهشهر مسلط شدند. در این روزها، نیروی هوایی تلاش فوق العاده‌ای کرد. ابتدا در این منطقه تعدادی تکاور بودند و از برادران سپاه نیز تعدادی بودند، تا اینکه خبر رسید نیروهای عراقی در ذوالفقاری از بهمنشیر

عبور کرده‌اند. در همان روزها واحدی از تیپ قوچان به فرماندهی سرهنگ کهتری وارد آبادان شده بود. اگر این تیپ مدتی قبل به خرمشهر آمده بود خرمشهر از دست نمی‌رفت. نیروهای ارتشی با همکاری برادران سپاه و سایر رزمندگان توانستند جلو پیشروی نیروهای عراقی را در آبادان سد کنند و آنها را به شمال بهمنشیر عقب برانند. این عملیات اولین شکست نیروهای عراقی را در برداشت که در طول جنگ ادامه یافت. توپخانه در شب کار نمی‌کرد چون کاتیوشا بود و می‌گفتند در شب، دشمن آتش او را می‌بیند و موضع آن را پیدا می‌کند. یکی از نقاط ضعف نیروهای ما این بود که برادران ما روزها حمله می‌کردند و عراقی‌ها را عقب می‌رانند و اما شب که می‌شد عراقی‌ها مجدداً پیشروی می‌کردند. بعد از آمدن سرهنگ شکرریز که افسر توپخانه بود، دستور داد شب‌ها نیز توپخانه فعال باشد.

رزمندگان ما سلاح سنگین نداشتند و اسلحه اصلی آنها تفنگ ۳ بود و مشهور شده بود که نیروهای ما با تفنگ ۳ به نبرد تانک می‌روند.

برادرانی که از نقاط دیگر به خرمشهر می‌آمدند ابتدا نظم و ترتیبی نداشتند و همه با هم وارد عمل می‌شدند و تعداد تلفات زیاد بود. بعد از ورود تیپ ۲ قوچان به منطقه آبادان، وضع نیروهای ایرانی بهتر شد زیرا آنها خمپاره و تفنگ ۱۰۶ و وسایل و تجهیزات مناسب داشتند.

بعد از محاصره آبادان، مسئولین این منطقه خدمت امام رفتند و از وضعیت شکایت کردند. امام دستور دادند که: محاصره آبادان باید شکسته شود. بعد از این دستور، واحدهایی از نیروهای ارتش به منطقه آبادان آمدند. روابط سازمان‌های ارتشی با سپاه ابتدا خوب نبود و اسلحه و مهمات به سپاه نمی‌دادند، ولی بعد از آمدن سرهنگ شکرریز به منطقه وضع کمی بهتر شد و مقداری اسلحه و مهمات به سپاه و نیروهای مردمی داده شد.

بنی صدر نمی‌خواست بین سپاه و ارتش همکاری شود و بعد از عزل او این نقص از میان رفت و در عملیات ثامن‌الائمه اثرات این هماهنگی مشهود گردید.

۳۴. ستوان دوم عظیمی دسته بهداری گردان ۱۵۳ تیپ قوچان

ما حدود ۲ ماه تا ۲۳ مهر در قوچان آماده بودیم. در ۲۳ مهرماه، دستور حرکت به خوزستان ابلاغ شد و به مشهد رفتیم. در آنجا نیز ۳ یا ۴ روز معطل شدیم تا اینکه به سمت اهواز حرکت کردیم. گروهان یکم به فرماندهی سروان میرپور ۳ یا ۴ روز زودتر حرکت کرد و به اهواز رسید و با وجود اینکه خرمشهر در حال سقوط بود این گروهان را فوراً به آنجا اعزام نکردند زیرا ابتدا قرار بود

گردان ۱۵۳ به سوسنگرد اعزام شود، ولی بعد طرح تغییر کرد و گردان را به ماهشهر اعزام کردند. نظر به اینکه جاده ماهشهر - آبادان در کنترل نیروهای عراقی بود، با هلی کوپتر از ماهشهر به آبادان اعزام شدیم. ابتدا مهمات را بردند. با ستوان طباطبائی برخورد کردم. گفت وضعیت وخیم است و همه در محاصره هستند. بالأخره به جبهه ذوالفقاری رفتیم. شنیدم که سروان میرپور (فرمانده گروهان یکم) مجروح و تخلیه شده و استوار حسن‌زاده شهید شده است. بالأخره سرهنگ کهتری با بقیه گردان به منطقه وارد شد و نبرد شدیدی درگرفت. عده‌ای از افراد ما شهید و عده‌ای نیز مجروح شدند که از جمله مجروحین، سرهنگ کهتری بود. من سراغ ستوان احمدلو معاون سروان میرپور را گرفتم. او در جبهه نبود بعداً معلوم شد شهید شده است.

در حالی که من مشغول پانسمان سرهنگ کهتری بودم، سروان نیکوکار، (بعداً شهید شد) که افسر فداکاری بود، خبر داد نیروهای عراقی حمله کرده‌اند. این خبر خیلی مهم بود، زیرا ما را از نابودی نجات داد. سرهنگ کهتری فوراً دستور داد افراد آماده دفاع شدند و اجرای آتش را آغاز کردند و با نارنجک به مواضع عراقی‌ها حمله کردند. خود سرهنگ کهتری در خط مقدم نارنجک به طرف دشمن پرتاب می‌کرد. سروان نیکوکار با آرپی جی ۷ تیراندازی می‌کرد. نبرد حدود ۴ ساعت ادامه داشت. این عملیات در شب اتفاق افتاد و بعد از آغاز روشنایی صبح متوجه شدیم اجساد افراد عراقی در چند متری موضع ما افتاده است. باید اضافه کنم در موضع ما که در مقابل دشمن قرار گرفته بودیم حدود ۸ نفر بیشتر نبودیم و با این تعداد کم، موفق شدیم حمله شبانه نیروهای عراقی را خنثی سازیم. البته دشمن ابتدا تصور نکرده بود که از نیروهای ما کسی در آن منطقه موضع گرفته باشد، ولی با مواجه شدن با آتش این عده معدود، تصور کرده بود با یک نیروی چند صد نفری ما مواجه شده است. دو روز بعد ستوان نیکوکار برای شناسایی از رودخانه عبور کرد و ساحل شمالی را شناسایی نمود و خبر داد که از نیروهای عراقی تعداد کمی در آن ساحل مستقرند، ولی در این موقع ارتباط او با گردان قطع شد و سرهنگ کهتری تصور کرد که او و همراهانش محاصره شده‌اند. سرهنگ کهتری تصمیم گرفت با عده‌ای از رودخانه عبور کنند و به کمک ستوان نیکوکار برود. خوشبختانه هنگامی که سوار قایق شد، بی‌سیم ستوان نیکوکار ارتباط را برقرار کرد و اطلاع داد عده کمی از عراقی‌ها در آن منطقه هستند؛ لذا سرهنگ کهتری با عده‌ای از رودخانه گذشتند و در ساحل دور رودخانه تا حدود ۵ کیلومتر پیشروی کردند. عده‌ای از خواهران و برادران گروه امداد با دسته بهداری گردان همکاری می‌کردند.

فصل دوم

عملیات پدافندی و آفندی محدود در شرق کارون

بخش یکم: عملیات پدافندی آبادان - ماهشهر

بخش دوم: عملیات آفندی متقابله توکل

بخش سوم: عملیات آفندی محدود دارخوین و شمال بهمنشیر

بخش یکم: عملیات پدافندی آبادان - ماهشهر

در بخش چهارم فصل یکم، جریان حوادث جنگ تحمیلی تا آنجا رسید که شهر خرمشهر در ۴ آبان ۱۳۵۹ به اشغال کامل نیروهای متجاوز عراق درآمد و نیروهای متجاوز عراق بعد از اشغال خرمشهر تلاش نمودند از طریق جاده اهواز - آبادان و شرق کارون به رودخانه بهمنشیر برسند و از آن بگذرند و شهر آبادان و جزیره آبادان را نیز اشغال نمایند. این تلاش نیروهای متجاوز از ۱۹ مهرماه آغاز شد، ولی با وارد شدن گردان ۱۵۳ پیاده لشکر ۷۷ مشهد به جزیره آبادان و حمله متقابل آن گردان به سرپل دشمن در جنوب بهمنشیر در منطقه ذوالفقاری آبادان تلاش دشمن برای ورود به جزیره آبادان خنثی شد و نیروهای دشمن به شمال رودخانه بهمنشیر عقب‌نشینی کردند و از اوایل دهه دوم آبان‌ماه ۱۳۵۹ نیروهای دشمن در سرپل شرق رودخانه کارون و شمال رودخانه بهمنشیر به تحکیم مواضع پدافندی و نگهداری منطقه سرپل اکتفا نمودند.

در زورآزمایی‌هایی که از اوایل آبان ۱۳۵۹ بین نیروهای ایرانی و عراقی در تمام جبهه‌های جنگ به عمل آمد، به استثنای خرمشهر که دلایل آن هم در مطالب گذشته بیان شد، در سایر نقاط، نیروهای متجاوز عراق موفق نشدند نیروهای ما را بیش از آنچه که در ۱۰ روز اول جنگ عقب رانده بودند عقب‌تر برانند و در این باره، صدام حسین حاکم فاشیست عراق با یک استدلال نادرست به این امر اعتراف کرد.

صدام حسین بعد از یازدهمین کنفرانس سران عرب در امان که در ۲۷ نوامبر ۱۹۸۰ (۶ آذرماه ۱۳۵۹) تشکیل شده بود در کنفرانس مطبوعاتی در پاسخ خبرنگاری که از او پرسید چرا با وجود برتری نیروهای عراق جزیره آبادان را اشغال نمی‌کنید، گفت ما نمی‌خواهیم در مرز ایران کشورگشایی کنیم، بلکه فقط می‌خواستیم تهدید ایران را از شهرهای خود دور سازیم! این گفتار صدام حسین به هر دلیل و منظوری که بیان شده باشد، عملاً درست بود، زیرا بعد از اشغال خرمشهر، نیروهای متجاوز عراق در نهم آبان‌ماه ۱۳۵۹ دو حرکت تهاجمی در صحنه عملیات خوزستان انجام دادند که یکی در غرب دزفول برای عبور از رودخانه کرخه در حوالی پل کرخه و دیگری در شمال آبادان برای عبور از رودخانه بهمنشیر بود، که هر دو حرکت نیروهای دشمن با

شکست کامل مواجه شد و یک حرکت نیز در دهه سوم آبان در منطقه سوسنگرد انجام دادند که آن نیز با عدم موفقیت همراه بود (چگونگی این حرکات دشمن در شرح عملیات غرب اهواز و دزفول بیان می‌گردد)؛ لذا از دهه دوم آبان، عملاً نیروهای هر دو طرف ایران و عراق به حالت پدافندی در مواضع تثبیت شده درآمدند. در نتیجه مرحله یکم جنگ تحمیلی که تهاجم نیروهای متجاوز عراق و عقب راندن نیروهای مدافع میهن اسلامی ما بود، به پایان رسید و مرحله دوم جنگ که پدافند در مواضع و اجرای عملیات آفندی محدود از طرف نیروهای جمهوری اسلامی ایران و ندرتاً به وسیله نیروهای متجاوز عراق بود، آغاز گردید و ما در این بخش، جریان و حوادث این مرحله از جنگ تحمیلی را که در منطقه عملیات آبادان - ماهشهر رخ دادند، بیان می‌کنیم.

در شرح عملیات پاتک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در منطقه ذوالفقاری شمال آبادان، بیان شد که نیروهای متجاوز عراق که وارد جزیره آبادان شدند و تا جاده آبادان - خسروآباد پیشروی کرده بودند به شمال رودخانه بهمنشیر عقب رانده شدند و نیروهای ما موفق شدند از رودخانه بهمنشیر نیز عبور کنند و خط دفاعی را در شمال رودخانه بین جاده ماهشهر - آبادان و کرانه شمالی بهمنشیر اشغال نمایند. در نتیجه، عملاً تمام کرانه شمالی رودخانه بهمنشیر در اشغال نیروهای ما قرار گرفت اما محورهای مواصلاتی ماهشهر به آبادان که شامل یک جاده شوسه و یک جاده خاکی بود، در کنترل کامل نیروهای دشمن بود که در نتیجه، جزیره آبادان عملاً از نظر راه‌های مواصلاتی زمین در محاصره کامل قرار داشت و تنها امکان ارتباط مواصلاتی و رساندن پشتیبانی‌های رزمی و لجستیکی، راه آبی رودخانه بهمنشیر و یا از طریق هوایی بود. در اوایل دهه دوم آبان‌ماه ۱۳۵۹، فرماندهی اروند تلاش نمود حداقل جاده خاکی ماهشهر - آبادان را که به پل قدیمی منتهی می‌شد از کنترل دشمن خارج سازد و ارتباط زمینی بین ماهشهر - آبادان را برقرار نماید. زیرا راه آبی بهمنشیر به علت اینکه رودخانه تحت تأثیر جریان جزر آب خلیج فارس قرار می‌گرفت، در هنگام جزر برای حرکت هواناوها و قایق‌ها و لنج‌ها غیرقابل استفاده می‌شد و ارتباط هوایی نیز به علت آتش‌های سنگین پدافند هوایی دشمن و همچنین آتش‌های سنگین توپخانه و خمپاره‌انداز آنکه از شمال و جنوب جزیره آبادان، اجرا می‌گردید، برای هواپیماهای سی ۱۳۰ اصولاً غیرمقدور و برای هلی‌کوپترها نیز با دشواری‌ها و خطراتی همراه بود. بنابراین، ادامه محاصره زمینی آبادان مشکلات زیادی برای نیروهای ما ایجاد می‌کرد و نیروهای ما مجبور بودند هر چه سریع‌تر محاصره زمینی را درهم بشکنند و ارتباط

زمینی جزیره آبادان را با شمال رودخانه بهمنشیر برقرار سازند. یک نکته بسیار حائز اهمیت این است که از جاده ماهشهر - آبادان فقط حدود ۱۰ کیلومتر آن در شرق سهراهی آبادان - ماهشهر در کنترل دشمن بود و بقیه جاده که در محدوده شمال جزیره آبادان در حدود ۳۰ کیلومتر است، کاملاً در اختیار نیروهای ما بود، زیرا خط سرپل دشمن در شرق کارون فقط تا حدود ۱۰ کیلومتری شرق جاده اهواز - آبادان گسترش یافته بود. بنابراین منطقه شمال آبادان به استثنای قطعه اشغالی نیروهای دشمن کاملاً در اختیار نیروهای ما بود، اما مشکل اساسی زمین منطقه بود که باتلاقی و غیرقابل عبور بود، به خصوص اینکه به محض اینکه مختصر بارندگی می‌شد، تمام زمین‌های این منطقه حتی تا حدود ۲۰ کیلومتری شمال جاده ماهشهر - آبادان در خارج از جاده‌های زیرسازی‌شده اصولی غیرقابل عبور می‌گردید. بنابراین با وجود آزاد بودن منطقه شمال بهمنشیر رفت و آمد در آن فقط با احداث جاده اصولی امکان‌پذیر می‌گردید. از طرفی، احداث جاده در زمین‌های سست و باتلاقی نیاز فوق‌العاده‌ای به خاکریزی و بالا آوردن ارتفاع زمین و کوبیدن و محکم کردن و شن‌ریزی و سایر کارهای جاده‌سازی دارد که ضروریست زمان کافی و امکانات مناسب جاده‌سازی در اختیار باشد. با توجه به این امر، سریع‌ترین راه کار برای شکستن محاصره زمینی جزیره آبادان عقب‌راندن نیروهای دشمن به شمال جاده خاکی یا جاده شوسه ماهشهر - آبادان بود. به همین دلیل فرماندهی ارون در ۱۱ آبان ماه به فرماندهی عملیات آبادان ابلاغ کرد باز نگه داشتن جاده خاکی آبادان - ماهشهر امری حیاتی است و دستور داد آن فرماندهی کوشش کند این جاده را از کنترل دشمن خارج سازد و به هر نحو مقدور این جاده مواصلاتی را باز نگه دارد. با توجه به اینکه در این روز حمله متقابل نیروهای ما در حوالی رودخانه بهمنشیر در جریان بود، اگر یک نیروی رزمی قابل ملاحظه با پشتیبانی توپخانه قوی حمله را به سمت شمال ادامه می‌داد، می‌توانست نیروهای دشمن را تا شمال جاده آسفالت‌ه آبادان - ماهشهر عقب براند و حداقل جاده خاکی را کاملاً آزاد سازد. اما اجرای این امر در آن موقع در حدود مقدرات یک گردان پیاده (-) و تعدادی افراد تکاور و نیروهای مردمی نبود؛ لذا این نیروهای حمله‌ور فقط توانستند کرانه شمالی بهمنشیر را آزاد سازند، اما نتوانستند پیشروی را به سمت شمال جهت آزاد کردن جاده‌های ارتباطی ماهشهر - آبادان ادامه دهند که در نتیجه نیروهای دشمن موفق شدند مواضع پدافندی خود را در منطقه بین جاده آسفالت‌ه و جاده خاکی کاملاً تحکیم کنند و مانع هرگونه اقدامات بعدی نیروهای ما در این منطقه بشوند؛ چنان‌که واحد گشتی اعزامی از گردان ۱۴۴ پیاده که در ۱۱ آبان برای شناسایی محور ماهشهر - آبادان اعزام شد، گزارش داد

نیروهای دشمن در جهت شرقی غربی تا حدودی به سمت غرب عقب رفته‌اند، ولی فعالیت آنها در جنوب جاده ماهشهر - آبادان چشمگیر بوده است.

از اوایل دهه دوم آبان ماه وضعیتی در منطقه عملیات ماهشهر - آبادان پیش آمد که مدتی طولانی بدون تغییرات محسوسی ادامه یافت. فرماندهی اروند بعد از عدم موفقیت پاتک سوم آبان ماه متوجه شد که نیروهای دشمن مستقر در سرپل شرق کارون قوی‌تر از آن هستند که با نیروی کمی عقب راندن آنها امکان‌پذیر باشد؛ لذا فعالیت این فرماندهی صرف تحکیم مواضع پدافندی در اطراف نیم‌دایره سرپل دشمن از سلیمانیه در شمال و شادگان در شرق و بهمنشیر در جنوب گردید. یک تیم هوانیروز در ماهشهر مستقر شد که به طور مستقل و تحت فرماندهی اروند اجرای مأموریت می‌کرد. برای برقراری هماهنگی بین یگان‌های توپخانه مستقر در این منطقه عملیات، فرارگاه گروه ۳۳ توپخانه به ماهشهر اعزام گردید و تمام واحدهای توپخانه آن منطقه عملیات را زیر امر خود گرفت و یگان‌های تقویتی رزمی و پشتیبانی رزمی بیشتری از نقاط دیگر کشور به ویژه از لشکر ۷۷ پیاده مشهد و گروه‌های توپخانه به منطقه ماهشهر اعزام شدند.

از این زمان به بعد نبرد به حالت مبادله آتش و نبرد توپخانه‌ها و خمپاره‌ها درآمد که حملات هوایی و هلی‌کوپتر نیز در حدود مقدورات دو طرف نبرد اجرا می‌گردید. تمرکز آتش دشمن بر شهر آبادان و تأسیسات نفتی آن بود که به طور متناوب اجرا می‌شد و خسارات و تلفاتی وارد می‌کرد. در ۱۱ آبان، شهربانی کشور اعلام کرد از یک گروه ۵۵ نفری افراد شهربانی که برای شرکت در عملیات شمال آبادان اعزام شده بودند یک نفر شهید و ۴ نفر زخمی شدند. این عده در عقب راندن نیروهای دشمن از کوی گلستان و کوی ذوالفقاری شرکت داشتند و اظهار کرده‌اند که در این عملیات، فرماندهی و کنترل و ارتباط ضعیف بوده است. در روز ۱۱ آبان نبرد دریایی نیز بین نیروهای دریایی جمهوری اسلامی ایران با ناوچه‌های عراقی در دهانه فاو و خور عبدالله جریان یافت و ناو پیکان با ۳ فروند ناوچه و با پشتیبانی هلی‌کوپتر به ناوچه‌های عراقی مستقر در این منطقه از خلیج فارس حمله کرد و تعدادی از ناوچه‌های عراقی را غرق نمود و یک فروند هواپیمای دشمن نیز سرنگون گردید. هواپیماهای ایرانی نیز به تأسیسات بندر فاو حمله کردند و خساراتی وارد نمودند.

عملیات اعزام نیروهای تقویتی به منطقه عملیات ماهشهر فعال‌تر شد. در ۱۲ آبان به لشکر ۷۷ دستور داده شد ۲ گردان پیاده دیگر به ماهشهر اعزام کند و وزیر امر فرماندهی اروند قرار

دهد. استعداد نیروهای دشمن در منطقه عملیات فرماندهی اروند در تاریخ ۱۲ آبان شامل عناصر تیپ ۶ زرهی لشکر ۳ زرهی، تیپ ۲۶ زرهی لشکر ۵ مکانیزه، یک گردان مکانیزه از تیپ ۱۵ لشکر ۵ مکانیزه و یک گردان نیروی مخصوص برآورد گردید.

علاوه بر نیروهای ارتشی که به ماهشهر اعزام می‌شدند، حرکت نیروهای مردمی نیز به منطقه ماهشهر فعال‌تر شد. فرمانداری ماهشهر تعداد ۱۷۰ نفر پاسدار مجهز به سلاح سبک و سنگین سازمان داد و به آبادان اعزام نمود تا با نظر فرماندهی عملیات آبادان در دفاع از جزیره آبادان شرکت نمایند. سپاه پاسداران اهواز نیز تعداد ۳۰۰ نفر از افراد سپاه پاسداران اعزامی از خارک، بوشهر، گچساران و ستاد روحانیت را به سرپرستی برادر سپاهی محسن کنگرلو به ماهشهر اعزام کرد، تا در دفاع از جزیره مینو و سایر خطوط پدافندی جزیره آبادان شرکت نمایند. اما نیروهای عراقی در تحکیم مواضع پدافندی در شمال بهمنشیر فعال‌تر شدند و به طوری که ژاندارمری گزارش داد صدای فعالیت بولدوزرها و ماشین‌های سنگین مهندسی نیروهای متجاوز عراق که در مناطق اشغالی شمال بهمنشیر مشغول احداث خاکریز و مواضع پدافند بودند در کرانه بهمنشیر شنیده می‌شد. گزارش گروه‌های شناسایی نشان می‌دهند که خط سرپل دشمن در شرق جاده ماهشهر - آبادان در حدود ۱۰ کیلومتری شرق سهراهی آبادان - ماهشهر بوده است.

با توجه به اعزام نیروهای جدید ارتشی و سپاهی و مردمی به خوزستان وجود دانشجویان دانشگاه افسری در اهواز و آبادان ضروری نبود؛ لذا دستور داده شد این دانشجویان در ۱۳ آبان به تهران مراجعت کنند و آموزش‌های خود را دنبال نمایند.

بعد از گذشت بیش از ۴۰ روز از آغاز جنگ و وقوع حوادث ناگوار که یک عامل بسیار مهم آن ضعف کنترل و فرماندهی و سازماندهی صحیح نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تهاجم نیروهای متجاوز عراق بود، از دهه دوم آبان کم‌کم وضعیت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران سر و سامانی می‌گرفت و فعالیت‌ها با روش‌های اصولی‌تری هدایت می‌گردید. در اوایل جنگ، شرکت نیروهای مردمی اعم از سپاه پاسداران و بسیج و سایر گروه‌های فعال در صحنه‌های نبرد تقریباً هیچ ضابطه‌ای نداشت. نیروهای مختلف بدون هماهنگی با نیروهای ارتشی وارد صحنه نبرد می‌شدند و یا از آن خارج می‌گردیدند. در ۱۲ آبان برای اولین بار حضور این نیروهای مردمی به طور رسمی به فرماندهی اروند اعلام گردید و فرماندار ماهشهر به فرماندهی اروند نوشت که بنا به دستور رئیس جمهور در رابطه با هماهنگی عملیاتی سپاه

پاسداران با نیروهای تحت فرماندهی اروند گروهی از عناصر سپاه پاسداران برابر فهرست به سرپرستی برادر رحیم صفوی که به تصویب شورای عالی دفاع رسیده است، معرفی می‌گردند و آقای حجت الاسلام خامنه‌ای دبیر شورای عالی دفاع نیز طی نامه‌ای به فرماندهی اروند ابلاغ کرد تعداد ۲۰۰ نفر از ۵۰۰ نفر افراد بسیجی اعزامی از ستاد پشتیبانی جنگ را به سرپرستی برادر محمدتقی کاشی به جزیره آبادان و جزیره مینو اعزام دارند تا در پوشش و تأمین اطراف جزیره شرکت نمایند. لازم به یادآوری است که این هماهنگی از آن زمان آغاز شد که سرهنگ ستاد حسنعلی فروزان فرمانده ژاندارمری کشور به فرماندهی قرارگاه اروند جهت هدایت عملیات منطقه ماهشهر - آبادان منصوب گردید و علت آن بود که افسر نامبرده روابط نزدیک‌تر و بهتری با مقامات غیرنظامی داشت و این افسر در تصفیه افسران ارتش بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نقش فعالی به عهده داشت و کمیته‌گزینش ارتش را اداره می‌کرد.

در روز ۱۳ آبان، نبردهای هوایی و توپخانه در جریان بود. هواپیماهای دشمن به یک گروه ۱۰ نفری کارکنان شرکت نفت که از آبادان عازم ماهشهر بودند، حمله کرد و ۸ نفر از آنان را به شهادت رساند. متقابلاً هواپیماها و هلی‌کوپترهای ایران به مواضع دشمن در این منطقه نبرد حمله کردند و تلفات و خساراتی وارد نمودند که متأسفانه یک فروند هواپیمای نیروی هوایی ایران در مراجعت از مأموریت رزمی مورد اصابت آتش پدافند هوایی دشمن قرار گرفت و سرنگون گردید، ولی خلبانان سالم بیرون پریدند. در شمال خلیج فارس و نزدیک دهانه اروندرود، بین ناوچه‌های ایرانی و عراقی نبردهای پراکنده‌ای انجام گرفت.

عناصر اطلاعاتی گزارش دادند مقامات عراقی جلسه‌ای مهم در خرمشهر اشغال‌شده تشکیل خواهند داد و احتمالاً صدام حسین نیز در این جلسه شرکت خواهد کرد. در این روز شهر آبادان زیر آتش سنگین توپخانه عراق قرار داشت و خساراتی به تأسیسات نفت وارد شد. گزارش‌های اطلاعاتی دیگر حاکی از آن بود که نیروهای دشمن مسافت چندانی از بهمنشیر عقب‌تر نرفته بودند و امکان داشت مجدداً به سمت این رودخانه پیشروی کنند. حتی گزارش شد که یک گردان تانک دشمن آماده می‌شود تا به کرانه شمالی رودخانه نزدیک شود. تشکیل قرارگاه فرماندهی اروند در ماهشهر به فرماندهی فرمانده ژاندارمری کشور سبب وحدت فرماندهی در این منطقه عملیات و همچنین سبب جذب بیشتر همکاری و هماهنگی عناصر سپاه پاسداران و سایر نیروهای مردمی شد. اما مشکل اصلی که رابطه فرماندهی یگان‌های رزمنده منطقه

عملیات ماهشهر - آبادان با نیروی زمینی بود را حل نکرد، بلکه، بدتر هم نمود، زیرا تیمسار فلاحی در مقام جانشین رئیس ستاد مشترک مستقیماً دستوراتی به واحدهای نیروی زمینی می‌داد که از پادگان‌ها حرکت کنند و زیر امر فرماندهی اروند قرار گیرند که نمونه آن چنین است: در ۱۴ آبان تیمسار فلاحی به تیپ ۸۴ پیاده خرم‌آباد دستور داد شش قبضه توپ ۱۳۰ میلی‌متری موجود در خرم‌آباد به ماهشهر اعزام گردد. همچنین به مرکز زرهی شیراز دستور داد یک گروهان تانک تشکیل شده در آن پادگان از شیراز به ماهشهر اعزام شود. طبعاً فرماندهان این واحدها موضوع را به نیروی زمینی گزارش و کسب تکلیف نمودند. این موضوع بار دیگر مسئله رابطه فرماندهی بین فرماندهی اروند با نیروی زمینی را مطرح ساخت و فرمانده نیروی زمینی کتباً از ستاد مشترک خواست رسماً به آن نیرو ابلاغ شود که رابطه فرماندهی قرارگاه اروند با وی چگونه است.

ستاد نیروی زمینی مستقر در تهران در نامه دیگری به قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب اعلام کرد تیمسار فلاحی تأکید دارند هرچه سریع‌تر آتشبار ۱۳۰م توپخانه مستقر در خرم‌آباد و یک آتشبار ۱۵۵ میلی‌متری مستقر در مراغه و یک دسته پدافند هوایی مستقر در مشهد به ماهشهر اعزام شوند و در اختیار فرماندهی اروند قرار گیرند. در حالی که لشکر ۹۲ زرهی نیز برای منطقه عملیاتی اهواز به این یگان‌ها نیاز دارد و برای این منظور از فرمانده نیروی زمینی که در دزفول بود کسب تکلیف کرد. درباره گروهان تانک شیراز نیز همین مکاتبات زائد مبادله گردید و همان‌گونه که بارها گفته‌ایم در این شرایط بحرانی جنگ و بعد از گذشت ۴۵ روز از آغاز آن، هنوز اختلاف نظر شدید بین دو مقام اصلی نظامی، یعنی تیمسار فلاحی و تیمسار ظهیرنژاد، وجود داشت.

در روز ۱۴ آبان، فعالیت دشمن در جبهه شمالی سرپل شرق کارون و به سمت دارخوین آغاز گردید. نیروهای دشمن در حوالی آبادی محمدیه و سلیمانیه شروع به پیشروی کردند و از غرب رودخانه کارون نیز مواضع نیروهای ما را که از عناصر سپاه پاسداران بودند، زیر آتش گرفتند و برای اولین بار فرمانده سپاه پاسداران این منطقه ارتباط بی‌سیم با فرماندهی اروند برقرار نمود و جریان وضعیت منطقه را گزارش داد و با اعزام هلی‌کوپتر و هواپیما عملیات دشمن سرکوب شد و نیروهای دشمن به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کردند.

با توجه به مطالبی که درباره اعزام نیروهای تقویتی از مشهد و شیراز به ماهشهر بیان شد، بالأخره نیروی زمینی دستور داد یک دسته پدافند هوایی از مشهد و یک گروهان تانک از شیراز به ماهشهر اعزام شود و زیر امر فرماندهی اروند قرار گیرد و این تغییر مکان از ۱۵ آبان آغاز شد. در نیمه دوم آبان‌ماه، فرماندهی اروند موفق گردید یک خط پدافندی نسبتاً مستحکم در مقابل

خط سرپل دشمن در شرق کارون ایجاد کند و هرگونه حرکات نیروهای دشمن را به سمت شمال و شرق و جنوب متوقف سازد. به طوری که از نیمه دوم آبان ماه ۱۳۵۹ به بعد، نیروهای متجاوز عراق نتوانستند خط سرپل اشغالی را توسعه دهند، گرچه تلاش‌های محدودی برای این کار کردند که اولین تلاش در ۱۵ آبان بود و به سمت شمال داروخوین انجام شد و سپاه پاسداران با پشتیبانی توپخانه و هوانیروز موفق به متوقف کردن حرکت نیروهای دشمن گردید.

اما مشکل اساسی همچنان محاصره زمینی جزیره آبادان و در نتیجه شهر آبادان و خرمشهر جنوبی بود و الزاماً هرگونه تدارک و پشتیبانی از طریق راه آبی بهمنشیر و با هلی‌کوپتر انجام می‌شد، به طوری که نیروی دریایی اعلام کرد هلی‌کوپترهای این نیرو در روز ۱۵ آبان ۶ سورتی پرواز انجام دادند که ۵ تن مهمات و ۳۵۰ نفر را از ماهشهر به آبادان یا بالعکس تغییر مکان دادند. همچنین هواناوهای آن نیرو در ۳ سورتی ۱۵/۵ تن مهمات، تعدادی جنگ‌افزار و وسیله و ۱۶۹ نفر پرسنل را ترابری نمودند. در روز ۱۶ آبان، وضعیت این منطقه نبرد آرام بود، ولی در ۱۷ آبان مجدداً نیروهای دشمن در قسمت شمالی سرپل فعالیت را آغاز کردند. لازم به یادآوری است که نظر به اینکه تمام کرانه غربی رودخانه کارون در کنترل نیروهای دشمن بود، نیروهای دشمن می‌توانستند پیشروی عناصر خود را که در شرق کارون به سمت شمال به حرکت درمی‌آمدند از غرب کارون، حتی با خمپاره‌انداز و جنگ‌افزارهای تیرمستقیم مانند تانک و تفنگ ۱۰۶ پشتیبانی کنند. از طرفی هرگونه حرکات دشمن در غرب کارون نیز چنین توهمی ایجاد می‌کرد که نیروهای دشمن در شرق کارون به حرکت درآمده‌اند و این امر احتمالاً اشتباهاتی در برآورد فعالیت دشمن به وجود می‌آورد و هر حرکتی که نیروهای دشمن در شرق یا غرب کارون انجام می‌دادند، تصور می‌شد که به مواضع پدافندی نیروهای ما حمله کرده‌اند. به همین علت موضوع حمله نیروهای دشمن به سمت شمال و به مواضع سلیمانیه و جنوب دارخوین بارها تکرار شد، ولی در عمل اتفاق مهمی رخ نداد. از جمله این حرکات در ۱۷ آبان ماه بود. سپاه پاسداران مستقر در سلیمانیه با نگرانی گزارش داد نیروهای دشمن در شرق کارون به سمت شمال پیشروی می‌کنند و حرکت آنها در سمت غربی، یعنی در حاشیه رودخانه، اجرا می‌شود و با اضطراب و نگرانی اعلام کردند در محاصره دشمن قرار دارند. این گزارش‌ها سبب نگرانی فرماندهی اروند شد و به گردان ۱۴۴ پیاده دستور داد یک گروهان پیاده به دارخوین اعزام کند و گروهان ژاندارمری شادگان را نیز زیر امر بگیرد و نیروهای مدافع ما را که در جنوب دارخوین در محاصره احتمالی قرار داشتند، نجات

دهد. اما قبل از اینکه این واحد به آن منطقه برود فرمانده مواضع دفاعی جنوب دارخوین گزارش داد دشمن با ۱۴ دستگاه تانک حمله کرده بود که مجبور به عقب‌نشینی شد. لازم به تذکر است با وجود اینکه بیش از ۴۵ روز از جنگ می‌گذشت، ولی هنوز واحدهای رزمنده ما شکل یک واحد رزمنده متشکل و کارآموده و به اصطلاح عمومی جافتاده را پیدا نکرده بودند. مثلاً فرمانده واحد نظامی مدافع جنوب دارخوین یک ستوانیارسوم بود که مسلماً نه تجربیات جنگی کافی داشت و نه دانش نظامی کافی و چنین کسی نمی‌توانست حتی تشخیص بدهد که تانک‌های دشمن چگونه ممکن است بتوانند از کرانه رودخانه به مواضع آنها نزدیک شوند، در حالی که جاده اصلی در دارخوین و دشت به سمت شرقی آن کاملاً باز و قابل مانور بود، ولی منطقه غرب جاده بین جاده و رودخانه فضای مانور کافی نداشت و به سادگی و با چند قبضه تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری و یک دسته خمپاره‌انداز قابل کنترل بود و به مرور که تجربیات جنگی رزمندگان ما افزایش یافت، وضعیت نیروهای ما بهتر شد. اما درباره همین جریان همان‌گونه که گفتیم حمله‌ای در کار نبوده، بلکه نیروهای دشمن در غرب رودخانه تلاش می‌کردند به کرانه نزدیک شوند و احتمالاً مواضعی را در حاشیه غربی رودخانه اشغال نمایند یا اصولاً نیروهای ما را وادار کنند تا از کرانه شرقی رودخانه دورتر بروند. چنان‌که فرمانده سپاه پاسداران دارخوین جریان این حمله را چنین گزارش داد: در ساعت ۱۴۳۰ روز ۱۷ آبان، تعداد ۱۵ دستگاه تانک دشمن به سمت دارخوین پیشروی کردند و یک دستگاه تانک تا کنار رودخانه (غرب) رسید، ولی با اجرای تیراندازی نیروهای ما عقب‌نشینی کردند. در گزارش دیگر در همین مورد فرمانده سپاه نظر داد احتمالاً دشمن می‌خواهد به رودخانه برسد و پل بزند. این گزارش‌ها کاملاً مؤید آن است که فعالیت دشمن در غرب رودخانه بوده و با وجود غیرقابل عبور بودن رودخانه کارون و نبودن پل، حداقل در آن موقع هیچ خطری نیروهای ما را تهدید نمی‌کرده است، ولی همین حرکات دشمن سبب شد نیروی هوایی و هلی‌کوپترهای هوانیروز وارد عمل شوند و به نیروهای دشمن در غرب کارون حمله کنند که از نظر نظامی قبول این خطرات برای هواپیماها و هلی‌کوپترها زائد بود و این امر وظیفه پیاده نظام بود که با تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری و آرپی‌جی ۷ و خمپاره‌انداز دشمن را در ساحل دور رودخانه به زیر آتش بگیرد و حتی اجازه دهد دشمن به تیررس جنگ‌افزارهای مستقیم برسد، بعد با اجرای آتش تیر مستقیم، حداکثر تلفات را به دشمن وارد سازد؛ اما بی‌تجربگی آن چنان بود که فرمانده نظامی این مواضع در گزارشی گفت: اگر فانتوم نرسد همه از

بین خواهیم رفت. در صورتی که عبور از رودخانه برای دشمن در آن شرایط مقدور نبود و هیچ کس هم از بین نمی‌رفت. ما به عنوان نمونه یکی از پیام‌ها را عیناً نقل می‌کنیم:

«از دارخوین به ستاد اروند - کلیه نیروهای دشمن به طور ستونی در حال پیشروی به طرف دارخوین می‌باشند. ملخ‌دار و از نوع هلی‌کوپتر کبرا شدیداً مورد نیاز است. احتمال زدن پل زیاد است. بسیج عمومی به نیروهای دشمن داده شده است.»

به هر حال، این حرکات دشمن در غرب کارون با وارد عمل شدن هواپیماها و هلی‌کوپترهای خودی متوقف شد و هیچ‌گونه تلفاتی نیز به نیروهای ما وارد نگردید. نکته حائز اهمیت درباره عملیات دشمن در دارخوین این است که نیروهای دشمن چندین بار در شمال غربی مواضع نیروهای ما در غرب دارخوین مانورهای فریبنده اجرا کردند تا سبب وحشت نیروهای مدافع جنوب دارخوین و عقب‌نشینی آنها به طرف شمال شوند و بدین‌وسیله جلو پیشروی نیروهای دشمن در شرق کارون به سمت شمال باز شود، ولی خوشبختانه نیروهای ما تغییر موضع ندادند و به وسیله آتش، حرکات نیروهای دشمن را در غرب کارون متوقف و خنثی کردند. اما به منظور آگاهی از چگونگی وضعیت آمادگی رزمی یگان‌های نیروی زمینی در این هنگام از جنگ، خلاصه گزارش یک فرمانده واحد را بیان می‌کنم. این فرمانده واحد تانک که جزو یگان‌های فرماندهی اروند بود، در ۱۷ آبان‌ماه وضعیت یگان خود را چنین گزارش کرده است: این یگان ۴ دستگاه تانک ام ۴۷ و ۱۰ نفر خدمه نظامی دارد که بجز ۲ نفر افسر و یک نفر درجه‌دار بقیه سربازان خدمت منقضی سال ۵۶ هستند که هیچ‌گونه آشنایی به تانک ندارند و به این پرسنل تجهیزات انفرادی تحویل نشده است.

حرکات ایذائی که نیروهای دشمن در روز ۱۷ آبان در غرب کارون و مقابل دارخوین انجام دادند را در روز ۱۸ آبان نیز تکرار کردند. فرمانده سپاه پاسداران مستقر در دارخوین گزارش داد تعدادی تانک دشمن از محور غربی - شرقی حسینیه به دارخوین به طرف رودخانه می‌آیند و درخواست نیروی تقویتی کرد و همان فعالیت دیروز تکرار شد. در صورتی که این عملیات دشمن فقط حرکات ایذائی بود و احتمالاً بدین منظور بود که میزان عکس‌العمل نیروهای ما را ارزیابی کند و در صورت مناسب بودن وضعیت در حوالی دارخوین نیز پلی بر روی کارون بزند و سرپل دیگری اشغال نماید. ولی آنچه مسلم بود این بود که تا هنگامی که دشمن از رودخانه عبور نمی‌کرد خطری برای نیروها ما از غرب کارون وجود نداشت. فقط مبادله آتش و نبرد در طرفین رودخانه لازم بود که یک حالت

کاملاً عادی جنگ بود. از نظر گسترش واحدهای ما در دارخوین طبق گزارش فرمانده عملیات شادگان، عناصر سپاه پاسداران و یک واحد نظامی اعزامی از مشهد در این مواضع مستقر بودند و یک آتشبار ۱۳۰ م و یک آتشبار ۱۰۵ م از این مواضع پدافندی نیروهای ما پشتیبانی می‌کرد.

از لحاظ تقویت نیروهای مستقر در منطقه فرماندهی اروند، هرگونه امکانات مقدور ژاندارمری به کار گرفته می‌شد که نمونه آن را در این پیام ملاحظه می‌کنیم. ستاد ژاندارمری کشور در ۱۸ آبان به فرماندهی اروند اعلام کرد از نواحی ژاندارمری کشور تعدادی جنگ‌افزار آرپی‌جی ۷ بدین شرح به ماهشهر فرستاده شده است: خراسان ۱۳ قبضه، فارس ۲۵ قبضه با ۲۵۰ موشک، لرستان ۱۰ قبضه با ۳۷۰ موشک، مازنداران ۱۰ قبضه با ۳۰ موشک.

ملاحظه می‌شود که وضع نیروهای مسلح ایران در مقابل لشکرهای سازمان‌یافته زرهی عراق چگونه بوده است که چند قبضه آرپی‌جی ۷ از اقصی نقاط کشور به ماهشهر ارسال می‌شد تا جلو لشکرهای زرهی عراق را بگیرند که خوشبختانه با همان‌ها موفق به اجرای این وظیفه شدند.

علاوه بر ژاندارمری که مستقیماً تحت فرماندهی فرمانده ژاندارمری کشور هرگونه مقدمات خود را به ماهشهر می‌فرستاد و در اختیار فرماندهی اروند قرار می‌داد، نیروی زمینی نیز بر خلاف اختلاف سلیقه‌ای که بین فرماندهان رده بالا وجود داشت، امکانات لشکر ۷۷ پیاده مشهد و مرکز زرهی و سایر مراکز فرهنگی را در حدود مقدمات در اختیار فرماندهی اروند قرار داد. چنان‌که عناصر تیپ ۲ پیاده قوچان و گردان ۲۴۶ تانک لشکر ۷۷ قبل از ۲۰ آبان‌ماه به ماهشهر وارد شدند و طبق طرح فرماندهی اروند مواضع پدافندی را در مقابل خط سرپل دشمن در شرق کارون اشغال کردند. در ۱۹ آبان فرماندهی اروند اعلام کرد قرارگاه تیپ ۲ قوچان و گروه رزمی ۱۲۹ پیاده به ماهشهر وارد شد و به آبادان اعزام گردید و گروهان تانک اعزامی از شیراز نیز در دارخوین مستقر شد و از نیروهای مردمی نیز عناصری برای تقویت منطقه آبادان و دارخوین اعزام شدند و از ۲۰ آبان‌ماه یک تیپ پیاده سازمان‌یافته در این منطقه نبرد مستقر گردید و بعد از ۵۰ روز که از مدت زمان جنگ می‌گذشت تازه وضعیت پدافندی منطقه نبرد خرمشهر و آبادان شکل نظامی به خود گرفت.

یک نکته حائز اهمیت که در پدافند این منطقه دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌توانست باشد باریدن باران‌های فصلی بود. با توجه به اینکه آبان‌ماه در شرف اتمام بود و آذرماه معمولاً فصل آغاز بارندگی‌های فصلی خوزستان است، امید می‌رفت باران‌های فصلی آغاز شود تا حرکات نیروهای زرهی و مکانیزه دشمن متوقف یا متکی به جاده شود؛ اما متأسفانه در پاییز و زمستان سال ۱۳۵۹

برخلاف انتظار نیروهای ما، بارندگی آنچنانی نبود، گرچه در منطقه نبرد فرماندهی اروند در شرق کارون همان رطوبت هوا نیز مانع حرکت خودروها در خارج از جاده می‌شد.

وضعیت آمادگی رزمی و عملیاتی واحدهای ما در منطقه عملیات اروند روز به روز بهتر می‌شد، اما کمبودها آنچنان زیاد بود که با ترمیم‌های مختصر برطرف نمی‌گردید. از جمله یگان‌هایی که به منطقه عملیاتی اعزام می‌شدند عموماً دارای کمبودهای سازمانی زیادی بودند. چنان‌که فرماندهی اروند در ۱۹ آبان‌ماه برای تکمیل تجهیزات سازمانی یگان‌های ارتشی و تجهیز نیروهای مردمی اعزامی به آن منطقه وسایل مشروحه زیر را از ستاد مشترک و نیروی زمینی درخواست کرد:

۱۶ قبضه	خمپاره اندازه ۱۲۰ میلی‌متری
۱۰ قبضه با بار مینا	موشک اندازه تاو
۱۶ قبضه	تیرباز ۱۲/۷ میلی‌متری
۱۲ قبضه	توپ ۲۳ میلی‌متری پدافند هوایی
۱۰ قبضه	خمپاره اندازه ۸۱ میلی‌متری
۲۴ دستگاه	جیب شهباز ۲۴ ولتی
۱۰۰۰ قبضه	تفنگ ژ ۳

در این روز یک آتشبار ۱۰۵ میلی‌متری اعزامی از مشهد با هلی‌کوپتر به آبادان اعزام شد و در پشتیبانی واحدهای مستقر در جزیره آبادان قرار گرفت.

شرح جریان حوادث روز بیستم آبان را در رابطه با مسئله فرمانده منطقه عملیات اروند آغاز می‌کنیم. در مطالب گذشته بارها به این مسئله حساس اشاره شد که از آغاز جنگ، موضوع فرماندهی منطقه عملیات خرمشهر-آبادان یکی از مشکلات این منطقه بود و متأسفانه عواقب بسیار زیان‌باری نیز داشت. اما این موضوع تا بیستم آبان‌ماه همچنان به صورت بغرنج باقی مانده بود. فرماندهی اروند با نظر شخصی جانشین رئیس ستاد مشترک به فرماندهی فرمانده ژاندارمری کشور از ۲۷ آبان در ماهشهر تشکیل شد و عملاً شروع به کار و هدایت عده‌های مستقر در منطقه عملیات اروند کرد، ولی تشکیل این فرماندهی به این صورت مورد موافقت فرمانده نیروی زمینی نبود و این موضوع سبب اختلافات و حتی مشاجراتی بین دوایر حاضر در صحنه جنگ گردیده بود، تا اینکه بالأخره تیمسار فلاحی، جانشین رئیس ستاد مشترک فرمانی

از رئیس جمهور، که فرماندهی نیروهای مسلح نیز به ایشان تفویض شده بود، به منظور ابلاغ به نیروی زمینی دریافت کرد که بدین شرح بود:

«از: ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران

به: فرماندهی نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران

به موجب این دستور، به شما مأموریت داده می‌شود که به منظور بازپس گرفتن خرمشهر یا شکستن محاصره آبادان و پاکسازی منطقه از عناصر ضدانقلاب داخلی و خارجی و همچنین پاکسازی منطقه و دفاع از مرزهای کشور در منطقه و اداره مسئولیت‌های سرزمینی بر اساس طرح عملیاتی ابوذریک فرماندهی مخصوص در منطقه خرمشهر و آبادان و بندر امام خمینی و ماهشهر ایجاد و نیروهای لازم متناسب جهت اجرای مأموریت در اختیار این فرماندهی قرار دهید.

امضاء فرماندهی نیروهای مسلح کشور جمهوری اسلامی ایران

دکتر ابوالحسن بنی‌صدر. ۲۰ آبان‌ماه ۱۳۵۹»

با یک نگاه نظامی به این فرمان، ملاحظه می‌گردد که مفاد آن نیز حاکی از نوعی تردید و ناهماهنگی بود، زیرا اگر برابر طرح عملیاتی ابوذریک مسئولیت سرزمینی به عهده نیروی زمینی بود نیازی به صدور چنین فرمانی نبود. ضمن اینکه اصولاً بعد از تهاجم ارتش متجاوز عراق به ایران و اشغال قریب ۱۵ هزار کیلومترمربع از خاک کشور ما و تغییرات اساسی که در گسترش یگان‌های عمده نیروی زمینی به عمل آمده بود، دیگر طرح عملیاتی ابوذریک هیچ‌گونه خاصیت وجودی نداشت و اشاره به آن نوعی سلب مسئولیت بود. دیگر اینکه اگر به فرمانده نیروی زمینی مأموریت تشکیل یک فرماندهی ویژه داده می‌شد، اختیارات تعیین فرمانده آن نیز بایستی به فرمانده نیروی زمینی محول می‌گردید، در حالی که فرمانده فرماندهی اروند را فرمانده نیروی زمینی انتخاب نکرده بود. به هر حال، صدور این فرمان نیز گره سر در گم فرماندهی منطقه عملیاتی اروند را حل نکرد و جای بسی تعجب است که چرا این مشکل بسیار ساده حل نمی‌شد و چه عللی وجود داشت که مانع از حل این مسئله بود. چنان‌که فرمان یادشده بالا نیز مشکل را حل نکرد و ستاد مشترک در یک نامه پیرو دیگر به نیروی زمینی ابلاغ نمود فرماندهی اروند از طریق نیروی زمینی در تابعیت فرماندهی نیروهای مسلح خواهد بود و باز مشکل را پیچیده‌تر کرد.

از حوادث قابل ذکر روز بیستم آبان‌ماه تشکیل یگان عملیات نامنظم در شادگان بود. با وجود اینکه اصولاً واحد نامنظم در زمین‌های باز و عاری از جنگل و ارتفاع کارایی چندانی نداشت، این

واحد با ترکیبی از عناصر متفرق تشکیل گردید که عبارت بودند از ۱۲ نفر افسر، ۶ نفر درجه‌دار و ۲۷ نفر دانشجو از ژاندارمری، ۷ نفر راننده و ۲۵ نفر از گروه حجت‌الاسلام خلخالی و ۱۳۳ نفر افراد عشایر بویراحمد که در ضلع شرقی شادگان در کنار نهر سپند مستقر شدند تا عملیات چریکی را در منطقه فرماندهی اروند طرح و اجرا نمایند و سرهنگ نجفداری، جانشین ژاندارمری کشور، فرماندهی این یگان را عهده‌دار شد.

موضوع جالب دیگر آنکه فرماندهی اروند به لشکر ۹۲ اعلام کرد تعداد ۱۲ دستگاه تانک چیفتن حاضر به کار در آبادان بدون خدمه باقی مانده است که تغییر مکان آنها میسر نیست و از لشکر خواست خدمه تانک به آبادان بفرستد تا از آن تانک‌ها بهره‌برداری گردد. بیان این جزئیات به منظور آن است که روشن شود نه تنها در آغاز جنگ، بلکه حتی در ماه‌های اول جنگ وضعیت یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران چگونه بوده است و ما مشکلات پرسنلی ارتش جمهوری اسلامی ایران را در جلد یکم کتاب جنگ تحمیلی بیان کرده‌ایم و از نکات برجسته آن، مشکلات پرسنلی لشکر ۹۲ زرهی بود که دو ماه بعد از جنگ نیز به قوت خود باقی بود.

فرماندهی اروند با استفاده از نفوذ تیمسار فلاحی در نیروی زمینی تلاش می‌کرد نیروهای تقویتی بیشتری از نیروی زمینی دریافت کند و خواسته‌های این فرماندهی مستقیماً به ستاد نیروی زمینی در تهران ابلاغ می‌شد. در تاریخ ۲۱ آبان‌ماه، آن فرماندهی درخواست یک آتشبار ۱۷۵ میلی‌متری و یک آتشبار ۲۰۳ میلی‌متری کرد. این درخواست سبب شد ستاد نیروی زمینی وضعیت کلی توپخانه‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران را بدین شرح اعلام کند. کلیه واحدهای توپخانه که آمادگی اجرای مأموریت را داشته‌اند به استثنای یک آتشبار ۲۰۳ میلی‌متری و یک آتشبار کاتیوشا از گروه ۴۴ توپخانه و یک آتشبار از گروه ۵۵ توپخانه، بقیه همه به یگان‌ها مأمور شده و در حال اجرای مأموریت هستند. به یک آتشبار ۲۰۳ باقیمانده نیز دستور داده شد از اصفهان به اهواز تغییر مکان کند و به ماهشهر اعزام گردد. ۵ آتشبار تیر توپخانه ۱۷۵ میلی‌متری در پشتیبانی لشکر ۹۲ زرهی و در اهواز مستقرند. در صورت تصویب یک آتشبار آن به ماهشهر اعزام گردد. ضمناً در این تاریخ، ۱۴ آتشبار توپخانه صحرايي از کالیبرهای مختلف در منطقه عمومی فرماندهی اروند مستقر بودند. با توجه به این اعلام وضعیت ملاحظه می‌شود که در مجموع، وضعیت فرماندهی اروند در اواخر آبان‌ماه از لحاظ توپخانه نسبت به سایر صحنه‌های

نبرد در وضع نسبتاً مناسبی بود و حدود ۵ گردان توپخانه صحرایی در پشتیبانی این فرماندهی قرار داشت.

از نظر نیروهای مردمی در ۲۱ آبان ماه اعلام شد حدود ۳۰۴ نفر افراد داوطلب از مردم نجف‌آباد اصفهان به منطقه ماهشهر اعزام شدند. گرچه بعد از عقب‌نشینی نیروهای دشمن از ناحیه ذوالفقاری آبادان در اوایل دهه دوم آبان تلاش مخصوصی از طرف دشمن در جنوب و شرق خط سرپل اشغالی شرق کارون مشاهده نشد، با وجود این، فرمانده اروند نگران آن بود که نیروهای دشمن با یک پیشروی سریع، تمام کرانه شمالی رودخانه بهمنشیر را حداقل تا مقابل آبادی چوبیده در شمال شرقی خسروآباد اشغال کنند و خطوط تدارکاتی هوایی و دریایی نیروهای ما را نیز محدود سازند. به همین علت به فرماندهی عملیات آبادان دستور داده شد مراقب هرگونه حرکات دشمن در شمال بهمنشیر باشد و از نزدیک شدن دشمن به کرانه شمالی بهمنشیر جلوگیری نماید. لازم به یادآوری است که آبادی چوبیده حدود ۵۰ کیلومتری جنوب شرقی رودخانه کارون و حدود ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی سه‌راهی ماهشهر - آبادان قرار دارد و اگر نیروهای دشمن خط سرپل خود را این قدر توسعه می‌دادند، بایستی حتماً پیشروی را برای تصرف یک هدف استراتژیکی و مهم مانند قسمتی از شمال غربی جزیره آبادان، از جمله شهر آبادان ادامه می‌دادند. در غیر این صورت، توسعه سرپل جز اینکه مشکلات عملیاتی و لجستیکی دشمن را افزایش می‌داد، نتیجه‌ای نمی‌توانست داشته باشد. به همین دلیل، نیروهای دشمن به چنین اقدامی دست نزدند و در جبهه شرق و به سمت شادگان و ماهشهر نیز حرکتی از دشمن مشاهده نشد. فقط در جبهه شمال سرپل و به سمت دارخوین گاه‌گاهی فعالیتی از دشمن دیده می‌شد که اغلب از کرانه غربی رودخانه کارون بود و نیروهای مدافع ما اشتباهاً آن را در شرق کارون و حاشیه رودخانه تصور می‌کردند. چنان‌که در ۲۲ آبان نیز همین اتفاق تکرار شد و فرمانده نیروهای مستقر در دارخوین گزارش داد که نیروهای مدافع مستقر در محمدیه از کرانه شرقی و غربی کارون در محاصره هستند. در حالی که اصولاً دشمنی که در ساحل دور یک رودخانه غیرقابل عبور مستقر است، تا قبل از عبور از رودخانه فقط با آتش می‌تواند مزاحمتی برای نیروهای مقابل ایجاد کند، اما نکته قابل بررسی در این گزارش‌ها، این است که هنوز اضطراب و نگرانی که یورش اولیه نیروهای متجاوز عراق در نیروهای ما ایجاد کرده بودند از بین نرفته بود و نیروهای ما هنوز به حالت خونسردی کامل برنگشته بودند. لذا هر حرکت نیروهای دشمن، حتی اجرای آتش‌های پشتیبانی نسبتاً سنگین، سبب اضطراب و نگرانی رزمندگان ما می‌شد و تصور

می‌کردند دشمن دست به یک حمله شدید زده است. در حالی که از نیمه دوم آبان‌ماه ۱۳۵۹ به بعد دشمن فقط یک بار در سوسنگرد اقدام به حمله کرد که با شکست مواجه شد و در سایر نقاط، نیروهای متجاوز عراق عموماً وضعیت پدافند ثابت را اتخاذ کردند. مسئله محاصره، محمدیه و سلیمانیه در ۲۳ آبان‌ماه نیز تکرار شد و نگرانی‌هایی به وجود آورد، در حالی که مانند روزهای گذشته خبر مهمی نبود و نیروهای دشمن حرکات ایذائی انجام می‌دادند.

طبق گزارش گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری که در کیلومتر ۲۰ سهراهی آبادان - ماهشهر موضع دفاعی اشغال کرده بود، خط سرپل دشمن در ۷ کیلومتری این سهراهی بود. بنابراین، نیروهای ما حدود ۱۳ کیلومتر از دشمن دورتر بودند و این امر از نظر نظامی منطقی نیست. مواضع دفاعی باید طوری مستقر شوند که دیده‌بانان مقدم نیروی تأمینی بتوانند مدام حرکات دشمن را تحت مراقبت داشته باشند و برای این منظور ۲ کیلومتر فاصله مناسب است و مواضع پدافندی نیز باید آن‌قدر به دشمن نزدیک باشد که حداقل با آتش خمپاره‌انداز سنگین مواضع دشمن را زیر آتش بگیرد، در غیر این صورت فقط باید توپخانه فعال باشد و آن هم آتش بدون دیده‌بانی اجرا کند که تأثیری بر دشمن ندارد. اما مسئله مهم مورد بحث در منطقه عملیاتی ماهشهر - آبادان هنوز هم رابطه این فرماندهی با نیروی زمینی بود. ستاد نیروی زمینی با یک گزارش التماس‌آمیز از ستاد مشترک درخواست کرد با تعیین صریح روابط فرماندهی اروند با نیروی زمینی به این بحث خاتمه دهد.

فرماندهی اروند در ۲۳ آبان دستور عملیاتی شماره ۳ خود را منتشر کرد که نکات مهم آن بدین شرح بود:

سازمان رزمی این فرماندهی عبارت بودند از:

فرماندهی عملیات آبادان - خرمشهر شامل: فرارگاه تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده و گردان‌های ۱۲۶، ۱۲۹ و ۱۵۳ پیاده و گروهان مهندسی از عناصر لشکر ۷۷ پیاده.
گروه رزمی ۲۴۶ تانک شامل: گردان ۲۴۶ تانک (۱) از لشکر ۷۷، گردان ۱۴۴ پیاده لشکر ۲۱ و یک آتشبار ۱۰۵ میلی‌متری از توپخانه لشکر ۷۷، یک آتشبار ۱۳۰ میلی‌متری از گروه ۵۵ توپخانه، ۲ رسد توپ پدافند هوایی از گروه ۴۴ توپخانه، یک تیم مهندسی از مهندسی ژاندارمری کشور، یک واحد از سپاه پاسداران به استعداد تقریبی ۲۰۰ نفر که این گروه رزمی در منطقه دارخوین مستقر بود.

گروه رزمی ۲۰۲ ژاندارمری شامل: گردان‌های ۲۰۱ و ۲۰۲ امداد ژاندارمری، گروهان تانک چیفتن، یک آتشبار ۱۳۰ میلی‌متری از گردان ۳۴۲ گروه ۳۳ توپخانه، یک تیم مهندسی از مهندسی ژاندارمری کشور. این گروه رزمی در غرب شادگان و محور ماهشهر دفاع می‌کرد. فرماندهی عملیات نامنظم شامل: گروهان ژاندارمری شادگان، گروهان ژاندارمری اعزامی از شیراز، گروهان ژاندارمری اعزامی از بندر لنگه عشایر و نیروهای مردمی به استعداد تقریبی ۱۹۰ نفر. این فرماندهی در شادگان مستقر بود و عملیات نامنظم را در تمام منطقه فرماندهی اروند طرح و اجرا می‌کرد.

توپخانه عمل کلی شامل: گردان ۱۰۵ میلی‌متری لشکر ۷۷، یک آتشبار ۱۳۰ میلی‌متری از گروه ۲۲ توپخانه، یک آتشبار کاتیوشا از گروه ۲۲ توپخانه، یک آتشبار ۲۳ میلی‌متری پدافند هوایی از گروه ۴۴ توپخانه و دورسد توپ ۲۴ میلی‌متری از توپخانه لشکر ۲۱ پیاده. عده‌های در کنترل قرارگاه اروند عبارت بودند از: هنگ ژاندارمری آبادان، دو گروهان ژاندارمری اعزامی از اصفهان، تکاوران دریایی به استعداد تقریبی ۱۲۰ نفر سپاه پاسداران به استعداد تقریبی ۸۰۰ نفر، نیروهای مردمی به استعداد تقریبی ۲۰۰۰ نفر نیروهای مردمی اعزامی از نجف‌آباد به استعداد تقریبی ۳۰۰ نفر.

گروه ۲۲ توپخانه یگان‌های توپخانه را کنترل می‌کرد که عبارت بودند از: گردان ۳۴۱ توپخانه ۱۳۰ میلی‌متری (-)، یک آتشبار ۱۳۰ میلی‌متری از گروه ۵۵ توپخانه، یک آتشبار کاتیوشا از گردان ۳۶۲ گروه ۱۱ توپخانه و ۳ دسته پدافند هوایی از لشکرهای ۲۱ و ۷۷ و گروه ۱۱ توپخانه.

سایر یگان‌ها که در کنترل قرارگاه فرماندهی اروند بودند عبارت بودند از: قرارگاه و گروهان قرارگاه فرماندهی، گروهان ژاندارمری ماهشهر: یگان انتظامات، پلیس راه‌آهن ماهشهر، گروه هوانیروز، ایستگاه دریایی بندر امام خمینی شامل: هواناوها و هلی‌کوپترهای نیروی دریایی و ترمینال نظامی.

در دستور عملیاتی شماره ۳ فرماندهی اروند، مأموریت این فرماندهی دفاع در منطقه مربوطه و آماده شدن برای اجرای آفند متقابل بود و منطقه عملیات آن از نظر خط مرز از پاسگاه کیلومتر ۲۵ شمال خرمشهر تا دهانه فاو تعیین شده بود. با توجه به صدور این دستور عملیاتی، بالأخره بعد از قریب ۲ ماه وضعیت عملیاتی منطقه خرمشهر - آبادان شکل نظامی پیدا کرد. سازمانی به منطقه عملیات داده شد، واحدهای نسبتاً کافی در اختیار این فرماندهی قرار گرفت و مأموریت و مسئولیت فرماندهی مشخص گردید. این کار باید قبل از شروع جنگ انجام می‌گرفت.

بعد از شکل‌گیری سازمان دفاعی منطقه عملیات ماهشهر - آبادان، فرماندهی اروند موفق شد با دریافت نیروهای تقویتی بیشتر از نیروی زمینی و نیروهای مردمی و سپاه پاسداران، مواضع دفاعی مطمئنی در تمام طول خط سرپل دشمن که به صورت نیم‌دایره از دارخوین در شمال شادگان در شرق و بهمنشیر در جنوب و به شعاع ۱۰ تا ۱۵ کیلومتر گسترش یافته بود، برقرار سازد و امکان فعالیت از دشمن را سلب نماید.

به منظور بیان احساسات مردم، نمونه‌ای ارائه می‌شود. بنیاد مستضعفان فارس در تاریخ ۲۴ آبان ۵۰ نفر آماده کرد و آنها را به ماهشهر فرستاد تا در اختیار فرماندهی اروند در جنگ شرکت نمایند، گرچه از نظر عددی این ۵۰ نفر در مقابل نیرویی که در بالا گفته شد تعداد زیادی نبودند، اما اساس مسئله احساس مسئولیت و مشارکت مردم و مسئولین بود و این احساس را نمی‌توان با معیارهای مادی و عددی مقایسه کرد و سنجید. در ۲۴ آبان بار دیگر نیروهای دشمن در غرب کارون و مقابل دارخوین حرکات ایزدائی انجام دادند و تعدادی از خودروهای زرهی دشمن به ساحل رودخانه نزدیک شدند و مانند روزهای قبل این حرکات دشمن موجب نگرانی مدافعین منطقه دارخوین گردید و درخواست پشتیبانی هوایی و هوانیروز شد و مانند روزهای گذشته عناصر دشمن به مواضع خود عقب‌نشینی نمودند. از تکرار این حرکات دشمن چنین استنباط می‌شود که نیروهای دشمن در نظر داشتند با این حرکات ایزدائی نیروها، ما را وادار به دور شدن از کرانه رودخانه کنند تا در فرصت مناسب پلی بر روی رودخانه احداث کنند و یا اینکه نیروهای ما را وادار کنند به سمت شمال در محور جاده دارخوین - اهواز عقب‌تر بروند، تا نیروهای دشمن که در جنوب دارخوین و در حوالی آبادی سلیمانیه مواضع پدافندی اشغال کرده بودند، بتوانند نیروگاه برق و تأسیسات دارخوین را اشغال نمایند. اما آن طور که حوادث نشان می‌دهد، نیروهای دشمن در شرق کارون حمله مستقیم به مواضع نیروهای ما نمی‌کردند، زیرا آنها از مبارزه رویاروی وحشت داشتند و از ماه دوم جنگ به بعد، به طور کلی ارتش عراق آمادگی قبول تلفات انسانی خود را از دست داده بود؛ لذا اگر اقدام به حرکات آفندی محدود می‌کرد، در نظر داشت با حداقل تلفات انسانی آن عملیات به نتیجه کمال مطلوب برسد.

مسئله عملیاتی حساسی که از روز ۲۴ آبان در صحنه عملیات خوزستان آغاز شد، حمله نیروهای متجاوز عراق به سوسنگرد و محاصره آن شهر بود که تمام توجه مقامات مسئول نظامی و غیرنظامی را به خود جلب کرد. این عملیات تا غروب روز ۲۶ آبان ادامه یافت و با تلاش عناصر

لشکر ۹۲ زرهی و گروه نامنظم دکتر چمران، محاصره سوسنگرد در هم شکسته شد و نیروهای عراقی به مواضع قبلی خود در جنوب و غرب سوسنگرد عقب‌نشینی کردند. مشروح جریان این عملیات در مباحث عملیات غرب اهواز و سوسنگرد بیان می‌گردد و بیان این موضوع در این مطلب بدان جهت است که نشان داده شود تنها جبهه ماهشهر - آبادان در معرض تهدید نبود، بلکه در جبهه اهواز و دزفول نیز هنوز تهدید نیروهای عراق به کلی از بین نرفته بود. اما در جبهه شمال رودخانه بهمنشیر که بعد از شکست نیروهای دشمن در اوایل دهه دوم آبان‌ماه به حالت غیرفعال درآمده بود، نیروهای دشمن از ۲۵ آبان مجدداً تلاش‌های مذبحانه‌ای برای نزدیک شدن به رودخانه و در صورت امکان عبور از آن جهت ورود به جزیره آبادان انجام دادند و برای عبور، همان منطقه ذوالفقاری را که مناسب‌ترین محل بود، انتخاب کرده بودند، اما مدافعین ما در این منطقه با هوشیاری مانع پیشروی دشمن شدند. نبردی بین رزمندگان ما و نیروهای متجاوز در شمال بهمنشیر درگرفت و نیروهای دشمن با بجای گذاشتن ۳۰ نفر اسیر، که ۶ نفر آنان زخمی بودند مجبور به عقب‌نشینی شدند. در این روز برای ایجاد وحشت در مردم، آبادان در زیر آتش شدید توپخانه دشمن قرار گرفت و خسارات و تلفاتی بر مردم غیرنظامی وارد شد و قسمتی دیگر از تأسیسات پالایشگاه نفت آبادان از بین رفت و هم‌زمان با این فعالیت‌ها، نیروهای دشمن از مقابل جزیره مینو از سیجان عراق، جزیره مینو را زیر آتش شدید خود قرار دادند. شدت آتش آن‌چنان زیاد بود که مدافعین جزیره که از عناصر سپاه پاسداران بودند، مجبور شدند مواضع خود را تغییر دهند. با توجه به فعالیت همه‌جانبه دشمن در منطقه فرماندهی اروند، پشتیبانی هوایی و هلی‌کوپتر برای نیروهای ما فعال شد و متأسفانه یک هلی‌کوپتر کبرا نیز مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و منهدم گردید، فقط خلبان آن، که مجروح شده بود، نجات یافت. تلفات روز ۲۴ آبان‌ماه نیروهای ما در جبهه ماهشهر - آبادان ۵ نفر شهید و ۱۲۷ نفر مجروح اعلام گردید. در منطقه دارخوین نیز فعالیت نیروهای دشمن مانند روزهای گذشته بود و با آتش دوربرد خود به تأسیسات دارخوین خساراتی وارد کردند و طبق گزارشی که سپاه پاسداران مستقر در این منطقه داد، نیروهای دشمن در ۵ کیلومتری غرب رودخانه کارون اقدام به حفر کانال به موازات رودخانه و تهیه جاده مناسب تا کرانه کارون نمودند.

مسئله‌ای که در ۲۶ آبان‌ماه بار دیگر مطرح شد، چگونگی رابطه فرماندهی اروند با نیروی زمینی بود. فرمانده نیروی زمینی بار دیگر نامه گله‌آمیزی به ستاد مشترک نوشت و اظهار نمود این مسئله به وحدت فرماندهی زیان وارد می‌کند و لازم است ستاد مشترک دستور قاطعی با

تصویب فرماندهی کل قوا در این باره صادر نماید، زیرا فرماندهی اروند در امور فرماندهی نیروی زمینی دخالت می‌کند و در پایان پیشنهاد کرد که یک فرماندهی واحد تحت هر عنوان که مصلحت باشد، در خوزستان تشکیل شود و فرماندهی تمام صحنه عملیات خوزستان را عهده‌دار گردد. در غیر این صورت مشکلات فعلی روابط فرماندهی هر روز بیشتر خواهد شد.

در این باره لازم به توضیح است که فرماندهی اروند که با هدایت غیرمستقیم تیمسار فلاحی، جانشین رئیس ستاد مشترک و فرماندهی مستقیم فرمانده ژاندارمری کشور تشکیل شده بود، عملاً به جای فرمانده نیروی زمینی مستقیماً دستوراتی برای واحدهای تابعه نیروی زمینی صادر می‌کرد که از نظر روش فرماندهی خارج از حدود آن فرماندهی بود و این وضع برای فرمانده نیروی زمینی قابل قبول نبود. اتفاقاً با ترکیبی که فرماندهی اروند با دریافت واحدهای گوناگون و ناهمگن از ژاندارمری و نیروی زمینی و نیروهای مردمی تشکیل یافته بود، ایجاد وحدت فرماندهی در بین عناصر متشکله این گروه نیز که عملاً در هفت منطقه مستقل شامل جنوب دارخوین، غرب شادگان، محور ماهشهر - آبادان، شمال بهمنشیر، جنوب جزیره آبادان (کرانه اروندرود) و کرانه شمالی خرمشهر در خرمشهر جنوبی و جزیره مینو در طول قریب ۲۰۰ کیلومتر (مجموعاً) گسترش داشتند، بسیار مشکل بود. به عنوان نمونه، فرماندهی اروند مسئولیت عملیاتی منطقه جنوب (دارخوین) را به گردان ۲۴۶ تانک واگذار نموده بود. در حالی که گردان ۱۴۴ پیاده و عناصر سپاه پاسداران نیز در آن منطقه گسترش داشتند و ایجاد هماهنگی و وحدت فرماندهی بین این عناصر مشکلی به وجود آورده بود و فرماندهی اروند الزاماً به گردان ۱۴۴ پیاده که اصولاً جمعی لشکر ۲۱ پیاده بود، دستور داد زیر امر گردان ۲۴۶ تانک که جمعی لشکر ۷۷ پیاده بود، قرار گیرد و هر دستوری که از طرف فرمانده گردان ۲۴۶ صادر می‌شود را اجرا نماید؛ در حالی که فرمانده گردان ۱۴۴ پیاده ارشدتر از فرمانده گردان تانک بود.

روز ۲۷ آبان‌ماه با تبادل آتش سپری شد. شدت آتش در منطقه شمال بهمنشیر بود و دشمن هنوز فعالیت خود را در این قسمت متوقف نکرده بود، اما از ۲۸ آبان این منطقه به حالت اوایل دهه دوم آبان‌ماه برگشت و نیروهای دشمن که به سمت رودخانه بهمنشیر پیشروی کرده و در چند روز گذشته تلاش کردند حداقل کرانه شمالی رودخانه بهمنشیر را در کنترل خود بگیرند، به این امر موفق نشدند و به مواضع قبلی خود که در منطقه بین جاده آسفالتی و جاده خاکی آبادان - ماهشهر بود عقب‌نشینی کردند، به همین علت، فرماندهی عملیات آبادان به فرمانده تیپ ۲ پیاده قوچان

که در کرانه بهمنشیر دفاع می‌کرد، دستور داد منطقه را از لحاظ میدان‌های مین دشمن شناسایی کند و پس از پاک کردن منطقه در کرانه شمالی پیشروی کند و تماس نظری را با دشمن حفظ نماید. از لحاظ آگاهی به وضعیت عمومی یگان‌های تحت فرماندهی اروند، به غیر از عناصر تیپ ۲ پیاده قوچان، بیان نمونه‌ای کافی به نظر می‌رسد. در ۲۸ آبان، افسری از قرارگاه اروند برای بازدید واحدهای مستقر در دارخوین و شادگان اعزام شد. این افسر نتیجه بازدید را چنین گزارش داد: «باقیمانده گردان ۱۴۴ پیاده در شادگان حالت واحد نظامی نداشتند و کسی متوجه ورود من به منطقه نشد و کنترلی در منطقه وجود نداشت. گروه رزمی ۲۴۶ تانک هنوز شکل رزمی به خود نگرفته و به مواضع پدافندی شکل نظامی داده نشده است. در این گروه رزمی، افراد پیاده که به استعداد حدود یک گردان بودند، حتی یک افسر فرمانده نداشتند.» بعد از حرکات جزئی که نیروهای دشمن در اوایل دهه سوم آبان در جبهه دارخوین و بهمنشیر انجام دادند و موفقیتی به دست نیاوردند، جبهه ماهشهر - آبادان آرام شد و نیروهای هر دو طرف به حالت پدافندی ثابت درآمدند و تبادل آتش با حجمی کمتر اجرا می‌گردید و تأسیسات پالایشگاه آبادان همچنان مرکز تراکم آتش دشمن بود. از نظر واحدهای تقویتی در ۲۹ آبان یک گروهان یکصد نفری دژبان از واحد دژبان مرکز تهران به ماهشهر اعزام شد و زیر امر فرماندهی اروند قرار گرفت.

در ۳۰ آبان نیز وضعیت آرام بود. فقط اطلاع رسید که نیروهای دشمن خط سرپل خود را حدود ۳ کیلومتر به سمت شرق گسترش داده‌اند که اگر صحت داشته باشد تغییر گسترشی بیش نبوده است.

حوادث آبان‌ماه منطقه ماهشهر - آبادان را با بغرنج‌ترین و حساس‌ترین مسئله، یعنی چگونگی رابطه فرماندهی اروند با نیروی زمینی به پایان می‌رسانیم، تا مشخص گردد بعد از اینکه دو ماه تمام از آغاز جنگ می‌گذشت، سیستم فرماندهی در نیروهای مسلح ایران با چه مشکلاتی مواجه بود.

در ۳۰ آبان فرمانده نیروی زمینی ضمن یادآوری مشکلات دستورات قبلی صادره از طرف ستاد مشترک، درباره تشکیل فرماندهی اروند بار دیگر مشکلات را چنین نوشته است:

بررسی دستورات ابلاغی از ستاد مشترک نشان می‌دهد عناصر نیروی زمینی بدون اطلاع فرمانده نیرو در اختیار فرماندهی اروند قرار داده می‌شوند و افسران ستاد فرماندهی اروند با استفاده از افسران ستاد مشترک، بدون اطلاع نیروی زمینی انتخاب می‌گردند. این مسائل سبب سوق دادن و کشاندن فرمانده نیروی زمینی به سوی اختلافات و نفاق با

فرماندهی اروند و از بین بردن وقت و زمان فرمانده مسئول برای تفکر و اندیشه در جابجایی نارسائی‌ها می‌باشد و در دستورالعملی که در ۵۹/۸/۲۷ صادر گردید، به جای تعیین روابط شناخته‌شده نظامی قید گردیده که فرماندهی اروند از طریق نیروی زمینی در تابعیت فرماندهی نیروهای مسلح خواهد بود. این عنوان نه تنها مشکلی را حل نکرده، بلکه اختلافات را شدیدتر نموده است، زیرا تمام واحدهای تابعه نیروی زمینی در تابعیت فرماندهی نیروهای مسلح هستند و بیان این عنوان برای فرماندهی اروند سبب اختلاف و نفاق بین نیروی زمینی و فرماندهی اروند گردیده است که نتیجه آن تجزیه قدرت‌ها و کم اثر کردن تلاش‌های دفاعی و تعرضی نیروی زمینی در دفاع از مناطق حیاتی و حساس خوزستان و انهدام تدریجی دشمن متناسب با امکانات خواهد بود.

امضاء ف نزاچا سرتیپ ظهیرنژاد

ماه دوم جنگ در منطقه خرمشهر آبادان در حالی به پایان رسید که خرمشهر شمالی کاملاً در اشغال نیروهای دشمن بود و آبادان نیز از لحاظ خطوط مواصلاتی زمینی در محاصره کامل نیروهای دشمن قرار داشت و ارتباط جزیره آبادان با ماهشهر از طریق رودخانه بهمنشیر و یا از راه هوایی و فقط با هلی‌کوپتر بود، زیرا فرودگاه آبادان در زیر آتش سنگین توپخانه دشمن قرار داشت و برای فرود هواپیماهای سی ۱۳۰ قابل استفاده نبود. اما تلاش دشمن در ماه دوم جنگ برای ورود به جزیره آبادان و اشغال آن با شکست کامل مواجه شد و نیروهای عراقی مجبور شدند به تحکیم سرپل اشغالی در شرق کارون و شمال بهمنشیر اکتفا کنند. در تحلیلی که ستاد لشکر ۳ زرهی ارتش عراق در تاریخ ۱۹ خزیران سال ۱۹۸۱ (۲۹ خرداد ۱۳۶۰) درباره چگونگی عملیات شمال آبادان کرده، درباره مشکلات نیروهای عراقی در این منطقه چنین نظر داده است:

نیروهای عراقی به علت وضعیت نامناسب زمین و تلاش مداوم دشمن با مشکلات سختی مواجه بودند و مجبور بودند با فعالیت‌های مهندسی زیاد، منطقه دفاعی را آرایش کنند. نیروهای ایرانی با استفاده از نخلستانها و بیشه‌زارها، مزاحمت زیادی برای نیروهای عراقی فراهم می‌کردند و سبب تضعیف نیروهای ما می‌شدند.

با توجه به این وضعیت، هر دو نیروی ایران و عراق در این منطقه عملیات به حالت پدافندی کامل درآمدند و فعالیت‌های هر دو طرف برای مدتی طولانی به اعزام گشتی و کمین و دستبرد و

تحکیم مواضع محدود گردید و چنانچه حرکات غیرمعمولی از نیروهای هر دو طرف مشاهده می‌شد، دلیل بر عملیات گسترده و جدی نبود، گرچه نیروهای ما هر حرکت نیروهای عراقی را دلیل بر احتمال حمله گسترده می‌دانستند. چنان‌که در اول آذرماه ۱۳۵۹، نیروهای دشمن حرکاتی در جنوب سلیمانیه انجام دادند و نیروهای ایرانی مستقر در مواضع دفاعی این منطقه آن را به عنوان یک حمله گزارش کردند، در صورتی که حمله‌ای مطرح نبود. زیرا به طوری که از اسناد و مدارک بدست‌آمده از لشکر ۳ زرهی ارتش عراق که در جبهه خرمشهر - آبادان درگیر عملیات بود استنباط می‌شود، اصولاً این لشکر پس از عبور از رودخانه کارون مأموریت محاصره آبادان و در صورت امکان اشغال آن را داشته است و در جناح شمالی و شرقی خط سرپل، مأموریت توسعه سرپل یا حرکت به سمت اهواز و شادگان را نداشته است. به هر حال، با توجه به گزارش فرمانده سپاه پاسداران درباره حمله نیروهای عراقی از محمدیه به سمت سلیمانیه در شرق کارون، فرماندهی اروند به گردان ۲۴۶ تانک مستقر در جنوب دارخوین دستور داد یک خیز به سمت جنوب پیشروی کند و آماده برای حمله متقابل در سلیمانیه گردد، ولی بعد از آغاز روشنایی روز، فعالیت نیروهای عراقی متوقف شد و حمله متقابل نیز ضروری نگردید.

ولی آنچه مسلم بود اینکه نیروهای عراقی فعالیت مهندسی و تحکیم مواضع داشتند و طبعاً در این فعالیت‌ها جایجائی‌هایی انجام می‌گرفت و تغییر مواضعی داده می‌شد. چنان‌که گردان ۲۰۲ امداد ژاندارمری که در محور ماهشهر - آبادان مواضع دفاعی اشغال کرده بود، در چهارم آذر گزارش داد: نیروهای دشمن در جنوب خط سرپل مواضع جدیدی تهیه کرده و تعدادی از خودروهای زرهی خود را برای اشغال مواضع جدید به سمت جنوب سرپل اعزام کردند. بر اساس این گزارش توپخانه فرماندهی اروند مواضع جدید دشمن در شمال بهمنشیر را به زیر آتش گرفت و مانع اشغال آن مواضع به وسیله نیروهای عراقی گردید.

قطع خطوط مواصلاتی زمینی جزیره آبادان پشتیبانی سریع یگان‌های مستقر در این جزیره را با مشکلاتی مواجه کرده بود. گرچه هواناوها و هلی‌کوپترهای ایرانی با تلاش فوق‌العاده، نیازمندی‌های این واحدها را ترابری می‌کردند، ولی به هر حال، حمل وسایل سنگین به جزیره امکان‌پذیر نبود. علاوه بر آن قطع راه زمینی از نظر روانی برای رزمندگان و غیرنظامیان اثرات منفی داشت. برای حل این مشکل، از اوایل آذرماه فرماندهی اروند تلاش نمود ابتدا طراد و بعد پل شناور در بهمنشیر برقرار کند و با احداث جاده ارتباطی انشعابی از جاد ماهشهر - آبادان به محل احداث طراد یا پل ارتباط زمینی بین جزیره آبادان با ماهشهر را برقرار سازد. لازم به

یادآوری است که گرچه بعد از عبور دشمن از رودخانه کارون و اشغال خط سرپل در شرق آن رودخانه و عملیات ناموفق نیروهای ایرانی برای عقب راندن دشمن، نیروهای ایرانی به حالت دفاعی درآمدند، اما اصل استراتژی دفاعی در منطقه شمال آبادان به هیچ وجه مورد قبول رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی ایران نبود و بدین جهت، از هر فرصت مناسب برای ناراحت کردن دشمن و عقب راندن نیروهای وی، حتی به مقدار کم، استفاده می‌کردند و ضرباتی به نیروهای متجاوز عراق وارد می‌نمودند. چنان‌که فرمانده لشکر ۳ زرهی عراق در گزارش خود به سپاه ۳ عراق به این امر اعتراف کرده است. در تعقیب همین روش، در نهم آذرماه، نیروهای ما یعنی یگان‌های فرماندهی اروند در شمال و جنوب خط سرپل دشمن در شرق کارون حملات محدودی اجرا کردند. در سمت شمال و مواضع سلیمانیه و محمدیه موفق شدند تلفات و خسارات چندانی به نیروهای خط مقدم عراقی وارد سازند و ۴ دستگاه تانک سالم به غنیمت بگیرند و ۴ نفر از افراد دشمن را اسیر نمایند. در منطقه رحمانی و شمال دارخوین نیز یک سرباز عراقی در عملیات گشت‌زنی به اسارت نیروهای ما درآمد و در محور ماهشهر - آبادان نیز نیروهای ما به عناصر تأمین نیروهای دشمن حمله کردند. نیروهای دشمن فرار نمودند و مقداری وسایل مخابراتی برجای گذاشتند که به دست نیروهای ما افتاد.

در آذرماه سال ۱۳۵۹، استعداد رزمی فرماندهی اروند از نظر عنصر نیروی زمینی در منطقه

آبادان - ماهشهر بدین شرح بود:

(الف) فرماندهی آبادان - خرمشهر شامل: ستاد عملیات آبادان، قرارگاه تیپ ۲ پیاده لشکر ۷۷، گردان‌های ۱۲۹ و ۱۳۶ و ۱۵۳ پیاده و یک گروهان مهندسی از عناصر لشکر ۷۷ پیاده، یک آتشبار توپخانه ۱۰۵ مم از عناصر لشکر ۷۷ پیاده، یک آتشبار ۱۳۰ میلی‌متری، یک آتشبار کاتیوشا، ۳ آتشبار ۲۳ میلی‌متری پدافند هوایی، هنگ ژاندارمری آبادان، گارد ساحلی، ژاندارمری خسروآباد، دو گروهان ژاندارمری اصفهان، تکاوران دریایی حدود ۱۲۰ نفر.

(ب) گروه رزمی ۲۴۶ تانک مستقر در جنوب دارخوین شامل: گردان ۲۴۶ تانک (ا) لشکر ۷۷، گردان ۱۴۴ پیاده لشکر ۲۱، یک آتشبار ۱۰۵ مم و یک آتشبار ۱۳۰ مم، یک آتشبار ۲۳ مم پدافند هوایی، یک تیم مهندسی عناصر سپاه پاسداران.

(پ) گروه رزمی ۲۰۲ ژاندارمری در محور ماهشهر - آبادان شامل: گردان ۲۰۱ و ۲۰۲ امداد ژاندارمری، یک گروهان تانک چیفتن، ۲ آتشبار ۱۳۰ مم، یک تیم مهندسی.

(ت) عناصر سپاه پاسداران و نیروهای مردمی که در تمام منطقه به طور فعال حضور داشتند.

(ث) فرماندهی عملیات نامنظم در غرب شادگان شامل: ۳ گروهان ژاندارمری شادگان شیراز و بندر لنگه.

گفتیم که در ۱۹ آذرماه، نبردی بین نیروهای ایرانی و عراقی در منطقه سلیمانیه و در شمال سرپل دشمن در شرق کارون درگرفت. فرمانده گروه رزمی ۲۴۶ تانک که در این منطقه مستقر بود، خلاصه این نبرد محدود را چنین گزارش داد. در ساعت ۰۵۳۰، نیروهای دشمن در منطقه سلیمانیه و محمدیه با پشتیبانی توپخانه، شروع به پیشروی به سمت شمال کردند. بلافاصله نیروهای تأمینی سپاه پاسداران با دشمن درگیر شدند. یک دسته تانک به جلو اعزام شد و در تقویت پاسداران قرار گرفت. درگیری تا ساعت ۱۱۰۰ ادامه یافت و از آن ساعت به بعد، نیروهای دشمن شروع به عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود کردند، که در حال عقب‌نشینی، ۳ نفر اسیر و ۵ نفر کشته شدند و ۵ دستگاه نفربر زرهی از عناصر دشمن بر جای ماند. در این عملیات هلی کوپترهای ما پشتیبانی بسیار مؤثری از عملیات نیروهای مانوری نمودند و از نیروهای خودی یک نفر پاسدار شهید شد.

مسئله‌ای که درباره فرماندهی اروند و مسئولیت عملیاتی منطقه ماهشهر - آبادان هنوز از نظر فرمانده نیروی زمینی حل نشده بود، چگونگی فرماندهی این منطقه در رابطه آن با فرماندهی نیروی زمینی بود. به این جهت در هشتم آذرماه، فرماندهی نیروی زمینی در نامه‌ای طولانی در ۴ صفحه نظریات خود را درباره فرماندهی اروند به ستاد مشترک اعلام نمود، که مجموعاً حاکی از عدم رضایت از چگونگی تشکیل این فرماندهی و روابط آن با نیروی زمینی بود. با وجود این، در پایان این نامه، به عناصر نیروی زمینی تحت فرماندهی اروند توصیه شد که با کمال شجاعت و فداکاری و هماهنگی، تحت فرماندهی اروند وظایف و مسئولیت‌های محوله را اجرا نمایند و بدین‌وسیله به طور ضمنی وجود فرماندهی اروند را با همان صورتی که تشکیل شده بود، قبول کرد و این مسئله حداقل به ظاهر خاتمه یافت.

یک نکته قابل بررسی ترکیب سازمانی فرماندهی اروند از یگان‌های مختلف ارتشی، ژاندارمری، شهربانی، سپاه پاسداران و نیروهای مردمی بود که هر جزئی از یک سازمان ویژه‌ای اعزام شده بود. به طور مثال، واحدهای زیر امر فرماندهی عملیاتی آبادان - خرمشهر، از بیش از

۲۰ سازمان مختلف اعزام شده بودند که ۱۱ واحد از عناصر نیروی زمینی، یک واحد از نیروی دریایی، یک واحد دژبان از سپاه پاسداران، یک واحد از کمیته‌های ۱۴ گانه تهران و یک واحد فدائیان اسلام بود و فرماندهی و ستاد اداره کننده این سازمان رزمی مختلط جزو هیچ‌یک از آنها نبود، بلکه تعدادی افسر از افسران ستاد مشترک و ژاندارمری به آبادان اعزام شده بودند و فرماندهی ستاد اداره این منطقه را تشکیل داده بودند و فرمانده آنان سرهنگ شکرریز بود که از دانشکده افسری اعزام شده بود. با وجود این، فرمانده این منطقه در ۱۱ آذرماه گزارش داد که عناصر متشکله آن فرماندهی در کمال صمیمیت با یکدیگر همکاری می‌کنند.

در روز دهم آذرماه، فعالیت چندانی از نیروهای دشمن در شرق کارون مشاهده نشد، ولی در غرب کارون حرکاتی انجام دادند و هلی‌کوپترهای ما به نیروهای دشمن در غرب کارون حمله کردند و خساراتی وارد نمودند.

روز ۱۲ آذرماه نیز منطقه شرق کارون آرام بود. فقط اطلاع رسید که در دهانه اروندرود بین ناوچه‌های ایرانی و عراقی درگیری ایجاد شده است. ضمناً تبادل آتش و حملات هلی‌کوپترهای ایرانی و عراقی به مواضع دفاعی طرف مقابل جریان داشت و روز بعد نیز به همین ترتیب سپری شد.

در دهه دوم آذرماه، نیروهای تقویتی بیشتری از عناصر نیروی زمینی ژاندارمری به منطقه عملیات فرماندهی اروند اعزام شدند. از نیروی زمینی یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلی‌متری و یک گروه رزمی تانک که شامل عناصر تیپ ۳۷ مرکز زرهی بود، به ماهشهر اعزام گردید. از ژاندارمری نیز یک گروهان ژاندارم از بوشهر به ماهشهر تغییر مکان نمود. جهاد سازندگی نیز در ماهشهر ستاد پشتیبانی از جنگ تشکیل داد و وسایل سنگین جاده‌سازی به آن منطقه وارد کرد و پشتیبانی جاده‌سازی و تهیه مواضع را آغاز نمود و قدرت دفاعی نیروهای ما در منطقه عملیات ماهشهر - آبادان - دارخوین افزایش چشمگیری یافت. یک موضوع حساس که در ماه‌های اول جنگ در تمام جبهه‌های نبرد و به ویژه در جبهه نبرد ماهشهر - آبادان برای نیروهای ما به وجود آمده بود، مصرف مهمات و مشکلات جایگزینی آن بود. نیروهای ما به علت کمبود نیروی مانور، مجبور بودند آتش بیشتری در جبهه‌های نبرد داشته باشند و این امر سبب می‌شد مصرف مهمات بیش از حد معمول افزایش یابد و کمبود مهمات در مناطق عملیاتی به وجود آید و باعث گله و شکایت فرماندهان و رزمندگان گردد. به همین دلیل، در ۱۵ آذرماه فرمانده عملیات آبادان در نامه گله‌آمیزی درباره مهمات چنین نوشت: گلوله منور توپ ۱۰۵ هنوز تحویل نشده، مهمات

خمپاره انداز ۱۲۰ میلی‌متری بسیار کم واگذار می‌شود، مهمات خمپاره‌انداز ۶۰ و ۸۱ کافی نیست و موشک تاو بسیار کم تحویل می‌گردد. باید گفت این وضع تا حدودی حقیقت داشت و در تمام جبهه‌ها چنین وضعی بود. اما باید خاطر نشان نمود که استفاده از مهمات سلاح سنگین خارج از قوازه‌های نظامی بود و چنین مصرفی امکان هرگونه جایگزینی را با مشکلاتی مواجه می‌کرد. در ادامه اعزام نیروهای تقویتی به منطقه ماهشهر - آبادان، ناحیه ژاندارمری مرکز نیز یک گردان ژاندارمری ۳۰۰ نفری به ماهشهر اعزام کرد و قدرت رزمی فرماندهی اروند از نظر واحدهای مانوری به طور چشمگیری تقویت گردید و از زاهدان نیز یک گروهان ادوات ژاندارمری به ماهشهر اعزام شد. به طور کلی، نظر به اینکه فرماندهی این منطقه عملیات با فرمانده ژاندارمری کشور بود، کلیه امکانات رزمی و پشتیبانی رزمی ژاندارمری کشور در تقویت نیروهای این منطقه قرار داده شد. برای تأمین وسایل عبور از رودخانه بهمنشیر نیز، طرادهای جی‌اس‌پی و یک گروهان پل شناور پی‌ام‌پی به ماهشهر اعزام شد و عملیات برقراری ارتباط زمینی بین جزیره آبادان به ماهشهر آغاز گردید و نسبت به کل استعداد رزمی نیروی زمینی در صحنه‌های مختلف نبرد، یک نیروی متعادل به این منطقه نبرد اختصاص داده شد، ولی هنوز نظریات جانشین رئیس ستاد مشترک و فرمانده ژاندارمری تأمین نشده بود؛ لذا در ۲۱ آذرماه، ستاد مشترک به نیروی زمینی دستور داد واحدهای بیشتری شامل یک آتشبار توپخانه ۱۷۵م، یک گردان پیاده هوایرد و یک واحد پل تجهیزاتی سبک به ماهشهر اعزام گردد.

در داخل سازمان یگان‌های زیر امر فرماندهی اروند نیز، اقداماتی برای بهبود وضع پرسنلی و لجستیکی واحدها انجام می‌شد. به طور نمونه، تعدادی تانک چیفتن به فرماندهی اروند تحویل شده بود که خدمه نداشتند. از ۱۳ تا ۲۰ آذرماه حدود یکصد نفر افراد غیرنظامی و نظامی داوطلب و از افراد سرباز خدمت منقضی سال ۵۶ به فرماندهی عملیاتی آبادان - خرمشهر واگذار شد و آن فرماندهی با استفاده از این پرسنل، خدمه یک گروهان تانک را آماده نمود، گرچه این افراد ورزیدگی لازم برای به کار بردن تانک چیفتن در میدان رزم را نداشتند، ولی در هر حال، از تانک بدون خدمه مفیدتر بودند. اما نظر کلی فرماندهی اروند و همچنین جانشین ستاد مشترک آن بود که نیروی زمینی واحدهای سازمان یافته و آماده به رزم بیشتری در اختیار فرماندهی اروند قرار دهد و حتی المقدور یک تیپ زرهی متشکل با آمادگی رزمی کامل به منطقه ماهشهر اعزام گردد، ولی در آن شرایط، نیروی زمینی در جبهه دزفول و اهواز و سوسنگرد درگیری‌های زیادی داشت. به علاوه مقامات مسئول غیرنظامی کشور و همچنین مقامات غیرمسئول که به نوعی در

وضعیت سیاسی کشور اعمال نفوذ داشتند، به ارتش فشار می‌آوردند از حالت سکون و رکود خارج شود و هرچه زودتر، حداقل در یک منطقه نبرد، یک حمله متقابله مؤثر اجرا کند تا به فرماندهان و به رهبران عراقی ثابت شود ملت و نیروهای مسلح ایران تسلیم مقاصد سیاسی و نظامی عراق نخواهند شد. برای وصول به این هدف کلی، که می‌توان آن را بیشتر به یک هدف سیاسی و روانی تعبیر کرد، نیروی زمینی مشغول برآورد وضعیت و طرح‌ریزی برای اجرای یک عملیات تعرضی نسبتاً وسیع بود و برای اجرای این منظور سه راه کار در نظر بود که عبارت بودند از:

(۱) اجرای حمله در منطقه عملیاتی غرب دزفول و شوش.

(۲) اجرای حمله در منطقه اهواز و سوسنگرد.

(۳) اجرای حمله در منطقه ماهشهر آبادان.

جانشین رئیس ستاد مشترک و فرمانده ژاندارمری کشور علاقمند بودند راه کار سوم اجرا گردد و این حمله در شرق کارون و به منظور عقب راندن نیروی دشمن به غرب کارون و شکستن محاصره آبادان انجام شود. اما فرمانده نیروی زمینی تخلیه منطقه دزفول را به صلاح نمی‌دانست و چون در آن موقع تنها واحد احتیاط نیروی زمینی لشکر ۱۶ زرهی بود که در منطقه دزفول استقرار داشت، اجرای حمله متقابله در اهواز یا شمال آبادان مستلزم تغییر مکان این لشکر از منطقه دزفول به منطقه اهواز یا آبادان بود که مورد تأیید فرمانده نیروی زمینی نبود. به این جهت، نیروی زمینی برای تقویت فرماندهی اروند در ۲۴ آذرماه، به لشکر ۹۲ زرهی دستور داد کلیه عناصر سازمانی و زیر امر تیپ ۳۷ زرهی مرکز زرهی شیراز را از زیر امر رها سازد و به ماهشهر اعزام کند و زیر امر فرماندهی اروند قرار دهد و بدین وسیله خواسته فرماندهی اروند تا حدودی برآورده شد و یک تیپ زرهی ناقص که البته ظاهراً تیپ بود، ولی استعداد رزمی آن از یک گردان هم کمتر بود، از ۲۵ آذرماه در اختیار فرماندهی اروند قرار گرفت. فرماندهی اروند در نظر داشت قبل از شروع باران‌های پاییزی خوزستان، تعرض متقابله را اجرا کند، زیرا در صورت شروع بارندگی-ها، زمین منطقه عملیات باتلاقی و غیرقابل عبور می‌گردید و اجرای عملیات تعرضی ناممکن می‌شد. چنان‌که در ۲۶ آذر، اولین باران فصلی در منطقه خرمشهر - آبادان بارید و مشکلاتی برای واحدها ایجاد نمود و سنگرها را آب فراگرفت. البته این مشکل برای نیروهای دشمن نیز وجود داشت، ولی نیروهای دشمن از اوایل جنگ، مسئله اثرات بارندگی و سیل و

آب‌گرفتنی منطقه عملیات اهواز و خرمشهر - آبادان و سوسنگرد را مدّ نظر قرار داده بودند و با امکاناتی که در اختیار داشتند، خاکریزهای مرتفعی ایجاد کرده و جاده‌سازی نسبتاً خوبی نیز انجام داده بودند. چنان‌که در سندی که از قرارگاه واحدهای عراق به دست نیروهای ما افتاد، ستاد کل ارتش عراق در تاریخ ۱۹۸۰/۱۰/۲۱ (۱۳۵۹/۷/۱۸) برآورد وضعیت نسبتاً مفصل و دقیقی درباره امکان تخریب سد دز و کارون و کرخه و ایجاد سیل در صحنه عملیات خوزستان کرده و دستورات مبارزه با سیل به واحدها داده بود، ولی نیروهای ما حتی ۲ ماه بعد از آن نیز دارای آنچنان امکاناتی نبودند که بتوانند اقدامات مقابله با سیل و آب‌گرفتنی را به عمل آورند و برعکس طرح‌هایی در دست اجرا بود که اساساً با استفاده از باز کردن دریچه‌های سد دز و سد کرخه و کارون، آب‌گرفتنی عمدی در منطقه اهواز و خرمشهر ایجاد گردد تا طول خط دفاعی نیروهای ما کمتر شود. درباره این موضوع در عملیات منطقه دزفول و اهواز صحبت بیشتری خواهیم کرد. به هر حال جوّ کلی سیاسی کشور درباره جنگ از یک طرف و شروع بارندگی‌های فصلی از طرف دیگر ایجاب می‌کرد که هرچه سریع‌تر که ممکن باشد، یک عملیات آفندی نسبتاً گسترده در یک منطقه نبرد خوزستان طرح‌ریزی و اجرا شود و بدین جهت، فرماندهی اروند از ۲۵ آذرماه طرح‌ریزی چنین عملیاتی را آغاز کرد. ضمن اینکه نیروی زمینی نیز به عللی که در شرح عملیات منطقه اهواز خواهد آمد، طرح آفندی در منطقه سوسنگرد را بررسی نمود و بدین طریق یک مرحله جدید عملیات در صحنه‌های نبرد خوزستان آغاز گردید. چگونگی این مرحله عملیات در منطقه عملیات ماهشهر و آبادان را در بخش سوم به نام عملیات آفندی توکل بیان می‌کنیم.

بخش دوم: عملیات آفندی متقابلۀ توکل

در مطالب بخش اول، چگونگی عملیات پدافندی فرماندهی اروند در منطقه عملیات ماهشهر - آبادان را در مقابل خط سرپل دشمن در شرق کارون بیان کردیم و گفتیم که به علت حساسیت فوق العاده محاصره جزیره آبادان و احتمال اشغال آن به وسیله نیروهای متجاوز عراق، مقامات مسئول غیرنظامی و نظامی ایران تلاش می کردند هرچه زودتر نیروهای متجاوز عراق را به غرب رودخانه کارون عقب برانند و اولین اقدام جدی برای وصول به این هدف، در سوم آبان ماه ۱۳۵۹ به عمل آمد، ولی به عللی که بیان شد با شکست مواجه گردید. اما بعد از تقویت فرماندهی اروند و در اختیار گرفتن نیروی قابل ملاحظه از عناصر نیروی زمینی و ژاندارمری کشور، این فرماندهی تصمیم گرفت تلاش خود را برای به عقب راندن نیروهای دشمن از شرق رودخانه کارون به کار اندازد و از ۲۵ آذرماه این تلاش به طور جدی آغاز گردید و اولین قدم اجرایی عملیات نظامی که برآورد وضعیت می باشد برداشته شد و ستاد فرماندهی اروند یک برآورد وضعیت عملیاتی تهیه کرد که نمایانگر برداشت کلی از وضعیت نیروهای خودی و دشمن در آن شرایط بود. خلاصه این برآورد وضعیت، که منشأ اصلی عملیات آفندی توکل قرار گرفت، چنین بود:

مأموریت برای این عملیات چنین بیان شده بود:

فرماندهی عملیاتی اروند در منطقه مربوطه (ماهشهر، آبادان، دارخوین) دفاع می کند و آماده می شود با عملیات تعرضی نیروهای دشمن را در منطقه مربوطه نابود سازد و خرمشهر را آزاد کند و حمله را تا ترمیم خط مرز از شلمچه تا پاسگاه کیلومتر ۲۵ ادامه دهد.

در تجزیه و تحلیل وضعیت، درباره ارزیابی وضعیت زمین منطقه عملیات در راه کار پدافندی دشمن و راه کار آفندی خودی اعتراف شده بود که به علت تحکیم مواضع پدافندی که دشمن در منطقه اشغالی انجام داده و نیروهای حمله ور بایستی در زمین کاملاً باز و بدون عارضه به مواضع

مستحکم دشمن حمله کنند، لذا امتیاز زمین منطقه عملیات از هر لحاظ برای دشمن برآورد گردیده بود که حقیقت داشت و از نظر توان رزمی نیروهای خودی و دشمن نیز برآورد گردیده بود که از هر لحاظ برتری با نیروهای دشمن است. نیروهای خط مقدم دفاعی دشمن و به اصطلاح تاکتیک نظامی نیروهای درگیر دشمن، در منطقه سرپل شرق کارون ۶ گردان تانک و ۳ گردان مکانیزه برآورد گردیده بود که با توپخانه تقویت شده یک لشکر زرهی پشتیبانی می شد و علاوه بر این نیروهای درگیر، نیروهای تقویت کننده دشمن نیز در منطقه عملیاتی شمال خرمشهر یک تیپ زرهی، یک تیپ مکانیزه و سه تیپ پیاده منظور گردیده بود که قادر بودند در ظرف ۴ تا ۸ ساعت تمام آنها وارد منطقه نبرد شرق کارون شوند و در مقابل این نیروی انبوه دشمن، که بیش از دو لشکر می توانست باشد، نیروهای فرماندهی ارونند شامل یک تیپ پیاده حدود یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه و در حدود یک تیپ پیاده از عناصر ژاندارمری و سپاه پاسداران و نیروهای مردمی بود، که در مقایسه توان رزمی نیروهای دشمن با توانایی دشمن حداقل سه برابر توانایی نیروهای ما بود. ضمن اینکه نیروهای ما از لحاظ واحد زرهی و مکانیزه تقریباً قابل قیاس با نیروهای عراق نبودند. با وجود این حقایق، ستاد فرماندهی ارونند بدون هیچ گونه ابراز تردیدی درباره ناممکن بودن اجرای عملیات آفندی، سه راه کار آفندی در نظر گرفت و این امر نشان می دهد که اصولاً مأموریت ستاد ارونند برآورد وضعیت برای پیدا کردن پاسخ مثبت جهت اجرای حمله بود. یعنی راه کار الزامی که شرایط موجود منطقه نبرد تحمیل می کرد. به این جهت اصولاً راه کار ادامه پدافند در این برآورد وضعیت مطرح نگردید. سه راه کار آفندی که در این برآورد وضعیت در نظر گرفته شد عبارت بودند از:

(۱) حمله در سمت سلیمانیه به مارد از شمال به جنوب.

(۲) حمله به مواضع دشمن به صورت خزشی و لاک پستی از محور ماهشهر - آبادان به خط سرپل دشمن.

(۳) حمله از جنوب به شمال از محور کرانه بهمنشیر به سمت خط سرپل دشمن.

بالأخره بعد از بررسی ستادی این راه کارها و مقایسه محاسن و معایب آنها، پیشنهاد شده بود که یگان های فرماندهی ارونند با تیپ ۳۷ زرهی (که البته یک گردان بود) و گروه رزمی ۲۴۶ تانک (که آن هم کمتر از دو گروهان بود) و یگان های مستقر در شمال جزیره آبادان، حمله در سه محور اجرا گردد. در محور شمالی - جنوبی، گروه رزمی ۲۴۶ تانک از سلیمانیه به سمت جنوب حمله

کند. تلاش اصلی در محور ماهشهر - آبادان در شمال جاده با تیپ ۳۷ زرهی اجرا گردد و یک تلاش فرعی دیگر به وسیله عناصر تیپ ۲ پیاده قوچان و سایر واحدهای مستقر در کرانه شمالی بهممنشیر از جنوب به شمال به سمت خاکریزهای خط سرپل دشمن اجرا شود و نظر به اینکه هیچ یگان دیگری برای تشکیل احتیاط فرماندهی اروند باقی نمی ماند، در این برآورد، احتیاط واحدهای حمله‌ور، احتیاط فرماندهی اروند منظور گردیده بود.

بر مبنای برآورد وضعیت عملیاتی یادشده با وجود اینکه نتیجه‌گیری منطقی نظامی آن عدم امکان اجرای عملیات آفندی بود، ولی همان‌گونه که بیان شد، اساساً تصمیم فرماندهی اروند قبل از انجام این برآورد مبنی بر اجرای آفند اتخاذ شده بود. به همین دلیل، هر سه راه کار پیشنهادی ستاد اروند درباره اجرای آفند بود و بر اساس آخرین راه کار پیشنهادی، فرماندهی اروند دستور تهیه طرح عملیاتی را صادر کرد و این طرح در ۳۷ آذرماه به نام طرح عملیاتی توکل تهیه و منتشر گردید که خلاصه آن بدین شرح بود:

یگان‌های زیر امر فرماندهی اروند در سه فرماندهی عملیاتی سازمان دهی شدند که عناصر اصلی آنها عبارت بودند از:

(۱) فرماندهی عملیات آبادان - خرمشهر شامل: تیپ ۲ پیاده قوچان با سه گردان پیاده و یک گروهان تانک چیفتن و عناصر ژاندارمری مستقر در جزیره آبادان و نیروهای سپاه پاسداران و بسیج مردمی، یک گردان توپخانه ۱۰۵ م، یک آتشبار توپخانه ۱۳۰ م و یک آتشبار توپخانه کاتیوشا.

(۲) تیپ ۳۷ زرهی شامل: عناصر سازمانی تیپ که همان‌گونه که قبلاً یادآوری شد حدود یک گردان بود. یک گردان امداد ژاندارمری، یک آتشبار توپخانه ۱۰۵ م و یک آتشبار توپخانه ۱۳۰ میلی متری.

(۳) گروه رزمی ۲۴۶ تانک شامل: گردان ۲۴۶ تانک (منهای یک گروهان)، یک گردان پیاده از عناصر لشکر ۲۱ پیاده، یک گردان مختلط توپخانه ۱۰۵ و ۱۵۵ میلی متری و عناصر سپاه پاسداران.

(۴) یک فرماندهی عملیات نامنظم متشکل از حدود ۲ گروهان ژاندارمری و نیروهای مردمی.

(۵) یک گردان توپخانه جمعاً با ۴ آتشبار توپخانه صحرائی ۱۳۰ و ۲۰۳ م کاتیوشا.

(۶) عناصر دیگر پشتیبانی خدمات رزمی و پشتیبانی رزمی شامل تیم هوانیروز، گروهان مهندسی و غیره.

مأموریتی که در این طرح عملیاتی برای فرماندهی اروند در نظر گرفته شده بود، عبارت بود از: عقب راندن نیروهای دشمن از سرزمین ایران در این منطقه و ترمیم خط مرز. برای اجرای این مأموریت ۵ مرحله در نظر گرفته شده بود که مرحله اول و دوم آن عقب راندن نیروهای دشمن به غرب کارون و تأمین کرانه شرقی آن رودخانه بود و مهم‌ترین مراحل اجرایی این طرح را تشکیل می‌داد. مانور برای اجرای این طرح چنین پیش‌بینی شده بود که ابتدا تیپ ۳۷ زرهی از شرق به غرب و گروه رزمی ۲۴۶ تانک از شمال به جنوب به خط سرپل دشمن حمله می‌کرد و نیروهای دشمن را به غرب کارون عقب می‌راند. در این مرحله، عناصر فرماندهی آبادان - ماهشهر فقط از جزیره آبادان دفاع می‌کرد و بعد از موفقیت نسبی دو ستون شرقی و شمالی، این فرماندهی نیز از جنوب و شمال در کرانه شرقی کارون حمله می‌کرد و در مرحله دوم کرانه شرقی رودخانه به وسیله یگان‌های فرماندهی اروند تأمین می‌شد و مراحل بعدی ادامه حمله در غرب کارون بود. طبق برآوردی که از وضعیت دشمن شده بود، نیروهای دشمن، عناصر لشکر ۳ زرهی و عناصری از لشکر ۱۱ پیاده ارتش متجاوز عراق در مقابل فرماندهی اروند گسترش داشتند. لشکر ۵ مکانیزه نیز که در منطقه عملیاتی اهواز مستقر بود می‌توانست حداقل با یک تیپ زرهی لشکر ۳ زرهی را در منطقه خرمشهر - آبادان تقویت نماید. در این برآورد، برتری کامل نیروهای متجاوز عراق نسبت به فرماندهی اروند کاملاً مشخص می‌گردد و چنین استنباط می‌شود که اساس این طرح بر مبنای احساسات بوده است نه منطق نظامی. به هر حال، این طرح عملیاتی با پیوست‌های مربوطه به صورت یک طرح عملیاتی بسیار کامل از نظر کلاسیک تهیه و در ۲۷ آذرماه به یگان‌های اجرایی و قرارگاه‌های هم‌جوار و ذی‌نفع ارسال گردید و اقدامات اجرایی جهت آمادگی به طور فعال آغاز شد و تا زمان اجرای طرح که ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۹ بود، تغییرات اساسی در آن داده نشد و فقط تغییراتی جزئی در سازمان رزمی به عمل آمد. یک نکته حائز اهمیت که در این طرح دیده می‌شود این است که اساساً قوی‌ترین عنصر رزمی فرماندهی اروند که تیپ پیاده قوچان با سه گردان پیاده با آمادگی رزمی کافی بود، برای دفاع از جزیره آبادان در نظر گرفته شده بود و عملاً فرماندهی اروند این قدرت اصلی رزمی را از مأموریت حمله کنار گذاشته بود و تلاش اصلی حمله به تیپ ۳۷ زرهی واگذار شده بود که برای پی بردن به وضعیت این تیپ کافی است اشاره به این نکته کنیم که قسمتی از عناصر این تیپ در اوایل جنگ در منطقه عملیاتی غرب شوش مستقر بود و در عملیات تأخیری که انجام داد، قسمت عمده توان رزمی خود را از

دست داد. به علاوه، این تیپ فقط از نظر اسمی تیپ بود، عملاً از گردان‌های تانک ام ۶۰، چیفتن و ام ۴۷ تشکیل شده بود که در مرکز آموزش زرهی برای اجرای برنامه‌های آموزشی از آن استفاده می‌شد. چنین یگانی معمولاً از نظر تانک در آمادگی کافی قرار نمی‌گیرد. به هر حال، این طرح با این کیفیات که بیان شد تهیه و آماده برای اجرا گردید.

اما ذکر این نکته بسیار حساس درباره این موضوع کاملاً ضروری است و آن این است که در همان زمان، یعنی از اواخر آذرماه که فرماندهی اروند طرح یادشده را تهیه و برای اجرا آماده می‌کرد، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز مشغول طرح‌ریزی و آماده شدن برای اجرای یک عملیات تعرضی نسبتاً وسیع در منطقه عملیات اهواز - سوسنگرد بود، ولی هیچ‌گونه ارتباط فرماندهی بین قرارگاه فرماندهی اروند با قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در جنوب برای هماهنگ کردن این دو عملیات تعرضی وجود نداشت و هر دو قرارگاه به صورت کاملاً مستقل مشغول کار خود بودند و هیچ‌گونه نظریات مشورتی نیز بین دو طرف مبادله نمی‌شد. لازم می‌دانم این نکته را یادآوری کنم که در آن زمان، نگارنده به عللی که در شرح عملیات جنوب‌غربی اهواز بیان خواهد شد، مسئولیت هدایت عملیات منطقه اهواز و سوسنگرد را بر عهده داشتم و با توجه به اطلاعاتی که از بررسی طرح عملیاتی فرماندهی اروند به دست آورده بودم، لازم بود که هماهنگی بین دو قرارگاه به نحوی به عمل آید که هر دو طرح هم‌زمان اجرا شود تا حداقل نیروهای دشمن در یک زمان در دو جبهه درگیر شوند، ولی متأسفانه شرایط حاکم بر سیستم فرماندهی در صحنه عملیات به نحوی بود که مانع برقراری ارتباط فرماندهی بین قرارگاه نیروی زمینی در جنوب و فرماندهی اروند می‌گردید و علل آن در شرح چگونگی تشکیل فرماندهی اروند و رابطه فرمانده ژاندارمری کشور و جانشین رئیس ستاد مشترک بیان گردید.

جزئیات بیشتر در شرح وقایع آینده بیان خواهد شد، اما به عنوان نمونه، این عدم هماهنگی در روزی که حمله گسترده دو لشکر زرهی ما در منطقه اهواز - سوسنگرد، یعنی در ۱۵ دی‌ماه آغاز شد، تازه فرماندهی اروند طی دستور جزء به جزئی، تغییراتی در سازمان رزمی و مأموریت واحدهای فرماندهی اروند داد. هدف از بیان این مطالب ضمن تشریح چگونگی حوادث و وقایع جنگ که به منظور ثبت در تاریخ کشور ما است به این منظور نیز هست که آیندگان ملت ایران در جریان قرار بگیرند که نیروهای ما در مقابل تجاوز نیروهای عراق چه نکات منفی داشتند و برای جلوگیری از طولانی شدن مطالب از بحث و تحلیل این علل خودداری می‌کنیم و آن را به

خوانندگان و آیندگان وامی‌گذاریم و به ادامه شرح حوادث جنگ در منطقه عملیاتی ماهشهر آبادان می‌پردازیم.

در مطالب قبل، گفتیم که ستاد مشترک به طور مستقیم و غیرمستقیم در امور فرماندهی اروند دخالت می‌کرد. در تاریخ ۲۷ آذرماه و هم‌زمان با تهیه طرح آفند متقابل فرماندهی اروند، ستاد مشترک دستورالعملی برای پدافند از جزیره آبادان به فرماندهی اروند و نیروهای سه‌گانه ابلاغ نمود که مفاد آن دایر بر حساسیت جزیره آبادان و ضرورت فوق‌العاده پدافند از آن جزیره و نظریاتی درباره روش تقویت عناصر پدافندی آن منطقه بود، گرچه از نظر اصول کلی رابطه فرماندهی ستاد مشترک با نیروهای سه‌گانه ابلاغ خط مشی کلی فرماندهی کل قوا از ستاد مشترک به نیروهای سه‌گانه الزامی است، اما دخالت مستقیم ستاد مشترک در امور اجرایی و جزئیات وظایف نه اصولی و نه ضروری است و دستورالعمل ستاد مشترک دخالت در جزئیات بود. مثلاً در آن دستورالعمل، حتی به برقراری ارتباط و چگونگی انجام وظیفه پست‌های دیده‌بانی و عناصر تأمینی نیز اشاره شده بود، در حالی که این مسائل از وظایف فرمانده گروهان و گردان است، نه در رده بسیار بالایی چون ستاد مشترک.

گفتیم که برای تقویت نیروهای فرماندهی اروند، تیپ ۳۷ زرهی از منطقه عملیاتی اهواز رها شد و به منطقه ماهشهر اعزام گردید. عناصر این تیپ از روز ۲۷ آذرماه به مرور به منطقه عملیاتی جنوب‌غربی شادگان وارد شدند و مواضع پدافندی را در شمال محور آبادان - ماهشهر و در حدود ۱۵ کیلومتری شرق سهراهی آبادان - ماهشهر اشغال کردند. فرماندهی این واحد تلاش کرد به مرور، مواضع جدیدی در جلوتر و نزدیک به خط دفاعی تهیه و اشغال کند و فضای خالی بین خط مقدم دفاعی خودی با دشمن را پر نماید، زیرا بر خلاف اصول کلی دفاع، عملاً ارتباط نظری به وسیله پست‌های دیده‌بانی و عناصر تأمین با نیروهای دشمن قطع بود و یک فضای بدون دفاع به عمق حدود ۶ کیلومتر بین نیروهای ما و نیروهای دشمن وجود داشت، البته نیروهای دشمن نیز به علت سست بودن زمین منطقه عملیات و نداشتن ارزش نظامی، علاقه‌ای به گسترش مواضع دفاعی خود به سمت شرق را نداشتند، زیرا حرکت تدریجی دشمن به سمت شرق هیچ امتیازی برای وی ایجاد نمی‌کرد، بجز اینکه تهیه مواضع جدید و انجام کارهای مهندسی بسیار را ایجاد می‌نمود. به همین علت، نیروهای دشمن پس از عبور از کارون، تلاش چندانی در سمت شرق سرپل نکردند و در سمت شمال و به طرف دارخوین نیز همین حالت برای دشمن بود، زیرا پیشروی چند کیلومتر بیشتر به سمت شمال هیچ امتیاز خاصی برای دشمن ایجاد نمی‌کرد، بجز

اینکه وسعت سرپل را گسترش می‌داد و لازم می‌شد نیروهای بیشتری برای دفاع از سرپل وارد شرق کارون کند؛ چنان‌که فرمانده لشکر ۳ زرهی ارتش متجاوز عراق در تجزیه و تحلیل هفتگی ۱۹ تا ۲۳ حزیران (۳/۲۹ تا ۴/۲/۱۳۶۰) به همین مسئله اشاره کرده است.

اما مسئله زمین برای نیروهای ما و ملت ما و کشور ما ارزشی بالاتر از ارزش متعارف اقتصادی و یا نظامی داشت. هر وجب از خاک میهن اسلامی ما از شوره‌زارهای کویر یا تپه‌های کوهستان جزئی از میهن اسلامی ما بود که به اشغال نیروهای متجاوز عراق درآمدۀ بود و حکومت متجاوز عراق شرف و حیثیت ملی و مکتبی ما را مورد تجاوز قرار داده بود و بر تمام ملت ایران، به ویژه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، از نظر مکتب اسلام و وظایف ملی واجب بود این نیروی متجاوز را از تمام مناطق اشغالی، اعم از زمین‌های شوره‌زار خوزستان یا تپه ماهورهای غیرمسکونی دهلران، بیرون برانند. لذا نیروهای ما بر حسب این وظیفه مقدس تلاش می‌کردند به هر اندازه که مقدور باشد دشمن را عقب‌تر برانند و در منطقه عملیاتی ماهشهر - آبادان نیز همین روش به نحو مطلوب اجرا می‌گردید و عناصر تیپ ۳۷ زرهی پس از ورود به منطقه عملیاتی غرب ماهشهر تلاش کردند هرچه بیشتر به نیروهای دشمن نزدیک‌تر شوند. گرچه واگذاری این تیپ به فرماندهی اروند بهبودی نسبی در توان رزمی فرماندهی اروند به وجود آورد، ولی خواسته فرماندهی اروند یک تیپ کامل زرهی با حداقل دو گردان تانک کامل، یک گردان مکانیزه کامل و یک گردان توپخانه کامل بود، در حالی که تیپ ۳۷ زرهی چنین استعدادی را نداشت. لذا فرماندهی اروند بار دیگر از نیروی زمینی خواست واحدهای بیشتری در اختیار آن فرماندهی قرار دهد و چون این درخواست‌ها به صورت اعتراض از طریق ستاد مشترک به نیروی زمینی ابلاغ می‌شد، شکاف روابط فرماندهی بین رده‌های بالا را عمیق‌تر می‌کرد و اختلافات بین فرماندهان را زیادتر می‌نمود. فرمانده نیروی زمینی برای پایان دادن به این وضعیت اسفبار با توجه به اینکه یک تیپ از لشکر ۷۷ پیاده به منطقه عملیاتی ماهشهر - آبادان اعزام شده بود، طرحی تهیه و پیشنهاد نمود که اصولاً مسئولیت فرماندهی اروند به فرمانده لشکر ۷۷ پیاده واگذار شود و قرارگاه فرماندهی اروند منحل گردد تا به این وضعیت ناموجه خاتمه داده شود، ولی این پیشنهاد نیروی زمینی مورد قبول جانشین رئیس ستاد مشترک قرار نگرفت و رئیس جمهور نیز که در سمت فرماندهی کل قوا انجام وظیفه می‌کرد، قادر نبود شخصاً در این مسئله دخالت کند و به این وضعیت خاتمه دهد، بلکه رئیس جمهور به عنوان یک ناظر بی‌طرف در صحنه

عملیات حضور داشت و می‌توان گفت حضور ایشان در صحنه عملیات، حداقل از نظر مسائل تاکتیکی نظامی هیچ‌گونه خاصیت وجودی نداشت، ولی درباره کلیات مسائل عملیاتی با جانشین رئیس ستاد هماهنگ‌تر بود. ضمن اینکه به نظریات فرمانده نیروی زمینی نیز احترام قائل می‌شد. بر مبنای گزارش فرماندهی اروند درباره عدم کفایت تیپ ۳۷ زرهی اعزامی از اهواز به ماهشهر، ستاد مشترک در ۲۹ آذرماه به نیروی زمینی ابلاغ کرد طی دستورات قبلی، آن نیرو بایستی یک تیپ کامل زرهی در اختیار فرماندهی اروند قرار می‌داد. در حالی که تیپ ۳۷ زرهی را فقط با ۵۸ دستگاه تانک (حدود یک گردان تقویت‌شده) و دو گروهان پیاده ناقص به جای یک تیپ کامل در اختیار فرماندهی اروند قرار داده است و اضافه کرده بود نیروی زمینی بایستی دو گردان تانک، یک گردان پیاده، یک گردان هواپرد، یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلی‌متری خودکشی و یک آتشبار ۱۷۵ میلی‌متری و عناصری دیگر در اختیار فرماندهی اروند قرار دهد. با توجه به اینکه جانشین رئیس ستاد مشترک، آگاه‌ترین افسر به وضعیت یگان‌های نیروی زمینی بود، به علاوه در جریان کامل وضعیت جنگ و طرح‌های عملیاتی قرار داشت، صدور چنین دستوری جز اختلاف نظر و سلیقه با فرمانده نیروی زمینی علت دیگری نمی‌توانست داشته باشد. به هر حال، متأسفانه این شرایطی بود که وجود داشت.

فرمانده نیروی زمینی در ۳۰ آذرماه، یعنی یک روز بعد از صدور نامه اعتراض‌آمیز ستاد مشترک درباره عدم واگذاری یک تیپ زرهی کامل به فرماندهی اروند، پاسخی از طریق ستاد نیرو در تهران به ستاد مشترک داد که به علت اهمیت آن، در چگونگی تدبیر کلی فرمانده نیروی زمینی در هدایت عملیات خوزستان، آن را عیناً نقل می‌کنیم. متن نامه به شرح زیر بود:

در جلسه مورخه ۵۹/۹/۲ متشکله در دزفول، که تیمسار جانشین ستاد مشترک نیز در آن جلسه حضور داشتند، به عرض ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا رسید که نیروی زمینی با توجه به مسئولیت‌های خود در دو جبهه بس خطرناک، بس بزرگ و بس طویل دزفول و اهواز، که سقوط هرکدام سبب سقوط تمامی خوزستان و یا قسمت عمده حیاتی آن خواهد شد، دیگر قادر نمی‌باشد چه حالا و چه در جریان عملیات فرماندهی اروند عنصری در اختیار آن فرماندهی قرار دهد.

نیروی زمینی همان‌طور که بارها گفته است اعتقاد دارد که تشکیل فرماندهی تک نیرویی اروند در داخل فرماندهی نیروی زمینی، عملی مخالف قواعد کلی است و با توجه به کمبود قابل ملاحظه نیرو که حداکثر معادل نیمی از نیروهای دشمن است اقدامی است در راه تجزیه نیروهای موجود و تضعیف نیروی زمینی در مقابل دو محور خطرناک به خاطر تمرکز

نیرو در معبر درجه سوم و تلاشی است که نیروی زمینی را ندانسته به طرف شکست در انجام مأموریت‌های انقلابی و میهنی خود در خوزستان و در سطح کشور سوق می‌دهد. نیروی زمینی همچنین معتقد است مأموریت تعرضی فرماندهی اروند را می‌توان با عملی در معبر دیگر بدون صرف نیرو و هزینه به دست آورد. در هر صورت چنانچه با همه این محدودیت‌ها باز هم فرماندهی اروند در خیال دریافت عناصر دیگر و با تبدیل موجودی‌های خود باعث ضعف جبهه‌های دیگر باشد، نیروی زمینی پیشنهاد می‌نماید که با اختصاص همه نیروها به فرماندهی اروند مسئولیت همه مأموریت‌های نیروی زمینی در سطح مملکت به آن فرماندهی واگذار شود تا آن فرماندهی تمام مسائل نظامی مملکت را در نظر گرفته و نیروهای موجود را با درک و احساس کامل مسئولیت‌ها به نسبت اهمیت و ارزش مناطق و تلاش‌های ضروری به طور منطقی تقسیم و واگذار نماید.

امضاء ف نزاچا: سرتیپ ظهیرنژاد

اما نظر به اینکه رابطه فرماندهی جانشین ستاد مشترک و فرمانده نیروی زمینی در این موقعیت حساس جنگ به نقطه بحرانی رسیده بود و احتمالاً عوامل خاصی در این رابطه وجود داشت، فرمانده نیروی زمینی به نامه یادشده بالا اکتفا نکرد و تصمیم گرفت مستقیماً نامه دیگری از طریق قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در جنوب به ستاد مشترک ارسال نماید که متن آن به شرح زیر بود. گرچه ممکن است این نامه ارسال نشده باشد، ولی به هر حال، نظریات فرمانده نیروی زمینی را درباره روابط عملیاتی فرماندهی اروند با نیروی زمینی نشان می‌دهد:

۱. نیروی زمینی به دلایل بسیار زیاد، تشکیل فرماندهی اروند را اقدامی در جهت تجزیه نیرو (که کلاً معادل نیمی از نیروهای دشمن در منطقه است) و گاهی در جهت افزایش احتمال شکست نیروی زمینی در مقابل دشمن می‌داند و نمی‌تواند خود را هماهنگ با آن اعلام نماید و قبول فرماندهی اروند فقط به منظور اجرای دستور نظامی فرماندهی کل قواست.

۲. ستاد مشترک هم از اینکه روابط بین نیروی زمینی و فرماندهی اروند را از ابهام خارج نماید یا خیر از برقراری گزارش‌ها و اقدامات روابط عملی مستقیم بین فرماندهی اروند و ستاد مشترک از یک طرف و حذف نیروی زمینی از سوی هر دو عنصر دیگر، طی دو ماه گذشته کاملاً روشن می‌نماید که فرماندهی اروند و ستاد

مشترک هر دو در تابع و متبوع بدون واسطه یکدیگرند و الفاظ نمی‌تواند واقعیت‌ها را انکار نماید.

۳. شکست اولیه فرماندهی اروند و تیمسار جانشین ریاست ستاد مشترک در یک عملیات در سطح کوچک و وارد شدن تلفاتی به میزان ۲۱۰ نفر برای یک گردان نیروی زمینی شرکت‌کننده (منظور گردان ۱۴۴ لشکر ۲۱ پیاده در عملیات سوم آبان) و انهدام ۱۵ دستگاه از ۱۶ دستگاه تانک و انهدام انبوهی از سلاح‌های سبک و سنگین و تجهیزات و وسائط گردان و سپس تغییر دستورالعمل تشکیل فرماندهی اروند در دو مرتبه متوالی و بعد عدول مداوم از استعداد عنصر نیروی زمینی و بالأخره با این قبیل عدم ثبات آراء و عقاید و گاهی مراجعه و نفوذ غیرمسئولانه و مستقیم به یگان‌ها و ادارات نیروی زمینی بدون آگهی دادن به اینجانب، در نتیجه ایجاد یک محیط تشنج روانی در محیط خدمتی اینجانب با این قبیل اقدامات و اقداماتی نظیر اقدامات مندرجه از شماره بازگشتی بالا و علاوه بر این موارد انکار صریح اصول و قواعد قبول شده دانش نظامی با توجه به بررسی وضعیت دشمن و خودی و منطقه عملیات و مأموریت و در نتیجه اختصاص بیش از نیمی از وقت فعالیت روزانه اینجانب با این قبیل مسائل به جای پرداختن به مسائل عملیاتی همگی برای نیروی زمینی موارد مندرج در پاراگراف (۱) بالا را روشن و مدلل می‌دارد.

با توجه دقیق به مفاد نامه‌های یادشده بالا چگونگی رابطه فرماندهی دو مقام عالی‌رتبه نظامی در رابطه با مسائل کلی جنگ روشن می‌گردد و ما از اظهار نظر در این باره خودداری می‌کنیم و به ادامه شرح سایر وقایع عملیات منطقه ماهشهر - آبادان می‌پردازیم.

سومین ماه جنگ به پایان رسید و چهارمین ماه جنگ که دی‌ماه بود، در حالی آغاز شد که هر دو طرف جنگ به حالت پدافندی درآمده بودند و ارتش عراق تحرک خود را به کلی از دست داده بود و اجباری یا اختیاری وضعیت پدافندی در خط مقدم مناطق اشغالی را پذیرفته بود و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نیز به علت عدم توان رزمی کافی، مجبور به قبول پدافند در مقابل نیروهای اشغال‌گر شده بودند. اما مسلم بود که این حالت برای ایران کاملاً اجباری بود و نیروهای مسلح ایران نمی‌توانستند این وضعیت را برای مدت طولانی تحمل کنند و ملت ایران نیز با بی‌صبری فوق‌العاده در انتظار وارد کردن ضربات متقابل به ارتش متجاوز عراق و بیرون راندن اشغالگران از سرزمین ایران بود و رهبران سیاسی کشور نیز تأکید بر این داشتند که

نیروهای مسلح ایران از ایجاد هرگونه رکود و سکون در جبهه‌های جنگ جلوگیری کنند و اجازه ندهند نیروهای متجاوز عراق با خیال آسوده در مناطق اشغالی استراحت نمایند. به این جهت، با وجود اینکه هنوز نیروهای مسلح ایران به قدر کافی در جهت بالا بردن آمادگی رزمی نتوانسته بودند قدم‌های مؤثری بردارند، به منظور پاسخ‌گویی به خواسته‌های ملت و رهبران سیاسی، اولین طرح‌های آفند متقابلہ را از اول دی‌ماه به صورت کاملاً جدی برای اجرا آماده کردند. این عملیات برای سه منطقه عمومی جبهه‌های نبرد طرح‌ریزی شد که عبارت بودند از: منطقه عملیاتی میمک در جبهه غرب، منطقه عملیاتی جنوب‌غربی اهواز و سوسنگرد و منطقه عملیاتی ماهشهر - آبادان. منطقه عملیاتی میمک در جبهه غرب به صورت کاملاً مستقل طرح‌ریزی می‌شد، ولی در صحنه عملیات خوزستان دو منطقه نبرد اهواز و ماهشهر به طور مستقیم و غیرمستقیم با یکدیگر ارتباط داشتند، گرچه به علت مسائل بفرنج فرماندهی الزاماً هرکدام به طور مستقل طرح‌ریزی می‌شدند، لذا از اوایل دی‌ماه طرح آفند متقابلہ در منطقه جنوب‌غربی اهواز و سوسنگرد به وسیله قرارگاه تاکتیکی نیروی زمینی در جنوب، با به‌کارگیری لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی در حال طرح‌ریزی و اجرای مرحله آمادگی بود. در همان موقع، طرح عملیاتی آفند متقابلہ در منطقه ماهشهر - آبادان به طور مستقل به وسیله فرماندهی اروند و با نظارت مستقیم تیمسار فلاحی جانشین ریاست ستاد مشترک و با فرماندهی فرمانده ژاندارمری کشور در حال تهیه و اجرا بود و می‌توانم بگویم که اطلاعات متقابل این دو فرماندهی، که هم‌زمان با هم در یک صحنه عملیات مشغول تهیه طرح آفندی بودند، از حدود اطلاعات لازم برای دو واحد هم‌جوار نیز کمتر بود، زیرا در آن موقع، خود من مسئولیت طرح‌ریزی و هدایت عملیات منطقه اهواز - سوسنگرد را به عهده داشتم و در مقام جانشین عملیاتی فرمانده نیروی زمینی در خوزستان اطلاع چندانی از چگونگی طرح عملیاتی فرماندهی اروند نداشتم. به هر حال، فرماندهی اروند تلاش می‌کرد با گردآوری یک نیروی رزمی کافی در منطقه عملیاتی ماهشهر - آبادان بر نیروهای دشمن در شرق کارون حمله کند و آنها را به غرب رودخانه عقب براند و آبادان را از محاصره نجات دهد و بدین وسیله ضمن وارد کردن یک ضربه عملی بر نیروهای متجاوز عراق، یک اقدام روانی حساس نیز که هم برای ملت و دولت و نیروهای مسلح ایران و هم برای ارتش متجاوز عراق حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای بود، انجام داده باشد و در حقیقت، به یک هدف نظامی و سیاسی دسترسی پیدا کند و از این نظر، اتخاذ تصمیم درباره اجرای عملیات تعرضی در جبهه ماهشهر -

آبادان کاملاً منطقی بود و برای پی بردن به اهمیت این مسئله کافی است به اسناد و مدارک بدست آمده از نیروهای متجاوز عراق اشاره کنیم. در سند به دست آمده از یگان‌های شکست‌خورده لشکر ۳ زرهی عراق که در منطقه عملیات آبادان - ماهشهر گسترش داشت چنین نوشته شده است:

نیروهای عراقی به منظور وصول به هدف‌های سیاسی و استراتژیکی از رودخانه کارون عبور کردند تا دولت ایران را وادار کنند حقوق مشروع عراق را محترم بشمارد. بعد از پایان تحکیم سرپل در محل عبور با عملیات حمله متقابل مکرر نیروهای ایرانی مقابله شد. این عبور سبب شد نیروهای ایرانی تلاش اصلی خود را برای عقب راندن نیروهای عراقی در این منطقه وارد عمل سازند. به این علت نگهداری منطقه سرپل برای نیروهای عراقی امری حیاتی شد.

بعد از تحکیم سرپل به نیروهای ما (عراقی) دستور داده شد به سمت جنوب پیشروی کنیم و محاصره آبادان را تکمیل نماییم و سرپل را توسعه دهیم. برای این منظور پل احداثی از محل اول خود (مارد) برداشته شد و در منطقه جنوب مارد نصب گردید. بعد از تحکیم سرپل لشکر موظف گردید. از این منطقه دفاع قاطع کند و این امر کلید مأموریت دفاعی لشکر ۳ زرهی گردید. لذا لشکر نمی‌توانست هیچ‌گونه رخنه‌ای را در خط سرپل بپذیرد و اجازه دهد دشمن (نیروهای ایرانی) خط دفاعی خود را در جنوب خط سرپل تقویت کنند و به معابر سرپل در شرق کارون تسلط یابند.

مدرک تجزیه و تحلیل لشکر ۳ زرهی عراق در ۳۰ حزیران ۱۹۸۰ (۹ تیرماه ۱۳۶۰)

به شماره اعلام وصول ح/ ۲۷۷/۴

با توجه به مفاد این سند ارتش عراق، نیروهای عراقی مأموریت داشتند به طور قاطع و تا آخرین حد امکان از منطقه سرپل شرق کارون دفاع کنند. بنابراین، حمله نیروهای ایرانی به این منطقه دفاعی دشمن نیاز به قدرت رزمی فوق‌العاده‌ای داشت، زیرا نیروهای دشمن در این منطقه سرپل، عناصر یک لشکر زرهی تقویت‌شده بودند که در مواضع آرایش‌شده و مستحکم گسترش داشتند. در حالی که زمین منطقه مقابل خط سرپل دشمن یک زمین کاملاً هموار و باز و عاری از هرگونه عوارض طبیعی و مصنوعی و عاری از هرگونه امکان اختفاء و پوشش و حفاظ و جان‌پناه بود. به طوری که لشکر ۳ زرهی عراق در یک تحلیل هفتگی دیگر به تاریخ ۱۹ تا ۲۳ حزیران ۱۹۸۱ (۱۳۶۰/۳/۲۹) بیان کرده است، این لشکر به واحدهای خط مقدم خود دستور

داده بود عناصر تأمینی خود را در قسمت جنوبی خط سرپل به سمت شمال عقب ببرند و از نخلستان‌های کرانه شمالی رودخانه بهم‌نشیر فاصله بگیرند تا نیروهای گشتی و کمین و دستبرد ایرانی نتوانند آنها را غافلگیر کنند و تلفاتی بر آنها وارد سازند و این دستور از لحاظ تاکتیک نظامی یک دستور منطقی بود، زیرا در صورتی که نیروهای ایرانی مأموریت می‌یافتند به مواضع نیروهای عراق نزدیک شوند مجبور بودند از یک زمین کاملاً باز عبور کنند که به سادگی برای عناصر تأمینی و مراقبتی خط مقدم دفاعی نیروهای عراقی قابل کشف بودند. در نتیجه ایجاد خطر غافلگیری برای نیروهای عراقی به کلی از بین رفته بود.

با توجه به این واقعیت وضع موجود زمین منطقه عملیات، اجرای عملیات تعرضی برای نیروهای ما در آن شرایط عملیاتی با خطرات غیرقابل قبولی مواجه بود، مگر اینکه ابتدا شرایط عمومی جبهه‌های نبرد تغییر می‌کرد؛ همان‌گونه که تا اول پاییز ۱۳۶۰ تغییر کرد و نیروهای ما موفق شدند با اجرای عملیات ثامن‌الائمه در ۵ مهرماه ۱۳۶۰ مأموریت پاک کردن شرق کارون و عقب راندن نیروهای دشمن به غرب آن را اجرا نمایند و چگونگی این عملیات در فصل سوم بیان خواهد شد. با وجود این، تیمسار فلاحی و فرمانده زاندارمیری کشور تصمیم قاطع بر اجرای عملیات تعرضی در منطقه آبادان - ماهشهر را گرفته بودند و واحدهای زیر امر فرماندهی اروند را جهت اجرای این تصمیم از اول دی‌ماه آماده می‌کردند و به نیروی زمینی فشار می‌آوردند که نیروهای زرهی و مکانیزه بیشتری در اختیار آن فرماندهی قرار دهند، ولی نیروی زمینی در اواخر آذرماه صریحاً پاسخ داد که دیگر هیچ نیرویی نمی‌تواند در اختیار فرماندهی اروند قرار دهد. در نتیجه فرماندهی اروند مجبور گردید با تکیه بر همان نیروهای در دسترس خود که مرکز ثقل آن تیپ ۳۷ زرهی بود، طرح عملیات آفندی را تکمیل و آماده برای اجرا سازد. برای این منظور، در دهه اول دی‌ماه، فرماندهی اروند تلاش خود را برای آماده کردن و تدارک و تجهیز هرچه بیشتر واحدهای موجود خود کرد. با وجود اینکه به نظر می‌رسید نیروهای متجاوز عراق تثبیت مواضع پدافندی موجود را پذیرفته‌اند، در سوم دی‌ماه عناصر نیروی دریایی و زمینی عراقی در حوالی اروندرود و دهانه فاو فعالیت‌های غیرعادی انجام دادند و به نظر رسید نیروهای عراقی قصد دارند از جناح جنوبی جزیره آبادان و از اروندرود وارد آن جزیره شوند. این فعالیت دشمن سبب نگرانی فرماندهی اروند گردید؛ لذا به فرماندهی عملیات آبادان دستور داد از کرانه شمالی اروندرود و جنوب جزیره آبادان مراقبت کامل به عمل آورد. نظر به اینکه در این هنگام خرمشهر در اشغال

نیروهای متجاوز عراق بود، تکاوران دریایی عراق می‌توانستند از قسمت غربی کارون نیز عبور کنند و مستقیماً تأسیسات پایگاه دریایی خرمشهر و گوشه شمال غربی جزیره آبادان را اشغال کنند و با عناصر دیگری که از اروندرود عبور می‌دادند، در دو جبهه پیشروی کنند و شهر آبادان را اشغال نمایند. با توجه به طرح آفندی توکل که در حال آماده شدن بود، در صورت اجرای این عملیات به وسیله دشمن تمام آن طرح غیرقابل اجرا می‌گردید. لذا فرماندهی اروند تلاش کرد مانع اجرای این عملیات دشمن گردد، اما خوشبختانه نیروهای دشمن دست به چنین حمله‌ای نزدند و عملیات از محدوده مبادله آتش سنگین در طرفین رودخانه اروندرود تجاوز نکرد.

در انجام اقدامات آمادگی رزمی تیپ ۳۷ زرهی، فرماندهی اروند تصمیم گرفت یک واحد پیاده زیر امر این تیپ قرار دهد و نظر به اینکه فرماندهی اروند فاقد گردان پیاده زرهی بود، فرماندهی اروند سه گروهان ژاندارمری خرم‌آباد و شیراز و بندر لنگه را در یک گردان موقت به نام ۳۰۳ سازمان و زیر امر تیپ ۳۷ زرهی قرار داد و توصیه کرد در اجرای حمله، این گردان را در جناح راست محور پیشروی تیپ به کار برد. ضمناً به تیپ ۳۷ اطلاع داد گردان ژاندارمری بهبهان تا ۲۴ ساعت آینده وارد ماهشهر خواهد شد و زیر امر تیپ ۳۷ قرار خواهد گرفت و به تیپ توصیه کرد این گردان را نیز در جناح چپ محور پیشروی تیپ در نظر بگیرد. چون این گردان‌های ژاندارمری فاقد وسیله تحرک و نقلیه به ویژه نفربر زرهی بودند، فرماندهی اروند ۱۵ دستگاه نفربر زرهی پی‌ام‌پی ۱ از لشکر ۹۲ زرهی دریافت نمود و آنها را به گردان‌های ژاندارمری یادشده تحویل داد. ملاحظه می‌شود تیبی که مأموریت داشت به یک لشکر زرهی سازمان یافته و مستقرشده در مواضع مستحکم حمله کند، به چه نحوی و با چه عناصری سازمان داده می‌شد، ولی این امر در آن شرایط تنها راه کار ممکن بود. مسئله‌ای که هنوز حل نشده بود، برقراری ارتباط زمینی ماهشهر با آبادان بود. ابتدا به منظور استفاده از ساده‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین راه کار در نظر گرفته شد که از طراده‌های شنی‌دار و متحرک جی‌اس‌پی استفاده شود. این طراده که ساخت کشور شوروی بود، بدنه یک خودرو زرهی شنی‌دار بود که سطحه‌های شناور بر روی آن نصب شده بود و حالت مرغابی را داشت که در خارج از آب سطحه‌ها جمع و در روی خودرو قرار می‌گرفتند و هنگامی که خودرو وارد آب می‌شد، به علت سبکی سطحه نسبت به آب هم حجم آن به حالت شناور در روی آب قرار می‌گرفتند. ضمن اینکه خود خودرو نیز بر روی آب شناور می‌ماند و هر دو دستگاه از این خودروها هنگامی که پهلوی یکدیگر قرار می‌گرفتند، یک سطحه متحرک تشکیل می‌دادند که یک دستگاه تانک را می‌توانست جابجا کند و برای ورود این خودروها به آب رودخانه

کافی بود که کرانه رودخانه شیب ملایم و سخت داشته باشد که در این صورت، خودرو بدون نیاز به اقدامات ساحل‌سازی وارد آب می‌شد و طراد در ظرف کمتر از ۵ دقیقه آماده می‌گردید. به این منظور، چهار دستگاه طراد از این نوع از تهران به ماهشهر حمل شد و در اختیار فرماندهی اروند قرار گرفت تا در بهمنشیر از آن استفاده شود. البته آنها خدمه نداشتند و امکان استفاده نبود. این طرادها قبلاً در رودخانه‌های خوزستان آزمایش شده بودند و به علت سستی کرانه رودخانه‌ها تشخیص داده شده بود که استفاده از آنها ممکن نیست.

در طرح عملیات فرماندهی اروند نیز استفاده از آنها ممکن نگردید و الزاماً طرح برقراری طراد پی‌ام‌پی و یا پل پی‌ام‌پی که آنها نیز ساخت کشور شوروی بودند، مطرح گردید. برای تقویت بیشتر توان رزمی فرماندهی اروند، نیروی زمینی گردان دژ را که در اردوگاه بودند، مجدداً زیر امر آن فرماندهی قرار داد و این گردان در ۶ دی‌ماه به ماهشهر اعزام شد تا با هلی‌کوپتر به آبادان حرکت داده شود و مواضع دفاعی جزیره آبادان را تقویت نماید. به منظور کسب اطلاع از آخرین وضعیت دشمن در منطقه سرپل شرق کارون، فعالیت شناسایی واحدهای فرماندهی اروند شدیدتر شد و حرکات دشمن زیر نظر قرار گرفت و این مرحله از عملیات فعالیت، ویژه‌ای در نیروهای دشمن مشهود نبود. آنها فقط به تحکیم مواضع دفاعی می‌پرداختند و با توپخانه و خمپاره‌انداز مواضع نیروهای ما را که تا فاصله برد خمپاره‌اندازها به مواضع دشمن نزدیک شده بودند، زیر آتش قرار می‌دادند و تلفاتی نیز به نیروهای ما وارد می‌کردند. چنان‌که فرمانده تیپ ۳۷ زرهی تلفات و خسارات وارده در روز ۵ دی‌ماه را هفت نفر شهید، ۲۷ نفر مجروح یک دستگاه تانک، یک دستگاه نفربر و یک دستگاه جیپ آسیب‌دیده گزارش نمود و علل تلفات را حملات هلی‌کوپترها و آتش توپخانه و خمپاره دشمن اعلام کرد. تیپ ۳۷ در گزارش دیگری اظهار نمود فقط یک آتشبار توپخانه ۱۳۰م‌م با ۸ قبضه توپ در پشتیبانی آن تیپ قرار دارد که برای پوشش منطقه وسیع تیپ کافی نیست و درخواست نمود یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلی‌متری و یک آتشبار کاتیوشا در پشتیبانی تیپ قرار داده شود. فرمانده تیپ ۳۷ زرهی که مأموریت تلاش اصلی حمله در چند روز آینده را دریافت کرده و برای اجرای آن برآورد وضعیت نموده بود، به این نتیجه رسید که در شرایط موجود عملیاتی، احتمال موفقیت آن تیپ در حمله به مواضع مستحکم دشمن بسیار ضعیف است. لذا در تاریخ ۵ دی‌ماه نظریات خود را به فرماندهی اروند گزارش داد که خلاصه آن چنین بود: کلیه پرسنل تیپ آرزومندند با شکستن محاصره آبادان نگرانی

فرماندهان و دولت جمهوری اسلامی ایران و ملت و امام را برطرف سازند، اما اجرای این مأموریت در شرایط موجود حاکم بر منطقه عملیات مستلزم بررسی‌های بیشتری است و با توجه به تجربیات چند ماه گذشته حرکت تانک‌ها در زمین صاف، باید محور پیشروی به صورت تدریجی به مواضع دشمن نزدیک شود و طول محور پیشروی را کمتر کند و خودروهای زرهی حمله‌ور به دشمن مدت زمان کوتاهتری در زمین باز زیر آتش جنگ‌افزارهای ضدتانک دشمن قرار گیرند. ضمناً فرمانده تیپ درخواست پشتیبانی توپخانه و مهندسی بیشتری کرد، ولی فرماندهی اروند تصمیم قطعی برای اجرای این عملیات تعرضی را گرفته بود و نمی‌توانست پیشنهاد تیپ ۳۷ زرهی را به طور جدی مورد توجه قرار دهد. بنابراین، فرمانده تیپ ۳۷ زرهی مجبور بود با شرایط موجود برای حمله آماده شود. یک مشکل عمده در سر راه محور پیشروی تیپ ۳۷ زرهی میدان‌های مین کاشته شده به وسیله دشمن در جلو و داخل مواضع وی بود و تیپ ۳۷ عنصر مهندسی در اختیار نداشت تا برای برداشتن میدان مین از آن استفاده نماید. برای این منظور از فرماندهی اروند درخواست کرد عنصر مهندسی آن فرماندهی این وظیفه را بر عهده بگیرد. فرماندهی اروند در حدود مقدرات خود، عناصر و وسایل مهندسی در اختیار تیپ ۳۷ زرهی قرار داد و طی دستوری به تیپ ابلاغ کرد تا روز نهم دی‌ماه آماده برای اجرای مأموریت باشد و در این دستور، یادآوری نمود که باید از این فرصت حداکثر استفاده را بکند، زیرا دیگر نه فرصتی برای تیپ و نه مجالی برای فرماندهی اروند باقیمانده و یادآور شد که اختیار دشمن و آسمان در دست آن فرماندهی نیست و مردم نیز صبر و تحمل خود را از دست داده‌اند. متن همین دستور خلاصه بیانگر شرایط غیرنظامی حاکم بر صحنه‌های عملیات می‌باشد و حقیقتاً چنین حالتی در جامعه ما درباره آغاز عملیات تعرضی متقابل وجود داشت.

درباره دریافت واحد بیشتر از نیروی زمینی فرماندهی اروند از طریق ستاد مشترک و ستاد نیروی زمینی اقدامات مکرر قبلی را دنبال می‌کرد، تا اینکه فرمانده نیروی زمینی آخرین نظر خود را در ششم دی‌ماه بدین شرح ابراز نمود:

درباره تقویت یگان‌های فرماندهی اروند مجدداً یادآوری می‌شود که با توجه به مسئولیت و وظایفی که نیروی زمینی برای اجرای همه طرح‌های عملیاتی خوزستان دارد نیروی زمینی علاوه بر یگان‌های موجود فرماندهی اروند که نسبت به یگان‌های مستقر در سایر معابر زیاد است یگان اضافی دیگری ندارد تا قبل از عملیات یا در حال عملیات و یا بعد از عملیات در اختیار فرماندهی اروند قرار دهد. مع الوصف برابر پیشنهادات قبلی اگر ستاد مشترک باز هم

عملیات آفندی متقابلہ توکل ♦♦♦ ۳۶۳

معتقد است که می‌توان از نیروهای موجود مناطق دیگر را در اختیار فرماندهی اروند گذاشت مجدداً پیشنهاد می‌گردد که مسئولیت همه نیروی زمینی به فرماندهی اروند واگذار شود تا آن فرماندهی بتواند با احساس مسئولیت در تمام مناطق عملیاتی نیروهای موجود را تقسیم و گسترش دهد.

امضاء ف نزاچا: سر تیپ ظہیرنژاد

از طرف دیگر، فرمانده تیپ ۳۷ که سرگرد صارمی بود، در پاسخ دستور شدیدالحن فرماندهی اروند که بیان شد، چنین اظهار داشت:

تیپ معتقد است هرگونه حمله‌ای بایستی به صورت تطبیق شده و با فرصت اجرا گردد تا توأم با موفقیت احتمالی گردد و در صورتی که فرماندهی اروند نظر دیگری دارد مسئولیت عدم موفقیت و عواقب جبران‌ناپذیر آن را به عهده بگیرد و دلایل طرح‌ریزی عملیات خود را برای ملت مسلمان و امام و امت و مجلس شورای اسلامی بیان نماید.

امضاء فرمانده تیپ ۳۷ زرهی: سرگرد زرهی مجید صارمی

صرف نظر از اینکه آیا این اظهار نظرها و مکاتبات رسمی موجه بودند یا نه، این نوع مکاتبات در سلسله مراتب فرماندهی، نشان‌دهنده ضعف کنترل و فرماندهی بود که بعد از گذشت سه ماه از مدت زمان جنگ، هنوز بر واحدها حکمفرما بود. چنان‌که در پاسخ این نامه تند تیپ ۳۷ زرهی، فرماندهی اروند پاسخ تندتری بدین شرح داد:

تیپ را چه می‌شود. ما فرصت این‌گونه مکاتبات را نداریم. این تردید و دودلی بلا است که به جان فرمانده تیپ افتاده است. دلایل در حضور جمع گفته شده و دستور رسیده از مقامات بالا ابلاغ شده است، هیچ عذری پذیرفته نیست. اگر فرمانده تیپ قادر به انجام مأموریت نیست اعلام نماید تا فوراً تصمیم دیگری اتخاذ شود. لازم است فرمانده تیپ فوراً در ستاد اروند حاضر شود.

امضا ف ارونند: سرهنگ ستاد فروزان

اما اختلاف نظر تنها در رده‌های بالا نبود، بلکه تا رده گروهان نیز سرایت کرده بود. چنان‌که در تاریخ نهم دی‌ماه، فرمانده یک گروهان تیپ ۳۷ زرهی درخواست نمود تا ترتیب ملاقات وی با

رئیس جمهور داده شود تا آن فرمانده گروهان نظریات خود را درباره عملیات پیش‌بینی‌شده فرماندهی اروند به عرض فرمانده کل قوا برساند و این بود وضعیت عمومی واحدی که می‌خواست در چند روز آینده در یک عملیات تعرضی فوق حساس شرکت نماید.

تیپ ۳۷ در نامه دیگری در همین روز به فرماندهی اروند گزارش داد:

برابر برآورد اطلاعاتی که ستاد فرماندهی اروند انجام داده و نتیجه آن را به تیپ نیز ابلاغ کرده نیروهای دشمن در مقابل منطقه واگذاری آن تیپ چندین برابر استعداد رزمی نیروهای خودی است. ضمن اینکه تاکنون عناصر مهندسی ما نتوانسته‌اند درباره برداشتن میدان‌های مین دشمن اقدام مؤثری به عمل آورند.

از نظر آگاهی از وضعیت پرسنلی یگان‌های اروند، کافی است به موضوع زیر توجه شود: فرماندهی اروند که خود فرمانده ژاندارمری کشور نیز بود، در ۱۲ دی‌ماه به قرارگاه اصلی ژاندارمری مستقر در تهران ابلاغ نمود که وضعیت پرسنل گروهان ژاندارمری بندر لنگه که زیر امر گردان ۳۰۳ ژاندارمری مستقر در منطقه عملیات آبادان - ماهشهر قرار دارد، به هیچ وجه رضایت‌بخش نیست و این پرسنل مدام درخواست تعویض دارند. لازم به یادآوری است که این گروهان از جمله واحدهایی بود که بایستی در چند روز آینده در عملیات تعرضی شرکت می‌کردند. این وضعیت در یگان‌های دیگر نیز بود، چنان‌که فرمانده گردان ۲۴۶ تانک نیز گزارشی بر همین منوال به فرماندهی اروند ارسال نمود.

حال باید در نظر گرفت فرماندهی که می‌خواهد با واحدهایی با چنین کیفیت یک مأموریت فوق‌العاده حساسی را اجرا کند، چه تدبیر فرماندهی می‌تواند و یا بایستی به کار ببرد. طبعاً در چنین شرایطی، جز سخنرانی و دادن روحیه زبانی کار دیگری از فرمانده ساخته نخواهد بود و فرماندهی اروند نیز همین کار را کرد و در نامه پراحساسی که در دهم دی‌ماه به فرمانده تیپ ۳۷ نوشت، ضمن یادآوری پیروزی گردان ۱۵۳ پیاده در عملیات دهم آبان‌ماه در کرانه بهمنشیر، افسران تیپ ۳۷ زرهی را برای تلاش جهت وصول به هدف‌های ملی و مکتبی تشویق کرد و درباره درخواست یکی از فرماندهان درباره ملاقات با رئیس جمهور یادآور شد: ان‌شاءالله بعد از پیروزی در عملیات مورد نظر، این ملاقات صورت خواهد گرفت. همان‌گونه که گفتیم در آن شرایط هر افسر فرماندهی غیر از این نمی‌توانست بکند.

دهه اول دی ماه سپری شد و دهه دوم فرارسید. در حالی که فرماندهی اروند برای اجرای عملیات تعرضی روزشماری می کرد، هنوز زمان حمله تعیین نشده بود. زمان حمله در منطقه عملیات جنوب غربی اهواز و سوسنگرد که به نام نصر نام گذاری شده بود، در ۱۲ دی ماه مشخص گردید که به فرماندهی اروند نیز اطلاع داده شد و آن ساعت ۰۴۰۰ روز ۱۵ دی ماه بود. انتظار قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در جنوب این بود که فرماندهی اروند نیز همان زمان در منطقه ماهشهر و آبادان حمله کند تا دو حمله در صحنه عملیات خوزستان همزمان انجام گیرد و نیروهای دشمن در دو جبهه درگیر شوند و نتوانند احتیاط خودشان را با خیال راحت در مقابل یک حمله به کار ببرند. به علت نامعلومی، فرماندهی اروند راه مستقلى را برای عملیات خود طی می کرد و علاقه ای به هماهنگ کردن عملیات خود با عملیات نیروی زمینی نشان نمی داد و این نکته یکی از نکات بسیار منفی سیستم فرماندهی در صحنه عملیات خوزستان بود. گرچه اصولاً با ضعف توان رزمی که نیروهای فرماندهی اروند در مقابل دشمن داشتند و فرماندهان واحدهای تیپ ۳۷ زرهی با لحن شدیدی آن را یادآوری کردند، ولی به هر حال، وقتی که فرماندهی اروند تصمیم به اجرای حمله گرفته بود، بایستی با حمله سایر عناصر ارتش جمهوری اسلامی ایران در صحنه عملیات خوزستان هماهنگ اجرا می گردید، ولی به این ترتیب عمل نشد.

به هر حال، روزهای دهه دوم دی ماه نیز یکی پس از دیگری سپری می شد و فرماندهی اروند تلاش می کرد با استفاده از حداکثر مقدرات موجود، توان رزمی واحدهای زیر امر را بالا ببرد و آنها را برای اجرای حمله آماده تر سازد. از نظر برقراری ارتباط زمینی بین ماهشهر - آبادان، یک گروهان پل شناور که جزو لشکر ۸۱ زرهی باختران بود، به ماهشهر اعزام شد و طراده در بهمنشیر برقرار گردید و تا حدودی این مشکل برطرف شد. واحدهای تحت فرماندهی اروند آرایشات رزمی و آمادگی خود را تکمیل و تلاش می کردند هرچه بیشتر به صورت تدریجی مواضع دفاعی خود را جلوتر ببرند، تا فاصله کمتری بین آنها و مواضع دشمن باقی بماند و از نظر پوشش تمام منطقه و جلوگیری از ایجاد رخنه برای حمله متقابلۀ احتمالی دشمن، تغییراتی در آرایش رزمی داده شود. تقریباً در مقابل تمام قطاع دایره خط سرپل دشمن، نیرویی مستقر گردید و اقدامات جاده سازی در محور پیشروی تیپ ۳۷ زرهی که در شمال جاده ماهشهر - آبادان از شرق به غرب حمله می کرد، در حدود مقدرات انجام شد. با وجود اینکه فرماندهی اروند در جریان کامل طرح نیروی زمینی برای اجرای عملیات تعرضی در منطقه اهواز و سوسنگرد بود، ولی باز همان

درخواست‌های مکرر برای اعزام نیروهای تقویتی بیشتر به منطقه ماهشهر را تکرار می‌کرد و با این درخواست‌ها سبب آزار روحی فرمانده نیروی زمینی می‌گردید. چنان‌که روز ۱۴ دی‌ماه، یعنی کمتر از یک روز قبل از آغاز حمله نیروی زمینی در منطقه اهواز - سوسنگرد، بار دیگر فرماندهی اروند از طریق اداره سوم ستاد مشترک به نیروی زمینی اعتراض کرد که آن فرماندهی دو گردان توپخانه ۱۵۵ میلی‌متری و یک گردان توپخانه ۱۷۵ میلی‌متری درخواست کرده بود که به جای آن فقط یک آتشبار ۱۳۰ میلی‌متری و یک آتشبار ۱۵۵ میلی‌متری واگذار شده است و طبیعی است که در آن لحظات حساس جنگ، این‌گونه نامه‌ها جز تضعیف روحیه فرمانده نیروی زمینی اثر دیگری نداشت و گاهی چنین استنباطی به انسان دست می‌دهد که ممکن است یک نوع رقابت ناموجه پنهانی بین فرماندهی اروند و نیروی زمینی وجود داشته است. به هر حال، این نامه و نامه‌های مشابه آن سبب ناراحتی نیروی زمینی می‌شد و نیروی زمینی ضمن پاسخ تندی، از ستاد مشترک و فرماندهی اروند خواست که دیگر یگانی از نیروی زمینی درخواست ننماید. همان‌گونه که بارها درباره روابط فرماندهی اروند با نیروی زمینی گفتیم، این قرارگاه با تدبیر نادرست تشکیل شده بود و تا به آخر نیز درست نشد. فقط هنگامی به این جر و بحث‌های ناموجه خاتمه داده شد که قرارگاه فرماندهی اروند منحل گردید.

طرح حمله نیروی زمینی با به کار بردن لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی در منطقه عملیاتی اهواز و سوسنگرد طبق پیش‌بینی‌های انجام‌شده در ۱۵ دی‌ماه به مرحله اجرا درآمد. لشکر ۱۶ زرهی در روز اول نبرد پیروزی‌هایی به دست آورد، ولی از روز دوم مورد حمله متقابل هماهنگ شده دشمن قرار گرفت و چهار روز نبرد فوق‌العاده شدید بین نیروهای ایران و عراق در حوالی کرخه کور جریان یافت و نتیجه نهایی عدم موفقیت نیروی زمینی بود. شرح این عملیات در کتاب عملیات نصر بیان شده است. در این دوره بحرانی، فرماندهی اروند سرگرم برنامه خود بود. فقط به صورت ناظری از دور تماشاگر صحنه بود. گرچه تیمسار فلاحی شخصاً در منطقه نبرد اهواز - سوسنگرد حضور داشت و شاهد عینی عملیات کرخه کور بود، اما فرماندهی آن عملیات به عهده نگارنده بود و تیمسار فلاحی دخالتی در کار اجرایی این عملیات نمی‌کرد. بعد از عدم موفقیت عملیات منطقه اهواز، فرماندهی اروند تصمیم قطعی بر اجرای حمله در منطقه ماهشهر - آبادان را گرفت و زمان حمله را ساعت ۰۱۰۰ روز ۲۰ دی‌ماه تعیین و ابلاغ کرد. دو یا سه روز قبل از تاریخ اجرای حمله، رئیس عملیات فرماندهی اروند، سرهنگ زرهی ستاد محمدحسین حقیقی دوست نزدیک و هم‌دوره من، تلفنی با من تماس گرفت و نظر مرا به طور غیررسمی درباره اجرای عملیات

فرماندهی اروند جویا شد. من به ایشان گفتم که با توجه به تجربه‌ای که در کرخه کور به دست آوردیم، هنوز نیروهای ما آمادگی کافی برای اجرای عملیات تعرضی در سطح وسیع را پیدا نکرده‌اند و پیشنهاد کردم با توجه به اطلاع کافی که از وضعیت توان رزمی نیروهای فرماندهی اروند و نیروهای دشمن مقابل آن دارم، بهتر است یا فعلاً حمله اجرا نشود یا اینکه حمله محدود اجرا گردد، ولی مثل اینکه نظر من مورد توجه قرار نگرفت. این نظر را در اهواز نیز به مقامات بالای مسئول، از جمله تیمسار فلاحی ارائه کردم، ولی مورد قبول واقع نشد. البته نظر من فقط به صورت مشورتی و پیشنهادی بود، چون من در مقام جانشین عملیاتی نیروی زمینی هیچ‌گونه رابطه فرماندهی با فرماندهی اروند نداشتم.

زمان برای تعیین سرنوشت نبرد فرماندهی اروند به آخرین روزهای خود می‌رسید، در حالی که هنوز فرماندهی اروند با نیروی زمینی بر سر واگذاری واحدهای بیشتر مشاجره داشت. چنان‌که در ۱۸ دی‌ماه در پاسخ نامه نیروی زمینی، که اعلام کرده بود به فرماندهی اروند دیگر نیرویی واگذار نخواهد کرد، با لحن طنزآمیزی چنین نوشت:

خواهشمند است به نیروهای کافر بعث عراق ابلاغ نمایید که از تجاوز به خاک ایران به خصوص در منطقه عملیات اروند خودداری کند و هرچه سریع‌تر خاک میهن اسلامی ما در این منطقه ترک نماید.

امضاء ف ع اروند: سرهنگ ستاد فروزان

باری متأسفانه وضع این چنین بود و ما تحلیل این شرایط را به دیگران وامی‌گذاریم. روز ماقبل سرنوشت فرماندهی اروند فرارسید. به نظر می‌رسید که نیروهای دشمن اطلاعات کافی از طرح عملیات فرماندهی اروند پیدا کرده بودند، زیرا در روز ۱۹ دی‌ماه با آتش‌های سنگین توپخانه و حملات هوایی و هلی‌کوپتر، منطقه گسترش یگان‌های فرماندهی اروند را زیر آتش گرفتند. فرمانده گروه رزمی ۲۴۶ که در حوالی دارخوین و شمال سرپل دشمن مستقر بود، گزارش داد یک واحد بزرگ دشمن با حدود یکصد خودرو در محور اهواز - خرمشهر به سمت خرمشهر حرکت کرد و در ساعت ۱۶۳۰ همان روز نیز، یک واحد دشمن در حوالی پل احدائی دشمن در آبادی مارد در حال حرکت مشاهده شد. این گزارش‌ها نشان می‌دهد که نیروهای دشمن متوجه حمله قریب‌الوقوع فرماندهی اروند در منطقه سرپل شده بودند و به همین دلیل، یگان‌های احتیاط سپاه ۳ عراق از منطقه اهواز و بصره به منطقه سرپل اعزام گردیدند.

روز ۱۹ دی ماه نیز سپری شد و روز حمله فرماندهی ارونند فرارسید. متأسفانه در اسناد و مدارک در دسترس گزارش جزئیات این عملیات ثبت نشده بود، لذا چگونگی جزئیات جریان حمله برای ما معلوم نگردید. اما به طوری که از اسناد و مدارک در دسترس استنباط می شود، حمله بر اساس همان طرح عملیاتی توکل و بدون تغییرات اساسی اجرا شد، که برابر آن طرح تیپ ۳۷ زرهی متشکل از حدود یک گردان تانک، ۲ گروهان پیاده از عناصر گردان ۱۹۱ پیاده مرکز آموزش پیاده شیراز در تلاش اصلی در محور شرقی - غربی و در شمال محور ماهشهر - آبادان به نوک خط سرپل دشمن حمله کرد، در حالی که گردان های ۳۰۱ و ۳۰۳ ژاندارمری جناح جنوبی و شمالی این تیپ را تأمین می نمودند. گروه رزمی ۲۴۶ تانک و سپاه پاسداران مستقر در سلیمانیه و دارخوین از شمال به جنوب به موازات کرانه شرقی رودخانه کارون حمله می کردند و خاکریزهای دشمن را در محور پیشروی خود یکی بعد از دیگری اشغال و از وجود دشمن پاک می نمودند. عناصر تیپ ۲ پیاده قوچان با تقدم حفظ مواضع پدافندی کرانه شمالی بهممنشیر یک تلاش فرعی از جنوب به شمال اجرا می نمود و خاکریزهای دشمن را در سمت جنوبی خط سرپل مورد حمله قرار می داد. عناصر سپاه پاسداران و نیروهای مردمی هماهنگ با واحدهای نظامی در سه محور یادشده در حمله شرکت می کردند.

حمله در اولین دقایق آغاز روز ۲۰ دی ماه شروع شد و تا نزدیکی های ظهر همان روز ادامه یافت، ولی به علت عدم توازن نیرو و مسائل مؤثر دیگر در عملیات، موفقیتی به دست نیامد و عناصر فرماندهی ارونند با تحمل تلفات نسبتاً سنگین به مواضع قبلی خود عقب نشینی کردند. این شرح جریان کلی عملیات را با استفاده از گزارش پایان عملیات یگان های شرکت کننده بیان می کنیم:

۱- گروه رزمی ۲۴۶ تانک که با پاسداران مستقر در سلیمانیه از شمال به جنوب حمله کرد، جریان کلی عملیات گروه رزمی را چنین گزارش داده است:

در ساعت ۱۵ دقیقه بعد از نیمه شب، یگان های خودی با اجرای آتش تهیه برای پشتیبانی پیشروی تیپ ۳۷ زرهی تلاش خود را به کار انداختند. از ساعت ۰۱۰۰ تا ۰۶۰۰ مجدداً با اجرای آتش های غیرمستقیم و مستقیم، پیشروی عناصر تیپ ۳۷ زرهی را پشتیبانی کردند. در ساعت ۰۳۰۰ بامداد، یک تیم جهت پیشروی به سوی دشمن از مواضع خود خارج و به سمت جنوب پیشروی کرد، اما در مسیر پیشروی به میدان مین دشمن برخورد نمود و به علت همراه نبودن تیم مهندسی، این تیم نتوانست از منطقه مین دشمن عبور کند. در نتیجه، به مواضع اولیه خود بازگشت.

در ساعت ۰۷۰۰، آتش شدید دشمن به روی یگان‌های ما باز شد و مدتی ادامه یافت و سپس به تدریج کاهش پیدا کرد. در ساعت ۰۷۱۵، چند فروند هلی کوپتر دشمن به مواضع ما نزدیک شدند که با اجرای آتش پدافند هوایی متواری گردیدند. از ساعت ۰۷۳۰، بار دیگر با اجرای آتش شدید کلیه جنگ‌افزارها به منطقه مارد پشتیبانی با آتش از تیپ ۳۷ زرهی به عمل آمد. در این موقع، هلی کوپترهای خودی به دشمن حمله کردند. پس از اجرای مأموریت سالم مراجعت نمودند.

در ساعت ۱۰۰۰ دو فروند هواپیمای عراقی به مواضع ما نزدیک شدند اما نتوانستند عملی انجام دهند و متواری شدند. تلفات و ضایعات دشمن در اثر اجرای آتش شدید یگان‌های گروه رزمی حداقل ۳۰ سنگر منهدم و ۵۰ نفر به هلاکت رسیدند و چند دستگاه خودرو دشمن منهدم شد. تلفات خودی یک نفر افسر دو نفر درجه‌دار و شش نفر سرباز مجروح شدند و دو دستگاه نفربر زرهی خسارت دید.

ف گروه رزمی ۲۴۶

مأموریتی که در دستور عملیاتی توکل فرماندهی اروند به گروه رزمی ۲۴۶ تانک واگذار شده بود چنین بود که منطقه مسئولیت خود را (از سلیمانیه تا مارد) از وجود دشمن پاک کند و منطقه مارد را در شرق کارون تأمین نماید، محور تدارکاتی متجاوز را قطع کند، آماده باشد بنا به دستور، به منظور انهدام نیروهای دشمن در غرب کارون از رودخانه عبور نماید. مأموریت دیگر آنکه از کرانه رودخانه کارون از دارخوین تا محمدیه دفاع کند.

با توجه به مأموریت واگذار شده و چگونگی اجرای عملیات، ملاحظه می‌گردد که گروه رزمی ۲۴۶ تانک هیچ قدمی برای اجرای این مأموریت برنداشت. فقط چند نفر را به جلو فرستاد. آنها هم گفتند میدان مین در جلو وجود دارد و مأموریت متوقف گردید. در نتیجه، جناح شمالی فرماندهی اروند که تلاش فرعی را به عهده داشت و حتی در ارجاع مأموریت پیش‌بینی شده بود از رودخانه کارون هم بگذرد و دشمن را در غرب کارون تعقیب نماید، نتوانست یک قدم هم به جلو بردارد و تلفاتی هم که به این واحد چند صد نفری وارد شد فقط ۹ نفر مجروح بود. خود این آمار نشان می‌دهد که این واحد هیچ‌گونه فعالیتی در این عملیات نداشت.

۲- تیپ ۳۷ زرهی که در تلاش اصلی فرماندهی اروند بود، مأموریت داشت نیروهای دشمن را در اطراف محور ماهشهر - آبادان به سمت غرب عقب براند یا منهدم نماید، این جاده را آزاد

سازد، بنا به دستور پیشروی را به سمت غرب ادامه دهد، جاده اهواز - آبادان را نیز آزاد سازد، آماده باشد از رودخانه کارون عبور کند و پیشروی را به سمت غرب ادامه دهد. این تیپ نیز در اجرای مأموریت خود موفقیتی به دست نیاورد و متحمل تلفات و خسارات زیادی شد که در گزارش بعد از عملیات، به چگونگی نحوه اجرای عملیات اشاره‌ای نکرده و فقط قسمتی از تلفات واحدهای تیپ را بدین شرح گزارش داده است.

از گروه رزمی علی حدود ۱۱ دستگاه تانک و ۲ دستگاه نفربر منهدم و ۵ دستگاه تانک ام ۶۰ آسیب سخت دیده و دو دستگاه قابل تعمیر است. تلفات پرسنلی این گروه رزمی ۱۵ نفر مفقود و ۶ نفر شهید می‌باشد.

از گروه رزمی پرویز ۸ دستگاه تانک چيفتن منهدم و از نفرات هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست. از گروهان جایگزینی یک دسته وضعیت نامعلوم است. فعلاً از تلفات عناصر ژاندارمری گردان ۱۴۴ پیاده اطلاعی در دست نیست.

۳- بالأخره کامل‌ترین گزارش بعد از عملیات را فرماندهی اروند به صورت گزارش نوبه‌ای شماره ۲۴ مورخه ۲۱ دی ماه ۱۳۵۹ چنین اعلام کرد:

الف) جریان عملیات فرماندهی آبادان، خرمشهر: واحدهای تحت فرماندهی این فرماندهی در ساعت ۰۲۲۸ مورخه ۵۹/۱۰/۲۰ تک را آغاز کردند. در ابتدا پیشروی نسبی وجود داشت و در بعضی نقاط مانند ذوالفقاری و فیاضیه وارد سنگرهای دشمن شدند و تلفاتی به دشمن وارد کردند اما در اثر تقویت نیروهای متجاوز در شروع روشنایی تلفات قابل ملاحظه‌ای به نیروهای ما وارد شد و آنها مجبور به عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود شدند. در این عملیات از واحدهای آبادان ۲۸ نفر شهید، ۵ نفر نظامی، ۲۳ نفر از افراد فدائیان اسلام، ۳۱ نفر مجروح و ۶۶ نفر مفقود شدند که شامل ۴ نفر افسر، ۶ نفر درجه‌دار و ۵۶ نفر سرباز می‌باشد.

ب) عملیات تیپ ۳۷ زرهی: این تیپ در ساعت ۳۰ دقیقه بعد از نیمه شب مورخه ۲۰ دی ماه یک حمله شبانه روی مواضع دشمن اجرا کرد. در ابتدا پیشروی تیپ خوب بود ولی در ساعت ۰۶۳۰ و با روشن شدن هوا و نبودن وسایل مهندسی کافی از قبیل بولدوزر و لودر امکان تهیه خاکریز فراهم نشد و در نتیجه تعدادی از تانک‌ها و بولدوزرهای تیپ مورد اصابت گلوله‌های ضدتانک دشمن قرار گرفتند. در این موقع نیروهای تازه‌نفس دشمن وارد منطقه شدند و برتری بیشتر برای نیروهای دشمن ایجاد شد و ادامه حمله مقدور نگردید و علی‌رغم

اینکه تعدادی از خاکریزهای در عمق گسترش دشمن به اشغال نیروهای ما درآمده بود و تیپ موفق به ایجاد رخنه در خط دفاعی دشمن گردیده بود ولی به علت فشار دشمن نگهداری مواضع اشغال شده بیشتر میسر نگردید و تیپ مجبور به عقب‌نشینی به مواضع اولیه خود شد. در این عملیات از افراد تیپ ۱۶ نفر شهید، ۷۵ نفر زخمی، ۵۱ نفر مفقود شدند و ۵۱ نفر مفقود جزو افراد واحدی بود که به مواضع دشمن وارد شده بودند و موفقیت‌هایی نیز به دست آورده بودند ولی به علت عدم هماهنگی در پیشروی واحدهای تیپ تقریباً تمام عناصر این یگان نابود شدند یا به دست دشمن اسیر گردیدند. وسایل و تجهیزاتی که تیپ ۳۷ در این عملیات از دست داد عبارتند از: ۲۴ دستگاه تانک، ۷ دستگاه نفربر زرهی، یک دستگاه خودرو موشک‌انداز تاو و مقداری تجهیزات دیگر.

پ) گروه رزمی ۲۴۶ تانک: این گروه رزمی ضمن عملیات تظاهر به حمله با آتش خود حمله تیپ ۳۷ را پشتیبانی نمود و تلفات پرسنلی این گروه رزمی ۹ نفر زخمی و خسارات ۲ دستگاه نفربر زرهی، ۲ دستگاه سه‌پند ۳ و دو دستگاه موشک‌انداز مالیوتکا.

ت) گردان ۳۰۱ ژاندارمری: این گردان ابتدا دلاورانه به مواضع دشمن حمله کرد و قسمتی از آن را تصرف نمود ولی به علت برتری کامل دشمن نتوانست مواضع اشغالی را نگه دارد و در ساعت ۱۰۰۰ به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی نمود. تلفات این گردان ۱۳ نفر شهید، ۸۵ نفر مجروح و ۲۶ نفر مفقود می‌باشد.

ث) گروه عملیات نامنظم: یگان‌های این گروه با سازمان دادن تیم‌های گشتی نفوذی در محور ماهشهر - آبادان به مواضع نیروهای دشمن نزدیک شدند و تلفات سنگینی به نیروهای دشمن وارد کردند. تلفات وارده به این گروه ۳ نفر شهید، ۱۵ نفر مجروح و ۷ نفر مفقود بود.

ج) گروه ۲۲ توپخانه: با اجرای آتش تهیه و آتش‌های پشتیبانی از حمله یگان‌های مانوری پشتیبانی نمود ولی به علت تعمیر و تعویض لوله ۶ قبضه توپ آتش پشتیبانی واحدهای توپخانه کاهش چشمگیری داشت.

چ) عملیات پشتیبانی هوایی: بر مبنای هماهنگی‌های بعمل آمده قرار بود نیروی هوایی از ساعت ۷:۱۵ روز ۲۰ دی ماه یگان‌های فرماندهی اروند را در تمام مدت عملیات پشتیبانی کند ولی از ده سورتی پشتیبانی پیش‌بینی شده ۴ سورتی آن بدون هماهنگی فرارگاه اروند در منطقه دیگر به کار برده شد و در بعدازظهر نیز هوا ابری شد و پشتیبانی هوایی انجام نگردید و روز ۲۱ دی ماه نیز به علت بارندگی پشتیبانی هوایی به عمل نیامد.

ح) عملیات هوانیروز: بر خلاف انتظار پشتیبانی هوانیروز در روز حمله چندان مؤثر نبود و از ۳۸ سورتی پرواز که در این روز انجام شد نتیجه چندان مطلوبی به دست نیامد.

خ) تحلیل کلی عملیات: به علت اینکه حمله در شرایط نابرابر از نظر توان رزمی انجام گرفت و به علاوه تیپ ۳۷ زرهی در عملیات ماه‌های قبل در منطقه غرب دزفول و جنوب‌غربی اهواز ضرباتی از دشمن خورده بود، لذا با همه پشتیبانی‌هایی که از این واحد به عمل آمد و با وجود اینکه دشمن عملاً نشان داد از نظر روحی ضعیف می‌باشد ولی هنگام شروع عملیات واحدهای تیپ ۳۷ زرهی جسارت و کارایی لازم از خودشان نشان ندادند. در نتیجه به علت عدم رعایت توصیه‌های بعمل آمده مبنی بر اینکه بایستی اولین عمل در تاریکی شب مستحکم نمودن شانه‌های رخنه و پیشروی محتاطانه و استفاده از سدهای خاکی در جلو واحد قبل از پایان یافتن تاریکی شب و شروع روشنایی روز می‌باشد عملاً به این توصیه‌ها توجه ننموده و با وجود پیشروی نسبی خسارات و زیان‌هایی به این واحد وارد که باعث تضعیف روحیه و از دست دادن کارایی آن گردید. و علی‌رغم تلاش‌هایی که می‌شود معهداً برای مداومت عملیات و ادامه تلفات و عدم نتیجه‌گیری صد در صد از عملیات و از دست دادن تعدادی از پرسنل خود کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته است.

د) نتایج عملیات: پس از انجام عملیات یادشده با موفقیت نسبی و شناسایی نقاط ضعف دشمن طرح‌ریزی عملیات برای بهره‌گیری از این نقاط ضعف در عملیات آینده آسان‌تر شده و می‌توان با بهره‌گیری از بعضی مهارت‌ها و اقدام علیه نقاط ضعف دشمن به تدریج او را آسیب‌پذیر نمود و با کاهش قدرت رزمی دشمن در موقعیت مناسب و با توان رزمی کافی به آن حمله و او را از پای درآورد.

امضاء: ف عملیات اروند سرهنگ ستاد فرزوان

آمار کلی تلفات پرسنلی فرماندهی اروند در عملیات تعرضی توکل:

شهید: ۵۰ نفر از یگان‌های نیروی زمینی و ۱۷ نفر از یگان‌های ژاندارمری، جمعاً ۶۷ نفر مجروح: ۱۷۱ نفر از یگان‌های نیروی زمینی و ۱۲۴ نفر از یگان‌های ژاندارمری، جمعاً ۲۵۹ نفر اسیر و مفقود: ۱۱۷ نفر از یگان‌های نیروی زمینی و ۳۵ نفر از افراد ژاندارمری، جمعاً ۱۵۲ نفر و جمع کل تلفات پرسنلی یگان‌های نیروی زمینی و ژاندارمری ۵۱۴ نفر بود و تلفات پرسنلی نیروهای مردمی و سپاه پاسداران اعلام نگردید و احتمالاً تعداد آنان نیز زیاد بوده است.

خسارات وارده به نیروهای ما شامل ۲۴ دستگاه تانک، ۴ دستگاه نفربر زرهی، یک قبضه موشک تاو و مقداری تجهیزات دیگر بود. با توجه به آمار تلفات و ضایعات یادشده بالا، عملیات توکل با شکست فوق العاده‌ای مواجه شد، اما با یک تحلیل کلی از چگونگی طرح‌ریزی و اجرای عملیات و نسبت توان رزمی و وضعیت زمین منطقه عملیات ممکن بود نتیجه بدتر از این هم باشد. چنانچه واحدهای حمله‌ور، سریع‌تر از ادامه حمله منصرف نمی‌شدند و چند ساعت بیشتر به حمله ادامه می‌دادند، احتمالاً تمام یا قسمت اعظم واحدهای حمله‌ور تلاش اصلی که مرکز ثقل آن تیپ ۳۷ زرهی بود، از بین می‌رفت یا به اسارت نیروهای دشمن درمی‌آمد. خوشبختانه تدبیر کلی دشمن این بود که فقط مواضع دفاعی موجود را حفظ کند، لذا از تعقیب نیروهای ما صرف‌نظر نمود. از نظر انعکاس اجتماعی لازم است این نکته را یادآوری کنم که این عملیات هیچ‌گونه انعکاسی در جامعه آن روز ما نداشت و این عملیات چنان بی‌نام و نشان باقی ماند که گویی چنین حمله‌ای انجام نگرفت و چنین نتیجه‌ای به دست نیامد. در حالی که هم‌زمان با آن، عملیات تعرضی در کرخه کور انجام گرفت و با وجود گرفتن بیش از ۸۰۰ نفر اسیر و وارد کردن خسارات سنگین به دشمن، انعکاس منفی بسیار شدیدی در جامعه ما پیدا کرد و بعد از گذشت چندین سال از زمان اجرای آن هنوز درباره عملیات کرخه کور بحث می‌شد و نظریاتی که عموماً منفی بود ابراز می‌گردید و این اختلاف قضاوت در دو عملیات هم‌زمان و تقریباً مشابه، ناشی از جو کلی سیاسی بود که در جامعه ما وجود داشت و بر اجرای عملیات نظامی تأثیر می‌گذاشت، در صورتی که در مقایسه تلفات این دو عملیات، تلفات پرسنلی عملیات فرماندهی اروند که فقط یک تیپ ناقص زرهی در آن عملاً درگیر شد، بیش از ۵۰۰ نفر بود، در حالی که عملیات کرخه کور که یک لشکر زرهی در حمله شرکت داشت، فقط حدود ۲۰۰ نفر تلفات انسانی داشت و نسبت خسارات و ضایعات وسایل و تجهیزات نیز کمتر از خسارات فرماندهی اروند بود.

عملیات آفندی توکل فرماندهی اروند، با نتیجه ناموفقی که بیان شد در ۲۰ دی‌ماه اجرا گردید و از ۲۱ دی‌ماه وضعیت کلی منطقه عملیات آبادان، ماهشهر به حالت قبل از اجرای حمله بازگشت و الزاماً نیروهای فرماندهی اروند وضعیت پدافندی را پذیرفتند و نیروهای هر دو طرف ایران و عراق مجدداً به حالت نبرد توپخانه‌ها بازگشتند و مبادله آتش به جریان خود ادامه داد. نیروهای هر دو طرف به تقویت و تحکیم مواضع دفاعی پرداختند و مرحله دیگری از عملیات در جبهه ماهشهر - آبادان آغاز شد که پدافند در مواضع و اجرای تک‌های محدود و محلی بود. این مرحله از عملیات حدود ۸ ماه ادامه داشت که در بخش سوم حوادث مهم این مرحله را بیان می‌کنیم.

بخش سوم: عملیات آفندی محدود دارخوین و شمال بهمنشیر

در این بخش به ادامه شرح جریان نبرد در منطقه ماهشهر، آبادان بعد از عملیات آفندی توکل می‌پردازیم. بعد از ناکامی عملیات آفندی توکل، فرماندهی اروند به این واقعیت پی برد که نیروهای دشمن مستقر در شرق کارون مصمم به دفاع از منطقه اشغالی هستند و با نیروهای اندک مانند یک تیپ دو گردانی، نمی‌توان یک لشکر زرهی دشمن را از منطقه اشغالی سرپل بیرون راند، لذا الزاماً تدبیر دفاعی را برای شرایط موجود پذیرفت. البته برای روشن شدن وضعیت و شرایط اجتماعی آن روز ایران لازم است یادآوری کنیم که در آن موقع، همه فرماندهان رده بالای نظامی تحت فشار بودند تا هرچه سریع‌تر یک حرکت تعرضی در یک منطقه عملیات انجام دهند و ضرب شستی به نیروهای متجاوز عراق نشان دهند. اینکه آیا این فشار اجتماعی به فرماندهان نظامی منطقی بود یا نه، بحثی است که از موضوع سخن ما خارج است، اما مهم این است که این شرایط وجود داشت و فرماندهان نظامی نیز در موقعیت چندان محکم اجتماعی نبودند که بتوانند نظریات نظامی خود را صریحاً و بدون ملاحظاتی بیان نمایند، تنها فرماندهی که صریحاً نظریاتش را ارائه می‌کرد سرتیپ ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی بود و این صراحت لهجه و بیان او در نجات خوزستان از اشغال کامل، فوق‌العاده مؤثر بود، زیرا تنها این فرمانده بود که بدون هیچ‌گونه ملاحظاتی گفت برای نجات خوزستان باید به ترتیب تقدم اول دزفول، بعد اهواز و بعد خرمشهر و آبادان نگهداری شوند و برای تحمیل این نظریات خود به مقامات مسئول غیرنظامی و همچنین مقامات مسئول نظامی رده‌های بالاتر اصرار ورزید و موفق هم شد. اما جانشین رئیس ستاد مشترک و فرمانده ژاندارمری کشور در مقابل خواسته‌ها و نظریات مقامات مسئول و غیرمسئول غیرنظامی، مانند تیمسار ظهیرنژاد قاطعیت نداشتند. بعد از عملیات ناموفق کرخه کور و ماهشهر و آبادان که هر دو در نیمه دوم دی‌ماه ۱۳۵۹ اجرا شد، همه مقامات مسئول و غیرمسئول، اعم از نظامی و غیرنظامی این واقعیت را پذیرفتند که ارتش متجاوز عراق با ۱۲ لشکر کاملاً مجهز که با یک نیروی هوایی و توپخانه و موشک‌های زمین به زمین به هوای بسیار قوی پشتیبانی می‌شد، به کشور ما هجوم آورد و در مقابل این نیروی مجهز عراق،

ارتش ایران کلاً ۸ لشکر داشت که شرایط آمادگی رزمی آن هم در پایین‌ترین سطح ممکن بود. ما شرایط توان رزمی دو ارتش ایران و عراق را در جلد یکم (مقدمات جنگ تحمیلی) بیان کرده‌ایم. اما در اوایل جنگ، احساسات میهنی و مکتبی بر منطق نظامی غلبه داشت و شرایط اجتماعی که تحت تأثیر انقلاب قرار گرفته بود، اجازه نمی‌داد حرکات و فعالیت‌های لازم برای مقابله با نیروهای متجاوز عراق بر اساس قواره‌های شناخته‌شده تاکتیک و استراتژی نظامی که حداقل در قرن بیستم دارد و جنگ جهانی و چندین جنگ منطقه‌ای مورد آزمایش و ارزیابی قرار گرفته بود، طرح‌ریزی و هدایت گردد. ولی بعد از عملیات دی‌ماه ۱۳۵۹، طرز تفکر عمومی و اجتماعی درباره جنگ تا حدودی به سمت قبول واقعیت‌ها و چاره‌اندیشی بر اساس منطق نظامی برای مبارزه با ارتش متجاوز عراق گرایش پیدا کرد و اقدامات مقابله با ارتش متجاوز عراق با طرح‌ریزی‌های اصولی و متناسب با چهار عامل حاکم در جنگ، که عبارتند از: مأموریت، جو و زمین، توان رزمی نیروهای خودی و توان رزمی نیروهای دشمن، هدایت گردید.

بر مبنای وضعیت جدید حاکم بر صحنه‌های عملیات، فرماندهی اروند نیز به این نتیجه رسید که باید تدبیر کلی دفاعی را حداقل برای مدتی که آمادگی رزمی نیروهای ما به قدر کافی تقویت شود، بپذیرد. لذا در اوایل بهمن‌ماه، ستاد فرماندهی اروند یک برآورد وضعیت عملیاتی بر اساس مأموریت دفاع در مواضع موجود و اجرای عملیات آفندی محدود در منطقه سرپل دشمن تهیه کرد. نتیجه کلی این برآورد آن بود که در شرایط موجود الزاماً باید دفاع را پذیرفت. ضمن اینکه برای آسیب رساندن به دشمن و اجازه ندادن به او برای زندگی راحت در منطقه اشغالی، حملات محدود و محلی در هر مقیاس که ممکن باشد اجرا نمود و این تدبیر اساس فعالیت نیروهای ما در منطقه عملیات ماهشهر، آبادان تا اواخر تابستان ۱۳۶۰ قرار گرفت.

فرماندهی اروند بر اساس برآورد وضعیت انجام‌شده دستور عملیات پدافندی را تحت عنوان دستور عملیاتی شماره ۴ در اوایل بهمن‌ماه تهیه و به یگان‌های تابعه ابلاغ نمود. مأموریت پیش‌بینی شده در این دستور عملیاتی برای فرماندهی اروند چنین بود که این فرماندهی در مواضع کنونی دفاع نموده و با اجرای عملیات ایذائی و دستبرد و کمین، حداکثر تلفات را به دشمن متجاوز وارد می‌کند. سپس در فرصت مناسب و با رسیدن نیروهای تقویتی حمله می‌کند و نیروهای دشمن را منهدم و خط مرز کشور جمهوری اسلامی ایران را در منطقه مربوطه ترمیم می‌نماید. تدبیر عملیاتی برای اجرای این مأموریت با توجه به یگان‌های موجود چنین بود: مانند

شرایط قبلی منطقه عملیات اطراف سرپل دشمن در شرق کارون به سه منطقه دفاعی تقسیم گردید که شامل جبهه شمالی و شرقی و جنوبی خط سرپل بود و در گسترش قبلی یگان‌ها تغییراتی داده نشد و به همان ترتیبی که یگان‌ها قبل از عملیات توکل در اطراف خط سرپل دشمن گسترش داشتند، وضعیت را حفظ نمودند. بدین ترتیب، گروه رزمی ۲۴۶ تانک که در حقیقت فقط یک گروهان تانک با ارکان گردان بود، به اضافه یک گروهان پیاده تبدیل شده به مکانیزه و یک آتشبار توپخانه ۱۰۵ میلی‌متری در جنوب سلیمانیه مواضع دفاعی را اشغال نمود. در جبهه شرقی گروه رزمی ۳۷ زرهی (باقیمانده تیپ ۳۷ زرهی) و یک گروهان پیاده از گردان ۱۹۱ مرکز پیاده و تکاوران دریایی و گردان ۱۴۴ پیاده با یک گروهان تانک چیفتن با پشتیبانی توپخانه گسترش یافت و در جبهه جنوبی و جزیره آبادان تغییراتی داده نشد.

مهم‌ترین و محسوس‌ترین تغییرات مشهود در این دستور عملیاتی فرماندهی ارونند این است که به گردان‌های ژاندارمری که در عملیات توکل شرکت داشتند، مأموریتی واگذار نگردید و احتمالاً فرماندهی ارونند که فرمانده ژاندارمری کشور بود، تصمیم گرفت این واحدهای ژاندارمری را به محل‌های مأموریت اصلی خود بازگرداند. به این جهت، مأموریت آنها را به تکاوران دریایی محول نمود. از نظر نیروی احتیاط نیز چون منطقه عملیات این فرماندهی خیلی وسیع بود و با در نظر گرفتن اینکه محیط جزیره آبادان بیش از ۲۰۰ کیلومتر بود، این فرماندهی نتوانست هیچ‌گونه یگانی به عنوان احتیاط جهت سد کردن رخنه احتمالی دشمن در خط دفاعی نگه دارد؛ لذا به واحدهای در خط توصیه نمود که برای منطقه مسئولیت خود احتیاطی منظور نمایند.

از جمله امکاناتی که برای کمک به تقویت مواضع دفاعی نیروهای خودی در منطقه عملیاتی اهواز و سوسنگرد و شمال آبادان در نظر گرفته می‌شد، آبگرفتگی منطقه به وسیله بارندگی‌های شدید فصلی یا باز کردن دریچه سدهای دز و کارون و کرخه و سرازیر کردن آب پشت سدها به دشت باز جنوب‌غربی اهواز بود که در صورت کافی بودن آب دریاچه سدها ایجاد طغیان و سیل طبیعی یا مصنوعی در رودخانه‌های کرخه و کارون، منطقه جنوبی اهواز و سوسنگرد و شمال خرمشهر و آبادان به طور نسبی زیر آب می‌رفت و نظر به اینکه مواضع نیروهای دشمن نسبت به مواضع نیروهای خودی در منطقه پست‌تر و آبگیرتری قرار داشت، امکان آبگرفتگی مواضع دشمن در منطقه عملیات اهواز و سوسنگرد و خرمشهر و آبادان بیشتر بود و این تجربه از سیل سال ۱۳۴۵ در منطقه خوزستان به دست آمده بود که شرح آن را در مقدمات جنگ تحمیلی بیان

کردیم. بعد از اینکه مسئولین رده‌های بالای نظامی و غیرنظامی بعد از چند عملیات متقابل ناموفق متوجه برتری کامل ارتش عراق و ضعف نسبی نیروهای مسلح ایران در آن شرایط جنگ شدند، موضوع استفاده از ایجاد آبگرفتگی مصنوعی در مناطق عملیاتی یادشده به طور جدی مطرح گردید. استفاده عملیاتی این طرح برای نیروهای مسلح ایران این بود که نیروهای متجاوز عراق در منطقه آب گرفته قرار می‌گرفتند و مجبور می‌شدند قسمت‌هایی را تخلیه کنند و به خاک عراق عقب‌نشینی نمایند، یا اینکه فعالیت‌های بسیار زیاد جاده‌سازی و تهیه مواضع انجام دهند، که این کار نیز در مدت زمان کوتاه مقدور نبود. گرچه با آبگرفتگی منطقه، نیروهای مسلح ایران نیز دچار مشکلاتی می‌شدند، ولی در ۶ ماهه اول جنگ، به ویژه بعد از شکست‌های متوالی عملیات آفندی در منطقه دزفول و اهواز و آبادان، مقامات مسئول نظامی ایران به این نتیجه رسیدند که الزاماً بایستی تدبیر پدافندی را بپذیرند، اما برای پدافند نیز نیروی کافی جهت دفاع و پوشش تمام جبهه ۴۰۰ کیلومتری خوزستان در دسترس نبود. ضمن اینکه وضعیت منطقه عملیات از پای پل کرخه در شمال شوش تا سوسنگرد و آبادان و ماهشهر در تمام نقاط قابل عبور برای دشمن بود و اگر دشمن جرئت و جسارت داشت، می‌توانست در تمام عرض این جبهه از کرخه و کارون و کرخه کور بگذرد و تهدید جدی برای دزفول و اهواز و سوسنگرد و جزیره آبادان و حتی ماهشهر ایجاد نماید. نیروهای مسلح ایران در آن موقع در جبهه خوزستان شامل یک لشکر پیاده و دو لشکر زرهی و حدود دو تیپ پیاده از لشکر ۷۷ و تیپ هوابرد و عناصر مرکز زرهی و مرکز پیاده و ژاندارمری بود و عناصر سپاه پاسداران و نیروهای مردمی نیز در مقیاس چندان وسیعی نبودند. ضمن اینکه این عناصر آمادگی قبول مأموریت‌های پدافندی برای مدت زمان طولانی را نداشتند و بیشتر علاقمند بودند در عملیات آفندی و کوتاه‌مدت شرکت نمایند. اتفاقاً این روحیه رزمی تقریباً در تمام طول جنگ ادامه یافت و نیروهای بسیج مردمی در یک مرحله عملیات فقط برای مدت زمان محدود حداکثر ۳ ماه می‌توانستند در جبهه‌ها بمانند و بعد از آن بایستی نیروهای بسیج دیگری جایگزین آنها می‌شدند. بنابراین، مأموریت اصلی پدافند از مواضع در هر گونه شرایط جنگ اصولاً به عهده یگان‌های ارتش و ژاندارمری محول می‌شد و اگر عناصری از سپاه پاسداران و نیروهای مردمی در مأموریت دفاعی شرکت می‌کردند، به صورت تقویت یگان‌های ارتشی و معمولاً برای مدت زمان محدود بود. با توجه به این واقعیت که در اوایل جنگ به صورت بارزی وجود داشت و به علت کمبود نیروی دفاعی ارتش و ژاندارمری، لازم بود

حتی المقدور عرض جبهه‌های نبرد کمتر شود، تا با نیروهای موجود پوشش منطقه ممکن باشد و معمولاً یکی از راه‌های شناخته شده نظامی برای کم کردن عرض جبهه ایجاد مواضع مصنوعی و یا اتکاء به موانع طبیعی است که البته نظر به اینکه موانع طبیعی بدون انجام اقدامات نظامی - به هر حال - قابل عبور هستند، همان موانع طبیعی نیز بایستی با موانع مصنوعی تقویت شود. به علاوه، هیچ مانعی، اعم از طبیعی یا مصنوعی، بدون داشتن نیروی پوشش و دفاع غیرقابل عبور محسوب نمی‌شود، زیرا وسایل و تجهیزات ساخته شده امروزی عبور از هرگونه موانع را ممکن می‌سازد. لذا برای مؤثر بودن موانع بایستی یک نیروی نظامی، حتی به صورت پرده پوشش، از آن مراقبت نماید و بر روی آن آتش جنگ افزارهای مؤثر داشته باشد و به اصطلاح نظامی مانع باید به صورت عامل درآید. بنابراین، نیروهای مسلح ایران مجبور بودند در هر حال در تمام عرض جبهه نیروی رزمنده داشته باشند، اما اگر مانع ایجاد می‌گردید، نیروی کمتری مورد نیاز پیدا می‌شد. به همین دلیل، طرح استفاده از سیل طبیعی یا مصنوعی از آذرماه ۱۳۵۹ به صورت جدی مطرح گردید. همچنان‌که ستاد کل ارتش عراق نیز در تاریخ ۱۹۸۰/۱۰/۲۱ (۱۳۵۹/۷/۱۸) یعنی در هفته سوم جنگ، موضوع تخریب شدن دز و کارون و امکان ایجاد سیل در خوزستان را مورد توجه قرار داد و طی دستورالعمل جامعی، چگونگی این مسئله را به واحدهای عراقی مستقر در منطقه اشغالی خوزستان ابلاغ نمود (اسناد بدست آمده از نیروهای عراق) که خلاصه آن بدین شرح بود:

پیرو دستور سری ۲۲۲/۲ مورخه ۱۸/۱۸/۱۹۸۰ تحت عنوان دستورات ریاست ستاد کل نیروهای مسلح عراق جهت مقابله با خطرات احتمالی باز کردن دریچه‌های سد دز و کارون.

آب دریاچه این سدها با دو اقدام ممکن است وارد دشت خوزستان گردد: اول تخریب سدها، دوم باز کردن دریچه‌های آبیاری و کارخانجات تولید برق. در حالت اول خطرات فوق‌العاده زیاد است و ممکن است از شهر دزفول تا آبادان بیشتر مناطق مسکونی و تأسیسات احداث شده از بین بروند یا آسیب ببینند، ولی در حالت دوم اثرات به این شدت نخواهد بود ولی خساراتی وارد خواهد شد و در منطقه اهواز و خرمشهر قسمتی از زمین منطقه را آب فراخواهد گرفت.

در صورتی که سد کرخه نیز تخریب شود خساراتی در مسیر حرکت آب سد در منطقه حمیدیه و کرخه کور ایجاد خواهد کرد و مناطقی را آب فراخواهد گرفت. بعد از تجزیه و تحلیل نسبتاً اصولی درباره اثرات سیل مصنوعی سدهای یادشده به واحدهای ارتش

متجاوز عراق دستورالعمل اقدامات پیشگیری جهت احداث جاده‌های تدارکاتی و بالا آوردن سطح مواضع از زمین‌های اطراف و غیره داده شده بود.

با توجه به این برآورد ارتش متجاوز عراق، ملاحظه می‌گردد که این خطر به صورت جدی برای ارتش عراق مطرح بود، اما در پاییز سال ۱۳۵۹، بارندگی‌های چندانی در مناطقی که آب سدهای یادشده را تأمین می‌کرد وجود نداشت و به علاوه در خوزستان نیز بارندگی بسیار کم بود و زمین منطقه عملیات از نظر آب‌های تحت‌الارضی اشباع نبود. بدین جهت مسئله آبگرفتگی به آن صورت شدیدی که برآورد می‌شد پیش نیامد، ولی به هر حال مقامات نظامی ایران طرح‌هایی برای استفاده از آب سدهای یادشده در منطقه عملیات اهواز - سوسنگرد اجرا کردند و در منطقه خرمشهر و ماهشهر و آبادان نظر به اینکه هر قدر به خلیج فارس نزدیک‌تر شویم ارتفاع سطح زمین از سطح دریا کمتر می‌شود و به حدود یک متر می‌رسد، لذا در صورت طغیان رودخانه‌های کارون و دجله به وسیله بارندگی‌های طبیعی یا باز کردن دریچه‌های سد دز و کارون و ایجاد سیل مصنوعی، قسمت عمده و حتی می‌توان گفت تمام قسمت شمال خرمشهر و آبادان را آب فرامی‌گیرد. چنان‌که در جریان سیل سال ۱۳۴۷، حتی جاده اهواز - خرمشهر و اهواز - آبادان و آبادان - ماهشهر برای مدتی زیر آب بود و ارتباط به کلی قطع شده بود. اما بعد از چند روز که جریان آب از منبع اصلی که سد دز بود قطع شد و طغیان رودخانه‌های کارون و کرخه و دجله فروکش کرد، آب تا حدودی فروکش نمود و جاده‌های درجه یک خارج از آب قرار گرفتند. در صورتی که مناطق خارج از جاده قریب یک سال و نیم غیرقابل عبور بود. بر اساس این تجربه، طرح استفاده از آب دریاچه سد دز تهیه شد و اجرای آن به ایجاد شرایط مناسب و از همه مهم‌تر نزول باران‌های پاییزی و پر شدن دریاچه سد موکول گردید. اما بعد از عملیات ناموفق دی‌ماه ۱۳۵۹ در منطقه اهواز و آبادان، مقامات مسئول رده بالای نظامی تصمیم قطعی به استفاده از طرح آب سد دز گرفتند و در تاریخ دوم بهمن‌ماه ۱۳۵۹، ستاد مشترک طرح کلی مقابله با آب‌گرفتگی منطقه در صورت باز کردن دریچه‌های سد دز را به یگان‌های مستقر در منطقه عملیات خوزستان از جمله فرماندهی اروند ابلاغ کرد و دستور داد در صورتی که اجرای این طرح، که هدف کلی آن ناراحت کردن و یا بیرون راندن نیروهای متجاوز عراق از منطقه عملیاتی اهواز و آبادان بود، با موفقیت توأم باشد، با استفاده از هلی‌کوپترهای رزمی حداکثر تلفات را به دشمن وارد کنند و اجازه داده نشود نیروهای دشمن سالم از میدان نبرد فرار کنند.

اما این طرح به مرحله اجرا درنیامد و به بعد موکول گردید. این دستورالعمل برای آن بود که واحدهای خودی مستقر در مناطق آبیگر جاده‌های ارتباطی مطمئن و مواضع پدافندی مرتفع توأم با جاده‌های ارتباطی احداث کنند، تا در صورت اجرای این طرح، نیروهای خودی نیز در معرض خطر محاصره شدن در جریان سیل و آبگرفتگی منطقه قرار نگیرند. زیرا زبان‌های این طرح دوطرفه بود و به همان اندازه که مشکلاتی برای نیروهای دشمن ایجاد می‌کرد، ناراحتی‌هایی برای نیروهای خودی نیز فراهم می‌نمود و برای پی بردن به اثرات این طرح کافی است به گزارش یکی از واحدهای مستقر در منطقه آبادان، ماهشهر توجه کنیم. فرمانده گروه رزمی ۳۷ در تاریخ چهارم بهمن‌ماه، ضمن گزارش ضعف آمادگی رزمی یگان تحت فرماندهی خود که به علت شرکت فعال و مداوم در طول ۴ ماه جنگ پیش آمده بود، یکی از مشکلات واحد مربوطه را نامناسب بودن وضعیت زمین اعلام کرده و چنین نوشته بود «زمین جبهه در اثر بارندگی شدید فصلی و نامساعد بودن وضع جوّی منطقه غیرقابل حرکت شده و اکثر سنگرها پر از آب بوده، به طوری که پشتیبانی یگان‌های خط مقدم از نظر آماد با خودرو تقریباً ناممکن گردیده است.» باید توجه داشت این وضع به علت بارندگی‌ها به وجود آمده بود و همان‌طور که گفتیم در پاییز آن سال، در خوزستان بارندگی نسبتاً کم بود و در منطقه اهواز و دزفول بسیار اندک بود، اما زمین منطقه شمال خرمشهر و آبادان شوره‌زار و آبیگر است و به علت نزدیکی به خلیج فارس و رودخانه‌های کارون و بهمنشیر زمین تقریباً در تمام طول سال از نظر آب تحت‌الارضی اشباع است و به محض مختصر بارندگی اثرات باران در سطح زمین مشخص می‌گردد و بر هر گونه حرکات و فعالیت در خارج از جاده‌های اصولی اثر می‌گذارد.

بالآخره با توجه به مطالبی که بیان شد، مسئله باران و سیل و آبگرفتگی منطقه از جمله مسائل جدی بود که در زمستان سال ۱۳۵۹ در صحنه عملیات خوزستان، به ویژه اهواز و سوسنگرد و آبادان، مطرح گردید.

از نظر وضعیت آمادگی رزمی یگان‌های فرماندهی اروند، بعد از اجرای عملیات توکل، علاوه بر وارد شدن تلفات و خسارات فراوان به یگان‌های شرکت‌کننده در حمله، از جمله تیپ ۳۷ زرهی، وضعیت روانی پرسنل این یگان‌ها به علت عدم موفقیت کاهش چشمگیری پیدا کرد، به نحوی که فرمانده گروه رزمی ۳۷ باقی ماندن چنین یگانی را در خط مقدم دفاعی خطرناک دانسته و درخواست نمود این یگان هرچه سریع‌تر تعویض شود تا برای مدتی در منطقه عقب بازسازی گردد، اما در آن شرایط، فرماندهی اروند یگان دیگری در اختیار نداشت تا جایگزین کند. البته

تقریباً هیچ فرماندهی یگان احتیاطی در اختیار نداشت تا تعویض نوبه‌ای و دوره‌ای انجام دهد. بدین جهت، با یک پاسخ ملایم چنین جواب داد که قسمتی از آن چنین است:

اطمینان داشته باشید اگر واحدی در دسترس بود، به طور قطع پرسنل مورد بحث تعویض می‌شدند. فعلاً باید تأمل نمایید تا گشایشی حاصل شود. قدری با پرسنل صحبت کنید و تکالیف و وظایف خطیری که در این برهه از زمان به ما ارتشیان واگذار شده است به آنان گوشزد نمائید تا با علاقه و دلگرمی بیشتر، دینی که به این ملت بپاخواسته و مسلمان دارند، انجام دهند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، بعد از عملیات ناموفق توکل، مشکلات فرماندهی اروند حتی برای وضعیت پدافندی بیشتر شد. ضمن اینکه به علت نیاز مناطق داخلی کشور به یگان‌های ژاندارمری، الزاماً قسمتی از واحدهای ژاندارمری که از شهرستان دیگر به منطقه عملیاتی ماهشهر، آبادان اعزام شده بودند به مناطق استحفاظی مربوطه برگردانده شدند. اولین واحد گروهان ژاندارمری بندر لنگه بود که در ۹ بهمن‌ماه به منطقه مربوطه برگردانده شد.

عدم موفقیت در عملیات توکل یک نتیجه منفی و معکوس نیز داشت و آن این بود که برآورد می‌شد دشمن به ضعف توان رزمی نیروهای ما پی برده است و ممکن است اقدام به حمله و اشغال جزیره آبادان نماید. این تهدید احتمالی از اوایل دهه دوم بهمن‌ماه به طور جدی مطرح گردید و ستاد مشترک به فرماندهی اروند ابلاغ نمود، پیش‌بینی‌های کافی جهت دفع حمله احتمالی نیروهای دشمن در منطقه ماهشهر، آبادان به عمل آید. اطلاعاتی که از وضعیت نیروهای متجاوز عراق کسب می‌شد حاکی از آن بود که نیروهای عراقی آماده برای اجرای یک عملیات تعرضی گسترده در منطقه آبادان می‌شوند، به ویژه اینکه اطلاع رسید وسایل و تجهیزات مهندسی و پل‌سازی بسیاری در این منطقه متمرکز شده است. به علاوه اطلاع حاصل شد که تعداد پل احداثی نیروهای متجاوز عراق بر رودخانه کارون به چهار دستگاه افزایش یافته که در مناطق مارد، مزرعه و حفار مستقر شده‌اند و در منطقه دارخوین نیز فعالیت دشمن نشان می‌داد، قصد برقراری پل بر روی کارون را دارد، اما با وجود گذشت حدود یک ماه هیچ‌گونه فعالیت عملی از نیروهای دشمن جهت عبور یگان‌های بیشتر از کارون و حمله به دارخوین یا آبادان مشاهده نگردید، لذا در ۲۵ بهمن‌ماه، فرماندهی اروند چنین برآورد کرد که احتمالاً حمله دشمن در اوایل

اسفندماه اجرا خواهد شد و به همین دلیل یک دستور آگهی به واحدهای تحت فرماندهی داد تا آماده برای دفاع باشند.

بهمن‌ماه با آرامش نسبی گذشت و حمله احتمالی دشمن نیز به مرحله اجرا درنیامد و رکود کاملاً محسوس در تمام جبهه‌های نبرد خوزستان، از جمله منطقه نبرد ماهشهر، آبادان ایجاد شد و نیروهای هر دو طرف به حالت پدافند ثابت درآمدند. این وضعیت در اسفندماه ۱۳۵۹ نیز ادامه یافت. اما در وضعیت کلی شرایط جنگ در خوزستان، یک تحول محسوس برای نیروهای ما پیدا شد و آن تغییر مکان تدریجی تمام عناصر لشکر ۷۷ پیاده مشهد به ماهشهر و آبادان بود که از اوایل اسفندماه آغاز گردید. اولین یگانی که تغییر مکان نمود، گردان ۱۴۸ پیاده آن لشکر بود که از اوایل جنگ در منطقه اهواز زیر امر لشکر ۹۲ زرهی قرار داشت و نظر به اینکه برای اجرای عملیات آفندی نصر در دی‌ماه ۱۳۵۹ دو تیپ لشکر ۱۶ زرهی به منطقه اهواز و سوسنگرد تغییر مکان داده شده بودند و نیروی کافی در این منطقه نبرد مستقر گردیده بود، نیروی زمینی به لشکر ۹۲ زرهی دستور داد گردان ۱۴۸ پیاده لشکر ۷۷ را رها سازد و به ماهشهر اعزام کند. این تغییر مکان در اوایل اسفندماه انجام شد.

همان‌گونه که پیش‌بینی شده بود بارندگی-های فصلی مشکلاتی برای واحدهای مستقر در منطقه ماهشهر، آبادان ایجاد کرد و اغلب سنگرها را آب فرا گرفت و ادامه توقف در مواضع پدافندی غیرممکن گردید. لذا فرماندهی اروند الزاماً به واحدها دستور داد با توجه به شرایط آب‌گرفتگی منطقه، مواضع را تغییر دهند و نیروهای سبکی در خط مقدم به عنوان عنصر تأمینی باقی بگذارند و بقیه نیروها را به نقاط خشک تغییر مکان دهند. البته این وضع در نیروهای دشمن نیز تأثیر منفی داشت و خطر حمله تقریباً به کلی از بین رفته بود، زیرا اصولاً زمین به حالت غیرقابل عبور درآمده بود. درباره استقرار واحدهای ژاندارمی در منطقه ماهشهر بعد از عملیات توکل، تغییرات کلی در مأموریت آنها داده شد و به نظر می‌رسید که فرماندهی اروند در نظر دارد این واحدها را به مناطق استقرار استحقاظی خود اعزام کند، ولی تهدیدات احتمالی که از جانب ارتش عراق احساس شد، غیر از گروهان بندر لنگه، واحدهای دیگر ژاندارمری در منطقه ماهشهر به عنوان احتیاط فرماندهی اروند نگهداری شدند و به گردان ۳۰۱ ژاندارمری مأموریت پدافندی واگذار شد. در گزارشی که این گردان از وضعیت عملیاتی روز هفتم اسفندماه داد، آتش شدید دشمن بر مواضع گردان اجرا شد که در نتیجه ۲ نفر از افراد ژاندارم هنگام تغییر مواضع شهید شدند (منطقه پدافندی این گردان در قسمت شمال شرقی و مقابل شادگان بود).

با توجه به شرایطی که در آن فرماندهی اروند تشکیل شده بود و عملیات ناموفق توکل تغییراتی در آن ایجاد کرد، فرماندهی اروند و تیمسار فلاحی که نظریاتی درباره تشکیل یک فرماندهی مستقل در منطقه ماهشهر - آبادان داشتند، به این نتیجه رسیدند که با وضع موجود، حفظ موجودیت این قرارگاه کمکی به بهبود وضعیت نیروهای مسلح ایران نمی‌کند، بلکه هر روز مشکلات فرماندهی بیشتر می‌گردد. فرمانده نیروی زمینی نیز اصولاً با چنین فرماندهی مستقل در داخل واحدهای نیروی زمینی مخالف بود. بالأخره بعد از ۵ ماه، فرماندهان رده بالای ارتش موافقت کردند تا فرماندهی اروند منحل شود و لشکر ۷۷ پیاده به منطقه ماهشهر، آبادان منتقل گردد و فرماندهی این منطقه را در داخل فرماندهی نیروی زمینی بر عهده بگیرد. بر مبنای این تدبیر، قرارگاه تاکتیکی نیروی زمینی در جنوب در هشتم اسفندماه ۱۳۵۹ به لشکر ۷۷ پیاده مشهد دستور داد آماده باشد، طبق برنامه زمانی تعیین شده به مرور از مشهد و سایر پادگان‌های مربوطه به خوزستان تغییر مکان کند و مأموریت فرماندهی اروند را بر عهده بگیرد. در این دستورالعمل، تاریخ انتقال مسئولیت از فرماندهی اروند به فرمانده لشکر ۷۷ پیاده ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۹ و تبدیل عنوان قرارگاه فرماندهی اروند به قرارگاه لشکر ۷۷ پیاده تاریخ ۱۳۶۰/۱/۹ تعیین و ابلاغ گردید، که از آن تاریخ طرح‌ریزی و هدایت عملیات آفندی و پدافندی منطقه عملیات ماهشهر و آبادان و اختیار هرگونه تغییرات لازم در طرح‌های موجود به فرماندهی لشکر ۷۷ پیاده واگذار شد. با اجرای این دستور، تمام جبهه صحنه عملیات خوزستان از غرب دزفول در شمال تا دهانه فاو در جنوب در کنترل مستقیم فرماندهی نیروی زمینی قرار گرفت و ۴ لشکر نیروی زمینی شامل لشکرهای ۲۱ پیاده، ۱۶ زرهی، ۹۲ زرهی و ۷۷ پیاده در خط مقدم دفاعی از غرب دزفول تا جزیره آبادان به ترتیب لشکر ۲۱ پیاده در منطقه عملیاتی غرب شوش و دزفول، لشکر ۱۶ زرهی در منطقه عملیاتی سوسنگرد، لشکر ۹۲ زرهی در منطقه عملیاتی جنوب‌غربی اهواز و تپه‌های الله‌اکبر در شمال سوسنگرد و لشکر ۷۷ پیاده در منطقه عملیاتی ماهشهر آبادان مسئولیت پدافندی را عهده‌دار شدند و بعد از گذشت ۶ ماه از آغاز جنگ، تازه صحنه عملیات خوزستان یک شکل منطقی نظامی پیدا کرد و این وضع همان حالتی بود که نگارنده در روزهای اول جنگ پیشنهاد کردم و مورد توجه قرار نگرفت که چگونگی آن در بخش دوم فصل اول بیان گردید.

نکنه لازم به یادآوری این است که ما در مطالب گذشته گفتیم که در طرح عملیاتی ابوذر که چند روز قبل از آغاز جنگ به وسیله نیروی زمینی تهیه و ابلاغ گردید، لشکر ۷۷ پیاده برای دفاع از مرزهای شرقی کشور در نظر گرفته شده بود و بدان جهت، آن لشکر در اوایل جنگ به خوزستان اعزام نشد. اما بعد از ۶ ماه که از آغاز جنگ می‌گذشت، آیا در شرایط کلی مرزهای شرقی کشور تغییراتی حاصل شده بود و دیگر نیازی به این لشکر در آن منطقه نبود یا عامل دیگری سبب تجدید نظر در مأموریت لشکر ۷۷ و حتی بعداً لشکر ۸۸ زرهی گردید؟ باید گفت که هیچ‌گونه تغییرات ویژه سیاسی بین کشور ایران و کشورهای همسایه شرقی به وجود نیامده بود، اما در عین حال، با گذشت شش ماه از جنگ جبهه‌گیری کشورهای دیگر در رابطه با جنگ تحمیلی ایران و عراق روشن شده بود و مشخص گردیده بود که در آن شرایط، همسایگان شرقی ما و همچنین همسایه شمالی که افغانستان را اشغال نظامی کرده بود، حداقل از نظر مسائل مشهود ظاهری در این جنگ بی‌طرف خواهند بود. جبهه دیگری در شرق ایران برای نیروهای مسلح ایران باز نخواهد شد. اما نکته دیگری هم وجود داشت و آن اینکه در حقیقت دیگر لشکری در استان شمال شرقی ایران یعنی استان خراسان باقی نمانده بود. عناصر اصلی رزمی این لشکر به منطقه عملیاتی غرب و جنوب کشور تغییر مکان داده شده بودند، به نحوی که در زمان صدور دستورالعمل انتقال فرماندهی اروند به لشکر ۷۷، یگان‌های مشروحه زیر از عناصر آن لشکر در خوزستان و در منطقه غرب گسترش داشتند:

(۱) تیپ ۲ پیاده شامل ۴ گردان پیاده و یک گردان تانک، قسمتی از توپخانه لشکر و قسمتی از فرماندهی پشتیبانی لشکر و گردان مهندسی لشکر در منطقه عملیاتی ماهشهر - آبادان زیر امر فرماندهی اروند.

(۲) یک گردان تانک (از دو گردان تانک لشکر) در منطقه عملیاتی سوسنگرد زیر امر لشکر ۱۶ زرهی.

(۳) یک تیپ پیاده شامل ۳ گردان پیاده و دو گروهان تانک (از عناصر گردان تانک مستقر در دارخوین) و یک آتشبار توپخانه در منطقه عملیاتی غرب شامل گیلان غرب، میمک، دیوان دره، سرپل ذهاب و سومار.

بنابراین، فقط یک قرارگاه تیپ با ۲ گردان پیاده و گردان سوارزرهی لشکر ۷۷ در استان خراسان باقی مانده بود که در نتیجه بر فرض اینکه تهدیدی از جانب شرق ایجاد می‌شد این ۳ گردان قادر به عکس‌العمل مهمی نبودند. بنابراین، مهم‌ترین راه استفاده از این لشکر همان بود

که در صحنه عملیات جنوب یک منطقه مستقلی به این لشکر واگذار گردد و وحدت فرماندهی بین عناصر لشکر به وجود آید و از قدرت رزمی این لشکر که در آن شرایط، یکی از قوی‌ترین لشکرهای ارتش جمهوری اسلامی ایران بود، به صورت تمرکزی استفاده شود. چنان‌که عملاً بعد از استقرار لشکر ۷۷ در منطقه عملیات ماهشهر - آبادان چنین نتیجه مثبتی به دست آمد. در دستورالعمل انتقال فرماندهی منطقه عملیات ماهشهر و آبادان به لشکر ۷۷ پیاده فرمانده نیروی زمینی و فرمانده ژاندارمری کشور موافقت نمودند که کلیه واحدهای موجود و مستقر در آن منطقه عملیات، زیر امر فرمانده لشکر ۷۷ قرار گیرند و این یگان‌ها علاوه بر یگان‌های سازمانی لشکر ۷۷ پیاده عبارت بودند از یک گردان پیاده از لشکر ۲۱ پیاده، گردان ۱۵۱ دژ، گردان ۳۷ تانک مرکز زرهی، یک گروهان تانک از لشکر ۹۲ زرهی، گردان تکاوران دریایی، گردان ۳۰۲ ژاندارمری بهبهان، یگان‌های ژاندارمری مستقر در آبادان و یگان‌های توپخانه موجود در آن منطقه، عناصر سپاه پاسداران و فدائیان اسلام و نیروهای بسیج مردمی. همان‌گونه که در دستورالعمل انتقال فرماندهی به لشکر ۷۷ مشخص گردیده بود، قرارگاه لشکر ۷۷ طبق برنامه تعیین‌شده از مشهد به خوزستان تغییر مکان نمود و از ۲۸ اسفندماه ۱۳۵۹، مسئولیت فرماندهی منطقه عملیات خرمشهر و آبادان و ماهشهر را بر عهده گرفت و بالأخره بعد از ۶ ماه، یکی از بغرنج‌ترین مسائل عملیاتی جنگ که به هیچ وجه، موجه و منطقی و ضروری نبود، حل شد و فرماندهی اروند منحل گردید و فرمانده ژاندارمری کشور به قرارگاه خود به تهران بازگشت و تیمسار فلاحتی نیز آن اعمال نفوذ قبلی خود را در چگونگی هدایت جنگ از دست داد و وحدت کامل فرماندهی در نیروی زمینی به وجود آمد و فرمانده نیروی زمینی مسئولیت سازمانی و قانونی خود را به طور کامل بر عهده گرفت.

به طوری که در شرح وقایع بهمن و اسفند ۱۳۵۹ بیان شد، در این دو ماه، جبهه آبادان و ماهشهر چندان فعال نبود. مهم‌ترین موضوع آبرگرفتنی منطقه بود که هم برای نیروهای ما و هم برای نیروهای دشمن مشکلاتی فراهم کرده بود و به علت باتلاقی شدن زمین، اصولاً هرگونه حرکات بسیار مشکل و در قسمت‌هایی غیرممکن گردیده بود. بدین جهت بعد از عملیات توکل، در ۲۰ دی‌ماه ۱۳۵۹، نیروهای هر دو طرف جنگ به حالت پدافند ثابت و غیرفعال درآمدند. فقط هلی‌کوپترهای طرفین گاه‌گاهی به پرواز درمی‌آمدند و حملات محدودی به مواضع یکدیگر می‌کردند و اطلاعاتی که درباره آمادگی نیروهای عراق برای حمله به آبادان و اشغال آن می‌رسید

هیچ کدام به حقیقت نپیوست و به نظر رسید که اجباری یا اختیاری، استراتژی عمومی نظامی عراق در جنگ تحمیلی به ایران به کلی تغییر کرد و حاکم فاشیست عراق از ادامه طرح کشورگشایی منصرف شد و به نگهداری همان مقدار از اراضی اشغالی ایران که ۱۰ تا ۱۵ هزار کیلومترمربع برآورد می‌شد، اکتفا نمود و همان گونه که در مطالب قبل بیان شد صدام حسین در یک مصاحبه مطبوعاتی به موضوع متوقف شدن پیشروی نیروهای عراق و عدم تمایل به اشغال جزیره آبادان اعتراف نمود.

گفتیم که مقامات مسئول رده بالای ارتش جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفتند در اواخر اسفندماه سال ۱۳۵۹ مسئولیت فرماندهی ارون را به لشکر ۷۷ پیاده واگذار کنند. در اجرای این امر، قرارگاه لشکر ۷۷ تا تاریخ ۲۵ اسفندماه به ماهشهر تغییر مکان نمود و آماده برای بر عهده گرفتن مسئولیت گردید و همان گونه که در دستورالعمل نیروی زمینی تعیین شده بود از ۲۸ اسفند، فرماندهی منطقه عملیات آبادان - ماهشهر را بر عهده گرفت و قرارگاه فرماندهی ارون را این مسئولیت رها گردید و بدین وسیله، سال ۱۳۵۹ با ۶ ماه جنگ تحمیلی به پایان رسید. در حالی که خرمشهر کاملاً در اشغال نیروهای متجاوز عراق بود و جزیره آبادان نیز از سمت غرب و شمال در محاصره دشمن بود، ولی از سمت شرق نیروهای ما موفق شدند جلو پیشروی دشمن را به سمت ماهشهر سد کنند و با وجود اینکه محور اصلی مواصلاتی ماهشهر - آبادان در کنترل دشمن بود، ولی نیروهای دشمن فقط حدود ۱۰ کیلومتر از این محور را در شرق کارون در کنترل خود داشتند و بقیه محور تا موازات منتهی الیه رودخانه بهمنشیر به طول قریب ۶۰ کیلومتر در کنترل نیروهای ایران بود، گرچه زمین منطقه بین کرانه شمالی رودخانه بهمنشیر تا محور ماهشهر سست و باتلاقی بود، ولی نیروهای ما می‌توانستند اقداماتی برای احداث جاده و برقراری ارتباط زمینی با جزیره آبادان انجام دهند.

بعد از استقرار قرارگاه لشکر ۷۷ پیاده در ماهشهر و به عهده گرفتن مسئولیت فرماندهی منطقه عملیات آبادان - ماهشهر، نیروی زمینی طی دستورالعمل تأکیدی دیگری در ۸ فروردین ۱۳۶۰، وظایف و مسئولیت‌ها و نحوه انجام وظیفه و روابط فرماندهی آن لشکر با نیروی زمینی و لشکر ۹۲ زرهی را که در جناح شمالی منطقه لشکر ۷۷ گسترش داشت، ابلاغ نمود و لشکر فعالیت عملیاتی خود را رسماً آغاز کرد.

بعد از استقرار قرارگاه لشکر، اولین اقدام تقویتی نیروی زمینی برای این لشکر این بود که دستور داد گردان ۲۹۱ تانک سازمانی این لشکر، که در اهواز زیر امر لشکر ۹۲ زرهی بود، از زیر

امر آن لشکر رها شود و به ماهشهر اعزام گردد. این تغییر مکان از ۱۹ فروردین انجام گرفت و به طور کلی بعد از انحلال فرماندهی اروند و شکل‌گیری جبهه‌های چهارگانه، منطقه عملیات خوزستان با ۲ لشکر زرهی و ۲ لشکر پیاده که شامل لشکر ۲۱ در غرب شوش و دزفول، لشکر ۹۲ زرهی در اهواز، لشکر ۱۶ زرهی در سوسنگرد و لشکر ۷۷ پیاده در شمال آبادان بود، فرماندهی نیروی زمینی تصمیم گرفت وحدت فرماندهی در داخل یگان‌های سازمانی و زیر امر لشکرهای چهارگانه را نیز حتی‌المقدور برقرار سازد. لذا تصمیم گرفته شد عناصر سازمانی هر لشکر در منطقه عملیاتی همان لشکر به کار برده شوند و برش تاکتیکی و سازمان رزمی در داخل لشکرها انجام شود و برای این منظور، به مرور واحدهای سازمانی هر لشکر که در مناطق دیگر بودند، به منطقه لشکر مربوطه اعزام شدند. در صورتی که طبق اطلاعاتی که از وضعیت گسترش نیروهای متجاوز عراق به دست نیروهای ما می‌رسید، اصولاً تدبیر کلی ارتش عراق بر اساس ترکیب یگان‌های مختلف از عناصر سازمانی لشکرها و سایر یگان‌های عمده بود و این موضوع آن قدر برای نیروهای ما جالب توجه بود که علت آن چنین تعبیر می‌شد که فرماندهی کل نیروهای مسلح عراق اعتمادی به فرماندهان لشکرها ندارد و عمداً عناصر رزمی هر لشکر را با عناصر سازمانی لشکرهای دیگر ترکیب می‌کند تا نتواند طرح کودتا و توطئه علیه حکومت مرکزی عراق را هماهنگ سازند. چنان‌که به طور مثال عناصری از نیروهای دشمن که در منطقه عملیات خرمشهر - آبادان گسترش داشتند، از عناصر سازمانی لشکر ۳ زرهی لشکر ۵ مکانیزه، تیپ ۳۳ نیروی مخصوص و لشکر ۱۲ زرهی بودند. در حالی که مجموع استعداد رزمی این واحد در حدود استعداد رزمی کامل لشکر ۳ زرهی بود و بر اساس اصل کلی وحدت فرماندهی، لازم بود عناصر همان لشکر در این منطقه عملیات گسترش داشته باشند، در صورتی که چنین نبود و از عناصر سازمانی لشکر ۳ زرهی، فقط تیپ ۸ مکانیزه و ۶ زرهی در شرق کارون مستقر بود و تیپ ۱۲ زرهی آن در مناطق عملیاتی دیگر بود و به جای آنها تیپ ۴۴ پیاده لشکر ۱۲ زرهی و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص در منطقه لشکر ۳ زرهی عراق قرار گرفته بودند. به هر حال، این روش جزو تدبیر عملیاتی نیروهای متجاوز عراق بود. بعد از اینکه فرماندهی منطقه عملیات ماهشهر - آبادان به لشکر ۷۷ پیاده محول شد، اولین وظیفه آن لشکر برآورد وضعیت و تهیه طرح‌های عملیاتی و مشخص کردن وظایف اجرایی واحدها بر اساس تدبیر فرماندهی لشکر بود. به همین علت، ستاد فرماندهی لشکر در اوایل فروردین ماه یک برآورد وضعیت کلی عملیاتی به عمل آورد و یک دستور جمع‌آوری اخبار از

وضعیت دشمن به واحدهای اجرایی ابلاغ کرد و تغییراتی در گسترش پدافندی یگان‌های مستقر در منطقه ماهشهر - آبادان داد که مهم‌ترین تغییر توجه به حساسیت قسمت جنوب جاده ماهشهر - آبادان بود، زیرا در طرح کلی عملیاتی فرماندهی اروند توجه چندانی به این قسمت نشده بود. البته علت آن سست و باتلاقی بودن زمین منطقه بود، ولی به هر حال این قسمت از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود و یک شکاف بزرگ بین خط دفاعی نیروهای ما در قسمت نوک خط سرپل دشمن در سمت جنوب‌شرقی وجود داشت و نیروهای دشمن می‌توانستند با یک پیشروی سریع به کرانه بهمنشیر برسند و مشکلاتی برای نیروهای ما به وجود آورند. چنان‌که قبلاً یک بار اطلاع رسیده بود که نیروهای دشمن در نظر دارند تا آبادی چوئبده در کرانه بهمنشیر که حدود ۱۰ کیلومتر دورتر از خط سرپل اشغالی بود، پیشروی کنند. این آبادی تقریباً در منتهی‌الیه زمین‌های نسبتاً محکم قرار داشت و از آن آبادی به طرف شرق، تمام منطقه باتلاقی و نیمه‌باتلاقی بود. درباره اهمیت این قسمت از زمین منطقه عملیات کافی است توجه کنیم که جاده ارتباطی انشعابی از محور ماهشهر - آبادان به کرانه بهمنشیر به همین آبادی کشیده شد. بدین علت فرمانده لشکر ۷۷ پیاده در ۶۰/۱/۱۹، دستور داد گردان ۱۴۴ پیاده لشکر ۲۱ که زیر امر قرارگاه لشکر ۷۷ بود، قبلاً در منطقه ماهشهر - آبادان که جزو اولین واحدها در نبردهای مختلف شرکت کرده بود، با یک دسته تانک و یک دسته خمپاره‌انداز و یک گروهان پاسدار تقویت شود و مسئولیت دفاعی نوک خط سرپل دشمن را در جنوب جاده آبادان - ماهشهر به عهده بگیرد. با این تدبیر، خط دفاعی نیروهای ما در سمت شرق و شمال و جنوب محور ماهشهر - آبادان مستحکم گردید. ضمناً طبق دستور جزء به جزء مورخه ۶۰/۱/۱۹ که اولین دستور کتبی لشکر ۷۷ بود، فرمانده لشکر تصمیم گرفت گردان ۲۱۴ سوارزره‌ی سازمانی لشکر را نیز که تازه به منطقه وارد شده بود، به عنوان یک واحد تعویض‌کننده به کار برد و گردان ۲۴۶ تانک را که مدتی طولانی در جبهه بود تعویض نماید.

از جمله اقدامات اولیه لشکر ۷۷ در منطقه عملیاتی مربوطه، بررسی وضعیت رزمندگان غیرنظامی بود. البته این بررسی بر اساس دستورالعمل قرارگاه نیروی زمینی در جنوب انجام گرفت. طبق بررسی‌هایی که لشکر در این باره به عمل آورد و نتیجه آن را در ۱۶ فروردین ۱۳۶۰ گزارش داد، وضعیت گسترش و استعداد نیروهای رزمنده غیرنظامی در منطقه عملیاتی ماهشهر - آبادان بدین قرار بود:

- ۱- سپاه پاسداران خرمشهر به استعداد ۱۵۰ نفر سپاهی و ۲۵۰ نفر بسیجی مستقر در کوت شیخ (سهراهی کارون - بهمنشیر - اهواز)
- ۲- سپاه پاسداران آبادان ۲۵۵۰ نفر در جبهه بهمنشیر که از دماغه خرمشهر تا کوی ذوالفقاری ۱۷۵۰ نفر در خط و ۸۰۰ نفر در احتیاط گسترش داشت.
- ۳- کمیته انقلاب اسلامی آبادان ۶۵ نفر سپاهی و ۱۵۰ نفر بسیجی مستقر در منطقه فیاضیه (شمال بهمنشیر و شرق کارون)
- ۴- فدائیان اسلام ۵۶۰ نفر مستقر در کوی ذوالفقاری، آبادان و کوت شیخ، خرمشهر.
- ۵- سپاه پاسداران ماهشهر ۱۴۷ نفر سپاهی مستقر در کیلومتر ۱۱ جاده آبادان - ماهشهر
- ۶- سپاه پاسداران دارخوین ۵۰۰ نفر سپاه مستقر در دارخوین

از نظر سلاح، عناصر رزمنده غیرنظامی یادشده عموماً مسلح به جنگ افزار انفرادی ام یک و ۳ و تعداد معدودی تیربار و موشک انداز آرپی جی ۷ و خمپاره انداز ۶۰ و ۸۱ میلی متری و ۲ قبضه تفنگ ۱۰۶ میلی متری بودند. ضمناً آمار ارائه شده چندان ثابت و قطعی نبود.

اولین اقدام عملی رزمی لشکر ۷۷ در منطقه عملیات ماهشهر - آبادان در ۲۰ فروردین ماه گزارش گردید که بر مبنای آن عناصر شناسایی زمینی و هلی کوپتر لشکر در منطقه فعال و در همان روز با دشمن درگیر شدند و تلفاتی به دشمن وارد کردند و ۴ نفر از افراد دشمن را نیز به اسارت گرفتند. اما به طور کلی، آرامشی که در جبهه های جنگ از آغاز بهمن ماه ۱۳۵۹ ایجاد شده بود، در فروردین ماه سال ۱۳۶۰ نیز ادامه یافت و فعالیت چندان از نیروهای ما و دشمن مشاهده نگردید. در این جبهه مورد بحث نیز همین وضعیت و حالت وجود داشت و فروردین ماه با آرامش کلی سپری شد و تلاش لشکر ۷۷ صرف برآوردهای ستادی و تغییر مکان واحدها از مشهد به خوزستان و تحکیم مواضع دفاعی گردید. در گزارش تکمیلی که لشکر درباره عملیات گشتی رزمی زمینی و هوایی روز ۲۰ فروردین ماه داد، اعلام نمود که ۴ نفر افراد عراقی اسیر شده راننده بولدوزر بودند که مشغول جاده سازی در منطقه سلیمانیه بودند و گشتی های لشکر به آنها حمله کردند. پس از انهدام بولدوزرها راننده های آنها را به اسارت گرفتند و ۸ دستگاه تانک دشمن را نیز منهدم کردند.

لشکر ۷۷ در اوایل اردیبهشت‌ماه، اولین دستور عملیاتی پدافندی را بر مبنای مأموریت واگذار شده از نیروی زمینی و بر اساس بررسی‌ها و برآورد وضعیت‌های انجام‌شده و تغییراتی که در استعداد رزمی یگان‌های منطقه به وجود آمده بود، تهیه و منتشر کرد.

در برآورد اطلاعاتی لشکر، نیروهای دشمن در مقابل منطقه عملیات آبادان - خرمشهر بدین شرح برآورد گردیده بود:

۱- در منطقه سرپل اشغالی دشمن در شرق کارون: حدود یک تیپ پیاده و یک تیپ

زرهی با پشتیبانی توپخانه.

۲- در خرمشهر اشغالی: یک تیپ پیاده، یک تیپ نیروی مخصوص تقویت‌شده با

گردان‌های تانک و توپخانه و گردان‌های موشکی.

۳- در غرب خرمشهر: یک گردان شناسایی، یک گردان کماندو، تعدادی گردان

توپخانه.

۴- در شلمچه و تنومه: قرارگاه لشکر ۳ زرهی و عناصر در کنترل قرارگاه آن لشکر و

تیپ ۴۹ پیاده، یک گردان شناسایی، یک گردان تانک و واحدهای توپخانه و موشک و کماندو

و مهندسی.

۵- در جنوب اروندرود از سیبیه تا فاو: حدود یک تیپ پیاده با واحدهای توپخانه و

واحدهای موشکی و گارد ساحلی.

از مدارک عملیاتی بدست آمده از نیروهای عراق، چنین برمی‌آید که این برآورد تا حدودی درست بود. در مدرکی که از لشکر ۳ زرهی ارتش عراق که در منطقه خرمشهر، ماهشهر، آبادان مستقر بود به دست آمده، نشان می‌دهد در اوایل سال ۱۳۶۰ این لشکر با یک تیپ زرهی، یک تیپ مکانیزه، ۲ تیپ پیاده و یک تیپ نیروی مخصوص مأموریت دفاع از مناطق اشغالی خرمشهر و شرق کارون را داشت. بنابراین، لشکر ۷۷ پیاده در هنگام گسترش در منطقه عملیاتی ماهشهر - آبادان با این نیروی دشمن مواجه بود. البته باید اضافه کرد که همراه تیپ‌ها یگان‌های کماندو و افراد جیش‌الشعبی هم بودند و اصولاً نگهداری خرمشهر اشغالی به افراد جیش‌الشعبی واگذار شده بود که تعداد آنها حدود یک هزار نفر برآورد می‌شد. نیروی دشمن که حدود ۲ لشکر سازمان‌یافته بود، از نظر نیروی احتیاط نیز با احتیاط سپاه ۳ و لشکرهای ۵ مکانیزه و ۹ زرهی که در منطقه عملیاتی جنوب اهواز مستقر بودند، امکان تقویت و پشتیبانی را داشت و در مقابل این نیروی دشمن، عناصر سازمانی و زیر امر لشکر ۷۷ پیاده که در منطقه دفاعی دارخوین، شادگان

شمال بهمنشیر و کرانه کارون و اروندرود مستقر بودند، عبارت بودند از: ۲ تیپ پیاده سازمانی لشکر هریک با ۳ گردان پیاده، ۲ گردان تانک و گردان سوارزرهی سازمانی لشکر، یک گردان پیاده از لشکر ۲۱ پیاده، یک گردان تانک از مرکز زرهی، یک گردان امداد از ژاندارمری کشور و واحد تکاوران دریایی در حدود یک گروهان تقویت شده، که البته در هنگام انتقال فرماندهی به لشکر ۷۷ پیاده، فرمانده لشکر تصمیم گرفت عناصر تیپ ۲ پیاده را که قریب ۶ ماه در خط مقدم درگیر بود، با عناصر تیپ ۱ که تازه به منطقه عملیات وارد شده بود، تعویض کند و افراد تیپ ۲ را برای مدتی جهت استراحت به ارودگاه یا به منطقه پادگانی مربوطه در قوچان اعزام نماید. لذا هنگام تهیه طرح عملیاتی پدافندی در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹، تیپ ۲ در منطقه عملیات نبود، ولی بعد از مدتی، مجدداً کلیه پرسنل یگان های تیپ ۲ نیز به منطقه عملیات مراجعت کردند و لشکر توانست یک واحد احتیاط مناسب در اختیار داشته باشد.

مأموریت لشکر ۷۷ پیاده عبارت از این بود که در منطقه مسئولیت خود پدافند کند و با اجرای عملیات ایذائی و تک های محدود و محلی، دشمن متجاوز را فرسوده سازد و زمینه را برای اجرای یک عملیات آفندی قاطع و عقب راندن نیروهای دشمن به غرب رودخانه کارون فراهم نماید. تدبیر کلی فرماندهی لشکر برای اجرای این مأموریت در منطقه عملیاتی ماهشهر - آبادان چنین بود که در قسمت شمال و در سلیمانیه نیروی پوشش برقرار کند و در بقیه مناطق، مقابل خط سرپل دشمن پدافند ثابت نماید. بر اساس این تدبیر، نیروهای موجود در منطقه سازماندهی شدند و برای هر قسمت از منطقه عملیات، نیروی متعادلی در نظر گرفته شد و می توان گفت یک نیروی متعادل پدافندی در مقابل نیروهای دشمن در خط سرپل و جزیره آبادان مستقر گردید و توازن نسبی بین نیروهای ما و دشمن برای یک عملیات پدافندی به وجود آمد. در اوایل اردیبهشت ماه، نیروی زمینی در نظر گرفت که عناصر سازمانی لشکر ۷۷ پیاده را از درگیری در مأموریت پدافندی جزیره آبادان رها سازد و تمام عناصر این لشکر را برای وارد عمل شدن در محور ماهشهر - آبادان آماده کند. برای این منظور، به ستاد مشترک پیشنهاد نمود با سپاه پاسداران و ژاندارمری کشور هماهنگی شود و مسئولیت پدافند از جزیره آبادان به آن سازمان ها واگذار گردد، تا لشکر از مأموریت جزیره آبادان رها شود و بتواند در شمال جزیره با نیروی کافی وارد عمل گردد، ولی این طرح نیرو مورد تأیید ستاد مشترک قرار نگرفت. زیرا در آن موقع و حتی در تمام طول جنگ، وضعیت استعداد رزمی سپاه پاسداران و ژاندارمری در شرایطی

نبود که بتوانند به طور مستقل مسئولیت عملیات آفندی یا پدافندی را بر عهده بگیرند، زیرا حداقل از لحاظ توپخانه و زرهی و هوانیروز متکی به نیروی زمینی بودند. بنابراین، قبول مأموریت مستقل برای سپاه پاسداران و ژاندارمری کشور تقریباً غیرقابل اجرا بود.

در اوایل اردیبهشت، بار دیگر احتمال حمله قریب الوقوع نیروهای دشمن برای اشغال جزیره آبادان تقویت گردید. لذا در دستورات مکرر به لشکر ۷۷ ابلاغ می شد تا برای درهم شکستن حمله احتمالی دشمن آماده باشد.

از اقدامات مهمی که لشکر ۷۷ از اوایل اردیبهشت ماه در منطقه عملیات ماهشهر - آبادان آغاز کرد، احداث جاده ارتباطی جزیره آبادان با جاده ماهشهر بود. لشکر در ۵ اردیبهشت ماه گزارش داد طرح احداث جاده ارتباطی از خور کوارین تا آبادی چوئبده در کنار رودخانه بهمنشیر را آغاز کرده است. این جاده به وسیله گردان مهندسی لشکر و با همکاری نیروهای مردمی و جهاد سازندگی شروع به احداث گردید. با احداث این جاده، یک خط ارتباط مطمئن بین آبادان و ماهشهر برقرار می شد و امکان هرگونه پشتیبانی رزمی و تدارکاتی یگان های مستقر در جزیره آبادان تسهیل می گردید.

برای برقراری تأمین بیشتر کارکنان جاده سازی، از نیروی دریایی درخواست شد تأمین دهانه رودخانه بهمنشیر در خلیج فارس را برقرار کند، تا عوامل نفوذی عراق از طریق خلیج فارس و رودخانه بهمنشیر مزاحمتی برای عناصر لشکر ۷۷ فراهم نمایند.

همان گونه که یادآوری شد، فرمانده لشکر ۷۷ در نظر داشت در صورت امکان، مأموریت پدافندی جزیره آبادان را به ژاندارمری و سپاه پاسداران محول کند و به این منظور، از ناحیه ژاندارمری خوزستان خواست نیروی بیشتری از عناصر ژاندارمری در زیر امر لشکر ۷۷ قرار داده شود، ولی ژاندارمری خوزستان پاسخ داد که فرماندهی ژاندارمری کشور با توجه به گسترش یگان های ژاندارمری در سطح کشور، به ویژه در غرب، قادر به اعزام یگان بیشتر به خوزستان نمی باشد و یادآوری نمود که در حال حاضر، ۴ گردان ژاندارمری شامل گردانی از ژاندارمری شادگان، آبادان، خسروآباد و گارد ساحلی در محل و زیر امر لشکر ۷۷ قرار دارند. در ۲۱ اردیبهشت، قرارگاه جنوب به منظور تقویت لشکر ۷۷ پیاده به نیروی زمینی پیشنهاد کرد تیپ ۳ این لشکر را که در منطقه گیلان غرب گسترش داشت با یگان دیگری تعویض کند و آن تیپ را به خوزستان اعزام نماید تا به لشکر ملحق گردد. ضمناً پیشنهاد کرد چنانچه انتقال تیپ ۳ لشکر ۷۷ به خوزستان مقدور نیست، حدود ۵۰۰ نفر از افراد سپاه پاسداران به لشکر ۷۷ مأمور شوند تا

مأموریت پدافند جزیره آبادان به آنان واگذار شود و عناصر لشکر مسئولیت شمال جزیره را به عهده داشته باشند. البته این پیشنهاد قرارگاه جنوب بر اساس پیشنهاد لشکر ۷۷ پیاده بود، اما نکته جالب دیگری هم در همین موقع در منطقه لشکر ۷۷ مشاهده گردید که عبارت از این بود که اصولاً افراد سپاه پاسداران و نیروهای مردمی هنوز بعد از گذشت قریب ۸ ماه از زمان شروع جنگ، شکل منظم نظامی به خود نگرفته بودند و عناصر این نیروهای رزمنده نمی توانستند تابع طرح‌ها و دستورالعمل‌های فرماندهان نظامی باشند، چنان‌که در منطقه عملیاتی ماهشهر و آبادان در اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹، نیروهای مردمی بدون هماهنگی با لشکر ۷۷ اقدام به عملیات تعرضی و دستبرد در سطح وسیع کردند و در منطقه فیاضیه و شمال بهمنشیر به مواضع پدافندی دشمن حمله نمودند. اما عملیات آفندی این نیروها به علت عدم اطلاع لشکر و عدم تطبیق آتش‌های پشتیبانی توپخانه و هوانیروز کلاً با موفقیت همراه نبود و تلفات فراوانی (به نسبت وسعت عملیات) به رزمندگان مردمی ما وارد گردید و طبعاً بعد از هر ناکامی، مشاجرات و گفتگو بین عناصر ذینفع آغاز می‌گردید و درباره این عملیات نیز چنین گفتگوهایی به وجود آمد، تا اینکه لشکر ۷۷ در ۲۳ اردیبهشت‌ماه از نیروی زمینی درخواست نمود ترتیبی داده شود که عناصر سپاه پاسداران و نیروهای مردمی هرگونه عملیات خود را با لشکر هماهنگ کنند تا از بروز حوادث ناگوار، که به علت عدم هماهنگی قبلی بین نیروهای مردمی و لشکر به وجود می‌آید، جلوگیری گردد. اما باید توجه داشت که از اوایل اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰، تدبیر کلی نیروی زمینی به تمام لشکرها و تیپ‌های مستقل مستقر در صحنه عملیات خوزستان چنین ابلاغ شده بود که از حالت رکود و سکون خارج شوند و عملیات آفندی محدود برای اشغال و نگهداری قسمتی از مواضع پدافندی دشمن طرح‌ریزی و اجرا نمایند و اصولاً مرحله تثبیت نیروهای متجاوز عراق در مواضع پدافندی پایان یافته تلقی شود و مرحله جدید جنگ که بیرون راندن نیروهای متجاوز و اشغالگر از سرزمین اسلامی ما بود، به طور جدی آغاز گردد. بر مبنای همین دستور، طرح عملیاتی آفندی در غرب سوسنگرد و تپه‌های الله‌اکبر (شمال سوسنگرد) از اوایل اردیبهشت در حال تهیه و آمادگی بود که به وسیله لشکرهای ۱۶ و ۹۲ و تیپ ۵۵ هوابرد و عناصری از سپاه پاسداران و نیروهای نامنظم دکتر چمران اجرا می‌گردید (شرح این عملیات در جلد سوم و جزو عملیات منطقه اهواز و سوسنگرد بیان می‌گردد). بر اساس این تدبیر کلی آغاز مرحله جدید جنگ، لشکر ۲۱ پیاده در منطقه غرب دزفول و شوش و لشکر ۷۷ پیاده نیز در منطقه عملیات ماهشهر -

آبادان طرح‌هایی برای عملیاتی آفندی محدود تهیه کردند که به مرور و بر حسب ایجاد شرایط مناسب به مرحله اجرا گذاشته شد.

اولین عملیات آفندی محدود لشکر ۷۷ پیاده در ۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ در شمال بهمنشیر و در منطقه‌ای به نام میدان تیر آبادان به وسیله گردان ۱۴۸ پیاده آن لشکر و با همکاری سپاه پاسداران و نیروهای مردمی مستقر در منطقه آن گردان اجرا شد که نتیجه نسبی بسیار موفقیت‌آمیز بود. این عملیات به صورت حمله شبانه واحد پیاده نظام اجرا گردید و تا ساعت ۰۲۰۰ هدف پیش‌بینی شده به تصرف نیروهای ما درآمد. در ساعت ۰۳۰۰، فرماندهی رده بالای دشمن متوجه حمله نیروهای ما شد و با احتیاط محلی پاتک کرد، ولی به علت هماهنگی قبلی که شده بود با اجرای آتش‌های سنگین توپخانه و خمپاره‌انداز پاتک دشمن دفع گردید و یگان حمله‌ور موفق شد هدف تصرف شده را که خاکریزهای مقدم دشمن و مواضع نیروی تأمینی وی بود، نگه دارد و بعد از عملیات ناموفق توکل در دی‌ماه، برای اولین بار نیروهای ما در منطقه عملیات ماهشهر و آبادان پیشروی موفقیت‌آمیزی کردند. در این عملیات محدود، ۵۹ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند. تعداد بسیاری از افراد دشمن نیز کشته شدند و ۱۲ دستگاه خودرو زرهی دشمن منهدم گردید. تلفات نیروهای ما نیز جمعاً ۱۷ نفر شهید و ۳۸ نفر مجروح بودند که شامل افراد نظامی سپاه پاسداران و بسیج مردمی بودند.

این عملیات آفندی لشکر ۷۷ گرچه از نظر وسعت عملیات چندان وسیع نبود و مسلماً در یک صحنه عملیات چند صد کیلومتری که چندین لشکر ایرانی و عراقی در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده بودند، در مقیاس ظاهری زمین و دشمن چندان حائز اهمیت نبود، ولی از نظر روانی فوق‌العاده حائز اهمیت بود. زیرا این عملیات و عملیات محدود و کوچک دیگر نظیر آن در شرایط کلی جنگ و شرایط عمومی صحنه عملیات اثرات فوق‌العاده مهم‌تر از حالت ظاهری آن داشت. این‌گونه عملیات آفندی سبب تقویت روحیه و اعتماد به قدرت نیروهای ما و دلیل ضعف نیروهای دشمن می‌شد و فرماندهان ما را برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات مداوم محدود یا عملیات گسترده منطقه‌ای تشویق می‌کرد، چنان‌که همین نتیجه نیز حاصل شد و می‌توان گفت عملیات غرورآفرین ثامن‌الائمه که منجر به شکستن محاصره ۱۱ ماهه آبادان و عقب راندن نیروهای دشمن به غرب کارون و انهدام یک لشکر زرهی دشمن گردید، از همین عملیات ۲۵ اردیبهشت‌ماه پایه‌گذاری شد. برای پی بردن به اهمیت روانی این عملیات محدود کافی است که به عکس‌العمل نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران درباره آن توجه کنیم.

فرمانده نیروی زمینی برای اعلام رسمی نتایج مثبت این عملیات به تمام ملت ایران و بالا بردن روحیه رزمندگان ما و تشویق همه آنان به پیروی از لشکر ۷۷ پیاده و سپاه پاسداران و نیروهای مردمی منطقه عملیات ماهشهر و آبادان از ستاد مشترک درخواست نمود که با اخذ تماس با رسانه‌های گروهی، اعلامیه‌ای به این شرح درباره عملیات یادشده انتشار یابد:

خدای بزرگ را سپاس می‌گوییم که بار دیگر لطف بیکران خود را شامل حال ملت مسلمان و شهیدپرور ایران، به ویژه رزمندگان راه اسلام نمود و ما را در جهاد علیه متجاوزین عراقی نصرت بخشید. دلاوران لشکر ۷۷ و برادران پاسدار و بسیج در یک حمله شبانه که در نیمه شب مورخه ۱۳۶۰/۱۲/۲۶ در منطقه میدان تیر آبادان به اردوگاه دشمن متجاوز انجام دادند، با شجاعت بی‌نظیری تعداد زیادی از فریب‌خوردگان دشمن را کشته و زخمی نموده و هدف‌های تعیین‌شده را به تصرف خود درآوردند.

در این عملیات موفقیت‌آمیز، تعداد ۵۹ نفر از افراد نیروهای خصم به اسارت نیروهای ما درآمدند و ۱۰ دستگاه تانک و یک دستگاه نفربر زرهی دشمن منهدم گردید.

رزمندگان لشکر ۷۷ و سپاهیان پاسدار و برادران بسیج با شجاعت تمام همچون کوهی از پولاد در برابر دشمن استوارند و خود را به لطف الهی مستظهر و دعای خیر امام و امت و پشتیبانی ایثارگونه ملت مسلمان و شهیدپرور ایران را بدرقه راه خود می‌دانند و آماده‌اند تا با تمام قوا و تا آخرین قطره خون خود در دفاع از اسلام و میهن اسلامی در برابر حملات و توطئه‌های کفار و اجانب ایستادگی نمایند. در این عملیات همچنین تعدادی از رزمندگان ما نیز به درجه شهادت نائل آمدند و به ملکوت اعلی پیوستند و تعدادی نیز مجروح گردیدند.

امضاف نزاجا: سرتیپ ظهیرنژاد

هم‌زمان با عملیات آفندی محدود لشکر ۷۷ در منطقه شمال آبادان، لشکر ۲۱ پیاده نیز در غرب شوش حملات محدودی اجرا کرد و موفقیت‌های نسبی کسب نمود که در عملیات منطقه غرب شوش و دزفول شرح آن خواهد آمد. چهار روز بعد، یعنی در ۳۰ اردیبهشت‌ماه نیز عملیات آفندی نسبتاً گسترده در غرب و شمال سوسنگرد به نام عملیات الله اکبر اجرا شد که موفقیت شایان توجهی داشت. لذا از اواسط اردیبهشت‌ماه، مرحله سوم جنگ که آغاز عملیات تعرضی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و عقب راندن تدریجی نیروهای متجاوز عراق از مناطق اشغالی بود، عملاً شروع گردید و تقریباً تمام عملیاتی که طرح و اجرا می‌شد به نتیجه مطلوب

می‌رسید. زیرا از طرفی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران کارآزموده‌تر و مجهزتر و قوی‌تر شده بودند و از طرف دیگر نیروهای متجاوز عراق به علت طولانی شدن مدت زمان جنگ و ناموجه تشخیص دادن آغاز این جنگ از طرف صدام حسین حاکم خودکامه عراق، فرسوده‌تر می‌شدند و توان مقاومت در مقابل حملات نیروهای ما را از دست می‌دادند. اما مهم‌ترین و مؤثرترین عامل موفقیت نیروهای ما در این بود که نیروهای بسیج مردمی با هدایت و رهبری سپاه پاسداران به صورت گسترده‌تر و مؤثرتر و هماهنگ‌تر وارد صحنه کارزار شدند و ضعف توان رزمی نسبی ارتش جمهوری اسلامی ایران را در مقابل نیروهای مجهزتر و برتر عراق جبران کردند.

اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۶۰ با موفقیت چشمگیر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در تمام صحنه‌های نبرد به پایان رسید و این موفقیت‌ها امید به پیروزی حق بر باطل را در رزمندگان ما در مقیاس وسیعی تقویت کردند و حرکت‌ها و فعالیت‌های وسیع‌تر برای بیرون راندن نیروهای متجاوز از خاک میهن اسلامی ما با دلگرمی و امیدواری بیشتری آغاز شد که منطقه عملیات ماهشهر - آبادان و سوسنگرد و بستان در تقدم اولیه قرار داده شد.

در اواسط خردادماه، تغییر و تحول بنیادی در سازمان سیاسی کشور ایران ایجاد شد. دکتر ابوالحسن بنی‌صدر که در مقام رئیس‌جمهور بود و فرماندهی کل قوای مسلح نیز از طرف مقام رهبری به ایشان تفویض شده بود، در ۲۰ خردادماه از مقام فرماندهی کل قوا معزول شد و مسائل سیاسی جدیدی در ایران به وجود آمد که در این مبحث از بیان آن صرف‌نظر می‌شود، اما ارتباطی که عزل بنی‌صدر با مسائل نظامی داشت، مقام فرماندهی کل قوا بودن ایشان بود و اعم از اینکه ایشان عملاً قادر بود با استفاده از این مقام رسمی، در عملیات نظامی اعمال نفوذ بکند. در هر حال، ایشان فرمانده کل قوا بود. لذا عزل ایشان نمی‌توانست در شرایط عمومی جنگ بی‌تأثیر باشد و تأثیر هم داشت. البته این تأثیر در جهت مثبت بود، یعنی وضعیت عمومی نیروهای مسلح ایران بعد از عزل دکتر بنی‌صدر از مقام فرماندهی کل قوا بهتر شد. زیرا اصولاً بین ایشان در مقام فرماندهی کل قوا و سپاه پاسداران به عنوان یک عنصر رزمی سرنوشت‌ساز صحنه‌های عملیات هم‌فکری و هماهنگی لازم وجود نداشت. بنابراین، با کنار رفتن بنی‌صدر فعالیت سپاه پاسداران در میدان‌های نبرد مؤثرتر و قوی‌تر و هماهنگ‌تر گردید و اولین ثمره این وضعیت جدید در عملیات آفندی محدود در جنوب دارخوین در منطقه عملیات ماهشهر - آبادان حاصل شد که در مطالب زیر تحت عنوان عملیات دارخوین به شرح جریان آن می‌پردازیم.

عملیات آفندی محدود دارخوین

هنگامی که نیروهای متجاوز عراق در ۱۹ مهرماه ۱۳۵۹ از رودخانه کارون گذشتند و سرپلی در شرق کارون در حوالی آبادی مارد واقع در حدود ۲۰ کیلومتر شمال آبادان را اشغال کردند، در طرح توسعه منطقه سرپل، نیروهایی از دشمن به سمت شمال حرکت کردند و تا آبادی محمدیه در حدود ۵ کیلومتری شمال محل عبور در مارد پیشروی نمودند. اما نظر به اینکه مأموریت واحدهای عبورکننده دشمن قطع راه مواصلاتی اهواز - آبادان و ماهشهر - آبادان و محاصره کامل زمینی جزیره آبادان و تلاش برای اشغال آن با عبور از رودخانه بهمنشیر بود، نیروهای دشمن در سمت شمال و شرق منطقه عبور تلاش مهمی برای توسعه سرپل نکردند و تقریباً در همان خطی که در روزهای اول عبور رسیده بودند متوقف شدند و با احداث خاکریز و ایجاد مواضع مستحکم پدافندی، وضعیت پدافند ثابت را در سمت شمال و شرق خط سرپل قبول کردند. در صورتی که برآورد اولیه نیروهای ما بعد از عبور دشمن از رودخانه کارون در شمال آبادان این بود که احتمالاً نیروهای دشمن در سه محور شمالی و شرقی و جنوبی به منظور تهدید اهواز و ماهشهر و آبادان پیشروی خواهند کرد. اما بعد از یک ماه نبرد، سرفرماندهی ارتش متجاوز عراق به این نتیجه رسید که انتخاب هدف‌های در عمق و پیشروی برای تصرف آنها خطرات انهدامی برای ارتش عراق دربردارد، لذا به همان مناطق اشغالی ماه اول جنگ اکتفا نمود و فقط در آبادان فعالیتی انجام داد که آن هم به نتیجه نرسید. به هر حال، در جبهه جنوب دارخوین، نیروهای متجاوز عراق از اوایل آبان‌ماه ۱۳۵۹ در همان خط پدافندی حوالی آبادی محمدیه متوقف شدند و نیروهای ما نیز در سال ۱۳۵۹ نتوانستند نیروهای دشمن را از آن مواضع پدافندی عقب برانند. اما از آغاز سال ۱۳۶۰، تدبیر کلی عملیاتی نیروهای ما تغییر کرد و نیروهای ما عملیات آفندی را به صورت محدود و تدریجی آغاز کردند. از جمله مناطق عملیاتی که این حرکات در آن آغاز شد منطقه عملیات ماهشهر - آبادان بود که جبهه جنوب دارخوین قسمتی از آن منطقه عملیات بود.

برآورد وضعیت و طرح‌ریزی برای اجرای یک عملیات آفندی محدود در منطقه عملیات دارخوین از اوایل سال ۱۳۶۰ آغاز شد و با استفاده از تجربیات تلخ دو عملیات آفندی ناموفق قبلی در منطقه ماهشهر - آبادان از همان ابتدای طرح‌ریزی اساس عملیات برای وصول به هدف محدود و با استفاده از پیاده نظام و حتی‌المقدور عملیات شبانه قرار داده شد. اما به علت باز بودن زمین عملیات، فرمانده واحد اصلی حمله‌ور که سپاه پاسداران بود، تصمیم گرفت با حفر

یک کانال ارتباطی از جنوب آبادی محمدیه تا نزدیکی مواضع دشمن یک معبر وصولی مخفی و غافلگیرکننده ایجاد کند و نظر به اینکه منطقه عملیات غرب و جنوب در میدان دید و تیر مستقیم نیروهای دشمن بود، حفر کانال با استفاده از وسایل سنگین مهندسی مشکل بود. لذا بیشتر طول کانال شبانه و با استفاده از بیل و کلنگ و تجهیزات انفرادی به وسیله افراد سپاه پاسداران کنده شد. بعد از آماده شدن این کانال، تهیه طرح عملیات با همکاری ستاد لشکر ۷۷ پیاده و فرمانده سپاه پاسداران منطقه دارخوین آغاز گردید که بعد از اجرای عملیات الله اکبر در غرب و شمال سوسنگرد بود.

نظر به اینکه عملیات دارخوین اولین عملیاتی بود که در آن هماهنگی اصولی و کامل از ابتدای طرح ریزی تا پایان اجرای عملیات بین سپاه پاسداران عمل کننده در منطقه و لشکر ۷۷ پیاده مسئول کلی منطقه عملیات به وجود آمد، چگونگی طرح ریزی و اجرای این عملیات را مشروح تر بیان می کنیم.

برآورد اطلاعاتی این عملیات بعد از بررسی های نسبتاً طولانی در ۱۰ خردادماه به وسیله فرمانده سپاه پاسداران منطقه عملیات تهیه شد. نکات مهم این برآورد که مبنای تهیه طرح عملیاتی گردید بدین شرح بود:

مأموریت پیش بینی شده برای این عملیات تصرف و نگهداری خاکریزهای اول و دوم دشمن که در جنوب آبادی محمدیه بود، برآورد گردید. زمین منطقه عملیات به جز در حاشیه رودخانه کارون که درختزار است، باز و فاقد هرگونه پوشش و اختفای کافی می باشد. از نظر موانع قسمتی از منطقه عملیات در شرق جاده اهواز - آبادان آبرفته و باتلاقی بود و مانور واحدهای زرهی را محدود می کرد و نظر به اینکه نیروهای دشمن در مواضع مناسب پدافندی که با احداث خاکریزهای نسبتاً مرتفع ایجاد کرده بودند، میدان دید و تیر خوبی بر محورهای پیشروی نیروهای ما داشتند، به همین علت محور پیشروی کنار رودخانه کارون و کانال کنده شده مناسب ترین محورها بودند.

نیروهای دشمن که در مواضع پدافندی جنوب محمدیه مستقر بودند، یک گردان مکانیزه تقویت شده با یک گروهان مکانیزه اضافی و یک گروهان تانک برآورد گردید. ضمناً یک گروهان شناسایی صلاح الدین و گردان های تانک یرموک و خالد در حدود ۳ کیلومتری جنوب مواضع خط مقدم پدافندی دشمن گسترش داشتند که می توانستند نیروهای در خط دشمن را تقویت کنند، یا به صورت واحد احتیاط دشمن در اجرای پاتک وارد عمل کردند. علاوه بر واحدهای

جبهه‌ای دشمن، واحدهایی از دشمن در غرب کارون گسترش داشتند که می‌توانستند از پهلوی غربی محور پیشروی نیروهای ما را به زیر آتش بگیرند، ولی وجود رودخانه غیرقابل عبور کارون مانع تهدید مانوری نیروهای دشمن از سمت غرب بود. بالأخره نتیجه‌گیری نهایی که از این برآورد اطلاعاتی به دست آمد، چنین بود که با توجه به وضعیت عملیاتی حدود ۸ ماه گذشته دشمن قدرت تعرضی خود را از دست داده و در مواضع کنونی دفاع خواهد کرد و از نظر احتمال حمله متقابل، نظر به اینکه در جناح غربی منطقه رودخانه کارون و در جناح شرقی منطقه آبگرفته وجود داشت که غیرقابل عبور بودند، بنابراین دشمن قادر به استفاده از قدرت مانوری نیروهای زرهی و مکانیزه خود نبود و حداکثر به حفظ مواضع پدافندی موجود اکتفا می‌کرد و بدین جهت احتمال تهدید حمله دشمن به مواضع نیروهای ما و ادامه آن به سمت شمال بسیار ضعیف بود.

بر مبنای برآورد وضعیتی که به عمل آمد، طرح عملیاتی لشکر ۷۷ پیاده با هماهنگی فرمانده سپاه پاسداران دارخوین تهیه و در ۱۳ خردادماه ۱۳۶۰ جهت برآورد وضعیت و تهیه طرح به یگان‌های اجرایی منتشر گردید.

اساس تدبیر این طرح چنین بود که یگان‌های سازمانی و زیر امر لشکر ۷۷ پیاده مستقر در منطقه عملیات ماهشهر - آبادان در جناح شرقی و جنوبی خط سرپل دشمن در شرق کارون طبق مأموریت‌های قبلی به پدافند در مواضع ادامه می‌دهند و عملیات آفندی محدود فقط در جناح شمالی خط سرپل دشمن اجرا می‌گردد.

با توجه به استعداد دشمن که در برآورد اطلاعاتی بیان شد، برای اجرای این مأموریت آفندی محدود گردان ۲۱۴ سوارزرهی لشکر ۷۷ (منها)، واحد عملیاتی سپاه پاسداران دارخوین، یک گروهان از گردان ۱۰۷ امداد ژاندارمری، یک آتشبار توپخانه کمک مستقیم، یک دسته پدافند هوایی ۱۴/۵ میلی‌متری و یک دسته مهندسی رزمی در نظر گرفته شد.

تدبیر عملیاتی لشکر برای اجرای تک این بود که سپاه پاسداران با استفاده از اصل غافلگیری تک می‌کند و هدف پیش‌بینی شده را تصرف می‌نماید. پیشروی را تا خاکریز دوم ادامه می‌دهد و گردان ۲۱۴ سوارزرهی با نیروی کافی هدف اولیه را تحکیم و نگهداری می‌کند و برای احتیاط این یگان‌ها یک گروهان از گردان ۲۹۱ تانک لشکر که در اردوگاه در پشت جبهه مستقر بود، منظور گردیده بود.

از نظر پشتیبانی توپخانه، علاوه بر یک آتشبار ۱۰۵ میلی‌متری که در کمک مستقیم یگان حمله‌ور قرار داده شده بود، یک آتشبار ۱۵۵ میلی‌متری و یک آتشبار ۱۳۰ میلی‌متری نیز در تقویت آتش این واحد منظور گردیده بود.

محل پاسگاه فرماندهی یگان تک‌کننده در آبادی محمدیه بود. بنابراین، مواضع نیروهای ما مسافتی در جنوب آن قرار داشت که مبدأ عملیات تعیین گردید. ضمناً برای نظارت مستقیم لشکر ۷۷ در عملیات و هدایت عملی قرارگاه تاکتیکی لشکر بایستی به منطقه عملیات دارخوین تغییر مکان می‌نمود و در دارخوین مستقر می‌گردید. با توجه به این مطالب که خلاصه طرح عملیات لشکر بود، چنین به نظر می‌رسید که برای اولین بار در این منطقه نبرد، یک طرح آفندی تطبیق شده کامل تهیه گردیده بود.

فرماندهی سپاه پاسداران دارخوین نیز بر اساس طرح عملیات لشکر ۷۷ و مأموریت واگذار شده در آن طرح به این نیروی رزمنده، طرح عملیاتی خود را در ۱۱ خردادماه تهیه و منتشر کرد که خلاصه آن بدین قرار بود:

نام طرح: طرح عملیاتی امام حسین علیه‌السلام. هدف تعمیم لاله‌الاله. سازمان رزمی فرماندهی عملیات سپاه پاسداران ۳ یگان عملیاتی بود که هرکدام شامل یک واحد عملیات، یک واحد احتیاط، یک واحد پشتیبان، یک واحد مخابرات، یک واحد بهداشتی و یک واحد تدارکات بود.

واحد عملیات شامل ۳ دسته هر دسته ۲۲ نفر و یک گروه ۲۰ نفری تدارک پشتیبانی رزمی بود و علاوه بر ۳ دسته یک دسته مهندسی رزمی نیز برای جمع‌آوری میدان مین سازمان داده شده بود که استعداد آن نیز ۳۰ نفر بود. سازمان هر دسته ۲۲ نفری دارای یک فرمانده و معاون، ۲ نفر مسئول بی‌سیم و ۳ نفر خدمه تیربار و یک نفر موشک‌انداز، دو نفر خدمه نارنجک‌انداز تفنگی، ۸ نفر خدمه موشک‌انداز آرپی‌جی ۷ و ۴ نفر تیرانداز تفنگ بود. هر دسته علاوه بر جنگ‌افزار انفرادی ۳ یا کلاشینکف، دارای ۴ قبضه آرپی‌جی ۷، یک قبضه تیربار کلاشینکف، یک قبضه نارنجک‌انداز و یک دستگاه بی‌سیم بود. واحد پشتیبانی سپاه دارای موشک‌انداز دراگون، خمپاره‌انداز ۶۰ و ۸۱ و ۱۲۰ میلی‌متری، تفنگ ۱۰۶ و موشک تاو بود که جمعاً ۶ قبضه خمپاره‌انداز ۱۲۰ م، ۶ قبضه خمپاره‌انداز ۸۱ م، ۶ قبضه خمپاره‌انداز ۶۰ م، دو قبضه تفنگ ۱۰۶ م و ۳ قبضه موشک‌انداز تاو بود. تدبیر کلی عملیات فرمانده سپاه پاسداران دارخوین چنین بود که با استفاده از کانال کنده شده و آبروهای طبیعی موجود نیروی خودی به صورت نفوذی و غافلگیری به دشمن نزدیک

می‌شدند و در ساعت آغاز حمله هم‌زمان با یکدیگر، همه نیروهای حمله‌ور حمله می‌کردند و تا ۳ کیلومتر به سمت جنوب پیشروی می‌نمودند و خاکریزهای دشمن را در محور پیشروی تصرف می‌کردند. به ترتیب پیشروی عناصر مانوری، خودروهای مهندسی شامل بولدوزر و لودر به دنبال عناصر حمله‌ور به سمت جنوب حرکت می‌کردند و خاکریزهایی برای پدافند نیروهای خودی در منطقه اشغالی دشمن ایجاد می‌نمودند. واحد احتیاط هر یگان عملیاتی آماده می‌شد بنا بر درخواست فرمانده همان یگان وارد عمل گردد.

برای هر یگان عملیاتی یک محور پیشروی و جمعاً سه محور در نظر گرفته شده بود که در کنار رودخانه، کانال احداثی و سمت شرقی جاده اهواز - آبادان بود. از نظر ارتباط بین عناصر حمله‌ور و قرارگاه‌های هدایت‌کننده پیش‌بینی کافی به عمل آمده بود. از نظر مهمات، پیش‌بینی کافی برای پنج روز عملیات مداوم شده بود.

بالأخره طرح عملیاتی با پیوست‌های کامل تهیه گردید و برای اجرا آماده شد. فقط بایستی ساعت و روز حمله تعیین و ابلاغ می‌شد تا این طرح به اجرا درمی‌آمد. این زمان ساعت ۰۳۳۰ روز ۲۱ خردادماه تعیین و در روز ۲۰ خرداد ابلاغ گردید، که بر حسب تصادف هم‌زمان با عزل دکتر بنی‌صدر از مقام فرماندهی نیروهای مسلح ایران بود. این موضوع سبب تقویت بیش از پیش روحیه افراد سپاه پاسداران گردید. چنان‌که در کتاب حماسه دارخوین، تهیه شده به وسیله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صفحه ۲۳، چنین نوشته شده است:

آنچه در این حمله موجب تقویت بیش از پیش رزمندگان شد حکم تاریخی امام بود که در شب عملیات و در حالی که برادران آماده حمله بودند صادر شد و آن حکم چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم.

ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران آقای ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده‌اند.

روح‌الله الموسوی‌الخمینی ۶۰/۳/۲۰

در روز ۲۰ خرداد، آخرین اقدامات آمادگی و هماهنگی انجام شد و قرارگاه تاکتیکی لشکر ۷۷ از ماهشهر به دارخوین تغییر مکان نمود. فرماندهی این قرارگاه تاکتیکی به عهده رئیس ستاد لشکر واگذار شد. همچنین در روز ۲۰ خرداد، یک گروهان تانک از عناصر گردان ۲۹۱ تانک که

در اردوگاه استراحت کنار رودخانه خلف آباد، بود با تریلر تانک‌بر به دارخوین تغییر مکان یافت و احتیاط نیروی حمله‌ور را تشکیل داد. جزئیات جریان عملیات از آغاز حرکت تا تحکیم هدف و پدافند در هدف بدین شرح بود: طبق دستور عملیاتی، حرکت عناصر حمله‌ور که افراد سپاه پاسداران بودند، از ساعت ۰۳۳۰ روز ۲۱ خرداد از منطقه تجمع به موضع حمله آغاز شد. این عناصر بعد از حدود ۴۵ دقیقه راه‌پیمایی به موضع حمله رسیدند. قبل از وصول این واحدها به موضع حمله که در حدود ۲۰۰ متری مواضع دشمن بود، آتش تهیه به مدت ۱۰ دقیقه اجرا گردید و حمله واحدها از ساعت ۰۴۱۵ آغاز شد و در مدت ۳۰ دقیقه نیروهای ما موفق شدند از خط عزیمت تا مواضع دشمن پیشروی کنند. به نحوی که در ساعت ۰۴۵۵ اولین هدف به تصرف نیروهای ما درآمد.

روش هدایت عملیات چنین بود که افراد پیاده نظام سپاه پاسداران در خط مقدم حمله می‌کردند و نقاط اتکاء دشمن را تصرف می‌نمودند. واحد زرهی پیاده نظام را دنبال می‌کرد و مواضع تصرف‌شده را اشغال و تحکیم هدف می‌نمود و منطقه هدف را از وجود دشمن پاک می‌کرد. بدین جهت واحد سپاه پاسداران در ساعت ۰۵۰۵ پیشروی را به سمت جنوب ادامه داد و به مواضع تانک‌ها و نفربرهای دشمن نزدیک شد. با آغاز روشنایی، هلی‌کوپترهای خودی نیز برای پشتیبانی وارد میدان نبرد شدند، ولی هم‌زمان هواپیماهای دشمن نیز در آسمان آن منطقه ظاهر گشتند، لذا هلی‌کوپترهای ما مجبور به ترک منطقه هدف شدند. در ساعت ۰۵۱۷، نیروهای ما به مواضع تانک‌های دشمن رسیدند و موفق شدند حدود ۱۲ دستگاه تانک را از کار بیاندازند و تعدادی از افراد دشمن را اسیر نمایند. در همان زمان، یک دسته تانک از واحد خودی به اولین هدف که هدف الف بود رسید و آن را اشغال کرد و آماده پشتیبانی از پیشروی نیروهای خودی با تیر مستقیم تانک شد. لازم به تذکر است که عرض جبهه در این عملیات بسیار محدود و حدود ۲ کیلومتر بود. لذا تعداد ۵ دستگاه تانک با یک گسترش مناسب می‌توانست آتش مستقیم در تمام عرض جبهه داشته باشد. هدف الف در ساعت ۰۵۳۰، یعنی حدود یک ساعت و ربع بعد از آغاز حمله، تحکیم شد و اولین مرحله مأموریت با موفقیت خاتمه یافت، ولی عناصر سپاه پاسداران برای اجرای مراحل بعدی در حال پیشروی بودند. آخرین حد پیشروی برای این حمله محدود حدود ۳ کیلومتری عمق مواضع دشمن بود که به نام خط پلنگ نام‌گذاری شده بود. این خط تقریباً در حد فاصل میانی بین آبادی محمدیه و مارد بود که با اشغال آن، نیروهای دشمن به نزدیکی پل احداثی منطقه اشغالی عقب رانده می‌شدند و دسترسی به پل دشمن در عملیات بعدی ساده‌تر می‌گردید. عناصر مقدم حمله در ساعت ۰۶۱۰ گزارش دادند به آخرین

حد پیشروی نزدیک شده‌اند و حدود ۸۰ نفر از افراد دشمن را اسیر کرده‌اند، که به خطوط عقب تخلیه شدند. پیشروی با پشتیبانی توپخانه و هلی‌کوپترهای رزمی ادامه یافت. از ساعت ۰۶۴۰ تا ۷۰۵ بیش از یکصد نفر از افراد دشمن که به اسارت نیروهای ما درآمده بودند به منطقه عقب تخلیه شدند و تعدادی تانک سالم از تجهیزات دشمن به دست نیروهای ما افتاد که برای تخلیه آنها به منطقه عقب درخواست راننده تانک شد. نکته لازم به یادآوری این است که نظر به اینکه تانک‌های ارتش عراق ساخت کشور شوروی بودند و تانک‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران ساخت آمریکا و انگلستان بودند، خدمه تانک‌های ما آشنایی چندانی به تانک‌های روسی نداشتند، ولی نظر به اینکه سیستم کلی دستگاه حرکت تانک‌ها تقریباً مشابه است، راننده هر تانکی با مختصر آشنایی می‌تواند انواع مختلف تانک‌ها را هدایت کند. لذا از نظر تخلیه تانک‌های سالم به غنیمت گرفته شده از دشمن مشکل چندانی وجود نداشت و با اعزام چند نفر راننده تانک ام‌۴۷ از گردان تانک لشکر ۷۷ تعدادی از تانک‌های دشمن به منطقه عقب آورده شدند.

هواپیماهای دشمن در حدود ساعت ۰۷۳۷ مجدداً در آسمان منطقه عملیات ظاهر شدند ولی نتوانستند عمل مؤثری انجام دهند. در ساعت ۰۷۴۵، چهارمین گروه اسرای عراقی که ۵۰ نفر بودند از منطقه عملیات به ماهشهر تخلیه شدند و تعداد اسرا به بیش از ۱۵۰ نفر رسید. در ساعت ۰۸۲۵، اولین عکس‌العمل دشمن در مقابل حمله نیروهای ما ظاهر شد و یک واحد تانک دشمن آماده اجرای پاتک به نیروهای ما گردید. در همین زمان، یک گروه ۱۹ نفری از اسرای عراقی تخلیه شد و شمار اسرا به حدود ۱۷۰ نفر رسید. با مشاهده پاتک دشمن، یک دسته دیگر تانک به منطقه هدف اعزام شد و ده دستگاه تانک از نیروهای ما آماده مبارزه با تانک‌های دشمن شدند. به گردان ۲۱۴ تانک دستور داده شد با حداکثر توان از هدف اشغال شده دفاع کند. تا ساعت ۱۰۳۰ تعداد ۲۵ نفر دیگر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند، زیرا واحد حمله‌ور همچنان به پیشروی ادامه می‌داد و مواضع نیروهای دشمن را که در خاکریزهای متناوب تهیه گردیده بود تصرف می‌کرد و افراد دشمن را نابود یا اسیر می‌نمود. بنابراین، تعداد اسرا تا ساعت ۱۰۳۰ از ۲۰۰ نفر تجاوز کرد.

حدود ساعت ۱۱۰۰ نیروهای ما به آخرین حد پیشروی تعیین شده رسیده و منطقه را از وجود نیروهای دشمن پاک نموده بودند. در این زمان، به علت گرمای شدید هوا و وارد شدن

تلفات قابل ملاحظه به نیروهای ما و آماده شدن نیروهای دشمن برای پاتک، قرارگاه هدایت‌کننده عملیات که از ستاد لشکر ۷۷ پیاده بود، دستور داد حمله متوقف گردد و نیروهای ما در مناطق اشغالی پدافند نمایند. از ساعت ۱۲۰۰ احساس شد که نیروهای دشمن آماده اجرای پاتک برای عقب راندن نیروهای ما می‌شوند. برای خنثی کردن پاتک دشمن حجم آتش توپخانه و تانک نیروهای ما به منطقه خط تماس با دشمن افزایش یافت، اما به علت نزدیکی نیروهای خودی به دشمن، این آتش‌ها برای نیروهای خودی نیز مزاحمتی فراهم نمود و به همین دلیل بود که دشمن نیز نمی‌توانست به نحو مطلوب از پشتیبانی آتش زمینی خود بهره کافی بگیرد. زیرا وسعت منطقه عملیات جنگی محدود و در حدود ۲ کیلومتر عرض و ۳ کیلومتر عمق بود و در این منطقه محدود، هدایت آتش به روی مواضع و یگان‌های طرف مقابل بسیار مشکل بود. با توجه به آماده شدن دشمن برای حمله متقابل، یگان تانک مستقر در خط مقدم تقویت گردید و توپخانه‌های پشتیبانی آماده اجرای آتش به روی مواضع دشمن شدند و نیروهای ما موفق شدند تا ساعت ۱۴۰۰ کاملاً منطقه هدف اشغال شده را تحکیم کنند و مانع اجرای پاتک دشمن گردند. در بعدازظهر روز حمله هواپیماهای دشمن در منطقه عملیات فعال شدند، ولی نتوانستند ضربات چندانی به واحدهای ما وارد کنند و با مواجه شدن با آتش پدافند هوایی متواری گردیدند. اما فشار دشمن با آتش خیلی شدید بود، به نحوی که نیروهای ما نتوانستند در آخرین حدی که پیشروی کرده بودند باقی بمانند و مجبور به عقب‌نشینی به یک موضع عقب‌تر گردیدند. لازم به یادآوریست که در محور پیشروی نیروهای ما سه خاکریز متناوب دشمن وجود داشت و نیروهای ما تا ساعت ۱۱۰۰ روز حمله موفق شدند به خاکریز سوم دشمن برسند که در عمق حدود ۴ کیلومتری منطقه اشغالی دشمن بود. اما از بررسی گزارش‌ها چنین برمی‌آید که وقتی آتش شدید دشمن برای اجرای پاتک از ساعت ۱۳۰۰ شروع شد، تزلزلی در یگان تانک اشغال‌کننده هدف الف به وجود آمد و یک خیز به عقب برگشت. این امر سبب شد که واحدهای جلو نیز اجباراً یک خیز به عقب برگردند. در نتیجه، خاکریز سوم دشمن تخلیه شد، ولی لشکر یک واحد از گردان ۱۰۷ ژاندارمری را زیر امر گردان تانک قرار داد و دستور داد هدف الف را به هر ترتیبی که باشد نگه دارد؛ لذا هدف الف اشغال و تحکیم شد، ولی عناصر سپاه نیز مجبور شدند در همان خاکریز دوم پدافند نمایند.

روز اول حمله، یعنی ۲۱ خردادماه، به پایان رسید و در مدت شب نیروهای ما موفق شدند خاکریزهای اول و دوم دشمن را که تصرف کرده بودند، به صورت موضع دفاعی تحکیم کنند و

آماده خنثی کردن پاتک دشمن باشند. لشکر ۷۷ برای نگهداری موفقیت بدست آمده دستور داد تمام عناصر گردان ۲۹۱ تانک از اردوگاه خلف آباد به دارخوین تغییر مکان کند و آماده خنثی کردن پاتک دشمن گردد و با وجود محدودیت خودروهای تانکبر این تغییر مکان شبانه انجام شد. به نحوی که در روز ۲۲ خرداد، تمام عناصر گردان ۲۹۱ تانک که مجهز به تانک ام ۴۷ بود، در دارخوین مستقر گردید. از آغاز روشنایی روز ۲۲ خرداد، فعالیت توپخانه دشمن در منطقه شدید شد و احساس گردید که دشمن آماده اجرای پاتک برای بازپس گرفتن مناطق از دست داده می گردد. این موضوع باعث نگرانی فرمانده گردان ۲۱۴ تانک، که فرماندهی عملیات دارخوین را به عهده داشت، گردید. در ساعت ۰۴۴۰، نیروهای دشمن پاتک را آغاز کردند، ولی با اجرای آتش شدید توپخانه نتوانستند از پشت خاکریزهای خود جلوتر بیایند. در ساعت ۰۵۱۰، فرمانده سپاه پاسداران منطقه دارخوین، برادر رحیم صفوی که شخصاً عملیات سپاه پاسداران را هدایت می کرد، بر اثر اصابت ترکش توپخانه دشمن مجروح شد و با هلی کوپتر به منطقه عقب تخلیه گردید. پاتک اصلی دشمن در ساعت ۰۵۲۰ به کلی متوقف شد، حتی حجم آتش توپخانه دشمن نیز از این ساعت به بعد کمتر گردید و آرامش نسبی در منطقه نبرد به وجود آمد. از ساعت ۰۵۳۰، هلی کوپترهای ما وارد عمل گردیدند و در حدود مقدماتی به مواضع دشمن حمله کردند و خسارات و تلفاتی به آنها وارد کردند. هواپیماهای دشمن در ساعت ۱۱۴۵ به مواضع نیروهای ما حمله کردند ولی نتوانستند خساراتی وارد کنند و متواری شدند. بالأخره در حدود ساعت ۱۲۰۰ روز ۲۲ خرداد، یعنی ۳۶ ساعت بعد از آغاز عملیات، میدان نبرد حالت معمولی پیدا کرد، در حالی که نیروهای ما موفق شده بودند حدود ۳ کیلومتر در منطقه اشغالی دشمن پیشروی کنند و مواضعی را تصرف و نگهداری نمایند. به علت تثبیت وضعیت منطقه، فرمانده لشکر به قرارگاه تاکتیکی لشکر که در دارخوین مستقر بود دستور داد در ساعت ۱۳۰۰ به ماهشهر مراجعت کند و فرماندهی منطقه را به فرمانده گردان ۲۱۴ تانک واگذار نماید (توضیح اینکه گردان ۲۱۴ یک گردان سوارزرهی بود ولی با در اختیار گرفتن تعدادی تانک از تانک های گردان ۲۴۶ تانک به صورت گردان تانک درآمده بود).

عملیات آفندی محدود دارخوین سرآغاز بسیار مؤثری برای عملیات تامن الاثمه بود که سه ماه و نیم بعد در همان منطقه اجرا گردید. در این عملیات، که تدبیر کلی حمله به هدف محدود بود، نیروهای ما حدود ۳۵۰۰ متر به سمت جنوب دارخوین پیشروی کردند و قریب ۷

کیلومترمربع از مناطق اشغالی نیروهای متجاوز عراق را آزاد ساختند و بیش از ۲۰۰ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفتند و حداقل به همین تعداد نیز کشته یا مجروح ساختند و یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه دشمن را از میدان نبرد خارج نمودند.

حدود ۵۰ نفر از افراد سپاه پاسداران شهید و مجروح شدند، ولی از افراد گردان ۲۱۴ تانک لشکر ۷۷ تعداد معدودی زخمی گردیدند، زیرا این گردان به عنوان واحد دنبال و پشتیبانی بود و در خط مقدم حمله نبود و به طور کلی، تلاش اصلی در این عملیات با عناصر سپاه پاسداران بود. اما لشکر ۷۷ نیز دو گردان تانک، یک گردان امداد ژاندارمری و یک گردان پیاده و یک گردان توپخانه و واحد هوانیروز زیر امر را برای تقویت و پشتیبانی این حمله در نظر گرفته بود و قسمتی از آنها را به کار برد. ضمن اینکه به علت محدود بودن عرض جبهه که کمتر از دو کیلومتر بود و از غرب به رودخانه کارون و از شرق به زمین‌های باتلاقی و آبگرفته محدود می‌گردید، امکان وارد عمل کردن نیروهای بیشتر وجود نداشت و هر قدر تراکم نیروها در این منطقه محدود بیشتر می‌شد، میزان تلفات نیز بیشتر می‌گردید. چنان‌که همین وضع برای دشمن پیش آمد و یکی از علل به اسارت درآمدن بیش از ۲۰۰ نفر در این عملیات محدود، تراکم نیروهای دشمن در این منطقه بود. به هر حال، عملیات دارخوین با موفقیت کامل به پایان رسید و سرآغازی برای طرح‌ریزی عملیات ثامن‌الائمه شد و هدف نهایی این عملیات که عقب راندن نیروهای دشمن به غرب کارون بود، حاصل گردید. بنابراین، با وجود محدود بودن وسعت این عملیات، اثرات این عملیات و عملیات محدود دیگر در نتیجه نهایی این مرحله از جنگ که عقب راندن تدریجی نیروهای دشمن به خط مرز بود، فوق‌العاده زیاد بود، زیرا برای نیروهای ما اعتقاد به قدرت اراده و ایمان را ایجاد کرد و در مقابل نشان داد که نیروهای دشمن خیلی ضعیف‌تر از امکانات تجهیزاتی خود هستند. بنابراین، می‌توانیم بگوییم که عملیات سرنوشت‌ساز ثامن‌الائمه و طریق‌القدس و فتح‌المبین و بیت‌المقدس ثمره این نوع عملیات متناوب و محدود بود. حمله محدود دارخوین در پایان روز ۲۲ خرداد به پایان رسید و آخرین گزارشی که لشکر ۷۷ درباره نتیجه این عملیات داد این بود که در این عملیات ۲۵۰ نفر از نیروهای دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند و بیش از ۲۰ دستگاه تانک و نفربر دشمن منهدم گردید و یا سالم به دست نیروهای ما افتاد و تلفات نیروهای خودی تا پایان آن روز ۱۵ نفر شهید و ۱۶ نفر مجروح بود. البته علت اختلاف آمارها این بود که سپاه پاسداران ستاد متشکلی نداشت که مسائل ستادی را بررسی کند و گزارش‌های دقیق آماری تهیه و ارسال نماید. چنان‌که در کتاب حماسه دارخوین که درباره این عملیات

نوشته شده تعداد تلفات سپاه را ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر ذکر کرده، در صورتی که جمع کل نیروهای حمله‌ور سپاه ۳ گروهان ۸۰ نفری بود، یعنی جمعاً حدود ۲۵۰ نفر از افراد سپاه در این حمله شرکت داشتند و معمولاً در هر حمله موفق، تلفات بیش از ۱۵ تا ۲۰ درصد جمع کل نیروهای شرکت‌کننده نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد. بعد از شکست اولیه دشمن در عملیات دارخوین که نیروهای دشمن به حدود ۳ کیلومتری جنوب آبادی محمدیه و ۱۰ کیلومتری جنوب آبادی سلیمانیه عقب رانده شدند، نیروهای دشمن تلاش کردند با اجرای پاتک‌های شدید خاکریزهای از دست داده را بازپس بگیرند. به این جهت، عملیات تثبیت وضعیت جدید تا پایان روز ۲۳ خرداد ادامه یافت و طبق گزارش‌های سپاه پاسداران مستقر در مواضع مقدم، نیروهای دشمن شش بار پاتک کردند و این پاتک‌ها در مجموع سبب نگرانی واحدهای ما می‌شد. چنان‌که لشکر ۷۷ برای دفع پاتک‌های احتمالی دشمن یک گردان تانک و یک گردان امداد ژاندارمری را به منطقه عملیات دارخوین تغییر مکان داد. به علاوه به گردان ۱۳۶ پیاده نیز که در احتیاط لشکر و در ماهشهر مستقر بود، دستور آماده‌باش جهت حرکت به منطقه دارخوین داده شد.

برای مشخص شدن اثرات این نگرانی‌ها خاطره‌ای را بیان می‌کنم. نگارنده در زمان اجرای این عملیات مسئولیت عملیاتی تمام صحنه عملیات خوزستان را به عهده داشتم و در آن روزها در قرارگاه لشکر ۹۲ زرهی در منطقه عملیاتی سوسنگرد بودم. بعد از ظهر روز دوم عملیات دارخوین، یعنی ۲۲ خرداد، آقای مهندس غرضی استاندار خوزستان به همراه فرمانده سپاه پاسداران اهواز برای ملاقات من به قرارگاه تاکتیکی لشکر ۹۲ زرهی آمدند. علت آمدنشان را چنین بیان کردند که عملیات دارخوین با موفقیت انجام شده و سپاه پاسداران حدود ۵۰ نفر شهید و مجروح برای به دست آوردن این موفقیت تقدیم ملت ایران کرده‌اند، اما شدت پاتک‌های دشمن به حدی است که ممکن است نیروهای خودی نتوانند مواضع تصرف‌شده را نگه دارند و از من خواستند به لشکر ۷۷ دستور دهم آتش بیشتری در منطقه اجرا کند و با پشتیبانی بیشتر توپخانه و هلی‌کوپتر روحیه رزمندگان ما را تقویت نماید. من در حضور ایشان با بی‌سیم با فرمانده لشکر ۷۷، سرهنگ پیاده ستاد شهاب‌الدین جوادی، تماس گرفتم و وضعیت منطقه عملیات دارخوین را از ایشان پرسیدم. فرمانده لشکر با اطمینان کامل گفت منطقه کاملاً در کنترل نیروهای ما است. هم‌اکنون برتری کامل آتش با نیروهای ما است و حتی توپخانه دشمن خاموش شده، فقط

آتش‌های پراکنده دشمن به منطقه مواضع نیروهای ما اجرا می‌گردد. با توجه به این مکالمه بین من و فرمانده لشکر، استاندار و فرمانده سپاه نیز خوشحال شدند و با آرامش خیال قرارگاه لشکر ۹۲ زرهی را ترک کردند. اما مسئله نگرانی از پاتک دشمن در تمام عملیات آفندی ما خودنمایی می‌کرد. غالباً علت منطقی هم داشت، زیرا نیروهای ما معمولاً فاقد نیروی احتیاط کافی برای خنثی کردن پاتک دشمن بودند. به علاوه قدرت توپخانه ما نیز نسبت به وسعت زیاد جبهه‌ها چندان متراکم و انبوه نبود و حملات هوایی و هلی‌کوپترها نیز بیشتر از لحاظ روانی مفید و مؤثر بود، ولی در منطقه نبرد اثرات انهدامی چندان نداشت. چنان‌که حملات هوایی و هلی‌کوپترهای عراق نیز بر نیروهای ما همین اثرات را داشت.

تلاش دشمن برای بازپس‌گرفتن مواضع ازدست‌داده تا ۲۵ خرداد ادامه یافت و نیروهای دشمن به تناوب حرکات مذبحانه‌ای برای عقب‌راندن نیروهای ما کردند. برای این عملیات یک گردان از تیپ ۳۱ نیروهای مخصوص وارد عمل گردید و در یکی از پاتک‌ها تا برد نارنجک‌انداز نیروهای ما رسید، ولی با عکس‌العمل شدید نیروهای ما مجبور به فرار شد، در حالی که ۴ نفر اسیر و تعدادی کشته در نزدیکی مواضع نیروهای ما باقی گذاشت. بالأخره از روز ۲۶ خرداد، دشمن بالإجبار وضعیت جدید را قبول کرد و از ادامه پاتک دست کشید. ضمناً لشکر ۷۷ و سپاه پاسداران در مدت ۵ روز گذشته موفق شدند مواضع تصرف شده را کاملاً تحکیم کنند و آماده خنثی کردن هرگونه عملیات تعرضی دشمن باشند و در نتیجه، عملیات دارخوین از تاریخ ۲۶ خرداد خاتمه یافت.

نکاتی از نبرد دارخوین از زبان رزمندگان (اقتباس از کتاب حماسه دارخوین)

بعد از طرح‌ریزی اولیه، نخستین اقدام برای اجرای حمله در جنوب سلیمانیه ایجاد کانال بود. زیرا به علت باز بودن زمین، نزدیک شدن به مواضع دشمن با خطر تلفات زیاد توأم بود و دشمن از جنوب سلیمانیه و همچنین از غرب کارون، با جنگ‌افزارهای تیر مستقیم و غیرمستقیم نیروهای ما را به زیر آتش می‌گرفت و مانع پیشروی آنها می‌شد. برای رفع این خطر فرمانده سپاه پاسداران مستقر در سلیمانیه تصمیم گرفت از مواضع نیروهای خودی تا نزدیک مواضع دشمن یک کانال رابط حفر شود و عناصر پیاده رده مقدم هجوم با استفاده از این کانال به مواضع دشمن نزدیک شوند و مدت زمان کمتری در زیر آتش دشمن قرار گیرند. به علاوه، امکان غافلگیر کردن دشمن نیز قوی‌تر گردد. در این موقع، فرمانده سپاه پاسداران منطقه جنوب دارخوین برادر رحیم صفوی بود که ابتکارات جنگی خوبی داشت. احداث کانال از اوایل سال ۱۳۶۰ آغاز شده بود و برای اختفای عملیات حفاری افراد سپاه و بسیج شب‌ها با بیل و کلنگ انفرادی و وسایل ابتدایی حفاری این فعالیت را اجرا می‌کردند و در هنگام روز این عملیات متوقف می‌شد. به نحوی که نیروهای دشمن در این مدت طولانی متوجه این فعالیت نیروهای ما نشدند. بالأخره کانال به طول حدود ۲ کیلومتر و به عرض حدود ۲ متر و ارتفاع ۱/۸۰ متر کنده شد و در اواسط خردادماه آماده بهره‌برداری گردید. آخرین نقطه کانال در حدود ۳۰۰ متری مواضع دشمن انتخاب شد. علاوه بر اینکه از این کانال برای پیشروی و نزدیک شدن نیروهای خودی به مواضع دشمن استفاده می‌شد در نقاط و فواصل مناسب نقاط وسیع‌تری در طول کانال برای انبار کردن مهمات و قرار دادن مجروحین جهت تخلیه به عقب کنده شد و آماده گردید. بعد از آماده شدن کانال، طرح عملیات با فرمانده لشکر ۷۷ مطرح شد و ستاد لشکر از منطقه بازدید به عمل آورد و طرح هماهنگ شده ارتش و سپاه برای اجرای حمله تهیه گردید، ولی زمان اجرا به تأخیر افتاد که سبب ناراحتی افراد سپاه گردید. تا اینکه چند روز قبل از حمله، آیت‌الله دکتر بهشتی به انرژی اتمی دارخوین آمد و موضوع با ایشان در میان گذاشته شد. بالأخره زمان حمله در تاریخ ۲۰ خرداد تعیین گردید و برادر رحیم صفوی در ساعت ۱۰۳۰ روز ۲۰ خرداد از ستاد لشکر ۷۷ مراجعت کرد و این خبر را به افراد سپاه داد و انتظار به پایان رسید و تغییر مکان نیروها از مناطق تجمع به خط حمله که به نام خط شیر نامگذاری شده بود و در جنوب آبادی محمدیه قرار داشت و ابتدای کانال بود، آغاز شد. این تغییر مکان تا ساعت ۲۳۰۰ روز ۲۰ خرداد به پایان رسید و افراد

سپاه پاسداران آماده برای اجرای طرح حمله شدند. در همین موقع، خبر عزل بنی‌صدر از مقام فرماندهی کل قوا به اطلاع رزمندگان رسید و موجب تقویت بیش از پیش رزمندگان شد. بنی‌صدر طبق حکم تاریخی امام خمینی که بدین شرح بود از مقام فرماندهی کل قوا عزل شد:

بسم الله الرحمن الرحيم. ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران. آقای ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده‌اند.

روح‌الله الموسوی الخمينی ۱۳۶۰/۳/۲۰

برادران از این امر خیلی خوشحال شدند که یکی از آرزوهای آنها برآورده شد. خبر مسرت‌بخش عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا عزم رزمندگان اسلام را راسخ‌تر و مصمم‌تر نمود. بعد از خواندن دعا و راز و نیاز با خداوند، که هرکسی در عالم خودش بدان مشغول بود، زمان حرکت فرا رسید. سه گروهان - هر گروهان از سه دسته تشکیل می‌شد و هر دسته ۳۰ نفر رزمنده و یک گروه ۱۵ نفری مسئول پشتیبانی بود - در سه محور پیشروی کردند. گروهان وسط وارد کانال حفرشده گردید و مستقیم به سمت مواضع دشمن پیشروی کرد. دو گروهان دیگر یکی از سمت راست و در حاشیه شرقی رودخانه کارون و دیگری در سمت چپ در شرق جاده اهواز - آبادان به سمت جنوب پیشروی کردند. شروع حرکت حدود ساعت ۰۳:۰۰ روز ۲۱ خردادماه بود و بعد از حدود یک ساعت راه‌پیمایی، یعنی در ساعت ۰۴:۰۰، هر سه ستون به نزدیکی مواضع دشمن رسیدند. نماز صبح در همان محل به صورت نشسته ادا گردید. بعد از ادای نماز حمله آغاز شد. بعد از کشف حمله به وسیله دشمن، همه نیروهای حمله‌ور الله‌اکبر گویان به مواضع دشمن یورش بردند و به مواضع دشمن رسیدند. نبرد نزدیک آغاز شد. نیروهای ما به خاکریز اول دشمن رسیدند. خاکریز اول اشغال شد و نیروهای ما به طرف خاکریز دوم پیشروی کردند و آن را نیز تصرف نمودند. ولی مقاومت دشمن در خاکریز سوم خیلی شدید بود و سد آتش در مقابل پیشروی نیروهای ما ایجاد شد و تلفات و خسارات زیادی به نیروهای ما وارد گردید. از جمله دو کامیون مهمات ما مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و منفجر شد. هوا کم‌کم روشن شد و نیروهای دشمن توانستند جلو پیشروی نیروهای ما را بگیرند. عناصری از نیروهای دشمن اقدام به پاتک کردند، ولی نیروهای ما با تلاش زیاد توانستند آن را دفع کنند و به خاکریز سوم دشمن برسند. در این موقع، که نزدیک ظهر بود، هوا به شدت گرم شده بود. تعداد شهدا خیلی زیاد و به حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر رسیده بود و مهمات در شرف اتمام بود. نیروهای ما بالاجبار به خاکریز

دوم در شش کیلومتری جنوب محمدیه عقب‌نشینی کردند. در این موقع، تعدادی نیروی تازه‌نفس برای نیروهای ما رسید. ما با تلاش زیاد توانستیم تعدادی از شهدا و همچنین تعدادی از وسایل اغتنامی را که شامل ۱۲ دستگاه تانک سالم و تعدادی خودرو، سلاح و تجهیزات دیگر بود، به عقب تخلیه کنیم. در این نبرد، حدود ۳۰۰ نفر از افراد دشمن کشته و زخمی شدند و حدود ۲۰۰ نفر به اسارت نیروهای ما درآمدند. بعد از استقرار نیروهای ما در خاکریز دوم، دشمن اقدام به پاتک کرد که چندین بار تکرار شد، ولی همه آنها دفع گردید. در این حمله، نیروهای ما حدود ۴ کیلومتر پیشروی کردند و نیروهای دشمن را به سمت جنوب عقب راندند و منطقه سرپل او را محدودتر کردند.

ادامه عملیات منطقه ماهشهر - آبادان

بعد از اجرای عملیات موفقیت‌آمیز دارخوین، عناصر دیگر نیروهای ما که در منطقه کرانه شمالی رودخانه بهمنشیر مستقر بودند، به ویژه گروه فدائیان اسلام، بیش از پیش تهییج شدند و ضربات متناوبی بر نیروهای دشمن وارد کردند، به نحوی که دشمن را به ستوه آوردند و او را مجبور کردند به تدریج جنوب جاده ماهشهر - آبادان را ترک کند و به سمت شمال جاده تغییر مکان دهد. درباره اثرات این حملات محدود متناوب بر دشمن متجاوز کافی است که به اعترافات دشمن توجه کنیم.

لشکر ۳ زرهی ارتش متجاوز عراق که از آغاز تجاوز در منطقه خرمشهر - آبادان وارد عمل گردید و بعد از عبور از رودخانه کارون مسئولیت پدافند از منطقه سرپل اشغالی در شرق کارون را عهده‌دار بود، در تجزیه و تحلیل هفتگی خود درباره عملیات محور ماهشهر - آبادان از ۱۹ تا ۲۳ حزیران ۱۹۸۱ (۲۹ خرداد تا اول تیر ۱۳۶۰) نتیجه را چنین به سپاه ۳ و لشکرهای دیگر و تیپ‌های تابعه خود اعلام کرده است:

در مقدمه این نتایج بررسی بیان شده که تیپ ۸ مکانیزه آن لشکر در جنوب جاده ماهشهر - آبادان مواضع پدافندی را اشغال نموده بود. این منطقه قبل از تیپ ۸ مکانیزه به وسیله تیپ ۶ زرهی لشکر ۳ اشغال شده بود. منظور از اشغال این مواضع پدافندی قطع خطوط مواصلاتی آبادان بود که برای محاصره کامل آن جزیره کاملاً ضروری بود، اما نیروهای ما در نگهداری این مواضع پدافندی با مشکلات زیادی مواجه بودند، زیرا از طرفی نگهداری این منطقه مستلزم کارهای مهندسی زیادی بود و از طرفی دیگر فشار نیروهای ایرانی سبب تضعیف نیروهای ما (عراقی) می‌شد، زیرا آنها به طور مداوم با استفاده از درختزارها و نخلستان‌های کرانه بهمنشیر بر نیروهای عراقی ضربت می‌زدند و بر نیروهای تأمینی ما تلفات زیادی وارد می‌نمودند. لذا برای کم کردن تلفات نیروهای تأمینی تصمیم گرفتیم این عناصر تأمینی را عقب‌تر (منظور کرانه شمالی بهمنشیر) ببریم و مواضع مقدم دفاعی را تقویت کنیم و فقط محور ماهشهر - آبادان را در کنترل داشته باشیم. در قسمت دوم این تجزیه و تحلیل لشکر ۳ زرهی عراق درباره علل تخلیه نیروهای تأمینی از جنوب محور ماهشهر - آبادان چنین گفته شده است. نیروهای ایرانی به طور مداوم بر نیروهای تأمینی عراق دستبرد می‌زدند و به صورت تدریجی پیشروی می‌کردند و به خاکریزهای اصلی که مواضع اصلی پدافندی عناصر لشکر ۳ عراق در آن تهیه گردیده بود نزدیک می‌شدند و با آتش و حرکت خود تلفات و خسارات سنگینی بر نیروهای عراقی وارد می‌کردند. نیروهای ایرانی در

این منطقه عملیات (منظور سرپل شرق کارون) در تمام جهات نیروهای ما را محاصره کرده بودند و آتش توپخانه و خمپاره انداز آنها شبانه روز مواضع ما را زیر آتش داشتند و نیروهای ما را تهدید می کردند. از طرفی منطقه ما (عراقی ها) فقط با یک معبر وصولی درگیر نبود و به علت وضعیت زمین در تمام این منطقه عملیات، برای مواضع نیروهای ما (عراقی ها) ایجاد تهدید می شد. شکاف هایی که در منطقه دفاعی لشکر بود سبب نفوذ عوامل نیروهای ایران و ضربت زدن به واحدهای ما می گردید و خسارات زیادی وارد می نمود.

در این تحلیل، لشکر ۳ زرهی درباره ارزش تاکتیکی منطقه سرپل شرق کارون چنین نظر داده بود که در منطقه اشغالی نیروهای ما (عراق) منطقه مهمی نبود و سبب محاصره کامل آبادان نشده بود، زیرا نیروهای ایرانی توانسته بودند راه های فرعی از جاده آبادان - ماهشهر به جزیره آبادان احداث کنند و در رودخانه بهمنشیر پل برقرار سازند و ارتباط زمینی جزیره را با ماهشهر برقرار نمایند در حالی که نیروهای ما (عراق) در قطاع ۲۷۰ درجه در محاصره نیروهای ایرانی بودند و اثرات و خاصیت وجودی نیروهای ما (عراق) در محور ماهشهر - آبادان بسیار کم شده بود و امکان پیشروی به سمت جنوب و حمله به آبادان دیگر برای نیروهای عراقی وجود نداشت. زیرا نیروهای ایرانی با آرایش دفاع در عمق و گسترش جنگ افزارهای ضدتانک امکان پیشروی نیروهای زرهی ما را (عراق) محدود کرده بودند و قبول تلفات و خسارات در عملیات آفندی بسیار سنگین بود، لذا ما (لشکر ۳ عراق) مجبور شدیم مواضع دفاعی را تقویت کنیم و یک احتیاط قوی نگه داریم و نیروی تأمیننی سبک تری در جلو مواضع دفاعی مستقر سازیم و مواضع تأمین جلو را تخلیه کنیم. مزایایی که برای این روش پدافندی می دانستیم این بود که از محاصره شدن نیروهای تأمیننی و انهدام آن جلوگیری می شد و قسمتی از نیروهای تأمیننی در احتیاط نگهداری می شدند. در نتیجه احتیاط قوی تر که در حدود یک تیپ مکانیزه می شد، تشکیل می دادیم. مواضع دفاعی مستحکم برای کنترل محور ماهشهر - آبادان اشغال می گردید. عرض جبهه لشکر ۳ زرهی عراق کمتر می شد و امکان حمله در محور ماهشهر - آبادان برای نیروهای عراق بیشتر می گردید. در این تحلیل، لشکر ۳ زرهی عراق به مشکلات عقب نشینی نیروهای تأمیننی چنین اشاره کرده است که این عقب نشینی سبب تهییج بیش از پیش نیروهای ایرانی گردید و تهیه مواضع پدافندی جدید مدتی وقت و تسهیلات لشکر را به خود مشغول کرد. زیرا لشکر مجبور بود هرگونه عملیات عقب بردن نیروها و تهیه مواضع در عقب را در اختفای کامل انجام دهد تا نیروهای ایرانی متوجه عقب نشینی نیروهای عراقی نشوند. مشکل دیگر این بود که هنگام عقب بردن

واحدها اجباراً قسمتی از وسایل استحکامات در محل باقی می‌ماند و به دست نیروهای ایرانی می‌افتاد.

در قسمت دیگر این تجزیه و تحلیل لشکر ۳ زرهی عراق درباره عقب‌نشینی در قسمت شمالی منطقه، یعنی در جنوب سلیمانیه، چنین نظر داده شده است که این عقب‌نشینی با کسب اجازه و با مشاورت ستاد سپاه ۳ (عراق) انجام گرفت و منظور آن بود که عناصر تیپ ۶ زرهی از آن منطقه رها شوند، تا در جنوب منطقه و در محور ماهشهر - آبادان مورد استفاده قرار گیرند و عناصر تیپ ۸ مکانیزه را تعویض نمایند و این تیپ به غرب کارون تغییر مکان کند و در شمال حفر غربی مستقر گردد و احتیاط لشکر را تشکیل دهد تا برای حمله متقابل به کار برده شود.

در آخرین قسمت این تجزیه و تحلیل لشکر ۳ زرهی عراق درباره حملات متناوب نیروهای ایرانی به منطقه سرپل اشغالی نیروهای متجاوز عراق در شرق کارون از ۲۹ خردادماه تا اول تیرماه ۱۳۶۰ جریان کلی حملات نیروهای ایران و اقدامات متقابل نیروهای عراق چنین بیان شده است:

در مدت ۱۹ به ۲۰ خیزران ۱۹۸۱ (۲۹ به ۳۰ خرداد ۱۳۶۰)، عناصر تیپ ۸ مکانیزه به ترتیب ابتدا خودروهای اضافی، بعد تمام وسایل و تجهیزات، سپس تمام عناصر تیپ به منطقه عقب کشیده شدند. در شب ۳۰ به ۳۱ خرداد، مواضع قبلی تیپ ۸ مکانیزه که عناصر دیگری آن را اشغال کرده بود، به شدت زیر آتش توپخانه ایران قرار گرفت و به نظر رسید که نیروهای ایرانی قصد اشغال مواضع تخلیه‌شده را دارند. در این آتشیاری نیروهای ایرانی، تعدادی از افراد کشته و مجروح شدند که تخلیه آنها تا ساعت ۰۲۰۰ روز ۲۱ خیزران (۳۱ خرداد) به طول انجامید و در ساعت ۰۳۲۰ آن روز عملیات عقب‌نشینی خاتمه یافت.

در منطقه اشغالی تیپ ۶ زرهی در محور ماهشهر - آبادان، موضع گردان ۲ تیپ ۴۹ پیاده مورد حمله ایرانی‌ها قرار گرفت. این حمله در ساعت ۰۸۳۰ روز ۲۱ خیزران (۳۱ خرداد) آغاز شد و به نظر رسید که این حمله تلاش اصلی نیروهای ایرانی نیست. در ساعت ۱۳۰۰ اطلاع رسید حمله اصلی نیروهای ایرانی در محور ماهشهر - آبادان آغاز شده است. این حمله در منطقه دفاعی گردان ۲ تیپ ۴۹ پیاده بود. ساعت ۱۳۴۵ واحد پاتک تیپ ۶ زرهی عراق عملیات پاتک را آغاز کرد و موفق شد در ساعت ۱۴۳۰ مواضعی را که نیروهای ایرانی اشغال کرده بودند بازپس بگیرد. در ساعت ۱۶۱۰، نیروهای ایرانی مجدداً حمله کردند و به گردان ۲ تیپ ۴۹ تلفات سنگینی وارد نمودند. به نحوی که فرماندهی تیپ ۶ زرهی مجبور شد یک گروهان برای تقویت آن گردان اعزام کند و بدین‌وسیله پیشروی نیروهای ایرانی متوقف

گردید. در روز ۲۲ حزیران (۳۱ خرداد) نیروهای ایرانی مجروحین و کشته‌شدگان خود را از منطقه نبرد تخلیه کردند و در روز ۲۳ حزیران ۸۱ (اول تیرماه ۱۳۶۰) نیروهای ایرانی مجدداً در منطقه نبرد ماهشهر - آبادان اقدام به حمله نمودند. این حمله در ساعت ۰۶۳۰ با اجرای آتش تهیه آغاز شد. تلاش اصلی ایرانی‌ها در ساعت ۷۱۵ به مرحله اجرا گذاشته شد و نیروهای ایرانی موفق شدند خاکریزهای اول نیروهای عراقی را تصرف کنند، اما نیروهای عراقی موفق شدند تا ساعت ۱۳۰۰ نیروهای ایرانی را عقب برانند و مواضع از دست داده را دوباره به دست آورند.

نتیجه آنکه عملیات تعرضی مداوم نیروهای ایرانی ایجاب می‌کرد منطقه دفاعی ماهشهر - آبادان تقویت گردد. ضمناً نیروهای ایرانی نیز به علت تلفات سنگینی که دیده بودند، از ادامه عملیات تعرضی دست کشیدند.

در این عملیات تعرضی نیروهای ایرانی به تیپ ۶ زرهی ۲۸ نفر کشته، ۱۳۰ نفر مجروح شدند و ۴ دستگاه تانک، یک دستگاه جنگ‌افزار ضدتانک، ۴۰ دستگاه نفربر و چند دستگاه خودرو چرخدار منهدم گردید و ۳ دستگاه تانک به شدت آسیب دید. از تیپ ۸ مکانیزه نیز ۸ نفر کشته، ۲۶ نفر مجروح و ۳ نفر مفقود گردیده و ۲ خودرو، یک خمپاره‌انداز، یک توپ ۵۷ میلی‌متری، یک خودرو ایفا و یک بولدوزر منهدم گردید. در مقابل نیروهای ایرانی (البته به خیال افسران عراقی) ۱۱۷۴ نفر کشته و تعداد زیادی مجروح داشتند و ۴ دستگاه تانک، یک دستگاه خودرو، ۷ قبضه تفنگ ۱۰۶، یک قبضه موشک‌انداز تاو، ۱۷ خودرو سبک، ۷ دستگاه خودرو متوسط و ۱۰ قبضه خمپاره‌انداز از نیروهای ایرانی منهدم گردید (معلوم می‌شود اغراق‌گوئی‌های نیروهای عراقی بیش از نیروهای ایرانی بوده است). نیروهای عراقی که در پاتک به منطقه رخنه نیروهای ایرانی در این عملیات شرکت داشتند، گردان ۲ تیپ ۴۹ پیاده، گردان یک تیپ ۸ مکانیزه، ۲ گروهان تانک، یک گروهان کماندو و گردان تانک سیف سعد بودند.

این بود شرح جریان عملیات تعرضی نیروهای ایرانی در منطقه عملیات ماهشهر و آبادان از زبان فرمانده لشکر ۳ زرهی عراق که نیروهایش در مقابل ضربات مداوم نیروهای ایرانی قرار داشتند و همانگونه که ملاحظه می‌شود حملات محدود، ولی متناوب نیروهای ایرانی به یگان‌های دشمن، آن قدر برای دشمن ناراحت‌کننده بود که یک لشکر زرهی در مقابل این حملات گروهانی و گردانی نیروهای ما قدرت تحمل خود را از دست داد و مجبور به عقب بردن نیروهایش از مقابل ضربات نفوذی ایرانی گردید. این حوادث نشان می‌دهند که نیروهای عراقی از اوایل سال ۱۳۶۰، یعنی شش ماه بعد از آغاز جنگ، روح

سلاحشوری خود را به کلی از دست داده بودند. طول زمان، عدم تحرک در جبهه‌ها، پی بردن سربازان عراقی به بی‌حاصل بودن جنگ، تقویت نیروهای ایرانی و وارد کردن ضربات پیاپی بر نیروهای عراقی از عوامل مهمی بودند که سبب تضعیف روحیه نیروهای دشمن حتی در رده فرماندهان لشکر شده بود. گرچه هنوز بعضی از فرماندهان عراقی که گرایشات ناسیونالیستی افراطی یا وابستگی شدید به حزب بعث عراق داشتند، هنوز افکار توسعه‌طلبانه در مغز خود می‌پروراندند که نمونه آن را در گزارش تجزیه و تحلیل هفتگی گردان یک مکانیزه تیپ ۸ مکانیزه لشکر ۳ زرهی عراق که در حمله متقابل اواخر خردادماه ۱۳۶۰ به نیروهای ما در منطقه سرپل شرق کارون شرکت کرده بود، مشاهده می‌کنیم (نقل از اسناد و مدارک بدست آمده از نیروهای متجاوز عراق).

این گزارش که در ۲۷ حزیران ۱۹۸۱ (۱۳۶۰/۴/۶) به مقامات بالا، یعنی تیپ ۸ مکانیزه ارسال شده، چنین آغاز گردید.

«ما ایمان داریم که عملیات قادسیه صدام برای تأمین جناح شرقی وطن عربی و برگرداندن حقوق ما در زمین‌های ما و آب‌های ما که به وسیله دشمن فارسی مجوسی غصب شده ضروری می‌باشد. این عملیات سبب وحدت ما و به حرکت درآوردن ما برای شرکت در دفاع در عمق سرزمین‌های ایران در منطقه اهواز عربی و سپس وحدت ما در منطقه عملیات لشکر ۳ زرهی در خرمشهر، آبادان گردید که در تاریخ ۸۱/۲/۲۶ (۵۹/۱۲/۷) تحقق یافت. این فرمانده گردان عراقی در ادامه این گزارش، جریان عملیات گردان را در اجرای پاتک به مواضع متصرفی نیروهای ایران در عملیات ۱۹ تا ۲۳ حزیران (۲۹ خرداد تا اول تیرماه ۱۳۶۰) بیان کرده است که خلاصه آن چنین است: تیپ ۸ مکانیزه در حال عقب‌روی به مناطق تجمع عقب بود که نیروهای ایرانی به مواضع نیروهای عراقی در منطقه ماهشهر - آبادان حمله کردند. به این گردان دستور داده شد همراه با یگان‌های یکدیگر در حمله متقابل شرکت نماید. گردان در ساعت ۰۹۰۰ روز ۳۱ خرداد آماده حرکت شد و به منطقه گردان ۲ تیپ ۴۹ عراق حرکت کرد. گردان یادشده در اثر فشار نیروهای ایرانی مواضع خود را ترک کرده و عقب‌نشینی نموده بود. گردان مأمور پاتک در ساعت ۱۶۰۰ حمله را با پشتیبانی آتش تیپ ۶ زرهی آغاز کرد و موفق شد نیروهای ایرانی را از مواضع تصرف‌شده به عقب براند و رخنه ایجادشده در مواضع گردان ۲ تیپ ۴۹ پیاده را تا ساعت ۱۹۱۵ ترمیم نماید. اما نیروهای ایرانی در ساعت ۱۵۰۰ روز ۲۲ حزیران (۶۰/۴/۱) مجدداً آتش سنگین توپخانه و ضدتانک بر مواضع نیروهای عراقی روانه کردند و در ظرف ۵ دقیقه، ۳ دستگاه تانک منهدم گردید و تعدادی نفر بر به آتش کشیده شد و نفرات سرنشین آنها به هلاکت رسیدند و نیروهای

ایرانی به سمت مواضع نیروهای عراقی پیشروی نمودند و موفق شدند خاکریز اول را اشغال نمایند. در روز ۲۳ حزیران ۱۹۸۱ (۲ تیرماه ۱۳۶۰)، نیروهای ایرانی تصمیم به ادامه حمله گرفتند و تلاش کردند خاکریزهای دیگری را تصرف نمایند که با مقاومت سرسختانه نیروهای عراقی مواجه شدند و مجبور به توقف گردیدند.»

این نکات اعترافاتی است که فرماندهان دشمن درباره دلوری‌ها و جانبازی‌های نیروهای ما کرده‌اند.

در دهه سوم خردادماه ۱۳۶۰، تلاش نیروهای ما در منطقه عملیاتی ماهشهر شامل عناصر لشکر ۷۷ پیاده و سپاه پاسداران و فدائیان اسلام و سایر نیروهای مردمی و تکاوران دریایی که در این منطقه نبرد مستقر بودند، به نتایج مطلوبی رسید و نیروهای دشمن در قسمت شمالی و جنوبی مجبور به ترک مواضع پدافندی جلو و عقب‌نشینی به مواضع غربی گردیدند و تلفات و متحمل خسارات فراوانی شدند که مجموعاً حدود ۵۰۰ نفر اسیر و صدها نفر کشته و زخمی از افراد دشمن بود و ده‌ها دستگاه تانک و نفربر زرهی و خودروهای چرخ‌دار و صدها قبضه جنگ‌افزار دشمن منهدم گردید، یا به دست نیروهای ما افتاد و وضعیت این منطقه نبرد به طور محسوس به نفع نیروهای ما تغییر کرد. این تغییرات مستلزم تغییراتی در سازمان و گسترش نیروهای ما در این منطقه بود و برای این منظور، قرارگاه لشکر ۷۷ پیاده در ۳۱ خردادماه یک دستور برای گسترش منطقه سلیمانیه (شمال منطقه) و دستور دیگر برای جنوب منطقه در محور ماهشهر - آبادان صادر کرد که بر اساس این دستورات، در منطقه سلیمانیه و قسمت شمالی جبهه خاکریزهای جدیدی در زمین‌های تصرف‌شده در جنوب آبادی محمدیه و شمال آبادی مارد تهیه گردید و مواضع تحکیم شد و یگان‌های جدیدی برای اشغال آن مواضع در نظر گرفته شدند. طبق دستور صادره از قرارگاه لشکر ۷۷ پیاده، آخرین وضعیت منطقه نبرد جاده ماهشهر - آبادان در ۳۱ خرداد چنین بود که فدائیان اسلام در شب قبل به مواضع مقدم دشمن در جنوب جاده ماهشهر - آبادان حمله کرده بودند و موفق شده بودند نیروهای دشمن را حدود ۷۰۰ متر عقب برانند و به فاصله ۳۰۰ متری جنوب جاده ماهشهر - آبادان برسند و صبح روز ۳۱ خرداد (ساعت ۰۶۳۰) تکاوران دریایی با استعداد یک گروهان پیاده در منطقه مربوطه به مواضع دشمن حمله کردند و موفق شدند نیروهای دشمن را تا حدود ۲۰۰ متری جنوب جاده ماهشهر - آبادان عقب برانند و مواضع مناسبی در این محل اشغال نمایند. این موفقیت‌های کوچک برای کم

کردن خطر تهدید محاصره و یا اشغال آبادان فوق‌العاده حائز اهمیت بود. لذا لشکر تصمیم گرفت مواضع تصرف‌شده را نگه دارد. برای این منظور دستورات تأکیدی به یگان‌های اشغال‌کننده مواضع و دستورات پشتیبانی به یگان‌های دیگر موجود در منطقه صادر کرد. تدبیر لشکر در این دستور این بود که ضمن نگهداری قطعی مواضع قبلی پدافندی، مواضع جدید را نیز تا آخرین حد امکان نگه دارد و با نیروهای موجود در منطقه پدافندی هدف‌های اشغال‌شده در عملیات دو روز اخیر را تحکیم نماید. ضمن اینکه لشکر تمایل نداشت احتیاط خود را برای نگهداری این هدف‌ها درگیر سازد و برای این منظور مأموریت پدافندی به همان یگان‌های موجود در منطقه هدف‌ها واگذار شد و دستور پشتیبانی به توپخانه و سایر عناصر پشتیبانی دیگر داده شد. در منطقه شمال، یعنی سلیمانیه و محمدیه، به گردان ۲۹۱ تانک دستور داده شد مواضع اشغالی را نگه دارد.

اما لشکر نگران آن بود که نیروهای دشمن در منطقه جنوب جاده ماهشهر - آبادان اقدام به پاتک کنند و یگان تکاوران دریایی را از مناطق متصرفی عقب برانند. برای جلوگیری از این خطر احتمالی، لشکر گردان ۱۳۶ پیاده را، که قبلاً در احتیاط بود، ولی قسمتی از آن در منطقه سلیمانیه وارد عمل شده بود، از مأموریت شمال منطقه نبرد رها کرد و به جنوب تغییر مکان داد و مسئولیت پدافند قسمت مهم منطقه اشغالی یگان تکاوران دریایی و گردان ۱۴۴ پیاده را به آن گردان محول کرد. گردان ۱۴۴ پیاده از مسئولیت پدافند در مواضع رها شد تا در احتیاط لشکر قرار گیرد و گردان تکاوران دریایی برای تعویض و اعزام به اردوگاه استراحت آماده گردید. درباره حمله محدود تکاوران دریایی و سایر عناصر لشکر ۷۷ پیاده در آخر خردادماه ۱۳۶۰ یادآوری این نکته ضروری است که طبق اسناد و مدارکی که از یگان‌های لشکر ۳ زرهی عراق به دست آمده، قبلاً به آن اشاره شد، عناصر این لشکر طبق طرح عملیاتی از مواضع جنوب جاده ماهشهر - آبادان عقب کشیده شدند. این موضوع مورد تأیید لشکر ۷۷ ما نیز بود و به همین علت، پیشروی نیروهای ما برای اشغال خاکریزهای جنوب جاده ماهشهر - آبادان با مقاومت آنچنانی دشمن مواجه نشد، اما نیروهای دشمن برای استقرار در مواضع عقب، نیاز به زمان داشتند و برای این منظور با آتش توپخانه و حرکات فریبنده به عنوان حمله متقابل پیشروی عناصر لشکر ۷۷ را در حدود ۳۰۰ متری جنوب محور یادشده متوقف کردند. در نتیجه، عناصر سازمانی و زیر امر این لشکر موفق نشدند تمام نیروهای دشمن را به شمال آن محور عقب برانند و مجبور شدند به همان

مواضع تخلیه شده از عناصر دشمن اکتفا نمایند و خط پدافندی را در همان محل تحکیم کنند و آماده برای وارد کردن ضربات بعدی به نیروهای دشمن باشند.

اسرای گرفتار شده عراقی در عملیات آخر خردادماه اظهار کردند که کلیه عناصر تیپ ۸ مکانیزه عراق از مواضع اطراف محور ماهشهر - آبادان، به منطقه عقب در کنار رودخانه کارون برده شده و در سرپل شرق کارون، فقط عناصر تیپ ۶ زرهی عراق با یگان‌هایی از نیروی مخصوص و عناصری از تیپ ۴۹ پیاده و چند گروهان کماندو در منطقه سرپل شرق کارون باقی مانده‌اند.

تلفات نیروهای ما در عملیات آخر خرداد در محور ماهشهر - آبادان از تکاوران دریایی دو نفر شهید، از گردان ۱۴۴ پیاده یک نفر شهید و ۲ نفر زخمی، از گردان ۱۴۸ پیاده ۲ نفر زخمی، از فدائیان اسلام ۱۱ نفر شهید و ۳۳ نفر زخمی، از نیروی بسیج مردمی ۲ نفر شهید و ۳ نفر زخمی، از گردان مهندسی ۴ نفر زخمی، از توپخانه لشکر ۱ نفر زخمی، جمعاً ۱۴ نفر شهید و ۴۶ نفر زخمی بود.

در عملیات مشترک نیروهای ارتش و سایر رزمندگان، به ویژه نیروهای مردمی و فدائیان اسلام، ایجاد هماهنگی مشکلاتی برای فرماندهان نظامی فراهم می‌کرد و بر مبنای گزارش‌های لشکر ۷۷ در عملیات جنوب جاده ماهشهر - آبادان، این عدم هماهنگی سبب بروز تلفات زیاد به افراد فدائیان اسلام می‌شد. بعد از تحکیم مواضع جدید در این منطقه عملیات، فدائیان اسلام مجدداً بدون هماهنگی با قرارگاه تیپ ۲ پیاده که مسئولیت تمام منطقه شمال بهمنشیر را به عهده داشت، اقدام به حمله به مواضع دشمن کرد، که متأسفانه تعدادی از افراد فدائیان اسلام در این حمله شهید و مجروح شدند، بدون اینکه موفقیتی به دست آورده باشند. این روش عملیات ناهماهنگ سبب اعتراض فرماندهان نظامی می‌گردید. لذا از طریق ستاد مشترک از کلیه نیروهای مردمی، به ویژه فدائیان اسلام، درخواست شد هرگونه عملیات خود را با قرارگاه لشکر و سایر قرارگاه‌های نظامی که مسئولیت مشترک منطقه را دارند، هماهنگ سازند تا از بروز حوادث ناگوار و وارد شدن تلفات غیرضروری خودداری گردد. در گزارش تیپ ۲ لشکر ۷۷ در این باره یادآوری شده بود که در عملیات ناهماهنگ فدائیان اسلام ۱۷ نفر شهید و ۵۶ نفر زخمی و ۳ نفر مفقود شده‌اند و این‌گونه عملیات علاوه بر اینکه نتیجه مثبتی نداشته، سبب بروز اختلاف بین فرماندهان نظامی و فرمانده فدائیان اسلام نیز گردیده است و فرمانده تیپ پیشنهاد کرد که مسئولیت رهبری کلیه عناصر رزمنده غیرنظامی از جمله فدائیان اسلام به سپاه پاسداران مناطق

محول شود تا فرماندهان نظامی با یک سازمان رهبری رزمندگان غیرنظامی هماهنگی برقرار سازند. نکته بسیار مهم در هنگام تغییر مواضع پدافندی دشمن در منطقه عملیات آبادان - ماهشهر این است که همزمان با عقب کشیدن قسمتی از نیروها از جنوب جاده ماهشهر - آبادان، نیروهای عراقی یک چشمه از پل حساس ارتباطی خرمشهر - آبادان را تخریب کردند و این پل را غیرقابل استفاده ساختند. این امر کاملاً دلیل بر آن بود که از آخر خردادماه ۱۳۶۰ نیروهای متجاوز عراق از دسترسی به جزیره آبادان به کلی ناامید شدند و این طرح را کاملاً کنار گذاشتند و حداکثر به حفظ همان مناطق اشغالی در غرب کرخه و کارون و کرخه کور اکتفا نمودند و نظر به اینکه نگهداری منطقه اشغالی سرپل شرق کارون در شمال آبادان حالت آبرو و حیثیت فوق العاده داخلی و بین المللی برای صدام حسین و ارتش متجاوز عراق پیدا کرده بود، عقب بردن نیروهای عراق به غرب کارون سبب وارد شدن لطمه شدید به حیثیت سیاسی عراق می گردید، لذا نیروهای عراق این قسمت کوچک را در شرق کارون حفظ کردند، در حالی که همان گونه که فرمانده لشکر ۳ زهی عراق اعتراف کرده است، با توجه به برقراری ارتباط زمینی جزیره آبادان با ماهشهر که با احداث جاده وحدت منشعب از جاده ماهشهر به آبادی چوئبده در کنار بهمنشیر برقرار شد، دیگر نگهداری منطقه سرپل شرق کارون ارزش نظامی برای ارتش عراق نداشت و با توجه به افزایش قدرت نیروهای مسلح ایران، دستیابی نیروهای عراق به جزیره آبادان به حالت بسیار مشکل و در حد ناممکن درآمده بود. تخریب پل خرمشهر به نفع نیروهای ما شد زیرا نیروهای ما مطمئن شدند که از جبهه خرمشهر تهدیدی برای جزیره آبادان به وجود نخواهد آمد. به علاوه این امر نشان داد که اشغال جزیره آبادان از برنامه عملیاتی ارتش متجاوز عراق حذف گردیده است. بنابراین، نیروهای ما که در جزیره آبادان مستقر بودند، می توانستند با عناصر سبک، کرانه های اروندرود را پوشش کنند و عمده قوای مستقر در این منطقه در یک نبرد سرنوشت ساز شرکت نمایند و همین کار سه ماه بعد انجام گرفت. درباره هماهنگی فدائیان اسلام با فرماندهان نظامی، موضوع در رده های بالای فرماندهی مورد بررسی قرار گرفت و قرارگاه اصلی این سازمان به تمام عناصر تابعه، از جمله عناصر مستقر در منطقه عملیات آبادان ابلاغ نمود که هرگونه عملیات خود را با فرماندهان ارتش و سپاه پاسداران هماهنگ سازند. این دستور در دهه اول تیرماه صادر شد و از آن به بعد، عملیات تعرضی با نتیجه مطلوب تری اجرا گردید.

متن دستوری که در ۱۲ تیرماه به ستاد فدائیان اسلام در آبادان ابلاغ شد چنین بود:

بدین وسیله به دفاتر فدائیان اسلام در سراسر کشور و ستادهای این سازمان مستقر در جبهه‌های جنگ علیه کفار بعثی در جنوب و غرب اعلام می‌گردد به فرمان رهبر عالی‌قدمان، امام امت، موظفند دوش به دوش ارتش دلیر اسلام و سپاه جان بر کف پاسداران و سایر نهادهای اسلامی انقلابی مشترکاً و با هماهنگی کامل و مشورت یکدیگر انجام وظیفه نموده، تا به یاری خداوند متعال هر چه زودتر نوکران سرسپرده اجنبی را از خاک متبرک اسلامی ایران عقب رانده و دشمنان داخلی را ناامیدتر نمایند. به یاری خدای توانا. سرپرست و مدیر انتظامات فدائیان اسلام و بنیان‌گزاران ابوالقاسم رفیعی

این تذکرات مقامات رده بالای گروه‌های مختلف تا حدودی مؤثر بود، ولی مشکل فرماندهی رزمندگان غیرنظامی را به طور کامل حل نکرد و گاه‌گاهی از این ناهماهنگی‌ها به وجود می‌آمد تا موقعی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هدایت عملیات کلیه رزمندگان غیرنظامی را عهده‌دار گردید و به این وضع خاتمه داده شد.

بعد از تغییر وضعیت خردادماه سال ۱۳۶۰ در منطقه عملیات ماهشهر - آبادان، بار دیگر نیروهای هر دو طرف به حالت پدافند ثابت درآمدند و از تیرماه آن سال به بعد فعالیت چندانی در منطقه عملیات ماهشهر - آبادان انجام نگرفت.

لشکر ۷۷ پیاده با یک تجدید نظر در وضعیت پدافندی منطقه مسئولیت خود تدبیر کلی پدافندی را به مورد اجرا گذاشت. در طرح جدید لشکر، دو تیپ پیاده مسئولیت پدافند کرانه شمالی بهمنشیر را به عهده گرفتند.

عناصر دیگر رزمنده غیر لشکری شامل یگان‌های نظامی و رزمندگان غیرنظامی و ژاندارمری و شهربانی در سازمان واحدهای لشکر، که ۲ تیپ پیاده و یک گروه رزمی ۲۹۱ تانک بود، سازمان داده شدند تا وحدت فرماندهی در تمام منطقه برقرار گردد و یک احتیاط متعادل نیز در اختیار لشکر نگهداری شد. این وضعیت پدافندی در مرداد و شهریورماه ۱۳۶۰ نیز ادامه داشت. اما مسئله مهم این بود که از تیرماه ۱۳۶۰، طرح اجرای عملیات آفندی گسترده در منطقه عملیات ماهشهر - آبادان به صورت جدی تحت بررسی بود، تا اینکه در شهریورماه ۱۳۶۰، بررسی‌های مقدماتی خاتمه یافت و طرح عملیاتی ثامن‌الائمه تهیه و در اوایل مهرماه ۱۳۶۰ اجرا گردید که در فصل سوم چگونگی طرح‌ریزی و هدایت این عملیات بیان می‌گردد.

فصل سوم:

عملیات تأمین الائمه و شکست حصر آبادان

بخش یکم: انگیزه‌ها و طرح‌ریزی

بخش دوم: هدایت عملیات آفندی تأمین الائمه (ع)

بخش سوم: یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان از عملیات تأمین الائمه (ع)

بخش یکم: انگیزه‌ها و طرح‌ریزی

الف - انگیزه‌ها

در مطالب گذشته، چگونگی آغاز جنگ در صحنه عملیات خوزستان، به ویژه جزئیات حوادث جنگ در منطقه عملیات خرمشهر، آبادان بیان گردید و گفته شد که نیروهای متجاوز عراق ۱۹ روز بعد از آغاز تجاوز عمومی به سرزمین کشور جمهوری اسلامی ایران در شمال شرقی خرمشهر از رودخانه کارون گذشتند و محور اهواز - آبادان را در شرق آن رودخانه قطع کردند و راه ارتباطی جزیره آبادان را با اهواز به کلی مسدود نمودند و با پیشروی تدریجی به سمت جنوب، به جاده ماهشهر - آبادان رسیدند و آن جاده را نیز قطع کردند که در نتیجه، جزیره آبادان از طریق ارتباط زمینی در محاصره کامل نیروهای متجاوز عراق قرار گرفت. در سوم آبان‌ماه ۱۳۵۹، نیروهای مسلح ایران تلاش کردند نیروهای متجاوز عراق را عقب برانند، ولی موفق نشدند. مسئله محاصره آبادان با صدور فرمان امام در اوایل آبان‌ماه ۱۳۵۹، مبنی بر اینکه «حصر آبادان باید شکسته شود»، علاوه بر جنبه نظامی، جنبه مکتبی و ایدئولوژیکی پیدا کرد. ضمن اینکه با انعکاسی که این موفقیت عراق در کل شرایط جنگ داشت، جنبه سیاسی بین‌المللی نیز به خود گرفت و در نتیجه، می‌توان گفت در مسئله محاصره آبادان به وسیله نیروهای متجاوز عراق، سه عامل نظامی، سیاسی و عقیدتی انگیزه‌هایی برای تلاش مستمر و مداوم نیروهای مسلح ایران جهت خنثی کردن این موفقیت ارتش متجاوز عراق گردید. ضمن اینکه برای ارتش متجاوز عراق نیز همین سه انگیزه موجب تلاش مداوم جهت نگهداری سرپل اشغالی در شرق کارون شد.

چنان‌که فرماندهی لشکر ۳ زرهی عراق در تجزیه و تحلیل مورخه ۳۰ حزیران ۱۹۸۱ (۶۰/۴/۹) درباره نگهداری منطقه اشغالی در شرق کارون که جزو منطقه مسئولیت آن لشکر بود، چنین اظهار نظر کرده است که:

عبور نیروهای عراقی از رودخانه کارون به منظور حصول به هدف‌های سیاسی و استراتژیکی بود و نیروهای ایرانی تلاش کردند نیروهای عراقی را از وصول به این هدف و نگهداری آن بازدارند؛ لذا نگهداری منطقه سرپل اشغالی در شرق کارون برای نیروهای عراقی اهمیتی حیاتی پیدا کرد.

بنابراین، موضوع محاصره آبادان برای نیروهای هر دو طرف جنگ فراتر از جنبه نظامی و تاکتیکی معمولی آن بود.

از نظر نظامی و تاکتیکی نیروهای متجاوز عراق با وجود اجرای حملات شدید و تلاش‌های فراوان برای عبور از رودخانه بهمنشیر و اشغال و تصرف جزیره و شهر آبادان موفقیتی به دست نیاوردند و نتوانستند خط مقاومت نیروهای ما را درهم بشکنند و وارد جزیره آبادان شوند. بنابراین، طرح ادامه تلاش برای اشغال جزیره آبادان را کنار گذاشتند و به تحکیم مواضع پدافندی منطقه سرپل و نگهداری همان قسمت کوچک اشغالی شرق کارون که حدود ۱۵ کیلومتر عرض و ۱۵ کیلومتر عمق داشت، اکتفا نمودند. همان‌گونه که قبلاً نیز یادآوری شد صدام حسین دلیل این انصراف از ادامه تلاش برای اشغال آبادان را چنین توضیح داد که عراق نظری به سرزمین ایران و قصد کشورگشایی ندارد، در حالی که دلیل اصلی آن، مقاومت دلیرانه و سرسختانه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و وحشت حاکم فاشیست و جنگ‌افروز عراق از وارد شدن تلفات و خسارات سنگین و غیرقابل تحمل به ارتش متجاوز عراق بود. به هر حال، هر دلیلی که از دیدگاه رهبران عراق برای متوقف شدن پیشروی ارتش آن کشور در ادامه فعالیت برای اشغال آبادان ارائه شود، از نظر هیئت حاکمه و ملت و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، حضور نیروهای متجاوز در هر نقطه از میهن اسلامی ما از جمله در منطقه شرق کارون غیرقابل تحمل بود. از نظر نظامی، اعم از تاکتیکی و استراتژیکی، سرپل دشمن در شرق کارون تهدید خطرناکی برای جزیره آبادان و بنادر ماهشهر و امام خمینی بود که نتیجه نهایی این تهدید اشغال قسمت شمال‌غربی کرانه خلیج فارس به وسیله ارتش متجاوز عراق و برهم زدن موازنه کلی استراتژی موجود نظامی و سیاسی در آن خلیج علیه ایران و به نفع عراق و حامیان وی بود، زیرا اگر ارتش متجاوز عراق می‌توانست جزیره آبادان را اشغال کند، تمام کرانه شمالی اروندرود در کنترل عراق قرار می‌گرفت و شبه جزیره فاو و تأسیسات اقتصادی و نظامی عراق در بندر فاو و ام‌القصر کاملاً تأمین می‌گردید و کنترل کامل اروندرود به دست عراق می‌افتاد و با توجه به اینکه بنادر ماهشهر و امام خمینی و تأسیسات اقتصادی و دریایی ایران در خور موسی در نزدیکی دهانه فاو قرار دارند، عملاً منطقه خور موسی با تمام تأسیسات بندری نظامی و غیرنظامی آن در کنترل مستقیم یا غیرمستقیم ارتش متجاوز عراق قرار می‌گرفت و حکومت عراق به یکی از هدف‌های جاه‌طلبانه استراتژیکی خود در خلیج فارس که به دست آوردن کرانه‌ای بیشتر و وسیع‌تر می‌باشد، می‌رسید و چه بسا با

اشغال قهریه جزایر بوبیان و متعلق به کویت یک قسمت کرانه‌ای قابل ملاحظه را که شامل تمام گوشه شمال غربی خلیج فارس می‌شد، تصاحب می‌کرد و به صورت یکی از کشورهای عمده دارنده کرانه دریایی در خلیج فارس درمی‌آمد و آرزوی توسعه طلبانه حکام عراق برآورده می‌شد. در مقابل، کشور جمهوری اسلامی ایران از قسمتی از مهم‌ترین بخش کرانه‌ای شمالی خلیج فارس محروم می‌گردید و مجبور می‌شد برای استفاده بی‌خطر از آبراه دریایی خلیج فارس، تأسیسات اقتصادی و نظامی بندری را به بنادر دیگر مانند بندر دیلم و گناوه یا بوشهر تغییر مکان دهد، که این امر مستلزم صرف میلیاردها دلار هزینه و سال‌های متمادی وقت ملت ایران بود.

با توجه به اهمیت حیاتی سیاسی و اقتصادی و نظامی که حاشیه شمال غربی خلیج فارس برای ایران که صاحب و مالک آن است و عراق که چشم طمع غاصبانه به آن دوخته است دارد، که مختصراً بدان اشاره شد، به نظر می‌رسد هدف اصلی استراتژیکی عراق در آغاز جنگ و تحمیل آن به ملت ایران و عراق همین منطقه شمال غربی خلیج فارس بود و سایر هدف‌های نظامی و سیاسی اعلام شده یا اعلام نشده عراق تلاش فرعی برای وصول به این هدف اصلی بود. چنان‌که در هدف‌های اعلام شده حکام فاشیست عراق نیز، ارون‌درد مهم‌ترین هدف غائی جنگ تحمیلی اعلام شد و طبعاً از نظر استراتژی نظامی کنترل کامل و تأمین شده ارون‌درد مستلزم در دست داشتن تمام کرانه شمالی آن یعنی جزیره آبادان و محروم کردن ایران از تأسیسات بندری نزدیک به دهانه فاو یعنی تأسیسات بندری ماهشهر و امام خمینی بود. بنابراین، برای کشور جمهوری اسلامی ایران نیز حفظ حقوق و منافع بر حق تاریخی ایران در این قسمت از قلمرو حاکمیت خود اهمیت حیاتی داشت و دارد. لذا نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران موظف بودند به هر قیمتی شده نیروهای متجاوز عراق را از این منطقه از سرزمین ایران بیرون برانند و مانع وصول حکام جاه طلب عراق به هدف‌های توسعه طلبانه در خلیج فارس گردند. بدین جهت عقب راندن نیروهای متجاوز عراق از شرق رودخانه کارون و شکستن محاصره جزیره آبادان برای ملت ایران و نیروهای مسلح ایران حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای بود. گرچه همان‌گونه که قبلاً یادآوری شد در استراتژی کلی جنگ در صحنه عملیات خوزستان به ترتیب دزفول و اهواز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند، زیرا به خطر افتادن هریک از آنها خود به خود سبب به خطر افتادن خرمشهر و آبادان نیز می‌گردید. اما به هر حال، بعد از رفع تهدید از دزفول و اهواز، رفع تهدید از جزیره آبادان در تقدم اول قرار می‌گرفت. به همین دلیل، بعد از اینکه موقعیت پدافندی نیروهای ما در منطقه عملیات دزفول و اهواز و سوسنگرد تثبیت شد و در نبردهایی که در اواخر سال ۱۳۵۹ و

اوایل سال ۱۳۶۰ در این مناطق انجام شد، برتری نسبی نیروهای ایران بر عراق مسلم گردید. وقت آن رسیده بود که به منطقه آبادان توجه شود و جزیره آبادان از محاصره زمینی نیروهای عراق خارج گردد و به همین نحو نیز اقدام شد. اما ناگفته نماند که در انتخاب این تقدم، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران سهم بیشتری داشتند و علت آن جنبه‌های مکتبی و عقیدتی جنگ بود و سپاه پاسداران برای اجرای فرمان امام خمینی بر «شکستن محاصره آبادان» احساس وظیفه دینی و شرعی ویژه‌ای داشتند و این احساس آنان بر جنبه‌های تاکتیکی این مأموریت خصوصیات ویژه‌ای می‌داد که بالاتر از ملاحظات معمولی برآوردهای نظامی بود. زیرا از نظر برآورد نظامی، گرچه اشغال سرپل نیروهای متجاوز عراق در شرق کارون یک لشکر ما را درگیر کرده بود، ولی بیش از یک لشکر زرهی عراق نیز در آن منطقه بدون وجود یک دلیل قانع‌کننده نظامی در یک منطقه زمین حدود دویست کیلومترمربع درگیر شده بود. در حالی که نیروهای مسلح ایران با احداث جاده ارتباطی زمینی در خارج از منطقه اشغالی توانسته بودند ارتباط زمینی را با جزیره آبادان برقرار کنند و محاصره آبادان را عملاً خنثی نمایند و با توجه به برآوردهایی که نیروهای متجاوز عراق کرده بودند (مدارک اغتنامی) به این امر اعتراف نموده بودند که بعد از احداث آن جاده ارتباطی، نگهداری منطقه سرپل اشغالی برای نیروهای متجاوز عراق دیگر ارزش نظامی نداشت، حتی به زیان ارتش عراق بود. به طوری که فرمانده لشکر ۳ زرهی عراق اعتراف کرده است حضور نیروهای عراقی در شرق کارون فقط سبب وارد شدن تلفات و ضایعات سنگینی به نیروهای اشغالگر می‌شد، بدون اینکه بتوانند عمل مهم نظامی انجام دهند. اگر جنبه‌های سیاسی و روانی جنگ با ارتش متجاوز عراق اجازه می‌داد که نیروهایش را از شرق کارون عقب بکشد و در کرانه غربی کارون دفاع کند، یک لشکر زرهی عراق آزاد می‌شد و ارتش عراق می‌توانست از آن لشکر در جبهه‌های دیگر استفاده کند. اما همان‌گونه که قبلاً گفته‌ایم وضعیت کلی جنگ برای ملت و نیروهای مسلح ایران جنبه‌های مهم‌تری داشت. قسمتی از میهن اسلامی ما اشغال شده بود و ما موظف بودیم به هر ترتیبی و به هر مقداری که باشد، سرزمین اشغال‌شده خود را آزاد سازیم و در این مأموریت، تنها ملاحظات نظامی نمی‌توانست عامل تعیین‌کننده باشد و مهم‌تر آنکه در حالی که امر ولایت فقیه در اجرای این مأموریت تنفیذ ویژه‌ای داشت، این مأموریت علاوه بر جنبه‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی جنبه مکتبی و عقیدتی پیدا می‌کرد که برای تمام نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، علاوه

بر یک وظیفه نظامی، وظیفه مذهبی نیز ایجاد می‌شد و طبعاً افراد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که هم از نظر مکتبی و هم از نظر قانون اساسی مستقیماً تحت رهبری ولی فقیه می‌باشند، احساس مسئولیت شدیدتری برای اجرای این مأموریت می‌کردند. در عین حال، ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن در نظر گرفتن تمام جوانب نظامی جنگ بر مبنای رعایت اصول کلی جنگ‌های جهان امروز با توجه به خصوصیات جنگ‌افزارها و تسلیحات و تجهیزات و اثرات عوامل سیاسی و اقتصادی داخلی و بین‌المللی در جنگ، تقدم طرح‌های عملیاتی را انتخاب می‌کرد و طبعاً در انتخاب این تقدم‌ها عامل مکتبی را نیز در نظر می‌گرفت. با توجه به این مسائل کلی، طرح عملیات عقب راندن نیروهای متجاوز عراق به کرانه غربی رودخانه کارون و شکستن محاصره آبادان از همان آغاز وقوع این حادثه، به ویژه بعد از فرمان امام، در اوایل آبان‌ماه ۱۳۵۹ به صورت جدی مورد بررسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و به ویژه سپاه پاسداران قرار گرفت و حتی اقدامات عملی نیز از همان آغاز تجاوز شروع گردید و در سوم آبان‌ماه ۱۳۵۹، اولین حمله متقابل به منظور اجرای این مأموریت نظامی و مکتبی اجرا شد و بعداً نیز در ۲۰ دی‌ماه ۱۳۵۹ تکرار گردید. اما توازن قدرت نظامی به نفع نیروهای عراق بود، لذا موفقیتی برای نیروهای ما حاصل نگردید. با وجود این، طرح عقب راندن نیروهای عراقی به غرب کارون کنار گذاشته نشد، بلکه به طور مداوم و مستمر تحت بررسی بود و می‌توان گفت تنها طرح عملیاتی که در تمام طول سال اول جنگ به طور مداوم مطرح می‌گردید، همین طرح بود. اما در سال اول جنگ (مهر ۵۹ تا مهر ۶۰)، تغییر شرایط توان رزمی به نفع نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به صورت تدریجی و با آهنگی بسیار ملایم بود؛ لذا نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در سال اول جنگ آن توانایی را به دست نیاوردند تا بتوانند ضربات سختی بر پیکر ارتش عراق وارد سازند و الزاماً به تک‌های محدود برای وصول به هدف‌های محدود اکتفا کردند که مهم‌ترین آنها عملیات الله اکبر برای اشغال تپه‌های الله اکبر و غرب سوسنگرد بود که در آخر اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ اجرا گردید. اما در شش ماهه اول سال ۱۳۶۰ مرحله تعرض متقابل به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به تناوب در مناطق مختلف نبرد به صورت تک‌های محدود و محلی اجرا گردید که تمام آنها با موفقیت قاطع و یا نسبی همراه بود و همین حملات محدود در ارزیابی توان رزمی دشمن کمک شایان توجهی به نیروهای ما کرد و اعتماد به نفس سازنده‌ای به مسئولین رهبری عملیات نظامی ما داد و در نیروهای مسلح ما آمادگی روانی کافی برای قبول شدت دادن به مبارزه با هرگونه خطرات احتمالی آن ایجاد کرد و این عامل روانی قبول

خطر توأم با حرکت همه‌جانبه ملت ایران برای پشتیبانی از جنگ، انگیزه اساسی تهیه و اجرای طرح‌های آفندی وسیع‌تر گردید که اولین عملیات نتیجه‌بخش آن همین عملیات ثامن‌الائمه و عقب راندن نیروهای متجاوز عراق به غرب کارون و شکستن محاصره آبادان بود.

ب- تهیه طرح عملیات ثامن‌الائمه(ع)

همان‌گونه که بیان شد، سابقه تهیه این طرح از همان روزهای اول محاصره آبادان یعنی از دهه سوم مهرماه ۱۳۵۹ آغاز شد و طرح‌های متعددی طرح و تعدادی از آنها اجرا گردید که عملیات اجراشده در سال ۱۳۵۹، با ناکامی مواجه شد. ولی در شش ماهه اول سال ۱۳۶۰، عملیات آفندی محدودی در شمال و جنوب خط سرپل دشمن به اجرا درآمد که عموماً با موفقیت نسبی همراه بود. بعد از به دست آمدن این موفقیت‌های محدود، فکر طرح عملیات آفندی قاطع در شرق کارون تقویت گردید و این مأموریت نظامی و مکتبی بار دیگر به صورت جدی در ستادهای هدایت‌کننده جنگ مطرح شد که این بار نیز پیشنهاد اولیه از طرف سپاه پاسداران داده شد. نگارنده در ماه‌های اول سال ۱۳۶۰ مسئولیت هدایت عملیات خوزستان را به عهده داشتم. بعد از اجرای عملیات موفقیت‌آمیز الله اکبر و دارخوین و شمال بهمنشیر در اردیبهشت و خردادماه ۱۳۶۰ و تغییر شرایط سیاسی کلی ایران درباره جنگ، که به علت عزل دکتر بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و بعداً از ریاست جمهوری پیش آمد، تحول بسیار مهمی در وضعیت نظامی ایران ایجاد شد و تحرک بسیار مثبت و محسوسی در نیروهای رزمنده ایران به وجود آمد و زمینه مناسبی برای تهیه طرح و اجرای عملیات آفندی وسیع‌تری فراهم گردید و همان‌گونه که در بخش دوم فصل یکم گفته شد، این مسئله به قدری اهمیت پیدا کرد که مرحوم حجت‌الاسلام اشراقی از طرف امام به خوزستان آمد تا در حضور ایشان وضعیت کلی میدان‌های نبرد و مقدمات نظامی ما و ارتش عراق بررسی شود و مناسب‌ترین طرح قابل اجرا انتخاب و در کوتاه‌ترین مدت برای اجرا آماده گردد. در جلسه‌ای که در حضور ایشان و با شرکت مسئولین رده‌های بالای نظامی، از جمله شهید دکتر چمران، شهید سرلشکر فلاحی، فرمانده نیروی زمینی، فرمانده سپاه پاسداران خوزستان و سایرین در قرارگاه لشکر اهواز تشکیل شد، دو طرح کلی مورد بررسی قرار گرفت که یکی درباره ادامه عملیات الله اکبر در غرب سوسنگرد تا آزادسازی بستان و دیگری طرح عملیاتی آفندی در شمال آبادان برای عقب راندن نیروهای دشمن به غرب کارون بود.

در مجموع، نظریات طرفداران ادامه حمله در غرب سوسنگرد بیشتر بود که دلیل آن حضور لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی و تیپ ۵۵ هوابرد و واحدهای توپخانه کافی در آن منطقه و همچنین مناسب بودن زمین منطقه عملیات برای ادامه حمله بود و تنها کسی که با این طرح مخالف بود فرمانده نیروی زمینی بود و استدلال ایشان این بود که در صورت ادامه پیشروی در محور سوسنگرد - بستان به سمت غرب، نیروهای ایرانی یک جناح حدود ۱۵۰ کیلومتری از اهواز تا بستان به دشمن خواهند داد، به نحوی که نیروهای دشمن قادر خواهند بود در هر نقطه این مسافت طولانی از جنوب کرخه کور و آبراه‌های غرب هویزه به سمت شمال پیشروی کنند و با طی مسافتی کمتر از ۱۰ کیلومتر خطوط مواصلاتی نیروهای ما را در محور اهواز - حمیدیه - سوسنگرد - بستان قطع کنند و نیروهای ما را در جنوب رودخانه کرخه محاصره نمایند. البته این استدلال از نظر نظامی یک استدلال کاملاً منطقی بود. اما ما می‌توانستیم در رودخانه کرخه پل بزنیم و ارتباط جنوب کرخه به شمال آن را برقرار سازیم و این تهدید احتمالی دشمن را خنثی کنیم. به هر حال، نظر به اینکه همه مسئولین هدایت جنگ در نتیجه‌گیری نهایی تابع تصمیم فرمانده نیروی زمینی بودند، طرح عملیات بستان کنار گذاشته شد و طرح دوم که مربوط به شمال آبادان بود نیز طرفدار چندانی پیدا نکرد، زیرا اجرای آن مستلزم تغییر مکان قسمتی از یگان‌های مناطق دیگر عملیات به منطقه ماهشهر - آبادان بود. متأسفانه در جریان همین بررسی‌ها، دکتر چمران در دهلاویه شهید شد و رکودی در ادامه بررسی‌ها به وجود آمد. تنها تصمیمی که گرفته شد این بود که لشکر ۱۶ زرهی به صورت تدریجی به سمت کرخه کور پیشروی کند و نیروهای دشمن را حداقل به جنوب کرخه کور عقب براند و چون مرکزیت این عملیات در منطقه طراح واقع در جنوب غربی حمیدیه، بود به نام عملیات طراح نام‌گذاری گردید.

اما سپاه پاسداران علاقمند به اجرای عملیات آفندی در منطقه ماهشهر - آبادان بود؛ لذا در نهم تیرماه ۱۳۶۰ یعنی ده روز بعد از جلسه بررسی طرح‌های یادشده، برادر رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران خوزستان با سه نفر دیگر از اعضای سپاه پاسداران خوزستان برای ملاقات من به قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در جنوب، که در دزفول مستقر بود، آمدند و طرحی را ارائه دادند که مربوط به عملیات آفندی قاطع در منطقه ماهشهر و آبادان بود. بعد از مذاکراتی که به عمل آمد و تضمین‌هایی که رئیس سپاه پاسداران برای آماده کردن چند واحد پاسدار در آن منطقه عملیات به منظور همکاری با لشکر ۷۷ پیاده ارائه نمود، من آن طرح عملیاتی را قابل اجرا تشخیص دادم و آن را تأیید کردم و در حضور آنان تلفنی با فرمانده لشکر ۷۷ تماس گرفتم و از او

خواستیم که با همکاری مسئولین سپاه پاسداران آن طرح را بررسی کند و نظریاتش را ارائه نماید و از مسئولین سپاه خواستیم که به قرارگاه لشکر ۷۷ در ماهشهر مراجعه کنند و درباره امکانات عملی اجرای طرح با فرمانده لشکر مذاکره نمایند. بعد از مذاکراتی که بین فرمانده لشکر ۷۷ و مسئولین عملیات سپاه پاسداران درباره آن طرح به عمل آمد، فرمانده لشکر ۷۷ اظهار نمود که تیپ ۳ آن لشکر در جبهه غرب (منطقه گیلان غرب) مستقر است و پیشنهاد کرد آن تیپ نیز از منطقه غرب رها شود و به ماهشهر تغییر مکان کند، تا لشکر ۷۷ با تکیه بر تمام توان رزمی سازمانی خود بتواند درباره طرح مورد نظر تصمیم بگیرد. اتفاقاً چند روز بعد فرمانده نیروی زمینی مجدداً به خوزستان آمد و درباره آن طرح مذاکره شد. فرمانده نیروی زمینی در آن شرایط اجرای آن طرح را تأیید نکرد. در نتیجه، آن طرح مسکوت ماند و طرح اجرای تک‌های محدود و محلی مانند سابق تدبیر کلی هدایت جنگ قرار گرفت. در مردادماه ۱۳۶۰، که تغییرات سیاسی کلی در کشور ایران ایجاد شد و شهید رجائی به سمت رئیس جمهور انتخاب گردید، در هیئت دولت تغییرات اساسی به وجود آمد. این تغییرات در مسائل جنگ نیز تأثیر گذاشت که از جمله این تأثیرات آن بود که سپاه پاسداران خیلی فعال‌تر از قبل در صحنه‌های عملیات شرکت کرد و در تصمیم‌گیری مسائل جنگ نیز نظرات سپاه پاسداران بیش از پیش عامل تعیین‌کننده خط مشی‌ها شد و نظر به اینکه طرح عملیات آفندی در منطقه ماهشهر - آبادان برای سپاه پاسداران از اولویت ویژه‌ای برخوردار بود، همین طرح به عنوان اولین اقدام جدی در شرایط جدید سیاسی و نظامی جنگ مورد نظر قرار گرفت و برای انجام کارهای ستادی، تکمیل طرح و آمادگی یگان‌ها جهت اجرا، از اوایل شهریورماه ۱۳۶۰ قدم‌های اساسی برداشته شد و در ۱۵ شهریورماه، این طرح به نام طرح عملیاتی ثامن الائمه تکمیل و جهت انجام اقدامات آمادگی برای اجرا به واحدها و قرارگاه‌های ذی‌نفع ابلاغ گردید.

اما قبل از پرداختن به جزئیات طرح ثامن الائمه، لازم می‌دانم خاطره‌ای که در تهیه و اجرای این طرح اثرات ویژه‌ای داشت، بیان کنم. بعد از تحولات سیاسی که در ایران به وقوع پیوست، در اوایل نیمه دوم مردادماه یک جلسه شورای عالی دفاع با حضور فرماندهان نظامی در تهران تشکیل شد، که من هم به عنوان جانشین عملیاتی فرمانده نیروی زمینی در خوزستان در آن جلسه شرکت کردم، که به نظر من یکی از مهم‌ترین جلسات نظامی در سال اول جنگ بود. در این جلسه، بعد از گزارش فرماندهان لشکرها درباره وضعیت لشکرهای خودشان، نوبت صحبت

کردن به من رسید. من شروع صحبت را درباره چگونگی کلیات جنگ آغاز کردم و مشکلاتی را که وجود داشت مطرح نمودم و آماری که از وضعیت واحدهای توپخانه و کمبود مهمات توپ‌های ساخت آمریکا همراه داشتم ارائه کردم. در این موقع، مرحوم شهید رجایی که در مقام ریاست جمهوری بود ناگهان به نظرش رسید، گزارشی که از وضعیت جبهه‌های جنگ به او ارائه شده بود، با امضای من بود. لذا آن موضوع را به نوعی مطرح کرد که برداشت منفی داشت. این امر طبعاً موجب ناراحتی و نگرانی من شد و مجبور شدم مشکلات موجود را واضح‌تر به اطلاع مقامات مسئول سیاسی کشور برسانم، زیرا مقامات نظامی در جریان آن قرار داشتند، ولی میزان حساسیت‌ها متفاوت بود. من از رئیس‌جمهور که رئیس شورای عالی دفاع بود، اجازه خواستم درباره گزارشی که کرده بودم، توضیحات بیشتری بدهم. این اجازه به من داده شد. من برای ارائه قاطعیت نظریاتم ابتدا این سوال را مطرح کردم که آیا ما می‌خواهیم در این جنگ تحمیلی پیروز شویم یا نه. طبعاً جواب مثبت بود. بعد با اشاره به تیمسار فلاحی و تیمسار ظهیرنژاد که در طرفین من نشسته بودند، گفتم که نظریات تیمسار فلاحی این است که ما حسین‌وار می‌جنگیم و نظریات تیمسار ظهیرنژاد این است که ما با آنچه که موجود داریم می‌جنگیم و اضافه کردم به نظر من ما نه با حسین‌وار جنگیدن پیروز خواهیم شد و نه با جنگیدن با آنچه که داریم، بلکه ما برای پیروزی باید تلاش کنیم نیروهای بیشتری بسیج کنیم، سلاح و تجهیزات و مهمات کافی تهیه نماییم و به مسائل جنگ با واقع‌بینی کامل توجه کنیم. بعد به عنوان نمونه، موضوع مهمات توپخانه را مطرح کردم. طبق آماری که ارائه دادم، بیش از دوسوم توپ‌های ما ساخت کشور آمریکا بود و علناً به اعضای شورا گفتم تصور نمی‌کنم تیمسار فلاحی و تیمسار ظهیرنژاد در جریان این واقعیت باشند. این صحبت‌های قاطع من جلسه را تحت تأثیر فوق‌العاده قرار داد، به نحوی که آقای حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی با تأیید کامل نظریات من گفت: ایشان واقعیت‌های بسیار مهمی را مطرح کردند که تاکنون ما در جریان آن نبودیم و به صورت اعتراض به مسئولین نظامی گفت: این وظیفه فرماندهان نظامی است که ما را در جریان واقعیت‌های موجود ارتش جمهوری اسلامی ایران قرار دهند. بحث‌های مهمی در این باره شد. بالأخره مرحوم شهید رجایی قاطعانه دستور داد، وضعیت کلی جبهه‌های جنگ با توجه به امکانات و محدودیت‌های موجود نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به وسیله ستاد نیروی زمینی بررسی و طرح‌های قابل اجرا در آینده نزدیک، تهیه و ارائه شود. ابلاغ این مأموریت صریح و قاطع رئیس‌جمهور و رئیس شورای عالی دفاع به فرمانده نیروی زمینی سبب تحرک فوق‌العاده

نیروهای مسلح ایران گردید و نیروهای مسلح ما مجبور شدند، برای اجرای یک عملیات آفندی قاطع، برآورد وضعیت کنند و طرح تهیه نمایند که نتیجه آن تهیه طرح عملیاتی آفندی در منطقه نبرد ماهشهر و آبادان بود که به نام ثامن‌الائمه(ع) نامگذاری شد.

در برآورد وضعیت اطلاعاتی که درباره وضعیت نیروهای متجاوز عراق در منطقه نبرد آبادان - ماهشهر به عمل آمد، چنین برآورد گردید که تیپ زرهی و یک تیپ مکانیزه از عناصر لشکر ۳ زرهی عراق و سه گردان تانک و دو گردان پیاده و یک گردان نیروی مخصوص از واحدهای دیگر ارتش عراق در منطقه سرپل شرق کارون گسترش دارند. یعنی در شهریورماه ۱۳۶۰، حدود یک لشکر تقویت‌شده از نیروهای متجاوز عراق در منطقه نبرد ماهشهر - آبادان مستقر بودند. ضمن اینکه علاوه بر این نیرو، نیروهای دیگری نیز در خرمشهر اشغال شده و جنوب اروندرود گسترش داشتند که استعداد کلی آنها نیز در حدود یک لشکر پیاده بود و فرمانده سپاه ۳ عراق در صورت لزوم می‌توانست قسمتی از آنها را در منطقه نبرد شرق کارون وارد عمل سازد. همچنین فرماندهی سپاه ۳ عراق می‌توانست احتیاط لشکر ۵ مکانیزه و ۹ زرهی را که در جنوب‌غربی اهواز و سوسنگرد گسترش داشتند، برای تقویت لشکر ۳ زرهی عراق در منطقه ماهشهر - آبادان مورد استفاده قرار دهد. بنابراین، امکانات نیروهای متجاوز عراق در منطقه عمومی اهواز - خرمشهر نسبت به نیروهای موجود ما برتری مطلق داشت. زیرا در شهریورماه ۱۳۶۰ نیروهای ما در این منطقه شامل همان لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی و ۷۷ پیاده و تیپ ۵۵ پیاده هوابرد بود که در طول یک سال، جنگ قسمت اعظمی از توان رزمی خود را از دست داده بودند و فقط از لحاظ کسب تجربیات جنگی بهبود چشمگیری در وضعیت نیروهای ما به وجود آمده بود، ولی از لحاظ وسایل و تجهیزات و مهمات، کمبودها بیشتر هم شده بود. به عنوان نمونه، در برآورد لجستیکی که در اواسط اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ درباره وضعیت مهمات به عمل آمد، ملاحظه گردید که وضعیت موجودی مهمات در شرف بحرانی شدن است و مهمات جنگ‌افزارهای کالیبر بزرگ مانند خمپاره‌انداز توپخانه و تانک و موشک تاو فوق‌العاده محدود شده است و فرماندهی مهمات نیروی زمینی درباره این کمبودها رسماً اعلام محدودیت کرد. این وضع در حالی بود که نیروهای ما قسمتی از کمبود نیروی رزمی خود را با اجرای تیراندازی‌های نسبتاً سنگین و جنگ‌افزارهای کالیبر بزرگ جبران می‌کردند، اما در مقابل این کمبودها، یک عامل سرنوشت‌ساز در جنگ برای نیروهای رزمنده ما روز به روز در حال تقویت بود و آن عامل روحیه و ایمان و میل به جنگ تا

پیروزی نهایی بود و عملاً این عامل روانی بر عامل مادی برتری پیدا کرد. از نظر بالا بردن توان رزمی نیروهای ما در مقابل نیروهای دشمن برای اجرای عملیات ثامن‌الائمه، سپاه پاسداران به فعالیت بسیج نیرو، شتاب بیشتری داد و موفق شد در مدت کمتر از یک ماه، یک نیروی مانوری مناسبی که حدود ۱۵ گردان سپاه و بسیج بود، برای شرکت در این عملیات آماده سازد. البته گردان‌های سپاه عموماً به صورت گردان پیاده بودند که استعداد رزمی آنها از نظر تعداد پرسنل و تجهیزات حدود ۲ گروهان پیاده، جمعاً قریب ۲۰۰ نفر بود و از لحاظ سلاح سنگین، عموماً گردان‌های سپاه متکی به پشتیبانی ارتش بودند، ولی از نظر قدرت کلی رزمی، به علت اینکه افراد این گردان‌ها از مؤمن‌ترین افراد انقلاب اسلامی ایران بودند و شهادت را سعادت بزرگ می‌دانستند، ارزش رزمی هر گردان پاسدار بیش از یک گردان مجهز و سازمان‌یافته ارتشی بود. به خصوص در عملیات تهاجمی، این رزمندگان دلیر شجاعت و شهامت و از جان گذشتگی فوق‌العاده‌ای که خارج از قواره‌های معمولی نظامی بود از خود نشان می‌دادند. بنابراین، کمیت و تعداد این گردان‌ها چندان مهم نبود، بلکه کیفیت نیروی انسانی این گردان‌ها بود که تحرک فوق‌العاده‌ای به نیروهای ما می‌داد و امید به پیروزی را در حد بسیار بالایی تقویت می‌کرد.

گسترش نیروهای دشمن در منطقه سرپل شرق کارون طبق مدارک بدست‌آمده از تیپ ۸ مکانیزه لشکر ۳ زرهی عراق در تاریخ ۶۰/۵/۲۶ چنین بوده است که تیپ ۸ مکانیزه با ۳ گردان مکانیزه و یک گردان تانک در قسمت شمالی سرپل و در جنوب سلیمانیه مواضع پدافندی را اشغال و تحکیم کرده بود (به خلاصه نقشه گسترش تیپ ۸ مکانیزه مراجعه شود). تیپ ۶ زرهی لشکر ۳ زرهی با ۳ گردان تانک و یک گردان مکانیزه در قسمت مرکزی و شرقی در شمال جاده ماهشهر - آبادان دفاع می‌کرد و تیپ ۴۴ پیاده لشکر ۷۱ پیاده زیر امر لشکر ۳ زرهی در قسمت جنوبی منطقه سرپل و جنوب جاده ماهشهر - آبادان پدافند می‌نمود.

بنابراین، در منطقه سرپل اشغالی شرق کارون نیروهای متجاوز عراق به استعداد یک لشکر کامل بودند. ضمن اینکه همان‌گونه که قبلاً یادآوری شد، سپاه ۳ عراق می‌توانست این لشکر را با یگان‌هایی در حدود یک لشکر مکانیزه تقویت نماید. از بررسی دستور عملیاتی تیپ ۸ مکانیزه لشکر ۳ زرهی عراق که در ۱۷/آب/۱۹۸۱ (۱۳۶۰/۵/۲۶) در منطقه سرپل شرق کارون تهیه و منتشر گردید، چنین استنباط می‌شود که نیروهای متجاوز عراق مستقر در شرق کارون از حملات محدود ولی متناوب نیروهای مسلح ایران در اضطراب و نگرانی فوق‌العاده‌ای بودند و انتظار حمله‌ای وسیع و عمومی از طرف نیروهای ایرانی را داشتند، چنان‌که در این دستور

عملیاتی، وضعیت نیروهای ایران (تحت عنوان نیروهای دشمن) چنین بیان شده است که نیروهای ایرانی بعد از خشک شدن مناطق آبگرفته غرب شادگان اقدام به حمله خواهند کرد و برای تسهیل حمله احتمالی آینده خود حملات محدود و متناوب بر منطقه سرپل شرق کارون را ادامه خواهند داد و با اجرای آتش مداوم توپخانه و عملیات نفوذی ضدتانک به نیروهای عراقی در خط مقدم حمله خواهند کرد و آنها را وادار به عقب‌نشینی تدریجی به غرب خواهند نمود. حتی در این دستور عملیاتی اشاره شده است که نیروهای ایرانی در هنگام شب، گلوله‌های منور بر منطقه پدافندی نیروهای عراقی پرتاب می‌کنند و سبب اضطراب و ناراحتی نیروهای عراقی می‌شوند. مأموریتی که به تیپ ۸ لشکر ۳ زرهی داده شده بود، عبارت از این بود که در منطقه جنوب سلیمانیه پدافند کند و مانع پیشروی نیروهای ایرانی به منطقه سرپل شرق کارون گردد و مأموریت تیپ ۶ زرهی و ۴۴ پیاده نیز در منطقه مسئولیت خودشان به همین نحو، دفاع قاطع در مقابل حمله احتمالی نیروهای ایرانی بود.

از بررسی وضعیت مواضع پدافندی دشمن که با استفاده از عکس‌های هوایی و اطلاعات بدست‌آمده از اسرای جنگی جمع‌آوری گردیده بود، چنین به نظر می‌رسید که دشمن استحکامات بسیار قوی شامل میدان‌های مین و خاکریز و مواضع مناسب پدافندی در این منطقه تهیه کرده بود و مأموریت واحدهای گسترش‌یافته در آن پدافند ثابت تا آخرین حد امکان بود. بنابراین، هرگونه حمله نیروهای ایران با میدان‌های مین و مواضع مستحکم دشمن مواجه می‌گردید. لذا لشکر ۷۷ پیاده بایستی طرح عملیاتی را با توجه به توان رزمی دشمن و امکانات پدافندی او به نحوی طرح‌ریزی می‌نمود که تمام جوانب امر در نظر گرفته می‌شد و همه گونه احتمالات عکس‌العمل دشمن تجزیه و تحلیل می‌گردید و طرحی تهیه می‌شد که موفقیت‌نهایی را تضمین می‌کرد. به همین علت، اقدامات مقدماتی برای تهیه طرح عملیاتی ثامن‌الائمه حدود ۲۰ روز طول کشید. از نظر بالا بردن استعداد رزمی لشکر ۷۷، پیاده تیپ ۳ پیاده آن لشکر که در منطقه غرب بود به خوزستان تغییر مکان کرد و در اختیار لشکر قرار گرفت. در نتیجه، برای اجرای هرگونه عملیات آفندی کلیه یگان‌های سازمانی لشکر ۷۷ که شامل ۹ گردان پیاده و ۲ گردان تانک و یک گردان سوارزرهی و گردان‌های توپخانه و مهندسی و سایر عناصر پشتیبانی بودند، در اوایل شهریور در منطقه عملیات ماهشهر - آبادان مستقر بودند. علاوه بر یگان‌های سازمانی لشکر، یک گردان تانک سازمانی مرکز زرهی، یک گردان تانک از عناصر لشکر ۱۶

زرهی، یک گردان امداد ژاندارمری، یک گردان تانک از عناصر لشکر ۹۲ زرهی زیر امر لشکر ۷۷ پیاده قرار داده شده بود؛ لذا استعداد لشکر ۷۷ پیاده شامل ۳ تیپ پیاده و یک تیپ زرهی گردیده بود. علاوه بر این واحدهای رزمی ارتشی، ۱۵ گردان پاسدار نیز زیر امر لشکر قرار داده شد. ضمن اینکه عناصر ژاندارمری مستقر در منطقه آبادان و ماهشهر نیز در پدافند از کرانه ارونرد و جنوب خرمشهر شرکت فعال داشتند. از نظر توپخانه نیز، حدود ۸ گردان توپخانه صحرائی از کالیبرهای مختلف در پشتیبانی آتش لشکر ۷۷ قرار داشت. بالأخره فرماندهی و ستاد لشکر ۷۷ پیاده با همکاری ستاد سپاه پاسداران خوزستان بعد از برآورد وضعیت‌های کامل و تجزیه و تحلیل وضعیت نیروهای خودی و دشمن، طرح عملیاتی ثامن‌الائمه را در دهه دوم شهریورماه ۱۳۶۰ تهیه کرد. مأموریتی که در این طرح عملیاتی برای لشکر در نظر گرفته شد، انهدام یا عقب راندن نیروهای دشمن به غرب رودخانه کارون و تصرف و تأمین کرانه شرقی آن رودخانه در منطقه اشغالی دشمن بود.

فرماندهی لشکر کلیه عناصر سازمانی و زیر امر از جمله ۱۵ گردان سپاه پاسداران را در یک سازمان رزمی متعادل سازمان داد. به نحوی که عملاً گردان‌های سپاه در داخل سازمان‌های ارتشی قرار گرفتند و برای اجرای مأموریت‌های محوله یگان‌های سپاه با یگان‌های ارتشی تا رده دسته و گروهان و حتی در بعضی موارد تا رده گروه با یکدیگر ادغام شدند (به بخش سوم همین فصل مراجعه شود). لشکر واحدهای موجود را در ۵ قرارگاه کلی سازمان داد که شامل ۳ تیپ پیاده، یک گروه رزمی تانک و یک واحد احتیاط بود. نظر به اینکه عناصر لشکر در همین منطقه نبرد در حال اجرای مأموریت پدافندی بودند، لذا برای اجرای حمله، لشکر مجبور بود در قسمتی از منطقه نبرد با همان واحدهای گسترش‌یافته و درگیر در خط پدافندی اقدام به حمله نماید. فقط در قسمت شمالی منطقه نبرد، یک گروه رزمی تانک که در خط پدافندی سلیمانیه گسترش داشت، از شرکت در حمله برای مرحله یکم معاف گردید و به تیپ ۳ پیاده مأموریت داده شد از منطقه آن گروه رزمی تانک عبور از خط کند و از شمال به جنوب حمله نماید. بنابراین، تدبیر کلی عملیات لشکر ۷۷ برای اجرای حمله مورد نظر چنین بود که با ۳ تیپ پیاده در خط تیپ یکم و دوم از جنوب به شمال و تیپ سوم از شمال به جنوب به منطقه سرپل اشغالی دشمن حمله می‌کرد و پل‌های برقرارشده دشمن در رودخانه کارون را که دو پل شناور در حوالی آبادی قصبه و حفار بودند، اشغال می‌نمود و راه عقب‌نشینی و فرار دشمن را می‌بست و نیروهای دشمن مستقر در شرق کارون را منهدم یا اسیر می‌نمود. بنابراین، هدف اصلی تاکتیکی لشکر تصرف و تأمین

کرانه شرقی رودخانه کارون بود. برای اجرای حمله به منطقه سرپل دشمن در شرق کارون، طرح چنین بود که با تیپ ۲ پیاده که شامل ۳ گردان پیاده و ۴ گردان پاسدار و یک گردان تانک که یک گروهان اضافی نیز داشت و در خط تماس با دشمن در شمال بهمنشیر دفاع می‌نمود از منطقه فیاضیه در شرق کارون و شمال بهمنشیر به مواضع نیروهای متجاوز عراق حمله می‌کرد و حاشیه شرقی پل حفار را که به وسیله نیروهای عراق بر روی کارون برقرار شده بود تصرف و پل را کنترل می‌نمود و نیروهای دشمن را در منطقه عملیاتی مربوطه منهدم می‌کرد و کرانه شرقی رودخانه کارون را تأمین می‌نمود. تیپ ۱ پیاده با ۲ گردان پیاده و یک گردان تانک و یک گروهان سوارزهی و ۶ گردان پاسدار ابتدا از مواضع پدافندی یگان‌های تیپ ۲ پیاده در شمال بهمنشیر و در منطقه ذوالفقاری عبور از خط می‌کرد و نیروهای دشمن را در جنوب جاده آبادان - ماهشهر منهدم می‌نمود و سپس حمله را با یک چرخش ملایم از شرق به غرب به سمت شمال غربی ادامه می‌داد و نیروهای دشمن را در شمال جاده ماهشهر - آبادان در منطقه مسئولیت خود منهدم می‌کرد. ضمناً این تیپ مأموریت داشت هرگونه عکس‌العمل شدید دشمن را در حوالی محور آبادان - ماهشهر خنثی و جناح شرقی منطقه عملیات را تأمین نماید.

تیپ ۳ زرهی که از منطقه گیلان غرب به خوزستان تغییر مکان یافته بود و هنوز در منطقه ماهشهر، آبادان مأموریتی اجرا نکرده بود و به صورت احتیاط لشکر بود، مأموریت داشت از مواضع پدافندی گروه رزمی ۲۹۱ تانک در جنوب سلیمانیه عبور از خط کند و از شمال به جنوب پیشروی نماید و پل قصبه را بر روی رودخانه کارون که به وسیله نیروهای عراقی برقرار شده بود، تصرف و منطقه مسئولیت خود را از وجود دشمن پاک نماید. این تیپ شامل ۲ گردان پیاده، پنج گردان پاسدار و حدود یک گردان تانک بود.

احتیاط لشکر شامل دو گردان پیاده (-) و یک گردان تانک (-) بود که به صورت گردانی در منطقه ۳ تیپ حمله‌ور مستقر بودند. علاوه بر واحدهای یادشده، نظر به اینکه در تمام طول یک ساله جنگ، عبور نیروهای دشمن در حوالی دارخوین از رودخانه کارون و ایجاد تهدیدی دیگر در شرق کارون برای نیروهای ما احتمالی به نظر می‌رسید، فرمانده لشکر ۷۷ برای خنثی کردن این تهدید احتمالی، به گردان سوارزهی لشکر (-) و یک گردان ژاندارمری مأموریت داد که از سلیمانیه تا دارخوین در کرانه شرقی رودخانه مستقر شوند و تأمین آن را برقرار سازند و یک گردان

پیاده احتیاط را نیز در شمال منطقه مستقر کرد تا در صورت لزوم نیروهای تأمینی را تقویت کند و یا در تقویت تیپ ۳ پیاده قرار گیرد.

لازم به یادآوری است که از نظر واگذاری نیروی کافی به لشکر ۷۷، نیروی زمینی حداکثر امکانات موجود در منطقه اهواز را با رعایت تأمین منطقه اهواز - سوسنگرد در اختیار لشکر ۷۷ قرار داد. ضمن اینکه سپاه پاسداران نیز حداکثر امکانات آن روز خود را برای آماده کردن ۱۵ گردان پاسدار وارد میدان نبرد کرد. بنابراین، برای اجرای طرح عملیات ثامن الائمه می توان گفت با توجه به امکانات موجود آن روز ارتش و سپاه، حداکثر توان رزمی مقدور به آن عملیات اختصاص داده شد. به نحوی که توان رزمی نیروهای تخصیص یافته ما نسبت به توان رزمی نیروهای دشمن مستقر در منطقه عملیات مورد بحث حداقل متعادل گردید و اگر عامل انسانی را نیز در نظر بگیریم، برتری نسبی برای نیروهای ما به وجود آمد و با توجه به معادلات نظامی، این برتری نسبی حدود دو به یک به نفع نیروهای ما بود. مهم ترین امکان برتری دشمن نیروهای احتیاط او بود. به نحوی که سپاه ۳ عراق می توانست حدود یک لشکر مکانیزه را برای تقویت منطقه عملیات لشکر ۳ زرهی در شرق کارون تجهیز نماید. اما منطقه اشغالی دشمن در شرق رودخانه کارون بود و رودخانه به صورت مانع غیرقابل عبور بین نیروهای منطقه سرپل و عناصر احتیاط غرب کارون قرار داشت و واحدهای احتیاط سپاه ۳ عراق و حتی واحد احتیاط لشکر ۳ زرهی امکان مانور و وارد عمل شدن در شرق کارون و در منطقه سرپل اشغالی را نداشتند و منطقه سرپل نیز آن قدر وسعت نداشت که بیش از واحدهای گسترش یافته دشمن واحد اضافی وارد آن منطقه شود. زیرا منطقه سرپل از ۱۵ کیلومتر عرض در حاشیه شرقی رودخانه و حداکثر ۱۵ کیلومتر عمق هم کمتر بود. ضمن اینکه قسمتی از زمین های غرب شادگان بسیار سست و غیرقابل عبور بود. زیرا هنوز آثار آبرگرفتنی زمستان قبل در آن اراضی وجود داشت. بنابراین، در چنین منطقه ای، حتی همان واحدهای موجود دشمن نیز تراکم زیاد داشتند و در مقابل اثرات آتش های توپخانه آسیب پذیر بودند. لذا وارد کردن نیروهای بیشتر به آن منطقه به وسیله دشمن، خارج از قواره های نظامی بود و بعد از شروع حمله نیروهای مسلح ایران نیز، در صورتی که فرماندهی نیروی متجاوز تصمیم می گرفت نیروی بیشتری به منطقه سرپل وارد کند، بایستی فقط از دو دستگاه پل موجود استفاده می کرد، که این امر از نظر نظامی در شرایط فعال منطقه نبرد چندان آسان نیست، زیرا مدت زمانی وقت می گیرد. به علاوه اگر نیروی احتیاط دشمن با قبول خطرات از پل می گذشت در شرق کارون فضای کافی برای مانور نداشت تا با یک نیروی

قوی پاتک کند. در نتیجه، به طور کلی، دشمن از امکان وارد عمل کردن احتیاط قوی و اجرای پاتک در رده لشکر و سپاه محروم بود. دشمن فقط می‌توانست در رده تیپ احتیاط محلی واحدهای موجود را وارد عمل نماید.

در زمان اجرای حمله نیروهای ما نیز، تیپ ۳ پیاده که از سلیمانیه به سمت جنوب حمله کرد موفق شد در حدود ساعت ۰۹۰۰ روز حمله (۵ مهر)، قسمت شرقی پل قصبه را تصرف کند که منطقه برقراری پل مارد نیز که قبلاً در آن پل برقرار شده بود، تحت کنترل نیروهای ما درآمد و دشمن از دو پل به کلی محروم گردید و پل سوم نیز که در منطقه حفار بود، زیر آتش شدید تیپ ۲ پیاده لشکر ۷۷ قرار گرفت. بنابراین، در ساعات اول حمله، عملاً پل‌های احداثی دشمن تحت کنترل نیروهای ما درآمد. مشروح جریان این عملیات را در بخش دوم خواهیم گفت.

با توجه به مطالبی که درباره وضعیت زمین و امکانات دشمن بیان شد، اصولاً وضعیت این منطقه نبرد برای دفاع دشمن چندان مناسب نبود و از نظر حمله نیروهای ما برعکس شرایط بسیار مناسبی داشت. زیرا تمام عرض جبهه حدود ۱۵ کیلومتر بود که از سه طرف شمال و شرق و جنوب امکان مانور برای نیروهای ما وجود داشت و اگر در نظر بگیریم که نیروهای ما فقط از شمال و جنوب هم‌زمان پیشروی می‌کردند، عرض منطقه هر نیروی حمله‌کننده حدود ۷ کیلومتر می‌شد که برای حمله واحد پیاده نظام هدف در عمق کمتر از ده کیلومتر هدف بسیار مناسبی می‌تواند باشد و نظر به اینکه هدف‌ها متکی به رودخانه غیرقابل عبور کارون بودند، نگهدای آنها با مشکلی مواجه نمی‌گردید و به محض محروم شدن دشمن از استفاده از پل‌های شناور، دشمن مجبور می‌شد دست از ادامه مقاومت بردارد و به دفاع در کرانه غربی اکتفا کند. نکته‌ای که لازم است روی آن تأکید شود حضور سپاه پاسداران به صورت فعال و مؤثر و قدرتمند در این عملیات بود و برای پی بردن به چگونگی اهمیت این موضوع، کافی است که مقایسه‌ای با عملیات قبلی به عمل آید. در عملیات آفندی شمال کرخه‌کور که در دی‌ماه ۱۳۵۹ اجرا شد، فقط یک گردان پاسدار به استعداد حدود ۳۰۰ نفر در عملیات لشکر ۱۶ زرهی شرکت کرد و در عملیات آفندی گسترده بعدی که در آخر اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۰ در شمال و غرب سوسنگرد اجرا شد، سپاه پاسداران با همان استعداد یک گردان ۳۰۰ نفری شرکت داشت. در عملیات آفندی دارخوین نیز که سپاه پاسداران تلاش اصلی را عهده‌دار بود، یک گردان حدود ۲۵۰ نفری به نیروهای دشمن حمله کرد، اما برای عملیات ثامن‌الائمه سپاه پاسداران ۱۵ گردان آماده نمود که اگر هر گردان حداقل ۲۰۰ نفر در نظر گرفته

شود، حدود سه هزار نفر از افراد نیروهای مردمی در این عملیات شرکت نمودند که ده برابر عملیات قبلی بود. در نتیجه، می‌توان گفت میزان توان رزمی سپاه پاسداران و نیروی مردمی در عملیات ثامن‌الائمه به ده برابر افزایش یافته بود و این امر کلید موفقیت نیروهای مسلح ایران در عملیات ثامن‌الائمه و عملیات‌های بعد از آن مانند طریق‌القدس و فتح‌المبین و بیت‌المقدس گردید. زیرا ارتش جمهوری اسلامی ایران در اوایل جنگ موفق نشد لشکرهای بیشتری تشکیل دهد و لشکرهای موجود نیز به مرور با شرکت در عملیات طولانی جنگ قسمتی از توان رزمی خود را از دست دادند و در چنین شرایطی فقط سپاه پاسداران و نیروهای مردمی بودند که می‌توانستند نسبت توان رزمی نیروهای ایران و عراق را به نفع نیروهای ایران تغییر دهند تا ملت ایران بتواند از برتری نیروی انسانی خود کمبودهای لجستیکی را جبران نماید و این اقدام از زمان طرح‌ریزی عملیات ثامن‌الائمه به طور فعال آغاز گردید که به نتیجه مطلوب نیز رسید. لازم می‌دانم این نکته را یادآوری کنم که گزارشی که نگارنده کرده بودم و در جلسه شورای عالی دفاع سبب بحث جدی گردید، که قبلاً بدان اشاره کردم، در همین باره بود و اساس گزارش من این بود که ما با نیروهای موجود نمی‌توانیم نیروهای متجاوز عراق را از مناطق اشغالی میهن اسلامی خود بیرون کنیم و برای اجرای این امر مهم مکتبی و میهنی، نیاز به بسیج نیروهای بیشتر به استعداد ۳ تا ۵ لشکر علاوه بر لشکرهای موجود داریم که در آن موقع، ابتدا از نظر مقامات تصمیم‌گیری نظامی و غیرنظامی با حسن استقبال مواجه نشده بود، حتی با نظریات منفی مواجه گشته بود و نکته تعجب‌انگیز آن بود که جانشین رئیس ستاد مشترک و فرمانده نیروی زمینی در صف مخالفین جدی آن پیشنهاد قرار داشتند. ولی بعد از اینکه در آن جلسه که به نظر من یکی از مهم‌ترین جلسات تصمیم‌گیری در سال اول جنگ بود، من درباره پیشنهاد خود مبنی بر لزوم تشکیل لشکرهای بیشتر توضیحات کافی دادم، حداقل مقامات تصمیم‌گیری غیرنظامی به ویژه حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و شهید رجایی از آن حُسن استقبال کردند. ولی شهید باهنر که مقام نخست وزیری را احراز کرده بود و شاید اولین جلسه بود که در آن شرکت می‌کرد، نظریاتی ابراز نمود. به هر حال، اولین قدم‌های مؤثر برای بسیج نیروها برداشته شد و به نتایج کامل مطلوب نیز رسید. بدین طریق، اولین حرکت جدی و سازمان‌یافته نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای اجرای یک عملیات آفندی نسبتاً گسترده در منطقه نبرد ماهشهر، آبادان آغاز شد و طرح عملیات تهیه گردید که در ۱۵ شهریورماه ۱۳۶۰، مورد تأیید فرماندهان مسئول قرار گرفت و منتشر شد و اقدامات آماده کردن نیروهای مورد نیاز به طور فعال آغاز گشت و در مدت ۲۰ روز، نیروی کافی برای اجرای این طرح در منطقه

عملیات ثامن الائمه: انگیزه‌ها و طرح‌ریزی ♦♦♦ ۴۴۱

عملیات ماهشهر، آبادان متمرکز گردید و در اوایل مهرماه ۱۳۶۰، لشکر ۷۷ پیاده و سپاه پاسداران آماده برای اجرای آن عملیات شدند و در پنجم مهرماه، عملیات آغاز گردید که در بخش دوم چگونگی هدایت عملیات را بررسی می‌کنیم.

بخش دوم: هدایت عملیات آفندی ثامن الائمه (ع)

در بخش اول گفتیم که طرح عملیات ثامن الائمه در ۱۵ شهریورماه تکمیل و منتشر گردید، ولی زمان اجرای این طرح هنوز تعیین نشده بود. زیرا هنگامی این طرح قابل اجرا می‌گردید که سپاه پاسداران می‌توانست گردان‌های پاسدار و بسیج پیش‌بینی شده را بسیج کند و آموزش دهد و مجهز نماید و در منطقه عملیات ماهشهر، آبادان متمرکز سازد. این اقدامات بعد از هماهنگی‌های کامل و تهیه و تکمیل طرح آغاز گردید. بعد از انتشار طرح، اولین تجدید نظر لازم برای تقویت تیپ ۱ پیاده که در تلاش اصلی بود، احساس شد. فرمانده این تیپ درخواست نمود که علاوه بر گردان پاسدار پیش‌بینی شده، یک گردان پاسدار اضافی در اختیار آن تیپ قرار داده شود. لشکر ۷۷ با این پیشنهاد موافقت کرد و در ۲۳ شهریورماه از سپاه پاسداران درخواست نمود یک گردان اضافی آماده کند و زیر امر تیپ یک پیاده قرار دهد. بنابراین، تعداد گردان‌های پاسدار به ۱۶ گردان رسید. درباره این تغییرات در طرح عملیاتی گرچه دلیل آن در اسناد موجود بیان نگردیده، اما باید گفت به تیپ ۱ پیاده مأموریت نسبتاً مشکلی واگذار شده بود و عملاً پاک کردن قسمت بیشتر منطقه نبرد از وجود نیروهای دشمن به تیپ ۱ محول گردیده بود. به علاوه، اگر تیپ ۱ که مسئولیت تأمین جناح و عقب تیپ‌های ۲ و ۳ را نیز بر عهده داشت، در اجرای مأموریت خود دچار مشکلی می‌گردید، مأموریت تیپ‌های ۲ و ۳ نیز به خطر می‌افتاد. زیرا دشمن می‌توانست با استفاده از احتیاط موجود خود، با یک حمله دورانی پشت منطقه تیپ ۲ و ۳ را ببندد و اختلالی در کل عملیات لشکر ۷۷ ایجاد کند. چنان‌که در هنگام اجرای حمله چنین وضعی برای تیپ ۲ پیش آمد و در موقع مناسب شرح خواهیم داد. بنابراین، گرچه به ظاهر تیپ ۱ پیاده در تلاش فرعی بود، اما مأموریت آن تیپ سنگین‌تر از تیپ‌های دیگر بود که از حاشیه شرقی رودخانه پیشروی می‌کردند و حداقل یک جناح آنها به وسیله رودخانه تأمین بود. به علاوه در صورتی که تیپ‌های ۲ و ۳ در اجرای مأموریت خود موفق نمی‌شدند یا حرکت آنها آهسته می‌گردید و حمله آنها از دور می‌افتاد، تیپ ۱ بایستی از شرق به غرب حمله می‌کرد و تلاش اصلی را بر عهده می‌گرفت. این ملاحظات سبب شدند که فرمانده لشکر ۷۷ در طرح تهیه‌شده تجدید

نظر کند و تیپ ۱ را تقویت نماید و هدف سومی برای لشکر در نظر بگیرد که خاکریزهای دشمن در شرق جاده اهواز - آبادان و در مرکز منطقه سرپل اشغالی دشمن بود. همان گونه که گفتیم آماده کردن گردان‌های پاسدار در منطقه نبرد نیاز به زمان داشت.

از پیام‌های مبادله شده بین لشکر و نیروی زمینی چنین استنباط می‌شود که این گردان‌ها تا روز ۲۳ شهریورماه به لشکر ۷۷ معرفی نشده بودند. زیرا نیروی زمینی در ۲۶ شهریور در پاسخ نامه مورخه ۲۳ شهریور لشکر ابلاغ کرد که برادر کلاهدوز در جلسه مورخه ۲۰ شهریور شورای عالی دفاع اعلام کرد که واحدهای پاسدار برای شرکت در عملیات آماده شده‌اند. در حالی که لشکر گفته بود که هنوز به لشکر معرفی نشده‌اند. به هر حال، چنین به نظر می‌رسد که تا اوایل مهرماه یگان‌های پیش‌بینی شده برای اجرای عملیات ثامن‌الائمه در منطقه عملیات متمرکز شدند، زیرا لشکر ۷۷ در اول مهرماه ۱۳۶۰ قرارگاه تاکتیکی خود را از ماهشهر تغییر مکان داد و در شادگان مستقر نمود و اقدامات مقدماتی اجرائی از همین روز در منطقه عملیات آغاز شد و برای پشتیبانی هوایی هماهنگی‌های لازم به عمل آمد که بر اساس این هماهنگی منطقه اصلی نبرد که شرق کارون بود، به علت مشکلات تشخیص نیروهای خودی از دشمن برای هدف هوایی انتخاب نشد و موافقت شد نیروی هوایی ما فقط هدف‌های غرب رودخانه کارون را بمباران نماید که شامل محل استقرار قرارگاه لشکر، واحد احتیاط، نقاط آمادی، مواضع توپخانه دوربرد دشمن در غرب کارون تا خط مرز بود. مهم‌ترین فعالیت عملی در منطقه نبرد قبل از زمان حمله، باز کردن معابر در میدان‌های مین دشمن بود. در طرح عملیاتی، باز کردن این معابر به عهده واحدهای عبورکننده واگذار شده بود و هر تیپ و گردان بایستی مسیر پیشروی خود را شناسایی می‌کرد و چنانچه میدان مینی به وسیله دشمن ایجاد شده بود، در آن معبر یا معابر لازم را حداقل به عرض ده متر باز می‌کرد. البته برای اجرای این مأموریت، عناصر مهندسی و مین‌بردار در اختیار تیپ‌ها و گردان‌ها قرار داده شده بود. لشکر بنا به پیشنهاد فرمانده گردان مهندسی به منظور اطمینان از کفایت فعالیت یگان‌ها درباره باز کردن معابر در میدان‌های مین دشمن در دوم مهرماه از تیپ‌های ۱ و ۲ و ۳ خواست نقشه میدان‌های مین دشمن با نشان دادن محل معابر ایجادشده را به لشکر گزارش کنند تا هماهنگی‌های ستادی در رده لشکر به وجود آید.

از متن گزارش چند یگان که در این باره به لشکر داده‌اند، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که در محور پیشروی هر گروهان حداقل یک معبر ایجاد شد و این معابر اغلب به وسیله افسران و

درجه‌داران و سربازان وظیفه با هدایت افسران و درجه‌داران کادر گردان مهندسی لشکر باز شد. به عنوان نمونه، در محور پیشروی گردان ۱۳۶ پیاده یک معبر به عرض ۱۰ متر تا نزدیک خاکریز دشمن در جنوب جاده ماهشهر - آبادان به وسیله یک گروه مهندسی متشکل از ۲ افسر وظیفه، ۳ درجه‌دار کادر و ۵ سرباز وظیفه به فرماندهی فرمانده دسته مهندسی باز شد. در منطقه گردان ۱۶۳ پیاده نیز، یک معبر به عرض ۲۰ متر به وسیله یک افسر کادر، ۲ نفر درجه‌دار کادر و ۳ نفر سرباز وظیفه باز شد. با توجه به این تلاش مهندسی لشکر، به نظر می‌رسد که تا روز سوم مهرماه هنوز گردان‌های سپاه آمادگی کامل برای شرکت در اقدامات اولیه پیدا نکرده بودند و این عمل بسیار مهم مین‌برداری در مقابل خط مقدم نیروهای دشمن به وسیله عوامل مهندسی لشکر انجام گرفت. اما لازم به تذکر است که دشمن در منطقه اشغالی برای هر یگان عمده در رده گردان وضعیت پدافند دورادور ایجاد کرده بود. لذا میدان‌های مین دشمن منحصر به خط تماس با نیروهای ما نبود و در حین اجرای عملیات در بعضی نقاط، نیروهای ما با میدان‌های مین دشمن برخورد کردند که واحدهای سپاه در ایجاد معابر در آنها نقش فعالی ایفا نمودند.

بعد از ایجاد معابر در میدان‌های مین دشمن یا حداقل بعد از تهیه طرح ایجاد معابر در این میدان‌های مین و اطمینان لشکر از بررسی وضعیت این مانع عمده به وسیله یگان‌های در خط، ساعت و زمان حمله در روز سوم مهرماه ۱۳۶۰ تعیین و به واحدهای عمل‌کننده و همچنین رده‌های بالاتر اعلام گردید، که ساعت ۲۴۰۰ روز ۴ مهر یا یک دقیقه بعد از نیمه شب روز پنجم مهرماه بود و بدین وسیله اجرای طرح عملیاتی قاطعیت پیدا کرد و یگان‌ها حدود ۳۶ ساعت فرصت داشتند تا آخرین اقدامات تکمیلی آمادگی را انجام دهند و هرگونه اقدامات لجستیکی را تکمیل نمایند و آماده برای آغاز عملیات گردند.

روز ۴ مهرماه را یگان‌ها صرف آمادگی خود کردند، تنها موضوعی که در رده لشکر پیش آمد طرح تخریب پل‌های دشمن قبل از شروع عملیات بود. از متن یک پیام به دست آمده چنین به نظر می‌رسد که قرارگاه هدایت‌کننده عملیات ابتدا در نظر گرفته بود یک مخزن شناور محتوی مواد منفجره در رودخانه کارون رها کند و هنگامی که این مخزن به نزدیکی پل شناور دشمن رسید با تیراندازی به آن مخزن منفجر گردد و پل تخریب شود. اما بعد از آماده شدن این طرح برای اجرا، لشکر از اجرای آن صرف‌نظر نمود و به تیپ‌ها دستور داد در صورت مشاهده چنین جسم شناوری قبل از اینکه به نزدیکی پل‌ها برسد، آن را با گلوله جنگ‌افزارها منهدم نماید. البته

چگونگی این موضوع چندان روشن نیست. ما فقط به منظور ارائه بعضی مسائل احتمالی که در حاشیه عملیات وجود داشت یا ممکن بود وجود داشته باشد، بیان می‌کنیم.

بالآخره لحظه آغاز مبارزه فرارسید و طبق برنامه پیش‌بینی شده، حمله در آغاز روز پنجم مهرماه ۱۳۶۰ شروع شد و تیپ‌های ۱ و ۲ و ۳ آغاز پیشروی به سمت خط عزیمت را گزارش دادند. در طرح چنین برآورد شده بود که نیروهای خودی در غافلگیری کامل از منطقه تجمع و موضع حمله به سمت خط عزیمت راه‌پیمایی کنند و پس از وصول به خط عزیمت که در نزدیکی موانع و میدان‌های مین دشمن بود، از باز بودن معابر اطمینان حاصل کنند و به طور ناگهانی بر مواضع مقدم دشمن حمله کنند و خاکریزهای اولیه دشمن را حتی‌المقدور بدون زد و خورد اشغال نمایند. به همین علت، پیشروی نیروهای ما تا حدود ساعت یک بعد از نیمه شب روز پنجم به وسیله دشمن کشف نگردید و نیروهای ما با تأمین کافی به نزدیکی اولین خاکریزهای دشمن رسیدند. اما به محض وصول نیروهای ما به خاکریز دشمن، عملیات نیروهای ما کشف شد و دشمن عکس‌العمل نشان داد. لذا به درخواست واحدهای در خط، آتش تهیه که برای مدت ۱۰ دقیقه پیش‌بینی شده بود، اجرا گردید. البته ابتدا حمله تیپ ۱ پیاده که به مواضع دشمن در جنوب - ماهشهر آبادان حمله کرد، کشف شد و چند دقیقه بعد حمله تیپ‌های ۲ و ۳ نیز کشف گردید. اما در منطقه هر سه تیپ، خاکریزهای خط مقدم دشمن که احتمالاً به وسیله عناصر تأمین وی اشغال شده بود، به تصرف رزمندگان ما درآمد و مقاومت چندانی در خاکریزهای اول دشمن مشاهده نگردید. به نحوی که در ۳۰ دقیقه بعد از آغاز حمله، یعنی تا ساعت ۰۱۳۰، تمام واحدها توانستند خاکریزهای اول دشمن را تصرف نمایند. اما در بعضی نقاط از ساعت ۰۱۳۰ مقاومت دشمن به صورت جدی آغاز شد که مهم‌ترین آن در منطقه عملیات تیپ ۲ پیاده در حاشیه شرقی رودخانه کارون بود. در منطقه پیشروی تیپ ۱ پیاده نیز که به سمت مواضع دشمن در جنوب محور ماهشهر - آبادان هدایت می‌گردید، نیروهای دشمن ابتدا تأخیری در پیشروی عناصر این تیپ به وجود آوردند، ولی مقاومت دشمن در جنوب جاده یادشده خیلی سریع در هم شکسته شد و عناصر این تیپ بعد از پاک کردن خاکریز اول دشمن به سمت خاکریز دوم پیشروی کردند. اما مقاومت در مقابل محور پیشروی تیپ ۲ همچنان ادامه داشت. زیرا این تیپ به سمت حساس‌ترین مواضع دشمن، که پل حفار بود، پیشروی می‌کرد و طول مسافت از خط تماس نیروهای خودی و دشمن تا محل این پل کمتر از ۵ کیلومتر بود. چنانچه تیپ ۲ موفق می‌شد در

ظرف چند ساعت به این پل برسد، می‌توانست شاه‌رگ ارتباطی دشمن با غرب کارون را قطع نماید. به همین دلیل، نیروهای دشمن مواضع پدافندی مستحکمی در محور پیشروی نزدیک به کرانه شرقی کارون ایجاد کرده بودند. اما درماندگی نیروهای دشمن در مقابل حمله سریع نیروهای ما در همان ساعت اول مشخص گردید. به طوری که پست شنود تیپ ۲ پیاده کسب اطلاع کرد واحد مدافع دشمن در جنوب شرقی پل حفار گزارش داد که از نظر آتش پشتیبانی با مشکلی مواجه گردیده و از رده بالاتر درخواست آتش کرده، ولی پاسخ دریافت نمود که فعلاً اجرای آتش به آن منطقه مقدور نیست. درباره این مشکل دشمن باید به این نکته توجه شود که نیروهای ما با آرایش حمله جبهه‌ای در تمام عرض منطقه سرپل دشمن، اقدام به حمله کرده بودند و تمام نیروهای گسترش‌یافته دشمن در خط سرپل با نیروهای ما درگیر بودند. لذا تمام آنها نیاز به پشتیبانی داشتند، در حالی که نیروهای دشمن چنین توانایی را نداشتند که در طول یک خط پدافندی قریب ۵۰ کیلومتر در تمام نقاط آتش کافی داشته باشند. تیپ ۱ پیاده در مرحله اول حمله، سنگین‌ترین مأموریت را داشت که عبارت بود از: پاک کردن جنوب جاده ماهشهر - آبادان و موفق شد تا قبل از ساعت ۰۳۰۰ روز پنجم مهرماه، یعنی در مدت ۲ ساعت، این قسمت از منطقه عملیات را از اشغال دشمن رها سازد و به جاده اصلی ماهشهر - آبادان برسد. در این مدت، تعداد اسرای عراقی نسبت به مقدرات تیپ آن قدر زیاد بود که تیپ برای تخلیه اسرا درخواست خودرو اضافی نمود. هم‌زمان با تیپ ۱، تیپ ۲ نیز موفق شد به اولین خط خیز پیش‌بینی شده در منطقه عملیات خود برسد، اما نیروهای دشمن در داخل این منطقه میدان مین حفاظتی برقرار کرده بودند. لذا یگان‌های تیپ ۲ با این میدان‌های مین مواجه شدند و تک آنها از دور افتاد.

تیپ ۳ پیاده نیز که از شمال به جنوب پیشروی می‌کرد، هم‌زمان با دو تیپ دیگر، یعنی در حدود ساعت ۰۳۰۰، به اولین خط خیز پیش‌بینی شده رسید و خاکریزهای دشمن را اشغال و از وجود نیروهای دشمن پاک نمود. بنابراین، در دو ساعت اول حمله، نیروهای ما پیشروی بسیار خوبی کردند و اولین قسمت مأموریت را با موفقیت کامل انجام دادند و پیشروی را برای وصول به خطوط خیز بعدی ادامه دادند. اما به ترتیب که عناصر حمله‌ور ما به عمق مواضع پدافندی دشمن می‌رسیدند، مقاومت دشمن سرسختانه‌تر می‌شد. در منطقه تیپ ۱، بعد از اینکه عناصر این تیپ جنوب جاده ماهشهر - آبادان را از وجود عناصر دشمن پاک کردند، در شمال جاده با مقاومت سرسختانه دشمن مواجه شدند. تیپ ۲ پیاده نیز که به کارخانه شیر پاستوریزه نزدیک

شده بود با مقاومت دشمن برخورد کرد. پیشروی تیپ ۳ پیاده آهنگ خود را حفظ نمود. اما نظر به اینکه جناح شرقی محور پیشروی این تیپ نسبتاً وسیع بود و تا منطقه عملیات تیپ ۱ که در جناح چپ (جنوب) تیپ ۳ پیشروی می کرد، منطقه‌ای به عرض قریب ۲۰ کیلومتر نسبتاً باز بود و فقط یگان پوششی در این قسمت، عملیات تأمینی و مراقبتی را انجام می داد و پیشروی تیپ ۱ نیز تا حدودی از دور افتاده بود. این وضع سبب نگرانی فرمانده تیپ ۳ پیاده شد و از لشکر درخواست کرد جناح شرقی آن تیپ را تأمین نماید، زیرا اگر دشمن موفق می شد با واحد احتیاط خود به منطقه عقب تیپ ۳ حمله کند، مأموریت آن تیپ به خطر می افتاد. این وضعیت سبب شد لشکر یک گردان احتیاط خود را که در غرب شادگان مستقر بود، وارد عمل سازد؛ لذا در ساعت ۰۴۱۵ به آن گردان که گردان ۱۳۴ پیاده بود، دستور داد با هماهنگی تیپ ۳، جناح شرقی آن تیپ را تأمین نماید. در نتیجه، لشکر یک گردان از سه گردان واحد احتیاط خود را درگیر نمود. اما باید توجه نمود که بعد از عبور تیپ ۳ از خط پدافندی گردان ۲۹۱ تانک، این گردان عملاً آزاد شده بود و لشکر می توانست از این گردان تانک به صورت یگان احتیاط در قسمت شمالی منطقه نبرد استفاده کند. به طور کلی، حمله عناصر لشکر از ساعت ۰۳۰۰ تا ۰۴۰۰ نسبتاً از دور افتاد و نیروهای دشمن مقاومت جدی تری در مقابل حمله نیروهای ما نشان دادند، ولی این مقاومت نیروهای دشمن نیز بیش از یک ساعت به طول نیانجامید و قسمتی از نیروهای دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند و قسمتی دیگر به خاکریزهای عقبتر عقب‌نشینی کردند و پیشروی نیروهای ما مجدداً آهنگی سریع‌تر به خود گرفت. به نحوی که یگان‌های تیپ ۳ موفق شدند خاکریزهای دیگری را از اشغال دشمن خارج سازند. تیپ‌های ۱ و ۲ نیز تا ساعت ۰۴۳۰ موفق شدند مقاومت‌های دشمن را درهم بشکنند و به پیشروی ادامه دهند. تا ساعت ۰۵۰۰ نیروهای ما به خاکریز دوم دشمن، که در حقیقت مواضع اصلی پدافندی دشمن بود، نزدیک شدند. اما نیروهای دشمن در این مواضع اصلی پدافندی، موفق شدند پیشروی نیروهای ما را متوقف سازند و اولین آثار عکس‌العمل شدید دشمن مشاهده گردید. طبق قرائنی که دیده شد، دشمن آماده می شد در همان قسمت شرقی سرپل که نیروهای ما چندان قوی نبودند و فقط عناصر پوششی سوارزهی در آن منطقه تأمین برقرار کرده بود، پاتک نمایند. علاوه بر این موضوع، تیپ ۳ گزارش داد که دشمن آماده می شود در رودخانه کارون پل دیگری برقرار سازد که احتمالاً در همان محل اولین پل دشمن در حوالی آبادی مارد بود. این تلاش دشمن نشان می داد که

فرماندهی نیروهای دشمن متوجه وسعت و شدت حمله نیروهای ما شده و تصمیم گرفت پل سومی بر روی رودخانه کارون برقرار کند و احتمالاً احتیاط لشکر یا رده‌های بالاتر را وارد منطقه نبرد شرق کارون نماید. بنابراین، خنثی کردن این فعالیت دشمن برای نیروهای ما فوق‌العاده حائز اهمیت بود. این امر هم‌زمان با آغاز روشنایی روز بود که هلی‌کوپترهای رزمی ما می‌توانستند در نبرد شرکت نمایند، لذا لشکر به واحد هوانیروز دستور داد سریعاً وارد عمل شود و به هدف‌های پیش‌بینی شده یا هدف‌هایی که به وسیله تیپ‌ها مشخص می‌شوند حمله نماید. اما در این موقع، هواپیماهای دشمن نیز وارد عمل شدند و در فضای منطقه برای هلی‌کوپترهای ما ایجاد خطر کردند و هلی‌کوپترهای ما نتوانستند وارد عمل شوند. در نتیجه، رکود نسبی که در آهنگ پیشروی نیروهای ما ایجاد شده بود، تا ساعت ۰۶:۰۰ ادامه یافت. لازم به یادآوری است که تدبیر کلی عملیات آفندی ثامن‌الائمه بر اساس تک شبانه برای مرحله اول نبرد تهیه شده بود و چنین برآورد گردیده بود که حتی‌المقدور قبل از شروع گرمای شدید هوا نیروهای ما به هدف‌های نهایی یا حداقل به هدف‌های مهم اولیه خود مسلط شوند. زیرا زمان حمله در اوایل مهرماه بود که در آن موقع، هوای خوزستان هنوز به شدت گرم است و در روزها درجه حرارت حدود ۴۲ درجه سانتی‌گراد می‌باشد و در چنین گرمایی، اجرای عملیات مداوم برای رزمندگان بسیار مشکل است و باید نیروی حمله‌ور تلاش کند حداکثر تا پیش از ظهر عملیات را به مرحله‌ای برساند که بتواند در مواضع اشغال شده پدافند نماید. بنابراین، هرگونه کند شدن آهنگ حمله در ساعات اول روز، خطر عدم امکان ادامه حمله را دربرداشت و فرماندهی عملیات بایستی تلاش می‌کرد از مدت زمان ساعات اولیه روز که هوا هنوز به شدت گرم نرسیده بود، حداکثر استفاده را بکند و نیروهای دشمن را از مواضع پدافندی جاکن نماید تا حداقل مشکلات گرمای هوا در عملیات دشمن نیز مؤثر باشد. به همین دلیل، در دستور عملیاتی ثامن‌الائمه تدبیر فرماندهی به نحوی بود که در صورت امکان، قبل از ظهر روز پنجم مهرماه، گلوگاه سرپل دشمن که پل‌های برقرارشده در رودخانه کارون بودند، تحت کنترل نیروهای ما درآید.

بعد از آغاز روشنایی کامل روز پنجم مهرماه، میدان نبرد فعال‌تر شد. نیروی هوایی طرفین وارد میدان کارزار شدند. هلی‌کوپترها به پرواز درآمدند. پشتیبانی آتش‌های توپخانه هر دو طرف با شدتی در نهایت توانایی به مرحله اجراء درآمد. وضعیت حمله نیروهای ما بعد از پنج ساعت نبرد، در تمام قسمت‌ها برای دشمن مشخص گردید و دشمن تصمیم گرفت نیروهای احتیاط در دسترس خود را در مناسب‌ترین مناطق، وارد عمل سازد که همان منطقه شمال محور ماهشهر - آبادان بود.

لذا نیروهای دشمن از ساعت ۰۶۰۰ در منطقه عملیات تیپ ۱ پیاده اقدام به پاتک کردند. تیپ ۱ برای خنثی کردن پاتک دشمن از لشکر درخواست کرد احتیاط لشکر در منطقه آن تیپ وارد عمل گردد، ولی لشکر با این درخواست موافقت ننمود و به تیپ ۱ دستور داد با احتیاط خودش پاتک دشمن را خنثی کند. اما نکته جالب این است که تیپ پاسخ داد با واحد احتیاط خود، که یک واحد تانک بود، تماس ندارد. لشکر که طبعاً از چنین جریانی ناراضی می‌شد، به تیپ دستور داد به هر نحو ممکن، از جمله با اعزام رئیس رکن سوم تیپ به منطقه، واحد احتیاط آن یگان را برای اجرای پاتک دشمن هدایت کند. ضمن اینکه بعد از ساعت ۰۶۰۰، نیروی هوایی ما موفق شد، تأمین هوایی منطقه نبرد را برقرار سازد و هلی کوپترهای ما توانستند به مناطق مورد تهدید حمله کنند و نیروهای دشمن را منهدم یا وادار به عقب‌نشینی نمایند. تقدم پشتیبانی هلی کوپترها در این زمان به منطقه تیپ ۱ داده شد و با عکس‌العمل سریع که در مقابل پاتک دشمن در منطقه تیپ ۱ و در شمال محور ماهشهر - آبادان نشان داده شد، دشمن از اجرای پاتک منصرف گردید و به پدافند در مواضع ادامه داد. ولی به هر حال، نیروهای دشمن موفق شدند تا ساعت ۰۷۰۰، در پیشروی نیروهای ما اختلال ایجاد کنند و از سرعت آنها بکاهند. ضمن اینکه در بعضی نقاط واقع در عمق منطقه نبرد، یگان‌های ما با مواضع و میدان‌های مین استحقاظی نیروهای دشمن مواجه می‌شدند و به علت توقف این یگان‌ها هماهنگی پیشروی تیپ‌ها مختل می‌گردید. چنان‌که گروه رزمی ۳۷ تانک که زیر امر تیپ ۱ پیاده قرار داشت و در شمال محور ماهشهر - آبادان از شرق به غرب پیشروی می‌کرد، در ساعت ۰۶۴۰ گزارش داد به میدان مین دشمن برخورد کرده و متوقف شده است و از تیپ درخواست کرد یک گروه مین‌بردار به منطقه آن گروه رزمی اعزام کند و تیپ یک گروه مهندسی متشکل از ۲ نفر افسر و ۲ نفر درجه‌دار و ۸ نفر سرباز به منطقه گروه رزمی ۳۷ اعزام نمود، اما طبعاً این فعالیت مدتی وقت می‌گرفت که در آن الزاماً حمله یا به کلی متوقف می‌شد یا از دور می‌افتاد.

برای تجسم بعضی از مسائل غیرواقعی میدان نبرد، بیان بعضی گزارش‌های مشکوک خالی از لطف نیست. خلبانان هلی کوپترها که از عملیات نیروهای ما پشتیبانی می‌کردند در ساعت ۰۷۱۵ گزارش دادند که نیروهای دشمن را در غرب رودخانه کارون در حال فرار دیده‌اند. در حالی که چنین اتفاقی به هیچ وجه منطقی به نظر نمی‌رسد. زیرا هنوز نیروهای ما موفق نشده بودند مواضع اصلی نیروهای دشمن را در حدود ۱۰ کیلومتری شرق رودخانه کارون درهم

بشکنند. چگونه ممکن بود یگان‌های دشمن که در غرب رودخانه کارون و متکی به رودخانه غیرقابل عبور مستقر بودند، اقدام به فرار نمایند. اما مسلماً در میدان‌های نبرد حرکتی به سمت عقب جهت آوردن وسایل تدارکاتی و تخلیه مجروحین از میدان نبرد به عقب انجام می‌گیرد و می‌توان گفت در یک شرایط فعال منطقه نبرد حرکات خودروها از منطقه نبرد به منطقه عقب امری کاملاً معمولی است، ولی خلبانان ما بدون توجه به این واقعیت آن را به عنوان فرار دشمن گزارش کرده بودند. این مشکل برآوردهای اطلاعاتی برای یگان‌های ما همیشه وجود داشت و منحصر به حرکات دشمن در جبهه نبود. چنان‌که در حساس‌ترین ساعات حمله نیروهای ما در منطقه نبرد شرق کارون، نیروی زمینی به استناد گزارش عناصر اطلاعاتی برون‌مرزی به لشکر ۷۷ اطلاع داد نیروهای دشمن آماده می‌شوند به شهرهای آبادان و خسروآباد و خرمشهر حمله کنند. گرچه در این گزارش محل احتمالی حمله دشمن اعلام نگردیده بود، ولی نظر به اینکه این شهرها از سمت شمال و شرق و غرب در محاصره دشمن بودند، الزاماً این حمله احتمالی دشمن بایستی از سمت جنوب و با عبور یگان‌های دشمن از اروندرود انجام می‌گرفت. اما قبلاً یادآوری کردیم که دشمن حتی پل ارتباطی خرمشهر - آبادان را تخریب کرده بود. بنابراین، دشمن نمی‌توانست چنین عملیاتی را اجرا کند به علاوه عبور از رودخانه اروندرود که تحت تأثیر شدید جزر و مد خلیج فارس قرار دارد، مستلزم ماه‌ها بررسی و طرح‌ریزی است و نیروهای دشمن نمی‌توانستند بدون آمادگی کامل قبلی به چنین اقدامی دست بزنند. ولی عوامل اطلاعاتی ما و بعد ستادهای ما به محض شنیدن یک خبر خام و بدون تجزیه و تحلیل و به اصطلاح اطلاعاتی بدون تقویم و تفسیر و ارزیابی، فوراً برای سلب مسئولیت آن خبر را منتشر می‌کردند و سبب نگرانی غیرموجه فرماندهان در شرایط حساس نبرد می‌شدند. اما درباره احتمال حرکات ایدائی دشمن در اروندرود از اوایل جنگ، ژاندارمری نیروی پوششی کافی در کرانه شمالی اروندرود از دهانه فاو تا خرمشهر برقرار کرده بود و قسمتی از سپاه پاسداران و نیروهای مردمی در جزیره مینو و جزیره آبادان مستقر بودند و می‌توانستند فعالیت قایق‌های نفربر دشمن را در اروندرود در کنترل کامل داشته باشند. در نتیجه، این اطلاعیه تأثیری در تصمیم فرماندهی عملیات ثامن‌الائمه (ع) نداشت.

تلاش نیروهای حمله‌ور ما برای عبور از موانع و اشغال خاکریزهای دشمن همچنان ادامه داشت. در ساعات اول روز، فقط گروه رزمی ۳۷ تانک که به مانع میدان مین دشمن برخورد کرده بود، با مشکل عدم امکان پیشروی مواجه شده بود. لشکر تلاش کرد هرچه سریع‌تر عناصر

مهندسی مین بردار را به منطقه عملیات این گروه رزمی اعزام کند و میدان مین را خنثی نماید. اما اجرای این امر در روشنایی روز و زیر دیده بانی و تیراندازی های سلاح سنگین و سبک دشمن به سادگی امکان پذیر نبود. لذا این گروه رزمی که تأمین جناح شرقی تیپ های ۱ و ۳ را نیز بر عهده داشت، متوقف شد و این توقف سبب اختلال در عملیات تیپ ۱ و ۳ گردید. ولی با تلاش سرسختانه ای که گروه مین بردار انجام داد، بعد از ساعتی در میدان مین معبر ایجاد شد و گروه رزمی ۳۷ تانک از آن عبور کرد و به پیشروی ادامه داد و تلاش ارزنده ای از خود نشان داد. به طور کلی، از ساعت ۰۶۰۰ رکود نسبی در پیشروی یگان های لشکر ۷۷ و سپاه ایجاد شد. لشکر درخواست واحدهای بیشتری از نیروی زمینی کرد. نیروی زمینی به لشکر ۹۲ زرهی دستور داد سریعاً یک گردان تانک از طریق محور اهواز - ماهشهر به ماهشهر اعزام کند و زیر امر لشکر ۷۷ قرار دهد. لشکر ۹۲ زرهی گردان ۲۰۷ تانک را برای این مأموریت تعیین نمود و حرکت اولین ستون آن گردان در ساعت ۰۸۰۰ روز پنجم مهر از اهواز آغاز شد و این سرعت عمل بسیار شایان توجه بود. علاوه بر گردان تانک، روز قبل دو آتشبار کاتیوشا نیز از اهواز به ماهشهر اعزام شده بود که از آغاز روز پنجم در پشتیبانی آتش لشکر ۷۷ شرکت نمود. این تلاش ها نشانگر تصمیم قاطع فرماندهان مسئول برای به دست آوردن موفقیت در عملیات ثامن الائمه می باشد.

پیشروی نیروهای ما در بین ساعت ۰۷۰۰ تا ۰۸۰۰ نیز بسیار کند بود. فقط تیپ ۳ که در قسمت شمالی منطقه به سمت جنوب پیشروی می کرد، موفق شد تا حدود ساعت ۰۸۰۰ قریب ۳/۵ کیلومتر پیشروی کند و به پل مارد نزدیک شود، ولی عناصر تیپ ۱ در شمال جاده ماهشهر - آبادان به مقاومت سخت دشمن برخورد کرده بود و تیپ ۲ نیز که در ساعات اولیه حمله تا اولین خط خیز پیشروی کرده بود، در جنوب کارخانه شیر پاستوریزه به علت مقاومت دشمن متوقف گردیده بود. در نتیجه، حمله تیپ های جناح جنوبی از دور افتاده بود. اما اطلاعاتی که به وسیله پست های مخابراتی از وضعیت نیروهای دشمن دریافت می شد، بسیار امیدوارکننده بود و نشان می داد که نیروهای دشمن با مشکلات سخت کمبود نیرو و مهمات مواجه شده اند و از همه بالاتر نیروهای دشمن از حمله سریع ساعات اولیه روز پنجم مهرماه نیروهای ما که از تمام جبهه خط سرپل به اجرا گذاشته شده بود، سخت به وحشت افتاده بودند و همه آنان درخواست کمک و پشتیبانی می کردند و چنین اضطراب و نگرانی در فرماندهان دشمن نشانه ضعف و از دست دادن روحیه و قدرت مقاومت آنان بود. لذا چنانچه نیروهای ما کمی بر تلاش خود می افزودند و یک

خط دفاعی دیگر دشمن را که عموماً خاکریزهای احدائی بودند، اشغال می‌کردند، طبعاً نیروهای مقدم دشمن شروع به عقب‌نشینی و فرار می‌نمودند و وضعیت دفاعی دشمن مختل می‌گردید و اجرای بقیه قسمت‌های مأموریت نیروهای ما ساده‌تر می‌شد، زیرا در هنگام حمله به مواضع دشمن، کافی است که به عناصری از دشمن فشار وارد آید و قسمتی از یگان‌های دشمن مجبور به ترک مواضع جلو و عقب‌نشینی به مواضع عقب گردند. همین عقب‌نشینی که حتی ممکن است طبق دستور و برابر طرح فرماندهی باشد، می‌تواند اراده، مقاومت و ایستادگی افراد دشمن را تضعیف نماید و سبب برهم خوردن سازمان دفاع و عقب‌نشینی و فرار بقیه نیروهای دشمن گردد. این وضع در تمام جنگ‌های قدیم نیز اتفاق افتاده است. چنان‌که شاعر ایرانی در این باره شعر بسیار رسایی گفته است:

آنکه من باشم که روز جنگ بینی پشت من آن منم کاندر میان خاک و خون بینی سری
آنکه جنگ آرد به خون خویش بازی می‌کند روز میدان، وانکه بگریزد به خون لشکری

باری! تلاش پیگیر نیروهای ما برای پیشروی و مقاومت سرسختانه دشمن در مواضع اصلی پدافندی شمال جاده ماهشهر - آبادان و همچنین جنوب کارخانه شیر پاستوریزه واقع در کرانه شرقی کارون همچنان ادامه یافت. رزم‌آوران دلیر ما با وجود بالا آمدن آفتاب و آغاز گرمای روز با اراده‌ای خلل‌ناپذیر، قدم به قدم پیش می‌رفتند و نیروهای دشمن را در زیر ضربات سهمگین آتش‌های سلاح سبک و سنگین خود نابود می‌کردند و اراده دشمن را تضعیف می‌نمودند. بالأخره بعد از دو ساعت و نیم تلاش فداکارانه و جانبازانه رزمندگان دلاور ما از ساعت ۰۸۳۰ روز پنجم مهرماه در اراده دشمن خلل ایجاد شد و اولین پیام موفقیت را تیپ ۱ پیاده در ساعت ۰۸۳۲ اعلام کرد که: جاده ماهشهر - آبادان آزاد شد. این پیام نوید آزادی تمام منطقه شرق کارون بود. بلافاصله بعد از این پیام، تیپ ۱ گزارش داد ۶۵ نفر از افراد عراقی را به اسارت گرفته و به منطقه عقب تخلیه نمود. در همین زمان، تیپ ۳ پیاده نیز گزارش داد ۳۹ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفت. افزایش تعداد اسرا نمایانگر از بین رفتن قدرت مقاومت افراد دشمن بود. در نتیجه، آهنگ پیشروی نیروهای ما کمی سرعت پیدا کرد و تیپ ۱ پیاده که به منطقه نوک خط سرپل دشمن حمله کرده بود و با مقاومت جدی دشمن برخورد نموده بود، در ساعت ۰۹۳۰ گزارش داد اولین خط خیز لشکر که به نام خط خیز سبز نامگذاری شده بود و خاکریزهای کنترل‌کننده دشمن در شمال جاده ماهشهر - آبادان بود، را کاملاً تصرف و تأمین نمود. در نتیجه، در ساعت ۰۹۳۰ یعنی بعد از نه ساعت و نیم تلاش مداوم، نیروهای ما موفق شدند به اولین هدف مهم که عقب راندن

نیروهای دشمن از جنوب و شمال محور ماهشهر - آبادان و باز کردن این محور بود دست یابند. تصرف این هدف علاوه بر باز شدن محور ماهشهر - آبادان سبب می‌شد جناح شرقی یگان‌های حمله‌ور ما به نحو کمال مطلوبی تأمین گردد و خطر وارد عمل شدن احتیاط دشمن در قسمت شرقی سرپل و دور زدن تیپ ۱ و تیپ ۳ پیاده از بین برود. همان‌گونه که انتظار می‌رفت بعد از در هم شکستن اراده دشمن برای مقاومت، تعداد اسرای عراقی به قدری زیاد شد که تخلیه آنها برای گردان‌های حمله‌ور در خط مشکلاتی فراهم کرد. برابر گزارش تیپ ۱ فقط گردان ۱۶۳ پیاده که یک گردان پاسدار نیز همراه آن بود، موفق شد پرسنل دو گردان عراقی را اسیر نماید. تیپ ۲ نیز گزارش داد گردان‌های ۱۲۲ و ۱۲۴ پیاده تعداد زیادی اسیر گرفته و به عقب تخلیه کرده‌اند. در نتیجه از ساعت ۰۹۳۰ روز پنجم مهرماه، آثار شکست قطعی نیروهای دشمن در منطقه شرق کارون آشکار گردید. فقط نیروهای ما بایستی با همان اراده و تصمیم قاطع به پیشروی ادامه می‌دادند و مقاومت‌های در عمق منطقه دشمن را در هم می‌شکستند و منطقه را از لوث وجود نیروهای متجاوز اشغال‌گر پاک می‌نمودند. تیپ ۳ پیاده در محور شمالی نیز موفق شد تا ساعت ۰۹۳۰ نیروهای دشمن را در شمال خط خیز دوم، که به نام خط خیز سرخ بود، عقب براند و یا منهدم و اسیر نماید و به هدف اصلی که تصرف قسمت پل دشمن در منطقه قصبه بود نزدیک شود. افراد واحدهای تانک و مکانیزه دشمن خودروهایی زرهی را رها می‌کردند و به نیروهای ما تسلیم می‌شدند و نظر به اینکه نیروهای ما اصولاً پیاده نظام بودند، برای تخلیه خودروهایی زرهی دشمن به منطقه عقب نیاز به راننده داشتند که در سال اول جنگ از این نظر پیش‌بینی واحدهای ما چندان کافی نبود و به علت نبودن راننده تانک‌ها و نفربرهای گرفته شده از عراق، فرماندهان دستور می‌دادند آنها را در محل منفجر و منهدم نمایند تا در صورت حمله متقابله دشمن و احتمال عقب‌نشینی نیروهای ما، آن خودروها مجدداً سالم به دست دشمن نیفتد. در صورتی که معمولاً چنین خطری چندان جدی نبود و نیروهای ما می‌توانستند وسایل و خودروهایی باقی‌مانده دشمن در مناطق تصرف‌شده را با همان وضعیت در محل باقی بگذارند تا در فرصت مناسب به عقب تخلیه شوند. اما در میدان جنگ، که سراسر آن کشتار و انهدام است خیلی نمی‌توان به بعضی مسائل اقتصادی حساسیت نشان داد. خوشبختانه در حمله لشکر ۷۷ پیاده چندین گردان زرهی نیز همراه آن لشکر بود. به خصوص اینکه گردان سوارزرهی لشکر در مأموریت تأمین کرانه شرقی رودخانه کارون در خارج از میدان نبرد بود. بنابراین، لشکر از

رانندگان تانک و نفربر این گردان برای تخلیه خودروهای زرهی اغتنامی از دشمن استفاده نمود و تعداد زیادی از این گونه خودروها را سالم به منطقه عقب تخلیه کرد.

تیپ ۳ پیاده در حدود ساعت ۱۰۰۰ به هدف اصلی نزدیک شد. اما در مسیر پیشروی یگان‌های این تیپ نهر شادگان انشعابی از رودخانه کارون قرار داشت که دشمن در جنوب آن نهر خاکریزهای پدافندی ایجاد کرده بود و قسمتی از نیروهای دشمن در آن خاکریزها مانع پیشروی سریع تیپ ۳ شدند و این تیپ از لشکر درخواست کرد تقدم پشتیبانی هوایی هوانیروز و توپخانه را به منطقه آن تیپ بدهد و مواضع دشمن را در جنوب نهر شادگان بمباران و گلوله‌باران نماید تا تیپ بتواند سریعاً به پل قصبه برسد. اما به علت درگیری لشکر در تمام منطقه نبرد انجام این درخواست تیپ ۳ میسر نگردید و تیپ مجبور شد با استفاده از مقدمات موجود خود به تلاش برای وصول به هدف نهایی ادامه دهد.

اولین واحدی که به هدف نهایی مربوطه خود رسید، تیپ ۱ پیاده بود که بعد از پاکسازی طرفین جاده ماهشهر - آبادان به سمت غرب تغییر سمت داد و به یک هدف حساس که در مرکز منطقه اشغالی دشمن در شرق جاده اهواز - آبادان بود، دست یافت. این موفقیت در ساعت ۱۰۲۰ به لشکر گزارش شد و گردان ۱۶۳ پیاده این تیپ به همراهی گردان سپاه پاسداران موفق شد یک واحد بزرگ دشمن را در مرکز منطقه سرپل اشغالی تار و مار کند و بیش از ۴۰۰ نفر از افراد دشمن را به اسارت بگیرد و منطقه نبرد را برای دشمن بسیار محدود سازد. لازم به یادآوری است که در طرح عملیاتی لشکر ابتدا فقط دو هدف عمده برای لشکر پیش‌بینی شده بود که دو دستگاه پل شناور دشمن در قصبه و حفار بودند و مأموریت اشغال و تأمین این هدف‌ها به تیپ ۲ و ۳ داده شده بود که در حاشیه رودخانه کارون از شمال و جنوب و در مقابل یکدیگر به سمت مرکز منطقه اشغالی دشمن پیشروی می‌کردند. ابتدا لشکر چنین پیش‌بینی کرده بود که با تصرف این پل‌ها راه ارتباطی دشمن در طرفین رودخانه قطع می‌شد و نیروهای دشمن در منطقه سرپل در محاصره نیروهای ما قرار می‌گرفتند و مجبور به تسلیم می‌شدند، اما در بررسی‌های بعدی لشکر به این نتیجه رسید که ممکن است مقاومت دشمن در شمال و جنوب خط سرپل آن‌چنان قوی باشد که اجرای مأموریت لشکر را به خطر بیاندازد. لذا در تجدید نظری که در طرح عملیاتی ثامن‌الائمه به عمل آورد، هدف سوم نیز در مرکز منطقه اشغالی دشمن برای لشکر در نظر گرفت و مأموریت تصرف و تأمین آن را به تیپ ۱ پیاده، که در سمت شرقی سرپل دشمن حمله می‌کرد، واگذار نمود. اتفاقاً پیش‌بینی لشکر درست بود و نیروهای دشمن در قسمت شمالی و

جنوبی منطقه مواضع مستحکم‌تری تهیه کرده بودند، به خصوص در قسمت جنوبی، نیروهای دشمن حالت پدافند قاطع در مقابل نیروها ما داشتند. بدین لحاظ تصرف قسمت مرکزی منطقه اشغالی دشمن سبب می‌شد که علاوه بر اینکه حلقه محاصره برای دشمن فوق‌العاده تنگ‌تر شود، مواضع شمالی و جنوبی دشمن در کرانه شرقی کارون از دو طرف مورد تهدید نیروهای ما قرار گیرد که یکی فشار مستقیم تیپ‌های ۲ و ۳ و دیگری فشار جانبی تیپ ۱ از مرکز منطقه بود. در نتیجه تصرف هدف مرکزی لشکر به وسیله تیپ ۱ اجرای مأموریت‌های تیپ ۲ و ۳ را فوق‌العاده تسهیل می‌کرد. چنان‌که همین وضع پیش آمد و چند دقیقه بعد از اشغال هدف مرکزی به وسیله تیپ ۱ مقاومت دشمن در منطقه هدف شمالی نیز رو به کاهش گذاشت و تیپ ۳ پیاده در حدود ساعت ۱۰۴۵ به هدف شمالی لشکر رسید و ده دقیقه بعد تیپ ۲ پیاده نیز گزارش داد عناصر مقدم تیپ موفق به ادامه پیشروی در محور جنوبی شدند.

در حدود ساعت ۱۱۰۰، تیپ‌های ۱ و ۳ به هدف‌های تعیین شده به وسیله لشکر رسیدند و به پاکسازی و تسخیر کامل هدف ادامه دادند. این تلاش پاکسازی هدف از وجود دشمن تا ساعت ۱۱۳۰ به طول انجامید و در ساعت یادشده تیپ‌های یادشده گزارش دادند که هدف‌های تعیین شده را تصرف کرده‌اند. تیپ ۳ از لشکر خواست اجازه داده شود به سمت جنوب پیشروی را ادامه دهد و قسمتی از مأموریت تیپ ۲ را نیز اجرا نماید، ولی لشکر دستور داد همان منطقه هدف پل قصبه را در کرانه شرقی کارون تأمین کند و در منطقه مربوطه تحکیم هدف نماید. اما تیپ ۲ پیاده در ۲ کیلومتری جنوب هدف مربوطه که پل حفار بود، متوقف شده بود، زیرا مقاومت نیروهای دشمن در این منطقه هنوز ادامه داشت.

در ساعت ۱۲۰۰، تأمین هدف‌های تیپ ۱ و ۳ قطعی شد و لشکر به این دو تیپ دستور داد در همان منطقه مسئولیت خود تحکیم هدف کنند و آماده مقابله با حوادث احتمالی باشند. اما تیپ ۲ هنوز نتوانسته بود مقاومت دشمن را در هم بشکند. لذا لشکر به این تیپ تأکید نمود که بر میزان فعالیت خود بیفزاید و هرچه سریع‌تر هدف مربوطه را تصرف کند. لازم به یادآوری است که در برآوردهای اولیه به نظر رسیده بود که تیپ ۲ زودتر از سایر تیپ‌ها به هدف خود خواهد رسید، زیرا عمق منطقه حمله این تیپ کمتر از دو تیپ دیگر بود. اما در عمل چنین نشد و بعد از اینکه تیپ‌های ۱ و ۳ هدف‌های خود را تأمین کردند، در ساعت ۱۲۲۵ تیپ ۲ گزارش داد به مقاومت سخت دشمن برخورد کرده است. لشکر تصمیم گرفت گردان ۲۵۶ تانک مأمور از لشکر ۹۲ زرهی

را که در احتیاط لشکر و در منطقه عقب تیپ ۲ پیاده مستقر بود، در منطقه آن تیپ وارد عمل کند تا شاید مقاومت دشمن در هم شکسته شود و منطقه شرق کارون از وجود دشمن پاک گردد، لذا گردان تانک زیر امر تیپ ۲ پیاده قرار داده شد.

گرچه تیپ ۱ و ۳ هدف‌های مربوطه را تصرف کرده بودند، ولی هنوز عناصری از دشمن در منطقه بین دو تیپ وجود داشت و تمام منطقه از وجود دشمن پاک نشده بود و لازم بود عناصری از این تیپ‌ها منطقه را پاکسازی کنند. برای این منظور، به گروه رزمی ۳۷ تانک که در منطقه بین تیپ ۱ و ۳ پیشروی می‌نمود، مأموریت داده شد به سمت شمال غرب پیشروی کند و ضمن پاک کردن منطقه بین دو تیپ از عناصر دشمن با تیپ ۳ پیاده در شمال الحاق حاصل نماید. عناصر هر دو تیپ ۱ و ۳ در این پاکسازی منطقه فعالیت کردند و در اجرای این مأموریت، با مقاومتی مواجه نشدند، اما تیپ ۲ همچنان متوقف بود. گردان ۲۵۶ تانک احتیاط لشکر در ساعت ۱۳۳۵ روز پنجم مهرماه، در منطقه تیپ ۲ زیر امر آن تیپ قرار گرفت و آماده اجرای مأموریت شد. تقدم پشتیبانی هوانیروز و توپخانه به منطقه تیپ ۲ داده شد و لشکر تلاش کرد با پشتیبانی همه‌جانبه به وصول تیپ ۲ به هدف مربوطه کمک نماید.

طبق اطلاعاتی که از تیپ‌های شنود می‌رسید، دشمن نگران تخریب پل‌های قصبه و حفار و بسته شدن راه عقب‌نشینی خود بود و از رده‌های بالاتر مدام درخواست می‌کرد این پل‌ها سالم نگهداری شوند. البته طبق دستور عملیاتی لشکر به واحدهای خودی نیز دستور داده شده بود پل‌ها را سالم تصرف کنند و دستور تخریب پل‌ها به یگان‌های خودی داده نشده بود، ولی امکان اصابت گلوله‌های توپخانه و آسیب دیدن پل‌های شناور وجود داشت. تدبیر کلی لشکر این بود که بعد از انهدام یا عقب راندن نیروهای دشمن به غرب کارون و پاک کردن شرق کارون، در صورت ایجاب، وضعیت حمله را در غرب کارون ادامه دهد و دشمن را تعقیب نماید، اما در دستور عملیاتی لشکر، مأموریت اصلی این عملیات تصرف و تأمین کرانه شرقی کارون منظور گردیده بود. لذا در مأموریتی که لشکر به تیپ‌های ۲ و ۳ داده بود، ابلاغ گردیده بود پل‌های قصبه و حفار را تأمین نماید، ولی دستور تخریب داده نشده بود. به همین دلیل، بعد از اینکه تیپ ۳ پیاده هدف خود را در شرق پل قصبه تصرف کرد، پل را تخریب نمود. حتی لشکر در روز قبل (۴ مهر) به واحدها ابلاغ کرد که چنانچه جسم شناوری در رودخانه مشاهده شد، قبل از رسیدن به نزدیکی پل‌ها آن را منهدم نمایند. به طور کلی، از بعدازظهر روز پنجم مهرماه مسئله باقی‌مانده در اجرای مأموریت ثامن‌الائمه منطقه تیپ ۲ بود. این تیپ در ساعت ۱۴۰۰ قسمتی از مناطق نزدیک پل حفار را

اشغال کرد و عناصری از آن تیپ در شمال شرقی هدف پیشروی کردند و توانستند با عناصر تیپ ۳ الحاق حاصل نمایند و پل حفار در میدان دید عناصر جلودار تیپ ۲ قرار گرفت. اما حوادث بعدی نشان داد که هنوز مقاومت دشمن در شرق پل حفار به کلی از بین نرفته است.

در ساعت ۱۵۰۰، تیپ ۲ اطلاع داد احتمالاً پل حفار آسیب دیده و نیروهای دشمن درخواست تعمیر فوری پل را از رده بالاتر خود کرده‌اند و چند دقیقه بعد عوامل دیده‌بانی گزارش دادند یک دستگاه کامیون دشمن در روی پل حفار متوقف شده، عوامل دشمن سعی می‌کنند آن خودرو را از روی پل به کنار بکشند و پل را باز کنند. لشکر به توپخانه دستور داد کامیون روی پل را هدف قرار دهند و آن را از کار بیاندازند تا پل بسته شود و نیروهای دشمن نتوانند از پل برای رفت و آمد استفاده کنند.

تیپ ۲ در ساعت ۱۶۰۰ بار دیگر گزارش داد که عناصر تأمینی آن تیپ با تیپ ۳ الحاق حاصل کرده‌اند و تیپ مشغول تحکیم هدف و تجدید سازمان می‌باشد، ولی این گزارش درست نبود. در همین ساعت، پست شنود تیپ ۲ اطلاع داد نیروهای دشمن که در منطقه پل حفار گسترش داشتند به واحد بالاتر خود گزارش کرده‌اند که نیروهای ایرانی به ۵۰۰ متری آخرین مواضع نیروهای عراقی رسیده‌اند. ضمناً نیروهای عراقی از لحاظ مهمات در مضیقه قرار گرفته‌اند. این اطلاعات نشانگر آن است که هنوز تیپ ۲ هدف اصلی خود را که قسمت شرقی پل حفار بود اشغال نکرده بود. اطلاعیه دیگر از پست شنود تیپ ۲ حاکی از آن بود که مهندسی دشمن ۷ دستگاه کامیون حامل پل شناور به منطقه حفار وارد کرده و مشغول ترمیم پل بود. بنابراین، در صورت درستی این اطلاعیه، راه عقب‌نشینی نیروهای دشمن از پل حفار قطع شده بود و نیروهای دشمن که در این منطقه پدافند می‌کردند یا بایستی تسلیم می‌شدند یا اینکه تا ترمیم پل و باز شدن راه عقب‌نشینی به پدافند ادامه می‌دادند. فرماندهی لشکر ۷۷ به توپخانه لشکری دستور داد حجم آتش را در منطقه پل حفار تشدید کند و مانع ترمیم پل به وسیله دشمن گردد. همان‌گونه که لشکر پیش‌بینی کرده بود که در صورت به دست آمدن موفقیت سریع نبرد را به غرب رودخانه کارون بکشاند، این موفقیت حداقل در قسمت شمالی و مرکزی منطقه نبرد به دست آمد و لشکر در ساعت ۱۶۳۰ تصمیم گرفت دو گردان تانک را از پل قصبه عبور دهد و در غرب کارون سرپل اشغال نماید. اما لشکر متوجه شد که گزارش تیپ ۲ پیاده دقیق نبوده و هنوز آن تیپ هدف اصلی را که پل حفار بود، تأمین نکرده و نیروهای دشمن در شرق کارون به دفاع

ادامه می‌دهند. لذا از عبور دادن نیرو به غرب کارون منصرف گردید. در این باره بیان نکته‌ای ضروری است که عموماً قرارگاه‌های ما در تنظیم گزارش‌ها دقت کافی نمی‌کردند و در گزارش مشکلات و موفقیت‌ها معمولاً اغراق‌گوئی می‌نمودند. این اغراق‌گوئی‌ها در برخی موارد مشکلاتی برای رده‌های بالاتر ایجاد می‌کرد که نمونه آن همین وضعیت پیش‌آمده در عملیات ثامن‌الائمه بود. با وجود اینکه تیپ ۲ در ساعت ۱۴۰۰ روز پنجم مهرماه گزارش داد هدف خود را اشغال کرده و مشغول تحکیم آن می‌باشد، در ساعت ۱۰۳۰ روز ششم مهرماه سپاه پاسداران اطلاع داد که هنوز پل حفار در دست دشمن است و عملاً نیز چنین بود و نیروهای دشمن تا ساعت ۱۸۰۰ در شرق پل دفاع کردند. این وضعیت سبب شد که عبور از رودخانه کارون و تصرف پل در کرانه غربی کنار گذاشته شود.

از طرفی، لشکر دستور داده بود که پل‌ها سالم تصرف و تأمین گردد. زیرا طرح عبور از آنها را به واحدها ابلاغ کرده بود و قرار بود از هر پل ابتدا یک گروهان پیاده و پاسدار عبور کند و سرپل اولیه را در غرب کارون اشغال نماید. سپس گردان‌های ۲۰۷ و ۲۵۶ تانک لشکر ۹۲ زرهی به ترتیب از پل‌های قصبه و حفار عبور کنند و سرپل را به سمت غرب توسعه دهند. اما علاوه بر اینکه تیپ ۲ در روز پنجم موفق نشد پل را تصرف کند، در منطقه تیپ ۳ پیاده نیز در ساعت ۱۹۵۵ اطلاع حاصل شد پل قصبه به وسیله عناصر سپاه پاسداران منهدم گردیده است. لذا خود به خود طرح عبور از کارون در آن زمان غیرقابل اجرا گردید. در ساعت پایانی روز پنجم مهرماه، تیپ ۲ نتوانست نیروهای دشمن را عقب براند، بلکه کاملاً متوقف شد. بعد از آغاز تاریکی شب، نیروهای احتیاط سپاه ۳ عراق از منطقه عملیات جنوب غربی اهواز و سوسنگرد به سمت خرمشهر و منطقه نبرد شرق کارون حرکت کردند، به طوری که در ساعت ۲۰۴۵، حرکت یک ستون بزرگ دشمن از اهواز به طرف خرمشهر با چراغ روشن کاملاً تشخیص داده شد. تاریکی شب الزاماً رکودی در منطقه نبرد ایجاد کرد و نیروهای هر دو طرف به تحکیم مواضع و تجدید تدارکات و تخلیه مجروحین و مصدومین پرداختند و تیپ‌های ۱ و ۳ لشکر ۷۷ توانستند کرانه شرقی رودخانه را کاملاً تأمین کنند. اما در منطقه تیپ ۲ هنوز مقاومت دشمن ادامه داشت. گرچه نیروهای باقی‌مانده دشمن در وحشت و اضطراب کامل بودند و رده‌های بالای دشمن برای دلگرم کردن نیروهای وامانده خود در شرق کارون و ایجاد نگرانی در واحدهای ما حرکتی در حوالی منطقه نبرد غربی کارون انجام می‌دادند و در دستگاه‌های رادیویی اخباری حاکی از رسیدن نیروهای کمکی و حمله در نقاط دیگر پخش می‌کردند. چنان‌که نیروی دریایی ما در پست شنود خبری

دریافت کرد که نیروهای عراقی آماده می‌شوند در ساعت ۰۵۰۰ صبح روز ششم مهرماه، حمله همه‌جانبه‌ای را در اکثر نقاط آغاز نمایند و طبعاً این اطلاعیه از طریق سلسله مراتب فرماندهی به رده‌های پایین‌تر ابلاغ می‌گردد که جز تضعیف روحیه رزمندگان ما نتیجه‌ای دربرنداشت. البته آنچه مسلم بود سپاه ۳ عراق نیروهایی را به منطقه نبرد شمال خرمشهر اعزام نمود تا حداقل پیشروی نیروهای ما را در کرانه غربی کارون متوقف سازد و نیروهای ما نتوانند از رودخانه عبور نمایند. اما درباره حمله همه‌جانبه باید گفت از همان اغراق‌گویی‌هایی بود که نظیر آن به دفعات اعلام شده بود.

تاریکی شب پنجم به ششم مهرماه پایان یافت و روز ششم مهرماه مبارزه در منطقه تیپ ۲ مجدداً آغاز گردید. طبق اطلاعاتی که می‌رسید گردان تانک مقداد دشمن مسئولیت دفاع از پل حفار را بر عهده داشت و سرسختانه مقاومت می‌کرد. گردان ۲۵۱ تانک نیروهای ما که از عناصر لشکر ۱۶ زرهی بود و زیر امر تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده قرار داشت، در مقابل گردان تانک مقداد دشمن قرار گرفته بود. متأسفانه جزئیات این نبردها در اسناد و مدارک ثبت نشده تا مبارزه این دو گردان تانک مشخص گردد. تیپ ۲ در ساعت ۰۵۳۵ روز ششم مهرماه، گزارش داد که فقط گردان تانک مقداد در سرپل شرقی حفار باقی مانده است. در ساعت ۰۷۰۰ روز ششم مهرماه، تعداد اسرای عراقی به حدود ۱۵۰۰ نفر رسیده بود. این آمار نشان می‌داد که دشمن آخرین نفس‌های خود را در شرق کارون می‌کشد. لشکر برآورد کرد که ممکن است دشمن شکست‌خورده اقدام به جنایت جنگی کند و سلاح شیمیایی در مناطق اشغالی نیروهای ما به کار ببرد، لذا به واحدها ابلاغ نمود با استفاده از وسایل و تجهیزات ضدگازهای شیمیایی آماده مقابله با این خطر باشند. دشمن برای ایجاد نگرانی در واحدهای ما پیام‌های رادیویی دروغی می‌فرستاد که از جمله یکی از پست‌های شنود ما در کرانه اروندرود، پیامی از رادیو دشمن شنید که به دو تیپ عراقی مستقر در منطقه فاو و جنوب اروندرود دستور داده شد از اروندرود بگذرند و به جزیره آبادان حمله نمایند. در روز ششم مرداد، ساعت‌ها سپری می‌شدند، ولی نبرد همچنان ادامه داشت و نیروهای دشمن که عناصر تیپ ۶ زرهی لشکر ۳ زرهی عراق بودند، به مقاومت سرسختانه ادامه می‌دادند، در حالی که نیروهای ما با حداکثر توان خود تلاش می‌کردند هرچه زودتر شرق کارون را از وجود نیروهای دشمن پاک سازند. نظر به اینکه دشمن قسمت بیشتر منطقه اشغالی شرق کارون را از دست داده بود، می‌توانست تمام آتش‌های پشتیبانی را به نفع عناصر باقی‌مانده در شرق پل

حفار اجرا نماید. با وجود این، در ساعت ۰۹۱۵ در پست شنود پیامی دریافت شد که عناصر باقیمانده در این منطقه از کمبود حجم آتش پشتیبانی گله می‌کردند. در این پیام دشمن، شنیده شد که گردان تانک خالد نیز هنوز در شرق کارون است و در نظر دارد تغییر مکان کند که احتمالاً منظور از تغییر مکان عقب‌نشینی به غرب کارون بوده است و از لشکر مربوطه خواسته بود، برای پوشش تغییر مکان حجم آتش توپخانه شدیدتر شود. به طور کلی، فعالیت دشمن در روز ششم مهرماه برای نگهداری قسمت باقیمانده سرپل شرق کارون خیلی شدید و تقریباً دور از حد انتظار نیروهای ما بود، زیرا نیروهای ما بیشتر از منطقه سرپل را تصرف و تأمین کرده بودند و فقط منطقه کوچکی از سرپل در شرق پل حفار در دست دشمن باقی مانده بود که نگهداری آن برای دشمن خیلی بعید بود. با وجود این، دشمن با سماجت فوق‌العاده برای نگهداری آن مبارزه می‌کرد. البته به این نکته نیز باید توجه نمود که اصولاً مواضع مستحکم پدافندی دشمن در منطقه سرپل در قسمت جنوبی آن بود که تیپ ۶ زرهی و ۴۴ پیاده در آن قسمت دفاع می‌کردند و در منطقه شمالی سرپل فقط تیپ ۸ مکانیزه مستقر بود و این وضعیت دشمن در برآورد نیروهای ما اشتباهی بررسی شده بود و مقاومت اصلی دشمن در شمال برآورد گردیده و تیپ ۶ زرهی را در شمال منطقه گسترش یافته منظور کرده بودند (به خلاصه وضعیت گسترش دشمن مراجعه شود) و تیپ ۴۴ نیز در برآورد اطلاعاتی منظور نشده بود. فقط یک گردان از آن در منطقه شرق کارون برآورد گردیده بود، در صورتی که این تیپ نیز در جنوب منطقه تیپ ۶ زرهی مواضع پدافندی را اشغال کرده بود.

در ساعت ۰۹۰۰ روز ششم مهرماه، نیروی هوایی دشمن در منطقه فعال شد و ۶ فروند هواپیمای دشمن منطقه آبادان را بمباران کرد و طبق گزارشی که داده شد ۲ فروند از هواپیماهای دشمن سرنگون گردید.

در ساعت ۱۰۲۰، پست شنود تیپ ۲ اطلاع داد نیروهای عراقی به رده بالاتر اعلام کرده‌اند که نیروهای ایرانی به طرف مواضع تیپ ۴۴ پیاده عراق در حال پیشروی هستند. این پیام نشان می‌دهد که تا آن ساعت علاوه بر تیپ ۶ زرهی تیپ ۴۴ پیاده عراق نیز هنوز در شرق کارون حضور داشته و پیشروی تیپ ۲ لشکر ۷۷ در مدت حمله چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. چنان‌که همین گزارش سبب شد لشکر از تیپ ۲ پیاده توضیح بخواهد که چرا در گزارش‌ها تناقض شدید وجود دارد. حدود ساعت ۱۰۰۰ عناصر تیپ ۲ به آبادی حفار شرقی که در شرق پل بود، نزدیک شده بودند و آتش شدید دشمن بر این آبادی هدایت می‌گردید تا مانع پیشروی نیروهای ما گردد.

در ساعت ۱۰۵۰ روز ششم، از پست شنود یک پیام دشمن شنیده شد که گردان تانک مقداد به رده بالاتر خود که تیپ ۶ زرهی بود، گزارش داد نیروهای ایرانی به ۱۵۰ متری مواضع آن گردان رسیده‌اند و افراد یگان پیاده مستقر در آن منطقه فرار کرده‌اند؛ گردان تانک تنها مانده است. گردان ۳ تیپ ۴۴ پیاده عراق نیز گزارش داد که نیروهای ایرانی به حدود یک کیلومتری مواضع آن گردان رسیده‌اند و درخواست پشتیبانی آتش نمود.

نظر به اینکه یک ایستگاه رادیویی تیپ ۲ که در شبکه اطلاعاتی کار می‌کرد موفق شده بود چنان ارتباطی نیروهای دشمن را کشف کند، تمام پیام‌های رادیویی نیروهای عراقی را که در آن لحظات بحرانی معمولاً به صورت کشف مخابره می‌شوند، می‌گرفت و ترجمه می‌کرد و در اختیار قرارگاه‌های رده‌های بالاتر قرار می‌داد. پیام‌های دریافت‌شده از شبکه ارتباطی دشمن نشان می‌داد که از ساعت ۱۰۰۰ روز ششم، در وضعیت پدافندی نیروهای باقیمانده دشمن در شرق کارون اختلال ایجاد شد و آثار وحشت و نگرانی و فرار در واحدهای باقیمانده دشمن ظاهر گردید و از ساعت ۱۱۰۰، عناصر تیپ ۴۴ پیاده به سمت پل حفار برای عقب‌نشینی به غرب کارون حرکت کردند. تلاش پشتیبانی توپخانه و هوایی نیروهای ما در غرب کارون متمرکز گردید و اصولاً با وجود اینکه احتمال داده می‌شد دشمن با وارد کردن نیروهای تازه‌نفس به شرق کارون اقدام به حمله متقابل نماید، ولی دشمن چنین کاری را نکرد. گرچه اطلاع رسید که تیپ ۱۰ زرهی عراق برای این منظور وارد شرق کارون شد، اما بعید به نظر می‌رسد که این خبر صحت داشته باشد.

از ساعت ۱۲۳۰، خبر عقب‌نشینی عناصر باقیمانده دشمن به غرب کارون از شبکه‌های رادیویی شنیده شد و توپخانه نیروهای عراقی برای پوشش این عقب‌نشینی حجم آتش را زیاده‌تر کرد و جلو پیشروی تیپ ۲ لشکر ۷۷ را تا حدودی سد نمود. بالأخره حدود ساعت ۱۴۰۰ روز ششم مه‌ماه عناصر جلودار تیپ ۲ لشکر ۷۷ به نزدیکی پل حفار رسیدند و طبق گزارشی که دادند، پل حفار به سختی آسیب دیده بود و غیرقابل عبور شده بود. لذا عناصر باقیمانده دشمن در شرق کارون راه عقب‌نشینی نداشتند و مجبور به تسلیم یا انهدام بودند، اما دشمن دست از تلاش‌های مذبحانه نمی‌کشید. در ساعت ۱۴۲۶، هواپیماهای دشمن مواضع توپخانه نیروهای ما را در شرق کارون بمباران کردند که به علت آتش پدافند هوایی ما، مجبور شدند بمب‌های خود را از ارتفاع زیاد رها کنند. در نتیجه بمب‌ها به منطقه گسترش یگان‌ها اصابت نکردند و آسیبی به نیروهای ما وارد نشد. نکته‌ای که در گزارش‌ها کمتر به آن اشاره شده، ولی حائز اهمیت بوده

است، این است که از هنگامی که حرکت تیپ ۲ پیاده از دور افتاد، فرماندهی لشکر به تیپ ۱ پیاده که در مرکز منطقه به موفقیت‌هایی دست یافته بود، دستور داد از سمت شمال هدف تیپ ۲، یک تلاش فرعی را هدایت کند تا مقاومت دشمن در مقابل واحدهای تیپ ۲ کمتر شود. این مانور لشکر تا حدودی در اجرای مأموریت تیپ ۲ مؤثر واقع گردید.

بالآخره تیپ ۲ در ساعت ۱۸۲۰ روز ششم مهرماه، گزارش این موفقیت را بدین شرح به لشکر داد «به طور کلی تأمین پل و شرق کارون برقرار گردید و مأموریت به طور کامل اجرا شد.» بدین گونه، عملیات ثامن‌الائمه بعد از ۴۲ ساعت تلاش مداوم لشکر ۷۷ پیاده و سپاه پاسداران و نیروهای مردمی با موفقیت کامل به پایان رسید و نیروهای دشمن در منطقه عملیات شرق رودخانه منهدم و یا اسیر شده و یا به غرب کارون فرار کردند و بعد از حدود یک سال، جزیره آبادان از محاصره خارج شد و تهدید دشمن در شرق کارون و جزیره آبادان به کلی از میان رفت و نیروهای مسلح ایران به اولین موفقیت سرنوشت‌ساز در جنگ تحمیلی دست یافتند که سرآغاز موفقیت‌های مهم دیگر برای عملیات طریق‌القدس و فتح‌المبین و بیت‌المقدس گردید. نظر به اینکه مأموریت تیپ ۲ پیاده در ساعات پایانی روز ششم مهرماه اجرا شد، در مدت تاریکی شب ادامه تلاش متوقف گردید. این تیپ فقط توانست حاشیه شرقی پل حفار را به نحوی تأمین کند که امکان هیچ‌گونه عملیات دشمن در شرق کارون وجود نداشته باشد، اما تعدادی از افراد یگان‌های دشمن که نتوانسته بودند به غرب کارون فرار کنند و در منطقه نبرد سرگردان باقی مانده بودند که قسمتی از آنان شبانه خود را تسلیم کردند و پاکسازی منطقه نبرد به روز هفتم مهرماه موکول گردید. تاریکی شب به نیروهای دشمن در غرب کارون فرصت داد برای مقابله با عبور نیروهای ما از کارون و ادامه حمله در غرب آن رودخانه آماده شوند. عوامل اطلاعاتی گزارش دادند یک واحد زرهی دشمن از خرمشهر به منطقه نبرد حفار غربی تغییر مکان کرده و نیروهای دشمن در غرب کارون مواضع خود را تحکیم نموده‌اند. در آغاز روز هفتم مهرماه، وضعیت پل حفار بررسی شد و ملاحظه گردید این پل به وسیله دشمن منهدم شده است و با توجه به اینکه پل قصبه نیز به وسیله نیروهای خودی منهدم شده بود، پل‌های ارتباطی شرق به غرب کارون از بین رفته بود و چنانچه لشکر ۷۷ تصمیم برای عبور از رودخانه می‌گرفت، بایستی پل شناور یا طراد برقرار می‌کرد که این کار در زیر آتش شدید نیروهای دشمن که در غرب کارون مستقر بودند، ممکن نبود. بنابراین، فرمانده لشکر ۷۷ تصمیم داشت لشکر از رودخانه عبور کند و حمله را در غرب کارون ادامه دهد. الزاماً دستور داد تیپ ۲ و ۳ پیاده با کلیه عناصر زیر امر در

کرانه شرقی رودخانه پدافند کنند و تا برقراری وسیله عبور از رودخانه به پدافند ادامه دهند. در نتیجه، عملیات عبور از رودخانه اجرا نگردید و دشمن نیز فرصت یافت مواضع خود را در کرانه غربی مستحکم‌تر کند و امکان عبور را از نیروهای ما سلب نماید. بنابراین، عملیات ثامن‌الائمه از آغاز روز هفتم مهرماه عملاً خاتمه یافت و نیروهای ما در کرانه شرقی رودخانه کارون مواضع پدافندی را اشغال و تحکیم کردند و منطقه نبرد را از وجود بقیه عناصر دشمن که به طور پراکنده در منطقه باقی مانده بودند، پاکسازی نمودند و خط پدافندی نیروهای ایرانی و عراقی به رودخانه کارون متکی گردید.

این مرحله از مراحل جنگ ایران و عراق که مبارزه برای اشغال جزیره آبادان به وسیله نیروهای متجاوز عراق و تلاش سرسختانه نیروهای دلاور ما برای حراست از این قسمت از میهن اسلامی ما بود، با موفقیت نیروهای ما به پایان رسید و پرونده سودای هوس‌بازانه صدام برای تصرف جزیره آبادان و برقراری حاکمیت کامل عراق بر اروندرود و به دست آوردن حاشیه شمال غربی خلیج فارس به کلی بسته شد و استراتژی نظامی و سیاسی عراق در تحمیل جنگ به ایران عملاً شکست خورد و دولت فاشیست عراق مجبور شد استراتژی به دست آوردن قدرت تعیین‌کننده در خلیج فارس را به کلی کنار بگذارد و فقط به فکر رها شدن از گرداب جنگ که خود آن را به وجود آورده بود باشد.

سقوط هواپیمای سی ۱۳۰ حامل فرماندهان بلندپایه

بعد از تحکیم و تثبیت کامل و قاطع مواضع پدافندی نیروهای ما در کرانه شرقی کارون، شخصیت‌های سیاسی نظامی که برای آگاهی از چگونگی عملیات شخصاً در منطقه نبرد حضور داشتند، در غروب روز هفتم مهرماه با یک فروند هواپیمای سی ۱۳۰ نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران از اهواز به مقصد تهران پرواز نمودند، ولی در نزدیکی تهران هواپیما دچار سانحه شد و سقوط کرد و تعدادی از سرنشینان آن، از جمله شخصیت‌های برجسته نظامی ایران، کشته شدند. خلاصه جریان این حادثه چنین بود که یک فروند هواپیمای سی ۱۳۰ با یک خلبان و ۲ نفر کمک خلبان و ۶ نفر خدمه در ساعت ۱۳۵۰ روز هفتم مهرماه، از فرودگاه مهرآباد تهران به مقصد بوشهر پرواز کرد. در بازگشت از اهواز به تهران مراجعت می‌کرد که در ساعت ۱۸۴۳ همان روز با ۴۰ نفر سرنشین و ۲۷ مجروح و ۳۲ نفر شهید عملیات ثامن‌الائمه، جمعاً ۱۰۸ نفر، از فرودگاه اهواز به مقصد فرودگاه مهرآباد تهران به پرواز درآمد.

تیمسار سرتیپ فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک، سرهنگ نامجو وزیر دفاع، سرهنگ فکوری فرمانده نیروی هوایی و وزیر دفاع سابق، برادر کلاهدوز قائم مقام سپاه پاسداران و برادر جهان‌آرا فرمانده سپاه پاسداران خرمشهر و آبادان از جمله سرنشینان این هواپیما بودند. هواپیما در ساعت ۱۹۵۹ روز هفتم، در ۱۷ مایلی فرودگاه مهرآباد تهران و جنوب غربی کهریزک دچار سانحه شد و به علتی که در بررسی‌های دقیق و طولانی چگونگی این سانحه مشخص نگردید، هر چهار موتور هواپیما هم‌زمان خاموش شدند. خلبان تلاش کرد هواپیما را در همان منطقه به زمین بنشاند. چرخ‌های هواپیما به وسیله دستگیره دستی باز شد، هواپیما در زمین ناهموار فرود آمد و پس از طی قریب ۲۷۰ متر در نقطه‌ای متوقف گردید و بال چپ هواپیما به زمین خورد. هواپیما متلاشی شد و آتش گرفت که تعداد ۴۹ نفر از سرنشینان آن از جمله شخصیت‌های نظامی که نام برده شدند، شهید گردیدند. فقط ۳۷ نفر از سرنشینان زنده هواپیما نجات یافتند. درباره علت بروز این سانحه، متخصصین فنی نتوانستند عامل مشخصی را پیدا کنند، ولی در افکار عمومی احتمال نوعی خرابکاری مطرح بود که واقعیت آن روشن نگردید. این حادثه تأسفات سبب تحولات عمیق در سازمان فرماندهی ارتش جمهوری اسلامی ایران گردید که در سرنوشت ادامه جنگ اثرات فوق‌العاده‌ای داشت و بعد از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، مهم‌ترین تغییر و تحول را در ارتش جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. تیمسار سرتیپ ظهیرنژاد که بین او و سپاه پاسداران روابط چندان صمیمانه‌ای وجود نداشت، از فرماندهی نیروی زمینی برداشته شد و به جای تیمسار فلاحی به جانشینی ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب گردید و سرهنگ توپخانه علی صیادشیرازی که روابط بسیار خوبی با سپاه پاسداران داشت به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شد و با توجه به اینکه درجه ترفیعاتی این افسر سرگردی بود و درجه سرهنگی به عنوان درجه موقت به ایشان اعطا شده بود، با انتصاب ایشان به فرماندهی نیروی زمینی تغییرات بنیادی به وجود آمد و نیروی زمینی با یک سیستم جدید فرماندهی که با سپاه پاسداران هماهنگی بیشتری داشت، هدایت جنگ را بر عهده گرفت و این تحولات سازمان فرماندهی سبب تحولات بنیادی در هدایت جنگ گردید، که اولین اثرات آن عملیات طریق‌القدس و پیامد آن عملیات فتح‌المبین و بعد بیت‌المقدس بود. به هر حال، عملیات تأمن‌الائمه نه تنها از نظر چگونگی وضعیت جنگ در منطقه نبرد آبادان - ماهشهر و با کل جنگ در صحنه عملیات خوزستان اثرات فوق‌العاده‌ای داشت، این سانحه هوایی نیز در نوع خود در سرنوشت ادامه جنگ اثرات ویژه‌ای به وجود آورد که سبب به وجود آمدن آن نیز همان عملیات بود.

از جمله اثرات سانحه هوایی یادشده آن بود که فرمانده لشکر ۷۷ (سرهنگ شهاب‌الدین جوادی) با وجود اینکه فرمانده فاتح عملیات ثامن‌الائمه بود، از فرماندهی لشکر برداشته شد و سرهنگ توپخانه ازگمی فرماندهی توپخانه همان لشکر به فرماندهی لشکر ۷۷ منصوب گردید. از نظر عملیاتی، خط پدافندی نیروهای ما در شرق رودخانه کارون تثبیت شد. یگان‌هایی که از لشکرهای دیگر برای تقویت لشکر ۷۷ پیاده اعزام شده بودند، به منطقه واحد اصلی خود برگردانده شدند و مأموریت پدافندی این منطقه به لشکر ۷۷ محول گردید.

از نظر تلفات و ضایعات، به طور کلی عملیات ثامن‌الائمه یکی از عملیات کم‌تلفات ما بود. با توجه به اینکه یک لشکر تقویت‌شده پیاده از عناصر نیروی زمینی در این عملیات شرکت کرده بود، تلفات این لشکر تقویت‌شده یعنی تلفات کلیه یگان‌های شرکت‌کننده نیروی زمینی در این عملیات ۱۷۶ نفر شهید، ۶۴۴ نفر مجروح، یک نفر مفقود و ۵ نفر اسیر بود. در حالی که از نیروهای دشمن فقط قریب ۱۸۰۰ نفر اسیر گرفته شد و قطعاً دشمن بیش از این تعداد کشته و زخمی داشت. از نظر ترکیب شهدا و مجروحین خودی از ۱۷۶ نفر شهید ۱۰ نفر افسر، ۱۵ نفر درجه‌دار و ۱۵۱ نفر سرباز بودند و از ۶۴۴ نفر زخمی ۲۷ نفر افسر، ۷۱ نفر درجه‌دار و ۵۴۴ نفر سرباز بودند. آمار تلفات سپاه پاسداران و نیروهای مردمی مشخص نگردید.

بعد از پایان موفقیت‌آمیز عملیات ثامن‌الائمه، خط پدافندی نیروهای ما در جنوب خوزستان به رودخانه کارون متکی گردید که نیروی چندان زیادی برای نگهداری این خط ضروری نبود. ضمن اینکه کاملاً مشخص گردیده بود که ارتش متجاوز عراق از خیال خام تصرف جزیره آبادان به کلی منصرف شده و دیگر برای عبور از کارون تلاش نخواهد کرد. بنابراین، نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران می‌توانست با یک واحد سبک‌تر از لشکر در کرانه شرقی کارون دفاع کند و لشکر ۷۷ پیاده را رها سازد و بعد از بازسازی، آن لشکر را در مأموریت‌های مؤثرتری به کار برد و این امر از اوایل آبان‌ماه ۱۳۶۰، یعنی یک ماه بعد از اجرای عملیات ثامن‌الائمه، آغاز شد و تیپ ۱ لشکر ۷۷ پیاده از آبادان رها گردید و به منطقه تجمع هفت تپه در نزدیکی شوش اعزام شد و بعد از استراحت و بازسازی، در ۱۶ آذرماه منطقه عملیاتی سوسنگرد و بستان تغییر مکان کرد و در ادامه عملیات طریق‌القدس شرکت نمود و از عناصر دیگر لشکر ۷۷ نیز در مأموریت‌های مهم دیگری استفاده شد که در شرح وقایع مناطق دیگر نبرد بدانها اشاره خواهد شد.

بخش سوم: یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان از عملیات ثامن‌الائمه (ع) خلاصه‌شده مصاحبه‌ها با تعدادی از رزمندگان

۱. جعفر مدنی‌زادگان - مسئول ستاد عملیات سپاه پاسداران آبادان

سابقه طرح عملیات ثامن‌الائمه که در ۱۳۶۰/۷/۵ اجرا شد، به بهمن‌ماه سال ۱۳۵۹ برمی‌گردد. در آن موقع، در اجرای فرمان امام که فرمودند «حصر آبادان باید شکسته شود» طرحی به نام حمزه در بهمن‌ماه ۱۳۵۹ تهیه شد تا این فرمان امام اجرا گردد. این طرح در سپاه تهیه شد و به شورای عالی دفاع ارائه گردید، ولی از طرف بنی‌صدر رد شد و گفتند قابل اجرا نیست. وقتی که این طرح مورد قبول واقع نشد، افراد سپاه مشغول کندن کانال‌ها و شیارها شدند تا از تمام جبهه‌ها به مواضع دشمن حمله کنیم. برنامه سپاه این بود که خود را به خاکریز عراقی‌ها برسانیم و فاصله را کمتر کنیم. در فیاضیه، افراد بسیجی و نیروهای مردمی مشهد که در جبهه شرکت داشتند، کانالی به طول ۱۸۰ متر کردند و نیروهای عراقی متوجه نشدند. روی این کانال‌ها پوشیده می‌شد و از بیرون مشخص نبود و بدین‌وسیله نیروهای ما به نزدیکی دشمن می‌رسیدند. البته این کانال‌ها که حالت تونل داشت، هوای بسیار بدی داشت و سبب ناراحتی کسانی می‌شد که داخل آن می‌گردیدند.

طرح بعدی که در شهریورماه تهیه شد مورد تصویب شورای عالی دفاع قرار گرفت. بر اساس این طرح نیروهای ما از تمام منطقه خط سرپل دشمن به مواضع دشمن حمله می‌کردند. روش سازماندهی به این ترتیب بود که گردان‌های سپاه و ارتش با هم کار می‌کردند. حدود ۴۰۰۰ نفر از نیروهای مردمی حدود دو هفته قبل از اجرای عملیات به منطقه آبادان آمدند. این عده‌ها از جوانان کم سن و سال تا مردان سالخورده بودند. افراد بسیجی در گروهان ۷۰ نفری رزمی و گروهان ۷۰ نفری پشتیبانی سازماندهی شدند، هر سه گروهان یک گردان سپاه را تشکیل می‌داد. گروهان پشتیبانی بدون اسلحه بود، فقط خدمات سه گروهان رزمی را انجام می‌داد. بالاترین هماهنگی که تا آن موقع بین ارتش و سپاه به وجود آمد، در همین عملیات بود. دو عنصر رزمنده در هم ادغام شده بودند. به طوری که مثلاً در کنار یک خدمه آرپی جی سپاهی،

یک سرباز ارتشی هم بود. یکی تیرانداز بود، دیگر کمک تیرانداز. از یک گروه ۲۲ نفری، نصف آنان افراد ارتشی بودند و نصف دیگر افراد سپاه و بسیج. در جنگ‌افزارهای سنگین مانند تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری، حتی روی تانک‌ها نیز ترکیبی از افراد ارتش و سپاه بود و واحد پیاده نظام سپاه با واحد تانک ارتش همکاری تانک و پیاده را اجرا می‌کرد. این هماهنگی‌ها درباره تدارکات نیز شده بود و غذای رزمندگان به صورت مشترک در آشپزخانه‌ها تهیه می‌شد و حدود ۱۲۰۰۰ نفر جیره‌بگیر داشتیم. جوانان کم سن و سال را می‌خواستیم در قسمت‌های تدارکات و پشتیبان نگه داریم، اما آنها ناراحت می‌شدند و می‌خواستند در خط مقدم باشند. خلاصه طرح حمله این بود که یک واحد از محور فیاضیه، واحدی دیگر از محور ایستگاه ۷، به همین ترتیب از ایستگاه ۱۲ دارخوین محور ماهشهر حمله می‌کردند (حمله در تمام جهات). ساعت حمله ۱۲ شب بود (۲۴۰۰) و در ساعت ۰۱۰۰ باید همه ستون‌ها به خاکریز اول دشمن می‌رسیدند.

در فیاضیه که قبلاً تونلی کنده شده بود، نیروهای ما به راحتی به نزدیک مواضع دشمن رسیدند، ولی در نقاط دیگر مجبور بودند حدود ۲۰۰ تا ۵۰۰ متر از موانع و میدان مین نیروهای دشمن عبور کنند. ولی از نکات معجزه‌آسا عبور از همین میدان‌های مین بود. ما برآورد کرده بودیم در عبور از این میدان‌های مین تلفات سنگینی خواهیم داد. اما این وضع پیش نیامد و ما تلفات چندانی در این مرحله نداشتیم. پیشروی اولیه برای رسیدن به خاکریز اول دشمن طبق طرح انجام شد و نیروهای ما در اختفای کامل به نزدیکی خاکریز دشمن رسیدند. در حالی که دشمن متوجه این حرکت نیروهای ما نشد و آتشی به روی نیروهای ما باز نکرد. با وجود اینکه در رسانه‌های گروهی ایران، احتمال یک عملیات وسیع در آن هفته اعلام شده بود و عراقی‌ها نیز طبعاً آن را شنیده بودند، اما نیروهای عراقی آمادگی چندانی نشان ندادند.

اولین حمله خیلی موفقیت‌آمیز بود و خاکریز اول خیلی سریع سقوط کرد. انگیزه طرح همان فرمایش امام بود که فرموده بودند محاصره آبادان باید شکسته شود، که به هر حال شکسته شد. حضور روحانیت در جبهه‌ها نقش مؤثری داشت. آقای مشکینی در دارخوین، آقای اردبیلی در ماهشهر و آقای محلاتی در آبادان بودند. پشتیبانی مردمی در سطح وسیعی در جریان بود و تمام امکانات در اختیار رزمندگان قرار داده می‌شد.

بعد از شکستن خط اول، پیشروی به طرف خط دوم ادامه یافت. خیلی از واحدهای عراقی مانند گردان تانک سیف سعد که از یگان‌های بنام ارتش عراق بود، مقاومت چندانی در مقابل

نیروهای ما نکردند. عده‌ای از افراد عراقی از پل حفار به غرب کارون فرار کردند، در حالی که خودروها و تانک‌ها را در شرق کارون باقی گذاشته بودند. تعدادی از گردان‌های عراقی اصلاً وارد عملیات نشدند. مثل اینکه منتظر بودند نیروهای ما برسند و خود را تسلیم کنند. کنترل و فرماندهی در واحدهای عراقی از هم گسسته بود، زیرا از تمام جهات به آنها حمله شده بود و نمی‌دانستند چه کار بکنند. خاکریز دوم دشمن نیز به سادگی به تصرف نیروهای ما درآمد، اما در خاکریزهای بعدی، نیروهای دشمن مقاومت کردند. در ساعت ۰۹۰۰ روز اول عملیات، نیروهای دشمن دو بار در محور ایستگاه ۷ پاتک کردند، اما موفقیتی به دست نیاوردند. مقاومت در خاکریز سوم چنان بود که ابتدا ما تصور کردیم ادامه پیشروی با مشکلاتی مواجه خواهد شد، اما از ساعت ۰۹۳۰ به بعد که خبر سقوط پل قصبه رسید و یگانی که از محور شمالی - جنوبی و از دارخوین حمله کرده بود، این پل را تصرف کرده بود، آهنگ نبرد تغییر کرد و پیشروی سریع شد و افراد عراقی بیشتر خود را تسلیم می‌کردند، به نحوی که برای تخلیه اسرا با مشکل کمبود خودرو مواجه شدیم.

مهم‌ترین عامل موفقیت در این عملیات، هماهنگی بین ارتش و سپاه بود. نظر به اینکه اساس عملیات نبرد پیاده نظام بود، نیروهای سپاه و ارتش در کنار هم پیشروی می‌کردند، به نحوی که نمی‌توانستند از یکدیگر جدا شوند و پا به پای هم حرکت می‌کردند. موضوع فرماندهی حل شده بود. مثلاً فرمانده گردانی از سپاه بود و معاون وی ارتشی بود یا بالعکس.

سرعت پیشروی بعد از ساعت ۰۹۳۰ به قدری زیاد بود که مصرف مهمات ضرورت چندانی نداشت، زیرا درگیری مهمی پیش نمی‌آمد و نیروهای عراقی بدون مقاومت تسلیم می‌شدند یا عقب‌نشینی می‌کردند.

ستونی که از سمت دارخوین حمله کرده بود بعد از تصرف پل قصبه در حدود ساعت ۱۲۰۰، شمال پل حفار را نیز تصرف کرد و قسمت مهمی از نیروهای عراقی نتوانستند به غرب کارون عقب‌نشینی کنند و به دست نیروهای ما افتادند. به خصوص خودروها و وسایل سنگینی مانند تانک و نفربر و لودر و بولدوزر به تعداد زیادی به غنیمت گرفته شد. ستاد تیپ ۴۴ پیاده عراق بدون اینکه اسناد و مدارک را با خود ببرد، فرار کرده بود. این اسناد و مدارک که حاوی مطالب مهم سیاسی و نظامی بود، به دست نیروهای ما افتاد. از مسائل جانبی که در این نبرد پیش آمد، آن بود که ستون عملیاتی دارخوین چندین بشکه نفت سیاه آماده کرده بود، تا در محل و فرصت مناسب به رودخانه کارون بریزد و آن را آتش بزند، تا پل احداثی دشمن آتش بگیرد و تخریب شود

و راه عقب‌نشینی دشمن بسته شود، ولی قبل از استفاده از آنها، یک عدد خمپاره دشمن بر آنها اصابت کرد و منفجر شد و همه آن بشکه‌ها آتش گرفتند و دود غلیظی فضای منطقه واحدهای ما را گرفت و مشکلاتی به وجود آورد، اما بعد از مدتی نسیمی از شرق به غرب وزید و تمام آن دود را به طرف نیروهای دشمن برد و دید دشمن را کور کرد و همین امر سبب شد ستون عملیاتی دارخوین به سادگی به پل‌ها رسیدند و آنها را تصرف کردند. در آن محل سه پل احداث شده بود که به نام‌های اسوه (قصبه)، مارد و حفار بودند.

در این عملیات، جهاد سازندگی نقش بسیار فعالی داشت. آنها با استفاده از وسایل سنگین مهندسی سریعاً برای ما خاکریز ایجاد می‌کردند و یا اینکه در خاکریزهای دشمن معبر باز می‌نمودند، تا نیروهای ما بتوانند به راحتی از آنها عبور کنند. جهاد سازندگی برای این کار ستادی تشکیل داده بود و این ستاد فعالیت‌ها را بسیار خوب هماهنگ می‌کرد. پشتیبانی‌های مردمی در این عملیات سرنوشت‌ساز بود. زیرا مردم در تمام زمینه‌ها، اعم از حضور در خط مقدم جبهه یا در پشت جبهه، کمک‌های بسیاری به رزمندگان ما کردند.

از نظر پشتیبانی هوایی و هوانیروز در این عملیات، به علت باز بودن منطقه عملیات به نحو مطلوب نمی‌توانستیم استفاده کنیم، ولی آنها آمادگی هر نوع فداکاری را داشتند.

عوامل مهم مؤثر در پیروزی عملیات ثامن‌الائمه عبارت بودند از:

- (۱) روحیه بسیار قوی رزمندگان که با فرمایش امام برای شکستن حصر آبادان فوق‌العاده افزایش یافته بود.
- (۲) پشتیبانی بی‌دریغ مردم.
- (۳) نقش روحانیت در جبهه‌ها که با هر گردان چند نفر روحانی بود.
- (۴) ادغام نیروهای ارتش و سپاه.

۲. نظریات سرهنگ توپخانه عظیم از گمی فرمانده توپخانه لشکر ۷۷ پیاده در عملیات ثامن‌الائمه (ع)

برای تهیه طرح عملیاتی ثامن‌الائمه حدود دو ماه بررسی شد و کلیه فرماندهان ارتش و سپاه تا رده گردان با طرح‌آشنایی کامل پیدا کردند. اساس طرح اجرای حمله در سه ستون کلی بود که از شمال و جنوب و شرق به مواضع دشمن در منطقه سرپل شرق کارون حمله می‌کردند. به

این ترتیب که یک تیپ پیاده با سه گردان پاسدار از شمال به جنوب در حاشیه رودخانه کارون حمله می‌کرد و پل‌های دشمن را در منطقه مارد اشغال می‌نمود. یک تیپ پیاده با یگان‌هایی از سپاه پاسداران از جنوب به شمال و از فیاضیه در حاشیه رودخانه کارون پیشروی می‌نمود. هدف پل حفار شرقی بود. این دو تیپ در حوالی پل‌های احدثی دشمن در رودخانه کارون با یکدیگر الحاق حاصل می‌نمودند و راه عقب‌نشینی دشمن را به غرب کارون می‌بستند و پل‌های دشمن را منهدم می‌کردند. یک تیپ دیگر در سمت شرقی - غربی در شمال محور ماهشهر - آبادان پیشروی می‌کرد و منطقه اشغالی دشمن را تا جاده اهواز - آبادان از وجود دشمن پاک می‌نمود و یک واحد نیز از جنوب جاده ماهشهر - آبادان پیشروی می‌کرد تا راه نفوذ نیروهای عراقی را که احتمالاً ممکن بود عقب ستون شمالی را ببرند، سد نماید. این طرح به قدری حساب‌شده و خوب تهیه شده بود که نیروهای ما موفق شدند در مدت حدود ۱۲ ساعت، مأموریت اصلی را انجام دهند. در حالی که دشمن حدود ۱۲ گردان رزمی تانک و مکانیزه پیاده در منطقه سرپل داشت و برآورد می‌شد برای انهدام این نیروی دشمن، ۲ تا ۳ روز وقت لازم است. از نکات مثبت این عملیات برآوردهای اولیه بود. نیروهای ما با استفاده از اطلاعات دقیق که اغلب به وسیله عکس‌های هوایی به دست می‌آمد، به وضعیت دشمن و استقرار و گسترش و استعداد، آگاهی کافی داشتند و طرح آتش توپخانه به طور دقیق بر روی مواضع دشمن تهیه شده بود. به نحوی که بعد از آغاز حمله در نیمه شب پنجم مهرماه (۱۳۶۰)، بلافاصله بنا به درخواست فرماندهان رده‌های مقدم آتش توپخانه ما به روی مواضع دشمن باز شد. این امر سبب وحشت نیروهای دشمن گردید و ابتکار عمل را از دست دشمن گرفت و توپخانه دشمن نتوانست عکس‌العمل مهمی نشان دهد.

عملیات ثامن‌الائمه با موفقیت کامل همراه بود و نیروهای ما به تمام هدف‌های پیش‌بینی‌شده، که انهدام دشمن در شرق رودخانه کارون بود، دست یافتند. در مرحله اجرای طرح، ستون شمالی - جنوبی سریع‌تر پیشروی کرد و زودتر از ستون‌های شرقی و جنوبی به هدف‌های خود رسید. علت اصلی را می‌توان وضعیت زمین منطقه عملیات و مقاومت نیروهای دشمن دانست که در محور جنوبی - شمالی به علت وجود مناطق ساختمانی و درختزار مقاومت برای نیروهای دشمن ساده‌تر بود و توانستند از سرعت پیشروی نیروهای ما بکاهند. در عملیات ثامن‌الائمه، نیروهای ما از اصل غافلگیری به نحو کمال مطلوب استفاده می‌کردند. حمله شبانه شروع شد و تا موقعی که نیروهای ما به نزدیکی مواضع دشمن رسیدند دشمن متوجه پیشروی

نیروهای ما نشد و سکوت کامل رادیویی و همچنین قطع تیراندازی‌ها رعایت گردید. در بعضی نقاط که افراد سپاه پاسداران کانال کننده بودند، تا کمتر از ۵۰ متری دشمن رسیدند و دشمن متوجه آنها نشد.

۳. نظریات مهدی کیانی فرمانده سپاه پاسداران آبادان

سابقه عملیات ثامن‌الائمه از محاصره آبادان شروع شد. در آن موقع، مقدمات ما خیلی کم بود و ما در هنگام عبور نیروهای عراقی از کارون غافلگیر شدیم. اما به مرور ضعف‌های ما برطرف شد. نیروهای بیشتری به آبادان آمدند. تجربه ما بیشتر و بهتر شد. نیروهای ما موفق به سد کردن پیشروی دشمن شدند و با گذشت زمان، وضعیت جبهه‌ها تثبیت شد و حرکت نیروهای عراقی متوقف گردید و مرحله بعدی آغاز شد که اجرای تک‌های محدود بود. در این‌گونه عملیات محدود، ضمن وارد کردن ضربات به دشمن به نیروهای ما نیز تلفاتی وارد می‌شد و در بعضی از عملیات، ناموفق هم بودیم. یکی دو ماه قبل از عید نوروز (۱۳۶۰) ما متوجه ضعف‌های خود و وضعیت دشمن شدیم و به مسائل حقیقی جنگ آشنایی بیشتری پیدا کردیم. بعد از عید، حدود اردیبهشت‌ماه، سپاه پاسداران طرحی تهیه کرد، ولی مورد موافقت مقامات بالاتر قرار نگرفت و نیرویی که برای اجرای آن طرح متمرکز شده بود، برای عمق دادن به منطقه پدافندی مورد استفاده قرار گرفت. بعد از مدتی، طرح مجدداً مورد بررسی قرار گرفت و موافقت شد ارتش و سپاه با هم آن را اجرا کنند. این طرح در شورای عالی دفاع و حتی در محضر امام مطرح شد و همه مقامات بر اجرای آن تأکید داشتند. این طرح اولین طرحی بود که ابتدا به وسیله سپاه پاسداران تهیه گردید و مهم‌ترین هماهنگی‌ها برای اجرای آن بین ارتش و سپاه به عمل آمد و در حقیقت واحدهای ارتش و سپاه با یکدیگر ادغام شدند. حتی در رده گروه ۹ نفری افراد ارتش و سپاه در کنار هم بودند و صمیمانه با هم در نبرد شرکت کردند. رهبران عراق متوجه اجرای عملیات نیروهای ما شده بودند حتی در رسانه‌های گروهی عراق، خبر یک حمله قریب‌الوقوع نیروهای ایرانی در منطقه آبادان اعلام شده بود.

در بررسی وضعیت دشمن، متوجه نیروهای زیاد دشمن در منطقه سرپل شدیم و اهمیت این مأموریت برای همه روشن بود. برای حمله سه محور پیشروی انتخاب شد، اما در مقابل هر سه محور، نیروهای زیادی از ارتش عراق موضع پدافندی را اشغال کرده بودند و لازم بود ما هم نیروی کافی برای هر سه محور پیشروی آماده کنیم. هدف اصلی گرفتن پل‌های احداثی دشمن بر روی

رودخانه کارون و محاصره کردن نیروی دشمن در شرق رودخانه بود که با این عمل، راه ارتباطی دشمن با غرب کارون قطع می‌شد و دشمن نمی‌توانست با نیروهای عمده احتیاط خود پاتک کند. ما مدت عملیات را سه روز و با قبول تلفات زیاد پیش‌بینی کرده بودیم، اما در عمل بیش از ۱۲ ساعت طول نکشید و تلفات ما هم خیلی کمتر از آن بود که انتظار آن را داشتیم (توضیح اینکه مسئله آتش گرفتن بشکه‌های نفت گاز مورد تأیید ایشان نیز بوده است که در مصاحبه قبلی به آن اشاره شد). از جمله عوامل پیروزی ما، خارج شدن بنی‌صدر از صحنه جنگ بود. زیرا این امر سبب انسجام کامل ارتش و سپاه شد. به عنوان شاهد مثال: چند روز قبل از اجرای عملیات ثامن‌الائمه یک جلسه هماهنگی در ستاد تیپ ۲ لشکر ۷۷ داشتیم. سه تیپ لشکر ۷۷ در عملیات شرکت داشت که دو تیپ آن در شمال آبادان بود و از جنوب به شمال حمله می‌کرد و تیپ سوم از شمال به جنوب و از دارخوین و سلیمانیه وارد عمل می‌شد. در قرارگاه تیپ، سرهنگ کهتری فرمانده تیپ چنان مؤثر و پرهیجان از وحدت و هماهنگی نیروهای ارتش و سپاه صحبت کرد که من برای اولین بار تحت تأثیر گفتار یک افسر قرار گرفتم. این وضعیت برای خود من موجب دلگرمی بود و برای اولین بار احساس کردم در کنار افسرانی طرح‌ریزی می‌کنیم که واقعاً نیتشان الهی است.

در زمان اجرای عملیات هم، رزمندگان سراسر شور و اشتیاق بودند و با حداکثر توانایی‌های خود به نیروهای دشمن یورش می‌بردند و اکثر آنان چنان به هیجان آمده بودند که سر از پا نمی‌شناختند.

در عملیات ثامن‌الائمه، تلاش کردیم تمام عناصر سپاه و ارتش را در رده‌های مختلف فرماندهی ادغام کنیم تا دو نیروی جداگانه وجود نداشته باشد و اختلافی پیش نیاید. وحدت فرماندهی در تمام رده‌ها ایجاد شد و هماهنگی بین فرماندهان ارتش و سپاه تا رده گروه و دسته و گروهان ایجاد شد.

ما از تجربیات عملیات انجام‌شده قبلی نهایت استفاده را در عملیات ثامن‌الائمه کردیم و سعی نمودیم معایب و نواقص و مشکلات گذشته را برطرف سازیم و اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم که یکی از مهم‌ترین این مسائل، اختلاف بین ارتش و سپاه بود که در گذشته وجود داشت و سبب بدبینی و رقابت ناموجه بین ارتش و سپاه شده بود و در این عملیات، این موضوع از بین رفت. نقش جهاد سازندگی در فعالیت جاده‌سازی و تهیه مواضع فوق‌العاده مؤثر بود و در پیروزی عملیات ثامن‌الائمه یکی از عوامل به دست آوردن پیروزی گردید.

۴. خلاصه نظریات سرهنگ پیاده منوچهر امینیان فرمانده تیپ ۱ لشکر ۷۷ پیاده

تیپ ۱ پیاده که من فرماندهی آن را به عهده داشتم، در شمال آبادان و در سمت راست (شرق) حمله می‌کرد. تیپ ۲ پیاده به فرماندهی سرهنگ کهتری در سمت چپ (در حاشیه رودخانه کارون) پیشروی می‌نمود و تیپ ۳ پیاده نیز از دارخوین به سمت جنوب پیشروی می‌نمود. واحدهایی نیز از سمت شرق در اطراف محور ماهشهر - آبادان به سمت غرب حمله می‌کردند و منطقه را از وجود نیروهای دشمن پاک می‌نمودند. مأموریت اولیه تیپ ۱ پاک کردن جنوب جاده ماهشهر آبادان از وجود نیروهای دشمن بود. در این منطقه، نیروهای قوی دشمن از لحاظ کمیت و کیفیت مستقر بودند، ولی نیروهای ما با روحیه و ایمان خیلی قوی‌تر با آنها وارد نبرد شدند و آنها را تار و مار کردند. به نظر من، مرحله طرح‌ریزی این عملیات بیش از حد لزوم طولانی شد و حدود دو ماه طول کشید. اما به هر حال، وحدت و هماهنگی بسیار مفید و مؤثری بین نیروهای ارتش و سپاه ایجاد شد. نقش پشتیبانی مردم در عملیات ثامن الائمه فوق‌العاده مفید و مؤثر بود. به طوری که موفقیت این عملیات مدیون این پشتیبانی مردم است.

سرهنگ امینیان درباره خصوصیات سپاه و ارتش می‌گوید این دو عنصر رزمنده مکمل یکدیگرند. هرکدام نقاط ضعف و نقاط برجسته‌ای دارند. اگر این دو عنصر رزمنده به صورت منطقی با یکدیگر ترکیب شوند و همکاری کنند، نتیجه درخشانی به دست خواهند آورد. مثلاً شور و هیجان و روحیه فوق‌العاده و ایمان سپاه با دانش نظامی نیروهای ارتشی می‌تواند ثمرات خوبی داشته باشد.

از نظر میزان پیروزی در عملیات ثامن الائمه، نیروهای ما صد در صد موفق به انجام مأموریت پیش‌بینی شده در طرح عملیاتی شدند. قسمت اصلی مأموریت در کمتر از ۱۲ ساعت انجام شد و نیروهای ما به هدف‌های اصلی رسیدند.

۵. خلاصه نظریات برادر نوروژی فرمانده گردان پاسدار

طرح عملیات برای شکستن محاصره آبادان از چند ماه قبل تحت بررسی بود. از زمانی که نیروهای متجاوز عراق از کارون گذشتند و قسمتی را در شرق آن رودخانه تصرف کردند، چند بار حملاتی به نیروهای دشمن اجرا شد، ولی موفقیت چندانی نداشت. اما بعد از قریب یک سال که از آغاز جنگ می‌گذشت، لازم بود حمله وسیع‌تری اجرا شود و نیروهای دشمن به عقب رانده

شوند. در طرح عملیات ثامن الائمه، برادر کلاهدوز فعالیت زیادی داشت و برای هماهنگی نیروها خیلی تلاش کرد.

بعد از یک سال، تجربه به دست آمده بود که باید نیروهای ارتش و سپاه و بسیج با هم کار کنند. در قسمت جنوبی جبهه (شمال بهمنشیر)، چهار محور پیشروی، در مناطق فیاضیه، ایستگاه ۷، ایستگاه ۱۲ و منطقه ولایت فقیه در نظر گرفته شده بود و برای هر محور پیشروی، نیرویی مرکب از ارتش، سپاه و بسیج تعیین گردیده بود و یک فرمانده عملیات مشترک انتخاب شده بود به نحوی که در هر واحد عملیاتی فرمانده از یک عنصر (ارتش یا سپاه) و معاون از عنصر دیگر بود.

یگان تحت فرماندهی من از محور ایستگاه ۱۲ حمله کرد. البته در خط مقدم در این محور، واحد دیگری پیشروی می کرد و خاکریزهای اول و دوم را اشغال می نمود و بعد گردان ما پیشروی می کرد و از واحد جلو عبور از خط می کرد و در امتداد جاده اهواز - آبادان پیشروی می نمود و ارتباط بین نیروهای دشمن در دو طرف آن جاده را قطع می کرد. نظر به اینکه ما در عملیات گذشته متوجه خطرات پاتک های دشمن شده بودیم، یک واحد در فیاضیه پیش بینی شده بود تا احتیاط دشمن را درگیر کند.

حمله در ساعت ۲۴۰۰ شروع شد. ابتدا عناصر مهندسی مخصوص جمع آوری میدان های مین پیشروی کردند و معابری در میدان های دشمن ایجاد نمودند. این عمل قبل از حمله انجام نگرفته بود. طرح این بود که حمله با غافلگیری اجرا شود؛ لذا ابتدا از توپخانه استفاده نشد. حمله در ساعت ۰۱۰۰، به وسیله دشمن کشف شد و آتش توپخانه ما نیز به مواضع دشمن اجرا گردید. عناصری که از فیاضیه و ایستگاه ۱۲ پیشروی می کردند، در عمل با مشکلاتی مواجه شدند و تا حدودی هماهنگی پیشروی مختل شد و فواصلی بین یگان های حمله ور ایجاد گردید. در حالی که در محورهای دیگر تا قبل از شروع روز به هدف های اولیه رسیده بودند، ولی در محور پیشروی فیاضیه و ایستگاه ۱۲ نیروهای ما عقب مانده بودند. در این موقع، تلاش در محورهای یاد شده بیشتر شد و نیروهای این محورها نیز سعی کردند به خط پیشروی نیروهای دیگر برسند و تا ساعت ۱۲۰۰ تا حدی این اشکال برطرف شد. ولی یگانی که از محور ولایت فقیه پیشروی می کرد، با مقاومت دشمن مواجه شد. به خصوص در اطراف کارخانه شیر پاستوریزه پیشروی نیروهای ما متوقف گردید. در این موقع، خبر تصرف پل قصبه به نیروهای ما رسید و سبب تقویت روحیه آنان شد. در صورتی که همین امر سبب تضعیف روحیه نیروهای دشمن گردید. لذا قدرت

مقاومت دشمن کمتر شد و در مقابل محور پیشروی فیاضیه، نیروهای دشمن شروع به عقب‌نشینی کردند. البته دشمن موفق شد تلفاتی به نیروهای ما وارد کند، ولی خیلی کمتر از آن بود که انتظارش را داشتیم. بعد از سقوط پل قصبه به دست رزمندگان ما تمرکز نیروهای دشمن در منطقه پل حفار زیادتر شد. مأموریت ما این بود که پل حفار را تصرف کنیم و راه ارتباطی و عقب‌نشینی دشمن را قطع نماییم. نظر به اینکه تنها راه عقب‌نشینی دشمن پل حفار بود، مقاومت دشمن در نگهداری آن پل شدید شد و نیروهای دشمن موفق شدند پیشروی نیروهای ما را تا روز بعد به تأخیر اندازند. این امر سبب فرار عده‌ای از نیروهای دشمن به غرب کارون گردید. نیروهای دشمن پس از عقب‌نشینی به غرب کارون در کرانه غربی توقف نکردند و چند کیلومتر دورتر رفتند.

در هنگام پیشروی، به علت نامشخص بودن وضعیت زمین، نیروهایی که در محورهای مختلف پیشروی می‌کردند، در بعضی نقاط با یکدیگر تداخل کردند و وارد منطقه مسئولیت یگان دیگر شدند. البته نیروهای هر محور با یک پارچه بازوبند به رنگ مخصوص مشخص شده بودند. مثلاً یگان حمله‌ور از ایستگاه ۱۲ بازوبند سبزرنگ داشت، در حالی که ایستگاه ۷ بازوبند سفید داشت. با وجود این، تداخل ایجاد شده بود و در این زمان، تعداد شهدا به نسبت زیادتر شد.

علت تأخیر پیشروی ستون محور فیاضیه نسبت به سایر محورها این بود که در هنگام عملیات، اتفاقات کوچکی پیش آمد که پیش‌بینی نشده بود. مثلاً قرار بود هنگام پیشروی تانک‌ها در تاریکی شب، موتورسواری جلو تانک‌ها حرکت کند و آنها را هدایت کند، ولی در آغاز حرکت، موتور ترکش خورد و از کار افتاد و برای برطرف کردن این کمبود مدتی وقت صرف شد. دیگر اینکه در میدان مین دشمن، معابری ایجاد شده بود و عبور واحدهای پیاده زرهی بایستی از آن معابر انجام می‌شد. در یک معبر یک خودرو با مین برخورد کرد و از کار افتاد و یگان‌هایی که بایستی عبور می‌کردند متوقف شدند تا معبر دیگری باز شود.

به هر حال، در میدان نبرد حوادث پیش‌بینی نشده‌ای رخ می‌دهد که با طرح‌های تهیه‌شده در روی کاغذ هماهنگی ندارد. از نظر ترکیب نیروهای رزمنده، بیشتر این افراد بسیجی بودند و تعدادی از آنان فقط حدود ۱۰ روز آموزش نظامی دیده بودند، ولی با اشتیاق فوق‌العاده آماده شرکت در جنگ بودند و روحیه فوق‌العاده عالی داشتند.

بعد از پیروزی کامل، برادران جهاد در تهیه مواضع واقعاً جهاد کردند و شبانه‌روز زحمت کشیدند و منطقه را برای دفاع آماده کردند.

۶. خلاصه نظریات سرهنگ محمدجواد انشائی معاون تیپ ۲ لشکر ۷۷

در عملیات ثامن الائمه، هماهنگ کردن فعالیت‌های پشتیبانی لجستیکی کلیه یگان‌های سازمانی و زیر امر و همکار تیپ ۲ پیاده به عهده من بود که به نحو احسن انجام شد. طرح این عملیات از مدت‌ها قبل به وسیله صاحب نظران بررسی شد و در آغاز روز پنجم مهرماه، اجرای آن شروع گردید و با آهنگی بسیار خوب پیشروی انجام شد و هدف‌های اول زودتر از زمان پیش‌بینی شده به تصرف نیروهای ما درآمد و قبل از روشنایی کامل روز پنجم مهرماه، خاکریزهای اول دشمن به وسیله نیروهای ما اشغال شد و اولین گروه اسرا که ۳۸ نفر بودند (در منطقه تیپ ۲)، به عقب تخلیه شدند. تا ساعت ۵ بعدازظهر، نیروها به پل حفار شرقی رسیدند و در حوالی حفار شرقی موضع موقت پدافندی اشغال کردند.

مأموریت نیروهای ما در عملیات ثامن الائمه انهدام نیروهای دشمن در شرق کارون بود که به نحو مطلوب اجرا شد. در این عملیات، نیروهای ما تقریباً هیچ اسیری به دشمن ندادند و تلفات دیگر هم خیلی کم بود. در اجرای این عملیات، رعایت اصول جنگ، به خصوص وحدت فرماندهی بسیار خوب بود. هماهنگی در تمام رده‌ها ایجاد شده بود. زیردستان از دستورات فرماندهان اطاعت کامل می‌کردند. فعالیت‌ها برابر طرح و برنامه پیش می‌رفت و هرکسی در هر مقامی که بود تلاش می‌کرد وظایف خود را به نحو احسن انجام دهد. در نتیجه، هدایت و رهبری در تمام رده‌ها به نسبت مسئولیتشان در سطح عالی بود و همکاری سپاه و ارتش در تمام رده‌ها بدون هیچ‌گونه مشکلی برقرار بود و عمل می‌گردید. مثلاً برادر رحیم صفوی که با سرهنگ کهتری هدایت ستون عملیاتی تیپ ۲ پیاده را عهده‌دار بودند، با کمال صمیمیت با یکدیگر همکاری می‌کردند و حضور سپاه و نیروهای مردمی در این عملیات، عامل اصلی موفقیت بود، زیرا لشکر به تنهایی توان رزمی کافی برای اجرای این مأموریت را نداشت. البته سپاه نیز به تنهایی قادر به اجرای آن نبود. بنابراین، ارتش و سپاه در این عملیات مکمل یکدیگر بودند و در تمام مراحل عملیات، همه افراد سپاهی و ارتشی با صمیمیت و حسن تفاهم و احترام متقابل با یکدیگر تلاش می‌کردند و به نظر می‌رسد که در این عملیات، افراد ارتش و سپاه بهتر از قبل،

خصوصیات یکدیگر را درک کرده بودند و بیش از پیش به هدف مشترکشان، که بیرون کردن نیروهای دشمن از میهن اسلامی‌مان بود، توجه داشتند.

از نکات ویژه‌ای که من در موقع اجرای حمله با آن مواجه شدم، این بود که در روز ششم مهرماه هنوز نیروهای دشمن در مقابل محور پیشروی تیپ ۲ مقاومت می‌کردند. حدود ساعت ۱۲۳۰ آن روز من با برادر کاظمی به حفار شرقی رسیدیم. تانک‌های دشمن جلو واحد ما را سد کرده بودند. فرمانده عملیات بسیج وضعیت را برای من شرح داد. گفتم دو نفر دیده‌بان به روی خاکریز بفرستید تا بررسی کند آتش دشمن از کدام نقطه اجرا می‌گردد. دو نفر بسیجی داوطلبانه بالای خاکریز رفتند، ولی عجله کردند و رعایت اختفاء و پوشش را نکردند. دشمن آنها را دید و به رویشان آتش گشود و هر دو نفر آنها شهید شدند. بعد سربازی به بالای خاکریز رفت که دیده‌بانی کند، او هم زخمی شد. بالأخره خود من با فرمانده عملیات واحد سپاه با رعایت اصول ایمنی به طرف بالای خاکریز، رفتیم و ابتدا با کندن مقداری از خاک بالای خاکریز، میدان دیدی ایجاد کردیم و موضع تانک‌های دشمن را تشخیص دادیم. دو نفر تیرانداز آرپی‌جی را خواستیم و موضع تانک‌های دشمن را به آنان نشان دادیم. آنان که افراد بسیجی بودند، با اولین موشک یک تانک دشمن را زدند. همین امر سبب شد تانک‌های دشمن عقب‌نشینی کردند. البته در عین حال، همان موضع ما را به زیر آتش گرفتند که من و رئیس عملیات سپاه در همان محل مجروح شدیم.

۷. خلاصه نظریات برادر پاسدار جمشید تخم‌افشان عضو قسمت اطلاعات و عملیات

آبادان

من حدود ۹ ماه است که در ستاد عملیات و اطلاعات آبادان کار می‌کنم. طرح عملیات ثامن‌الائمه از زمستان سال گذشته پایه‌گذاری شد. در زمان بنی‌صدر، عده‌ای از سپاه پاسداران خدمت امام رفتند و درباره وضعیت آبادان صحبت کردند. امام فرمودند حصر آبادان هرچه زودتر باید شکسته شود و خونین شهر بازپس گرفته شود. از همان موقع، تهیه و اجرای این طرح آغاز گردید و اطلاعاتی از وضعیت دشمن جمع‌آوری شد. نام این طرح ابتدا «حمزه» انتخاب شد که به واحد سپاه پاسداران آبادان ابلاغ شد و برای آن بررسی‌ها و برآورد وضعیت‌های اولیه انجام گرفت و نظریات ستاد آبادان به اهواز ارسال شد که از طریق سپاه اهواز به شورای عالی دفاع پیشنهاد گردید. گویا در آن موقع که بنی‌صدر بر سر کار بود، این طرح تصویب نشد. بعد از

برکناری بنی‌صدر این طرح بار دیگر مطرح شد و با تغییراتی مورد موافقت قرار گرفت و به نام ثامن‌الائمه نامگذاری گردید و از پنجم مهرماه به اجرا درآمد و با وحدت و هماهنگی که بین رزمندگان سپاه و بسیج و ارتش به وجود آمده بود، طرح با پیروزی کامل اجرا گردید.

قبل از زمان اجرای این طرح، با عملیات محدودی که در این منطقه انجام شد اطلاعات مفیدی از نیروهای دشمن به دست ما افتاد و ما برآورد کردیم یک لشکر زرهی تقویت‌شده دشمن شامل حدود سه تیپ زرهی و یک تیپ پیاده و تعدادی نیروهای خلقی و کماندو در این منطقه نبرد مستقر کرده است. با عکس‌برداری‌های هوایی، وضعیت خاکریزهای دشمن برای ما مشخص گردید که در خطوط متناوب و در عمق تهیه شده بود و به نظر می‌رسید که دشمن حالت دفاع در عمق را اتخاذ کرده است.

در زمان اجرای عملیات، من همراه برادر رحیم صفوی بودم. بعد از آغاز حمله، ستون‌هایی سریع‌تر پیشروی کردند و به خاکریزهای دشمن رسیدند، ولی ستون محوری که من همراه آن بودم، تا ساعت ۰۹۰۰ آن روز موفقیت چندانی نداشت (منظور ستون فیاضیه در کرانه شرقی کارون). حتی ما احساس عدم موفقیت می‌کردیم. ولی از ساعت ۰۹۰۰ به بعد، وضع آن ستون نیز بهتر شد. علت کندی پیشروی ستون وجود میدان‌های مین بود که به علت کمی وقت، معابر کافی در آنها ایجاد نشده بود. یک علت دیگر هم این بود که چند شب قبل از آغاز عملیات، عده‌ای از نیروهای ما به صورت گشتی رزمی در آن منطقه وارد عمل شده بودند؛ لذا احتمالاً نیروهای عراقی متوجه طرح عملیاتی ما در آن منطقه گردیده و خود را آماده‌تر ساخته بودند. عامل دیگر عدم پیشروی سریع در محور فیاضیه، وجود مناطق ساختمانی در مسیر این محور پیشروی بود که تا کارخانه شیر پاستوریزه ادامه داشت و نیروهای عراقی در اطراف کارخانه مقاومت کردند، تا هنگامی که پل قصبه سقوط کرد و نیروهای محور پیشروی دیگر از طرف نهر شادگان به طرف پل حفار پیشروی کردند و نیروهای دشمن متوحش شدند و از مقاومت دست کشیدند و عقب‌نشینی کردند.

یکی از عوامل اصلی موفقیت در این جنگ، هماهنگی کامل بین ارتش و سپاه بود. به حدی که می‌توان گفت در هم ادغام شده بودند و تفاهم بسیار مفیدی بین افراد ارتش و سپاه به وجود آمده بود. هر دو نیروی ارتش و سپاه به این حقیقت ایمان آورده بودند که این دو عنصر رزمی، لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌توانند موفقیت نهایی را به دست آورند. در آغاز

حمله که شبانه بود، برای هدایت تانک‌ها از وجود موتورسوارها استفاده کردیم و این افراد با شجاعت فوق‌العاده‌ای، وظایف خود را اجرا کردند و تعدادی از آنان نیز شهید شدند.

هنگامی که نیروهای ما به پل حفار نزدیک شدند، یک واحد عراقی از آن دفاع می‌کرد. پل آسیب دیده بود، ولی هنوز قابل استفاده بود. واحد مدافع پل عراقی منتظر آمدن نیروهای کمکی بود، ولی نتوانستند به کمک او بیایند و از طرفی، نیروهای ما آن واحد عراقی را محاصره کردند. آن واحد مدتی به مقاومت ادامه داد تا اینکه قدرت مقاومت از وی سلب شد و کلیه آن واحد از جمله فرمانده آن، که سرگردی بود، خود را به نیروهای ما تسلیم کردند. در این موقع، نیروهای دشمن که در غرب کارون بودند، پل را تخریب کردند.

در مجموع، مقاومت نیروهای عراقی چندان قوی نبود و تعداد زیادی از افراد عراقی بدون مقاومت خودشان را به نیروهای ما تسلیم می‌کردند. درباره نسبت توان رزمی ایران و عراق باید بگوییم که چون نیروهای ایرانی به صورت رزم پیاده نظام سازمان داده شده بودند، از نظر نیروی پیاده بر دشمن برتری داشتند، ولی از نظر وسایل و تجهیزات و یگان‌های زرهی و مکانیزه برتری با دشمن بود.

۸. خلاصه نظریات سرگرد محمدعلی کمانگری افسر عملیات تیپ ۲ لشکر ۷۷

با بررسی‌هایی که درباره عملیات آفندی گذشته در این منطقه به عمل آمد، به این نتیجه رسیدیم که حمله‌ها باید در تمام جهات، به منطقه سرپل دشمن اجرا گردد. ضمناً برآورد گردید که نیروهای عراق در جبهه قوی‌تر و در جناحین و عقب ضعیف‌ترند و اگر حمله نیروهای ما به جناحین و یا به منطقه عقب مواضع دشمن هدایت گردد، شکست واحدهای دشمن محتمل‌تر خواهد بود. این‌گونه برآوردها نکات مهم در تدبیر عملیات گردید. تمام نقاط ضعف و قوی دشمن به دقت مطالعه و تصمیم گرفته شد که دو تلاش اصلی در حاشیه رودخانه کارون، یکی از شمال به جنوب و دیگری از جنوب به شمال، ترتیب داده شود و ارتباط لشکر ۳ عراق که در شرق کارون گسترش داشت، با غرب کارون قطع گردد. با شناختی که از نیروهای عراقی داشتیم، برای ما مسلم بود در صورتی که در اجرای این طرح موفق شویم، نیروهای محاصره شده عراق سریعاً تسلیم خواهند شد. بر همین اساس طرح تهیه شد. نکته دیگری که در طرح‌ریزی مورد توجه قرار گرفت، درگیر کردن احتیاط دشمن و مانع شدن از پاتک او بود. این مسئله مهم‌ترین موضوعی بود که بر روی آن بررسی شد، زیرا ما باید به نحوی عمل می‌کردیم که امکان اجرای

پاتک به وسیله نیروی احتیاط را از دشمن سلب می‌کردیم. برای این منظور قرار شد تیپ ۱ و ۲ پیاده از جنوب به شمال و تیپ ۳ پیاده از شمال به جنوب به صورت رخنه‌ای حمله کنند و تیپ ۳۷ زرهی نیز از جبهه و از شرق به غرب نیروهای دشمن را درگیر سازد.

البته در این مانور مأموریت تیپ ۱ (در سمت راست از جنوب به شمال حمله می‌کرد) فقط پاک کردن جنوب جاده ماهشهر - آبادان از نیروهای دشمن بود و در صورتی که تیپ ۲ و ۳ که از جنوب و شمال در حاشیه رودخانه پیشروی می‌کردند، موفق نمی‌شدند، تیپ ۱ می‌توانست حداقل موقعیت موجود را حفظ کند. هدف تیپ‌های ۲ و ۳ پل‌های روی رودخانه بود، ولی برآورد شده بود که اگر تیپ ۲ به علل وجود موانع ساختمانی نتواند به سرعت پیشروی کند، تیپ ۱ پیاده مأموریت آن تیپ را ادامه دهد. چند روز قبل از عملیات طرح تکمیل شد و برای تیپ ۱ نیز یک هدف که موضع یک گردان تانک دشمن بود، در نزدیکی کنار رودخانه تعیین گردید. طرح آتش تهیه شده بود، ولی نگرانی از احتمال ناهماهنگی و تطبیق آتش‌های پشتیبانی تیپ‌ها با یکدیگر بود.

در این عملیات، با استفاده از تجربیات یک ساله جنگ سعی بر این شد که اشتباهات گذشته تکرار نشود، لذا برای تهیه خاکریزها، رساندن مهمات و سایر مسائل مهم و حساس پیش‌بینی‌های کافی به عمل آمد. فعالیت جهاد سازندگی در این عملیات فوق‌العاده مؤثر بود. درباره کمبودهای عمده فقط باید بگوییم اگر نیروهای ما یک نیروی احتیاط قوی، مثلاً حدود یک تیپ تقویت‌شده داشتند، ما می‌توانستیم همان موقع از رودخانه کارون عبور کنیم و خرمشهر را نیز آزاد سازیم.

از نظر نسبت توان رزمی، در مجموع برتری با دشمن بود، به خصوص از لحاظ وسایل و تجهیزات. از نکات بسیار برجسته این عملیات، ترکیب سپاه و ارتش بود. یک نکته برجسته از نظر تاکتیکی در این عملیات، نزدیک شدن بیش از حد نیروهای ما به دشمن در غافلگیری کامل بود. برای مرحله اجرائی، با دستورات صریح و روشن، تکلیف همه رزمندگان تا پایین‌ترین رده مشخص گردیده بود. مثلاً دستور داده شده بود که هیچ خودرو رزمی به عنوان تخلیه اسرا و مجروحین حق عقب آمدن را ندارد و هیچ عنصری پس از اشغال خاکریز دشمن حق ندارد به عقب برگردد، مگر آنکه رده بالاتر دستور دهد. اهمیت فوق‌العاده این عملیات برای تمام رزمندگان شرکت‌کننده توضیح داده شد و تفهیم گردیده بود. لذا تمام افراد فقط و فقط به فکر پیروزی بودند.

در هنگام پیشروی، گردان ۱۲۲ تیپ ۲ به مقاومت دشمن برخورد کرد و نتوانست پیشروی را ادامه دهد. گردان دیگری که در پهلوی گردان ۱۲۲ پیشروی می‌کرد و در جناح دشمن خاکریزی را اشغال کرده بود، از آن خاکریز مواضع دشمن را به زیر آتش گرفت و دشمن در دو جبهه درگیر شد. در نتیجه، نتوانست به مقاومت ادامه دهد و مجبور به عقب‌نشینی گردید.

طرح مانور تیپ ۲ پیاده این بود که یک گردان پیاده از سمت راست جاده آبادان - اهواز پیشروی می‌کرد، که ضمناً جناح راست منطقه تیپ را نیز تأمین می‌نمود. یک گردان دیگر در حاشیه رودخانه کارون پیشروی می‌کرد، سه گردان در وسط به سمت هدف اصلی و در تلاش اصلی پیشروی می‌نمودند و تیپ ۲ تعداد پنج گردان در زیر امر داشت.

در این عملیات، نسبتاً از واحدهای زرهی بهتر استفاده شد. واحد تانک زیر امر تیپ ۲ توانست پاتک دشمن را که به یگان‌های پیاده تیپ اجرا شد، خنثی کند.

در هنگام پیشروی، واحدی که در حاشیه رودخانه پیشروی می‌کرد، با موانع ساختمانی مواجه شد و نتوانست دور حمله را حفظ کند و متوقف گردید، لذا تیپ ۲ با گردان‌های دیگر یک مانور احاطه‌ای انجام داد و از شمال موانع به واحدهای دشمن حمله کرد و نیروهای مقاومت دشمن را منهدم نمود. البته میدان‌های مین دشمن در اطراف کارخانه شیر پاستوریزه مزاحمتی برای واحدهای ما فراهم کرد، ولی با آموزش‌های زیادی که درباره جنگ مین به افراد داده شده بود، افراد ما توانستند معابری ایجاد کنند و مسیر پیشروی نیروهای ما را باز نمایند.

بعد از رسیدن نیروهای ما به نزدیکی پل حفار، آن پل هنوز قابل استفاده بود. فرمانده تیپ تصمیم گرفت آن را تخریب کند. لذا به یک گروه مهندسی مأموریت تخریب پل واگذار شد و این کار در زیر آتش شدید دشمن انجام گردید.

۹. خلاصه نظریات برادر پاسدار عبدالعلی عضو ستاد سپاه پاسداران در جبهه ولایت فقیه

قبل از تهیه طرح ثامن‌الائمه طرحی به نام حمزه تهیه شد و برای ارزیابی قدرت دشمن یک حمله محدود در جبهه دارخوین اجرا گردید که حدود سه کیلومتر از عرض جبهه اشغالی دشمن کم شد. عرض کلی منطقه اشغالی دشمن حدود ۱۵ کیلومتر بود و به نظر می‌رسید بریدن پشت منطقه دشمن در ۱۵ کیلومتر کار ساده‌ای نیست و در نظر گرفته شد با حملات محدود دشمن را از شمال و جنوب و شرق عقب برانند و این مقدار عرض جبهه دشمن را کمتر کنند. بعد از

عملیات دارخوین، نیروهای دشمن در جبهه جنوبی و جنوب جاده ماهشهر - آبادان نیز عقب‌نشینی محدودی کردند.

طرح حمزه برای مدتی کنار گذاشته شد و طرح دیگری به نام طرح چمران مورد نظر قرار گرفت. این طرح نیز به دلایلی موفقیت‌آمیز تشخیص داده نشد و بالأخره طرح ثامن‌الائمه مطرح گردید. برای اجرای این طرح پیش‌بینی شده بود ۶۰۰ نفر از افراد سپاه در جبهه فیاضیه، ۶۰۰ نفر از ایستگاه ۷ و ۶۰۰ نفر از دارخوین پیشروی نمایند. ما جزو نیروهای سپاه در آبادان بودیم که با واحدهای ارتش و سپاه ماهشهر همکاری می‌کردیم. پیشنهاد سپاه آبادان این بود که طرح در دو مرحله اجرا شود. بدین طریق ابتدا از شمال آبادان و محور ولایت فقیه یک حمله محدود اجرا شود و نیروهای دشمن را درگیر کند و شب بعد حمله اساسی اجرا گردد و نیروهای دشمن نتوانند در جبهه دارخوین و فیاضیه مقاومت چندان مهمی داشته باشند. این پیشنهاد تصویب نشد و قرار شد همه واحدهای حمله‌ور در یک زمان حمله را شروع کنند و ساعت حمله ساعت ۲۴۰۰ روز ۴ مهرماه (آغاز روز ۵ مهرماه) تعیین گردید. در محور پیشروی ولایت فقیه که در قسمت ما حمله می‌کرد، چهار محور پیشروی فرعی در نظر گرفته شد که در هرکدام، یک دسته ۶۰ نفری پیشروی می‌کرد. این چهار مسیر پیشروی شامل جنوب جاده ماهشهر - آبادان، شمال آن جاده و دو مسیر در بین دو قسمت یادشده در امتداد خاکریزهای دشمن بود. حمله طبق طرح آغاز شد. ابتدا نیروهای عراقی تصور کردند حمله نیروهای ما فقط برای پاک کردن جنوب جاده ماهشهر - آبادان است؛ لذا تلاش خود را در آنجا متمرکز کردند. ما با استفاده از بلندگو و افرادی که به زبان عربی لهجه عراق آشنایی داشتند، از افراد عراقی می‌خواستیم تسلیم شوند، وگرنه کشته خواهند شد. ولی شنیده شد یک افسر عراقی گفت ما تسلیم نخواهیم شد و واحدش را تهییج به مقاومت می‌کرد و این امر سبب شد که آن واحد مقاومت کردند و ما متوجه شدیم که اگر فرمانده مقاومت کند افراد زبردست او نیز مقاومت خواهند کرد. این مقاومت سبب کشته و زخمی شدن افراد عراقی گردید، به نحوی که اکثر اسرایی که در جبهه ولایت فقیه اسیر شدند، مجروح بودند. اولین واحدی که به هدف خود رسید، واحد ما بود که در ساعت ۰۹۰۰ هدف را تصرف و تحکیم کرد و آماده ادامه پیشروی شد. از مسائل مهم این عملیات، ایمان و اعتقاد کامل رزمندگان به پیروزی بود. افراد سپاه و بسیج معتقد بودند که امام زمان (عج) این طرح را امضا کرده‌اند. علت آن بود که یکی از پاسداران در خواب دیده بود امام زمان (عج) طرح را امضا کردند و این موضوع سبب تقویت روحی فوق‌العاده رزمندگان بود.

در طرح‌ریزی، برآورد شده بود که نیروهای ما حدود ۱۰۰۰ نفر تلفات خواهند داشت و عملیات بیش از سه روز طول خواهد کشید، ولی در عمل خیلی ساده‌تر به پیروزی رسیدیم. واحد ما حدود ۷ نفر شهید و ۱۶ نفر مجروح داشت.

در آخرین مرحله اجرای طرح، که اشغال پل حفار بود، دشمن توانست با توپخانه خود تلفات بیشتری بر نیروهای ما وارد کند. از نکات مؤثر در پیروزی عملیات ثامن الائمه یکی همکاری و هماهنگی نیروهای ارتش و سپاه بود که قبل از این عملیات به این میزان نبود، دوم اینکه در این عملیات به اصول تاکتیک جنگ توجه شد.

۱۰. خلاصه نظریات سرهنگ دوم منوچهر حق‌شناس فرمانده گردان تقویتی

گردان تحت فرماندهی من با برادران سپاه از محور ایستگاه ۷ حمله می‌کرد و سه خاکریز دشمن را تصرف می‌نمود. برای رسیدن به خاکریز اول دشمن، قبلاً کانال‌هایی کنده شده بود. در آغاز حمله با استفاده از این کانال‌ها با غافلگیری کامل به اولین خاکریز دشمن رسیدیم و بدون زد و خورد آن را اشغال کردیم. خطرناک‌ترین محور پیشروی ایستگاه ۷ بود و عمق منطقه عملیات آن نسبت به سایر محورها خیلی زیاد بود و برای یک گردان هدف نسبتاً وسیعی بود؛ اما در عمل، ما با مقاومت مهمی روبه‌رو نشدیم و نسبتاً به سادگی پیشروی ادامه یافت و خاکریزهای دشمن یکی بعد از دیگری سقوط کرد. از عوامل مهم مؤثر در موفقیت این عملیات، ادغام سپاه و ارتش در یکدیگر و ایجاد وحدت تلاش و همچنین ایمان و اعتقاد فوق‌العاده رزمندگان بود. از نظر مسائل تاکتیکی، شناسایی‌های قبلی و آگاهی از وضعیت زمین و دشمن، عامل بسیار مؤثری در عملیات بود. به نظر من باید ۹۹٪ تلاش‌ها، صرف عملیات شناسایی شود.

پشتیبانی مردم نقش بزرگی در این عملیات داشت و مردم از تمام نقاط کشور هرگونه وسایل نیازمندی رزمندگان را فراهم کرده و فرستاده بودند. این موضوع گرچه برای ارتشیان از نظر مادی چندان ضروری نبود، زیرا ارتش برای هر نظامی حق و حقوقی تعیین کرده است، اما از نظر روانی نمایانگر این بود که مردم ایران پشتیبان آنها هستند و به یاد آنها می‌باشند.

۱۱. خلاصه مصاحبه برادر پاسدار کاظم شهیدزاده فرمانده گردان

گردان تحت فرماندهی اینجانب پاسدار با گردان ۱۲۲ پیاده لشکر ۷۷ ادغام شده بود. مأموریت این گردان تصرف طرفین جاده آبادان - اهواز در نزدیکی کارخانه شیر پاستوریزه بود.

طبق طرح عملیات گردان ما بایستی در ساعت ۰۱۰۰ روی خاکریز اول دشمن قرار می‌گرفت. گردان ما قبلاً در منطقه بین ایستگاه ۷ تا ۱۲ بود، اما برای این عملیات محل ما را تغییر دادند، در نتیجه به این منطقه آشنایی کمتری داشتیم.

موضع حمله ما با دشمن حدود ۱۵۰۰ متر فاصله داشت. با وجود اینکه ساعت ۲۳۰۰ شروع به حرکت کردیم، ولی نتوانستیم تا ساعت ۰۱۰۰ به خاکریز اول دشمن برسیم. در نتیجه، موقعی به آن خاکریز رسیدیم که یگان‌های دیگر خاکریزهای اول را اشغال کرده بودند و حمله کشف شده بود و نبرد جدی آغاز گردیده بود. با تلاش زیاد، معبری در میدان مین در محور پیشروی باز کردیم. این کار در زیر آتش دشمن انجام گرفت. در ستون پیشروی ما، هماهنگی حرکت تانک‌ها و پیاده‌ها به هم خورد. تانک‌ها از مسیر تعیین‌شده منحرف شدند و زودتر به دشمن نزدیک گردیدند که در نتیجه، سه دستگاه تانک ما به وسیله دشمن منهدم شد. ما در ساعت ۰۳۰۰، جاده اروندکنار را اشغال کردیم، ولی در تاریکی شب، نتوانستیم جاده کارخانه شیر پاستوریزه را پیدا کنیم. واحد دیگری که به سمت کارخانه شیر پاستوریزه پیشروی می‌کرد، با مقاومت دشمن مواجه شد و پیشروی آن مختل گردید. بعد از اینکه سه دستگاه تانک ما به وسیله دشمن زده شد، تانک‌های دیگر توانستند خود را عقب بکشند و با تأمین بیشتر به سمت کارخانه شیر پاستوریزه پیشروی کنند. بالأخره به جاده شیر پاستوریزه رسیدیم و نیروهای دشمن را در آن منطقه نابود کردیم. یک واحد تیپ ۱ در حوالی ایستگاه رادیو با دشمن درگیر شده بود و نیاز به کمک داشت. به دستور تیپ ۱، یک گروهان از گردان ما به کمک آن واحد اعزام شد و آن واحد را از درگیری رها کرد. مقاومت دشمن در اطراف کارخانه شیر پاستوریزه شدید بود. من گردان خود را به آن منطقه هدایت کردم و شخصاً به منطقه واحد درگیرشده در آن محل رفتم. وضع بسیار وخیم بود و تلفات سختی به نیروهای ما وارد شد. خاکریز مواضع نیروهای عراقی هنوز سقوط نکرده بود و نیروهای ما نیز نتوانسته بودند خاکریز مناسبی برای حفاظت خود ایجاد کنند، با تلاش زیاد نیروی احتیاط را به آن محل روانه کردیم و تدارکات لازم را به یگان آن منطقه رساندیم. نظر به اینکه آن منطقه خارج از منطقه مسئولیت ما بود، برادر رحیم صفوی را آنجا دیدم. او به من گفت: اینجا چه کار می‌کنی؟ برگرد به منطقه خودت. گفتم می‌خواهم با نیروی تحت فرماندهی خودم به واحد درگیرشده کمک کنم. رحیم صفوی گفت می‌خواهیم تانک‌ها را کمی عقب بکشیم و منطقه مقاومت دشمن را دور بزیم. من گفتم در این صورت، بین واحدها شکاف ایجاد می‌شود. به هر حال، وضعیت تا هنگام سقوط پل حفار ادامه یافت که تا ظهر روز ششم مهرماه طول کشید و بعد

از سقوط پل حفار، باقیمانده نیروهای عراقی از پل حفار فرار کردند و نیروهای ما به پل حفار رسیدند و مأموریت به طور کامل انجام شد.

از مشکلاتی که ما در این عملیات داشتیم، بی‌تجربگی تعداد زیادی از رزمندگان بود که فقط حدود یک هفته بود به منطقه آمده بودند. از طرفی، به علت کم‌عرض بودن جبهه، ما نتوانستیم همه استعداد رزمی را یکجا و جبهه‌ای به کار ببریم. به علاوه، زمان کافی برای آشنا کردن تمام افراد با منطقه عملیات نداشتیم. از مشکلات دیگر، تخلیه اسرا بود که قسمتی از فعالیت ما را به خود مشغول می‌کرد. در بعضی مناطق، مقاومت دشمن خیلی ضعیف بود و مواضع دشمن به سادگی به اشغال نیروهای ما درمی‌آمد. مقاومت فقط در کارخانه شیر پاستوریزه بود که حتی تا روز هفتم مهرماه ادامه یافت و روز ششم یک گردان تازه‌نفس عراق به آن منطقه وارد شد و از سمت حفار شرقی در مقابل نیروهای ما قرار گرفت. در این عملیات، تلاش افراد جهاد سازندگی بسیار مهم و مؤثر بود، آنها در باز کردن مسیر پیشروی تانک‌ها فعالیت فداکارانه‌ای کردند.

۱۲. خلاصه نظریات سروان زرهی محمدرضا نیکخواه فرمانده گروه رزمی ۲۱۴

در ساعت ۷ شب، سرهنگ کهتری و برادر رحیم صفوی مرا احضار نمودند و دستور عملیاتی را به من ابلاغ کردند که باید در نیمه شب روی خاکریز اول دشمن باشم. مأموریت واحد من این بود که ساختمان ژاندارمری را در جاده آبادان - ماهشهر تصرف کند. بعد عملیات را بنا به دستور ادامه دهد. دستور عملیاتی سریعاً به افراد گردان تانک و پیاده و گردان سپاه پاسداران ابلاغ شد. فرمانده گردان پاسداران برادر نوروزی بود. من از نظر سازمانی، فرمانده گردان تانک بودم، ولی دو گردان دیگر هم زیر امر من بود که با هدایت سرهنگ کهتری عملیات را رهبری می‌کردم. پیشروی در ساعت ۰۱۰۰ شروع شد. ابتدا دشمن مقاومت مقاومت چندانی نداشت. در ساعت ۰۱۳۰، اولین مواضع دشمن سقوط کرد. بعد از سقوط اولین موضع، تانک‌ها پیشروی کردند، اما در مسیر پیشروی میدان مین دشمن قرار داشت و تانک‌ها مجبور بودند برای پیدا کردن معابر ایجادشده در بعضی نقاط دور بزنند. این حرکات تانک‌ها صدای زیادی در شب ایجاد کرد و سبب وحشت زیاد دشمن شد. به نحوی که خاکریز دوم را هم تخلیه کردند و به خاکریز سوم عقب‌نشینی نمودند که در عقب ساختمان ۱۲۰۰ (ژاندارمری) بود. این عملیات تا ساعت ۰۶۰۰ صبح انجام گرفت. یادآوری ناکامی حمله دی‌ماه ۱۳۵۹ اثر سوئی در افراد داشت و آنها

می‌ترسیدند همان وضعیت پیش آید و می‌توان گفت این کار اشتباه بود که ترس و نگرانی در افراد قبل از عملیات ایجاد کرده بودند.

در ساعت ۰۶۰۰، من یک دسته تانک را به جلو فرستادم، زیرا سه دستگاه تانک عراقی مزاحم پیشروی نیروهای ما شده بود. من از فرماندهی تیپ کسب تکلیف کردم که یکی از تانک‌های دشمن را منهدم کنیم. در این باره، بین ما و سپاه اختلاف نظر بود. مسئولین سپاه علاقمند بودند که تانک‌های دشمن سالم به غنیمت گرفته شوند. به هر حال، من دستور دادم یکی از تانک‌های دشمن را زدند که آتش گرفت و بقیه تانک‌های دشمن نیز عقب‌نشینی کردند و مقاومت دشمن درهم شکسته شد. واحد سرهنگ حق‌شناس در محاصره قرار گرفته بود. به من دستور دادند به سمت راست منحرف شویم و به کمک آن واحد برویم. این کار انجام شد و واحد سرهنگ حق‌شناس از محاصره درآمد. پیشروی به سمت غرب ادامه یافت و مقاومت کارخانه شیر پاستوریزه نیز شکسته شد. واحد ما به پل قصبه رسید. البته پل قصبه هدف واحد ما نبود. ولی ما حدود ۱۵ کیلومتر از هدف اولیه خود جلوتر رفته بودیم. از فرمانده عملیات خواستیم اجازه داده شود از پل قصبه عبور کنیم و به طرف خرمشهر پیشروی را ادامه دهیم، ولی دستور داده شد در همان محل توقف نماییم. واحد تحت فرماندهی من حدود ۲۷۰ نفر اسیر گرفتند. از نقاط ضعف واحد تحت فرماندهی من این بود که عناصر دیگری که در زیر امر واحد من قرار گرفتند، فقط ۲۴ ساعت قبل از شروع عملیات به من معرفی شدند. در نتیجه، نه من آنها را می‌شناختم و نه آنها با من آشنایی داشتند. این امر سبب تأخیر ابلاغ و اجرای دستورات می‌شد. نقطه ضعف دیگر، تجزیه بیش از حد تانک‌ها بود. به طوری که تانک‌ها را دو دستگاه یا بیشتر در پشتیبانی پیاده‌ها قرار داده بودند. در نتیجه، اثر ضربت تانک‌ها از بین رفته بود و بهتر است تانک‌ها به صورت توده به کار برده شوند. اما از جمله نقاط قوت این عملیات، هماهنگی سپاه و ارتش، مشخص شدن مسئولیت‌ها، روشن بودن وظایف هر واحد و حتی هر نفر، پیش‌بینی‌های کافی برای تدارکات به خصوص مهمات، بودند.

نمونه‌ای از همکاری صمیمانه سپاه و ارتش را بگویم: به من اطلاع دادند تأمین سمت راست محور پیشروی ضعیف است و یک واحد دشمن از موضعش، پهلوی راست واحد ما را تهدید می‌کند. من به برادر پاسدار قنبرپور که فرمانده گروهان پاسدار بود، دستور دادم تأمین جناح راست ما را برقرار کند. او با ۱۰ نفر دیگر پاسدار به سمت راست حرکت کرد و به موضع دشمن نزدیک شد. یک قبضه تیربار دشمن در محل مناسبی موضع گرفته بود و از پهلوی

راست برای ما مزاحمت ایجاد می‌کرد. برادر قنبرپور با علاقمندی کامل این مأموریت را پذیرفت و به طوری که شنیدم شخصاً به موضع تیربار دشمن نزدیک شده بود و خدمه آن را کشته بود که بعد از خاموش شدن تیربار دشمن، بقیه افراد دشمن که حدود ۴۷ نفر بودند، تسلیم و به عقب تخلیه شدند و تهدید جناح راست محور پیشروی ما از بین رفت. این کار فقط با ۱۰ نفر سپاهی و بسیجی اجرا گردید.

از تلاش اینارگرانه جهاد سازندگی نمونه‌ای می‌گوییم: در هنگام پیشروی، تانک‌های واحد من به زمین همواری رسیدند و آتش ضدتانک دشمن مانع ادامه پیشروی آنها شد. من از برادر جزایری رئیس جهاد سازندگی فارس که پیرمرد شجاعی بود، درخواست کردم برای تانک‌های ما خاکریز ایجاد کند. ایشان سریعاً چهار دستگاه لودر به منطقه حرکت تانک‌ها آورد و شروع به فعالیت کرد. راننده یکی از لودرها تیر خورد و شهید شد. برادر جزایری خودش سوار لودر شد و به تهیه خاکریز برای تانک‌ها ادامه داد. فعالیت جهاد سازندگی فارس خارج از توصیف است.

از خاطرات تلخ من در این عملیات این است که بعد از به دست آوردن موفقیت کامل در روز ۷ مهرماه، فرمانده تیپ برای گفتن تبریک به پاسگاه فرماندهی واحد من آمد. در این عملیات، چهار نفر جزو افراد پاسگاه فرماندهی من بودند که همیشه همراه و هم‌صحبت من بودند: استوار چراغی، استوار کشاورز، سرباز وظیفه تراکمی و سرباز وظیفه جعفر درونی. وقتی فرمانده تیپ به پاسگاه فرماندهی ما رسید، آتش شدید دشمن به منطقه ما در حال اجرا بود. فرمانده تیپ از من خواست در خارج از محل پاسگاه فرماندهی با من صحبت کند. در نتیجه، من از پاسگاه خارج شدم و در عقب پاسگاه با فرمانده تیپ مشغول صحبت بودم. در همین موقع، یک خمپاره دشمن به پاسگاه ما اصابت کرد و منفجر شد و هر چهار نفر هم‌زمان من شهید شدند و من جراحت مختصری برداشتم.

۱۳. خلاصه نظریات گروهبان یکم محمدرضا کیوانی گروهبان دسته در گردان ۱۴۸ پیاده

ما مدتی در منطقه ذوالفقاری آبادان بودیم. بعد از عقب‌نشینی دشمن و در تابستان سال ۱۳۶۰ در جنوب جاده ماهشهر - آبادان، گردان ۱۴۸ به منطقه شادگان اعزام شد و برای شرکت در حمله ثامن‌الائمه آماده می‌گردید. عملیات شناسایی مشترک افراد مسئول سپاه و ارتش با هم انجام می‌شد. یک دسته مهندسی از گردان مهندسی لشکر با همکاری تعدادی پاسدار کانال شادگان را از نظر وجود میدان مین و جمع‌آوری آنها شناسایی کرد. این کار خیلی

مفید بود. برای اختفای عملیات، تعدادی از مین‌های پیداشده را با برداشتن ماسوره خنثی می‌کردند و خود مین را در همان محل می‌کاشتند تا دشمن متوجه جمع‌آوری مین‌ها نشود. عملیات ما در اختفاء و غافلگیری کامل آغاز شد. حتی ما به آتش‌های دشمن پاسخ نمی‌دادیم. چند روز قبل از شروع حمله، گشتی‌های شناسایی ما با گشتی‌های رزمی دشمن برخورد کردند. در این برخورد، یک افسر عراقی اسیر شد. این افسر اطلاعات مهمی از وضعیت نیروهای عراق در اختیار قرارگاه‌های ما گذاشت. گردان ما از سه گروهان پیاده و سه گروهان پاسدار تشکیل شده بود. هر گروهان پاسدار حدود ۶۰ نفر بود که جمعاً گردان حدود ۳۰۰ نفر نظامی و ۲۰۰ نفر پاسدار داشت و گروهان‌های پاسدار با گروهان‌های ارتش ادغام شده بودند. به نحوی که هر دسته ارتشی با یک دسته سپاهی همکاری می‌کرد، اما فرمانده هر دسته ارتشی یا سپاهی با فرمانده مربوطه‌اش بود. بعد از سازماندهی، ما به ستون ۳ وارد کانال شدیم و به سوی مواضع دشمن حرکت کردیم. فرمانده گروهان پاسدار مرد بسیار شجاعی بود، ولی شهید شد. پیشروی از شادگان به سمت آبادی سلیمانیه و از محور کانال شادگان بود و ما بایستی خاکریزهای دشمن را اشغال می‌کردیم و بعد از پاکسازی، پیشروی را به سمت هدف اصلی ادامه می‌دادیم تا به جاده اهواز - آبادان می‌رسیدیم. بعد از وصول به این جاده، با یگان‌های دیگر که به جاده می‌رسیدند، قسمت غرب جاده تا کرانه رودخانه کارون پیشروی را ادامه می‌دادیم. وقتی که ما به خاکریزهای دشمن رسیدیم، وضعیت با طرح‌های پیش‌بینی شده اختلاف داشت و طرفین خاکریز اول میدان مین و موانع بود. ما حدود ساعت ۱۹۰۰ از منطقه تجمع حرکت کردیم و حدود ساعت ۰۱۰۰ به مدت ۶ ساعت راه‌پیمایی نمودیم و به موانع دشمن نزدیک شدیم. در این موقع، نیروهای عراقی یک گلوله منور بالای سر ما پرتاب کردند. در همان موقع، آتش تهیه نیروهای خودی شروع شد و دشمن حمله را کشف کرد و روی ما آتش گشود و ۶ نفر از افراد ما زخمی شدند. ما به سرعت به سمت جلو پیشروی کردیم تا از زیر تمرکز آتش دشمن خارج شویم و به خاکریز دشمن برسیم. مقاومت‌های سبک دشمن با آتش نیروهای ما از بین می‌رفت. پیشروی ما تا ساعت ۴ بعدازظهر ادامه یافت. تمام منطقه را از وجود دشمن پاک کردیم و به هدف اصلی که پل قصبه بود، رسیدیم؛ ولی اجازه عبور از پل داده نشد و ما به پاک کردن منطقه از وجود دشمن و تحکیم مواضع پرداختیم.

۱۴. خلاصه نظریات سرهنگ دوم محمدعلی ایرائی فرمانده گردان ۱۳۶ پیاده

مأموریت گردان ۱۳۶ تصرف جاده آبادان - ماهشهر بود که با همکاری برادران پاسدار این مأموریت به نحو کمال مطلوب اجرا شد و ما در مدت کمتر از ۳ ساعت، با حداقل تلفات به هدف دست یافتیم. برای این عملیات همه مطالب بررسی شده و برای همه مسائل پیش‌بینی‌های کافی به عمل آمده بود. واحد ما در این عملیات، حدود ۳۰۰ نفر اسیر گرفت. ترکیب مناسب سپاه و ارتش و بالا بودن روحیه رزمندگان از جمله عوامل بسیار مؤثر در این پیروزی بودند. تلفات گردان ما از پاسدار و ارتش ۲۶ نفر بود. در حالی که قریب به ۲۶۰ نفر از اجساد افراد دشمن را در منطقه مسئولیت خود به خاک سپردیم. خاطره جالبی که از کمک‌های مردمی دارم این است که روزی که در یکصد متری دشمن موضع گرفته بودیم، متوجه وانت‌باری شدم که در خط مقدم حرکت می‌کند. نزدیک او رفتم. حاج آقای بالایی وانت بود. بار وانت آبلیمو بود. حاج آقا گفت این آبلیموها را خودم کشیده‌ام و آرزو دارم خودم آنها را در سنگرها به دست رزمندگان بدهم و همین کار را کرد.

توجه خوانندگان را به این نکته جلب می‌کنم که درباره عملیات ثامن‌الائمه (ع) با بیش از یکصد نفر از رزمندگان شرکت‌کننده در این عملیات مصاحبه شده بود. نظر به اینکه در تدوین این مطالب هدف اصلی تهیه تاریخ کلیات جنگ تحمیلی است، فقط خلاصه و نکات اصلی عملیاتی تعداد معدودی از رزمندگان را در این قسمت منظور کردیم.

پیوست: نظریات فرماندهان عراقی درباره عملیات ماهشهر آبادان

تجزیه و تحلیل نبرد جاده شیخ بدر - آبادان بین واحدهای خودی و نیروهای دشمن
از ۱۹۸۱/۶/۱۹ تا ۱۹۸۱/۶/۲۳ (۱۳۶۰/۳/۳۰) تا ۱۳۶۰/۴/۳ (۱۳۶۰)

مقدمه

- ۱- تیپ ۸ پیاده مکانیزه تقویت شده منطقه واقع در جنوب جاده شیخ بدر - آبادان را تحت تصرف خویش دارد که از جمیع جهات به شکل پایگاه‌های دفاعی درآمده است. این منطقه قبلاً در دست تیپ ۶ زرهی تقویت شده بود، زیرا پس از آنکه نیروها ما توانستند آبادان را به محاصره درآورند و خطوط ارتباطی آن را قطع نمایند، ضرورت ایجاب می‌کرد که این منطقه تصرف و به دست گرفته شود. ابقای این پایگاه‌ها در نتیجه عدم امکان عبور از رودخانه بهمنشیر و همچنین آمادگی برای عملیات آینده واحدهای خودی پیرامون آبادان بوده است.
- ۲- واحدهای خودی در نتیجه سختی طبیعت زمین و بارندگی در ایجاد راه و تقویت راه‌های تدارکاتی به سوی پایگاه‌های مذکور با دشواری بسیار روبه‌رو گردیدند. ما نتیجه کوشش‌های مهندسی بسیار زیادی را علاوه بر تلفات جانی و ضایعات تجهیزاتی دیگر از دست داده ایم و این امر در نتیجه تسلط دشمن بر مراکز دیده‌بانی روی پایگاه‌های مذکور به علت وجود ساختمانها و تیرهای برق زیاد در آبادان و نیز مناطق درختکاری شده و عمارات می‌باشد.
- ۳- در نتیجه ارزیابی وضعیت و بازسازی وضع دفاعی واحدهای خودی در منطقه، دستور صادر گردید که پایگاه‌ها را ترک و مواضعی دفاعی به منظور در دست داشتن جاده شیخ بدر - آبادان ساخته شود.

تخلیه پایگاه‌های امن

- ۱- ادامه رسیدن نیروی کمکی برای دشمن به طوری که توانست بر نیروهای خودی در آن منطقه برتری پیدا کند.

- ۲- دشمن توانست به تدریج به وسیله سدهای خاکی به مواضع واحدهای ما نزدیک شود، به طوری که مواضع دشمن در نزدیکی مواضع خودی قرار گرفتند. علی‌رغم نبردهای شدید و کوشش‌های بسیار از سوی واحدهای خودی جهت جلوگیری از نزدیکی دشمن، مع‌هذا دشمن با پذیرفتن خسارات زیاد برای تحقق هدف خود می‌کوشید. دشمن توانست به راه تدارکاتی پایگاه‌ها نزدیک گردد و روی آنها اثر مستقیم دیده‌بانی شده بگذارد، تا اینکه موضوع تدارک در روز بسیار دشوار گردید؛ لذا ناچار برای تدارک واحدها و برای جلوگیری از تلفات فقط شب‌ها عمل می‌گردید.
- ۳- دشمن توانست از کلیه جهات به استثنای یک راه تنگ، پایگاه‌ها را احاطه نماید. به علاوه شبانه‌روز به وسیله توپخانه و خمپاره و دیگر سلاح‌ها روی این پایگاه‌ها اثر بگذارد، لذا عکس‌العمل واحدهای خودی به علت عدم دسترسی به مهمات محدود بوده. علاوه بر این، واحدهای ما به ناچار می‌بایستی فقط از یک راه آن هم دیده‌بانی شده از سوی دشمن تدارک گردند و عبور از جاده شیخ بدر - آبادان نیز بالطبع مساعد نبوده است.
- ۴- واحدهای خودی علاوه بر استحکامات خوب و علی‌رغم کاهش دادن رفت و آمد به علت مباران سنگین دشمن به وسیله تعداد بسیاری خمپاره که به طور دائم و دیده‌بانی شده انجام می‌گرفت، متحمل خسارات و ضایعات و تلفات سنگین در افراد و تجهیزات گردیدند.
- ۵- منطقه تحت اشغال یگان‌های خودی دارای اهمیت نمی‌باشد و به طور دلخواه محاصره آبادان را تأمین نمی‌نماید. زیرا دشمن توانسته است یک راه عرضی ایجاد کند که از شیخ بدر منشعب و به سد رودخانه بهمنشیر می‌رسد. وضع پایگاه‌های ما حالت گودال‌هایی را پیدا کرده که در وسط مواضع دشمن قرار دارند و دشمن از ۲۷۰ درجه آنها را احاطه نموده است و چنانچه دشمن گذرگاه موجود در جهت شیخ بدر - آبادان را تصرف کند، نیروهای خودی در معرض جدا شدن یا نابودی قرار خواهند گرفت.
- ۶- وضع پایگاه‌ها به طور کلی در شرف نابود شدن است، هر لحظه با حمله دشمن از بیش از یک محور با وجود نیروهایی که به منظور بستن گذرگاه‌ها تعیین شده‌اند، جدا شدن و نابودی پایگاه‌ها حتمی می‌باشد.

روش تصرف پایگاهها

- ۱- سیستم دفاعی در این منطقه به شکل پایگاههای امن انجام گرفت و به علل مختلف مواضع دفاعی به طور مستحکم ساخته نشده، زیرا نظر بر این بود که این پایگاهها به طور موقت باشند، چون حمله به آبادان قریب الوقوع بود و یا اینکه در موقع بارندگی و گل و لای شدن زمین، پایگاهها تخلیه خواهند شد. با مرور زمان و افزایش نیروی دشمن و در برگرفتن پایگاهها، ساختن مواضع مستحکم دارای عمق لازم انجام نشد و پشتیبانی از آنها نیز غیرممکن و وسایل مهندسی هم در نتیجه بمبارانهای دائمی و دیده بانهای شده و مؤثر، قادر به کار نبودند.
- ۲- نیروی موجود در پایگاهها را نمی توان نیروی خیز جهت حمله به آبادان به شمار آورد. زیرا به علت وجود دفاع در عمق دشمن و خاکریزهای بسیار مجهز به سلاحهای ضدتانک، پیشروی هر نیرویی را غیرممکن ساخته، مگر پس از به وجود آمدن برتری و تحمل تلفات بسیار زیاد غیرمعمولی.

مزایای تخلیه نیرو از پایگاهها

- الف) نجات دادن نیرو از احتمال به محاصره درآمدن و تسلط بر آن.
- ب) تأمین نیروی احتیاط برای لشکر در حدود یک تیپ منها، اگر چنانچه قبل از حادثه روز ۱۹۸۱/۶/۱۱ (۱۳۶۰/۳/۲۲) گردان ۳ تیپ ۸ انجام می گرفت.
- ج) موازنه و مستحکم کردن مواضع دفاعی و به دست گرفتن جاده آبادان - شیخ بدر با یک نیروی معمولی.
- د) امکان تعرض از مناطق دیگر.
- ه) تقویت دیگر مناطق و واحدها.
- و) کوتاه کردن جبهه لشکر و صرفه جوئی در کوشش توپخانه ای.

مشکلات

- ۱- تخلیه نیروی پایگاهها روحیه دشمن را بالا می برد و ممکن است با آشکار شدن عملیات، وادار شود دست به تعرض به نیروهای ما بزند.

- ۲- عملیات تخلیه نیاز به زمان طولانی و طرح‌ریزی و اجرای دقیق دارد، به طوری که دشمن از آن مطلع نگردد. لذا لازم بود برای عدم اطلاع دشمن از مقاصد ما، تدابیری اتخاذ می‌گردید و طرح‌هایی برای مقابله با او در صورت دخالت، تهیه می‌گردید.
- ۳- می‌بایستی کلیه مواضع و پناه‌گاه‌ها نابود می‌گردید تا به دشمن اجازه داده نشود از آنها استفاده نماید. این عمل مستلزم کوشش‌های وسیع مهندسی بود که در نتیجه مقاصد ما فاش و برملا می‌گردید.
- ۴- مقادیر بسیار از وسایل و مصالح استحکاماتی می‌بایستی برداشته می‌شد و بعضی دیگر تخریب می‌گردید تا دشمن نتواند از آنها استفاده نماید.

شرح تخلیه

به استناد آنچه در بالا گفته شد و بر مبنای دگرگونی موقعیت منطقه سلمانیه، وضعیت ارزیابی گردید. همچنین از طرف هیئت ستاد لشکر زیر نظر فرمانده لشکر وضعیت مورد ارزیابی قرار گرفت و با مشورت با فرماندهان ذی‌نفع به نتایج زیر رسیدند:

الف) تیپ ۶ زرهی عهده‌دار مسئولیت دفاع از جاده آبادان - شیخ بدر خواهد بود و با نیروی یک گروه رزمی به علاوه، این جاده را در دست خواهد گرفت.

ب) مواضع تیپ ۸ پیاده مکانیزه تقویت شده مرحله به مرحله تخلیه خواهد شد و هریک از مراحل پس از پایان مرحله قبلی با رعایت عامل امنیت و جلوگیری از دخالت دشمن به هنگام اجرای طرح خواهد بود.

ج) تیپ ۸ در پناهگاه‌های شمال حفار (شبهه ۴۰۷۵) متمرکز خواهد شد، مشروط بر اینکه حمایت گسترش آن تأمین گردد.

مراحل

الف) مرحله یکم

(۱) تهیه و آماده کردن یک موضوع دفاعی قوی به مسافت ۲-۳ کیلومتری جلو جاده شیخ بدر - آبادان و حفاظت آن به وسیله یک گردان پیاده و با پشتیبانی یک گروهان تانک، مشروط بر اینکه جلو موضع، میدان مین دفاعی و سیم‌های خاردار ایجاد گردد.

(۲) عودت دادن کلیه خودروهای زائد بر احتیاج و نگهداری خودروهای کاملاً ضروری که برای تدارک تیپ در محل فعلی لازم است.

(۳) کلیه خودروها و نفربرها و تانک‌ها و تجهیزات ازکارافتاده دیگر، به پشت جبهه انتقال داده می‌شود و برای انتقال به مغرب کارون آماده می‌گردند.

(۴) کلیه مهمات و وسایل سنگین و وسایل استحکاماتی اضافی، به طوری که بر قدرت و توانایی رزمی واحدها اثر نگذارد، تخلیه می‌گردد.

(۵) صاف کردن خاکریزها و تپه‌های خاکی که احتمال می‌رود دشمن پس از تخلیه مواضع از آنها استفاده نماید.

(۶) تخریب و با خاک یکسان کردن مواضع اضافی در هریک از دو پایگاه و مواضع و خاکریزهای گذرگاه.

ب) مرحله دوم

(۱) تخلیه پایگاه امن شماره ۲ به طور مخفیانه و با پشتیبانی پایگاه شماره ۱ با رعایت اصول مربوط به عقب‌نشینی پیش‌بینی شده، پس از تخریب مواضع و مین‌گذاری آنها بر حسب وضع موجود.

(۲) تخلیه پایگاه امن شماره ۱ و نیروی خاکریز گذرگاه از طریق نفوذ مخفیانه با پشتیبانی نیروی حفاظت راه، تخریب مواضع و پناهگاه‌ها و مین‌گذاری آنها.

(۳) تمرکز در منطقه بین حفار و قصبه به طور پناهگاه، به قسمی که حفاظت و گسترش و محفوظ بودن از بمباران دشمن تأمین باشد.

ج) مرحله سوم

آمادگی برای تحویل گرفتن منطقه مسئولیت جدید، برابر دستورات بعد.

مکانیزم تخلیه پایگاه‌ها

الف) مرحله یکم: شب ی/ی + ۱ بعد از شفق (آخرین روشنایی روز)

(۱) یک گروهان پیاده مکانیزه به علاوه یک دسته تانک از پایگاه شماره ۲، مواضع گردان ۲ تیپ ۴۹ در پشت خاکریز را تصرف کرده و به تخریب خاکریز ادامه می‌دهد تا نزدیک پایگاه شماره ۲ حمایت موضعی گروه‌های کار باید انجام شود.

پیوست: نظریات فرماندهان عراقی درباره عملیات ماهشهر آبادان ♦♦♦ ۴۹۵

(۲) یک گروهان پیاده به علاوه یک دسته تانک از پایگاه شماره ۲ مواضع فریب خاکریز گذرگاه را تصرف می‌کند (نیروی کماندوی زکریا).

(۳) گروهان تانک (مرتبه) همراه گردان ۲ تیپ ۴۹ جای خود را در محل نیروی محافظ راه می‌گیرد.

(۴) گروهان کماندوی «۱ آذار» همراه قرارگاه گردان ۳ تانک به پشت نیروی «روف» در مواضعی که قبلاً شناسایی و آماده شده است مراجعت می‌کنند.

ب) مرحله دوم: شب ی + ۱ / ی + ۲

(۱) یک گروهان پیاده به علاوه یک دسته تانک از پایگاه شماره ۲، به همراه یک

گروهان پیاده به علاوه یک دسته تانک از پایگاه شماره ۱، به علاوه قرارگاه گردان ۱

تیپ ۸ بعد از شفق (آخرین روشنایی روز) حرکت و مواضع پشت نیروی «روف»

قرارگاه سیار تیپ ۶ زرهی را تصرف می‌نمایند. مشروط بر اینکه آن مواضع قبلاً

شناسایی و آماده شده باشد، ساعت باید ساعت ۲۴۰۰ پایان یابد.

(۲) یک گروهان پیاده، به علاوه یک دسته تانک از پایگاه شماره ۲، همراه یک گروهان

پیاده، به علاوه یک دسته تانک از پایگاه شماره ۱، به علاوه قرارگاه گردان ۲ پس از

ساعت ۲۴۰۰ به مواضع پشت نیروی «الروف» نزدیک قرارگاه ستاد تیپ ۶ زرهی

حرکت خواهد نمود. مشروط بر اینکه مواضع قبلاً شناسایی و آماده شده باشد.

(۳) یک گروهان پیاده به علاوه یک دسته تانک که با نیروی «زکریا» مواضعی را در تصرف

دارند، به مواضع پشت نیروی «روف» مراجعت می‌کنند.

ج) عملیات تخلیه باید قبل از ساعت ۰۵۰۰ روز ی + ۲ پایان یابد.

کنترل ستون

در عملیات تخلیه، کنترل ستون از امور مهم به شمار می‌رود، لذا دستوراتی به شرح زیر از

این قرارگاه جهت حمایت و موفقیت آمیز بودن آن صادر شده است.

الف) فرماندهان در کلیه سطوح اقدام به شناسائی راه‌های انتقال و گذرگاه‌ها و محل‌های

جدید گسترش واحدها خواهند نمود.

ب) علائم و نشانه‌های راه‌یابی را با گماردن فلش راهنما و فانوس تأمین و نگهداری کردند.

ج) واحدها به وسیله راهنمایی از دژبان تقویت شوند.
د) ارتباطات بی سیم و باسیم تأمین و نگهداری گردند.
ه) واحدهای بین راه کنترل و راهنمایی و حمایت واحدهایی که از مناطق آنها عبور می کنند، تأمین خواهند نمود.

طرح آتش

طرح لازم آتش تهیه و با قرارگاه توپخانه صحرایی لشکر هماهنگ شده است. محل دقیق واحدهای خودی که دشمن قصد تصرف آنها را دارد ثبت شده، که دقیقاً بمباران گردند.

طرح فریب

دستور داده شده طرح فریب و گمراه کردن دشمن به منظور عدم اطلاع از مقاصد ما به طرق زیر اجرا گردد:

الف) باقی گذاردن حتی المقدور ماکت های خودرو و توپخانه و آدم مصنوعی در مواضع مقدم برای فریب و گمراهی دشمن، مشروط بر اینکه کاملاً پوشش داده شوند.

ب) آدمک های ساخته شده از چوب که لباس نظامی به آنان پوشانیده شده و کلاه خود بر سر گذارده شده، در اطراف مواضع به طوری که جلب نظر کند و ایجاد شک و تردید ننماید، قرار می دهند.

ج) ادامه فعالیت معمولی در جبهه، یعنی اعزام عناصر کمین و استراق سمع به هنگام انجام عملیات تخلیه و مبادرت به عملیات و فعالیت های تعرضی جهت گیج کردن دشمن.

د) رساندن پیام هایی دایر بر قصد تعرض و آماده شدن برای عملیات به دشمن برای گمراهی او.

ه) دستور داده شده است کلیه نامه ها و پیام های مربوط به موضوع تخلیه با دست نوشته و به وسیله افسران ارتباط رد و بدل گردد و هرگونه مخابره پیام مربوط به تخلیه ممنوع گردیده است تا حفاظت رعایت شود.

و) وسایل پل سازی و عبور از رودخانه به سوی سببه ارسال گردیده تا دشمن فریب داده شود که عملیات عبور از شط العرب انجام خواهد گرفت.

عملیات تخلیه

۱- فرمانده تیپ ۸ مکانیزه سرهنگ ۲ ستاد فیصل مشعان الفیصل و یکی از افسران ستاد او به ستاد لشکر احضار گردیدند و مذاکراتی پیرامون شرح عملیات تخلیه و یا هرگونه اصلاحات و یا سوال در مورد طرح لشکر انجام گرفت. ملاقات اول با فرمانده لشکر و ملاقات، دوم را با رئیس ستاد لشکر و عده‌ای از افسران ستاد لشکر انجام داده و در پایان ملاقات، دستور اجرای طرح تخلیه پایگاه‌های ذکرشده در نامه به کلی سری و مستقیم شماره ۲۴۸-۱۹۸۱/۶/۱۷ و برابر زمان‌بندی مندرج در پیوست «الف» آن صادر گردید.

وضعیت شب ۱۹-۱۹۸۱/۶/۲۰

الف) شب ۱۹-۱۹۸۱/۶/۰ (۱۳۶۰/۳/۳۰) از سوی تیپ ۸ پیاده مکانیزه تقویت شده موارد زیر انجام گرفت:

- (۱) عودت دادن کلیه خودروهای زائد بر احتیاج.
 - (۲) تخلیه کلیه خودروها و نفربرها و تانک‌ها و وسایل از کارافتاده دیگر به پشت جبهه.
 - (۳) تخلیه مهمات و وسایل سنگین و مصالح استحکاماتی اضافی.
 - (۴) تخلیه افراد پیاده از پایگاه‌ها به منطقه مارد.
 - (۵) هم‌سطح کردن خاکریزهای نزدیک با خاکریزهای دور دست.
 - (۶) تخریب و تسطیح مواضع اضافی موجود در منطقه پایگاه‌ها.
- ب) تیپ ۸ مکانیزه واحدهای تخصیص داده شده برای نیروی حفاظت راه که عبارت از گروهان تانک «مرتب» و گروهان کماندوی «الهادی» می‌باشند هنوز اعزام نداشته است و بدین وسیله فرصت نداده است که نیروی مذکور مواضع خود را اشغال و مستحکم سازد، علاوه بر اینکه این نیرو ضعیف‌ترین نیروی حفاظت راه می‌باشد.
- ج) اما درباره تیپ ۶ زرهی تقویت شده اقدامات زیر انجام شده است.
- (۱) مواضع نیروی حفاظت راه قبل از روز ۱۹۸۱/۶/۱۸ آماده شده و کارهای استحکاماتی مواضع در دست اجرا بود تا هرچه بیشتر مستحکم باشد.

- (۲) یک خاکریز در جهت پایگاه‌ها برپا گردیده که فقط یک گذرگاه به عرض ۱۰۰ متر برای عبور تیپ ۸ باقی گذاشته شده است.
- (۳) یک میدان مین در ۲۰۰ متری خاکریز و به عمق ۴۰۰ متر به استثنای گذرگاه به وجود آمده است. مشروط بر اینکه گذرگاه نیز پس از عبور تیپ ۸ بلافاصله بسته شود. کار در این مورد به طور منظم انجام شده است.

وضعیت شب ۲۰- ۱۹۸۱/۶/۲۱ (۱۳۶۰/۴/۱)

الف) تیپ ۸ پیاده مکانیزه تقویت شده:

- (۱) ساعت ۱۹۰۰ دسته پیاده به علاوه دسته تانک پایگاه شماره ۱ به مواضع گردان ۲ تیپ ۴۹ سابق عقب‌نشینی کرد.
- (۲) یک گروهان پیاده مکانیزه به علاوه یک دسته تانک از پایگاه شماره ۲ به طرف نیروی خاکریز گذرگاه عقب‌نشینی کرد.
- (۳) ساعت ۲۰۰۰ گروهان پیاده مکانیزه، به علاوه دسته تانک و یک دسته پیاده، به علاوه یک دسته تانک از محل‌های خود (مندرج در الف و ب بالا) به مواضع نزدیک تیپ ۶ زرهی سیار عقب‌نشینی نمودند. محل‌های آنها در شمال و جنوب جاده عقب‌نشینی قبلاً به وسیله یک نیروی متشکل از یک دسته تانک و یک دسته پیاده مکانیزه تصرف شده بود.
- (۴) ساعت ۲۱۰۰ نیرو آغاز به تخلیه پایگاه شماره ۲ نمود، در فواصل معین شده.
- ساعت ۲۲۰۰ بعضی از نفربرهای گردان ۲ تیپ ۸ با روش نفوذی از گذرگاه گذشت، عقب‌نشینی گردان ۲ تیپ ۸ به طور نمونه انجام گرفت و فرمانده گردان پس از برقرار کردن نیروی حفاظت راه در موخر ستون قرار گرفت.
- یک گروهان پیاده از گردان مذکور و یک گروهان تانک که گروه رزمی تشکیل داده بودند، پشت نیروی «الروف» موضع گرفتند و تحت فرماندهی قرارگاه گردان ۳ تانک درآمدند تا نیروی احتیاط تیپ را به وجود آورند.
- (۵) ساعت ۲۳۰۰ پایگاه شماره ۲ کاملاً تخلیه گردید، به طوری که گردان ۲ توانست از گذرگاه عبور و به سمت پناهگاه آماده شده برای او در مارذ حرکت کند، به استثنای گروهان احتیاط.

(۶) ساعت ۲۴۰۰ گردان ۱ تیپ ۸ آغاز به تخلیه پایگاه شماره ۱ نمود، در این هنگام، دشمن مبادرت به بمباران گذرگاه و نیروی خاکریز گذرگاه با توپ و خمپاره و دیگر سلاح‌ها نمود که ملاحظه گردید در مقدم نیرو، بی‌نظمی‌هایی مبنی بر رسیدن خبر حمله وسیع دشمن بروز کرده است و دشمن در امر تخلیه دخالت کرده است، لذا فرمانده تیپ دستور تسریع در امر عقب‌نشینی صادر نمود. در نتیجه، اختلالاتی در نظم واحدها به وجود آمد و بی‌نظمی‌هایی در اجرای زمان‌بندی طرح و دشواری‌هایی رخ داد که موجب بعضی ضایعات گردید.

(۷) ساعت ۰۳۰۰ ارتباط با نفربر فرماندهی تیپ قطع گردید، در همین هنگام، دشمن روی شبکه ارتباطی فرماندهی تیپ وارد گردید که بلافاصله تغییر فرکانس داده شد، تا به دشمن فرصت داده نشود عملیات تخلیه را مختل سازد و یا روی شبکه مخابراتی فرماندهی اثر گذارد.

(۸) نفربر فرماندهی مخصوص فرمانده تیپ مورد اصابت مستقیم قرار گرفت و منجر به مجروح شدن فرمانده تیپ و شهادت یکی از افسران ستادش و افسر مخابرات گردید، یک افسر دیگر هم زخمی و تلگرافچیان کشته شده و نفربر منهدم گردید و در نتیجه، ارتباط قطع گردید و کنترل از بین رفت.

(۹) دستور داده شد فرماندهی را افسر ارشد تیپ عهده‌دار شود. نامبرده در نزدیکی قرارگاه تیپ ۶ سیار قرار داشت و دارای وسایل ارتباطی مشابه بود.

(۱۰) ساعت ۰۱۰۰ فرمانده تیپ و افسر ستاد و شهدا از منطقه نبرد تخلیه گردید، ساعت ۰۲۰۰ یک دسته تانک اعزام گردید تا بقیه شهدا و نفربر فرماندهی را تخلیه کنند.

(۱۱) ساعت ۰۳۲۰ پایگاه شماره ۱ و سایر عناصر مربوطه تخلیه شدند.

(۱۲) تیپ ۸ توانست قبل از فلق (اولین روشنایی روز) به طور کامل و دلخواه واحد مربوطه را تخلیه نماید، به استثنای بعضی پیشامدها که در بالا ذکر گردید.

(ب) تیپ ۶ زرهی تقویت شده

(۱) گردان ۲ تیپ ۴۹ به تکمیل و استحکام مواضع خود ادامه داده و گروه مهندسی نیز اقدام به تکمیل میدان‌های مین و نصب سیم خاردار نمود. این عمل بر مبنای آن

است که عقب‌نشینی تیپ از پایگاه‌ها طبق طرح انجام شد و کارها در مواضع جدید به طور منظم در جریان بود.

(۲) بمباران دشمن روی واحدهای خودی هرچه بیشتر شدت یافت که منجر به محدود کردن محکم‌کاری‌ها گردید. به علاوه، تیپ ۸ مکانیزه تخلیه پایگاه‌ها را قبل از موعد مقرر به منظور پیش‌بینی دخالت وسیع دشمن و یا تعرض او انجام داد. از این نظر، بستن گذرگاه و نصب سیم‌های خاردار برای او دشوار بود، همچنین واحدهای مأمور تصرف منطقه دفاعی جدید تکمیل نشده بودند و لذا بعضی از واحدها در فضای باز قرار گرفته که بمباران دشمن روی آنان اثر گذارد.

وضعیت روز ۱۹۸۱/۶/۲۱ (۱۳۶۰/۴/۱)

الف) ساعت ۰۸۳۰ دشمن از سمت پایگاه، شروع به نزدیکی به گردان ۲ تیپ ۴۹ نمود. واحدهای خودی با تمامی سلاح‌ها با او درگیر شدند که مجبور به عقب‌نشینی گردید و شش نفر کشته بجای گذارد. یک دستگاه تراکتور و یک دستگاه نفربر او نابود گردید. به عقیده ما این عملیات حمله اصلی دشمن نبود، بلکه برای اطلاع از میزان نیروی موجود در واحد خودی بوده است.

ب) ساعت ۱۲۰۰ هنگامی که ستاد سیار فرمانده لشکر ۳ زرهی همراه قرارگاه سیار تیپ ۶ زرهی نزدیک جاده شیخ بدر - آبادان بودند، دشمن دست به یک تعرض شدید و وسیع با نیروی پیاده توأم با اسلحه ضدتانک و پشتیبانی سنگین توپخانه متمرکز بر مواضع گردان ۲ تیپ ۴۹ زد، به طوری که دشمن توانست به یکی از گروهان‌های مقدم گردان که در جهت پایگاه بود، نزدیک شود، گروهان‌های دیگر گردان با دشمن درگیر شدند، لیکن دشمن وضع خود را بهبود بخشیده و با ارسال نیروی تقویتی به منطقه گردان، یکی از گروهان‌ها را مجبور به عقب‌نشینی به سمت گردان تانک سیف سعد نمود. برای جلوگیری از رسیدن دشمن به جاده آبادان - شیخ بدر، به گردان تانک سیف سعد دستور داده شد منطقه دو گذرگاه محصور بین دو خاکریز واقع در سمت آبادان - شیخ بدر را مسدود کند و مانع تحقق هدف دشمن گردد. گردان مذکور اقدام به عکس‌العمل سریع نموده و توانست جلو حمله دشمن را بگیرد و مانع رسیدنش به جاده شود. در همان وقت به نیروی «روف» تشکیل شده از گروهان ۲ گردان تانک المقداد، به علاوه دو دسته

پیاده از گردان ۱ مکانیزه دستور داده شد به سمت منطقه گردان تانک سیف سعد حرکت کند تا آن واحد را تقویت کند و کنترل وضعیت را به دست گیرد.

ج) ساعت ۱۳۴۵ نیروی «الروف» به منطقه گردان تانک رسید. معلوم شد گردان تانک سیف سعد بر وضعیت مسلط است. از این جهت، او را به فکر حمله متقابل و سریع انداخت تا بتواند مواضع از دست رفته گردان ۲ تیپ ۴۹ را مسترد سازد. قبل از آنکه دشمن بتواند مواضع خود را مستحکم سازد، طرح آتش فوری پشتیبانی حمله تهیه و به فرمانده گروهان اجازه اجرای حمله داده شد. ساعت ۱۴۰۰ واحد پاتک خود را آغاز و توپخانه نیز طرح اجرای آتش را به مورد اجرا گذارد و به گردان سیف سعد دستور داده شد با تیراندازی از روی تانک‌های خود بر روی مواضع دشمن، پاتک را پشتیبانی کند. یک آتشبار توپخانه نیز برای خاموش کردن توپخانه دشمن تخصیص داده شد و پس از آنکه دسته ردیابی برای آن تعیین گردید، ساعت ۱۴۳۰ نیروی پاتک توانست مواضع گردان را مسترد ساخته و به خاکریز مقدم در جهت پایگاه‌ها برسد و دشمن را وادار به عقب‌نشینی سازد.

د) ساعت ۱۶۰۰ دشمن مبادرت به پاتک با نیروی پیاده بی‌شمار بر مواضع گردان ۲ تیپ ۴۹ نمود که بمباران سنگین توپخانه و سلاح‌های ضدتانک پشتیبانی می‌گردید. نیروی خودی توانست جلو پاتک را بگیرد و خسارات زیادی به آنها وارد سازد.

ه) خسارات وارده به گردان ۲ تیپ ۴۹ و فرسودگی آن و فشار دائمی دشمن بر او موقعیت او را ضعیف کرد. برای تقویت گردان مذکور و برگرداندن توانایی سابق او به طور کامل، از طرف فرمانده لشکر دستور داده شد یک گروهان پیاده مکانیزه از گردان ۱ تیپ ۸ مجهز به دو دسته تانک از گردان ۳ تانک به کمک گردان مذکور فرستاده شود، که ساعت ۱۸۴۰ به منطقه رسیدند و مواضع خود را اشغال نمودند. نیروی دشمن نزدیک شد، با جنگ‌افزارهای مختلف با وی به مقابله پرداخته شد و او را مجبور به عقب‌نشینی کردند. برای کنترل کامل وضعیت و خاتمه دادن به عملیات به باقیمانده نیروهای گردان ۱ تیپ ۸ دستور حرکت به منطقه برای تقویت آن داده شد، در نتیجه، باقیمانده گردان بدون هرگونه پیشامدی به منطقه رسید و مواضع خویش را اشغال نمود. دشمن در مدت باقیمانده از روز کوشید با گروه‌های کوچک نزدیک شود، لیکن آنها به عقب رانده می‌شدند. در نتیجه، دشمن شروع به عقب‌نشینی به سمت پایگاه شماره ۱ نمود، ظرف همین شب عملیات استحکامات و بستن گذرگاه‌های میدان‌های مین تکمیل و آماده

جلوگیری از هرگونه حمله دشمن که ممکن بود در فلق (اولین روشنایی روز) ۱۹۸۱/۶/۲۲ انجام گیرد، شدند.

وضعیت روز ۱۹۸۱/۶/۲۲ (۱۳۶۰/۴/۲)

ظرف این روز دشمن به تخلیه تلفات خود و سازماندهی واحدهای فراری روز گذشته خویش ادامه داد که اینکه ملاحظه گردید کامیون‌ها مشغول حمل نیروی تقویتی به پایگاه‌ها از جهت شیخ بدر و دوسده می‌باشند، نیروی محافظ راه حرکات دشمن را دیده‌بانی می‌نمود، با آنان درگیر می‌شد و در ضمن مواضع خود را نیز مستحکم می‌کرد.

ساعت ۱۵۰۰ دشمن مبادرت به بمباران توپخانه سنگین متمرکز بر نیروی محافظ راه نمود و با توپخانه ۱۰۶ میلی‌متری و موشک تاو انجام می‌گرفت. از این جهت، موجب ایجاد خساراتی در بعضی از تانک‌ها و نفربرهای پی‌ام‌پ ۱ گردید. از این جهت، کلیه واحدهای نیروی محافظ راه و خودروها به داخل سنگرهای رزمی برده شدند که مبادا دشمن حمله کند، زیرا زمان بمباران و سنگینی آن نمایانگر آن بود که یک بمباران مقدماتی قبل از حمله است. نیروی دشمن دیده‌بانی شد که به طرف نیروی محافظ راه خودی نزدیک می‌شود، در حالت ستون‌های پشت سر هم و با روش گسترش‌یافته از طرف شیخ بدر پیشروی می‌کند و از خاکریزهای واقع در نزدیکی نیروی محافظ راه گذرگاه (نیروی ذکرها) استفاده می‌کند. ما با سلاح‌های مختلف و توپخانه با آنان درگیر شدیم، دشمن کوشید به واحدهای ما حمله کند. در نتیجه، نبردی سخت بین نیروهای خودی و دشمن درگرفت و تا ساعت ۲۳۰۰ ادامه یافت، دشمن ناچار به عقب‌نشینی گردید و تعداد بسیاری کشته و زخمی بجای گذارد، تعداد بسیاری آمبولانس و موتورسیکلت دیده‌بانی شدند که تلفات و ضایعات را تخلیه می‌کردند، در نتیجه، کنترل وضع به دست ما افتاد. همان شب دشمن کوشید گشتی‌هایی اعزام دارد که شناسایی شدند و در نتیجه درگیری، مجبور به عقب‌نشینی گردیدند. در این شب، عملیات استحکامات و بازسازی مواضع انجام گرفت.

وضعیت روز ۱۹۸۱/۶/۲۳ (۱۳۶۰/۴/۳)

الف) دشمن پنداشته بود که در نتیجه نبردهای پشت سر هم از روز ۲۰ تا ۱۹۸۱/۶/۲۲ نیروی ما را فرسوده کرده و می‌تواند به تعرض وسیع و به منظور پایان دادن نبرد به سود خود دست بزند و جاده آبادان - شیخ بدر را تصرف نماید، ولی ما این پیش‌بینی‌ها را کرده بودیم.

پیوست: نظریات فرماندهان عراقی درباره عملیات ماهشهر آبادان ♦♦♦ ۵۰۳

دشمن ساعت ۰۶۳۰ با بمباران سنگین توپخانه متمرکز بر نیروی محافظ راه، مخصوصاً خاکریز واقع در جهت دو پایگاه، حمله خود را آغاز نمود. ساعت ۰۷۱۵ دشمن به طرف مواضع نیروی خودی با استفاده از خاکریز پیشروی نمود، توپخانه دشمن پشتیبانی خود را به شکل سد انجام می‌داد و در جلو واحدهای ما آتش پیاپی می‌نمود، نیروهای دشمن توانستند به مواضع نیروی محافظ راه نزدیک شوند. در این هنگام، دشمن آتش توپخانه خود را روی مواضع گردان تانک سیف سعد و پشت آن برای جلوگیری از رسیدن نیروی تقویتی ما افزایش می‌داد و اقدام به آماده کردن نیروی دیگری از پشت سر، که از زرهی و پیاده مکانیزه تشکیل شده بود می‌نمود، و عملاً هم مشاهده گردید از سمت پایگاه‌های سابق به طرف نیروی محافظ گذرگاه (نیروی ذکرها) در حرکت است، تا در صورت موفقیت نیروهای پیاده‌اش، مأموریت استفاده از موفقیت را انجام دهند. نبرد شدیدی روی داد که توپخانه نقش اصلی و بارز را عهده‌دار بود. در نتیجه، دشمن ساعت ۱۳۰۰ پس از تحمل صدها کشته و مجروح مجبور به عقب‌نشینی شد. مشاهده گردید که تانک‌ها و نفربرها از میدان نبرد عقب‌نشینی می‌کنند. مراتب طی اعلامیه‌های فرماندهی پخش گردید.

ب) در نتیجه فرسودگی که به واحدهای حفاظت راه وارد آمد و در نتیجه نبرد مداوم از ۲۱ تا ۲۳ و خساراتی که نیرو متحمل آن شد و به منظور گرفتن هرگونه فرصت از دست دشمن، در صورتی که اقدام به تعرض دیگر بنماید، مقرر گردید نیروی محافظ راه با نیروی دیگری تعویض گردد و لذا گردان ۲ تیپ ۴۹ و گردان ۱ تیپ ۸ با گردان ۲ تیپ ۸ و دو گروهان از گردان ۲ تیپ ۱۹ همین امشب تعویض گردیدند، که برخورد شدید هم با دشمن داشتند، ولی بدون ضایعات. در اثر خسارات بزرگی که دشمن متحمل گردید و فرسودگی واحدهایش، دیگر متعرض نیروی محافظ راه نگردید. از این رو، نیروی جدید پس از آمادگی و وسائل استحکاماتی، منطقه خود را به طور کاملاً مستحکم درآورده و مواضعی برای تانک‌ها و نفربرهای خود نیز تهیه کرده است. ج) پیامی از دشمن استراق شد که حاکی از تعویض واحدهایی است که مبادرت به حمله کرده‌اند. به عقیده ما مبادرت دشمن به این عمل در نتیجه خسارات و تلفات بزرگی است که متحمل گردیده و روحیه واحدهایش متزلزل گردیده است.

تلفات و ضایعات:

الف) ضایعات تیپ ۶ زرهی و واحدهای پیوسته به آن:

۱) تلفات جانی: (الف) ۲۸ نفر شهید؛ (ب) ۱۳۰ نفر مجروح.

۲) ضایعات جنگ افزار: (الف) انهدام چهار دستگاه تانک؛ (ب) از کار افتادن یک سکوی موشک؛ (ج) انهدام چهار دستگاه نفربر پی‌ام‌پی ۱؛ (د) انهدام یک دستگاه خودرو اسکانیا؛ (ه) آسیب دیدن چهار دستگاه تانک.

ب) ضایعات تیپ ۸ مکانیزه و واحدهای پیوسته به آن.

۱) تلفات جانی: (الف) ۸ نفر شهید؛ (ب) ۲۶ نفر مجروح؛ (ج) ۳ نفر مفقود.

۲) ضایعات جنگ افزار: (الف) انهدام دو دستگاه نفربر؛ (ب) انهدام یک قبضه خمپاره؛ (ج) انهدام یک قبضه توپ ضدهوایی ۵۷ میلی‌متری؛ (د) انهدام یک دستگاه خودرو آیوا؛ (ه) انهدام یک دستگاه بولدوزر.

ج) تلفات و ضایعات دشمن:

۱) تلفات جانی:

کشتن یک هزار و یکصد و هفتاد و چهار نفر (۱۱۷۴) و عده‌ای بسیار مجروح.

۲) ضایعات جنگ افزار:

(الف) انهدام چهار دستگاه تانک؛ (ب) انهدام یک دستگاه نفربر؛ (ج) انهدام چهار دستگاه بولدوزر؛ (د) انهدام هفت قبضه توپ ۱۰۶ میلی‌متری؛ (ه) انهدام یک سکوی موشک تاو؛ (و) انهدام ۱۷ انبار مهمات؛ (ح) انهدام یک قبضه مسلسل متوسط؛ (ط) انهدام ۱۰ قبضه خمپاره.

واحدهای خودی و واحدهای دشمن

الف) واحدهای خودی که از حمله دشمن جلوگیری کرده‌اند:

(۱) گردان ۲ تیپ ۴۴

(۲) گردان ۱ تیپ ۸ مکانیزه

(۳) گروهان تانک قرطبه

(۴) گروهان ۲ گردان تانک المقداد به علاوه یک دسته پیاده از گردان ۱ تیپ ۶ زرهی.

(۵) گروهان کماندوی «الهادی»

(۶) گردان تانک سیف سعد تقویت شده تشکیل شده از: (الف) یک گروهان پیاده

مکانیزه از گردان ۱ تیپ ۶ زرهی؛ (ب) گروهان ۴۰۴ کماندو منهای یک دسته؛ (ج)

پیوست: نظریات فرماندهان عراقی درباره عملیات ماهشهر آبادان ♦♦♦ ۵۰۵

یک دسته توپخانه ضدهوایی ۵۷ میلی متری؛ (د) یک دسته خمپاره؛ (ه) دو پایگاه ارتش خلقی
(۷) گردان ۲ تیپ ۸ پیاده مکانیزه
(۸) دو گروهان پیاده از گردان ۲ تیپ ۱۹. بامداد روز ۹۸۱/۶/۲۳ با یگان ۱ تیپ ۸ و گردان ۲ تیپ ۴۹ تعویض گردیدند.
ب) واحدهای دشمن:

(۱) عده پاسداری از سپاه پاسداران و عناصر پیاده و داوطلب مجهز به موشک‌های تاو و موشک انداز و توپخانه ۱۰۶ میلی متری.

(۲) یک گروهان تانک

(۳) یک گروهان پیاده مکانیزه

(۴) عده بسیار پیاده که نزدیک دوسد و پایگاه شماره ۱ مستقر بودند.

(۵) توپخانه سنگین کالیبر ۲۰۳ میلی متری

(۶) توپخانه ۱۵۵ میلی متری و ۱۳۰ میلی متری

(۷) تعداد زیادی خمپاره

عملیات تخلیه پایگاه‌ها

الف) اهمیت مطابقت طرح و اجرای آن:

(۱) طرح عملیات پایگاه‌ها، پس از بررسی کافی پیرامون کلیه احتمالات و احتساب دقیق

در سطح ستاد لشکر به منظور پیش‌بینی هرگونه احتمال عدم موفقیت و تضمین

موفقیت‌آمیز عملیات بدون اینکه به حفاظت و امنیت یگان‌ها لطمه وارد شود و به

هنگام انجام عملیات تخلیه هماهنگی آنها مختل گردد، تهیه گردیده است.

مکانیزم تخلیه طوری طرح‌ریزی شده که پیوسته توازن و قدرت نیروهای عقب‌نشینی

کننده تأمین باشد، کما اینکه به طور کاملاً دقیق زمان‌بندی‌ها محاسبه گردیده است، تا

ساعات تاریکی را نیز زیر پوشش قرار دهد و مواضع در تمام اوقات نیرومند بوده باشند.

طرح تهیه‌شده چندین بار مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. فرمانده تیپ مربوطه و

افسر ستاد او نیز در مطالعه و بررسی شرکت داده شدند و طرح به عنوان

دستورالعمل با تعیین زمان‌بندی‌ها به طوری که در بالا آمده است، ابلاغ گردید.

(۲) طرح تیپ درباره تخلیه پایگاه‌ها با طرح لشکر در مبنا با هم اختلاف داشتند. در عین حال، فرمانده تیپ طرح لشکر را قبول داشت. همچنین در مورد زمان‌بندی این چنین بود: طرح تیپ عقب‌نشینی را در یک شب و طی چند مرحله آماده کرده بود، در صورتی که در طرح لشکر عقب‌نشینی در دو شب انجام می‌پذیرفت.

(۳) فرمانده تیپ می‌بایستی نظر خود را نسبت به طرح لشکر اظهار می‌داشت و در صورت عدم قناعت، پیرامون آن بحث و بررسی می‌نمود، نه اینکه آن را بپذیرد، ولی طرح مخصوص خود را اجرا کند، که این امر روی زمان‌بندی آمادگی نیروی محافظ راه اثر گذارد و وقت کافی در طرح برای استحکامات مواضع پیش‌بینی نشده بود.

(ب) فریب:

(۱) مخفی نگاه داشتن موضوع عملیات تخلیه به علل زیر امری بس دشوار بود:

(الف) نزدیکی دشمن به پایگاه‌ها، به طوری که مسافت بین خاکریز دشمن تا پایگاه شماره ۲ حدود ۸۰۰-۷۰۰ متر و در بعضی مناطق کمتر یا بیشتر بوده است.
(ب) حرکت غیرعادی و سر و صدای خودروهای شنی دار در طول مدت عقب‌نشینی به گوش می‌رسید.

(ج) جهت حرکت شنی دارها و خودروها نمایانگر عملیات تخلیه منطقه بود، نه تغییر در عملیات درگیری.

(د) علاوه بر گلوله‌های نورافشانی که دشمن به هوا شلیک می‌کرد، شب تخلیه نیز مهتابی بود. از این رو، عملیات دیده‌بانی را برای دشمن آسان کرد.

(ه) طرح فریب آن طور که طرح‌ریزی شده بود، به علت تأخیر در رسیدن وسایل فریب و نزدیکی دشمن به پایگاه‌ها، به مورد اجرا گذارده نشد.

(و) عملیات تخلیه ظرف یک شب انجام گردید، این امر موجب گردید که حرکت غیرعادی بسیاری در منطقه به وجود آید و عملیات فاش گردید.

(۲) چنانچه عملیات تخلیه برابر طرح و مراحل و دستورات لشکر انجام می‌گردید، از پوشش و حفاظت بیشتری برخوردار بود.

(۳) امکان فاش شدن عملیات و احتمال دخالت دشمن پیش‌بینی شده بود. طرح‌ریزی شده بود که واحدها در تمام مراحل عقب‌نشینی هماهنگ و قادر به دفاع از خود و

جلوگیری از حمله دشمن باشند.

ج) پر کردن مواضع و برطرف کردن خاکریزها:

دستورات صادره مبنی بر این بود که مواضع اضافی پر شوند و خاکریزهای نزدیک مدتی قبل از شروع عقب‌نشینی برطرف گردند، برای این کار کوشش‌های مهندسی اضافی بسیاری تخصیص داده شده بود، لیکن عملیات با دشواری‌های زیر روبه‌رو گردید:

(۱) مواضع دفاعی در مدتی طولانی و به طور مستحکم ساخته شده و در آنها مصالح استحکاماتی و کوشش‌های مهندسی بسیار به کار برده شده، لذا از بین بردن آنها در مدت زمان کوتاه، میسر نمی‌باشد.

(۲) نزدیکی خاکریزها از مواضع دشمن و زیر آتش و دیده‌بانی آنها قرار داشتن، به وسایل مهندسی اجازه عمل در روز را نمی‌دهد و لذا شبانه و به میزان محدود کار انجام می‌گردید، از این رو حجم کار انجام‌شده محدود بوده است.

(۳) شدت فعالیت دشمن به هنگام شنیدن صدای وسایل مهندسی و بمباران شدید منطقه به منظور جلوگیری از کار بولدوزرها. عملاً کوشش‌های مهندسی بسیاری در این عملیات به هدر رفت.

(۴) برای اینکه دشمن پی به مقاصد ما نبرد، بالإجبار لازم می‌گردید بعضی از مواضع را باقی بگذاریم تا عملیات تخلیه فاش و آشکار نگردد.

(۵) می‌بایستی بعضی مواضع تا آخرین مراحل پایان عملیات عقب‌نشینی نگهداری می‌شدند.

(۶) دشمن از مواضع و پناهگاه‌هایی که تخریب و پر نشده بودند و همچنین از خاکریزها به منظور نزدیک شدن به واحدهای ما و دست زدن به حمله به نیروی محافظ راه استفاده نمود.

د) دقت اطلاعات:

عملیات تخلیه برابر زمان‌بندی مرحله‌ای طرح ستاد تیپ پیش می‌رفت و عملاً هم تخلیه پایگاه شماره ۲ انجام شد، لیکن احساس دشمن از حرکت‌های غیرعادی در منطقه طبیعتاً از خود عکس‌العمل نشان داده، مبادرت به بمباران مواضع واحدهای خودی نمود. دشمن با تمام سلاح‌های موجود خود از قبیل تانک خمپاره سلاح متوسط و سبک تیراندازی می‌نمود.

اطلاعاتی که از نیروهای مقدم رسیده بود، حاکی بود که دشمن شروع به تعرض وسیع علیه پایگاه‌ها نموده است، به ویژه صداهای «الله اکبر» دشمن که به وسیله بلندگوها پخش می‌شد. تمام این اعمال موجب بی‌نظمی در نیروهای خودی گردید و لذا تیپ دستور تخلیه فوری مواضع را صادر نمود و این امر موجب ایجاد اختلال و بی‌نظمی در طرح زمان‌بندی عملیات و اجتماع واحدها در راه‌ها و جاده‌ها گردید.

لازم بود از اطلاعات رسیده اطمینان حاصل شود و موقعیت ارزیابی گردد و اقداماتی که قبلاً طرح‌ریزی شده بود به مورد اجرا درمی‌آمد. لیکن ستاد تیپ هدف اصلی یعنی تخلیه مواضع از تمامی نیروها با حداقل تلفات را دنبال می‌نمود. (ه) نیروی مسئول و محافظ راه‌ها:

طرح این بود که یک موضع دفاعی در فاصله ۳-۲ کیلومتری جلو جاده شیخ بدر - آبادان تهیه و آماده گردد. موضع مورد توافق و نظر لشکر به شرح زیر بود:

(۱) ایجاد خاکریز در جهت شیخ بدر که از جاده اصلی تا نیروی محافظ گذرگاه امتداد داشته باشد.

(۲) ایجاد خاکریز در جهت آبادان که از جاده آبادان - شیخ بدر آغاز و به سمت جنوب امتداد داشته باشد.

(۳) در حدود دو کیلومتر از دو خاکریز تخصیص داده شد و یک خاکریز سوم نیز در جهت پایگاه‌ها به وجود آمد، تا به عنوان حصار و چهارچوب کلی مواضع جدید بوده باشد. ضمناً واحدهای زیر نیز برای آن تخصیص داده شد:

الف) یک گروهان پیاده از گردان ۲ تیپ ۴۹ به علاوه یک گروهان کماندو (الهادی) به علاوه چهار دستگاه تانک و چهار قبضه توپ ۱۰۶ میلی‌متری در جهت شیخ بدر به اعتبار اینکه حمله دشمن از این سمت خواهد بود که با پیاده و تانک انجام خواهد گرفت، زیرا زمین مساعد می‌باشد.

ب) یک گروهان پیاده از گردان ۲ تیپ ۴۹، به علاوه یک دسته پیاده، به علاوه دو قبضه توپ ۱۰۶ میلی‌متری در جهت آبادان، به اعتبار اینکه تهدید دشمن با نیروی پیاده از این جهت خواهد بود.

ج) دو گروهان پیاده از گردان ۲ تیپ ۴۹ منهای یک دسته، به علاوه چهار دستگاه تانک در جهت پایگاه‌ها، به اعتبار اینکه دشمن با پیاده و تانک از این طرف تهدید خواهد نمود.

(۴) برابر طرح، مقرر بود که ایجاد مواضع دفاعی مندرج در فعالیت‌های مراحل اولیه، قبل از مبادرت به عقب‌نشینی پایان پذیرد. لیکن بعضی امور مستقیماً روی عملیات ایجاد مواضع اثر گذاردند که آن عملیات ناقص باقی ماندند و از این جهت، تعرض دشمن را آسان ساختند. عوامل مؤثر در این مورد به شرح زیر است:

الف) نیروهایی که می‌بایستی مواضع دفاعی نیروی محافظ راه را اشغال کنند، تحت فرماندهی تیپ ۸ پیاده مکانیزه بودند و قرار بر این بود قبل از آغاز عقب‌نشینی، به مواضع خود اعزام شوند تا بتوانند مواضع را آماده و استحکامات لازم برای مقاومت در مقابل حمله دشمن را فراهم سازند و نیز بتوانند عقب‌نشینی تیپ را از پایگاه‌ها در صورتی که با تعرض دشمن مواجه گردند، تحت پوشش خود داشته باشند. لیکن تیپ مذکور نیروی معین را نفرستاد و وقتی هم نیرو اعزام داشت دو روز قبل از عقب‌نشینی بود، آن هم در گروه‌های کوچک که بزرگترین آنها از یک دسته پیاده تجاوز نمی‌کرد، لذا موجب ایجاد مشکلات برای ستاد تیپ ۶ مأمور دفاع از جاده گردید.

ب) بستری شدن فرمانده گردان ۲ تیپ ۴۹ در بیمارستان پس از واگذاری اختیارات عملیات به وی از طرف فرماندهی تیپ ۶ زرهی و عدم واگذاری اختیارات از طرف فرمانده گردان به جانشین خود قبل عزیمت به بیمارستان، موجب بی‌نظمی و تأخیر اجرای عملیات گردید. واگذاری اختیارات و اجازه عملیات یک روز قبل از عقب‌نشینی تیپ ۸ از سوی فرمانده تیپ ۶ زرهی به جانشین خود، فرمانده گردان ۲ تیپ ۴۹ داده شد و این فاصله زمانی کافی برای آماده کردن و تکمیل نمودن مواضع نبود.

ج) گروهان کماندوی «الهادی» برای آماده کردن منطقه به موقع از طرف تیپ ۸ مکانیزه اعزام نگردید و پس از پایان عقب‌نشینی تیپ اعزام شد، به طوری که گروهان مذکور بدون داشتن مواضع باقی مانده بود. همچنین اعزام گروهان تانک نیز به تأخیر افتاد به طوری که دو دستگاه تانک در اثناء عقب‌نشینی و بقیه تانک‌ها پس از عملیات عقب‌نشینی اعزام شده‌اند.

(و) عوامل منفی:

(۱) عدم تکمیل مواضع دفاعی نیروی محافظ راه و تصرف آن به وسیله واحدها قبل از عقب‌نشینی.

(۲) عدم اعزام واحدهای مأمور اشغال مواضع دفاعی نیروی محافظ راه، مگر بعد از گذشت زمان که در نتیجه روی آماده کردن مواضع اثر گذارد.

(۳) عقب‌نشینی تیپ تقویت شده در ظرف یک شب. این امر موجب تجمع و حرکت بیش از حد گردید و نیز حرکت وسائط نقلیه و تانک‌ها در حجمی بیش از حد سبب آشکار شدن عملیات گردید.

(۴) عقب‌نشینی تیپ از پایگاه‌ها برابر طرح و به طور کامل انجام نشد، زیرا در مراحل اخیر با بی‌نظمی و شتابزدگی روبه‌رو گردید. از این رو، دشمن به ادامه فشار روی تیپ تشویق شد تا خود را به جاده آبادان - شیخ بدر برساند. لذا روی گروه مهندسی اثر گذارد و نتوانستند گذرگاهی را که برای عقب‌نشینی تیپ ۸ مکانیزه باز گذارده بودند، همان شب مسدود نمایند و سیم خاردار نصب کنند.

(۵) عدم توانایی بر براندازی کلیه خاکریزها به علت فعالیت‌های دشمن و ضیق وقت. لذا به دشمن فرصت داد از آنها استفاده نماید و نیز عوامل نزدیک شونده مساعدی برای دشمن بود که توانست از آنها برای تیراندازی از توپخانه ۱۰۶ میلی‌متری و خمپاره و سکوهای موشک و دیگر اسلحه استفاده نماید.

(۶) دیر رسیدن واحدهای مأمور به تصرف منطقه جدید بر روی آماده و مستحکم کردن منطقه جدید اثر گذارد.

(۷) عبور واحدهای عقب‌نشینی کننده از راه واحد که از سوی توپخانه دشمن ردیابی و دیده‌بانی شده و عدم امکان مانور در جانبین آن راه و منتهی شدن به یک گذرگاه.

(۸) رسیدن اطلاعات غیرصحیح از ستون‌های مقدم که موجب بی‌نظمی در عملیات عقب‌نشینی و پایبند نشدن به زمان بندی گردید.

(ز) عوامل مثبت:

(۱) در مراحل اولیه، عقب‌نشینی تیپ با هماهنگی دقیق و منظم و آرام و برابر طرح زمان بندی انجام گرفت و در خلال آن، فعالیت‌های معمولی شبانه از قبیل درگیری با دشمن و هدف‌گیری بعضی از مواضع او انجام گردید، مخصوصاً آنچه در پایگاه

پیوست: نظریات فرماندهان عراقی درباره عملیات ماهشهر آبادان ♦♦♦ ۵۱۱

شماره ۲ رخ داد، که به هنگام دخالت دشمن کلیه واحدها مقابله کردند و حادثه‌ای هم رخ نداد.

(۲) عقب‌نشینی تیپ مکانیزه تقویت شده توأم با درگیری با دشمن و تلفات کم با وجود بمباران دشمن خوب بود.

(۳) علی‌رغم دخالت دشمن در مراحل پایانی عملیات عقب‌نشینی، او نتوانست به مقاصد خویش دست یابد. نیروی خودی توانست بدون نبرد بگریزد و عقب‌نشینی کند.

(۴) ادامه ارتباط تلفنی با قرارگاه‌ها تا مراحل پایانی عملیات عقب‌نشینی و تخلیه موجب گردید که از ارتباط بی‌سیم کاهش یابد.

(۵) کنترل ستون‌ها خوب و علامت‌گذاری راه‌ها برای عبور شبانه بسیار خوب و کمکی برای رسیدن سریع واحدها به اماکن جدید بود.

(۶) باقی ماندن قرارگاه تیپ در محل خود تا بعد از عقب‌نشینی آخرین واحد مربوطه.

(۷) فعالیت قرارگاه اصلی تیپ که کنترل باقیمانده عملیات عقب‌نشینی را با سرعت هرچه بیشتر پس از اصابت فرمانده تیپ و تخلیه وی به موخر جبهه به عهده داشت، خوب بود.

نیروهای جاده شیخ بدر از ۲۱ تا ۲۳/۶/۱۹۸۱ (۳۱/۳/۱۳۶۰ تا ۴/۴/۱۳۶۰)

الف) عکس‌العمل سریع:

عکس‌العمل گردان تانک سیف سعد در بستن راه آبادان - شیخ بدر پس از عقب‌نشینی گردان ۲ تیپ ۴۹ از مواضع خویش اثر بسیار در تثبیت موقعیت و از بین رفتن فرصت رسیدن دشمن به جاده آبادان - شیخ بدر در برداشت.

ب) حمله متقابل (پاتک):

حرکت دادن نیروی «الروف» در زمان مناسب و رسیدنش به منطقه گردان تانک سیف سعد در حداقل زمان، فرصت انجام پاتک فوری برای استرداد مواضع گردان که از آنها عقب‌نشینی کرده بود را فراهم نمود، قبل از آنکه دشمن بتواند آنها را تصرف و مستحکم سازد. زیرا این نیرو توانست حمله کند و مواضع را مسترد سازد، البته بعد از طرح آتشی که برای این عمل تهیه و به مورد اجرا گذارده شد.

در این قبیل موارد است که اهمیت پاتک‌های فوری در فیصله دادن آن قبیل وضعیت‌ها آشکار می‌گردد.

ج) سرعت تصمیم‌گیری و تصویب طرح‌ها:

حرکت قرارگاه سیار لشکر به سوی منطقه نبرد نزدیک ستاد تیپ ۶ زرهی اثر بسزائی در اتخاذ تصمیم و صدور دستورات و به مورد اجرا گذاردن آن داشت. به طوری که فرمانده لشکر از قرارگاه سیار، ناظر بر میدان نبرد بود و توجیحات خود را به فرمانده تیپ درباره چگونگی اداره نبرد صادر می‌نمود. همچنین موافقت فوری با خواسته‌های فرمانده تیپ درباره اضافه کردن واحدهای اضافی از خارج تیپ، موجب موفقیت به موقع و بزرگ گردید، زیرا در آن واحد به محض رسیدن پیشنهادات دستور ابلاغ می‌شد و به مورد اجرا درمی‌آمد. این امر موجب سرعت درگیر کردن واحدها و نیروهای احتیاط می‌گردید و فرصت را از دشمن برای استحکام بخشیدن به مواضع تصرفی بیرون می‌آورد.

د) پشتیبانی آتش:

توپخانه نقش بارز و اصلی ناکام گذاردن حملات دشمن و تقویت مقاومت نیروهای خودی بازی کرد. این موفقیت در نتیجه طرح آتشی بود که قبل از اشغال مواضع تهیه شده و نیز پاسخگویی سریع واحدهای توپخانه اثر بسزائی در جلوگیری از حملات دشمن و جلوگیری از استحکام بخشیدن به مواضع به تصرف درآمده گردان ۲ تیپ ۴۹ داشته است.

ه) آمادگی نیروی احتیاط و استفاده صحیح از آن:

فراهم بودن نیروی احتیاط در قرارگاه تیپ و شرکت دادن آن در عملیات بر حسب نیاز موقعیت، کمکی بود در پایان دادن فوری رویدادهای جبهه و پشتیبانی و تقویت واحدها در موقع مناسب.

و) تعویض واحدها:

نبرد مستمر و پی در پی سه روزه گردان ۱ تیپ ۸ و گردان ۲ تیپ ۴۹ و استفاده از فرصت‌های آرامش نسبی شبانگهان برای اجرای عملیات استحکامات، پرسنل این واحدها را فرسوده کرده بود و ادامه دادن به این مأموریت به وسیله آنها، نتایج منفی به بار می‌آورد. اگر چنانچه دشمن بعد از ساعت ۱۳۰۰ روز ۱۹۸۱/۶/۲۳، مبادرت به حمله می‌کرد، لذا دستور فرمانده لشکر مبنی بر

تعویض آن واحدها با واحدهای دیگر، دستوری صحیح و کمکی در امر پایداری مواضع و جلوگیری از حمله دشمن و نابود کردن او بوده است.

ز) پایداری واحدها در مواضع مربوطه و اصرار بر ادامه نبرد، فرصت تحقق هدف دشمن از حمله را از دست او بیرون آورد و این موفقیت در نتیجه روحیه عالی و ایمان به عدالت موضوعی که برای آن می‌جنگیم، یعنی دفاع از شرافت امت و حق مشروع خود، به دست آمده است. لذا لازم است دائماً به پرسنل واحدها تفهیم گردد: فاصله بین پیروزی و شکست بیش از یک ساعت شکیبایی نیست. زیرا که دشمن فارسی قادر نیست مدت طولانی در مقابل واحدهای باعزیمت و اراده ما مقاومت کند.

ح) همکاری رسته‌های مختلف:

همکاری رسته‌هایی که به طور هماهنگ در نبرد شرکت داشتند، کمکی در ناکام ماندن حملات دشمن و مقاومت نیروهای خودی بوده است و این امر در همکاری بین رسته زرهی و رسته پیاده مکانیزه و رسته مهندسی آشکار گردید. به طوری که، تمام آنان به شکل یک تیم واحد عمل می‌کردند.

ط) امور اداری:

امور اداری نقش بارزی را در کمک به واحدها برای مقاومت و پایداری و ادامه دادن به جنگ بازی کرده است. به طوری که، مهمات‌رسانی به طور منظم و بدون اینکه واحدها چشم به عقب داشته باشند انجام می‌گرفت. مهمات به محل‌های نزدیک فرستاده می‌شد و از آنجا در مواقع لزوم به میدان نبرد حمل می‌گردید و لذا هیچ‌گونه نارسائی و مشکلی در امر مهمات‌رسانی از هر نوع که باشد، رخ نداد. تخلیه ضایعات و خسارات جانی به طور آنی به وسیله آمبولانس‌های چرخدار انجام می‌گرفت که موجب بالا رفتن روحیه پرسنل بود. فرستادن مصالح استحکاماتی به جبهه مقدم در مواقع آرامش نسبی به واحدها کمک کرد مواضع رزمی خود را بهسازی کنند و این امر سبب امکان پایداری آنان گردید.

ی) روش و تاکتیک دشمن:

(۱) تعرض دشمن به واحدهای ما در روز روشن انجام گرفت تا برای استفاده از اسلحه خود، مخصوصاً تانک، فرصت داشته باشد، زیرا دشمن بر این عقیده بود که واحدهای ما مواضع خود را تخلیه خواهند نمود، حتی مواضع جاده شیخ بدر را،

لذا خواست فرصت بر نیروهایش هدر نرود تا حتی المقدور بتواند بزرگترین مساحت زمین را به تصرف خود درآورد و جاده شیخ بدر - آبادان را به دست گیرد.

(۲) در خلال نبرد، دشمن حملات خود را با عده‌های بسیاری از پیاده متراکم‌تر می‌کرد و در عین حال، یک نیروی زرهی احتیاط نیرومندی در دسترس نگاه داشته بود تا از موفقیت‌های نیروی پیاده بهره‌گیری کند.

(۳) حمله متقابل به وسیله نیروی تانک و واحد مکانیزه علیه نیروی پیاده دشمن که توانسته است با قدرت سرزمینی را به دست گیرد، امری است بسیار خطرناک، مخصوصاً اگر دشمن مجهز به اسلحه ضدتانک هدایت شونده و یا غیرهدایت شونده بوده باشد، که در این صورت، موجب ضایعات حتمی می‌گردد. حمله باید با نیروی پیاده و پشتیبانی تانک و نفربر انجام گیرد تا از سلاح‌های دشمن در امان بود.

ارزیابی کلی

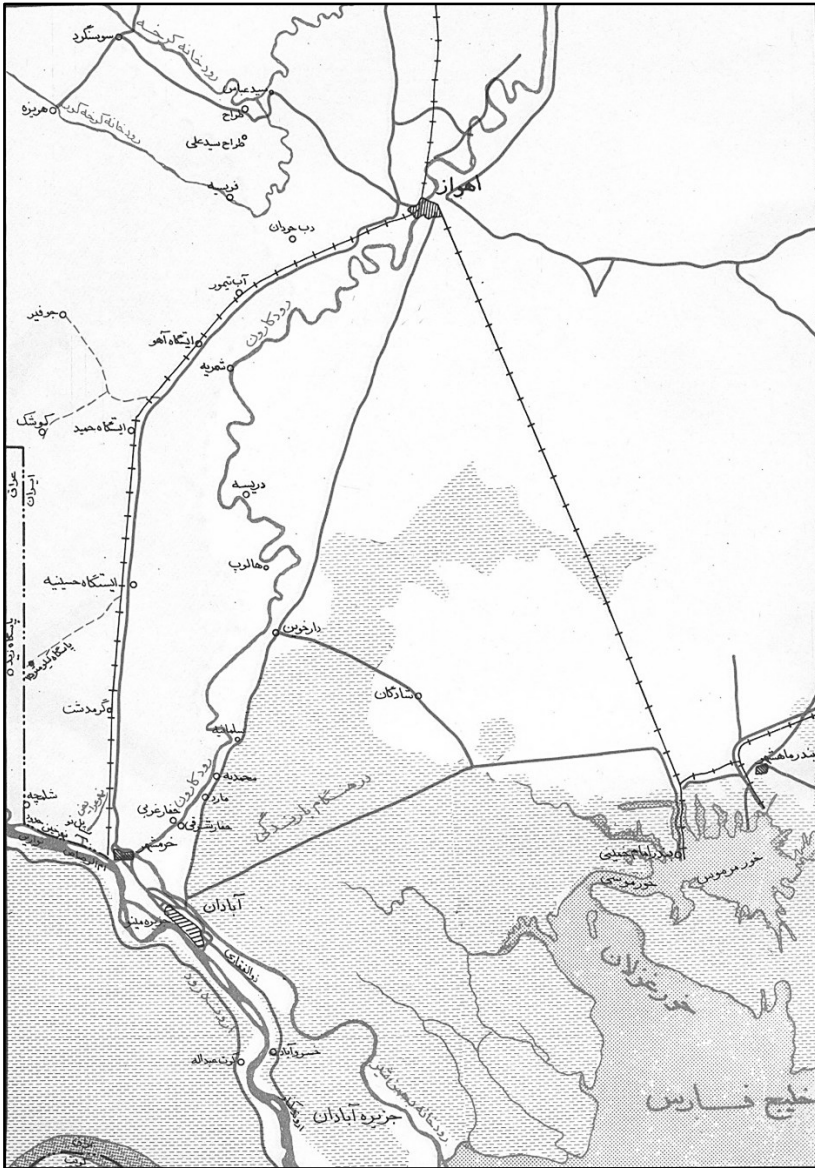
عملیات تخلیه پایگاه‌ها علی‌رغم عوامل منفی و بی‌نظمی‌هایی که در مراحل پایانی آن به وقوع پیوست، از موفق‌ترین طرح‌های عملیات عقب‌نشینی توأم با درگیری شدید با دشمن بوده است، زیرا این عملیات توانست یک تیپ پیاده مکانیزه را یک شبه و ضمن دخالت دشمن و درگیری شدید و تحمل تلفات کم که با حجم عملیات مقایسه نمی‌شود، به عقب بکشاند. توانست عملیات تخلیه را تا مراحل پایانی از دشمن مخفی نگاه دارد، این امر به خودی خود بسیار دشوار است که تحقق یابد، مخصوصاً در مقابل دشمنی که حتی تا سطح سلاح‌های سبک به نبرد و درگیری ادامه می‌دهد.

کنترل ستون‌ها و حرکت واحدها در خلال عملیات تخلیه از اموری بودند که در این قبیل موقعیت و وضعیت‌ها کمتر می‌توان آن را انجام داد.

علی‌رغم اینکه اصولاً عملیات عقب‌نشینی از عواملی است که بر روحیه واحدها اثر می‌گذارد، لیکن این عملیات به بالا بردن روحیه واحدها کمک نمود. به ویژه اینکه به آنها فرصت داد پس از مدت‌های طولانی انتظار در زیر باران توپخانه دشمن با او روبه‌رو شوند و او را به شدت بکوبند.

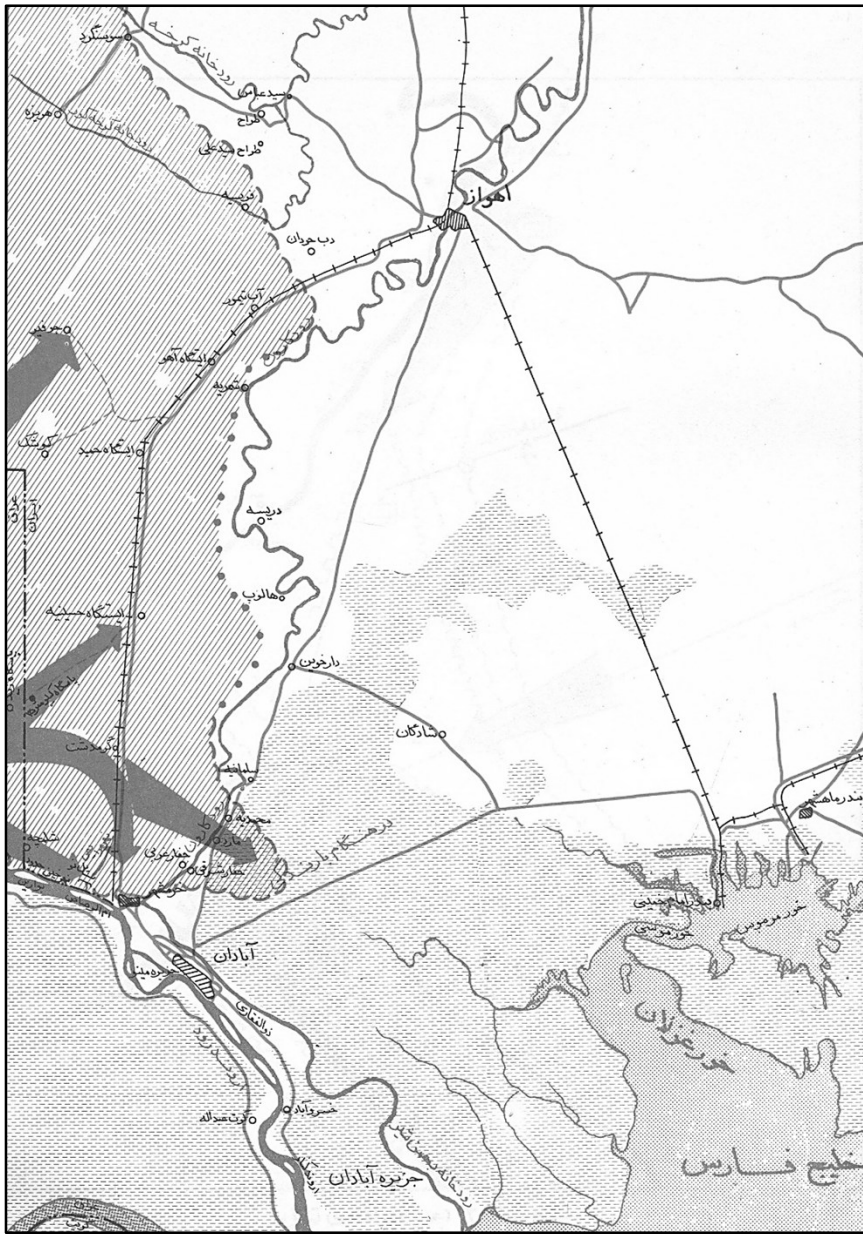
از این جهت، عملیات از جنبه تاکتیکی موفق بوده است، زیرا با کمترین ضایعات و خسارات به هدف خود رسید و برابر طرح تهیه‌شده عمل کرد و به دشمن اجازه نداد به مقصود خویش برسد و یا به تجهیزات دست یابد.

نقشه‌ها

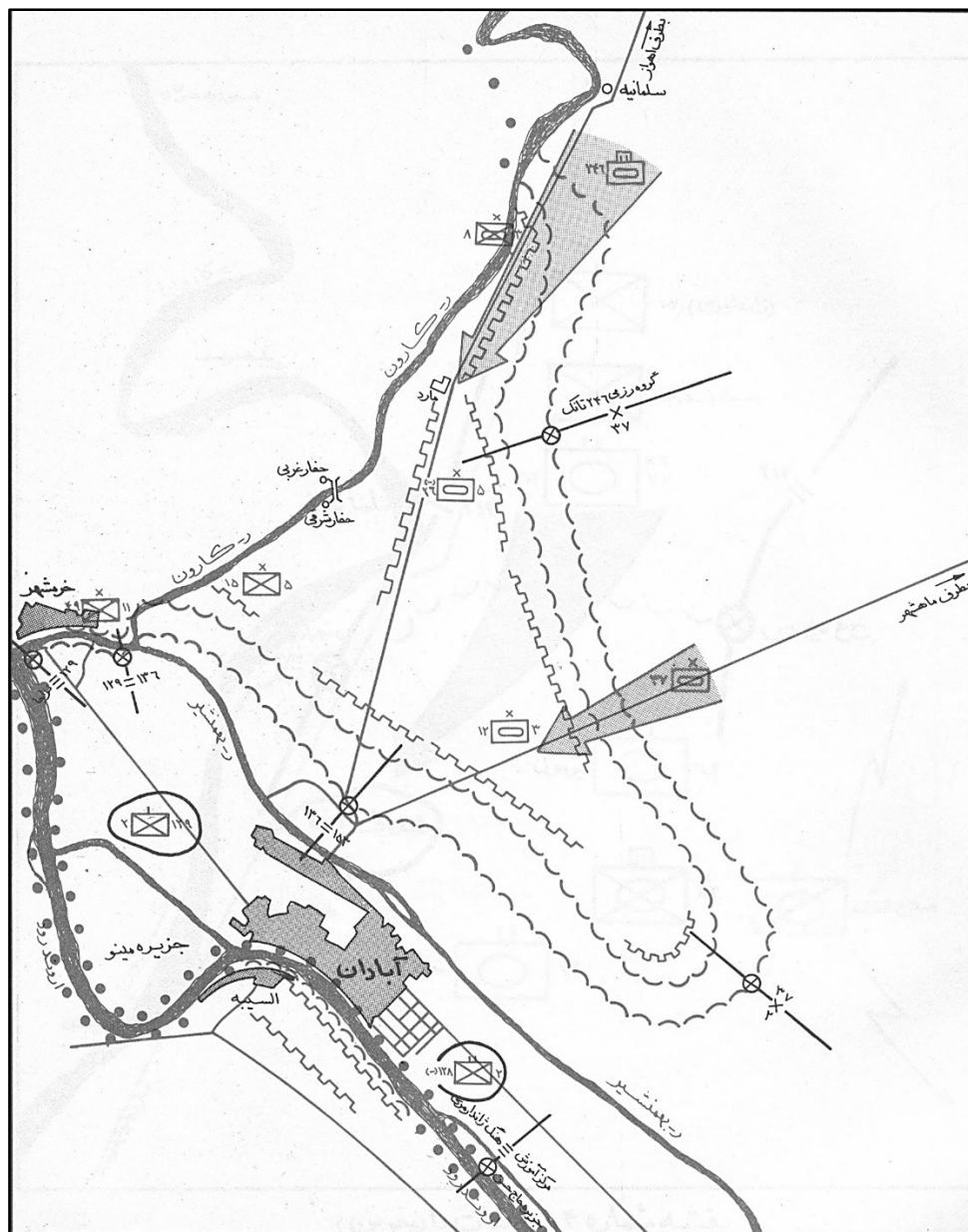


نقشه شماره ۱ : منطقه عمومی جنوب غربی اهواز - خرمشهر

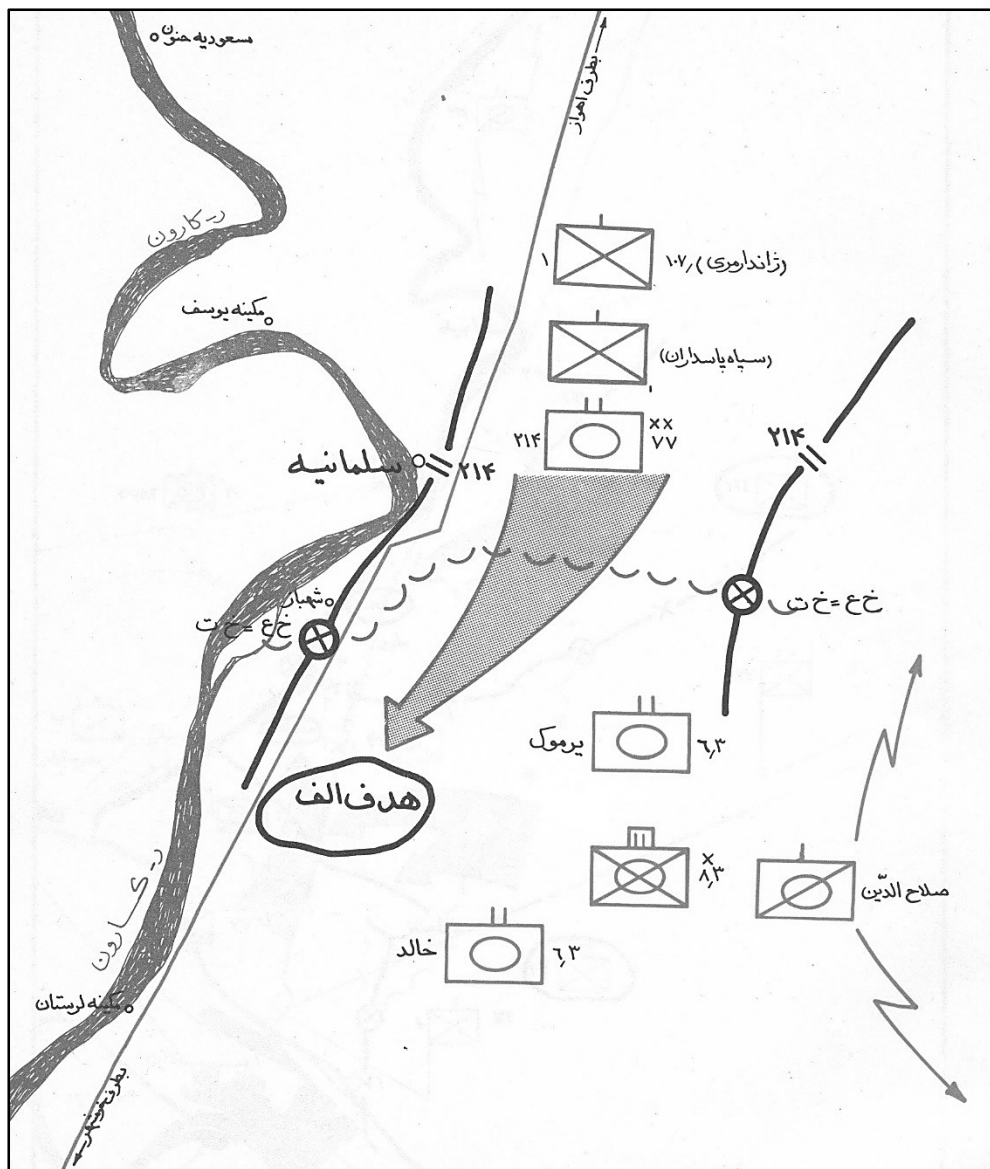
منبع: ارتش ج.ا.ا در هشت سال دفاع مقدس، جلد سوم، اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، تهران، ۱۳۷۳.



نقشه شماره ۲: محورهای تجاوز نیروهای عراق



نقشه شماره ۳: عملیات آفندی توکل



نقشه شماره ۴: عملیات دارخوین

نمایه

- آبادان، اکثر صفحات
- آتشبار ۲۳ مم پدافند هوایی، ۲۵۲، ۳۳۴، ۳۴۱
- آتشبار کاتیوشا، ۲۸، ۲۹، ۷۹، ۸۰، ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۷۹، ۱۸۲، ۲۲۷، ۲۵۲، ۲۶۷، ۲۸۴، ۳۰۲
- ۳۱۵، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۴۱، ۳۴۹، ۳۶۱، ۴۵۱
- آتشبار ۱۰۵ مم، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۰۸
- ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۴۴، ۲۵۶، ۲۷۰، ۳۲۸، ۳۲۹
- ۳۳۳، ۳۴۱، ۳۴۹، ۳۷۶، ۴۰۰
- آتشبار ۱۳۰ مم، ۳۸، ۸۰، ۸۹، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۹۹
- ۲۲۷، ۲۷۰، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۴۱
- ۳۴۹، ۳۶۱، ۳۶۶، ۴۰۰
- آتشبار ۱۵۵ مم، ۳۲۴، ۳۶۶، ۴۰۰
- آتشبار ۱۷۵ مم، ۳۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۳۳۱، ۳۵۴
- آتشبار ۲۰۳ مم، ۳۳۱، ۳۴۹، ۵۰۵
- آذربایجان، ۲، ۳، ۱۰۲
- آرپی جی ۷، ۲۸، ۸۹، ۹۰، ۱۰۱، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۵۶، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۲۸، ۲۴۲، ۲۵۰، ۲۷۴
- ۳۱۶، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۸۹، ۴۰۰
- آریانا: بهرام؛ ارتشبد، ۵
- آلمان غربی، ۵، ۵۸، ۸۵
- آمریکا، ۲، ۵، ۳۵، ۲۳۸، ۲۸۲، ۴۰۳، ۴۳۲
- ا
- ابوعبادی: منطقه، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶
- ابه‌ر، ۱۲، ۱، ۲، ۳
- اربیل: شهر عراق، ۱۱۷، ۱۲۱
- ارومیه، ۱۰۲
- اروندرو، اکثر صفحات
- ازگمی: عظیم؛ سرهنگ، ۴۶۵
- اسپانیا، ۵۸
- اسفندیاری: داریوش؛ سروان، ۱۷۱، ۱۷۲
- اصفهان، ۵، ۷۲، ۹۵، ۹۸، ۱۹۸، ۲۱۶، ۲۵۰، ۲۵۱
- ۲۵۲، ۲۹۴، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۴۱
- اقارب‌پرست: حسن؛ سرگرد، ۹، ۲۷۹، ۲۸۷، ۲۹۰
- امام خمینی (ره)، ۳
- امان‌اللهی: دانشجو، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۳
- امین: منصور؛ سرهنگ، ۴۵
- امینیان: منوچهر؛ سرهنگ، ۱۱، ۴۷۳
- اندیمشک، ۴۲، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۹۵، ۱۴۷
- ۲۰۱، ۲۰۴
- انشائی: محمدجواد؛ سرهنگ، ۱۱، ۴۷۶
- انگلستان، ۵، ۳۳، ۴۰۳
- اهواز، اکثر صفحات
- ایرانی: محمدعلی؛ سرهنگ دوم، ۱۱، ۴۸۹
- ایروانی: جهانگیر؛ سرهنگ، ۴
- ایستگاه ۱۲، ۱۵۴، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۳۶، ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۸۵، ۴۶۷، ۴۷۴، ۴۷۵
- ایستگاه ۷، ۱۹۳، ۲۳۶، ۲۴۳، ۲۵۰، ۲۶۰، ۲۶۲
- ۲۶۵، ۲۷۲، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۸۲
- ۴۸۳، ۴۸۴
- ایلام، ۲۲، ۳۳، ۸۳، ۸۷، ۹۵، ۱۴۵
- ب
- باقری: محمدرضا؛ پاسدار، ۱۰، ۳۰۳
- بستان، ۴۱، ۴۹، ۵۷، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۸۲، ۹۹، ۱۳۱
- ۲۲۱، ۳۹۶، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۶۵

۵۲۲ ♦♦♦ نبردهای منطقه خرمشهر و آبادان در سال اول جنگ تحمیلی

پادگان قوشچی، ۱۰۲	بصره، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۵
پادگان هفتگل، ۶، ۱۹۰، ۲۶۴	۱۰۴، ۹۴، ۹۰، ۸۹، ۸۶، ۷۲، ۳۷، ۳۴، ۳۳، ۳۲
پاسگاه کیلومتر ۲۵، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۴	۱۶۳، ۱۵۴، ۱۴۰، ۱۲۹، ۱۲۱، ۱۰۹، ۱۰۷
۱۵۳، ۱۴۴، ۱۳۴، ۱۱۵، ۱۱۱، ۸۰، ۷۹، ۷۷	۳۶۷، ۲۴۳
۳۴۷، ۳۳۴، ۲۵۲	بعقوبه: شهر عراق، ۱۱۴
پالایشگاه آبادان، ۸۹، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۶	بغداد، ۲۴۷، ۱۵۰، ۱۳۰، ۹۹، ۷۱، ۲۶، ۲۵، ۵
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۵۹، ۱۷۱، ۲۶۲، ۳۳۸	بندر امام خمینی، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۰، ۲۴، ۲۳
پالایشگاه تبریز، ۱۰۲، ۱۷۶	۱۱۸، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۶۱، ۱۶۹، ۲۰۲
پای پل کرخه، ۴۸، ۴۷، ۵۰، ۵۶، ۶۱، ۱۴۹، ۱۶۷	۲۰۵، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۱
۳۷۷، ۲۲۰	۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۳۳۰
پایگاه دریایی بوشهر، ۸۶، ۸۸، ۹۱، ۹۸، ۱۴۷	۳۳۴
۱۷۹، ۱۷۸	بندر فاو، ۱۷، ۲۹، ۹۲، ۱۳۸، ۳۲۱، ۴۲۵
پایگاه دریایی خرمشهر، ۳۷، ۳۸، ۷۶، ۷۹، ۸۱، ۸۳	بندر ماهشهر، ۱۸، ۲۳، ۷۶، ۱۴۳، ۱۶۹، ۲۰۰
۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۱۰۸	۲۱۷، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۴۴، ۲۵۹، ۲۶۷
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۶	۲۹۴
۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۴	بندرعباس، ۷۶، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۱۲، ۲۱۹
۱۸۹، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۲۲، ۲۲۸	بنی صدر: ابوالحسن؛ رئیس جمهور، ۶۵، ۱۰۳
۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۹، ۳۱۴، ۳۶۰	۲۶۳، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۱۴، ۳۱۵
پایگاه دوم شکاری تبریز، ۱۳۹	۳۳۰، ۳۹۶، ۴۰۱، ۴۱۰، ۴۲۹، ۴۶۴، ۴۶۶
پایگاه سوم شکاری همدان، ۹۴، ۹۸	۴۷۲، ۴۷۷، ۴۷۸
پایگاه ششم هوایی بوشهر، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹	بوشهر، ۷۶، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۶، ۹۸، ۱۱۴، ۱۲۶
۱۱۴، ۲۱۳	۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۰۰
پرتقال، ۵۸	۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۵۷، ۲۶۸، ۲۹۹، ۳۲۲
پل حفار، ۴۳۷، ۴۴۵، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۹	۳۴۳، ۴۲۶، ۴۶۳
۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۸	بهبودی: ستوان، ۱۹۲
۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۴	بهرامپور: سرگرد، ۲۶۹
پل قصبه، ۳۸، ۸۹، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۹، ۴۵۳، ۴۵۴	بهشتی: عباس، ۱۰، ۳۱۲
۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۲، ۴۶۸، ۴۶۹	بیات: پاسگاه، ۴۱
۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۸، ۴۸۶، ۴۸۸، ۴۹۴	

پ

پادگان حمید، ۳۰، ۳۶، ۹۶، ۹۷

تیپ قوچان (تیپ ۲ پیاده لشکر ۷۷)، ۱۰، ۲۲۹،
 ۲۵۶، ۲۷۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۰۹،
 ۳۱۵، ۳۲۸، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۶۸،

۳۹۱

تیپ ۲ زرهی زنجان، ۶۴

تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶، ۵۴، ۶۰

تیپ ۲ لشکر ۷۷، ۱۱، ۳۳۳، ۴۱۹، ۴۵۹، ۴۶۰،

۴۶۱، ۴۷۲، ۴۷۶، ۴۷۹

تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ زرهی، ۱۳

تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی، ۱۳، ۴۹، ۱۰۹، ۱۳۱، ۱۴۹،

۱۹۰، ۴۳۷

تیپ ۳۷ زرهی، ۴۱، ۷۲، ۱۳۱، ۱۴۹، ۳۴۳، ۳۴۵،

۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۹،

۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۸،

۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۸۰،

۴۸۰

تیپ ۵۵ هوابرد، ۵۲، ۵۷، ۶۰، ۲۳۶، ۳۹۳، ۴۳۰،

۴۳۳

تیپ ۸۴ پیاده، ۴۱، ۶۰، ۶۴، ۶۶، ۷۳، ۲۳۶، ۳۲۴،

ج

جابرهمدان: آبادی، ۶۵

جاموسی: سرهنگ ۲، ۱۷۵، ۲۴۱

جزیره خارک، ۷۶، ۸۵، ۸۶، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۱۰،

۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵،

۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۰، ۱۷۶،

۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۸،

۲۱۶، ۳۲۲

پل نو، ۲۴، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۵۴،

۱۶۴، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۲، ۲۰۵، ۲۳۲، ۲۴۵،

۲۷۸، ۲۹۰، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۱۱

پورموسی: غلامرضا؛ سرهنگ، ۴۳

پورمهران: سرهنگ، ۱۱۲

ت

تبریز، ۲، ۷۲، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲، ۱۷۷، ۲۹۵،

تپه ۳۴۳، ۴۰

تپه ۳۵۰، ۶۴، ۶۶

تخم افشان: جمشید؛ پاسدار، ۱۱، ۴۷۷

تفنگدار دریایی، ۲۸، ۲۹

تکاوران دریایی، ۳۷، ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۴،

۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹،

۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۰۰،

۲۰۱، ۲۰۳، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۴۶،

۲۴۸، ۲۵۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۹۰، ۳۳۴، ۳۴۱،

۳۶۰، ۳۷۶، ۳۸۵، ۳۹۱، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹

تندگویان: مهندس، ۲۷۲، ۲۸۴

تنومه، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۷،

۸۰، ۱۱۵، ۱۳۴، ۳۹۰

توپخانه ۱۷۵ م.م، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۷۳، ۳۰۲، ۳۳۱،

۳۶۶

تهران، ۱۲، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۱۰، ۴۶، ۶۳، ۶۹، ۷۲،

۹۵، ۹۷، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۷۷، ۱۸۶، ۲۰۳، ۲۰۷،

۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۲،

۲۵۵، ۲۵۸، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۹۱، ۳۰۰،

۳۰۱، ۳۱۴، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۳۱، ۳۳۸، ۳۴۳،

۳۵۴، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۸۵، ۴۳۱، ۴۶۳، ۴۶۴،

۵۱۵

جزیره مینو، ۲۴، ۳۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۱۲۶، ۱۷۹،
 ۱۸۲، ۱۸۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۶۸، ۳۲۲،
 ۳۲۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۴۵۰
 جمی: حجت الاسلام، ۲۰۲، ۲۸۹، ۲۹۰

جنگ جهانی دوم، ۲، ۵۵

جوادی: شهاب الدین؛ سرهنگ، ۴۰۷، ۴۶۵؛

ناخدا، ۷۹، ۹۳، ۱۵۸، ۱۶۶، ۲۴۱، ۲۶۹، ۲۸۸،
 ۲۹۲، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۱۴،
 جهان آرا: محمد؛ پاسدار، ۲۹۳، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۱۳،
 ۴۶۴

خ

خامنه‌ای: حجت الاسلام، ۳، ۲۰۹، ۲۳۵، ۳۲۳؛

سید علی؛ آیت الله، ۵

خانقین: شهر عراق، ۷۰، ۱۱۴

خدمت منقضی سال ۵۶، ۵۹، ۷۱، ۱۰۳، ۲۸۸،

۳۲۷، ۳۴۴

خرم آباد، ۳۲، ۲۳۶، ۳۲۴، ۳۶۰

خرمدره، ۲

خرمشهر، اکثر صفحات

خزاعی: سرتیپ، ۶۲، ۶۳

خلخالی: حجت الاسلام، ۱۰، ۱۸۶، ۳۰۹، ۳۳۱

خلیج فارس، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۳۴، ۳۷، ۴۱، ۵۶، ۷۵،

۸۶، ۹۳، ۹۶، ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۲،

۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰،

۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۱۹،

۲۲۲، ۳۰۷، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۷۹، ۳۹۲،

۴۲۵، ۴۲۶، ۴۵۰، ۴۶۳

خلیل زاده: ناخدا، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۵، ۲۰۳، ۲۳۰،

۲۳۴

خواجه نوری: سرگرد، ۲۹۳

خور موسی، ۸۹، ۱۴۳، ۲۱۹، ۴۲۵

خوزستان، اکثر صفحات

خوشبخت: مسعود؛ پاسدار، ۱۰، ۳۰۲

خیابان ۴۰ متری: خرمشهر، ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۳۶،

۲۴۵، ۲۷۸، ۲۸۸

چ

چمران: دکتر، ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۶۳، ۶۵، ۶۶،

۱۹۶، ۲۰۹، ۲۲۵، ۲۶۳، ۲۸۲، ۲۸۴، ۳۳۶،

۳۹۳، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۸۲

چهل دختر، ۳۲

چیلات: منطقه، ۴۱، ۱۰۴

ح

حاجی: فرمانده سپاه خوزستان، ۹، ۲۹۴

حسن صالح: آبادی، ۶۵

حسینی سعدی: حسین؛ سرهنگ، ۹، ۱۲۸، ۲۴۱،

۲۴۵، ۲۴۹، ۲۶۲، ۲۶۹، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۶،

۲۹۴، ۳۰۰، ۳۰۱

حسینی: سید یعقوب؛ سرهنگ، ۱، ۲، ۶، ۷، ۹،

۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۴۵، ۳۰۵

حسینی: منطقه، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۳۰، ۳۴، ۸۰، ۱۳۴،

۱۳۸، ۱۴۴، ۱۷۱، ۱۷۲، ۳۲۷

حشمت دهگردی: رسول؛ سرهنگ، ۴۳، ۴۵

حفار شرقی، ۴۶۰، ۴۷۰، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۸۵

حق جو: ستوان یکم، ۱۰، ۳۰۷

دشت میشان، ۶

دوسلک: منطقه، ۴۸، ۶۰، ۱۳۱

دهلاویه، ۶۵، ۳۳۰

دیوان دره، ۳۸۴

ذ

ذوالفقاری: منطقه، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۸۴، ۲۸۵

۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۲

۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۳۲، ۳۳۶

۳۷۰، ۳۸۹، ۴۳۷، ۴۸۷

ذوب آهن اصفهان، ۹۸

ر

رجایی: محمد علی؛ شهید، ۱۹۴، ۴۳۱، ۴۳۲

۴۴۰

رجب زاده: نماینده استانداری، ۹، ۲۹۲

رشیدی: نماینده مجلس، ۲۰۴

رضایی: محمد؛ پاسدار، ۱۰، ۳۰۱؛ مرتضی،

پاسدار، ۲۶۳

رضوی: سرهنگ، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۵، ۲۰۴

۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۴۱، ۲۶۹، ۲۸۱

۲۸۳، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۲، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۵

رقابیہ: منطقه، تپه، ۵۹، ۶۰، ۶۴

رودخانه بهمنشیر، ۱۰، ۱۸، ۲۳، ۲۶، ۴۹، ۶۴، ۶۵

۶۷، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۹

۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲

۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۳۲

۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰

۲۵۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱

۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵

د

دارخوین، ۱۰، ۲۳، ۶۰، ۶۴، ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۷۱

۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۲۰

۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۶

۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۷۵، ۲۸۹، ۳۱۷، ۳۲۴

۳۲۵، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۵، ۳۳۶

۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۵۲

۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۹

۳۹۰، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱

۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۲۹، ۴۳۷

۴۳۹، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۸۱، ۴۸۲

دانشکده افسری، ۹، ۱۲، ۴، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۳۹

۱۴۴، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۸۱، ۲۰۸، ۲۱۶

۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۶۹، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹

۲۸۰، ۲۸۲، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۴۳

دبیرستان نظام، ۴

دزفول، ۱۷، ۲۲، ۳۳، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷

۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱

۶۴، ۶۷، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰

۱۰۴، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱

۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۸۳

۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۱

۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۵

۲۴۰، ۲۴۵، ۲۷۰، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۰۰، ۳۱۸

۳۲۴، ۳۳۶، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۷۲، ۳۷۴

۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۳، ۳۹۵

۴۲۶، ۴۳۰

دشت آزادگان، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۹، ۶۰، ۶۲

۶۳، ۶۴، ۱۰۹، ۳۰۰

دشت عباس، ۶۰، ۶۴، ۶۶

س	۳۰۸،۳۰۷،۲۹۵،۲۸۷،۲۸۶،۲۸۵،۲۸۴
سامعی: پدر شهردار خرمشهر، ۹، ۲۹۰	،۳۱۷،۳۱۵،۳۱۴،۳۱۳،۳۱۲،۳۱۰،۳۰۹
سپاه پاسداران، اکثر صفحات	،۳۳۲،۳۲۵،۳۲۳،۳۲۲،۳۲۰،۳۱۹،۳۱۸
ستاد مشترک، ۱۳، ۱۴	،۳۴۴،۳۴۰،۳۳۹،۳۳۸،۳۳۷،۳۳۶،۳۳۵
سریندر، ۵۳، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۴۴، ۲۶۴	،۳۶۸،۳۶۵،۳۶۴،۳۶۱،۳۵۹،۳۴۹،۳۴۸
سرپل ذهاب، ۳۸۴	،۳۹۲،۳۹۱،۳۸۹،۳۸۸،۳۸۶،۳۸۰،۳۷۴
سرخابی: استوار، ۲۵۰، ۲۵۱	،۴۲۰،۴۱۹،۴۱۳،۴۱۲،۳۹۷،۳۹۴،۳۹۳
سلمانیه (سلیمانیه): شمال آبادان، ۱۹۲، ۴۹۳	۴۹۱،۴۹۰،۴۷۴،۴۳۷،۴۲۹،۴۲۵،۴۲۱
سلیمانیه: شمال آبادان، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۰	،۳۴،۳۲،۲۹،۲۶،۲۵،۲۴،۲۳،۶
،۳۳۵،۳۳۳،۳۲۵،۳۲۴،۳۲۱،۲۸۴،۲۰۱	۳۷۹،۳۷
،۳۷۶،۳۶۹،۳۶۸،۳۴۸،۳۴۲،۳۴۱،۳۴۰	رودخانه کارون، اکثر صفحات
،۴۱۸،۴۱۷،۴۱۴،۴۰۹،۴۰۷،۳۹۱،۳۸۹	رودخانه کرخه، ۱۷، ۱۸، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۴۸
۴۸۸،۴۷۲،۴۳۹،۴۳۷،۴۳۶،۴۳۵،۴۳۴	،۱۴۱،۶۴،۶۳،۶۱،۶۰،۵۹،۵۷،۵۶،۵۰،۴۹
سمیده: پاسگاه، ۴۱	،۱۶۷،۱۵۳،۱۵۱،۱۴۹،۱۴۸،۱۴۷،۱۴۲
سنندج، ۷۲، ۹۸، ۱۱۴	،۳۱۸،۲۵۴،۲۳۶،۲۲۰،۲۰۴،۱۹۴،۱۷۴
سویله، ۴۱، ۸۲، ۱۰۰، ۱۰۴	۴۳۰،۴۲۰،۳۷۹،۳۷۸،۳۷۷،۳۷۶،۳۴۶
سوسنگرد، ۱۳، ۱۸، ۲۲، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۵، ۴۹	،۳۶۶،۶۴،۵۷،۵۶،۵۵،۵۴
،۶۶،۶۴،۶۲،۶۰،۵۹،۵۷،۵۶،۵۵،۵۴،۵۰	۳۷۸،۳۷۷،۳۷۴،۳۷۳،۳۶۷
،۱۴۹،۱۴۸،۱۴۷،۱۴۶،۱۳۱،۱۱۲،۱۰۴،۶۷	ز
،۲۲۱،۲۰۴،۱۷۹،۱۶۴،۱۵۵،۱۵۱،۱۵۰	زنجان، ۱، ۲، ۳، ۳۲، ۳۳
،۳۳۳،۳۱۹،۳۱۶،۳۰۹،۳۰۰،۲۹۵،۲۵۶	ژ
،۳۶۵،۳۵۷،۳۵۱،۳۴۶،۳۴۵،۳۴۴،۳۳۵	ژاله: عباس؛ ستوانیکم، ۳۰۸
،۳۸۷،۳۸۴،۳۸۳،۳۸۲،۳۸۰،۳۷۶،۳۶۶	ژاندارمری، ۴۶، ۷۳، ۱۲۲، ۱۴۲، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۸۹
،۴۲۹،۴۲۶،۴۰۷،۳۹۸،۳۹۶،۳۹۵،۳۹۳	،۲۳۷،۲۳۵،۲۳۴،۲۳۲،۲۲۸،۲۱۷،۱۹۴
۴۶۵،۴۵۸،۴۳۹،۴۳۳،۴۳۰	،۳۲۹،۳۲۸،۳۲۳،۲۴۶،۲۴۰،۲۳۹،۲۳۸
سومار، ۱۴۵، ۳۸۴	،۳۴۷،۳۴۵،۳۴۴،۳۳۷،۳۳۴،۳۳۳،۳۳۱
سیل مصنوعی، ۱۳، ۵، ۵۹، ۳۷۸، ۳۷۹	،۳۸۵،۳۷۶،۳۷۴،۳۶۴،۳۵۹،۳۵۷،۳۵۱
ش	۳۹۲،۳۹۱
شادگان، ۲۳، ۲۴، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۸	
،۲۴۹،۲۳۹،۲۳۵،۲۳۴،۲۲۷،۲۲۴،۲۱۲	

،۳۵۰،۳۴۵،۳۰۰،۲۵۳،۱۸۸،۱۷۴،۱۶۷
 ۴۶۵،۳۹۵،۳۹۳،۳۸۷،۳۸۳،۳۷۷
 شوستر، ۱۴۱،۵۳
 شهربانی آبادان، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۸۴،
 ۲۳۸، ۲۳۰، ۲۱۸، ۲۰۳، ۱۹۷، ۱۸۸
 شهربانی خرمشهر، ۷۷، ۱۱۰، ۱۳۱، ۲۰۶، ۲۱۴
 شهربانی خوزستان، ۱۶۸، ۱۷۸، ۱۹۲
 شهلائی: فریدون؛ سرهنگ، ۴۳، ۴۵
 شهیدزاده: کاظم؛ پاسدار، ۱۱، ۴۸۳
 شیبانی: عباس؛ دکتر، ۹، ۱۸۴، ۱۹۲، ۲۱۴، ۲۸۹،
 ۳۱۴
 شیخ شریف (شریف قنوتی): حجت الاسلام، ۲۷۷،
 ۳۰۸، ۲۹۳، ۲۸۸، ۲۸۱، ۲۷۹
 شیراز، ۷۲، ۹۵، ۱۵۹، ۲۵۲، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۴،
 ۳۴۲، ۳۴۵، ۳۶۰، ۳۶۸

ص

صدام حسین، ۶، ۲۹، ۳۸، ۵۱، ۶۹، ۷۰، ۸۱، ۸۲،
 ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۱،
 ۱۶۴، ۱۷۶، ۱۹۴، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۵۷، ۲۹۴،
 ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۸۶، ۳۹۶، ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۵،
 ۴۶۳
 صفایی: نماینده مجلس، ۱۶۱، ۲۰۴
 صفریه: پاسگاه، ۴۱
 صفوی: رحیم؛ پاسدار، ۲۳۵، ۳۲۳، ۴۰۵، ۴۰۹،
 ۴۳۰، ۴۷۶، ۴۷۸، ۴۸۴، ۴۸۵
 صمدی: ناخدا، ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۸۰، ۲۱۱،
 ۲۵۷، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۰۰

،۲۸۴،۲۷۵،۲۷۱،۲۶۷،۲۵۴،۲۵۳،۲۵۱
 ،۳۳۵،۳۳۴،۳۳۲،۳۳۰،۳۲۸،۳۲۵،۳۲۱
 ،۳۹۰،۳۸۲،۳۵۲،۳۴۲،۳۴۰،۳۳۸،۳۳۷
 ،۴۷۸،۴۵۴،۴۴۷،۴۴۳،۴۳۸،۴۳۵،۳۹۲
 ۴۸۷
 شاوریه: ارتفاعات، ۶۴
 شاهان: سرهنگ ۲، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۵، ۲۰۸، ۲۴۱
 شاهرود، ۳۲
 شاهوردیان: سرهنگ، ۱۹۳
 شرفخواه: سرتیپ، ۴۳
 شریف النسب: محمدعلی؛ سرگرد، ۹، ۱۷۳، ۱۹۹،
 ۲۰۹، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۰،
 ۲۹۱، ۳۰۰، ۳۰۵
 شکرریز: سرهنگ، ۲۶۹، ۲۹۴، ۳۰۱، ۳۱۵، ۳۴۳،
 شلمچه، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳،
 ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۱۰۱،
 ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳،
 ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵،
 ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۵۰،
 ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱،
 ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۸۶، ۲۸۷،
 ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۱۳،
 ۳۴۷، ۳۹۰
 شورای عالی دفاع، ۷، ۱۹۴، ۳۲۳، ۴۳۱، ۴۴۰،
 ۴۴۳، ۴۶۶، ۴۷۱، ۴۷۷
 شوروی، ۲، ۵، ۵۴، ۱۹۸، ۲۱۵، ۲۶۷، ۳۶۰، ۳۶۱،
 ۴۰۳
 شوش، ۱۷، ۲۲، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۹،
 ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۷، ۱۰۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹،

۴۵۰، ۴۴۸، ۴۴۳، ۴۴۲، ۴۴۰، ۴۳۹، ۴۳۸
 ۴۶۴، ۴۶۳، ۴۶۲، ۴۵۸، ۴۵۶، ۴۵۴، ۴۵۱
 ۴۷۳، ۴۷۲، ۴۷۱، ۴۷۰، ۴۶۹، ۴۶۶، ۴۶۵
 ۴۸۳، ۴۸۲، ۴۸۱، ۴۷۸، ۴۷۷، ۴۷۶، ۴۷۴
 ۵۱۹، ۴۸۹، ۴۸۷

عملیات دارخوین، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۵،
 ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۸۲، ۵۱۸

عملیات رمضان، ۱۳

عملیات طریق القدس، ۶۷، ۴۰۶، ۴۴۰، ۴۶۲،
 ۴۶۴، ۴۶۵

عملیات فتح المبین، ۱۷، ۶۷، ۴۰۶، ۴۴۰، ۴۶۲،
 ۴۶۴

عملیات نصر، ۱۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۳۶۵، ۳۶۶،
 ۳۸۲

عین خوش: منطقه، ۴۱، ۴۸، ۶۰، ۱۳۱، ۱۳۲

غ

غرضی: استاندار خوزستان، ۴۶، ۳۰۰، ۳۱۴، ۴۰۷

ف

فدائیان اسلام، ۹، ۲۵۸، ۲۷۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۱،
 ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۸، ۳۴۳، ۳۷۰،
 ۳۸۵، ۳۸۹، ۴۱۲، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱

فرقه دموکرات، ۲، ۳

فرودگاه اصفهان، ۹۹

فرودگاه امیدیه، ۹۹، ۱۲۹

فرودگاه اهواز، ۹۵، ۹۹، ۱۹۹، ۴۶۳

فرودگاه بوشهر، ۹۹

فرودگاه تبریز، ۹۵، ۹۹

فرودگاه دزفول، ۹۹

فرودگاه شیراز، ۹۹

ط

طاهریان پور: عبدالحسین، ۹، ۳۰۰

طرح عملیاتی ابوذر، ۱۳، ۴۳، ۴۷، ۷۳، ۸۷، ۱۱۹،
 ۲۰۹، ۳۳۰، ۳۸۴

طرح عملیاتی شهباز، ۶

طلاتیبه، ۲۵، ۲۸، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۱، ۷۴، ۷۵، ۷۸،
 ۱۰۴

ظ

ظهیرنژاد: قاسمعلی؛ سرتیپ، ۷، ۶۲، ۲۸۸، ۳۲۴،
 ۳۳۹، ۳۵۵، ۳۶۳، ۳۷۴، ۳۹۵، ۴۳۲، ۴۶۴

ع

عالی: دبیر خرمشهر، ۹، ۲۹۸

عباسی: احمدرضا؛ فرماندار خرمشهر، ۹، ۲۷۷،
 ۳۰۵؛ عضو مقاومت ستاد خرمشهر، ۹، ۲۹۹؛

مختار؛ تکاور نیروی دریایی، ۹، ۲۹۹

عبدالخان: منطقه، ۶۰

عبدالعلی: پاسدار، ۱۱، ۴۸۱

عظیمی: ستوان دوم، ۱۰، ۲۷۵، ۳۱۵

عملیات الله اکبر: ارتفاعات، ۴۱، ۴۹، ۶۳، ۶۴،
 ۱۳۱، ۱۴۹، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۲۸، ۴۲۹، ۵۰۸

عملیات بیت المقدس، ۱۷، ۱۸، ۶۷، ۶۸، ۱۷۲،
 ۲۳۷، ۲۵۹، ۴۰۶، ۴۴۰، ۴۶۲، ۴۶۴

عملیات توکل، ۱۰، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۲۷۹، ۳۱۷،
 ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۶۰، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۲،

۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳،
 ۳۸۵، ۳۹۴، ۵۱۷

عملیات ثامن الائمه (ع)، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۶۵، ۶۷،

۱۹۱، ۳۱۵، ۳۵۹، ۳۹۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۲۱،
 ۴۲۳، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶،

قیصری: حبیب؛ کارمند شرکت نفت، ۲۹۹، ۹

فرودگاه کرمانشاه، ۹۵، ۹۹، ۱۰۰

فرودگاه مشهد، ۹۵

فرودگاه مهرآباد، ۹۷، ۹۹، ۱۰۳، ۴۶۳، ۴۶۴

فرودگاه همدان، ۹۹

فروزان: حسنعلی؛ سرهنگ، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۹،

۲۲۸، ۲۳۷، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۶،

۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۲۳، ۳۶۳، ۳۶۷

فکوری: سرهنگ، ۴۶۴

فکه، ۴۱، ۸۲، ۱۰۴، ۱۳۱

فلاحی: ولی الله؛ سرتیپ، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۳، ۲۲۰،

۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۹،

۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۶۴، ۲۸۹، ۳۲۴، ۳۲۹،

۳۳۱، ۳۳۷، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۸۳،

۳۸۵، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۶۴

فیاضیه: منطقه، ۲۳۰، ۲۸۵، ۳۰۹، ۳۷۰، ۳۸۹،

۳۹۳، ۴۳۷، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۴، ۴۷۵،

۴۷۸، ۴۸۲

ق

قاسمی نو: غلامرضا؛ سرهنگ، ۴۲، ۴۳، ۱۲۶،

۲۱۹

قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، ۱۲، ۶، ۳۵، ۷۰، ۷۱، ۷۶،

۸۱، ۸۵

قرارگاه مقدم نیروی زمینی، ۱۴، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۶۲،

۶۴، ۱۸۶، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲،

۲۴۶، ۲۴۸، ۲۶۳، ۳۲۴

قرقی: محمدهاشم؛ سرگرد، ۲۵۰

قزوین، ۲، ۳۲، ۳۳، ۴۲

قصر شیرین، ۷۰، ۱۴۵، ۲۷۹

قطننامه ۵۹۸، ۷

ک

کارخانه سیمان اصفهان، ۹۵

کارخانه قند شهرکرد، ۹۶

کرکوک: شهر عراق، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۳۹

کرمانشاه، ۳۲، ۷۲، ۷۳، ۸۳، ۱۰۰، ۱۴۷، ۱۷۷،

کره شمالی، ۶۳، ۶۴

کریملو: سپهبد، ۶

کلاهدوز: پاسدار، ۴۴۳، ۴۶۴، ۴۷۴

کمانگری: محمدعلی؛ سرگرد، ۱۱، ۴۷۹

کنزی: سرهنگ، ۲۳۲، ۲۳۷

کنفرانس سران عرب، ۳۱۸

کنگرلو: محسن؛ پاسدار، ۳۲۲

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ۴

کوشک، ۲۵، ۳۰، ۳۶، ۴۱، ۱۰۴، ۱۰۵

کول میرپور: محمد؛ ستوان یکم، ۱۰، ۲۷۵، ۳۰۹

کهنتری: منوچهر؛ سرهنگ، ۹، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۶۳،

۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۹۰، ۲۹۴، ۲۹۵،

۳۰۰، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۶،

۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۸۵

کیانی: مهدی؛ پاسدار، ۱۱، ۳۰۱، ۴۷۱

کیاوش: نماینده مجلس، ۲۰۴

کیوانی: محمدرضا؛ گروهان یکم، ۱۱، ۴۸۷

گ

گارد ساحلی ژاندارمری خسروآباد، ۱۰، ۳۸، ۸۴،

۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۵، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۵،

۱۷۸، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۴۱،

۳۹۲، ۳۹۰

۵۳۰ ♦♦♦ نبردهای منطقه خرمشهر و آبادان در سال اول جنگ تحمیلی

گردان ۲۴۶ تانک، ۲۵۶، ۲۷۰، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۳۷،	گردان ۳۲۲ توپخانه، ۲۵۲
۴۰۵، ۳۸۸، ۳۶۴، ۳۴۹، ۳۴۱، ۳۴۰	گردان ۳۹۹ توپخانه، ۲۵۲
گردان ۲۹۱ تانک، ۳۸۶، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۱۸،	گردان توپخانه ۱۵۵ م، ۳۴۳، ۳۵۴، ۳۶۱، ۳۶۶،
۴۴۷	۵۰۵
گردان ۳۰۷ توپخانه، ۲۵۲	گردان ۱۲۲ پیاده، ۴۵۳، ۴۸۱، ۴۸۳
گردان ۳۳۰ توپخانه، ۸۰	گردان ۱۲۴ پیاده، ۴۵۳
گردان ۴۱۴ پل، ۱۷۱، ۱۷۲	گردان ۱۳۶ پیاده، ۱۱، ۲۷۰، ۳۴۱، ۴۰۷، ۴۱۸،
گروه الله اکبر، ۲۵۸، ۳۰۸	۴۸۹، ۴۴۴
گروه رزمی ۱۲۹ پیاده، ۳۲۸، ۳۳۳، ۳۴۱	گردان ۱۳۸ پیاده، ۱۳۱، ۱۴۹
گروه رزمی ۲۰۲ ژاندارمری، ۳۳۴، ۳۴۱	گردان ۱۴۴ پیاده، ۲۲۰، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۳،
گروه رزمی ۲۴۶ تانک، ۳۳۳، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۴۲،	۲۵۴، ۲۷۱، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۳۸،
۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱،	۳۴۱، ۳۵۶، ۳۷۰، ۳۷۶، ۳۸۸، ۴۱۸، ۴۱۹،
۳۷۶	گردان ۱۴۸ پیاده، ۱۱، ۲۷۰، ۳۸۲، ۳۹۴، ۴۱۹،
گروه رزمی ۲۹۱ تانک، ۴۲۱، ۴۳۷	۴۸۷
گروه رزمی ۳۷ تانک، ۳۷۶، ۳۸۰، ۴۴۹، ۴۵۰،	گردان ۱۵۱ دژ، ۳۷، ۳۸، ۷۸، ۸۷، ۱۱۱، ۱۶۶،
۴۵۱، ۴۵۶	۱۸۵، ۲۴۱، ۲۵۲، ۲۶۴، ۳۸۵
گروه رزمی ۴۲۱، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۱۶۰، ۲۱۰،	گردان ۱۵۳ پیاده، ۱۰، ۲۲۶، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۶،
گروه نامنظم دکتر چمران، ۵۰، ۵۱، ۵۵، ۶۳، ۶۵،	۲۷۰، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۹۵، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۱۶،
۳۳۶	۳۱۸، ۳۳۳، ۳۴۱، ۳۶۴
گروه ۱۱ توپخانه، ۴۲، ۳۳۴	گردان ۱۶۳ پیاده، ۴۴۴، ۴۵۳، ۴۵۴
گروه ۲۲ توپخانه، ۴۲، ۷۳، ۲۵۲، ۲۷۰، ۳۳۴، ۳۷۱	گردان ۱۶۵ سوارزهی، ۳۷، ۳۸، ۷۷، ۷۸، ۸۰،
گروه ۳۳ توپخانه، ۴۲، ۳۲۱، ۳۳۴	۱۲۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۴، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷،
گروه ۴۱۱ مهندسی، ۴۲	۱۶۶، ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۲۷، ۲۴۱، ۲۵۲، ۲۶۴،
گروه ۴۴ توپخانه، ۴۲، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۴	گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری، ۲۳۹، ۲۵۱، ۲۶۱،
گروه ۵۵ توپخانه، ۷۳، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۴	۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۱
گله‌گیر: حسین، ۱۰، ۳۱۲	گردان ۲۰۲ امداد ژاندارمری، ۳۳۴، ۳۴۰، ۳۴۱،
گمرک خرمشهر، ۸۴، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۶۱،	گردان ۲۱۴ تانک، ۳۸۸، ۳۹۹، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶،
۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۹،	گردان ۲۲۱ سوارزهی، ۳۶
۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵،	گردان ۲۳۲ تانک، ۳۷، ۳۸، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۱۵۷،
۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۸،	۱۶۶، ۲۲۲، ۲۴۰، ۲۵۲، ۲۶۴

۴۵۸، ۴۵۷، ۴۵۳، ۴۵۱، ۴۵۰، ۴۴۳، ۴۴۲
 ۴۸۳، ۴۷۳، ۴۷۲، ۴۶۹، ۴۶۵، ۴۶۲، ۴۶۱

لشکر ۸۱ زرهی، ۷۲، ۷۳، ۱۷۸، ۳۶۵

لشکر ۹۲ زرهی، اکثر صفحات

م

مرد: شمال آبادان، ۱۴۸، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۶،

۲۰۰، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۳،

۳۴۸، ۳۵۸، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۸۱، ۳۹۷، ۴۰۲،

۴۱۷، ۴۳۹، ۴۴۷، ۴۵۱، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۹۷،

۴۹۸

مازرجی: سروان، ۴۴۲

ماهشهر، اکثر صفحات

متفقین، ۲

محمدجعفری: غلامرضا؛ فرماندار، ۱۰، ۳۱۴

محمدی: حجت الاسلام، ۲۸۳

محمدیه: آبادی، ۶۵، ۲۸۴، ۳۲۴، ۳۳۲، ۳۳۳،

۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۶۹، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰،

۴۰۲، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۷، ۴۱۸،

مدنی زادگان: جعفر؛ پاسدار، ۱۱، ۴۶۶

مرادی: بهروز، ۹، ۳۰۱

مراغه، ۵، ۶، ۳۲، ۳۲۴

مریوان، ۹۸

مسجد جامع خرمشهر، ۱۳۷، ۲۳۳، ۲۵۸، ۲۷۷،

۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۳، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۵،

۳۰۶، ۳۰۷

مسجد سلیمان، ۲۲۶، ۲۳۸، ۲۵۲

مصدق: محمد، ۴

معلی: علی اصغر، ۱۰، ۳۰۵

۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۴،

۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۶

گیلان غرب، ۳۸۴، ۳۹۲، ۴۳۱، ۴۳۷

ل

لشکر ۷۷ پیاده مشهد، ۱۴

لشکر اصفهان، ۱۲، ۵

لشکر ۱۶ زرهی، ۴۷، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶،

۵۷، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۳، ۲۵۴، ۳۴۵،

۳۶۶، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۷، ۴۳۰، ۴۳۵،

۴۳۹، ۴۵۹

لشکر ۲۱ پیاده، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۵۶، ۵۹،

۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۱۲۴، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۸۳،

۱۹۵، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۴،

۲۳۶، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۳،

۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۹، ۳۵۶، ۳۸۳،

۳۸۵، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۵

لشکر ۲۸ پیاده، ۷۳، ۲۲۴

لشکر ۶۴ پیاده، ۷۳، ۲۲۴

لشکر ۷۷ پیاده، ۱۰، ۱۱، ۴۷، ۵۱، ۶۰، ۶۳، ۶۴،

۶۵، ۶۷، ۷۳، ۷۵، ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۲۶،

۲۲۹، ۲۳۳، ۲۴۶، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۷،

۲۶۸، ۲۷۰، ۳۰۹، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۸، ۳۳۳،

۳۳۴، ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۵۳، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۳،

۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰،

۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۸، ۳۹۹،

۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷،

۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۳۰،

۴۳۱، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۱،

نیروی دریایی، ۹، ۱۴، ۷۵، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶،	ملکزاده: ناخدا دوم، ۹۳
، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۰۲،	منجیل، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۵۷
، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰،	منطقه اهواز - سوسنگرد، ۵۵، ۱۴۵، ۳۵۱، ۳۵۷،
، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۸،	۳۶۶، ۳۷۹، ۴۳۸
، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰،	موصل: شهر عراق، ۱۱۷، ۱۲۱
، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹،	مولائی: فرهاد؛ پاسدار، ۱۰، ۳۱۳
، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۵،	مهران: ۲۲، ۲۹، ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۷۰، ۹۸، ۹۹، ۱۴۵،
، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۲،	میشداغ: ارتفاعات، ۵۹، ۶۰
، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۸، ۲۶۰، ۲۶۱،	میمک: منطقه، ۷۰، ۳۵۷، ۳۸۴
، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۰،	
، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۴۳،	ن
۳۵۹، ۳۹۲، ۴۵۸	ناصری: غلامعلی، ۱۰، ۳۱۱
نیروی دریایی عراق، ۸۱، ۸۸، ۹۰، ۱۳۳، ۱۳۷،	نامجو: سرهنگ، ۲۰۸، ۲۰۹، ۳۰۱، ۳۰۴، ۳۶۴،
۲۰۰	ناو نقدی، ۱۱۸، ۲۱۹
نیروی زمینی ارتش، اکثر صفحات	نوروزی: پاسدار، ۱۱، ۴۷۳، ۴۸۵
نیروی هوایی، ۶، ۱۴، ۳۰، ۳۱، ۵۱، ۷۶، ۸۱، ۸۳،	نهر خین: پاسگاه، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۴، ۴۱، ۷۷،
، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۶،	۷۸، ۷۹، ۸۶، ۸۸، ۱۱۷
، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶،	نهر عرایض، ۲۴، ۷۸، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۲۵،
، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۰، ۱۳۲،	۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۸۰
، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۲،	نیروگاه اتمی بوشهر، ۱۵۰
، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۳،	نیروهایی مردمی، ۳۸، ۵۸، ۸۷، ۹۵، ۱۱۷، ۱۱۹،
، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۲، ۲۰۲،	، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۸۶،
، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵،	، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۲۶،
، ۲۳۲، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۵، ۲۶۷، ۲۶۸،	، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۷۴،
، ۲۸۹، ۳۱۴، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۷۱، ۳۷۴، ۴۴۳،	، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۰۲، ۳۱۱،
۴۴۸، ۴۶۰، ۴۶۳، ۴۶۴	، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۲۹،
نیروی هوایی عراق، ۷۲، ۸۱، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹،	، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۴۸، ۳۴۹،
، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۸۵،	، ۳۶۸، ۳۷۲، ۳۷۷، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵،
نیکخواه: محمدرضا؛ سروان، ۱۱، ۴۸۵،	، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۴۰، ۴۵۰، ۴۶۲، ۴۶۵، ۴۶۶،
	۴۷۶

هواییمای سی ۱۳۰، ۱۰، ۴۴، ۹۷، ۱۲۷، ۱۹۸،
۱۹۹، ۲۱۶، ۲۲۹، ۳۱۹، ۳۳۹، ۴۶۳
هواییمای میگ عراقی، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۸،
۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۳، ۱۷۷، ۲۱۹
هوانیروز، ۹۵، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۶۴،
۱۷۳، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷،
۱۸۹، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷،
۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۴۲،
۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۸۳، ۲۸۷، ۳۲۱، ۳۲۵،
۳۲۶، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۴۹، ۳۷۲، ۳۹۲، ۳۹۳،
۴۰۶، ۴۴۸، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۶۹
هویره، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۵۵، ۱۷۸، ۴۳۰

هـ

هاشمی: فرمانده فدائیان اسلام آبادان، ۹، ۲۹۱،
۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۸
هاشمی رفسنجانی: اکبر؛ حجت الاسلام، ۴۴۰
هدایتی: مهدی؛ سرگرد، ۱۷۱، ۱۷۲
همدان، ۳۲، ۳۳، ۷۲، ۹۴، ۹۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۰
هنگ ژاندارمری آبادان، ۳۸، ۷۶، ۷۷، ۸۷، ۱۷۰،
۲۰۰، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۹۴، ۳۰۶، ۳۱۳،
۳۳۴، ۳۴۱
هواییمای اف ۱۴، ۸۲، ۱۴۹، ۱۷۷، ۱۷۸
هواییمای اف ۴، ۸۲، ۹۱، ۹۸، ۱۱۳، ۲۱۷
هواییمای اف ۵، ۸۲، ۱۱۳



Battles in the Regions of Khoramshahr and Abadan in the first year of imposed war

Colonel Seyed Yaghoub Hosseini

**War Cognizance Committee Of
Martyr Lieutenant General Ali Sayyad Shirazi**